

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد بیستم

جمال صفری

مصدق ، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد بیستم

جمال صفری

انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است!

آبان ۱۴۰۰

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

[mosadegh.fatemi@yahoo.com](mailto:mosadegh.fatemi@yahoo.com)

انتشارات مصدق – فاطمی

تقدیم به مناسبت چهلمین روز درگذشت  
زننده یاد ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس  
جمهور منتخب تاریخ ایران که در مبارزه  
برای تحصیل آزادی و استقلال و استقرار  
حاکمیت ملت ایران در اندیشه و عمل  
صلابت و استمرار داشت.

## فهرست

۳	فهرست .....
۱۳	انگلستان و فرزندان ظل‌السلطان .....
۱۵	دکتر مصدق : دستگیری و زندان رضاخانی در بیرجند .....
۱۶	تیر ماه ۱۳۱۹ دستگیری و زندانی در بیرجند .....
۲۰	خواهرم خدیجه .....
۲۱	در زندان بیرجند .....
۲۶	بازگشت به تهران .....
۳۰	مصاحبه با آقا جواد حاجی تهرانی آشپز دکتر مصدق: .....
۴۰	یک دزد به جای همه دزدها! .....
۴۴	«تحقیقات» وزارت خزانه داری آمریکا در باره ثروت رضا شاه .....
۴۹	گزارش های مربوط به ثروت رضا شاه در بانک های خارجی .....
۶۱	گزارش مانیور در باره اوضاع ایران .....
۷۰	رضا خان: اگر ما مجبور شویم تهران را ترک بگوییم، باید جواهرات سلطنتی همراه باشد! .....
۷۶	شمشیر طلایی که به سرقت رفت .....
	عطایای ملوکانه. پولی است که از مردم به زور زنجیر و زندان و شلاق گرفته‌اند و مردم را
۷۷	کشته‌اند: .....
۸۲	«سرنوشت املاک رضا شاه» .....
۸۳	متن صلح نامه رضاشاه .....
۸۴	متن فرمان مصالحه محمد رضا شاه .....
۸۴	برگشت املاک به محمد رضا شاه .....
۸۴	جلسه ۱۶۹ مورخ یک شنبه پانزدهم خرداد ۱۳۲۷ .....
۸۷	بنیاد پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی: بنیاد علوی) .....
۹۰	توضیحات و مآخذ .....
۹۳	دیدار یکی از ایرانیان که با خدیجه مصدق .....
۹۶	روایت زهرا بنی صدر در باره واپسین زندگی خدیجه مصدق .....
۹۸	.....

۱۰۳	فصل اول
۱۰۳	بحران ارزی و وخامت وضع اقتصادی ۱۹۴۱-۱۹۲۸
۱۰۷	قانون کنترل اسعار خارجی و متمم آن
۱۲۴	توضیحات و مآخذ
۱۲۸	فصل دوم
۱۲۸	صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در باره جواهرات سلطنتی
۱۲۸	صورت مشروح مجلس روز یکشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۰ جلسه ۱۱۴
۱۳۵	مذاکرات مجلس شورای ملی ۸ آبان ۱۳۲۰ نشست ۱۳۲
۱۴۰	فصل سوم
۱۴۰	مشروح مذاکرات مجلس در روز پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۰ (جلسه ۱۳۲)
۱۴۸	توضیحات و مآخذ:
۱۴۹	فصل چهارم
۱۴۹	شمشیر طلایی که به سرقت رفت
۱۵۲	دست‌اندازی رضاشاه به جواهرات سلطنتی
۱۵۶	سرنوشت عبدالحسین دیبا در ملایر
۱۶۳	توضیحات و مآخذ:
۱۶۴	فصل پنجم
۱۶۴	فرانسه، آمریکا و انگلیس و... چگونه میراث ملی ایرانیان را تاراج کردند؟
۱۶۹	اعزام هیأت باستان‌شناسی فرانسوی به ایران
۱۷۰	پیمان ۱۹۰۰ ایران و فرانسه
۱۷۲	تلاش برای دستیابی به آثار باستانی بین النهرین، ۱۹۱۴-۱۸۴۵
۱۷۵	تاراج آثار باستانی ایران ۱۹۴۱-۱۹۲۵
۱۷۹	ایران در جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹
۱۸۰	کودتای ۱۹۲۱ و روی کار آمدن حکومت پهلوی
۱۸۱	امتیازات خارجی، ۱۹۴۱-۱۹۲۵
۱۸۶	باز شدن درهای ایران به روی باستان‌شناسان خارجی
۱۹۳	هیأت باستان‌شناسی اعزامی به تخت جمشید، ۱۹۳۹-۱۹۳۱
۱۹۶	هزینه‌های کاوش‌های آمریکاییان

۱۹۹	..... اشاراتی در مورد روابط ایران و آمریکا
۲۰۸	..... <b>فصل ششم</b>
۲۰۸	..... چوب حراج رضا خان بر آثار باستانی ایران
۲۰۸	..... آرتور اُپهام پوپ و آثار هنری ایران
۲۱۱	..... انتقال آثار هنری ایران با بسته های دیپلماتیک آمریکا
۲۱۶	..... سفر پوپ به ایران، بهار ۱۹۲۹
۲۱۸	..... ملاقات رسمی پوپ و رضاشاه
۲۲۱	..... گزارش های سفارت آمریکا در مورد پوپ
۲۲۷	..... پوپ و فروغی
۲۳۲	..... ماجرای پوپ و جورج پادشاه انگلستان
۲۴۰	..... توضیحات و مآخذ
۲۴۸	..... <b>فصل هفتم</b>
۲۴۸	..... باز شدن در های ایران به روی باستان شناسان خارجی
۲۵۰	..... آغاز تهاجم دیپلماتیک برای لغو انحصار فرانسه
۲۵۲	..... اعتراض آلمان به انحصار فرانسه
۲۵۴	..... تلاش ناموفق برای لغو انحصار فرانسه
۲۵۹	..... تجدید فشار دیپلماتیک آمریکا بر فرانسه
۲۶۸	..... قرارداد اکتبر ۱۹۲۷ بین فرانسه و ایران
۲۷۰	..... ورود گدار و استخدام هرتسفلد
۲۷۴	..... تصویب قانون آثار باستانی، نوامبر ۱۹۳۰
۲۸۴	..... سرپرستی انگلستان بر عراق و قانون آثار باستانی عراق
۲۸۶	..... نظرات برناردسون و نتیجه گیری نهایی
۲۸۸	..... توضیحات و مآخذ
۲۹۴	..... <b>فصل هشتم</b>
۲۹۷	..... هیأت مشترک اکتشافی در ایران
۲۹۹	..... اریک اف. اشمیت
۳۰۱	..... پذیرش درخواست کاوش در دامغان و استرآباد
۳۰۴	..... کشفیات تورنگ تپه و تقسیم یافته ها

۳۱۱	گزارش اشمیت به موری در مورد اولین دوره کاوش در دامغان
۳۱۵	تقسیم نهایی یافته ها در دامغان
۳۱۶	اکتشاف در ری
۳۲۰	«خلق و خوی هیئتری» اشمیت
۳۲۲	کاوش های باستان شناسی موزه هنر متروپولیتن در ابونصر، فارس
۳۲۶	کاوش موزه متروپولیتن در نیشابور، خراسان، ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰
۳۳۱	هیأت اکتشافی هاروارد - استین در ایران، ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶
۳۳۳	گذار و باستان شناسی فرانسه در ایران
۳۳۹	توضیحات و مآخذ
۳۴۶	<b>فصل نهم</b>
۳۴۶	هیئت باستان شناسان تخت جمشید (۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹)
۳۵۲	عبرتهای این قضایا در ترسیم روابط ایران و آمریکا
۳۵۵	توضیحات و مآخذ:
۳۵۶	<b>فصل دهم</b>
	ایران در سال های حکومت شاهان قاجار و پهلوی محل توجه و تمرکز قدرت های جهانی
۳۵۶	برای تاراج و غارت منابع خود بود
۳۵۷	فرانسه و امتیاز انحصاری آثار باستانی
۳۵۸	دزدی های پوپ از آثار باستانی ایران
۳۶۰	تصویب قانونی جدید در آثار باستانی
۳۶۲	هجوم موزه های آمریکایی به ایران
۳۶۵	ضرب الاجل ایران به موسسه شرق شناسی
۳۶۸	نقش رضا شاه در غارت آثار باستانی
۳۷۰	توضیحات و مآخذ
۳۷۱	<b>فصل یازدهم</b>
۳۷۱	پوپ؛ ایران شناس یا تاراجگر بزرگ
۳۷۸	توضیحات مآخذ
۳۸۰	<b>فصل دوازدهم</b>
۳۸۱	مذاکرات مجلس صورت مشروح مجلس روز سه شنبه اول مهر ماه ۱۳۲۰

۳۸۱	بیانات آقای رئیس دائر به عطایای ملوکانه
۴۰۲	صورت مجلس روز یکشنبه ۶ مهرماه ۱۳۲۰
۴۰۴	صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی - پنجشنبه شانزدهم بهمن ۱۳۲۱
۴۱۱	<b>فصل سیزدهم</b>
۴۱۱	مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۹ بهمن ۱۳۲۰
۴۲۸	۴- بیانات آقای نخست وزیر در تعقیب بیانات جلسه گذشته آقای دشتی
۴۲۸	و اظهارات آقای دشتی
۴۳۶	مجلس شورای ملی دوره ۱۳ جلسه ۲۵ روز یکشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۲۱
۴۴۱	یکشنبه نهم فروردین ماه ۱۳۲۱ مجلس شورای ملی - دوره ۱۳
۴۵۱	<b>فصل چهاردهم</b>
۴۵۱	مذاکرات مجلس شورای ملی ۱ اردیبهشت ۱۳۲۱ نشست ۴۵
۴۸۰	مذاکرات مجلس شورای ملی ۳ اردیبهشت ۱۳۲۱
۴۸۳	مذاکرات مجلس شورای ملی ۶ اردیبهشت ۱۳۲۱
۴۹۴	توضیحات و مآخذ
۵۲۰	<b>فصل پانزدهم</b>
۵۲۰	مذاکرات مجلس شورای ملی ۸ اردیبهشت
۵۲۰	بقیه شور لایحه واگذاری املاک
۵۴۱	مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱
۵۷۰	<b>فصل شانزدهم</b>
۵۷۰	مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۱
۵۷۶	صورت مشروح مجلس روز پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱
۵۸۵	صورت مشروح مجلس روز سه شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۲۱ نشست ۶۱
۶۱۲	<b>فصل هفدهم</b>
۶۱۲	سرنوشت املاک رضا شاه
۶۱۳	متن صلح نامه رضاشاه
۶۱۴	برگشت املاک به محمد رضا شاه
۶۱۴	جلسه ۱۶۹ مورخ یکشنبه پانزدهم خرداد ۱۳۲۷
۶۱۷	نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخ دوشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۸



- 
- ۶۱۷..... طرح و تصویب لایحهٔ املاک و اگذاری
- ۶۶۱..... صورت مشروح مذاکرات جلسه روز سه‌شنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۲۸
- ۶۶۲..... توضیحات و مآخذ:
- ۶۶۲..... بنیاد پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی: بنیاد علوی).
- ۶۶۵..... بنیاد پهلوی، بنیاد علوی. میراث‌خواری استبدادی.

## پیشگفتار

«دیکتاتور با پول ما و بضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما تدارک مهمان دید. عقیده و ایمان و رجال مملکت را از بین برد، املاک مردم را ضبط و فساد اخلاق را ترویج و اصل ۸۲ قانون اساسی را تفسیر نمود و قضاوت دادگستری را متزلزل کرد، برای بقاء خود قوانین ظالمانه وضع نمود چون بکمیت اهمیت می‌داد بر عده مدارس افزود و بکیفیت عقیده نداشت، سطح معلومات تنزل کرد، کاروان معرفت باروپا فرستاد نخبه آنها را ناتوان و معدوم کرد، اگر بتدریج که دختران از مدارس خارج می‌شدند حجاب رفع می‌شد چه می‌شد رفع حجاب از زنان پیر و بی تدبیر چه نفعی برای ما داشت؟! »

اگر خیابانها اسفالت نمی‌بود چه می‌شد و اگر عمارتها و مهمانخانهها ساخته نشده بود بکجا ضرر می‌رسید؟ من می‌خواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم، خانه‌ای در اختیار داشتن به از شهریست که دست دیگران است! این است کار سیاستمداران وطن پرست که کسی را آلت اجراء مقصود قرار می‌دهند و پس از اخذ نتیجه از بردن او ب مردم منت می‌گذارند و بر فرض که با هواخواهان این رژیم موافقت کنیم و بگوئیم دیکتاتور به مملکت خدمت کرد در مقابل آزادی که از ما سلب نمود چه برای ما کرد؟! »

اگر موجب ارتقاء ملل حکومت استبدادست دولت انگلیس و آمریکا روی چه اصلی حائز این مقام شده‌اند و اگر رژیم دیکتاتوری سبب ترقی ملل بود چرا دول محور از بین می‌روند! هیچ ملتی در سایه استبداد بجائی نرسید آنها که دوره بیست ساله را با این دوره که از آزادی فقط اسمی شنیده‌ایم مقایسه می‌کنند و نتیجه منفی می‌گیرند در اشتباهند زیرا سالها لازم است که بعکس العمل دوره ۲۰ ساله خاتمه داده شود. دیکتاتور شبیه به پدریست که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از

مرگ خود اولادی بی تجربه و بی عمل بگذارد پس مدتی لازم است که اولاد او مجرب و مستعد کار شوند یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم هیچند و باید آنها را یکنفر اداره کند این همان سلطنت استبدادپرست که بود مجلس برای چه خواستند و قانون اساسی برای چه نوشتند و یا باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم باید غمخوار جامعه و در مقدرات آن شرکت نمایند در اینصورت منجی و پیشوا مورد ندارد. اگر ناخدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مرد کشتی بقعر دریا می‌رود ولی اگر ناخدا متعدد شد ناخوشی و مرگ یکنفر در سر کشتی مؤثر نیست آقا اگر غمخوار این ملتند به ترقی و تعالی وطن معتقدند و نمی‌خواهند به عناوین هیچ و پوچ به آتش نفاق دامن بزنند باید خود را فوق دیگران بدانند و بگذارند که در سایه آزادی جامعه خودش کشتی متلاطم را بساحل نجات رساند.»

«دکتر مصدق - مجلس شورای ملی دوره چهاردهم» (۱)

«گونه سوم تمرکز به شخص شاه مربوط می‌شد، مخصوصاً به تمرکز ثروت های انبوه در دست او. به قول بهبودی، سررشته دار کارهای ثروت های انبوه در دست او. به قول بهبودی، سررشته دار کارهای شخصی رضاشاه و محرم بسیاری از اسرار او:» خداوند به اعلیحضرت همایونی همه چیز داده و به اندازه يك مملکت بلژيك، شاید بیشتر ملك و نقدینه داده است» ( ۱۳۷۲ ، ص ۳۷۷ و بعد). علاقه او به تصاحب زمین های آباد زراعی دیگران گویی سیری ناپذیر بود. دولت آبادی آن را در يك مورد این گونه توصیف می‌کند: او علاقه به خصوصی به تصاحب املاک مازندران و جمع آوری ثروت منقول خود در آن جا داشت. علاقه او بیش از هر چیز معطوف به تملك املاک محمد ولی خان سپهسالار مالك اول آن ولایت بود. «جان سپهسالار و پسرش بر سر این کار می‌رود و بالاخره سردار سپه مالك نور و کجور و تنکابن می‌شود و قسمت های دیگر این ایالت را نیز به تصرف خود در می‌آورد» (دولت آبادی، ۱۳۶۲ ، ج ۴ ، ص ۲۶۲ و بعد). در نتیجه وقتی

که رضاشاه ایران را ترك كرد، حدود ده درصد زمین های کشاورزی ایران متعلق به او بود. به قول علی دشتی « اگر اعلیحضرت همایونی رضاشاه پهلوی نمی رفتند، شاید تا چهار یا پنج سال دیگر در ایران ملکی برای کسی باقی نمی ماند»<sup>(۶۸)</sup> مکی توضیحات مفصلی درباره نحوه های جمع آوری این ثروت می دهد. شاه زمین ها را از طریق تحمیل فروش به قیمت های فرمایشی به صاحبان آنها تصاحب می کرد، قصرها و مهمانسراها را به خرج شهرداری ها می ساخت، مستغلات را به زور اجاره می داد و ساختمانیها را با واداشتن دهقانان به بیگاری دوازده ساعته و بیشتر در روز می ساخت (مکی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۹ و بعد، ص ۵۷ و بعد، ص ۱۲۴ و بعد، ص ۱۳۳ و بعد، ص ۱۴۹ و بعد). قاضی در توضیح حرص رضاشاه به زمینخواری می نویسد: «از اولین روزی که رضاخان افسر قزاقخانه به سوی قدرت گام برداشت، در این اندیشه بود که مانند خوانین محلی و مالکان نامدار و فئودال های زمین خوار دارای املاک شخصی گردد» (قاضی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۳).

درعین حال رضاشاه بزرگترین سرمایه گذار در بخش صنعت بود. ازدویست هزاردوک ریسندهی در سراسر کشور ۵۸ هزار دوک متعلق به او بود (رزاقی، ۱۳۶۷، ص ۱۹). رضاشاه فعالیت های شخصی اقتصادی خود در کشاورزی، صنعت، هتلداری و غیره را این طور توجیه می کرد. اومی گفت چون دیگران کاری نمی کنند، اوچنین می کند. مقصود اوآبادانی مملکت بود (بهبودی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۷ و بعد)

اصغر شیرازی «ایرانیست، ملیت، قومیت» (۲)

قدرت جدید دولت بر ثروت رئیس خودکامه نظام نیز تأثیر خود را گذاشت. رضا شاه در سال ۱۹۲۶ م / ۱۳۰۵ ش ضمن بیانات پارسایانه ای گفت: « ثروت موجب نارضایتی شدید فکری می شود. نمی گذارد شخص توجه خود را صرف منافع عمومی کند.» اما همین شخص در پایان سلطنت خویش در ۱۹۴۱ م / ۱۳۲۰ ش

یکی از ثروتمندترین افراد ایران بود. دربانک ملی موجودیهای او از یک میلیون ریال در ۱۹۳۰ م / ۱۳۰۹ ش به ۶۸۰ میلیون ریال ( ۷ میلیون پوند استرلینگ ) در ۱۹۴۱ م / ۱۳۲۰ ش رسید. علاوه بر این، املاک وسیعی شامل ۳ میلیون جریب زمین داشت، «درکارخانه ها، شرکتها و انحصارهای متعدد داخلی سهام زیادی داشت که سود سرشاری را به همراه می آورد». رضا شاه در زمین خواری شهره خاص و عام بود. زمینداران از روی اکراه با ترس بخشی از املاک خود را به او «پیشکش» می کردند و رضا شاه از زمینهای سایر نقاط کشور پیشکشی آنها را اجبران می کرد. تقریباً همه زمینهای استان مازندران (زادگاه رضا شاه) و بخشهای وسیعی از گیلان و گرگان، که مرکز تولید برنج ایران بود به مالکیت او قرار گرفت. ویلبر با تردید می گوید شاید رضا شاه «از همه شیوه هایی که مأموران متعصب او به نام شاه بر مردم روا می داشتند» آگاهی نداشته، اما از قول یکی از بستگانش می گوید: «شاه زمینهای وسیعی را مالک بود و به خاطر نفعی که باران در کشاورزی دارد، روزهای بارانی سراپا شوق می شد.»

جان فوران «مقاومت شکننده» (۳)

جلد بیستم در ادامه جلد نوزدهم کتاب «مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران» در باره فساد عصر پهلوی اول است، گلشائیان در یادداشتهايش آورده است به رضاخان در هنگامی که تبعیدش می کردند گفته است «اگر اجازه فرمایند جواهراتی که در عمارت موزه است، به جای امنی یعنی در مخزن بانک انتقال داده شود. ایشان اظهار کردند: چه احتیاجی است؟ ضمناً گفت: خوب شد بخاطر آوردید، این جواهرات اثاثیه سلطنت است و اگر ما مجبور شویم ایران را و بعد اصلاح کردند و گفتند تهران را ترک بگوییم، باید همراه باشد.» (۴) در واقع رضاخان جواهراتی که ثروت ملی مردم ایران بود را از آن خود می دانست « که گلشائیان بلافاصله جواهرات را به عمارت موزه بانک ملی منتقل کرد.

## انگلستان و فرزندان ظل‌السلطان

حسین آبادیان در کتاب پژوهشی خود تحت عنوان «استقرار حکومت خودکامه رضاخان» آورده است: «رضاخان یک چیز را خوب می‌دانست: جمع‌آوری مال و منال و تسلط عدوانی بر دارائی‌های دیگران. رضاخان درست زمانی که تلاش میکرد بر منصب ریاست وزرائی تکیه زند، ابائی نداشت از اینکه صریحاً بگوید به اموال دیگران دست اندازی میکند. او در ملاقاتی خصوصی به لورین گفت هفتاد هزار تومان از فرزندان ظل‌السلطان گرفته که سی هزار تومان آن را خرج مدرسه نظام کرده و بقیه را به بانک سپرده است. سی هزار تومان هم از فرمانفرما گرفته و در بانکی دیگر ذخیره نموده است، او صریحاً گفت مبالغ پس‌انداز شده را برای تأمین آتیه فرزندانش گرفته و مخارج خودش هم از طرف دولت پرداخت می‌شود.<sup>(۱)</sup>

انگلیس از طریق رضاخان فرزندان یکی از عوامل دیرینه خود را ذلیل ساخت زیرا با وجود قزاق، دیگران دیگر برای منافع آن کشور فایده‌ای نداشتند. این جریان بیش از یک سال پیش شروع شده بود، در نامه‌ای با عنوان «فدایت شوم» خطاب به فردی که برای ما شناخته نیست و احتمالاً باید فرمانده لشکر جنوب باشد، اسماعیل میرزا معتمدالدوله یکی از فرزندان ظل‌السلطان از اینکه او را تحت فشار گذارده‌اند تا دارائی خویش را به ارکان حرب تحویل دهد ابراز شگفتی کرد. او نوشت طبق اطلاعی که به «حضرت اشرف اعظم آقای وزیر جنگ دامت شوکته» داده است و طبق «مذاکراتی که شخصاً جنابعالی از طرف ایشان فرمودید و مکتوبی که در ابتدای امر مرقوم» گردیده است، و هم چنین بر اساس «تلگرافاتی که خودشان مستقیماً مخابره فرمودند، برای اطاعت امر و ضمناً رعایت حال خانواده آنچه پول و جوه» و سایر دارائی داشته است، «به اخوان و اخوات خود داده‌ام.» او نوشت با وصف این اطلاعات «حالی‌ه باز اینطور مرقوم می‌فرمائید، در صورتیکه امر به

این بزرگی البته پوشیده نیست، جنابعالی یا حضرت اشرف آقای وزیر جنگ دامت شوکته می‌توانید از افراد خانواده مقیم طهران و اصفهان تفصیل را تحقیق فرمائید و به طور جد و صریح عرض می‌کنم در نتیجه این مسائل دیگر دارائی برای بنده باقی نمانده که ارکان حرب یا محل دیگری حاضر نمایم، بدیهی است اگر حضرت اشرف اعظم وزیر جنگ دامت شوکته نظریات دیگری دارند مانعی نخواهد بود، به طوری که» در گذشته «به این بنده فشار وارد آورده و کلیه [اموال خود] را تحویل دادم، حالیه هم به سایرین اظهار فرموده نصف یا کل یا آنچه صلاح بدانند از آنها دریافت شود.»<sup>(۲)</sup>

رضاخان رشوه ستانی خویش از فرزندان ظل‌السلطان را از طریق رئیس ارکان حرب لشکر جنوب اجرا می‌کرد. به واقع رضاخان در نزد وزیرمختار انگلیس اقدام خویش را توجیه می‌نمود و آن را عملی مغایر منافع بریتانیا ارزیابی نمی‌کرد. حتی ماهها پیش از این رئیس ارکان حرب لشکر جنوب خطاب به رضاخان نوشته بود به این مضمون: «مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت شوکته، ... آقای صارم الدوله، اسمعیل میرزا معتمدالدوله در منزل بنده حاضر؛ اسمعیل میرزا به بدهی خود اقرار و قرار شد این دو روزه ختم عمل به اطلاع آقای صارم‌الدوله به عرض بندگان حضرت اشرف برسد، ضمناً راپرت داده‌اند که معتمدالدوله به ولیعهد و نصرت‌الدوله تلگرافی نموده که فلانی به تهدید حبس می‌خواهد این وجه را از من مسترد دارد، لذا خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد که به کلی این مطلب بی‌اساس و نبایستی از طرف بندگان حضرت اشرف اهمیتی بدان داده شود و این اقدام بندگان عالی در عموم اهالی و خود فامیل تأثیرات خوبی بخشیده، امید است تا دو روز دیگر به تراضی طرفین امر مبارک را به موقع اجرا گذارده خاتمه عمل را عرضه دارم.»<sup>(۳)</sup>

اندکی بعد رضاخان خواست تکلیف دارائیهای معتمدالدوله که در نزد بانک سوئیس نگاهداری می‌شود، تعیین شود. او خطاب به «نواب مستطاب امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله» نوشت «کلیه اسهام و وجه نقد بانک سوئیس نزد هرکس

هست بایستی توسط بانک شاهنشاهی به تهران برات شود تصمیم آن در اینجا به عهده خود این جانب است.» چنین مردی اکنون در آستانه به دست گرفتن ریاست وزرائی ایران قرار داشت. (۵)

پیش از اینکه در پیشگفتار و متن کتاب به فساد عصر پهلوی اول را مورد بررسی قرار دهم. سرنوشت دکتر مصدق بعد از سالهای ۱۳۰۷ را در اینجا در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهم :

### دکتر مصدق : دستگیری و زندان رضاخانی در بیرجند

«پس از پایان دوره ششم مجلس (۲۲ مرداد ۱۳۰۷) با مداخله علنی دولت در انتخابات، هیچیک از مخالفان رژیم به مجلس راه نیافتند. مصدق که در دوره پیش از نمایندگان تراز اول تهران بود، در مجلس هفتم حتی یک رأی هم نداشت. به جای شخصیت هایی چون مشیرالدوله، مؤتمن الملک، مدرس، افرادی همانند سید یعقوب انوار، علی دشتی، عبدالحسین تیمورتاش، وثوق الدوله، میرزا عبدالله یاسائی و شیخ حسین تهرانی از صندوق ها در آوردند.

پایه های حکومت استبدادی مستحکم شده بود، مصدق در انتظار تلافی مخالفت هایش با دیکتاتوری رضا شاه، در احمدآباد ساوجبلاغ به سر می برد و اوقات خود را صرف مطالعه و امور کشاورزی میکرد. در اردیبهشت ۱۳۱۵ ناگهان وی دچار خونریزی شدید گلو شد و ادامه خونریزی، بنیه او را ضعیف کرد. چون با مراجعه به اطباء بیماری او تشخیص داده نشد، به توصیه خانواده، همراه با فرزندش، دکتر غلامحسین مصدق عازم اروپا گردید.» (۶)

دکتر غلامحسین مصدق (۷) می گوید: «در اردیبهشت سال ۱۳۱۵ پدر ناگهان دچار خونریزی شدید گلو شد، ادامه خونریزی بنیه او را ضعیف کرد. چون با مراجعه به اطباء علت بیماری معلوم نشد، به توصیه دوستان و اصرار من، عازم اروپا شدیم و از راه روسیه با قطار و کشتی به آلمان رفتیم. در برلن، به سفارش پروفیسور فون



ایکن Von Iken پدرم در بیمارستان بستری شد. پس از بهبودی و خارج شدن از بیمارستان، پدرم به یک پزشک اعصاب مراجعه کرد. بی مناسبت نیست گفتگوی آنها را در اولین جلسه آشنائی نقل کنم:

در این جلسه، دکتر میزان تحصیلات پدرم را جویا شد. پدرم گفت: دکتر حقوق و علوم سیاسی است. سپس شغل او را پرسید. گفت: فلاح، دکتر که از سوابق پدرم و شرایط زندگی او پس از کناره گیری از سیاست و اوضاع ایران در زمان رضا شاه اطلاع نداشت، گفت: این هم نوعی بیماری است که انسان حقوق خوانده باشد و کشاورزی کند! پس از سی و هشت روز درمان، به ایران مراجعه کردیم. « (۸)

### تیر ماه ۱۳۱۹ دستگیری و زندانی در بیرجند

«دکتر مصدق همانند دیگر مبارزان تاریخ از تیررس دیکتاتور در امان نمی ماند. روزی که مشغول تهیه داروی طبی « گنه گنه» جهت کارهای کشاورزی می باشد، توسط ایادی رضا خان دستگیر می شود. این دستگیری دو پیامد ناگوار همراه داشت که در زندگی دکتر مصدق تا آخرین لحظه حیات اثر می گذارد. یکی فلج شدن پاهای دکتر مصدق بعلت محیط نامساعد زندان و دیگری ناراحتی روحی پیدا کردن فرزند دخترش بنام خدیجه، بعلت مشاهده صحنه دلخراش دستگیری پدرش می باشد.» (۹)

زنده یاد دکتر غلامحسین مصدق، واقعه دستگیری دکتر مصدق را بدینگونه شرح می نماید:

در آن موقع، پدر در نزدیکی تجریش، باغی معروف به باغ کاشف السلطنه را برای سکونت خانواده اجاره کرده بود. پدر، روز سوم تیرماه، از ساوجبلاغ برای سرکشی به آن منزل آمده بود، که روز هفتم تیرماه مقارن غروب، رئیس کلانتری تجریش با دو تن مأمور شهربانی به اقامتگاه او آمدند. چون پدرم با کسی ملاقات نمی کرد، مستخدم به مأمورین می گوید دکترخانه نیست، ولی آنها متقاعد نمی شوند

و در اطراف خانه به مراقبت می پردازند. پدرم که متوجه شده بود آنها مأمور شهربانی هستند، دستور می دهد وارد خانه شوند و درچادری که در باغ بود منتظر او بمانند. چند دقیقه بعد، به محض اینکه وارد چادری می شوند مأمورین به او می گویند حسب الامر باید شما را با نوشتجات و اتومبیلتان به خانه شهری ببریم و نوشتجاتی را هم که در آنجا دارید برداریم و به شهربانی برویم. در آنجا تحقیقات مختصری از شما می کنند و مرخص می شوید.

پدرم در آن باغ، غیر از نوشتجاتی که از احمدآباد با خود آورده بود و درکیف دستی او بود، نوشته دیگری نداشت. مأمورین همراه پدرم و با اتومبیل او به خانه شهری می روند و چند جلد کتابی را که در آنجا بود، با دیگر اوراق و نوشتجاتش، در قفسه کتابهای او می گذارند و لاک و مهر می کنند و او را با کیف و جعبه دارویی که در آن ادویه مورد استفاده همیشگی اش قرار داشت، به شهربانی می برند و باز پرس بدون بازجویی، قرار بازداشت او را صادر می کند. از آنجا به زندان مرکزی می روند و پس از بازدید بدنی و ضبط پنجاه ریال موجودی و کیف و جعبه دوا، او را به زندان انفرادی تحویل می دهند.

پدرم که تا آنوقت زندانی نشده بود، شب را به سختی می گذراند. روز بعد او را برای بازجویی می برند. مأمورین در بین راه به او می گویند تنها کسی است که قبل از پایان یافتن بیست و چهار ساعت، مورد بازجویی واقع شده است، زیرا در زندان کسانی هستند که سالها از بازداشت آنها می گذرد، بی آنکه مورد بازجویی و تحقیق قرار گرفته باشند و علت زندانی شدن خود را بدانند.

بازپرس (مستطلق) در آغاز بازجویی، نوشتجات محتوی کیف پدر را مطالعه می کند و چون مطلب مظنونی نمی بیند، آنها را با مهر پدرم لاک می کند. طی بازجویی، از او سؤال می شود سوابق و خدمات سیاسی و دولتی خود را بیان نماید. پدر به همه سئوالات پاسخ می دهد و در پایان می گوید: دلیل حبس مرا بفرمائید که اگر آزاد شدم کاری نکنم دوباره به زندان برگردم. بازپرس این سؤال را هم در ورقه بازجویی می نویسد. پس از پایان تحقیق، در پاسخ سؤال پدرم که علت

بازداشت خود را پرسیده بود، از اداره سیاسی شهربانی جواب می آورند: شما تقصیری ندارید، ولی عجالتاً باید در زندان بمانید!

توقیف پدرم در زندان مرکزی سه روز طول کشید. طی این مدت، کتب و نوشتجات او را در خانه، ورق بورق خواندند، ولی مدرکی که بر اساس آن بتوانند او را متهم و زندانی کنند، پیدا نکردند. خاطریم هست در آن روز، یکی از مأمورین، ضمن تفتیش خانه و مطالعه اوراق، یک نسخه بروشور مربوط به اساسنامه یکی از احزاب گذشته را پیدا کرد. سپس دور از چشم دیگر همکارانش آن را به من داد و گفت: این جزوه را پنهان کنید، زیرا اسباب درد سرتان می شود. متأسفانه نام آن جوان را که دانشجوی دانشکده حقوق هم بود، فراموش کرده ام. بهرحال، چون پدرم چند سال پیش از واقعه، کتابخانه شخصی اش را با چند صد کتاب به کتابخانه دانشکده حقوق تهران هدیه کرده بود، از بین چندجلد کتاب و نوشتجات موجود، مدرک مورد نظر شهر بانی بدست نیامد.

یازده روز پس از بازداشت، پدرم را به دفتر سروان دادگستر، رئیس زندان موقت شهربانی می برند. او در وسط اطاق، اشیائی را که به دستور شهربانی از منزل برای مسافرتش آورده بودند، می ببند. رئیس زندان پس از تعارفات می گوید: از این اشیاء هرچه مورد نیازتان است انتخاب کنید، حسب الامر باید شما را با اتومبیل خودتان به مشهد ببرند و از آنجا به یکی از شهرهای اطراف منتقل کنند.

پدرم می گوید: شما یازده روز است مرا بازداشت کرده اید و به من نمی گوئید برای چه تقصیری گرفتارم. من امر چنین دولتی را به میل و رضا اجرا نمی کنم و با پای خود به این مسافرت نمی روم. سپس با تأثر، به عکس رضا شاه که بدیوار نصب شده بود، اشاره می کند و این بیت را می خواند:

ای زبردست زیر دست آزار

گرم تا کی بماند این بازار (۱۰)

حضار با شنیدن سخنان پدر این شعر، سکوت می کنند و از رئیس اداره سیاسی کسب تکلیف می نمایند. مشارالیه به زندان می رود و پدرم را به علت بی مبالاتی و

انتقاد از دولت توبیخ می نماید، اما او متقاعد نمی شود و همچنان به روش شهربانی در دستگیری و بازداشت بدون دلیل و خلاف قانون خود، اعتراض می کند. چون در روز روشن صلاح نبود او را مجبور به حرکت کنند، دو باره زندانی می کنند.

خانواده ما که از خبر مسافرت اجباری پدرم آگاه شده بودند، در صدد چاره جوئی برآمدند. من و برادرم احمد، به سرپاس مختاری متوسل شدیم و درخواست کردیم چون پدرمان ناخوش است، یک آشپز با او روانه کنند. مختاری موافقت کرد با این شرط که آشپز هم زندانی شود و در زندان برای او غذا تهیه کند. (جواد حاجی تهرانی، آشپز با وفای ما، داوطلب شد که همراه پدر در زندان بماند و مراقب او باشد. وی ماجرای بردن پدرم را به بیرجند بدین شرح نقل کرد: روز حرکتمان سرهنگ آرتا رئیس سیاسی شهربانی، مرا احضار کرد و گفت: با مصدق می روی، ولی اگر کوچکترین خطائی از تو سر بزند، اعدام خواهی شد. گفتم: حاضر... چند دقیقه بعد آقا را طناب پیچ کرده بودند آوردند. اتومبیل حاضر بود، گفت سوار شوید. آقا گفت نمی روم، هرکاری می خواهید بکنید. افسر کشیک و چند نفر پاسبان و یاور جعفر شریفی، آقا را انداختند توی ماشین خودمان که حاضر بود، وسائلمان را هم قبلاً آورده بودند، حدود عصر، از جاده فیروزکوه، عازم مشهد شدیم.) دو روز پیش از حرکت، پدرم توسط رئیس زندان از سرپاس رکن الدین مختاری درخواست ملاقات کرده بود و ساعت ۱۰ روز بعد قرار ملاقات تعیین شده بود ولی بجای رئیس شهربانی، رئیس اداره سیاسی با پدرم روبرو می شود و پیام تهدید آمیز مختاری را به پدر ابلاغ می کند.

عصر روز هفدهم تیرماه ۱۳۱۹، پدرم را از زندان به شهربانی می برند تا پس از تاریک شدن هوا، حرکت دهند. همراهان او چهار تن بودند: ۱- یاور شریفی رئیس شهربانی زاهدان که مأمور بود پدر را به زندان بیرجند تحویل دهد و از آنجا به محل مأموریت خود برود. ۲- سرپاسبان غلامحسین قهرمان ۳ - جواد حاجی تهرانی، آشپز ۴ - راننده شهربانی.

## خواهرم خدیجه

غلامحسین مصدق واقعه جانخراش خواهرش خدیجه خانم را که «تا پایان عمر ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۲، در سوئیس، تحت درمان بود و در روزهای پیش از مرگ، به فارسی، دو نام را مرتب تکرار میکرد. مصدق و رضا خان پهلوی. (۱۱) به سخن دیگر، او با تصویر پدرش در حالی که مأموران رضا خان هنگامی که پدرش را « دست و پا بسته، مانند کوله باری کشان کشان به داخل اتومبیل می اندازند و می برند روزها و لحظات آخر عمر را می گذرانند» می نویسد:

هنگامی که پدرم را طناب پیچ کرده و دست و پایش را گرفته بودند تا به اتومبیل برسانند، خدیجه خواهر سیزده ساله ام که از چگونگی دستگیری پدر و خبر مسافرت اجباری او خبر داشت، در کنار ساختمان زندان، انتظار دیدار او را می کشد. مادرم درمقابل اصرار توأم با عجز و لایه خواهرمان، او را همراه مستخدم ما، آنجا فرستاده بود. خدیجه دختری زرنگ، با هوش و مهربان بود، با پدرم انس و الفت داشت. آقا نیز به کوچکترین فرزندش بسیار علاقمند بود، به درس و مشقش می رسید، برای او قصه می گفت، شیرینی و شکلات می خرید. با چنین روابطی بین دختر و پدر، ناگهان پدر به زندان می افتد. و دختر، که بسیار غمگین و افسرده شده، در آن روز، ناگهان مشاهده می کند که پدرش را، دست و پا بسته، مانند کوله باری کشان کشان به داخل اتومبیل می اندازند و می برند. خدیجه که با دیدن منظره، تکان خورده بود، پس از بازگشت به منزل با حال نزار و رنگ پریده، هوش و حواسش را از دست داده بود. دخترک، کارش ساخته شده بود. از آن روز به بعد، به بیماری اعصاب و روان دچار شد و دیگر به حال عادی برنگشت. مدتی در تهران تحت درمان بود، سپس پدرم او را در یکی از بیمارستان های سوئیس بستری کرد. او سالهاست که در بیمارستان بسر می برد و شفا نیافته است. چند سالی است که به علت بالا رفتن قیمت ها و گران شدن ارز نتوانسته ایم هزینه

نگاهداری او را به طور منظم بپردازیم. اخیراً انجمن شهر لوزان، نامه ای به بیمارستان نوشته و از جانب ما متعهد شده که بدهی گذشته را پرداخت کنیم.

### در زندان بیرجند

پدرم و همراهان حدود ساعت ده شب به فیروزکوه می‌رسند. یاور شریفی دستور می‌دهد زندانی و راننده در اتومبیل بمانند. سرپاسیان و آشپز هم در خارج مراقب باشند، خودش هم در قهوه‌خانه به استراحت می‌پردازد. پدر که از روش خشونت بار شهربانی در فرستادن اجباری او به یک محل نامعلوم و نیز به گمان اینکه قصد دارند مانند دیگر مخالفین رضا شاه همچون مدرس و سردار اسعد، او را نیز بی سروصدا سر به نیست کنند، تصمیم به خودکشی می‌گیرد و با استفاده از غیبت مأمورین تعدادی از قرص‌های مسکن را که همراه داشت می‌خورد. حدود یک ساعت بعد، یاور شریفی بر می‌گردد و اتومبیل حرکت می‌کند. رفته رفته اثر قرص‌ها بروز میکند و پدرم دچار استفراغ شدید، تشنج و ضعف می‌شود و در شاه‌رود بیهوش می‌گردد. سرگرد شریفی که نگران شده بود، به سرعت پزشکی را از محل می‌آورد و پس از شستشوی معده و دیگر اقدامات درمانی، که دوسه ساعت به طول می‌انجامد، خطر بر طرف می‌گردد.

در مشهد، سرهنگ وقار رئیس شهربانی، که می‌ترسد زندانی در حوزه مأموریت او تلف شود، پدرم را سه روز تحت درمان قرار می‌دهد و ضمن ملاقات با او می‌گوید: شهربانی بیرجند در حوزه مأموریت من است و از هرگونه مساعدتی نسبت به شما دریغ نمی‌کنم و از مرکز درخواست می‌نمایم یک نفر پرستار برای مراقبت شما بفرستد. پدرم از مددهای رئیس شهربانی مشهد، تشکر می‌نماید و با او خداحافظی می‌کند.

مسافرت از مشهد تا بیرجند حدود ۳۰ ساعت به طول می‌انجامد. ساعت سه بعد از ظهر روز ۲۳ تیر، پدرم را تحویل شهربانی بیرجند می‌دهند. در آن موقع، رئیس

شهربانی بیرجند به تهران احضار شده بود و چون رسد بان یکم (ستوان ۱) محمد حسین دولت مرادی کفیل شهربانی نیز به علت تعطیل اداره در شهربانی نبود، یاور شریفی اطاق افسر نگهبان را برای اقامت پدر تعیین می کند. دولت مرادی نیز پس از حضور در اداره شهربانی، با تصمیم شریفی موافقت می کند. جواد آشپز هم زندانی می شود. متن گزارش رئیس شهر بانی مشهد، در باره بیماری پدر، بدین شرح است:

### اداره کل شهربانی

پیرو رمز شماره ۵۹۹۱ - ۲۴ / ۴ / ۱۹ - شهربانی بیرجند هزینه دکتر مصدق و یکنفر خدمتگزار او را روزانه ده ریال پیش بینی نموده و علاوه می کند نامبرده از روز ورود به بیرجند بواسطه داشتن بیماری غش نیازمند به داروهای می باشد که چون در بیرجند وجود ندارد، بهای آن را نمی توان تعیین و گزارش نمود. مراتب معروض تا هر نوع فرمان فرستاده شود اقدام شود.

رئیس شهربانی مشهد - پاسیار وقار  
گزارش دیگر شهر بانی مشهد به شهربانی کل، در باره هزینه پدرم در زندان بدین شرح است:

### اداره کل شهربانی

پیرو رمز شماره ۸۳۲۷ - ۴ / ۶ / ۱۳۱۹ - شهربانی بیرجند هزینه ماهیانه دکتر مصدق و پرستار و خدمتگزار مشارالیه را با در نظر گرفتن ارزش خواربار در ماه از قرار روزی ۲۴ / ۱ ریال، سالانه (۷۴۷۱) ریال پیش بینی نموده و ضمناً گزارش میدهد خانواده مشار الیه بوسلیه پرستار مبلغ ۴۰۰۰ ریال وجه جهت او فرستاده اند

که وجه مزبور بوسیله پرستار به شهربانی تسلیم و در صندوق طبق مقررات بایگانی گردیده است.

رئیس شهربانی مشهد – پاسیاری وقار

چند روز بعد، محل زندان پدرم عوض می شود و او را به اطاق کوچک صندوق خانه ماندنی که متصل به اطاق قبلی است می برند. در اینجا، چون کسی، جز جواد آشپز، هم صحبت او نبوده، حالش بدتر می شود. بلا تکلیفی و نگرانی از اینکه مبدا وی را بی سروصدا بکشند، او را به ستوه می آورد و پدر ادامه زندگی را دشوار می بیند. در همین اوان، پرستاری که با مقداری دارو که برای او فرستاده بودیم، وارد بیرجند می شود. کفیل شهربانی بیرجند با اعلام بیماری زندانی، از شهربانی مشهد کسب تکلیف میکند گزارش رئیس شهربانی مشهد به تهران در این مورد بدین شرح است:

اداره کل شهر بانی

پیرو گزارش شماره ۶۲۳۱ – ۳۰ / ۴ / ۱۳۱۹ محمد مصداق بعلت داشتن بیماری غش، نیازمند به معاینه و دستور پزشک می باشد. چون در امر به شماره ۱۸۸۰۹ / ۲۳۰۲۷۰ قید گردیده مشارالیه از ملاقات محروم است اجازه بفرمائید در مواقع لزوم پزشک بهداری او را در زندان معالجه نماید. تا هر نوع امر فرمائید اقدام شود.

پاسیاری وقار

خانواده ما، بخصوص مادرم، نگران حال پدر بودیم. کوشش و تلاش من برای ملاقات با سرپاس مختاری رئیس کل شهربانی، به علت خود داری وی از پذیرفتن من، به نتیجه نرسید. روز ۱۴ مرداد ۱۳۱۹، به روال معمول همه ساله، دولت و



مجلس، سالگرد مشروطیت را جشن می گرفتند؛ میرزا حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه) مرا هم برای شرکت درجشنی که به همین مناسبت در مجلس شورای ملی برگزار می شد، دعوت کرده بود. دعوت از من، برای شرکت در جشن مشروطیت و آزادی، درست در زمانی بود که پدرم را بدون دلیل و بی آنکه حتی تشریفات ظاهری نیز، در مورد سلب آزادی او صورت گرفته باشد، دستگیر و زندانی کرده بودند.

در مراسم جشن، بسیاری از رجال وقت، از جمله سرپاس مختاری حضورداشتند. سخنرانی های چاپلوسانه و ریاکارانه ای پیرامون آزادیهائی که تحت توجهات اعلیحضرت قدر قدرت، نصیب ملت ایران شده بود، ایراد گردید. من، با استفاده از حضور رئیس شهربانی، نزد او رفتم و درخواست کردم اجازه دهد به بیرجند رفته، پدرم را ملاقات نمایم. مختاری، نه تنها با درخواستم موافقت نکرد، بلکه من و دیگر اعضای خانواده مان را از مسافرت به شهربیرجند برحذر داشت. چندی بعد، معلوم شد به رئیس شهربانی محل دستور اکید صادر کرده که پدر حق ملاقات با هیچ کس را ندارد، رئیس شهربانی بیرجند هم برای خوش خدمتی او را از اطاق افسر نگهبان، به اطاق بسیار کوچک دیگری منتقل کرده بود.

کوچکی اطاق، تغذیه بد، نبودن بهداشت و سابقه بیماری، موجب افسردگی شدید پدرم می شود. تنها کتاب مربوط به مسائل طبی که پزشک شهربانی بیرجند به او داده بود، پس از انتقال به زندان جدید، پس گرفته میشود، پدر چون احساس می کند قصد کشتن او را دارند، از خوردن غذای زندان امتناع می کند، مدت چهل و هشت ساعت هیچ چیزی

حتی آب هم نمی خورد و بیش از پیش ضعیف می شود.

رئیس شهربانی بیرجند، نگران اینکه مبادا زندانی سفارش شده او، بر اثر ضعف و گرسنگی از پای در آید، خود با یک لیوان شیر و مقداری بیسکویت و یک جلد قرآن به زندان می آید و قسم می خورد که قصد بدی در باره او ندارد و پس از گفت و شنود طولانی، آقا راضی به خوردن غذا میشود.

پدرم با زندانیان دوست شده بود، هم بندها رعایت او را می کردند، آنها سعی می کردند او راحتی و آسایش داشته باشد. از جمله یک پزشک افغانی، که او هم گرفتار پلیس رضا شاه شده بود و به زندان افتاده بود، با پدرم دوست شده بود. آنها به هم قول داده بودند که هر کس زودتر آزاد شد برای خلاصی دیگری کمک کند.

پدرم از لحاظ جسمانی ضعیف شده بود؛ وی در تهران و احمد آباد، دائماً زیر نظر من قرار داشت، باید به طور منظم داروهائی مصرف می کرد. به استثنای مواقعی که بیمار میشد، هر دو سه یکبار او را معاینه می کردم، فشار خونس را می دیدم و از همه جهت مراقب حالش بودم. پس از رفتن به بیرجند، ارتباطمان قطع شده بود و حتم داشتیم در آنجا وضعیتش رو به وخامت می گذارد. با تلاش زیاد، شهربانی تهران موافقت کرد یک پرستار به هزینه خودمان به بیرجند بفرستیم تا مراقب او باشد. سرانجام خانم پرستاری که ارمنی بود و در بیمارستان نجمیه کار میکرد داوطلب رفتن به بیرجند شد. در آنجا رئیس شهربانی به او گفته بود، برای پرستاری از «آقا» باید در زندان باشد، نه اینکه در شهر زندگی کند و روزها از او دیدن نماید. این خانم پس از چند روز اقامت در بیرجند به تهران بازگشت و با خود خبرهای بدی از وضع پدر آورد...

پزشکان و پرستاران بیمارستان نجمیه که پس از اطلاع از حال و روز پدرم، در آن نقطه دوردست، سخت ناراحت شده بودند، به تکاپوی افتادند. از میان آنها، خانمی به نام "امین زمان روزبه" داوطلب عزیمت به بیرجند شد. وی نزد من آمد و گفت حاضر است به بیرجند برود و در کنار پدرم در زندان زندگی کند و پرستار او باشد. اقدام این زن نوع دوست و وطن پرست، در آن شرایط و اوضاع و احوال، فداکاری بزرگی بود. یک زن جوان تصمیم گرفته بود خانه و زندگی خود را رها کند و بی توجه به خطری که امنیت و شغل او را احتمالاً دچار مخاطره می ساخت، برای کمک و مراقبت از یک زندانی، خودش را زندانی کند. چند روز بعد، خانم روزبه، به بیرجند رفت و تا اواسط آبان ۱۳۱۹ که پدرم آزاد شد، در زندان از او

پرستاری کرد. سپس همراه او به احمد آباد رفت و حدود یکماه و نیم در آنجا ماند تا حال آقا بهتر شد و آنوقت سر کارش برگشت.

پدرم طی زندگی دشوار و طولانی سیاسی اش و نیز خانواده او، همواره مدیون لطف و محبت و فداکاریهای بی شائبه بسیاری از هموطنان بوده و هستند. خاتم امین زمان روزبه و آقای جواد حاج تهرانی، نمونه ای از این دوستان به شمار میروند. در اینجا باید از دوست دیگری یاد کنم که در دوستی، صداقت و وفاداری نسبت به خانواده مصداق نمونه است. این جوانمرد آقای سید جواد مادرشاهی است.

### بازگشت به تهران

آزادی پدرم از زندان بیرجند، در نتیجه مداخله "ارنست پرون" سوئسی انجام گرفت. پرون از دوستان صمیمی و محرم راز محمد رضا بود و آشنائی آنها از سال ۱۳۱۰، هنگامی که ولیعهد به سوئیس اعزام گردید و در مدرسه «له روزه» به تحصیل پرداخت، شروع شد. پس از پایان دوره مدرسه، محمد رضا، پرون را به تهران آورد. طولی نکشید که در دربار ایران کارش بالا گرفت و تا سال ۱۳۴۰ که به علت بیماری قلبی درگذشت، به عنوان متنفذترین فرد دربار شناخته می شد.

در اواسط آذر ۱۳۱۹ ارنست پرون، به علت شدت یافتن ناراحتی کلیه، در بیمارستان نجمیه بستری شد و چند روز بعد، پروفسور یحیی عدل روی کلیه او عمل جراحی موفقیت آمیزی انجام داد. هنگامی که پرون بستری بود، محمد رضا ولیعهد، دو سه بار از او عیادت کرد. پرون که از ماجرای زندانی شدن پدرم اطلاع داشت و تحت تأثیر مراقبت های پزشکی پس از عمل جراحی، که منجر به بهبودی سریع او شد، قرار گرفته بود، در آخرین دیداری که ولیعهد از او در بیمارستان به عمل آورد، مسئله گرفتاری پدرم را عنوان کرد و درخواست آزادی او را نمود. پرون این موضوع را به من و پروفسور عدل اطلاع داد.

پانزده روز پس از مرخص شدن پرون از بیمارستان، از شهربانی تهران خبر دادند که دستور آزادی پدرم از زندان بیرجند و انتقال وی به ساوجبلاغ صادر شده است. در ساعت نه بعد از ظهر ۱۴ آذر کفیل شهربانی بیرجند وارد اطاق او می شود و به او خبر می دهد که نماینده شهربانی که از تهران آمده قصد دیدار او را دارد، سپس سرهنگ عباس دهش پور نماینده شهربانی و محمد شرافتیان نزد پدرم می روند و خبر آزادی از زندان و انتقالش را به احمد آباد اطلاع می دهند. شبانه پدر و همراهم عازم تهران می شوند. در مشهد، سه شب در میهمانخانه باختر توقف می کنند. سرهنگ وقار، از پدر دیدن می کند و اظهار ادب و احترام می نماید.

مسافرت از مشهد به تهران نیز سه روز طول می کشد. در طول راه، سرهنگ دهش پور با ابراز محبت و مراقبت سعی می کند مطابق میل پدر رفتار کند. کمی پیش از ظهر روز ۲۳ آذر، مسافران به شریف آباد می رسند. دهش پور می گوید: «به امر سرسپاس مختاری، باید شما را ساعت دو بعد از ظهر، وارد تهران کنم، زیرا رئیس شهربانی قصد ملاقات شما را دارد، ولی من هرگز به این مأموریت تن در نمی دهم و سعی می کنم شما را به شهربانی نبرم.»

دهش پور چند ساعتی در شریف آباد توقف می کند و عزیمت را به دلیل نامساعد بودن حال پدرم، که حتی از راه رفتن عاجز بود و جواد او را کول می کرد، تا اوایل شب به تأخیر می اندازد. پس از ورود به تهران، به سرپاس مختاری گزارش می دهد که حال دکتر به حدی نامساعد است که ماندن او در شهربانی به مصلحت نیست، مختاری به دربار تلفن میکند و کسب تکلیف می نماید. چند دقیقه بعد دستور رضا شاه بدین شرح به رئیس شهربانی ابلاغ می شود: «مصداق را به احمد آباد منتقل کنید، او باید همانجا بماند تا بمیرد...»

از آن پس، پدرم، در احمد آباد تحت نظر بود. ما افراد خانواده، جمعه ها را در احمد آباد، نزد پدر و مادرمی گذراندیم. روز ۲۱ شهریور ۱۳۲۰، پس از حمله متفقین (انگلیس و شوروی) به ایران و عزیمت اجباری رضا شاه به آفریقا، سپهبد

امیر احمدی، فرماندار نظامی تهران نامه ای به پدر نوشت که حسب الامر ملوکانه آزاد است و می تواند به تهران باز گردد.

در تهران، ابتدا ساختمانی را که اکنون محل « انستیتو پاستور » است و آن زمان معروف بود به باغ اطلسی، از همسر فرمانفرما، ماهی هشتاد تومان اجاره کردیم و همگی، یعنی پدر و مادرو برادرم مهندس احمد و من، با خانواده هایمان در آنجا زندگی می کردیم، سه سال بعد، پدرم ساختمان ۱۰۹ را در خیابان کاخ برای اقامت خود ساخت. من و برادرم هم در مجاورت ایشان در دوخانه جداگانه سکونت کردیم. این خانه ۱۰۹ همان خانه ای است که روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با توپ و تانک به آن حمله شد و دار و ندار ما را غارت کردند.

### تاریخ قضاوت کرده است:

قریب سی سال بعد، محمد رضا شاه در کتاب « مأموریت برای وطنم » از دورانی یاد می کند که در سن ۱۹ سالگی و در مقام ولیعهدی، همه روزه پدرش را ملاقات می کرده و نظریات خود را با اطلاع او می رسانیده است، رضا شاه نیز همیشه عقاید و نظریات وی را با دقت و حوصله استماع می کرده است. آنگاه، از شفاعتی که برای آزادی زندانیان سیاسی از جمله دکتر مصدق که بدستور پدرش به اتهام « همکاری با یک دولت خارجی علیه ایران » زندانی بود، به عمل آورده، یاد می کند. در کتاب مأموریت برای وطنم، می نویسد:

« علاوه بر وظایف نظامی که بر عهده داشتیم، مجبور بودم هر روز پدرم را ملاقات کنم و این ملاقاتها گاهی صبح و اغلب نیم ساعت قبل از ظهر صورت می گرفت... و نظریات خود را بدون اینکه جنبه مذاکره و مباحثه داشته باشد، به سمع او می رساندم، با وصف این، در آن سن نوزده سالگی گاهگاه عقاید خود را صریحاً در مسائل مختلف بوی عرضه می داشتیم و عجب این بود که او همیشه نظریات و عقاید مرا با دقت و حوصله استماع می نمود و پیشنهادات مرا کمتر رد می فرمود.

مثلاً در اثر شفاعت مصرانه من بسیاری از زندانیان سیاسی آزادی یافتند. شاید جای افسوس باشد، ولی یکی از این افراد دکتر مصدق بود که بعداً در دوره زمامداری خود چیزی نمانده بود که کشور را به افلاس بکشاند و سلسله ای را که پدرم بنیاد نهاده بود براندازد. با آنکه مصدق بارها گفته بود که من وی را از خطر، نجات داده ام، همه دیدید که این دین را بچه طریق عجیبی ادا کرد و چگونه از من حق شناسی نمود.

پدرم مصدق را به اتهام همکاری با یک دولت خارجی و توطئه علیه دولت ایران توقیف کرده بود و نمی دانم در فکر وی چه میگذشت که مخالفین خود را به همکاری با خارجی ها مخصوصاً انگلیسی ها متهم می کرد. مصدق به نقطه دور افتاده و بد آب و هوایی تبعید شد و چون پیروعلیل بود، بااحتمال قوی از این تبعید سلامت بازمی گشت. ولی من از اوشفاعت کردم. وی پس از چندماه آزاد گردید...»  
 من مورخ نیستم و قصد پاسخگویی به افترا های شاه مخلوع را ندارم، اسناد و مدارک بی شماری که طی دوده دهه اخیر، پیرامون تاریخ معاصر ایران، از آرشیوهای طبقه بندی شده سری و محرمانه سیاسی خارج شده و در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است، دوران انتظار طولانی « قضاوت تاریخ » را بسیار کوتاه کرده است. به بیان دیگر، تاریخ در باره گفتار و کردار محمد رضا شاه و نیز همه مدعیان خدمت، یا متهمان خیانت به کشور ایران، به روشنی قضاوت کرده است. در اینجا بی مناسبت نیست که این مقال را با نقل یادداشت های پدرم و پاسخ به سخنان شاه پایان دهم:

« پس از خاتمه دوره ششم تقنینیه، که دولت در انتخابات تهران هم دخالت نمود و من دیگر به مجلس نرفتم، مدت سیزده سال در شهر تهران و احمد آباد به انزوا گذرانیدم. کسی را ندیدم و با احدی معاشرت ننمودم و با این حال نفهمیدم مرا برای چه دستگیر کردند و به شهربانی آوردند و بهترین گواه پرونده های من است در شهربانی. سؤال کردم به چه تقصیر مرا این جا آورده اید؟ گفتند تقصیری ندارید و باید در اینجا بمانید. من و کسانم درخواستی از والا حضرت همایون ولیعهد وقت نکردیم. این

درخواست از طرف مسیو پرون تبعه ی سوئیس و یکی از دوستان ایام تحصیل اعلیحضرت شاهنشاه که در بیمارستان نجمیه بستری شده بود صورت گرفت. با این حال هر وقت فرصتی بدستم آمد، از اظهارشکرگزاری خودداری نکردم و تا آخرین روزی هم که در سرکار بودم قدمی بر علیه شاهنشاه بر نداشتم و شفاعت من نزد پدر تاجدار، اثر دیگری هم داشت که این بود دست شاه فقید به یک جنایت دیگر برای از بین بردن آلوده نگردید.

و اما اینکه فرموده اید «نمی دانم در فکر او چه می گذاشت که مخالفین خود را به همکاری با خارجی ها مخصوصاً انگلیسی ها، متهم می کرد» جا دارد عرض کنم؛ کافر همه را به کیش خود پندارد. «(۱۲)

### مصاحبه با آقا جواد حاجی تهرانی آشپز دکتر مصدق:

شادروان ایرج افشار می نویسد: این خاطرات به صورت مصاحبه ای از آقا جواد حاجی تهرانی آشپز دکتر مصدق باقی مانده است. مرحوم مهندس احمد مصدق در سال های آخر عمر آشپز این مصاحبه را انجام داده بود. دوست گرامی آقای سرهنگ کیومرث راستین (۱۳) که نوار آن مصاحبه در اختیارشان است مطلب را نوشته و نسخه اش را از راه لطف به من داده اند.

**\* مهندس مصدق: چطور شد که تیر ماه ۱۳۱۹ به اتفاق پدرم رفتی به زندان؟**

من خودم داوطلب شدم برم زندان با آقا. خودم را معرفی کردم. خودم داوطلب شدم برم.

## \* مهندس مصداق: خودت رفتی شهربانی؟

رفتم شهربانی پهلوی رئیس سیاسی سرهنگ آرتا که ترک بود. به من خیلی عتاب و خطاب کرد و گفت می دانید شما چه مسافرتی می خواهی بروی. گفتم چه مسافرتی. گفت آخرین مجازات شما اعدام است. می خواست مرا بترساند که من نروم. من گفتم من کاری نمی کنم. اگر خطائی کردم مرا اعدام کنید. اگر نکردم برای چی مرا اعدام کنند. این بود که مرا تفتیش کردند. هرچی توی جیب من بود درآوردند و مرا بردند دم پای ماشین. آدمم دم در ایستادم. آن ماشین مال خود آقا بود که دم در ایستاده بود و دو تا از آن گروهیان ها ایستاده بودند. یکی راننده بود و یکی پیشخدمت مال خود رئیس شهر بانی. آن وقت دیدم آقا را از بالا آوردند پائین از اطاق بازجویی. فرمودند که برید سوار شوید فرمودند من سوار نمی شم. مرا دولت هر کار می خواهد بکند همین جا بکند که زن و بچه ام مرا ببینند. سرگردی که با ما بود گفت نه، دولت دستور داده که شما را ببریم مسافرت که شما اینجا نباشید. آقا را با دو تا افسر دیگر به زور انداختند توی ماشین. به من گفتند برو سوار شو. من گفتم آقا مریض است اگر بخواهیم برویم آقا دوا دارد، قابلامه غذا خوری دارد، رختخواب دارد، تختخواب دارد. اینها توی زندان است، اینها را بمن بدهید که من دست خالی نرم. سرگردی که با ما بود به رئیس زندان دستور داد وسایل را بیاورد. آنها را با ترموس یخ همه را دادند. گذاشتیم توی ماشین راه افتادم. از راه رودهن و بومهن ما را بردند. تقریباً موقع حرکت ساعت ۶ الی ۶/۵ بعد از ظهر بود. حدود ۸ به رودهن رسیدیم. آنجا من به سرگرد گفتم اجازه می دهید شام آقا را اینجا بدهم. گفت بده.



## \* مهندس مصدق: سرگرد اسمش چی بود؟

سرگرد شریف بود. رئیس شهربانی زاهدان بود که به او مأموریت داده بودند آقا را همراهی کند. اول ما نمی دانستیم کجا می رویم. بعداً فهمیدیم ما را می برند بیرجند. این بود که در روده‌ن شام خوردیم و از آنجا حرکت کردیم. حدود ساعت یک و دو رسیدیم به فیروزکوه آنجا سرگرد شریف گفت دو ساعتی اینجا می خوابیم بعد حرکت می کنیم سرگرد تختش را گذاشت جلوی ماشین. یکی هم گذاشت این طرف یکی هم آن طرف.

من و آقا هم همین طور توی ماشین بودیم. چون آقا فرمودند من بیرون نمی آیم، همین طور توی ماشین هستیم. آنها خوابیدند و آقا از اینکه تنها شدیم برای اولین لحظه از احوالات منزل سؤال کردند. گفتند احمد خان چطوره، خانم چطوره، خدیجه خانم چطوره. از همه پرسیدند. من هم گفتم الحمدالله همه خوبند. تقریباً ساعت چهارصبح بود که اینها بلند شدند قهوه چی را صدا زدند که وسایل چائی صبح را فراهم کند. خوردیم و حرکت کردیم به طرف نیشابور، نمی دانم آنجائی که مابین تهران و مشهد است. ناهار رفتیم آنجا. هر جا که می رفتیم سرگرد یک تلکراف به تهران می زد که ما اینجا هستیم. یک روز مابین راه بودیم. در حدود ساعت شش الی هفت بود رسیدیم به مشهد. سرگرد ما را برد دم در زندان. رئیس شهربانی را خواست. گفتند رئیس شهربانی نیست. دستور داد سرگرد شریف که ما را ببرند زندان. آوردند زندان. البته داخل نبردند. آنجا یک اطاق دم در را داد خالی کردند برای ما. من فوری جای آقا را درست کردم. آقا استراحت که کردند سرگرد شریف گفت من میروم هتل، این هم شماره هتل هر وقت کاری داشتید فوری تلفن کنید و از آنجا هم برایتان غذا می فرستم. این بود که ایشان که رفت بعد از ده دقیقه یک ربعی آقا حالش به هم خورد. حال حمله دست داد. من تلفن کردم هتل. سرگرد گفت من الان دکتر شهربانی را می فرستم. نیم ساعتی طول نکشید دکتر شهربانی آمد. یکی

دو تا آمپول به آقا زد حال آقا جا آمد. نشست پهلوی آقا. یک مقداری صحبت کرد با آقا. به اصطلاح نصیحت کمی کرد آقا را. بعد از رفتن دکتر از هتل شام آوردند. چلوکباب بود. مقداری خوردیم بعد خوابیدیم. تا صبح فردا رئیس شهربانی آمد دیدن آقا. من شناختم چون قراول بیرون کردند. خیلی برو بیا داشت. اسمش یادم نیست. از من پرسید آقای دکتر مصداق کجاست. گفتم توی این اطاق. آمد نشست با آقا یک ساعتی صحبت کرد و رفت. وقتی رفت آقا فرمودند راستی جواد رئیس شهربانی اینجا هنوز نیامده. گفتم آقا همین رئیس شهربانی مشهد بود. آقا فرمودند راست می گوئی. گفتم والله خودش بود. این بود که ایشان رفت و ما سه روز در زندان مشهد بودیم. پس از سه روز سرگرد شریف آمد گفت می خواهیم شما را ببریم بیرجند. حاضر هستنید با ما بریم یا نه؟ آقا فرمودند هر چه دولت می گوید ما مطیع هستیم. این بود که بعد از سه روز از زندان مشهد حرکت کردیم به طرف بیرجند. شب را در تربت حیدریه ماندیم. نزدیکی های سحر بود که حرکت کردیم. سرگرد شریف گفت اینجا توی راه شکار هست می خواهیم شکار بزنم. همین کار راهم کرد. یکی دوتا شکار زد. راننده شکارها را آورد توی ماشین. خلاصه رفتیم رسیدیم. به بیرجند. ما را تحویل رئیس شهربانی بیرجند داد. راستی بعد از تربت به قاین رسیدیم. سرگرد مثل همیشه به آقا گزارش می داد که این جا چی هست چی نیست. گفت این جا زعفران کاری می کنند. مربوط به بلوک قائنات می شود. بالاخره وقتی ما را تحویل زندان بیرجند داد یک روز سرگرد بود. پس از یک روز آمد که از آقا خدا حافظی بکند. گفت اگر اجازه بدهید من مرخص می شوم. چون باید بروم زاهدان و اگر اجازه می دهید با ماشین شما بروم (باید اضافه کنم که ماشینی که ما را به بیرجند برد ماشین خود آقا بود به وسیله راننده رئیس شهربانی). چون من یک ماه مرخصی داشتم آمده بودم.

تهران این بود که به من مأموریت دادند در خدمت شما بیایم تا اینجا. آقا فرمودند باشد ماشین در اختیار شما، هر جا که می خواهید بروید ببرید.

این بود که با ماشین آقا رفت. این وقایع توی راه بود. ضمناً اضافه کنم سرگرد شریف رئیس شهرباین زاهدان الحق مرد شریفی بود. در زندان بیرجند یک اطاق نزدیک اطاق رئیس شهربانی طبقه بالا به ما داد. برای آقا جا درست کردیم. من هم یک تخت چوبی داشتیم با آقا توی یک اطاق بودم. وقتی هم که آقا مریض می شدند پرستار می فرستادند. آن وقت هم من از آقا جدا نمی شدم. این بود که ما برای آقا غذا درست می کردیم، کارشان را انجام می دادیم. آقا گاهی حالشان به هم می خورد. یک آمپول هائی داشتیم به اسم اتر و کامفر. می فرمودند وقتی من حالم به هم می خورد اینها را بشکن جلوی دماغم بگیر حالم به جا می آید. این بود که من همین کار را می کردم. به محض اینکه آقا حالشان به هم می خورد بغلشان می کردم فوری یکی از آمپول ها را می شکستم دم دماغش می گرفتم تا حالش به جا بیاید. همیشه این حالت بعد از یک عصبانیت بود که حالش بهم می خورد. ولی خوب، ما آن وقت هیچ وسیله ای در اختیار نداشتیم از قبیل لگن و وسایل پخت و پز. با خیلی ناراحتی غذا را تهیه می کردم. بعد از یک ماه و خرده ای سید عبدالله پیشکار آقا از تهران با خودش همه وسایل را آورد. خانم فرستاده بود. یک خرده سبزی خشک و مربا بود که آقا همه را تقسیم کرد به رئیس و پاسبان ها.

### \* مهندس مصدق: پرستار چطور شد؟

پرستاری که از تهران فرستادند شهربانی قبول نکرد که بیاید پهلوی آقا، یک ماه و خرده ای بیرون بود. گاهی اجازه می دادند که بیاید آقا را ببیند. آقا فرمودند وقتی که پرستار نتواند پهلوی ما بماند فایده اش چیست برود تهران. پرستار اسمش الیس بود که مال بیمارستان نجمیه بود. خود آقا می گفت زن خوب و مهربانی است. ما لباس های آقا را می دادیم نگهبان ها ببرند بشورند. یک پولی هم به آنها می دادیم. آقا آنقدر لباس تنش نبود. یک دست پیژاما بود و یک دست هم عوضی داشت.

### \* مهندس مصداق: شما چطور در آن اطاق بالا زندانی بودید؟

ما تقریباً دو ماه در آن اطاق بودیم. آمدند اطاق ما را عوض کردند. چون این طور که می گفتند خانواده گفته بودند که ما می خواهیم برویم ملاقات پدرمان. رئیس شهربانی گفته بود می توانید بروید. بلافاصله رئیس شهربانی این طور که می گفتند تلگراف زده بود به رئیس شهربانی مشهد که هیچکس نمی تواند دکتر مصداق را ملاقات کند. ایشان هم تلفن زده بود به بیرجند که هیچ کس حق ندارد دکتر مصداق را ملاقات کند. این بود که ایشان آمد اطاق ما را عوض کرد. اطاق ما را برد اطاق ملاقاتی های زندانیها که آن عقب بود و یک پنجره داشت به داخل زندان و یک درهم داشت به راهرو و دم در زندان که نه آفتاب داشت، نه هوا داشت. تا پنجره را باز می کردیم بوی بد زندان می آمد. پنجره را هم که می بستیم هوا نداشت. پس از دو سه روز که آقا اینجا ماندند گفتند دولت می خواهد مرا زجرکش بکند. اگر من دو سه روز غذا نخورم طبعاً می میرم راحت می شوم. این بود که اعتصاب غذا کرد. یک دو روزی طول کشید اعتصاب غذای آقا. بعد من خبر دادم افسر کشیک فرستاد رئیس آمد. با رئیس صحبت کردند.

آقا فرمود شما مرا اینجا گذاشتید می خواهید من زجرکش بشوم. رئیس گفت نه والله. یکی دو ساعتی حرف زدند تا بعد رئیس شهربانی حاضر شد اطاق را عوض کند. یعنی همان اطاق اولی که پهلوی اطاق خودش و افسر کشیک بود به ما بدهد. این بود که با هم قول و قرار گذاشتند و فردا صبح آمد اطاقمان را عوض کرد و اثاثیه را از این اطاق بردیم. البته بین صحبت وقتی رئیس گفت اطاق را عوض می کنم آقا فرمودند نامرد است که زیر قولش بزند. رئیس شهربانی گفت اگر من این کار را نکردم نامردم. هر چه شما بفرمائید نامردم. این صحبت ها شد بین آنها. بعد هم که هوا داشت خنک می شد من با اجازه تخت آقا را بردم ته حیاط زندان پشت شمشادها پنهان

بود. بعداً هوا سرد شد برگ درخت‌ها ریخت یک درخت گل بود جلوی شهربانی. همه اش هم شده بود گل. من به افسر کشیکم گفتم سرکار ممکن است این درخت را از اینجا بکنیم بکاریم جلوی آقا که هم جای قشنگ باشد و هم آقا محفوظ باشد که مردمی که می‌آیند و می‌روند زیاد ما را نبینند. افسر کشیک گفت چرا نمی‌شود. این بود که از زندان دو نفر آوردند جلوی تخت آقا یک گودال کنند و درخت را آوردند اینجا کاشتند و جوری شد که دیگر کسی که از در می‌آمد تو تخت آقا معلوم نبود. بعد فردا که افسر کشیک دیگر و رئیس شهربانی آمد دیدند جای درخت گل عوض شده ناراحت شدند. افسر کشیک جدید گفت فلانی می‌دانی قیمت این درخت چقدر است. گفتم هر چه می‌خواهد باشد. شما می‌توانید یک تلفن به شهرداری بزنید تاییدی دیگر بیاورد همانجا بکارد. خندید و گفت این پانصد ششصد تومان قیمتش است خشک می‌شود. گفتم نه یک طور در آوردم که خشک نشود.

### \* مهندس مصداق: وضع غذائی شما چطور بود؟

من هر روز صورت می‌دادم به یک مأمور می‌رفت از بازار هر چی می‌خواستم می‌خرید می‌آورد. چون تمام مخارج زندان آقا از پول خودش بود که مرتب می‌داد به دست رئیس زندان و مأمور از پول خود آقا از رئیس زندان می‌گرفت و می‌خرید و همیشه من زیر صورت خرید را امضاء می‌کردم. رئیس وقتی می‌خواست حساب به آقا پس بدهد صورت هائی را که من امضاء کرده بودم نشان داد. البته یک سکوی آشپزخانه به ما اختصاص داشت که من در آنجا غذا می‌پختم. ظرف و ظروف همه چیز، همان طور که گفته بودم از تهران توسط سید هدایت آورده بود داشتم.

البته طبق دستور آقا، افسر کشیک هم از غذای ما می‌خورد. البته به زندانی‌ها فرد (انفرادی) که سیاسی بودند غذائی نمی‌دادند. ظهر یک خرده نان خالی و شب هم یک نره «کله جوش» به آنها می‌دادند. به فرمایش خود آقا که فرمودند

جواد تو آزادی که هر چه می خواهی به آنها بده، ما هر چه داشتیم سعی می کردیم به آنها بدهیم. آقا فرموده بودند به حساب آقا یک مقدار نان اضافه می آوردند و ما به زندانی هائی که گرسنه بودند می دادیم. اگر دوا، موا می خواستند از آقا می گرفتم به آنها می دادم همینطور به همه آنها که آنجا بودند الحمدالله آقا همیشه رسیدگی می کرد.

**\* مهندس مصداق: خوب آقا جواد، آقا آنجا در آن مدت ناخوش شدند یا نه؟**

نه آقا فقط نا خوشی اش همان حالت حمله بود که بعد از عصبانیت ها به ایشان دست می داد و گفتم با دستوری که داده بودند که کامفر یا اتر بود حالش به جا می آورد. مریض که شد فقط دور از جان یک دفعه از آن شپشک ها بدنش گذاشته بود(یک نوع شپش است که می رود تو ی پوست آدم). آن وقت من تمام موهای بدنش را تراشیدم. توی همان اطاق یک حمام درست کرده بودم. دو تا پیت حلبی داشتیم که با پریموس آب گرم می کردم و دو تا تشت هم داشتیم. آقا را می گذاشتم توی تشت. می ریختم سرش. خلاصه بعد از شست و شو آب کثی می کرد و حمام می گرفت. الحمدالله بعد از تراشیدن بدن آن ناراحتی هم از بین رفت.

**\* مهندس مصداق: خوب آقا جواد، چطور شد که به شما اطلاع داداند که دوره زندانی تمام شد؟**

خبری به ما نکردند. شب داشتیم شام درست می کردم دیدم رئیس شهربانی آمد با دو نفر شخصی دیگر. دویدم جلو دیدم رئیس شهربانی است با آقای شرافتیان پیشکار خود آقا. نفر بعدی از قرار مال خود شهربانی یعنی مأمور آگاهی بود رفتند توی اطاق نشستند با آقا صحبت کردند که ما آمدیم شما را ببریم تهران. آقا فرمودند هرچی دولت دستور می دهد من مطیع هستم. این بود که اینها صحبتهایشان را

کردند و آقا به شرافتیان دستور داد شما برید در شهریک هتل خوب برای آقای دژپور بگیرید در آنجا از ایشان پذیرائی بکنید صبح بیائید عقب من. اینها خدا حافظی کردند رفتند. بلافاصله حال حمله به آقا دست داد. من دویدم دوا گرفتم دم دماغ ایشان بعد از اینکه حالشان به جا آمد گفتم آقا حالا چرا این طور شدید. فرمودند جواد آخر این از خوشحالی است که باز می توانم به محیط آزاد برویم، بچه ها را ببینیم و از خجالت توکه این همه زحمت کشیدی در بیایم. البته همیشه از عصبانیت بود این دفعه از خوشحالی است. آقا دستور دادند غذا برای توی راه درست کنیم. من هم دستور را فوری اجرا کردم. فردا صبح آقا فرمودند جواد من می خواهم به این زندانی ها یک « اوقر» راهی بدهم چی بدهم به آنها. فرمودند غذا به آنها بدهیم؟ عرض کردم آقا اینها غذا را به آنها نمی دهند. شما پول را می دهید برای غذا اینها غذای هر روزشان را می دهند به حساب شما. این بود که آقا به فکرشان رسید که پول به حسابشان بگذارد که خودشان بتوانند هر چی می خواهند بخرند. این بود که آقا با رئیس شهربانی صحبت کردند و ایشان هم قبول کرد و لیست زندانی ها را آوردند جلوی آقا گذاشتند. زندانی ها را ده تا ده تا آوردند حضور آقا. یکی پانزده تومان برای آنها اوقر راهی گذاشت و قبضش را از رئیس زندان گرفت داد به زندانی ها و بعد هر کدام رفتند به زندان. همین طور تا این صد و ده بیست تا زندانی تمام شد. به آنها که سیاسی بودند نفری بیست تومان دادند. برای زن های زندانی نفری بیست تومان گذاشت. به افسر های کشیک شهر بانی یکی بیست و پنج تومان و به پلیس ها یکی پانزده تومان داد. تمام این کارها تا بعد از ظهر طول کشید. ما مقداری خوار بار خریده بودیم. مثلا سه گونی برنج بود، دوتا پیت روغن بود، دوتا جعبه آلو بود. کمپوت بود. آقا فرمودند اینها را همه بده به رئیس شهربانی. چون ما احتیاجی نداریم. این بود که من کلید قفسه را دادم به رئیس. عرض کردم آقا فرمودند این هم سهم شما. بعد از این ما عازم حرکت شدیم، با یک ماشین کرایه دوسره آقای شرافتیان پیشکار آقا از تهران گرفته بود. لازم به گفتن است که آقای شرافتیان یک پرستار هم با خود آورده بود. این ماشین پنج نفر مسافر داشت. راننده و

آقای شرافتیان و دژپور جلو بودند. من و آقا و پرستار عقب نشستیم. آمدیم به طرف تهران. در قائنات آقا پایش خیلی درد گرفت. البته باید بگویم در بیرجند گاهی آقا گلویش درد که می گرفت من پایش را توی آب مالش می دادم و خیلی تأثیر داشت. در قائنات که پای آقا خیلی درد گرفت مجبور شدیم شب را بمانیم. من جوراب پشمی داشتم دادم به آقا. مچ پیچ پایش بستم. درد آنقدر بود که نمی توانستند از ماشین پیاده شوند اول من تختخواب را می گذاشتم بعد آقا را بغل می کردیم و می خواباندیم.

**\* مهندس مصداق: این درد پا از زندان شروع شد یا قبلاً هم داشت؟**

عرض کردم قبلاً خوب بود. این درد از توی زندان شروع شد. بله از قائنات به مدت یک روز توی راه بودیم تا رسیدیم به مشهد. یک روز هم بودیم توی هتل.

**\* مهندس مصداق: آیا در طول راه از شهر بانی کسی را دیدید یانه؟**

نه خیر. فقط همان آقای دژپور که از تهران آمده بود با ما بود. بسیار انسان مؤدبی بود. بعد از سه روز آمدیم تهران و از آن جا یک راست آوردنمان احمد آباد. این را باید اضافه کنم در اول که ما می خواستیم از تهران برویم آقا را از زندان که آوردند سوار ماشین کنند هیچ کس را نگذاشتند نزدیک بیاید. خانواده آقا پشت پنجره بودند. آقا گفت کجا می خواهید برویم. گفتند دستور است باید برویم. آقا فرمودند من نمی آیم. هر کار می خواهید بکنید همین جا بکنید که خانواده من از دور شاهد باشند گفتند نه باید سوار ماشین شوید. آقا خوابید روی زمین. رئیس زندان دستور داد چند تا افسر آمدند دست و پای آقا را گرفتند و به زور سوار کردند. من که سوار شدم دیدم آقا خیس عرق است. چون ماه تیر و مرداد بود و هوا خیلی گرم بود. راستی وقتی آقا را به زور می خواستند سوار کنند من می دیدم خدیجه خانم دختر کوچک



آقا از پشت پنجره چه دادهائی می زد و حتی خودش را می زد. باید اضافه کنم موقع رفتن در نیشابور حال آقا شدید به هم خورد، جوری که افسر همراه ترسید. گفت می خواهید برگردیم. آقا گفت نه هر جا می خواهید بروید. این بود مصاحبه با آقای جواد حاجی تهرانی آشپز مخصوص مرحوم دکتر محمد مصدق و مهندس احمد مصدق. تقدیم حضور آقای ایرج افشار (۱۴)

### یک دزد به جای همه دزدها!

درست در همان روزی که رضاشاه از ایران تبعید می شد، در سراسر ایران شایع شد که وی با خود جواهرات سلطنتی را خارج می سازد. همان روز، علی دشتی طی سخنانی در مجلس شورای ملی اظهار داشت:

«... باید رسیدگی شود، باید یک هیئت طرف اعتماد مجلس معین شود که جواهرات را تطبیق کنند با ثبت آنها...» و بالاخره در یک جلسه خصوصی مجلس مهر سکوت از لب نمایندگان برداشته شد رسیدگی به اشیاء گرانبها و جواهرات سلطنتی، باز گرفتن املاک غصب شده، الغای قوانین سالب آزادی، تخفیف مالیاتها، آزادی زندانیان بیگناه، اجرای دادگستری و برقراری مشروطیت مورد بحث مجلس قرار گرفت. در همین اوضاع، شاه جدید در مجلس سوگند یاد کرد. اعتراضات نسبت به اعمال گذشته از مجلس هم گذشت، سراسر ایران موج اعتراض علیه خفقان گذشته و ظلمها بود. دولت فروغی سعی در تسکین فریاد عمومی داشت. رضاخان می بایست به اتهام صدها مورد زجر و شکنجه و قتل و حبس و تبعید آزادیخواهان و غصب اموال مردم و تجاوز به حقوق عمومی به محاکمه کشیده می شد تا اقدامات وی را دیگران دگربار تکرار نکنند اما این عمل انجام نگرفت، و شبکه های مخفی مرتبط با بیگانه وسیله ایادی خود گرداننده امور شدند....

در دوره رضاخان مقداری کار صورت گرفت ولی چون نفع شخصی همیشه غلبه داشت فقط از لحاظ ظاهر فرق کرد بناهای بزرگ و عمارات قشنگ ساخته شد اما اندیشه و فکر و ابتکار سد گردید عمارت شهربانی مجلل و آبرومند بود اما برای سلب آسایش مردم بکار رفت، ارتش بزرگی ایجاد گردید اما ایمان و اعتقاد در آن ارتش نبود، و بر زور و اجحاف استوار یافته بود، و به همین جهت با سرعت پراکنده شد. آیا فکر می‌کنید تأسیس دانشگاه یا اداره ثبت اسناد و املاک و مؤسسات جدید از آن قبیل فکر خود آن شخص بود؟ آن کسی که نمی‌دانست دانشگاه چیست؟! چگونه چنین فکری می‌داشت؟ این افکار از دیگران بود منتهی همه می‌خواستند همه چیز به نام یک نفر باشد و در مقابل آن یک نفر، کسی ابراز وجود نکند. از آن وقتی که همه چیز مخصوص یک نفر شد متصدیان امور دولت بر جان و مال و حیثیت مردم چیره شدند، احترام حقوق فردی از میان رفت، از مال یتیم و بیوه‌زن صرف‌نظر نشد، وجوه عمومی بی‌حساب و مؤاخذه صرف هوی و هوس آن فرد شد، نصف مردم تهران از تشنگی می‌سوختند تا بادنجان‌های فرح‌آباد تروتازه بماند، و در حقیقت ارزش افراد از بادنجان کمتر شد. بارهای مردم در میدانهای پایین شهر تا فروش نرفتن بارهای اختصاصی نمی‌بایستی به فروش برسد حتی سیمان را که مورد احتیاج عمومی بود همان ایادی منحصرأ خریداری و بعد سه برابر قیمت خریداری به مردم می‌فروختند حتی خرید و فروش اتومبیل می‌بایست نفعی به شاهزاده‌ها برساند! اگر راهها امن نباشد شخص می‌داند که با یک دسته دزد طرف است و دزد به نام دزد مال مردم را می‌گیرد اما در دوران بیست ساله به نام قانون، به دست دفتر اسناد رسمی و مأمورین ثبت اسناد و شهربانی که هر کدام به نوبه خود حافظ حقوق و اموال مردم بودند مال و هستی مردم را می‌گرفتند و گرنه ممتنع را به زندان می‌انداختند و به سرش آن را می‌آوردند که همه تعریف کردند رضاخان میرپنج افسر دیویزیون قزاق که در سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ.ش کودتا کرد و سردار سپه شد و در ۱۳۰۴ هـ.ش به سلطنت نشست نه ملکی داشت نه کارخانه‌ای و نه

وجوه نقدی در بانک‌های خارج ولی روز بیست و پنجم شهریور ۱۳۲۰ ه.ش که امکان زورگویی و ستمگری برای او باقی نماند و به اجبار کناره‌گیری کرد وی با تملک حاصلخیزترین نقاط کشور در مازندران، گیلان، گرگان و سایر نقاط بزرگترین مالک کشور ایران بود و با در دست داشتن ذخائر نقدی در بانکهای انگلستان، آمریکا و آلمان یکی از ثروتمندترین مردان به شمار می‌آمد.

گونه این ثروت کلان در چنین مدت محدودی فراهم گردید؟ از راهی سهل و ساده، وزارت دارایی به صاحب ملک دستور می‌داد که چون نباید در محل علاقه و ملک و آبی داشته باشد لذا ضروری است املاک خود را به شخص صلاحیتداری (که صلاحیت آن را کمیسیون دولتی در محل تعیین می‌کرد) بفروشد و الا وزارت دارایی املاک وی را تصرف می‌کرد و یا به ثمن بخش و به زور می‌خرید و سپس به رضاشاه منتقل می‌کرد.

مثلاً از سال ۱۳۱۱ الی ۱۳۱۳ ه.ش «کلارستاق» که صد و سی و چهار پارچه دهات بیلاقی و قشلاقی و مراتع و جنگلهای مفصل داشت به ترتیب فوق ضبط اداره دارایی شد. در تنکابن جمعی مالکین را گرفتند در قصر زندانی کردند و بعد زن و بچه آنها را داخل کامیون ریختند به چند دسته تقسیم کردند و به کرمان، جیرفت، بم، شیراز، کرمانشاه، همدان و قزوین فرستادند. یکی از مالکینی که به نیریز تبعید شده بود بعد از شهریور ۱۳۲۰ ه.ش چنین نوشت: «ملک کمینه را در کجور مازندران بدون خریداری، بدون فروختن، بدون تعویض حتی بدون امضاء و بدون اخطار ضبط کردند آقایان وکلای مجلس و هیئت دولت امروز هم همان موقع سرکار بودند! وقتی من و هزاران مثل مرا تبعید می‌کردند هیچکس حرفی نزد. یک مأمور نماینده مختاری رئیس شهربانی اثاثیه و لباس ما را هم حراج کرد و دیناری از پول آن را هم به ما نداد؟!»

روزنامه‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ ه.ش، پراست از اعمالی که عمال دیکتاتور برای سلب املاک مردم انجام داده بودند.

**فوت، نماینده مجلس انگلستان پس از مسافرت به ایران و مطالعه احوال ایرانیان نوشته بود:** «رضاشاه دزدان و راهزنان را از سر راههای ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که منبع در سرتاسر ایران فقط یک راهزن باید وجود داشته باشد».

جنون ثروت، رضاخان را چنان از خود بیخود کرده بود که تنها به غصب املاک مردم، برقراری انحصار جهت فروش برنج و پنبه و گندم املاک اختصاصی به قیمت دلخواه، کارخانه‌داری، خرید و فروش ارز به کشت و فروش بادنجان و تره‌بار در میدانهای پایین شهر ختم نمی‌شد بلکه اعتبارات و بودجه مملکتی و خصوصاً درآمد کشور از نفت بدون هیچگونه حساب و کتابی در اختیار شخص اعلیحضرت! بود و وی به میل و اراده خود از آن استفاده می‌کرد. مؤید احمدی نماینده مجلس در اول مهر ۱۳۲۰ ه.ش در مورد چگونگی صرف عایدات نفت سؤالی در مجلس مطرح کرد و مخبر کمیسیون بودجه گفت از سال ۱۳۰۶ ه.ش سی و یک میلیون لیره عاید شده که بیست و هفت میلیون آن خرج گردیده ولی معلوم نیست به چه ترتیب و به چه مصرفی رسیده است. شهرداری تهران هم در مهر ۱۳۲۰ ه.ش در مقام انتشار و مطالبه هزینه‌هایی برآمد که برای دربار کرده بود و جمع آن به سیصد و پنجاه میلیون ریال می‌رسید و اعلام داشت شهرداری تقریباً تمام اعتبارات خود را به مصرف دربار رسانده و اکنون کار شهرداری به علت نداشتن وجه را کد گردیده است.

اما فروغی برای تسکین احساسات مردم با شتاب صلح‌نامه‌ای از رضاشاه گرفت و محمدرضا به صلاحدید او املاک غصبی پدر را در اختیار دولت قرار داد تا موقتاً مردم را آرام کند. با این ترتیب املاک رضاشاه به دولت انتقال یافت اما موضوع

حل نشد و گرفتاری مربوط به این املاک دامنگیر دولت، مردم و به خصوص دستگاه دادگستری گردید و تا زمان حاضر هم تمام نشده است. با این توضیح اداره املاک اختصاصی تبدیل به اداره املاک و اگذاری شد و مقرر شد اشخاصی که ادعا دارند. پس از این که حکم قطعی از دادگستری گرفتند ملک را پس بگیرند در ابتدا مجلس قبول نمی‌کرد که مالک مسلم ملک به صورت مدعی ظاهر شود و سالها به عدلیه برود ولی در نهایت پذیرفت که رضاشاه آن همه املاک را مالک شده! و عده معدودی توانستند املاک خود را مسترد دارند بعد از هشت سال املاک مجدداً با تصویب مجلس به محمدرضا برگشت و در سال ۱۳۳۲ ه.ش، در اختیار دولت مصدق قرار گرفت اما پس از کودتا با تصویب‌نامه به شاه تقدیم شد و در اجرای انقلاب معروف شاه و مردم «انقلاب سفید!» املاک غصب شده به دهقانان فروخته شد و با سپردن قبوض اقساطی به بانک بهای اقساط بیست و پنج ساله نقداً وصول شد و به خارج رفت در حالی که هنوز پرونده‌های زیادی در مراحل دادگستری در جریان رسیدگی است! (۱۵)

### «تحقیقات» وزارت خزانه داری آمریکا در باره ثروت رضا شاه

در زمان استعفای رضاشاه حدس و گمان‌های فراوانی درباره ثروت او در بانکهای خارجی زده می‌شد. خوشبختانه، چنانکه قبلاً اشاره شد. مطبوعات آمریکا گزارش‌های مفصلی درباره پول‌هایی که رضا شاه دزدیده و در بانکهای خارجی گذاشته بود، تهیه کرده بودند، که خلاصه‌ای از آنها در ادامه از نظرتان می‌گذرد. ری براک، خبرنگار مجله نیویورک تایمز گزارش داد که رضاشاه ۵۵ میلیون پوند (۲۷۵ میلیون دلار) در اندن و «چندین میلیون دلار دیگر نیز در نیویورک، سان فرانسیسکو و دیگر نقاط خارج از کشور دارد.»

و اشینگتن پست به نقل از آسوشیتد پرس در ارتباط با «چندین میلیون دلار دیگری»

که در بانک های نیویورک و سان فرانسیسکو بود، نوشت که شاه سابق نزدیک به ۲۰ میلیون دلار دربانک های آمریکا سپرده دارد. از آنجایی که رقم فوق براساس آمار وزارت خزانه داری آمریکا از حساب های بانکی خارجی در ایالات متحده در ژوئن ۱۹۴۱ است، به راحتی می توان به صحت این رقم اعتماد کرد. آر. بی. نودرر، خبرنگار روزنامه شیکاگو دیلی تریبیون، با جمع بندی این ارقام نوشت که رضا شاه ۳۰۰ میلیون دلاربانک های بریتانیا و آمریکا دارد، و «دولت [ ایران ] امیدوار است که این پول ها را به کشور بازگرداند» البته باید خاطر نشان ساخت که این رقم منهای سپرده های رضاشاه در کشورهای دیگر بود. ... یکی از نمایندگان مجلس، به نام علی دشتی، بسیار نگران سرنوشت سپرده های رضا شاه در خارج از کشور، از جمله برلین، بود. علاوه بر این، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱، بعد از اینکه رضا شاه در امنیت کامل از ایران خارج شد و به تبعید رفت، فروغی در مجلس اعلام کرد که سپرده های شاه سابق فقط در تهران به ۶۸۰ میلیون ریال، یا به نرخ برابری آن روز، ۴۲ میلیون دلار، بالغ میشود. کاملاً روشن است که رقم ۳۰۰ میلیون دلار تنها بخشی از پول های رضا شاه دربانک های خارجی را تشکیل می داد. در طول نهضت ملی شدن [صنعت] نفت در ایران در سال های ۱۹۵۲ - ۱۹۵۳، محمد مصدق اعلام کرد که رضا شاه درآمدهای نفتی را به بهانه خرید سلاح به حساب های بانکی شخصی خود در اروپا و می ریخته و ۵۰۰ میلیون دلار در این بانک ها سپرده دارد. در اثر دیگیری نشان داده ام که ادعای مصدق مبنی بر اینکه رضا شاه درآمدهای نفتی ایران را به حساب بانکی شخصی اش واریز کرده صحت دارد. با معیار های آن روز، این پول بسیار هنگفت (یعنی نزدیک به ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار با معیار های سال ۲۰۱۲) و رضا شاه هم احتمالاً ثروتمندترین مرد دنیا بود، که برای دهاتی که عملاً سواد نداشت موفقیت بسیار بزرگی به حساب می آمد. نیویورک تایمز ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱، گزارش مهمی از آسوشیتد پرس به چاپ رساند. در این گزارش آمده است:

لندن ۲۲ سپتامبر (آسوشیتدپرس) - منابع موثق امروز اعلام کردند که ثروت شاه

سابق، و هم اینک مستعفی ایران، در بریتانیا «مسدود» شده است. میزان این ثروت معلوم نیست. احتمال دارد که او دارایی های دیگری نیز در سایر نقاط جهان، از جمله ایالات متحده، که طبق گزارش منابع موثق دارای سرمایه گذاری های عظیمی است، داشته باشد.

با توجه به اینکه رضا شاه قانوناً تمامی ثروت را، هم قانوناً و هم اخلاقاً، به دولت ایران منتقل کرده است، پولی را که بریتانیایی ها در سال ۱۹۴۱ در لندن «مسدود» کردند، به مردم ایران تعلق دارد و دولت بریتانیا مسئول پرداخت اصل سود مضاعفی است که طی هفتاد سال گذشته به آن تعلق گرفته است.

پس از مرگ رضاشاه، مسدله ثروتش در بانک های خارجی، به ویژه سپرده های بانکی اش علاوه بر این، با فرض اینکه این ۳۰۰ میلیون دلار شامل سایر سپرده های رضاشاه در «دیگر نقاط خارج از کشور»، به ویژه سوییس و برلین، که از قرار معلوم بسیار زیاد هم بود، و همچنین ۴۰ میلیون دلارش در تهران، نمی شد نمی توان به راحتی ادعای مصداق رامبنی بر اینکه رضا شاه ۵۰ میلیون دلار در بانک های خارجی سپرده داشت مردود دانست.

در ایالات متحده، یک نفر دیگر مطرح شد. ریچارد فورد، دبیر اول سفارت آمریکا در تهران، در گزارشی به تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴، با عنوان «ابلاغ تقاضای وزارت امور خارجه ایران برای تحقیق و تعیین وجوهی که شاه فقید ایران ممکن است در ایالات متحده داشته باشد» نوشت:

احتراماً ترجمه پیام نسبتاً عجیب وزارت امور خارجه ایران به سفارت [امریکا] به پیوست ارسال می گردد. وزارت خارجه ایران در این پیام تقاضا کرده است که تحقیقی درباره وجوه احتمالی باقی مانده از شاه سابق، رضا پهلوی، در بانک های امریکا صورت بگیرد. چنانچه وزارت خارجه مخالفتی نداشته باشد، موجب امتنان سفارت خواهد بود در این باره تحقیق نتیجه آن به این سفارت اعلام گردد.

در یادداشت مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۴ (شماره ۲۹۳۶) وزارت خارجه آمده است: وزارت امور خارجه شاهنشاهی ضمن تقدیم تعارفات خود به سفارت ایالات متحده

آمریکا، و براساس دستور اعلیحضرت شاهنشاه، محترماً معروض می دارد که اعلیحضرت فقید رضا شاه پهلوی در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۱ (۴ مهرماه ۱۳۲۰) به موجب یک سند انتقال تمامی اموال خود، اعم از منقول و غیرمنقول، را به اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی منتقل کردند. اعلیحضرت هیچ سند یا مدرکی در بارهٔ وجوهی که ممکن است اعلیحضرت فقید در بانک های خارجی داشته باشد در دست ندارد، و هیچ وصیت نامه ای نیز از ایشان باقی نمانده است. بنابراین چنانچه آن سفارت مساعدت فرموده و به طرق ممکن استعلامی از بانکهای ایالات متحده دربارهٔ سپرده های احتمالی به نام اعلیحضرت فقید در این بانک ها به عمل آورد. و نتیجه را به این وزارت اعلام نماید، موجب امتنان وزارت امور خارجه خواهد بود.

در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۴، وزیرمختار ایران درواشنگتن یک یادداشت رسمی برای آقای هال، وزیر امور خارجه آمریکا فرستاد:

جناب آقای وزیر؛ احتراماً به اطلاع می رساند که اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی، پادشاه معظم ایران، به وزارت امور خارجه کشور دستور داده اند که تحقیقی به عمل آورده و مشخص نماید که آیا حسابی به نام پدرشان، رضا شاه پهلوی فقید، در خارج از کشور وجود دارد یا خیر؟. مساعدت عالیجناب در کسب اطلاعات فوق از بانک های ایالات متحده و همچنین اتخاذ اقدامات لازم برای انجام این مهم موجب امتنان اینجانب خواهد بود. خواهشمند است مراتب احترامات فائقه اینجانب را بپذیرید.

هارولد بی. ماینور، رئیس اداره امور خاور نزدیک، در یادداشتی به تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۴۴، دربارهٔ موضوع «تحقیقات خزانه داری راجع به سپرده های رضا شاه پهلوی در کشورهای خارجی» به بخش امور مالی و پولی، می نویسد:

آیا می توانید از خزانه داری درخواست نمایید که در این مورد نیز، همانند تحقیقی که در بارهٔ عبدالحسین ابتهاج صورت گرفت، تحقیقی به عمل آورند؟ برای اطلاع شما، در زمان استعفای رضا شاه پهلوی در سپتامبر ۱۹۴۱ حدس و گمان های زیادی



درباره پول های او در کشورهای خارجی وجود داشت. او ثروت زیادی داشت، و فقط سپرده هایش در بانک های ایران به چیزی حدود ۲۰ میلیون دلار بالغ می شد، که همه آن را به پسرش منتقل کرد. با فوت شاه سابق در آفریقای جنوبی، بار دیگر حدس و گمان ها درباره سپرده های احتمالی او در کشورهای خارجی بالا گرفته است. به همین دلیل، دولت ایران با رویکردی رسمی به این مسئله سعی دارد صحت [سقم] این حدس و گمان ها را بررسی کند.

باید خاطر نشان کرد که رقم ۲۰ میلیون دلار (به جای ۴۲ میلیون دلار) مذکور در یادداشت ماینور به دلیل سقوط ارزش برابری ریال بعد از استعفای رضا شاه بود. در ۳۱ اکتبر ۱۹۴۴، وزارت امور خارجه آمریکا به شایسته پاسخ داد:

وزیر امور خارجه ضمن تقدیم تعارفات خود به وزیر مختار ایران احتراماً دریافت یادداشت شماره ۱۷۷۴ مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۴ آن جناب را تأیید می نماید. که در آن تقاضا کرده بودید وزارت امور خارجه در کسب اطلاعات مربوط به هرگونه سپرده احتمالی متعلق به رضا شاه پهلوی فقید در بانکهای آمریکا به آن سفارت مساعدت نماید. بدینوسیله به اطلاع می رساند که در این باره تحقیق، و نتایج آن بلافاصله به وزیر مختار اعلام خواهد شد.

وزارت امور خارجه آمریکا در ۸ دسامبر ۱۹۴۴ به وزارت خزانه داری نوشت: وزیر امور خارجه ضمن تقدیم تعارفات خود به وزیر محترم خزانه داری، رونوشتی از گزارش شماره ۷۹ مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴ ارسالی از تهران، ایران، راجع به تقاضای وزارت امور خارجه ایران برای انجام تحقیقی در باره وجوه احتمالی باقی مانده در بانک های آمریکا از سوی شاه سابق، رضا پهلوی، که هم اینک وفات یافته است، ایفاد می دارد. هرگونه مساعدت وزارت خزانه داری در انجام این مهم به منظور تهیه پاسخی مناسب موجب امتنان خواهد بود.

البته قرار نبود وزارت خزانه داری اطلاعاتی درباره پول های رضا شاه در بانک های آمریکا بدهد. این وزارتخانه به جای آنکه مستقیماً بانک ها تماس بگیرد. فقط آرشو خود را «جستجو» کرد. بخشی از پاسخ مورخ ۳ ژانویه ۱۹۴۵ این

وزارتخانه را می خوانیم» در این ارتباط ، آرشیوهای حاوی هیچ گزارشی دال بر اینکه رضا پهلوی، شاه سابق، حسابی اعم از نقد یا اوراق بهادار نزد بانک های ایالات متحده داشته باشد، نیست.» معلوم بود که قضیه را کاملا ماست مالی کرده اند. (۱۶)

## گزارش های مربوط به ثروت رضا شاه در بانک های خارجی

آسوشیتد پرس در گزارشی با عنوان «ایران ثروت شاه مستغفی را پس می گیرد. پسر آماده اعلام عفو عمومی برای همه زندانیان سیاسی دوره حکومت پدر است. انگلیس رژیم را به رسمیت می شناسد» نوشت:

تهران، ۱۸ سپتامبر (آسوشیتد پرس). دولت [ایران] امروز اعلام کرد که شاه جدید تصمیم گرفته است که همه اموال و ثروت افسانه ای پدرش را به ملت هدیه بدهد. علاوه بر این، اعلام شد که محمد [رضا] شاه پهلوی، پادشاه جدید، که در اروپا تحصیل کرده است؛ فرمانی برای عفو عمومی تمامی زندانیان سیاسی رژیم پدر مستغفی اش آماده کرده است. معروف است که شاه سابق در زمان کناره گیری از سلطنت ثروتمندترین مرد آسیا بود. در واقع، تصمیم به مصادره اموال شاه سابق در یک جلسه سری مجلس گرفته شد که پیش از جلسه دیروز وادای سوگند شاه و قول تبعیت او از قانون تشکیل شده بود... برنامه دولت برای کاهش مالیات های غیر ضروری، اصلاح بودجه، و لغو فروش غیر قانونی اموال دولتی به اشخاص، به تصویب رسید. سفارت بریتانیا اطلاع داده است که طبق اجازه لندن می تواند شاه جدید را به رسمیت بشناسد. موضوع مسکو بلافاصله روشن نبود. در طول روز، انگلیسی ها و روس ها مشغول اخراج دسیسه چینان محور از ایران بودند. بیش از ۱۰۰ اسیر آلمانی به هند روانه شدند تا بعد از آن به استرالیا انتقال یابند. امروز، روس ها تصمیم گرفتند که ۳۰ آلمانی دیگر را نیز به سیبری بفرستند. اعضای سفارت ایتالیا امروز به مقصد بغداد حرکت کردند تا از آنجا به

کشور خود برگردند.

شیکاگو دیلی تریبون مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱، گزارشی با عنوان «پسر، ثروت افسانه ای شاه را به ایران بازمی گرداند؛ و آماده می شود زندانیان سیاسی پدر را آزاد کند» به قلم بی.ر. نودرربه لاتین بنویس چاپ رساند. در این گزارش آمده است:

تهران، ایران، سپتامبر. امروز دولت [ایران] اعلام کرد که پادشاه جدید، پسر شاه سابق، اموال و ثروت افسانه ای رضا خان پهلوی، شاه مستعفی ایران، را به عنوان هدیه به کشورباز می گرداند. محمد [رضا] پهلوی، شاه ۲۱ ساله ایران، همچنین تصمیم گرفته است که تمامی زندانیان سیاسی دوره حکومت پدرش را، که در آن دوران املاک و اراضی وسیع و اموال ارزشمندی نیز مصادره شد، را آزاد کند. معروف است که وقتی رضاخان تخت قشارانگلیس و روسیه، که او را به همکاری با نیروهای محور متهم می کردند، مجبور به استعفا شد، ثروتمندترین مرد آسیا بود. تقریباً تمامی استان مازندران جزو املاک او به حساب می آمد. جیب های شاه با درآمد حاصل از امتیازات انحصاری، هتل ها، حمل و نقل موتوری و انبارها و کارخانه ها باد کرده بود. در زمانی که داشت پادشاهی قدیمی ایران را با صنایع و سیستم مدرن حمل و نقل مدرنیزه می کرد. بخش اعظمی از این پول در بانک ملی نیز از طرف دولت برای پرداخت حقوق کارمندان ضبط شده است. پیش از اینکه شاه جدید در مجلس سوگند یاد کند، نمایندگان مجلس در جلسه ای سری تصمیم گرفتند اموال او را مصادره کنند، اصلاحاتی در سیاست های مالیاتی و هزینه ای دولت به عمل آورند و فروش غیرقانونی اموال دولتی به اشخاص را ممنوع نمایند. لندن به وزیرمختار خود، سر ریچر بولارد، اجازه داده است که رژیم جدید را به رسمیت بشناسد، ولی موضع روسیه هنوز معلوم نیست. در دیدار دیپلماتیک ها و افسران ستاد فرماندهی نیروهای انگلیس و روسیه در روز گذشته، سرخ ها پذیرفتند که از یک کارخانه مسلسل سازی در حومه تهران عقب نشینی کنند. انگلیسی ها در حمله مشترک نیروهای روس و انگلیس به تهران عقب نشینی کنند. انگلیسی ها در حمله

مشترک نیروهای روس و انگلیس به تهران که به منظور تسریع در اجرای شرایط صلح از سوی ایران صورت گرفت، این کارخانه را برای استقرار نیروهای خود در نظر گرفته بودند. انگلیسی ها امروز وارد شهر می شوند. ستاد فرماندهی تیپ انگلیسی ها امروز وارد شهر می شوند. اقامتگاه تابستانی سفارت در شمیران به ستاد فرماندهی تیپ انگلیسی تبدیل خواهد شد. کارمندان سفارت ایتالیا نیز قرار بود امروز دیروقت به مقصد بغداد در عراق حرکت کنند، و از آنجا با قطار به ایتالیا بروند. فردا نیز در صورت فراهم شدن امکانات حمل و نقل، ۳۵۰ شهروند عادی ایتالیایی از تهران خارج خواهند شد، هم اینک در بصره در عراق به سر می برند و قرار است از آنجا، بجای هند، به استرالیا انتقال یابند.

نیویورک تایمز ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱، گزارشی از آسوشیتد پرس منتشر ساخت، که در آن آمده بود:

تهران، ایران، ۱۹ سپتامبر (با تأخیر) آسوشیتد پرس - در حالی که دولت ایران تحقیق در باره ثروت شاه مستعفی را شروع کرده است، او در محل اقامتش در اصفهان در حبس خانگی است. سفارت بریتانیا می گوید که یک جناح جمهوریخواه در مجلس ایران خواستار محاکمه شاه سابق شده است.

واشنگتن پست ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ نیز گزارش زیر را از آسوشیتد پرس به چاپ رساند: تهران، ایران، ۱۹ سپتامبر (با تأخیر). خبرگزاری آسوشیتد پرس - امروز سفارت ژاپن تحت مراقبت شدید انگلیسی ها و روس ها قرار داشت... همزمان با این رویداد، در حالی که دولت ایران تحقیق درباره ثروت رضا پهلوی، شاه مستعفی ایران، را شروع کرده است، او در محل اقامت خود در اصفهان، در ۲۰۰ مایلی جنوب جنوب تهران، در حبس خانگی به سر می برد. سفارت بریتانیا می گوید که یک جناح جمهوریخواه در مجلس ایران خواستار محاکمه شاه سابق شده است طبق گزارش های خارجی، شاه سابق در حساب های بانگی اش در آمریکا ۲۰ میلیون دلار موجودی دارد و موجودی حساب های او در لندن حتی از این هم بیشتر است. از مدتها پیش شایع بود که اوکی از ثروتمندترین مردان

خاورمیانه است. در اینجا شایع شده است که اگر شاه برای تحقیقات رسمی به تهران بازنگردد، انگلیسی ها او را به هندوسان خواهند فرستاد. شاه جدید، پسر شاه سابق، دستور ملی شدن اموال پدرش را صادر کرده است. علاوه بر این، پانصد زندانی سیاسی با حکم محمد [رضا] پهلوی، شاه جدید، از زندان آزاد شده اند.

نیویورک تایمز ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱، همچنین گزارشی با عنوان «سیاست های همسو. با متفقین در ایران. اصلاحات پیشنهادی، تلاش شاه جدید برای حفظ سلطنت. برنامه گسترده دوران. اختیارات تام برای کابینه و پارلمان. پیشنهاد صدور احضاریه برای متهمان» به چاپ رساند. این گزارش بدون امضاء که به احتمال زیاد قلم ری براک نوشته شده بود، به قرار زیر است:

آنکارا، ترکیه، ۲۰ سپتامبر. گزارش امشب محافل دیپلماتیک خارجی در آنکارا حکایت از آن دارد که شاه جدید ایران احتمالاً در تلاشی نافرجام برای حفظ سلطنت، دست به صدور احکام و دستورهای شتابزده و کلی برای اجرای اصلاحات قانونی و پاک کردن فساد دوره حکومت پدر زده است. اعلامیه امروز شاه و وعده «همکاری نزدیک با دولت های (بریتانیا و روسیه) که منافع شان به منافع ما گره خورده است» و همچنین دستور او برای اجرای فوری برنامه اصلاحات قانونی، خاتمه استبداد، و تفویض اختیارات تام به کابینه و پارلمان، و صدور احضاریه از طرف دادگاه برای متهمان که در ۱۶ سال گذشته در ایران بی سابقه است، برای صاحب نظران ایرانی مستقر در اینجا به وضوح حکایت از آن دارد که محمد [رضا] شاه پهلوی دارد با چنگ و دندان برای حفظ سلطنت تلاش می کند. معلوم شده است که مجلس ایران در جلسه سری روز چهارشنبه در باره موضوع جوهرات سلطنتی ایران (که هنوز برخی محافل معتقدند از خزائن بانک ایران خارج شده است)، بازگرداندن اموال خصوصی به مالکان قانونی شان، امنیت عمومی، اصلاح سیاست مالی، کاهش بودجه به احرا در نیامده بود، بحث و گفتگو کرده است. گفته می شود که این جلسه سری به صدور اعلامیه امروز شاه جوان منجر شد. این اعلامیه را نخست وزیر؛ [محمد] علی خان فروغی، و مشاورانش بعد از مشورت با

سرریدربولارد، وزیرمختار بریتانیا در تهران، تهیه کرده بودند. بولارد، از مدت ها قبل دربارهٔ وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران، دستگاه پلیس مخوف و غیر قابل اعتماد شاه سابق؛ و شیوهٔ ظالمانه و جبارانه او و به زندان افکندن و کشتن مخالفانش و غصب اموال و املاک و قلمرو خصوصی آنها، از جمله [تمام اراضی] سه استان ایران؛ و شیوه ها و سیاست ها و رفتارهای قرون وسطایی او، به دولت بریتانیا گزارش می داد.

در ادامه می خوانیم:

من (= خبرنگار واشینگتن پست)، در طول یک هفتهٔ بحرانی اقامت خود در ایران، توانستم مخفیانه با رهبران سابقاً قدرتمند سیاسی و عشایری ایران صحبت کنم، که هنوز هیچ اطلاعی از اموال و وضعیت سلامت خانواده و دوستان خود نداشتند. براساس اطلاعات کاملاً موثق، می توانم گزارش بدهم که تا دو روز پیش در زندان سیاسی بزرگی که در جادهٔ قلعهک، در ۵ مایلی شمال تهران، قرار دارد بیش از ۴۰۰ زندانی سیاسی نگهداری می شدند. اکثر این زندانیان را سرمایه داران، تجار، سیاستمداران و ملاکان سابق یارانی تشکیل می دادند که به نحوی از انحاء با خواست رضا شاه پهلوی مخالفت کرده بودند. گزارش های محرمانه از ایران و افزایش گزارش های مربوط به هشدارهای پلیس و ارتش در مناطق جنوبی و جنوب غربی کشور، ظاهراً حاکی از تأیید گزارش های سابق مبنی بر این که شورش عشایر هنوز به طور کامل سرکوب نشده و یا فروکش نکرده است. در محافل مطلع ایرانی در اینجا تصور می شود که عشایر لرو بختیاری، احتمالاً با همدستی کردها، که قرابت نزدی محکمی با سایر ایرانی ها ندارند، ولی عاشق جنگ هستند، تلاش می کنند تا شاه سابق را از پناهگاهش در اصفهان بیرون بکشند. چنانکه قبلاً هم گزارش شده است، عشایر ایرانی کینهٔ شدید از شاه سابق به دل دارند و قسم خورده اند که پیش از آنکه او از کشور خارج شود و امکان استفاده از ثروت هنگفتش، که می گویند نزدیک به ۵۵ میلیون پوند در بانک های لندن، و میلیون ها دلار دیگر در نیویورک و سان فرانسیسکو و سایر بانک های خارجی را داشته باشد، او را به قتل

خواهندرساند طبق گزارشها، بمبئی پناهگاه نهایی شاه سابق است، و از قرار معلوم، شاه امیدوار است که تا پایان جنگ در پناه انگلیسی ها باقی بماند. گزارش های متعدد اما تأیید نشده ای وجود دارد مبنی بر این که بریتانیا و ایالات متحده ممکن است دارای های شاه سابق در کشورهای شان را مسدود کنند. در حالی که دولت ایران تحقیق در باره ثروت شاه سابق را شروع کرده است، او در اصفهان در حبس خانگی به سر میبرد. سفارت بریتانیا می گوید که یک جناح جمهوریخواه در مجلس ایران خواستار محاکمه شاه سابق شده است.

گزارش ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ روزنامه شیکاگودیلی تریبیون با عنوان «بریتانیا گزارش داد: ایرانی ها بدنبال محاکمه شاه سابق اتهامات مبنی بر سوء استفاده از مقام؛ تحقیق در باره دارایی های شاه» به قلم یی.ر. نودرر حاوی این مطلب است: تهران، ایران، ۲۰ سپتامبر. برخی اعضای مجلس ایران که برقراری جمهوری در کشور حمایت می کنند امروز خواستار این شدند که شاه سابق، رضاخان پهلوی، از اصفهان به تهران بازگردانده و بابت اتهاماتی از قبیل سوء استفاده از مقام در طول سال حکومتش محاکمه شود. سفارت ایتالیا این اطلاعات را منتشر کرده است. شاه سابق که در اصفهان، در ۲۰ مایلی جنوب تهران، به سر می برد، هنوز اجازه خروج از این شهر را پیدا نکرده است. دو وزیر دربار شاهنشاهی به آنجا رفته اند تا او را وادار به امضای سند انتقال اموال و دارایی هایش به دولت کنند. این امر می تواند از توسل به قانون مصادره اموال جلوگیری کند، که دولت ایران به منظور حفظ آبروی شاه جدید تمایل چندانی به استفاده از آن دارد. گفته می شود که شاه سابق ثروتی بالغ بر سیصد میلیون دلار در بانک های ایالات متحده و کشورهای دیگر جمع کرده است که دولت ایران امیدوار است آنها را به کشور بازگرداند. این گزارش می افزاید:

رژیم شاه جدید در یکی از اولین اقدامات خود با بازکردن درهای زندان های کشور پانصد زندانی سیاسی را آزاد کرد. برخی موارد، پرونده دشمنان شاه سابق که تنها اتهامات جنایی وارد شده بود که مجدداً مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

اگرچه دولت [محمد] علی فروغی قبلاً رأی اعتماد گرفته است، کابینه جدید برای گرفتن رأی اعتماد به زودی در یکی از جلسات مجلس به نمایندگان مجلس معرفی خواهد شد، زیرا به هر حال شاه باید هیأت دولت خود را معرفی کند. احتمالاً بسیاری از وزراء کابینه در پست های خود باقی خواهند ماند. نیز به خاطر اینکه کابینه فعلی از سوی شاه سابق منصوب شده به آن انتقاد دارند. یکی از مهمترین اصلاحات قانونی که در دوره حکومت شاه جدید انجام خواهد شد، مربوط به قانون انحصارهای دولتی... در اولین مرحله از انتقال اسرای آلمانی به استرالیا، قطاری حامل پانصد اسیر آلمانی پنج شنبه شب تهران را ترک کرد. ۲۹ آلمانی دیگر نیز به سیبری منتقل خواهند شد.. آلمانی ها صورت های خود را دست پنهان کرده و پشت سرشان را به عکاسان انگلیسی کرده بود.

پیرس - آروی سفید

درناوگان خودروهای گرانبه و تجملی رضا شاه، او بیشتر از همه به پیرس - آروی ۱۹۳۰ اطلاق شده اش علاقه داشت. وزیر مختار آمریکا، چارلز کامرهارت، در گزارشی تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۳۱ می نویسد:

در اینجا پیرس - آرو تقریباً مهر سلطنتی برخوردار، زیرا شاه علاوه بر چند لینکلن و رولز - رویس، سه یا چهار خودرو از این مارک هم خریداری کرده. بانکدار خصوصی شاه، سرهنگ رضا قلی خان امیر خسروی، رئیس بانک پهلوی [= بانک سپه فعلی]، نمایند پیرس آرو در کل ایران است، و شاه نیز مشتری اصلی اوست. تصور می شود که هم هزینه پیرس - آروی سفید طلا کاری شده دو لوکسی را که سال گذشته اختصاصاً برای شاه ساخته و همین چند ماه پیش تحویل شد، پرداخته باشد.

نیویورک تایمز مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱، یعنی یک روز بعد از عزیمت شاه سابق از اصفهان به بندرعباس، به مناسبت درگذشت هرمان ای. برون، سازنده اتومبیل های سفارشی، و طراح « اتومبیل طلاکاری شده برای شاه ایران » مقاله ای به چاپ رساند. در بخشی از این مقاله آمده است:



بوفالو، ۲۲ سپتامبر - هرمان انرو برون، طراح سرشناس اتومبیل های سفارشی که زندگی حرفه ایش با طراحی اتومبیل طلاکاری و الماس کاری شده شاه ایران به اوج خود رسید، دیروز درخانه اش درگذشت. او ۶۷ ساله بود. آقای برون از سال ۱۹۰۸ ریاست شرکت برون و شرکا را برعهده داشت که خودش آن را تأسیس کرده بود. درسالهای اخیر تمایل به داشتن اتومبیل های سفارشی قدری فروکش کرده بود، ولی او قبلاً از افراد سرشناس زیادی سفارش ساخت اتومبیل گرفته بود، از جمله کاترین کورنل، کاترین هیپورن، کریستین فلگاستاد، ج.پی. مورگان، اروینگ برلین، جان بریمور، فریتز کرایسلر، کارول پادشاه رومانی، و جرج شاه یونان. اتومبیل مجالی که او برای رضاخان شاه ایران، ساخت به سفارش ویژه شخص شاه برای ساخت یک اتومبیل « متفاوت » طراحی شده بود. این سفارش ابتدا به نمایندگی پیرس - آرو در ایران و سپس از طریق آن به آقای برون تسلیم شد. محصول نهایی تقریباً به تمامی کاردست بود. اتومبیل به رنگ سفید و قطعات فلزی خارجی آن از قبیل قالیاق ها، دستگیره ها، سپرها و نظایر آن همگی از برنج خالص با روکشی از طلا ساخته شده است. روکش داخلی اتومبیل از جنس ابریشم به رنگ شامپاین است که نقش تاج گل آن با رشته های طلا بافته شده است. قطعات چوبی اتومبیل همگی کاردست است. جا سیگاری اتومبیل از طلای الماس کاری ساخته شده است. قیمتی که شاه برای این اتومبیل تشریفاتی پرداخت معلوم نیست، « ولی مشتریان اتومبیل های سفارشی برون تا ۲۵ هزار دلار هم پرداخته اند. »

و بالاخره اینکه هیچکس از سرنوشت این پیرس - آروی سفید خبری ندارد. این اتومبیل در موزه ای که بعد از انقلاب ۱۹۷۹ برای نمایش اتومبیل های تجملی متعلق به پهلوی اول و دوم برپا شد نیز به نمایش گذاشته نشده است. تنها حدسی که می توان زد این است که یا رضا شاه در سال ۱۹۴۱ پیرس - آروی سفیدش را نیز با خود برد، و یا اینکه بعداً پسر و جانشین اش آن را از مملکت خارج ساخت؛ ضمن اینکه، هیچکس هم نمی داند که بالاخره چه بر سر ثروت رضا شاه در بانک های خارجی آمد.

## شاه می گریزد

به نظرمی رسد که انگلیسی ها برای کمک به فرار رضا شاه به خارج از کشور گزارش های صد و نقیضی درباره مسيرخروج او منتشر کردند . یک گزارش از کرمان نام برده بود، و گزارش دیگر از کرمانشاه . همچنین در این گزارش ها ادعا شده بود که مقصد او آمریکای جنوبی است. بالتمورشان مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱ در گزارشی با عنوان «شاه سابق ایران امیدوار است خود را به آمریکای جنوبی برساند» نوشت «اصفهان، ایران، ۲۲ سپتامبر (اسوشیتد پرس). رضایپهلوی، شاه مستغفی ایران، روزشنبه بدون اعلام قبلی اینجا را به مقصد کرمان ترک کرد. او امیدوار است که بتواند با کمک آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، از آنجا خود را به آمریکایی جن. بل برساند.»

اما نیویورک تایمز مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱، دو باره با نقل گزارشی از اسوشیتد پرس «اظهار داشت که شاه سابق به مقصد کرمانشاه حرکت کرده است:» شاه سابق ایران به دنبال کمک ایدن برای فرار از ایران. او می خواهد به آمریکای جنوبی برسد- افغانستان تحت مراقبت است» در این گزارش آمده است:

اصفهان ایران، ۲۲ سپتامبر (اسوشیتدپرس)- رضا پهلوی ، شاه مستغفی ایران، بدون اعلام قبلی اینجا را به مقصد کرمان شاه، ایران، ترک کرد. او امیدوار است که بتواند با کمک آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، از آنجا خود را به آمریکایی جنوبی برساند. شاه یک هفته پیش، بعد از آنکه نیروهای بریتانیا و روسیه که از تاکتیک های تأخیری او در اخراج اتباع آلمانی از کشور به ستوه آمده بودند دست به اشغال تهران زدند، مجبوره استعفاء از سلطنت شد و به اینجا آمد. کابینه جدید ایران که در آن هفت وزیر کابینه شاه سابق عوض شده اند، دیروز از مجلس رأی اعتماد گرفت. کابینه جدید متعهد شد که تمامی جواهرات سلطنتی را پیدا کند و اموال مصادره شده مردم را باز گرداند.

دریفس، در ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱ در باره فرار شاه گزارش می دهد. وزیرمختار انگلیس به من اطلاع داد که شاه سابق در ۲۵ سپتامبر با یک کشتی انگلیسی از بندرعباس عزیمت خواهد کرد. یکی از همسرانش، شش پسرش، دودخترش، یکی ازدامادهایش (جم، پسر وزیر دربار)، و یک منشی و یازده خدمتکار نیز با او خواهند رفت. فقط سک پسر (شاه جدید)، یک همسر (مادرشاه جدید)، و دخترش، که عروس آقای قوام است، در ایران خواهند ماند. اگر چه آنها ویزای هند را دارند، اما وزیرمختار بریتانیا گفت که آنها به جای هند به آمریکای جنوبی می روند، و وزیر مختار ایران در واشنگتن نیز عهده دار اخذ ویزای یکی از کشورهای این قاره است.

براساس تلگرام ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ درباره اخذ ویزای آرژانتین برای رضا شاه می خوانیم: عطف به تلگرام شماره ۱۶۱ اینجانب، وزیر خارجه [ ایران ] به من اطلاع داد که از مساعی جمیله وزارت خارجه [ آمریکا ] برای همکاری با وزیرمختار ایران در واشنگتن به منظور اخذ ویزا وسایر ترتیبات لازم جهت عزیمت شاه و همراهانش به آرژانتین وسکونت آنها در این کشور کمال امتنان را خواهد داشت. از امروز با کشتی باندر، که ابتدا درمورس توقف خواهد کرد، از بندرعباس رهسپار خواهد شد.

نیویورک تایمز ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ گزارش می دهد: «تهران، ایران، ۲۷ سپتامبر) اسوشیتد پرس) - طبق گزارش ها، شاه مستعفی ایران امروز با کشتی از خلیج فارس رهسپار تبعید گاه شد. از قرار معلوم، او ویزای ترانزیت هند را دارد، ولی تصویری شود که مقصد نهایی اش آمریکا جنوبی باشد.» روزنامه نیویورک تایمز ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱، گزارش کوتاهی با عنوان «شاه سابق ایران سوار بر کشتی طبق گزارش ها خانواده سلطنتی راهی شیلی است» به چاپ رساند. در این گزارش آمده است: «تهران، ایران؛ ۲۸ سپتامبر (یونایتد پرس) - امروز فاش شد که رضا پهلوی، شاه مستعفی، همراه با خانواده اش سوار بر یک کشتی پستی رهسپار شیلی است.» نیویورک تایمز ۲ اکتبر ۱۹۴۱ در گزارشی با عنوان «شاه

سابق عازم آرژانتین است. برای اقامت ازکیپ تاون به آرژانتین خواهد رفت» نوشت: «بوئنوسآیرس، آرژانتین، ۱ اکتبر (یونایتد پرس) - معاون وزیر امور خارجه، روبرتوگاچه، امروز اعلام کرد که شاه سابق ایران با ۱۰ همراه و ۱۲ خدمتکار ظرف مدت یک ماه دیگر به اینجا خواهد رسید و در آرژانتین اقامت خواهد کرد. او گفت که شاه و همراهانش با یک کشتی انگلیسی، که نامش معلوم نیست، ازکیپ تاون به سمت آرژانتین حرکت خواهد کرد. بعد از اینکه نیروهای بریتانیا و روسیه وارد خاک کشور شدند، شاه به نفع پسرش استعفاء داد.» نیویورک تایمز ۱۵ اکتبر ۱۹۴۱، در بخش «خبرهای داغ هفته» گزارشی دارد با عنوان «رهسپار تبعید». در این گزارش آمده است:

در یکی از روزهای آوریل پانزده سال پیش، یک سرباز بی سواد، که روزی شاگرد خیاط بود، تاج داریوش را به سر گذاشت و در تهران بر تخت طاووس نشست. این عنوان رضا شاه پهلوی را بر خود نهاد و بر اساس گزارشها، هفته گذشته بنیانگذار سلسله پهلوی در ایران سوار بر کشتی پستی رهسپار تبعید در امریکایی جنوبی شد. پشت سراودر تهران، پسرش، محمد [رضا] شاه پهلوی، حکومت می کند. او در روز ۱۶ سپتامبر، بعد از آنکه پدرش بر اثر فشارهای انگلیس و روسیه از سلطنت کناره گرفت، بر تخت سلطنت نشست. برای شاه سابق، شروع تبعید فصل دیگری در کتاب قطور زندگی حرفه ایش رقم زد. او که گفته می شود بین ۶۳ تا ۷۳ سن دارد، پسر یک روستایی بود که به ارتش پیوست، و در سال ۱۹۲۱ به وزارت جنگ رسید، و در این پست بود که برای خودش قدرتی بهم رساند و در نتیجه آن پنج سال بعد به تخت سلطنت نشست. در طول دوره حکومتش - که به ظلم و ستم مشهور بود - به بزرگترین ملاک و کارخانه دار ایران تبدیل شد.

نیویورک تایمز ۱۸ اکتبر ۱۹۴۱ در گزارش با عنوان «شاه سابق در موریس. بریتانیایی ها می گویند شاه سابق ایران موقتاً در آنجا می ماند» می نویسد: لندن، شنبه، ۱۸ اکتبر (آسوشیئد پرس) - دولت بریتانیا امروز اعلام کرد که شاه سابق ایران، رضا پهلوی، به تازگی وارد موریس شده است، «که مناسب دیده شد

موقتاً در آنجا اقامت کند.» شاه سابق، که در ۱۷ سپتامبر، و پس از ورود نیروهای بریتانیا و روسیه به ایران، به نفع پسرش استعفاء داد، به گفته دولت بریتانیا، «به علت شرایط جنگی» به این جزیره کوچک واقع در دریای هند برده شد. در یک گزارش کوتاه در شماره ۱۸ اکتبر ۱۹۴۱ روزنامه روزنامه نیویورک تایمز آمده است: تهران، ایران، ۱۷ اکتبر (اسوشیتدپرس) - دکترسید حسن علوی، پزشک دربار شاه سابق ایران، رضا پهلوی، امروزه درخواست فوری حاکم سابق ایران، که پیامش گفته شده بود مبتلا به عفونت ماستویید است، امروز با هواپیما به مقصد بمبئی پرواز کرد.

در ۱۴ نوامبر ۱۹۴۱، وزارت امور خارجه آمریکا به سفارت این کشور در لندن دستور داد: «لطفاً تحقیق کنید که آیا شاه سابق ایران هنوز در موریس به سر می برد، و اگر پاسخ مثبت است، آیا در باز داشت است یا به میل خود آنجا مانده است.» سفارت آمریکا در لندن در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۱ پاسخ داد:

عطف به دستور شماره ۵۲۲۱، ۱۵ نوامبر، ۵ بعد از ظهر وزارت امور خارجه. شاه ایران هنوز در موریس به سر می برد و تمایلی به ماندن در آنجا ندارد. فکر می کنم او می خواهد به کانادا برود. اگر کانادا موافقت کند، بعید می دانم مخالفتی با این کار وجود داشته باشد/ بریتانیای نمی خواهند [شاه سابق] به دست آلمان ها بیفتند، زیرا بدون شک از او بهره برداری سیاسی خواهند کرد. لطفاً این پیام را کاملاً محرمانه تلقی کنید.

**دریفسوس، ۵ فوریه ۱۹۴۲:**

وزیر مختار بریتانیا به من اطلاع داد که دولتش به شاه سابق اجازه داده است که، احتمالاً از طریق آفریقای جنوبی، به کانادا برود.» رضا پهلوی و همراهانش کمی بعد از این خبر با کشتی به مقصد آفریقای جنوبی حرکت کردند در آفریقای جنوبی بیماری سختی بر شاه عارض شد و او را زمین گیر کرد. در ۳۱ مارس ۱۹۴۲،

سفیر آمریکا در قاهره با ارسال تلگرامی به واشنگتن نوشت: در ارتباط با گزارش های اخیر در باره بیماری شاه سابق ایران خبر موثق دارم که به رغم تلاشهای مجدانه برای معالجه اش بعید است که بیشتر از شش ماه دیگر زنده بماند.» رضا خان در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۴ درگذشت.

کمی بعد از استعفا و فرار رضا شاه، یک شاعر تیریزی با تخلص «بی ریا» اشعاری سرود که بغضی از آنها نیز به آرشیو پخش اطلاعات نظامی وزارت جنگ ایالات متحده راه یافت. او در یکی از اشعاری که به مناسبت استعفا و فرار رضا شاه از ایران با عنوان «شاه می گریزد» سروده است، می نویسد:

کسی پناه نگیرد. شاه فرار می کند.

این فرصت دیگر هرگز به دست نخواهد آمد، برخیز!  
«شاه می گریزد». او تمامی ملت ایران را چپاول کرده و حالا با ثروتی زیاد می رود.

او در جیب هایش پول هنگفتی دارد، پس ثروتمند است.  
چشم بر تاج و تخت دارد، و هنوز حریصانه می نگرد.  
شاه بی شرم امروز می رود. نگاه کن، او می گریزد، و هیچکس انتقام نمی گیرد. (۱۷)

## گزارش مانیور در باره اوضاع ایران

محمد قلی مجد بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا در کتاب «شهریور ۱۳۲۰»، وضعیت ایران قبل از جنگ جهانی دوم اینگونه بررسی کرده است:

دریفوس در مراسله مورخ ۱۲ اوت ۱۳۴۱، کمتر از دو هفته مانده به حمله متفقین به ایران، تحت عنوان «نظرات در باره گزارشهای توصیفی در باره اوضاع ایران» می نویسد:

عطف به نامه رئیس بخش خاور نزدیک مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۴۱ که در آن خواستار اظهار نظر درباره گزارشی شده بود که به وسیله آقای آ. سی. سی. امیرنشین، تبعه بلژیک، درباره اوضاع جاری ایران، تهیه شده بود که به وسیله آقای فرانک سی. پاژ، معاون شرکت بین المللی تلفن و تلگراف، به وزارت امور خارجه [ آمریکا ] رسیده است، مفتخراً به پیوست این مراسله نظرات جامعی در باره این گزارش را، که به وسیله آقای هارولد بی- مانیور تهیه شده، ارسال می دارم. مایلم اعلام دارم که آقای مانیور در تهیه این گزارش زحمت زیادی کشیده و به نظر من این گزارش به خوبی گویای اوضاع جاری ایران است. (۱)

تاریخ گزارش مانیور ۹ اوت ۱۹۴۱ است؛ یعنی یک هفته قبل از ارسال اتمام حجت (اولتیماتوم) روس و انگلیس به دولت ایران. در این گزارش آمده است.

امیرنشین، در بحث درباره امور سیاسی برنارضایتی توده، که به نظری ناشی از دستمزدهای پایین، هزینه بالای زندگی، فقدان و کمبود مواد غذایی، استثمار مردم به وسیله دولت، و سلب مالکیت بدون پرداخت غرامت کافی است، تأکید می کند و می گوید که نتیجه دو مورد اول، رشد قابل ملاحظه فساد و سوء استفاده و اختلاس است. در اینکه در بخش بزرگی از توده مردم نارضایتی بسیار شدید و بی سابقه ای وجود دارد، شکی نیست با این حال امیرنشین دو وضعیت مهم را در نظر گرفته است. اول اینکه مردم این کشور همواره مورد استثمار و سوء استفاده بوده اند؛ بنابراین بحث فساد و استثمار و سوء استفاده تازگی ندارد و به حالاً مربوط نمی شود. دوم اینکه، قضا و قدری بودن مردم و تمکین و تسلیم آنها به سرنوشت، به آنها امکان داده که بدون توسل به اقدامات اصلاحی ای که در دیگر کشورها انجام شده، [ همین شرایط بد را ] تحمل کنند. در این رابطه، لازم به یادآوری است که قدرت و بافت و سرشت اخلاقی مردم ایران بر اثر کشیدن تریاک تضعیف شده است. استثمار و بهره برداری از توده ها، در واقع، به نقطه بالا و شاید هم پایینی، رسیده است. این مرحله ای است که مورد توجه من است در باره آن با افرادی از تمام اقشار جامعه بحث کرده ام. به عنوان مثال، دکتر شافتر دکتر مشهور مسیونری

بریتانیا در اصفهان، وقتی که یک روز در اصفهان شاهد عبور دسته ای سرباز وظیفه از خیابان بودیم به من گفت که این پسرها از قبل از آنکه پایشان را به ارتش بگذارند تا روزی که خدمتشان تمام می شود و ارتش را ترک می کنند به وسیله افسرانشان مورد اخاذی قرار می گیرند و به عناوین مختلف از آنها پول می گیرند: اینکه به پادگان خاصی اعزام بشوند یا نشوند؛ اینکه غذای بهتر داشته باشند، بهانه و دستاویز اخذ پول از آنان است. همین دیروز یک مقام رسمی بانک مرکزی ایران به من گفت که یکی از کارمندانش با سر تراشیده، که از واجبات خدمت نظام است، از سربازی بازگشت. او با خشم شرح داد که به یک افسر ۲۷۰ ریال پرداخت کرده تا از تراشیدن سر تا پایان دوره سربازی معاف شود. و اما این معافیت دیری نپایید و اندکی بعد افسر تازه ای به جای قبلی آمد و او نیزخواست که ۳۰۰ ریال به او پرداخت شود تا معافیت از تراشیدن سر ادامه یابد و او هم نپذیرفته است و سرش را تراشیده اند. به این سربازان حقوق ناچیز و باور نکردنی هفت و نیم ریال در ماه پرداخت می شود و همین مقدار ناچیز را هم افسران از آنها می گیرند به طوری که در پایان ماه هیچ چیز برای آنها نمی ماند، ویا در واقع اگر منبع دریافت پولی نداشته باشند و یا بستگانشان برایشان پولی نفرستند، حساب منفی هم پیدا می کنند و چیزی هم بدهکار می شوند. هیچ گونه تدارک و پیش بینی برای خانواده های آنها، در حین خدمتشان، نشده است. واضح است که چنین ارتشی نمی تواند قابل اتکا برای دفاع از کشور باشد.

ماینورسپس به وضعیت اقتصادی مردم می پردازد:

دستمزدها واقعاً در حد یک زندگی بخور و نمیراست. مزد کارگر ساده از ۴ تا ۱۰ ریال، به طور میانگین شاید ۸ ریال در روز، است. صرف نظر از ارزش ریال در برابر ارزش خارجی؛ می توان گفت که با هر ریال یک قرص نان سفید خرید و یا می توان گفت که یک کارگر باید تا سه تا هفت ریال در روز برای مواد غذایی خود خرج



کند. بنابراین، مشاهده می شود که دستمزد کارگرحتی برای تأمین غذای یک خانواده تکافو نمی کند و اکثر کارگران رژیم غذایی بسیار فقیرانه ای دارند متشکل از چای، نان، پنبرو پیاز، گهگاه سبزی وانگور، و ندرتاً برنج و گوشت ارزان. دستمزد کارگران برای خرید لباس مناسب و یا حتی «تجملات رؤیایی ای چون تحصیل فرزندان» کافی نیست. گاهی اوقات یک و یا چند همسر کارگرو نیز کودکان او هم کار می کنند تا درآمد بیشتری داشته باشند و بتوانند سطح زندگی را کمی بالاتر ببرند. هزینه زندگی در ایران افزایش یافته است، و همان طور که امبر شتس در صفحه A گزارش خود نشان داده در حال حاضر قدرت خرید یک تومان (۱۰ ریال) معادل قدرت خرید یک ریال در بیست سال پیش است. دستمزدها در همین دوره حدود پنج تا هفت ریال برابر افزایش یافته است. بنابراین، در واقع و در عمل، درآمدها شدیداً کاهش یافته است. در برخی از املاک شاه، کارگران به کار اجباری، تقریباً در حد بردگی، با دستمزد روزی سه و نیم ریال واداشته می شوند؛ که بخشی از این دستمزد ناچیز را پلیس محلی بر می دارد. استنمار بهره کشی از مردم، واقعاً به حد رسوایی و تعفن رسیده است. حقیقت این است که از مردم به نفع شاه سلب مالکیت می شود و در برابر پرداخت کسر کوچکی از ارزش ملک به مالک، شاه به زور و اجبار ملک او را تصاحب می کند. اینکه امبر شتس در صفحه K از گزارش خود گفته یک صدم قیمت ملک به مالک پرداخت می شود تا حدودی اغراق است و احتمالاً یکی دومورد بوده است؛ اما گفته می شود که شاه باغ شهرداری تهران را با پرداخت تقریباً همین یک صدم قیمت «خریده» است. بخش اعظم نا رضایتی ها ناشی از تاکتیک وحشیانه و درنده خویانه شاه در چنگ انداختن به زمین ها و املاک و ثروت های کشور است که به تدریج بخش بزرگی از آنها را تصاحب کرده است. (از مدت ها پیش شایع بوده است که شاه در ایالات متحده و بریتانیا نیز شخصاً سرمایه گذاری کرده است اما این شایعات هنوز تأیید نشده است. اما با توجه به حرص و آزو طمع بیش از حد او می توان حدس زد که این شایعات درست است.) امبر شتس در باره موضوع سلب مالکیت می توانست این را هم یاد آور شود

که دولت ترنند شسته رفته ای در گرفتن زمین ها و املاک با استفاده از حق دولت در استفاده از اموال خصوصی برای مصلحت عامه دارد. مثلاً ممکن است برای احداث یا تعریض خیابان ده فوت از زمینی را با پرداخت مبلغی به مالک از او بگیرند. این مبلغ را هم خودشان تعیین می کنند و مالک اجباراً باید آن را وادار می کند که چون ارزش ملکش به سبب احداث خیابان بالا رفته در مهلتی مقرر مبلغی بپردازد. این روش که قبلاً به طور غیر قانونی انجام می شد، اکنون قانونی شده است و گزارش آن هم در مراسله سفارت به شماره ۹۹ مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ آمده است. امبر شتس در صفحه A گزارش می گوید که در نتیجه افزایش هزینه های زندگی و دستمزدهای پایین، فساد و اختلاس افزایش یافته است. در اینجا اختلاس و فساد بیش از حد معمول رایج است اما نمی شود ثابت کرد که این فساد به تازگی در ایران افزایش یافته است؛ اگرچه آقای پانچها (Pancheha)، نماینده شرکت فولاد ایالات متحده، و دیگران گفته های امبر شتس را تأیید می کنند. قطعاً فساد بسیار گسترده ای در ادارات دولتی ایران وجود دارد و بسیاری از کارمندان، چون حقوقشان برای یک زندگی معمولی تکافو نمی کند، اهل رشوه و اختلاس هستند. بدترین فسادها در ایران دزدیدن و کس رفتن بخشی از حقوق ناچیزسربازان و وظیفه و دیگر اقسار کم حقوق است.

### ماینوردر باره کمبود مواد غذایی می نویسد:

وضعیت گندم، همان طور که امبر شتس در صفحه G گزارش شده است، در واقع بحرانی و خطرناک بود و فقط اقدام قوی دولت در وارد کردن گندم از روسیه و هندوستان، البته با مشکلات زیاد، از بروز قحطی جلوگیری کرد. با وجود واردات و محصول نسبتاً خوب امسال، هنوز هم کمبود وجود دارد و نان، کمیاب و کیفیتش پایین است. امبر شتس به فروش ذخایر غذایی اشاره میکند؛ احتمالاً اشاره اش به فروش گندم به آلمان درست قبل از آغاز جنگ است. کسی نمی گوید که

ایران، از زمان جنگ اجازه داده که مقادیر قابل توجهی مواد غذایی به خارج فروخته شود. اما هزاران بسته کوچک حاوی مواد غذایی از طریق پست برای اشخاصی در سراسر اروپا فرستاده می شود و از این راه کمی از ذخیره غذایی کشور تخلیه می گردد. بازگردیم به مشکل گندم. دولت انحصار خرید گندم را در دست دارد و همه محصول گندم را با قیمت بسیار پایین می خرد. در نتیجه بسیاری از کشاورزان کشت گندم را کنار گذاشته اند و چیزهایی می کارند که برایشان صرف می کند و بعید نیست که در صورت ادامه این وضع سطح زیر کشت گندم به شکل قابل ملاحظه ای کاهش یابد. همچنین می توان گفت که محصول بادام و کشمش در سال زراعی فعلی ایران بسیار بد است. من از هر گونه کمبود فوق العاده گوشت بی اطلاع هستم. در ماه های گذشته کمبود موقت انواع مواد غذایی در ایران وجود داشته است اما به جز مورد گندم، این کمبودها ناشی از امتناع خرده فروشان از فروش کالا به قیمت های تعیین شده از سوی دولت بوده است.

نظر ماینور در باره مطالب امبرشتس در مورد سانسورچنین است:

وزارت خارجه [ایالات متحده] آگاه است که اظهارات امبرشتس در صفحه C حاکی از اینکه دولت ایران به انتقاد بسیار حساس است، کاملاً حقیقت دارد. خوشبختانه، از این نظر، اخیراً کشور ما دچار حمله وخشم ایران نشده است اما دیگران کارشان به این راحتی نبوده است. والتر بوشارد، روزنامه نگار سیاسی، که در حال حاضر در تهران است، به من گفت که مقامات ایران نسبت به گزارش ساده او درباره اینکه شاه صاحب املاک زیادی در مازندران است؛ و رنگ آبی رنگ مورد علاقه او است، شدیداً معترض بوده اند. در ایران [در ظاهر] هیچ سانسور رسمی وجود ندارد. اما، همان طور که امبرشتس در صفحه C گزارش خود نشان داده، در عمل نوعی سانسور غیر رسمی وجود دارد و خواندن نامه ها و تلگرام های مردم غیر معمول نیست. تلگرام های خبرنگاران خارجی سانسور نمی شود اما به آنان تفهیم کرده اند که گزارش هایشان باید مطلوب با بی ضرر باشد و در غیر این صورت برای آنها و روزنامه ای که برایش کار می کنند و برای کشور متبوعشان

می تواند پیامدهایی داشته باشد. بنابراین در این زمینه نوعی سانسور مشخص اعمال می شود. می توانم تصور کنم، که با ورود خبرنگاران آمریکایی که در راه تهران هستند، سفارت هم دچار چه مشکلاتی خواهد شد. امبرشتس در صفحه D گزارش خود می گوید که خارجی ها در حال آماده شدن برای خروج از ایران هستند و اوضاع در ایران به نقطه ای رسیده که انقلاب، قریب الوقوع است. به نظر من این استنباط اغراق آمیز است. به دلایلی که قبلاً که قبلاً به آنها اشاره داشته ام شک دارم که مردم شجاعت و جسارت، و یا قصد و اراده شورش و انقلاب داشته باشند و بر این باورم که مردم ایران همچنان تسلیم قضا و قدر و مطیع سرنوشت می مانند تا خدا، هر وقت که صلاح دید، نجاتشان دهد. همان طور که امبرشتس در صفحه C گزارش خود می گوید خطر یک انقلاب به هدایت و رهبری آلمان وجود دارد و عقیده عموم این است که تشکیلات ستون پنج آلمان به وقتش وارد عمل خواهد شد. این خطر به نظرمی رسد، الان که جلوی نزدیک شدن آلمان به ایران گرفته شده، کمتر و دورتر شده باشد. به عبارت دیگر، انقلاب ملهم از داخل دور و بعید به نظر می رسد اما شورش با هدایت خارجی به نظرمی رسد که همیشه احتمالش می رود. همان طور که امبرشتس در صفحه H گزارش خود آورده، و البته کاملاً هم حقیقت دارد، در میان آنها کاملاً فراهم است. نباید فراموش شود که این ایلات و عشایر کاملاً مهار شده اند. پروبالشان چیده شده و با یک اشاره نمی توانند شورش به راه اندازند. من، برخلاف امبرشتس، پیش بینی نمی کنم که ایلات و عشایر بتوانند مشکلی جدی بیافرینند؛ مگر اینکه از سوی خارجی هدایت و تجهیز شوند. کارهای تبلیغاتی قطعاً میان ایلات و عشایر ادامه خواهد یافت، اما وابسته نظامی بریتانیا در تهران پریروز به من گفت که تنها برنامه بزرگ آلمان برای شوراندن ایلات برضد دولت، از سوی رهبران و رؤسای ایلات ظاهراً چندان جدی گرفته نشده است.

### درباره خطرستون پنجم آلمان ماینور می نویسد:

امبرشتس، مانند خیلی ها در اینجا، پشت هر درختی یک ستون پنجم می بیند و به انتظار نشستگی که پرچم صلیب شکسته کی بالا می رود. منظور من این نیست که چنین خطری اصلاً وجود ندارد بلکه من حس می کنم که این خطر، با تبلیغات، چند برابر بزرگ شده است. آلمان ها ستون پنجم سازمان یافته و خوبی در ایران دارند؛ با چند صد عضو که در جایگاههای استراتژیک در سراسر دستگاه دولت قرار داده شده اند که به نوبه خود وقتی که زمان اقدام برسد راهنمایی خواهند شد. اما به نظر من تمام این ستون پنجم فقط می تواند کمکی برای نیروی مهاجم باشد و برخلاف نظریه بعضی ها، من احساس می کنم که به تنهایی نمی تواند دست به هیچ اقدامی بزند. به نظر می رسد در اینجا جای این سؤال و تحقیق هست که اگرستون آلمان آنقدر که می گویند قوی و کار آمد است، پس چرا زمانی که در ماه مه در عراق اوضاع بسیار ناچور شد (۲) هیچ اقدامی نکرد.

در هر صورت، وضعیت پس از حمله آلمان به روسیه به کلی دگرگون شده است. همان طور که در تلگرام های قبلی مابه وزارت خارجه گزارش شده است، نشانه هایی وجود دارد که ایرانی ها مجبور به تن دادن به فشار انگلیس و روسیه و اخراج آلمانیها از این کشور خواهند شد. اگر آلمان در نبرد با روسیه در دو ماه آینده موفقیت بیشتری، بیش از آن چه در هفت هفته گذشته کسب کرده است، به دست نیورد، احتمال دارد که بسیاری از آلمانیها داوطلبانه ایران ترک کنند. همچنین، تعدادی از آنها به دلیل کمبود مواد اولیه برای کارشان مجبور به ترک ایران خواهند شد؛ مثل کسانی که در کارخانه نوب آهن و فولاد کرج کار می کنند. در حالی که تهاجم آلمان به روسیه موقتاً خطر تهاجم روسیه به ایران را از بین برده، احتمالاً چیزی به همان اندازه شوم برای این کشور در شرف وقوع است. نقض بی طرفی ایران، به نظر من، اجتناب ناپذیر است. آلمان، اگر در قفقاز موفق شود؛ انگلیس، برای رساندن کمک به روسیه در قفقاز؛ و روسیه برای پیوستن به نیروهای بریتانیا، بی طرفی ایران را نقض می کنند. فشاری که بریتانیا در حال حاضر به ایران وارد می

کند، احتمالاً مقدمه ای برای فشارهای شدید تر برای به دست آوردن همکاری ایران است. باج خواهی ایران از بریتانیا، همان طور که امبرشتس در صفحه H و D گزارش خود آورده است، حقیقت دارد. ایران در سال گذشته از موقعیت بد انگلیس استفاده کرد و شرکت نفت انگلیس ایران را مجبور به تغییر قراردادش با دولت ایران کرد. در نتیجه تجدید نظر در قرارداد، دولت ایران که کمتر از یک میلیون لیره در سال بابت حق الامتیاز می گرفت، اینک سالی چهار میلیون لیره می گیرد. یک مقام رسمی سفارت انگلیس با اعتماد به نفس گفت که «بریتانیا این باج خواهی را فراموش نخواهد کرد.»

ماینور نتیجه می گیرد که روزهای پادشاهی رضا شاه به شمار افتاده است: اکثر ناظران در اینجا اوضاع را مایوس کننده می بینند. شکی نیست که نارضایتی در ایران گسترده و روبه افزایش هزینه زندگی، مالیات های سنگین، چنگ اندازی شاه حریص و از منند به بخش بزرگی از ثروت کشور، برنامه ساخت و ساز قارچ گونه و مشکلات همراه آن، محدودیت های شخصی ناشی از سیستم انحصارهای دولتی، سیاستهای تجاری و مالی کوتاه بینانه باشد. برای اولین بار پشت سر ارتش هم ریزه خوانی می شود. با وجود این، همان طور که قبلاً هم گفته شد، من بر این باور نیستم که ایرانی ها قصد و اراده یا پایداری و شهامت اقدام برای تغییر و اصلاح این وضع نامطلوب و یادست زدن به انقلاب را داشته باشند. آنها کاملاً در رنج و عذابند. اگرچه دوست ندارم پیش بینی کنم، اما اگر دوران پهلوی به شماره افتاده باشد تعجب نمیکنم. به نظرمی رسد که ایران باید، با توجه به جنگ، حداقل موقتاً تحت حمایت و سلطه خارجی قرار گیرد. اگر این سلطه، از جانب آلمان باشد، رژیم حاضر بدون شک برای آنها نامطلوب خواهد بود. اگر این کشور تحت سلطه بریتانیا درآید، که در حال حاضر بعید به نظرمی رسد، نشانه هایی هست که شاه عنصر مطلوب و مورد قبول آنها نخواهد بود. یک کارمند دیپلماتیک بریتانیا همین اواخر به من گفت که خلاص شدن از شر شاه را ضروری و اساسی می بیند؛ و این ضرورت نه تنها به دلیل سیاست های سطحی شاه و باج خواهی اش از بریتانیا است بلکه به این

سبب که در ذهن مردم ایران شاه موجودی وابسته و مخلوق و ابزار دست بریتانیا است. ایرانیان معمولاً، ضمن اظهار تأسف زیاد از سختی اوضاع فعلی خود، مسئولیت اصلی را متوجه شاه می دانند اما بریتانیا را هم تقریباً به همان اندازه مسئول می دانند. شاه دست خود را در همه چیز و در همه جهات فرو برده است. ایران گرفتار است و رنج می برد، و من مایلیم در پایان چیزی را اضافه کنم که آن را مورد تشدید شده ای از « رویه کاری» به معنای ظاهر سازی و نمایش و تظاهر افراطی، بنامم. این عشق بزرگ به نمایش ظاهری، به سطحی بودن در سیاست و تحریف و تخریب ارزش ها انجامیده است و آسیب بزرگی هم وارد آورده است. اقدامات دولت، با نماسازی و رویه کاری کامل در همه جهات و فراموش کردن پشت پرده و باطن کارها، برای ناظران بسیار تکراری و خسته کننده است. در این اقدامات رفاه مردم یا عملی بودن طرح ها و پروژه های فردی در نظر گرفته نشده است. به نظر من امید کمی برای بازگشت کشور به عقل سلیم، و بالاتر از همه، به ارزش های انسانی وجود دارد. (۱۸)

### رضا خان: اگر ما مجبور شویم تهران را ترک بگوییم، باید جواهرات سلطنتی همراه باشد!

گلشائیان در یادداشت هایش آورده است: «بعد از خاتمه مجلس، مجدداً جلسه هیأت وزیران در کاخ سعدآباد با حضور شاه و ولیعهد که در جلسه حاضر شده بود (برعکس همیشه)، تشکیل گردید [۳ شهریور]. تلگرافات که رسیده بود و حاکی از جلو آمدن قشون روس و بمباران شهرها بود، خوانده شد. قبل از آمدن شاه به هیأت، مذاکرات مفصلی شد که باید حتماً یک رابطه بین دولت و ارتش باشد و خلاصه دولت از اقداماتی که می شود، مسبوق باشد. به علاوه، چند موضوع مهم مورد

نظر واقع گردید و یادداشت شد که به عرض برسد. از جمله مسایل مهم، تأسیس حکومت نظامی در تهران، اقدام در تشکیل کمیته خواربار برای تأمین آذوقه شهر، چون فقط مصرف برای سه روز بیشتر در تهران گندم نبود، همچنین نسبت به سایر آذوقه. گماردن گارد در بانک ملی و عمارت گلستان، تعطیل ساختمان ها و غیره، آگاهی مردم در مقابل خطرات هوایی که چه اقداماتی باید بکنند، این مطالب که به شاه با خیلی احتیاط گفته شد، اظهار کردند با ارتش بنشینید و جلسه کنید و هرکاری که لازم است بکنید. ضمناً چون در روز مزبور، آقای فرزین مدیر کل بانک نزد من آمده بود و اظهار می کرد مردم برای گرفتن حساب خود به بانک فشار آورده و حتماً باید مقداری اسکناس در جریان گذارده شود، ضمناً کسب تکلیف نسبت به ذخیره طلا و نقره کرد. من به شاه گفتم که آقای فرزین مدیر کل بانک تقاضا داشت صد میلیون ریال اسکناس در جریان گذارده شود. ضمناً به ایشان گفتم: اگر اجازه فرمایند جواهراتی که در عمارت موزه است، به جای امنی یعنی در مخزن بانک انتقال داده شود. ایشان اظهار کردند: چه احتیاجی است؟ ضمناً گفت: خوب شد بخاطر آوردید، این جواهرات اثاثیه سلطنت است و اگر ما مجبور شویم ایران را و بعد اصلاح کردند و گفتند تهران را ترک بگوییم، باید همراه باشد.

بعد مذاکرات دیگر شد و جلسه خاتمه یافت. از این اظهارات شاه، نگرانی درمن ایجاد شد. صبح که به وزارت دارایی رفتم، فوری به آقای عضدی معاون گفتم: حسب الامر، باید این جواهرات به عمارت موزه به بانک ملی منتقل شود. فوری بروید با حضور وزیر دربار و قانع بصیری و صدیق السلطان که جواهرات تحویل آنها است، جواهرات را با یک صورتجلسه بسته می برید به خزانه بانک. و پیش خود فکر کردم که این کار بهترین خدمتی است که ممکن است انجام شود، چون روز مبدا و گیرودار ممکن است به این جواهرات دستبرد بزنند و بدنامی آن دامنگیر من شود. (۱۹)



## آغاز بحران اقتصادی

◀ **فصل اول،** هارت نکته‌هایی درباره دلایل بحران اقتصادی ۱۹۳۰ ذکر می‌کند: احتراماً به عرض می‌رساند که اوضاع مالی ایران هر روز وخیم‌تر می‌شود. در همین ارتباط، توجه شما را به پاراگراف آخر گزارش کنسولگری در تهران، به تاریخ ۲۶/۲۴ ژوئیه ۱۹۳۰ جلب می‌کنم: «گویی سکان داران اقتصاد ایران دچار دستپاچگی شده و به جای انداختن بار، عقل سلیم را برای نجات این کشتی غریق به دریا انداخته‌اند.» شکی نیست که حتی اگر دولت ایران سیاست آشکارا غیرعملی تعیین نرخ ارز بدون تثبیت آن با استفاده از ذخایر ارزی اش را پیش نمی‌گرفت، باز هم کشور از بحران اقتصاد جهانی لطمه می‌دید. این سیاست به تصویب قانون کنترل اسعار خارجی انجامید که دارد تجارت ایران را نابود می‌کند و درآمدهای گمرکی ایران را که درآمد عمده دولت است بقدری کاهش داده که یک کسری بزرگ در بودجه تقریباً ناگزیر می‌نماید. در همین ارتباط، سفیر ترکیه زمستان گذشته گفت ایران اصلاً دچار بحران اقتصادی نبود تا اینکه دولت با سیاست احمقانه اش چنین بحرانی را ایجاد کرد. عموم مردم در تهران معتقدند که بحران سختی در راه است؛ یعنی طی یک تا دو ماه آینده، مگر اینکه کاری برای بهبود اوضاع انجام شود. در تاریخ ۲۸ ژوئیه، روزنامه ایران با چاپ مطلب صریح و بی‌سابقه‌ای اشاره کرد که حقوق کارمندان وزارت اقتصاد، که از ۲۱ مارس ۱۹۳۰ تا آن موقع پرداخت نشده بود، «هفته آینده پرداخت خواهد شد.» طبق اخباری که سفارت شنیده است کارمندان دولت، به غیر از ارتشیان و مقامات دربار، چندین ماه است که حقوقی نگرفته‌اند. (۲۰)

◀ فصل دوم، مذاکرات مجلس شورای ملی روز یکشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۰ در باره جواهرات سلطنتی بود که آقای صفوی راجع به جواهرات سلطنتی و جواب آقای وزیر دارایی اینگونه سؤال کرد:

صفوی- از يك هفته به این طرف انتشارات و شایعاتی راجع به جواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس در شهر جریان یافته که البته همه مطلع شده‌اند. گفته می‌شود که جواهرات دست خورده شده و نقل و انتقال‌هایی داده شده و این انتشارات و مذاکرات موجب تزلزل و نگرانی افکار عمومی شده است از آقای کفیل وزارت دارایی که به مقام وزارت معرفی شده‌اند سؤال شد که اطلاعات خود را راجع به این موضوع به اطلاع مجلس شورای ملی برسانندحالا هم که آقای نخست وزیر حضور دارند تقاضا می‌شود رفع نگرانی بفرمایند.

وزیردارایی (آقای گلشانیان) - خاطر آقایان نمایندگان محترم مستحضر است جواهرات سلطنتی از بعد از مشروطیت ایران در قفسه‌ها و صندوق‌هایی که ممهور به مهر وزیردربار وقت وزیر دارایی و رئیس بیوتات سلطنتی بود به موجب ثبت و سیاهه‌های مرتب در تالار موزه و صندوقخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شد.

جواهرات مزبور يك قسمت آن جنبه تاریخی داشته و به واسطه اهمیت تاریخی و منحصر به فرد بودن آن جزء اثاثیه سلطنتی محسوب و حفظ و نگاهداری آن برای کشور لازم است و يك قسمت که دارای جنبه مزبور نبود به موجب قانون مصوب ۲۵ آبان ۱۳۱۶ مقرر گردید به بانک ملی انتقال داده شده که در موقع مقتضی به ترتیبی که در ماده ۳ آن قانون پیش‌بینی گردیده فروخته شده و حاصل بهای آن منحصرأً به مصرف خرید شمش زر برسد...

.. به طوری که توضیح داده شد جواهرات مزبور همان طور که در موقع خودبسته شده الان نیز در صندوق‌های ممهور به مهر اعضاء کمیسیون سابق بوده و در خزانه بانک موجود و صورت ریز آن با تمام مشخصات که به امضاء اعضاء کمیسیون رسیده لاک و مهر شده در وزارت دارایی ضبط است.

اما آن چه مربوط به اثاثیه سلطنتی تشخیص گردید چنان که گفته شد در قفسه‌ها و صندوق‌ها سر بسته در تالار موزه کاخ گلستان بود چون این اواخر در اطراف کاخ گلستان و تالار موزه ساختمان‌هایی می‌شد که مانند جواهرات با گرد و خاک و رفت و آمد زیاد دور از احتیاط به نظر می‌رسید این جواهرات نیز در نظر گرفته شد به خزانه بانک ملی موقتاً انتقال داده شود. به موجب سیاهه که با حضور وزیر دربار و معادن وزارت دارایی و رئیس بیوتات تهیه گردید جواهرات مزبور در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۲۰ در شش صندوق و یک بسته ممهور و با حضور اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکنان در خزانه بانک ملی گذارده شده و کلید خزانه به ترتیبی که در فوق گفته شد تحویل هیئت نظارت اندوخته اسکناس گردید و به این ترتیب کلید جواهرات فعلاً در خزانه بانک ملی موجود و معاینه و تطبیق آن‌ها با سیاهه و ثبت‌های گذشته هر ساعت میسر است. همان طور که توضیح داده شد جواهرات اهم از آن که جواهرات سلطنتی تشخیص شده و آن چه به عنوان پشتوانه بانک ملی تحویل شده الان در خزانه‌های بانک ملی موجود و ممکن است تقاضا شود یک عده یا حتی نمایندگان با حضور عده‌ای از کارمندان بلند پایه دولت عیناً جواهرات را معاینه و با صورت ثبت و سیاهه آن تطبیق کنند. (۲۱)

◀ فصل سوم، مذاکرات مجلس شورای ملی در روز پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۰ علی‌دشتی میرزا بنویس استبداد رضا خانی - البته مطلب خیلی زیاد است و مطلب گفتنی مخصوصاً خیلی زیاد است اما به متابعت از نظر آقای نخست وزیر ما از تمام مطالب گفتنی صرف‌نظر می‌کنیم فقط یک موضوع است اینجا که بسیاری از رفقا مجلسی من با من صحبت کردند و این حکایت از این می‌کند که یک نگرانی فوق‌العاده بین مردم است.

قسمت اخیر آقای نخست وزیر که فرمودند اعلیحضرت همایون جدید میل دارند به این که تمام خرابکاری ترمیم شود بنده را تأیید و تشجیع می‌کند که این نگرانی آقایان را به عرض آقای نخست وزیر برسانم در مدت تقریباً متجاوز از بیست سال

اعلیحضرت شاه سابق زمامدار مطلق و اختیار دار بدون نظارت در تمام امور مالی و اقتصادی مملکت بودند مردم عجالتاً میخواستند که این قسمت به طور صریح معلوم شود که حقوق مملکت و حقوق افراد و دولت به طور صحیح حفظ شده باشد خلاصه وکلا میل دارند که بفهمند تعدی و اجحافی به مالیه مملکت نشده است و بنابراین بیشتر از هیئت دولت این تقاضا می شود که مواظب این کار باشند ما میل داریم ببینیم چه تدابیری اتخاذ می کنند البته خود دولت تدابیر حقوقی اتخاذ می کنند و این را باید بدانیم که چه اقدامی می کنند!!

و همچنین سید یعقوب انوار همان کسی است که در مجلس پنجم و مؤسسان بر ضد حقوق ملت و قانون اساسی مشروطیت عمل کرد و همراه با محمد علی فروغی، تیمور تاش، علی اکبر داور، سید محمد تدین، سلیمان میرزا اسکندری و... یکی از پایه گذاران سلطنت رضا خان بود که با «الخير فیما وقع» بیانات خود را شروع نمود!!

انوار سخن خود را اینگونه آغاز کردند- الخیر فیما وقع يك پیش آمدی واقع شده است که انشاءالله الرحمن امیدواریم این پیش آمد نیکی باشد و خیر و سعادت ملت ایران در این پیش آمد باشد که از تحت يك فشار خیلی ممتدی نجات پیدا کردند و من يك خوشوقتی دارم که الان دارم در يك مجلسی صحبت می کنم که عموم نمایندگان مجلس مثل مجلس سابق يك روح اتحاد و یگانگی با پشتیبانی از کابینه و دولت دارند که انشاءالله امیدواریم تمام خرابی های سابق ما ترمیم شود که مثلاً ما می گوئیم سؤال دارم یا استیضاح دارم از فلان وزیر فوری آن وزیر حاضر شود روزنامه های ما نباید مثل مرغ منقار چیده در قفس آهنین باشند تا کی باید ملت ایران صدا نداشته باشد که بگوید آقا ظلم خانه مرا خراب کرده است (يك نفر از نمایندگان- هنوز مختاری سرچایش هست)

بعد از این کار بنده و جناب عالی آقای دشتی امیدواریم که کارها تحت نظارت خودمان یعنی مجلس شورای ملی بیاید و بد از این هم باید برای سعادت مملکت کار کنم و وزرا هم بعد از این راه مجلس را گم نکنند آقای فروغی شما پرورده مجلس هستید

بنده يك روز در جائی گفتم آقا بفرمائید وزراء بیایند در مجلس گفتند وزرا به مجلس کاری ندارد به قانون اساسی که باید عمل کنند قانون اساسی روح مردم ایران است خونبهای از اموال مردم ایران بایستی مسئول مجلس باشند این که آقای رئیس‌الوزرا (آقای نخست وزیر) الفاظ را هم خراب کردند (خنده حضار) نمی‌گوییم که شما در حدود خودتان مختار نباشید ما گفتیم وزرا کدخدایی هستند که در حوزه وزارتی شان ولی ما هم این حق را داریم که مطابق قانون عمل کنیم (نمایندگان- مذاکرات کافی است).....(۲۲)

### شمشیر طلایی که به سرقت رفت

◀ **فصل چهارم**، در باره «شمشیر طلایی که به سرقت رفت» می‌خوانید که :  
پس از استعفای رضاشاه در مجلس شورای ملی درباره سرنوشت جواهرات سلطنتی برخی از نمایندگان سؤالاتی طرح کردند و منابع دولتی اظهار داشتند که تصرفاتی در آن نشده است. حال آنکه بعداً طبق گزارش رسمی اداره بیوتات سلطنتی معلوم شد در چند نوبت به ویژه هنگام عروسی ولیعهد بخشی از جواهرات سلطنتی که به دربار فرستاده شده بود، به خزانه عودت داده نشده و مورد دستبرد قرار گرفته است.

علاوه بر آن، در دوران سلطنت محمدرضا شاه نیز مردم مطلع شدند که شمشیر طلای مرصع به گوهرها و سنگهای گرانبها که به منظور برگزاری مراسم و تشریفات تدفین رضاشاه به مصر ارسال شده بود، به ایران بازگشت داده نشده است و فاروق پادشاه مصر آن را ضبط نموده و هرچه از وی مطالبه کرده‌اند، از تحویل آن امتناع کرده است.....

...سرانجام جنگ به پایان رسید و تصمیم گرفته شد که جسد شاه سابق به ایران بازگشت داده شود.

میسیون رسمی دولت ایران يك بار دیگر در قاهره حضور یافتند. سفارت ایران

برای دربار سلطنتی و مقامات مربوطه وزارت خارجه پیغام داد که حتماً لازم است در موقع حمل جسد شاه سابق، طبق رسوم سلطنتی و درباری ایران، شمشیر باشد... به آنها جواب داده شد که البته، همین طور است و باید از شمشیر طلایی در این مراسم استفاده کرد. اعضای کمیسیون نفسی به راحتی کشیدند. وقت تشییع جنازه فرا رسید. ملک فاروق در این مراسم حضور نیافت و از شمشیر مرصع طلایی هم خبری نشد. سفیر ایران در مصر سراغ شمشیر را گرفت، به او جواب دادند که دربار خیلی شمشیر را جستجو کرده اما آن را پیدا نکرده‌اند و ملک فاروق هم اصولاً درباره این شمشیر اطلاعی ندارد... قضیه به همین جا ختم شد. تا اینکه در هفته گذشته پس از برکناری ملک فاروق وقتی که اموال او از طرف دولت بازرسی و مصادره گردید، دولت و دربار ایران مجدداً شروع به مطالبه شمشیر طلایی و مرصع به جواهرات و سنگهای قیمتی و کمیاب را نمودند... مطالبه‌ای که سودی نداشت!!

◀ **فصل پنجم تا فصل یازدهم**، درباره فرانسه، آمریکا و انگلیس و... چگونه میراث ملی ایرانیان را تاراج کردند؟ چوب حراج رضا خان بر آثار باستانی ایران، ملاقات رسمی پوپ و رضاشاه، باز شدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی، هجوم موزه‌های آمریکایی به ایران برای غارت میراث فرهنگی در دوره رضاخان، گزارش ویژه مشرق: «تاراج بزرگ آثار باستانی ایران در زمان خاندان پهلوی»، پوپ؛ ایران شناس یا تاراجگر بزرگ و ..... می باشدم. (۲۳)

**عظایای ملوکانه. پولی است که از مردم به زور زنجیر و زندان و شلاق گرفته‌اند و مردم را کشته‌اند:**

◀ **از فصل دوازدهم تا فصل شانزدهم**، مذاکرات مجلس شورای ملی در باره املاک غارت شده توسط رضاخان و رسیدگی به آنها می باشد. لازم به توضیح

است که متأسفانه مجلس دوره دوازدهم و سیزدهم شورای ملی که به املاک و دارائیهای غصب و غارت شده مردم توسط رضاخان رسیدگی کرده‌اند و بعنوان اسناد در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می‌دهم، نمایندگانی داشت که فرمایشی بودند و توسط رضا خان به نمایندگی مردم شهرهای کشور منصوب شده بودند. نگرش و طرزفکر اکثریت آنها که رفتار، گفتاردارو کردارشان بیانگران بود، صفت‌های فرصت طلبانه و چاپلوسانه و نفع و موقع طلبانه، بنابراین، محافظه کارانه داشت و بدین گونه در حافظه تاریخ ثبت است. این عناصر نمایندگان حقیقی و واقعی مردم که با رأی آزاد مردم انتخاب شده باشند نبودند. طنز تاریخ این‌که حکومت وقت، به نخست وزیری محمد علی فروغی که خود یکی از بنیانگزاران دولت استبدادی رضا خانی بود با آن وزیران کذائیش مجری رسیدگی به تراژدی املاک غصب و غارت شده مردم توسط رضاخان و اطرافیانش شد!!

بدین لحاظ، آنها، از وزیر و وکیل، در آن استبداد، دستیار مستبد و سهیم بودند. لذا نمی‌توانستند تحقیق از جنایت‌ها و خیانت‌ها و فسادها را جدی بگیرند. ناچار بودند در سطح بمانند و در دایره محدودی از سطح هم بمانند. زیرا اگر قرار بود تمام سطح موضوع تحقیق شود، دامن آنها را نیز می‌گرفت. بنابراین، گفته‌ها و نوشته‌های آنان، مشتی از خروار نیز نیست.

در مذاکرات مجلس شورا میل روز سه‌شنبه اول مهر ماه ۱۳۲۰، علی دشتی در رابطه با «عطایای ملوکانه. پولی است که از مردم به زور زنجیر و زندان و شلاق گرفته‌اند و مردم را کشته‌اند» سخنانی ایراد نمود و گفت: آقای فروغی به واسطه اخلاق اجتماعیشان با روشنی رأیشان و اعتدال فکرشان و پاکدامنی‌شان البته مورد اعتماد همه مردم هستند ولی مملکت در این موقع به نظر بنده محتاج به یک فعالیت بیشتری است که در این موقع مزاج آقای فروغی اجازه نمی‌دهد و اگر نظری راجع به کابینه آقای فروغی باشد از این جهت است که ایشان با این مزاج علیل حتی نمی‌تواند بیایند به مجلس و وزرا خودشان را معرفی کنند و چنان که ملاحظه

فرمودید آقای آهی کابینه را معرفی نمودند و این قدری با حالت بحرانی که مملکت دچار است منافات دارد. بنده قصد مخالفت شدید و حادی با کابینه آقای فروغی ندارم ولی نه از این لحاظ که مثل بعضی ساده لوح‌ها خیال کنم اگر کابینه آقای فروغی روی کار نباشد کشور دچار مخاطرات یا تشنجات بیشتری خواهد شد خیر بنده به شخص ایشان احترام می‌گذارم و به ایشان عقیده دارم. و فقط در اصل پروگرام و تذکرات و صحبت‌هایی می‌کنم.

پروگرام دولت را البته همه آقایان مطالعه فرموده‌اند به نظر بنده از روی عجله هر چه به نظرشان خوب آمده است نوشته‌اند یک جنبه تشخیص و تعیین که پروگرام دولت لازم دارد ابدأ در این نیست مثلاً کشاورزی را خوب می‌کنیم تجارت را خوب می‌کنیم کارهای خوب می‌کنیم و هی کلیاتی از این قبیل ... و این کلیات در یک چنین موقعی که ما احتیاج داریم یک چیزهای معین و مشخصی گفته شود منافات دارد. از قراری که دیروز شنیدیم گویا اعلیحضرت شاه مستعفی می‌رود و گذرنامه ایشان هم امضاء شده است روز اولی که استعفانامه ایشان را آقای فروغی به مجلس آوردند هم در جلسه خصوصی و هم در جلسه علنی به ایشان تذکر دادم و عصر آن روز هم که یک عده از آقایان نمایندگان خدمت آقای رئیس مجلس شرفیاب شدند ایشان را مأمور کردند که با ایشان صحبت کنند و این تذکر را به دولت بدهند که قبل از این که محاسبات بیست ساله ایشان تسویه شود قبل از این که موضوع جواهرات تصفیه شود ایشان نباید بروند (عده نمایندگان - صحیح است)

بعد قرار شد یک کمیسیونی از مجلس معین شود بنده فقط این سؤال را از دولت می‌کنم که آیا این کمیسیونی که از مجلس تعیین شده و یک عده از اعضاء دولت هم همراه آنها خواهند بود اگر ده روز بعد معلوم شد یک مبلغی از این جواهرات سلطنتی نیست آیا دولت مسئولیت این کار را به عهده خواهد گرفت و آیا دولت و آقای فروغی و سایر آقایان وزرا و آقای وزیر داراییشان متعهد می‌شوند جواب این جواهرات سلطنتی را بدهند یا خیر؟ یکی از مسائلی که دولت باید در برنامه خودش اشاره به آن موضوع بکند مسئله تزلزل حق مالکیت است در ایران که فوق‌العاده



طرف علاقه مردم است و مسئله خیلی مهمی است. حق مالکیت یکی از شریفترین و قدیمیترین حقوق جوامع متمدنه بشری است که همیشه مورد توجه عموم بوده و تمام حکومت‌های دنیا و تمام اشکال دولت‌ها برای این تشکیل شده که حق مردم تضییع نشود ولی در این بیست سال طوری تضییع شده که حدی بر آن متصور نیست. راست است که شاه مستعفی اموال منقول خود را با علیحضرت فعلی منتقل کرده و ایشان املاک را تحت اختیار دولت گذاشته‌اند که دولت حقوق تضییع شده مردم را جبران کند ولی دولت به درجه ای در این قضیه شل حرف زد که مردم را قانع نکرد البته باید در این باب دولت به طور صریح و روشن تکلیف املاک را معین نموده و رسماً و به طور وضوح در این جا بگویند املاکی که به آن ترتیبات از مردم گرفته شده به صاحبانش مسترد شود دولت فقط گفت که اگر کسی غبن دارد جبران شود این موهومات چه چیز است ملک مردم را با زور گرفته‌اند و بایستی بهشان پس داده شود. تعجب در این است که این از بین بردن حق مالکیت و تزلزلی که در اصل مالکیت پیدا شده از شخص پادشاه سابق به دوایر دولت هم رسید. آقای شهردوست از مذاکره من با وزیر فرهنگ سابق اطلاع دارند وزارت فرهنگ یعنی وزارت معارف یعنی وزارتخانه‌ای که تربیت و فکر عمومی مملکت را باید اداره کند امر کرده است که شهرداری ملک مردم را بگیرد و ملکی را که متری هفتاد تومان قیمت دارد متری هفت تومان بخرند این معنی دارد؟ جوابی که در این قسمت از طرف وزارت فرهنگ داده شد این بود که بودجه فرهنگ ما ضعیف است و نمی‌توانیم متری شصت تومان بدهیم. به جهنم که نمی‌توانید. چه علت دارد که مال مردم را بگیرید. شرافت یک مملکتی در این است که پادشاهش دولتش وزیرش نتواند یک وجب ملک کسی را بدون رضایت او بگیرد. (نمایندگان - صحیح است) اگر دولت زور داشته باشد ملک مردم را به زور ضبط کند که این چیز مهمی نیست. در این صورت یک وزارتخانه با دزد سرگردنه چه فرق دارد؟ دزد سرگردنه هم همین طور است. او هم این کار را می‌کند در این موضوع یک مطلب خیلی مهمتری هست که شاه تمام اموال منقول و غیر منقولش را هبه کرده‌اند ولی

در مجلس فقط دولت راجع به اموال غیر منقول صحبت کردند و فقط امروز آقای رئیس مجلس یک صورتی را در مجلس قرائت فرمودند که بنده درست به اقلام جزء آنها متوجه نشدن آنها متوجه نشدم آنها را به امور خیریه و لوله کشی و اینها تخصیص داده‌اند. از قراری که بنده شنیده‌ام و بین مردم هم شایع است که هفتاد میلیون هشتاد میلیون موجودی دارند ولی در حدود بیست و چهار میلیون تومان به اعلیحضرت شاه فعلی واگذار کرده‌اند یا از شصت میلیون بیست و چهار میلیون واگذار کرده‌اند ده دوازده میلیون به عنوان خیریه و لوله‌کشی و غیره این که معنی ندارد. این پول‌ها از کجا آمده؟ این پول من و شماست. حق مردم و ضعفاست و بایستی این پول به مردم برگردد. هی تعارف و مجامله فایده‌اش چیست هی بگوییم که هبه فرمودند. عطیه فرمودند. عطایای ملوکانه. پولی است که از مردم به زور زنجیر و زندان و شلاق گرفته‌اند و مردم را کشته‌اند حالا چرا نمی‌دهند؟ چیز عجیبی است. دولت در این کار ساکت است شخصی به زور در این مملکت مال مردم را گرفت حالا باید مال مردم برگردد. الملک بیقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم بهترین حکومت حکومتی است که بتواند عدالت را اجرا کند. پول‌هایی که در خارج از ایران است چه می‌شود بانک‌های امریکا و بانک‌های لندن و بانک‌های آلمان که با این همه نامه به شما پول نخواهند داد اینها چه می‌شود؟ (دبستانی - آنها منقول است). (خنده نمایندگان) در این موضوع یک مسئله‌ای که خیلی مهم است و باید دولت توجه کند و آقای وزیر دارایی کاملاً مواظب باشند مسئله حساب ذخیره مملکتی است چندین سال است حساب ذخیره مملکتی معما شده است و این منطقه تاریک بودجه عمومی را روشن کند بنده شنیده‌ام که شهرداری تهران دعوی بیست و پنج میلیون (بعضی از نمایندگان - سی و پنج میلیون) سی و پنج میلیون نسبت به شاه مستعفی دارد برای این که تمام عمارت‌هایی که در شمیران و آبعلی و مبارک آباد و سعدآباد و غیره ساخته است به خرج شهرداری بوده حالا تکلیف دعاوی شهرداری تهران چه می‌شود چیزی که واقعاً ما بیشتر اسباب تعجب است و حقیقت اینها باید جزء افسانه حساب شود این

است که بلدیه تهران چندین کامیون دارد این کامیون‌ها برای بردن کثافت شهر نیست برای بردن سنگ و آجر است به بنایی عمارت شاه (خنده حضار) این که سرجای خودش اخیراً پاکروان یک زمینی بیرون دروازه دوشان تپه خریده‌اند از دولت چند ساله گویا بنا شده است پولش را بپردازد برای بنایی او هم این کامیون‌های بلدیه سنگ و آجر می‌برد (خنده حضار).....(۲۴)

### «سرنوشت املاک رضا شاه»

◀ در فصل هفدهم، درباره «سرنوشت املاک رضا شاه» می‌باشد. «پس از استعفای رضا شاه از سلطنت و واگذاری سلطنت به ولیعهد خود محمد رضا پهلوی کلیه دارائی یعنی اموال منقول و غیر منقول خویش را در ایران طبق مصالحه نامه رسمی تحت الذکر به فرزند خود محمد رضا شاه واگذار نمود که او هم طبق فرمانی اموالی که غیر منقول بود به دولت یعنی به ملت ایران واگذار و نقدینه (اموال منقول) را بطوریکه گفتند بعنوان عطیه ملوکانه صرف بعضی مصارف از قبیل ساختمان بیمارستان در شهرستانها و بذل و بخشش‌ها و غیره رسانید، و چون شکایات بسیار و سرو صدای زیادی در باره غصب املاک و اموال مردم توسط رضاشاه برآمده بود طبق قانونی که از مجلس گذشت قرار شد اشخاص و افرادی که املاک آنها بزور و عنف گرفته شده بدادگاه اختصاصی املاک واگذاری مراجعه در صورت ثبوت به صاحبان آن املاک برگردانده شود. اما عده ای از صاحبان املاک در حین غصب املاک آنها در زندانها تلف شده و بسیاری هم در موقع مقرر بواسطه فقرونداشتن حق الوکاله و بی اطلاعی از قانون و مشکلات دیگر نتوانسته بودند بدادگاه مربوطه مراجعه و حق خود را بگیرند. فقط بعضی صاحبان زور زور توانستند املاک خود را متصرف شوند. بقیه املاک و اموال غیر منقول جزو خالصات عمل می‌شد و عواید آن. بحساب خزانه دولت ریخته می‌شد تا آنکه محمد رضا شاه رفته رفته قدرتی پیدا کرد و جراید

در نوشتن پاره ای مسائل مربوط بدربار محدودیت هائی یافتند لذا محمد رضا شاه بخیال افتاد آنچه را بنام بخشش و عطیه بملت واگذار کرده پس گرفته و تصاحب نماید و برای صورت ظاهرو قانونی جلوه دادن باین مسئله، دولت لایحه ای درموقع خاص و شرایط ویژه ای که اهم آن اکثریت مجلسی بود که تحت اراده اوامر دربار و ستاد ارتش بودند و بایستی دوره دیگر هم انتخاب شوند به مجلس تقدیم نموده که کلیه اموال غیر منقول و اگذاری به محمد رضا شاه برگردانده شود. این لایحه با صحنه سازی عجیبی که در اینجا بذکر آن پرداخته خواهد شد بتصویب رسید. که صورتاً وقف ولی در حقیقت چون ملک و اموال غیر منقول دیگر بود و روی اصول وقف عمل نمی شد. و عواید آن صرف بذل و بخشش های بی حساب می گردید و عده ای که آتش بیار معرکه دربار بودند از این ممر استفاده می نمودند. اینک مختصراً سرنوشت این اموال غیر منقول را بدین شرح متذکر می شود:

### متن صلح نامه رضاشاه

« بنام خداوند متعال چون از ابتدای تأسیس و تشکیل سلطنت خود پیوسته در فکر عمران و آبادی کشور بوده و این مطلب را در مقدمه برنامه اصلاحات کشور خود قرار داده بودم و موارد در نظر داشتم آن رویه عمران سرمشق کلیه صاحبان زمین و املاک گردد تا در موقع خود بتوانم از ثمره این املاک کلیه ساکنین و رعایای کشور خود را بهره مند نمایم این فرصت در این موقع که فرزند ارجمند عزیزم اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی زمام امور کشور را بدست گرفته اند حاصل شده است بنابراین مصالحه نمودم کلیه اموال و دارائی خود را (اعم از منقول و غیر منقول و کارخانجات و غیره) از هر قبیل که باشد بایشان بمال الصلح ده گرم نبات موهوب تا به مقتضای مصالح کشور بمصارف خیریه و فرهنگی و غیره بهر طریقی که صلاح بدانند برسانند».

## متن فرمان مصالحة محمد رضا شاه

« جناب نخست وزیر:

چون منظور اصلی اعلیحضرت پدر بزرگوار ما در واگذاری اموال خودشان بما این بود که بمصارف خیریه برسد و ما همیشه سعی داشته و داریم که وسیله آسایش و رفاه عموم را از هر حیث فراهم آوریم بنابراین چنین تصمیم نمودیم اموالی که از قبیل املاک و مستغلات و کارخانجات بما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی و بهبود حال کشاورزان و ترقی اوضاع شهرها و ترقی صنایع کشور و بهبود حال کارگران و ترقی فرهنگ و بهداری بدولت و ملت اعطا نمائیم تا برحسب اقتضا برای انجام منظورهای بالا یا املاک را بفروش برسانند و یا با حفظ و توسعه آبادی آنها در ملک دولت نگاهدارند و نیز مقرر می داریم که اگر کسانی باشند که نسبت باملاک ادعای غبنی داشته باشند پس از رسیدگی بشکایات آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود امضا (۲۵)

### برگشت املاک به محمد رضا شاه

جلسه ۱۶۹ مورخ یک شنبه پانزدهم خرداد ۱۳۲۷

**تقديم يك فقره لايحه راجع به املاك واگذاری از طرف آقای وزیر دارایی بقیه يك فوریت**

رئیس - قانون کارگزارشش آمده است، آقای وزیر دارایی فرمایشی دارید؟ بفرمایید.  
گلشایبان (وزیر دارایی) - آقایان مسبق هستند که در شهریور ۱۳۲۰ اعلیحضرت فقید کلیه املاک و مستغلات خودشان را به دولت واگذار کردند که به مصارف خیریه برسد و بعد هم چون راجع به این املاک يك دعاوی بود قانونی گذشت که در يك محکمه خاصی نسبت به این دعاوی رسیدگی شود ولی نظر این بود بعد از این که این املاک تکلیفش روشن شد، همان منظوری را که نسبت به این املاک داشتند انجام شود

(يك نفر از نمایندگان - دیگر املاکی نمانده همه‌اش را برده‌اند) بنده نمی‌خواهم عرض کرده باشم این تذکری که ایشان دادند شاید يك قسمتش هم شده باشد، به هر صورت در نظر گرفته شده است که يك ماده واحده‌ای با قید يك فوریت به مجلس پیشنهاد شود که این املاک مجدداً به اعلیحضرت همایونی واگذار شود، به شرط این که موقوفه باشد (صحیح است) البته این املاک يك قسمتی هست که تکلیفش روشن شده است از نظر این که یا اعتراض نشده، یا بعد از شش ماه اعتراض شده است و حکم بر له دولت صادر شده است آنها به طور قطع فعلاً واگذار می‌شود. نسبت به املاکی که هنوز تکلیف آنها در دعاوی روشن نشده به تدریجی که احکام از محکمه صادر شد و حق اشخاص مسلم شد به اشخاص واگذار می‌شود اگر مسلم شد که مال دولت است که این املاک هم مثل سایر املاکی که واگذار می‌شود، واگذار می‌گردد، البته يك قسمت هم راجع به مستغلات و ابنیه‌ای بوده است که در اختیار ادارات دولتی هست البته این قسمت را موافقت فرمودند که در اختیارات ادارات دولتی استفاده بکنند. (صحیح است)

رئیس - لایحه يك فوریت دارد و قرائت می‌شود. (به شرح زیر قرائت شد)  
مجلس شورای ملی: چنان که خاطر نمایندگان محترم مستحضر است در ۲۰ شهریور ماه ۱۳۲۰ اعلیحضرت فقید کلیه املاک و مستغلات خریداری خود را به دولت واگذار نمودند که به مصارف خیریه برسد و چون نسبت به این املاک اشخاص ادعاهایی داشتند قانونی در ۲۲ خرداد ۱۳۲۱ از مجلس شورای ملی گذشت که اشخاصی که دعاوی دارند در ظرف مدت شش ماه در محکمه حاضر و به محکمه عادی املاک واگذاری مراجعه نمایند چون منظوری که از واگذاری املاک مزبور برای مصرف خیریه بوده در این مدت انجام نشده بنابراین این در نظر گرفته شد، املاکی که نسبت به آنها اقدامی نشده یا اگر شده به ملکیت قطعی دولت در آمده است مجدداً به ملکیت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی واگذار که املاک مذکور را وقف به مصارف خیریه بفرمایند برای این منظور ماده واحده زیر به قید دو فوریت پیشنهاد و استدعای تصویب را دارد.]

ماده واحده - املاک و مستغلات اعلیحضرت شاهنشاه فقید که مطابق فرمان همایونی مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ به دولت واگذار شده است تا به مصارف خیریه برسد (به

استثنای اراضی که در آنها کارخانه تأسیس شده و ابنیه و ساختمان‌های توابع آنها و همچنین املاک و مستغلاتی که به موجب حکم دادگاه‌های مربوطه به استناد قانون املاک و اگذاری مصوب خرداد ۱۳۲۱ ملک اشخاص شناخته شده و یا منعقد می‌شود) در این تاریخ به ملکیت اعلیحضرت همایونی برمی‌گردد که بنا به تصمیمی که اتخاذ فرموده‌اند به نام موقوفه خاندان پهلوی نامیده شود و عوائد آن به مصرف امور خیریه برسد. اداره بهره‌برداری املاک و مستغلات مزبور به عهده سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی خواهد بود و سازمان آنها را به هر نحو که صلاح بداند بهره‌برداری نموده و عوائد حاصله را به نحوی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در وقف‌نامه قید خواهند فرمود به مصرف می‌رساند.

این واگذاری در مورد املاک و مستغلاتی که تا این تاریخ ملک قطعی دولت شناخته شده فوراً، و در مورد بقیه بلافاصله پس از صدور حکم قطعی دادگاه‌های مربوطه بر له دولت نسبت به هر یک از آنها انجام خواهد گرفت. برای استفاده مجانی از ابنیه که مورد استفاده قطعی ادارات دولتی است ترتیب خاصی بین سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و ادارات دولتی داده خواهد شد.

نخست وزیر محمد ساعد. وزیر دارایی. گلشایبان وزیر دادگستری دکتر سجادی

برای تصویب لایحه املاک و اگذاری جلسه فوق العاده اعلام شد یعنی بر خلاف روزهای که معمولاً یک شنبه - سه شنبه - پنج شنبه تشکیل می‌گردید، روز دوشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۸ اعلام نمودند و قبلاً هم به نمایندگانی که در مرخصی بودند برخلاف آئین نامه خبر کردند که در این جلسه حاضر شوند، تا تعداد رأی دهندگان زیادتیر باشد و چون آخرین روزهای دوره پانزدهم بود نمایندگان از ترس اینکه مبادا در دوره بعد انتخاب نشوند شرکت نمودند تا در یک جلسه کار تصویب لایحه املاک و اگذاری را تمام کرده بتصویب برسانند، و این موضوع یعنی حضور نمایندگانی که در مرخصی بودند خلاف نظامنامه بود در همین جلسه ۱۸۸ مورد

اخطار نظامنامه واقع شد. که عیناً چگونگی آن در زیر نقل می‌شود:

دکتر بقائی - بنده اخطار نظامنامه‌ای دارم طبق ماده ۸۱.

رئیس - بفرمایید.

دکتر بقائی- عرض کنم يك بار ديگر هم بنده اين موضوع را در مجلس تذکر دادم مخصوصاً در يك چنين روزی بايد دقت بشود که عده حاضر در مرکز را غلط ننویسند اینجا نوشته ۷۳ نفر عده حاضر در مرکز امروز نود و چهار نفر در مجلس بودند.

رئیس- خیر ۸۱ نفر شد آقایانی که در مرخصی هستند آنها هم آمده بودند.  
دکتر بقائی- عده حاضر در مرکز ديگر مرخصی و غير مرخصی ندارد. (۲۶)

### بنیاد پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی: بنیاد علوی).

منیژه ربیعی در مقاله ای بنام «بنیاد پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی: بنیاد علوی) می نویسد: بنیاد پهلوی، از بنیادهای مهم اقتصادی، فرهنگی و وابسته به دربار پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی: بنیاد علوی). پس از آنکه رضاشاه پهلوی (حک: ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) ناچار به استعفا شد و از ایران تبعید گردید، موج اعتراض و نارضایتی علیه روشهای غاصبانۀ وی و فریاد دادخواهی برای بازپس گرفتن اموال و املاکی که در زمان او تصاحب شده بود، پدیدار شد و به مجلس و مطبوعات کشید (برای نمونه رجوع کنید به صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوازدهم قانونگذاری، ج ۲، ص ۷۷۷-۷۷۸؛ ترکمان، ص ۱۰۱-۱۱۴). محمدرضا پهلوی (حک: ۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش) در نخستین اقدامات خود برای جلوگیری از اوج گرفتن اعتراضات، و احتمالاً به توصیه محمدعلی فروغی، در جلسه سی ام شهریور تمام املاک، مستغلات و کارخانجاتی را که از طریق پدرش به نام وی شده بود، به دولت واگذار کرد تا در عمران و آبادانی کشور و امور خیریه صرف شود و اگر کسانی باشند که نسبت به املاک، ادعای غبنی داشته باشند، پس از رسیدگی به شکایت آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود (سالنامه پارس، بخش ۱، ص ۱۱۵). اما بعد از گذشت ۷ سال، دولت لایحه ای به مجلس فرستاد که براساس آن بسیاری از آن املاک و مستغلات به مالکیت محمدرضا پهلوی بازمی گشت. این لایحه در ۲۰ تیر ۱۳۲۸ در یک ماده واحده به این ترتیب تصویب شد که اموال مزبور به نام «موقوفه خاندان



پهلوی « نامیده و عواید ناشی از این داراییها صرف امور خیریه شود. محمدرضا پهلوی دستور تأسیس «سازمان املاک و مستغلات پهلوی» را جهت اداره داراییهای مذکور صادر کرد ( گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۱، ص ۵۶۹-۵۷۰، ۵۹۵؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل «پهلوی، بنیاد»). در ۱۳۳۷ ش به فرمان وی «بنیاد پهلوی» تأسیس شد و بخشی از مایملک شاه از مهمانخانه ها، سهام کارخانه ها، شرکتها و بانکها در اختیار این بنیاد قرار گرفت. این بنیاد جایگزین «سازمان املاک و مستغلات پهلوی» شد و در مهر ۱۳۴۰، شاه فرمان وقف دارایی بنیاد پهلوی به امور خیریه را صادر کرد ( ایرانشهر، ج ۲، ص ۱۸۱؛ آوری، ج ۳، ص ۱۵۲؛ بنیاد پهلوی، ص ۱۱). علاوه بر اینها، مبالغ هنگفتی از درآمد نفت، به صورت اعتبارات بانکی، در اختیار بنیاد پهلوی قرار گرفت. گرچه اهداف این بنیاد، خیرخواهانه و در جهت توسعه آموزش و پرورش، اعطای بورس تحصیلی و از این قبیل مطرح می شد (بنیاد پهلوی، ص ۷)، این بنیاد با داشتن ۲۰۷ مؤسسه اقتصادی از قبیل شرکتهای ساختمانی، معدنی، کشاورزی، بیمه و بانک و هتلها و کازینوها (قمارخانه ها) و کاباره ها و مراکز فساد، سلامت نظام اقتصادی را برهم می زد و زمینه انحطاط اجتماعی و اخلاقی را به وجود می آورد (مدنی، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ بنیاد پهلوی، ص ۲۰-۲۱؛ نجاتی، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۳؛ ابتهاج، ج ۲، ص ۵۵۰).

محمدرضا پهلوی، در آخرین ماههای سلطنتش، همزمان با اوج گیری انقلاب اسلامی، کلیه املاک اختصاصی خود را به بنیاد پهلوی انتقال داد. پس از پیروزی انقلاب، این بنیاد، به «بنیاد علوی» تغییر نام یافت و سرپرست آن در اسفند ۱۳۵۷ از سوی نخست وزیر دولت موقت، منصوب شد. با تصویب قانون ملی شدن بانکها و شرکتهای بیمه و بازرگانی در خرداد ۱۳۵۸، سهام بنیاد پهلوی در بانکها و شرکتهای ملی شده به تملک دولت درآمد. بعد از تأسیس «بنیاد مستضعفان» و ایجاد سازمانهای تخصصی آن، بخشهای مختلف بنیاد علوی، مانند کارخانه ها و هتلها به سازمانهای تابعه بنیاد مزبور انتقال یافت و فقط املاک بنیاد پهلوی همچنان در اختیار بنیاد علوی ماند. (۲۷)

حسن نادری در مقاله ای تحت عنوان « بنیاد پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی): بنیاد

علوی) «آورده است:

نماینده مردم نور در مجلس شورای اسلامی خواستار مشخص شدن حدود دقیق موقوفات شد. او گفت: نباید با تتگ نظری مردم را با ارزشهای دینی و مذهبی بدبین کرد و مسئول هستیم تا حدود را مشخص کرده، تعیین تکلیف کنیم.

لازم به ذکر است که تا کنون در این دوران سی و سه ساله نظام اسلامی، بخشی از زمینهای مصلوب مالکیت به صاحبان اصلی در قبال اخاذی، سند داده شده است. اما فقط در بخش کلارستاق یعنی حوزه جغرافیائی چالوس، نوشهر حدود ۱۵ میلیون متر مربع تا تعیین و تکلیف و نارضایتی مردم و نداشتن امکانات مالی، واگذاری نشدند. در دیگر شهرهای مازندران مثل نور، بهشهر، قائم شهر... وضع بمراتب ناگوارتر است.

اعلیحضرتا شما کاشتید ما میخوریم. لطفا به آقازاده و شورای سلطنت ایمیل بفرستید تا مبلغ "۴۴" میلیارد دلار را به حساب شورای سلطانی ولایت مطلقه فقیه واریز نمایند. با سپاس و امید دیدار. تهران، از طرف مقام معظم رهبری، آسید علی خامنه ای. (۲۸)

فرانکفورت - جمال صفری

آبان ماه ۱۴۰۰

## توضیحات و مأخذ

- ۱- حسین کی استوان «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» جلد اول، بهمن ماه ۱۳۲۷، تجدید چاپ «انتشارات مصدق ۱۱» بهمن ۱۳۵۵ - صص ۲۵ - ۲۴
- ۲- اصغر شیرازی «ایرانیّت، ملیّت، قومیت» ، نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی هنری جهان کتاب، ۱۳۹۵ ، صص ۷۱۸ - ۷۱۷
- ۳- جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه: احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸ - صص ۳۳۷ - ۳۳۶
- نگاه کنیبدیه کتاب جمال صفری «مصدق ، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران»، جلد چهاردهم ، «انتشارات مصدق - فاطمی» آبان ۱۳۹۸ ، صص ۱۴۷ - ۱۴۶
- ۴- «یادداشت‌های گلشائیان» به نقل از «یادداشت‌های دکتر قاسم غنی» بکوشش سیروس غنی - انتشارات زوار - ۱۳۶۷ ، ص ۵۰۳
- ۵- حسین آبادیان «استقرار حکومت خودکامه رضاخان»-(۱۳۰۴-۱۲۹۹ش)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی- زمستان ۱۳۸۸،

(<sup>۱</sup>) Lorain to Curzon, Tehran, 15 November 1923, FO. 416/73.

(<sup>۲</sup>) معتمدالدوله به امیرلشکر جنوب، ۲۱ شهر ذیحجه ۱۳۴۰ [۲۳ مرداد ۱۳۰۱]، اسناد وزارت جنگ

(۳) حیدرقلی رئیس ارکان حرب لشگر جنوب به رضاخان، ۳۱ برج سرطان (تیر) ۱۳۰۱، اسناد وزارت جنگ.

۶ - مصدق سالهای مبارزه و مقاومت - جلد اول - تالیف سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۷۸ - ص ۳۱)

۷ - دکتر غلامحسین مصدق سومین فرزند ضیاء السلطنه و دکتر مصدق، در سال ۱۲۸۵ شمسی ( ۱۹۰۶ میلادی در تهران به دنیا آمد. در سه سالگی، همراه پدرش دکتر محمد مصدق که برای ادامه تحصیلات به اروپا می‌رفت، عازم سوئیس شد و تا آغاز جنگ جهانی اول در آنجا ماند. پس از شروع جنگ به تهران آمد و در مدرسه سن‌لویی مشغول تحصیل شد. در ۱۳۰۰ ش به همراه برادرش احمد به مدرسه علوم سیاسی، به ریاست علی‌اکبر دهخدا، رفت. با دکتر سید علی اکبر شایگان، دکتر کریم سنجابی و سید محمد باقر حجازی هم‌دوره بودند و سپس در ۱۳۰۱ به اتفاق برادرش و رضازاده شفق به اروپا رفت و دوره متوسطه را در پاریس به اتمام رساند. او بعد به سوییس رفت و در ۱۳۱۰ موفق به اتمام دوره دانشکده پزشکی لوزان شد و در ادامه آن به مدت سه سال، در رشته تخصصی جراحی زنان و مامائی، در بیمارستان های لوزان تحصیل و کار آموزی کرد و در سال ۱۳۱۳ به اخذ دیپلم تخصصی از همان دانشکده نایل گردید. او در هنگام تحصیل در تابستان ۱۳۰۸ با خانم ملکه خواجه نوری ازدواج کرد که سه فرزند بنام های محمود، حمید و معصومه حاصل زندگی مشترکشان بود.

او پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۱۳، برای انجام خدمت سربازی، با درجه ستوان سومی، در درمانگاه اداره تحشانی ارتش ( اسلحه و مهمات سازی) دوره خدمت و وظیفه خود را طی کرد.

غلامحسن مصدق در سال ۱۳۱۴ در تهران با سمت استاد کرسی امراض زنان، در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. او با علاقمندی خود و دوستانش که در رأس آنها دکتر ابوالقاسم نفیسی بود در شهریور ۱۳۱۹ لزوم

تأسیس یک مرکز پزشکی مدرن، برای زنان و کودکان خانواده های مستمند را ضروری می دانستند و موجب تأسیس سازمانی به نام «انجمن حمایت مادران و نوزادان» گردید. عده ای از زنان و مردان نیکوکار از جمله خانم صدیقه دولت آبادی، منصوره متین دفتری (مصدق)، خانم هاجر تربیت و نیز آقایان دکتر ولی الله معظمی، دکتر داوری، دکتر مؤتمنی و چند تن از پزشکان با کمک های مادی و معنوی خویش این سازمان را یاری کردند. وی مدت چهارده سال عضو کمیته اجرایی فدراسیون بین المللی زنان و مامایی، که مرکز آن در ژنو است، بود و همچنین هشت سال عضویت در هیئت مؤسس انجمن باروری و نازایی بین المللی را به عهده داشت. علاوه برآن جراح چندین بیمارستان شد و مدتها ریاست بیمارستان نجمیه موقوفه زنده یاد خانم نجم السلطنه مادر مصدق السلطنه با او بود. در هنگام بازگشت از سوئیس شادروان دکتر غلامحسین مصدق تا واپسین زندگی پر بار دکتر مصدق مراقب سلامتی وی بود. از وی مقاله هایی نیز در مجله ای «آینده» به چاپ رسیده است. از آثارش: «امراض زنان»، به فارسی؛ «علل نازایی زن»، به فرانسه؛ «در کنار پدرم، مصدق»، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق..

زنده یاد دکتر غلامحسین مصدق مردی دانشمند، درستکار، جدی و ملایم بود و به کار خود عشق می ورزید. در ۱۳۶۹ در تهران جهان را بدرود گفت.

۸- خاطرات دکتر غلامحسین مصدق- در کنار پدرم؛ مصدق- تهیه و تنظیم: غلامرضا نجاتی - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا- ۱۳۶۹ - ص ۴۸ - ۴۷

۹- بهرام افرسیابی - «مصدق و تاریخ» - انتشارات نیلوفر - ۱۳۶۰ - ص ۹۵

۱۰ - از گلستان سعدی است که آمده است: از درویشی مستجاب الدعوة دربغداد پدید آمد حجاج یوسف را خبر کردند بخواندش و گفت دعای خیری بر من کن. گفت خدایا جانش بستان گفت از بهر خدای این چه دعاست گفت این دعای خیرست ترا و جمله مسلمانان را

ای زبردست زیر دست آزار

گرم تا کی بماند این بازار

به چه کار آیدت جهاندار ی

مردنت به که مردم آزاری

۱۱- نشریه انقلاب اسلامی در هجرت - شماره ۵۷۰، ۲ تا ۱۵ تیر ۱۳۸۲

\* محمود ستایش در کتاب «دکتر محمد مصدق» می نویسد :

دکتر محمد مصدق دو پسر و سه دختر داشت. دو تا از دخترها ازدواج کردند که یکی همسر دکتر احمد متین دفتری شد که در حادثه ی هوایی نزدیک تهران از بین رفت، دومی ضیاء اشرف که با خانواده ای معروف ازدواج کرد و سومی خدیجه است. فرزندان نکور دکتر مصدق غلامحسین و احمد بودند که غلامحسین متخصص زنان بود و احمد تا معاونت راه رسید و اما سرگذشت خدیجه که پس از کودتای ۲۸ مرداد دچار بیماری روحی شدید شد. دکتر مصدق تا واپسین دم حیات نگران خدیجه بود و به بچه های خود توصیه کرد که مواظب وی باشند. تا موقعی که دکتر غلامحسین و احمد پسران وی حیات داشتند مواظب او بودند و هزینه ی درمان او را تامین می کردند ولی اکنون دختر دکتر مصدق، فرزند نخست وزیر ملی و قهرمان ایران، تنها و فرسوده و فقیر در گوشه یکی از آسایشگاه های دولتی سویس در میان عده ای بیماران روانی با هزینه دولت سویس به سر می برد، زهی تأسف.

### دیدار یکی از ایرانیان که با خدیجه مصدق

یکی از ایرانیان که با دختر دکتر مصدق دیدار کرده بود در نامه ای می نویسد:

به نام يك ایرانی دلسوخته که از این آسایشگاه بازدید کرده و از نزدیک با خدیجه به گفتگو نشسته است، به شرح این دیدار می پردازم.

در جستجو برای یافتن خاطره هایی از مصدق، در سویس خانه ای را پیدا می کنم

که مصداق دوران دانشجویی اش را در آن گذرانده است. می گویم اطلاعات بیشتری کسب کنم که می شنوم دختر وی خدیجه مصداق، آخرین و تنها بازمانده خانواده قهرمان ملی، سالهاست که در آسایشگاه بیماران روانی نوشاتل، به هزینه ی دولت سویس در نهایت فقر و تنگدستی به زندگی ادامه می دهد.

بالاخره با آسایشگاه بیماران روحی تماس می گیرم. با بی اعتنائی پرستاری مواجه می شوم که می پرسد: "چه نسبتی با وی دارید؟" می گویم برای وی توضیح دهم که "پدر این بانوی سالمند نخست وزیر ملی ایران بوده است و خدمات او به کشورش هرگز از خاطر میلیون ها ایرانی نمی رود و به همین دلیل است که می خواهم دختر وی را ببینم." پرستار با لحنی استهزاء آمیز می خندد و از پشت تلفن می گوید پس چرا ایرانیان از این دختر قهرمان ملی سراغ نمی گیرند و بالاخره می گوید باید از پزشک معالج وی اجازه بگیرم. پس از چند لحظه اجازه ی ملاقات می دهد. می پرسم چه چیزهایی لازم دارد تا برایش تهیه کنم و قرار ساعت ۵ بعد از ظهر را می گذارم.

در وقت تعیین شده به آسایشگاه سالمندان می روم. به دفتر می روم و می گویم برای ملاقات چه کسی آمده ام. دکتر به پرستار دستوراتی می دهد.

چند لحظه بعد پرستار با بانویی سالخورده که باید بین ۶۰ تا ۷۰ سال داشته باشد، وارد می شود. به طرفش می روم و به او ادای احترام می کنم. احساس می کنم این ادای احترام از جانب میلیون ها ایرانی تقدیم مصداق می شود که هنوز خاطره ی فداکاری های او را فراموش نکرده اند. پرستار می پرسد: "می خواهید در اتاقش صحبت کنید یا همین جا؟" پاسخ را به او واگذار می کنم. خدیجه دختر دکتر مصداق می گوید همین جا. دسته گلی را که برای او آورده ام می گیرد به او می گویم که ایرانی هستم و اگر کاری دارد حاضرم برایش انجام دهم. اما فقط تشکر می کند. پس از چند لحظه بی آنکه چیزی بخواهد یا حرفی زده باشد، فقط يك بار دیگر تشکر می کند و از اتاق بیرون می رود. وقتی شماره اتاقش را می پرسم، می ایستد و شمرده

می گوید "صد و هفده." بعد خدا حافظی می کند و دسته گل را پس می دهد. می پرسم "مگر گل دوست ندارید؟" پاسخش فقط تشکر است. به عقیده من این درست ترین پاسخی بود که او داد. زیرا ۴۹ سال از احوال تنها بازمانده ی مصداق قهرمان ملی بی خبر بوده ایم و او را به حال خود رها کرده ایم و به عنوان يك ایرانی او را فراموشش کرده ایم."

با بغضی جانسوز در گلو به دفتر آسایشگاه بر می گردم، دسته گل را به پرستار می دهم. می گوید: "چه شانسی!"

از علت بیماری اش می پرسم و پاسخ می شنوم به دنبال غارت منزل دکتر مصداق در ۲۸ مرداد ۳۲ و زندانی شدن، چون دختر بسیار حساسی بوده و پدرش را خیلی دوست داشته، دچار اختلال روانی می شود.

از این پرستار می پرسم هزینه نگهداریش چگونه تأمین می گردد؟ پاسخ او مثل پتکی بر سرم فرود می آید. هیچ کس برای وی پولی نمی فرستد. "تمام اعضای خانواده ی او مرده اند. ما به سفارت ایران اطلاع دادیم و از آنها خواستیم که مخارج وی را تأمین کنند، ولی قبول نکردند و پاسخی ندادند. در حال حاضر آسایشگاه بر خلاف رسم جاری خود علاوه بر تحمل مخارج وی ماهانه حدود صد فرانك هم به وی می پردازد تا اگر چیز خاصی لازم داشته باشد تهیه کند." پرستار اضافه می کند من تعجب می کنم "ایران يك کشور ثروتمند است و همین حالا هم دولت ایران دارد يك رستوران ۶ میلیون فرانکی در ژنو می سازد، ولی برایش دشوار است هزینه ی يك بیمار را بپردازد. مگر شما نمی گویند پدر وی نخست وزیر بزرگی در تاریخ ایران بوده است!?"

با قلبی پر از اندوه از آسایشگاه خارج می شوم. کنار دریاچه به ساحل چشم می دوزم. به یاد مردی می افتم که در دوران نخست وزیری اش حتی از دریافت حقوق ماهانه خود داری می کرد.

به هر حال واقعیت این است که هم اکنون خدیجه مصداق در شرایط نامساعد اما با



وقار و آرامش در يك آسایشگاه روانی بدون هیچ گونه در آمدی در سویس روزگار می گذراند و مهمان دولتی بیگانه می باشد. [خدیجه خانم مصدق در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ در ۸۰ سالگی در شهر نوشاتل سوییس دار فانی را وداع گفتند].  
- محمود ستایش - «دکتر محمد مصدق من نوکر ملت: به مناسبت پنجاهمین سالگرد زمامداری دکتر مصدق»- انتشارات البرز - ۱۹۸۰

منبع: سایت ایران، فرهنگ، تمدن

<http://dar-diare-khishtan.blogfa.com/author-dar-diare-khishtan.aspx>

## روایت زهرا بنی صدر در باره واپسین زندگی خدیجه مصدق

**\*\* زهرا بنی صدر فرزند ابوالحسن بنی صدر در باره زنده یاد خدیجه مصدق اینگونه شرح می دهد:**

روزی پدرم بمن زنگ زد و گفت شنیده ام که دختر دکتر مصدق در یکی از بیمارستهای نوشاتل بستری است و از من خواست او را پیدا کنم و به او سر بزنم. من هم به بیمارستانهای مختلفی زنگ زدم تا اینکه به بیمارستان پرهفرژیه رسیدم که در حومه نوشاتل قرار دارد .

خودم را به مسئولین بیمارستان معرفی کردم و پرسیدم که آیا می توانم به دیدار این خانم بیایم. پاسخ دادند که می توانید حتی خارج از ساعات ملاقات چون این خانم بسیار تنهاست.

فردای آنروز به اتفاق یکی از دوستانم به آنجا رفتیم. پیدا کردن او کمی مشکل بود تا اینکه در یکی از راهروهای بیمارستان خانمی را دیدم .

با یک نگاه فوراً فهمیدم که او دختر مصدق است چون بسیار به او شبیه بود. با او

قهوه ای خوردیم بسیار کم حرف می زد و تنها به زبان فرانسه و انگلیسی .

از آن به بعد هر چند وقت یکبار به او سر می زدم خصوصا اینکه محل کارم به آنجا نزدیک بود. همه در بیمارستان او را دوست داشتند. وقتی بعضی از ایرانیان از طریق من متوجه شدند که دختر مصدق اینجاست بمن گفتند می خواهند بیایند با او عکس بگیرند .

من هرگز با او عکسی نگرفتم و اینگونه صحبتها حال من را خراب می کرد. نشان از کسانی داشت که تنها می خواهند از مصدق بهره اش را ببرند. آخرین باری که دختر مصدق را دیدم سال ۲۰۰۳ بود او سگته مغزی کرده بود و جایش را عوض کرده بودند و در جای جدید نمی توانست به بیرون بیاید .

در این تاریخ بود که مادر آلبرایت گفته بود که امریکا از کودتا علیه مصدق متاسف است. عکس خانه اش و عکس پدرش را برایش بردم و به خدیجه مصدق دادم و به او گفتم بالاخره امریکا بعد از اینهمه سال به کودتا اعتراف کرد. تا عکس را به او دادم جیغی کشید و همه چیز را به زمین انداخت و برای اولین بار به فارسی گفت رضا رضا !.

پرستار را صدا کردم پرستار گفت او به زمان بچگی اش باز گشته است او پدرش را می خواهد. شاید کلمه رضا را که می گفت منظورش رضا شاه بود مطمئن نیستم اما برداشتم اینطور بود. آنروز بسیار متاثر شدم. و از آن به بعد او را ندیدم .

منبع: «زهره بنی صدر برنده جایزه شهروندی نوشتاتل سوئیس از مصدق در نوشتاتل سخن می گوید.» ، سایت انقلاب اسلامی، چهارشنبه، ۲۷ آبان ۱۳۹۴

روایت یک ایرانی مقیم سوئیس از درگذشت یکی از آخرین بازماندگان دکتر مصداق در غربت:

امضاء محفوظ

پنجشنبه ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۱، با پیام کوتاه واتس‌اپی یکی از هموطنان مقیم شهر ژنو از درگذشت عبدالمجید بیات مطلع شدم. به سایت بنیاد مصداق مراجعه کردم. دیدم خبر مرگ بیات را درج کرده است. تاریخ فوت، ۱۳ سپتامبر است. یعنی ظاهراً آن هموطن که از قضا یکی از اقوام دور بیات است و رفت و آمدهایی هم با او داشت، سه روز بعد از مرگ پیرمرد از درگذشتش مطلع شده است.

عبدالمجید در این ماه‌ها کاملاً از پا افتاده بود اگرچه هنوز هم هفته‌ای دو سه بار کشان کشان و با کمک پرستارش خودش را از منطقه کنج (Conches) به منطقه کاروژ می‌رسانید تا دو سه ساعتی در محل بنیاد به کتاب‌ها و عکس‌ها و کاغذهایی که در قفسه‌ها و گوشه‌ها و کنار ساختمان قصه‌پرغصه تاریخ معاصر ایران را فریاد می‌زدند خیره شود.

خبر مرگ، همیشه کوتاه است و تکان‌دهنده. اما در مورد عبدالمجید بیات، علاوه بر این دو، نوعی "غربت و غم عمیق" در این خبر کوتاه مستتر بود. بیات عمری طولانی داشت اما این سال‌های طولانی عمر او همواره با غمی عمیق و رنجی خوره‌مانند توأم بود. غمی که به زعم من نماینده و نماد "غم ایران" بود. عبدالمجید در تمام عمر ازدواج نکرد و تنها بود. مراداتش با ایرانیان مقیم سوئیس هم محدود بود. حتی تأسیس بنیاد مصداق که گمان می‌رفت دلیل و بهانه‌ای برای جمع شدن و همدلی بیشتر ایرانیان مقیم سوئیس یا حداقل ژنو بشود هم نتوانست جز چندماه نخست تأسیس بنیاد، تحرکی در بین هموطنان مقیم ژنو ایجاد کند.

عبدالمجید همیشه از کم‌لطفی هموطنان به ویژه کسانی که ادعای ملی‌گرایی و

مصدق دوستی داشتند گلابیه مند بود. عبدالمجید بیات، نوه دختری مرحوم مصدق، نزدیک ترین و وفادارترین بازمانده مصدق بود که تا واپسین لحظات حیات دغدغه حفاظت از میراث مصدق داشت. او که به دلیل علاقه مادر بزرگش، ایام کودکی را عمدتاً در منزل مصدق می گذراند از نزدیک شاهد مرارت ها و دلهره های خانواده بود.

عشق عمیق بیات به ایران و وابستگی فکری و روحی اش به مصدق آنقدر زیاد بود که با همتی شگرف و با زحمت فراوان اقدام به تاسیس بنیاد مصدق و کتابخانه ایران شناسی در شهر ژنو نمود و همه وقت و ثروت اندک خود را وقف جمع آوری کتب و اسناد مربوط به نهضت ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۱۳۳۲، خدمات مصدق به ایران و امثالهم نمود.

تاسیس بنیاد مصدق در سال ۲۰۰۰ در شهر ژنو، باعث شور و شوق فراوان ایران دوستان و هموطنان ایرانی شد و چند صباچی ساختمان ساده اما مملو از صمیمیت و عشق به ایران در منطقه کاروژ شهر ژنو تبدیل به پاتوق ایرانیان و حتی غیرایرانیانی شد که در زمینه مطالعات ایران پژوهش می کردند. دریغا که این شور و شوق ایرانی دیری نپایید و خیلی زود عبدالمجید از کم لطفی هموطنان دلشکسته شد.

با وجود این، او حتی در این سه سال اخیر که به دلیل عمل جراحی ناموفق پا امکان حرکت نداشت، هر هفته چند روز عصر با ویلچر و به کمک پرستارش به محل بنیاد می آمد و ساعت ها به عکس ها و کتاب ها و روزنامه های قدیمی ردیف شده در گوشه و کنار بنیاد خیره می شد و اگر گاه و بیگاه هموطنی قدم رنجه می کرد و به بنیاد سر می زد چنان از خود بیخود می شد که گویا همه دلشکستگی ها و غم هایش را از یاد برده است.

عبدالمجید فرزند ضیا اشرف، دختر بزرگ مصدق، بود. مادرش همدم روزهای تبعید پدر بود و مدتی هم تیماردار خواهر کوچکترش خدیجه. خدیجه یعنی خاله عبدالمجید، متولد ۱۹۲۳ بود و عبدالمجید متولد ۱۹۲۵.

آنگونه که عبدالمجید خود چند بار برای من و دیگری که بیشتر از من با او محشور بودند تعریف کرده بود، خدیجه کوچک که بسیار دلبسته و عاشق پدر بود، متعاقب بازداشت خودسرانه پدر در روز ۵ تیر ۱۳۱۹ توسط ماموران رضاشاه و هنگام انتقالش از شهربانی به تبعیدگاهش در یکی از ولایات، شاهد ضرب و شتم و رفتار توهین آمیز ماموران با پدر بود. این صحنه چنان بر دخترک معصوم سنگین آمد که او را دچار حالت عصبی شدیدی کرد و تلاش اطبای ایرانی برای مداوای وی هم نتیجه نداد.

مصدق تا زمان مرگ، همیشه به خاطر مظلومی دخترکش غصه دار بود. خدیجه در اوایل دهه ۱۳۵۰ برای مداوا به سوییس منتقل شد و در آنجا هم پس از مدت کوتاهی در آسایشگاه بیماران روانی بستری شد. عبدالمجید که زمانی با خدیجه کوچک هم بازی بود، از همان روزهای نخست انتقال او به سوییس، تنها مراقب و تیماردار خاله اش شد. خدیجه در ۱۹ می ۲۰۰۳ برابر با ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۲ پس از عمری سختی و بیماری درگذشت. بیراه نیست اگر گفته شود مصدق نه تنها خود را فدای آزادی و استقلال طلبی برای ایران کرد، بلکه خانواده اش به ویژه دختر کوچکش نیز در این راه قربانی شدند.

\* متن کامل یادداشت در

:INSTANT VIEW

<https://telegra.ph/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D9%87%D8%A7-09->

- ۱۲- خاطرات دکتر غلامحسین مصدق - درکنار پدرم ؛ مصدق- صص ۶۰ - ۴۷
- \*\* نگاه کنید به کتاب خاطرات و تألمات مصدق بقلم دکتر مصدق - انتشارات علمی - ۱۳۶۵ - صص ۳۳۸ - ۳۳۹
- ۱۳ - کیومرث راستین - نوهٔ خانم دفترالملوک خواهر تتی مصدق است و این دو، فرزندان یک مادر و پدر بوده اند.
- ۱۴ - ایرج افشار - «مصدق و مسائل حقوق و سیاست» - انتشارات سخن - ۱۳۸۲ - صص ۲۴۸ - ۲۴۱
- ۱۵ - دکتر سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج اول، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۲۷۶ - ۲۶۸
- ۱۶ - محمد قلی مجد «شهریور ۱۳۲۰»، ترجمه علی اکبر رنجبر کرمانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۹۶، صص ۵۲۸ - ۵۲۴
- ۱۷ - محمد قلی مجد «شهریور ۱۳۲۰»، ترجمه علی اکبر رنجبر کرمانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۹۶، صص ۵۱۶ - ۵۰۵
- ۱۸ - محمد قلی مجد «شهریور ۱۳۲۰»، ترجمه علی اکبر رنجبر کرمانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۹۶، صص ۸۴ - ۷۷
- (۱) - مراسله ۱۰۹ و پیوست ۱۸۱۶/۰۰/۸۹۱
- (۲) - اشاره به اقدام انگلیسی ها به اشغال عراق و برکناری طرفدار آلمان رشید عالی گیلانی در ماه مه ۱۹۴۱
- ۱۹ - «یادداشتهای گلشائیان» به نقل از «یادداشتهای دکتر قاسم غنی» بکوشش سیروس غنی - صص ۵۰۳-۵۰۲
- ۲۰ - محمد قلی مجد «رضاشاه و بریتانیا بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا»، مترجم مصطفی امیری؛ ویراستار علی اکبر رنجبر کرمانی. نشر: مؤسسه مطالعات

- و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹، صص ۴۱۹ - ۴۱۸
- ۲۱ - صورت مشروح مجلس روز یکشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۰ جلسه ۱۱۴
- ۲۲ - مذاکرات مجلس شورای ملی در روز پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۰
- ۲۳ - دکتر محمد قلی مجد «تاراج بزرگ آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵م/ ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ ش)؛ مترجمین مصطفی امیری، گ - مرادی؛ ویراستار علی اکبر رنجبر کرمانی. نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، صص ۱۷۹ - ۱۶ و نگاه کنید به علی فتحعلی آشتیانی «غارت بزرگ»، فصلنامه مطالعات تاریخی - پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۹ - صص ۹۹ - ۷۰ و گزارش ویژه مشرق: «تاراج بزرگ آثار باستانی ایران در زمان خاندان پهلوی» منبع: گزارش ویژه نشریه مشرق: ۱۱ بهمن ۱۳۹۱ و همچنین روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۱۹۰ به تاریخ ۹۳/۲/۱۴، صفحه ۳۱ (تاریخ اقتصاد) ایراندخت خوانساری در مقاله ای تحت عنوان «پوپ؛ ایران شناس یا تاراجگر بزرگ»
- ۲۴ - مذاکرات مجلس صورت مشروح مجلس روز سهشنبه اول مهر ماه ۱۳۲۰ - جلسه ۱۱۸
- ۲۵ - حسین مکی «تاریخ بیست ساله»، جلد ششم، نشر ناشر - ۱۳۶۲ صص ۱۳۰ - ۱۲۹
- ۲۶ - مذاکرات مجلس پانزدهم شورای ملی مورخ یکشنبه پانزدهم خرداد ۱۳۲۷ - جلسه ۱۶۹
- ۲۷ - منبع: بنیاد دائرة المعارف اسلامی - نویسنده منیژه ربیعی
- <http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=1951>
- ۲۸ - حسن نادری «بنیاد پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی): بنیاد علوی - ۶ اکتبر ۲۰۱۲ - ۱۶ آبان ۱۳۹۱، منبع: کار آنلاین

## فصل اول

### بحران ارزی و وخامت وضع اقتصادی ۱۹۴۱-۱۹۲۸

غارت نفت ایران به دست انگلیسی ها و انحراف مسیر درآمدهای نفتی ایران به لندن، سوییس، و نیویورک و همچنین عملاً محروم شدن اقتصاد ایران از درآمدهای نفتی در سال های ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۱ منجر به سقوط ارزش برابری قران و بحران ارزی طولانی مدتی شد که نهایتاً در سال ۱۹۴۱ که بالاخره بخشی از درآمدهای نفتی به اقتصاد تزریق شد، خاتمه یافت. فقط در طول سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۰، نرخ برابری از ۴۸ قران به ازای هر پوند استرلینگ به ۶۷ قران رسید، که بیانگر ۴۰ درصد کاهش ارزش پول ایران بود. فوری ترین اثر کاهش ارزش قران، بالا رفتن هزینه کالاهای وارداتی بود.

از همان ابتدا برای ناظران داخلی و خارجی محرز بود که سقوط ارزش قران به سبب انحراف مسیر درآمدهای نفتی ایران است. اسنادی که در این فصل ارایه شده است نشان می دهد که کمبود ارز و به اصطلاح راه حل های این معضل خسارات عظیمی به اقتصاد ایران وارد آورد. آگوستین دلبلیو. فرین، کنسول آمریکا در تهران، می نویسد:

سقوط ارزش قران، و از آن بدتر بلاتکلیفی درباره این مسئله که این روند بالاخره چه وقت متوقف خواهد شد، روحیه بازاری ها را تضعیف و بازارهای واردات را فلج کرده است. بانک شاهنشاهی هنوز شرایط [وخیم] ارزی کشور را به حق الامتیازهای شرکت نفت انگلیس و ایران، حجم عظیم واردات مایحتاج راه آهن و اتومبیل، و کاهش صادرات ایران نسبت می دهد. به نظر می رسد که پیش از این حق الامتیازی که شرکت نفت انگلیس و ایران به دولت ایران پرداخت می کرد و متوسط آن در سال های اخیر به ۶ میلیون تومان (۱/۲۰۰/۰۰۰ لیره) می رسید بلافاصله به



قران تبدیل می شد. در طول دو سال گذشته، این حق الامتیازها را در حکم ذخیره خزانه به پول استرلینگ در لندن نگهداشته اند که از قرار معلوم حالا به ۳ میلیون لیره می رسد. آقای بوشهری (همان معین التجار سابق) نیز با مقامات بانک شاهنشاهی هم عقیده است که دولت ایران می تواند با فروش این ذخیره استرلینگ، حداقل به طور موقت هم که شده، از وخامت اوضاع بکاهد. البته کسی انتظار ندارد که دولت ایران همه ذخیره استرلینگش را به قران تبدیل کند، ولی به احتمال فراوان دولت بانک ملی ایران را مجاز خواهد ساخت که در عملیات ارزی روزمره اش قدری از این ذخیره برداشت کند. (۱)

مقامات دیپلماتیک و بانکی انگلیس در تهران هیچ شکی درباره دلایل بحران ارزی نداشتند. ری اترتین از سفارت آمریکا در لندن نسخه ای از یک جزوه را با عنوان شرایط اقتصادی ایران برای واشنگتن فرستاد که آر. ئی. لینگمن، کارمند بخش امور اقتصادی سفارت انگلیس در تهران تهیه کرده بود. لینگمن در صفحه ۱۶ جزوه اش، دلایل اصلی سقوط ارزش قران را ذکر می کند:

حق الامتیاز نفت از ۱/۴۸۸/۳۹۲ لیره در سال اول [۱۹۲۷] به ۵۹۶/۸۸۵ لیره در سال دوم [۱۹۲۸] کاهش یافت، ولی از آن زمان

تاکنون یک بار دیگر به ۱/۲۵ میلیون لیره رسیده است. تا دو سال پیش نرخ برابری قران بین ۴۵ تا ۴۸ قران به ازای هر پوند حفظ شده بود؛ به این دلیل که تراز تجاری ایران، شامل محموله های نفت که در قالب حق الامتیاز سود سرشاری به جیب دولت ایران می ریخت، در حد مطلوبی بود. با وجود این، در طول سه سال گذشته، این حق الامتیازها که به استرلینگ در لندن پرداخت می شود و قبلاً به طور مقتضی به ایران انتقال می یافت در لندن نگهداری می شود و در نتیجه مبلغی حدود ۳ میلیون لیره از ستون بستانکاری تراز تجاری حذف شده است. در چنین شرایطی، تقاضا برای ارز به مراتب بیشتر از عرضه آن است. (۲)

سقوط ارزش قران در روزنامه های تهران نیز بحث داغی بود. هنری اس. ویلارد، کنسول آمریکا، می گوید: «آقای ئی. ویلکینسن، رئیس کل بانک شاهنشاهی ایران، با ارسال نامه ای به مدیر روزنامه ایران دلایل اصلی [سقوط ارزش قران] را ذخیره وجوه حق الامتیازهای نفت در اروپا، خرید حجم عظیمی از ملزومات راه آهن از

خارج، و سقوط بازار سهام ایالات متحده و به تبع آن کاهش صادرات ایران ذکر کرده است.» (۳) روزنامه‌ها سر و صدای زیادی درباره ضعیف شدن قران به راه انداختند. ولی روزنامه‌های تحت کنترل و دولت به دنبال دلایل دیگری برای سقوط ارزش دلار می‌گشتند. هارت درباره هیاهوی روزنامه‌ها می‌نویسد:

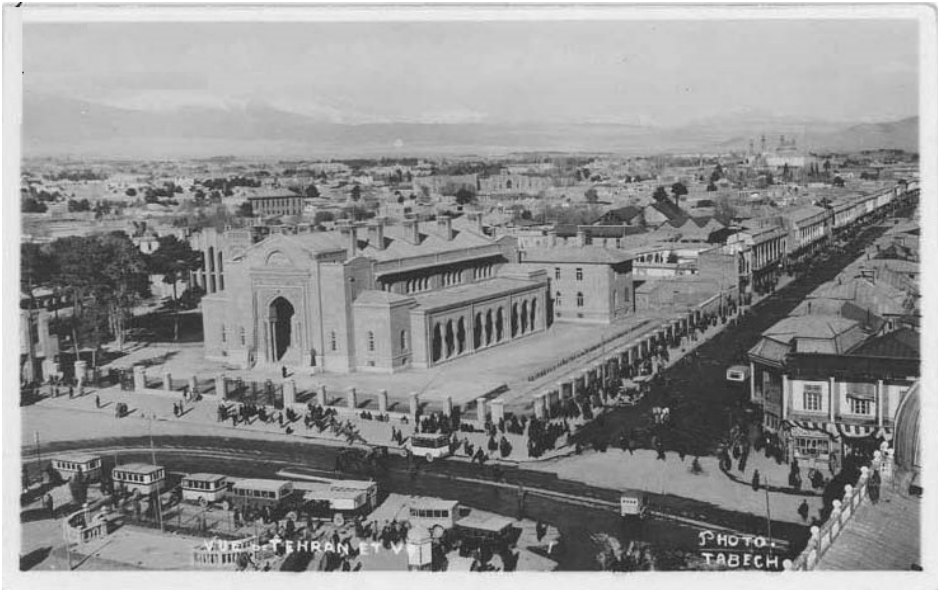
رئیس بانک شاهنشاهی ایران می‌گوید که شاه، پس از بازگشت از سفر جنوب، به روش شرقی‌ها به مشاورانش اطلاع داده است که ارزش قران باید فوراً بالا برود، و دستور داده است تا ۸ فوریه طرحی برای این کار آماده و به او تقدیم کنند. از زمان صدور دستور [شاه]، آقای اشنیویند، رئیس کل مالیه و دیگران سخت مشغول پیدا کردن پاسخی برای این معما هستند. وزیرمختار آلمان به من گفت که آقای اشنیویند و آقای ویلکینسن، رئیس بانک شاهنشاهی ایران، در گزارش‌هایشان درباره این مسئله، هر دو به این نتیجه رسیده‌اند که باید برای تثبیت ارزش قران یک صندوق ایجاد شود. آقای ویلکینسن ابراز عقیده کرده بود که نیم میلیون لیره استرلینگ برای این منظور کافی است. ولی آقای اشنیویند معتقد بود که احتمالاً یک و نیم میلیون لیره لازم است، و گفته بود که در صورت ایجاد چنین صندوقی نباید از موجودی آن خرج کرد، تا اینکه تاثیر مطلوبش را بگذارد. از قرار معلوم هر دو گزارش نرخ برابری ۶۰ قران در برابر پوند استرلینگ را هدف گذاری کرده‌اند. (۴)

حساسیت بیش از حد دولت ایران به انتقادهای روزنامه‌های خارجی را می‌توان از واکنش آن دولت به مطالبی که در روزنامه باکینسکی بابوچی چاپ باکو انتشار یافت، فهمید. این روزنامه از دولت ایران انتقاد کرده بود که چرا درآمدهای نفتی‌اش را در لندن نگهداری می‌کند و سقوط ارزش قران را نتیجه همین سیاست دانسته بود. پاسخ تیمورتاش در روزنامه شفق سرخ مبنی بر اینکه اگر درآمدهای نفتی در لندن نگهداری نمی‌شد، سقوط قران از این هم شدیدتر بود خوانندگان روزنامه را متحیر ساخت. (۵) البته شایعاتی بر سر زبان‌ها بود که دولت سعی داشت با استفاده از ذخیره استرلینگش قران را تقویت کند. هارت گزارش می‌دهد:

آقای سیدنی راجرز از دفتر بانک شاهنشاهی ایران در لندن به تهران آمده است. طبیعی است که هیچ تمایلی به افشای موضوع مذاکراتش با دولت ایران نداشته باشد. اخیراً در گفتگویی با سفارت گفت که وزیر دربار به او اطلاع داده است که ۳۰۰

هزار پوند استرلینگ از محل ذخیره مملکتی در لندن صرف خرید ارز ایرانی شده است. البته آقای راجرز معتقد است که تلاش بانک شاهنشاهی برای حفظ خودسرانه برابری ۶۰ قران به ازای هر پوند استرلینگ، که از نظر او «۳۵ قران بیشتر از نرخ برابری است»، با توجه به نامطلوب بودن تراز تجاری بی نتیجه خواهد بود. (۶)

\*\*\*



تصویر شماره ۱۱/۱. بانک شاهنشاهی ایران، تهران، ۱۹۳۰. در توضیح اصلی تصویر آمده است که «ریشه مشکلات ایران را باید در بهره برداری انگلیسی ها از چاههای نفت جستجو کرد.» نیویورک تایمز، دفتر پاریس؛ با سپاس از مرکز اسناد ملی (۱۸-۱۱۲۲-ان.تی-۳۰۶).

کمی پس از ارسال این گزارش، هارت خیر داد که استفاده از ذخیره استرلینگ و خرج ۳۰۰ هزار پوند از محل این وجوه، نتیجه سفته بازی ارزی غیرعاقلانه دکتر کورت لیندن بلات، رئیس آلمانی بانک ملی ایران، بوده است. این پول برای پوشش زیان های ارزی بانک مورد استفاده قرار گرفته بود: «معلوم شده است که لیندن بلات مشغول فروش پوند به نرخ هر پوند بیش از ۶۰ قران [۶۴-۶۱] بوده و امید داشته که بعداً پوند را به نرخ ۶۰ قران بخرد و از این راه سودی هم به جیب بزند. از قرار معلوم نزدیک به ۲۵۰ هزار پوند فروخته بود، ولی ارزش قران بالا نرفت، بلکه بیشتر هم سقوط کرد و به ۶۷ قران در هر پوند رسید. به همین دلیل، ناچار نزد تیمورتاش رفت و تقاضای این ۳۰۰ هزار پوندی را که قبلاً ذکر شد، کرد.» (۷)

تقریباً یک ماه بعد، ویلارد در تشریح وخامت بحران اقتصادی، می نویسد که «خیلی ها معتقدند که بخش عمده ای از آن [ذخیره لندن] به بهانه خریدهایی نظیر خرید ملزومات نظامی از صندوق خالی شده است.» (۸) حتی در سال ۱۹۳۰ نیز سفارت آمریکا مشکوک بود که رضا شاه دارد ذخیره لندن را غارت می کند.

### قانون کنترل اسعار خارجی و متمم آن

«راه حل» دولت برای بحرانی که خودش ایجاد کرده بود گذراندن قانون کنترل اسعار خارجی از تصویب مجلس بود. (۹) به موجب این قانون که در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۳۰ به تصویب رسید، کلیه معاملات ارزی به برخی بانک های مجاز محدود شد؛ واردات و صادرات شمش نقره و صادرات طلا به هر شکل و صورتی ممنوع شد؛ کمیسیونی برای تعیین نرخ خرید و فروش ارز تشکیل گردید؛ و کمیسیون دیگری نیز تشکیل شد که واردکنندگان پیش از خرید هر نوع برات ارزی باید از آن کمیسیون کسب مجوز می کردند. بانک های مجاز به موجب این قانون عبارت بودند از بانک شاهنشاهی ایران، بانک ملی ایران، بانک عثمانی، و بانک روس و ایران. (۱۰)

برخی از کالاهایی که واردات آنها کاملاً ممنوع شد عبارت بودند از همه نوع خودرو، مبلمان، البسه و محصولات آرایشی و بهداشتی؛ و کالاهایی که مشمول

محدودیت های ارزی قرار گرفتند عبارت بودند از جواهرات، سنگ های قیمتی، اشیاء هنری و عتیقه جات، فرش، و کلیه غلات و حبوبات، میوه، شیر، لبنیات، دام زنده، و پارچه حریر و نخی. (۱۱) میلسپو قانون تجارت خارجی جدید را بخوبی توصیف کرده است:

ایران برای رویارویی با مشکلات ارزی که گریبانگیر کشورهای دیگر نیز شده است، چنانکه در اداره کشور و همچنین بخش صنعت مرسوم بود، در بخش تجارت نیز عملاً رویکردی مستبدانه اتخاذ کرده است. مجلس قوانینی به تصویب رسانده است که امور ارزی و صادرات و واردات را در انحصار دولت قرار می دهد. دولت ایران وارد معاملات تهاتری با آلمان و روسیه شوروی شده است. شاه و نورچشمی هایش که در مورد چند کالای مشخص قادر به اداره مستقیم واردات و صادرات نیستند، امتیازهای انحصاری گسترده ای به شرکت های خصوصی ایرانی اعطا کرده اند. (۱۲)

ویلارد برخی از عواقبی را که اجرای این قانون بر تجارت خارجی و دست اندرکاران آن داشت، شرح داده است: «در حال حاضر، واردات به کلی فلج شده و تجاری که به وارد کردن کالاهای استوک خارجی عادت داشتند کاملاً روحیه خود را از دست داده اند. در بیرون دفتر کمیسیون صف های طولی از تجار که درخواست صدور مجوز واردات دارند تشکیل شده است که یادآور «صف نان» در طول جنگ [جهانی اول] است، ولی کمیسیون آنقدر سخت می گیرد که بدون شک واردکنندگان دلسرد می شوند و از تلاش برای وارد کردن کالا از خارج دست می کشند.» (۱۳)

دولت پس از آنکه واردات کالاهای خارجی را فلج کرد، دست به کار فلج کردن صادرات شد. به موجب قانون متمم کنترل اسعار خارجی، مصوب ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۰ که ظاهراً برای جلوگیری از فرار سرمایه از ایران از تصویب مجلس گذشت، صادرکنندگان موظف بودند ۹۰ درصد، و در صورت وارد کردن کالاهایی که صدور مجوز برای آنها لازم نبود ۴۰ درصد ارز خارجی حاصل از صادرات شان را به دولت بفروشند. ویلارد می نویسد که در نتیجه این تمهید «صادرات ایران نابود شده است.» (۱۴)

کاهش شدید ارزش قران فرصت سودآوری در اختیار صادرکنندگان کالاهای ایرانی

قرار داده بود، ولی وقتی قرار بود به موجب قانون جدید ۹۰ درصد ارز حاصل از صادرات به دولت، که عملاً به معنای رضا شاه بود، تسلیم شود، دلیلی نداشت کسی زحمت صادرات کالا را بر خود هموار کند. دولت با اتخاذ چنین سیاستی در واقع قشر تاجر ایران را به خاک سیاه نشانده.

### آغاز بحران اقتصادی

هارت نکته هایی درباره دلایل بحران اقتصادی ۱۹۳۰ ذکر می کند: احتراماً به عرض می رساند که اوضاع مالی ایران هر روز وخیم تر می شود. در همین ارتباط، توجه شما را به پاراگراف آخر گزارش کنسولگری در تهران، به تاریخ ۲۶/۲۴ ژوئیه ۱۹۳۰ جلب می کنم: «گویی سکان داران اقتصاد ایران دچار دستپاچگی شده و به جای انداختن بار، عقل سلیم را برای نجات این کشتی غریق به دریا انداخته اند.» شکی نیست که حتی اگر دولت ایران سیاست آشکارا غیر عملی تعیین نرخ ارز بدون تثبیت آن با استفاده از ذخایر ارزی اش را پیش نمی گرفت، باز هم کشور از بحران اقتصاد جهانی لطمه می دید. این سیاست به تصویب قانون کنترل اسعار خارجی انجامید که دارد تجارت ایران را نابود می کند و درآمدهای گمرکی ایران را که درآمد عمده دولت است بقدری کاهش داده که یک کسری بزرگ در بودجه تقریباً ناگزیر می نماید. در همین ارتباط، سفیر ترکیه زمستان گذشته گفت ایران اصلاً دچار بحران اقتصادی نبود تا اینکه دولت با سیاست احمقانه اش چنین بحرانی را ایجاد کرد. عموم مردم در تهران معتقدند که بحران سختی در راه است؛ یعنی طی یک تا دو ماه آینده، مگر اینکه کاری برای بهبود اوضاع انجام شود. در تاریخ ۲۸ ژوئیه، روزنامه ایران با چاپ مطلب صریح و بی سابقه ای اشاره کرد که حقوق کارمندان وزارت اقتصاد، که از ۲۱ مارس ۱۹۳۰ تا آن موقع پرداخت نشده بود، «هفته آینده پرداخت خواهد شد.» طبق اخباری که سفارت شنیده است کارمندان دولت، به غیر از ارتشیان و مقامات دربار، چندین ماه است که حقوقی نگرفته اند. (۱۵)

چنانکه ویلارد در گزارش ماه اوت خود می نویسد، تصویب قانون متمم کنترل اسعار

خارجی بحران را از آنچه بود هم بدتر کرد.

... همانطور که انتظار می رفت، صادرکنندگان بجای اینکه ارز خود را به دولت تحویل بدهند و یا خود را گرفتار پیچ و خم چنین معاملاتی بکنند، عطای تجارت را به لقایش بخشیده اند. بدین ترتیب، تصویب قانون جدید، که فقط یک ماه است اجرا می شود، بجای بهبود اوضاع در واقع نقض غرضی بیش نبوده است. در حکم نمونه ای از تأثیرات منفی قانون فوق الذکر بر صادرات، گزارش شده است که از زمان تصویب این قانون هیچ محموله ای از بندر بوشهر به خارج از کشور صادر نشده و از بندر پهلوی هم خبر رسیده است که تجار ایرانی هیچ کالایی برای صادرات به بندر نبرده اند. تجار ایرانی ظاهراً تمایلی به گرفتار شدن در روند تشریفات اداری لازم برای صدور کالاهایشان ندارند، که همراه با دل چرکینی آنها نسبت به آنچه تصمیم خودسرانه دولت تلقی می کنند، می تواند صادرات محصولات ایرانی را کاملاً فلج کند. (۱۶)

یک ماه بعد، ویلارد می نویسد:

برغم تمامی تمهیداتی که به تصویب رسیده است، اوضاع اقتصادی کلاً تغییری نکرده و از برخی جهات بدتر هم شده است علی الخصوص در ارتباط با موجودی ارز در بانک ها، تا جایی که آنهایی که قصد خرید برات های ارزی دارند، حتی با داشتن مجوز کمیسیون کنترل اسعار خارجی هم باید جان بکنند تا بتوانند گوشه ای از ارز مورد نیاز خود را تهیه کنند. در حکم نمونه ای از کمبود ارز در مملکت قابل ذکر است که یک دانشجوی ایرانی که می خواست برای ادامه تحصیلات تخصصی اش در دانشگاه آمریکایی بیروت به آن کشور سفر کند- که البته دولت ایران چنین چیزی را بسیار تشویق می کند- فقط توانست از ۹۰۰ دلاری که کمیسیون بابت هزینه سفرش تصویب کرده بود، ۱۰۰ دلارش را تهیه کند. (۱۷)

برغم آنکه صادرکنندگان ایرانی به موجب قانون متمم کنترل اسعار خارجی موظف بودند ارز حاصل از صادرات کالاهایشان را به دولت بفروشند، کمبود غیر عادی ارز در مملکت همه ناظران را متحیر ساخته بود. هر ماه فقط پولی که شرکت نفت انگلیس و ایران در داخل مملکت هزینه می کرد، به ۸۰ تا ۱۰۰ هزار لیره (۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار دلار) بالغ می شد. (۱۸) پس چه بلایی بر سر این پول می آمد؟ در عین

حال، قیمت کالاهای وارداتی شدیداً افزایش یافته و ظرف شش ماه دو برابر شده بود. کسب و کار در ایران فلج شده بود. «در ارتباط با کامیون ها، بسیاری از این کامیون ها که به صورت اقساطی فروخته شده بودند به دلیل ناتوانی خریداران در پرداخت اقساط مصادره شده اند؛ و فقط در حدود ۱۰ درصد از آنها با قیمت خرید به فروش رفته اند. این خودروها هم اینک در گوشه ای افتاده اند و هیچ امیدی نیست که به جاده ها برگردند؛ مگر اینکه اوضاع تسهیلات اعتباری بهبود یابد و وضعیت ارزی تغییر کند.» (۱۹)

ویلارد در گزارش خود به مصیبتی که دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به آن گرفتار بودند نیز اشاره می کند. در سال ۱۹۳۰، هزار و صد و شانزده دانشجوی ایرانی در خارج از کشور تحصیل می کردند که از میان آنها ۷۴۶ نفر به هزینه خانواده هایشان درس می خواندند و ۳۲۰ نفر بورسیه دولت بودند. «دانشجویان مشغول به تحصیل در انگلستان و آمریکا ماهیانه ۲۵ لیره، در فرانسه ۲۰ لیره، در آلمان ۱۷ لیره، در سوئیس ۱۶ لیره، و در بیروت و سوریه ۱۰ لیره نیاز دارند. می گویند به دلیل اینکه خانواده ها نمی توانند ارز کافی برای آنها بفرستند، این دانشجویان تیره بخت در شرایط بسیار بدی به سر می برند.» ویلارد گزارش می دهد که شرکت نفت انگلیس و ایران ماهیانه مبلغ ۱۵ هزار لیره را از محل فروش محصولاتش در ایران به رفع نیاز این دانشجویان اختصاص داده است. (۲۰)

### اوضاع آذربایجان در سال ۱۹۳۰

در ماه اوت ۱۹۳۰، کنسول آمریکا هنری اس. ویلارد به تبریز رفت تا کنسولگری آمریکا در این شهر را تعطیل کند. ده سال بعد، جیمز اس. موس پسر، یکی دیگر از کنسول های آمریکا سفری به این شهر کرد. مقایسه گزارش هایی که این دو از سفر خود ارسال کرده اند حکایت از وخیم تر شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی در طول آن ده سال دارد. اوضاع مصیبت باری که در این دو گزارش توصیف شده است بیانگر آن جنبه از حکومت رضا شاه است که متأسفانه در نوشته ها و آثار از آن غفلت شده است. ویلارد می نویسد که رضا شاه با روش های ددمنشانه خود مردم را سرکوب



کرده، و کینه توزی و یأس را نصیب آنها کرده بود.

### احتراماً

به عرض می‌رساند که در سفر اخیرم به تبریز برای بستن کنسولگری آمریکا در این شهر، فرصت یافتم تا اجمالاً اوضاع سیاسی و اقتصادی استان آذربایجان را نیز که ممکن است برای آن وزارتخانه جالب توجه باشد بررسی کنم. نتیجه مشاهداتم به طور خلاصه مؤید آن است که مردم این استان اگر واقعاً در شرف شورش نباشند، حداقل آشکارا از دست دولت ناراضی اند و بسیاری از ساکنین استان معتقدند که اگر تهدیدی متوجه ثبات دولت کنونی شود، تبریز و توابع آن مسلماً بلافاصله از آن حرکت حمایت خواهند کرد. فعلاً دلیل اصلی ناراضی‌های، جدای از رکود تجارت که تأثیر بدی بر کل کشور گذاشته است، ظاهراً همان چیزی است که آدم‌های عادی مالیات کمرشکن می‌خوانند. صحبت از مالیات‌های سنگین نقل همه مجالس است، و یأس و نفرت از اینکه چرا دولت باید، آنطور که مردم ادعا می‌کنند، عملاً همه عایداتشان را از دست شان بیرون بکشد احساس غالب مردم است. مردم احساس می‌کنند که تلاش برای پیشرفت در چنین شرایطی بی‌فایده است؛ که از نظر من، دلیل اصلی خصومت قابل مشاهده ای است که در تولیدکنندگان کالاهای ایرانی می‌توان دید، و باعث شده است که صادرات ایران به ویژه در منطقه آذربایجان متوقف شود. مقایسه وضع زندگی افسران ارتش با وضعیت اسف بار عموم مردم به این تنفر دامن می‌زند.

علاوه بر خصومتی که به دلیل برنامه‌های مالیاتی دولت در بین مردم ایجاد شده است، اتهام بی‌کفایتی و فساد اداره مالیه آذربایجان نیز مزید بر علت است. در واقع رئیس فعلی مالیه آذربایجان آماج اصلی این اتهامات است، که فقط مانده مردم از بالای پشت بام خانه‌هایشان آن را جار بزنند چون صحبت از آن نقل همه مجالس است. تقریباً همه معتقدند که مسببین اخراج هیأت میلسپو خائن به مملکت بودند، و حتی آنهایی هم که قبلاً خواهان اخراج هیأت آمریکایی بودند حالا به اشتباه خود اذعان دارند. مکرراً از مردم ساده دل شنیده‌ام که دولت از دکتر میلسپو تقاضا کرده به

ایران بازگردد و او بزودی به ایران باز خواهد گشت؛ که این امر حکایت از حمایت و طرفداری روزافزون مردم از اداره منابع مالی مملکت بدست هیأت آمریکایی دارد. اگرچه مردم با احتیاط بیشتری درباره برخی مسایل ابراز نظر می کنند، ولی به نظر می رسد که چندان دل خوشی از اعلیحضرت همایونی رضا شاه پهلوی ندارند. اعلیحضرت که هیچوقت واقعاً محبوبیتی در آذربایجان نداشته، چندان احترامی در بین مردم تبریز ندارد؛ و یکی از دلایل عدم محبوبیتش هم این است که اصل و نسب خانوادگی درست و حسابی ندارد؛ که از همین حالا می توان حدس زد آینده دموکراسی در ایران چگونه خواهد بود. با وجود این، هنوز خیلی ها می ترسند که اگر تخت شاهی به دلیل مرگ و یا دلایل دیگر خالی بماند، وضع از آنچه در دوران قاجار بود هم بدتر شود. (۲۱)

### وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی

در اوایل سال ۱۹۳۱ دیگر امیدی به بهبود اوضاع اقتصادی ایران نبود. هارت در گزارشی شرح گفتگوهای خود را با غفارخان جلال، وزیر مختار ایران در واشنگتن، اینگونه بازگو می کند: «احتراماً به عرض می رساند که اوضاع اقتصادی ایران مدام وخیم تر می شود. غفارخان جلال به من گفت که خارجی ها اصلاً نمی توانند وضعیت فلاکت بار تجار ایرانی را درک کنند. تعداد آنهایی که ورشکست شده اند واقعاً وحشتناک است و تعداد خیلی زیادی از آنها هم در مرز ورشکستگی هستند.» (۲۲) در ماه ژوئن ۱۹۳۳، هارت گوشه دیگری از وضعیت اسف بار مردم در دوران حکومت رضا شاه را در گزارش خود به تصویر کشید: [اینکه] امسال چه نویدی برای مردم ایران دارد مسئله دیگری است که در گزارشی جداگانه به آن خواهم پرداخت. هزینه زندگی در ایران همچنان بالا می رود. خصوصاً کشاورز جماعت لطمه فراوانی دیده اند، و غرو لند شهرنشین ها، به ویژه کارمندان دولت که حقوق کمی دارند، بلند شده است. بسیاری از زمین داران دیگر توان پرداخت مالیات ندارند. نرخ های بهره سر به آسمان گذاشته اند و قیمت زمین افتاده است. علاوه بر این، کاهش قابل ملاحظه تجارت خارجی، که مسایلی چون

سهیمه های واردات و «انحصار تجارت» از سوی دولت به نفع تجار بزرگ و به ضرر تجار کوچک، در آن سهیم بوده، نقش زیادی در وخامت وضع معیشت جامعه تجار ایرانی داشته است. (۲۳)

در سال ۱۹۳۵، اوضاع اقتصادی وخیم تر شده بود. ویلیام اچ. هورنی بروک، جانشین هارت در تهران، می نویسد: «اگرچه توده های مردم با این مالیات هایی که [برای تأمین مخارج ارتش] می پردازند هنوز به دريوزگی نیفتاده اند، ولی به جرئت می توان گفت که سطح معیشت شان به بخور و نمیر تنزل یافته و تا زمانی که دولت بار سنگین مخارج ساخت راه آهن را که اهمیت آن بیشتر سیاسی است تا اقتصادی از دوش آنها بر ندارد، هیچ امیدی به بهبود سریع اوضاع نخواهد بود.» (۲۴) در سال ۱۹۳۸، اوضاع از آنچه بود هم وخیم تر شد. سی. ون اچ. انگرت، کاردار آمریکا در گزارش خود درباره بودجه سال ۱۹۴۰-۱۹۳۹ می نویسد که طبق آمار و ارقامی که بانک ملی ایران منتشر کرده است، هزینه زندگی در سال ۱۹۳۶ به میزان ۲۷ درصد افزایش یافت در حالی که متوسط دستمزد کارگران روزمزد همان ۷ ریال در روز باقی ماند. (۲۵) او در اظهارنظرش درباره برنامه بودجه سال ۴۰-۱۹۳۹ می نویسد: «طبق برآوردهای بانک ملی ایران هزینه زندگی توده مردم از اول ژانویه ۱۹۳۷ تا کنون ۳۱ درصد افزایش یافته است؛ و همچنان در حال افزایش است، ولی دستمزد کارگران که روزی ۷ ریال [در حدود ۲۴ سنت] است هیچ تغییری نکرده. وضعیت فلاکت بار اقشار فقیر جامعه که در گزارش سفارت در ارتباط با برنامه بودجه سال ۱۳۱۷ تشریح شده، وخامت بیشتری پیدا کرده است. اگر خبری از ناآرامی های اجتماعی نیست به این دلیل است که هنوز [فرصت] بروز نیافته است.» (۲۶) در سال ۱۹۴۱، کمی بعد از خروج انگرت از ایران، ناآرامی های اجتماعی و شورش مردم بر سر نان شروع شد (نگاه کنید به فصل ۱۲). تورم که در سال ۱۹۳۷ به وضعیت خطرناکی رسیده بود از کنترل خارج شد. بر اساس آمار و ارقام موجود، هزینه زندگی در سال ۱۹۴۱ به ۳۳۹ درصد افزایش یافت (مقایسه کنید با ۱۰ درصد در سال ۱۹۳۷)، و نرخ متوسط تورم به ۳۶ درصد در سال رسید. (۲۷)

رضا شاه و تیمورتاش عرصه را بر بازار ارز تنگ می کنند هارت در واکنش به شکایت های متعدد واردکنندگان کالاهای آمریکایی، به ویژه قطعات اتومبیل، با فروغی ملاقات کرد تا ارز لازم را برای تسویه طلب صادرکنندگان آمریکایی که قبلاً کالاهایشان را تحویل ایران داده بودند، تأمین کند: متذکر شدم که ایالات متحده تقریباً بهترین مشتری ایران است، زیرا حداقل دو برابر آن چیزی که به ایران می فروشیم از این کشور جنس می خریم؛ و غیر مستقیم به آنها فهماندم که اگر اقدامات تلافی جویانه ای اتخاذ کنیم، تجارت ایران خیلی بیشتر از ما لطمه خواهد دید. گفتم که ایران اتومبیل و کامیون را که مسلماً برای حمل و نقل در کشور ضرورت دارند جزو کالاهای تجملی به حساب آورده و آن را در فهرست کالاهای وارداتی ممنوعه قرار داده است. ولی آیا فرش ایرانی، که عملاً کل واردات آمریکا از ایران را تشکیل می دهد، جزو تجملی ترین کالاهای دنیا نیست؟ توجه فروغی را به این نکته جلب کردم که طبق برآوردهایی که بر اساس سیاهه های بازرگانی موجود در کنسولگری ها انجام شده است، ما در شش ماهه اول سال ۱۹۳۰ به میزان ۲/۷۰۰/۰۰۰ دلار

کالا از ایران خریده ایم، و پرسیدم با این وصف چرا بخشی از این درآمد ارزی برای تسویه طلب صادرکنندگان آمریکایی اختصاص نمی یابد، و اینکه کمتر از نصف این پول هم برای تسویه طلب آنها بابت محموله هایی که قبل از اجرای محدودیت های ارزی به ایران تحویل شده بود، کافی است. ظاهراً که خیلی متأثر شد، یادداشت هایی برداشت، و خیلی مؤدبانه و دلسوزانه برخورد کرد، ولی چه فایده که هیچ نتیجه ای نداشت. (۲۸)

گزارشی که هارت قبل از این ملاقات ارسال کرده بود نشان می دهد که دلیل اختصاص نیافتن دلارهای صادراتی برای پرداخت طلب صادرکنندگان آمریکایی را می داند: رضا شاه و تیمورتاش عرصه را بر بازار ارز تنگ کرده بودند، و عملاً همه ارز را خودشان می خریدند.

برغم افت شدید فعالیت های تجاری طبق برآوردها چیزی بیش از ۵۰۰ هزار دلار [در ماه ارز] وارد کشور می شود. ولی مسئله این است که چه بلایی بر سر این پول می آید؟ حتی تجار خرده پا هم نمی توانند آن مقدار ارز ناچیزی را که برای ادامه

کارشان لازم دارند به دست بیاورند. بانک‌ها هم مدام شکایت دارند که هیچ کاری برای کمک به مشتریان شان که به دنبال ارز و یا پرداخت پول کالاهایی هستند که به صورت اعتبار اسنادی وارد کرده اند، از دست شان بر نمی آید. حرفی که چند روز پیش همکار انگلیسی ام گفت ظاهراً موجه ترین توضیحی است که می توان برای وضعیت کنونی پیدا کرد. او گفت که همه ارز را شاه، وزیر دربار و دیبا، حسابدار دربار، می خردند و امیدوارند که پس از حذف کنترل های ارزی قیمت ارز سر به آسمان بگذارد. سر رابرت با چنان اطمینان و بدون اما و آگری این حرف را زد که مظنون شدم لابد این اطلاعات را از مقامات بانک شاهنشاهی به دست آورده است.

تاجر آلمانی فرش دو ماه است که بازارها را برای پیدا کردن جنس به دربخور زیر و رو می کند. او تا الآن ۲۰۰ هزار دلار فرش خریده و اخیراً هم اعلام کرده است که اگر جنس به دربخوری پیدا شود حاضر است تا ۵۰۰ هزار دلار دیگر هم خریداری کند. بین مردم شایع شده است که این تاجر را بانک ملی فرستاده تا از این طریق بتواند ارز تهیه کند. ولی دیروز شنیدم که دولت او را آورده است تا هر چه می تواند فرش بخرد و دولت نیز ارز لازم برای خرید تجهیزات نظامی اش را به دست بیاورد. (۲۹)

### قانون انحصار تجارت مارس ۱۹۳۱

به موجب قانون انحصار تجارت مصوب مارس ۱۹۳۱، هر واردکننده ای که درخواست صدور مجوز واردات تحت سهمیه های وارداتی داشت، باید تصدیق نامه صدور کالایی به همان ارزش را ضمیمه تقاضایش می کرد. وقتی صادرکننده ای کالایی صادر می کرد، یک تصدیق نامه صدور کالا به او تسلیم می شد، که می توانست آن را به قیمت بسیار بالا در بازار بفروشد. یک واردکننده ناچار تصدیق نامه مزبور را می خرید و ضمیمه درخواستش برای مجوز واردات می کرد. هدف از این اقدام اطمینان از برابری کل واردات و صادرات بود. در نتیجه اجرای این قانون، واردات بقدری محدود شد که قانون کنترل اسعار خارجی ۱۹۳۰ در حالی که

اعلیحضرت همایونی و حضرت اشرف وزیر دربار و حسابدار دربار مشغول معاملات ارزی بودند، هارت دریافته بود که حضرت اشرف وزیر اقتصاد، ذکاءالملک فروغی، نیز سخت مشغول معامله شمش های نقره است. هارت ادامه می دهد، «در گفتگو با فروغی، که هم وزیر اقتصاد و هم وزیر خارجه است، ایشان گفتند که دولت قصد ندارد به این زودی ها کنترل های ارزی را حذف کند. او گفت که دولت به این نتیجه رسیده است که وضعیت ناگوار ایران معلول بحران جهانی است؛ و با بهبود یافتن وضعیت اقتصاد جهان اوضاع اقتصادی ایران نیز بهبود خواهد یافت. ظاهراً تنها مسئله ای که او نگرانش بود این بود که آیا قیمت نقره باز هم بالا خواهد رفت.»

عملاً دیگر به کار نمی آمد و لغو شد. هارت توضیح می دهد، «با وجود این، تعهدات ارزی صادرکنندگان کما فی السابق وفق ماده ۱۳ قانون متمم انحصار تجارت به قوت خود باقی است؛ ولی عواید حاصل از این منابع توسط دولت در حساب ویژه ای نگهداری می شود تا واردکنندگانی که بر اساس گواهی صادرات مجوز ورود کالا دریافت کرده اند از آن استفاده کنند.» (۳۰)

بدین معنا که برغم «لغو» قانون کنترل اسعار خارجی، این قانون نفرت انگیز که به موجب آن باید ۹۰ درصد عواید ارزی صادرات در اختیار دولت قرار می گرفت به قوت خود باقی ماند. هارت بعداً نوشت که از زمان لغو قانون کنترل اسعار خارجی در ۱۵ فوریه ۱۹۳۲، «اوضاع ارز در طول دو هفته گذشته کاملاً به هم ریخته است. ... علت هم کاملاً واضح است. تقاضا برای ارز خیلی بیشتر از عرضه آن است. بنابراین، دولت باید بخشی از ذخیره استرلینگش در لندن را در اختیار بانک ها قرار بدهد.» ولی خودش توضیح می دهد: «هنوز هیچ اعلام رسمی ای مبنی بر قصد دولت برای انجام این کار صورت نگرفته است.» نه فقط درآمدهای نفتی صرف تأمین نیازهای تجاری مشروع کشور نشد، بلکه «نزدیک به ۲۰۰ هزار لیبره ای هم که صادرکنندگان به موجب قانون انحصار تجارت به بانک ملی ایران فروخته بودند، برای تأمین نیاز واردکنندگان مجاز در اختیار آنها قرار نگرفت، و ظاهراً به طور موقت صرف وارد کردن مصالح و ملزومات راه آهن شد.»

ویلکینسن، رییس کل بانک شاهنشاهی ایران «بخصوص بر این نکته تأکید داشت»

که ۲۰۰ هزار لییره ای که باید به موجب قانون انحصار تجارت مارس ۱۹۳۱ برای تأمین نیازهای ارزی واردکنندگان کنار گذاشته می شد، صرف خرید مصالح و ملزومات راه آهن شده بود. (۳۱)

یکی از تجار بزرگ تهران اینگونه از نتایج قانون فوق ابراز تأسف کرده بود: می گویند قانون انحصار تجارت خارجی ایران، که از ماه مارس گذشته نوع و میزان کالاهای وارداتی مجاز را محدود و آن را منوط به صادرات کالاهای ایرانی و یا خرید تصدیق نامه های صادرات به قیمت گزاف کرده است، بقدری تجارت خارجی را محدود کرده و بهم ریخته است که تجار خارجی تقریباً عطای تجارت در ایران را به لقای آن بخشیده اند. ولی اوضاع، پیش از تصویب قانون انحصار هم همین قدر مشکل بود. زیرا، اگرچه انحصار تجارت آخرین تیرترکش به نظر می رسید، اعمال همزمان آن با قانون غیراقتصادی کنترل ارز بود که این هرج و مرج را ایجاد کرد. (۳۲)

انگلیسی ها برای توجیه سیاست های غیراخلاقی شان در ایران، ریاکاری را با چاشنی دروغگویی مخلوط کردند. وزیر مختار بریتانیا در این ارتباط اظهار داشت: به هر حال، اگر در شرایط کنونی دولت این تمهیدات را اتخاذ نمی کرد معلوم نبود چه بلایی بر سر ایرانی ها می آید. بسیاری از ایرانی های طبقات بالا داشتند ثروت خود را با خرید کالاهای تجملاتی خارجی دور می ریختند، و پول شان را که با خون دل رعیت ها به دست آمده بود به باد می دادند. شاید این تمهیدات خیلی سخت گیرانه باشند، ولی حداقل در این مملکت، به کار می آیند؛ چون همان اندک پولی هم که این کشور دارد، در داخل مملکت باقی می ماند؛ و چون به هر حال مبادلات خارجی ایران نقش بسیار کم اهمیتی در تجارت خارجی دارد، باید پذیرفت که کاهش موقتش حتی کم اهمیت تر از آن است که بخواهیم آن را عاملی برای تداوم بحران مالی و اقتصادی ای بدانیم که اروپای بعد از جنگ گرفتار آن شده است. (۳۳)

برغم کمبود شدید ارز، دولت بدون هیچ تأملی مبلغ ۲۰۰ هزار لییره بابت غرامت لغو امتیاز انحصار اسکناس به بانک شاهنشاهی ایران پرداخت کرد.

علاوه بر این، هزینه وارد کردن ماشین آلات چاپ اسکناس های جدید توسط بانک ملی در حدود ۱۰۰ هزار لییره بود. مبالغ مورد نیاز از محل ذخیره مملکتی تخصص

یافت. (۳۴) وقتی مخارج قرانی نیز به آن اضافه شد، کل هزینه ها به ۵۰۰ هزار لییره (۲/۵ میلیون دلار) رسید. هارت در این ارتباط می نویسد: «در خاتمه، جسارتاً عقیده ای را که بسیاری از ناظران ذیصلاح داخلی نیز به آن باور دارند، بازگو می کنم؛ که این هزینه ۲/۵۰۰/۰۰۰ دلاری هیچ فایده ای برای ایران ندارد مگر دو چیز: اول جایگزین کردن اسکناس های یک بانک بریتانیایی بسیار معتبر با اسکناس های بانک ملی ایران که هنوز هیچ اعتباری در دنیا ندارد؛ و دوم جایگزین کردن تصویر سلاطین منحل قاجار بر روی سکه های نقره با تصویر دیکتاتور حاکم کنونی.» (۳۵) بعد از اعطای امتیاز جدید نفت، که از تاریخ ۳۰ مه ۱۹۳۳ به اجرا درآمد، صادرکنندگان دیگر موظف به فروش ارز به دولت نبودند. در گزارشی که از سوی بانک ملی ایران درباره وضعیت تجاری کشور منتشر شد، آمده بود که کسری تراز تجاری «احتمالاً با حق الامتیازهایی که دولت ایران سالیانه از شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می کند جبران خواهد شد؛ ولی دولت ترجیح می دهد که این مبالغ را در حساب ذخیره ای در لندن نگاه دارد.»

در انتهای گزارش آمده بود که حق الامتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران «مستقیماً بر وضعیت ارز در بازار ایران تأثیر نخواهد گذاشت.»

بدین ترتیب، «به دلیل سفته بازی ارزی علیه قران و انباشت ارز» کاهش ارزش قران برغم تلاش های دولت برای متوقف ساختن آن همچنان ادامه یافت؛ تا اینکه نهایتاً، چنانکه ترجمه جی. ریوز چایلدز از گزارش بانک ملی ایران نشان می دهد، به بدترین نحو ممکن متوقف شد، یعنی «از طریق اجرای قانون انحصار تجارت خارجی، که بحران رو به رشد اقتصاد جهانی آن را برجسته تر ساخته بود، و همچنین با اعمال محدودیت برای واردکنندگان برخی کالاها نظیر اتومبیل، لاستیک چرخ، قطعات یدکی و نظایر آن و موظف ساختن آنها به خرید ارز از دولت به قیمت های غیرواقعی که خود موجب کاهش تقاضا برای ارز در بازار آزاد شد.» (۳۶)

ولی عمر گزارش های صادفانه بانک ملی ایران درباره اقتصاد کشور بسیار کوتاه بود. در اوایل سال ۱۹۳۶، هورنی بروک محتوای گزارش سالیانه بانک ملی ایران (گزارش فارسی) را اینگونه توصیف کرد: «[گزارش بانک] بی ارزش به نظر می



رسد، و نظر دادن درباره گزارشی تا این اندازه کلی و مبهم هیچ فایده ای ندارد؛ به ویژه وقتی بدانیم که یک منبع مستقل حساب ها را بازرسی نکرده است؛ و اینکه به هر حال، حتی اگر کسی هم اطلاع دقیقی از عملیات بانک داشته باشد جرئت نمی کند زبان به انتقاد باز کند.» (۳۷)

### تجارت خارجی و قانون اسعار خارجی ۱ مارس ۱۹۳۶

در تاریخ اول مارس ۱۹۳۶، مجلس قانون اعمال مجدد کنترل های سخت گیرانه بر بازار ارز را با قید دو فوریت، که حالا دیگر مرسوم شده بود، به تصویب رساند. قانون جدید در واکنش به کاهش مدام نرخ برابری ریال (نام جدید واحد پول بجای قران) (۳۸) در طول چند ماه گذشته به مجلس تسلیم شده بود. هورنی بروک در این ارتباط می نویسد: اصول عقلانی تجارت سقوط ارزش ریال را نتیجه قانون عرضه و تقاضا می داند. برغم قانون انحصار تجارت خارجی، و با توجه به نگهداری مبالغ هنگفت حق الامتیازهای شرکت نفت انگلیس و ایران در خارج از کشور، تقاضا برای ارز موجب سقوط ارزش ریال شد. پیش بینی شد که نرخ برابری به ۱۲۰ ریال به ازای هر پوند استرلینگ برسد. در نتیجه، واردکنندگان با دریافتن اینکه واردات شان به ریال پرهزینه تر خواهد شد، سفارش ها و پرداخت های لازم برای خرید کالای چندین ماه خود را زودتر انجام دادند که خودش به کاهش بیشتر ارزش ریال کمک کرد. (۳۹)

طبق این قانون نرخ برابری ارز ۸۰ ریال به ازای هر پوند و ۱۶/۰۲ ریال به ازای هر دلار تعیین شد. هدف از تصویب قانون قبلی انحصار تجارت، تضمین تراز کلی تجارت خارجی بود؛ ولی تحت قانون جدید دولت تراز تجاری با هر کشور دلخواه را به صلاحدید خود تضمین می کرد. در پاسخ به سؤال مجلس درباره درآمد ارزی صادرکنندگان، وزیر مالیه اظهار داشت که صادرکنندگان باید ارز خود را وارد کشور کنند و به بانک های مجاز بفروشند؛ زیرا طبق قانون موظف به انجام چنین کاری هستند. در مورد ارزی که پیش از تصویب این قانون در خارج از کشور نگهداری می کردند نیز به نفع هیچ تاجر ایرانی نیست که بخواهد پول هایش را آنجا

نگه دارد، زیرا بانک ملی ایران ۱۲ درصد بهره به پول آنها می دهد که از بهره بانک های خارجی بیشتر است. البته ظاهراً درستش آن است که بانک ملی هیچ بهره ای بابت حساب های سپرده نمی پردازد، بلکه ۱۲ درصد بهره وامی است که به مردم می دهد. (۴۰)

بر اساس ماده ۱ قانون جدید، یک کمیسیون اسعار خارجی تشکیل شد که ۵ عضو داشت. مهمترین وظیفه این کمیسیون، چنانکه در ماده ۲ آمده بود، عبارت بود از «بررسی درخواست های مجوز خرید ارز، و صدور مجوز در صورت لزوم، چه این درخواست ها از طرف مؤسسات دولتی یا عمومی باشد و چه شرکت ها و اشخاص». طبق ماده ۳ همه اشخاص و مؤسسات باید سپرده های ارزی خود را به دولت اظهار می کردند. طبق ماده ۴ «از تاریخ تصویب این مقررات، هیچکس حق ندارد بدون اجازه قبلی کمیسیون اسعار خارجی وارد معاملات ارزی شود.» (۴۱)

ماده ۱۸ درباره تعهد صادرکنندگان برای فروش ارز به دولت بود: «هر صادرکننده ملزم است ظرف مدتی که در موقع صدور تعیین خواهد شد و حداکثر آن سه ماه خواهد بود ارز خارجی خود را به میزان تقویمی که در گمرک به ریال به عمل خواهد آمد بعلاوه ۱۰ درصد به یکی از بانک های مجاز بفروشد.» در ماده ۶ نیز آمده بود: «هر یک از بانک های مجاز مختار است روزانه تا سقف ۴۰۰۰ ریال [۸۰ پوند] ارز را بدون مجوز کمیسیون، برای تأمین نیاز دانشجویان ایرانی و بیماران ساکن خارج از کشور؛ و نیز خرید کتاب و مجلات و اشتراک روزنامه ها و مجلات به فروش برساند، مشروط بر اینکه به هر شخص بیشتر از ۱۰ پوند در ماه نفروشد و اطمینان حاصل کند که ارز فروخته شده به همان مصارفی که در بالا ذکر شد خواهد رسید.» (۴۲)

به بیان دیگر، قانون جدید، کنترل های بسیار سخت گیرانه ای بر معاملات ارزی تحمیل کرد و عملاً معاملات ارزی کشور را در دستان دولت قرار داد. چنانکه انتظار می رفت، در قانون جدید تمهیدی برای پرداخت طلب صادرکنندگان خارجی که کالاهایشان را پیش از اول مارس ۱۹۳۶ تحویل داده بودند، پیش بینی نشده بود. چنانکه در ادامه توضیح خواهم داد، به صادرکنندگان آمریکایی که پیش از تاریخ مزبور به ایران کالا صادر کرده بودند، تا سال ۱۹۴۱ هنوز پولی پرداخت نشده بود

که همین امر موجبات خشم شدید سفارت آمریکا در تهران و شرکت های مربوطه را فراهم آورد. علاوه بر این، به موجب این قانون، کلیه حساب های ارزی متعلق به صادرکنندگان خارجی و داخلی در ایران مسدود شده بود و آنها دیگر قادر نبودند کالاهایی را که قبلاً پولش پرداخته شده بدون تعهد فروش عواید ارزی آن به یک بانک مجاز صادر کنند.

اسناد وزارت امور خارجه آمریکا پر از شکایت شرکت های آمریکایی است که به دنبال تصویب این قانون وجوه شان در ایران مسدود شده بود. در ماه آوریل ۱۹۳۶، نایب کنسول آمریکا، کریین (Crain)، خاطر نشان ساخت که، «از اول مارس، هر نوع صادراتی به طور مشهود کاهش یافته و انتظار این است که کمیسیون برای بهبود اوضاع اقداماتی اتخاذ کند.» البته وضعیت هیچوقت بهبود نیافت، بلکه بدتر هم شد. کریین گزارش می دهد که برغم وضع مجازات های سنگین، که در قانون آمده بود، یک بازار سیاه پررونق شکل گرفته بود که در آن هر پوند به ۱۰۳ تا ۱۰۶ ریال فروخته می شد، در حالی که نرخ برابری در قانون جدید ۸۰/۵ ریال تعیین شده بود. (۴۳)

گوردن پی. مریام پس از اجرای کنترل های ارزی و تجاری جدید از کمبود شدید ارز، افزایش قیمت مواد غذایی در داخل کشور، و «قیمت های شوکه کننده» مواد غذایی وارداتی گزارش می دهد. (۴۴) چند ماه بعد، کریین گزارش می دهد که بانک ملی ایران عملاً پرداخت برات های ارزی را متوقف کرده است؛ در حالیکه کمیسیون کنترل اسعار خارجی تعداد زیادی مجوز ارزی برای واردکنندگانی که تعهدات ریالی لازم را انجام داده بودند، صادر کرده بود. ولی برات ها قابل وصول نبودند زیرا بانک ها موجودی ارزی نداشتند.

بنابراین، اگرچه ظاهراً بانک ملی پرداخت برات ها را متوقف نکرده است، وضعیت کنونی عملاً معنایی بجز توقف ندارد. البته بانک ملی از پرداخت برات ها خودداری نمی کند، ولی به بهانه های مختلف و گاه واهی مثل اینکه مدارک کافی نیست و یا هر چیز دیگری که به ذهنش برسد واردکنندگان را سر می دواند. این کنسولگری در طول هشت ماه گذشته پیشنهاد تعلیق اعطای تسهیلات اعتباری از هر نوع به واردکنندگان ایرانی صرف نظر از اعتبار آنها را داشته است؛ زیرا این خطر جدی

وجود دارد که پرداخت‌ها به دلیل وضعیت نامناسب ارز به تعویق بیفتند. اوضاع مدام وخیم‌تر می‌شود و امید است که شرکت‌های آمریکایی سیاستی را که به آنها توصیه شده است، اتخاذ کنند. به عقیده ناظران ذینفع در تهران، دولت باید یا واردات رسمی را بقدری کاهش بدهد که ارز بیشتری برای پرداخت‌های تجاری معوقه باقی بماند، یا بدهی‌هایش را استمهال و یا وام‌های جدیدی از خارج استقراض کند. از قرار معلوم دولت با کاهش واردات برای ارتش و مؤسسات دولتی تا حدودی در حال اجرای راهکار اول بوده است. (۴۵)

چنانکه در ادامه خواهیم دید، معلوم شد که در سال ۱۹۳۷ دولت واردات مایحتاج ارتش را متوقف ساخت. پس از آن بار دیگر تخصیص بودجه از محل صندوق ذخیره برای ارتش مجدداً با قوت از سرگرفته شد. کرین می‌نویسد: «تقریباً نمی‌توان تصور کرد که کشوری مثل ایران با این همه منابع و استعداد ممکن باشد که برای پرداخت‌های خارجی‌اش استمهال کند، هر چند این امکان هست و شاید دقیقاً همین اتفاق هم بیفتد.» (۴۶)

## توضیحات و مأخذ

محمد قلی مجد «رضاشاه و بریتانیا بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا»، مترجم مصطفی امیری؛ ویراستار علی اکبر رنجبرکرمانی. نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹۱، صص ۴۳۷ - ۴۱۱

### پی نوشت ها:

- ۱- فرین، «گزارش بحران ارزی در ایران» شماره (۸۹۱/۵۱۵۱/۱۳)، مورخ ۲ نوامبر ۱۹۲۹.
- ۲- در اترتن، گزارش شماره ۱۱۱۳ (۸۹۱/۵۰/۲۶)، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۰.
- ۳- ویلارد، گزارش شماره ۱۹ (۸۹۱/۵۰/۲۳)، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۰.
- ۴- هارت، گزارش شماره ۸ (۸۹۱/۰۰/۱۵۰۱)، مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۰.
- ۵- شفق سرخ، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۳۰؛ در هارت، گزارش شماره ۵۴ (۸۹۱/۰۰/۱۵۰۲)، مورخ ۵ آوریل ۱۹۳۰.
- ۶- هارت، گزارش شماره ۵۳ (۸۹۱/۰۰۲/۲۱۳)، مورخ ۵ آوریل ۱۹۳۰.
- ۷- هارت، گزارش شماره ۵۹ (۸۹۱/۰۰۲/۲۱۴)، مورخ ۴ آوریل ۱۹۳۰.
- ۸- ویلارد، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۶/۳۹)، مورخ ۲۴ مه ۱۹۳۰.
- ۹- وزارت امور خارجه، یادداشت شماره (۸۹۱/۵۱۵۱/۴۳)، مورخ ۴ نوامبر ۱۹۳۰.
- ۱۰- ویلارد، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۶/۳۵)، مورخ ۱۲ مارس ۱۹۳۰.
- ۱۱- ویلارد، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۶/۳۵)، مورخ ۱۲ مارس ۱۹۳۰.
- ۱۲- میلیسپو، آمریکایی ها در ایران، صص ۳۱-۳۰.
- ۱۳- ویلارد، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۶/۳۵)، مورخ ۱۲ مارس ۱۹۳۰.
- ۱۴- ویلارد، گزارش شماره ۶۴ (۸۹۱/۵۱۵۱/۴۹)، مورخ ۲۳ اوت ۱۹۳۰.

- ۱۵- هارت، گزارش شماره ۱۳۴ (۸۹۱/۵۱۵۱/۳۶)، مورخ ۱۱ اوت ۱۹۳۰.
- ۱۶- ویلارد، گزارش ۶۴ (۸۹۱/۵۱۵۱/۴۹)، مورخ ۲۳ اوت ۱۹۳۰.
- ۱۷- ویلارد، گزارش شماره ۷۱ (۸۹۱/۵۱۵۱/۳۹)، مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۰.
- ۱۸- ویلارد، گزارش شماره ۷۹ (۸۹۱/۵۱۵۱/۴۵)، مورخ ۸ نوامبر ۱۹۳۰.
- ۱۹- ویلارد، گزارش شماره ۸۲ (۸۹۱/۵۱۵۱/۴۶)، مورخ ۶ دسامبر ۱۹۳۰.
- ۲۰- ویلارد، گزارش شماره ۸۲ (۸۹۱/۵۱۵۱/۴۶)، مورخ ۶ دسامبر ۱۹۳۰.
- ۲۱- ویلارد، گزارش شماره ۶۷ (۸۹۱/۰۰/۱۵۰۷)، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۰.
- ۲۱- هارت، گزارش شماره ۴۰۰ (۸۹۱/۵۱۵/۲۴)، مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۳۱. در نتیجه محدود شدن معاملات ارزی به بانک های مجاز و لزوم صدور مجوز برای خرید ارز، واردکنندگان نمی توانستند برای پرداخت قیمت کالاهایی که قبلاً وارد کرده بودند ارز بخرند. به ویژه، شرکت برادران کتانه که کامیون های دوج وارد می کرد نتوانست مبلغ ۸۵ هزار دلاری را که برای خرید قطعات یدکی لازم بود تهیه کند. طبیعتاً شرکت دوج هم بر نماینده خود در ایران فشار می آورد.
- ۲۲- هارت، گزارش شماره ۱۴۵۲ (۸۹۱/۵۱/۴۶۸)، مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۳.
- ۲۴- هورنی بروک، گزارش شماره ۴۰۰ (۸۹۱/۵۱/۴۸۶)، مورخ ۱ آوریل ۱۹۳۵. میلیسپو می نویسد: «سیاست های مالیاتی شاه بسیار ارتجاعی بود، و هزینه های زندگی را بالا می برد و بار سنگینی بر دوش فقرا می گذاشت. او مالکان را از پرداخت مالیات های مستقیم معاف کرد و شیوه قرون وسطایی اخذ مالیات در دروازه شهرها را دوباره باب کرد.» مالکان به این دلیل از پرداخت مالیات معاف شده بودند که رضا شاه خودش بزرگترین ملاک کشور بود: «او بابت دریافت خدمات مختلف هزینه اندکی می پرداخت و یا اصلاً هزینه ای نمی پرداخت زیرا خدمات دهندگان از ارایه صورتحساب به او واهمه داشتند. او از نیروی کار اجباری در جاده سازی ها و ساختمان سازی ها استفاده می کرد؛ کامیون ها را به تصاحب خود در می آورد؛ و بدون شک راههای دیگری نیز برای پرداخت کمترین هزینه بابت کارهایی که انجام می شد به کار می بست.» میلیسپو، آمریکایی ها در ایران، ص ۳۴.
- ۲۵- انگرت، گزارش شماره ۱۵۶۵ (۸۹۱/۵۱/۵۱۸)، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۳۹.
- ۲۶- انگرت، گزارش شماره ۱۵۶۵ (۸۹۱/۵۱/۵۱۸)، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۳۹.

- ۲۷- میلیسیو، آمریکایی ها در ایران، ص ۵۸.
- ۲۸- هارت، گزارش شماره ۲۰۵ (۸۹۱/۵۱۵۱/۴۴)، ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰.
- ۲۹- هارت، گزارش شماره ۲۰۵ (۸۹۱/۵۱۵۱/۴۴)، مورخ ۶ اکتبر ۱۹۳۰.
- ۳۰- هارت، تلگرام شماره (۸۹۱/۵۱۵۱/۷۸)، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۳۲.
- ۳۱- هارت، گزارش شماره ۱۰۸۰ (۸۹۱/۵۱۵۱/۸۴)، مورخ ۹ مارس ۱۹۳۲.
- ۳۲- هارت، گزارش شماره ۱۰۵۳ (۸۹۱/۵۱۵۱/۸۲)، مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۳۲.
- ۳۳- هارت، گزارش شماره ۱۰۵۳ (۸۹۱/۵۱۵۱/۸۲)، مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۳۲.
- ۳۴- هارت، گزارش شماره ۱۲۱۳ (۸۹۱/۵۱۵/۴۰)، مورخ ۲۴ اوت ۱۹۳۲.
- ۳۵- هارت، گزارش شماره ۱۲۱۳ (۸۹۱/۵۱۵/۴۰)، مورخ ۲۴ اوت ۱۹۳۲.
- ۳۶- در جی. رویز چایلدز، گزارش شماره ۱۶۶۸ (۸۹۱/۵۱۵۱/۱۲۶)، مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۳۴.
- ۳۷- هورنی بروک، گزارش شماره ۷۱۴ (۸۹۱/۵۱۶/۱۱۵)، مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۶. ترجمه فرانسوی گزارش های بانک قدری صادقانه تر بود. گوردن پی. مریام، کاردار موقت آمریکا در تهران، می نویسد که ترجمه فرانسوی ترازنامه بانک ملی برای سال ۱۹۳۵-۱۹۳۶ شامل این جمله جالب توجه است: «از قرار معلوم دیگر هیچ گزارشی درباره درآمدها و مخارج واقعی دولت منتشر نمی شود.» مریام توضیح می دهد: «این امر شاهدهی است بر مدعای سفارت به هنگام ارسال گزارش آخرین برنامه بودجه بدین مضمون که هر چند برنامه بودجه ایران ظاهراً معقول به نظر می رسد، ولی هیچکس نمی داند که دولت واقعاً تا چه اندازه به اجرای مفاد این برنامه پایبند است. ولی تأیید این مطلب از سوی منبعی چون بانک ملی ایران واقعاً عجیب بود.» مریام، گزارش شماره ۹۲۰ (۸۹۱/۵۱۶/۱۲۲)، مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۳۶/
- ۳۸- در ۲۷ بهمن ۱۳۰۸ نام واحد پول ایران از قران به ریال تبدیل شد؛ و هر ریال معادل یک قران و ربع بود. نام ریال اسپانیولی است و از پرتغالی ها در جنوب ایران مانده بود؛ نک: هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۸۷. (ویراستار)
- ۳۹- هورنی بروک، گزارش شماره ۷۳۸ (۸۹۱/۵۱۵۱/۱۴۹)، مورخ ۶ مارس ۱۹۳۶.

- ۴۰- هورنی بروک، گزارش شماره ۷۳۸ (۸۹۱/۵۱۵۱/۱۴۹)، مورخ ۶ مارس ۱۹۳۶.
- ۴۱- نایب کنسول ارل تی. کرین، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۵۱/۱۵۱)، مورخ ۱۶ مارس ۱۹۳۶.
- ۴۲- نایب کنسول ارل تی. کرین، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۵۱/۱۵۱)، مورخ ۱۶ مارس ۱۹۳۶.
- ۴۳- کرین، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۵۱/۱۵۳)، مورخ ۴ آوریل ۱۹۳۶.
- نکول عملی بانک ملی ایران، ۱۹۳۷
- ۴۴- مریام، گزارش شماره ۹۵۶ (۸۹۱/۵۰/۳۵)، مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۳۶.
- ۴۵- کرین، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۶/۱۳۰)، مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۳۷.
- ۴۶- کرین، گزارش شماره (۸۹۱/۵۱۶/۱۳۰)، مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۳۷.



## فصل دوم

### صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در باره جواهرات سلطنتی

صورت مشروح مجلس روز یکشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۰ جلسه  
۱۱۴

نخست وزیر آقای محمد علی فروغی، آقای عباسقلی گلشائیان به سمت وزارت دارایی به مجلس معرفی نمود و در صورت مشروح مجلس آمده است:  
رئیس- عبارت این طور نوشته می شود: هیچ کس این طور تعبیر نمی کند که آقایان نمایندگان از این پیش آمدها خشنود می باشند.

نخست وزیر- می باشند؟

رئیس- بلی

نخست وزیر- بسیار خوب این طور هم باشد عیبی ندارد

رئیس- صورت مجلس تصویب شد.

[۲- معرفی آقای عباسقلی گلشائیان به سمت وزارت دارایی]

رئیس- آقای نخست وزیر فرمایشی دارند.

نخست وزیر- بر حسب اراده اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آقای گلشائیان را که تاکنون به سمت کفالت وزارت دارایی متصدی عمل بودند و خدمتشان در وزارت دارایی در پیشگاه ملوکانه مستحسن واقع شده است به وزارت دارایی به مجلس شورای ملی معرفی می کنم.

(نمایندگان انشاءالله مبارك است)

[۳- سوال آقای صفوی راجع به جواهرات سلطنتی و جواب آقای وزیر دارایی]

رئیس- آقای صفوی

صفوی- از يك هفته به این طرف انتشارات و شایعاتی راجع به جواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس در شهر جریان یافته که البته همه مطلع شده‌اند. گفته می‌شود که جواهرات دست خورده شده و نقل و انتقال‌هایی داده شده و این انتشارات و مذاکرات موجب تزلزل و نگرانی افکار عمومی شده است از آقای کفیل وزارت دارایی که به مقام وزارت معرفی شده‌اند سؤال شد که اطلاعات خود را راجع به این موضوع به اطلاع مجلس شورای ملی برسانند حالا هم که آقای نخست وزیر حضور دارند تقاضا می‌شود رفع نگرانی بفرمایند.

(نمایندگان- صحیح است)

وزیر دارایی (آقای گلشائیان) - خاطر آقایان نمایندگان محترم مستحضر است جواهرات سلطنتی از بعد از مشروطیت ایران در قفسه‌ها و صندوق‌هایی که ممهور به مهر وزیر دربار وقت وزیر دارایی و رئیس بیوات سلطنتی بود به موجب ثبت و سیاهه‌های مرتب در تالار موزه و صندوقخانه کاخ گلستان نگاهداری می‌شد.

جواهرات مزبور يك قسمت آن جنبه تاریخی داشته و به واسطه اهمیت تاریخی و منحصر به فرد بودن آن جزء اثاثیه سلطنتی محسوب و حفظ و نگاهداری آن برای کشور لازم است و يك قسمت که دارای جنبه مزبور نبود به موجب قانون مصوب ۲۵ آبان ۱۳۱۶ مقرر گردید به بانک ملی انتقال داده شده که در موقع مقتضی به ترتیبی که در ماده ۳ آن قانون پیش‌بینی گردیده فروخته شده و حاصل بهای آن منحصرأ به مصرف خرید شمش زر برسد. طبق ماده ۲ قانون مزبور مقرر گردید که تفکیک جواهرات از نقطه نظر اهمیت تاریخی و منحصر به فرد بودن آن توسط کمیسیونی به عمل آید مرکب از رئیس دولت و دو نفر از وزرا و دو نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که برای این منظور انتخاب می‌شوند.

کمیسیون تفکیک جواهرات در ۲۵ دی ماه ۱۳۱۶ مرکب از آقایان جم نخست وزیر وقت و آقای بدر وزیر دارایی و آقای علاء وزیر بازرگانی با حضور آقایان مؤیداحمدی و اعتبار نمایندگان مجلس شورای ملی جلسات خود را تشکیل و جواهرات را تفکیک آن چه قابل فروش تشخیص کردند به موجب صورت مجلس و ثبت ریز آن که موجود است در سی و سه صندوق که به مهر اعضاء کمیسیون



منشور حقوق بشر کورنش کبیر در «موزه بریتانیا»

ممه‌ور گر‌دیده به انضمام بیست و دو عدد صندلی که دارای روکش طلا بوده در خزانه بانك ضبط و تحویل هیئت نظارت اندوخته بانك شد و آن چه مربوط به اثاثیه سلطنتی بود کماکان در قفسه‌های تالار موزه و صندوق‌های نسوز طبق سیاهه و ثبت به مهر وزیر دربار و وزیر دارایی و رئیس بیوتات ممه‌ور و تحویل رئیس بیوتات گردید.

فروش جواهراتی که به بانك منتقل گردید نیز به موجب ماده ۳ قانون آبان ۱۳۱۶ محتاج به تشریفات است که قانون پیش‌بینی کرده است ولی چون با اوضاع جهان مناسب نبود چیزی از آن فروخته شود عین جواهرات به عنوان پشتوانه اسکناس در خزانه‌های بانك نگاهداری شده تا هر وقت مقتضی شد به ترتیب مقرر در قانون ارزیابی و فروخته شده و برای آن صرف خرید شمش زر بشود.

این جواهرات در صندوق‌های ممه‌ور به مهر اعضاء کمیسیون تفکیک جواهرات مثل طلا و نقره‌هایی که پشتوانه اسکناس است در خزانه‌های مخصوص که در بانك ملی ساخته شده می‌باشد. کلید خزانه‌های مزبور در پاکتی که به مهر اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکناس که عبارت از دو نفر آقایان نمایندگان مجلس (که فعلاً آقایان مؤیداحمدی و لقیوانی می‌باشند) وزیر دارایی دادستان دیوان کشور مدیر کل بانك ملی ایران خزانه‌دار کل بازرس دولت در بانك ملی ممه‌ور است بوده و پاکت مزبور در صندوق مخصوصی در وزارت دارایی نگاهداری می‌شود.

به طوری که توضیح داده شد جواهرات مزبور همان طور که در موقع خود بسته شده الان نیز در صندوق‌های ممه‌ور به مهر اعضاء کمیسیون سابق بوده و در خزانه بانك موجود و صورت ریز آن با تمام مشخصات که به امضاء اعضاء کمیسیون رسیده لاک و مهر شده در وزارت دارایی ضبط است.

اما آن چه مربوط به اثاثیه سلطنتی تشخیص گردید چنان که گفته شد در قفسه‌ها و صندوق‌ها سر بسته در تالار موزه کاخ گلستان بود چون این اواخر در اطراف کاخ گلستان و تالار موزه ساختمان‌هایی می‌شد که مانند جواهرات با گرد و خاک و رفت و آمد زیاد دور از احتیاط به نظر می‌رسید این جواهرات نیز در نظر گرفته شد به خزانه بانك ملی موقتاً انتقال داده شود. به موجب سیاهه که با حضور وزیر دربار و معادن وزارت دارایی و رئیس بیوتات تهیه گردید جواهرات مزبور در تاریخ ۴

شهریور ۱۳۲۰ در شش صندوق و یک بسته مهمور و با حضور اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکنان در خزانه بانک ملی گذارده شده و کلید خزانه به ترتیبی که در فوق گفته شد تحویل هیئت نظارت اندوخته اسکناس گردید و به این ترتیب کلید جواهرات فعلاً در خزانه‌ی بانک ملی موجود و معاینه و تطبیق آن‌ها با سیاهه و ثبت‌های گذشته هر ساعت میسر است. همان‌طور که توضیح داده شد جواهرات اهم از آن که جواهرات سلطنتی تشخیص شده و آن‌چه به عنوان پشتوانه بانک ملی تحویل شده الان در خزانه‌های بانک ملی موجود و ممکن است تقاضا شود یک عده یا حتی نمایندگان با حضور عده‌ای از کارمندان بلند پایه دولت عیناً جواهرات را معاینه و با صورت ثبت و سیاهه آن تطبیق کنند.

[۴- بیانات آقای مؤید احمدی در تعقیب سؤال آقای صفوی]

رئیس - آقای مؤید احمدی

مؤیداحمدی - خاطر محترم آقایان نمایندگان محترم مسبق است که همین‌طور که آقای وزیر دارایی توضیح فرمودند از چندی قبل کمیسیونی از طرف مجلس شورای ملی انتخاب شد بر حسب قانون بنده و آقای اعتبار هم جزء آن کمیسیون بودیم و در عمارت خوابگاه آن وقت (وزارت دارایی فعلی) با رئیس‌الوزرا وقت (آقای جم) و آقای علاء وزیر تجارت و آقای بدر که در آن وقت وزیر دارایی بودند تقریباً در ظرف ۴۵ روز صندوق‌های جواهرات را باز کردیم و آن‌چه جنبه تاریخی و جنبه اثاثیه سلطنتی داشت از هم جدا کردیم و تحویل دادیم به اداره بیوتات سلطنتی برای موزه سلطنتی و مقدار زیادی که جنبه تاریخی نداشت آن‌ها را در ۳۳ صندوق کردیم و همین‌طور که فرمودند به مهر آن هیئت آوردند در بانک ملی و در خزانه مخصوص گذاشتند - آن وقت (این را خواستم بنده تذکر بدهم) جواهرات پشتوانه اسکناس نبود برای این که اسکناس منتشره در آن وقت تقریباً یک میلیارد بود و صدی شصت طلا و نقره پشتوانه موجود داشت آن وقت هم موجود بود الان هم موجود است و بعداً قانونی از مجلس گذشت که یک مقدار اسکناس منتشر بشود چون از این صدی شصت میزان پشتوانه پایین می‌آمد و مخالف قانون تأسیس بانک بود از این جهت مجلس رای داد که این جواهرات جزو پشتوانه اسکناس باشد از این جهت هیئت نظارت ذخیره اسکناس مجبور شد که آن جواهرات را هم مهر کند و صندوق‌های

ممه‌ور را هم ضبط کند و در روز چهارم شهریور ماه همین طور که آقای وزیر دارایی فرودند هیئت نظارت اندوخته اسکناس را در بانك احضار کردند که بنده هم بودم آقای لیقوانی و آقای مدعی العموم تمیز و آقای وزیر دارایی و آقای وزیر دربار و آقای قانع بصیری را با يك بسته در بانك گذاردند به عنوان جواهراتی که در موزه بوده است و آن‌ها به مهر وزیر دربار و وزیر دارایی و رئیس بیوتات ممهور بود ما هم آن‌ها را به عنوان امانت نگهداشتیم چون آن‌ها جزء پشتوانه اسکناس نیست مطابق قاعده. شش صندوق يك بسته در تاریخ مزبور آوردند در بانك گذاردند به عنوان امانت. مخصوصاً در خزانه جواهرات سلطنتی هم نگذاریم آن‌ها در خزانه طلا و نره یعنی در خزانه که پشتوانه اسکناس است این جواهرات را در آن جا گذاشتیم.

بنده چیزی نمی‌خواهم عرض کنم فقط يك موضوع بود و آن هم برای تکذیب این انتشارات است و آن این است که هر وقتی به عرض بخواهند در بانك در خزانه بانك را باز کنند همین طور که حالا آقای وزیر دارایی هم فرمودند که بیایند و ببینند این يك تشریفات مخصوصی دارد که اولاً در صندوق‌های مخصوصی است و درب‌های بانك خیلی محکم است از خارج وارد کرده‌اند اسباب‌ها و رمز مخصوصی دارد اگر تمام کلیدها را هم به آن بیندازید این درب‌ها باز نمی‌شود و این کلیدها را هم به آن بیاندازند این در بها باز نمی‌شود و این کلیدها در پاکت‌های مخصوصی است که اینها به مهر اعضاء هیئت نظارت لاک می‌شود و مهر می‌شود و محفوظ می‌ماند و اینها در صندوق‌های سر به مهر محفوظ می‌مانند و هر وقت بخواهند خزانه را باز کنند اول آن هیئت حاضر می‌شود و اول مهر پاکت را رسیدگی می‌کنند و در صورت صحت آن وقت مطابق آن مقررات و تشریفات باز می‌کنند و این طور بروند و درب‌ها را باز کنند البته معمول و معقول نیست همین طور که آقای وزیر دارایی فرمودند الان هم طلا و هم نقره و هم جواهرات امانی و هم جواهرات پشتوانه در بانك ملی موجود است فقط بنده يك عرضی می‌خواهم بکنم و اضافه بکنم بفرمایش آقای وزیر دارایی که فرمودند هیئتی از نمایندگان بیایند البته ما هم به هم بسته‌ایم و قطع داریم هر هیئتی از مجلس یا دولت بروند آن جا همه نمایندگان اطمینان دارند همه به نظر بانك اطمینان دارند ولی معه‌ذا برای این که معلوم شود همان طور که حضرت ابراهیم خواست که بداند خداوند چه جوری مرده را زنده می‌کند و خدا گفت مگر اطمینان

نداری گفت چرا لیطمئن قبلی و مسلماً علم‌الیقین است الان شاید به نظر بنده همان طور که آقای وزیر دارایی هم فرمودند برای این که علم‌الیقین حاصل کرده‌اند که جواهرات سلطنتی و امانی هر دو در بانک موجود است برای این که علم‌الیقین هم داشته باشند بیایند و بچشمان به ببینند بهتر این است که بنده می‌خواهم پیشنهاد کنم که يك روزی همین کنند که آقایان نمایندگان بیایند و ببینند هر کس میل دارد و مایل است تشریف بیاورد اینها را باز کنیم و ببینند و اگر لازم باشد هر کس میل دارد البته اجباری نیست هر کس مایل است بیاید و ببیند دشتی جا نیست چرا بنده جا می‌دهم. چرا بنده جا میدهم سیصد نفر هم جا است و بعداً هم ممکن است يك دعوتی بکنند از اطاق تجارت تهران و رؤسا اطاق طهران هم تشریف بیاورند و ببینند این است نظر بنده (نمایندگان صحیح است)

رئیس- آقای ارگانی

ارگانی- عرض ندارم

رئیس- آقای اعتبار

اعتبار- عرضی ندارم

رئیس- آقای دبستانی

دبستانی- نظر بنده با این فرمایشات تأمین شد نظر بنده این بود که اکتفا نکنند به يك عده‌ای مخصوص هر کس می‌خواهد برود (صحیح است)  
 نخست وزیر- بنده عرض زیادی ندارم و برای تأیید گفتار آقایان مخصوصاً خواستم خواهش کنم که این اقدام را بکنند و بعداً هم گزارش آن را به مجلس شورای ملی اطلاع بدهند.

## مذاکرات مجلس شورای ملی ۸ آبان ۱۳۲۰ نشست ۱۳۲

مجلس شورای ملی مذاکرات دوره قانونگذاری دوازدهم

۲- قرائت تلگراف تشکرآمیز مالکین شمال

رئیس - آقای دکتر سنگ

دکتر سنگ - پس از اینکه این لایحه راجع بمالک مجلس شورای ملی تقدیم شد بفاصله سه چهار ساعت هر کس در اینجا متحسن بود رفت همه رفتند از مجلس با امیدواری کامل و تلگرافاتی هم بمقامات عالییه به سپاسگذاری عرض کردند منجمله تلگرافی است که بمجلس شورای ملی بوسیله ریاست مجلس بحضور آقایان نمایندگان مخاطره نمود و شکر گذاری کردند که حضور آقای رئیس مجلس تقدیم می‌کنم و استدعا می‌کنم قرائت شود

(تلگراف را تقدیم نمودند و بشرح آتی قرائت شد)

ریاست مجلس شورای ملی -

در این موقع که با توجهات مخصوص آن وجود مقدس دولت لایحه استرداد املاک و تقدیم مجلس نمود از بذل مساعدت آن مقام محترم تشکرات خود را عرض و نیز بوسیله آن جناب از عموم آقایان نمایندگان محترم که از ۲۵ شهریور الی حال نسبت بتعدیات وارده بر مالکین املاکی که تصرف کرده هم دردی فرموده موجبات تسریع تقدیم لایحه را از طرف دولت برای رسیدن بحق ما ستمدیدگان فراهم فرمودند با آنکه از مفاد لایحه به هیچ وجه استحضاری نداریم با استظهار به حسن نیت نمایندگان



فعلا" از تحسن خارج و تقاضا داریم که در تصویب لایحه جامعه و املاکی که مردم بآنها مسترد گردد تصریح بفرمائید که پس از بیست سال آوارگی و بیچارگی بحق خود برسیم از طرف مالکین شمال دارای چند امضا

- قرائت مراسله وزارت دارایی راجع به گزارش کمیسیون رسیدگی به جواهرات سلطنتی

۵ - قرائت مراسله وزارت دارایی راجع به گزارش کمیسیون رسیدگی به جواهرات سلطنتی

رئیس - گزارشی از طرف وزارت دارایی به مجلس شورای ملی رسیده است راجع به موضوع جواهرات و کمیسیون مربوطه به آن که به اطلاع آقایان می‌رسد:

ریاست مجلس شورای ملی

کمیسیون مرکب از نمایندگان مجلس شورای ملی و منتخبین دولت مأمور رسیدگی به جواهرات سلطنتی صورت مجلس اقدام و رسیدگی‌های خود را برای تقدیم به مجلس شورای ملی به این وزارت ارسال داشته است.

اینک نسخه اصل صورت مجلس مزبور که به امضای رئیس کمیسیون رسیده در پیوست تقدیم می‌شود. متمنی است مقرر فرمایید به اطلاع آقایان نمایندگان برسد.

رئیس - این را چون مفصل است چاپ می‌کنیم و به اطلاع آقایان می‌رسانم. (صحیح است)

وزیر دارایی - اجازه می‌فرمایید؟

رئیس - بفرمایید

وزیر دارایی - اجازه می‌فرمایید می‌خواستم دو کلمه موضوع جواهرات عرض کنم. این گزارشی که از طرف کمیسیون جواهرات تقدیم مجلس شورای ملی شده البته چون کمیسیون از طرف این مجلس معین شده لازم بود قبل از این که دوره مجلس تمام شود گزارش آن هم در همین مجلس مطرح گردد. (صحیح است) خلاصه این گزارشی که بعداً چاپ می‌شود آقایان قرائت خواهند فرمود این است که کمیسیون به تمام جواهراتی که محتاج به رسیدگی بوده است رسیدگی کرده و چیزی کسر نبوده جز چند فقره و بنده می‌خواستم راجع به آن چند فقره که اظهار شده کسر است یک توضیحاتی عرض کنم که خاطر آقایان مستحضر باشد. گفته شده است شش حلقه انگشتر (جمعی از نمایندگان - هشت حلقه) بلی هشت حلقه انگشتر و یک گوشواره و پنجاه و چهار دانه مروارید در آن صورت نبوده است. راجع به انگشترهایش بنده اطلاع دارم در موقعی که کمیسیونی از طرف دولت به مصر اعزام می‌شد برای مراسم عروسی از طرف هیئت دولت تصویب‌نامه صادر شد و اجازه دادند آن هشت حلقه انگشتر را در آن جا به اشخاصی که مقتضی می‌دانند به رسم هدیه بدهند و همین طور هم عمل شده است و در صورت مجلس هم هست. راجع به گوشواره هم در آن روزی که آقای جم وزیر دربار سابق که حافظ این جواهرات بودند در کمیسیون حاضر شده‌اند آن وقت این گوشواره نبود ولی بعداً معلوم شد که این گوشواره که اشتباهاً نیاورده بودند آن هم حاضر است و در موقع خودش ارائه می‌شود. راجع به ۵۴ دانه مروارید مطابق تحقیقی که بنده کردم این مرواریدها به صورتی که اول تهیه شده بود نیست و تغییر شکل پیدا کرده است یعنی اول به صورت تسبیح بوده است و بعداً به صورت گردنبند درآمده است و در این تغییر بعضی دانه‌ها که به درد گردنبند نمی‌خورد ضمیمه آن نشده چون اطلاع به بنده خیلی دیر رسید فرصت نکردم که راجع به این ۵۴ دانه مروارید تحقیق کافی بنمایم که فعلاً این ۵۴ دانه کجا است و چه شده است هنوز تحقیقات دقیق نشده و این را در جلسه آینده پس از تحقیقات به عرض مجلس خواهم رسانید و نیز این را می‌خواستم عرض کنم در همان موقعی که این جواهرات ساخته می‌شد یعنی یک مقدار از جواهرات دولت را برداشتند برای ساختن بعضی قطعات و برای عروسی لازم بود یک مقداری جواهر کسر آمده بود برای آن منظوری که داشتند و آن جواهراتی که از خزانه برداشته بودند کافی نبود و در حدود

۲۴۰ قیراط الماس خارج از جواهرات دولتی به پول اعلیحضرت پادشاه سابق در بازار خریداری شده و اشخاصی که خودشان فروخته‌اند و مأمور تهیه جواهرات بوده‌اند آنها حاضرند و صورت مجلسش هم حاضر است که آنها هم ضمیمه جواهرات شده به اضافه مخارج ساختن و فلز پلاتینی که لازم بوده است برای ساختن آنها اعلیحضرت پادشاه سابق پرداخته‌اند اینها هم اضافه می‌شود بر این جواهرات و ضمیمه جواهرات سلطنتی شده است به علاوه اگر چند حلقه انگشتر هدیه داده شده است به بعضی خارجی‌ها باید عرض کنم که یک مقداری جواهراتی که سلاطین یا اشخاص دیگری به اعلیحضرت پادشاه سابق داده بودند از قبیل قداره و غیره اینها را هم به خزانه دولتی تسلیم کرده‌اند و اینها امروز جزو جواهراتی است که در خزانه بانک ملی ایران موجود است. بنده خواستم این توضیحات را عرض کنم که خاطر آقایان مسبوق باشد.

- تصویب مرخصی آقایان امیر ابراهیمی و دکتر اهری

۶ - تصویب مرخصی آقایان امیر ابراهیمی و دکتر اهری

رئیس - دو فقره خبر از کمیسیون عرایض و مرخصی رسیده خوانده می‌شود.

آقای امیر ابراهیمی درخواست بیست روز مرخصی از ۲۴ شهریور ۱۳۲۰ نموده‌اند و کمیسیون عرایض و مرخصی با درخواست ایشان موافقت نموده این گزارش آن تقدیم می‌شود.

رئیس - موافقین با مرخصی آقای امیر ابراهیمی برخیزند (اغلب قیام نمودند) تصویب شد. مرخصی آقای دکتر اهری.

آقای دکتر اهری از دوم شهریور تا ششم مهر ماه ۱۳۲۰ به واسطه فقدان وسایل حرکت از حوزه انتخابیه خود غایب بوده‌اند و نتوانسته‌اند در مجلس حاضر شوند اکنون درخواست اجازه مدت غیبت خود را نموده‌اند کمیسیون عرایض عذر ایشان را

موجه دانسته و با مرخصی ایشان موافقت نموده اینک گزارش آن به عرض می‌رسد.

رئیس - موافقین با مرخصی آقای دکتر اهری برخیزند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد.

- موقع و دستور جلسه آینده - ختم جلسه

۷- موقع و دستور جلسه آینده - ختم جلسه

رئیس - فردا روز آخر جلسه دوره دوازدهم است نظر آقایان مختلف است بعضی‌ها می‌گویند صبح جلسه بشود بعضی‌ها می‌گویند عصر ...

عده‌ای از نمایندگان - صبح باشد بهتر است. صبح صبح

رئیس - از این قرار آقایان با صبح موافقتند (صحیح است) پس از آقایان خواهش می‌کنم فردا صبح ساعت ده...

(عده‌ای از نمایندگان - ساعت نه زیرا ساعت ده دیر است)

بسیار خوب شما تشریف بیاورید ساعت نه باشد.

جلسه فردا صبح ساعت سه به ظهر مانده دستور هم تصویب صورت مجلس

(مجلس هشت ساعت و ربع بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

رده:

مجلس شورای ملی مذاکرات دوره قانونگذاری دوازدهم - ۳ آبان ۱۳۱۸ تا ۹ آبان

## فصل سوم

### مشروح مذاکرات مجلس در روز پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۰ (جلسه ۱۳۲)

در روز پنجشنبه ۸ آبان ماه ۱۳۲۰ (جلسه ۱۳۲) گزارش وزارت دارایی درباره کمیسیون رسیدگی به جواهرات سلطنتی در مجلس شورای ملی خوانده شد:

ریاست مجلس شورای ملی

کمیسیون مرکب از نمایندگان مجلس شورای ملی و منتخبین دولت مأمور رسیدگی به جواهرات سلطنتی صورت مجلس اقدام و رسیدگی‌های خود را برای تقدیم به مجلس شورای ملی به این وزارت ارسال داشته است.

اینک نسخه اصل صورت مجلس مزبور که به امضای رئیس کمیسیون رسیده در پیوست تقدیم می‌شود. متمنی است مقرر فرمایید به اطلاع آقایان نمایندگان برسد.

رئیس - این را چون مفصل است چاپ می‌کنیم و به اطلاع آقایان می‌رسانم.

وزیر دارایی - اجازه می‌فرمایید؟

رئیس - بفرمایید

وزیر دارایی - اجازه می‌فرمایید می‌خواستم دو کلمه موضوع جواهرات عرض کنم. این گزارشی که از طرف کمیسیون جواهرات تقدیم مجلس شورای ملی شده البته چون کمیسیون از طرف این مجلس معین شده لازم بود قبل از این که دوره مجلس تمام شود گزارش آن هم در همین مجلس مطرح گردد. (صحیح است) خلاصه این گزارشی که بعداً چاپ می‌شود آقایان قرائت خواهند فرمود این است که کمیسیون به تمام جواهراتی که محتاج به رسیدگی بوده است رسیدگی کرده و چیزی کسر نبوده جز چند فقره و بنده می‌خواستم راجع به آن چند فقره که اظهار شده کسر است یک توضیحاتی عرض کنم که خاطر آقایان مستحضر باشد.

گفته شده است شش حلقه انگشتر (جمعی از نمایندگان - هشت حلقه) بلی هشت حلقه انگشتر و یک گوشواره و پنجاه و چهار دانه مروارید در آن صورت نبوده است. راجع به انگشترهایش بنده اطلاع دارم در موقعی که کمیسیونی از طرف دولت به مصر اعزام می‌شد برای مراسم عروسی از طرف هیئت دولت تصویب‌نامه صادر شد و اجازه دادند آن هشت حلقه انگشتر را در آن جا به اشخاصی که مقتضی می‌دانند به رسم هدیه بدهند و همین طور هم عمل شده است و در صورت مجلس هم هست. راجع به گوشواره هم در آن روزی که آقای جم وزیر دربار سابق که حافظ این جواهرات بودند در کمیسیون حاضر شده‌اند آن وقت این گوشواره نبود ولی بعداً معلوم شد که این گوشواره که اشتباهاً نیاورده بودند آن هم حاضر است و در موقع خودش ارائه می‌شود.

راجع به ۵۴ دانه مروارید مطابق تحقیقی که بنده کردم این مرواریدها به صورتی که اول تهیه شده بود نیست و تغییر شکل پیدا کرده است یعنی اول به صورت تسبیح بوده است و بعداً به صورت گردنبند درآمده است و در این تغییر بعضی دانه‌ها که به درد گردنبند نمی‌خورد ضمیمه آن نشده چون اطلاع به بنده خیلی دیر رسید فرصت نکردم که راجع به این ۵۴ دانه مروارید تحقیق کافی بنمایم که فعلاً این ۵۴ دانه کجا است و چه شده است هنوز تحقیقات دقیق نشده و این را در جلسه آینده پس از تحقیقات به عرض مجلس خواهم رسانید و نیز این را می‌خواستم عرض کنم در همان موقعی که این جواهرات ساخته می‌شد یعنی یک مقدار از جواهرات دولت را برداشتند برای ساختن بعضی قطعات و برای عروسی لازم بود یک مقداری جواهر کسر آمده بود برای آن منظوری که داشتند و آن جواهراتی که از خزانه برداشته بودند کافی نبود و در حدود ۲۴۰ قیراط الماس خارج از جواهرات دولتی به پول اعلیحضرت پادشاه سابق در بازار خریداری شده و اشخاصی که خودشان فروخته‌اند و مأمور تهیه جواهرات بوده‌اند آنها حاضرند و صورت مجلس هم حاضر است که آنها هم ضمیمه جواهرات شده به اضافه مخارج ساختن و فلز پلاتینی که لازم بوده است برای ساختن آنها اعلیحضرت پادشاه سابق پرداخته‌اند اینها هم اضافه می‌شود بر این جواهرات و ضمیمه جواهرات سلطنتی شده است به علاوه اگر چند حلقه انگشتر هدیه داده شده است به بعضی خارجی‌ها باید عرض کنم که یک مقداری جواهراتی

که سلاطین یا اشخاص دیگری به اعلیحضرت پادشاه سابق داده بودند از قبیل قداره و غیره اینها را هم به خزانه دولتی تسلیم کرده‌اند و اینها امروز جزو جواهراتی است که در خزانه بانک ملی ایران موجود است. بنده خواستم این توضیحات را عرض کنم که خاطر آقایان مسبوق باشد.

● منصور نخست وزیر وقت ایران در روز دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ اشغال ایران توسط قوای متفقین روسیه شوروی و انگلیس علی رغم اعلام بی طرفی به اطلاع نمایندگان فرمایشی مجلس شورای ملی رساند، در روز یکشنبه ۶ شهریور ماه محمد علی فروغی وزرای حکومت خود را به مجلس معرفی نمود. فروغی هنگام معرفی عباسقلی گلشائیان به سمت وزارت دارایی، آقای صفوی راجع به جواهرات سلطنتی از آقای وزیر دارایی اینگونه باب « غارت و فساد دوران پهلوی اول » آغاز نمود:

رئیس- آقای صفوی

صفوی- از يك هفته به این طرف انتشارات و شایعاتی راجع به جواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس در شهر جریان یافته که البته همه مطلع شده‌اند. گفته می‌شود که جواهرات دست خورده شده و نقل و انتقال‌هایی داده شده و این انتشارات و مذاکرات موجب تزلزل و نگرانی افکار عمومی شده است از آقای کفیل وزارت دارایی که به مقم وزارت معرفی شده‌اند سؤال شد که اطلاعات خود را راجع به این موضوع به اطلاع مجلس شورای ملی برسانند حالا هم که آقای نخست وزیر حضور دارند تقاضا می‌شود رفع نگرانی بفرمایند.

(نمایندگان- صحیح است)

وزیر دارایی (آقای گلشائیان) - خاطر آقایان نمایندگان محترم مستحضر است جواهرات سلطنتی از بعد از مشروطیت ایران در قفسه‌ها و صندوق‌هایی که مهور به مهر وزیر دربار وقت وزیر دارایی و رئیس بیوتات سلطنتی بود به موجب ثبت و سیاهه‌های مرتب در تالار موزه و صندوقخانه کاخ گلستان نگاهداری می‌شد.

جواهرات مزبور يك قسمت آن جنبه تاریخی داشته و به واسطه اهمیت تاریخی و منحصر به فرد بودن آن جزء اثاثیه سلطنتی محسوب و حفظ و نگاهداری آن برای

کشور لازم است و یک قسمت که دارای جنبه مزبور نبود به موجب قانون مصوب ۲۵ آبان ۱۳۱۶ مقرر گردید به بانک ملی انتقال داده شده که در موقع مقتضی به ترتیبی که در ماده ۳ آن قانون پیش‌بینی گردیده فروخته شده و حاصل بهای آن منحصرأ به مصرف خرید شمش زر برسد. طبق ماده ۲ قانون مزبور مقرر گردید که تفکیک جواهرات از نقطه‌نظر اهمیت تاریخی و منحصر به فرد بودن آن توسط کمیسیونی به عمل آید مرکب از رئیس دولت و دو نفر از وزرا و دو نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که برای این منظور انتخاب می‌شوند.

کمیسیون تفکیک جواهرات در ۲۵ دی ماه ۱۳۱۶ مرکب از آقایان جم نخست وزیر وقت و آقای بدر وزیر دارایی و آقای علاء وزیر بازرگانی با حضور آقایان مؤیداحمدی و اعتبار نمایندگان مجلس شورای ملی جلسات خود را تشکیل و جواهرات را تفکیک آن چه قابل فروش تشخیص کردند به موجب صورت مجلس و ثبت ریز آن که موجود است در سی و سه صندوق که به مهر اعضاء کمیسیون ممهور گردیده به انضمام بیست و دو عدد صندلی که دارای روکش طلا بوده در خزانه بانک ضبط و تحویل هیئت نظارت اندوخته بانک شد و آن چه مربوط به اثاثیه سلطنتی بود کماکان در قفسه‌های تالار موزه و صندوق‌های نسوز طبق سیاهه و ثبت به مهر وزیر دربار و وزیر دارایی و رئیس بیوتات ممهور و تحویل رئیس بیوتات گردید.

فروش جواهراتی که به بانک منتقل گردید نیز به موجب ماده ۳ قانون آبان ۱۳۱۶ محتاج به تشریفاتی است که قانون پیش‌بینی کرده است ولی چون با اوضاع جهان مناسب نبود چیزی از آن فروخته شود عین جواهرات به عنوان پشتوانه اسکناس در خزانه‌های بانک نگاهداری شده تا هر وقت مقتضی شد به ترتیب مقرر در قانون ارزیابی و فروخته شده و برای آن صرف خرید شمش زر بشود.

این جواهرات در صندوق‌های ممهور به مهر اعضاء کمیسیون تفکیک جواهرات مثل طلا و نقره‌هایی که پشتوانه اسکناس است در خزانه‌های مخصوص که در بانک ملی ساخته شده می‌باشد. کلید خزانه‌های مزبور در پاکتی که به مهر اعضاء هیئت نظارت اندوخته اسکناس که عبارت از دو نفر آقایان نمایندگان مجلس (که فعلاً آقایان مؤیداحمدی و لقیوانی می‌باشند) وزیر دارایی دادستان دیوان کشور مدیر کل بانک ملی



ایران خزانهدار کل بازرس دولت در بانك ملی ممهور است بوده و پاکت مزبور در صندوق مخصوصی در وزارت دارایی نگاهداری می‌شود.

به طوری که توضیح داده شد جواهرات مزبور همان طور که در موقع خود بسته شده الان نیز در صندوق‌های ممهور به مهر اعضاء کمیسیون سابق بوده و در خزانه بانك موجود و صورت ریز آن با تمام مشخصات که به امضاء اعضاء کمیسیون رسیده لاک و مهر شده در وزارت دارایی ضبط است.

محکم است از خارج وارد کرده‌اند اسباب‌ها و رمز مخصوصی دارد اگر تمام کلیدها را هم به آن بیندازید این درب‌ها باز نمی‌شود و این کلیدها را هم به آن بیندازند این درب‌ها باز نمی‌شود و این کلیدها در پاکت‌های مخصوصی است که اینها به مهر اعضاء هیئت نظارت لاک می‌شود و مهر می‌شود و محفوظ می‌ماند و اینها در صندوق‌های سر به مهر محفوظ می‌مانند و هر وقت بخواهند خزانه را باز کنند اول آن هیئت حاضر می‌شود و اول مهر پاکت را رسیدگی می‌کنند و در صورت صحت آن وقت مطابق آن مقررات و تشریفات باز می‌کنند و این طور بروند و درب‌ها را باز کنند البته معمول و معقول نیست همین طور که آقای وزیر دارایی فرمودند الان هم طلا و هم نقره و هم جواهرات امانی و هم جواهرات پشتوانه در بانك ملی موجود است فقط بنده يك عرضی می‌خواهم بکنم و اضافه بکنم بفرمایش آقای وزیر دارایی که فرمودند هیئتی از نمایندگان بیابند البته ما هم به هم بسته‌ایم و قطع داریم هر هیئتی از مجلس یا دولت بروند آن جا همه نمایندگان اطمینان دارند همه به نظار بانك اطمینان دارند ولی معهذا برای این که معلوم شود همان طور که حضرت ابراهیم خواست که بدانند خداوند چه جوری مرده را زنده می‌کند و خدا گفت مگر اطمینان نداری گفت چرا لیطمئن قبلی و مسلماً علم‌الیقین است الان شاید به نظر بنده همان طور که آقای وزیر دارایی هم فرمودند برای این که علم‌الیقین حاصل کرده‌اند که جواهرات سلطنتی و امانی هر دو در بانك موجود است برای این که علم‌الیقین هم داشته باشند بیابند و بچشمان به بینند بهتر این است که بنده می‌خواهم پیشنهاد کنم که يك روزی همین کنند که آقایان نمایندگان بیابند و ببینند هر کس میل دارد و مایل است تشریف بیاورد اینها را باز کنیم و ببینند و اگر لازم باشد هر کس میل دارد البته اجباری نیست هر کس مایل است بیاید و ببیند دشتی جا نیست چرا بنده جا می‌دهم. چرا بنده جا می‌دهم

سیرصد نفر هم جا است و بعداً هم ممکن است يك دعوتی بکنند از اطاق تجارت تهران و رؤسا اطاق طهران هم تشریف بیاورند و ببینند این است نظر بنده (نمایندگان صحیح است)

دبستانی- نظر بنده با این فرمایشات تأمین شد نظر بنده این بود که اکتفا نکنند به يك عده‌ای مخصوص هر کس می‌خواهد برود (صحیح است)  
نخست وزیر- بنده عرض زیادی ندارم و برای تأیید گفتار آقایان مخصوصاً خواستم خواهش کنم که این اقدام را بکنند و بعداً هم گزارش آن را به مجلس شورای ملی اطلاع بدهند.

● در روز سه شنبه ۲۵ شهریور پس از «بیانات آقای محمد علی فروغی نخست وزیر دایر به اعلام استعفای اعلیحضرت رضاشاه پهلوی و قرائت استعفانامه ایشان و اعلام سلطنت و الاحضرت ولایتعهد محمد رضا، آقای دشتی دربارهٔ «حقوق مملکت و حقوق افراد و دولت و وضع جواهرات سلطنتی اظهار داشتند:  
رئیس- آقای دشتی

دشتی- البته مطلب خیلی زیاد است و مطلب گفتنی مخصوصاً خیلی زیاد است اما به متابعت از نظر آقای نخست وزیر ما از تمام مطالب گفتنی صرف نظر می‌کنیم فقط يك موضوع است اینجا که بسیاری از رفقا مجلسی من با من صحبت کردند و این حکایت از این می‌کند که يك نگرانی فوق‌العاده بین مردم است.

قسمت اخیر آقای نخست وزیر که فرمودند اعلیحضرت همایون جدید میل دارند به این که تمام خرابکاری ترمیم شود بنده را تأیید و تشجیع می‌کند که این نگرانی آقایان را به عرض آقای نخست وزیر برسانم در مدت تقریباً متجاوز از بیست سال اعلیحضرت شاه سابق زمامدار مطلق و اختیار دار بدون نظارت در تمام امور مالی و اقتصادی مملکت بودند مردم عجالتاً می‌خواستند که این قسمت به طور صریح معلوم شود که حقوق مملکت و حقوق افراد و دولت به طور صحیح حفظ شده باشد خلاصه و کلام میل دارند که بفهمند تعدی و اجحافی به مالیه مملکت نشده است و بنابراین بیشتر از هیئت دولت این تقاضا می‌شود که مواظب این کار باشند ما میل داریم ببینیم چه تدابیری اتخاذ می‌کنند البته خود دولت تدابیر حقوقی اتخاذ می‌کنند و

این را باید بدانیم که چه اقدامی می‌کنند مخصوصاً در قسمت جواهرات سلطنتی که اخیراً مطرح بود در این موضوع باید رسیدگی کامل شود و این که صد نفر یا دویست نفر بروند آنجا و جواهرات را ببینید فایده ندارد بلکه باید يك هیئت طرف اعتماد مجلس معین شود که آنها نخست وزیر استدعا کنم که آیا در اینخصوص فکری کرده‌اند و می‌توانند از این بابت اسباب اطمینان مجلس شورای ملی را فراهم کنند.

[۴- اظهارات آقای نخست وزیر در جواب بیانات آقای دشتی]

نخست وزیر - بنده همان طوری که عرض کردم نه حالتی و نه فرصت اجازه نمی‌دادند در این باب به تفصیل عرض کنم به طور اجمال عرض کردم اولاً اعلیحضرت پادشاه جدید کاملاً نظر دارند که مطابق قانون اساسی عمل شود و یکی از مقتضیات قانون اساسی این است که هیئت وزیران در امور مربوطه آن اختیارات داشته باشند که مطابق آن اختیارات و مسئولیتی که در مقابل مجلس شورای ملی دارند بکنند بنده را شخصاً آقایان می‌شناسند گمان می‌کنم امتحان خود را هم داده باشم صحیح است اگر غیر از این بود زیر بار نمی‌رفتم و اگر غیر از این باشد زیر بار نخواهم رفت (صحیح است احسنت) بنابراین از امروز به بعد ما امیدواریم بلکه یقین داریم که جریان امور مملکت آن طوری که باید دولت و مجلس شورای ملی با همکاری تام و تمام به طوری که همه از همه امور مطلع و مستحضرند باشند جریان پیدا کند در مسئله جواهرات که فرمودند حالا بنده نمی‌خواهم عرض کنم درست این است یا نیست در جلسه گذشته آقای وزیر دارایی گزارش مطلب را دادند البته این تقاضای آقای دشتی يك تقاضای صحیح و معقولی است که در دست رسیدگی شود جواهرات ثبت و دفتر دارد و این را بنده مطمئن هستم که این ثبت‌ها و دفترهاست و محفوظ است و جواهرات هم در بانک ملی هست می‌توانند هر کس را که میل دارند تعیین بفرمایند کمیسیونی از داخل مجلس به هر قسمتی که تصویب می‌فرمایید تشکیل بدهند مردمان در بصیر در سر فرصت مجال ببینند تطبیق کنند اگر درست است انشاءالله فبها اگر هم درست نیست آن وقت تکلیف معلوم است.

## ۵- بیانات آقای انوار

[توضیح جمال صفری : سید یعقوب انوار همان کسی است که در مجلس پنجم و مؤسسان بر ضد حقوق ملت و قانون اساسی مشروطیت عمل کرد و همراه با محمد علی فروغی ، تیمور تاش ، علی اکبر داور، سید محمد تدین ، سلیمان میرزا اسکندری و... یکی از پایه گذاران سلطنت رضا خان بود که با « الخیر فیما وقع » بیانات خود را شروع نمود!!]

رئیس- آقای انوار

انوار- الخیر فیما وقع يك پیش آمدی واقع شده است که انشاءالله الرحمن امیدواریم این پیش آمد نیکی باشد و خیر و سعادت ملت ایران در این پیش آمد باشد که از تحت يك فشار خیلی ممتدی نجات پیدا کردند و من يك خوشوقتی دارم که الان دارم در يك مجلسی صحبت می‌کنم که عموم نمایندگان مجلس مثل مجلس سابق يك روح اتحاد و یگانگی با پشتیبانی از کابینه و دولت دارند که انشاءالله امیدواریم تمامی خرابی‌های سابق ما ترمیم شود که مثلاً ما می‌گوییم سؤال دارم یا استیضاح دارم از فلان وزیر فوری آن وزیر حاضر شود روزنامه‌های ما نباید مثل مرغ منقار چیده در قفس آهنین باشند تا کی باید ملت ایران صدا نداشته باشد که بگوید آقا ظلم خاتمه مرا خراب کرده است (يك نفر از نمایندگان- هنوز مختاری سرچایش هست)

بعد از این کار بنده و جنابعالی آقای دشتی امیدواریم که کارها تحت نظارت خودمان یعنی مجلس شورای ملی بیاید و بد از این هم باید برای سعادت مملکت کار کنم و وزرا هم بعد از این راه مجلس را گم نکنند آقای فروغی شما پرورده مجلس هستید بنده يك روز در جایی گفتم آقا بفرمائید وزراء بیایند در مجلس گفتند وزرا به مجلس کاری ندارد به قانون اساسی که باید عمل کنند قانون اساسی روح مردم ایران است خون‌بهای از اموال مردم ایران بایستی مسئول مجلس باشند این که آقای رئیس‌الوزرا (آقای نخست وزیر) الفاظ را هم خراب کردند (خنده حضار) نمی‌گوییم که شما در حدود خودتان مختار نباشید ما گفتیم وزرا کدخدایی هستند که در حوزه وزارتی شان ولی ما هم این حق را داریم که مطابق قانون عمل کنیم (نمایندگان- مذاکرات کافی است)

[۶- بیانات نخست وزیر در قبال اظهارات آقای انوار]

آقای نخست وزیر- فرمایشات آقای انوار همان طور است که ملاحظه فرمودید و بنده اطمینان می‌دهم و امیدوارم که جریان امور بر طبق دلخواه باشد چیزی را که می‌خواهم عرض کنم این است که متأسفانه به طوری که در جلسه قبل آخر ما آمدیم به استحضار خاطر نمایندگان محترم رساندیم قضایا و پیش‌آمدهای برخلاف ترصد و میل ما واقع شده است که من جمله یکی این بود که در بعضی از قسمت‌های کشور ما قوای شوروی و در يك قسمت دیگر قوای انگلیس اقامت کند چیزهای دیگری که در آن یادداشت‌های ملاحظه فرمودید که آنها چه تقاضا کردند و در مقابل چه تقاضا کردیم و بالاخره چه نتیجه حاصل شد عجالاً قرار بر این شده است که قوای شوروی و انگلیس در بعضی از قسمت‌های خاک ما باشند اینها برای يك مقاصد آمده‌اند حوائج دارند و کارهای دارند ناچار رفت و آمدهایی از شهر به آن شهر از آن خط به آن خط می‌کنند رفت و آمدها برحسب اطمینان‌های کتبی و شفاهی که داده شده است به هیچ‌وجه مزاحم حل دولت و ملت ایران نخواهد بود و بر ضدیت و مخاصمت و مزاحمت مردم نیست مثلاً همین الان خبر دادند که قوای خارجی از جاهای حرکت و به طرف طهران نزدیک می‌شوند هر چند که دولت اقدامات کرده است که قوانین‌ها که نیاید و امیدواریم که این اقدامات موثر باشد ولی فرضاً هم نزدیک طهران هم این را باید خاطر آقایان نمایندگان مسبوق باشد که اینها برای مخاصمت نمی‌آیند برای مقاصد خودشان نسبت به کارهای که دارند می‌آیند و می‌روند اگر احیاناً از این حرکات به گوش آقایان خبر برسد آقایان نمایندگان و مردم تصور می‌کنند مقاصد خصمانه دارند آن اندازه که بما اطمینان داده‌اند و ما هم البته این اطمینان حاصل کرده‌ایم مطلب این است ولی باز مبدا مثل چند روز پیش مردم در طهران وحشت کنند و اسباب زحمت بر ما سخت شود مشکلات برای ما ایجاد گردد از این جهت عرض کردم که عموم ملت و عموم مردم مطلع باشند از این جهت پریشان خاطر نباشند و به هراس نیفتند. (۱)

### توضیحات و مآخذ:

- ۱ - صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در باره جواهرات سلطنتی - کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

## فصل چهارم

### شمشیر طلایی که به سرقت رفت

پس از استعفای رضاشاه در مجلس شورای ملی درباره سرنویشت جواهرات سلطنتی برخی از نمایندگان سئوالاتی طرح کردند و منابع دولتی اظهار داشتند که تصرفاتی در آن نشده است. حال آنکه بعداً طبق گزارش رسمی اداره بیوتات سلطنتی معلوم شد در چند نوبت به ویژه هنگام عروسی ولیعهد بخشی از جواهرات سلطنتی که به دربار فرستاده شده بود، به خزانه عودت داده نشده و مورد دستبرد قرار گرفته است. علاوه بر آن، در دوران سلطنت محمدرضا شاه نیز مردم مطلع شدند که شمشیر طلایی مرصع به گوهرها و سنگهای گرانبها که به منظور برگزاری مراسم و تشریفات تدفین رضاشاه به مصر ارسال شده بود، به ایران بازگشت داده نشده است و فاروق پادشاه مصر آن را ضبط نموده و هرچه از وی مطالبه کرده‌اند، از تحویل آن امتناع کرده است.

این قضیه مکتوم بود تا اینکه رژیم سلطنتی مصر واژگون گردید. در این موقع مجله «روزالیوسف» چاپ قاهره طی مقاله‌ای این موضوع را برملا ساخت. مجله خواندنیها در شماره ۱۰۲ سال ۱۲ خود زیر عنوان «چگونه ملک فاروق شمشیر جواهرنشان رضاشاه را بالا کشید» شرحی نگاشته که عیناً ملاحظه می‌فرمائید:

مجله «روزالیوسف» در شماره اخیر خود (مرداد ۱۳۳۱) این خبر را انتشار داده است: مقامات مسئول مصری اخیراً که شروع به تصرف املاک و اموال و کاخهای ملک فاروق، پادشاه سابق مصر کرده‌اند، با یک نامه رسمی از طرف وزارت دربار ایران مواجه گردیده‌اند که تفصیلات یکی دیگر از ماجراهای فاروق، پادشاه سابق مصر و از بین رفتن قطعه‌ای از جواهرات سلطنتی ایران را فاش می‌سازد.

جریان قضیه از این قرار است در روزهای جنگ جهانی دوم، جسد رضاشاه برای دفن به مصر فرستاده شد، شاه در آن وقت خارج از کشورش در حال تبعید وفات یافته بود و مصر و ایران نیز بر اثر ازدواج سلطنتی روابط کاملاً دوستانه داشتند.

فاروق، پادشاه سابق مصر دستور داد که برای به خاک سپردن شاه سابق ایران کلیه شعائر و رسومی که برای دفن سلاطین مصر به عمل می‌آید، مراعات شود.

ایران نیز قبلاً موافقت خود را با دفن جسد شاه سابق در مقابر سلطنتی مصر اعلام داشته بود زیرا مقامات انگلیسی با بازگشت دادن جسد شاه سابق به ایران مخالفت می‌ورزیدند.

از طرف دولت و دربار ایران يك هیأت دیپلماتیک فوق‌العاده برای شرکت در تشییع جنازه شاه سابق به قاهره اعزام شد.

جسد شاه آورده شد و در پیشاپیش آن شمشیر طلایی مرصع به جواهرات گرانبها حمل می‌گردید. این شمشیر از طلای کاملاً خالص بوده و جواهرات روی آن از احجار کریمه و کمیاب بود.

مراسم دفن خاتمه یافت و جسد رضاشاه مانند سلاطین مصر مومیایی گردید... هیأت عزاکه از طرف ایران به قاهره اعزام شده بود خود را برای مراجعت به ایران آماده ساختند و فقط در انتظار دریافت شمشیر طلایی شاه بودند.

لیکن انتظار این هیأت به طول انجامید و کسی برای آنها شمشیر را باز نیلورد. در این وقت یکی از اعضای این میسیون سراغ شمشیر را از یکی از درباریان مصری که در این مراسم حضور داشت گرفت، مرد درباری دور و بر خود را نگاهی کرده و گفت:

«نمی‌دانم شمشیر را کجا گذاشتند، ولی به هر حال، محفوظ است، یا اینجا... و یا آنجاست... حالا فردا می‌بینم.» فردا گذشت، پس فردا هم به آن پیوست و از مدتی که برای بازگشت میسیون تعیین شده بود چند روزی سپری شد، میسیون ایران مجدداً با دربار مصر تماس گرفت. از طرف دربار چند ساعت مهلت خواستند و پس از این مدت، کارمندان دربار به اعضای هیأت ایران پاسخ دادند:

«مولای ما اعلیحضرت پادشاه، خودشان شمشیر را در اتاق مخصوصشان نگه داشته‌اند. ما در اولین فرصت استفاده و ایشان را یادآوری خواهیم نمود که شمشیر را

به سفارت ایران بازگردانند... زیرا اعلیحضرت اکنون مشغول هستند!!».

میسوین اعزامی ایران به تهران بازگشت و ماجرای شمشیر را برای شاه ایران، شوهر خواهر ملک فاروق بازگفتند... شاه ایران به کلی حاج و واج ماند و دستور داد نامه‌ای به دربار سلطنتی در مصر و نامه دیگری هم به سفارت ایران در قاهره نوشته و تقاضا کنند که در ارسال شمشیر برای شاه تسریع نمایند.

شاه ایران دستور داد که در این نامه‌ها تأکید شود او از نظر قیمتی بودن شمشیر آن را مطالبه نمی‌کند، بلکه از این جهت آن را می‌خواهد که یادگار پدرش می‌باشد.

دربار سلطنتی مصر جوابی به دربار ایران نداد، سفارت ایران در قاهره به کلیه وسائل ممکنه دیپلماتی و غیردیپلماتی برای دریافت شمشیر متشبث شد اما نتیجه‌ای نتوانست به دست آورد.

چند ماه گذشت و شاه ایران را امور کشورش از یاد شمشیر بیرون برد، در این وقت بود که تدریجاً روابط دربارهای مصر و ایران رو به تیرگی گذاشت، با وجود این سفارت ایران از هر فرصتی استفاده کرده و موضوع شمشیر طلایی جواهرنشان را یادآور شده و آن را مطالبه می‌نمود.

سرانجام جنگ به پایان رسید و تصمیم گرفته شد که جسد شاه سابق به ایران بازگشت داده شود.

میسوین رسمی دولت ایران يك بار دیگر در قاهره حضور یافتند. سفارت ایران برای دربار سلطنتی و مقامات مربوطه وزارت خارجه پیغام داد که حتماً لازم است در موقع حمل جسد شاه سابق، طبق رسوم سلطنتی و درباری ایران، شمشیر باشد... به آنها جواب داده شد که البته، همین طور است و باید از شمشیر طلایی در این مراسم استفاده کرد. اعضای کمیسیون نفسی به راحتی کشیدند.

وقت تشییع جنازه فرا رسید. ملک فاروق در این مراسم حضور نیافت و از شمشیر مرصع طلایی هم خبری نشد. سفیر ایران در مصر سراغ شمشیر را گرفت، به او جواب دادند که دربار خیلی شمشیر را جستجو کرده اما آن را پیدا نکرده‌اند و ملک فاروق هم اصولاً درباره این شمشیر اطلاعی ندارد... قضیه به همین جا ختم شد. تا اینکه در هفته گذشته پس از برکناری ملک فاروق وقتی که اموال او از طرف دولت بازرسی و مصادره گردید، دولت و دربار ایران مجدداً شروع به مطالبه شمشیر



طلائی و مرصع به جواهرات و سنگهای قیمتی و کمیاب را نمودند... مطالبه‌ای که سودی نداشت. (۱)

### دست‌اندازی رضاشاه به جواهرات سلطنتی

نشریه «دنیای اقتصاد» در چند شماره نقد کتاب «خاطرات ابوالحسن ابتهاج» که توسط «دفتر مطالعات تاریخ ایران» نقد شده است در دسترس عموم قرار داده است و می‌نویسد: «نویسنده و منتقد یادداشتی که نقد کتاب خاطرات ابوالحسن ابتهاج را برای دفتر مطالعات تاریخ ایران در دستور کار قرار داده، احساسی دوگانه نسبت به رییس سازمان برنامه و بودجه دارد.

او از یک طرف معتقد است که ابتهاج شأن علمی بالایی داشته و به همین دلیل هرگز همچون موم در دستان شاه قرار نگرفته است و از طرف دیگر اما وی را فردی وابسته به آمریکا و انگلیس می‌داند. وی در نقد خود از صداقت و شجاعت ابتهاج در نقد رضاشاه و وابستگی خودش به خارجی‌ها نیز نکاتی را یادآور می‌شود. ابتهاج در مقایسه رفتار رضاشاه و قاجار معتقد بوده است که شاهان قاجار به دلیل اینکه به مذهب گرایش و علاقه بیشتری داشته‌اند از دست‌اندازی به جواهرات سلطنتی خودداری می‌کرده‌اند.

بنابراین براساس این مستند تاریخی آقای ابتهاج عملکرد رضاخان را به مراتب ذلت‌بارتر از ناصرالدین شاه می‌داند. همچنین ایشان در زمینه نگهداری از جواهرات سلطنتی به عنوان سرمایه ملت ایران می‌گوید: «بی‌مناسبت نیست به این مطلب اشاره کنم که بعد از قتل نادرشاه و غارت جواهرات، هنگامی که آغامحمدخان قاجار سرسلسله قاجار به قدرت رسید، با پیگیری و بی‌رحمی شدید و حتی با قتل و شکنجه کسانی که جواهرات غارت شده را مخفی کرده بودند، قسمتی از آنها را جمع‌آوری کرد.

سلاطین سلسله قاجار در تمام مدت سلطنت خود، با آنکه احتیاج مبرم به پول داشتند و شاید می‌توانستند از راه فروش بعضی از قطعات این جواهرات وضع مالی خود را بهبود دهند، هیچ‌یک دست به این عمل نزدند.

به عقیده من آنها به دلیل معتقدات مذهبی فروش جواهرات سلطنتی را بدین و شوم و یک نوع خیانت در امانت می‌دانستند. (ص ۱۶۰) در همین حال آقای ابتهاج در مورد شایعه دست‌اندازی رضاخان به برخی جواهرات سلطنتی می‌گوید: «مشرّف نفیسی از دوستان نزدیک من بود ... وقتی وزیر دارایی کابینه فروغی شد، ریاست بانک ملی را به من تکلیف کرد و من هم پذیرفتم. در آن زمان فرزین وزیر دربار شده بود. چند روز بعد، مشرف مرا خواست و گفت که در این باره با فروغی صحبت کرده و فروغی گفته است حالا که تازه رضاشاه رفته و شایع است که مقداری از جواهرات را هم برده، شاید مصلحت نباشد جوانی را که کسی نمی‌شناسد در راس بانک ملی بگذاریم.» (صص ۷۰-۷۱) آنچه در این زمینه مهم است اینکه آقای ابتهاج در خاطرات خود هرگز مساله خارج ساختن برخی جواهرات سلطنتی توسط رضاخان را نفی نمی‌کند، با آنکه فشار افکار عمومی در آن ایام، زمینه موجی می‌شود که وی به این پست منصوب نشود.

آقای ابتهاج همچنین در نقل خاطرات خود از مذاکراتش با محمدحسن میرزا (نایب‌السلطنه احمدشاه) در تهران و پاریس از رفتار و سکنات این شخصیت قاجار به نیکی یاد و جملاتی را علیه رضاخان از وی نقل می‌کند: «در سال ۱۳۱۵ که برای مرخصی به پاریس رفته بودم، یک روز در خیابان ریولی محمدحسن میرزا را دیدم و شناختم. او هم مرا شناخت و به طرف من آمد... از حال احمدشاه پرسیدم.

گفت کتاب می‌خواند و استراحت می‌کند... محمدحسن میرزا با تأثر زیاد گفت: «دیدید این آدم چطور ما را گول زد؟ قرآن مهر کرد و قسم خورد که وفادار بماند و آن وقت اینطور به ما خیانت کرد.» (صص ۲۶-۲۵) در همین حال آقای ابتهاج در مورد رضاخان و پسرش محمدرضا مطالبی را عنوان می‌کند که اعمال آنها در مقایسه با پلشتی‌های دربار قاجار بسیار بی‌اعتبارتر قلمداد می‌شوند. به عنوان مثال در مورد پهلوی دوم می‌گوید: «تقریباً یک ماه پس از این جریان استیونز گزارشی در مورد فعالیت‌های شاه در معاملات به لندن ارسال می‌دارد که قسمت‌هایی از آن به شرح زیر درج می‌شود: ... شکی نیست که اشتهای همایونی در معاملات و دخالت در طرح‌های عمرانی تدریجاً افزایش پیدا کرده است... در واقع کمتر فعالیت اقتصادی است که دست شاه و دوستان او و فامیلش رو به آن دراز نشده باشد... راه موفقیت در

معاملات از طریق جلب حمایت او (شاه) است، آن هم به وسیله دلال‌هایی که حسن شهرتشان قابل بحث است و به این ترتیب به تقاضای آنها اولویت داده می‌شود. در این نوع موارد منافع سلطنتی معمولاً به طور محرمانه تامین می‌شود و شاه به‌وسیله اشخاص و نوکرهایی که به آنها اطمینان دارد عمل می‌کند. از آن جمله‌اند بهبهانیان و اعضای فامیلش که آنها نیز به نوبه خود استفاده می‌پرند.

من هیچگاه این نوع داستان‌ها را در مورد اینکه چنین معاملاتی از طریق رشوه به شخص شاه انجام می‌شود جدی تلقی نمی‌کردم و ترجیح می‌دادم که فکر کنم این معاملات با دادن سهم مخفی و غیره صورت می‌گیرد، ولی تعداد روایت‌های رشومگیری‌های مستقیم و غیرمستقیم اعلیحضرت یا مقربین و فامیل او به‌حدی زیاد است که دیگر نادیده گرفتن آنها غیرممکن است.» (صص ۴۳۵-۴۳۴)

همچنین در مورد ظلم و تعدی رضاخان به جان و مال مردم و ثروت‌اندوزی سرسام‌آور وی از این راه و زدبندها در پروژه‌های اقتصادی روایت‌های بسیاری در خاطرات آقای ابتهاج آمده است. از آن جمله می‌گوید: «دکتر صنیع به تدریج در مازندران املاکی خرید و هنگامی که رضاشاه املاک مردم را ضبط می‌کرد چون حاضر نشد املاک خود را واگذار کند به زندان افتاد و پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ موقعی که رضاشاه از ایران رفت از زندان آزاد شد.» (ص ۴۵۴)

وی در مورد فساد در پروژه‌های عمرانی در دوره رضاخان می‌گوید: «اصولاً رضاشاه به تمرکز کارهای عمرانی اعتقاد نداشت. به عقیده او کلیه کارهایی که در راه اصلاحات صنعتی و اقتصادی ایران لازم بود به‌عمل آید باید به ابتکار و دستور او باشد ... از آن جمله می‌توان سد کرخه را نامبرد که پس از اتمام آن، هنگامی که می‌خواستند مخزن سد را پر کنند معلوم شد باید از همان آبی استفاده کنند که قرن‌ها به مصرف مشروب کردن مزارع اطراف سد رسیده است و چنانچه بخواهند آن را به‌مصرف سد برسانند، قرائی که از قرن‌ها پیش از این آب مشروب می‌شدند خشک خواهند شد. از این رو سد کرخه به‌عنوان مجسمه‌ای از کارهای ناصحیح در جای خود باقی ماند.

نمونه دیگر کارخانه قندچغندری بود که در شاهی نصب شد و پس از احداث معلوم شد که در آنجا محل مناسبی برای کشت چغندر وجود ندارد و کارخانه را بعد از

تحمل خرج زیاد، برچیدند و به اراک منتقل کردند.» (ص ۳۰۴)

آقای ابتهاج همچنین در مورد انتخاب کرج برای احداث کارخانه نوب آهن از سوی رضاخان و توقف آن بعد از جنگ جهانی دوم در حالی که هزینه چشمگیری صرف آن شده بود، می‌گوید: «وقتی با نماینده کنسرسیوم وارد مذاکره شدم او گفت که تاسیس نوب آهن در کرج به این دلیل عملی نبوده که معادن شمال ایران به اندازه کافی سنگ آهن نداشته و فقط مصرف دو سال کارخانه را تامین می‌کرده است. گذشته از آن زغال سنگ این ناحیه برای مصرف کوره‌های نوب آهن مناسب نبود.

پرسیدم چطور چنین محلی را برای ایجاد نوب آهن انتخاب کردید؟ جواب داد به ما گفتند شاه (رضاشاه) دستور داده است محل کارخانه باید همین جا باشد و ما هم ناچار قبول کردیم.» (ص ۴۱۸) مصادیقی از این دست که به دلیل اخذ رشوه یا منافع شخصی سرمایه‌های کلانی از ملت به باد رفته است، در خاطرات آقای ابتهاج درباره دوران پهلوی اول و دوم بسیار یافت می‌شود و ما در اینجا برای پرهیز از تطویل بیش از حد بحث از آنها در می‌گذریم، اما استنباطی که می‌توان از نوع برداشت این کارشناس مالی و اقتصادی از سلسله پهلوی و قاجار داشت به طور مشهود برتری قاجارها نسبت به پهلوی‌ها است. در آخرین فراز از این نوشتار، ضمن تاکید مجدد بر این نکته که در مواضع آقای ابتهاج تناقضات آشکاری درباره حضور سلطه‌گرانه بیگانگان در ایران دیده می‌شود، باید خاطر نشان ساخت این مساله بدون شک متأثر از تعلقات فرهنگی و بعضا وابستگی‌های سیاسی وی بوده است.

برای نمونه، آقای ابتهاج از یک سو سعی دارد خود را مخالف جدی استخدام یک آمریکایی به نام «آرتور میلیسپو» به عنوان رییس کل دارایی ایران مطرح سازد، ولی در همان حال در مقام ارائه توصیه‌ای به نخست‌وزیر برمی‌آید که کاملا در تناقض با موضع اول او است: «به نخست‌وزیر گفتم حالا که دولت یک آمریکایی را آورده که اصلاحاتی انجام دهد بهتر است شما هم وزیر مالیه‌ای داشته باشید که با روحیه و طرز فکر آمریکایی‌ها آشنایی داشته باشد. من آن وقت نمی‌دانستم که قوام السلطنه با استخدام میلیسپو مخالفت کرده بود.» (ص ۱۱۲) از آنگونه تناقضات که در گذریم باید اذعان داشت خاطرات آقای ابتهاج اطلاعات بسیار ارزشمندی برای تاریخ‌پژوهان دارد، زیرا برخلاف بسیاری از کسانی که اصولا خاطرات را برای تطهیر خود بیان

می‌کنند رییس سازمان برنامه و بودجه دهه ۳۰، از ابتدا به نوعی صادقانه وابستگی‌های خود و خانواده‌اش را به انگلیس و سپس نوع نزدیک شدنش را به آمریکایی‌ها در مقام ریاست بانک ملی عنوان می‌کند؛ بنابراین خواننده دقیقاً می‌داند خاطرات چه کسی را مرور می‌کند؛ بنابراین آسانتر به واقعیت‌ها دست می‌یابد. همچنین آقای ابتهاج به دلیل مورد اعتماد بودن در محافل انگلیسی و نیز محافل آمریکایی، در جریان بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گرفته است. آخر اینکه وی دارای شأن علمی غیرقابل کتمان نیز بود؛ بنابراین همانند بسیاری از مدیران دهه ۴۰ و ۵۰ موم دست شاه و آمریکایی‌ها نبوده است، همین ویژگی است که بر اهمیت خاطرات آقای ابتهاج می‌افزاید و می‌تواند روشنگر بسیاری از نقاط کور تاریخ معاصر کشورمان باشد. (۲)

### سرنوشت عبدالحسین دیبا در ملایر

در اسناد وزارت خارجه آمریکا به عبدالحسین دیبا در رابطه با جواهرات سلطنتی اشاره شده است که شرح زندگی و سرانجام سرنوشت او را در اینجا می‌آورم:

دکتر باقر عاقلی می‌نویسد: عبدالحسین دیبا ملقب به وکیل‌الملک، در ۱۲۶۷ در تبریز تولد یافت. پدرش ترابخان وزیر خلوت از اعیان و اشراف و مالکین عمده آذربایجان بود و در دربار مظفرالدین شاه مقامی شامخ داشت. عموهای وی چون نظام‌العلماء تبریزی، عبدالحسین پس از انجام تحصیلات مقدماتی در تبریز برای ادامه‌ی تحصیلات به اروپا اعزام شد و در رشته‌های اقتصاد و علوم سیاسی درس خواند و پس از فراغت از تحصیل، به سمت اتانسه افتخاری در سفارت ایران در پاریس مشغول خدمت شد. چند سالی در پاریس اقامت داشت تا به ایران بازگشت و چون غالب منسوبین نزدیک او در وزارت امور خارجه مصدر مقامات حساس بودند، او هم با سمت قنصلی به بادکوبه رفت و مدتی در آن سمت باقی بود. چندی هم در استانبول اقامت داشت و کنسولگری از میر را اداره می‌کرد و بعد به تهران بازگشت. چندی در وزارت خارجه مصدر خدماتی بود تا به وزارت مالیه انتقال یافت و به ریاست اداره امتیازات منصوب شد. بعد از خلع قاجاریه و سلطنت رضاشاه که مآلاً

تیمورتاش به وزارت دربار منصوب و مرد قدرتمند ایران شد، نظر به سوابق دوستی و نزدیکی با دیبا، او را به دربار پهلوی برد و ریاست محاسبات دربار را به او سپرد. ضمناً تیمورتاش و دیبا آنقدر به هم نزدیک شدند که شب و روز را با هم به سر می‌بردند. تیمورتاش به هیچ میهمانی یا مسافرت داخلی و خارجی بدون حضور دیبا نمی‌رفت. در تمام مسافرت‌های سالیانه‌ی او به اروپا، دیبا همراه او بود. این نزدیکی موجب می‌شد افرادی که با تیمورتاش کار دارند به او متوسل شوند و او نیز حاجت آنها را برآورده می‌کرد.

در دوره‌ی هفتم و هشتم مجلس شورای ملی، دیبا با کمک تیمورتاش به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید ولی شان خود را بالاتر از این می‌دانست که در جلسات مجلس شورای ملی شرکت کند و در همان وزارت دربار مشغول کار بود و مقام و موقعیت ممتازی برای خود بوجود آورده بود. این نزدیکی و تقرب به تیمورتاش که طبعاً نزدیکی به شاه بود، موجب گردید برای انجام بعضی از تقاضاهای ارباب رجوع، وجوهی گرفته و تقریباً دیبا کارچاق‌کن تیمورتاش شده بود. وقتی ستاره‌ی بخت تیمورتاش در حال افول قرار گرفت، رضاشاه اول عبدالحسین دیبا را اخراج کرد و به جرم اخذ رشوه از شخصی به نام امیرمنصور فرزند سپهدار رشتی برای وکالت مجلس او را به محاکمه کشیدند. سرانجام محکوم به ده ماه حبس مجرد شد. برای طی دوران محکومیت به زندان ملایر انتقال یافت. پس از خاتمه‌ی دوران محکومیتش آزاد نشد و سالها در زندان باقی ماند تا اینکه در سال ۱۳۱۸ در سن ۵۱ سالگی در زندان ملایر جان سپرد. (۱) دکتر باقر عاقلی «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران»، جلد دوم - چاپ اول - نشر گفتار باهمکاری نشر علم - ۱۳۸۰ - ص ۶۹۱

حسین کاشانی در مقاله‌ی پژوهشی بنام **سرنوشت عبدالحسین دیبا در ملایر** اینگونه شرح می‌دهد:

از کسانی که به دست مأموران رضاشاه خفه شد و به قتل رسید، عبدالحسین دیبا بود. عبدالحسین دیبا نماینده مجلس شورای ملی و رئیس محاسبات وزارت دربار بود. قبل

از آنکه مورد غضب واقع شود از محارم نزدیک رضاشاه محسوب می شد. با تیمورتاش وزیر دربار هم دوستی نزدیکی داشت. تیمورتاش او را به اتهام اخذ رشوه از کار برکنار کرد و به دستور وی مجلس هشتم شورایی ملی دیبا را سلب مصونیت سیاسی کرد. دیبا در زیر شکنجه های شدید شهربانی به ناچار اقرار کرد که از امیر منصور فرزند سپهدار اعظم رشوه ای به مبلغ ۲۰۰۰ تومان اخذ کرده است تا ترتیب انتخاب او را از حوزه انتخابیه رشت به نمایندگی مجلس شورایی ملی بدهد. به هر حال، دیبا در دادگاهی که به همین منظور تشکیل شده بود به ده ماه حبس تأدیبی محکوم شد.<sup>۲</sup>

عبدالحسین دیبا وکیل الملک فرزند فضل الله خان وکیل الملک وزیر حکومت و برادر کوچکتر حشمت الدوله والاتبان بود. دیبا در ایران و پاریس تحصیلاتی کرده بود و تا زمان محکومیتش مشاغل زیر را عهده دار شده بود: پیشخدمتی شاه، ریاست محاسبات مرکز کنسولی ایران در تقلیس، رئیس محاسبات خزانه و کنسول ایران در باطوم. عبدالحسین دیبا به چند زبان خارجی آشنا بود. دیبا در سال ۱۳۰۶ ق در تبریز متولد شد و در سال ۱۳۱۷ شمسی در حالی که فقط ۵۴ سال سن داشت در شهر ملایر به دست مأموران شهربانی به قتل رسید و در همان جا دفن شد.<sup>۳</sup>

عبدالحسین دیبا پس از پایان ده ماه حبس تأدیبی اش به دستور مختاری رئیس وقت شهربانی کماکان در زندان باقی ماند و در اول اردیبهشت ۱۳۱۶ به زندان ملایر منتقل شد و در ۲۶ خرداد ۱۳۱۷ به دست مأموران شهربانی به قتل رسید. دادستان دیوان کیفر در گزارشی که به دادگاه و جنایتکاران شهربانی (پس از سقوط رضاشاه) ارائه می دهد به شرح زیر بر نقش مأموران شهربانی در قتل عبدالحسین دیبا اشاره می کند:

ریاست دادگاه های دیوان کیفر کارکنان دولت

یاور محکماظم جهانسوزی پسر محسین، ۵۹ ساله، دارای عیال و اولاد، مسلمان، تبعه ایران، اهل و ساکن تهران، بخش ۹ عودلاجان، کوچه آبشار، پایور شهربانی، رئیس پیشین شهربانی ملایر و رسدبان ۲ محمود فدوی پسر رمضان، ۴۵ ساله، دارای زن و فرزند، مسلمان تبعه ایران، اهل اصفهان، ساکن تهران رئیس پیشین زندان ملایر و عسگر فروتن پسر حسین، چهل و شش ساله، دارای عیال و اولاد، مسلمان، تبعه ایران، اهل تهران، ساکن همدان، رئیس پیشین آگاهی و هادی نظمی پسر حسن، چهل و پنج ساله، دارای زن و فرزند، مسلمان، تبعه ایران، اهل و ساکن ملایر، سرپاسبان سابق

شهربانی ملایر و سرپاسبان ۲ فتح الله چوبین پسر اسدالله، چهل دوساله، دارای زن و فرزند، مسلمان، تبعه ایران، اهل و ساکن ملایر، پاسبان پیشین شهربانی ملایر، به معاونت رکن الدین مختار فرزند کریم، دارای زن و فرزند، مسلمان، تبعه ایران، اهل و ساکن تهران، خیابان بوعلی، ۵۰ ساله، رئیس پیشین اداره کل شهربانی که همگی به دستور دادستان کيفر در بازداشت می باشند، مرحوم عبدالحسین دیبا (وکیل الملك) را در شب ۲۶ خردادماه ۱۳۱۶ در ملایر کشته اند.

شرح قضیه و دلایل آن، طبق رسیدگی هایی که به عمل آمد، این است که طبق دستور تلگرافی شماره ۳۲۸۱-۱۶/۲/۱ به امضاء سرپاس مختار به عنوان شهربانی ملایر، دیبا به ملایر اعزام می شود. عین عبارت تلگراف نامبرده این است: «عبدالحسین دیبا از زندان مرکزی تحت الحفظ به زندان آنجا انتقال داده می شود. مشارالیه باید در زندان منفرداً توقیف و حتی با زندانیان آنجا هم تماسی نداشته باشد. مأمورین مخصوص طرف اطمینان برای مراقبت او در زندان بگمارید و نهایت مواظبت را بکنید که به هیچ وجه مکاتبه با خارج نداشته و همچنین پیغام به خارج ندهد و از انتقال مشارالیه به آنجا کسی حتی مأمورین دولت هم نباید اطلاع پیدا کنند. هرکس از شما سؤال کرد تکذیب کنید و از مراقبت او غفلت نکنید که موجب مسئولیت شدید خواهد بود.

دیبا به شرح مندرج در دستور مختار در ملایر زندانی و از حقوقی که حتی زندانیان طبق آئین نامه های مصوبه داشته اند، محروم می گردد. تا شب ۲۶ خرداد ۱۳۱۷ که به دست متهمین نامبرده در صدر ادعانامه کشته می شود. ۴

ولی الله شادمان، پاسبانی که در زمان قتل دیبا در شهربانی ملایر کشیک می داد، برای دادگاه توضیح داد که مأموران شهربانی در محل شهربانی ملایر عبدالحسین دیبا را خفه کرده به قتل رسانده اند. شادمان دیده ها و شنیده های خود را از واقعه قتل دیبا به شرح زیر به دادگاه ارائه داده است:

در دو سه سال پیش، یک شب فتح الله چوبین سرپاسبان وکیل کشیک شهربانی بوده، بنده هم در آن شب آنجا بوده و خدمت داشتم و پاس بخش بودم. ساعت ۱۲ نصف شب بود که بنده خوابیده بودم. فتح الله خان بنده را بیدار کرد که بیا موقع کشیک توست؛ تحویل بگیر که من بخوابم.

کشیک را از او تحویل گرفتم. گفت دفتر کشیک را مهر کن و مراقب باش چون که رئیس



هم آمده و با لباس شخصی به زندان رفته. هوشیار باش که خواب نرویی و چرت نزنایی برایت مسئولیت پیدا شود.

بنده تازه نشستیم پشت میز، دیدم یکی با شلاق زد به شیشه. در اطاق نگاه کردم دیدم رئیس شهربانی، یاور جهانسوزی، است. بنده را صدا کرد بیرون؛ گفت چوبین را بگو بیاید. چوبین را صدا کردم یاور جهانسوزی است. به من گفت تو برو دم در شهربانی اگر کسی عارض و معروض آمد برگردان و بگو صبح بیایند. در همان موقعی که رئیس شهربانی بنده را خواست بفرستند دم در که مراقب باشم کسی نیاید، دیدم دیبا نشسته است تویی اطاق رئیس شهربانی، همان اطاقی که نزدیک در زندان است و فروتن رئیس آگاهی هم نشسته است پشت میز و دارد از او تحقیقات می کند و دیدم که پایش هم پایبند داشت. یاور جهانسوزی و نایب فدوی هم دم در اطاق ایستاده بودند و فدوی دستهایش پشت سرش بود و یک دستمالی دستش بود. هادی نظمی و کیل کشیک زندان هم پایین پله ها ایستاده است. بنده را فرستادند دم در ایستادم و به طوری که عرض کردم بعد از نیم ساعتی چوبین آمد که رئیس ترا می خواهد. رفتم خدمتشان که چه فرمایشی دارید؟ با چوبین هم رفتیم آنجا. بنده دیدم که دیبا را انداخته اند و فدوی و فروتن و هادی خان افتادند رویش.

بنده و فتح الله که وارد اطاق شدیم، جهانسوزی به فتح الله گفت کمک کن. فتح الله هم رفت، نمی دانم سرش را گرفت یا دستش را. بنده دیدم دولا شد. در همین موقع یاور جهانسوزی به من گفت برو زود تابوت و مرده شور را خبر کن بیاید و تابوت را خودت بیاور؛ فقط من بدانم و تو. بنده آمدم به جهانسوزی اطلاع دادم که تابوت حاضر است. دیدم همگی تویی حیاط ایستاده اند. جهانسوزی به فدوی گفت برو ببین کارش تمام است یا نه. رفت تویی اطاق و برگشت گفت تمام است. بنده که وارد شدم. یک پای جهانسوزی به گرده دیبا بود. فدوی هم یک پایش را گذاشته بود روی سینه دیبا یک دستش هم به گلو و دهان دیبا بود. هادی نظمی هم شانه های دیبا را گرفته بود؛ فروتن هم روی پاهایش نشسته بود. چوبین هم وقتی وارد اطاق شد و رئیس گفت برو کمک کن رفت آن طرف سر دیبا نمی دانم سرش را نگهداشت یا دستش را. ۵.

عبدالحسین دیبا قبل از کشته شدن زندگی بسیار خفت بار و فقیرانه ای در زندان ملایر داشت و «با نهایت سختی و ذلت» عمر می گذرانید و وقتی اجازه خواسته بود تا با

فروش قرآن خطی و انگشتری اش اندک تغییری در خورد و خوراکش بدهد، رضاشاه ضمن مخالفت با این خواسته تصریح کرده بود که «مگر آنجا مهمانخانه است که می خواهد خوش بگذراند؛ باید آنقدر بماند تا بمیرد».<sup>۵</sup>

الله مراد یوسفی سنندجی، پاسبان دیگری که شب قبل از حادثه قتل دیبا در شهربانی ملایر نگهبان کشیک بود، دانسته های خود درباره چگونگی و کیفیت قتل عبدالحسین دیبا به دست مأموران شهربانی رضاشاه را برای دادگاه چنین شرح داده است:

آنچه که من اطلاع دارم مرحوم عبدالحسین دیبا را در شهربانی ملایر کشتند و تفصیل آن از این قرار است که یک شب که کشیک بنده بود و در اطاق نگهبانی بودم، تقریباً نیم ساعت بعد از نصف شب بود که خوابیده بودم، یاور جهانسوزی، رئیس شهربانی؛ عسکر فروتن، رئیس آگاهی؛ سید محمود فدوی، رسدبان یک در حالتی که گیوه در پا داشته، آمدند بالای سر بنده. فدوی و جهانسوزی رفتند درب زندان توقف کردند. عسکر فروتن به بنده گفت بدون اینکه کسی بفهمد قراول در شهربانی را بکن توی یک اطاق درش را ببند و کمک کن یک نفر را بیآوریم اینجا، می خواهیم از بین ببریم. هرچه برایت می گیرم و انعام هم می دهیم. یک دست بند هم دست عسکر فروتن بود. من خیلی اصرار کردم که کیست که می خواهید از بین ببرید؟ گفت حاجی آقا است و مقصود از حاجی آقا دیبا بود که در شهربانی بین خودمان اسمش را حاجی آقا گذاشته بودیم. گفتیم کشیک را تحویل بگیریم من بروم؛ خودتان می دانید والا پایور نگهبانی بنده هستم و تمام شهر و مردم طبق دفتر تحویل بنده است. من نمی گذارم چنین کاری بکنید. رفت آهسته به جهانسوزی، رئیس شهربانی، مطلب را گفت او هم آمد بالای سر بنده و دو سه تا فحش به بنده داد و شلاقی هم زد به سر من و از در رفتند بیرون. آن شب گذشت فردا ساعت هشت صبح عسکر فروتن باز من را صدا کرد توی اطاق خودش و گفت دیشب ما با شما شوخی کردیم خواستیم ترا امتحان کنیم، اگر این حرفها از دهانت بیرون بیاید اعدام می شوی. شب بعد که آمدم نصف شب بروم گشت وقتی رسیدم دم شهربانی دیدم قراول دم شهربانی نیست. ساعت تقریباً یک و نیم بعد از نصف شب بود؛ رفتم توی شهربانی پشت درخت بید به اطاق رئیس نگاه کردم دیدم عسکر فروتن و جهانسوزی و فدوی توی اطاق هستند و یک جنازه را که دستهایش هم بسته بود توی گونی می تپاندند وحشت کنان آمدم بیرون. صبح که آمدم کشیک را تحویل گرفتم دیدم اغلب پاسبانها

چشمه‌اشان اشك آلود است و خداداد پاسبان که مصدر دیبا و قراول بود، آمده سر خدمت و در اطاق دیبا توی زندان بسته است. شهرت بین حبسیها افتاده بود که مدعی العموم تهران شب آمده و دیبا را برده است. جهانسوزی فردای آن روز همه پاسبانها را به خط کرد و گفت اگر يك موقعي كسي اسرار اداري را دروغ یا راست فاش بکند، اعدام می شود و باید همه محرم باشید. ولی در حضور همه آنها به من رو کرد و گفت اگر تو درویش علی هستی من اولاد شمرم ترا در به در می کنم که متمردي. ۶

بلافاصله پس از قتل دیبا، سید جعفر غسال در همان نیمه شب ترتیب غسل و شست و شویی او را داده قبل از آنکه آفتاب طلوع کند، جنایتکاران شهربانی جسد را به خاک سپردند:

سید جعفر می گوید: به من گفتند این مرده را ببر بشویی. من گفتم شب نمی شود؛ بماند تا صبح. یاور جهانسوزی گفت: فضولی مکن؛ پدرت را در می آورم. آنگاه من حاضر شده و چهار نفر پاسبان مرحوم دیبا را از کیسه کشیده (گویا اول بنا بود با کیسه بدون تشریفات دفن کنند) در تابوت نهاده حمل نمودند، به غسلخانه رسیدیم. جهانسوزی و فدوی و فروتن هم با ما تا غسلخانه آمدند. من عمل شستشو را انجام دادم و آفتاب نزدیک بود طلوع کند که به دفن مبادرت نمودند. سید جعفر در پاسخ باز پرس که از او پرسیده بود آیا علامات و آثاری در بدن او بود، پاسخ داد: فقط روی او سیاه بوده ولی بدنش مثل بلور سفید بود. ۷

روز پس از قتل دیبا، شهربانی شایع کرد که دیبا در انتقال به زندان کرمانشاهان سگته کرده و درگذشته است. و برای این که پاسبانان و مأموران مطلع شهربانی از واقعیت امر اسرار آن قتل فجیع را مکتوم داشته به جایی بروز ندهند از اعتبارات سری شهربانی مبلغ سیصد تومان میان آنان تقسیم شد و یاور جهانسوزی در هشداري شدیدالحن مأموران حاضر در شهربانی ملایر را تهدید کرد که هرگاه کمترین اطلاعی در این باره انتشار دهند «اعدام» خواهند شد.<sup>۸</sup> (۳)

## توضیحات و مآخذ:

- ۱ - به نقل از: خواندنی‌ها، سال ۱۲ - شماره ۱۰۲
  - ۲ - روزنامه دنیای اقتصاد - ۱۳۸۹/۰۷/۱۴ - شماره ۲۱۹۴
  - ۳ - سرنوشت عبدالحسین دیبا در ملایر
- \* پانویست‌ها:**
- ۱ - دکتر باقر عاقلی «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران»، جلد دوم - چاپ اول - نشر گفتار با همکاری نشر علم - ۱۳۸۰ - ص ۶۹۱
  - ۲ - همان، صص ۷۹۹-۸۰۰
  - ۳ - همان، صص ۸۰۰-۸۲۹ و جهانگیر موسوی زاده، پیشین، جلد اول، صص ۱۱۳-۱۲۰
  - ۴ - حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵، ص ۱۷۵
  - ۵ - همان ص ۱۷۶
  - ۶ - جهانگیر موسوی زاده، پیشین، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۶
  - ۷ - همان، صص ۱۹۷-۱۹۸ و حسین مکی، پیشین، ج ۵، صص ۱۷۸-۱۷۹
  - ۸ - حسین مکی، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۷
  - ۹ - جهانگیر موسوی زاده، پیشین، ج ۱، صص ۱۹۸-۱۹۹
- \* منبع: سایت ملایر زیبا (به نقل از روزنامه کیهان ۱۳۸۷/۲/۱۶)

## فصل پنجم

### فرانسه، آمریکا و انگلیس و... چگونه میراث ملی ایرانیان را تاراج کردند؟

«نخستین امتیاز رسمی انحصار حفاری در تمام ایران که از طرف دولت ایران به یک دولت دیگر داده شده، امتیازی است که در ۱۶ ذی القعدة سال ۱۳۱۲ هجری قمری برابر با ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۴ خورشیدی از طرف ناصرالدین شاه قاجار به دولت فرانسه داده شد.

پس از کاوش های مارسل دیولافوا و هیئت همراهش در شوش، مقامات فرهنگی دولت فرانسه، مخصوصا مسئولان موزه لوور، پی به اهمیت تپه های باستانی خوزستان به ویژه شوش بردند و درصدد برآمدند تا با کسب امتیاز ویژه ای حفاریات در این محل را ادامه دهند. فرانسویان با توجه به مفاد هشت گانه این قرارداد در واقع امتیاز انحصار کاوش های باستان شناسی در ایران را به بهای ده هزار تومان خریداری کردند. در فصول این قرارداد هیچ گونه حقی برای ایران در نظر گرفته نشده بود.

در فصل هشتم این قرارداد آمده است: "در برابر این التفات مخصوص ملوکانه که دولت قوی شوکت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی دام سلطانه به خواهش دولت فرانسه نموده اند، دولت فرانسه ده هزار تومان حضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس معظم تقدیم خواهد نمود."

پنج سال بعد، این قرارداد در ۲۰ مرداد ۱۲۷۹ در یازده فصل جدید تنظیم شد که از آن گاهی با عنوان "قرارداد مظفرالدین شاه" یادآوری می شود. طبق قرارداد جدید



امتیاز انحصار کاوش های باستان شناسی در تمام ایران به مدت ۶۰ سال به دولت فرانسه واگذار گردید.

۲۷ سال پس از این قرارداد سرانجام در ۲۵ مهر ۱۳۰۶ خورشیدی، مجلس شورای ملی وقت در دوره پنجم قانون گذاری، این قرارداد را به طور مشروط کان لم یکن تلقی و مفاد آن را غیرقانونی اعلام کرد. از زمان لغو این قرارداد بود که مطالعات باستان شناسی ایران وارد مرحله شده و "اداره عتیقات" برای رسیدگی به امور باستان شناسی تاسیس شد.» (۱)

«بنوشته علی فتحعلی آشتیانی در مقاله تحقیقی «غارت بزرگ» «: خاورمیانه به خاطر برخورداری از ثروتهای طبیعی و ارزش راهبردی آن، از دیر باز طرف توجه قدرتهای استعمارگر بوده است. این منطقه بویژه بین النهرین، مصر و ایران به واسطه وجود آثار باستانی و مصنوعات و عتیقه جات بهانه ای برای تردد و تجمع غربیان فراهم کرد. آثار یاد شده، نشانه تمدنهای کهن و غنی مردمان این سرزمین است و همواره موجب رشک و حسد کشورهای غربی بوده است.

کتاب غارت آثار باستانی ایران از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ (۱) نوشته دکتر محمد قلی مجد، اثری تحقیقی درباره شیوه های نفوذ دولتهای غربی در ایران برای کسب امتیازات استثماری از دولتمردان بی اطلاع و سست عنصر این کشور است تا با سوء استفاده از نیازهای آنان و بهره گیری از روشهای فریب و ارعاب، آثار باستانی این سرزمین را به سرقت برده، هزینه های غارتگری خود را نیز از جیب ملت ایران بپردازند. محور نگارش این کتاب، حوادث دوران حکومت استبدادی رضا شاه است که با تمرکز بر فعالیتهای پیدا و پنهان باستان شناسان غربی در ایران، عمدتاً از مستندات موجود در بایگانی وزرات امور خارجه آمریکا برای افشاگری بهره برده است.

## کتاب غارت بزرگ آثار باستانی ایران از ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ در نه فصل تدوین شده است:

فصل اول: مقدمه

فصل دوم: آرتور آپهام پوپ و مصنوعات هنری ایران

فصل سوم: گشایش درهای ایران به روی باستان شناسی خارجی، ۱۹۲۳-۱۹۳۰ :  
قانون آثار باستانی مصوب ۱۹۳۰.

فصل چهارم: هجوم موزه های آمریکایی به ایران

فصل پنجم: گسیل هیئت باستان شناسی موسسه خاورشناسی به تخت جمشید

فصل ششم: فشار آمریکا و تسلیم ایران

فصل هفتم: سر پرست جدید هیئت باستان شناسی تخت جمشید و امتیازگیری جدید

فصل هشتم: طیاره ی اشمیت و آشفته گی در روابط ایران و آمریکا

فصل نهم: مرحله نهایی: ۱۹۳۷ - ۱۹۴۱ : روایت فریب و تحمیل (۲)

در اینجا چهار فصل از کتاب پژوهشی کتاب «تاراج بزرگ، آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴» به قلم دکتر محمد قلی مجد را در اختیار خوانندگان قرار می دهیم :

### مقدمه

با سفر کارستن نیبور، محقق بزرگ دانمارکی به مصر، ایران و بین النهرین در فاصله سالهای ۱۷۶۰ تا ۱۷۷۰ میلادی توجه غربی ها به باستان شناسی ایران و خاور نزدیک جلب شد. اهمیت کتاب این محقق با عنوان «سفرنامه سرزمین های عربی» به خاطر استنساخ دقیق او از سنگ نوشته های تخت جمشید است. نیبور سه



رسم الخط مجزا را شناسایی کرد و پایه رمزگشایی زبان های گمشده را گذاشت. (۱) آغاز تلاش جدی اروپایی ها (و بعدها آمریکایی ها) برای دستیابی به آثار باستانی مصر به سال ۱۷۹۸ برمی گردد. (۲) همانگونه که خواهیم گفت تلاش اروپایی ها و آمریکایی ها برای دستیابی به گنجینه های بین النهرین چندان دنبال نشد. اما بر عکس در ایران، از همان ابتدا رقابت سختی بر سر رمزگشایی از خط و زبان های مختلف سنگ نوشته های تخت جمشید درگرفت. محقق آلمانی به نام گئورگ فردریش گروتفند (۱۷۷۵-۱۸۵۳) در سال ۱۸۰۲ در این زمینه به پیشرفت های مهمی دست یافت. علاقه انگلیسی ها به این امر از دهه اول قرن ۱۹ میلادی آغاز شد. در ۱۸۰۸ کلودیک جیمز ریچ (۱۸۲۱-۱۸۷۸) که به باستان شناسی علاقه وافری داشت، نماینده سیاسی انگلستان در بغداد شد. انگلیسی دیگری به نام هنری سی. راولینسون (۱۸۱۰-۱۸۹۵) «توانست سنگ نوشته مشهور و دور از دسترس صخره بزرگ بیستون واقع در سی کیلومتری غرب کرمانشاه را که در سال ۵۱۶ قبل از میلاد و به سه زبان حکاکی شده بود، استتساخ و ترجمه کند. این سنگ نوشته داستان نبرد داریوش پادشاه ایران را برای رسیدن به تاج و تخت بیان می کند. (۳)» در سال ۱۸۳۷ راولینسون نتایج رمزگشایی از خط میخی فارسی باستان را منتشر کرد. حدود ۱۰ سال بعد کشیشی ایرلندی به نام ادوارد هینکس راه حلی برای خواندن الفبای فارسی باستان ارائه داد. در ۱۸۵۷ درستی این ترجمه ها با دلایل علمی به اثبات رسید. (۴) لافتوس و چرچیل هم از اولین پیشگامان انگلیسی در زمینه باستان شناسی بودند. آنان برای نخستین بار در سال ۱۸۵۰ به شوش رفتند و کاخ هخامنشی بزرگی را کشف کردند که تا زمان اعزام هیأتی فرانسوی در سال ۱۸۸۴ به ریاست دیالافوا فعالیت خاصی در آنجا انجام نشد. (۵) تا سال ۱۹۲۷ یعنی ۴۵ سال بعد، از میان قدرت های اروپایی فقط فرانسه در ایران در زمینه باستان شناسی فعالیت می کرد.

## اعزام هیأت باستان شناسی فرانسوی به ایران

در سال ۱۸۸۲ مارسل آگوست دیالافوا فرانسوی با حمایت سفارت فرانسه در تهران امتیاز انحصاری کاوش در محوطه های باستانی شوش را از ناصرالدین شاه گرفت. (۶) در این امتیاز تصریح شده بود که همه جواهرات و نیمی از اشیائی که یافت می شود باید در اختیار دولت ایران قرار گیرد. دیالافوا و همسرش جین به همراه دو فرانسوی دیگر به نام های باین و هوسی به مدت دو سال در شوش به کاوش پرداختند و در این مدت اشیای فراوانی کشف و به پاریس منتقل کردند. در ماه می ۱۸۹۵ دولت فرانسه حق انحصاری کشف آثار باستانی در سراسر ایران را گرفت. بر اساس این پیمان بناها و بازمانده های آثار تاریخی ایران به دو دسته تقسیم می شد: نخست، آثار باستانی که خارج از منطقه شوش به دست می آمد که مانند امتیاز دیالافوا با آنها رفتار می شد؛ و دیگری، آثار باستانی پیدا شده در منطقه شوش که همه به تملک دولت فرانسه در می آمد. این امتیاز هیچگونه محدودیت زمانی نداشت. پس از گرفتن این امتیاز دولت فرانسه کنت جی. ام. دو مورگان را به ایران فرستاد. او باستان شناسی معروف بود که در مصر کار می کرد. در سال ۱۸۹۸ دو مورگان به همراه کشیشی به نام شیل که با فرهنگ ایران آشنا بود و زبان عیلامی می دانست به شوش رسید. دو مورگان چهار سال در شوش به کاوش های باستان شناسی پرداخت و ۱۲۰۰ کارگر را به کار گرفت. یافته های او که ۵۰۰۰ اثر باستانی بود در ۱۸۳ بسته به پاریس فرستاده شد و در سالن ایران موزه لوور جای داده شد. برخی یافته های اولیه او در نمایشگاه ۱۹۰۰ پاریس به نمایش گذاشته شد. (۷) معروف ترین قطعه ای که دو مورگان به فرانسه منتقل کرده است لوح حمورابی پادشاه کلد و عیلام است «که مجموعه قوانین اجرایی ایران در سی قرن قبل از هجرت بوده است». یافته های دو مورگان «کشفیاتی حقیقتاً شگفت آور از بخش پیش از تاریخی ایران به نام عیلام است که پایتختش شهر تاریخی شوش بوده و دو

مورگان پیشینه آن را حدود ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تخمین زده است». (۹) دو مورگان کاوش های کمتری در ری، که نزدیک تهران واقع شده نیز انجام داد ولی کار او بر شوش متمرکز بود.

## پیمان ۱۹۰۰ ایران و فرانسه

مظفرالدین شاه در تاریخ ۱۱ آگوست ۱۹۰۰ در حین بازدید از پاریس پیمانی امضا کرد که بر اساس آن حق انحصاری و دائمی کاوش های باستان شناسی در ایران به فرانسه اعطا گردید. امضا کننده فرانسوی وزیر امور خارجه فرانسه، اس. دلکس بود. در مقدمه این پیمان آمده بود که: «نظر به روابط مودت آمیزی که از دیرباز میان ایران و فرانسه وجود داشته است؛ و با توجه به قراردادی که بین این دو کشور در تاریخ ۱۶ ذی القعدة ۱۳۱۲ (۱۲ مه ۱۸۹۵) بسته شده است؛ و نیز با توجه به دستخط اعلیحضرت مظفرالدین شاه در تاریخ جمادی الاول ۱۳۱۵، دولت ایران حق انحصاری و دائمی کاوش در سراسر ایران را به دولت جمهوری فرانسه واگذار می کند. ترتیب شرایط کار، تحقیق و مطالعه و اشیای مکشوفه از قرار مذکور در این پیمان است». بر اساس ماده اول «نمایندگان فرانسه اجازه کاوش در سراسر ایران به جز مکان های مقدس مانند مسجد ها و آرامگاه های مسلمانان را دارند. آنها باید به آداب و رسوم و سنت های ایرانی احترام بگذارند و هیچ رفتاری که مغایر با این آداب باشد انجام ندهند.» شرایط مناطقی که کاوش در آنها انجام می شد در ماده دوم ذکر شده بود: «دولت فرانسه متعهد می شود که به ارزش همه اشیای طلا و نقره ای که در طول کاوش ها یافت می شود به خزانه ایران پول تقدیم کند. همه اشیای مکشوفه دیگر، غیر از اشیای پیدا شده در شوش، که بدون پرداخت وجه مایملک دولت فرانسه حساب می شود، متساویاً میان دولتین تقسیم می شود.» بر طبق ماده پنجم فرانسوی ها حق نقاشی یا عکاسی از آثار هنری و سنگ نوشته های بناهای مذهبی مسلمانان را نداشتند. بر طبق ماده ششم: «هرگاه دولت فرانسه قصد خود را از اجرای عملیات کاوش و باستان شناسی در نقطه ای اعلام دارد، دولت ایران یک

نماینده فهیم و تحصیل کرده همراه آنان خواهد کرد. وظیفه این نماینده مواظبت در حفظ احترام و شئون محققان فرانسوی و تضمین امنیت آنان و کمک به آنان در انجام امور و نظارت بر حسن اجرای قرارداد خواهد بود.» بر اساس ماده هشتم فرانسوی ها و وسایل سفر آنها در هنگام ورود به کشور و خروج از آن مورد بازرسی گمرکی قرار می گرفتند. همچنین بر طبق این قرارداد هر موافقت نامه قبلی که مشخصاً در این قرارداد ذکر نشده بود، باطل و بی اعتبار بود. (۱۰)

این پیمان مانند امتیاز داری که در مه ۱۹۰۱ اعطا شده بود در دوره پهلوی مورد انتقاد شدید واقع شد. همان گونه که در کتاب دیگری توضیح داده ام، امتیاز داری سود زیادی برای ایران داشت. (۱۱) به همین ترتیب، پیمان ۱۱ آگوست ۱۹۰۰ نیز، عملاً ابزاری مؤثر برای محافظت از آثار تاریخی در برابر تاراج خارجیان بود. با دادن امتیاز انحصاری به دولت فرانسه دولت ایران این امتیاز را از دیگر دول سلب کرد. از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ به سبب جنگ جهانی اول و جنگ در خاک ایران امکان کاوش وجود نداشت. انگلستان در سال ۱۹۱۸ ایران را به اشغال خود در آورد و به فرانسه اجازه نداد که طعم این موفقیت در زمینه باستان شناسی را بچشد. علیرغم داشتن امتیاز انحصار باستان شناسی و نیز علیرغم سلطه مقتدرانه فرانسویان در عرصه باستان شناسی در بین النهرین، فرانسویان در فاصله سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ هیچ کار باستان شناسی در ایران انجام ندادند. ظاهراً ایران موفق شده بود جلوی کاوش های فرانسویان را در این دوره بگیرد و بدین ترتیب گنجینه های کهن ایرانیان به خوبی با انحصار فرانسویان محافظت شد؛ چون عملاً هیچ کاوشی در طول دوره سی ساله ای که امتیاز انحصاری به فرانسه اعطا شده بود انجام نگرفت. در سال ۱۹۲۳ دولت فرانسه جانشینی برای دو مورگان تعیین کرد و تمایل خود را به از سر گیری باستان شناسی در ایران اعلام کرد. ولی با درگذشت جانشین تعیین شده، تا دو سال برای دو مورگان جانشینی وجود نداشت.

هدف اولیه پیمان ۱۹۰۰ جلوگیری از نفوذ انگلیس ها و روس ها به حوزه باستان شناسی ایران بود. ایران از تاراجی که در مصر و بین النهرین در قرن نوزدهم رخ

داده بود جان سالم به در برد و انحصار فرانسوی ها باعث شد که این وضعیت برای سی سال دیگر تمدید شود.

### تلاش برای دستیابی به آثار باستانی بین النهرین، ۱۹۱۴-۱۸۴۵

شرح تفصیلی تاراج آثار باستانی بین النهرین به دست مؤسسات فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و آمریکایی در قرن نوزدهم و دهه اول قرن بیستم در کتاب بازسازی گذشته تاراج شده به قلم برناردسون آمده است. در بخشی از این کتاب با عنوان «تلاش تضعیف کننده»، رقابت بین کشورهای مختلف برای دستیابی به کاوش های باستان شناسی در بین النهرین از دهه ۱۸۵۰ تا شروع جنگ جهانی اول توضیح داده شده است.

انگلیسی ای به نام هنری اوستن لایارد (۱۸۹۴-۱۸۱۷) کاوش هایی را در نمرود (۱۲) در نیمه دوم دهه ۱۸۴۰ آغاز کرد. لایارد بسیار خوش شانس بود و بلافاصله انبوهی از آثار باستانی از جمله «لوح سیاه» را پیدا کرد. (۱۳) یافته ها در سال ۱۸۵۰ به انگلستان منتقل شد و در سال ۱۸۵۳ موزه بریتانیا با افتتاح گالری نینوا یافته های لایارد را به نمایش گذاشت. در سال ۱۸۴۹ لایارد کتابی به نام نینوا و بقایای آن منتشر کرد که طرفداران زیادی پیدا کرد. در سفرهای بعدی، لایارد یافته های بیشتری پیدا کرد، از جمله کتابخانه آشور بانی پال را. این یافته ها به موزه بریتانیا منتقل شد. فرانسوی ها نیز برای این که از قافله عقب نمانند، در سال ۱۸۴۰ پاول امیلی بوترا را به عنوان کنسول در بین النهرین انتخاب و در شهر موصل مستقر کردند. «کنسول» انبوهی از آثار باستانی را که در کاوش هایش یافته بود به فرانسه منتقل کرد. (۱۴)

کمی بعد، آمریکاییها نیز وارد ماجرا شدند. در سال های ۱۸۴۲ و ۱۸۴۳ ادوارد رابینسون انجمن شرق شناسی آمریکا را بنیان نهاد. تلاش آمریکا در زمینه باستان

شناسی بین النهرین در نیمه دوم قرن نوزدهم شتاب بیشتری یافت. پس از جنگ های داخلی، صندوق کاوش فلسطین بنا نهاده شد و در سال ۱۸۷۹ چارلز الیوت نورتون از هاروارد مؤسسه باستان شناسی آمریکا را تأسیس کرد. در ۱۸۸۶ کشیشی از کلیسای اسقفی به نام جان پونت پیترز به تأسیس صندوق کاوش بابل - که بعد ها در ارتباط نزدیک با دانشگاه پنسیلوانیا بود کمک کرد. توصیف برناردسون از اولین کاوش دانشگاه پنسیلوانیا - در خاور نزدیک در دهه ۱۸۸۰ نشان می دهد که با ورود دانشگاه پنسیلوانیا به عرصه باستان شناسی ایران در دهه ۱۹۳۰ اوضاع کمی تغییر کرد. (۱۵)

از همان ابتدا صندوق های زیادی از آمریکاییها حمایت می کردند؛ ولی «حمایت های دولتی یا دیپلماتیک چندانی در کار نبود. (۱۶)» همان گونه که در این کتاب توضیح داده شده است در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ شرایط تغییر کرد و دولت آمریکا حمایت از کاوش های باستان شناسی را آغاز کرد. تأسیس دانشگاه شیکاگو و سرمایه گذاری بنیاد شرق شناسی راکفلر در قبل از دهه ۱۹۲۰ نقش اساسی در باستان شناسی ایران، بین النهرین و مصر ایفا کرد. (۱۷) در پاییز ۱۹۱۸ گروهی امدادگر از آمریکا به ایران آمدند تا به قربانیان قحطی بزرگ سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۹ کمک کنند. گروه امداد به رهبری هری پرت جودسون رئیس دانشگاه شیکاگو از بین النهرین بازدید و در راه بازگشت به آمریکا در بغداد توقف کردند. فرمانده نیروهای اشغالگر انگلستان در بین النهرین سرلشکر ویلیام مارشال این پیغام را به لندن مخابره کرد که هدف واقعی آمریکاییها از بازدید ایران کمک به قحطی زدگان نبوده بلکه تلاش برای دستیابی به امتیاز نفتی بوده است. (۱۸) با در نظر گرفتن رابطه جودسون با بنیاد راکفلر و شرکت استاندارد اویل، سوء ظن انگلیسی ها قابل درک است. به نظر می رسد جستجو برای دستیابی به آثار باستانی به جای نفت انگیزه قوی تری برای سفر جودسون بوده است. کمی بعد از بازگشت جودسون به آمریکا جان دی. راکفلر پسر، بنیاد شرق شناسی را در سال ۱۹۱۹ بنا نهاد؛ که در این کتاب بارها از این بنیاد یاد خواهد شد.

در سال ۱۹۰۰ آلمانی ها مجدانه مشغول باستان شناسی در بین النهرین شدند. یکی از افراد مهم در این زمینه ارنست هرتسفلد بود که در این کتاب بارها به او اشاره

خواهیم کرد. در سال ۱۸۹۹ آلمان مخفیانه موافقت نامه ای با ترکیه عثمانی امضا کرد که بر اساس آن، یافته های آلمان ها در ترکیه به طور مساوی با دولت ترکیه تقسیم می شد. از سال ۸۹۷ آلمانی ها به دنبال گرفتن امتیاز انحصاری آثار باستانی بین النهرین مانند امتیاز اعطا شده به فرانسویان در ایران بودند. (۱۹) آنان موفق به گرفتن این امتیاز نشدند، اما به کاوش های باستان شناسی در مناطق مختلف ترکیه پرداختند. با استیلای انگلیسی ها بر بین النهرین در سال ۱۹۱۷، آنها به آثار باستانی بین النهرین دست یافتند. اولین مشکل انگلیسی ها این بود که با انبوه آثار باستانی ای که از کاوش های آلمانی ها به جا مانده بود چه کنند. هرتسفلد و سار ۱۰۵ قطعه گردآوری کرده بودند که در سال ۱۹۲۱ این آثار به عنوان غنائم جنگی به انگلستان فرستاده شد. هرتسفلد به انگلستان دعوت شد تا این اشیاء را بررسی کند. هرتسفلد از روی سادگی درخواست کرد که این آثار برای «مراقبت» ویژه ای که فقط در برلین صورت می گیرد به آن شهر منتقل شود، اما انگلیسی ها در نظر نداشتند که اشیاء را به برلین منتقل کنند. (۲۰)

خروج بی رویه آثار باستانی در نیمه دوم قرن نوزدهم، دولت عثمانی را بر آن داشت تا مجموعه ای از قوانین آثار باستانی را وضع کند. این قوانین نهایتاً منجر به ممنوعیت خروج بدون مجوز آثار باستانی شد. اولین قانون دولت عثمانی در مورد آثار باستانی در سال ۱۸۷۴ به تصویب رسید که بر اساس آن، همه کاوش های باستان شناسی در امپراطوری عثمانی زیر نظر وزارت معارف قرار می گرفت. مهم ترین بخش این قانون، تقسیم برابر یافته ها در بین کاوشگران، صاحب ملک و دولت بود.

بر اساس قانون ۱۸۸۴، دولت تنها مالک همه یافته های کشف شده بود و خروج بدون مجوز آثار باستانی در سال ۱۹۰۶ ممنوع شد. (۲۱) اما قدرت های غربی با زیر پا گذاشتن این قانون، مالکان واقعی آثار باستانی بین النهرین شدند. این قوانین تأثیری در جلوگیری از تاراج آثار باستانی عراق در قرن نوزدهم نیز نداشت. برناردسون بر این باور بود که هرگز تاراجی مانند تاراج آثار باستانی عراق در

منطقه انجام نشده است. (۲۲) با استیلای انگلیسی ها در جنگ جهانی اول بر خاور نزدیک، تاراج آثار باستانی بین النهرین وارد مرحله جدید و گسترده تری شد. «در فاصله سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ انگلیسی ها موقعیت خود را در عراق از طریق قانون گذاری و قدرت سیاسی تحکیم کردند و ساختاری ایجاد کردند که به آنها اجازه خارج کردن گسترده آثار باستانی را می داد. تفکر عمده ای که در پس این قانون گذاری وجود داشت آن بود که آثار باستانی اهمیتی جهانی دارند و باید به گونه ای یکسان بین موزه های پاریس، نیویورک و بغداد تقسیم شوند.»

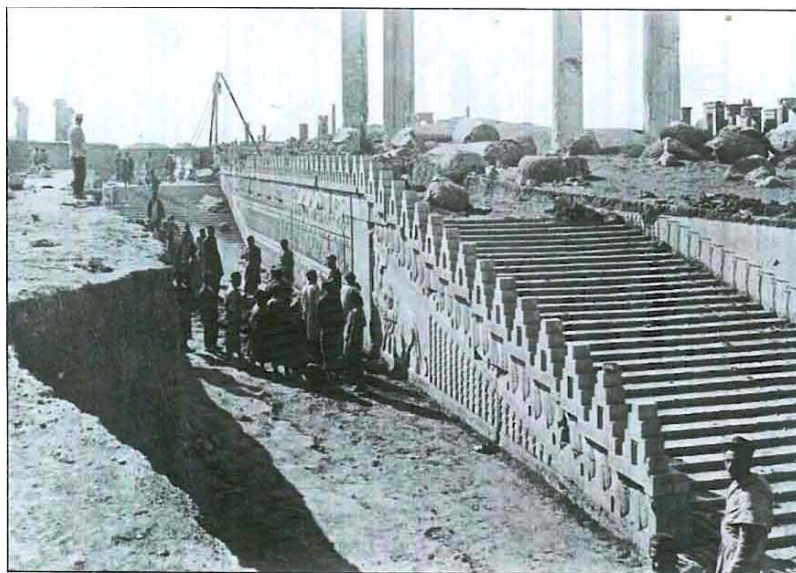
پس از استقلال عراق، وضع تغییر کرد. «ولی در اوائل دهه ۱۹۳۰ عراقی ها وضعیت مالکیت آثار باستانی را مشخص کردند. آنها قانونی جدید و محدودکننده تصویب کردند که بر پایه آن آثار باستانی جزء دارایی های ملی عراق تلقی می شد.» (۲۳)

در این کتاب شرح خواهیم داد که پیشینه باستان شناسی ایران و بین النهرین در طول سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بسیار مشابه است. این امر شگفت آور نیست چون هر دوی این کشورها در اصل مستعمره های انگلیسی به ظاهر مستقل بودند.

### تاراج آثار باستانی ایران ۱۹۴۱-۱۹۲۵

برخلاف آن چه در مصر و بین النهرین رخ داد، انحصار فرانسوی ها در باستان شناسی ایران، درهای این کشور را به روی باستان شناسان خارجی بست. در طول ۲۷ سالی که انحصار فرانسوی ها وجود داشت همان گونه که گفته شد هیچ کاوش باستان شناسی ای در ایران صورت نگرفت. انحصار فرانسوی ها که به عنوان امری «ناعادلانه» با انتقاد شدید آمریکاییها و آلمانی ها مواجه شد در اصل ابزاری بود که برای مدتی بیشتر گنجینه های هنری و آثار باستانی ایران را از تاراج خارجیان در امان نگه داشت. با ظهور حکومت پهلوی در سال ۱۹۲۵ درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی باز شد. این امر باعث لغو امتیاز انحصاری





تخت جمشید ۱۹۳۳

فرانسوی ها در اکتبر ۱۹۲۷ و تصویب قانونی جدید در مورد آثار باستانی در نوامبر ۱۹۳۰ شد. با بهره گیری از موقعیت جدید و این باور که در ایران «باستان شناسی آمریکایی به درخشان ترین موفقیت هایش نائل خواهد شد» موزه های آمریکایی متعددی با هدف کاوش های باستان شناسی به ایران هجوم آوردند. در این زمینه، هوراس اچ. اف. جین مدیر موزه باستان شناسی پنسیلوانیا در سال ۱۹۳۱ در نامه ای به والاس اسمیت موری مدیر بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه اشاره می کند که باز شدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی برای اولین بار موقعیتی کم نظیر ایجاد کرده است (ن.ک. فصل ۴). از نظر اریک اف. اسمیت، مدیر هیأت اعزامی باستان شناسی موزه پنسیلوانیا در ۱۹۳۱ به دامغان، ایران «یک بهشت باستان شناسی بکر» بود.

این کتاب به شرح ماجرای تاراج آثار باستانی و گنجینه های هنری ایران به دست موزه های آمریکایی و شماری از شهروندان آمریکایی می پردازد. همچنین روشی که بر اساس آن تعدادی از موزه های آمریکایی توانستند با پرداخت هزینه هایی اندک به انبوهی از آثار باستانی بسیار ارزشمند ایرانی دست یابند، در این کتاب تشریح و مدارک آن ذکر شده است. در حین بازدید موزه هایی مانند موزه هنر متروپولیتن نیویورک و موزه های اسمیتسونین در واشنگتن، فهم این حقیقت که همه این آثار در فاصله سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ یافت شده اند مرا [نویسنده] شگفت زده کرد. خصوصاً توجه من به این مطلب جلب شد که دارایی های گسترده موزه متروپولیتن که مربوط به دوره های ساسانی و اسلامی است و شامل سفالینه های بسیار ارزشمند و بی همتایی از نیشابور است همه در دهه ۱۹۳۰ به دست آمده اند. چگونه محرابی بزرگ از مسجدی در اصفهان پس از گذشت ۱۳۰۰ سال، از جایگاه واقعیش به نیویورک منتقل شده است؟ چگونه این محراب از کشوری مسلمان خارج شده است؟ در حین تحقیق برای نگارش این کتاب، از روی مدارک وزارت امور خارجه دریافتیم که این محراب جزء مجموعه وسیعی از اشیاء و ساخته های مذهبی بوده که قاچاقچیان در دهه ۱۹۳۰ به سرقت برده اند.

همان گونه که در فصل دو توضیح داده خواهد شد در گزارش وزیرمختار آمریکا در

ایران، چارلز سی. هارت، آمده است که مظنون اول تاراج برنامه ریزی شده مکان های مقدس و مساجد ایران، باند قاچاق پوپ- رابنو بوده اند. آرتور اپهام پوپ (۱۹۶۹-۱۸۸۱) که یک فصل کامل از این کتاب به او اختصاص خواهد یافت شهروندی آمریکایی و دلال اشیای عتیقه بود و بسیاری او را متخصص هنر اسلامی می دانستند. او ارتباط نزدیکی با حکومت پهلوی از جمله شخص رضاشاه داشت. رابنو دلال بزرگ اشیای عتیقه بود که پوپ از طریق او بیشتر معاملاتش را انجام می داد.

گزارشی از وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۴۲ در این مورد است که چگونه این محراب به مالکیت موزه هنر متروپولیتن نیویورک در دهه ۱۹۳۰ در آمده است. این گزارش بر هویت قاچاقچیان تأکید می کند: دار و دسته پوپ- رابنو. البته باید اشاره کنیم که براساس مدارک، باستان شناسان آلمانی نیز که در دهه ۱۹۳۰ برای موزه های آمریکایی در ایران کار می کردند مظنون به دزدی و قاچاق آثار باستانی بودند. همان طور که گفته خواهد شد، برخی اتباع برجسته انگلیسی در بین النهرین نیز چنین دزدی هایی کرده اند.

مدارک وزارت امور خارجه آمریکا نشان می دهند که پرفسور ارنست ای. هرتسفلد (۲۴) (۱۹۴۷-۱۸۷۹) بالاترین مقام مسئول در باستان شناسی ایران در آن زمان، بارها در حین خارج کردن آثار باستانی «بدون اطلاع دولت ایران» مچش گرفته شده است.

آن گونه که در این کتاب با مدارک ذکر شده تاراج گسترده گنجینه های ایرانی در فاصله سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ فقط با کمک و راهنمایی دولت آمریکا و رضایت و همکاری رژیم نوپای پهلوی در ایران ممکن بود. دولت آمریکا نیز مکرراً به دولت ایران برای «اهدای» مقادیر وسیعی از آثار باستانی پیدا شده به مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو فشار می آورد.

بعلاوه، همان طور که اسناد وزارت امور خارجه نشان می دهد و دیپلمات های آمریکایی صراحتاً بیان می کنند، مؤسسه شرق شناسی کمترین حق قانونی و اخلاقی برای تملک اشیای مکشوفه در کاوش های تخت جمشید نداشته است.

## ایران در جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹

آغاز تاراج آثار باستانی ایران به جنگ جهانی اول و از دست رفتن استقلال ایران پس از آن باز می گردد. این موضوع در کتاب دیگری از ویسنده بررسی شده است (۲۵)؛ اما در این جا خلاصه ای از مطلب آورده می شود. ایران با این که ظاهراً بی طرف بود به میدان جنگ نیروهای متخاصم بدل گردید. بی طرفی ایران در ابتدا با حمله انگلیسی ها به جنوب ایران و اشغال خوزستان در نوامبر ۱۹۱۴ نادیده گرفته شد. انگلستان و روسیه در موافقتی سری در ژانویه ۱۹۱۵، ایران را بین خود تقسیم کردند. بر اساس این توافق قسمتی از ایران که در موافقت نامه ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه «منطقه بی طرف» نامیده شده بود به انگلستان داده شد. در مقابل، انگلستان قول شهر استانبول و تنگه ها را به روسیه داد. بر اساس پیمانی سری، انگلیسی ها بر همه نیمه جنوبی ایران که از جنوب اصفهان آغاز می شد تسلط یافتند. پس از آن هر دو قدرت مجدانه شروع به وضع قوانین در منطقه های تحت نفوذ خود کردند. (۲۶) با چیرگی انگلیسی ها بر بین النهرین (اشغال بغداد در ۱۱ مارس ۱۹۱۷) انقلاب های روسیه در مارس و اکتبر ۱۹۱۷ و ورود آمریکا به جنگ به نفع متفقین در آوریل ۱۹۱۷، شرایط به طور کامل تغییر کرد و برای انگلیسی ها موقعیتی در ایران و خاور نزدیک پدید آمد که در خواب هم نمی دیدند.

رقیب دیرینه انگلیسی ها یعنی روسیه تزاری ناگهان از میان رفته بود. بازگشت نظامیان آمریکایی به اروپا به انگلیسی ها این اجازه را داد که نیرو های زیادی را از اروپا به خاور نزدیک منتقل کنند. بر اساس گزارش ها و مراسلات سیاسی دیپلمات های مقیم ایران، آوریل ۱۹۱۸ انگلیسی ها فقط در بین النهرین ۴۰۰۰۰۰ نظامی

داشته اند. خلاصه این که با فروپاشی روسیه، شکست ترکیه عثمانی و استیلاي انگلیس ها بر بین النهرین در ۱۹۱۸، ایران کاملاً تضعیف و محاصره شد. از اواخر سال ۱۹۱۷ انگلیسی ها شروع به اشغال ناحیه تحت نفوذ روسیه در ایران کردند و تا تابستان سال ۱۹۱۸ سراسر ایران را تحت نفوذ خود در آوردند.

بی شک جنگ جهانی اول و قحطی ناشی از آن در سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ بزرگ ترین فاجعه تاریخ ایران و حتی از حمله مغول نیز فجیع تر بوده است. مناطق وسیعی از ایران بر اثر حملات شدید نیروهای بیگانه نابود شد. از پاییز ۱۹۱۷ تا تابستان ۱۹۱۹ قحطی و بیماری های همراه آن باعث مرگ یک سوم تا نیمی از مردم ایران- یعنی بین شش تا ده میلیون نفر- شد و مصیبتی به بار آورد که ابعاد آن غیرقابل تصور است. (۲۷) ایران بزرگ ترین قربانی جنگ جهانی اول بود. هیچ کشوری به اندازه ایران به معنای مطلق یا نسبی از این جنگ خسارت ندید؛ چون ایران نیمی از جمعیت خود را از دست داد. این فاجعه، مخفی و ناشناخته باقی مانده است و نیاز به بررسی و تفسیر دارد. تاریخ ایران قبل و بعد از سال ۱۹۱۸ بدون بررسی علل و نتایج این قحطی قابل فهم نیست.

### کودتای ۱۹۲۱ و روی کار آمدن حکومت پهلوی

انگلیسی ها پس از تصرف نظامی ایران، بر این کشور و منابع نفتی آن تسلط کامل و دائم یافتند. تسلط کامل بر ایران از طریق حکومت استبدادی نظامی با کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ممکن گردید. با توجه به مدارکی که وزارت امور خارجه به تازگی منتشر کرده مشخص شده است که با وجود انکار انگلیسی ها، آنها کودتا را برنامه ریزی و هدایت کرده اند و نیروهای نظامی و سفارت انگلستان در این کودتا نقش داشته اند. (۲۸) کودتا را رضا میرپنج که افسر قزاق گمنام و بی سواد بود برپا کرد. او پس از این کودتا به رضاخان سردار سپه و پس از آن به رضاشاه پهلوی معروف شد. با حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی انگلیسی ها

رضاخان عملاً به خودکامه نظامی ایران در سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ تبدیل شد. کودتای انگلیسی دیگری در دسامبر ۱۹۲۵ باعث شد که رضاخان حکومت قاجار را براندازد و خود به پادشاهی برسد. با توجه به این که رضاخان با مجموعه ای از کودتا ها به قدرت رسید و در قدرت باقی ماند و از مشروعیت و حمایت مردمی برخوردار نبود، برای ادامه دیکتاتوری نظامی خود کاملاً وابسته به حمایت خارجی بود. به همین دلیل در مقابل فشارهای سیاسی خارجی کاملاً ضعیف و شکننده و نگران تبلیغات خارجی مخالف بود. دولت های انگلیس، آمریکا، روسیه و حتی فرانسه با آگاهی از این نقطه ضعف رژیم پهلوی، از شرایط بهره کامل بردند و امتیازاتی گرفتند که رژیمی مستقل با پشتوانه مردمی هرگز حاضر به اعطای آنها نبود.

### امتیازات خارجی، ۱۹۴۱ - ۱۹۲۵

مهم ترین امتیازی که دولت ایران در این دوره اعطا کرد موافقت نامه نفت ۱۹۳۳ بود. امتیاز دیگر، شیلات دریای خزر بود که در سال ۱۹۲۷ به روسیه داده شد. امتیازهای دیگری که به همان اندازه مهم است ولی شناخته شده نیست، امتیازهای باستان شناسی است که در فاصله سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ به موزه های آمریکایی داده شده است. ما در این مورد هیچ گونه مدارک کتبی پیدا نکرده ایم؛ ولی به نظر می رسد که در اصل توافقی بین قدرت های سه گانه بر سر با ارزش ترین منابع ایران یعنی آثار باستانی، نفت و خاویار برقرار شده بود. در حالی که آمریکاییان با دقت زیاد خود را از تجارت خاویار و نفت کنار کشیده بودند، انگلیس ها و روس ها هم متقابلاً دخالتی در کاوش های باستان شناسی آمریکاییها در ایران نداشتند. در مقایسه با کاوش های باستان شناسی بزرگی که آمریکاییها در ایران انجام می دادند، فقط یک باستان شناس مهم انگلیسی به نام سر اورل استین در دهه ۱۹۳۰ در ایران کار می کرد و بخشی از کار استین هم به نمایندگی از طرف دانشگاه هاروارد بود. تصادفی نبود که آمریکاییها هیچگاه با تسلط انگلیسی ها بر امور نفتی ایران به چالش برخاستند و برای انگلیسی ها هم هیچگاه برتری آمریکاییها در مسائل باستان شناسی

ایران مورد تردید واقع نشد. در حالی که کنترل سیاسی و نظامی ایران در دست انگلیسی ها بود، باستان شناسی ایران بعد از سال ۱۹۲۵ کاملاً به انحصار آمریکاییها در آمد. برخی بر این باورند که اعطای امتیاز باستان شناسی در ایران به آمریکاییها در برابر ممانعت انگلیسی ها از اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا بود. انگلیسی ها مصمم بودند که جلوی نفوذ آمریکاییها به مسائل نفتی ایران را بگیرند و برای جبران عدم دسترسی آمریکاییها به نفت ایران، دسترسی انحصاری آنها به آثار باستانی ایران را فراهم کردند. روس ها هم برای این که کاملاً بی بهره نمانند، در نهایت اختیار شیلات دریای خزر را در دست گرفتند که شامل صادرات پر سود خاویار بود. همانگونه که آرتور چستر میلسپوی آمریکایی، مستشار کل مالی ایران تا سال ۱۹۲۷، توضیح داده و بر اساس شواهدی که ارائه کرده، اعطای امتیاز شیلات ۱۹۲۷ به روسها به معنای فروش کامل حقوق و منافع ایران بود. (۲۹) ایران تا پایان دوره امتیاز شیلات در سال ۱۹۵۲ یعنی زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق، نتوانست اداره شیلات دریای خزر را باز پس گیرد. اعطای چنین امتیازهایی به معنای حیف و میل کامل منابع ثروت ایران بود. آن گونه که میلسپو می گوید رضاشاه در این دوره تا جایی که توانست ایران را «دوشید» (۳۰) به مدت ۲۰ سال از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ بیشتر درآمد نفت ایران صرف خرید تسلیحات شد و حداقل ۶۰ تا ۶۵ درصد بودجه سالانه دولت (که منحصراً از درآمدهای نفتی بود) برای ارتش و پلیس هزینه شد. حیف و میل منابع در این دوران حیرت انگیز بود. اگر این منابع مالی صرف آموزش، زیرساخت ها و پیشرفتهای صنعتی و کشاورزی می شد، امروز ایران در میان کشورهای جهان سوم نبود. در سال ۱۹۴۱ که رضاشاه ایران را ترک کرد، ۸۵ تا ۹۰ درصد جمعیت ایران بی سواد بودند. ۴۰ سال بعد، وقتی پسر و جانشین او کشور را ترک کرد، با وجود «تمدن بزرگ» (۳۱) دو سوم مردم کشور بی سواد باقی مانده بودند. با توجه به چنین مسائلی می توان دریافت که چرا ایران با وجود فرهنگ، تاریخ و منابع عظیم طبیعی و نفتی پیشرفت نکرده است.

در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱، نیروهای روسیه و انگلستان به ایران حمله و آن را اشغال کردند. بهانه متفقین برای هجوم به ایران، حضور اتباع آلمان در ایران و تهدید

احتمالی آنان بود. حال آنکه حداکثر تعداد آلمانیهای حاضر در ایران در سال ۱۹۴۱، ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر بود. این رضاشاهی که هرگز مدرکی دال بر اینکه او «طرفدار آلمانها» بود پیدا نشده، به دست انگلیس ها به قدرت نشاند شد و ۲۰ سال در مسند قدرت نگاه داشته شد؛ و دست آخر هم مبلغ هنگفتی پول در بانک لندن پس انداز کرد. قوای متفقین که ایران را به اشغال خود درآوردند بیشتر انگلیسی بودند تا روسی.

همانگونه که در جای دیگری اشاره شده است، با توجه به این که حکومت رضاشاه با انقلابی احتمالی و پراشوب مواجه بود و کارایی اش را از دست داده بود، رضاشاه با کودتای انگلیسی دیگری عزل شد و پسرش در سپتامبر ۱۹۴۱ به جای او بر تخت نشست. رضاشاه در سپتامبر ۱۹۴۱ در یک کشتی انگلیسی و با حمایت انگلستان ایران را ترک کرد و سالهای باقی مانده عمرش را تحت نظر انگلیس ها سپری کرد. (۳۲)

### ایمبری، آرتور ایهام پوپ و والاس اسمیت موری

قتل نایب کنسول آمریکا در تهران رخدادی بود که اثر مهمی بر روابط ایران و آمریکا گذاشت. رابرت وینتی ایمبری (۱۹۲۴-۱۸۸۳) در ۱۸ جولای ۱۹۲۴ به دست متعصبان مذهبی کشته شد. ایمبری کارمند سیاسی توانایی بود. او یکی از دوستان صمیمی آلن دالس، رئیس آینده سازمان سیا بود. دالس در آن زمان رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا بود. بی شک در پس قتل ایمبری توطئه ای وجود داشته است. نکته مهم این که ایمبری گزارشی طولانی در ۱۴ جولای ۱۹۲۴ در مورد تظاهرات «ضد بهابیت گروهی از اوباش که از دولت پول دریافت می کنند» داده بود. (۳۳) از همان آغاز عده ای بر این باور بودند که ایمبری قربانی رقابت انگلستان و آمریکا بر سر نفت ایران شده است. ذکر همین نکته کافی است که پس از گذشت شش سال از این حادثه سفیر آمریکا در ایران، چارلز سی. هارت، در گزارشی می گوید: «او، [مکس دیکسون، نماینده شرکت نفتی آمریکایی هاریمن] نیز می گوید که هم تیمورتاش [وزیر دربار] و هم





جیمز هنری بریستد  
نماینده موسسه ی شرق شناسی شیکاگو



دکتر ارنست هرتسفلد  
مشاور آلمانی گروه شرق شناسی شیکاگو

میرزا عبدالحسین خان دیبا - یکی از درباریان - به او گفته اند که ایمبری، احتمالاً به تحریک مدیر فعلی شرکت نفت انگلیس و ایران، آقای تی. لاولینگتون جکس به قتل رسیده است. آنها به آقای دیکسون پیشنهاد داده اند که تحت حمایت پلیس باشد ولی او نپذیرفته است.» (۳۴)

پس از قتل ایمبری، آرتور اپهام پوپ مبلغ اصلی حکومت پهلوی در آمریکا بود. این حقیقت که مرگ ایمبری فقط در نتیجه تعصب مذهبی نبوده از آنجا فهمیده می شود که پوپ به مدت چهل سال به اماکن مذهبی ایران می رفت و می توانست آزادانه از همه آن مکان ها عکس برداری کند. (۳۵) بر اساس گزارش های وزارت امور خارجه، بازگشت پوپ به ایران در تابستان سال ۱۹۲۵ فقط یک سال پس از قتل ایمبری بوده است؛ و این نشانه ای برای آغاز دستیابی آمریکاییان به آثار باستانی ایران بود. پوپ که در آن زمان خود را به عنوان «موزه دار مشاور در زمینه هنر اسلامی» در مؤسسه هنر شیکاگو معرفی کرده بود در واقع دلال آثار باستانی و به نظر برخی، متخصص آثار هنری اسلامی و ایرانی بود. پوپ کمی بعد از ورودش به ایران و با کمک سفارت آمریکا در تهران توانست ارتباط نزدیکی با حکومت پهلوی برقرار کند. در فصل دوم خواهیم گفت که بایگانی وزارت امور خارجه آمریکا نشان می دهد که پوپ در غارت برنامه ریزی شده آثار هنری بناهای مذهبی و باستانی ایران نقش داشته است. تراج آثار موجود در بناهای مذهبی فقط به شکل دزدیدن محراب ها و فروش آنها به موزه های آمریکایی نبود. مدارک نشان می دهند که نمایشگاه ۱۹۳۱ لندن که پوپ برنامه ریزی آن را به عهده داشت، تراج گنجینه های هنری ایران را ابعاد وسیع تری بخشید. همان گونه که سفیر آمریکا چارلز سی. هارت بیان می کند، در پایان نمایشگاه، هیچ یک از آن آثار هنری که از اماکن مقدس و مساجد «به امانت گرفته شده بود» به صاحبان اولیه بازپس داده نشد. مشخص است که چنین تراجی از گنجینه های هنری ایران به دست پوپ و همکارانش با چشم پوشی و کمک آشکار حکومت پهلوی و شخص رضاشاه امکان پذیر بوده است. پاداش پوپ به عنوان مبلغ و مدافع حکومت پهلوی، دسترسی آزادانه او به گنجینه های هنری ایران بوده است. در فساد و پوچی حکومت پهلوی همین بس که در زمانی که پوپ و همسرش فیلیس

آکرمن مشغول دزدی و قاچاق گنجینه های هنری ایران بودند، در سال ۱۹۳۵ از طرف رضاشاه به آنها نشان های ویژه ای به خاطر «خدمات فرهنگی» اهدا شد. خلاصه اسنادی که اخیراً از طبقه بندی وزارت خارجه آمریکا خارج شده است، چهره دیگری از پوپ و کارهای او در ایران ارائه می دهد.

شخصیت دیگری که پس از مرگ ایمبری وارد صحنه شد، والاس اسمیت موری بود که به مدت بیست سال نقش مهم و تعیین کننده ای در سیاست گذاری های آمریکا در ایران داشت. موری در آوریل ۱۹۲۲ به عنوان منشی سفارت مشغول به کار شد. در مارس ۱۹۲۴ سفیر آمریکا در تهران جوزف اس. کورنفلد استعفای خود را تسلیم رئیس جمهور آمریکا، کلورین کولیدج کرد و در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۲۴ استعفای او پذیرفته شد. کورنفلد در صحنه سیاست فردی جاه طلب و هدف او حضور در آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۲۴ بود. ایمبری در جولای ۱۹۲۴ کشته شد. پس از رفتن کورنفلد، موری به عنوان کاردار سفارت انتخاب شد. وزارت امور خارجه آمریکا آنچنان از رسیدگی موری به ماجرای ایمبری و کار او در سمت کاردار راضی بود که او را در بازگشت به واشنگتن در جولای ۱۹۲۵، در بخش امور خاور نزدیک به کار گرفت؛ و در سال ۱۹۳۰ او به عنوان رئیس این بخش انتخاب شد. از آن زمان به مدت شانزده سال موری مهره تعیین کننده و هدایتگر سیاست آمریکا در ایران بود. او در سال های ۱۹۴۵ و ۴۶ در زمان بحران آذربایجان سفیر آمریکا در تهران بود و نقشی اساسی در ماجرای آثار باستانی ایفا کرد.

## باز شدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی

در هنگام تحقیق در اسناد وزارت امور خارجه آمریکا به اسنادی درباره باستان شناسی ایران برخوردیم. بر مبنای این اسناد، می توانیم اطلاعاتی از تاراج آثار باستانی و یافته های باستان شناسی ایران توسط آمریکاییها در طول سال های ۱۹۲۵ تا ۴۱ به دست آوریم. و این، جنبه ای از تاریخچه باستان شناسی در ایران است که کاملاً نادیده گرفته شده و ناشناخته مانده است.



اریک اشمیت

به عنوان مثال در کارهای دو تن از شخصیت های مهمی که در کاوش های باستان شناسی علمی در ایران در فاصله سال های ۱۹۳۱ تا ۳۹ نقش مهمی داشته اند، یعنی ارنست ای. هرتسفلد و اریک اف. اشمیت (۱۹۶۴-۱۸۹۷) در زمینه روشی که از طریق آن مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو مجموعه گسترده ای از آثار تخت جمشید را به دست آورده است نه تنها هیچ بحثی نشده بلکه اساساً هیچ اشاره ای به این موضوع نیز نشده است. (۳۶) به همین شکل در مطالب منتشر شده متعدد موزه هنر متروپولیتن در دهه ۱۹۸۰ در مورد دارایی های زیادی که از دوره های ساسانی و اسلامی از ایران به دست آورده مشخصاً هیچ اشاره ای به عملیات هیأت های باستان شناسی در فارس و خراسان در دهه ۱۹۳۰ نشده است. (۳۷) مسلماً موزه ها علاقه ای به پرداختن به بخشی از داستان نداشته اند و این مسئله فقط در مورد مسائل باستان شناسی ایران نبوده است. برناردسون به طور جدی از نوشته هایی که در آنها ادعای توضیح تاریخچه باستان شناسی وجود دارد انتقاد می کند: «کتاب های تاریخی متعددی در مورد باستان شناسی برای عموم مردم نگاشته شده اند. سبک نگارش، انتخاب موضوعات و روش های تحقیق این کتاب ها کاملاً نشان می دهند که مخاطب عام دارند. برای مثال در بیشتر کتاب های تاریخی، تحقیقات پایه ای کمی انجام شده است؛ به این معنی که از منابع دست اول به ندرت بهره گرفته شده است. نویسندگان، بیشتر بر منابع متعدد دست دوم تکیه کرده اند ... و در نتیجه نظریه ها، داستان ها و تفسیرها مکرراً مورد استفاده قرار گرفته اند. (۳۸)» در این کتاب با استفاده وسیع از منابع دست اول و اسناد موجود در آرشیوها قصد داریم که این نقیصه را در تاریخ باستان شناسی جبران کنیم.

برناردسون سپس تعدادی از مهم ترین کاستی های ادبیات فعلی در مورد تاریخچه باستان شناسی خاورمیانه را بیان می کند: «با وجود اهمیت باستان شناسی خاورمیانه مطالعات کمی به صورت عمومی یا پژوهشی در این مورد صورت گرفته است... مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته به روایت ماجراهای کشفیات پرداخته است. اکثریت قریب به اتفاق این پژوهش ها دیدگاهی باستان شناختی دارند و مشکلات فنی و نظری باستان شناسان اولیه را مطرح می کنند. در آنها بحث هایی

مفصل از کاوش ها و یافته های متعدد مطرح می شود و از شخصیت های افرادی که در کاوش ها نقش داشته اند با قدردانی عمیق و تجلیل یاد می شود.» (۳۹)

همان گونه که اشاره شد این کتاب بر عکس ادبیات موجود تأکید جدی بر منابع دست اول دارد. نویسنده با به کارگیری اسناد قبلاً منتشر نشده وزارت امور خارجه آمریکا، روشی را که با استفاده از آن این موزه ها قادر به دستیابی به انبوهی از آثار باستانی و گنجینه های ایران با صرف هزینه های بسیار اندک شدند به تصویر کشیده است. این داستانی است که می تواند سر و صدای زیادی ایجاد کند؛ احساسات عمیقی را بر انگیزد و تأثیر جدی بر روابط آینده ایران و آمریکا بگذارد. این داستان نشان می دهد که از همان ابتدا رابطه آمریکا با ایران رابطه ای نابرابر بر مبنای تهدید و اجبار و استثمار بوده است. این داستان بی شک یکی از ناراحت کننده ترین صحنه های روابط ایران و آمریکا را به تصویر می کشد. مسلماً با توجه به این که بسیاری از دست یافته های آمریکاییها حتی در همان زمان هم به صورت غیرقانونی بوده، طرح موضوع اعاده یا استرداد آنها اجتناب ناپذیر است. در حقیقت این مسئله تاکنون در برخی کشور های خاورمیانه مطرح شده است. در سال ۱۹۸۰ روزنامه عراقی مهمی به نام الثوره به خوانندگان عراقی اطلاع داد که دولت عراق از سازمان ملل برای اعاده آثار باستانی به کشور های مبدأشان کمک خواسته است. صدام از نخست وزیر فرانسه در دیداری که از عراق داشته پرسیده است که آیا موزه لوور می تواند لوح حمورابی (۴۰) را باز پس دهد؟ «صدام حسین آشکارا بر این باور بود که این لوح با وجودی که در ایلام واقع در ایران پیدا شده متعلق به عراق است.» (۴۱)

باز شدن در های ایران بر روی باستان شناسان خارجی در ابتدا مستلزم لغو امتیاز فرانسوی ها بود. دولت آمریکا به خاطر نگرانش در مورد امنیت باستان شناسان آمریکایی - که به دنبال «بهره گیری مساوی» از آثار باستانی ایران بودند- در نامه نگاری دیپلماتیک به دولت فرانسه برای پایان دادن به امتیاز انحصاریش پیشقدم شد. فصل سوم کتاب حاضر تلاش های دیپلماتیک آمریکاییها را که نتیجه آن موافقت نامه جدیدی در اکتبر ۱۹۲۷ بین ایران و فرانسه بود، نشان می دهد. بر اساس این موافقت

نامه با وجودی که فرانسه حق انحصارپیش را از دست داد، امتیاز مهم دیگری یافت که بر اساس آن تا بیست سال مدیریت آثار باستانی ایران بر عهده یک تبعه فرانسه بود. بعلاوه، فرانسوی ها امتیاز کاوش در شوش را حفظ کردند. آندره گدار به عنوان رئیس بخش آثار باستانی وزارت معارف منصوب شد. او در ژانویه ۱۹۲۹ به ایران آمد. مرحله بعدی باز شدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی، و پیش نویسی و تصویب قانونی در مورد کاوش آثار باستانی بود. یک دلیل آشکار تسلط خارجی ها بر ایران در حکومت نوپای پهلوی، تنظیم قانون جدید آثار باستانی ایران به دست هرتسفلد و گدار با مشورت آرتور اپهام پوپ و فردریک وولسین بود. شخص اخیر نماینده موزه دانشگاه پنسیلوانیا بود و با هدف اخذ امتیازی در زمینه باستان شناسی به ایران آمده بود. فصل سه همچنین نشان می دهد که چگونه مجلس ایران این قانون را تصویب کرد. این قانون که آشکارا بر پایه قانون آثار باستانی مصر نوشته شده بود در نوامبر ۱۹۳۰ تصویب شد. برخی مواد این قانون بسیار شبیه قانون آثار باستانی عراق بود که یک دهه قبل تصویب شده بود. عراقی ها از آغاز دهه ۱۹۳۰ جلوگیری از فعالیت های باستان شناسان خارجی و تاراج آثار باستانی به دست آنها را آغاز کردند، اما در ایران تاراج عظیم میراث باستانی ایران کماکان ادامه داشت. مقایسه قوانین مربوط به آثار باستانی ایران و عراق بینش بسیار هشدار دهنده ای به ما می دهد. بر طبق قانون قبلی، دولت ایران این اختیار را داشت که به مؤسسات و موزه های خارجی اجازه کاوش باستان شناسی را در ایران بدهد. آثار باستانی و اشیایی که یافت می شدند، به طور مساوی بین مؤسسات کاوش گر و دولت ایران تقسیم می شدند. این قانون جدید آثار باستانی که با نام عجیب قانون حراست از آثار ملی ایران ثبت شد، مجوزی برای تاراج قانونی گنجینه های کهن ایران در دهه بعد گردید.

می توان به راحتی ادعا کرد که چون ایرانی ها قانونی در زمینه آثار باستانی «وضع کردند» که تقسیم یافته ها را در بر می گرفت، موزه ها حق قانونی و اخلاقی برای تقسیم یافته ها داشتند؛ ولی نه حکومت پهلوی و نه قانون آثار باستانی نوامبر ۱۹۳۰ مبنای مشروع یا مبتنی بر رضایت ملت ایران داشت. حکومت پهلوی با چند کودتای انگلیسی روی کار آمده بود و به وسیله انگلیس ها در قدرت باقی مانده بود و قانون

آثار باستانی ۱۹۳۰ را مجلس چنین حکومتی تصویب کرده بود. بنابراین خروج همه اشیا از ایران، غیرقانونی بود. نکته قابل توجه دیگر انبوه اشیایی بود که از ایران خارج شده بود. در سال ۱۹۳۵ پس از خروج اولین محموله از اشیای مکشوفه از تخت جمشید ویلیام اچ. هورنی بروک سفیر آمریکا گفت: «تعداد زیادی کامیون» نیاز بود تا آثار باستانی «متعلق» به مؤسسه شرق شناسی از تخت جمشید برای انتقال به آمریکا، به بوشهر فرستاده شود.

### تکاپوی موزه های آمریکایی

بلافاصله پس از تصویب قانون آثار باستانی در نوامبر ۱۹۳۰ موزه های آمریکایی به ایران هجوم آوردند. در فصل چهار کتاب حاضر آماری از هیأت های باستان شناسی اعزامی از آمریکا به ایران در سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۰ آمده است؛ به استثنای مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو که در فصل های بعدی از آن یاد می شود. همان گونه که باستان شناسان آمریکایی اشاره کرده اند باز شدن درهای ایران برای اولین بار به روی باستان شناسان خارجی «موقعیتی استثنایی» بوده است. در فصل چهار نشان داده شده که چگونه موزه های آمریکایی به آثار باستانی ایران دست یافتند. این موزه ها با سرعتی حیرت انگیز مانند قارچ سر بر آوردند و به محوطه های باستان شناسی ایران مانند دامغان، ری و نیشابور «حمله کردند». بر اساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا انبوه آثار باستانی کشف و به سرعت از کشور خارج شد. آن گونه که سفیر آمریکا، چارلز سی. هارت، اشاره کرده است، آثار پیدا شده باعث «دلگرمی یابندگان آمریکایی شان شد». نکته قابل توجه سرعت این روند بود. به دامغان و ری «حمله» شد (این واژه را اریک اف. اشمیت، مدیر اجرایی هیأت اعزامی مشترک به ایران به کار برده است) و این مناطق از محتوای آثار باستانی شان تخلیه شدند؛ آثار پیدا شده «تقسیم» و سهم موزه ها بلافاصله از ایران خارج شد. موضوع قابل توجه دیگر نبودن طرف ایرانی در روند تقسیم آثار پیدا شده بر اساس قانون آثار باستانی بود. بر اساس مواد قانون، آثار پیدا شده باید به طور مساوی بین مؤسسات خارجی و دولت ایران تقسیم می شد. در انتخاب و تقسیم یافته



ها مدیران عملیاتی موزه ها در میدان های عملیاتی، نماینده موزه هایشان بودند. این مدیران اجرایی به استثنای دو نفر (جوزف ام. آیتون از موزه متروپولیتن و فردریک وولسین از موزه های پنسیلوانیا و کانزاس) همگی آلمانی بودند. نماینده دولت ایران فرانسوی ای به نام آندره گدار (۴۲) بود. نکته مهم این بود که بر اساس قانون جدید، سرنوشت گنجینه ها و آثار باستانی ایرانی بدون حضور هیچ ایرانی ای؛ و فقط به دست خارجیان - آمریکاییان، آلمانی ها و فردی فرانسوی- تعیین می شد.

دو دسته مختلف از موزه ها اجازه کاوش در محوطه های متعدد در ایران را داشتند: موزه های عادی و موزه های دانشگاهی. در دسته اول موزه هنر متروپولیتن نیویورک، موزه هنرهای زیبای بوستون، موزه هنرهای زیبای فیلادلفیا و موزه هنرهای زیبای کانزاس سیتی (میسوری) قرار داشتند. همان گونه که توضیح داده خواهد شد رابطه بین موزه ها و مؤسسه های متعدد، همکاری و رقابت در کنار هم بوده است. برای مثال، اولین هیأت اعزامی مشترک با مشارکت موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنرهای زیبای فیلادلفیا تشکیل شد. هیأت اعزامی مشترک دو سال در دامغان به کاوش پرداخت؛ و پس از اتمام حفاری در دامغان، برای کاوشی پنج ساله در ری که مهم ترین میدان باستانی در شمال ایران بود اجازه گرفت. در ری هیأت اعزامی مشترک با موزه هنرهای زیبای بوستون به همکاری پرداخت.

در سال ۱۹۳۷ گروه بوستون-پنسیلوانیا با موزه شیکاگو در کاوش های تخت جمشید همکاری کردند. فقط موزه متروپولیتن نیازی نمی دید که با موزه های دیگر همکاری کند و به تنهایی به مدت ده سال در تخت ابونصر در فارس و نیشابور در خراسان به کاوش پرداخت. آن گونه که دارایی های متروپولیتن از گنجینه های ساسانی و اسلامی نشان می دهند نتایج کاوش ها حیرت آور است. کشفیات تخت جمشید به تعبیر جیمز هنری بریستند، خاورشناس معروف آمریکایی و مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، بخشی از «بزرگ ترین کشفیات تمام دوران ها» است.

## هیأت باستان شناسی اعزامی به تخت جمشید، ۱۹۳۹-۱۹۳۱

تخت جمشید که بقایای کاخ پادشاهان هخامنشی است بی شک شاهکار آثار باستانی ایران است. تخت جمشید مکانی بوده است که موزه های آمریکایی در دهه ۱۹۳۰ دندان طمع برای آن تیز کرده بودند. هیأت اعزامی مشترک موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنر پنسیلوانیا با آگاهی نسبت به این که دولت ایران هرگز به مؤسسه ای خارجی اجازه کاوش در تخت جمشید را نمی دهد چه رسد به این که اجازه دهند که یافته ها از کشور خارج شوند، عمداً از درخواست برای کاوش در تخت جمشید خودداری کردند و به جای آن با این باور که ایرانیان از اهمیت تاریخی و باستانی استخر (۴۳) «آگاه نیستند» درخواست کاوش در میدان باستان شناسی استخر را مطرح کردند. بلافاصله پس از تصویب قانون آثار باستانی، مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو - که در سال ۱۹۱۹ بنیاد راکفلر آن را تأسیس و حمایت مالی کرد - به صورتی بسیار هوشمندانه اجازه «مرمت و بازسازی» بناهای باستانی تخت جمشید را گرفت. در اجازه اصلی که به مؤسسه شرق شناسی داده شده بود هیچ بند یا حتی اشاره ای مبنی بر «تقسیم یافته ها»ی تخت جمشید وجود نداشت و فقط از مرمت و بازسازی یاد شده بود. در حقیقت ارنست هرتسفلد مدیر اجرایی هیأت باستان شناسی در تخت جمشید به هارت، سفیر آمریکا، گزارشی فرستاد که در آن اشاره کرده بود: «دریافت» او این بوده که هیچ یک از یافته های تخت جمشید نمی تواند از ایران خارج شود. در دسامبر ۱۹۳۱ امتیاز مؤسسه شرق شناسی به اطراف کاخ تخت جمشید گسترده شد و میدان باستان شناسی مهم استخر را هم در بر گرفت. بی شک، این امتیاز مهم ترین اقدام در زمینه باستان شناسی در تمام طول تاریخ بوده است.

رابطه خوبی که بین مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران وجود داشت با ادامه کاوش ها در تخت جمشید در سال های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ مخدوش شد. مؤسسه شرق شناسی سهم خود را از کشفیات می خواست. مؤسسه ادعا می کرد که چون اجازه کار به

مؤسسه پس از تصویب قانون آثار باستانی داده شده، بنابراین امتیاز مؤسسه تابع همین قانون است؛ و طبق همین قانون نیمی از آثار مکشوفه متعلق به مؤسسه است. اکنون هر تسفادی که می‌گفت «دریافت» او این بوده که چیزی را نمی‌توان از تخت جمشید خارج کرد، مدعی بود که به «گمان» او قانون آثار باستانی شامل یافته‌های تخت جمشید هم می‌شود و دولت ایران نیز این «گمان» او را تأیید می‌کند. دولت ایران در پاسخ به او اعلام کرد که قانون آثار باستانی، تخت جمشید را در بر نمی‌گیرد و حتی در امتیازاتی که به مؤسسه شرق شناسی اعطا شده اشاره‌ای به تقسیم یافته‌ها نشده است؛ و در نتیجه، مؤسسه شرق شناسی حق ادعا در مورد هیچ‌یک از یافته‌های تخت جمشید را ندارد. در ماه مه ۱۹۳۴ مؤسسه شرق شناسی از وزارت امور خارجه آمریکا درخواست کمک کرد و دولت آمریکا از هیچ تلاشی برای کمک و راهنمایی به مؤسسه شرق شناسی در این منازعه فروگذار نکرد.

داستان این تهاجم دیپلماتیک و فشارهای دیگر که بر دولت ایران تحمیل شد در فصل شش توضیح داده خواهد شد. وزارت امور خارجه آمریکا و سفارت آمریکا در تهران در نظر داشتند که برای مؤسسه شرق شناسی «سهمی مساوی» از یافته‌های تخت جمشید تأمین کنند. در طول دوره بحرانی نزاع بین مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران (ژوئن ۱۹۳۴ تا آوریل ۱۹۳۵، یعنی از آغاز نزاع تا اعطای امتیازی جدید به مؤسسه شرق شناسی) وزیرمختار آمریکا در تهران ویلیام ایچ. هورنی بروک «نماینده»ی مؤسسه شرق شناسی بود و به او این اختیار داده شده بود که به نمایندگی از طرف این مؤسسه مذاکره کند. حقیقتی که ایرانی‌ها با آن مواجه شدند این بود که دولت آمریکا و مؤسسه شرق شناسی با هم یکی بودند؛ دقیقاً به همان ترتیب که شرکت نفت ایران - انگلیس و دولت انگلستان با هم یکی بودند. بعلاوه، مؤسسه شرق شناسی دولت ایران را به انجام تبلیغات منفی علیه ایران در غرب تهدید کرده بود و این تهدید برای رضاخان قابل چشم‌پوشی نبود. حکومت پهلوی در مواجهه با فشار شدید دیپلماتیک آمریکا و تهدیدهای آن و بدون داشتن پشتوانه مردمی به سرعت تسلیم خواسته‌های ناعادلانه دولت آمریکا شد و موافقت کرد که بخش بزرگی از آثار باستانی یافت شده در تخت جمشید را «هدا کند». هورنی بروک به این مسئله که

مؤسسه شرق شناسی حقی برای تملک یافته های تخت جمشید نداشت اعتراف کرده است.

این داستان بهترین نمونه امتیازگیری یک دولت قوی از دولتی ضعیف است؛ دولت ضعیفی که دست نشانده خارجی هاست و تکیه گاه مردمی ندارد و به همین دلیل همواره مورد تهدید خارجیان قرار می گیرد. پس از شورش مردم در مشهد در جولای ۱۹۳۵ و قتل عام معترضان، حکومت پهلوی برای ادامه حیات خود کاملاً وابسته به انگلیس و آمریکا شد. (۴۴)

تقریباً در همین زمان که آمریکاییان پیروزی وزارت امور خارجه شان را بر دولت بیچاره ایران جشن می گرفتند، موری اعتراف کرد که او آثار باستانی ایران را «بخشی از ثروت و دارایی کشور خود و مردم آمریکا می داند». وقایع سال های ۱۹۳۴ و ۳۵ در سال های ۱۹۴۰ و ۴۱ مجدداً تکرار شد. دولت آمریکا دولت ایران را مجبور کرد که بخشی دیگر از آثار باستانی تخت جمشید را به مؤسسه شرق شناسی اعطا کند. بی شک پس از مرگ ایملبری، این دوره زنده ترین مقطع رابطه ایران و آمریکا بوده است.

### برکناری هرتسفلد

برکناری هرتسفلد و روی کار آمدن اشمیت در سال ۱۹۳۵ به عنوان مدیر اجرایی کاوش های تخت جمشید و اعطای امتیازی جدید به مؤسسه شرق شناسی در فصل هفت بررسی خواهد شد. در امتیاز جدید مارس ۱۹۳۵ در حالی که حق مؤسسه شرق شناسی در تقسیم یافته های تخت جمشید حفظ می شد، دولت ایران ملزم شد یافته های آینده تخت جمشید را هم با همان «روش دوستانه»ی سال ۱۹۳۴ تقسیم کند. بر اساس مدارک، پرفسور ارنست ای. هرتسفلد - که بی شک در زمان خود بزرگ ترین فرد در عرصه باستان شناسی و تاریخ ایران باستان است- مانند آرتور اپهام پوپ در غارت آثار باستانی ایران دست داشته است. پوپ این کار را با کمک گروه سازمان یافته ای از قاچاقچیان انجام می داد؛ حال آن که هرتسفلد از سفارت آلمان و

وزیرمختار این کشور کمک می گرفت. بعلاوه همان طور که در فصل سه توضیح داده شده است حداقل در یک مورد در سال ۱۹۲۵، پوپ توانست با استفاده از سرویس پست دیپلماتیک آمریکا، اشیای عتیقه را از ایران خارج کند. دولت ایران هرتسفلد را به دزدی و غارت آثار باستانی متهم کرد و خواستار برکناری او شد. گرچه دلیل اصلی چنین خصومتی با هرتسفلد غارت آثار باستانی نبود. در حالی که موزه های آمریکایی انبوهی از آثار باستانی را به صورت «قانونی» از کشور خارج می کردند چگونه وجدان بیدار می توانست هرتسفلد را برای خروج معدودی اشیای عتیقه از کشور مقصر بدانند؟ در حقیقت انتقاد آشکار هرتسفلد از برخی سیاست ها و رفتارهای رضاشاه - از جمله سرکوب عشایر و سیاست های «آموزشی» رضاشاه و به خصوص اشارات هرتسفلد به «حکومت ارباب و ترور غیرقابل وصف» در ایران - باعث برکناری او شد. مؤسسه شرق شناسی و وزارت امور خارجه آمریکا که نگران حفظ رابطه قوی خود با دولت ایران بودند، بدون در نظر گرفتن خدمات طولانی و صادقانه هرتسفلد به حامیان آمریکاییش بلافاصله او را رها کردند. توصیف هورنی بروک از اشمیت، جانشین هرتسفلد، نشان از تحولات آن دوران داشت: یک آلمانی با «خلق و خوی خشن هیتلری» که مثل یک «نازی پیراهن قهوه ای» با کارگران ایرانی خود چون «برده» رفتار می کند. اشمیت مدیر اجرایی کاوش های تخت جمشید در چهار سال آخر عملیات کاوش در آنجا بود (۱۹۳۹-۱۹۳۵). در سپتامبر سال ۱۹۳۹ این خبر منتشر شد که کاوش های تخت جمشید به پایان رسیده است. با وقوع جنگ در اروپا، موزه هنر متروپولیتن هم تصمیم گرفت که کاوش های نیشابور را ادامه ندهد. گروه کاوش، ایران را در سال ۱۹۴۰ ترک کرد. با خروج گروه متروپولیتن فعالیت های بزرگ باستان شناسی آمریکا در ایران به پایان رسید.

### هزینه های کاوش های آمریکاییان

آمریکاییها همواره به ایران این مسئله را گوشزد می کردند که کاوش های باستان شناسی برای آنها «بسیار هزینه بر» است و تقسیم یافته ها پاداش اندکی در مقابل

تلاش های فراوان موزه هاست. تحلیل ارقام هزینه ها در فصل نه نشان می دهد که کل هزینه کاوش های باستان شناسی در طول سال های ۱۹۳۱ تا ۴۰ بین ۵۰۰۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰۰ دلار یا حتی رقمی کمتر از این بوده است. سهم مؤسسه شرق شناسی از این مبلغ ۱۵۰۰۰۰ دلار بوده است. بدین ترتیب به این نتیجه شگفت انگیز می رسیم که موزه های متروپولیتن، موزه هنرهای زیبای بوستون، دو موزه فیلادلفیا و موزه مؤسسه شرق شناسی، مجموعه عظیم آثار باستانی ایران را فقط در ازای نیم میلیون دلار صاحب شده اند؛ و انبوه آثار باستانی تخت جمشید موجود در مؤسسه شرق شناسی فقط در ازای ۱۵۰۰۰۰ دلار به دست آمده است. این ارقام به ما این جرأت را می دهد تا با اطمینان، از واژه «تاراج» درباره آثار باستانی ایران استفاده کنیم.

### نقض مفاد امتیاز

در سال ۱۹۳۶ بنیاد راکفلر تصمیم گرفت حمایت مالی خود را از مؤسسه شرق شناسی قطع کند و به این ترتیب مؤسسه با بحران مالی جدی مواجه شد. مؤسسه شرق شناسی برای از دست ندادن امتیاز تخت جمشید برنامه همکاری مشترکی را با موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه دانشگاه پنسیلوانیا ترتیب داد که بر اساس آن این سه موزه فعالیت هایشان را مشترکاً در ایران به صورت مخفیانه ادامه دهند. موزه های بوستون و فیلادلفیا برای تمرکز بر فعالیت در تخت جمشید، کاوش های خود را در ری و سپس کردستان، با وجود این که زمان امتیاز کاوش در ری تا سه سال دیگر ادامه داشت، متوقف کردند. به این ترتیب

بدون کوچک ترین اطلاعی - چه رسد به کسب اجازه از دولت ایران - امتیاز تخت جمشید بین سه موزه تقسیم شد. این امر نقض آشکار مفاد قرارداد از طرف مؤسسه شرق شناسی بود. این قرارداد را وزیرمختار آمریکا به عنوان نماینده دولت آمریکا و نماینده مؤسسه شرق شناسی امضا کرده بود؛ و به این ترتیب دولت آمریکا قرارداد بین دو دولت را نقض کرده بود. آن گونه که در فصل هشت گفته خواهد شد نمایندگان موزه ها طی یک نامه نگاری دیپلماتیک به دولت آمریکا به موضوع نقض امتیاز از جانب خود و تلاش برای پنهان کردن آن از چشم دولت ایران اشاره کرده بودند؛ و بدین ترتیب دولت آمریکا همدست آنها در این نقض امتیاز بوده است. آن چنان که

اسناد وزارت امور خارجه آمریکا آشکارا نشان می دهند این موضوع نگرانی ویژه ای برای وزارت امور خارجه وقت آمریکا ایجاد کرد؛ ولی اقدام ویژه ای در جهت رفع این نقض قرارداد انجام نشد. وزارت امور خارجه آمریکا علاوه بر این که در نقض این پیمان نقش داشت، در مخفی کردن این نقض پیمان نیز شرکت جست. حاصل همه این دوز و کلک ها و نقض مفاد امتیاز آن بود که سه موزه مذکور حق تقسیم یافته ها را از دست دادند.

مرحله دوم تقسیم آثار پیدا شده در تخت جمشید بین مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران در سال ۱۹۳۶ رخ داد و سهم آمریکا به سرعت از ایران خارج شد. تقسیم نهایی آثار پیدا شده در سال ۱۹۳۹ انجام شد، ولی قبل از آن که دولت ایران موافقت نهایی خود را در مورد این تقسیم اعلام کند گروه آمریکایی، ایران را در دسامبر ۱۹۳۹ ترک کرد. با خروج آمریکاییها از ایران، دولت ایران از پذیرش تقسیم سر باز زد و اشیاء در ده بسته به موزه تهران [ایران باستان] منتقل شده و به بخش مجموعه «دائم» موزه پیوستند. با درخواست مؤسسه شرق شناسی، دولت آمریکا تلاش برای گرفتن آثار باستانی را مانند آن چه در سال ۱۹۳۴ رخ داده بود تکرار کرد. در فصل نه فشار سیاسی ای که پیرامون «ترخیص» آثار باستانی بر ایران وارد شد، توضیح داده می شود. بخش آخر این داستان واقعاً زنده بود؛ چون در آگوست ۱۹۴۱ ایران به اشغال نیروهای انگلیس و شوروی درآمد. آثار باستانی مورد ادعای مؤسسه شرق شناسی از موزه تهران [ایران باستان] که به عنوان بخشی از آثار دائم آنجا در آمده بود، در اکتبر ۱۹۴۱ از ایران خارج شد. در شرایطی که ایران در اشغال نظامیان خارجی بود این کار می توانست به عنوان تاراج آثار باستانی در موقعیت جنگی تلقی شود. در پایان باید یادآوری کنم که چون مؤسسه شرق شناسی و دو موزه دیگر برای نقض مفاد امتیاز و سپس مخفی کردن آن، همدست شده بودند ادعای آنها در مورد تقسیم آثار مکشوفه نیز باطل بود.

## اشاراتی در مورد روابط ایران و آمریکا

با انتقال آخرین محموله آثار باستانی «با امنیت کامل از ایران»، وزارت امور خارجه آمریکا و مؤسسه شرق شناسی «پپروزی» خود را مجدداً جشن گرفتند. ولی رفع و رجوع آسیب های طولانی مدتی که چنین رفتارهایی به رابطه ایران و آمریکا زد، به دیگران واگذار شد. بسیاری از ایرانیان در سال ۱۹۲۲ از این که شرکت آمریکایی استاندارد اویل نیوجرسی می خواهد در اکتشاف و استخراج نفت شمال ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران شریک شود، ناراضی بودند؛ با این حال در سال ۱۹۲۵ ایرانیان حسن نیت زیادی به آمریکا داشتند. آمریکا همچنان به چشم نجات دهنده ایران از جنگ استعمار انگلستان دیده می شد. از نظر ایرانیان دلبلیو.

مورگان شوستر و آرتور سی. میلسپو که دولت ایران هر دوی آنها را به عنوان مستشار مالی می شناخت قهرمانان حقیقی بودند و ایمبری شهید تلقی می شد.

پوپ در مورد احساسات ایرانیان می گوید در سال ۱۹۲۵ اتومبیل او که پرچم آمریکا در جلوی آن نصب شده بود مکرراً در خیابان های تهران متوقف می شد و جمعیت آن را می بوسیدند. آن گونه که کنسول آمریکا هنری اس. ویلارد در سال ۱۹۳۰ شرح داده است، مردم آذربایجان رضاشاه را خائن به کشور می دانستند؛ چون او باعث برکناری میلسپو شده بود. (۴۵) اما در سال ۱۹۴۱ مردم ایران، آمریکا را هم قدرت خارجی دیگری می دانستند که به دنبال استثمار و غارت کشور است. برای ایرانیان آمریکا تفاوتی با انگلستان و شوروی نداشت. برخورد ایرانیان با میلسپو در مأموریت دوم او در ایران (۱۹۴۳-۱۹۴۵) بسیار متفاوت با مأموریت اول او در سال های ۱۹۲۲ تا ۲۷ بود. میلسپو در کتاب خود که در ۱۹۴۶ منتشر شد بیان می کند که نمی توانست دلیل خصومتی را که در مأموریت دومش به ایران با آن مواجه شده بود درک کند. (۴۶)

در تحلیل سیر روابط ایران و آمریکا اهمیت ماجرای آثار باستانی مورد توجه کافی قرار نگرفته است. ایرانیان همواره - و از روی سادگی- آمریکا را به استثنای دوران



جنگ جهانی اول، «دوست» ایران تلقی کرده اند. با وجود کوتاهی آمریکا در کمک به ایران در جنگ جهانی اول و موافقت ظاهری آمریکا با کودتای انگلیسی ۱۹۲۱ در ایران، تلقی ایرانی ها همچنان این بود که آمریکا منجی بالقوه آنها از چنگ انگلیس است. نگرش ایرانی ها به آمریکا در دهه ۱۹۳۰ به طور جدی آغاز به تغییر کرد؛ چون مردم ایران به این باور رسیده بودند که آمریکا هم ابرقدرتی استعمارگر است.

### اشاره ای به کمبود منابع تحقیق در ایران

متأسفانه منابع دولتی ایران از دوره رضاشاه بسیار کم است. حقیقت آن است که اکثریت قابل توجه اسنادی که در طول سال های ۱۹۲۱ تا ۴۱ جرائم دولت ایران را نشان می دهد در فاصله سال های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۸ یعنی ۳۷ سال حکومت محمدرضا، پسر و جانشین رضاشاه نابود شد.

اسناد کمی که باقی ماند یا به گونه ای متفاوت تفسیر و یا مخفی شد. به عنوان مثال مجموعه اسناد دوره رضاشاه که از سازمان اسناد ملی ایران در سال ۱۹۹۸ استخراج شد مطالب مهم خیلی کمی را در بر داشت. مثلاً فقط چهار سند در مورد حساب های بانکی خارجی رضاشاه وجود داشت: دو سپرده ۱۵۰۰۰۰ دلاری در بانک وست مینستر در سال ۱۹۳۱ و دو سپرده در دو بانک اروپایی دیگر. در تحقیق دیگری به بررسی این اسناد پرداخته ام. (۴۷) اما به مدد اسناد موجود در وزارت امور خارجه آمریکا می دانیم که بدون احتساب حساب های نیویورک و سوئیس یا ۵۰ میلیون دلار موجود در تهران در سال ۱۹۴۱، فقط موجودی حساب های بانکی رضاشاه در لندن حداقل ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار بوده است. این موضوع به تفصیل در تحقیقی دیگر با ذکر دقیق اسناد آمده است. (۴۸) موجودی حساب های بانکی رضاشاه حداقل ۲۰۰ میلیون دلار بوده است؛ یعنی ده برابر بودجه دولت ایران در سال ۱۹۲۵! اما هنوز در کل آرشیو های موجود در ایران فقط چهار سند مهم در مورد حساب های بانکی خارجی رضاشاه وجود دارد و بقیه به دست پسر و جانشین او نابود شده است. به مدد اسناد موجود در وزارت امور خارجه آمریکا ما می دانیم که دو سوم درآمد نفت ایران در سال های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ به حساب های بانکی رضاشاه در اروپا و آمریکا واریز شده است.

دلیل دیگر برای کمبود و قابل اطمینان نبودن منابع ایران این است که در این دوره دیکتاتوری نظامی بر ایران حاکم بود. من مدارکی آورده ام که نشان می دهد رضاشاه چگونه به شکنجه سردبیر و ناشر تنها نشریه ایران در زمینه باستان شناسی یعنی ایران باستان پرداخته است. (۴۹) دلیل این که اعلیحضرت سردبیر بیچاره را تنبیه کرده این بوده که او در نشریه اش اشارات کوچکی به خروج آثار باستانی ایران توسط موزه های آمریکایی کرده بود. پس این سؤال منطقی است که چگونه می توان اطمینان به «اسناد» ثبت شده در فضایی داشت که چنین ترسی بر آن حاکم بوده است؟ مخفی سازی در این زمینه از گذشته ای دور آغاز شده و همچنان ادامه دارد. تاکنون کاربردی ترین اسناد دسترس در ایران روزنامه های وقت بوده اند که اطلاعات پایه ای مانند مکان ها و زمان های «تقسیم آثار مکشوفه» را در اختیار ما قرار می دهند. گزارش های موجود در روزنامه های وقت ایران به وفور در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند.

برخلاف منابع موجود دولتی ایران، مدارک وزارت امور خارجه آمریکا در مورد باستان شناسی ایران و موزه های آمریکا بسیار غنی و در حقیقت پایه این تحقیق بوده است. منبع بسیار مهم دیگر، نامه نگاری های بین دفتر های اجرایی کاوش در ایران و موزه ها در آمریکا بوده است. ما واقعا خوش شانس بوده ایم که جزئیات روابط میان موزه ها و مدیران کاوش آنها در ایران در نامه نگاری های دیپلماتیک منعکس شده است و سفارت آمریکا در تهران و وزارت امور خارجه در واشنگتن رونوشت تمام این نامه ها را در بایگانی خود دارند. بعلاوه، تمام تبادلات تلگرافی بین موزه ها و مدیران اجرایی کاوش ها (هرتسفلد و اشمیت) از طریق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران انجام می شد. هم چنین، در سال های ۱۹۳۴ و ۳۵ وزیرمختار آمریکا در ایران به عنوان «نماینده»ی موزه ها در مذاکراتشان با دولت ایران عمل می کرد. در نتیجه، ما دقیقا از آن چه بین موزه ها و دفاتر آنها در ایران گذشته است آگاهیم. ما از نامه هایی که اریک اشمیت مدیر اجرایی کاوش ها در ایران به شیکاگو، بوستون و فیلادلفیا نوشته است، به همدستی موزه ها برای نقض مفاد امتیاز و سپس مخفی کردن آن با اجازه ضمنی و همکاری وزارت امور خارجه آمریکا پی می بریم. (۱)

## توضیحات و مأخذ

۱- دکتر محمد قلی مجد «تاراج بزرگ آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م/ ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ ش)؛ مترجمین مصطفی امیری، گ - مرادی؛ ویراستار علی اکبر رنجبر کرمانی. نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸. - صص ۵۲ - ۱۵

## پی نوشت ها:

۱- نک: منگوس تورکل برناردسون. بازیابی گذشته غارت شده: باستان شناسی و ملی گرایی در عراق مدرن، ۱۸۰۸-۱۹۱۴. رساله دکتری، دانشگاه ییل، ۱۹۹۹، صص ۷۲-۹۰

۲- از زمان فتح مصر به دست ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸، در های این کشور بر روی باستان شناسان فرانسوی، انگلیسی و آلمانی باز بود. این کشور در دهه ۱۹۲۰ به چیزی شبیه به استقلال دست یافت. اخیراً رید در اثری که درباره تاریخچه باستان شناسی در مصر منتشر ساخته است، به این مطلب اشاره می کند که از زمان فتح مصر با کشف آرامگاه توت آنخامون در سال ۱۹۲۲، آثار باستانی این کشور به مدت ۱۲۵ سال غارت شد. نک: دونالد ملکولم رید، فرعون چه کسی؟ موزه های باستان شناسی، و هویت ملی مصر از ناپلئون تا جنگ جهانی اول. بارکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۲۰۰۱.

۳- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، ص ۸۵.

۴- همان، صص ۹۱-۹۰.

۵- نک: ویلیام لوفتوس، سفرها و تحقیقات در چالدائی و شوش. لندن: جیمز نیسبت، ۱۸۵۷؛ جین دیالافوا، En Mission chez les Immortels. پاریس:

فیوس، ۱۹۹۰؛ جیمز بی. پریچارد، ویراستار، خاور نزدیک باستان، ج ۱، پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۵۸؛ براین دیکس، ایرانیان باستان. لندن: دیوید و چارلز، ۱۹۷۹.

۶- گزارش موری، شماره ۷۸۰، ۹۲۷، ۴/۸۹۱، مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۵.

۷- ترجمه از کتابی فارسی که در سال ۱۹۱۶ منتشر شده و سفارت ایران در واشنگتن آن را در اختیار وزارت امور خارجه آمریکا قرار داده بود. ۹۲۷، ۸۹۱.

۹- گزارش موری، ۸۷۰، ۴/۸۹۱/۹۲۷، مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۵. همچنین نک

پیرامیه، Reunion des Musées Nationaux؛ ۱۹۸۸؛ انی کویت و مارث برنوس-تیلر، موزه لوور: آثار باستانی

خاور نزدیک. لندن: اسکالا بوکس، ۱۹۹۱؛ پرودنس اولیور هارپر، جون آروز و

فرانسوا تالون، شهر سلطنتی شوش: گنجینه های باستانی خاور نزدیک در موزه لوور. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۹۲.

۱۰- ضمیمه گزارش موری، شماره ۹۰۵، ۹۲۷، ۵/۸۹۱، ۱۴ فوریه ۱۹۲۵.

۱۱- محمدقلی مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه: غارت ایران، ۱۹۴۱-۱۹۲۱؛ گینزویل: انتشارات دانشگاه فلوریدا، ۲۰۰۱، فصل ۹.

۱۲- فرمانروای معروف بابل و معاصر با حضرت ابراهیم(ع). سرزمین بابل و نینوا را «ارض نمرود» نیز می گویند. (ویراستار)

۱۳- برناردسن، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۸۴-۸۳.

۱۴- همان، صص ۸۲-۸۱.

۱۵- همان، صص ۹۹-۹۸.

۱۶- همان، ص ۹۵.

۱۷- همان، صص ۱۰۰-۹۹.

۱۸- سرلشکر ویلیام مارشال، خاطراتی از چهار جبهه، لندن: انتشارات ارنست بن، ۱۹۲۹، ص ۸۵.

۱۹- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۱۲۱-۱۲۰.

۲۰- همان، صص ۱۴۵-۱۴۴.

۲۱- همان، ص ۷۹.

۲۲- همان، صص ۲۲۶-۲۲۴.

۲۳- همان، ص ۳.

۲۴- ارنست امیل هرتسفلد (۱۹۴۷-۱۸۷۹) باستان شناس و ایران شناس سرشناس آلمانی، تحصیلات خود را در دانشگاه های مونیخ و برلین پی گرفت و پس از اخذ لیسانس معماری، دکترای فلسفه را از دانشگاه برلین دریافت نمود. هرتسفلد ابتدا به عنوان استادیار جغرافیای تاریخی در همان دانشگاه به تدریس پرداخت و در کنار آن ضمن خدمت در موزه دولتی پروس، به مطالعه در جغرافیای تاریخی مشرق زمین به ویژه ایران و عراق پرداخت. وی از سال ۱۹۰۳ در خاور نزدیک و خاورمیانه و نیز در طول جنگ های اول و دوم جهانی به کاوش های باستان شناسی در ایران، بین النهرین و سوریه مشغول بود و با هیأت اعزامی به نینوا برای کشفیات باستان شناسی و تاریخی اعزام گردید. وی مدت ها در ایران به مطالعه و تحقیق پرداخت (۱۹۴۷-۱۹۲۵) و گزارشی جامع درباره ویرانه های تخت جمشید برای دولت ایران تهیه نمود. در جریان این کاوش ها آثار متعدد باستانی شامل ظروف حجاری، نقاشی و کتیبه های زیادی از زیر خاک بیرون آورده شد. در این میان هر چند تلاش های علمی هرتسفلد در شناسایی تمدن کهن مناطق مختلف شرق، مثال زدنی است، اما نباید از نظر دور داشت که این امر زمینه های غارت و انتقال اشیاء عتیقه بسیاری را به موزه های غرب فراهم آورد. از هرتسفلد آثار متعددی در زمینه تاریخ تمدن اسلامی و پژوهش هایی در مورد نقشه برداری از مناطق مختلف شرق به جای مانده که کتیبه های ایران قدیم، ایران در شرق قدیم، زرتشت و جهان از آن جمله اند.

۲۵- محمدقلی مجد، ایران در جنگ جهانی اول و اشغال آن توسط انگلیس.

۲۶- همان، همچنین نک لو ایوانویچ میروشنیکوف، ایران در جنگ جهانی اول، مسکو: اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، فرهنگستان علوم، ۱۹۶۴.

۲۷- محمدقلی مجد، قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، ۱۹۱۹-۱۹۱۷.

۲۸- مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل ۳.

۲۹- همان، فصل ۴.

۳۰- آرتور چستر میلسپو، آمریکاییها در ایران، واشنگتن دی. سی.: مؤسسه بروکینگز، ۱۹۴۶.

۳۱- تمدن بزرگ، شعار محمدرضا شاه بود؛ که ادعا می کرد کشور ایران پس از «انقلاب سفید» و در سایه رهبری او به دروازه های تمدن بزرگ رسیده و به زودی جای ژاپن و آلمان را خواهد گرفت. کتابی هم با عنوان «تمدن بزرگ» به نام شاه سابق منتشر شده است. (ویراستار)

۳۲- مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل ۳.

۳۳- همان، صص ۱۶۸-۱۶۶.

۳۴- گزارش هارت، شماره ۵۱، ۸۹۱، ۶۳۶۳/۶۵۳، مورخ ۵ آوریل ۱۹۳۰.

۳۵- در تیرماه ۱۳۰۳، در ماجرای مشکوک ناگهان در تهران شایع شد که سقاخانه واقع در خیابان شیخ هادی معجزه کرده و کوری را شفا داده است. عده ای از مردم ساده دل چند روزی در اطراف سقاخانه اجتماع کردند و دستهای مشکوکی نیز به این ماجرا دامن می زدند. ماژور ایمبری، کنسولیار آمریکا در تهران که خبرنگار نشریه «نشال جئوگرافی» نیز بود، برای کسب خبر و عکاسی از ماجرا در محل حاضر شد. اما از سوی «متعصبان مذهبی» به بهانه حضور یک نامسلمان در محلی مقدس به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و ساعتی بعد درگذشت. نویسنده کتاب با استناد به حضور آزاد و در کمال امنیت پوپ در مهم ترین اماکن مذهبی و زیارتی ایران می خواهد بگوید منشأ قتل ایمبری «تعصب مذهبی» نبوده است؛ بلکه با توجه به شرایط وقوع حادثه، «عوامل دیگری» در این کار دخیل بوده است. (ویراستار)

۳۶- ارنست ای. هرتسفلد، ایران در شرق باستان. نیویورک: انتشارات هکر آرت بوکس، ۱۹۸۸؛ اریش اف. اشمیت، تخت جمشید (۱): سازه ها، نقش برجسته ها و کتیبه ها. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۵۳؛ مارتین اسپرنگلینگ، ایران قرن سوم: شاپور و کرتیر. شیکاگو: مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، ۱۹۵۳؛ اریش اف. اشمیت، تخت جمشید (۳): آرامگا ههای شاهنشاهی و سایر آثار یادبود. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۷۰؛ سیلویا ای. متنس، راهنمای باستان شناسی ایران. لندن: انتشارات فیبر اند فیبر، ۱۹۷۳؛ اورسولا شنایدر، تخت جمشید و ایران باستان. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۷۶؛ دونالد ان. ویلبر؛ باستان شناسی پارس، پایتخت شاهان ایرانی. پرینستون: انتشارات داروین، ۱۹۸۹. مایکل روف، اطلس فرهنگی جهان: بین النهرین و خاور نزدیک باستان. آکسفورد: انتشارات

آندرومدا آکسفورد، ۱۹۹۰.

۳۷- پرودنس اولیور هارپر، شکارچی شاهنشاهی: هنر امپراتوری ساسانی. نیویورک: مؤسسه آسیایی، ۱۹۷۸. پرودنس اولیور هارپر، ظروف سیمین دوره ساسانی، ج ۱: گنجینه شاهنشاهی. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۱؛ کاتلین هاوارد، راهنمای موزه هنر متروپولیتن. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۳؛ موزه هنر متروپولیتن: مصر و خاور نزدیک باستان. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۷؛ چارلز کی. ویلکینسون، سفال های نیشابور. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۸؛ اسکار وایت موسکارلا، برنز و آهن: هنرهای دستی خاور نزدیک باستان در موزه هنر متروپولیتن. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۸.

۳۸- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۲۹-۱۹.

۳۹- همان، صص ۲۴-۲۳.

۴۰- لوح یا استل حمورابی، لوحی ستون مانند است که قوانین حمورابی به خط میخی بر آن منقوش است. این ستون در سال ۱۹۰۱ به دست شل، آشورشناس فرانسوی، در منطقه شوش در عمق خاک ایران کشف شد؛ و به شیوه ای مخفیانه و تقلب آمیز از ایران خارج شد؛ و هم اکنون در موزه لوور پاریس نگه داری می شود. صدام حسین نیز با توجه به این حقیقت که این لوح، ملک مسلم ایران است، در آغاز جنگ به عنوان بخشی از یک جنگ روانی علیه ایران، از نخست وزیر فرانسه چنان درخواستی را داشته است. (ویراستار)

۴۱- همان، ص ۵.

۴۲- آندره گدار (Andre, Godard) (1965-1881) معمار و باستان شناس فرانسوی که در اوایل دوره پهلوی به ایران وارد شد و به استخدام دولت ایران درآمد. مسئولیت های او نظیر مدیر اداره عتیقیات (باستان شناسی و موزه)، فعالیتهای پژوهشی و شناسایی و ثبت آثار فرهنگی ایران (با همکاری همسرش یدا گدار و ماکسیم سیرو)، انتشار نشریه باستان شناسی، بنیان گذاری دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ریاست و استادی همین دانشکده در آغاز، وی را مهم ترین شخصیت خارجی معماری دوره پهلوی اول قرار می دهد که نزدیک به ربع قرن در ایران حضور داشت. از آثار او در زمینه طرح و اجرای آثار معماری، نقشه اصلی جانمایی

محوطه و ساختمان های دانشگاه تهران، طرح و سرپرستی موزه ایران باستان، طرح آرامگاه فردوسی در توس، طرح ساختمان کتابخانه ملی ایران، طرح مقبره حافظ و سعدی بوده است. از کتابهای گذار که به فارسی برگردانده شده می توان به: آثار ایران در چهار جلد و هنر ایران اشاره کرد. کیانی، یوسف. معماری دوره پهلوی اول. چاپ نخست، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۸۳

۴۳- شهر باستانی ایران که ویرانه های آن در هفت کیلومتری تخت جمشید واقع است. ظاهراً استخر پس از خراب شدن تخت جمشید به دست اسکندر مقدونی، ساخته شد و از شهرهای عمده ایران گردید. خاندان ساسانی از این شهر برخاستند و اردشیر بابکان (بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی) ریاست معبر این شهر را داشت. از میدان های باستانی و تاریخی نزدیک استخر علاوه بر تخت جمشید، می توان از نقش رجب و نقش رستم نام برد. در کاوش های هیأت دانشگاه شیکاگو بقایای بناهای دوره اسلامی و آثار فراوانی از دوره هخامنشی و ساسانی در این میدان کشف شد. (ویراستار)

۴۴- مجد، محمدقلی، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل ۷.

۴۵- همان، فصل ۱۴.

۴۶- آرتور چستر میلسپو، آمریکاییها در ایران. واشنگتن دی. سی.: مؤسسه بروکینگز، ۱۹۴۶.

۴۷- محمدقلی مجد، مقاومت در برابر شاه: زمین داران و علما در ایران. گینزویل: انتشارات دانشگاه فلوریدا، ۲۰۰۰، ضمیمه ۱.

۴۸- مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل ۱۲.

۴۹- همان، ص ۱۴۰.



## فصل ششم

### چوب حراج رضا خان بر آثار باستانی ایران

پروفسور پوپ گفت که دیدارش با شاه ۱۵ دقیقه به طول انجامید و وزیر دربار، تیمورتاش و رئیس تشریفات، امیرنظام به‌عنوان مترجم در آن حضور داشتند. پروفسور پوپ تعجب کرده بود که شاه از خود سخن نمی‌گفت و همه جملات را تیمور در گوشش زمزمه می‌کرد.

### آرتور اِپهام پوپ و آثار هنری ایران

آرتور اِپهام پوپ (۱) - مشاور مؤسسه هنر شیکاگو در زمینه هنر اسلامی- به همراه هنری جی. پتن در آوریل ۱۹۲۵ فقط نه ماه پس از قتل ایمری و ظاهراً «به منظور مطالعه گنجینه های هنر اسلامی ایران» به تهران آمدند. موری در گزارش مربوط به آمدن این دو آورده است که بسیار به موقع رسیده اند چون توجه به آثار باستانی در تب و تاب کشف مومیایی های احتمالی در کوه سرسره واقع در نزدیکی تهران (ن.ک. فصل سه) افزایش یافته است. این امر باعث شد دولت ایران به بررسی مجدد امتیاز «ویرانگر» آثار باستانی که مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۰ به فرانسوی ها داده بود بپردازد. موری می افزاید: «نباید فراموش کنم که در مراسم معارفه آقای پوپ اطلاعاتی که در اختیار سفارت آمریکاست به او منتقل کنم و بعداً نیز کارگزاران دولت ایران را که می توانند به او کمک کنند به او معرفی کنم.» (۲)

در ۱۷ آوریل ۱۹۲۵ پوپ سخنرانی ای در مورد هنر ایرانی در جلسه انجمن ایران جوان ارائه کرد. او همین سخنرانی را در ۲۳ آوریل در خانه سردار اسعد بختیاری وزیر پست و تلگراف در حضور رضاخان و همه دولتمردان تکرار کرد. موری با



سر ستونی از تحت جمشید در موزه دانشگاه شیکاگو

تأسف می گوید: «متأسفانه در هر دو مورد مترجمان نتوانستند تحلیل دقیق و فنی آقای پوپ از موضوع مورد بحث را که کاملاً بر آن مسلط بود منتقل کنند و شنوندگان ایرانی بیشتر مطالب را متوجه نشدند». (۳) موری، متن سخنرانی را ضمیمه گزارشش کرده بود که شامل بیست صفحه بزرگ یک خط در میان تایپ شده بود. سخنرانی مملو از شعارپردازی و عبارات بی محتوا بود. پوپ با این جمله سخنرانی اش را به پایان برد: «در پایان می توان گفت بدون تصویری از زیبایی، زندگی کامل و شاد امکان پذیر نخواهد بود. شاید رنسانس جدید ایران را بتوان به طلیعه دورانی سرشار از دستاوردهای هنری تشبیه کرد که در آن ایران بار دیگر برای انسان ها شادمانی و برای مردم خود افتخار بیافریند. فراموش نکنید که خدا زیبایی را در قلب شما مانند پرچمی بر فراز باروهای شهر نهاده است تا در زیر آن پرچم خدمت کنید و به موفقیت مادی و معنوی دست یابید.»

آن گونه که موری گزارش داده است شور و شوقی که این سخنرانی برانگیخت بی نظیر بود و رضاخان به پیشنهاد حسین خان علایی (که بعداً به نام حسین علاء معروف شد) کمیته ای را برای تأسیس انجمن آمریکا در تهران تشکیل داد. (۴) موری گزارش داد که وزارت معارف سخنرانی را

با دقت ترجمه کرده و به عنوان متنی درسی در مدارس ایران منتشر کرده است. موری در پایان گزارشش قول داده که وزارت امور خارجه آمریکا را دقیقاً در جریان «فعالیت های بعدی فرستاده دانشمند و خوش نیت آمریکا به ایران و قدرشناسی او نسبت به گذشته هنر باشکوه ایران» قرار دهد. البته، کمی پس از نوشتن این گزارش، موری از چنین اظهارنظری پشیمان شد. پوپ مجموعه پیشنهادهایی تحت عنوان «برای پیشرفت هنر در ایران» به وزارت معارف داد. موری که با دریافت رونوشتی از این نامه شگفت زده شده بود، می نویسد: «پیشنهادها آنچنان استادانه بود که هر شرحی از قلم من در مورد آنها گستاخانه خواهد بود». (۵) یکی از این پیشنهادها تأسیس موزه ملی بود. موری در مورد این پیشنهاد می گوید: «دولت و

طبقه روشنفکر ایران چنان با پیام ها و گزارش های آموزنده آقای پوپ تحریک شده اند که بلافاصله برای عملی کردن پیشنهادهای او کمیسیونی تشکیل داده اند. «موزه» شاهنشاهی که مدت زیادی مایه استهزای بازدید کنندگان خارجی شده بود تخلیه شده است تا گنجینه واقعی آثار باستانی جایگزین آن شود. موزه ملی جدید شایسته نامش خواهد بود و به مکانی برای نمایش جلال و شکوه هنر هخامنشی، ساسانی و اسلامی تبدیل خواهد شد. تعریف و تمجید یک مقام آمریکایی از هنر ایران، فرانسویان را در بهت و حیرت فرو برده است. در حالی که ورود باستان شناسان فرانسوی یعنی آقایان مکم و نووی که به تازگی به ایران آمده اند به هیچ عنوان مورد توجه قرار نگرفته و تفسیر خاصی در بر نداشته است.» موری همچنین در همان نامه اظهار می کند «برای تسهیل کار آقای پوپ در انجام تحقیقش، عکاسان حرفه ای به مقدس ترین اماکن مذهبی شیعه فرستاده شدند تا از فرش های گران قیمت و سایر گنجینه های دیگر عکس رنگی بگیرند. به این ترتیب الگوها و

طرح هایی که برای قرن ها از نگاه «آلوده»ی کافران دور نگه داشته شده بود در معرض دید دانشجویان و سازندگان قرار خواهد گرفت.» مشخص است اگر پوپ می توانست به درون «مقدس ترین اماکن شیعه» راه پیدا کند و از آنها عکس بگیرد، قتل نایب کنسول ایلمبری فقط چند ماه قبل از ورود پوپ نمی توانسته ناشی از تلاش او برای عکاسی از «سقاخانه»ای دروغین در خیابانی در تهران باشد.

### انتقال آثار هنری ایران با بسته های دیپلماتیک آمریکا

پیشنهاد دیگر پوپ تأسیس اداره ای برای آثار باستانی بود. یاوه گویی های موری این گونه ادامه می یابد: «انگیزه ای که ملاقات او ایجاد کرد و پیشنهاد های دلسوزانه او نتایج غیرقابل باوری داشته است... ظاهراً پس از کشمکش بر سر امتیاز نفت، هیچ اتفاقی در ایران به اندازه این کار هم وطن برجسته من این چنین اذهان عمومی را به خود جلب نکرده است. یک ایرانی به من گفت «ما بسیار خوشحالیم که آمریکا غیر از توجهات اقتصادی علایق دیگری هم به ایران دارد.» (۶) دیری نپایید که دوست ایرانی موری از تصور خام خود خارج شد. همراه بسته ای که موری در تاریخ ۱۰

جون ۱۹۲۵ به آمریکا فرستاده این گزارش به چشم می خورد: «من این افتخار را دارم که چیزهایی را که آقای پوپ در این سفارت خانه گذاشته اند و درخواست کرده اند من از طریق بسته رسمی سفارت ارسال کنم، به آمریکا بفرستم. من مطلع شده ام که این اشیا برای موزه های مشخصی در آمریکا خریداری شده اند و احتمال دادم که وزارت امور خارجه بخواهد قبل از اتخاذ تصمیم در مورد معافیت این اشیا از عوارض گمرکی ابتدا با آقای پوپ تماس بگیرد» (۷). این چیزها شامل «یک جلد قرآن متعلق به قرن شانزدهم» و «یک پارچه ابریشمی

زربافت» بود. آنچه موری در پاراگراف بعدی می آورد ما را تقریباً مطمئن می سازد که این دو شیء از اماکن متبرکه ای که پوپ اجازه ورود به آنها را داشته، زردیده شده اند: «باید اضافه کنم که من با توجه به درخواست آقای پوپ از دولت ایران اجازه صادرات معاف از گمرک انبوهی از آثار باستانی و گنجینه های هنری را گرفته ام. در شرایط عادی چنین اشیا باید اول در وزارت مالیه بازرسی شوند و حق گمرک آنها پرداخت شود. دولت ایران علاقه زیادی به همکاری با آقای پوپ در زمینه توجه جدی تر به هنر اسلامی در آمریکا نشان داده است و امید است که مقامات گمرک آمریکا کمک های لازم را در این زمینه مبذول دارند.» موری این سؤال اساسی را نمی پرسد که: چرا این دو شیء از راه های عادی فرستاده نشدند؟ فرستادن دو شیء دیگر برای پوپ که تا آن زمان انبوهی از آثار را فرستاده بود، تفاوت چندانی نداشت مگر این که این اشیا از راه های غیرعادی به دست آمده باشند. با توجه به ارتباطات بعدی وزارت امور خارجه و وزارت خزانه داری آمریکا، مسلم است که آمریکاییها زیر پوشش بسته دیپلماتیک این آثار را از ایران خارج کرده اند. در ۱۷ آگوست ۱۹۲۵ جی باتلر رایت، معاون وزارت امور خارجه آمریکا، آن دو شیء را برای ترخیص گمرکی به وزارت خزانه داری فرستاد. (۸) در ۲۵ آگوست ۱۹۲۵ وزارت خزانه داری اعلام کرد که اشیا از گمرک معاف شده و بلافاصله برای آقای پوپ در شیکاگو فرستاده شده اند. (۹)

درست در همان موقعی که پوپ این دو شیء را دریافت کرد، محموله آثار باستانی ای که موری اجازه خروج آن را از ایران دریافت کرده بود، در مرز ایران در کرمانشاه توقیف شده بود. در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۵ تلگرامی از پوپ به موری

رسید که در آن آمده بود: «اشیا با گذشت زمانی طولانی هنوز در کرمانشاه هستند. آیا سفارت می تواند کمک کند. پوپ (۱۰)» وزارت امور خارجه آمریکا بلافاصله به کاردار جدید، کویلی آموری پسر دستور داد تا مسئله را پیگیری کند: «پوپ از پاریس تلگرامی در مورد تأخیر طولانی ترخیص اشیای خریداری شده برای موزه شیکاگو فرستاده که به صورت خلاصه نوشته شده است. فوراً رسیدگی و گزارش کنید. (۱۱)» آموری سه روز بعد پاسخ داد: «دلیل تأخیر در خروج اشیا از کرمانشاه بی توجهی حمل کنندگان نسبت به بازرسی ای است که در این مکان برای همه آثار باستانی وجود دارد... ماجرا به زودی حل و فصل می شود. (۱۲)» در پیغام های بعدی آموری به جزئیات «توقیف اشیای متعلق به آقای پوپ می پردازد.» گزارش آموری همچنین این مسئله را که چرا این دو شیء آقای پوپ از طریق بسته دیپلماتیک فرستاده شده اند روشن می کند. آموری گزارش می دهد «نمایندگان آقای پوپ محموله را بدون در نظر گرفتن این قانون که همه آثار باستانی صادراتی باید به وسیله نمایندگان وزارت معارف مورد بازرسی قرار بگیرند ارسال کرده اند. هدف این قانون جلوگیری از خروج اشیایی است که از مجموعه های سلطنتی یا دولتی دزدیده شده اند؛ یا آنهایی که به دلیل ارزش فوق العاده شان جزء دارایی های ملی هستند. من می توانم به وزارت امور خارجه اطمینان دهم که سفارت همه تلاش خود را در طول سه ماه برای خروج این محموله انجام داده است. (۱۳)» پوپ قبل از خروج از ایران، دکتر ساموئل ام. جردن مدیر مدرسه میسیونر های آمریکایی در تهران را به عنوان نماینده خود برگزیده بود. جردن این اطلاعات را به آموری منتقل کرد:

بالاخره چند روز بعد هنگامی که با دکتر جردن در مورد تأخیر غیرقابل توضیح مقامات صحبت می کردیم او برای اولین بار به من گفت که در صحبت با مسئولان وزارت معارف دریافته که آقای پوپ اشیایی را خریداری کرده است که نه در فاکتورهای محموله کرمانشاه هستند و نه در اشیای اندکی که هنگام خروج از ایران با خود برده است. دکتر جردن گفت: «متأسفانه آقای پوپ اشیایی را بدون آگاهی مقامات ایرانی از کشور خارج کرده است.» این روند با موافقت وزارت معارف نبوده؛ چون

آنها مأموران مخصوصی برای ردیابی اشیایی که مخفیانه از مجموعه های عمومی مفقود شده اند دارند. دکتر جردن نظر خود را به این صورت بیان می کند که این مأموران لیستی از اشیای خریداری شده توسط آقای پوپ تهیه کرده اند و قرار است اشیایی را که آقای پوپ به آنها اشاره ای نکرده ولی هم اکنون در محموله کرمانشاه هستند پیدا کنند. این امر می تواند توضیح مختصری برای رفتار غیرمسئولانه مقامات ایرانی با نمایندگان سفارت باشد. (۱۴)

آموری در ملاقات بعدیش با وزیر امور خارجه قول داد که با همکاری وزارت معارف همه تلاشش را به کار گیرد تا هر چه زودتر اقدامات لازم انجام شود. آموری در پایان گزارش این چنین می آورد:

«سفارت آمریکا موضوع را دنبال می کند تا بالاخره محموله را از ایران خارج کند.» با وجود مداخله سفارت آمریکا، محموله به مدت ۱۴ ماه تا ۵ جولای ۱۹۲۶ در توقیف ماند. این تأخیر موجب اعتراض شدید پوپ شد. پوپ در نامه ای به موری در تاریخ ۶ آگوست ۱۹۲۶ می نویسد: «در اشیایی که بالاخره از کرمانشاه خارج شدند چیزهایی متعلق به من و پتن وجود داشت. من برای این اشیا تقاضای غرامت نمی کنم، ولی دکتر جردن به من گفت که همه محموله بدون پرداخت گمرکی خارج می شود و اگر چنین شود منصفانه است. ارزش این محموله که بدون هیچ دلیلی برای دریافت هزینه توقیف شد، حدود ۱۲۰۰۰ دلار است. فاکتورها همه نادرست بود و این تأخیر برای من خسارات زیادی داشت. فقط بهره این پول حدود ۸۰۰ دلار است.» (۱۵)

تلاش های زنده پوپ در گزارشی از هافمن فیلیپ، وزیرمختار آمریکا به خوبی ذکر شده است. (۱۶) ظاهراً فعالیت های مشکوک پوپ شامل فریب یک دلال عتیقه در ایران نیز بوده است. فیلیپ این گونه گزارش می دهد:

با توجه به گزارش هایی که در مورد فعالیت های فزاینده آقای پوپ، موزه دار مشاور در هنر اسلامی در مؤسسه هنر شیکاگو، در زمینه امور باستان شناسی و

فرهنگی ایران و آمریکا به این سفارت رسیده است، من این افتخار را دارم که به خاطر علاقه احتمالی وزارت امور خارجه آمریکا در این زمینه، به اطلاعاتی کاملاً سری در مورد واقعه ای که در ارتباط با دیدار آقای پوپ از تهران رخ داده است اشاره کنم.

چند ماه پیش آقای آموری، انبوهی از آثار باستانی متعلق به آقای آنتوان آپکار را بررسی کرده است. آپکار شهروند آمریکایی ساکن تهران است که در طول بیست سال گذشته در کار خرید و فروش آثار باستانی بوده و اشیا را به نماینده یا شریکی در پاریس می رسانده است.

وقتی آقای آموری قصد عزیمت کرد، آقای آپکار برای اشاره به مسئله ای شخصی اجازه خواست. سپس او به آموری کاغذی نشان داد که در آن لیستی از اشیایی بود که در کنار آنها نوشته شده بود «قیمت های تهران». به نظر می آید که آقای پوپ این اشیا را که متعلق به آقای آپکار است با خود برده و تلاش کرده تا قیمت های ذکر شده را بیابد و به آقای آپکار قیمت های تهران را به علاوه پنجاه درصد مازاد بپردازد. زیر این موافقت نامه را آقای پوپ و آپکار امضا کرده اند. آپکار اظهار کرده که آقای پوپ هیچ بیعانه ای برای این اشیا به او نداده است. قیمت تمام شده بر اساس قیمت های تهران حدود ۱۹۰۰ تومان می شده است.

آقای پوپ همچنین برای موزه هنر شیکاگو اشیای دیگری را به قیمت ۱۳۵۴ تومان خریداری کرده که برای آنها ۵۰۰ تومان به آپکار داده است. با توجه به این که آپکار نامه ای از پوپ دریافت نکرده نامه ای برای او در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵ نوشته است. آپکار نسخه ای از این نامه را به آقای آموری نشان داد که نه شکایت و نه تقاضا برای پرداخت بود بلکه یادآوری می کرد که آپکار می خواهد خبری از آقای پوپ بگیرد. آپکار بیان کرده بود که هیچ پیامی از پوپ دریافت نکرده است. من این شرایط را به دکتر جردن از کالج آمریکا که نماینده پوپ در اینجاست منتقل کردم. نتیجتاً دکتر جردن از پوپ ۵۰۰ تومان برای «پرداخت به آپکار» دریافت کرد. ولی اشاره ای نشده بود که این مبلغ پرداخت ثانوی از حساب موزه شیکاگو است یا از



طرف خود پوپ است.

در حالی که آقای پوپ برای اجازه خرید همه اشیایی که با خود برده از سفارت کمک می خواهد، وزارت امور خارجه به این نتیجه رسیده که معامله او با آپکار هم نشانه بی دقتی او در تجارت است و هم ضعف در قوه تمیز و قضاوت او را نشان می دهد و همه این ها عدم علاقه او به روابط فرهنگی بیشتر بین ایران و آمریکا را می رساند. (۱۷)

### سفر پوپ به ایران، بهار ۱۹۲۹

پوپ کمی پس از بازگشتش به آمریکا نگارش مجموعه «بررسی هنر ایرانی» را آغاز کرد. این کار چند جلدی به ویراستاری پوپ در ۱۹۳۰ یا ۱۹۳۱ به وسیله انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسید. ۳۴ نویسنده در نگارش این مجموعه شرکت جسته بودند که برخی از آنان «کارشناسانی با معروفیت جهانی مانند هرتسفلد، گلاک، گروست، دنیک و استریژفسکی» بودند. دیوید ویلیامسون کاردار سفارت می نویسد: «پرفسور پوپ آن چنان با جناب تیمورتاش در مورد اهمیت این کتاب سخن گفته که شاه مبلغ ۱۰۰۰ دلار برای چاپ آن اختصاص داده است و نام ایشان در ابتدای اعطا کنندگان خواهد آمد. ولیعهد، جناب تیمورتاش و فکر می کنم وزیر فایده عامه رونوشت هایی از این «بررسی» سفارش داده اند. این افراد اهمیت تبلیغاتی چنین کار فوق العاده ای را برای ایران دریافته اند. (۱۸)» پوپ در حین معرفی اثر «بررسی هنر ایرانی» به موری، به انجمن آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران نیز اشاره کرد که او رئیس و آقای جان کاروترز منشی آن است. (۱۹) احتمالاً پوپ و کاروترز با تأسیس این انجمن جدید و انتشار «بررسی هنر ایرانی» و برای گرفتن «یک امتیاز باستان شناسی» به فکر سفر مشترکی به ایران افتادند. کاروترز قبل از سفر در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۸ موری را مطلع کرد. موری به کاروترز پاسخ داد که شانس او و پوپ برای گرفتن «امتیاز باستان شناسی» بسیار کم است، چون فکر می کرد امتیاز کاوش در تخت جمشید قرار است به هرتسفلد داده شود. موری اطلاعات بیشتری در مورد اهداف سفر کاروترز می دهد: «آقای کاروترز در

هنگام ترک آمریکا به من اطلاع داد که او مبلغ مذهبی است و به تبلیغات مذهبی علاقه بیشتری دارد. او از من پرسید بهتر است این مسئله را در هنگام ورود به ایران آشکارا مطرح کند یا نه؟ من پاسخ دادم که آشکار کردن این دو مسئله در هنگام ورود توصیه نمی شود و بهتر است او همه توجهش را به مسائل باستان شناسی معطوف کند. من امروز از آقای کلی مسئول بخش اروپای شرقی وزارت امور خارجه شنیدم که آقای کاروترز در مکالمه ای که با او داشته دلیل دیگری را ذکر کرده و آن اینکه قصد دارد نمایندگی انحصاری فروش هواپیما و بالن های خاصی را بگیرد و این امر مرا شگفت زده کرده است. «موری نتیجه می گیرد: «باید بگویم آقای کاروترز هیچ نشانه ای از این که اطلاعی در مورد باستان شناسی دارد بروز نداده است. برداشت کلی من از او مثبت نیست. (۲۰)»

بر اساس گزارش ها، سفر پوپ به ایران در بهار ۱۹۲۹ بسیار موفقیت آمیز بوده است. آن گونه که ویلیامسون می گوید: «شاه پیام های محبت آمیز برای او فرستاد.» بنابراین جای تعجب نیست که «همه مقامات مشتاقانه از پوپ استقبال کرده و به دنبال او بودند.» یکی از مقاماتی که پوپ را به هر وسیله ممکن کمک کرد تیمورتاش وزیر دربار بود: «جناب تیمورتاش دریافته است که فعالیت های پرفسور پوپ می تواند موقعیت ایران را در خارج از کشور به خصوص آمریکا بازسازی کند. تیمورتاش با نفوذ خود این زمینه را برای پرفسور پوپ فراهم کرد که بتواند به بسیاری از مسجد ها و اماکن متبرکه که تاکنون مسیحیان اجازه ورود به آنها را نداشتند، وارد شود و از آنها عکس بگیرد.» ویلیامسون برخی جزئیات دیدارهای پوپ از مساجد و اماکن متبرکه را ذکر می کند:

«پرفسور پوپ در اصفهان یعنی دومین مرکز شیعه در ایران، به همه مساجد سر زد و مجموعه عکس هایی فوق العاده زیبا و منحصر به فرد تهیه کرد. در قم، یکی از مهم ترین اماکن متبرکه شیعی، حرم را قرق کردند تا پرفسور بتواند در حرم آزادانه بگردد و از معماری و فرش های حرم عکس بگیرد. در مکان های متعدد دیگر به او اجازه ورود به مقدس ترین مکان ها که تاکنون هیچ غیرمسلمان دیگری به آنها راه نیافته بود داده شد و او از آنها عکاسی کرد. او با قوه درایت، خوی خوش و تعقل

خویش و نیز حمایت وزیر دربار به این مهم نایل شد». (۲۱)

پاراگراف بعدی گزارش ویلیامسون برخی «کشفیات» پوپ در مساجد اصفهان را توضیح می‌دهد. همان‌گونه که در زیر اشاره خواهد شد، بسیاری از این اشیای فوق‌العاده گرانبها با تحریک پوپ از این مساجد دزدیده شدند: «پرفسور پوپ در کشفیات خود در اصفهان خدمتی ارزشمند به ایرانیان عرضه کرد. او درگاه ورودی مسجدی را کشف کرد که در گذشته مهم‌ترین مرکز مذهبی ایران بوده ولی رو به ویرانی نهاده بود. بر روی این درگاه خاک و آجر ریخته بودند و [محل] به عنوان اصطبل کاروانسرا مورد استفاده قرار گرفته بود. یک دلال آثار هنری ایرانی به پرفسور پیشنهاد داد که در ازای ۲۰۰۰۰ دلار این اثر را برای او به آمریکا خواهد فرستاد (که برای پرفسور یک میلیون دلار ارزش خواهد داشت). اما وجود چنین درگاه حیرت‌انگیزی به مقامات ایرانی اطلاع داده شد تا به عنوان یک گنجینه ملی از آن محافظت شود. این درگاه هم مانند [ضریح] امام زاده ای متعلق به قرن ۱۱ هجری بود که پیشنهاد فروش آن رد شد؛ چون آن امام زاده گنجینه ای منحصر به فرد برای ایرانیان بود. دانستن این حقایق به احترام ایرانیان نسبت به پرفسور پوپ افزوده است.»

با وجود این امانت‌داری و عفت پوپ، ویلیامسون کمی قبل‌تر در همین گزارش توضیح داده است که: «پرفسور پوپ توانسته است برای چهار موزه آمریکایی انبوهی اشیای ارزشمند هنری و قدیمی خریداری کند. جالب است بگویم که با پشتگرمی وزیر دربار [تیمورتاش] و وزیر معارف [تدین] بود که پوپ توانست این اشیاء را بدون هیچ محدودیت متعارف در صادرات - با وجودی که قرار بود آنها جزء اموال عمومی محسوب شوند - از ایران خارج کند.»

### ملاقات رسمی پوپ و رضاشاه

در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۹ پوپ به حضور رضاشاه بار یافت. ویلیامسون می‌نویسد «این نشانه التفات خاص شاه به پرفسور پوپ به دلیل خدمات شایانی بود که او برای ایران

انجام داده بود. «بررسی هنر ایرانی»، نمایشگاهی از آثار ایرانی در لندن، و انجمن ایران در آمریکا، همه اقداماتی با ارزش برای ایران و مورد تأیید اعلیحضرت بود. به نظر می‌رسد پرفسور پوپ اولین خارجی بود که شاه او را بدینگونه به حضور می‌پذیرفت. (۲۲) «پوپ، ویلیامسون را از پدیده جالبی آگاه کرد: «پرفسور پوپ به من گفت که دیدارش با شاه ۱۵ دقیقه به طول انجامیده است. غیر از شاه فقط وزیر دربار، تیمورتاش و رئیس تشریفات، امیرنظام به عنوان مترجم حضور داشتند. پرفسور پوپ تعجب کرده بود که شاه از خود سخنی نمی‌گفت بلکه همه جملات را تیمورتاش در گوش او زمزمه می‌کرد.» با توجه به این که رضاشاه از تحصیلات رسمی کاملاً بی‌بهره بود، این امر دور از انتظار نبود. محتوای سخنان رضاشاه با پوپ با توجه به تلاش‌های او در زمینه باستان‌شناسی این بود: «با توجه به این که پوپ، زندگی خود را وقف خدمت به شاه و ایران کرده است، هر چه که او در زمینه باستان‌شناسی ایران بخواهد در اختیار او قرار خواهد گرفت. پوپ برای نمایشگاه لندن می‌تواند از همه اشیای موجود در

اماکن متبرکه و گنجینه‌های ایران به استثنای تخت طاووس و جواهرات سلطنتی استفاده کند. اعلیحضرت موافقت کردند که رئیس افتخاری نمایشگاه و نیز حامی اصلی اثر «بررسی هنر ایرانی» باشند. اجازه بازدید و عکاسی از حرم امام رضا [ع] در مشهد نیز داده شد.»

قابل ذکر است که با وجود نظر مثبت رضاشاه و تیمورتاش نسبت به بازدید پوپ از حرم‌های مقدس مشهد و قم، تلاش‌های پوپ در این زمینه موفقیت‌آمیز نبود. این موضوع با چارلز سی. هارت وزیرمختار جدید آمریکا در ایران در میان گذاشته شد (۲۳):

پرفسور پوپ در جریان بازدیدهای اخیر از قم و مشهد با وجود معرفی نامه‌ای که از تیمورتاش داشت نتوانست در زمینه انتخاب مجموعه‌ای از گنجینه‌های هنری این اماکن و فرستادن آنها به نمایشگاه لندن اقدام کند. این دیدارها در طول محرم، ماه عزاداری مذهبی برای یادبود [امام] حسین [ع] نوه پیامبر و امام سوم شیعیان



سر ستون ایوان شمالی کاخ صد ستون-اکنون در موزه دانشگاه شیکاگو

صورت گرفت. در طول این دوره، تعصب مذهبی جهان تشیع با اجتماعات مردمی، سینه زدن، نوحه خواندن و زنجیر زدن به اوج خود می‌رسد. البته زنجیر زدن به تازگی از جانب دولت ممنوع اعلام شده است. پرفسور پوپ گفت در قم مأمور دولت و افسر ارتشی که همراه او بوده‌اند، هر آن چه توانسته‌اند انجام داده‌اند، ولی آشکارا ترسیده بودند. کافی بود رئیس ملاها یک کلمه بگوید تا توده هیجان زده به داخل حرم هجوم آورند. بازدید او از مشهد نیز به همین شکل با شکست مواجه شده است. پرفسور پوپ گفت که به وزیر دربار در این مورد شکایت خواهد کرد و مطمئن است در آینده هر چیزی برای نمایندگان خواهد در اختیار او قرار خواهد گرفت... در این زمینه، سفارت گفته پرفسور هر تسفلد را خاطر نشان می‌کند... که پرفسور پوپ نمی‌تواند برای نمایندگان از حرم‌ها چیزی به دست آورد.

### گزارش‌های سفارت آمریکا در مورد پوپ

این مسئله که دشمنی مردم با پوپ در قم و مشهد نه از سر «تعصب»، بلکه به دلیل ترس [از دزدیده شدن] و برای حفظ آثار هنری مذهبی بوده است، در این جمله هارت کاملاً به چشم می‌خورد: «اگر شایعاتی که آقای گدار در مورد پرفسور پوپ گزارش داده است قبل از ورود او به مشهد و قم به گوش مردم رسیده باشد، دلیل شکست سفرهای او بهتر فهمیده می‌شود.» «شایعاتی» که هارت از آنها یاد می‌کند به دزدی‌های پوپ از آثار باستانی و گنجینه‌های هنری ایران اشاره دارد. هارت در همین نامه اشاره می‌کند که «کل این مسائل به شدت آزاردهنده است». متأسفانه آنچه از گزارش هارت بر می‌آید، این است که درگاه قدیمی‌ای که پوپ در مسجدی در اصفهان «کشف» کرده بود در میان اشیای دزدی بوده است:

آقای گدار در مورد پرفسور پوپ به سفارت گزارش داده است که در جریان بازدید اخیرش از اصفهان و چند منطقه در جنوب برای بررسی وضعیت آثار تاریخی ملی

مانند مساجد و مکان های قدیمی، در هر موقعیت اتهاماتی را شنیده که مستقیماً در مورد رابنو بوده است. رابنو که پرفسور پوپ بیشتر خریدهایش را از طریق او انجام می دهد، رئیس باندی است که با همدستی نگهبانانی که حقوق کافی به آنها داده نمی شود، یا بدون همدستی آنها، مبادرت به دزدی از مساجد و سایر مکان های تاریخی می کنند و آنها را به پرفسور پوپ در ایران می فروشند. او مکانی را در مسجدی نشان داد که چند هفته پیش قطعه چوب کنده کاری شده ای مخفیانه از آنجا دزدیده شده بود. این اتهامات که در تهران بسیار از آنها سخن می رود آنقدر زیادند که آقای گدار احساس می کند ممکن است پیامدهای بدی داشته باشند. او در جریان است که مقامات اصفهان بر دستگیری رابنو اصرار دارند.

با وجود آنکه آقای گدار با محافظه کاری زیاد به مسائل اشاره کرده است، واضح است که او بر این باور است که پرفسور پوپ دانسته یا ندانسته دریافت کننده اشیای دزدی بوده است. آقای گدار در پاسخ به این سؤال که آیا هیچ یک از آثار هنری کمیاب را می توان به صورت قانونی در ایران خریداری کرد، گفت تقریباً هیچ یک از این آثار را نمی توان قانونی خرید؛ و پرفسور پوپ با تجربه زیادش باید این مسئله را بداند.

آقای گدار همچنین گفت با این که او باید همه آثار هنری را پیش از خروج از ایران بررسی کند و این کار را دو بار در هفته انجام می دهد، تاکنون هیچ محموله ای را که آقای پوپ فرستاده باشد ندیده است. او بر این باور است که موافقت نامه پرسود دوطرفه ای بین وزیر معارف و پرفسور پوپ وجود دارد. پرفسور پوپ در کار خرید گنجینه های هنر ایرانی و فروش آنها به موزه های آمریکایی و سایر موزه ها و دلالات آن است. گدار بر این باور است که پوپ هر کاری که غیر از این تجارت انجام می دهد، فقط برای افزایش اعتبارش نزد ایرانیان است تا از این طریق بتواند به هدف اصلیش که تجارت آثار هنری ایرانی است دست یابد.

سفارت آمریکا به پرفسور پوپ در مورد شایعاتی که علیه فعالیت های پیشکارش

رابنو وجود دارد، چیزی نگفته؛ چون هنوز فرصت مقتضی برای مطرح کردن چنین موضوع حساسی پیش نیامده است. گرچه دکتر وولسین در صحبت های اخیرش با پرفسور پوپ به نرمی مسئله شایعات را با او مطرح کرده است. پرفسور پوپ در پاسخ به او گفته است که منشأ این شایعات دلال عتیقه ای به نام کورکیان است که به خاطر خریدهای پوپ، تجارت او با موزه های آمریکایی به شدت در معرض خطر قرار گرفته است.

قابل ذکر است که پوپ در صحبت هایش با وولسین (نماینده دانشگاه پنسیلوانیا؛ ن.ک. فصل بعد) عملاً جرم خود را می پذیرد و در همین حال هارت می گوید: «من بعید می دانم تا وقتی پرفسور پوپ درگیر کارهای نمایشگاه هنر ایرانی در لندن است مشکلی برای او پیش بیاید، چون دولت ایران به برگزاری این نمایشگاه علاقه مند است.» حکومت رضاشاه عملاً دست گروه پوپ - رابنو را در دزدی گنجینه های ایران باز گذاشته بود. در یادداشتی که جان ویلسون در ۱۹۴۲ برای وزارت امور خارجه آمریکا فرستاده است، از جانب مهندس معماری به نام مایرون بیمنت اسمیت که سابقه طولانی ای در ایران دارد این سؤال پرسیده شده است که چرا گذار به عنوان مدیر آثار باستانی ایران به گروه پوپ - رابنو اجازه ادامه فعالیت داده است. اسمیت خود دلیلی ارائه داده است: «وزیرمختار سابق آمریکا در تهران [هارت] یک بار گفته بود که در زمان مأموریتش در ایران تنها مسئله خطرناک در روابط ایران و آمریکا وضعیت پوپ بوده است. با توجه به رویکرد گذار، آشکار است که او از این رسوایی برای منافع علمی فرانسویان سود برده است. عجیب است که او به عنوان مدیر آثار باستانی می توانست جرائم فراوان پوپ را اعلام کند؛ ولی این کار را نکرده است. این طور به نظر می رسد که او به عنوان یک فرانسوی ترجیح داده فعالیت های پوپ ادامه یابد تا این مورد را به عنوان نمونه ای از معیارهای زنده آمریکاییان در فضاها علمی پژوهشی مطرح کند.» (۲۴)

اسمیت در نامه اش به این مسئله که پوپ و رابنو محرابی ۱۳۰۰ ساله را از مدرسه ای مذهبی در اصفهان دزدیده و به موزه هنر متروپولیتن نیویورک فروخته اند،



اشاره می کند. «در طول چند سال گذشته پوپ و دستیارانش با آنچه به نظر می آمد تحقیقات علمی در مورد منشأ محرابی مهم است - که به تازگی به تملک موزه هنر متروپولیتن درآمده- به گدار فضای گسترده ای برای جولان داده اند. مقامات ایرانی، و بازاریان ایران همه می دانند که این محراب را دلال عتیقه ای بدنام به نام رابنو به دستور پوپ

از مدرسه امامیه اصفهان دزدیده است. در چنین شرایطی در کمال تأسف در یافتیم که دفتر امور استراتژیک به تازگی آقای دونالد ویلبر، یکی از وکلای پوپ و همکار در نگارش «بررسی باستان شناسی» را به ایران فرستاده که از طریق او هیأت باستان شناسی انجمن ایران [هنر و باستان شناسی] در مورد این که محراب از راه دزدی به دست آمده یا خیر تحقیق کنند.»

مسلم است که دزدیدن و انتقال چنین محرابی از مرکزی اسلامی، در کشوری مسلمان، و صادر کردن آن به آمریکا، بدون همدستی بالاترین مقام مملکتی یعنی رضاشاه که مهم ترین حامی و محافظ پوپ بود امکان پذیر نبوده است. تراج برنامه ریزی شده مساجد و اماکن متبرکه در ایران به دست پوپ همچنان ادامه داشت. روزنامه اطلاعات در تاریخ ۸ مه ۱۹۳۵ گزارشی از دماوند می دهد که «مهندس» آمریکایی مایرون بیمنت اسمیت با کمک بورس تحصیلی گوگن هایم و اجازه وزارت معارف، نقشه و تصویری از مسجدی در دماوند تهیه کرده است. مسجد هزار سال پیش در زمان سلطنت عمر بن عبدالعزیز ساخته شده است. جی. ریوز چایلدرز، کاردار آمریکا می گوید: «اسمیت مسجد دماوند را یکی از چهار مسجد قدیمی شناخته شده در ایران می داند. دیگری مسجدی تقریباً سالم در نایین است و دو مسجد دیگر که فقط پی ساختمان هایشان باقی مانده در ری و دامغان هستند.» (۲۵) در این مقاله همچنین آمده است که قسمت بالایی مناره بلند ۲۳ متری مسجد دامغان به علت زلزله هایی که در گذشته رخ داده کمی آسیب دیده و ترک خورده است و «کتیبه های چوبی کنده کاری شده در نمای مسجد بر اساس گزارش ها، حدود پنج سال پیش دزدیده شده اند.» دزدی در زمان سفر پوپ به ایران صورت گرفته است. نظر اسمیت مشابه نظرات هارت و وولسین (در زیر خواهد آمد) بود. او شکی نداشت که این مورد

ودزدی های مشابه را پوپ و همکارانش مرتکب شده اند: بر اساس نظر آقای اسمیت، پرفسور گذار، مدیر فرانسوی اداره آثار باستانی ایران، پرونده قطوری علیه پرفسور پوپ تهیه کرده است که اگر به اطلاع عموم برسد نه تنها پوپ اجازه ادامه کار در ایران را نخواهد داشت، بلکه فضایی ایجاد خواهد کرد که اگر منجر به اخراج باستان شناسان و دانشجویان آمریکایی باستان شناسی از ایران نشود، ادامه کار آنها را غیرممکن خواهد کرد. گذار علاقه ای به افشای پرونده پوپ ندارد؛ چون او می داند که سمت او در ایران دائمی نیست و او نگران است که پوپ در زمان خروج او از ایران از نفوذ و قدرتش علیه او استفاده کند.

اسمیت ماهیت اتهامات پوپ را مشخص نکرده و فقط او را متهم به «خرابکاری» دانسته است. او توضیح نداده که منظورش از خرابکاری چیست. البته بعدها گفته است پوپ که در گذشته ثروت کافی داشته، سرمایه اش کاهش یافته و این احتمال می رود که از طریق صادرات و فروش غیرقانونی آثار باستانی ایران برای بهبود وضع مالی اش تلاش کرده باشد.

به دلیلی که در بالا ذکر شد اسمیت فکر نمی کرده که گذار در مجامع عمومی چهره پوپ را مخدوش کند. ولی او نگران بوده که اگر پوپ پس از بازگشت در هنگام ارتکاب جرم دستگیر شود پرونده او افشا شود و این واکنش باعث افزایش موج ضدآمریکایی احساسات در ایران شود که اثر آن حداقل برابر تأثیر مقالات اخیر روزنامه ها خواهد بود. (۲۶)

یکی از همدستان پوپ، در فعالیت های مجرمانه اش در ایران، کسی نیست جز دونالد ان. ویلبر. (۲۷) جالب است که پوپ دیگران را به دزدی و قاچاق آثار باستانی متهم می کرده است. مثلاً در تابستان ۱۹۳۱ پوپ از تخت جمشید دیدار کرد و تعدادی عکس گرفت که این عکس ها باعث درگیری او و هرتسفلد شد. هرتسفلد نگران بود که پوپ بخواهد از عکس ها در «بررسی هنر ایرانی» استفاده کند و به همین دلیل به انتشارات دانشگاه آکسفورد هشدار داد که این عکس ها نباید منتشر شوند. هارت، هرتسفلد را فردی توصیف می کند که به دنبال جلب توجه است و می

گوید: «نامه ای که برای انتشارات دانشگاه آکسفورد نوشته شده بود نشان می دهد که آنچنان به آقای هرتسفلد برخورد کرده است که او تردیدی در تفسیر نادرست حقایق به نفع گروه خود و به ضرر دشمن فرضیش، پوپ، نکرده است.» پوپ در پاسخ تلویحاً اشاره کرده است که هرتسفلد آثار باستانی را از ایران خارج می کرده است. پوپ در یادداشتی به هارت به این مسئله تا اندازه ای اشاره می کند: «من دلیل این خصومت را نمی فهمم. فقط یکی از اعتراضات او به گوش من رسیده است و آن اینکه من به مقامات دولت ایران گفته ام اشیای خاصی از آثار باستانی نزد اوست که نمی خواهد دولت ایران از وجود آنها با خبر شود. من هرگز چنین چیزی به هیچ یک از مقامات ایرانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نگفته ام. (۲۸)» فرد دیگری که پوپ متهم کرده آقای مایرون بیمنت اسمیت است. در پاییز ۱۹۳۷ مایرون اسمیت نامه ای از علی اصغر حکمت، وزیر معارف دریافت کرده بود که بر روابط عالی بین اسمیت و وزارت خانه گواهی می داد و از عملکرد اسمیت تقدیر می کرد. انگرت در این مورد می نویسد: «من دریافتم که اسمیت از وزیر معارف درخواست چنین نامه ای کرده تا به شورای انجمن های دانش آموختگان نشان دهد که او از اعتماد مقامات ایرانی برخوردار است. او این گام را در جهت رفع «توطئه ها و اتهاماتی» برداشته است که گفته می شود آقای آرتور اپهام پوپ از انجمن آمریکایی هنر و باستان شناسی ایرانی- که به زودی به تهران می آید - علیه او اقامه کرده است» (۲۹) روزنامه ایران در تاریخ ۲۱ جون ۱۹۳۳ سرمقاله اش را به نوشته ای از پرفسور آرتور اپهام پوپ در مورد کارهای باستان شناسی در خاور نزدیک، مشخصاً عراق و ایران، «با راهنمایی انجمن آمریکایی هنر و باستان شناسی» اختصاص داد. این مقاله به برنامه های انجمن برای کاوش های علمی در آذربایجان ایران اشاره داشت. آنها به دنبال شواهدی بودند که ثابت کند فلات شمال غربی ایران منشأ اصلی عیلامی ها بوده است. (۳۰)

در تأکید بر پوچی و فساد دوره رضاشاه باید بگوییم مدال ویژه ای به پوپ برای خدماتش در زمینه حفظ بقایای آثار تاریخی ایران داده شد. «بر اساس آنچه در مطبوعات آمده، پیشنهادی به شورای عالی معارف وزارت معارف ایران برای

قدردانی از خدمات پرفسور آرتور ایهام پوپ آمریکایی در حفظ بقایای تاریخی ایران داده شده است» (۳۱). نه فقط پوپ، بلکه همسر او هم از جانب رضاشاه مدال دریافت کرد. در سپتامبر ۱۹۳۵، «کنگره بین المللی هنر ایران» در لنینگراد برگزار شد. بر اساس گزارش هورنی بروک «مهم ترین رخداد کنگره این بود که وزیر معارف از طرف شاه مدالی به همسر آرتور ایهام پوپ اهدا کرد. رضاشاه به خود پوپ هم در سال ۱۹۳۱ مدال داده بود. پوپ مسئول هماهنگی های اولیه برای کنگره لنینگراد بود. (۳۲)» هورنی بروک همچنین به خصومت گدار با پوپ اشاره می کند: «بعد از دکتر هرتسفلد، منفورترین شخص نزد آندره گدار - مدیر فرانسوی آثار باستانی از طرف وزارت معارف - آرتور ایهام پوپ است.

گدار به آقای مایرون اسمیت گفته است که «من شکایات زیادی از پرفسور پوپ دارم.» حتی حدود یک ماه پیش آندره گدار برخورد بی ادبانه ای با پرفسور داشت و من فکر می کنم مدالی که همسر پوپ در لنینگراد گرفت شعله های خشم گدار را برافروخته تر کرده است.»

## پوپ و فروغی

بر اساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، محمدعلی فروغی و پسرش محسن فروغی دوستان پوپ و «نمایندگان» او در ایران بودند. در ۴ ژانویه ۱۹۳۸ پوپ نامه ای به موری نوشت و از او درخواست کرد تا نامه های او به فروغی و پسرش را از طریق سرویس دیپلماتیک سفارت برای آنان بفرستد: «می خواهم برای فروغی که دوست بسیار خوبی برای من بوده است نامه ای بنویسم؛ ولی آنجا ۲۵ مأمور سانسور هستند که همه نامه ها را باز می کنند. پسر او با سازمان ما در ارتباط است و مرد بسیار هوشمند است. او نماینده ما در ایران است و باید در مورد مسائل زیادی با او مکاتبه کنم. (۳۳)» در ۲۸ ژانویه ۱۹۳۸ موری درخواست پوپ را رد کرد و اضافه کرد: «فکر می کنم استفاده از امکانات سفارت برای آنچه مدنظر شماست کار درستی نباشد.» سپس پوپ در نامه ای دوباره درخواست استفاده از مراسلات

دیپلماتیک را برای ارتباط با فروغی ها مطرح کرد. در آن نامه او بر درخواست خود پافشاری و چند نمونه از داد و ستدهایش را با فروغی ها مطرح کرده بود: «پسر فروغی نماینده انجمن در ایران است. او در موقعیتی است که خدمات بسیار مهمی برای ما انجام می دهد.» پوپ این مسئله را برملا می کند که علاوه بر داشتن روابط مالی با فروغی کوچک، داد و ستد هایی نیز با فروغی بزرگ دارد.

پوپ می خواست که از طریق پست دیپلماتیک فروغی را مطمئن کند «که به پسر او که در پاریس سرگردان است کمک خواهم کرد. چون فروغی نمی تواند هیچ سرمایه ای را از ایران خارج کند. من می خواهم به او پول بدهم و وقتی به ایران رفتم فروغی به «بررسی باستان شناسی» به اندازه پولی که من به پسر او داده ام کمک خواهد کرد. (۳۴)» با وجود این اصرارها موری نرم نشد و درخواست او را رد کرد.

### نمایشگاه هنر ایران در لندن، ۱۹۳۱

در اعلامیه صادره از وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۰ دسامبر (۳۵) ۱۹۳۰ با توجه به نزدیک شدن زمان نمایشگاه هنر ایران در لندن آمده: «قابل توجه علاقه مندان، در طول ماه های ژانویه و فوریه نمایشگاهی با موضوع هنر و باستان شناسی ایران در برلینگتون هاوس لندن برگزار خواهد شد و در آن بزرگ ترین آثار هنری ایران که در تملک کشورهای مختلف جهان از جمله خود ایران است، به نمایش گذاشته خواهد شد. بسیاری از اماکن مقدس ایران که پیش از این هیچ غیرمسلمانی آنها را ندیده، به دستور شاه تخلیه شده و گنجینه های آنها به لندن فرستاده شده اند. از میان دیگر کشورهایایی که در این نمایشگاه فوق العاده شرکت کرده اند می توان به انگلستان، آلمان، روسیه، لهستان، مصر، ترکیه و آمریکا اشاره کرد.» در پایان اعلامیه گفته شده: «اعتبار این نمایشگاه تا حد زیادی به خاطر شهروندی آمریکایی به نام دکتر آرتور اپهام پوپ، موزه دار هنر اسلامی در موزه شیکاگو است. پرفسور پوپ قویاً بر این باور است که اگر آثار باستانی ایران به خوبی کاوش شوند از آثار

باستانی مصر و سایر کشورهای صاحب نام در این زمینه پیشی خواهند گرفت.»

پوپ پس از یکی از سفرهای معمولش به ایران در بهار ۱۹۲۹ به پایتخت بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله برلین سفر کرد و در آن جا «با نمایش عکس های خود از ایران موجی ایجاد کرد.» او سپس به لندن رفت و مشغول برنامه ریزی و تبلیغ برای دومین نمایشگاه بین المللی هنر ایران در اوایل ۱۹۳۱ شد. اولین نمایشگاه در ۱۹۲۶ در فیلادلفیا برگزار شده بود. ویلیامسون متوجه شده بود که در نمایشگاه لندن «نمونه هایی از آثار هنری ایرانی که به موزه های مختلف امانت داده شده اند به نمایش گذاشته می شوند و در آنجا تأثیر هنر ایران بر هنرهای سایر کشورها بررسی می شود. لیستی از مقامات عالی رتبه ایرانی که قصد حمایت از این نمایشگاه را دارند تهیه شده است و عالیجناب تیمورتاش گفته اند که نام اعلیحضرت هم احتمالاً در این لیست قرار خواهد گرفت.» (۳۶) «پادشاه انگلستان و رضاشاه حامیان افتخاری خواهند بود، و سید حسن تقی زاده، سفیر ایران در لندن ریاست افتخاری این نمایشگاه را به عهده خواهد داشت. در کمیته اجرایی که مدیریت آن را پوپ به عهده دارد، سر پرسی لورن، سفیر سابق انگلستان در ایران و آر. ای. بالفور که او نیز سابقه خدمت در ایران را داشته است حضور دارند» (۳۷).

پوپ، تیمورتاش را در بهار ۱۹۳۰ ملاقات کرد و «مجدداً به او اطمینان داده شد که دولت ایران با او همکاری کامل خواهد کرد و نیز باخبر شد که پادشاه انگلستان و رضاشاه از نمایشگاه حمایت خواهند کرد.» (۳۸) «اشیایی که پوپ انتخاب کرده بود تحت نظارت گدار بسته بندی و به لندن فرستاده شد: «من این افتخار را دارم که به اطلاع وزارت امور خارجه برسانم همان گونه که در خبرها آمده است بیست و هشت بسته از آثار هنری ایران در تاریخ ۱۳ سپتامبر با چهار هواپیمای یونکرس از تهران به آبادان فرستاده شده و در آنجا به مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران [تی. ال. جکس] تحویل داده شده تا برای نمایشگاه هنر ایران از طریق کشتی به لندن منتقل شوند.» جمله بعدی به سبک خاص هارت نوشته شده است: «آقای جکس، مدیر مقیم

شرکت [نفت] مجموعه ای از آثار باستانی متعلق به خودش را نیز با این محموله برای نمایشگاه فرستاده است. (۳۹) « گذار که در طبقه بندی محتویات این بسته ها در تهران حضور داشت، محموله را تا آبادان همراهی کرد. او در بازگشت، نحوه گزینش اشیا و مجموعه ها را به هارت اطلاع داد. اشیایی که پوپ انتخاب کرده بود از مشهد، قم، و اردبیل بودند. پس از آن که پوپ ایران را در اواخر ژوئن ۱۹۳۰ ترک کرد، گذار جانشین او شد و تأخیر زیادی در بازگرداندن اشیا به تهران پیش آمد. هارت این گونه توضیح می دهد:

آخوند ها نمی خواستند گنجینه های موجود در زیارتگاه هایشان، به خصوص قم، را تحویل دهند؛ چون ترسیدند با وجود تلاش های دولت برای جلب اطمینان آنان، می ترسیدند این اشیا بازگردانده نشوند.

آقای گذار گفت که آخوندها دلایل محکمی برای این سوءظن خود دارند؛ چون وزیر دربار به او گفته فرش هایی که از مرقد های موجود در قم برداشته شده اند - که بعضی از آنها بسیار نفیسند و تاکنون ناشناخته مانده اند - پس از بازگردانده شدن از لندن در تهران باقی خواهند ماند. البته دولت احتیاط لازم را برای خروج اشیا از حرم مشهد - که احتمالاً متعصب ترین مذهبیان را در کل ایران دارد - به کار بسته و اشیا را نیمه شب که حرم و خیابان ها کاملاً خلوت هستند خارج کرده است.

هارت همچنین از گذار شنیده بود که پوپ، ۴۰ تخته فرش و تعداد زیادی پارچه های گل بته دوزی شده نفیس را انتخاب کرده ولی برخی اشیای دیگر هوشمندانه انتخاب نشده بودند: «مثلاً از کتابخانه فوق العاده موجود در مشهد فقط سه کتاب مینیاتور انتخاب شده بود که یکی از آنها مجموعه بسیار ضعیفی از کارهای هندی و عربی بوده و هیچ اثری از ایران در آن به چشم نمی خورده است. وزیر دربار، که همراه با شاه در نمایش خصوصی گنجینه هنری پیش از ارسال آنها شرکت

کرده بود، این قطعات را دید و به گذار گفت، «پوپ در مورد این مسائل هیچ نمی داند.» شاه همچنین به سه قطعه کار شده اشاره کرد، یک شمشیر سبک و ظریف، غلاف آن و یک تکیه گاه و عصای پادشاهی که گوی بزرگی در انتهای آن بود. همه این اشیا با جواهرات تزیین شده بودند که با سلیقه اروپایی به هیچ عنوان سازگار نبودند. اعلیحضرت شمشیر را گرفته، به گوشه ای انداخته و گفتند «این، شمشیر نیست.» ایشان دستور دادند که شمشیر تاریخی تیمورلنگ که سلاحی ساده و کاربردی بوده است جایگزین آن شود. با دیدن تکیه گاه و عصا، آنها را هم به آرامی به گوشه ای انداخته و با عصبانیت گفتند: «اگر این چیزها را بفرستیم آنها ما را وحشی خواهند دانست.» جالب است که شاه که فردی بی فرهنگ و سفر نرفته و اصالتاً از طبقه پایین اجتماع است با یک نگاه نکته ای را دریافته که پرفسور پوپ از آن غفلت کرده بود. (۴۰)»

بی شک نمایشگاه لندن باعث شد تاراج آثار باستانی ایران وارد مرحله جدی تری شود. هارت سرنوشت این آثار را به این شکل بازگو می کند:

این افتخار را دارم که گزارشی در مورد سرنوشت گنجینه های ارزشمند هنری ای که چند روز پیش از نمایشگاه هنری ایران در لندن به ایران بازگردانده شده و منجر به نگرانی هایی در نقاط مختلف ایران و به خصوص در میان آخوندهای قم، اصفهان، شیراز، و مشهد شده است ارائه دهم.

این گنجینه ها چند روز پیش با سه هواپیما به تهران حمل؛ و مستقیماً به کاخ محل اقامت شاه منتقل شدند. این همان چیزی بود که چند ماه پیش متولیان مساجد هنگام تحویل آثار تاریخی به دولت از آن می ترسیدند، این که اشیا بی که پرفسور پوپ و مشاوران او انتخاب کرده اند به آنان بازگردانده نشود. اذهان عمومی بر این باورند که این نگرانی ها بی دلیل نبوده است، چون شاه کوچکترین اشاره ای نکرده که اشیا به صاحبان اصلیشان برگردانده شوند. (۴۱)



## ماجرای پوپ و جورج پادشاه انگلستان

در اوایل آوریل ۱۹۳۱ سفیر انگلستان، سر رابرت کلایو، محرمانه به اطلاع هارت رسانده بود که از نظر او روابط انگلستان با ایران پس از عهدشکنی پرفسور آرتور اپهام پوپ در نقل مکالمه ای که با جورج، پادشاه انگلستان در نمایندگی هنر ایرانی لندن داشته، پیچیده تر از گذشته شده است. کلایو به هارت اطلاع می دهد با وجود آگاهی از خلاصه این واقعه دیگر نمی تواند پذیرای پوپ باشد. روز قبل، وزیرمختار انگلستان با تیمورتاش، وزیر دربار، ملاقات داشته و قبل از شروع مکالماتشان تیمورتاش گفته است دولت ایران عمیقاً از اظهار نظر اخیر جورج، پادشاه انگلستان در مورد رضاشاه متحیر و ناراحت است. تیمورتاش گفته است چند هفته پیش هنگامی که پادشاه و ملکه از نمایندگی دیدن می کرده اند، پرفسور پوپ برای نشان دادن نمایندگی و ارائه توضیحات لازم آنها را راهنمایی می کند. بر اساس گزارش هارت: «پادشاه جورج در حین بازدید از نمایندگی پس از مکالمات اولیه با پوپ در مورد ایران می گوید: باعث تأسف است که رضاشاه با وجود آغاز خوب سلطنتش و پیشرفت هایی که داشت، اکنون به جایی رسیده که جز «پر کردن کیسه خود» به چیز دیگری نمی اندیشد. (۴۲)»

وقتی کلایو در مورد منبع این اطلاعات پرسید، تیمورتاش پاسخ داد که پوپ به حسین علاء، وزیرمختار ایران در پاریس گفته و او نیز تیمورتاش را مطلع ساخته است: «سر کلایو سخن خود را این گونه به پایان برد که این اتفاق مایه تأسف است؛ چون تیمورتاش از انگلیسی ها متنفر است و این اتفاق می تواند او را بیش از پیش ضدانگلیسی کند.» هارت نکات مهمی را در مورد پوپ آشکار می کند: «من بر این باورم که پرفسور پوپ در زمینه تمجید از دولت ایران برای رسیدن به منافع خود از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند. او می خواهد خود را در این جا به عنوان دوست صمیمی و مورد اعتماد شاه مطرح کند و ممکن است در سخنرانی های عمومی در اروپا و آمریکا هم چنین مسئله ای را القا کرده باشد. به عقیده من تمایل زیاد او برای

مورد اعتماد و مشورت شاه بودن و القای این مسئله در سطح جهانی که او مورد توجه دربار ایران است، باعث شده جانب احتیاط را در مورد حفظ اعتبار آمریکا رعایت نکند.» هارت با تأیید کلایو با پوپ ملاقات کرد:

من دیروز پوپ را در هتلش ملاقات کرده و مکالمه کوتاهی با او داشتم. من او را در خیابان دیدم و همین طور که به سمت هتل می رفتیم او گفت: «به نظر می رسد روابط من و کلایو به دلایلی بسیار تیره شده است.» من پاسخ دادم: «من به همین دلیل به ملاقات شما آمده ام.» وقتی به اتاقش رفته و در را بستیم به او گفتم که سفارت و دولت انگلستان عمیقاً نگران عواقب پیامی هستند که او، یعنی پوپ، در مورد مکالمه اش با پادشاه انگلستان به علاء در پاریس داده و علاء به دولت ایران منتقل کرده است.

می توانم حس کنم قبل از این که سخنم را ادامه دهم زبان او کاملاً بند آمده بود. او دولت ایران و علاء را برای این عهدشکنی محکوم دانست؛ در حالی که دولت انگلستان خود او را در این مورد محکوم می کند. او گفت آن چیزی که از زبان شاه گفته دقیقاً همانی است که علاء گاه در سخنانش به آن اشاره می کرده است. او گفت علاء گاه از این مسئله شکایت می کرده که شاه خود را خیلی از مردم دور نگاه داشته است و افرادی دور او را گرفته اند که با توده مردم ایران ارتباط نداشته و به فکر آینده مملکت نیستند. (۴۳)

پوپ، در جملات بعدی سخن خود را نقض می کند: «او گفت پادشاه انگلستان سخنانی تملق آمیز در مورد رضاشاه بیان کرده و از پوپ خواسته پیام شخصی حسن نیتش را به اعلیحضرت ابلاغ کند.» تعجب آور نیست که هارت می افزاید: «توضیحات پوپ مرا متقاعد نکرد و امیدوارم او به صورت قانع کننده تری در مورد آنچه بین او و پادشاه انگلستان و سپس بین او و علاء گذشته فکر کند. متأسفانه این عقیده بر جای خود باقیست که پرفسور پوپ در مورد این بی ملاحظه گی مقصر است و او به خاطر علاقه اش به تمجید دولت ایران چنین اشتباهی را مرتکب شده



اشیاء کشف شده در تخت جمشید  
در موزه هنر متروپولیتن آمریکا

است.» البته پوپ اظهار ندامت نکرد. هارت همان روز، چند ساعت بعد پوپ را دید و به این مسئله اشاره کرد که «چند ساعت بیشتر فکر کردن در مورد مسئله، پوپ را به این نتیجه رسانده بود که او قربانی این ماجرا بوده نه متخلف. اگر یک روز بیشتر فکر کند مطمئنم به این نتیجه می‌رسد که او طعمه یک دسیسه شوم بوده است.» در پایان، هارت اشاره می‌کند که از کلایو شنیده، قرار است پوپ در روز تولد شاه یعنی ۳ ژوئن «به خاطر خدمات شایانی که در زمینه نمایشگاه هنر ایرانی در انگلستان انجام داده است» مدال دریافت کند.

تلاش های پوپ برای متقاعد کردن هارت در این زمینه که او بی ملاحظه گی به خرج نداده بی ثمر بود: «ذهن پرفسور پوپ چند روز قبل از ملاقات با سر رابرت [کلایو] به شدت درگیر بود و در سخنانش با من هر بار اصلاحاتی را پیشنهاد می‌داد تا اثرات گزارشش به وزیرمختار ایران در پاریس را تعدیل کند. (۴۴)» تلاش های پوپ برای تغییر ذهن انگلیسی ها کاملاً بی ثمر بود: «فکر می‌کنم زمانی که او به ملاقات سر رابرت رفت و در مورد محتوای گزارشش به علاء، سفیر ایران، سخن گفت، سفیر انگلستان به او اطلاع داده که میرزا فتح الله خان نوری اسفندیاری، کاردار سفارت ایران در لندن، آنچه را که علاء به وزارت امور خارجه گزارش داده در نامه ای به وزیر امور خارجه یعنی فروغی، تأیید کرده است... به نظر می‌رسد زمانی که شاه در نمایشگاه بوده و با پوپ صحبت می‌کرده است، نوری اسفندیاری، کاردار ایران داخل اتاق رفته و شنیده است که پادشاه انگلستان با دلسوزی در این مورد سخن می‌گفته که رضاشاه پس از سابقه درخشانش به عنوان وزیر جنگ و نخست وزیر، علاقه اش را به انجام کارهای مفید برای کشورش از دست داده و به جمع آوری ملک و املاک می‌پردازد. نوری اسفندیاری این گفته های پادشاه را یک هفته قبل از این که علاء اخبار مشابهی را از طرف پوپ به دفتر امور خارجه اطلاع دهد گزارش داده بود. این مسئله پوپ را بسیار خوشحال کرده بود، ولی او در اولین دیدار ما پس از دیدارش با سر رابرت گزارشی از پیشرفت و بهبود روابط نداد.» پس از آن کلایو دیگر پوپ را نپذیرفت.

پوپ که عمیقاً درگیر این مسئله بود، به هارت اطلاع داد که «او نمی تواند دولت انگلستان را برنجاند؛ چون می خواهد نمایندگانه مشابه دیگری به زودی در انگلستان برگزار کند و برای نمایندگانه های بعدی برنامه ریزی کند.» این اتفاق برای فروغی، وزیر امور خارجه که دوست پوپ بود و سپس نماینده او در ایران شد تأسف انگیز بود. فروغی به هارت اطلاع داد که علا و نوری اسفندیاری گزارش های مشابهی در مورد سخنان پادشاه انگلستان داده اند و علا، پوپ را به عنوان منبع اطلاعاتش معرفی کرده است: «فروغی مثل همیشه از کل این واقعه و این که تیمورتاش مسئله را با سر رابرت در میان گذاشته اظهار تأسف کرده و افزوده است، «اگر من به جای ایشان بودم هرگز چنین کاری نمی کردم.» فروغی همان رفتار بخشنده همیشگی را در مورد این مسئله در پیش گرفته و به خاطر آنچه برای همه رخ داده از جمله برای پادشاه انگلستان، پوپ و دولت ایران ابراز تأسف کرده است.» بر خلاف موضع گیری فروغی، خصومت تیمورتاش با انگلستان ادامه پیدا کرد. (۴۵)

روابط تیره بین سفارت انگلستان و پوپ، با انتخاب اریک شرودر - که تبعه انگلستان بود - از سوی پوپ به عنوان «دستیار او در امور باستان شناسی ایران» بهبود نیافت. شرودر که کمتر از سی سال داشت و همسرش آمریکایی بود از قوانین انگلستان در عراق سر باز زده و از کردستان ترکیه در زمانی که شرایط حساسی بر منطقه حاکم بود بازدید کرده بود. او همچنین سعی کرده بود که خود را به عنوان مأموری انگلیسی جا بزند.

با توجه به رفتارهای غیرعادی او، دولت انگلستان از او در عراق با عنوان عنصر نامطلوب یاد کرده بود: «به نظر می رسد تلاش های پرفسور پوپ از نظر انگلیسی ها بی ثمر است چون او کسی را به عنوان دستیار خود انتخاب کرده که شهرت خوبی نزد دولت انگلستان ندارد.» (۴۶)

## نظر وولسین در مورد پوپ

در ادامه گزارشها درباره پوپ، هارت به تفصیل از نامه وولسین، نماینده موزه دانشگاه پنسیلوانیا به هوراس جین، مدیر موزه، یاد می کند:

پوپ در ماه های مه و ژوئن اینجا بود ولی ما او را ملاقات نکردیم؛ چون او قبل از بازگشت ما از استرآباد به اروپا رفته بود. مثل همیشه همه اعضای جامعه خارجیان به شدت با او مشکل داشتند. او نبوغ فراوانی در دشمن تراشی و سلب اعتماد دیگران دارد. بیشتر کسانی که با او در ارتباطند دلالتان عتیقه یهودی هستند که من حتی حاضر نیستم آنان را به خانه ام راه دهم. او یک پسر بچه دوست داشتنی انگلیسی به نام شرودر را به عنوان معمار استخدام کرده که بدون حقوق ساختمان ها را برای او اندازه می گیرد. شرودر غیر از یک بینی دراز که از میان حلقه های طلایی مویش بیرون آمده و یک زن زیبای بوستونی هیچ ویژگی دیگری ندارد.

من خیلی تلاش کردم که تصورم را در مورد پوپ مثبت کنم؛ ولی این امر غیرممکن است. من شخصاً او را دوست داشته ام، چون او جذابیت و شور و شوق زیادی دارد و وقتی با او هستم صادق ترین انسان روی زمین به نظر می رسد؛ ولی وقتی حقایق مربوط به او و نتایج رفتارهایش را مرور می کنم نمی توانم این فکر را از ذهنم بیرون کنم که باستان شناسی ایران بدون او می توانست سرنوشت بهتری داشته باشد. شما گاه و بیگاه چیزهایی را که او با شما در میان گذاشته، مطرح کرده اید و تقریباً همیشه مشاوره ای که ایشان داده نادرست و سخنانش اشتباه بوده است. گذار که به نمایشگاه لندن رفته بود به من گفت پوپ با وجود اعتراضات سایر اعضای کمیته تعدادی اشیای تقلبی را به معرض نمایش گذاشته و برای انبوهی سفالینه های تقلبی

گواهی صادر کرده که این اقدام باعث بی اعتبار کردن آثار همه دوره هاست. اینجا بود که فهمیدم باید از هر کس و هر کاری مرتبط با پوپ مانند طاعون دوری گزید. هیچ انسان صادقی با چنین افرادی در ارتباط نیست و هیچ فرد سالمی پیشنهادهایی مانند اظهار نظر ها و پیشنهادهای پوپ ارائه نمی کند. من به شدت شما را از به کار بستن پیشنهادهای او در مورد مسائل ایران بر حذر می دارم. او شما و انجمن را به گمراهی می کشاند و راه شما را آنچنان دور خواهد کرد که باید تا مدت ها برای آن تأسف بخورید. (۴۷)

هارت در مورد نامه وولسین به جین اینچنین نظر می دهد: «متأسفانه باید اعتراف کنم در آخرین ملاقاتی که با پوپ در اینجا داشتم بعد از گفتگوهای زیاد به این نتیجه رسیدم که دیگر نمی توانم به او اعتماد کنم. حتی با وجودی که در این مورد صلاحیت ندارم، در توانایی او به عنوان یک شرق شناس هم شک کرده ام. مشاهدات من و آنچه در این نامه از دکتر وولسین نقل شده است، مرا به یاد قطعه ای از خودزیست نامه بنونوتو چلینی انداخت. او گفته بود که در طول زندگیش با سه نفر از خاندان پوپ در ارتباط بوده و هر سه آنها افراد پست و حقه بازی بوده اند.» با وجود این که هارت نظر شخصی منفی ای نسبت به پوپ داشت، وزارت امور خارجه را مطمئن کرده بود که اگر پوپ در روابطش با دولت ایران نیاز به پادرمیانی او داشته باشد، او با رضایت هر کاری که بتواند برای پوپ مانند هر شهروند آمریکایی دیگری انجام خواهد داد. ولی هارت شکی نداشت که پوپ «هرگز تا این حد فروتنی به خرج نمی دهد که در روابطش با دولت ایران از من یا کس دیگری کمک بگیرد، چون او بر این باور است که موقعیت او بالاتر از روابط دیپلماتیک موجود در ایران است و بهتر از هر کس دیگری می تواند از عهده مسائلیش با دولت ایران بر بیاید. به نظر من حق با اوست. بی شک موقعیت قدرتمند فعلی او با سخن چینی تأسف بارش در مورد اظهار نظر مبهم پادشاه انگلستان، بیش از پیش تقویت شده است. موقعیت او با هر خارجی دیگری که در ایران فعالیت می کند متفاوت است.»

فرد دیگری که نسبت به پوپ مشکوک بود، جیمز هنری بریستد مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو بود که در ادامه به او خواهیم پرداخت. در آوریل ۱۹۳۱ بریستد به ملاقات معاون وزارت امور خارجه، ویلیام آر. کاسل پسر و والاس اس. موری در وزارت امور خارجه رفت. سخنان او در مورد پوپ ثبت شده است: «در حین گفتگو دکتر بریستد به این حقیقت اشاره کرد که او اجازه داده است نامش در ارتباط با تأسیس انجمن آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران، که پرفسور پوپ علاقه خاصی به آن دارد، ذکر شود. او شبیه هایی در مورد دانش پوپ و تناسب او برای نقش مهمی که می خواهد در زمینه باستان شناسی ایفا کند داشت. البته او اضافه کرد که قصد کوچک شمردن ویژگی های مثبت پوپ و مختل کردن فعالیت های انجمن آمریکایی را ندارد. (۴۸)» کمی بعد بریستد به تلخی از فعالیت های پوپ در ایران شکایت کرد؛ و گفت مشکلاتی که فعالیت های پوپ و همکاری اش ایجاد کرده فقط به ایران مربوط نمی شود، بلکه می تواند مشابه آنچه در بین النهرین رخ داده و برناردسون آن را توضیح می دهد تلقی شود. نکته منحصر به فرد در مورد پوپ، زمان طولانی ای بود که او برای تاراج آثار باستانی ایران در اختیار داشت، یعنی ۴۵ سال؛ در حالی که تبعه انگلیسی ای که برناردسون در مورد او گزارش داده بود بلافاصله توسط انگلیسی ها از عراق اخراج شد. (۴۹) (۱)



## توضیحات و مآخذ

۱- دکتر محمد قلی مجد «تاراج بزرگ آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م/ ۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش)؛ مترجمین مصطفی امیری، گ - مرادی؛ ویراستار علی اکبر رنجبر کرمانی. نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸. صص ۸۸ - ۵۳

### پی نوشت ها :

۱- آرتور آپهام پوپ (1869-1881) (Arthur Upham Pope) خاورشناس آمریکایی. او نخست در سال ۱۳۰۴ش، همزمان با تحولات عمیق سیاسی (سقوط سلسله قاجار و روی کار آمدن رضاشاه)، وارد ایران شد. سمت او در آن وقت کارشناس و رایزن مؤسسه هنری شیکاگو بود. پوپ در دوم اردیبهشت ۱۳۴ در محل تالار بانک ملی در خیابان فردوسی که در آن زمان خانه جعفرقلی سردار اسعد بختیاری بود تحت عنوان «هنر ایران در گذشته و آینده» سخنرانی کرد. بازخوانی این سخنان حکایت از عمق آگاهیهای او از هنر و میراث فرهنگی ایران دارد. این سخنرانی به درخواست حسین علاء صورت گرفت. علاء که مدتی وزیرمختار ایران در آمریکا بود با پوپ سابقه آشنایی و دوستی داشت. می گویند سخنرانی پوپ در ایران سبب تأسیس انجمن ایران و آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم یکی از مبادی ورود فرهنگ آمریکا به ایران بود، گردید. پوپ در ادامه مناسبات خود با ایران در سال ۱۳۰۹ش «مؤسسه آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران» را

در نیویورک تأسیس کرد. این مؤسسه پس از توسعه، «مؤسسه آسیا» نام گرفت. این مؤسسه در سال ۱۳۴۵ش، به درخواست دولت ایران، به شیراز منتقل و به دانشگاه پهلوی وابسته گردید. کوششهای پوپ در ایران به ظاهر صرف شناسایی و شناساندن هنر و میراث فرهنگی ایران شد. از اقدامات مهم او برپایی سه کنگره جهانی هنر و باستان شناسی ایران به همراه نمایشگاه هایی در شهر ویلادلفیای آمریکا (۱۳۰۶ش)، لندن (۱۳۰۹ش) و لنینگراد و مسکو (۱۳۱۴ش) بود. می توان گفت اقدامات او کمک بسیاری به استقرار پایه های فرهنگی سلطنت رضاشاه که بر مبنای باستان گرایی استوار شده بود، کرد. با ورود پوپ به ایران سرمایه گذاری آمریکا در میراث فرهنگی ایران هم آغاز شد. آرتور اپهام پوپ تا اواخر دهه سی شمسی همچنان به عنوان شخصیتی فرهنگی در عرصه هنر و میراث فرهنگی ایران مطرح بود. انتشار کتاب «بررسی هنر ایرانی» در شش جلد که به سال ۱۳۱۷ش چاپ شد، کمک شایانی به ماندگاری این وجه از شخصیت او کرد. رفت و آمدهای متناوب او به ایران و تلاش وی در معرفی هنر ایرانی پوپ را بیش از پیش به محمدرضا پهلوی نزدیک کرد تا جایی که نشان تاج، نشان همایون و نشان علمی درجه یک به او داده شد و دانشگاه تهران نیز دکترای افتخاری بدو بخشید. در اوایل دهه چهل چهره تازه ای از این شخصیت نزد نهاد امنیتی ایران مطرح شد. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) دریافته بود که پوپ در جریان سازهایی سیاسی ایران دخیل است. با وجود این آگاهی، در سال ۱۳۴۷ش در مراسمی که تحت عنوان پنجمین کنگره جهانی هنر و باستان شناسی ایران در تالار رودکی تهران برپا شد، شاه رسماً از پوپ قدردانی کرد. در سندی به جای مانده از ساواک، چهره دوم این شخصیت به روشنی بیان شده است. ساواک که پوپ را عضو سازمان سیا (CIA) می دانست، چهره سیاسی او را چنین ترسیم می کند: «طبق اطلاع به زودی پرفسور پوپ استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا و عضو سازمان سیاسی آن کشور که متخصص در امور اجتماعی است به عنوان این که در اثر بازداشت اکرام معارف زاده کتابهایش در ایران خوب تبلیغ نشده و به فروش نرفته و در این موقع که جرج آلن هم در ایران

است و روش سیاسی ایران تغییر کرده به ایران خواهد آمد. البته این شخص چندی قبل هم به ایران آمد و رفت کرد و همان کسی است که در شش ماهه دوم سال ۳۹ به ایران آمد و قریب شش الی هشت ماه در ایران بود و مأموریت داشت در مورد پیشنهاد سفیر وقت آمریکا و وزیرمختار سفارت وقت آمریکا در اثر خدمتی که مرحوم منصور به آنها کرده بود و آنها از وزارت خارجه و سیاستمداران آمریکا خواسته بودند ایران با روش سیاست یک حزبی اداره شود و لیبر حزب نیز منصوب باشد مطالعه کند. مستر پوپ در مدت اقامت خود از کارگر ساده گرفته تا با رجال مهم ایران مستقیماً تماس گرفت و حتی در این مدت توقف، شش بار با احمد آرامش ملاقات نمود و نظرات او را که وارد به امور سیاسی ایران بود خواست (این موضوع را خود آرامش برای منبع تعریف کرده است). خلاصه به آمریکا مراجعت نمود و پس از تقدیم گزارش خود، سفیر وقت آمریکا به عنوان مرخصی به مدت دو هفته به آمریکا رفت ولی این سفر ۷۰ روز طول کشید و سفیر آمریکا با دستورالعمل تازه ای وارد شد و به حضور شاهنشاه شرفیاب گردید و بلافاصله گروه مترقی منصور تشکیل گردید که همه از جوانان و پیروان طرفدار آمریکا بودند و بلافاصله این دفتر و این گروه، وابسته به دفتر اختصاصی شاهنشاه اعلام شد. خلاصه انتخاباتی صورت گرفت و حزب ایران نوین به وجود آمد. حال این پرفسور پوپ به زودی به ایران خواهد آمد و سفر آن را نمی توان بی اهمیت دانست.» فصل نامه مطالعات تاریخی، شماره ۹، صص ۲۹۴-۲۸۹.

۲- گزارش موری، شماره ۱۰۲۸، ۹۲۷، ۶/۸۹۱، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵.

۳- گزارش موری، شماره ۱۰۶۳، ۹۲۷، ۶/۸۹۱، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.

۴- غنی، ذیل یادداشت های پنجشنبه ۴ مارس ۱۹۴۸/۱۳ اسفند ۱۳۲۶ (۲۲ ع

۲)، می نویسد: پرفسور پوپ از هندوستان آمده، تلفن کرد. خواهش کردم ناهار بیاید اینجا. می خواهد گوشی از اعلیحضرت ببرد که قول گرفته کمک فرمایند به مؤسسه او. این مرد جز پول هیچ چیز سرش نمی شود و حقیقتاً برای به دست آوردن آن از هیچ چیز فروگذار نمی کند. این مرد تقریباً ۱۷ سال پیش به مشهد آمد و مهمان آقای

[محمود] جم بود و عکس از مناظر تاریخی ایران برمی داشت. به شیراز و اصفهان و سایر نقاط رفته و یک سری عکس ها تهیه کرد. بعد در اکسپوزیسیون لندن، که گویا در ۱۹۳۸ بود، کار کرد و شهرتی یافت و شش مجلد کتاب مرکب از شرح ابنیه تاریخی تحت عنوان Survey of Persian Art نگاشت. بعد هم در نیویورک محلی به نام Iranian Institute دائر کرد و متخصص صنایع ایرانی به شمار می رفت. مقداری کتب و کاسه و کوزه و قالی و منسوج و نقاشی ایرانی جمع داشت. می خرید و می فروخت. درس ایرانی و عربی دائر کرد و به ثمن بخش بعضی ایرانیان و یا یهودی های مستشرق رانده شده از اروپا را جمع و جور کرد. بعد اسم مؤسسه خود را «مؤسسه آسیا» گذاشت. با هند و ممالک عرب هم سروکار یافت. در جامعه متخصصین آمریکایی یک نوع شارلتان و متظاهر و پیرو دنیا و اهل تجارت معرفی شد. مردی فعال و فصیح نطاقی است. خوب هم چیز می نویسد. زنی هم دارد به نام دکتر آکرمن معروف است. آن هم پیرزن شیادی است. در این بین که با روس ها روی هم ریخت، عامل آنها شد. مقالاتی بر له آنها نوشت. احتلال ایران را به نفع روس ها تعلیل کرد. در عین حال با ایرانیان هم محشور بود. وقتی مقالات خود را به عنوان تکذیب تعلیلات جدید کرد. در آمریکا هر چند روز یک دفعه به واشنگتن می آمد، در سفارت روس منزل می کرد. مرد مرموزی شده بود. آقای [حسین] علاء که وارد شد از او استقبال کرد، پذیرایی کرد. هر سال جشن می گیرد و بلیط آن را بر ایرانیان تحمیل می کند. جماعتی مخالف و موافق پیدا کرد. لوی هندرسون، رئیس شعبه شرق وسطی، جداً به تکذیب او پرداخت و از او بدگویی می کرد. صالح (اللهیار) از رفقای او شده بود و ماهی سیصد دلار قرار داد دولت ایران به او بدهد. به هر حال، برای آکادمی روسیه به مسکو چند بار رفت. اخیراً به هند رفته و با نهرو [و] سران هند ملاقات کرده، در تهران اعلیحضرت را زیارت کرده، در نیویورک و در اطراف والاحضرت شهدخت اشرف بوده. در خیال است پولی از شاه بگیرد. دیروز می گفت به آقای جم خواهد نوشت. (یادداشت های دکتر قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، تهران: زوار، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۲۲۳-۲۲۲).

- ۵- گزارش موری، شماره ۱۰۶۴، ۹۲۷، ۱۰/۸۹۱، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.
- ۶- گزارش موری، شماره ۱۰۸۰، ۹۲۷، ۱۳/۸۹۱، مورخ ۱۳ مه ۱۹۲۵.
- ۷- گزارش موری، شماره ۱۱۳۹، ۹۲۷، ۱۶/۸۹۱، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۵.
- ۸- نامه راییت، شماره ۱۶/۸۹۱/۹۲۷، مورخ ۱۷ اوت ۱۹۲۵. نامه راییت به وزیر خزانه داری به قرار زیر بود: «بدینوسیله افتخار دارد یک نسخه از گزارش کاردار موقت آمریکا در تهران، ایران، به ضمیمه «جلد (قرآن) قرن شانزدهم» و «یک تکه پارچه زربافت» که گفته می شود آقای آرتور اپهام پوپ، مسئول بخش هنرهای اسلامی در مؤسسه هنری شیکاگو از ایران خریداری کرده است، تقدیم دارد. بسته های حاوی آثار هنری نیز بدینوسیله مطابق با مفاد ماده ۳۳۹ مقررات گمرکی مصوب ۱۹۲۳، به منظور ورود به کشور، اعم از اینکه معاف از عوارض باشد و یا خیر، برای ارسال به پرفسور پوپ تقدیم می گردد.
- ۹- نامه شماره ۱۸/۸۹۱/۹۲۷، مورخ ۲۵ اوت ۱۹۲۵. متن نامه وزارت خزانه داری به وزارت امور خارجه: «عطف به نامه فوری مورخ هفدهم شما، خطاب به وزیر محترم خزانه داری، در ارتباط با بسته ای حاوی جلد کتاب و تکه پارچه ای زربافت برای آقای آرتور اپهام پوپ، مسئول بخش هنرهای اسلامی مؤسسه هنر شیکاگو، که با پست دیپلماتیک کاردار موقت آمریکا در تهران، ایران، ارسال شده بود، احتراماً به عرض می رساند که فوراً بازرسی های گمرکی از این اشیاء انجام شد و اشیاء فوق در تاریخ هجدهم بدون عوارض گمرکی با پست سفارشی برای آقای پوپ، در مؤسسه هنر شیکاگو فرستاده شد.»
- ۱۰- تلگرام پوپ، شماره ۹۲۷، ۲۰/۸۹۱، مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۵.
- ۱۱- تلگرام وزیر امور خارجه، شماره ۹۲۷، ۲۰/۸۹۱، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۵.
- ۱۲- تلگرام آموری، شماره ۹۲۷، ۲۱/۸۹۱، مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۵.
- ۱۳- گزارش آموری، شماره ۱۲۲۶، ۲۲/۸۹۱/۹۲۷، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۵.
- ۱۴- گزارش آموری، شماره ۱۲۲۶، ۹۲۷، ۲۲/۸۹۱، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۵.
- ۱۵- نامه موری به پوپ، شماره ۹۲۷، ۲۹/۸۹۱، مورخ ۶ اوت ۱۹۲۶.

- ۱۶- گزارش هافمن فیلیپ، شماره ۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۷، مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۶.
- ۱۷- گزارش فیلیپ، شماره ۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۷، مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۶.
- ۱۸- گزارش ویلیامسون، شماره ۸۲۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۳، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹.
- ۱۹- نامه پوپ به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۴۰، مورخ ۵ دسامبر ۱۹۲۸.
- ۲۰- یادداشت موری، شماره ۹۲۷/۸۹۱/۳۹، ۲۱ نوامبر ۱۹۲۸.
- ۲۱- گزارش ویلیامسون، شماره ۸۵۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۳، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹.
- ۲۲- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۹۷، ۸۹۱/الف/۴۸۳، مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۹.
- ۲۳- گزارش هارت، شماره ۱۰۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۵۵، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰.
- ۲۴- ضمیمه یادداشت گفتگوها، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۳۱، مورخ ۲ دسامبر ۱۹۴۲، گوردن پی. مریام و جان ای. ویلسن.
- ۲۵- گزارش چاپلنز، شماره ۴۴۹، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۷۹، مورخ ۱۴ مه ۱۹۳۵.
- ۲۶- گزارش گوردن پی. مریام، شماره ۸۰۶، ۹۲۷/۸۹۱/۲۷۷، مورخ ۲۷ مه ۱۹۳۶.
- ۲۷- نامه مریام به موری، شماره ۹۲۷/۸۹۱/۲۸۶، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۶. در تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۳۶، کاردار گوردن پی. مریام به موری نوشت: «جوان ظاهراً ساده ای به نام ویلبر در ایران به سر می برد که گویا پوپ، که قرار است چند روز دیگر وارد ایران شود، او را به خدمت گرفته است. [مایرن] اسمیت می گوید که ویلبر نزد او رفته و گفته است که یک کارگر و همکار مستقل است، و از اسمیت خواسته بود تا نقشه هایش را نشان او بدهد. اسمیت هم گفته بود که او [ویلبر] برای پوپ کار می کند و نمی تواند نقشه ها را به یک باستان شناس رقیب نشان بدهد، ویلبر هم تأیید کرده بود، ولی گفت که صلاح ندیده حقیقت [کار کردنش برای پوپ] را به او بگوید. این برای یک آمریکایی حقه ای وقیحانه است، که سزاوار ایران نیست.»
- ۲۸- گزارش هارت، شماره ۷۸۱ و ضمیمه آن، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۴۲، مورخ ۱۰ اوت ۱۹۳۱.

- ۲۹- گزارش سی. وان اچ، انگرت، شماره ۱۱۲۵، ۹۲۷، ۲۹۹/۸۹۱، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۳۷.
- ۳۰- گزارش هارت، شماره ۱۴۹۰، ۹۱۱۱، ۳۳۳/۸۹۱، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۳.
- ۳۱- گزارش هارت، شماره ۵۷۱، ۹۱۶، ۱/۰۹۳۶، مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۳۱.
- ۳۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۸۶، ۳، ۵۴۰ اف ۱/۱، مورخ ۳ اکتبر ۱۹۳۵.
- ۳۳- نامه پوپ به موری، شماره ۹۲۷، ۳۰۰/۸۹۱، مورخ ۴ ژانویه ۱۹۳۸.
- ۳۴- نامه پوپ به موری، شماره ۹۲۷، ۳۰۱/۸۹۱، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۳۸.
- ۳۵- اطلاعیه وزارت امور خارجه، ۹۲۷، ۸۲۱ تخت جمشید/۵، مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۳۰.
- ۳۶- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۷۶، ۹۲۷، ۴۵/۸۹۱، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹.
- ۳۷- نامه سر رونالد لیندسی، سفیر بریتانیا در واشنگتن، به هنری استیمسن، وزیر امور خارجه، شماره ۶۰۷، ۸۴۲ هنر ایران/۱، مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۰.
- ۳۸- گزارش هارت، شماره ۱۰۳، ۹۲۷، ۵۵/۸۹۱، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰.
- ۳۹- گزارش هارت، شماره ۱۶۵، ۶۰۷، ۸۴۱ هنر ایران/۲، مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۰. همچنین نک: آرتور ایهام پوپ، درآمدی بر هنر ایران. نیویورک: انتشارات گرینوود، ۱۹۷۶.
- ۴۰- گزارش هارت، شماره ۱۶۵، ۶۰۷، ۸۴۱ هنر ایران/۲، مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۰.
- ۴۱- گزارش هارت، شماره ۶۷۸، ۶۰۷، ۸۴۱ هنر ایران/۷، مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۳۱.
- ۴۲- گزارش هارت، شماره ۵۳۲، ۹۱، ۱۲۲/۷۴۱، مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۱.
- ۴۳- گزارش هارت، شماره ۶۰۳، ۹۱، ۱۲۳/۷۴۱، مورخ ۶ مه ۱۹۳۱.
- ۴۴- گزارش هارت، شماره ۶۱۶، ۹۱، ۱۲۵/۷۴۱، مورخ ۱۸ مه ۱۹۳۱.
- ۴۵- گزارش هارت، شماره ۶۳۵، ۱۲۶/۷۴۱/۹۱، مورخ ۲۵ مه ۱۹۳۱. در تاریخ

۲۵ مه ۱۹۳۱، کلایو ماجرای یک واقعه کم اهمیت ولی روشنگر را به اطلاع هارت رساند. کلایو یادداشتی از تیمورتاش دریافت کرده بود که یک نامه نیز ضمیمه آن بود. نامه از طرف یکی از کنسول های بریتانیا در ایران برای سر رابرت نوشته شده بود، که ایرانی ها آن را باز کرده بودند. پاکت نامه از نوع پاکت های رسمی معمول با عبارت «سرویس اعلیحضرت» و خطاب به «وزیر مختار اعلیحضرت در تهران» نوشته شده بود، که کلمه «بریتانیا» به سهو از آن حذف شده بود. تیمورتاش در یادداشت رسمی اش برای کلایو از اینکه نامه در دفتر او باز شده است ابراز تأسف کرده بود. او توضیح داده بود که اداره پست به گمان اینکه «وزیر مختار اعلیحضرت» همان تیمورتاش است نامه را به دفتر او آورده بود. تیمورتاش پیشنهاد کرده بود که برای جلوگیری از هرگونه اشتباه در آینده، از عبارت «وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه بریتانیا» استفاده شود. هارت خاطرنشان می سازد، «البته قبول داستان آنطور که وزیر دربار می گوید قدری مشکل است. ولی از لحاظ فنی حق با تیمورتاش است، و سر رابرت هم این نظر را می پذیرد.» کلایو به هارت گفته بود، «حتماً تیمورتاش با این کارش فکر کرده است که چقدر زیرک است.»

۴۶- گزارش هارت، شماره ۶۳۹، ۹۲۷، ۱۱۲/۸۹۱، مورخ ۲۶ مه ۱۹۳۱.

۴۷- گزارش هارت، شماره ۹۲۷، ۱۲۴/۸۹۱، مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۳۱.

۴۸- نامه موری به هارت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۳۵، مورخ ۱۱ مه ۱۹۳۱.

۴۹- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۲۷۹-۲۷۳.



## فصل هفتم

### بازشدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی

۱۹۳۰-۱۹۲۳

#### قانون آثار باستانی ۱۹۳۰

در ژانویه ۱۹۲۵ روزنامه های تهران خبر از کشف «بخش هایی از یک مومیایی» در امین آباد در نزدیکی بقایای شهر باستانی ری دادند. این خبر، جنجالی به پا کرد؛ ولی پس از مدت کوتاهی مشخص شد که آنچه کشف شده مومیایی نبوده و قدمت چندانی ندارد. (۱) موری از این موقعیت استفاده کرده، می نویسد: «جنجالی که در ایران در زمینه باستان شناسی ایجاد شده و ایرانیان را به فکر کشف توت آنخامون (۲) دیگری انداخته است، سؤال مهمی را در زمینه باستان شناسی ایران - که فرانسه امتیاز انحصاری و دائمی آن را در دست دارد- پیش روی ما می نهد.» موری که با رشک و نگرانی در اندیشه حفظ سهمی از آثار باستانی ایران برای آمریکاییهاست، تصریح می کند: «با توجه به فعالیت های ناچیز فرانسویان در طول چهل سال گذشته در زمینه گسترده باستان شناسی ایران، به نظر می رسد که بهتر است این کشور سیاست درهای باز را برای پذیرش باستان شناسان سایر کشورها به کار گیرد. به عنوان مثال، آمریکا و انگلستان با توجه به ابزارهایی که در اختیار دارند بی شک کاوش های فوق العاده ای در ایران انجام خواهند داد.» (۳)

اشاره موری به کشف مقبره توت آنخامون به وسیله باستان شناسی انگلیسی به نام هوارد کارتر در سال ۱۹۲۲ نکات مهمی را روشن می کند. در حقیقت او با مطرح



رلیفیی از شیرهای غران تخت جمشید در موزه دانشگاه شیکاگو

کردن این کشف، باستان شناسی بین النهرین را با ایران مقایسه می کند. این کشف فوق العاده پس از استقلال مصر در ۱۹۲۲ رخ داد. چون مصری ها تمایلی به خروج یافته ها از مصر نداشتند، منازعه مصریان با انگلیسی ها بر سر تقسیم یافته ها بالا گرفت. منازعات بر سر قانون جدید آثار باستانی مصر بود که «بر اساس نظر دونالد ام. رید، تاریخ شناس» قانون سخت و بی رحمانه ایست که یک نسل از باستان شناسان خارجی را از فعالیت در مصر باز می دارد. (۴) به نظر می رسد دلیل واقعی کاهش کاوش های باستان شناسی در مصر تصویب قانون جدید نبوده است، بلکه این حقیقت بوده که بین النهرین، فلسطین و ایران تحت سلطه انگلستان قرار گرفته بودند و درهای این کشورها عملاً بر انگلستان گشوده شده بود. (۵)

### آغاز تهاجم دیپلماتیک برای لغو انحصار فرانسه

ظاهراً موری واقعه قتل ایلمبری را - که فقط پنج ماه پیش اتفاق افتاده بود - فراموش کرده و در پی آغاز تهاجم دیپلماتیک آمریکا برای لغو انحصار فرانسه بود. کمی پس از آن که موری این دستور را از واشنگتن دریافت کرد: «با توجه به جمله آخر شما که پیشرفت های حاصل شده از سیاست درهای باز دولت ایران را در زمینه تحقیقات باستان شناسی مطرح کرده اید، لطفاً برای گرفتن یک رونوشت از امتیاز باستان شناسی اعطا شده توسط دولت ایران که بر اساس اطلاعات وزارت امور خارجه در راستای منافع باستان شناسی فرانسویان است، اقدام نموده و آن را برای وزارت امور خارجه بفرستید.» او به دشواری رونوشتی از این سند تهیه کرد و آن را به واشنگتن فرستاد و اضافه کرد: «سفارت مفتخر است که موفقیت خود را در دست یابی به رونوشتی از امتیاز ذکر شده در بالا اعلام کند. سفارت فرانسه با تنگ نظری آن را مخفی کرده و دولت ایران نیز تمایل کمی برای آشکار کردن آن نشان داده است. من برای به دست آوردن آن مجبور به استفاده از مسیری مخفی و محرمانه شدم.» (۶)

در اوائل سال ۱۹۲۵ فرانسویان هیأت باستان شناسی جدیدی به ایران فرستادند.

رئیس این هیأت ام. دو مک کنیم - عضو هیأت دو مورگان در ۲۵ سال قبل - بود و همراه او فقط یک دستیار به نام ام. نویل فرستاده شده بود.

ورود هیأت جدید، موری را به شکایت در مورد انحصار «ناعادلانه»ی فرانسویان تحریک کرد؛ و او این مسئله را مطرح کرد که این کشور نتوانسته است بطور مناسب از شرایط بهره برداری کند. او از فرانسویان برای این که در طول چهل سال گذشته فعالیت ناچیزی انجام داده اند شدیداً انتقاد کرد: «اگر بخواهیم فقط به مناطق مهم باستانی که فرانسویان کوچک ترین توجهی به آنها در طول چهل سال گذشته نداشته اند اشاره کنیم، می توانیم از همدان که در واقع اکباتان، پایتخت امپراطوری ماد بوده و نیز پاسارگاد پایتخت کورش، تخت جمشید پایتخت داریوش و خشایار، نیشابور که زمانی مرکز خراسان بوده و شاپور اول، پادشاه بزرگ ساسانی آن را بنا نهاده است و ری یا رگا، شهر باستانی شمال ایران، که بقایای آن در پنج مایلی جنوب تهران است و در

حمله مغول در قرن سیزدهم ویران شده است یاد کنیم.» (۷) موری بر این باور بود که فرانسویان برخوردی منطقی خواهند داشت و به دیگران نیز اجازه ورود به این عرصه را خواهند داد. او که به ظاهر نشان می داد به دنبال فراهم آوردن شرایط بهتری برای دولت ایران است اضافه می کند: «تا جایی که من اطلاع یافته ام فرانسویان که بی شک به ناعادلانه و ناکارآمد بودن امتیازشان باور دارند به تازگی به دولت ایران پیشنهاد داده اند که تجدیدنظری در امتیاز قبلی اعمال کنند.» بعلاوه، موری ابراز می دارد که اگر فرانسویان تمایلی به تغییر شرایط نشان ندهند، دولت آمریکا بدون کوچک ترین ملاحظه ای، از رضاخان در مورد سرپوش گذاشتن بر مرگ ایمبری بازخواست خواهد کرد: «من بر این باورم که در حال حاضر دلگرم کردن سردار سپه [رضاخان]، زمینه را برای ایجاد شرایطی برابر با فرانسویان در کاوش آثار باستانی ذیقیمت ایران فراهم خواهد کرد.»

## اعتراض آلمان به انحصار فرانسه

علاوه بر آمریکاییان، باستان شناسان آلمانی نیز برای لغو امتیاز فرانسه تلاش کردند. باستان شناسی آلمانی به نام ارنست ای. هرتسفلد، انحصار فرانسه را در سال های ۱۹۲۳ تا ۲۵ به طور غیررسمی به چالش کشید. هرتسفلد استاد دانشگاه برلین مهم ترین شخصیت در زمینه آثار باستانی و باستان شناسی ایران بود. کشفیات گسترده و جنجالی هرتسفلد منجر به توجه ناگهانی نهادهای دانشگاهی و اقتصادی آمریکا و آلمان به ایران گردید. هرتسفلد در یادداشتی با عنوان «خلاصه مهم ترین کشفیات هیأت اعزامی به تهران، ۱۹۲۳ تا ۲۵» کشفیاتش را مطرح می کند. موری در نامه ای به تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۲۶ با عنوان «کشفیات اخیر باستان شناسی دکتر ارنست هرتسفلد در ایران» می نویسد: «دکتر آرتور ایهام پوپ موزه دار مشاور در زمینه هنر اسلامی مؤسسه هنر شیکاگو یادداشت کوتاه دکتر هرتسفلد در مورد نتایج حیرت انگیز کشفیات باستان شناسیش را که در سال های ۱۹۲۳ تا ۲۵ صورت گرفته به من عرضه کرد. نام دکتر هرتسفلد، استاد دانشگاه برلین، در گزارش هایی که از سفارت [آمریکا] در تهران فرستاده شده آمده است و احتمالاً او بالاترین مقام در عرصه باستان شناسی ایران است.» (۸) موری همچنین می گوید که این چالش موفقیت آمیز هرتسفلد با انحصار فرانسه، خشم فرانسویان را علیه او برانگیخته است: «حرکتی در بین باستان شناسان آمریکایی و آلمانی ایجاد شده تا دولت فرانسه را - که انحصار دائمی کاوش های باستان شناسی در ایران را دارد- وادار به تعدیل سیاستی کنند که اصطلاحاً «تک خوری» نامیده شده و فرانسویان را مجبور کنند به متخصصان اجازه همکاری دهند. در این میان دکتر هرتسفلد هسته مرکزی این منازعات بوده است. گزارش شده است که فرانسویان تصمیم گرفته اند در این زمینه با بلندنظری بیشتری برخورد کنند ولی به این شرط قاطع که هیچ قدرت اجرایی به دکتر هرتسفلد که یک یهودی آلمانی است داده نشود.»

دورنمای رقابت آلمانی ها با آمریکاییها در زمینه باستان شناسی ایران فضایی مملو از نگرانی و اضطراب در میان موزه های آمریکایی ایجاد کرده است. موری نامه اش را به این شکل به پایان می برد: «دکتر پوپ به من اطلاع داد که چند موزه آمریکایی از جمله موزه های شیکاگو، دیترویت، و کلیولند آماده اند تا سرمایه های هنگفتی به تحقیق در زمینه باستان شناسی ایران اختصاص دهند و منتظر توافقی مناسب - با توجه به حقوق انحصاری فرانسه در ایران - بین دولت های ایران و فرانسه هستند.» البته خود هرتسفلد به دنبال افزایش همکاری های باستان شناسان آمریکا و آلمان در ایران بود. او می نویسد: «لطف یک دوست آلمانی و یک دوست آمریکایی که هر دو خواسته اند نامشان فاش نشود نویسنده را موفق کرد که برنامه باستان شناسی اش را از فوریه ۱۹۲۳ تا اکتبر ۱۹۲۵ در ایران و سرزمین های مجاور مانند بغداد، افغانستان و غیره پیاده کند.» کشفیات جدید هرتسفلد به گفته خود او حیرت انگیز بوده است. هرتسفلد در گزارشش تأکید می کند که موفقیتش در این زمینه «به جای آن که بر فراگیر بودن کشفیات دلالت داشته باشد فقط نشان می دهد که چه حجم عظیمی از کار برای آینده باقی مانده است.» او گزارشی مفصل تهیه کرد که رونوشتی از آن پس از مدت کوتاهی به دست وزارت امور خارجه رسید.

جرج گرگ فولر، کنسولیاری آمریکا در بوشهر، در گزارشی با عنوان «گورستان صخره ای کشف شده متعلق به مسیحیان» در تاریخ ۶ آگوست ۱۹۲۴ در مورد سفر خود به جزیره خارک توضیح می دهد. (۹) فولر فقط سه هفته پس از قتل ایمبری از جزیره دیدن کرده بود - عجیب آن که هیچ اشاره ای به این مسئله یافت نشده است - و گزارش او نشان دهنده علاقه زیاد آمریکا به باستان شناسی ایران است. فولر در پایان گزارشش در مورد گنجینه باستان شناسی موجود در خارک که تا آن زمان کاملاً از چشم ها پوشیده مانده بود توضیح می دهد: «قطعات سفالی مربوط به دوران باستان و اشیای گلی نادر به وفور دیده می شود. هیچ کس هنوز به کاربرد اشیای یافت شده پی نبرده است ولی موزه هایی که به این اشیا علاقه داشته باشند می توانند از این نمونه ها استفاده فراوانی ببرند. گفته می شود که این اشیا شبیه برخی گلمیخ های تزیینی

موجود در دیوارهای کهن بین النهرین هستند. از صخره های این جزیره در حال حاضر به عنوان معدن سنگ برای بصره و ساخت و سازهای شرکت نفت انگلیس و ایران استفاده می شود. بخشی از صخره های یک قلعه پرتغالی قدیمی به همین منظور جا به جا شده است.»

### تلاش ناموفق برای لغو انحصار فرانسه

رونوشت هایی از یادداشت موری و گزارش هرتسفلد در مورد یافته هایش در فاصله سال های ۱۹۲۳ تا ۲۵ به سفارت های آمریکا در تهران و پاریس فرستاده شد و به هیأت های اعزامی برای پیگیری مسئله دستورهای داده شد. دستورهایی که به هافمن فیلیپ وزیرمختار آمریکا در ایران داده شد به این ترتیب بود: «وزارت امور خارجه در این تماس خواستار دریافت هرگونه اطلاعات احتمالی بیشتر در ارتباط با طرح دولت ایران برای لغو فرمان های سلطنتی اجرا نشده بر اساس گزارش ذکر شده در نامه شماره ۱۰۷۴، ۱۲ مه ۱۹۲۵ سفارت می باشد.» (۱۰) در این طرح عده زیادی درخواست لغو انحصار فرانسه را مطرح کرده بودند. این افراد عبدالحسین تیمورتاش، وزیر فواید عامه، محمدعلی فروغی وزیر مالیه، (وزیر امور خارجه در زمان واقعه ایمری)، حسین علایی سفیر سابق ایران در واشنگتن، و نیز آرتور اپهام پوپ بودند. یکی از روش هایی که ایرانیان برای لغو انحصار فرانسه درصدد اجرای آن بودند، رأی مجلس بود. البته پوپ فکر می کرد لغو چنین معاهده ای از طریق رأی مجلس عملی نیست و به همین دلیل پیشنهاد مصلحه داد.

پوپ در نامه ای به تاریخ ۹ مه ۱۹۲۵ این پیشنهاد را با حسین علایی سفیر سابق ایران در واشنگتن مطرح می کند «در گام اول همه تلاش ها باید در راستای رسیدن به درک مشترک با دولت فرانسه باشد تا این دولت، داوطلبانه به باستان شناسان آمریکایی و سایر کشورها فرصت مساوی برای برعهده گرفتن این تعهد بزرگ را بدهد.» پوپ به علایی اطلاع می دهد که «انجمن های متعدد وابسته به مؤسسه باستان شناسی آمریکا» و نیز موزه های آمریکایی تاکنون با تأکید زیاد و در بعضی

موارد با قید فوریت در مورد معاهدات گسترده باستان شناسی فرانسویان با دولت های متعدد به وزارت امور خارجه ما اعتراض کرده اند. اعتراضات قابل توجهی نیز در نقاط مختلف جهان صورت گرفته است که می توان از آنها بهره برد. پوپ پیشنهاد می کند که اگر فرانسویان از خود انعطاف لازم را نشان ندهند، دولت ایران با کمک متخصصان خارجی به عملیات کاوش بپردازد: «بنابراین تشکیل هیأتی با مدیریت دولت ایران برای کاوش در مکانی مانند تخت جمشید امکان پذیر می باشد و پشتیبانی مالی این کار را می توان از خارج فراهم کرد؛ با این شرط که تضمینی وجود داشته باشد که دولت ایران در تقسیم یافته ها سخاوت لازم را به خرج دهد.» (۱۱)

با وجود بدگمانی پوپ، دولت ایران با رأی مجلس برای لغو انحصار فرانسه اقدام کرد. موری در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵ دریافت که تیمورتاش نقشه ای برای لغو انحصار فرانسویان داشته است. (۱۲) کمی بعد موری گزارش می دهد: «در همین اثنا سردار معظم وزیر فواید عامه لایحه اش را به مجلس ارائه کرد که در آن لغو تمام فرمان ها و قراردادهای سلطنتی تا زمان حاضر پیشنهاد شده است که البته شامل امتیاز فرانسویان نیز خواهد بود.» (۱۳)

در همان روز موری می نویسد: «امروز به طور قطعی هم از سوی وزیر امور خارجه و هم از سوی نخست وزیر [رضاخان] مطمئن شدم که دولت ایران قصد دارد به اصلاح انحصار فعلی و باز کردن درهای ایران برای رقابت آمریکاییان در زمینه باستان شناسی بپردازد. انحصارطلبان خارجی و نیز داخلی روزهای سختی را در ایران می گذرانند.» (۱۴) لایحه ای در اختیار مجلس قرار گرفت که براساس گفته موری، «دشواری زیادی برای سفارت فرانسه در ایران فراهم کرد و منجر به حرف شنوی غیرمنتظره هیأت باستان شناسی فرانسوی به مدیریت ام. دو مک گم گردید. به نظر می رسد که نامبرده ناعادلانه بودن انحصار فرانسه را در زمینه باستان شناسی پذیرفته و داوطلبانه پیشنهاد بازنگری در آن و همکاری باستان شناسان کشور های دیگر را با شرایط خاص داده است.» (۱۵)



موری گزارشش را بدین صورت به پایان می برد: «با توجه به سرعت شگفت انگیزی که مجلس در طول دو ماه گذشته در تصمیم گیری داشته است، تصور می رود که سیاست درهای باز در زمینه باستان شناسی در ایران به زودی به نتیجه برسد.»

البته شادمانی موری کمی زود هنگام بود. چون پنج سال طول کشید تا درهای ایران به روی باستان شناسان باز شد. انگلیسی ها با این لایحه به این دلیل که احتمالاً قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران را به مخاطره می افکند مخالفت کردند و این امر منجر به نارضایتی آشکار دولت آمریکا گردید. با توجه به مطرح شدن قانون ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۵۱، به نظر می رسد دلایل انگلیسی ها برای مخالفت با لغو امتیازات خارجی کافی بود. این قانون نتایج بسیار بدی برای انگلیس ها در برداشت.

موری می نویسد: «وزیرمختار انگلستان درصدد است که از همتایانش درخواست کند با او در اعتراض علیه لایحه ای که قرار است در مجلس مطرح شود، همکاری کنند. موضوع لایحه، لغو همه امتیازاتی است که از طریق فرمان های سلطنتی به دست آمده و از آنها بهره برداری نشده یا بهره برداری اندکی صورت گرفته است. با این لایحه امتیاز نفت سپهسالار [نفت شمال] و امتیاز آثار باستانی فرانسه تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. با وجود این که قانونی بودن این روش زیر سؤال است من بعید می دانم که آمریکاییان با آن مخالفت کنند.» (۱۶) علیرغم زیر سؤال بودن این شور از نظر قانونی، وزارت امور خارجه بر این باور بود که «اگر این لایحه تصویب شود آمریکاییان که به فعالیت برابر در زمینه باستان شناسی در ایران امید بسته اند به آرزوی خود خواهند رسید. به عقیده من ارائه این طرح، بی دلیل نیست و اگر آمریکاییان به این هدف برسند، منافع بیشتری نیز برای آنان در بر خواهد داشت.» دستور وزارت امور خارجه آمریکا به موری کاملاً واضح بود: «وزارت امور خارجه دلیل مناسبی برای پیوستن شما به همکار انگلیسی تان در اعتراض به قانون پیشنهاد شده نمی بیند.» (۱۷)

در پاسخ به ارائه لایحه قانون جدید به مجلس، سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلستان در ایران همه «نمایندگان سیاسی مسیحی» را به نشستی دعوت کرد تا در مورد قانون جدید اعتراضی مشترک علیه دولت ایران ترتیب دهند. موری از شرکت سرباز زد چون «از دیدگاه آمریکا، قانون جدید بسیار مفید خواهد بود و نه تنها به کسب و کار آمریکاییان رونق خواهد بخشید، بلکه هم فرانسویان را از انحصار آثار باستانی خارج خواهد کرد و هم دست انگلیسی ها را از امتیاز نفت شمال، فرمان سپهسالار، کوتاه خواهد کرد. وزرای مختار ایتالیا و آلمان نیز از اعلام اعتراض سرباز زدند؛ با توجه به این که منافع کشور هایشان در خطر نیست و بر عکس، هر دو کشور امیدوارند که تصمیم جدید مجلس بتواند امتیازات فراوانی را که در زمان قبل از مشروطیت اعطا شده و اتباع کشور هایشان را از منافع اقتصادی در ایران محروم کرده است، پاکسازی کند.» (۱۸)

نمایندگان سیاسی انگلستان، فرانسه و بلژیک از لایحه پیشنهاد شده ناراضی بودند. فرانسویان طبیعتاً نگران لغو امتیاز انحصاری خود در زمینه باستان شناسی بودند. بلژیکی ها نگران امتیاز راه آهن اسبی خود بودند که در مورد اجرای آن موری می گوید از «تقلبی ترین راه ممکن» آن را پیش برده بودند. انگلیسی ها هم نگران امتیازات نفتی خود بودند. لورن اشاره می کند: «این که مجلس ایران بتواند امتیازات اعطا شده به ایرانیان را لغو کند دلیل بر آن نیست که بتواند امتیازات داده شده به خارجیان را نیز فسخ کند. وجود قانون کابینتولاسیون در این کشور چنین فرضی را منتفی می کند.» لورن یادآوری می کند که در گفتگویی با عبدالحسین تیمورتاش، ارائه دهنده این لایحه، پیشنهاد کرده است امتیازات ایرانیانی لغو شود که از آنها بهره برداری نکرده اند. تیمورتاش قاطعانه پیشنهاد او را رد می کند، ولی در عین حال لورن را مطمئن می کند که می توان راهی برای شرکت نفت انگلیس و ایران یافت که مشمول این لایحه نشود. ولی سر پرسی این سخنان را به منزله ضمانتی ناکافی تلقی کرد.» موری می توانست اضافه کند، با توجه به این که قانون پیشنهاد شده کاملاً به نفع مصالح آمریکا در ایران است، انگلیسی ها با آن مخالفت کرده اند. واقعه ایمبری نشان داده بود که انگلیسی ها برای دور نگه داشتن آمریکا از ایران تا کجا

پیش می روند.

در پایان قرار بر این شد که نمایندگان سیاسی انگلستان، فرانسه و بلژیک هر یک جداگانه به دولت ایران یادآور شوند که «اعمال روش های جدید می تواند منافع کشورهای متبوع آنها را تحت تأثیر قرار دهد و به همین دلیل آنان حق مخالفت با این قانون را دارند.» (۱۹)

حسین علایی در ۲۵ مه ۱۹۲۵ در نامه ای نظر دولت ایران را به موری اطلاع داد. علایی نوشت: «[این لایحه] روشی را پیشنهاد می دهد که به فراهم شدن زمینه مشخصی برای فعالیت های اقتصادی کمک خواهد کرد. این روش با قوانین اساسی این مملکت تعارضی ندارد و قانون گذار قدرت کامل برای تصویب، لغو یا اصلاح و تجدید نظر در مورد مصوبات یا قوانین موجود را دارد. موضع برخی دیپلمات های خارجی در مورد این مسئله غیرقابل دفاع است؛ چرا که برای یک لحظه هم نمی توان تصور کرد که رژیم قبلی بدون در نظر گرفتن حق ملت ایران، برای ابد امتیازات فراوانی به اشراف زادگان فاسد اعطا کرده باشد. این اسناد قدیمی به هیچ عنوان با نیازهای امروز و آرمان های ملت متناسب نیستند و همواره از آنها برای بستن دستان ما و جلوگیری از بهره برداری صحیح از ثروت های ملی استفاده شده است.» وزیر مالیه، محمدعلی فروغی که قبلاً وزیر عدلیه بوده است، به علایی اطلاع داد که به عقیده او «مجلس با توجه به قانون اساسی نمی تواند از اختیار تام خود برای وضع یا لغو قوانین محروم بماند. فرمان ها که اوامر شاهان خودکامه قبلی هستند، با توجه به این که در زمان گذشته قانون اساسی وجود نداشته است، «قوانین» آن زمان تلقی می شوند.» (۲۰)

گفتگو های نمایندگان در مجلس ادامه یافت. موری توضیح می دهد که این مباحثات «با وجود آن که استناد خاصی ارائه نمی دهند ولی جالب توجه اند؛ چون نشانگر توجه ایرانیان نسبت به آثار باستانی فراموش شده شان و علاقه آنها به برنامه ریزی های مناسب تر برای بهره برداری از این آثار است.» (۲۱) پاسخ وزیر در مجلس نیز به همین شکل نا آگاهانه بود. (۲۲)

مجلس در ۷ جولای ۱۹۲۵ تعطیل شد و بازگشایی مجدد آن به ۲۳ آگوست موکول شد. «بنابراین، این تاریخ نزدیک ترین زمانی است که لایحه جدید می تواند بررسی شود» (۲۳) انگلیسی ها در همین زمان بر مخالفت خود اصرار می ورزیدند. در ۱۳ جولای ۱۹۲۵ وزیرمختار انگلستان سر پرسی لورن در نامه ای از کویلی آموری پسر، جانشین موری پرسید: «آیا تمایلی به حمایت از روشی که من در پیش گرفته ام دارید؟» و نیز سپاسگزار خواهم بود اگر به من اطلاع دهید آیا دولت شما دستورهای جدیدی در این باره به شما داده است یا خیر؟» پاسخ آموری در ۱۵ جولای ۱۹۲۵ به موری سرد، صریح و گستاخانه بود: «شما امیدوارید که من بتوانم از رفتاری که در پیش گرفته اید حمایت کنم و از من درخواست کرده اید که اگر دستورهای جدیدی از دولت دریافت کردم با شما مطرح کنم.» آموری با سردی به این نتیجه می رسد که: «باید متأسفانه به استحضار شما برسانم که من در حال حاضر نمی توانم رفتار مثبتی در مورد این مسئله داشته باشم، البته من با دولت در تماس هستم و در صورت تغییر مواضع دولت خوشحال می شوم شما را در جریان بگذارم.» (۲۴)

با توجه به مخالفت انگلیسی ها، وزیرمختار جدید آمریکا، هافمن فیلیپ گزارش می دهد: «لایحه پیشنهادی تقریباً به مرگی خاموش دچار شد. باید خاطرنشان کنم که طرح آن با مخالفت جدی از سوی خارجیان ذینفع مواجه شد. وقتی مجلس پنجم پس از تعطیلات محرم در آگوست ۱۹۲۵ بازگشایی شد، سخنی از این لایحه به میان نیامد؛ حتی اشاره نشد که در مجلس حاضر دوباره مطرح خواهد شد. این طرح نیز مانند بسیاری نمایش های دیگر در این کشور، مانند گلی بود که با انگیزه و شور و شوق فراوان در هنگام طلوع خورشید شکفته شد و به محض غروب آفتاب در خاموشی بسته شد.» (۲۵)

### تجدید فشار دیپلماتیک آمریکا بر فرانسه

با وجود شکست ایران در لغو انحصار فرانسه از طریق قانون، تلاش های دیپلماتیک آمریکا از سر گرفته شد. به نظر نمی رسد که دولت فرانسه به خودی خود و بدون

وجود فشار جدی از جانب آمریکا انحصار خود را کنار گذاشته باشد. احتمالاً دولت آمریکا در تلاش خود برای لغو انحصار فرانسه تا حدودی از خدمات پوپ نیز بهره گرفته بود. پوپ در اکتبر و نوامبر ۱۹۲۵ به فرانسه رفت و در آنجا با معرفی سفیر آمریکا، مایرون تی هریک، با وزیر امور خارجه فرانسه مذاکراتی در مورد ایران انجام داد. او همچنین گفتگوهایی با پرفسور پاول پلیوت باستان شناس با نفوذ فرانسوی انجام داد. (۲۶) استنلی فیلد، مدیر موزه تاریخ ملی فیلد در شیکاگو برای اعمال «فشار» بر وزارت امور خارجه آمریکا نامه ای به آنها نوشت و در آن به تحریکات پوپ اشاره کرد که خواستار حقوق مساوی برای «همه ملت های متمدن» در امر «تحقیق» در ایران بوده است. (۲۷) پوپ در ادامه مذاکراتش با فرانسویان ادعا کرد که آنان تمایل دارند گفتگوها را در پاریس دنبال کنند: «آنها پیشنهاد دادند که من یا فرد دیگری به پاریس برویم و مذاکرات جدی تری را از سر بگیریم... شاید بهتر باشد مهماتمان را از انبارها بیرون کشیده و خشاب ها را پر کنیم. فکر می کنم بعضی از کارکنان سفارت در پاریس مشتاقند که با عزمی راسخ به این مسئله بپردازند.» (۲۸) وزارت امور خارجه آمریکا به سرعت دریافت هرگونه ارتباطی با پوپ به شدت مشکل آفرین است. پوپ در نامه ای در اول مارس ۱۹۲۶ به «[باقر] کاظمی» - که پوپ او را «کاردار ایران» در واشنگتن معرفی کرده بود- از پرفسور پلیوت به عنوان مهمترین «متخصص» شرق شناس یاد کرده بود. (۲۹) تلاش های بی وقفه پوپ برای مطرح کردن خود شامل نامه نگاری به اعضای کنگره هم بود. پوپ در نامه ای به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۶ به نماینده کنگره، تئودور برتون، می نویسد: «فکر می کنم وزارت امور خارجه در این امر با من هم عقیده است که در طول مدت اقامتم در ایران نشان داده ام که با افکار عمومی مردم ایران و نحوه تأثیر بر آن به خوبی آگاهم.» پوپ در همین نامه می افزاید: «هیچ کشوری در دنیا سابقه ما را ندارد. این امر بسیار هیجان انگیز و تأثیرگذار بود که مردم بارها به سمت اتومبیل ما هجوم می آوردند تا پرچم آمریکا را که روی آن نصب شده بود ببوسند. در سراسر ایران چیزی جز قدردانی و اعتماد و امید نسبت به آمریکا وجود ندارد.» (۳۰) اما در حقیقت به همین اندازه هم حس خیانت و نارضایتی وجود داشت. انتخاب هافمن فیلیپ در سال ۱۹۲۶ به عنوان وزیرمختار آمریکا در ایران علاقه آمریکا به ایران را

نشان می داد، زیرا فیلیپ یکی از با تجربه ترین و توانا ترین دیپلمات های سرویس خارجی آمریکا بود. فیلیپ کمی پس از ورود به ایران این دستور را از طریق تلگراف دریافت کرد: «همان طور که در جریان هستید در حال حاضر باستان شناسان آمریکایی دوشادوش همکاران خود از سایر کشورها در اقصی نقاط جهان مشغول کاوش های باستان شناسی جدی هستند و از چنین همکاری هایی در ایران استقبال می کنند. به همین دلیل وزارت امور خارجه آمریکا خشنودی خود را از این مسئله اعلام می دارد که دول فرانسه و ایران در صدد بررسی امکان اصلاح امتیاز انحصاری اعطا شده در معاهده ۱۱ آگوست ۱۹۰۰ از طریق موافقت نامه صلح آمیز هستند.» قسمت بعدی تلگرام در مورد گام های خاصی بود که فیلیپ باید بر می داشت: «با توجه به موقعیت ویژه پیش رو، وزارت امور خارجه امیدوار است که شما در مورد این مسئله به صورت غیررسمی با همتای فرانسوی خود مذاکره کرده و به شکلی محتاطانه برای پی بردن به رفتار دولتش در این زمینه اقدام نمایید. علاوه بر این اگر مشکلی وجود ندارد، شما علاقه شخصی خود را در این باره به دولت ایران اعلام کنید و در همین زمان با اشاره به سیاست اتخاذ شده در ایران مبنی بر درهای باز در زمینه کاوش های باستان شناسی بیان کنید که دولت آمریکا تمایل دارد این موضوع را به اطلاع باستان شناسان آمریکایی علاقه مند به ایران برساند.» (۳۱)

فیلیپ با پیگیری این رویکرد «غیررسمی» نسبت به فرانسویان و تماس های او با مقامات رسمی ایران دریافت که وزیرمختار جدید فرانسه، موگراس، مذاکراتی با دولت ایران داشته است و نیز آن که وزیرمختار جدید «روشنفکرت تر به نظر می رسد و نسبت به همتای پیشین خود، ام. بونسون، آمادگی بیشتری برای رسیدن به راه حلی مشترک نشان می دهد.» در حالی که گفتگو با فرانسویان با حمایت و تشویق سفارت آمریکا در جریان بود، هیأت وزرای ایران موافقت کرد که وزیر معارف لایحه ای آماده و به مجلس عرضه کند و در آن تأسیس اداره ای برای آثار باستانی و از طریق آن موزه و کتابخانه ملی را مطرح کند. در ضمن دکتر ارنست هرتسفلد به عنوان مشاور اداره آثار باستانی با حقوق ماهیانه ۶۰۰ تومان استخدام شود. با وجود آن که

این لایحه به دلیل عدم مداخله در امر کاوش عملاً با انحصار فرانسه تعارضی نداشت، فیلیپ بر این باور بود که «طرح پیشنهادی و انحصار فرانسه حتماً با هم تعارض خواهند داشت... این لایحه، چالشی برای انحصار فرانسه خواهد بود.»

فیلیپ در ارتباط با پیشنهاد استخدام هرتسفلد، از تأسیس انجمن آثار ملی گزارش داد که اولین نشست سالانه اش در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۶ برگزار شده بود. گرچه این انجمن اسماً مستقل بود اما بودجه آن را وزارت معارف تأمین می کرد. انجمن با استفاده از این بودجه و با وجود مخالفت فرانسویان با هرتسفلد تصمیم به استخدام او و دعوتش به ایران گرفت. فعالیت های هرتسفلد شامل آماده کردن پیش نویس قانون جامعی در زمینه فعالیت های باستان شناسی بود. فیلیپ اضافه می کند: «امید می رود که این لایحه به زودی به مجلس عرضه شود.» (۳۲)

انجمن بر این باور بود که فروغی، وزیر جنگ - که هم رابطه نزدیکی با رضاخان؛ و هم «در باستان شناسی تبحر فوق العاده ای» داشت و نیز به پاریس سفر کرده بود- در موقعیت خوبی برای مطرح کردن موضوع با دولت فرانسه است. فروغی به عنوان بخشی از تلاش هایش در پاریس و با توجه به این که شنیده بود سفارت آمریکا دستورهایی در مورد «وضعیت باستان شناسی در ایران» دریافت کرده است، کاردار سفارت آمریکا، شلدون وایت هاوس را در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۶ ملاقات کرد. وایت هاوس می گوید: «وزیر [فروغی] به خوبی به فرانسه صحبت می کرد و در گفتگوهایش بسیار آرام و منطقی بود و به نظر نمی رسید که قصد مشکل آفرینی داشته باشد. فروغی به وایت هاوس اطلاع داد که دولت ایران قصد انتصاب هرتسفلد به عنوان مدیر «انجمن آثار ملی» را دارد ولی فرانسویان با این امر مخالفت کرده اند. فروغی همچنین بیان کرد که دولت او از انحصار فرانسه به شدت ناراحت است ولی نمی داند که در مورد آن چه برخوردی باید انجام دهد، چون فرانسویان فقط با دریافت غرامت راضی به خاتمه بخشیدن به آن هستند. فروغی نظر وایت هاوس را در این زمینه جویا شد که این چنین بود: «من به فروغی گفتم که در مورد شرایط

محلّی مربوط به استخدام دکتر هر تسفلد هیچ نمی دانم، ولی به طور کلی به نظر می رسد مشکل آفرینی با فرانسویان منطقی نیست. فرانسویان یک امتیاز در دست دارند و این نکته قابل اغماض نیست؛ ولی تقریباً مطمئنم اگر باستان شناسان خارجی به کاوش در ایران علاقه داشته باشند، فرانسویان مخالفتی نخواهند کرد و اگر مسئله این باشد، بحث در مورد انحصار فرانسه بی فایده خواهد بود. در سال های آینده اگر مؤسسات خارجی زیادی در ایران فعالیت کنند، امتیاز انحصاری عملاً خاتمه خواهد یافت. پاسخ فروغی این بود: «او از من بسیار تشکر کرد و گفت به عقیده او، نظر من درست است و بهتر است با دولت فرانسه وارد یک بحث کلی نشود.» (۳۳) در نهایت مذاکرات فروغی با دولت فرانسه در پاریس نتیجه خاصی در بر نداشت.

هوارد شاو، رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه در نامه ای به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۶ موافقت خود را با پاسخ وایت هاوس به فروغی اعلام می دارد: «من با نظر شما در مورد آنچه به فروغی گفته اید موافقم. البته ممکن است شما حدس زده باشید که ایرانیان علاقه مندند تمایل کافی در میان باستان شناسان آمریکایی ایجاد کنند تا فرانسویان را وادار به تعدیل سیاست تنهاخوری شان در حیظه کاوش های باستان شناسی ایران کنند. به نظر نمی رسد وزارت امور خارجه در حال حاضر در این زمینه بتواند فعالیت خاصی انجام دهد. البته می تواند بی طرفی خیرخواهانه اش را در مورد این مسئله در طول تلاش های ایرانیان برای رسیدن به توافقی با فرانسویان حفظ کند.» مطمئناً «بی طرفی» آمریکاییها بیشتر در کلام بود تا در عمل. در ۵ نوامبر ۱۹۲۶ موری به فیلادلفیا سفر کرد تا با سیدحسین تقی زاده نماینده عالی ایران در نمایشگاه صد و پنجاهمین سالگرد تأسیس فیلادلفیا ملاقات کند. محتوای گفتگوی آنها به شکل دو نامه محرمانه برای مایرون تی. هریک، سفیر آمریکا در پاریس فرستاده شد. (۳۴) موری با وایت هاوس هم عقیده بود: «در مورد مسئله انحصار فرانسه در کاوش های باستان شناسی ایران که دولت ایران بیش از پیش خواستار لغو آن است، او از من درخواست کرد بهترین روشی را که به نظر می رسد با او در میان بگذارم. من پاسخ دادم با توجه به اعتبار انکارناپذیر امتیاز - هر قدر هم مفاد آن ناعادلانه باشد - من راه دیگری برای ایرانیان غیر از تلاش برای



مذاکره و رسیدن به مصالحه با دولت فرانسه نمی بینم. من باور داشتم اگر با فرانسویان از راه درست مذاکره شود، آنان به باستان شناسان خارجی حق همکاری در این امر مهم را خواهند داد و در این صورت مطمئن تمایل و علاقه شورانگیزی در این مورد در ایران ایجاد خواهد شد.»

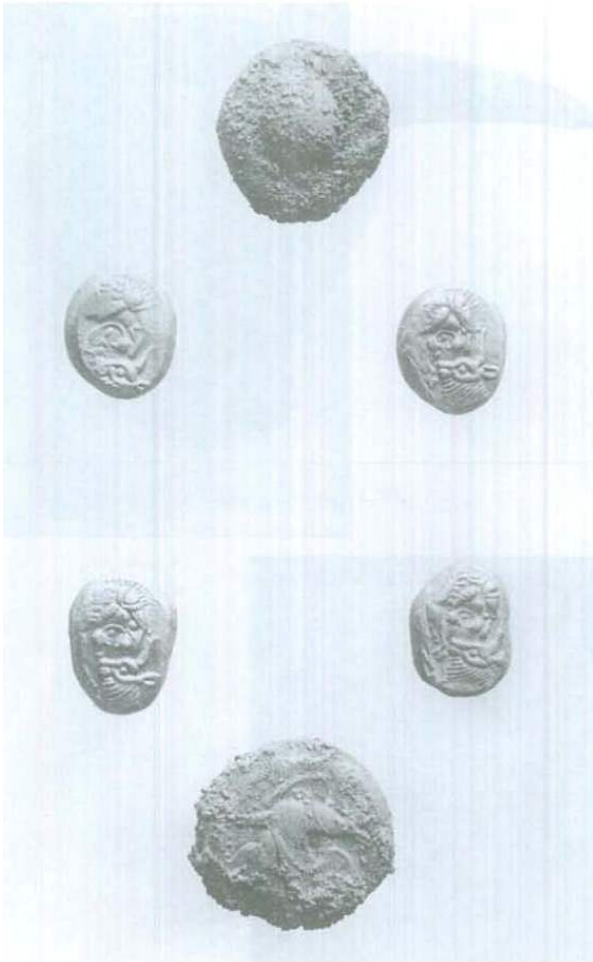
تقی زاده سپس توضیح داد که چرا دولت ایران به فکر لغو امتیاز انحصاری فرانسه و استخدام هرتسفلد است: «من اشاره کردم که گزارش شده ایرانیان در حال حاضر علاقه مندند که فعالیت های باستان شناسی در کشورشان زیر نظر دکتر ارنست هرتسفلد باستان شناس معروف آلمانی انجام شود که احتمالاً منجر به واکنش فرانسویان خواهد شد. البته او صادقانه بیان کرد که ایرانیان علاقه ای ندارند اداره اصلی کاوش ها در دست فرانسویان باقی بماند، چون آنان روش های باستان شناسان فرانسوی را کهنه و نسبت به پیشرفت های روز عقب می دانند.» تقی زاده خواستار ادامه فشارهای دیپلماتیک آمریکا علیه فرانسویان بود: «در پایان این موضوع، آقای تقی زاده این نظر را مطرح کرد که دولت آمریکا به صورت غیررسمی خواسته اش را مبنی بر مشارکت در فعالیت های باستان شناسی با دولت فرانسه مطرح کند. او بر این باور بود که این کار از سوی ما به برقراری توافقی رضایت بخش کمک خواهد کرد.»

فشاری «غیررسمی» بر فرانسویان در حال اعمال بود. موری در ۷ نوامبر ۱۹۲۶ فقط دو روز بعد از گفتگو با تقی زاده، با مادمازل مرلانگ در خانه جورج هویت مایرز در واشنگتن گفتگویی در مورد انحصار باستان شناسی فرانسویان در ایران انجام داد. مرلانگ گفت که اگرچه او مقام رسمی فرانسه نیست اما «ارتباطاتی در پاریس دارد که از طریق آنها می تواند این موضوع را با وزیر امور خارجه - که به عقیده مرلانگ علاقه مند به دریافت اطلاعات در این زمینه بود- مطرح کند.» او توجه زیادی به پوپ نشان داد: «از فحوای صحبت های او دریافتم که می خواهد در مورد شخصیت و فعالیت های پرفسور آرتور ایهام پوپ، موزه دار مشاور در زمینه هنر اسلامی در مؤسسه هنر شیکاگو - که بر اساس اطلاعات وزارت امور خارجه در ۱۹۲۵ دیداری از ایران داشته است- اظهار نظر کنم. در پاسخ به او که فکر می کرد پرفسور پوپ برای مأموریتی ویژه از جانب دولت آمریکا به ایران فرستاده شده

است، من تلاش کردم تا به سرعت این تصور او را از میان ببرم. من به او گفتم که فکر می‌کنم دیدار پرفسور پوپ از ایران کاملاً شخصی و به دلیل علاقه ایشان به هنر اسلامی و مطالعه در این زمینه بوده است و این که هر فعالیتی که ایشان در زمینه آثار باستانی، کتابخانه موزه سلطنتی و غیره با همکاری دولت ایران انجام داده است کاملاً از جانب خود او بوده است.» مرلانگ که با صحبت های موری در مورد پوپ آسوده خاطر شده بود، شروع به سخن کرد. موری ادامه می‌دهد: «تعجب من وقتی بیشتر شد که او علاقه خود را به دکتر ارنست هرتسفلد، باستان شناس آلمانی ابراز کرد که به عقیده او در زمینه فعالیت خود آنچنان متبحر است که نمی‌توان او را نادیده گرفت. تنها نگرانی او در مورد دکتر هرتسفلد این بود که او با دکتر پوپ ارتباط بسیار نزدیکی دارد. در اینجا اجازه می‌خواهم اظهار کنم تا جایی که من می‌دانم رابطه این دو محقق فقط یک رابطه رسمی است و من تردید دارم که آنها در زمینه فعالیت هایشان ارتباط ویژه ای با هم داشته باشند.»

مرلانگ سپس به موری اطلاع داد که «او بر این باور است که دولت فرانسه برای فهم علاقه دولت های خارجی به همکاری در زمینه کاوش های باستان شناسی در ایران تلاش می‌کند و برای این باور خود دلایلی دارد. او نظر مرا در مورد بهترین روند ممکن پرسید و من پاسخ دادم که به نظرم دولت آمریکا از تفاهم بین دول فرانسه و ایران با در نظر گرفتن انحصار باستان شناسی فرانسویان استقبال می‌کند و من دلایلی دارم که نشان می‌دهد اگر چنین موافقتی حاصل شود باستان شناسان آمریکایی شوق و علاقه وافری نشان خواهند داد... ماداموازل مرلانگ سپس گفت که او پیشنهادهایش را به برادر وزیرمختار فعلی فرانسه در تهران منتقل خواهد کرد تا او با وزارت امور خارجه مطرح کند و او پیشنهاد خواهد داد که فرانسه اولین گام را برای تعدیل امتیاز انحصاری باستان شناسی بردارد.» (۳۵)

فشار «غیررسمی» بر فرانسویان در تهران و پاریس نیز اعمال شد. فیلیپ دریافت که پیش از ترک تهران به مقصد کشورش در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۶، وزیرمختار فرانسه در تهران، ام. موگراس، به مقامات مهم رسمی ایران گفته بود «دولت فرانسه برای دست کشیدن از حقوق خود در زمینه امتیاز انحصاری کاوش ها آماده است به



الواح گلی، موزه دانشگاه شیخاگو

شرط آن که دولت ایران یک فرانسوی را مسئول عملیات کاوش های ملی کند.» موگراس همچنین به تیمورتاش - که اکنون وزیر دربار بود- قول داده بود که او پاسخی صریح از پاریس در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۲۶ دریافت خواهد کرد؛ «پاسخی صریح در این مورد که دولت او از حقوق خود در زمینه انحصار دست خواهد کشید به شرط آن که دولت ایران با انتصاب یک فرانسوی به عنوان مدیر عمومی کاوش ها موافقت کند.» به دلیل همین رفتار تعدیل شده فرانسوی ها، دولت از تقدیم لایحه پیشنهادیش به مجلس منصرف شده است، البته به این شرط که فرانسویان تا فوریه پاسخ صریحی ارائه کنند. «به نظر می رسد در حال حاضر تمایلاتی برای نصب هرتسفلد به عنوان مدیر آثار باستانی یا «مشاور امور باستان شناسی» دولت ایران وجود دارد و محدود کردن مسئولیت های او موکول به پیشرفت های بعدی این مسئله است.» فیلیپ در پایان پیشنهاد کرد که رویکرد جدیدی به دولت فرانسه اتخاذ شود. (۳۶)

وزارت امور خارجه آمریکا طی تلگرافی به سفیر آمریکا در پاریس دستورهای قاطعی در مورد رویکرد جدید نسبت به فرانسویان صادر کرد: «وزارت امور خارجه اطلاع یافته است که موگراس وزیرمختار فرانسه در ایران قبل از ترک تهران به مقصد وطن با نخست وزیر و سایر مقامات بلندپایه ایران صحبت کرده و این مسئله را مطرح کرده که دولت او آماده است تا تحت شرایط خاصی از حقوق خود در زمینه امتیاز انحصاری باستان شناسی چشم ببوشد... امید است بدون اشاره به مسئله فوق شما در پرسشی غیررسمی از دولت فرانسه شرایط این امر را جویا شوید و بیان کنید که دولت آمریکا با هر برنامه ای در جهت همکاری باستان شناسان آمریکایی در کاوش های ایران موافق است.» (۳۷) در پاسخ هریک هم خبرهای خوب و هم بد به چشم می خورد. خبرهای خوب آن که: «وزارت امور خارجه به من اطلاع داد که مذاکراتی با دولت ایران در جریان است که احتمالاً منجر به توقف امتیاز انحصاری خواهد شد. در این صورت دولت ایران مدیران جدیدی برای فعالیت های باستان شناسی بر خواهد گزید. اما قطعاً دولت فرانسه اصرار خواهد داشت که مدیریت بر عهده فرانسویان باشد.» اخبار بد: «با توجه به نتایج مقدمات گفتگوها به

نظر می‌رسد دولت فرانسه تمایلی به دادن اجازه مشارکت در کاوش‌ها ندارد.» (۳۸) جمله اخیر تلگرام هریک به شدت باعث تعجب و ناراحتی وزارت امور خارجه آمریکا شد. به هریک دستور داده شده بود که به فرانسویان اطلاع دهد دولت آمریکا به دنبال حقی فوری برای شرکت اتباع آمریکا در کاوش‌ها نیست و بنابراین «برداشت اشتباه» فرانسویان از مقاصد آمریکا را اصلاح کند. همچنین به فیلیپ دستور داده شد که تمایل آمریکا به امور باستان‌شناسی را به دولت ایران یادآور شود و «هرگاه خبر جدیدی یافت، وزارت امور خارجه را بلافاصله در جریان کامل پیشرفت‌های بعدی قرار دهد.» (۳۹)

### قرارداد اکتبر ۱۹۲۷ بین فرانسه و ایران

در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ قراردادی در تهران بین دولت‌های فرانسه و ایران منعقد شد که بر اساس آن فرانسویان از حقوق معاهده ۱۹۰۰ خود دست کشیدند. برای فرانسویان بسیار دشوار بود که از انحصار باستان‌شناسی گرانقدرشان چشم‌پوشند، ولی فشار دیپلماتیک آمریکا بر دولت فرانسه منجر به چنین اقدامی شد. امضاکنندگان ایرانی سیدمحمد تدین، وزیر معارف و فتح‌الله پاکروان، کفیل وزارت امور خارجه بودند. بالر و، نماینده سیاسی فرانسه، از طرف دولت فرانسه قرارداد را امضا کرد. قرارداد جدید فقط شامل چهار ماده بود. ماده اول در مورد انتصاب یک مدیر فرانسوی برای آثار باستانی ایران به مدت پنج سال بود. پس از سه سرآمدن دوره پنج ساله، دولت ایران متعهد می‌شد که به مجلس پیشنهاد استخدام متخصصی فرانسوی برای سه دوره پنج ساله دیگر بدهد. به این ترتیب ریاست مدیر فرانسوی به مدت بیست سال تصویب می‌شد. در ماده دوم آمده بود، همین که مجلس موافقت‌نامه و قرارداد مدیر فرانسوی آثار باستانی را تصویب کرد، فرانسه متعهد می‌شود که بلافاصله از انحصار معاهده ۱۹۰۰ چشم‌پوشی کند. بنابراین «نه دولت فرانسه و نه سفارت فرانسه هیچ حقی برای مداخله در مسائل مربوط به کاوش آثار باستانی در ایران نخواهند داشت.» ماده سوم به دولت ایران اجازه می‌داد که «پیشنهاد» تغییر

مدیر آثار باستانی را پس از هر دوره پنج ساله مطرح کند. ماده چهار حق «انجمن فرانسوی» را برای ادامه کاوش‌ها در شوش قطعی می‌کرد: «انجمن فرانسوی احتمالاً با همین شرایط فعلی به کاوش‌هایشان در شوش ادامه می‌دهند ولی باید مقرراتی را که در مورد کاوش‌ها و تقسیم اشیای یافت شده وضع می‌شود، محترم شمارند.» (۴۰)

مدتی پس از امضای قرارداد، فیلیپ از طریق هرتسفلد دریافت که او با دولت ایران موافقت کرده که مجموعه سخنرانی‌هایی برگزار کند؛ «بیشتر به این دلیل که کم و بیش ارتباط رسمی‌اش را با ایران حفظ کند.» هرتسفلد که در انتظار تأسیس انجمن آلمانی باستان‌شناسی در تهران بود، موفق به دریافت مجوز و مقداری ارز آلمانی برای کاوش در اطراف آرامگاه کورش در تخت جمشید شد؛ ولی هدف نهایی او گرفتن امتیاز برای کاوش در خود تخت جمشید بود. فیلیپ بی‌درنگ اضافه می‌کند: «به این منظور او دعوت از حامیان مالی بورس‌های مطالعاتی آمریکایی را ضروری می‌پندارد.» هرتسفلد بر این باور بود که با موافقت نامه جدید بین ایران و فرانسه شرایط در ایران «شبهه شرایط موجود در مصر خواهد شد.» هرتسفلد همچنین به فیلیپ گفت: «زمانی که در برلین بوده است با آمریکایی جوانی به نام جوزف ام. آبتون دیدار کرده که برای تحصیل باستان‌شناسی در برلین بورس تحصیلی داشته است.» هرتسفلد سپس اطلاعات مهمی ارائه می‌کند: «در این ارتباط دکتر هرتسفلد به آقای جان پی کلوگ از مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو اشاره کرد که تابستان دو سال پیش برای دیداری کوتاه به اینجا آمده بود.» فیلیپ نامه‌اش را به این شکل پایان می‌دهد: «به نظر من، با توجه به این که عده کمی در آمریکا در این زمینه اطلاعات دارند، منطقی‌ترین کار پذیرفتن برنامه پیشنهادی دکتر هرتسفلد است.» (۴۱) با آگاهی از آخرین دیدار کلوگ از ایران و ارتباط او با مؤسسه شرق‌شناسی در شیکاگو، شاو بدون اتلاف وقت نامه‌ای به کلوگ در شیکاگو نوشت و به او اطلاع داد که گفتگوهای فیلیپ و هرتسفلد «در مورد کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران و تمایل دانشجویان رشته باستان‌شناسی آمریکایی برای دریافت بورس تحقیقاتی در ایران» بوده است. شاو همچنین به کلوگ در مورد مؤسسه پیشنهادی

آلمانی در تهران و کاوش های هرتسفلد در آرامگاه کورش و امید او برای گرفتن امتیاز تخت جمشید اطلاع داد: «با توجه به ارتباط شما با مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو و تمایل احتمالی شما برای دانستن این مسائل، اطلاعات بالا در اختیار شما قرار گرفت.» (۴۲) کلوگ در پاسخ خود در تاریخ ۷ مه ۱۹۲۸ شور و شوق فراوان خود را به خاطر «پیشرفت فوق العاده دکتر هرتسفلد در ایران...» ابراز می کند «بسیار سپاسگزار خواهم بود اگر مرا در جریان پیشرفت های تازه قرار دهید. من مانعی برای فراهم آمدن زمینه بورس های تحصیلی در آینده نزدیک و حضور دانشجویان آمریکایی در حوزه باستان شناسی ایران نمی بینم.» (۴۳)

### ورود گدار و استخدام هرتسفلد

بر اساس قرارداد جدید بین فرانسه و ایران، مدیر جدید آثار باستانی باید فرانسوی می بود. فردی که به عنوان مدیر امور باستان شناسی و آثار باستانی انتخاب شد، آندره گدار بود که فعالیت های زیادی در خاور نزدیک به خصوص عراق انجام داده بود. گدار پیش از آمدن به ایران یک سال را در افغانستان گذرانده بود. قرارداد او به مدت پنج سال بود و می توانست برای مدت ۱۵ سال دیگر تمدید شود. حقوق او ۱۲ هزار تومان در سال و مطابق با استاندارد های روز بود. او در ژانویه ۱۹۲۹ به تهران آمد. به نظر کاردار آمریکا «شخصیت آقای گدار بسیار خوب و جالب توجه است. استعداد و خلق و خوی منحصر به فرد او انسان را شگفت زده می کند. او و همسرش خانم گدار تأثیر بسیار خوبی بر جامعه تهران اعم از ایرانیان و خارجیان گذاشته اند.» (۴۴) همچنین هرتسفلد در گفتگوش با هافمن فیلیپ در مورد گدار بسیار خوب اظهار نظر کرده بود و او را دارای سابقه و توانایی های بسیار دانسته و گفته بود که می تواند خیلی خوب با او کنار بیاید. (۴۵) در مقابل، پوپ به کاردار آمریکا، دیوید ویلیامسون گفته بود که «گدار آدم مزخرفی است و به هیچ وجه برای منصب مدیریت آثار باستانی ایران مناسب نیست. چون این منصب نیازمند کار اصولی و فعالیت فراوان است. اگر ایرانیان ذخیره ها و کاوش های واقعیشان را به باستان

شناسان خبره بسیارند بهتر خواهد بود. ولی اگر گذار در چنین منصبی فعالیت کند، هنر ایرانی نابود خواهد شد چون او هیچ سررشته‌ای از هنر ایرانی ندارد و مرد فرومایه‌ای است.» (۴۶)

در اوایل سال ۱۹۲۹، والاس تریث کاردار سفارت آمریکا تأیید کرد که هرتسفلد «همه مشکلات فراوانی را که به خاطر قراردادش با آن مواجه شده بود رفع و رجوع کرده است. هرتسفلد در آن زمان به عنوان استاد زبان‌های باستانی ایرانی به مدت دو سال و نیم با حقوق ۶۰۰۰ تومان در سال استخدام شده بود. بر اساس قرارداد جدید، هرتسفلد ۱۸۰ سخنرانی در سال ارائه می‌داد و به تحقیقات باستان‌شناسی با مشاوره و نظارت گذار می‌پرداخت. دستیار جدید هرتسفلد یک آمریکایی به نام جوزف آیتون بود که در سال ۱۹۲۲ از هاروارد فارغ‌التحصیل شده و از همانجا بورسیه داشت. بر اساس گزارش تریث، آیتون «مستقیماً با هیچ موزه و انجمن باستان‌شناسی ارتباط نداشت.» (۴۷)

هرتسفلد و آیتون در فوریه ۱۹۲۹ برای کاوش‌های باستان‌شناسی به سیستان سفر کردند و در ماه مه همان سال به تهران بازگشتند. کشفیات هرتسفلد در سیستان شامل «چندین یارد دیوارهای غاری منقش به طرح‌هایی متعلق به قرن اول بود. گفته می‌شود که نقاشی‌های این دیوارها بی‌شک متأثر از هنر یونانی بوده‌اند. وجود نقاشی‌های اولیه در ایران تاکنون غیرمتصور بود.» دیوید ویلیامسون، کاردار سفارت آمریکا، که احساس خطر کرده بود به عنوان نشانه‌ای از حوادث آینده گزارش می‌دهد: «پرفسور هرتسفلد در نظر دولت ایران بدنام شده است؛ چون تلاش او برای خارج کردن برخی آثار باستانی بدون اجازه دولت برملا شده است.» (۴۸)

دیوید ویلیامسون در مورد فعالیت‌های قهرمانانه پوپ در ایران می‌نویسد: «علاقه آمریکاییها به باستان‌شناسی ایران با حضور فراگیر و فعال آقای آرتور اپهام پوپ برانگیخته شده است.» به عنوان نتیجه‌ای از فعالیت‌های پوپ «اخیراً عده‌ای از آمریکاییها و مؤسسات علمی، علاقه قابل توجهی به فعالیت‌های باستان‌شناسی در





این نقش برجسته انسان بانداز در موزه نور پاریس

ایران ابراز کرده اند.» (۴۹) ویلیامسون اضافه می کند شایع است که «اگر موقعیت مناسبی وجود داشته باشد پرفسور بریستند از مؤسسه راکفلر نمایشگاهی در زمینه باستان شناسی ایران بر پا خواهد کرد.» آقای دیمنت موزه دار مشلور در موزه متروپولیتن نیویورک «در اوایل نوامبر از ایران دیدن کرد تا شاید مکانی مناسب برای کاوش های باستان شناسی بیابد.» موزه ای در دیترویت و مؤسسه هنر شیکاگو تمایل خود را به «ورود به عرصه باستان شناسی ایران» اعلام کرده اند. ویلیامسون می گوید که یکی از نتایج قطعی تلاش های پوپ این بود که «من تلگرافی از آقای اچ. اف. جین، مدیر موزه پنسیلوانیا و دوست شخصی خود دریافت کرده ام که در آن از من خواسته برای هیأت اکتشافی مشترکی که موزه پنسیلوانیا و موزه دانشگاه پنسیلوانیا سرمایه گذاری آن را بر عهده می گیرند برنامه ریزی کنم. ریاست این هیأت که در زمینه کاوش ها و بازسازی تخت جمشید فعالیت خواهد کرد با پرفسور مشهور آلمانی، هرتسفلد خواهد بود.» هرتسفلد در همان زمان که بر همکاری انجمن علمی آلمان پافشاری می کرد، پیش بینی مشکلات زیادی را در کاوش های تخت جمشید کرده بود. او بر این باور بود که ایرانیان اصرار خواهند داشت بازسازی تخت جمشید به دست خودشان انجام شود و به این صورت هیأت اکتشافی تحت کنترل صوری ایرانیان قرار خواهد گرفت. مهم تر از آن، هرتسفلد فکر می کرد هیچ شیء یافت شده در تخت جمشید را نمی توان از ایران خارج کرد.» به این ترتیب هرتسفلد حتی این پرسش را مطرح نکرد که می توان یافته ها را از تخت جمشید خارج کرد یا خیر؟ در عوض او در همان زمان برای کاوش در منطقه استخر در نزدیکی تخت جمشید، که به نظر می رسید چندان شناخته شده نیست، درخواست مجوز کرد. هرتسفلد امیدوار بود که یافته های استخر به صورت «عادلانه» بین هیأت کاوش و دولت ایران تقسیم شود. هرتسفلد از طریق ویلیامسون دریافت که «اهمیت استخر در این هفته است که باستان شناسان، آن را منطقه ای می دانند که در آن مجموعه ای از شهر های باستانی به سبک تروا روی هم قرار گرفته اند و اولین آنها متعلق به دوره هیتی (۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح) است و آخرین آنها به قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی برمی گردد. ایرانیان از اهمیت فوق العاده تاریخی و علمی استخر آگاه نیستند و اگر تخت جمشید بدون دریافت هزینه اما

به گونه ای که در نظر آنان باشکوه جلوه کند بازسازی شود احتمالاً اجازه تقسیم یافته ها را خواهند داد.»

باید تأکید کرد که در این موقعیت حساس، برداشت ویلیامسون از نظرات و رفتار های هرتسفلد بسیار مهم است. همانگونه که با جزئیات توضیح خواهیم داد در سال ۱۹۳۴ هرتسفلد متهم به قاچاق آثار باستانی با کمک سفارت آلمان به خارج از ایران شد. همچنین او تلاش کرده بود تا از بازرسی بارهایش به وسیله مأموران گمرک ایران از طریق فرستادن آنها همراه با وسایل و لیعهد سوئد (ن.ک: فصل ۷) جلوگیری کند. این اتهامات را هرتسفلد و دیگران به شدت رد کردند. گزارش ویلیامسون که در بالا ذکر شد نشان می دهد که هرتسفلد سابقه قاچاق آثار باستانی از ایران را داشته است. همچنین در سال ۱۹۳۴ هرتسفلد ادعا کرد تصور او بر این بوده که عملیات کاوش تخت جمشید بر اساس قانون آثار باستانی سال ۱۹۳۰ صورت می گیرد و یافته های کاوش های تخت جمشید بین دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو تقسیم می شود. بر اساس گزارش سال ۱۹۲۹ ویلیامسون، هرتسفلد در سال ۱۹۳۴ مشخصاً به دروغ متوسل شده بود. آن گونه که ویلیامسون ثبت کرده است، هرتسفلد در سال ۱۹۲۹ اعلام کرده که به عقیده او «هیچ یک از یافته های تخت جمشید نمی تواند از ایران خارج شود». وزیرمختار آمریکا، ویلیام هورنی بروک، کمی بعد ادعا کرد که این «دکتر خوب» دچار «سوءتفاهم» شده است در حالی که آنچه ویلیامسون ثبت کرده است، حاکی از «دروغگویی» است، نه «سوءتفاهم».

### تصویب قانون آثار باستانی، نوامبر ۱۹۳۰

یکی از مشکلات باستان شناسان خارجی در ایران این بود که قانونی ناظر بر کاوش، تقسیم و صادرات آثار باستانی وجود نداشت. هرتسفلد مأمور شد تا پیش نویس قانون آثار باستانی را تنظیم و به تیمورتاش، وزیر دربار تقدیم کند. پیش نویس هرتسفلد بر مبنای قوانین یونان و مصر بود. تیمورتاش شخصاً به اطلاع ویلیامسون رساند که این قانون «در عرض یک ماه تقدیم مجلس و احتمالاً تصویب خواهد شد و

تا آن زمان پروژه در حال تعلیق خواهد ماند.» ویلیامسون می گوید که حتی اگر توافق قابل قبولی بر سر مناطق تخت جمشید و استخر صورت نگیرد، احتمالاً «موزه های آمریکایی برای به دست آوردن حق کاوش در مناطق دیگر کوشش خواهند کرد و برنامه های کاوش در آینده منوط به تصویب قانون آثار باستانی مذکور خواهد بود.» (۵۰) تا اواسط دسامبر ۱۹۲۹ پیش نویس قانون آثار باستانی آماده ارائه به مجلس شد. این پیش نویس مجموعه ای از پیشنهادهای هرتسفلد، گدار و پوپ بود. هر یک از آنان، پیش نویسی از آنچه مدنظر داشتند تهیه کرده و به وزیر معارف، یحیی خان قراقرلو، تقدیم کردند و او تغییراتی اساسی در هر یک اعمال کرد. بر اساس گزارش ویلیامسون، لایحه مذکور با «فشار وزیر دربار [تیمورتاش] تهیه شده بود.» (۵۱) آشکار است که تیمورتاش خود تحت فشار سفارت های آمریکا و آلمان بود. این اطلاعات ذیقیمت را ویلیامسون ارائه می دهد:

سفارت به تازگی گفتگوهایی را با وزیر دربار برای گرفتن مجوز فعالیت برای باستانشناسان آمریکایی در ایران آغاز کرده است. در این گفتگوها بر تصویب قانونی در زمینه آثار باستانی تأکید شده تا راه برای مؤسسات آمریکایی که تمایل به فرستادن هیأت‌های اکتشافی دارند باز شود.

پیشرفتهای جدید در این گفتگوها نشان داده است که کوششهای سفارت احتمالاً به نتیجه خواهد رسید. در نشستی که در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۹ با شرکت من، جناب تیمورتاش و سفیر آلمان برگزار شد، وزیر دربار اطمینان داد که: (۱) قانون آثار باستانی که در پیوست آمده است در مدت یک ماه به تصویب خواهد رسید؛ (۲) هیأت های اکتشافی باستان شناسی به ویژه از آمریکا و آلمان بر اساس قانون جدید مورد استقبال قرار خواهند گرفت. جناب تیمورتاش امیدوارند که آن ماده از لایحه که بر ماندن اشیای ارزشمند تاریخی یا علمی در ایران دلالت دارد، تغییر یابد.

به موجب ماده هشت لایحه تقدیمی، دولت باید از میان اشیای یافت شده آنهایی را که ارزش خاص تاریخی، ملی یا علمی دارند و لازم است برای کشور حفظ شوند،

ضبط کند و در عین حال به تقسیم مساوی یافته ها با صاحب امتیاز بپردازد. تبصره الحاقی این ماده اشاره می کرد: «دولت در صورت تمایل می تواند سهم متعلق به صاحب امتیاز را خریداری کند.» ماده ۸ مورد توجه هر دو نماینده سیاسی قرار گرفت. ویلیامسون با توجه به برخورد مساعد تیمورتاش بر این باور بود که «مؤسسات آمریکایی که تمایل به کاوش در ایران دارند باید فوراً برای گرفتن مجوز حفاری در ایران اقدام کنند... بنابراین اگر باستان شناسان آمریکایی تمایل به شروع حفاری در بهار ۱۹۳۰ داشته باشند باید بلافاصله برای آمدن به ایران برنامه ریزی کنند تا مأموران مربوطه با آنها به خوبی برخورد کنند و نیز از رقابت های متفرقه مؤسسات سایر کشورها نیز در امان بمانند.» (۵۲)

یکی از مخالفان اصلی تصویب این قانون، وزیر فواید عامه، یحیی خان قراگزلو (اعتمادالدوله) بود؛ ولی ویلیامسون متوجه این نکته بود که: «گرچه وزیر فواید عامه مسئول این امر است، عملاً موافقت و حمایت تیمورتاش مهم است. مذاکرات مستقیم با تیمورتاش اگر نگوییم تنها راه، بهترین راه ممکن برای گرفتن مجوز است.» بر اساس نظر ویلیامسون، عدم همکاری وزیر فواید عامه از روی خیرخواهی نبوده است: «این مقام مسئول در اندیشه سود بالقوه مادی است که از طریق خرید زمین هایی که احتمال یافتن آثار باستانی در آنها هست، حاصل خواهد شد. او تاکنون در مناطق مختلف به ویژه همدان (اکباتان قدیم) به صورت برنامه ریزی شده ای چنین املاکی تصاحب کرده است و پیوسته بر این امر پافشاری می کند که یافته ها جزء دارایی های شخصی و متعلق به صاحب ملک هستند و نه دولت... البته تیمورتاش از این امر مطلع بود و به خاطر باز یافتن اعتبار خود بر تنظیم و تصویب هر چه سریع تر قانونی عادلانه پای می فشرد.»

هرتسفلد در گفتگو با وزیرمختار جدید آمریکا، چارلز کالمر هارت، در ۱۱ فوریه ۱۹۳۰ اظهار داشت که در مورد چشم انداز وضع و تصویب و اجرای لایحه آثار باستانی که او و گذار آماده کرده بودند به خاطر مخالفت های قراگزلو بسیار بدبین است. (۵۳) گرچه تیمورتاش ادعا می کرد که موافق لایحه آثار باستانی است، رابطه او با قراگزلو به گونه ای بود که نمی توانست وزیر معارف را نادیده بگیرد:

«هرتسفلد دریافت که همه حقوق قراگزلو که فردی ثروتمند است به جیب تیمورتاش می رود». هرتسفلد بر این باور بود که بطور کلی باستان شناسی در نظر قراگزلو راهی برای دستیابی به منافع شخصی است. هنگامی که تعدادی لوح قدیمی مهم در منطقه ای فقیرنشین در همدان کشف شد، هرتسفلد پیشنهاد داد که ساخت و ساز در این بخش از شهر ممنوع شود. در مقابل، قراگزلو همه منطقه را خریداری کرد و سپس، پیش نویس لایحه ای را تنظیم کرد که به موجب آن همه آثار باستانی یافت شده در املاک شخصی به صاحب ملک تعلق می یافت. هرتسفلد پس از گذراندن ۷ سال در ایران، احساس کرد که به هیچ پیشرفتی نایل نمی شود: «زمانی که انحصار فرانسویان وجود داشت کنار آمدن با آنها امکان پذیر بود؛ ولی اکنون شرایط بسیار بدتر به نظر می رسد... پرفسور هرتسفلد با در نظر گرفتن موقعیت ام. آندره گذار ابراز داشت که او فرد بسیار خوب و توانایی است ولی به او اجازه انجام هیچ کاری داده نمی شود.» هرتسفلد از پوپ نیز اظهار نارضایتی می کند: «او گفت که پرفسور پوپ پیوسته خود را به عنوان یک میانجی در روابطش با مؤسسه های آمریکایی علاقه مند به کاوش در ایران معرفی می کرد و هرتسفلد از اینکه حس می کرد آنچه انجام می دهد مداخله در کار پوپ تلقی می شود ناراحت بود.» با وجود بدبینی فراوان هرتسفلد پیش نویس قانون جدید آثار باستانی که او و گذار آماده کرده بودند به تیمورتاش عرضه شد.

تیمورتاش چندین هفته پیش نویس را نزد خود نگاه داشت و سپس آن را به وزیر معارف ارائه کرد. هرتسفلد بر این باور بود که لایحه پیشنهادی جدید «از بسیاری جهات بهتر از» لایحه پیشنهادی قبلی بود. (۵۴)

در بهار سال ۱۹۳۰ دکتر فردریک آر. وولسین، مدیر بخش مردم شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا، با هدف گرفتن مجوز برای انجام تحقیقات باستان شناسی از سوی آن موزه به تهران آمد. وولسین دوست موری بود و هر دو در زمان جنگ جهانی اول در لشکر ۴۲ خدمت کرده بودند و به سبب همین دوستی سفارت آمریکا در کمک به وولسین سنگ تمام گذاشت. سفارت برای او ملاقات هایی با مقامات بلندپایه و افراد مهم از جمله تیمورتاش، وزیر دربار؛ تقی زاده، وزیر راه؛ قراگزلو، وزیر

معارف؛ گدار، مدیر آثار باستانی؛ و وزیرمختار آلمان ترتیب داد. سفارت آمریکا حتی برای وولسین برنامه ریزی کرد تا با هرتسفلد که در راه بازگشت در بغداد به سر می برد ملاقات کند. وولسین که بسیار مورد توجه هارت نیز بود پس از گذشت هفته ها، کاری از پیش نبرد: «با توجه به تسلط بالای وولسین بر زبان فرانسه و قضاوت و توجه خوب او نسبت به مسئله، او برای کاری که بر عهده اش گذاشته اند، گزینه مناسبی است. با وجود این وولسین به سفارت اطلاع داد که تاکنون هیچ پیشرفت قابل توجهی در کارش صورت نگرفته است.» هارت گمان می کرد که دلیل عمده شکست او نبود قانون در زمینه آثار باستانی است، «که همه علاقه مندان به این مسئله آن را پیش شرط لازم برای کاوش های باستان شناسی در ایران می دانند.» (۵۵) وولسین با مطالعه پیش نویس قانون ۱۹۲۹ آن را بسیار ناقص ارزیابی کرده بود. او «قویاً موزه اش را از فعالیت در سایه چنین قانونی در صورت تصویب آن برحذر داشته بود». هارت با توجه به نظر وولسین در مورد پیش نویس قانون جدید تر که هرتسفلد و گدار نوشته بودند می گوید: «گر چه این قانون در حمایت از حقوق کاوشگران تقریباً بی عیب است، او مطمئن است که به تصویب نخواهد رسید؛ چرا که با مخالفت وزیر معارف و دیگر زمین داران بزرگ که به یافته های باستان شناسی، تنها از جنبه سود اقتصادی حاصل از کشف آنها می نگرند مواجه خواهد شد.»

اولین کار وولسین کوشش برای تطبیق دو قانون بود. در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۳۰ وولسین با پوپ که به تازگی به آمریکا آمده بود در خانه هاگ میلارد، کارمند عالی رتبه سفارت ملاقات کرد. آنها در پیش نویس قانون وزیر معارف «تغییراتی اعمال کردند که می توانست از کاوشگرانی که در ایران کار می کردند به اندازه کافی حمایت کند و در همان حال امیدوار بودند که کلیت آن با مخالفت جدی وزیر معارف و زمین داران مواجه نشود.» وولسین پیش نویس جدید را به گدار عرضه کرد و او نیز تغییرات پیشنهادی خود را به آن افزود و «آن را به عنوان بهترین پیش نویس ممکن که امید تصویب آن توسط هیأت وزرا می رود پذیرفت و موافقت کرد که در راه تصویب آن سنگ اندازی نکند.» البته شرایط به سبب خصومت گدار با پوپ

پیچیده بود. گذار در ابتدا بر این باور بود که وولسین با پوپ در ارتباط است و به همین دلیل در برخورد با وولسین بسیار کم حرف و تودار بود، اما هنگامی که مطمئن شد که او هیچ رابطه‌ای با پوپ ندارد، بهتر شد. اگر چه وولسین با گذار هم عقیده بود که «مسائل موزه و باستان‌شناسی برای پوپ در درجه دوم اهمیت است»، مصرانه از گذار می‌خواست اقدامی علیه پوپ انجام ندهد، مبدا اثر نامطلوبی بر روند تصویب قانون آثار باستانی بگذارد. وولسین به این نتیجه رسید که «با توجه به شرایط فعلی در حال حاضر هیچ کاری بدون کمک پوپ پیش نمی‌رود». بنابراین (همان گونه که در فصل قبل توضیح داده شد) گذار با وجود آن که از غارت آثار باستانی به دست پوپ اطلاع داشت، در منصب مدیر بخش آثار باستانی بهتر دید که برای به تصویب رسیدن قانون آثار باستانی از اعمال پوپ چشم‌پوشی کند. اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، در شرایطی که خود شاه، به پوپ اجازه ملاقات خصوصی می‌داد، مشخص بود که مقاصد گذار به خوبی پیش نمی‌رود. در مورد این موضوع تا دو ماه هیچ پیشرفتی صورت نگرفت. گذار به هارت اطلاع داد با وجود امیدهای پوپ و وولسین، تیمورتاش «قصد پیشبرد کار را نداشت». گذار سپس به فروغی وزیر امور خارجه و وزیر مالیه روی آورد. فروغی به هارت اطلاع داد که «ما برای تصویب قانون آثار باستانی کوشش کرده ایم ولی مخالفت وزیر معارف آنچنان جدی است که کاری از پیش نمی‌رود.» (۵۶)

یک ماه بعد شرایط به صورت معجزه‌آسایی تغییر یافت. همان پیش‌نویسی را که گذار و هرتسفلد تهیه کرده بودند و از دیدگاه کاوشگران بی‌نقص تلقی می‌شد، ناگهان به تصویب هیأت وزرا رسید و به مجلس تقدیم شد. مسلماً حمایت فروغی، وزیر امور خارجه از این قانون تعیین‌کننده بوده است. فروغی حتی متن فرانسه پیش‌نویس را به فارسی ترجمه کرد: «گذار گفت که فروغی با سعه صدر، زمان زیادی از روز تعطیلاتش را به مطالعه پیش‌نویس قانون و ترجمه آن به فارسی اختصاص داده است. ام. گذار در مورد جزئیات قانون با وی به مذاکره پرداخت و وزیر امور خارجه را فردی بسیار دلسوز ارزیابی کرد» (۵۷). در این روزها قراگزلو وزیر معارف را به «سفری» یک ماهه فرستاده بودند و وزیر دیگر مخالف این قانون یعنی داور، وزیر



عدلیه، به سفر اروپا رفته بود. تیمورتاش با اینکه چندان موافق نبود، فروغی را در هنگام تقدیم لایحه به مجلس همراهی کرد. خلاصه اینکه با وجود مخالفت بسیاری از وزیران با لایحه پیشنهادی، هیأت وزرا آن را به تصویب رساند. تعبیری که کاردار سابق سفارت، (کویلی آموری، پسر) در مورد این مسئله به کار برده این است که مخالفت های موجود، با همان «عصای جادویی» همیشگی از میان رفت. عجیب آنکه مهم ترین دلیل فروغی برای تأیید قانون این بود که «برای دولت بسیار ناراحت کننده است که تا زمان برگزاری نمایشگاه هنر ایران در لندن و همایشی که در پیش رو داریم، قانونی ایرانی در این مورد به تصویب نرسیده باشد». وزرای مخالف متذکر نشدند که در هنگام برگزاری اولین نمایشگاه در سال ۱۹۲۶ در فیلادلفیا نیز هیچ قانونی به تصویب نرسیده بود. هارت گزارشش را با این خبر به پایان می برد: وولسین که بسیار دلگرم شده است «به دنبال مجوز برای کاوش در ایران است و ظرف چند روز آینده به تهران باز می گردد».

در غروب ۳ نوامبر ۱۹۳۰ قانون آثار باستانی با «قید فوریت» و بدون هیچ بحث و گفتگویی به تصویب مجلس رسید. هارت اظهار می دارد «قدم هایی که برای تصویب این قانون برداشته شد درخور توجه است.» (۵۸) گذار به هارت اطلاع داد که «با رسیدن پیش نویس به مجلس» نمایندگان «مخالفت های زیادی با آن کردند.» احتمال این خطر به صورت جدی وجود داشت که قانون پیش از پایان دوره مجلس در ۵ نوامبر، به تصویب نرسد. هارت ماجرا را این گونه توضیح می دهد:

آقای گذار گفت با فروغی که از لایحه در مجلس دفاع کرده است مرتب در تماس است. در نهایت تصمیم بر آن شده است که لایحه پس گرفته شود، ظاهراً برای اعمال برخی تغییرات و تطبیق آن با نظرات نمایندگان مخالف، ولی در حقیقت برای اینکه لایحه مجدداً با قید فوریت مطرح شده و نیاز به تصویب فوری داشته باشد.

چند تغییر بی اهمیت برای حفظ ظاهر صورت گرفت و لایحه با قید فوریت مطرح شد. این بار وزیر معارف که با پیش نویس قانون مخالف بود، اصرار داشت که در

هنگام تقدیم لایحه به مجلس همراه فروغی باشد تا حمایت تلویحی خود را ابراز کند.

قانونی که در ۳ نوامبر ۱۹۳۰ به تصویب مجلس رسید «قانون حفظ آثار ملی» بود. همان گونه که نوشته های هارت نشان می دهد، راهی که این قانون از طریق آن به تصویب رسیده است کاملاً غیرقانونی و فاقد مشروعیت بود. چنین روش های «پارلمانی» برای وادار کردن مجلس به تصویب لایحه فقط می توانست به تحریک خود رضاشاه صورت گیرد. فروغی با شادکامی اوامر اربابش را اطاعت می کرد. با کمک این قانون، موزه های آمریکایی قادر شدند انبوه آثار باستانی ذیقیمت ایرانی را به دست آورده و از ایران خارج کنند و به ازای آن هزینه نسبتاً ناچیزی پرداخت نمایند. روال تنظیم و تصویب این قانون نشان می دهد که غارت آثار باستانی و هنری ایران با کمک رضاشاه و عوامل درجه دو مانند فروغی امکان پذیر شد. (۵۹)

### شروط قانون آثار باستانی

ترجمه انگلیسی بیست ماده قانون حفظ آثار ملی به پیوست نامه ای از هارت آمده است. (۶۰) خلاصه ای از مواد قانون حاکم بر کاوش ها و صادرات آثار باستانی به وسیله مؤسسات خارجی به این ترتیب است:

در ذیل ماده ۱ آمده است: «همه آثار هنری، بناها و مناطق تاریخی، قابل حمل یا غیرقابل حمل که تا پایان دوره زندیه در ایران ساخته شده اند در زمره آثار ملی ایران به شمار می روند که دولت وظیفه حفاظت و نظارت بر آنها را بر عهده دارد.» به عبارت دیگر، اشیاء و بناهای دوره قاجار (۱۹۲۵ تا ۱۹۷۹) در زمره آثار ملی قرار نمی گرفتند! بر اساس ماده ۲ «دولت وظیفه دارد فهرستی از همه آثار ملی ایران را که تاکنون کاملاً شناخته شده اند و ویژگی تاریخی، علمی یا هنری بارزی دارند تهیه کند و برای تهیه چنین فهرستی در مورد آثاری که در آینده یافت خواهند شد اقدام نماید.» ماده ۳ حق مالکیت زمین داران را لغو می کرد: «کاوش درزمین های شخصی نیازمند مجوز دولت و موافقت مالک است.» گرچه در جمله بعد اضافه شده

است که «مالک حق ندارد جلوی کاوش در مناطقی را که در فهرست آثار ملی ثبت شده اند یا ممکن است پس از اقدام برای کاوش جزو این آثار ثبت شوند بگیرد.»

در ذیل ماده ۱۱ آمده است، فقط دولت می تواند به مؤسسات خارجی اجازه کاوش در ایران را بدهد: «کاوش و جستجو برای یافتن آثار ملی حق انحصاری دولت است و دولت آزاد است که از این آثار یا به صورت انجام مستقیم فعالیت ها یا واگذاری آنها به مؤسسات علمی، اشخاص یا شرکت ها بهره برداری کند. اگر دولت بخواهد از این حق چشم پوشی کند باید این امر به واسطه مجوز خاصی که مکان، حدود و دوره زمانی کاوش ها را مشخص کند، صورت بگیرد.» ماده ۱۴ شرط اصلی تقسیم یافته ها را در بر می گیرد: «در روند عملیات کاوش های باستان شناسی کشفیاتی که نتیجه عملیات دولت در زمان و مکانی خاص باشد، به خود دولت تعلق خواهد یافت و در مورد کشفیاتی که نتیجه عملیات دیگران باشد، دولت می تواند ده قطعه از اشیایی را که ویژگی تاریخی یا هنری دارند انتخاب و تصرف کند و نیمی از باقی مانده کشفیات را به صورت مجانی به کاشف واگذار نماید و نیم دیگر را به تصرف خود در آورد... بناها و مناطق اطراف آنها از تقسیم فوق معافند و دولت می تواند همه یافته ها را تصرف کند.» ماده ۱۸ به کاوشگر اجازه می دهد که سهم خود را بدون پرداخت هزینه و مانع صادر کند: «صدور اشیای یافت شده در کاوش های علمی با اجازه دولت صورت می گیرد و خروج سهم کاوشگر از کشور تحت هر شرایطی از طرف دولت مجاز و از همه انواع هزینه ها و مالیات های گمرکی معاف است.»

هیأت وزرا مقررات حاکم بر اجرای قانون ذکر شده در بالا را در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۳۱ تصویب کرد. هارت گزارش می دهد که «دکتر فردریک آر. وولسین که با هدف کسب مجوز از دولت ایران برای کاوش های باستان شناسی به ایران آمده، گفت ممکن است جزئیاتی در قانون و مقررات مربوط به آن تغییر کرده باشد ولی در کل، رضایت بخش است و برای کار باستان شناسان خارجی شرایطی بهتر از آنچه او در بهار گذشته تصور می کرد ایجاد شده است.» (۶۱)

مقررات که به امضای مهدی قلی خان هدایت، نخست وزیر، رسید شامل ۳۶ ماده بود که از میان آنها این موارد ارتباط مستقیم تری با فعالیت های کاوشگران خارجی داشت: ماده ۳، تشکیلات اداری آثار باستانی را زیرمجموعه وزارت معارف می کرد. ذیل ماده ۱۴ آمده بود: «هیأت دولت مجوز کاوش برای مؤسسات علمی را در مکان هایی که در لیست آثار ملی آمده است، صادر خواهد کرد و مجوز مکان هایی را که در فهرست آثار ملی نیامده اند، وزارت معارف صادر خواهد کرد. اما تا زمانی که ثبت عمومی آثار ملی کامل نشده، اجازه کاوش فقط با تصویب هیأت وزرا صادر خواهد شد.» ذیل ماده ۱۸ آمده بود: «مدیر آثار باستانی یا فرد دیگری که او انتخاب کند حق بازدید از منطقه کاوش را دارد و نیز هر گاه او ضروری بداند می تواند از اشیای یافت شده دیدن کند.» مهم ترین مسئله فراموش شده آن بود که در مقررات، هیچ شرطی برای مشخص کردن سازوکاری که از طریق آن یافته ها بین دولت و کاوشگر تقسیم شوند، منظور نشده بود.

قانون حفظ آثار باستانی برای باستان شناسان خارجی فوق العاده بود. جیمز هنری بریستند، مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در هنگام ملاقات موری در آوریل ۱۹۳۱ در واشنگتن از او درخواست رونوشتی از قانون کرد و موری رونوشتی به او تقدیم کرد. (۶۲) بریستند از موری به خاطر لطفش در مورد به تصویب رساندن این قانون تشکر کرد: «من دریافتم که این مقررات را مشخصاً باستان شناسانی آموزش دیده تنظیم کرده اند که به نیازهای چنین سرویس مدیریتی آگاه هستند. فکرمی کنم هر تسفلد در این کار نقش داشته است. در کل این سند برای سازمان های کاوشگر بی تعصب و عادلانه تنظیم شده است. اگر بتوانیم به دوستان ایرانی مان اعتماد کنیم که با انصاف و عدالت ما غربی ها کنار بیایند، همه چیز آن گونه که می خواهیم پیش خواهد رفت! این حقیقت که چنین برنامه روشنفکرانه ای برای کار علمی در ایران را یک دولت شرقی به تصویب رسانده باشد، پیشرفتی آشکار است و البته من به خاطر آن بسیار شکرگزارم.» (۶۲)

قانون آثار باستانی آخرین قدم برای باز کردن درهای ایران به روی باستان شناسان

خارجی بود. موری در نامه ای به تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۳۱ از هوراس اچ. اف. جین، مدیر موزه دانشگاه پنسیلوانیا درخواست می کند که «روابط بین سازمان های آمریکایی که برای ورود به زمینه باستان شناسی ایران آماده می شوند» را روشن کند. موری در پایان نامه اش به جین یادآور می شود که: «وزارت امور خارجه علاقه بیشتری به فعالیت باستان شناسی آمریکا در ایران پیدا کرده و البته خوشحال خواهد شد که در این زمینه هر کمکی می تواند انجام دهد.» (۶۳) پاسخ طولانی جین در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۳۱ خلاصه ای از شرایط را در آغاز سال ۱۹۳۱ نشان می دهد. جین در عین این که از وزارت امور خارجه آمریکا تشکر کرده بود، در انتهای نامه اش این حقیقت را یادآور شده بود که درهای کشورهای مصر، فلسطین و عراق از مدت ها پیش برای باستان شناسان خارجی باز بوده اند، «ولی با توجه به این که درهای ایران برای اولین بار است که به روی باستان شناسان باز می شود، موقعیتی نادر پدید آمده است.» (۶۴) پیش از آن باستان شناسان آمریکایی در تعریف و تمجید از قانون آثار باستانی ۱۹۲۴ عراق با همدستان انگلیسی شان هم آوا بودند. مقایسه شرایط ایران با آنچه در بین النهرین رخ داده بود، دید بهتری نسبت به مسائل ایران به دست می دهد و نشان می دهد وقایعی که در این دو کشور رخ داده بیش از حد تصور به هم شبیه است.

### سرپرستی انگلستان بر عراق و قانون آثار باستانی عراق

در سال ۱۹۲۰ جامعه ملل سرپرستی عراق را به انگلستان واگذار کرد. البته آمریکا هم به نفت و هم به آثار باستانی بین النهرین علاقه مند بود. در اواخر سال ۱۹۱۸ هری پرت جودسون، رئیس دانشگاه شیکاگو سرپرستی گروه امداد آمریکایی برای کمک به قحطی زدگان ایران را به عهده گرفت. او در راه برگشت، در بغداد توقف کرد و فعالیت های او در طول مدت اقامتش، سوءظن افسر فرمانده نیروهای انگلیسی، ژنرال ویلیام مارشال را برانگیخت. او در خاطراتش می نویسد که آنچه جودسون و شرکتش واقعاً به دنبال آن بودند نفت بود. از آنجا که جودسون از نمایندگان راکفلر بود، نتیجه گیری او منطقی به نظر می رسد.

جودسون در بازگشت، در نامه ای از جان دی. راکفلر تقاضای سرمایه گذاری برای تأسیس نهادی کرد که بعدها مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو نام گرفت. او در نامه بیان کرد که مطمئناً «اگر بتوانیم از طریق فرهنگ و تمدن، شرق نزدیک را کنترل کنیم، باستان شناسی می تواند برای ما منافع عظیمی در بر داشته باشد.» (۶۵) انگلیسی ها اقدامات سریعی برای دستیابی برنامه ریزی شده به آثار باستانی بین النهرین آغاز کردند. آنچه نیاز داشتند قانونی برای آثار باستانی بود که «ملت های متمدن آن را به طور کلی دریابند و تقسیم یافته های حاصل از کاوش ها را بین کشور مبدأ و کاوشگر امکان پذیر سازد.» برناردسون به ما یادآوری می کند که «چنین سیستمی در همه کشورهای غیر غربی که باستان شناسان غربی به کاوش در آنها می پرداختند وجود داشت. البته در کشورهای غربی، الگوی تقسیم یافته ها بین کاوشگر و کشور میزبان وجود نداشت»

برناردسون فاش می کند که انگلیسی ها مراقب بودند مبدا به غارت گنجینه های هنری بین النهرین متهم شوند. راه حل، بکارگیری سیستمی بود که از طریق آن «نیمی از مجموعه کاوش شده در بین النهرین باقی می ماند و نیم دیگر اجازه صدور به انگلستان می یافت (۶۶) دقیقاً همین سیستم شش سال بعد در ایران به کار گرفته شد. در معاهده سال ۱۹۲۲ بین عراق و انگلستان که مبنای روابط آینده انگلستان و عراق را تشکیل داد، مسئله باستان شناسی نیز قید شده بود. (۶۷) بر اساس شروط معاهده، عراق متعهد می شد که قانون جدیدی در طول دوازده ماه پس از تصویب معاهده وضع و اجرا کند. این قانون جایگزین قانون قبلی عثمانی می شد و برخورد یکسان در مورد مسئله تحقیقات باستان شناسی را برای اتباع سایر کشورها قطعی می کرد. (۶۸)

منظور از «برخورد یکسان»، راهیابی موزه های باستان شناسی آمریکایی بود. قانون آثار باستانی عراق در ژوئن ۱۹۲۴ تصویب شد و پس از تصویب این قانون، نویسنده آن - مدیر مسئول آثار باستانی عراق، گرترود بل- به پدرش نوشت «به من تبریک بگویید! بر اساس شروط این قانون، بخش آثار باستانی - یعنی من- این حق

را دارد که به همه متقاضیان، مجوز صدور آثار باستانی و پرداخت درصدی از ارزش یافته ها را بدهد. این درصد... صادرکننده را از پرداخت عوارض گمرکی معاف می کند.» (۶۹)

برناردسون می نویسد: «به جز شروطی از این قانون که ناظر بر تقسیم یافته ها بود، قانون ۱۹۲۴ بل از قانون گذاری استاندارد آثار باستانی که در آن زمان در بیشتر کشورهای دنیا متداول بود تبعیت می کرد... البته آنچه که این قانون را از قوانین مشابه کشورهای غیر از خاورمیانه متفاوت می کرد، شرط تقسیم یافته ها بود.» (۷۰)

مواد ۲۲ و ۲۳ شروط اصلی را در برداشت. ماده ۲۲ برای تقسیم یافته ها تنظیم شده بود و به مدیر آثار باستانی قدرت نظارت کامل بر تقسیم را می داد و ماده ۲۳ به کاوشگر اجازه صادرات یافته های تقسیم شده را می داد. (۷۱) جای تعجب نیست که باستان شناسان غربی نهایت قدرانی را از بل و قانون او می کردند. کنیون از موزه انگلستان در نامه ای به بل نوشت که بخش تحت مدیریت او «الگویی برای تقسیم یافته ها بین کاوشگر و دولت محلی است.» کنیون در نامه ای به مدیر موزه پنسیلوانیا نوشت که بل «مطمناً مدیری بسیار دلسوز خواهد بود.» (۷۲)

### نظرات برناردسون و نتیجه گیری نهایی

قوانین آثار باستانی ایران و عراق تفاوت اساسی با قوانین بازدارنده موجود در اروپا در این زمینه داشت. در قوانین اروپا همه آثار باستانی کشف شده متعلق به دولت بود. مثلاً در ایتالیا (۱۹۰۹)، فرانسه (۱۹۱۳)، اتحاد شوروی (۱۹۱۸) و حتی قبرس (۱۹۰۵): «در این کشورها به طور کلی همه آثار باستانی قابل حمل کشف نشده دارای قطعی دولت هستند.» (۷۳) برناردسون اشاره می کند که در کشورهای تحت سلطه انگلستان، «قوانین راحت تری وجود دارد که ملاحظات و انعطاف پذیری بیشتری در زمینه صادرات آثار باستانی دارد.» او اضافه می کند: «این جنبه

مشخصاً در مورد کشورهایایی که تحت تأثیر انگلستان هستند مانند فلسطین و عراق [و البته ایران] صادق است. علت این امر احتمالاً این است که از زمان جنگ، بنیان باستان شناسی انگلستان بر تداوم اعمال نفوذ بر منابع قدرت سیاسی انگلستان برای وضع و اجرای قوانین آزادانه تر در زمینه آثار باستانی در کشورهای تحت سلطه انگلستان بوده است.» (۷۴) او اضافه می کند که انگلیسی ها قانون آثار باستانی مشابهی را در فلسطین به تصویب رسانده اند.

برناردسون بیان می کند که در قرن نوزدهم، بین النهرین در میان سایر کشورهای خاورمیانه مورد شدیدترین غارت ها در زمینه آثار باستانی قرار گرفت و سرعت و میزان غارت در طول دوره سرپرستی انگلستان شتاب بیشتری یافت. این دوره در بین النهرین دوره «احیای بزرگ باستان شناسی» نام گرفت: «قانون گذاری قابل اعتماد و حامی غرب و ساختار دولتی ناظر انگلستان، کاوش های صلح جویانه و سازنده را امکان پذیر می ساخت. تعداد هیأت های اعزام شده به عراق در طول این دوره نشان می دهد که عراق تبدیل به محیط مناسبی برای انجام فعالیت های باستان شناسی شده بود. موزه ها و مؤسسات غربی مشتاق فرستادن هیأت ها و نیروهای خود به عراق و تأسیس مدارس و مؤسسات باستان شناسی بودند که بتواند حضور طولانی مدت در منطقه را برایشان تضمین کند.» (۷۵) با جایگزین کردن واژه «ایران» به جای «عراق» در مفهوم و مفاد حقیقی عبارات بالا تغییری حاصل نمی شود (۱)



## توضیحات و مآخذ

۱- دکتر محمد قلی مجد «تاراج بزرگ آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م/ ۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش)؛ مترجمین مصطفی امیری، گ - مرادی؛ ویراستار علی اکبر رنجبر کرمانی. نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸. صص ۱۳۲ - ۸۹»

### پی نوشت ها :

- ۱- گزارش موری، شماره ۸۷۰، ۹۲۷، ۴/۸۹۱، مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۲۵.
- ۲- توت آنخامون؛ فرعون مصر در ۱۳۵۵ قبل از میلاد؛ جنازه مومیایی او در کاوش های سال ۱۹۲۲ در دره ای نزدیک الاقصر، در مصر، کشف شد (ویراستار).
- ۳- گزارش موری، شماره ۸۷۰، ۹۲۷، ۴/۸۹۱، مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۲۵.
- ۴- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۳۵۳-۳۵۲.
- ۵- همان، ص ۳۵۳.
- ۶- گزارش موری، شماره ۱۰۲۸، ۹۲۷، ۶/۸۹۱، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵.
- ۷- گزارش موری، شماره ۱۰۲۸، ۹۲۷، ۶/۸۹۱، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵.
- ۸- یادداشت موری، شماره ۹۲۷، ۲۴/۸۹۱، مورخ ۲۷ مارس ۱۹۲۶. آرتور اپهام پوپ یادداشت هرتسفلد را در ماه مارس ۱۹۲۶ به موری رساند. موری در ماه مه ۱۹۲۵ ایران را ترک کرده و به بخش خاور نزدیک وزارت امور خارجه پیوسته بود. موری بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۶ نقش بسزایی در شکل گیری روابط آمریکا و ایران ایفا کرد.
- ۹- گزارش فولر، شماره ۹۲۷، ۱/۸۹۱، مورخ ۶ اوت ۱۹۲۴.

- ۱۰- دستورالعمل جوزف کرو به فیلیپ، شماره ۹۲۷، ۵/۸۹۱، مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۲۶.
- ۱۱- ضمیمه گزارش موری، شماره ۱۰۶۵، ۹۲۷، ۸/۸۹۱، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.
- ۱۲- گزارش موری، شماره ۱۰۲۸، ۹۲۷، ۶/۸۹۱، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵. موری می نویسد: «در گفتگوی سوم آوریل [۱۹۲۵] با سردار معظم خراسانی [تیمورتاش]، وزیر فواید عامه، دریافتم که او در حال تکمیل طرحی برای ارائه به مجلس است. طبق این طرح همه فرمان های شاه سابق برای اعطای امتیازاتی که کلا یا بخشی از آنها مورد استفاده قرار نگرفته است، باطل اعلام خواهد شد. او افزود که طرح جدید، در صورتی که به تصویب مجلس برسد، موجب بطلان امتیاز آثار باستانی که در دست فرانسویان است نیز خواهد شد.»
- ۱۳- گزارش موری، شماره ۱۰۶۴، ۹۲۷، ۱۰/۸۹۱، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.
- ۱۴- گزارش موری، شماره ۱۰۶۵، ۹۲۷، ۸/۸۹۱، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.
- ۱۵- گزارش موری، شماره ۱۰۷۴، ۹۲۷، ۱/۸۹۱، مورخ ۱۲ مه ۱۹۲۵.
- ۱۶- تلگرام موری، شماره ۹۲۷، ۷/۸۹۱، مورخ ۲۴ مه ۱۹۲۵.
- ۱۷- تلگرام وزیر امور خارجه، شماره ۹۲۷، ۷/۸۹۱، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۵.
- ۱۸- گزارش موری، شماره ۱۱۱۳، ۹۲۷، ۱۴/۸۹۱، مورخ ۲۸ مه ۱۹۲۵.
- ۱۹- گزارش موری، شماره ۱۱۱۳، ۹۲۷، ۱۴/۸۹۱، مورخ ۲۸ مه ۱۹۲۵.
- ۲۰- ضمیمه گزارش موری، شماره ۱۱۱۳، ۹۲۷، ۱۴/۸۹۱، مورخ ۲۸ مه ۱۹۲۵.
- ۲۱- گزارش موری، شماره ۹۲۷، ۱۱۲۶، ۱۵/۸۹۱، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۵.
- ۲۲- ضمیمه گزارش موری، شماره ۱۱۲۶، ۹۲۷، ۱۵/۸۹۱، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۵.
- ۲۳- گزارش موری، شماره ۱۱۸۰، ۹۲۷، ۱۷/۸۹۱، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۵.
- ۲۴- ضمیمه گزارش موری، شماره ۱۱۸۰، ۹۲۷، ۱۷/۸۹۱، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۵.

۲۵- گزارش فیلیپ، شماره ۱۴۶، ۹۲۷، ۲۸/۸۹۱، مورخ ۱۱ اوت ۱۹۲۶. فیلیپ همچنین ابراز می‌دارد که «پس از تحقیق و تفحص از منابع موثق به نظر می‌رسد که دلیل اصلی تمایل ارایه دهنده طرح، یعنی عبد الحسین خان تیمورتاش، وزیر فواید عامه، به تصویب آن در مجلس گسترش منافع شخصی اش در ارتباط با حق امتیاز نفت در سمنان و دامغان بوده است.»

۲۶- نامه پوپ به موری همراه با ضمیمه آن، شماره ۹۲۷، ۲۶/۸۹۱، مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۲۶. پوپ در این نامه پیشنهاد کرده بود: «سعی می‌کنم طرحی پیشنهادی برای عملیات تهیه کیم تا وقتی من و پلیو به واشنگتن آمدم یک طرح هماهنگ داشته باشیم. از نظر من مسئله مهم آن است که شما و دالس به او بفهمانید که دانشگاه‌های مختلف، موزه‌ها، باستان‌شناسان، و انجمن‌های باستان‌شناسی در اعتراض به انحصار طلبی فرانسوی‌ها، و فقط فرانسوی‌ها، فشار بسیار شدیدی بر وزارت امور خارجه وارد کرده‌اند.»

۲۷- نامه فیلد به وزیر امور خارجه، شماره ۹۲۷، ۳۰/۸۹۱، مورخ ۶ اکتبر ۱۹۲۶. نامه حاوی مطلب زیر است: «آقای آرتور اپهام پوپ اقداماتی را که به منظور بهبود اوضاع جاری کشفیات علمی در ایران انجام داده‌اند به موزه تاریخ طبیعی فیلد اطلاع داده‌اند.» فیلد می‌افزاید: «موزه ضمن ابراز تأسف از این مسئله که در گذشته مشارکت در چنین کشفیاتی نسبتاً محدود و یک طرفه بوده است، بدینوسیله تمایل خود را به حمایت از ترتیباتی که مطابق آن همه ملت‌های متمدن دارای فرصت‌های مساوی و حقوق مساوی در همه مسایل مربوط به تحقیقات مشروع علمی در ایران باشند، اعلام می‌دارد.» او در خاتمه می‌گوید: «بنابراین، موزه صمیمانه و صادقانه از هر گونه تلاش وزارت امور خارجه آمریکا برای رسیدن به این هدف، و فراهم ساختن امکان حضور جامعه تحقیقاتی آمریکا در ایران، به منظور پیشبرد علم، استقبال و قدردانی می‌کند.»

۲۸- نامه پوپ به موری، شماره ۹۲۷، ۲۵/۸۹۱، مورخ ۱۲ مه ۱۹۲۶.

- ۲۹- نامه پوپ به موری با ضمیمه آن، شماره ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۳، مورخ ۱ مارس ۱۹۲۶.
- ۳۰- نامه پوپ به موری با ضمیمه آن، شماره ۹۲۷، ۲۳/۸۹۱، مورخ ۱ مارس ۱۹۲۶.
- ۳۱- نامه جوزف کرو به هافمن فیلیپ، شماره ۹۲۷، ۲۶/۸۹۱، مورخ ۲۶ مه ۱۹۲۶.
- ۳۲- گزارش فیلیپ، شماره ۱۴۶، ۹۲۷، ۲۸/۸۹۱، مورخ ۱۱ اوت ۱۹۲۶.
- ۳۳- یادداشت و نامه شارون وایت هاوس به جی. هاوولد شلو، شماره ۹۲۷، ۳۲/۸۹۱، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۲۶.
- ۳۴- نامه ۱۷ نوامبر ۱۹۲۶ هاوولد شلو به مارین تی. هریک، شماره ۲۰۹۹۸ و یادداشت ضمیمه از جانب موری.
- ۳۵- یادداشت موری، شماره ۹۲۷۳۳، ۸۹۱، مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۶.
- ۳۶- گزارش فیلیپ، شماره ۲۳۲، ۹۲۷، ۳۴/۸۹۱، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۶. فیلیپ می نویسد: «در خاتمه اجازه می خواهم به عرض وزارت امور خارجه برسانم که استعلام غیررسمی مجدد از دولت فرانسه در ارتباط با وضعیت مسئله ای که سفیر ما در پاریس مطرح ساخته اند، وضعیت را برای دولت ایران قدری آبرومندانه تر می کند. در عین حال، چنین اقدامی علاقه ایالات متحده را به رفع موانع موجود در راه تحقیقات باستان شناسی در این زمینه ثابت خواهد کرد.»
- ۳۷- تلگرام وزیر امور خارجه به سفارت آمریکا در پاریس، شماره ۹۲۷، ۳۴/۸۹۱، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۲۷.
- ۳۸- تلگرام هریک، شماره ۹۲۷، ۳۵/۸۹۱، مورخ ۳ فوریه ۱۹۲۷.
- ۳۹- دستورالعمل وزیر امور خارجه به هافمن فیلیپ، شماره ۹۲۷، ۳۵/۸۹۱، مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۲۷.
- ۴۰- گزارش فیلیپ، شماره ۴۸۱، ۹۲۷، ۳۶/۸۹۱، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۲۷.

- ۴۱- نامه فیلیپ به جی. هاوولد شاو، شماره ۹۲۷، ۳۷/۸۹۱، مورخ ۲۴ مارس ۱۹۲۸.
- ۴۲- نامه شاو به کلگ، شماره ۹۲۷، ۳۷/۸۹۱، مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۲۸.
- ۴۳- نامه کلگ به شاو، شماره ۹۲۷، ۳۸/۸۹۱، مورخ ۷ مه ۱۹۲۸.
- ۴۴- گزارش آر. ای. والاس تربیت، شماره ۷۵۱، ۸۹۱. ۰۱ الف/۱۱۷، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۹.
- ۴۵- نامه فیلیپ به شاو، شماره ۹۲۷، ۳۷/۸۹۱، ۲۴ مارس ۱۹۲۸.
- ۴۶- گزارش ویلیامسون، شماره ۸۵۲، ۹۲۷، ۴۳/۸۹۱، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹.
- ۴۷- گزارش تربیت، شماره ۷۵۱، ۰۱، ۸۹۱ الف، ۱۱۷، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۹.
- ۴۸- گزارش ویلیامسون، شماره ۸۵۲، ۹۲۷، ۴۳/۸۹۱، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹.
- ۴۹- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۷۶، ۹۲۷، ۴۵/۸۹۱، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹.
- ۵۰- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۷۶، ۹۲۷، ۴۵/۸۹۱، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹.
- ۵۱- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۹۲، ۹۲۷، ۴۷/۸۹۱، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۹.
- ۵۲- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۹۲، ۹۲۷، ۴۷/۸۹۱، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۹.
- ۵۳- گزارش هارت، شماره ۲۲، ۹۲۷، ۵۰/۸۹۱، مورخ ۵ مارس ۱۹۳۰.
- ۵۴- گزارش هارت، شماره ۴۹، ۹۲۷، ۵۳/۸۹۱، مورخ ۳ آوریل ۱۹۳۰.
- ۵۵- گزارش هارت، شماره ۱۰۳، ۹۲۷، ۵۵/۸۹۱، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰.
- ۵۶- گزارش هارت، شماره ۱۷۱، ۹۲۷، ۵۷/۸۹۱، مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۰.
- ۵۷- گزارش هارت، شماره ۱۷۹، ۹۲۷، ۶۱/۸۹۱، مورخ ۴ اکتبر ۱۹۳۰.
- ۵۸- گزارش هارت، شماره ۲۰۲، ۹۲۷، ۶۱/۸۹۱، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۳۰.
- ۵۹- این موضوع به تفصیل در کتاب بریتانیای کبیر و رضاشاه، مجد، فصل نه آمده است.
- ۶۰- گزارش هارت، شماره ۲۱۵، ۹۲۷، ۷۶/۸۹۱، مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۳۰.
- ۶۱- گزارش هارت، شماره ۴۸۰، ۹۲۷، ۱۰۲/۸۹۱، مورخ ۱ آوریل ۱۹۳۱.

- ۶۲- نامه موری به بریستند، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۳۴، مورخ ۱ مه ۱۹۳۱.
- ۶۲- نامه بریستند به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۳۸، مورخ ۲۰ مه ۱۹۳۱.
- ۶۳- نامه موری به جین، شماره ۹۲۷، ۷۹/۸۹۱، مورخ ۳ ژانویه ۱۹۳۱.
- ۶۴- نامه جین به موری، شماره ۹۲۷، ۸۳/۸۹۱، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱.
- ۶۵- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۲۰۴-۲۰۳.
- ۶۶- همان، صص ۲۰۷-۲۰۶.
- ۶۷- همان، ص ۲۰۸.
- ۶۸- همان، ص ۲۰۹.
- ۶۹- همان، ص ۲۱۹.
- ۷۰- همان، صص ۲۲۱-۲۲۰.
- ۷۱- همان، ص ۲۲۱.
- ۷۲- همان، ص ۲۲۷.
- ۷۳- همان، صص ۲۲۳-۲۲۲.
- ۷۴- همان، صص ۲۲۴-۲۲۳.
- ۷۵- همان، صص ۲۲۵-۲۲۴.

## فصل هشتم

### هجوم موزه‌های آمریکایی به ایران برای غارت میراث فرهنگی در دوره رضاخان

محمد قلی مجد در کتاب تحقیقی «تاراج بزرگ» به استناد «اسناد بایگانی وزارت امور خارجه آمریکا» درباره «غارت میراث فرهنگی در دوره رضا خان» اینگونه آورده است:

اولین تقاضا برای کاوش‌های باستان‌شناسی، دقیقاً سه روز پس از تصویب قانون جدید آثار باستانی، در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۳۰ از سوی وولسین به نمایندگی از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا داده شد. وی درخواست کاوش در دو منطقه دامغان و استخر را مطرح کرد. دامغان منطقه‌ای در ۲۱۵ مایلی شرق تهران در راه تهران - مشهد است. این باور وجود داشت که دامغان همان منطقه قدیمی صد دروازه بوده است؛ یعنی پایتخت سلسله پارتیان که در فاصله قرون دوم پیش از میلاد تا دوم پس از میلاد بر ایران حکومت می‌کرده اند: «بقایای این شهر قدیمی در حوالی شهر جدید دامغان یافت شده است و عقیده بر این است که کاوش در این منطقه می‌تواند به کشفیات مهمی منجر شود.» استخر مجموعه‌ای تپه است که در ۴۵ مایلی شمال شیراز و پنج مایلی شمال تخت جمشید واقع شده است. فرض بر این بود که در دوران باستان در این منطقه، شهری وجود داشته است و زمانی که تخت جمشید کاخ سلطنتی پادشاهان بوده، این شهر مهم‌ترین شهر منطقه در قرن چهارم پیش از میلاد بوده است. هارت با توجه به کاوش‌های اولیه می‌نویسد: «قاطعانه می‌توان به این نتیجه رسید که در استخر آثار مهمی از دیدگاه علمی و تاریخی یافت خواهد شد.» هارت بر این باور بود که برای دامغان مجوز داده خواهد شد، اما به احتمال زیاد مجوز استخر رد خواهد شد. او رویکرد مدبرانه و محتاطانه وولسین را تحسین می‌

کرد. دانشگاه پنسیلوانیا شانس زیادی آورده بود که فرد توانایی چون وولسین را در اختیار داشت: «من مطمئنم نمایندگان موزه های اروپایی برای کاوش در تخت جمشید، همدان یا هر دو به دولت ایران هجوم خواهند آورد تا با استفاده از قانون آثار باستانی، اجازه کاوش دریافت کنند.» (۱) با توجه به این که هوراس اچ. اف. جین، مدیر موزه دانشگاه پنسیلوانیا و وولسین، از طریق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران با هم در ارتباط نزدیک بودند، می توان به اطلاعات بسیار زیادی در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی کاوش ها دست یافت. (۲)

وولسین با دو مسئله اساسی مواجه بود. یکی انتخاب مناسب ترین مکان ها برای کاوش و دیگری رقابت بین پنسیلوانیا و شیکاگو و میزان مشارکت هر تسفلد در کاوش ها. هر تسفلد نگران بود که اگر شخصاً به کاوش در تخت جمشید و استخر اشاره کند، با درخواستش مخالفت کنند؛ اما جیمز هنری بریستد از مؤسسه شرق شناسی شیکاگو از او خواسته بود، راهی برای [کاوش در] تخت جمشید پیدا کند. با توجه به این که بریستد در درخواستش، به استخر اشاره ای نکرده بود، وولسین امیدوار بود که مشکلی پیش نیاید. وولسین نتیجه می گیرد: «ما علاقه ای به کاوش در تخت جمشید نداریم؛ چون هزینه و پیچیدگی های زیادی دارد و اشیای موزه ای در آن یافت نمی شود. شخصاً امیدوارم بریستد مجوز آنجا را بگیرد.» آن گونه که بعداً مشخص شد، بریستد مجوز کاوش در تخت جمشید و استخر را گرفته بود. وولسین در تلگرامی فوری در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۳۰ جین را مطلع کرد که بریستد مجوز بازسازی تخت جمشید را دریافت کرده است: «پیشنهاد بریستد مبنی بر بازسازی تخت جمشید، ایرانیان را متحیر کرده است. دولت ایران به صورت کلی این پیشنهاد را پذیرفته و بررسی جزئیات آن با هر تسفلد است. این نگرانی وجود دارد که او مجوز استخر را هم در امتیاز بریستد اعطا کند... امیدوارم در خبر بعدی که از شما دریافت می کنم بریستد تقاضای استخر را مطرح نکرده باشد.» همان گونه که در فصل بعدی توضیح داده خواهد شد، بریستد هوشمندانه به جای درخواست کاوش در تخت جمشید، درخواست «بازسازی» آن را از ایرانیان کرده بود. وولسین درخواست بازسازی تخت جمشید را مطرح نکرده بود؛ چون بنابر نظر هر تسفلد هزینه تقریبی



آن حداقل ۳۰۰۰۰۰ دلار بود. البته آن گونه که جین می گوید هزینه برآوردی هرتسفلد اغراق آمیز بود، چون او می خواست دانشگاه پنسیلوانیا را از درخواست تخت جمشید منصرف کند. همانگونه که در ادامه خواهیم گفت بودجه ای که بریستند در سال ۱۹۳۴ برای تخت جمشید دریافت کرده بود فقط حدود ۲۰۰۰۰ دلار بود. از سوی دیگر وولسین فکر نمی کرد که دولت ایران به هیچ مؤسسه خارجی برای کار در تخت جمشید مجوز دهد، چه رسد به تقسیم یافته ها: «می توان تصور کرد که دکتر وولسین با شنیدن این خبر که مؤسسه شیکاگو عملیاتش را در تخت جمشید بلافاصله شروع خواهد کرد حیرت زده شده است.» (۳)

وولسین پیشنهاد کرد که هیچ عملیاتی در طول سال اول در تخت جمشید، استخر و همدان صورت نگیرد و از هرتسفلد فقط در مشاوره کمک گرفته شود. همچنین، درخواستی برای دامغان - صدرروازه که اهمیت تاریخی و علمی داشت ارائه شود؛ چون این مکان ها «مورد توجه ایرانی ها نیست». هزینه کاوش در دامغان - صدرروازه حدوداً «برحسب میزان فعالیت، ۱۵ تا ۲۵ هزار دلار در سال خواهد بود... برنامه ریزی این کار را سفارت به عهده خواهد گرفت. گذار مسئله را کاملاً توجیه خواهد کرد و مدافع منافع ما در مورد مکان های مهم تری است که در آینده مطرح خواهند شد. آیا شما موافقت؟» با وجود نظر مخالف وولسین، جین وولسین را بر آن داشت که برای استخر مانند دامغان درخواست بنویسد: «پس از گفتگو با پوپ به این نتیجه رسیدیم که اولین عملیات در استخر انجام شود، نه در تخت جمشید... پوپ بر این باور است که بلافاصله پس از تصویب قانون اقداماتمان را آغاز کنیم و حتی اگر شده در مقیاسی کوچک به کاوش در استخر بپردازیم... ما باید از هرتسفلد در این امر کمک و مشاوره بگیریم.» (۴) آن گونه که قرار گذاشته شده بود، وولسین از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا برای کاوش در استخر و دامغان درخواست داد. او در مورد استخر چندان خوشبین نبود ولی بر این باور بود که «درخواست می تواند موجب حق تقدم شود.» (۵) بدبینی وولسین در مورد استخر موجه بود. تیمورتاش، وزیر دربار به او گفت که درخواست او برای دامغان پذیرفته می شود، ولی امتیاز استخر به او داده نخواهد شد. (۶) جین در پاسخ به وولسین در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۰ به او دستور داد که بلافاصله پس از کسب مجوز دامغان فعالیتش را آغاز کند. او

همچنین خبر داد که از هرتسفلد دعوت شده است تا سمت مشاور هیأت اکتشافی را به عهده بگیرد. در همان تلگرام و در نهایت ناسپاسی جین به وولسین خبر داد که او برکنار شده است. رئیس جدید هیأت مشترک اکتشافی در ایران دکتر اریک اف. اشمیت بود که در آوریل ۱۹۳۱ با دو دستیارش به ایران رسید. وولسین پس از معارفه و تحویل کار به اشمیت در نظر داشت به فیلادلفیا بازگردد تا «در پاییز بعد تحقیقات و مطالعاتش را ادامه دهد.» (۷)

### هیأت مشترک اکتشافی در ایران

موری در ۳ ژانویه ۱۹۳۱ در نامه ای به هوراس اچ. اف. جین از او خواست که «روابط بین مؤسسات آمریکایی را که می خواهند به عرصه باستان شناسی ایران وارد شوند» روشن کند. مثلاً رابطه هرتسفلد و بریستند را روشن کند؛ یا جایگاه پوپ در این معادلات و نیز نقش مؤسسه تازه تشکیل شده هنر و باستان شناسی ایران را مشخص نماید. موری در پایان نامه اش به جین یادآوری می کند که «علاقه وزارت امور خارجه به فعالیت های باستان شناسی آمریکاییان در ایران بیشتر شده و از این رو از هیچ تلاشی در این راه مضایقه نخواهد کرد.» (۸) پاسخ طولانی جین در ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱ شرایط موجود در ابتدای سال ۱۹۳۱ را به طور دقیق و با ذکر جزئیات روشن می کند. موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنر پنسیلوانیا هزینه های هیأت مشترک را به عهده گرفتند. دکتر اریک اف. اشمیت که به عنوان مدیر اجرایی هیأت اکتشافی انتخاب شده و کاوش های وسیعی را در دامغان شروع کرده بود، جانشین وولسین شد؛ که ارتباطات سیاسی را به عهده داشت و «بطور موفقیت آمیزی در تصویب قانون آثار باستانی» همکاری کرده بود. آرتور اپهام پوپ به عنوان مشاور هیأت مشترک و مشاور هنر ایرانی موزه هنر پنسیلوانیا عمل می کرد. هدف از تأسیس مؤسسه جدید هنر و باستان شناسی ایران «تشویق تحقیقات در همه زمینه ها در ایران»؛ و نیز اطمینان از حسن اجرای تحقیقات باستان شناسی بود. این مؤسسه را پوپ بنیان نهاد که «ارتباطاتش با مقامات رسمی ایران عالی است. شک

ندارم که تلاش‌های او نقشی تعیین‌کننده در تصویب قانون آثار باستانی داشت و به همان اندازه که برای مؤسسه تلاش کرده، برای هیأت اعزامی نیز مفید بوده است.» جین امیدوار بود که مؤسسه پوپ همه ارتباطات بعدی با دولت ایران را بر عهده بگیرد؛ از جمله مذاکره بر سر انتخاب مناطق کاوش و تقسیم یافته‌ها. با تشکیل یک «جبهه متحد»، موقعیت باستان‌شناسی آمریکا در ایران به شدت تقویت می‌شد. جین اضافه کرد که با این که عنوان پوپ، مدیر مؤسسه است، او هیچ قدرتی ندارد و در واقع یک مأمور اجرایی است. قدرت در دست هیأت مدیره بود که ریاست آن را خود جین به عهده داشت. از هرتسفلد دعوت شده بود تا مشاور باستان‌شناسی مؤسسه باشد و او نیز موافقت خود را اعلام کرده بود.

جین همچنین به رقابت بین مؤسسه‌های پنسیلوانیا و شیکاگو اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در پایان باید به دکتر بریستد و مؤسسه شرق‌شناسی اش اشاره کنم. حدود دو سال پیش هرتسفلد به بریستد نزدیک شد تا امکان بر عهده گرفتن بازسازی [تأکید در متن اصلی] تخت جمشید را - که هرتسفلد در گزارشی در ژانویه ۱۹۲۹ به آن اشاره کرده بود و شما احتمالاً با آن آشنایی دارید- بسنجد. این برنامه لزوماً شامل حق کاوش یا تقسیم یافته‌های قابل‌حمله‌ای که احتمالاً در طول بازسازی یافت خواهند شد نبود. این برنامه فقط عملیات مهندسی بازسازی قطعاتی بود که افتاده بودند، تا امکان نگهداری از آنها فراهم آید. همچنین این برنامه، کاوش در استخر را در بر نمی‌گرفت. اکنون ما درمی‌یابیم که بریستد پیشنهادهای هرتسفلد را پذیرفته و با اطمینانی که از جانب او و مدیریت آتی او بر این پروژه یافته، منابع مالی مؤسسه شرق‌شناسی را به این امر اختصاص داده است. من از وولسین شنیدم که بریستد چند بار به خاطر کمبود منابع مالی پروژه را به تأخیر انداخته بود، ولی وقتی مؤسسه [هنر و باستان‌شناسی ایرانی] پیشنهاد همکاری در پروژه را مطرح کرد، بریستد گفت که سرمایه، هم اکنون در دسترس است و میزان آن برای پروژه بازسازی تخت جمشید مناسب است. او گفته بود که علاقه‌ای به فعالیت در استخر ندارد و این نشان می‌داد که هیأت مشترک منتظر اعطای مجوز برای شروع فعالیت خود بودند. بریستد کمی بعد اعلام کرد که تا جایی که امکان داشته باشد علاقه مند به همکاری با مؤسسه [پوپ] است،

ولی بعید به نظر می‌رسد که این کار او چیزی فرا تر از ابراز محبت زبانی باشد و به نظر نمی‌رسد تا وقتی که منابع مالی خوبی در اختیار اوست تمایلی برای همکاری جدی داشته باشد.» بریستند لازم می‌دانست که از ایجاد «نهاد رقیبی که مستقیماً با ایرانی‌ها سرو کار داشته باشد» جلوگیری کند. برای جلوگیری از این امر لازم بود ایرانیان را متقاعد کرد که هر تسفلد از طرف مؤسسه هنر و باستان‌شناسی به یاری بریستند رفته است. (۹) آن‌گونه که در فصل هشتم خواهیم گفت، همکاری کامل بین مؤسسات پنسیلوانیا و شیکاگو تا سال ۱۹۳۷ حاصل نشد. در این سال موزه‌های ذینفع، همکاری مخفیانه مشترکی در راستای نقض مفاد موافقت‌نامه خود با دولت ایران آغاز کردند.

### اریک اف. اشمیت

با عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی، وولسین نگران شد که موزه دانشگاه پنسیلوانیا بودجه‌ای برای کار در دامغان اختصاص ندهد. او از جین در فیلادلفیا درخواست کرد که تحت هر شرایطی به او اجازه دهد در ایران بماند و «طوری رفتار کند که مشخص نشود پس از تلاش‌های فراوان آمریکاییان برای تصویب قانون آثار باستانی و حقوق کاوش، مؤسسه‌های آمریکایی نتوانسته‌اند از موقعیت‌های به دست آمده بهره‌برداری کنند.» وولسین که جوابی از جین دریافت نکرده بود به هارت گفت «آرام باشد چون امید می‌رود مؤسسه او برای کار در دامغان از حمایت لازم برخوردار باشد.» (۱۰) کمی بعد وولسین مجوز رسمی کاوش در منطقه دامغان را از دولت ایران گرفت. (۱۱) البته او «تا حدودی سردرگم بود چون از رئیسش، هوراس جین از موزه دانشگاه پنسیلوانیا به مدت دو ماه خبری دریافت نکرده بود. تلگرام‌های متعدد او بی‌پاسخ مانده بود ولی این تأخیر طولانی در پاسخ‌نشان می‌داد که چه اتفاقی افتاده است.» (۱۲) واضح است که وولسین امیدوار بود حکم اخراج او لغو شده باشد. با وجود این که او با توانمندی و فداکاری به دانشگاه پنسیلوانیا خدمت کرده بود هیچ‌شانسی برای رقابت با اریک اف. اشمیت نداشت؛ چون اشمیت پول و ارتباطات زیادی داشت که برای هیأت اعزامی مفید بود.

برای توضیح نقش اساسی اشمیت در باستان شناسی ایران در خلال سال های ۱۹۳۱ تا ۳۹ اطلاعاتی در زمینه فعالیت های او ارائه خواهیم کرد. منبع این اطلاعات گزارش های محرمانه اف بی آی در سال ۱۹۴۰ در مورد اوست که در آن زمان تصور می رفت جاسوس آلمان هاست. اشمیت در خانواده ای نظامی در آلمان به دنیا آمد. «پدر اشمیت منصبی بسیار مهم در ارتش آلمان داشت و در خانواده مادری او نیز نظامیان رده بالایی وجود داشتند.» اشمیت در جنگ جهانی اول به ارتش آلمان وارد شد و در این جنگ به اسارت روس ها درآمد و به صربستان منتقل شد؛ پس از جنگ، به آمریکا رفت و در سال ۱۹۲۵ یا ۲۶ دکترای باستان شناسی را از دانشگاه کلمبیا گرفت. اشمیت «در حالی دانشگاه را ترک کرد که بسیار فقیر بود، ولی پرفسور جولیس گوبل از دانشگاه کلمبیا توجه زیادی به او نشان داد... پدر جولیس گوبل در طول سال های متمادی استاد دانشگاه ایلی نویز بود و به نظر می رسد به خاطر کمک هایش به آلمانی ها در خلال جنگ مشکلاتی برایش پیش آمده بود. احتمالاً جولیس گوبل در خلال جنگ جهانی با سفارت سوئیس - که حافظ منافع آلمان در آمریکا بود - همکاری می کرده و خواهر گوبل با فیسک کیمبال، مدیر موزه هنر فیلادلفیا از دواج کرده بود. این نظر وجود دارد که کیمبال از طریق گوبل با اشمیت ملاقات داشته و به او کمک کرده است. اشمیت بنا به ادعای جولیس گوبل، بیوه ویلیام بویس تامپسون، بیوه ای ثروتمند در شهر نیویورک را ملاقات کرد و برای سفرش به ایران ۱۵۰۰۰ دلار دریافت کرد.» (۱۳) در گزارش اف بی آی همچنین آمده است: «اشمیت، باستان شناسی فوق العاده با تحصیلات خوب دانشگاهی است که ته لهجه آلمانی دارد. او همیشه ریشش را از ته می تراشد و مثل یک نظامی شق و رق راه می رود. او لاغر اندام است، ۱۴۵ پوند وزن و ۵/۷ فوت قد دارد.» اشمیت با مری هلن واردن، دختر کلرنس ای. واردن «یکی از افراد سرشناس فیلادلفیا» از دواج کرده بود.

## پذیرش درخواست کاوش در دامغان و استرآباد

در مارس ۱۹۳۱ وولسین رسماً اعلام کرد که درخواست او از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه فیلادلفیا برای کاوش در استخر رد شده است. هارت به دنبال دلایل احتمالی می‌گشت: «در پاسخ به نظر وزارت امور خارجه که در گزارش شماره ۲۳۸ [۸۲/۸۹۱/۹۲۷] به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۰ آمده است و در آن دلیل عدم صدور مجوز برای کاوش در استخر از جانب دولت ایران مطرح شده است، فقط می‌توانم دلایل فرضی خودم را مطرح کنم.» وولسین و بسیاری از همقطاران او بر این باور بودند که ایرانیان به اهمیت استخر به عنوان یک منطقه باستان‌شناسی پی نبرده‌اند. هارت می‌افزاید: «برعکس، دولت ایران به استخر به چشم مهم‌ترین اثر تاریخی‌اش نگاه می‌کند و امیدوار است که بتواند قبل از دادن مجوز کاوش، جوانب این کار را بسنجد... عقیده شخصی من این است که یک نفر در دولت ایران وجود دارد که از نظر او استخر ارزش منحصر به فردی دارد و به هیچ عنوان نباید آن را واگذار کرد. تیمورتاش وزیر دربار نقل می‌کرد که دولت تمایلی به انجام کاری در استخر «تا دو سه سال آینده» ندارد.» (۱۴)

در همین حال به وولسین مجوز رسمی داده شد تا از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنر پنسیلوانیا در دو نقطه دامغان، پایتخت پارتیان، به کاوش بپردازد. کاوش در این دو نقطه را دکتر اریک اف. اشمیت- که به تازگی به مدیریت هیأت اعزامی مشترک منصوب شده بود- بر عهده گرفت. یکی از این نقاط، حصار تپه در سه کیلومتری جنوب شرقی دامغان بود. «تپه‌ای به مساحت ۲۰۰ یارد مربع و ارتفاع ۴ تا ۸ یارد که از قطعات سفال رنگی پوشیده شده بود.» هرتسفلد که چند روز پیش با وولسین از این منطقه دیدن کرده بود بر این باور بود که این تپه بقایای شهری از عصر برنز است که احتمالاً به ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد برمی‌گردد. نقطه دیگر کاوش، قلعه‌ای در داخل شهر بود، «حصاری با دیوارهای گلی به مساحت ۲۰۰



نقش برجسته ملازمین، موزه «متروپولیتن» نیویورک

یاردمربع که بر اساس نظر پرفسور هر تسفلد بر روی قلعه ای دیگر بنا شده بود.» (۱۵)

وولسین همچنین از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه کانزاس سیتی برای کاوش در تخماخ تپه، واقع در ۳۳ کیلومتری شمال استرآباد در ترکمن صحرا در شمال شرقی ایران، اقدام کرد. وولسین که قرار بود خود، کاوش ها را به عهده بگیرد، امیدوار بود که اشیایی متعلق به اعصار برنز و سنگ نیز بیابد. تخماخ تپه بزرگ ترین تپه این منطقه بود. در این منطقه «تپه های زیادی وجود دارد که به نظر می رسد بقایای بناهای قدیمی باشند.» در ۱۳ آوریل ۱۹۳۱ روزنامه ایران گزارش داد که وولسین از هیأت وزیران برای کاوش در تخماخ تپه مجوز دریافت کرده است. قرار بود که اشمیت به زودی به تهران بیاید و کمی پس از رسیدن او، وولسین به استرآباد برود. (۱۶) اشمیت به همراه دو دستیار آمد که یکی آمریکایی و دیگری استرالیایی بود. او به مدت سه هفته از عراق دیدن کرد و دوباره به تهران بازگشت. (۱۷) از بدشناسی وولسین مشخص شد که تخماخ تپه، تپه ای طبیعی ست که هیچ جنبه باستان شناسی ندارد. بعلاوه، یک راهزن ترکمن با ظاهری غریب، به همراه پنج زن خود و تعدادی نفرات مسلح تپه را اشغال کرده بود. راهزن، این تپه را به خاطر نزدیکیش به مرز شوروی انتخاب کرده بود و «با تغییر مکان های هوشمندانه از جایی به جای دیگر تصمیم داشت که کار پرسود خود را با وجود اطلاع حکومت جدید ایران دنبال کند.» وولسین در این زمان تلاش می کرد تا مجوز کاوش در تورنگ تپه را که در حدود ۱۲ مایلی شمال استرآباد بود دریافت کند: «این تپه ۵۰ فوت ارتفاع، ۴۰ یارد عرض در قله و ۱۵۰ یارد عرض در دامنه داشت.» (۱۸) هیأت وزیران به سرعت با درخواست وولسین برای کار در تورنگ تپه موافقت کرد. (۱۹)



## کشفیات تورنگ تپه و تقسیم یافته ها

تلگرامی در تاریخ ۸ جولای ۱۹۳۱ از طرف وولسین به جی. سی. نیکولز از موزه کانزاس سیتی از طریق سفارت آمریکا در تهران (با رونوشتی به هوراس اچ. اف. جین از موزه دانشگاه فیلادلفیا) ارسال شد که از کشفیات مهمی در تورنگ تپه گزارش می داد: «این فصل در استرآباد سپری شد. تابستان در تهران بر روی یافته ها کار خواهیم کرد و امیدواریم که اولین سری یافته ها قبل از اکتبر، هنگامی که می خواهیم حفاری را از سر بگیریم، فرستاده شود. کاوش ها نشان می دهد که شهر مهمی از دوران برنز با پرستشگاه یا قلعه نظامی بزرگی که اجساد زیادی در آن دفن شده، سفالینه های سیاه ظریف و مجسمه های کوچک از الهه های مؤنث در این منطقه وجود دارند. این یافته ها به صورت تخمینی متعلق به هزار تا سه هزار سال پیش از میلاد مسیح و به احتمال زیاد منسوب به سومریان است. می توان قول مساعد داد که یافته های شگفت انگیزتری در بناهای اصلی یافت شوند. گذار این یافته ها را از نظر موزه ای منحصر به فرد و ذیقیمت تلقی کرده است. با یک حساب سرانگشتی تجاری ارزش این یافته ها بیش از ده هزار دلار از اعتبار تخصیصی امسال را پوشش خواهد داد. در آینده نزدیک گزارش کاملی همراه با عکس خواهیم فرستاد. کاوش های عمیق تر به سال های متمادی کار نیاز دارد... بیست هزار دلار بودجه سالانه که شامل حقوق ها نیز می شود نیاز خواهد بود.» (۲۰)

یافته های وولسین، هارت را هیجان زده کرده و باعث شده بود خود هارت نیز به اندیشه های خلاق در زمینه باستان شناسی دست یابد: «هیجان انگیز ترین پیش بینی در مورد کاوش های بیشتر این است که احتمالاً بزرگ ترین بقایای ساختمانی یافت شده، پایه یک زیگورات سومری است. من اطلاع دارم که تاکنون هیچ زیگوراتی خارج از دره دجله - فرات یافت نشده است. به نظر می رسد زیگورات بنایی باستانی و جایگزین مکان های خاص عبادت مردم روستایی در ارتفاعات بوده است. این

مردم در حدود سه تا پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح از ارتفاعات ایران به دشت های مسطح و آبرفتی بین النهرین آمدند. برای این حدس مدرکی مستند وجود دارد اما آنچنان مبهم است که دکتر وولسین حتی آن را برای رؤسای خود در آمریکا هم روشن نکرده است. وولسین از من و آقای گدار مشخصاً خواسته است که این مطلب را فعلاً در مجامع عمومی مطرح نکنیم... مجسمه های کوچک پیدا شده از یک الهه احتمالاً از دیدگاه نمادهای مذهبی با الهه برهنه بابل مرتبط هستند. البته، سبک هنری اشکال، تقریباً تازه و از نمونه های مشابه در بابل عالی تر است.» (۲۱)

اولین تقسیم یافته ها بر اساس قانون جدید آثار باستانی در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ بین وولسین به عنوان نماینده موزه دانشگاه فیلادلفیا و موزه کانزاس سیتی و گدار به عنوان نماینده ایران صورت گرفت. با توجه به این که اولین بار بود که تقسیم یافته ها بر اساس این قانون صورت می گرفت، توجه زیادی برانگیخته شد. در تقسیم یافته ها حق دولت ایران مبنی بر انتخاب ده شیء ویژه اعمال نشد. کلاً ۱۸۱ شیء برای تقسیم وجود داشت: «اقدامات اولیه را، اگر بتوان چنین گفت، دکتر وولسین و آقای گدار انجام دادند. در کارگاه دکتر وولسین، یافته ها به دقت به دو بخش تقسیم شدند و در هر قسمت اشیایی قرار گرفت که ارزش تقریباً یکسانی داشتند. مجسمه های کوچک الهه ها، تزیینات و سفال های یافت شده، سفال هایی از دوره های مختلف و غیره. در مورد هر یک از این مجموعه ها سعی شده بود که تا جای ممکن تقسیم عادلانه ای صورت پذیرد. نتیجه کار به گونه ای بود که نه دکتر وولسین و نه موسیو گدار توانایی انتخاب یکی از این دو قسمت را نداشتند... به این ترتیب پس از تقسیم اولیه، این دو بخش به وزارت معارف منتقل شدند که دفتر آثار باستانی زیرمجموعه این وزارتخانه بود. در آنجا به وزیر معارف حق انتخاب یکی از این دو قسمت داده شد. او بدون کوچک ترین تردیدی پذیرفت که این دو قسمت از ارزش یکسانی برخوردارند، نتیجتاً پیشنهاد شد که تصمیم از طریق قرعه کشی گرفته شود. همکار او وزیر طرق و شوارع اتفاقاً در آنجا حاضر بود و او مسئول این قرعه کشی مهم گردید.» (۲۲)

حفاری وولسین در تورنگ تپه در ۲ نوامبر ۱۹۳۱ تعطیل شد. کشفیات حاصل از حفاری ها در فصل دوم، نتایج کشفیات قبلی را «تأیید و تقویت کرد» و اطلاعات بیشتری در مورد سطح فرهنگ و تمدن در اختیار نهاد و نیز منجر به «گرد آمدن مجموعه ای تقریباً دو برابر آنچه در ماه ژوئن گردآوری شده بود گردید که اشکال جدید متعددی در آنها یافت می شد.» در مورد تقسیم یافته ها: «تقسیم یافته های جدید فوراً به همان شکل یافته های بهار و به ترتیبی که در گزارش دوم از گزارش های ذکر شده در بالا آمده است صورت گرفت.» (۲۳) وولسین ایران را در ۱۹ نوامبر ۱۹۳۱ ترک کرد. او که فعالیتهايش از طرف موزه کانزاس سیتی با حمایت مالی مؤسسه ویلیام راکهیل نلسون تراست صورت می گرفت، امیدوار بود که بتواند برای ادامه کاوش ها از نلسون تراست سرمایه ای دریافت کند: «فکر می کنم بیست هزار دلار مبلغ مناسبی برای انجام فعالیت رضایت بخش در سال آینده خواهد بود. هر تسفد و گذار هر دو از کار وولسین بسیار ممنون بودند و امید داشتند که فعالیت های او ادامه پیدا کند. البته وولسین نتوانست موزه کانزاس را برای ادامه فعالیت در ایران متقاعد کند و کمی بعد از بازگشتش به آمریکا مجبور شد که روابطش را با دانشگاه پنسیلوانیا و نتیجتاً کارش را در ایران قطع کند. در پاییز ۱۹۳۱ خبر داده شد که هیأتی سوئدی به نمایندگی محقق مشهور، پرفسور آرن جایگزین او خواهد بود. آرن مشغول حفاری در منطقه ای از استرآباد در نزدیکی محل حفاری وولسین بود. هارت گزارش می دهد: «مشخص شده است که پرفسور آرن در تلاش است ارتباطی بین بقایای فرهنگی عصر برنز در آن منطقه و آنچه پرفسور پامپلی از دانشگاه هاروارد با کمک مالی مؤسسه کارنگی، در آرنو در نزدیکی عشق آباد واقع در ترکستان روسیه در سال ۱۹۰۴ کشف کرده است پیدا کند.» (۲۴) یافته های آرن متعلق به همان دوره از عصر برنز و «همان ویژگی های کلی بودند که وولسین کشف کرده بود.» ولی روابط او با مقامات محلی خصمانه بود و این منجر به مجموعه شکایاتی علیه او از جانب فرمانده نظامی منطقه و حتی کنسول شوروی گردید: «چون از روس های سفید به عنوان دستیار کمک گرفته است و مقامات ایرانی و روسی هیأت های عکاسی آنها را در میان قبایل ترکمن ساکن مرز دیده و به آنها مشکوک هستند.» (۲۵)

## کاوش در دامغان

اریک اشمیت در ۷ ژوئن ۱۹۳۱ از عراق بازگشت و یک هفته بعد با دستیارانش به دامغان رفت. قرار بود که هیأت از «نیروی صد و پنجاه کارگر محلی بهره بگیرد و زمان حفاری تا مهر یا آبان ادامه یابد.» هارت، اشمیت را این گونه دیده بود: «با توجه به این که ممکن است مخالفت هایی با انتخاب یک غیرآمریکایی به عنوان مدیر یکی از اولین فعالیت های ایرانیان در تحقیقات باستان شناسی در ایران صورت گرفته باشد، خوشحالم به اطلاع برسانم که هم برداشت شخصی من از دکتر اشمیت و هم برداشت کسانی که با آنها در مورد او صحبت کرده ام بسیار مثبت است. او هم از نظر علمی و هم عملی از قابلیت بالایی برخوردار است و رفتاری شایسته و محبت آمیز دارد. او برای بررسی امکان کشفیات جدیدی که هیأت اکتشاف پیشنهاد کرده است مانند کودکان سر از پا نمی شناسد.» (۲۶) چهار گمانه ای که اشمیت در قلعه داخل شهر دامغان زد، نشان داد که مکان حفاری شده، منطقه صدرروازه، پایتخت پارتیان نبوده است. اگرچه اشیای جالب توجهی کشف شدند، که همه متعلق به دوره پس از اسلام بودند. اشمیت مکان کاوش ها را به حصارتهپه در سه مایلی جنوب شرقی شهر تغییر داد. حصارتهپه ۱۵۰۰ فوت طول و ۱۰۰۰ فوت عرض داشت و ارتفاع آن به حدود ۶۰ فوت می رسید. صد و پنجاه نفر برای این کاوش ها استخدام شده بودند. کانال های اکتشافی نشان می داد که این مکان از نظر سفال های عصر برنز غنی است. بعلاوه، تاکنون بیش از بیست مقبره پیدا شده که در آنها سفالینه های سیاه دست ساز متعلق به دوره ای نامعلوم وجود دارد و در یکی از آنها فرمانده نظامی ای از عصر برنز همراه با ظروف مرمری و نقره ای و سلاح های مسی با طراحی جالب دفن شده است. با وجود این که این یافته ها قطعاً متعلق به پیش پارتی هستند، احتمالاً مورد توجه خاص موزه دانشگاه پنسیلوانیا قرار می گیرند، چون تحقیقات بعدی احتمالاً ارتباطی بین این یافته ها و یافته های دکتر وولسین در حین آخرین کاوش ها در تورنگ تپه نزدیک استرآباد نشان خواهد داد. به این ترتیب دکتر

اشمیت در حالی که منتظر دستورهای بعدی مقامات موزه است، تصمیم دارد که کاوش را در حصار تپه و در همین حال حفاری های اکتشافی را در تپه های کوچکتر اطراف دنبال کند.» (۲۷) در اواخر سپتامبر ۱۹۳۱، روزنامه های ایران خیر از کشف بنایی ساسانی نزدیک حصار تپه به دست اشمیت دادند. حفاری های بنا هنوز به پایان نرسیده بود ولی تا همان زمان تصاویری از گراز، گوزن نر و انسان و نیز طرح های هندسی و گلدان متعلق به همان دوره کشف شده بود. «اشیایی که اهمیت ویژه ای داشتند، نمونه هایی از وسایل زینتی چندرنگ بودند. بعلاوه، مقادیر زیادی گچبری های تکه تکه شده در همان نزدیکی قرار داشت، که این احتمال را به ذهن متبادر می کرد که ستون های بنا، احتمالاً کتیبه های آذین شده داشته اند. دکتر اشمیت اطمینان داده است که گزیده ای از این آثار که در آنها هنر و هنرمندان عصر ساسانی به شیوه ای بی نظیر نشان داده شده اند، جزئی از یافته هایی باشد که تا اوایل دسامبر به تهران می آورد تا با دولت ایران تقسیم کنند.» (۲۸) پس از تقسیم یافته ها، اشمیت سفری به مناطق کاوش در عراق داشت و قرار بود که پس از تعطیلات کوتاه کریسمس در اوایل ۱۹۳۲ به دامغان برگردد.

پس از شروع اولین دوره کاوش ها در نوامبر ۱۹۳۱، «چهار کامیون بزرگ برای حمل یافته ها به تهران نیاز بود و فقط یافته هایی از دامغان منتقل می شد که ارزش باستان شناسی آنها شناخته شده بود.» (۲۹) یافته ها پس از رسیدن به تهران به وزارت معارف فرستاده شدند، در حالی که طبق برنامه قرار بود که به خانه بزرگی که اشمیت اجاره کرده بود منتقل شوند. دلیل چنین تغییری در برنامه این نبود که دولت به اشمیت و شرکت او اطمینان نداشت، بلکه بیشتر به این دلیل بود که مقاله ای در روزنامه به چاپ رسیده بود که در آن موضوع اجازه به خارجیان برای خروج میراث باستانی از کشور مطرح شده بود و بردن این اشیا به وزارت معارف برای رفع اتهام بی توجهی به آثار باستانی بود. در مقاله ای که در ۳ دسامبر در روزنامه شفق سرخ به چاپ رسیده بود، به «تقسیم» آثار باستانی و خروج آنها از کشور حمله شده بود. درخواست نویسنده این بود «ما به نام خدا، وجدان، ایران، تاریخ، نیاکان، بناهای کهن و شکوه هخامنشیان و ساسانیان از اعلیحضرت استدعا داریم که توجه ویژه ای به این مسئله معطوف داشته و مانع از خروج آزادانه یادگار نیاکان و گنجینه

های تاریخی ما شود، گنجینه هایی که در هیچ جای جهان یافت نمی شوند. ما از اعلیحضرت تمنا داریم که از تقسیم این گنجینه ها با «پیمانانه» [وسیله ای برای اندازه گیری اشیاء اعم از مایع یا جامد] (۳۰) و پود [مقیاس وزن روسی] مانند چغندر و هویج جلوگیری کند. این باور ما و هر ایرانی وطن پرستی است که هزاران بار بهتر است این اشیاء در زیر خاک بمانند - همان گونه که هزاران سال بوده اند - تا این که مانند هویج و شلغم از زمین بیرون آورده و تقسیم شوند و زینت بخش موزه های خارجی گردند. ما آنچه وظیفه خود می دانستیم انجام دادیم و اکنون از شاهنشاه که وارث واقعی تاج و تخت هخامنشیان و ساسانیان است می خواهیم که از افتادن باقی مانده یادگار نیاکان ما به دست اجانب که در نتیجه اهمال دیگران رخ می دهد جلوگیری کنند.»

نظر هارت در مورد سرمقاله روزنامه این بود: «من همواره منتظر چنین حملاتی به فعالیت های خارجی در ایران بوده ام و گاه تعجب می کردم که چرا تا حالا حملاتی به باستان شناسان ما نشده است. حدس طبیعی من این است که این اتفاق چیزی جز فوران میهن پرستی، آن هم به صورتی زنده نیست که برای فعالیت ها و خدمات مفید خارجیان در این کشور مزاحمت ایجاد می کند.» (۳۱) هارت، غارت میراث ایران را آشکارا «خدمتی مفید» به کشور ارزیابی کرده است. او با توجه به این که مطمئن بود حمله مطبوعاتی «امری جدی نیست» گزارشش را به این شکل به پایان می برد: «در پایان باید اشاره کنم که نه فقط موزه دانشگاه پنسیلوانیا از نتیجه کار خشنود خواهد شد، بلکه باستان شناسان آمریکایی از تعدد و ویژگی های کشفیات، به خصوص اشیایی که از سنگ مرمر ساخته شده اند شگفت زده خواهند شد.»

تقسیم یافته های دامغان در مارس ۱۹۳۲ انجام شد. اشمیت پس از سه ماه که صرف «گردآوری یافته ها» کرد، اعلام کرد که برای تقسیم آنها آماده است: «در نهایت همه یافته ها برای تقسیم آماده شدند. اتاق کار بزرگی در ساختمانی که متصل به بخش آثار باستانی وزارت معارف بود، به یافته ها اختصاص داده شد و مانند یک موزه به زیبایی تزئین شد. راهی که از وسط این اتاق می گذشت، همه یافته ها را با توافق

دکتر اشمیت و موسیو گدار به دو قسمت تقسیم کرده بود که ارزش مشابه داشتند و پس از سه روز که در خلال آنها افراد علاقه مند از نمایشگاه یافته ها دیدن کردند، تیمورتاش وزیر دربار شخصاً قرعه کشی را انجام داد.» (۳۲) روز پس از تقسیم، گدار به شوش رفت تا یافته های هیأت فرانسوی را که در زمستان سال گذشته یافته شده بودند تقسیم کند. اشمیت با هدف تحقیقات باستان شناسی به جنوب ایران رفت: «باید اضافه کنم که پس از بازگشت دکتر اشمیت از جنوب و بسته بندی نهایی اشیای تقسیم شده و فرستادن آنها به آمریکا، هیأت برای حفاری در کل تابستان و ابتدای پاییز به دامغان باز خواهد گشت. با توجه به این که تاکنون یک کاخ متعلق به دوره پارثیان پیدا شده، امید و انتظار زیادی می رود که به کشف منطقه صدرروازه نائل آییم.» اشمیت و دستیارانش پس از سفری که به جنوب داشتند به تهران بازگشتند: «پس از بازگشت آنها، نیمی از یافته های آخرین دوره کاوش در دامغان به وسیله مقامات گمرک مرکزی بسته بندی و مههور و به آمریکا فرستاده شد؛ این بسته ها تا حدود چهار ماه دیگر به فیلادلفیا می رسد.» (۳۳)

در ۱۵ مه ۱۹۳۲ اشمیت و هیأت همراه به قصد از سرگیری کاوش ها، دامغان را ترک کردند. امید ها و انتظارات زیادی برای سال دوم حفاری ها وجود داشت. در گزارشی که در بالا ذکر شد، هارت از کشف بنایی ساسانی در دامغان خبر داد. گرچه به گزارش جورج وادزورث، اینک گدار و اشمیت هر دو عقیده داشتند که این بنا کاخی پارسی است. نقشه همکف بنای کشف شده نشان از نفوذ عمیق فرهنگ یونان دارد «که عقیده بر این است که فرهنگ و تمدن پارسی تا حدود زیادی بر مبنای آن شکل گرفته است»؛ دو سکه که بر روی آنها «بی شک نشانه های دوره پارثیان (احتمالاً عصر مهرداد چهارم) حکاکی شده است؛ و طرح های گچبری غنی، یافته هایی هستند که نتایج اصولی جدید بر مبنای آنها شکل گرفته اند... در گچبری های دامغان، چیزی بیش از آنچه که تاکنون تصور می شد که منشأ هنر خلاق شکل های دوره ساسانی باشد، وجود دارد. اکنون با کنار هم گذاردن این شکل ها و اشکال دیگری که در هنر ساسانی استفاده نشده اند، مشخص می شود که منشأ آنها قدیمی تر است.»

روزنامه ایران به تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۳۲ از کشفیات جدیدی خبر می دهد که اشمیت در دامغان انجام داده است: «دکتر اشمیت، مدیر هیأت باستان شناسی آمریکایی که در حال حاضر مشغول کاوش هایی در حصار تپه (دامغان) است، مقادیر زیادی از سفال های عصر مس و بقایای جالب توجهی از دوره ساسانیان کشف کرده اند. راه آهن کوچکی در این منطقه احداث شده و صدها کارگر در این مکان مشغول کار روزانه هستند.» (۳۴) هارت همچنین می نویسد: «دکتر اشمیت پس از اطلاع از نتایج حفاری ها، بسیار خوشحال شد. جالب ترین یافته، خانه ای متعلق به میانه عصر مس بود که کاملاً سوخته و سپس دست نخورده باقی مانده بود. این خانه به خوبی پاک شده و مورد مطالعه قرار گرفته است. محتوای این خانه، بهترین اطلاعات فرهنگی را در مورد این دوره به ما می دهد. حدود سیصد مقبره دیگر که ظروف رنگ آمیزی شده و خاکستری در آنها یافت شده در حفاری های اخیر به همراه یافته های ذیقیمت دیگر کشف شده است.»

### گزارش اشمیت به موری در مورد اولین دوره کاوش در دامغان

بر اساس گزارش اشمیت به موری، حامی مالی اصلی هیأت مشترک باستان شناسی در ایران، یعنی موزه دانشگاه پنسیلوانیا در فیلادلفیا، علاقه مند به کهن ترین دوره های تاریخ فرهنگی ایران بود. دومین موضوع مورد علاقه موزه دانشگاه، یافتن و حفاری صددروازه، پایتخت پارتیان بود. حامی دیگر یعنی موزه هنر پنسیلوانیا فقط به «دوره مسیحی، اواخر پارتیان، ساسانیان و اوایل دوره اسلامی» علاقه مند بود. «علاوه بر دو موزه فیلادلفیا، هیأت مشترک باستان شناسی در ایران حامی سومی هم داشت. بیوه ویلیام بویس تامپسون - حامی ای که بنا بر گفته اشمیت «به طور کلی به باستان شناسی علاقه داشت.» او حمایت مالی هیأت های کاوش قبلی اشمیت در صحراهای آریزونا را هم بر عهده داشت. هرتسفلد پیشنهاد داده بود که برای یافتن پایتخت پارتیان، قلعه داخل شهر دامغان کاوش شود. او برای یافتن بقایای دوره های قدیمی تر، کاوش در حصار تپه را پیشنهاد داده بود. حفاری در قلعه در ۲۲ ژوئن ۱۹۳۱ فقط پنج روز پس از آمدن هیأت اعزامی آغاز شد و تا ۱۸ جولای به طول



انجامید. پس از مدت کوتاهی مشخص شد که قلعه، بقایای صدروزه نبوده و در حقیقت یک قلعه نظامی متعلق به دوره پس از اسلام بوده است: «تعدادی سکه، مهم ترین یافته های کشف شده بودند. آنها می توانند تاریخ دقیق اشیای مرتبط را نیز نشان دهند. وقتی قلعه خالی شد، گروه بزرگی به کار گماشته شدند تا راهی برای رسیدن به تپه پیش از تاریخ (حصارتپه) احداث کنند و دو روز بعد، اولین حفاری آنها آغاز شد.» (۳۵) برای حفاری در قلعه فقط سی نفر استخدام شده بودند: «ولی تعداد آنها به سرعت با گسترش کاوش در حصارتپه افزایش یافت.» اشمیت ادامه می دهد:

در ابتدا به صورتی پراکنده برای بررسی تپه در قطعاتی مجزا شروع به کار کردیم. پس از دو هفته کار با نیرویی معادل ۱۵۰ نفر، اطلاعاتی کلی گردآوری کردیم و کاوش بر نقاطی متمرکز شد که از هر نظر پربار بودند. اولین آنها تپه هایی بود که ما گورستان آخرین شهر تپه حصار را روی آن یافته بودیم. هم اکنون بیش از صد مقبره در این یک منطقه پیدا شده و با توجه به این که ما تاکنون به عمق وارد نشده ایم، می توان تصور کرد که چه اطلاعات ذیقیمت و اشیای زیبایی از این مقبره ها می توان به دست آورد.

تاکنون چهار قبر متعلق به افراد مهم کاوش شده اند. مقبره یک جنگجو در اینجا تصویر شده است. سلاح های زیبای مسی از جمله یک نیزه، تبر مبارزه، چنگک و کلاه خود یافت شده اند و ظروف مرمرین که به خوبی پرداخت شده اند و نیز اشیای تشریفاتی در این مکان یافت شده است. مقبره یک دختر ثروتمند در این میان یافت شده که ظروف متعدد نقره، مهره بزرگی از طلا و سنگ لاجورد، گوشواره های مسی زراندود و غیره در آن یافت شده است. همچنین مقبره هایی از شاید یک روحانی؛ و جنگجوی درجه دو که در هر دوی آنها انبوهی از اشیای به میزان تقریباً مساوی وجود دارد. بعلاوه، ظروف زیادی از مقبره های مردم معمولی، زیورآلات و ابزارهای آن دوره فراهم آمده است و نیز بقایای استخوان های این افراد که مجموعه های اسکلتی کاملی تشکیل داده اند.

برای موزه هنر، تپه کوچک «خوش ظاهری» در حاشیه تل یافته ایم و نیز یک قلعه یا شاید کاخ ساسانی؛ با لوح های گچبری شده زیبا که گراز و غیره را نشان می دهند.

البته ما همه بنا را برای یافتن هر گونه اطلاعات مفیدی زیرورو کرده ایم.

با توجه به حجم عظیم کار، کاوش اصلی باید تا الآن به پایان رسیده باشد. پس از مدت زمان کوتاهی، هیأت اکتشافی یک یا دو تل باقی مانده در دامغان را کاوش خواهند کرد. وزارت معارف با حسن نیت، به ما اجازه آزادی عمل و گمانه زنی در بیشتر بخش های مهم این میدان را داده است. پس از آن که «تپه مومان» به عنوان آخرین میدانی که می خواهیم بررسی کنیم به پایان برسد، ما برای گمانه زنی اولین لایه های تپه، یعنی لایه سفال های رنگ آمیزی شده، به تپه حصار برمی گردیم. نوع سفال آخرین شهر بزرگ و گورستان آن، خاکستری یا سیاه است. مطالعه تغییرات فرهنگی، سلاح های آنها و شیوه ادامه حیات این قوم، جالب توجه خواهد بود.

ماه نوامبر کلاً به فعالیت های کاوش اختصاص خواهد یافت. در اول دسامبر، ما قصد داریم که به پایگاه خود در تهران بازگردیم؛ مقدمات عرضه و ارائه یافته ها را فراهم کنیم؛ اشیاء را به موزه ایران منتقل کنیم؛ و آنهایی را که سهم موزه های فیلادلفیاست به آمریکا بفرستیم.

سپس برای ادامه کاوش های شهر قدیمی سومری شاروپک به عراق باز خواهیم گشت. در ماه مارس امیدواریم که برای دومین فصل کاوش ها به ایران، این سرزمین بکر از نظر باستان شناسی، برگردیم.

### رابطه صمیمانه موری و اشمیت

رابطه نزدیک بین وزارت امور خارجه و تیم های آمریکایی باستان شناسی که در ایران کار می کردند، در رابطه صمیمانه بین موری، مدیر بخش خاور نزدیک وزارت امور خارجه و اریک اف. اشمیت، مدیر آلمانی هیأت اعزامی دو موزه فیلادلفیا به خوبی منعکس است. نامه اشمیت به موری در ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۱ شامل گزارش خلاصه ای از کاوش های دامغان بود و این که: «با توجه به این که سفر

مشترک ما به آنکارا، برای من بسیار خاطره انگیز بود و نیز با توجه به دیدارمان در واشنگتن که به همان اندازه خاطره انگیز بود، شما مرا با بخش جدیدی از خاور نزدیک آشنا و توجه مرا بیش از پیش به آن جلب کرده اید. این بخش، قسمت شکوهمندی از جهان و بهشتی باستانی است! من مایلم که با شما مرتباً در میان فصل‌های کاوش ملاقات کرده و در مورد نتایج کار و تجاربتان با شما صحبت کنم. فقط متأسفم که سفر بعدی من به واشنگتن نمی‌تواند زودتر از زمستان ۱۹۳۲ باشد. ما قصد داریم که کار را به اتمام برسانیم.» (۳۶)

موری در نامه‌ای در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۳۱ به اشمیت از او به خاطر گزارشش تشکر کرده و می‌نویسد: «من این گزارش را بارها و بارها با دقت زیاد خواندم و قدردانی ویژه‌ام را از مهربانی شما برای نوشتن این نامه اعلام می‌دارم. خواندن نامه شما واقعاً مرا دل‌تنگ ایران کرد. هیچ چیز به این اندازه که روزی شما را ببینم و گفتگویی طولانی مانند آنچه در اواخر سپتامبر ۱۹۲۹ داشتیم مرا خوشحال نخواهد کرد. من بر این عقیده‌ام که دولت آمریکا به صورت عام و موزه پنسیلوانیا به صورت خاص خشنود خواهند شد که از همکاری شما برای اجرای این تعهد بزرگ حمایت کنند. من امیدوارم که روزی و به طریقی ما بتوانیم به معنای واقعی کلمه، شما را یکی از خودمان بخوانیم.» یک سال بعد اشمیت به موری گزارشی میان‌فصلی از حفاری‌هایش در دامغان داد. نامه تشکر موری در ۱ نوامبر ۱۹۳۲ به این مضمون بود: «من حقیقتاً از شما سپاسگزارم که برای رساندن این مجموعه عکس‌ها به من خود را به زحمت انداختید. من با توجه و قدردانی زیاد این عکس‌ها را دیدم. خیلی خوب است که جوانی به سن و سال شما تا این حد کارهای مفید انجام داده باشد. من برای شما عمری طولانی و سرشار از فعالیت‌های مفید و موفقیت‌آمیز در زمینه کاریتان آرزو می‌کنم. برای خودمان نیز آرزو می‌کنم که به زودی شما را در قالب یک شهروند آمریکایی ببینیم. من اکنون این احساس را دارم که شما متعلق به ما هستید و اگر شما را رها کنیم ضرر بزرگی خواهیم کرد. من به تازگی از سفر جالبی که به مراکش داشتم بازگشته‌ام. تنها چیزی که می‌تواند از این سفر برایم جالب‌تر باشد این است که زمانی شما را در دامغان ببینم و صحبتی طولانی با شما در مورد

کارتان داشته باشم. این دیدار ان شاء الله اتفاق خواهد افتاد.» (۳۷) موری در نامه ای که در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۳۲ به هارت نوشت، نامه تشکر اشمیت را ضمیمه کرد و از هارت خواست: «دکتر اشمیت مطمئناً فرد توانمند و فوق العاده ای است و من صمیمانه آرزو دارم که راهی برای اعطای تابعیت آمریکایی به او بیابیم و در همین حال به او اجازه فعالیت در ایران بدهیم. متأسفانه طبیعت کار او مانع از گذراندن پنج سال در آمریکا می شود، پنج سالی که پیش نیاز اعطای تابعیت به اوست.»

### تقسیم نهایی یافته ها در دامغان

در روزنامه ایران به تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۳۳ گزارشی از بازگشت هیأت های باستان شناسی آمریکایی - که در دامغان به مدت دو سال کاوش کرده بودند- به تهران منتشر شده بود: «دکتر اشمیت اکتشافات باستان شناسی اش را در حصار تپه (دامغان) به پایان برده است. حدود ۷۰ تا ۸۰ شیء یافت شده به تهران منتقل شده و به وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه تحویل داده شده اند. در میان یافته ها مجموعه کاملی از اشیای مرمرین، برنزی و سفالی به قدمت پنج هزار سال وجود دارند. همچنین برخی گونه های بسیار ظریف از اشیای طلایی و نقره ای پیدا شده اند.» هارت در شرحی بر این گزارش نوشت که اشمیت و تیم او در ۳۰ دسامبر به تهران آمدند، «و به همراه آنها چهار کامیون از یافته هایی بود که به خوبی انتخاب و بسته بندی شده بودند. بویژه سفالینه ها فوق العاده بود؛ چون به خوبی نشان دهنده توالی فرهنگی مردمی بود که در دوران باستان در این منطقه از هزاره چهارم پیش از میلاد تا اواخر عصر مس (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) زندگی می کردند.

آثار طلایی و نقره ای جالب توجه بودند، ولی زیبایی خاص یا کار استادانه ای در آنها مشاهده نمی شد، اما تعدادی قطعه های ساخته شده از مس و مقادیری سنگ های حکاکی شده از ارزش هنری بالایی برخوردار بودند. در مجموع، هیأت اعزامی کار عمیقاً ظریف و ارزشمندی انجام داده بود و یافته های آنها مایه دلگرمی حامیان مالیشان شد.» (۳۸)

روزنامه های تهران در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۳۳ خبر از تقسیم آخرین یافته های دامغان به دو قسمت دادند. فروغی وزیر امور خارجه، قرعه کشی کرد تا مشخص شود که کدام قسمت به آمریکا و کدام قسمت به دولت ایران تعلق می یابد. شرح هارت از ماجرا این گونه بود: «این طور به نظر می رسید که دکتر اشمیت و دو دستیار آمریکاییش برای مدت نامعلومی در تهران اقامت خواهند داشت. به استثنای تیمورتاش [که در زندان بود] هیچ مقام ایرانی ای وجود نداشت که از سوی دولت ایران عمل کند. بالاخره پس از اصرار زیاد دکتر اشمیت، فروغی، وزیر امور خارجه، قرعه کشی کرد و در مورد تقسیم تصمیم گرفت. اکنون دکتر اشمیت مشغول بسته بندی سهم خود برای انتقال به ایالات متحده است. او احتمالاً حدود ۱۷ مارس به نیویورک می رسد.» (۳۹) اشمیت و دو دستیار آمریکایی اش، دی. دبلیو. لاکهارد از شیکاگو و ای. ال. وایت از فیلادلفیا، تهران را در ۴ فوریه ۱۹۳۳ ترک کردند. هارت نتیجه می گیرد: «بی تردید حامیان آمریکایی دکتر اشمیت کاملاً از نتایج مطالعات فرهنگی هیأت اعزامی در مورد تمدن پیش از تاریخ شمال شرقی ایران و یافته هایی که در حال حمل به آمریکا برای نمایش در موزه هاست راضی هستند.» (۴۰)

### اکتشاف در ری

اشمیت قبل از ترک تهران بررسی دقیقی از شهر باستانی مهم ری (رگا) در هفت مایلی جنوب تهران به عمل آورد. او با همکاران باستان شناس دیگرش در این زمینه کاملاً هم عقیده بود که ری یکی از مهم ترین میدان های باستان شناسی شمال ایران است. شواهد سطحی نشان می داد که شهری مرکزی به وسعت حدود دو تا سه کیلومتر مربع - احتمالاً شامل قلعه و پرستشگاه یا کاخی در نزدیکی چشمه معروف به چشمه علی - وجود دارد: «دکتر اشمیت احتمالاً حاضر است «همه هستی خود را» برای انجام کاوش در سال آینده در چنین میدانی بدهد. موسیو گدار مدیر فرانسوی آثار باستانی ایران، با این پروژه در کل موافق است و به شرط تأمین منابع مالی مورد نیاز، برای گرفتن مجوز کاوش تلاش خواهد کرد. باید اشاره کنم که یک دوره

کامل کاری دو ساله برای

کاوش های باستان شناسی در این میدان نیاز به حدود چهل تا پنجاه هزار دلار دارد.» (۴۱) موزه دانشگاه پنسیلوانیا لحظه ای برای درخواست و گرفتن مجوز کاوش در ری درنگ نکرد. درخواست فیلادلفیا در تاریخ ۹ مه ۱۹۳۳ فرستاده شد. دکتر اریک اف. اشمیت درخواست کرده بود که «مجوز قابل تمدید کاوش های علمی باستان شناسی برای مدت پنج سال در میدان باستان شناسی ری (رگا) در دشت تهران اعطا شود.» این درخواست به نام موزه دانشگاه فیلادلفیا، موزه های هنرهای زیبای بوستون و مؤسسه آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران در نیویورک» (۴۲) داده شده بود. هارت در مورد این امتیاز چنین اطلاع می دهد: «این امتیاز «مادرخوانده مهربانی» دارد؛ «فرشته مهربان» تا جایی که من می دانم بیوه ویلیام بويس تامپسون یک خیر فیلادلفیایی است.» به این ترتیب است که موزه هنرهای زیبای بوستون به عرصه ایران وارد می شود.

موافقت رسمی در نامه ای به تاریخ ۲۰ آگوست ۱۹۳۳ از وزارت امور خارجه ایران به سفارت آمریکا رسید که در آن آمده بود: «هیأت وزرا با کاوش به مدت پنج سال موافقت کرده است و این موافقت می تواند تمدید شود.» روزنامه شفق سرخ در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۳۴ گزارش داد که دکتر اشمیت کاوش در ری را از یک تا دو هفته پیش آغاز کرده و از آن زمان تعدادی سکه و اشیای دیگر در حفاری ها به دست آورده. بقایای بناهای دوره اسلامی نیز در حفاری ها مشخص شده اند. در ۲۴ مه ۱۹۳۴ در همان روزنامه این خبر به چشم می خورد: «دکتر اشمیت از چند وقت پیش کاوش های باستان شناسی را در ری آغاز کرده است و در طول ماه گذشته، انبوهی سکه، سفالینه و اشیای متعدد کشف شده اند. در طول چند روز گذشته سه قبر یافت شده که در آنها قطعات متعدد کاشی هایی وجود دارد که از نظر تاریخی بسیار جالب توجه است.» (۴۳) حجم عظیم فعالیت ها در ری در روزنامه های تهران به تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۳۴ آمده است. هیأت اعزامی سیصد کارگر را بدو به کار گرفته اند ولی به خاطر گرمای شدید و نیاز به کارگران در فصل برداشت، تعداد آنها به ۱۶۰ نفر کاهش یافته است. وزیرمختار جدید آمریکا، ویلیام اچ. هورنی بروک نظر داده است که با اینکه هنوز چیز قابل توجهی در ری پیدا نشده است، به نظر می رسد

که دکتر اشمیت «از نتایج این کار راضی است.» (۴۴) روزنامه های شفق سرخ و کوشش در تاریخ ۱۰ آگوست ۱۹۳۴ گزارش دادند که جدای از مقادیر قابل توجه اشیای قدیمی مانند سفال و سرامیک، حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ سکه طلا و نقره از دوره های اسلامی و پیش از اسلام به همراه مجموعه ظروفی که بخشی از آن متعلق به دوره پیش از تاریخ است و برخی متعلق به دوره اسلامی، در حفاری ها یافت شده اند. (۴۵) اطلاعات بیشتر در مورد یافته های ری در نامه ای که اشمیت به موری نوشته است نمایان می شود:

به این ترتیب، ما با آرامش مشغول کاوش آثار زیبای دوره سلجوقی در منطقه ای غنی در دامنه های شاه عبدالعظیم هستیم. تقریباً همه یافته ها را از درون گودال های زباله و مجاری فاضلاب و مکان هایی شبیه به این پیدا کرده ایم. در آنجا ظروف شکسته بدور انداخته شده اند، ولی بارها در بالای گودال ها قطعات تکه تکه شده ای یافته ایم و به سختی توانسته ایم همه قطعات آنها را پیدا کنیم. البته یک گودال متعلق به دوره اسلامی یافته ایم که بسیار رضایت بخش بوده است. در بیشتر مواقع، تعدادی سکه مس، نقره و طلا به همراه اشیای یافت می شوند. و به این ترتیب می توان به راحتی تاریخ اشیای را تخمین زد. در پایان می توان گروه های یافته ها را به سادگی منظم کرد.

علاوه بر یافته هایی که متعلق به دوره های اموی، عباسی، آل بویه و سلجوقی تا زمان مغول ها بوده اند، پرستشگاهی متعلق به دوره پارتیان یافته ایم که لایه های پیش از تاریخ فوق العاده جالب توجه در آن یافت شده است. حتی آثاری مربوط به دوره نوسنگی در آن یافت شده است. با توجه به همه این مطالب، ری مکانی مسحور کننده برای حفاری است. (۴۶)

فصل اول حفاری ها در ری در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۴ به پایان رسید. روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۳۴ گزارش داد که یافته های ری از طریق قرعه کشی بین هیأت آمریکایی و دولت ایران تقسیم شدند. روزنامه دیگر، ایران جوان در ۶ دسامبر ۱۹۳۴ گزارش داد: «دکتر اشمیت و همسرش ده روز پیش ایران را به مقصد روسیه

ترک کردند و آقای مایلز با اشیای یافت شده هفته گذشته به سمت بیروت حرکت کرد. آقای براینرد و آقای ناکس [نیز] از هیأت مشترک اکتشافی برای کاوش های باستان شناسی در ری دوشنبه از راه بغداد حرکت کرده اند.» (۴۷) یافته های ری شامل «قسمت های جدا شده از بناها، سکه ها، سفالینه ها و اشیای دیگر، نمونه هایی از هنر اسلامی در دوره عباسی، سلجوقی و غیره هستند.» (۴۸) قرار بود که اشمیت در بهار ۱۹۳۵ به ایران برگردد تا کار در ری را از سر گیرد. در همین حال، فقط کمی بعد از خروج اشمیت و همراهانش، در روزنامه ایران به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۳۴ مقاله ای در مورد فعالیت های باستان شناسی آمریکا در ایران یعنی کاوش های تخت جمشید (فصل بعد) به وسیله دانشگاه شیکاگو؛ و حفاری های ری به وسیله دانشگاه پنسیلوانیا منتشر شد که مطالب آن بی معنی و پوچ بود. نویسنده در این مقاله خواننده را مطمئن می ساخت که «در این زمان که غربیان به دنبال کشف بقایا و اسرار روزهای درخشان ایرانیان هستند، سرزمین داریوش، به آینده خود می اندیشد.» نویسنده در پاراگراف ماقبل آخر این عبارت را بیان می کند که با توجه به این که هیأت های باستان شناسی در ری تحت نظارت مستقیم و مداوم مقامات ایرانی هستند، برای آنها امکان برداشت هیچ یک از یافته ها، غیر از آنچه حق قانونی آنهاست، وجود ندارد. (۴۹)

روزنامه ایران در تاریخ ۲۳ جولای ۱۹۳۵ گزارش می دهد که در نتیجه کاوش های اشمیت در ری، مقادیر قابل توجهی اشیای تاریخی شامل ظرف و سکه به دست آمده است. (۵۰) میدان باستان شناسی ری همچنان پر از آثار و اشیای قدیمی بود. اطلاعات در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۳۵ گزارش می دهد که پیش از تعطیلی فصل اخیر کاوش ها، «هیأت اکتشافی، انبوهی سفالینه، سکه و اشیای دیگر کشف کرده است.» (۵۱) ستاره جهان در ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۶ تصویری از یک تنگ متعلق به دوره پیش از تاریخ که در چشمه علی ری یافت شده بود منتشر کرد. در ۱۷ سپتامبر در همین روزنامه تصویر چراغی متعلق به دوره اولیه اسلامی که در ری کشف شده به چاپ رسید. این چراغ از لحاظ ساختار، کیفیت، و قدمت بسیار جالب توجه است. در ۲۳ سپتامبر، در این روزنامه تصویری از یک کوزه و یک تنگ سفالی متعلق به



دوره میانی اسلامی که با طلا تزئین شده بودند، چاپ شد که از کشفیات میدان باستان شناسی ری بودند. (۵۲)

### «خلق و خوی هیتلری» اشمیت

وزیرمختار آمریکا، ویلیام اچ. هورنی بروک در مورد رفتار ناراحت کننده اشمیت گزارش می دهد: «دکتر اشمیت رفتار هیتلری خشنی با کارگزارانش دارد و با ۱۲ تا ۱۵ ساعت کار در روز دیسپلینی بر آنها حاکم کرده که از رفتار نازی ها چیزی جز اعمال خشونت فیزیکی کم ندارد.» (۵۳) هورنی بروک می گوید اشمیت مانند «برده دار»ی است که بی رحمانه از کارگزارانش - که روز کاریشان از ۱۵:۴ بامداد آغاز می شود - کار می کشد و نسبت به تلاش های آنها قدرناشناس است. رفتار اشمیت «بیش از حد آلمانی» تلقی می شد. هورنی بروک اضافه می کند «روش هایی که در آلمان کاربرد دارند ممکن است در اینجا کاربرد نداشته باشند.» و نتیجه می گیرد: «در پایان باید اشاره کنم وجهه علمی ما به خاطر بکارگیری افراد آلمانی به عنوان مدیر فعالیت های دانشگاه های پنسیلوانیا و شیکاگو مخدوش شده است.» (۵۴) موری در پاسخش به تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۳۴ از استخدام آلمانی ها دفاع می کند و می گوید «امکان پیدا کردن آمریکاییهایی که برای این کار صلاحیت لازم را داشته باشند، وجود نداشت»؛ البته به استثنای آپتون و وولسین. اشمیت خود به رفتار خشن و بدش در قبال ایرانیان اشاره می کند. او در نامه ای به موری می نویسد:

در ۱۵ اکتبر [۱۹۳۴]، اولین فصل کاوش در ری پایان می یابد. این کار دشوار و سراسر مانند مبارزه بود. این نبرد با کمک صادقانه آقای آندره گدار و وزیر معارف، آقای علی اصغر خان حکمت به پیروزی رسید. مالکان این زمین ها از هیچ تلاشی تا سرحد کشتن ما برای بیرون کردن ما از این زمین ها فرو گذار نکردند. مخالفان اصلی، چند بیگانه ستیز از خاندان حکومت قبلی یعنی قاجار بودند. روش اصلی ما برای مقابله این بود که هر بخشی از ری را که می خواستیم، به عنوان مکان تاریخی اعلام کنیم و جلوی سرمایه گذاری اقتصادی صاحبان آنها در این زمین ها را بگیریم.

بعلاوه، بر اساس قانون آثار باستانی، مالک نمی تواند از فعالیت هیأت اکتشافی در مکانی تاریخی جلوگیری کند و فقط خسارت واقعی به او پرداخت می شود. قاجارها غرغر می کنند ولی نمی توانند قانون را زیر پا بگذارند. (۵۵)

ردپای تجاوز به ایران و غارت میراث آن و بدرفتاری با مردم از سوی کسانی مانند اشمیت و نیز نقش حکومت پهلوی به عنوان ابزاری برای استثمار و سلطه خارجی را در این نوشته ها می توان یافت. اشمیت در نامه ای به رابرت [جورج اچ.] ادگل، مدیر موزه هنرهای زیبای بوستون، اطلاعات بیشتری در مورد مشکلاتی که با زمین داران محلی داشته ارائه می دهد و به همکاری وزیر معارف در مقابله با مقاومت های محلی اشاره می کند: «با توجه به تأخیر زمین داران، حفاری در بقایای ساسانی چال ترخان هنوز آغاز نشده است. البته وزارت معارف بنا به درخواست من این میدان باستان شناسی را به عنوان یکی از اماکن ملی معرفی کرده است و ما بدون مزاحمت زمین داران می توانیم فعالیت های کاوش را پس از پایان مهلت زمین داران، یعنی یک ماه دیگر آغاز کنیم.» (۵۶) در همان نامه اشمیت در مورد فعالیت ها و یافته های باستان شناسی در ری سخن می گوید:

در همین حال زمان مفید ما صرف آزمایش بخش دیگری از «منطقه دولتی» شده است که دو سال پیش پایه های مسجدی قدیمی را در آن یافتیم. این بار به نظر می رسد که به یک آموزشگاه مذهبی (مدرسه) دست یافته ایم و مهم ترین یافته هایمان تاکنون لوح های گچی با تنوع حیرت انگیزی از عناصر تزیینی بوده است. الگو به سادگی در گچ پهن شده حکاکی شده است؛ ولی تأثیر آن تکان دهنده است. الواح یا کتیبه ها قسمت هایی از اتاق ها را که به یک صحن متصل می شوند در بر گرفته اند. این گچبری ها ارتفاعی بین نیم تا یک متر دارند و طول بخش ها و قطعات متوالی حدود ده تا پانزده متر است. این اشیاء واقعاً برای موزه ها مناسب هستند.

به این ترتیب گروه به نقطه انتخاب شده ای در منطقه ای که دو سال پیش انتخاب کرده بودیم و «مرکز سلجوقی» نامیده می شود رفتند و پس از نبردی سخت با مالک زمین که شاهزاده پیر قاجاری بود، کار را آغاز کردند. اکنون سومین روزی است که

در این منطقه هستیم و ظروفی بی نظیر از ظریف ترین نوع ظروف سلجوقی به نام مشهور مینایی یا چندرنگ سلجوقی یافته ایم. این حفاری اضطراری نتایج درخشانی در بر خواهد داشت و ما قبل از شروع کار در چال ترخان باید این منطقه را پاکسازی کنیم.

همان گونه که گفته شد هیأت اکتشافی در ری فعالیت خود را در اوایل سال ۱۹۳۷ تعطیل کرد و این زمانی بود که حامیان آن یعنی موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه دانشگاه پنسیلوانیا به موافقت مشترک با مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو دست یافته بودند تا بر فعالیت در تخت جمشید متمرکز شوند. گوردون پی. مریام، کاردار سفارت آمریکا، در تلگرامی به تقسیم یافته ها در نیشابور (ن.ک: ادامه مطالب) اشاره می کند: «تقسیم یافته های ری و نیشابور [نیشابور] با رضایت کامل طرف آمریکایی صورت گرفت و یافته های ری ارسال شده اند.» (۵۷) نیشابور میدان مهم حفاری های باستان شناسی بود که موزه هنر متروپولیتن نیویورک در آنجا فعالیت می کرد.

### کاوش های باستان شناسی موزه هنر متروپولیتن در ابونصر، فارس

هارت از تصمیم موزه هنر متروپولیتن نیویورک برای فرستادن «هیأت باستان شناسی کوچکی به فارس خبر داد». گزارش او در این باره چنین است: «موسیو گدار به تازگی درخواستی برای کسب مجوز کاوش در تخت ابونصر در نزدیکی تخت جمشید دریافت کرده است. تخت ابونصر میدانی متعلق به دوره هخامنشی است که احتمالاً اشیایی از دوره سنگ در آن یافت خواهد شد. موسیو گدار هیچ مشکلی در ارائه این درخواست به هیأت وزیران ندیده است.» هارت می افزاید که او دریافته است که درخواست موزه متروپولیتن برای حفاری در ایران در نتیجه نیاز به کاهش هزینه های کاوش بوده است. همچنین تصمیم بر این شده است که «حفاری پرهزینه ای که قرار بود در تیسفون انجام شود به نفع هیأت کوچک اکتشافی در ایران تعطیل شود.» (۵۸) موافقت با درخواست موزه متروپولیتن در روزنامه اطلاعات به تاریخ

۳ اکتبر ۱۹۳۲ گزارش شده بود: «بنا به درخواست وزارت معارف، هیأت وزیران با پیشنهاد موزه هنر متروپولیتن نیویورک برای انجام کاوش های علمی در تخت ابونصر موافقت کرده است. با اتخاذ این تصمیم، هیأتی باستان شناختی به ریاست آقای آیتون به زودی به ایران خواهد رسید.» (۵۹) در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۲ اجازه رسمی به متروپولیتن برای کاوش در میدان باستان شناسی مورد نظر به مدت دو سال داده شد.

تخت ابونصر در ده مایلی شرق شیراز در استان فارس واقع شده است. این منطقه به پیشنهاد هرتسفلد انتخاب شد. این باور وجود داشت که این منطقه ساسانی در سال های اولیه دوره اسلامی نابود شده است و امید می رفت که یافته هایی از دوره هخامنشی یا حتی دوره های پیش تر در آنجا یافت شود: «البته در اصل، اطمینان از یافتن اشیای زیادی از دوره ساسانی است که توجه مدیر هیأت جدید را به خود جلب کرده است.» مدیر هیأت متروپولیتن در ایران جوزف ام. آیتون یک آمریکایی با شخصیتی موجه و چندین سال تجربه فعالیت باستان شناسی در مصر بود. مطالعات او مشخصاً در زمینه هنر اسلامی بود؛ که گفته می شود فرهنگ ساسانی سهم مهم و تأثیرگذاری در شکل گیری آن داشته است. همراهان آیتون، یک آمریکایی به نام هاووزر و یک انگلیسی به نام ویلکینسون

بودند که هر دوی آنها هیأت متروپولیتن را در مصر نیز همراهی می کردند. همه آنها از راه جنوب به ایران وارد شدند و مستقیماً به تخت ابونصر رفتند که با مشورت هرتسفلد برای حفاری در آن برنامه ریزی کرده بودند. آیتون به تهران رفت تا خود را شخصاً به مقامات معرفی کند و نیز «مراحل اداری گرفتن مجوز رسمی برای کاوش هیأت اعزامی را تسریع کند.»

او سپس به دامغان سفر کرد: «تصادفاً او دیدار بسیار مفیدی از حفاری های آمریکاییان در دامغان داشت که دکتر اشمیت در آنجا مشغول به پایان بردن آخرین فصل فعالیت هایش به نمایندگی از طرف هیأت مشترک موزه فیلادلفیا و موزه دانشگاه پنسیلوانیا بود. دکتر اشمیت از گروه خود یک سرکارگر کارآمد و تعدادی

کارگر آموزش دیده به آقای آبتون معرفی کرد تا به تخت ابونصر رفته و به عنوان هسته آموزشی برای دویست تا سیصد کارگر آنجا فعالیت کنند.» (۶۰)

هارت نتیجه اولین فصل کاوش در تخت ابونصر را گزارش می دهد: «فصل کاری در حدود ۱ دسامبر آغاز شد. در اوایل ماه قبل این فصل به پایان رسید و یافته ها به تهران منتقل شد تا با دولت ایران تقسیم شوند. تقسیم به یکباره در ۲۲ مه صورت گرفت و سهم موزه، بسته بندی شده، به نیویورک انتقال یافت. سپس آقای جوزف ام. آبتون، مدیر آمریکایی هیأت، ایران را به قصد آمریکا ترک کرد. آنچه عکس های آبتون نشان می داد، مجموعه جالب توجهی از سفال های آن دوره [اولیه اسلامی] بود که برای نمایش در موزه بسیار مناسب بودند. دیگر یافته هایی که برای موزه ارزشمندند، دو شیء متعلق به ابتدای دوره ساسانیان یا اواخر پارتیان است؛ دو تاقچه پنجره گچبری شده که مشخص است در دوره ای متأخرتر بازسازی شده اند. این اشیا در تقسیم بندی ها، جزء قطعات نقش برجسته سنگ سیاه قرار گرفته اند که متعلق به دوره هخامنشیان هستند و به ظرافت حکاکی و صیقلی شده و در دوره های بعدی بازسازی شده اند.» (۶۱) هارت با وجود چنین یافته هایی اشاره می کند «آبتون به هیچ عنوان حس بدی ندارد و برای ادامه کار در پاییز سال بعد برنامه ریزی کرده است.» هارت همچنین تاریخچه ای از تخت ابونصر ارائه می کند: «این میدان یکی از پررونق ترین مناطق در راه کاروان روی کرمان - فارس بوده که چون راه دیگری در اواخر قرن اول هجری در هنگام بنای شهر شیراز به سمت جنوب کشیده شده، بخش غربی آن متروکه شده بود. بنابراین قدمت همه سفالینه های اسلامی به قرن اول پس از حمله اعراب به ایران برمی گردد (۶۴۲ م.) در حقیقت آبتون در فصل اول کاوش هایش فقط به لایه ای دست یافت که نمایانگر فرهنگ عربی بود و او درباره آن توضیح می دهد که «فقط به حفاری در حواشی میدان باستان شناسی پرداخته ایم.» فصل بعدی کاوش ها باید او را به آثار باقی مانده از دوره ساسانی برساند. به خصوص او به فکر حفاری و کاوش در «قلعه» ای است که زمانی یکی از بزرگ ترین پایگاه های نظامی در راه کاروانی متروکه بوده است.»

آپتون در کار خود بسیار دیپلمات بود: «خود آپتون تأثیر بسیار مثبتی بر مقامات رسمی ایرانی و همکاران محققش داشته است. او روابط خوبی با هرتسفلد دمدمی مزاج دارد و گذار با تعابیر ستایش آمیزی از او سخن می گوید. این مسئله به خودی خود دستاورد مهمی است که می تواند منجر به موفقیت های بعدی او در این سرزمین شود.» روزنامه ایران به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۳۳ خبر از بازگشت جوزف ام. آپتون به ایران با هدف تداوم حفاری ها در تخت ابونصر داد. برخلاف گزارش هارت در مورد یافته های فصل اول در این میدان، روزنامه اطلاعات در همان تاریخ می نویسد: «هنوز هیچ شیء قابل توجهی در این میدان یافت نشده است، ولی نشانه های امیدوارکننده ای وجود دارند که دستیابی به یافته های مهم تاریخی در فصل بعدی کاوش ها را محتمل می کنند.» روزنامه های تهران همچنین از یافته های مهمی در صفحه تخت جمشید خبر دادند. (ن.ک: فصل بعد). (۶۲)

در روزنامه کوشش به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۳۴ خبر تقسیم یافته های بعدی منتشر شد. در خبر آمده بود که یافته های تخت ابونصر برای تقسیم بین هیأت اکتشافی و دولت ایران به تهران منتقل شده اند. هورنی بروک در شرحی بر این گزارش می نویسد آپتون و دو دستیارش «چند روز پیش به سرعت به تهران بازگشتند و رضایت خود را از تقسیم یافته ها به دست مقامات دولتی ابراز داشتند.» (۶۳) برخی از این یافته ها در نهایت در موزه هنر متروپولیتن نیویورک به نمایش گذاشته شد. همان طور که در روزنامه ایران به تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۳۵ آمده است، اشیای نمایش داده شده در موزه شامل «گلدان هایی خاص، جواهرات و اشیای عجیب برنزی بود که سال گذشته هیأتی در قصر [تخت] ابونصر در حوالی شیراز یافت شده بود.» در میان اشیای نمایش داده شده، یک «مجموعه کامل از گلدان های غیر لعابی دوره ساسانی که تاکنون در موزه هنر متروپولیتن مشابهی نداشته... یک شمعدان منحصر به فرد برنزی متعلق به دوره ساسانی و نیز کارد و چنگال های برنزی و مسی در میان یافته های نمایشگاه دیده شده است.» حدود ۵۰۰ مهره نیز به نمایش گذاشته شده اند: «بر روی برخی از این مهره ها تصاویر کوچکی از نیم تنه های مقامات ایرانی حک شده است که گوشواره های سنگین و کلاه های بزرگ دارند. بر روی برخی دیگر،

نوشته‌هایی حک شده که به نام و عنوان هر فرد اشاره کرده است.» یافته‌های دیگر نمایش داده شده شامل جواهرات، اشیای ساخته شده از طلا متعلق به قرن هفتم شامل گوشواره، آویز گردن‌بند، دکمه و حلقه‌های بینی و دو گوشواره بزرگ با مرواریدهای بی نظیر هستند. اشیای نقره شامل یک جام کوچک گرد و دیگر اشیای زینتی لوکس هستند.» (۶۴) در گزارش بالا، هورنی بروک می‌توانست اضافه کند تعجبی نداشت که این اشیاء به سرعت از ایران منتقل و آیتون و هیأت همراهش «به سرعت از تهران خارج شدند.» با وجود این یافته‌ها، موزه متروپولیتن اعلام کرد که تخت ابونصر پس از سه سال فعالیت تخلیه شد؛ چون کاوش در این میدان باستان‌شناسی «نتایج موفقیت آمیزی در بر نداشت.» بعلاوه، با وجود آن که گزارش‌های قبلی آیتون حاکی از رضایت بود، او اکنون می‌گوید «به خاطر نتایج اندک کاوش‌های شیراز که به توصیه پرفسور هرتسفلد انجام شد، تقریباً دلسرد شده است.» (۶۵)

### کاوش موزه متروپولیتن در نیشابور، خراسان، ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰

در آوریل ۱۹۳۵، کابینه محمدعلی فروغی با درخواست موزه هنر متروپولیتن برای کاوش در چهار تل واقع در نزدیکی نیشابور در خراسان که جزء آثار ملی شناخته شده بودند موافقت کرد. این چهار تل عبارت بود از: آلپ ارسلان، آهنگران، شادیاخ و بی اسم. گذار موافقت خود را به کاردار سفارت آمریکا جی. ریوز چایلدرز خبر داد «در مورد پربار بودن این میدان در نیشاپور [نیشابور] باید بگویم که هیچ میدان باستان‌شناسی در ایران وجود ندارد که جغرافی دانان قدیم عرب و ایرانی به اندازه این شهر از آن نقشه تهیه کرده باشند.» (۶۶) البته، آیتون و همکاران او به اندازه قبل مشتاق نیستند و نگرانند که از زمان شروع کاوش‌ها تا رسیدن به «نتایج مثبت» زمان زیادی طول بکشد و این مسئله به مذاق اعضای هیأت امنای موزه‌ها خوش نیاید.

با شروع کار در نیشابور در تابستان ۱۹۳۵، نتایج درخشانی حاصل شد. نتایج آنچنان جالب توجه بود که آیتون و گروه او «تأکید داشتند که اخبار مربوط به یافته‌ها تا

زمانی که موزه مناسب ندیده منتشر نشوند.» (۶۷) هورنی بروک در همان گزارش جزئیات بیشتری را مطرح می‌کند:

در اوایل تابستان، سه عضو هیأت برای گمانه زنی های اولیه به نیشابور رفتند. با توجه به رضایت و خوش بینی آنها از نتایج گمانه زنی، تا پیش از کشف تعدادی اتاق بدون سقف متعلق به دوره سلجوقی، حفاری و کاوش چندانی نکرده بودند. این اتاق ها با گچ بری های زیبا و منحصر به فرد خاص دوره سلجوقی تزئین شده بود؛ و هیچ یک از نقش و نگارهای این گچ بری ها تکراری نبود.

تنها دو اتاق تا آن زمان بطور کامل کشف و خاک و خلی که روی آنها را پوشانده بود تخلیه شده بودند؛ و عقیده بر این است که این دو اتاق نشان از وجود یک مقبره بزرگ دارند؛ و تزئینات و نقشه آنها تا حدودی به مقبره بایزید بسطامی، فیلسوف مشهور، شباهت دارد؛ که آن هم البته متعلق به دوران سلجوقی است.

با توجه به زمان کمی که برای ادامه کار در این فصل باقی مانده است، اعضای هیأت با دو کامیون پر از آثار گچبری و در واقع هرچه که می شد آورد، به تهران آمده اند. آنها به شیراز خواهند رفت تا کارگاه ها و میدان های کار خود را در آنجا تعطیل کنند؛ و در بازگشت امیدوارند که به سهم متعادلی از یافته ها دست یابند. این یافته ها نمونه هایی از اشیایی هستند که مشابه آنها در موزه متروپولیتن تاکنون موجود نبوده است.

کمی بعد، یافته های اولین فصل کاوش در نیشابور، تقسیم شد. هورنی بروک گزارش می دهد: «نمایندگان موزه هنر متروپولیتن امروز به من یادآوری کردند که تقسیم یافته های میدان باستان شناسی نیشابور تکمیل شده و رضایت بخش بوده است. یافته های این هیأت از نظر اندازه کوچک بود، ولی من اطلاع یافتم که آنها نمونه های خوبی از دوره سلجوقی است... مردان جوانی که مسئول کاوش ها بودند به من اطلاع دادند که امیدوارند در ابتدای ماه مارس به ایران برگشته و فعالیت ها را از سر



گیرند.» (۶۸) روزنامه ایران در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۳۶ اطلاع داد که هیأت باستان شناسی فرستاده شده از طرف موزه متروپولیتن به نیشابور، کاوش را در آن منطقه به اتمام رسانده و اشیای باارزشی شامل سفالینه های قدیمی و بازمانده های سلجوقی کشف کرده اند. یافته ها با حضور نماینده وزارت معارف برای ارسال به تهران، مکان تقسیمشان، بسته بندی و مهر و موم شدند. هیأت در راه بازگشت به وطن برای استراحتی شش ماهه بود. (۶۹) مریام بیان می کند «همان گونه که در تلگرام ۶۱ به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۳۶ آمده است، تقسیم یافته های ری و نیشابور بدون هیچ مشکلی به پایان رسید.»

یافته های بعدی و تقسیم آنها به همان اندازه برای موزه نیویورک پربرکت بود. در ۱۹۴۰ موزه متروپولیتن نهمین فصل کاوش هایش را در ایران به پایان برد و پس از تقسیم آخرین سری یافته ها آیتون و تیم او ایران را ترک کردند. آیتون قبل از ترک ایران درخواستی برای تمدید مجوز متروپولیتن برای حفاری در نیشابور مطرح کرد. بر اساس محاسبات کاردار سفارت آمریکا، سی. ون اچ. انگرت، اگر چه نسبت به ادامه کاوش و حفاری در طول جنگ چندان مطمئن نبود، اما به آیتون قول همکاری داد و اضافه کرد: «من قویاً احساس می کنم که ما باید همه تلاش خود را به کار گیریم تا از حقوق موزه متروپولیتن در میدان باستان شناسی نیشابور دفاع کنیم وگرنه به احتمال خیلی زیاد این امتیاز به آلمان ها یا روس ها داده خواهد شد.» (۷۰)

انگرت تاریخچه کوتاهی از فعالیت های موزه متروپولیتن در ایران ارائه می کند. سه فصل اول فعالیت های موزه، به حفاری در تخت ابونصر در نزدیکی شیراز گذشت و شش فصل آخر (که از ۱۹۳۵ آغاز شد) به کاوش در نیشابور اختصاص یافت. نیشابور در خراسان بر سر راه اصلی مشهد و در نزدیکی مقبره عمر خیام واقع شده است. انگرت ادامه می دهد:

این کاوش ها را آقایان جوزف ام. آیتون، والتر هاووزر و چارلز کی. ویلکینسون (که تبعه انگلستان است) انجام داده اند. کار آنها در نیشابور منجر به کشف انواع بسیار نادری از سفالینه های قرون ۸، ۹ و ۱۰ بعد از میلاد گردید. یعنی زمانی که شهر

(که حدود ۱۶۰۰ سال پیش پایه گذاری شده بود) شاهراه تجاری بین اروپا، آسیای مرکزی، هند و چین بوده است. سفال های لعابی ظریفی که در حفاری ها به دست آمده اند نشان می دهند که نیشابور یکی از بزرگ ترین مراکز اولیه هنر اسلامی بوده است و مجموعه ای که در موزه متروپولیتن نیویورک فراهم آمده است در آمریکا بی نظیر است.

در این مکان همچنین الواح و گچبری ها و حکاکی هایی بر روی گچ و در همین اواخر دیوارهای نقاشی شده با رنگ یافت شده اند. این دیوارها قدیمی ترین دیوارهای نقاشی شده اسلامی هستند که در ایران یافت شده اند. تعدادی سکه از میان بقایای آثار یافت شده اند که نشان می دهند این آثار متعلق به قرون ۸ تا ۱۲ پس از میلاد هستند.

آقای آپتون همچنین به من اطلاع داد که یافته های اصلی دو فصل آخر (۱۹۳۹ و ۱۹۴۰) شامل دو مجموعه بنا هستند، که با مدیریت آقای ویلکینسون کاوش شده اند. یکی از آنها حمامی با دیوارهای نقاشی شده است. در برخی قطعات این دیوار حداقل سی لایه مختلف گچ رنگ آمیزی شده به کار رفته است. بنای دیگر «مدرسه»ی اسلامی قدیمی یا احتمالاً مسجدی است که اتاق های معمولی و صحن هایی دارد که مخصوص چنین بناهایی است. مطالعه این بناها هنوز کامل نشده است؛ ولی دیوارهای گچی چندرنگ در یکی از این اتاق ها یافت شده اند. همه دیوارهای دیگر نیز رنگ آمیزی شده اند. یک لوح بزرگ به موزه تهران و نمونه مشابه دیگری به موزه نیویورک منتقل شده است. در کنار این رنگ آمیزی ها، مجموعه بزرگی از سرامیک (سفال لعابی) و شیشه - متعلق به قرن دهم یا قبل از آن - به مجموعه های فصول پیشین اضافه شده است و در هر گروه انواع جدیدی یافت شده اند.

تقسیم همه این یافته ها بین متروپولیتن و دولت ایران به راحتی ادامه می یافت: «آقای آپتون و دستیارانش بهترین برخورد را با مقامات ایرانی داشته اند و تقسیم یافته ها بین موزه تهران [ایران باستان] و موزه نیویورک همواره بدون کوچک ترین مشکلی صورت گرفته است.» جای تعجب است که متروپولیتن نگران ادامه کاوش بوده

است. در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۰ هیأت وزیران با تمدید امتیاز متروپولیتن به مدت سه سال دیگر از فوریه ۱۹۴۱ موافقت کرد. (۷۱)

در مورد موزه های شیکاگو و پنسیلوانیا، سفارت آمریکا در تهران از پست دیپلماتیک به عنوان راهی برای فرستادن مراسلات بین تهران و نیویورک استفاده می کرد. مثلاً نامه ای مهر و موم شده خارج از روند عادی قوانین از طرف آپتون به متروپولیتن نیویورک فرستاده شد. این موضوع مشکلاتی در بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه ایجاد کرد. انگرت در نامه ای به موری در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۳۷ می نویسد: «آپتون از موزه متروپولیتن نیویورک از من پرسید با توجه به این که خدمات پستی بسیار نامطمئن است آیا امکان دارد - به صوتی کاملاً استثنایی - من نامه های او را به پیوست [مراسلات سفارت] ارسال کنم؟ من به او گفتم که پیگیری خواهم کرد ولی نمی توانم قول دهم.» (۷۲) موری با ناراحتی به انگرت یادآوری کرد، «می خواهم پاراگراف جی از بخش ۲۵ فصل ۱۷ دستورالعمل های مقامات دیپلماتیک را به شما یادآور شوم که بیان می کند وقتی موارد استثنایی در نامه های بازرگانی پیش می آید، نامه ها باید باز شده و امضای مدیر مسئول در حاشیه متن نامه درج شود. با وجود آن که مهر پاکت های خارجی حامل نامه آپتون که با نامه ۴ ژوئن ۱۹۳۷ شما ارسال شده بودند، گشوده شده بود، خود نامه ها در پاکت های مهر و موم شده قرار داشتند. البته من از واحد پست تقاضا خواهم کرد که نامه ها را در پاکت گذاشته و آدرس موزه هنر متروپولیتن را روی پاکت درج کنند. من شکی ندارم که شما مطلب را کاملاً برای آپتون روشن کرده اید که پذیرش این نامه ها از طرف شما موقعیتی بسیار استثنایی بوده و او برای فرستادن نامه هایش اجازه استفاده از پست دیپلماتیک ما را ندارد.» (۷۳) ولی استفاده از پست دیپلماتیک برای موزه متروپولیتن ادامه یافت. انگرت در این زمینه نوشت: «با توجه به درخواست آقای آپتون، من پاکت نامه ای به آدرس دکتر مورایس اس. دیمانند از موزه متروپولیتن نیویورک که حامل تعدادی نگاتیو و نقشه در مورد مسائل باستان شناسی است ارسال می کنم. ولی در شرایط فعلی فرستادن آنها از طریق نامه کار مطمئنی نیست. آقای آپتون بسیار سپاسگزار خواهد بود اگر نامه در بخش امور خاور

نزدیک باقی بماند تا فردی از طرف موزه برای دریافت آن بیاید.» (۷۴) در ۲۱ فوریه ۱۹۴۱ آیتون مراتب تشکر موزه هنر متروپولیتن را به موری اعلام داشت. «ما عمیقاً از لطف و توجهی که بخش شما همواره در زمینه کار ما در ایران مبذول داشته است سپاسگزاریم.» (۷۵)

### هیأت اکتشافی هاروارد - استین در ایران، ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶

دانشگاه هاروارد و موزه فاگ بوستون علاقه مند به فعالیت های باستان شناسی در چین بودند، اما از آنها خواسته شده بود از چین خارج شوند و به همین دلیل آنها در اندیشه ورود به ایران بودند. رئیس دانشگاه هاروارد، ای. لارنس لول در نامه ای به تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۳۱ به معاون وزیر امور خارجه، ویلیام آر. کاسل می نویسد: «حدود یک سال پیش وزارت امور خارجه لطف کرده و توجه سفارت آمریکا در پکن را به سر اورل استین - که از طرف دانشگاه هاروارد می خواست به تحقیقات باستان شناسی در چین بپردازد - جلب کرد. با توجه به این که او تبعه انگلستان بود، کمک اولیه اش را از سفارت انگلستان گرفت، اما سفارت آمریکا هم از او حمایت کرد. متأسفانه چینی ها نسبت به هرگونه فعالیت باستان شناسی در کشورشان با تنگ نظری برخورد می کنند و مجوز او را برای کار باطل کرده اند.

اکنون او در صدد انتقال محققان خود به جنوب ایران است و سفارت انگلستان در ایران آماده همکاری با اوست. علت نوشتن این نامه آن است که از وزارت امور خارجه بپرسم آیا علاقه مند به ارائه کمک هایی شبیه آنچه در چین وجود داشت، به او هستند یا خیر؟ فعالیت های او از زمستان آغاز خواهد شد.» (۷۶) کاسل در پاسخ به لول در تاریخ ۱۱ ژوئن می نویسد: «ما نیز بسیار خوشحال خواهیم شد که همان کمک هایی که سفارت ما در چین به سر اورل استین می کرده، در ایران به او ارائه دهیم.» دستورالعمل کاسل به هارت در تهران شامل کمک همه جانبه سفارت به هیأت اعزامی از طرف هاروارد بود:

در حالی که هیأت به طور عمده به کمک های دفاتر مقامات و مسئولان انگلیسی تکیه کرده است، حامیان آن احساس می کنند که حمایت و کمک دیپلماتیک دولت آمریکا و از طریق آن، دولت ایران به پروژه، حائز اهمیت است.

وزارت امور خارجه امیدوار است که مقامات این وزارتخانه در ایران نهایت سعی خود را در ارائه کمک مناسب به هیأت بنمایند و توصیه می کند که در این زمینه با همتایان انگلیسی خود همکاری کنند انگلیسی خود همکاری کنند. (۷۷)

اطلاعات در زمینه هیأت استین را از روزنامه های تهران می توان به دست آورد. روزنامه اطلاعات به تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۳۲ گزارش می دهد که یکی از چهره های فرهنگی معروف انگلستان، سر اورل استین، قصد دارد که فعالیت های باستان شناسی در منطقه خلیج فارس را از سر گیرد. این روزنامه اشاره می کند که در سال قبل از آن، سر اورل مجوز مشابهی از دولت ایران برای کار تحقیقاتی دریافت کرده بود. شرح هارت در مورد این خبر به این صورت است: «کار سر اورل استین از طرف دانشگاه هاروارد است و او در طول یک سال گذشته اصلاً به تهران نیامده است. این مسئله آن طور که موسیو گدار می گوید به مذاق مقامات ایرانی خوش نیامده است. اگر بخش امور خاور نزدیک اطلاعاتی در مورد اهداف هیأت او دارد سفارت بسیار علاقه مند به دانستن آنها ست، به خصوص اگر سر اورل همچنان بخواهد از آمدن به تهران خودداری کند. فکر می کنم او تلاش هایش را تا زمانی ادامه خواهد داد که راه بازرگانی تاریخی ای را که از بین النهرین تا دره سند بوده است پیدا کند.» (۷۸) کاوش ها تا پایان سال ۱۹۳۶ ادامه پیدا کرد. خبرنگار روزنامه اطلاعات در لرستان در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۳۶ گزارش داد که باستان شناس معروف انگلیسی، سر اورل استین که به همراه بهمن کریمی، نماینده وزارت معارف، پس از گذراندن هفت ماه در جنوب و غرب ایران به مطالعات باستان شناسی، بر سر راه هرسین و کرمانشاه در الشتر توقف کرده است. (۷۹) روزنامه ایران به تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۶ گزارش داد که سر اورل استین در مدت ۱۸ ماه گذشته در شیراز و رضاییه [ارومیه] به کاوش پرداخته است. در همه این سفرها نماینده وزیر معارف،

بهمن کریمی او را همراهی می کرد. روزنامه گزارش می دهد که سر اورل استین «انبوهی اشیای ذیقیمت را که دارای اهمیت تاریخی هستند کشف کرده است.» او پس از این کاوش ها به لندن بازگشت. (۸۰)

استین در کتابی که در سال ۱۹۴۰ منتشر کرد در مورد این «اشیای قیمتی» توضیح داد: «من با برنامه ریزی های وزارت امور [فوائد] عامه، که رویکرد بسیار صمیمانه ای داشتند مجوز موقت برای نمایش همه یافته هایی که برای تحقیق و مطالعه گرد آورده ام در موزه ملی بریتانیا یافتم. البته به این شرط که این آثار در آینده بر اساس قانون آثار باستانی به دو بخش تقسیم شوند. این امتیاز سخاوتمندانه عملاً زمینه را برای تحلیل و توصیف همه اشیای یافت شده توسط دوست هنرمند و فداکار من آقای فرد اچ. اندروز، صاحب عنوان او. بی. ای.، فراهم می آورد. من از هیأت امنای موزه ملی بریتانیا بسیار سپاسگزارم که متقابلاً برای نیمه اشیای متعلق به من هزینه ای به مبلغ ۳۰۰ پوند در نظر گرفته اند تا از این مجموعه ارزشمند محافظت کنند. من از این کمک هزینه سپاسگزارم به این دلیل که همه هزینه های هیأت از جمله هزینه کاوش را خود پرداخت کرده ام.» (۸۱) با توجه به آنچه استین ثبت کرده است، تا چهار سال بعد یعنی ۱۹۴۰ هنوز این اشیاء تقسیم نشده بود. بعلاوه نماینده ایران برای تقسیم یافته ها در لندن هنوز تعیین نشده بود. به نظر می رسد که همه این یافته ها به مالکیت موزه انگلستان درآمد.

### گذار و باستان شناسی فرانسه در ایران

با موافقت نامه ای که در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ امضا شد دولت فرانسه از امتیاز خود در زمینه باستان شناسی دست کشید و در عوض قرار شد که دولت ایران یک فرانسوی را مدیرکل آثار باستانی، کتابخانه و موزه کند. مدت این قرارداد پنج سال بود و پس از آن ممکن بود که دولت ایران درخواست تمدید قرارداد همان فرد یا

استخدام دانشمند فرانسوی دیگری را به مجلس بدهد. در ۲۹ آوریل ۱۹۲۸ مجلس به استخدام آندره گدار رأی داد و قرارداد او در ۱۸ نوامبر ۱۹۲۸ امضا شد. در ۳ دسامبر ۱۹۳۳ مجلس به تمدید قرارداد گدار برای مدت پنج سال دیگر رأی داد. وادزورث نتیجه می گیرد: «من جز نظرات مثبت چیز دیگری در مورد تمدید استخدام این دانشمند و مقام شایسته احترام او نشنیده ام. روابط من با آقای گدار - اعم از شخصی و اداری - دوستانه و رضایت بخش بوده است. من می دانم که او با تمدید فعالیت های باستان شناسی در ایران موافق است.» (۸۲) در ۱۲ مارس ۱۹۳۹، مجلس قانونی به تصویب رساند که به وزیر معارف اختیار می داد که قرارداد آندره گدار را برای پنج سال دیگر تمدید کند. مقدمه این قانون بیان می کند که موسیو گدار «وفادارانه همه مفاد قراردادش را به انجام رسانده و کار او کاملاً رضایت بخش بوده است. حضور مجدد او ضروری است». انگرت همچنین اشاره می کند: «من از مقامی غیررسمی شنیدم که با وجود کار موفقیت آمیز موسیو گدار، اگر روابط دیپلماتیک بین ایران و فرانسه در موقع مناسب بازسازی نشود قرارداد موسیو گدار تمدید نخواهد شد.» (۸۳) گدار نماینده طرف ایرانی در تقسیم یافته های هیأت های آمریکایی بود. مایرون بیمنت اسمیت در گفتگویی با کاردار سفارت آمریکا، گوردون پی. مریام اشاره کرد که گدار نهایتاً به فرانسه وفادار است: «گدار مقام رسمی سفارت فرانسه است و تعهداتش در قبال دولت فرانسه و رای تعهدات احتمالی او در قبال دولت ایران است. با وجود آن که او تا وقتی در استخدام دولت ایران است حقوقی از دولت فرانسه دریافت نمی کند، همچنان در خدمت دولت فرانسه است و هر سالی که در ایران می گذراند برای بازنشستگی او دو سال محسوب می شود.» اسمیت بر این باور بود که گدار خدمت شایان توجهی به فرانسه ارائه کرده بود و نیز این که با کمک گدار «بهترین میدان های باستان شناسی ایران به فرانسویان اختصاص داده شده اند. فرانسویان عموماً به سراغ میدان های بزرگ نمی روند ولی اگر چنین کاری کنند، مثل میدان شوش، آنها به روش خود یعنی کند و با حداقل هزینه کار می کنند. البته آنها مشخصاً به میدان

هایی علاقه دارند که از نظر اندازه کوچک ولی پر از اشیای قدیمی هستند. این مکان ها را معمولاً دلالان آثار باستانی شناسایی می کنند؛ ولی وقتی شناسایی شدند دلالان کنار زده می شوند و میدان به هیأت فرانسوی - و فقط فرانسوی - واگذار می شود.» (۸۴)

با توجه به موافقت نامه بین هیأت باستان شناسی فرانسوی و دولت ایران، تقسیم یافته های شوش بر طبق قانون جدید آثار باستانی صورت می گرفت. دولت برای نظارت بر تقسیم یافته ها دو بازرس - وحید الملک شیبانی، وزیر قبلی معارف و ارنست هرتسفلد - در نظر گرفت که بلافاصله به شوش رفتند. رفتاری که با باستان شناس فرانسوی و دستیار هندی او شد به شدت تحقیرآمیز بود. دو بازرس دولتی پیوسته همراه آنها بودند و هر شیئی که یافته می شد بلافاصله تحویل می گرفتند. بازرسان اشیا را به انباری برده و جلوی دسترسی باستان شناسان را به آنها می گرفتند. وزیرمختار فرانسه، «موسیو موگراس گفت که او تردید دارد با باستان شناسان آمریکایی هم در دامغان (صددروازه) به همین روش شرم آور که با باستان شناسان فرانسوی در شوش رفتار شده، برخورد شود، چون دامغان به تهران نزدیک است و دولت ایران چندان در مورد آن سختگیر نیست.» (۸۵)

انتخاب ژان پوزی به عنوان وزیرمختار جدید فرانسه باعث تحکیم موقعیت باستان شناسی و فرهنگی فرانسه در ایران شده است. وزیرمختار جدید فرانسه از برتری کشورش در فرهنگ و دستاوردهایش سخن گفت که به مذاق هورنی بروک خوش نیامد: «وزیرمختار چندین بار به من و دیگران در مورد دستاوردهای گذار در افغانستان و ایران سخن گفت و از هر موقعیتی برای بزرگداشت هیأت فرانسوی در شوش و معرفی آن به عنوان اثری مهم از فعالیت های فرانسویان استفاده کرد.» (۸۶) در ۱۹۳۵ رقابت بین آمریکاییان و فرانسویان بر سر میدان های باستان شناسی شدت گرفت. هورنی بروک در همان گزارش اضافه می کند:



«شکست گدار در جلوگیری از تصویب امتیاز جدیدی که به مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید داده شده است [ن.ک. فصل پنچ] بی شک به موقعیت فرهنگی فرانسه در ایران لطمه زده است و آشکار است که وزیرمختار جدید به تهران فرستاده شده است تا این خلأ ایجاد شده را پر کند. جالب است اشاره کنم که با وجود هدف آشکار سفارت فرانسه مبنی بر افزایش علائق فرهنگی فرانسویان در ایران، تاکنون پیشرفت قابل توجهی خارج از وزارت فوائد عامه برای آنها حاصل نشده است.»

هورنی بروک به توضیح بیشتر در مورد خصومت فرانسه با فعالیت های باستان شناسی آمریکاییان در ایران می پردازد: «من تاکنون در گزارش های زیادی به مخالفت اخیر آندره گدار، مدیر فرانسوی آثار باستانی با دکتر هرتسفلد و اعطای امتیاز مجدد به مؤسسه شرق شناسی شیکاگو اشاره کرده ام. من در اثنا پیشرفت مذاکرات طولانی متقاعد شدم و هنوز هم بر این باورم که هدف آندره گدار اجرای نقشه ای بود که منجر به انجام کاوش های تخت جمشید به دست باستان شناسان فرانسوی شود؛ یا از طریق نمایندگانی [گان] مستقیم موزه لوور یا از طرف فرانسویانی که در استخدام وزارت فوائد عامه بودند. آشکار است که موفقیت هیأت های باستان شناسی آمریکایی به هیچ عنوان منجر به

رضایت فرانسویان نشده است. وزیرمختار فرانسه از هیچ ابزار دیپلماتیکی برای تقدیر از قابلیت های باستان شناسی فرانسویان فروگذار نمی کند و چندین بار در حضور من در مورد کاوش های شوش به عنوان مهم ترین فعالیت باستان شناسی در کل ایران سخن گفته است... با وجود هجوم فرهنگی ظریف و نامحسوس فرانسویان به جنوب ایران و خصومت تقریباً بی پرده وزیرمختار فرانسه و آندره گدار با هیأت های باستان شناسی آمریکایی، به نظر می رسد که به ادامه فعالیت های سه هیأت آمریکایی باستان شناسی در تخت جمشید، ری و لرستان در سال ۱۹۳۶ تحت مدیریت یک مدیر اجرایی [اریک اشمیت] چندان اطمینانی نباشد. اگر

این مؤسسات بر ادامه برنامه های حاضر اصرار بورزند ممکن است منجر به از دست دادن امتیاز تخت جمشید شود که مهم ترین کاوش باستان شناسی در حال اجرا در ایران است.» (۸۷)

«هجوم» فرانسویان که در بالا اشاره شد منجر به اعطای دو امتیاز باستان شناسی دیگر به فرانسویان در شاهپور و کازرون در استان فارس واقع در صد و هشتاد کیلومتری تخت جمشید گردید. با این دو امتیاز جدید کل امتیازات فرانسویان به پنج عدد رسید. سه امتیاز دیگر مربوط به کاوش در شوش، کاشان و نهاوند بود. دو میدان باستان شناسی جدید به ام. کرشمن نماینده موزه لوور داده شده بود. هورنی بروک که به سختی می توانست حسادت خود را مخفی کند نوشت: «شاهپور به خاطر بقایای باستانی اش مشهور است. در شمال شرقی شهر پیکره هایی از شاهپور، بهمن اول و بهمن دوم قرار دارند. همچنین پیکره ای فوق العاده از والرین امپراطور روم که در مقابل شاهپور زانو زده است دیده می شود. شهر شاهپور مانند تخت جمشید به فرمان اسکندر مقدونی ویران شد. این شهر در زمان ساسانیان بازسازی و با حمله اعراب مجدداً ویران شد.» (۸۸)

مهم ترین تفاوت بین میدان های باستان شناسی ایران و بین النهرین در این بود که در ایران فقط آمریکاییها، بدون حضور هیأت های مشترک آمریکایی-انگلیسی، فعالیت می کردند. در مقابل، از ابتدای دوره قیمومت [انگلستان بر عراق]، مؤسسات آمریکایی با مشارکت مؤسسات انگلیسی در زمینه باستان شناسی بین النهرین فعالیت می کردند: «این یک رابطه سودمند و دوسویه بود. آمریکاییان سرمایه لازم را فراهم می کردند و انگلیسیان در بیشتر موارد نیروهای اولیه و نفوذ در میان مقامات عراقی را در دست داشتند. در حقیقت دو هیأت اول کاوش که پس از جنگ به عراق فرستاده شدند نتیجه همکاری انگلیسی ها و آمریکاییها بودند: «موزه ملی بریتانیا و دانشگاه پنسیلوانیا در اور (۸۹) و دانشگاه اکسفورد و موزه فیلد شیکاگو در کیش (۹۰) ... هیأت پنسیلوانیا-موزه ملی بریتانیا که به اور رفته

بودند بسیار موفق بودند... این هیأت از حمایت مالی سخاوتمندانه خیر آمریکایی جان دی. راکفلر پسر برخوردار بودند که از سال ۱۹۲۵ هر سال ۱۵۰۰۰ دلار به هیأت داور از طریق موزه دانشگاه در پنسیلوانیا اعطا می کرد.» (۹۱) مأموریت این هیأت از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۴ ادامه یافت. در مورد همکاری انگلیسی ها و آمریکاییها در کیش: «در سال ۱۹۳۳ ارنست مکی مأموریتی از طرف موزه فیلد در شیکاگو و دانشگاه آکسفورد آغاز کرد که در سال ۱۹۳۳ پایان یافت.» (۹۲) می توان گمان برد که با سازش پشت پرده آمریکا و انگلستان، و شاید در برابر محرومیت شرکتهای آمریکایی از نفت ایران، عرصه باستان شناسی ایران به آمریکا واگذار شده بود. (۱)

## توضیحات و مآخذ

۱- دکتر محمد قلی مجد «تاراج بزرگ آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م/ ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ ش)؛ مترجمین مصطفی امیری، گ - مرادی؛ ویراستار علی اکبر رنجبر کرمانی. نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸. - صص ۱۸۴ - ۱۳۳»

### پی نوشت ها :

- ۱- گزارش هارت، شماره ۲۱۹، ۹۲۷، ۷۴/۸۹۱، مورخ ۱ دسامبر ۱۹۳۰.
- ۲- برای مثال می توان دریافت که هزینه کاوش های یک ساله در دامغان ۱۵۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ دلار بوده است. در ۲۳ اکتبر ۱۹۳۰ وولسین به جین اطلاع داد که تصویب قانون آثار باستانی قطعی است، «متن قانون، تقریباً همان پیش نویسی است که گذار و هرتسفلد نوشته اند... گذار برای اعطای سریع مجوز صمیمانه آماده به همکاری است و انتظار می رود که بتوان از ابتدای بهار کاوش ها را آغاز کرد.» تلگرام وولسین به جین، شماره ۹۲۷، ۵۸/۸۹۱، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۳۰.
- ۳- وولسین در تلگرامی به جین نوشت که هرتسفلد «برای سه سال کار در تخت جمشید هزینه ۲۰۰۰۰۰ دلار را پیش بینی می کند و برای استخر، سالانه ۳۰۰۰۰۰ دلار.» هرتسفلد پیش بینی می کند که هزینه کاوش ها در تخت جمشید- استخر ۱۰۰۰۰۰ دلار در هر سال برای سه سال اول است. وولسین اضافه می کند، «من هزینه این برنامه را در مقایسه با سایر کاوش ها در ایران نامناسب ارزیابی می کنم. به علاوه، بر عهده گرفتن کار در تخت جمشید در سال اول، کاری شناخته شده و برای آینده روابط با ایرانی ها بسیار خطرناک است.» وولسین همچنین اشاره می کند که

«ایرانی ها بهای زیادی به تخت جمشید می دهند و به هرتسفلد اعتماد ندارند.» آشکار است که هرتسفلد در مورد هزینه های تخت جمشید اغراق کرده است تا پنسیلوانیا را از درخواست برای کار در تخت جمشید منصرف کند. غیر از ایرانیان، آمریکاییان هم دلایل کافی برای عدم اعتماد به هرتسفلد داشتند. تلگرام وولسین به جین، شماره ۹۲۷، ۶۶/۸۹۱، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۰.

۴- جین این نظر را مطرح می کند که «هرتسفلد به خاطر سودی که در این کار وجود دارد می خواهد ما را از آن دور نگاه دارد، بنابراین در برآورد هزینه های عملیات کاوش و بازسازی و نیز مشکلات سیاسی عراق می کند. پوپ ما را مطمئن ساخته است که با کار در استخر در روابط دوستانه ما خللی وارد نمی شود.» جین آشکارا و به عنوان نشانه ای از آن چه در آینده پیش خواهد آمد پیشنهاد داد: «اگر امکان مخالفت با انجام دو عملیات توسط یک مؤسسه وجود دارد، درخواست های جداگانه ای با نام موزه پنسیلوانیا و موزه دانشگاه پنسیلوانیا تهیه کنید.» تلگرام جین به وولسین، شماره ۹۲۷، ۵۹/۸۹۱، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۳۰.

۵- وولسین همچنین اطلاعاتی در مورد مسائل مالی در اختیار ما قرار می دهد. با توجه به این که او می خواست در فصول بهار و پاییز در دامغان و استخر فعالیت کند «هم اکنون ۱۰۰۰۰ دلار برای شروع هر چه سریعتر تحقیقات در صدرروازه نیاز داریم. هزینه بیشتر و نیز فرد دیگر برای کار در استخر در اوایل فصل بهار مورد نیاز است.» تلگرام وولسین به جین، شماره ۹۲۷، ۶۲/۸۹۱، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۰.

۶- گزارش هارت، شماره ۲۳۸، ۹۲۷، ۶۴/۸۹۱، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۰.

۷- تلگرام جین به وولسین، شماره ۹۲۷، ۶۴/۸۹۱، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۰. جین همچنین نوشت: فعالیت «مؤسسه پوپ» که مدیر آن خود جین بود «کاملاً منظم و مؤثر است.» هدف جین این بود که آن را تبدیل به «مؤسسه مشاور مرکزی برای همه پروژه های آمریکایی کند. بریستد تمایل خود را برای همکاری اعلام کرده است.»

۸- نامه موری به جین، شماره ۹۲۷، ۷۹/۸۹۱، مورخ ۳ ژانویه ۱۹۳۱.

۹- نامه جین به موری، شماره ۹۲۷، ۸۳/۸۹۱، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱.

- ۱۰- گزارش هارت، شماره ۲۵۷، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۲۵، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰.
- ۱۱- گزارش هارت، شماره ۲۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۲۷، مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۳۱.
- ۱۲- گزارش هارت، شماره ۳۱۶، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۲۹، مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۳۱.
- ۱۳- نامه و یادداشت جی. ادگار هورر به آدلف ای. برل پسر، شماره ۲۰۲۱۱، ۲۹۵/۸۹۴، مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۴۰.
- ۱۴- گزارش هارت، شماره ۴۷۶، ۹۲۷، ۹۸/۸۹۱، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۳۱، همچنین نک جورجیانا هرمان، بازسازی گذشته: تجدید حیات ایران. آکسفورد: الزویر- فدون، ۱۹۷۷؛ دیزی مور، برخورد شرق و غرب. نیویورک: انتشارات اچ. بی. جی، ۱۹۸۰.
- ۱۵- گزارش هارت، شماره ۴۸۸، ۹۲۷، ۱۰۳/۸۹۱، مورخ ۲ آوریل ۱۹۳۱.
- ۱۶- گزارش هارت، شماره ۵۴۱، ۹۲۷، ۱۰۵/۸۹۱، مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۳۱.
- ۱۷- گزارش هارت، شماره ۵۶۴، ۹۲۷، ۱۰۷/۸۹۱، مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۳۱.
- ۱۸- گزارش هارت، شماره ۶۲۴، ۹۲۷، ۱۰۳/۸۹۱، مورخ ۱۹ مه ۱۹۳۱.
- ۱۹- گزارش هارت، شماره ۶۵۱، ۹۲۷، ۱۰۳/۸۹۱، مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۱. هارت به اجمال گزارش داد که هر تسفلد پس از ۲۵ روز حفاری در تخت جمشید با ۱۵۰ کارگر، موفق شد سه اتاق با ستون های باشکوه را بازیابی و بازسازی کند.
- ۲۰- تلگرام وولسین به نیکلاس، شماره ۹۲۷، ۱۱۵/۸۹۱، مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۳۱.
- ۲۱- گزارش هارت، شماره ۷۳۲، ۹۲۷، ۱۲۲/۸۹۱، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۱.
- ۲۲- گزارش هارت، شماره ۸۵۶، ۱۳۳/۸۹۱/۹۲۷، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱. هارت اضافه می کند: «موسیو گدار و چهار دستیارش نیز در مراسم شرکت داشتند، که همه کلاه های پهلوی تازه فرچه خورده به سر و پیراهن های یقه سفید به تن کرده بودند و برای اولین بار «دکمه یقهشان» را که همیشه نمایان بود، جلوی دید نبود. نماینده معروف ارمنی، جی. ز. میرزایاتس، که وزارتخانه کاملاً با تلاش هایش در مقام نماینده افتخاری مؤسسه آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران جهت تصویب

- قانون آثار باستانی آشناسنت نیز با مهارت تمام از دکتر وولسین حمایت می کرد.»
- ۲۳- گزارش هارت، شماره ۹۵۰، ۹۲۷، ۱۳۸/۸۹۱، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱.
- ۲۴- گزارش هارت، شماره ۸۵۶، ۹۲۷، ۱۳۳/۸۹۱، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱.
- ۲۵- گزارش هارت، شماره ۱۴۵۵، ۹۲۷، ۱۶۷/۸۹۱، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۳۳.
- ۲۶- گزارش هارت، شماره ۶۹۰، ۹۲۷، ۱۱۸/۸۹۱، مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۳۱.
- ص: ۱۴۹
- ۲۷- گزارش هارت، شماره ۷۶۳، ۹۲۷، ۱۳۲/۸۹۱، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۱.
- ۲۸- گزارش هارت، شماره ۸۷۷، ۹۲۷، ۱۳۵/۸۹۱، مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۱.
- ۲۹- گزارش هارت، شماره ۹۹۷، ۹۲۷، ۱۴۰/۸۹۱، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۱.
- ۳۰- تأکید و توضیح در متن اصلی است.
- ۳۱- گزارش هارت، شماره ۹۹۷، ۹۲۷، ۱۴۰/۸۹۱، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۱.
- ۳۲- گزارش جورج واندزورث، شماره ۱۰۹۷، مورخ ۹۲۷، ۱۴۲/۸۹۱، مورخ ۲۶ مارس ۱۹۳۲.
- ۳۳- گزارش هارت، شماره ۱۱۴۹، ۹۲۷، ۳۰۴/۸۹۱، مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۲.
- ۳۴- گزارش هارت، شماره ۱۱۷۴، ۹۲۷، ۳۰۶/۸۹۱، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۳۲.
- ۳۵- گزارش اشمیت به موری، «گروه مشترک باستان شناسی در ایران»، شماره ۹۲۷، ۱۳۴/۸۹۱، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۳۱.
- ۳۶- نامه اشمیت به موری، شماره ۹۲۷، ۱۳۴/۸۹۱، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۱.
- ۳۷- نامه موری به اشمیت، شماره ۹۲۷، ۱۵۶/۸۹۱، مورخ ۲ نوامبر ۱۹۳۲.
- ص: ۱۵۸
- ۳۸- گزارش هارت، شماره ۱۳۱۷، ۹۲۷، ۳۲۰/۸۹۱، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۳۳.
- ۳۹- گزارش هارت، شماره ۱۳۳۷، ۱۶۱/۸۹۱/۹۲۷، مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۳۳.
- ۴۰- گزارش هارت، شماره ۱۳۴۸، ۹۲۷، ۱۶۲/۸۹۱، مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۳.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- گزارش هارت، شماره ۱۵۱۹، ۹۲۷، ۱۷۰/۸۹۱، مورخ ۲۳ اوت ۱۹۳۳.
- ۴۳- گزارش ویلیام اچ هورنی بروک، شماره ۸۹، ۹۱۱۱، ۳۵۵/۸۹۱، مورخ ۳۱ مه ۱۹۳۴.

- ۴۴- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۴۴، ۹۱۱۱، ۳۵۸/۹۸۱، مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۳۴.
- ۴۵- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۹۰، ۹۲۷، ۳۶۱/۸۹۱، مورخ ۲۴ اوت ۱۹۳۴.
- ۴۶- نامه اشمیت به موری، شماره ۹۲۷، ۲۲۰/۸۹۱، مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۴.
- ۴۷- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۹۲، ۹۱۱۱، ۳۶۸/۸۹۱، مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۳۴.
- ۴۸- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۵۳، ۹۱۱۱، ۲۲۲/۸۹۱، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۳۴.
- ۴۹- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۰۷، ۹۱۱۱، ۳۶۹/۸۹۱، مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۳۴.
- ۵۰- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۱۹، ۹۱۱۱، ۳۸۴/۸۹۱، مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۵.
- ۵۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۴۰، ۹۱۱۱، ۳۹۳/۸۹۱، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۵.
- ۵۲- گزارش گوردن پی. مریام، شماره ۹۰۴، ۹۱۱۱، ۴۱۵/۸۹۱، مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۶..
- ۵۳- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۴۴، ۹۱۱۱، ۳۵۸/۸۹۱، مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۳۴.
- ۵۴- نامه هورنی بروک به موری، شماره ۹۲۷، ۲۱۶/۸۹۱، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۴.
- ۵۵- نامه اشمیت به موری، شماره ۹۲۷، ۲۲۰/۸۹۱، مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۴.
- ۵۶- نامه اشمیت به ادگل، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۴۱۹، مورخ ۲۵ مه ۱۹۳۶.
- ۵۷- تلگرام مریام، شماره ۹۲۷، ۲۸۹/۸۹۱، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۶.
- ۵۸- گزارش هارت، شماره ۱۱۹۷، ۹۲۷، ۱۵۰/۸۹۱، مورخ ۳ اوت ۱۹۳۲.
- ۵۹- گزارش هارت، شماره ۱۲۴۳، ۹۲۷، ۳۱۳/۸۹۱، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۳۲.
- ۶۰- گزارش هارت، شماره ۱۲۸۴، ۹۲۷، ۱۵۶/۸۹۱، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۳۲.



- ۶۱- گزارش هارت، شماره ۱۴۵۵، ۹۲۷، ۱۶۷/۸۹۱، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۳۳.
- ۶۲- گزارش هارت، شماره ۱۵۶۰، ۹۲۷، ۱۷۵/۸۹۱، مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳.
- ۶۳- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۴۴، ۹۲۴، ۲۰۷/۸۹۱، مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۳۴.
- ۶۴- گزارش هورنی بروک، شماره ۴۲۱، ۹۱۱۱، ۳۳۷/۸۹۱، مورخ ۹ آوریل ۱۹۳۵.
- ۶۵- گزارش جی. ریوز چاپلنز، شماره ۴۶۲، ۹۲۷، ۲۴۶/۸۹۱، مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۵.
- ۶۶- گزارش چاپلنز، شماره ۴۶۲، ۹۲۷، ۲۴۶/۸۹۱، مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۵.
- ۶۷- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۶۸، ۹۲۷، ۲۶۲/۸۹۱، مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۵.
- ۶۸- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۹۲، ۹۲۷، ۲۶۸/۸۹۱، مورخ ۸ اکتبر ۱۹۳۵.
- ۶۹- گزارش گوردن پی. مریام، شماره ۹۴۶، ۹۱۱۱، ۴۲۰/۸۹۱، مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۶.
- ۷۰- گزارش انگرت، شماره ۱۸۸۸، ۹۲۷، ۳۲۱/۸۹۱، مورخ ۶ اوت ۱۹۴۰.
- ۷۱- گزارش انگرت، شماره ۱۹۴۵، ۹۲۷، ۳۲۶/۸۹۱، مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۴۰.
- ۷۲- نامه انگرت به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۶۱، مورخ ۴ ژوئن ۱۹۳۷.
- ۷۳- نامه موری به انگرت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۶۲، مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۳۷.
- ۷۴- گزارش انگرت، شماره ۱۸۸۸، ۹۲۷، ۳۲۱/۸۹۱، مورخ ۸ اوت ۱۹۴۰.
- ۷۵- نامه آیتون به موری، ۹۲۷، ۳۲۶/۸۹۱، مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۴۱.
- ۷۶- نامه لوول به کاسل، شماره ۹۲۷، ۱۰۹/۸۹۱، مورخ ۹ ژوئن ۱۹۳۱.
- ۷۷- دستورالعمل کاسل به هارت، شماره ۹۲۷، ۱۰۹/۸۹۱، مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۳۱.
- ۷۸- گزارش هارت، شماره ۱۲۴۳، ۹۱۱۱، ۳۱۳/۸۹۱، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۳۲.

- ۷۹- گزارش گوردن پی. مریام، شماره ۸۲۴ ، ۹۱۱۱ ، ۴۰۷/۸۹۱ ، مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۳۶.
- ۸۰- گزارش مریام، شماره ۹۵۸ ، ۹۱۱۱ ، ۴۲۱/۸۹۱ ، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۶.
- ۸۱- سر اورل استاین، راههای باستانی غرب ایران. لندن: مک میلان، ۱۹۴۰، ص ۱۴.
- ۸۲- گزارش جورج وادزورث، شماره ۱۵۹۵ ، ۹۲۷ ، ۱۷۷/۸۹۱ ، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۳۳.
- ۸۳- سی. وان. اچ. انگرت، گزارش شماره ۱۵۴۹ ، ۹۲۷ ، ۳۱۱/۸۹۱ ، مورخ ۱۴ مارچ ۱۹۳۹.
- ۸۴- گزارش مریام، شماره ۹۰۸ ، ۹۲۷ ، ۲۸۴/۸۹۱ ، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۶.
- ۸۵- گزارش هارت، شماره ۴۶۴ ، ۹۲۷ ، ۹۷/۸۹۱ ، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۳۱.
- ۸۶- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۰۸ ، ۹۲۷ ، ۲۵۵/۸۹۱ ، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۵.
- ۸۷- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۲۱ ، ۹۲۷ ، ۲۶۹/۸۹۱ ، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۵.
- ۸۸- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۲۱ ، ۹۲۷ ، ۲۶۹/۸۹۱ ، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۵.
- ۸۹- شهر باستانی واقع در بین النهرین (ویراستار).
- ۹۰- کیش یا احیمر؛ یکی از دوازده شهر سومر باستان واقع در ساحل یکی از شعبه های قدیمی فرات در ده کیلومتری بغداد (ویراستار).
- ۹۱- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۲۳۳-۲۳۱.
- ۹۲- همان، ص ۲۳۷.

## فصل نهم

### هیئت باستان شناسان تخت جمشید (۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹)

علی فتحعلی آشتیانی مقاله ای با عنوان « غارت بزرگ » به نقل از کتاب « تاراج بزرگ » محمد قلی مجد می نویسد:

بی چون و چرا تخت جمشید - ویرانه های کاخ پادشاهان هخامنشی - گل سر سبد آثار باستانی و یادمانهای کهن ایران بود و موزه های آمریکایی که در سال ۱۹۳۰ در میدان باستان شناسی ایران قدم می گذاشتند، نمی توانستند از این مکان چشم برگیرند. اما هیئت مشترک موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنر پنسیلوانیا با اطمینان از اینکه دولت ایران مجوز کاوش در تخت جمشید را به هیچ یک از موسسات خارجی نمی دهد چه برسد به جواز خروج کشفیات از آن محل ، به نحوی سنجیده از درخواست مجوز برای کاوش در تخت جمشید خودداری کرد و با این عقیده که ایرانیان از اهمیت و ارزش تاریخی و باستان شناختی استخر آگاه نبودند، درخواست مجوز کاوش در این محوطه باستانی را - که متعلق به عصر ساسانی و در مجاورت تخت جمشید است - کردند. موسسه خاورشناسی دانشگاه شیکاگو که در سال ۱۹۱۹ با سرمایه گذاری بنیاد راکفلر تأسیس شده بود بلافاصله پس از تصویب قانون آثار باستانی در ایران زیرکانه و تحت عنوان مرمت و بازشناسی یادمانهای باستانی تخت جمشید، درخواست مجوز کرد که با آن موافقت کردند. در این مجوز فقط قید مرمت و بازشناسی به کار رفته بود و هیچ اشاره ای به تقسیم کشفیات نشده بود. ارنست هرتسفلد، سرپرست هیئت باستان شناسی تخت جمشید به هارت، سفیر آمریکا اطلاع داده بود که بنا به استنباطش کشفیات تخت جمشید را نمی توان از ایران خارج کرد. امتیاز موسسه خاورشناسی در دسامبر ۱۹۳۱ تا منطقه پیرامون کاخ تخت جمشید و محوطه استخر را در بر گرفت. این کار به یقین یکی از کوبنده ترین کودتاهای باستان شناسی تاریخ است. در پی کشفیات فراوان و خیره کننده در تخت جمشید در



آثار باستانی ایران در موزه لور پاریس

سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ روابط صمیمانه موسسه خاورشناسی و دولت ایران تیره شد. از آن پس، موسسه خاورشناسی از کشفیات سهم می طلبید چرا که مدعی بود مجوزش را پس از تصویب قانون آثار باستانی اخذ نموده و امتیازش در شمول این قانون قرار می گیرد، بنابراین نیمی از کشفیات را سهم خود تلقی می کرد. هر تسفلد که بنا بر اسناد معتبر، استنباط کرده بود که چیزی از کشفیات تخت جمشید را نمی توان از کشور بیرون برد اکنون از تلقی خود مبنی بر این سخن می گفت که هیئت‌های باستان شناسی تخت جمشید مشمول مواد قانون آثار باستانی می شوند و برای اثبات گفته اش، از قول اطمینان بخش دولت ایران به خود شاهد می آورد، اما دولت ایران در پاسخ، قانون آثار باستانی را شامل تخت جمشید نمی دانست و در امتیازات اعطایی به موسسه خاورشناسی نیز حتی اشاره ای به تقسیم سهم نکرده بود. لذا موسسه خاورشناسی حقی در مطالبه سهم ندارد. این موسسه در ماه می ۱۹۳۴ دست به دامن وزارت امور خارجه آمریکا شد.

دولت آمریکا از هیچ تلاشی برای کمک و راهنمایی موسسه خاورشناسی در حل مناقشه اش با دولت ایران فرو گذارد نکرد. روایت فشارهای دیپلماتیک آمریکا به دولت ایران در فصل ششم کتاب بیان شده است. وزارت امور خارجه آمریکا و سفارتش در ایران مصمم بودند سهم منصفانه ای از کشفیات تخت جمشید را برای موسسه خاورشناسی زنده کنند. در خلال دوره بحرانی مناقشات موسسه خاورشناسی با دولت ایران (یعنی از ژوئن ۱۹۳۴ که منقشه شروع شد تا آوریل ۱۹۳۵ که امتیاز جدید را گرفت) سفیر آمریکا در ایران، ویلیام اچ. هورتیبروک، به وکالت از طرف موسسه خاورشناسی و با اختیارات کافی از این موسسه با دولت ایران مذاکره می کرد. ایرانیان اکنون با این واقعیت روبه رو بودند که دولت آمریکا و موسسه خاورشناسی یک هویت یافته اند، همان طور که شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت انگلیس هویت واحدی داشتند. علاوه بر این، موسسه خاورشناسی، دولت ایران را با تهدید به تبلیغ منفی علیه ایران در مطبوعات غرب می ترساند؛ تهدیدی که رژیم دست نشانده رضا خان نمی توانست بدان بی اعتنا باشد. رژیم پهلوی که با فشارهای دیپلماتیک شدید آمریکا و تهدیدات باج خواهانه اش رو به رو بود به جهت فقدان پایگاه و پشتوانه مردمی، به سرعت تسلیم خواسته های غیر منصفانه دولت آمریکا

شد و پذیرفت که سهم بزرگی از آثار باستانی مکشوفه رادرتخت جمشید به موسسه خاورشناسی هبه کند. شخص هورنبروک در مقطعی با صداقت تمام به عدم استحقاق موسسه خاورشناسی در سهم خواهی از کشفیات تخت جمشید معترف بوده است. این کار مصداق بارز و مثال روشنی از امتیازگیری کشوری قدرتمند از رژیم ضعیف، دست نشانده اجانب و بی بهره از حمایت‌های مردمی است که در برابر تهدید و ارعاب بیگانگان بسیار سست و زبون عمل می‌کند. رژیم پهلوی به دنبال قتل عام مردم مشهد در جولای ۱۹۳۵ برای بقا و ماندگاری خود به انگلستان و آمریکا وابسته شد. جیمز اس. مورای تقریباً در همان زمانی که پیروزی وزارت امور خارجه بر دولت بخت برگشته ایران را جشن گرفته بود فاش ساخت که وی از پیش، آثار باستانی ایران را متعلق به خزانه کشور و ملت آمریکا می‌دانسته است. در سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۱ که دولت آمریکا یک مرتبه دیگر دولت ایران را مجبور کرد آثار باستانی تخت جمشید را به موسسه خاورشناسی هبه کند شاهد تکرار وقایع ۳۵ - ۱۹۳۴ هستیم. قطعاً این برهه بعد از قتل امیری، یکی از شوم‌ترین صفحات روابط ایران و آمریکا تا کنون می‌باشد.

### ● اخراج هرتسفلد

فصل هفتم کتاب به نقل ماجرای اخراج هرتسفلد و انتصاب اشمیت به عنوان سرپرست جدید هیئت باستان‌شناسی در تخت جمشید و اعطای امتیاز جدید به موسسه خاورشناسی پرداخته است. در امتیاز جدید ماه مارس ۱۹۳۵، به رغم آنکه دولت ایران موسسه خاورشناسی را در سهم خواهی از کشفیات تخت جمشید محق نمی‌دانست، متعهد شد با همان حسن نیتی که در سال ۱۹۳۴ از خود نشان داده بود، کشفیات آینده در تخت جمشید را تقسیم کند. در اسناد آمده است که پروفیسور هرتسفلد - که بی شک در زمان خود بزرگ‌ترین و معتبرترین مرجع عالم به باستان‌شناسی ایران و تاریخ باستان بود - مانند آرتور آپهام پوپ در قاچاق آثار باستانی ایران شرکت داشت. پوپ سرقت‌هایش را از طریق باند سازمان یافته دزدان انجام می‌داد، اما هرتسفلد با دستگیری سفیر و سفارت خانه آلمان به قاچاق آثار باستانی اقدام می‌کرد. دست کم در یک مورد در سال ۱۹۲۵ برای خروج مصنوعات هنری از ایران

و تحویل آنها به پوپ در آمریکا از پوشش محموله های دیپلماتیک استفاده شد. دولت ایران، هرتسفلد را متهم به سرقت و قاچاق آثار باستانی می کرد و خواستار تعویض او بود. اما دلیل واقعی دشمنی دولت ایران با او ربطی به سرقتهايش نداشت. موزه های آمریکایی در روز روشن و به طور قانونی مقادیر فراوانی از ثروتهای ایران را خارج می کردند. هرتسفلد از برخی سیاستها و عملکردهای رضا شاه - از جمله انهدام عشایر و سیاستهای آموزشی او - بی پرده و با صراحت انتقاد می کرد و به ویژه به تحمیل حکومت توصیف ناپذیر وحشت بر ایرانیان انگشت می گذاشت. این نظریات جسورانه باعث شد تا تعویض او را خواستار شوند.

وزارت امور خارجه آمریکا و موسسه خاورشناسی که نگران حفظ و استمرار روابط صمیمی شان با دولت ایران بودند علی رغم خدماتخ طولانی و صادقانه هرتسفلد به حامیان آمریکایی اش، از هیچ فرصتی برای خلاصی از دست او غافل نشدند. این اتفاق نزدیک به روزهایی بود که هورنبروک از اشمیت، جانشین هرتسفلد، به یک هیئتر دو قبضه یاد می کرد؛ کارفرمای بی رحمی که رفتارشان مانند نازیهای پیراهن قهوه ای بود و کارگران ایرانی را در حکم برده خویش می دید. اشمیت در چهار سال آخر فعالیتش (۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹) سرپرست هیئت باستان شناسی تخت جمشید بود.

در سپتامبر ۱۹۳۹ اعلام شد که عملیات هیئت باستان شناسی تخت جمشید خاتمه می یابد. موزه متروپولیتن با آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا تصمیم گرفت کاوشهایش را در نیشابور متوقف کند و تیمش نیز در سال ۱۹۴۰ ایران را ترک کرد. با عزیمت کاوشگران متروپولیتن از ایران، فعالیت گسترده باستان شناسان آمریکایی پایان یافت.

### ● مخارج هیئتهای آمریکایی

آمریکاییها همواره القا می کردند که تقسیم کشفیات در برابر تلاشهای موزه ها پاداش حقیری است و از هر فرصتی بهره می بردند تا به ایرانیان بگویند هیئتهای باستان شناسی آنها مبالغ کلانی! برای عملیاتشان هزینه کرده اند. تجزیه و تحلیل هزینه ها و ارقام ادعایی این هیئتها فاش می سازد که کل هزینه های تمام هیئتهای باستان شناسی آمریکایی در ایران طی سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۰ در نهایت بین پانصد تا ۷۵۰ هزار

دلار بوده است که به احتمال همان رقم پانصد هزار دلار باشد. سهم موسسه خاورشناسی از این هزینه ها ۱۵۰ هزار دلار بود. نتیجه آنکه مجموعه عظیم و بی نهایت ارزشمند آثار باستانی ایران در موزه های متروپولیتن، موزه هنرهای زیبای بوستون، دو موزه فیلادلفیا و موزه موسسه خاورشناسی تنها در ازای نیم میلیون دلار هزینه به دستشان رسیده است.

مجموعه شگفت انگیز تخت جمشید در موسسه خاورشناسی با خرج ۱۵۰ هزار دلار منتقل شده است. به طور قطع می توان به تمام مراحل تصاحب مصنوعات هنری و باستانی ایران عنوان غارت داد.

### ● نقض امتیاز

در سال ۱۹۳۶ به دنبال تصمیم بنیاد راکفر مبنی بر کاهش حمایت مالی از موسسه خاورشناسی، این موسسه با بحران بودجه و سرمایه گذاری رو به رو شد. چون کاهش بودجه منجر به قطع عملیات آنها در ایران و لغو امتیاز تخت جمشید می شد، برای پیش گیری از این اتفاق با موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه دانشگاه پنسیلوانیا طی ترتیباتی محرمانه وارد همکاری و شراکت شدند و عملیاتشان را در ایران ادغام کردند. موزه های بوستون و فیلادلفیا حفاریهایشان را در ری، سپس در کردستان متوقف کردند تا قوایشان را روی تخت جمشید متمرکز کنند؛ این در حالی بود که امتیاز کاوش در ری هنوز سه سال دیگر اعتبار داشت. بنابراین با تبانی یکدیگر و بدون اطلاع دولت ایران - چه برسد به کسب مجوز از دولت - امتیاز تخت جمشید که از یک موزه به سه موزه منتقل شد. موسسه خاورشناسی با این ترفند، شروط امتیاز خود را - که با تلاشهای هورنبریوک، سفیر آمریکا، هم زمان در دو مقام نماینده دولت آمریکا و وکیل موسسه خاورشناسی کسب شده بود - زیر پا گذاشت و دولت آمریکا نیز از توافق حاصله با دولت ایران تخطی کرد.

نمایندگان این سه موزه در نامه ای به دولت آمریکا که در پوشش محموله دیپلماتیک تحویل شد، درباره نقض امتیاز و اقداماتش برای پنهان سازی این تخلف از دید دولت ایران به تفصیل نوشته بودند و لذا دولت آمریکا نیز که از این تخلف با خبر شده و اقدامی برای ممانعت از آن نکرده بود، خود نیز جزء ناقضین توافق نامه شد. در



اسناد وزارت امور خارجه آمریکا مضبوط است که این وزارت خانه مدتی دچار دردرسر شد اما برای جلوگیری از نقض مفاد امتیاز هیچ تلاشی نکرد. وزارت امور خارجه آمریکا راسا در نقض توافق شرکت کرده بود و در سر پوش گذاشتن بر تخلف مذکور نیز اصرار ورزید. با تخلف این سه موزه از بندهای قراردادشان حق تقسیم کشفیات از آنها سلب می شد.

در سال ۱۹۳۶ برای دومین مرتبه کشفیات تخت جمشید بین موسسه خاورشناسی و دولت ایران تقسیم شد که آمریکاییها سهم خود را به سرعت از ایران خارج کردند. آخرین مرحله تقسیم کشفیات در سال ۱۹۳۹ در دست بررسی بود که تیم آمریکایی در ماه دسامبر و پیش از تایید نهایی تقسیم در هیئت دولت، از ایران رفت. دولت ایران نیز از تایید تقسیم مرحله آخر امتناع ورزید و دستور داد اقلام موجود را که در ده صندوق بسته بندی شده بود به موزه تهران منتقل و در فهرست کلکسیون دائمی موزه ثبت کنند. دولت آمریکا به خواست موسسه خاورشناسی وارد عمل شد تا با تکرار سناریوی ۱۹۳۴، آثار باستانی را به چنگ آورد. ماجرای فشارهای سیاسی آمریکا به دولت ایران برای فک آثار باستانی در فصل نهم کتاب بیان شده است. از آن به بعد قضایای شوم پدید آمد زیرا ایران در آگوست ۱۹۴۱ به اشغال روس و انگلیس درآمد. آثار باستانی مورد ادعای موسسه خاورشناسی در اکتبر ۱۹۴۱ در شرایطی که ایران در اشغال اجانب بود و آن آثار نیز در فهرست اموال دائمی موزه تهران ثبت شده بود از کشور خارج گردید. این موضوع در ذیل غارت آثار باستانی در زمان جنگ می گنجد. چون موسسه خاورشناسی و دو موزه دیگر با تباری هم از مفاد امتیاز عدول و سپس تخلف خود را پنهان کرده بودند. لذا حق تقسیم کشفیات به عنوان غرامت می بایست از آنها سلب می شد.

## عبرتهای این قضایا در ترسیم روابط ایران و آمریکا

خروج صحیح و سالم آخرین محموله آثار باستانی از ایران، پیروزی دیگری برای وزارت امور خارجه آمریکا و موسسه خاورشناسی بود تا بدان بهانه جشن بگیرند. اما ترمیم خسارات بلند مدتی که بر اثر این اعمال به روابط ایران و آمریکا وارد شد به گردن آیندگان افتاد. شرکت استاندارد اویل نیوجرسی در سال ۱۹۲۲ به مشارکت با

شرکت نفتی ایران و انگلیس برای بهره برداری از میداین نفتی شمال ایران ( استاندارد اوایل در ازای این کار، امید داشت وارد میداین نفتی بین النهرین شود) تمایل نشان داد. ایرانیها که از کمپانی نفتی ایران و انگلیس تنفر داشتند از این اقدام شرکت استاندارد اوایل دلخور شدند. با این وجود، باز هم ایرانیها در سال ۱۹۲۵ به آمریکاییها حسن ظن و علاقه فراوانی داشتند. آمریکا در نگاه ایرانیها، منجی بالقوه ایران از چنگال استثمارگران بود. دبلیومورگان شوستر و آرتورسی.میلسپو که هر دو مدتی تصدی اداره کل مالیه دولت ایران را بر عهده داشتند در چشم مردم چون قهرمان بودند و امیری را شهید می پنداشتند.

آرتور آپهام پوپ صحنه های رقت انگیزی از واکنش محبت آمیز مردم ایران در سال ۱۹۲۵ را تعریف می کند که بارها اتومبیلش را - که حامل پرچم آمریکا بود - در خیابانهای تهران متوقف کرده او را در آغوش می فشردند. چنانچه در گزارش هنری اس.ویلار، کنسول آمریکا در سال ۱۹۳۰ آمده، مردم آذربایجان رضا شاه را به خاطر دسیسه برای برکناری میلسپو، خائن می نامیدند. اما تا سال ۱۹۴۱ آمریکا در نگاه مردم ایران رنگ عوض کرد و صرفاً یک قدرت خارجی دیگر بود که نیتی جز استثمار و غارت ایران در سر نداشت. ایرانیان هیچ فرقی بین آمریکا با انگلستان و شوروی نمی دیدند. استقبالی که از میلسپو در دومین ماموریتش به ایران (۱۹۴۳ - ۱۹۴۵) به عمل آمد به هیچ وجه گرمای ماموریت اولش را در سال ۱۹۲۲ - ۱۹۲۷ نداشت. میلسپو در کتابی که در سال ۱۹۴۶ منتشر کرد از درماندگی و حیرت خود در فهم خصومتی که در دومین ماموریتش به ایران مواجه شده بود سخن می گوید. در تجزیه و تحلیل تحولات روابط ایران و آمریکا آن طور که باید و شاید به ماجرای آثار باستانی توجه نشده است. ایرانیها علی رغم جنگ جهانی اول و بلایی که بر سرشان آورده بود، آمریکا را مصرانه - و ساده لوحانه - دوست خود تلقی می کردند. آمریکا در جنگ جهانی اول هیچ کمک و مساعدتی به ایران نکرد و رضایتش به کودتای انگلیسی ۱۹۲۱ نیز نمایان بود؛ با این وجود، ایرانیان خیال می کردند آمریکا منجی آنان از چنگال انگلیس است. تغییر نگرش ملت ایران به آمریکا از دهه ۱۹۳۰ به بعد آغاز شد، زمانی که فهمیدند آمریکا هم ابر قدرت دیگری با نیت استثمار می است.

## ● اشاره ای به کمبود اسناد و مدارک ایرانی

متأسفانه و مدارک دولت ایران از دوران رضا شاه بسیار اندک است. کاملاً معلوم است که بخش اعظم اسناد مجرمیت رضا شاه در سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ ظرف ۲۷ سالی که پسرش، محمد رضا، بر ایران حکومت می کرد، معدوم گردیدند. تعداد اندکی هم که مانده بود برای رد گم کردن یا خالی نبودن عریضه بوده است. مثلاً مجموعه اسناد مربوط به دوران رضاشاه که در سال ۱۹۹۸ توسط مرکز اسناد ملی ایران منتشر شده ارزش قابل اعتنایی ندارند. در مورد حسابهای رضا شاه در بانکهای خارجی تنها چند سند موجود است: دو حساب سپرده به مبلغ ۱۵۰ هزار دلار نزد بانک و ستمینستر در سال ۱۹۳۱ و دو حساب سپرده دیگر نزد سایر بانکهای اروپایی. بر اساس مدارک و مستندات وزارت امور خارجه آمریکا، حسابهای بانکی رضا شاه فقط در لندن دست کم صد تا ۱۵۰ میلیون دلار موجودی داشت. گذشته از سایر حسابهایش در نیویورک و سوئیس، یا موجودی پنجاه میلیون دلاری اش در تهران در سال ۱۹۴۱. موجودی حسابهای رضا شاه در بانکهای خارجی دست کم بالغ بر دویست میلیون دلار - حدود ده برابر بودجه دولت ایران در سال ۱۹۲۵ - می شده است! اما در تمام بایگانیهای ایران تنها چهار سند معمولی به حسابهای رضا شاه در بانکهای خارجی پرداخته اند. ظاهراً بقیه اسناد توسط پسرش نابود شده اند. از اسناد وزارت امور خارجه آمریکا در می یابیم که حداقل دو سوم درآمدهای نفتی ایران در سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ به حسابهای بانکی رضا شاه در اروپا و آمریکا واریز می شده است.

یکی دیگر از دلایل کمبود اسناد و منابع ایرانی و ضعف اعتبار آنها این است که ایران زیر چکمه های دیکتاتوری نظامی، بی رحم و خشن پایمال می شد. بنابراین اجازه نمی دادند اسنادی که بیانگر واقعیات هستند در جایی ثبت و نگهداری شوند. سر دبیر و ناشر ایران باستان تنها مجله باستان شناسی ایران، در اظهاراتی بسیار ملایم نسبت به تصاحب آثار باستانی ایران توسط موزه های آمریکایی انتقاد کرده بود. رژیم پهلوی، سر دبیر بخت برگشته این نشریه را به خاطر همین اظهارات، مورد ضرب و شتم قرار داد. پس اکنون حق داریم پرسیم: به اسناد سر هم بندی شده و گمراه کننده دوران

رژیم وحشت چه اعتدادي مي توان كرد؟ سر پوش گذاشتن بر حقایق از همان ابتدا به عنوان یک اصل رعایت مي شد و تا امروز هم ادامه دارد. در حال حاضر، مفیدترین منابع ایرانی، روزنامه هاي دوران معاصر است که درباره موضوعاتي نظیر زمان و مکان تقسیم کشفیات اطلاعات اساسي ارائه مي کنند.

بر خلاف اسناد دولتي ایران، اسناد وزارت امور خارجه آمریکا اطلاعاتي بي نهایت غني و مستدل درباره باستان شناسي ایران و موزه هاي آمريکايي دارد. این کتاب نیز با تکیه بر همین اسناد تهیه و تنظیم شده است. به عنوان مثال يکي از منابع اطلاعاتي فوق العاده ارزشمند، مکاتبات دفاتر هیئتهای باستان شناسي در ایران با موزه هاي آمريکايي است. همه مکاتبات موزه ها و سرپرستهای هیئتهایشان در ایران از طریق پوشش محموله ديپلماتیک رد و بدل مي شد. سفارت آمریکا در تهران و وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن حسب وظیفه از آن مکاتبات همواره رونوشت برداري مي کردند تا نسخه اي را در بایگاني اسناد خود نگاه دارند.

از آن گذشته، سفیر آمریکا در ایران در ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ به نمایندگی از موزه ها نیز با دولت ایران مذاکره مي کرد. از این رو دقیقاً مي دانیم بین موزه ها و دفاترشان در ایران چه گذشته است.

تباني موزه ها با یکدیگر براي نقض بندهای امتیازي که از دولت ایران گرفته بودند و سپس هم دستي و کمک وزارت امور خارجه آمریکا در سرپوش گذاشتن بر این قانون شکنی از مکاتبات اریش اشمیت، سرپرست هیئتهای باستان شناسي در ایران با موزه هاي شیکاگو، بوستون و فیلادلفیا فاش شده است. (۱)

### توضیحات و مآخذ:

- ۲- علی فتحعلی آشتیانی «غار بزرگ»، فصلنامه مطالعات تاریخي - پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۹ - صص ۹۹ - ۷۰

## فصل دهم

### ایران در سال های حکوت شاهان قاجار و پهلوی محل توجه و تمرکز قدرت های جهانی برای تاراج و غارت منابع خود بود

از «غارث بزرگ» آثار باستانی ایرانی به دست آمریکا چه می دانید؟ خاندان منحوس پهلوی و شخص رضا خان در این میان چه نقشی داشتند؟ چرا امتیاز کاوش های باستان شناسی در سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ به موزه های آمریکایی اعطا شد؟ با گزارش ویژه مشرق همراه باشید تا با ابعاد مختلف این تاراج بزرگ آشنا شوید.

گروه گزارش ویژه مشرق؛ ایران در سال های حکوت شاهان قاجار و پهلوی محل توجه و تمرکز قدرت های جهانی برای تاراج و غارت منابع خود بود. بین سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ امتیازات گوناگونی به کشورهای روسیه، انگستان و آمریکا داده شد. در سال ۱۹۳۲ امتیازی نفتی به انگستان و امتیاز شیلات دریای خزر در سال ۱۹۲۷ به روسیه داده شد. اما امتیاز مهم دیگری که خیلی به آن پرداخته نشده است، امتیاز کاوش های باستان شناسی است که در فاصله ی سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ به موزه های آمریکایی اعطا شد. به نظر می رسد توافقی بین قدرت های سه گانه بر سر با ارزش ترین منابع ابران یعنی آثار باستانی، نفت و خاویار برقرار شده بود. در این گزارش سعی شده است با استفاده از کتاب «تاراج بزرگ» نوشته ی دکتر محمد قلی مجد که به استناد منابع دست اول وزارت امور خارجه ی آمریکا نوشته شده است، ابعاد این تاراج بزرگ بررسی شود.

بررسی اعطای امتیازات گوناگون باستان شناسی به آمریکایی ها در این گزارش برای درک درست رفتار آمریکا و دیپلمات های این کشور با مردم مشرق زمین و به کار بردن رابطه ی گرگ و میش در سیاست خارجی آمریکاست. وقتی رابطه ی گرگ و میش و ارباب و رعیت باشد همه چیز از آن ارباب است از نفت و منابع دیگر گرفته تا مزیت های استراتژیک و ژئوپلیتیک و تا گنجینه ی میراث باستانی چند

هزار ساله ی یک ملت. بسیاری از موزه های آمریکایی با همکاری دولت آمریکا و به خصوص کمک های وزارت امور خارجه ی این کشور توانستند به بهانه ی تعمیر و مرمت و انجام تحقیقات علمی، آثار و اشیای ارزشمندی را که میراث کهن ایرانیان بود به تاراج ببرند.

دکتر مجد نویسنده ی کتاب، بعد از دیدار از چند موزه ی آمریکایی می گوید: «من از موزه هایی مانند موزه هنر در نیویورک و موزه های متعدد اسمیتسونیان در واشنگتن دیدن کرده ام. امری که در همه آنها مرا بی نهایت به حیرت انداخت این بود که موزه های مذکور تقریباً تمام آثار باستانی و مصنوعات هنری ایران را در فاصله زمانی ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ تصاحب کرده بودند. بویژه متوجه شدم موجودی عظیم اشیاء دوران ساسانی و اسلامی از جمله سفالینه های به غایت منحصر به فرد و ارزشمند نیشابور در موزه متروپولیتن همگی در دهه ۱۹۳۰ به تملک این موزه درآمده اند. یک محراب بزرگ ۱۴۰۰ ساله از جنس کاشی لعابی متعلق به اصفهان بیش از سایر اشیاء توجهم را به خود جلب کرد. این محراب نیز در همان دهه ۱۹۳۰ به این موزه منتقل شده بود، اما اثر هنرمندانه ای به این بزرگی که حدود ۱۳۰۰ سال در یکی از مساجد اصفهان آرام گرفته بود چگونه از نیویورک سر درآورده است؟»

### فرانسه و امتیاز انحصاری آثار باستانی

کشورهای غربی از قرن هجدهم میلادی متوجه وجود آثار و اشیاء ارزشمند در منطقه ی بین النهرین شدند و فعالیت هایی را در مناطق باستانی ایران، مصر و عثمانی شروع کردند. در میان این کشورها، فرانسه توجه ویژه ای به ایران داشت و همین توجه ویژه موجب انعقاد قراردادی در سال ۱۹۰۰ بین ایران و فرانسه و اعطای حق انحصاری و دائمی کاوش های باستان شناسی در ایران به این کشور شد.

این پیمان عملاً حق کاوش های باستان شناسی را از دیگر کشورها سلب می کرد و از نفوذ انگلستان و روسیه به حوزه ی باستان شناسی ایران جلوگیری می کرد. اما این امتیاز برای فرانسه همیشگی نبود و با ظهور حکومت پهلوی در سال ۱۹۲۵ در های ایران به روی باستان شناسان خارجی باز شد. آمریکایی ها

اعتراضاتی را به قانون موجود وارد ساختند و انحصار کاوش های باستان شناسی برای فرانسه را نا عادلانه خوانده و مدعی شدند که این کشور نتوانسته است به طور مناسب از شرایط بهره برداری کند. برای همین با کمک عده ای در داخل ایران تلاش های خود را برای لغو معاهده ی ۱۹۰۰ شروع کردند. آرتور اپهام پوپ مشاور موسسه ی هنر شیکاگو در زمینه هنر اسلامی به همراه عبدالحسن تیمور تاش، وزیر فواید عامه، محمد علی فروغی وزیر مالیه و حسین علایی سفیر سابق ایران در واشنگتن در این زمینه تلاش های فراوانی را انجام دادند. برای لغو این قرارداد، طرحی به مجلس فرستاده شد که به دلیل در خطر افتادن برخی امتیازات دیگر (من جمله قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس)، تصویب نشد. بعد از شکست این طرح بود که تلاش های دیپلماتیک آمریکا برای حل مسئله شروع شد.

### ● لغو انحصار فرانسه

فشارهای دیپلماتیک آمریکا بر فرانسه در نهایت منجر به عقد قراردادی بین ایران و فرانسه در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ شد، طبق این قرارداد فرانسویان متعهد شدند که از حقوق خود در معاهده ی ۱۹۰۰ دست بکشند. در عین حال ماده ی اول این معاهده ریاست آثار باستانی ایران را به مدت بیست سال در اختیار فرانسویان قرار می داد که برای این منظور هم آندره گذار فرانسوی انتخاب شد. یکی از افرادی که نقش بسزایی در لغو انحصار فرانسه در آثار باستانی ایران داشت آرتور پوپ آمریکایی بود. او که اطلاعات فراوانی از فرهنگ و هنر اسلامی داشت در سال ۱۳۰۴ وارد ایران شد و در پی رفت و آمدها و تلاش های فراوانش برای معرفی هنر ایران، به رضا شاه نزدیک شد و مورد حمایت او قرار گرفت.

### دزدی های پوپ از آثار باستانی ایران

پوپ در مدت اقامت و حضور خود در ایران اقدام به خارج کردن آثار ارزشمندی از ایران کرد که خروج این آثار با کمک سفارت آمریکا در ایران و از طریق ارسال



آرتور ایهام پوپ



بسته های دیپلماتیک انجام می شد. دزدی های باندهای پوپ در ایران به قدری واضح بود که یکی از مهندسان معماری آمریکایی به نام مایرون اسمیت به دزدیده شدن محرابی ۱۳۰۰ ساله در مدرسه ای مذهبی در اصفهان و فروختن آن به موزه ی هنر متروپولین نیویورک توسط پوپ و باندش اشاره می کند. «در طول چند سال گذشته پوپ و دستارانش با آنچه به نظر می آمد تحقیقات علمی در مورد منشاء محرابی مهم است – که به تازگی به تملک موزه ی متروپولیتن در آمده – به گذار فضای گسترده ای برای جولان داده اند. مقامات ایرانی و بازاریان هم می دانند که این محراب را دلال عتیقه ای بدنام به نام رابنو به دستور پوپ از مدرسه ی امامیه ی اصفهان دزدیده است.»

با وجود دزدی های فراوان پوپ در ایران و در کمال تعجب، رضا شاه در سال ۱۹۳۱ از او و در سال ۱۹۳۵ از همسرش با اعطای مدال ویژه ای به خاطر خدماتشان در زمینه ی حفظ بقایای آثار تاریخی ایران، تقدیر کرد. پوپ علاوه بر حمایت مستقیم رضا شاه از حمایت های محمد علی فروغی و پسرش محسن فروغی نیز بهره مند بود و بسیاری از دزدی های خود را با پشتیبانی این دو انجام می داد.

### تصویب قانونی جدید در آثار باستانی

بعد از لغو معاهده ی ۱۹۰۰ که امتیاز کاوش های باستانی در ایران را به کلی در اختیار فرانسه قرار می داد تلاش های پوپ و عوامل داخلی در ایران برای تصویب قانونی جایگزین شروع شد. این تلاش ها موجب تصویب قانونی شد که موزه های آمریکایی قادر بودند انبوه آثار باستانی ذیقیمت ایرانی را بدست آورده و از ایران خارج کنند و در ازای آن هزینه ی نسبتاً ناچیزی پرداخت کنند. این قانون که تحت عنوان «قانون حفظ آثار ملی» در ۳۰ نوامبر ۱۹۳۰ به تصویب مجلس رسید کاملاً غیر قانونی و فاقد مشروعیت بود و بدون کمک رضا شاه و عوامل درجه دوی او مانند فروغی امکان پذیر نبود. چنانچه هارت وزیر مختار آمریکا در ایران در گزارش های خود از تلاش ها و حمایت های فروغی یاد می کند و حمایت های او را تعیین کننده می داند. او مدعی است که فروغی حتی متن فرانسوی پیش نویس را به زبان فارسی

ترجمه کرده است. « فروغی با سعه ی صدر، زمان زیادی از روز تعطیلش را به مطالعه ی پیش نویس قانون و ترجمه ی آن به فارسی اختصاص داده است. ام‌گذار { مدیر فرانسوی آثار باستانی ایران } در مورد جزئیات قانون با وی به مذاکره پرداخت و وزیر امور خارجه را فردی دلسوز ارزیابی کرد.»

مواردی از این قانون که اقتباس شده از قانون مشابه عراقی است، نوعی خیانت به کشور و مردم محسوب می شود و به خروج آثاری که متعلق به مردم ایران و تاریخ آنهاست رسمیت می بخشد؛ به طور مثال ماده ی چهاردهم این قانون اصل تقسیم یافته ها را در بر می گیرد: « در روند عملیات کاوش های باستان شناسی کشفیاتی که نتیجه ی عملیات دولت در زمان و مکانی خاص باشد، به خود دولت تعلق خواهد یافت و در مورد کشفیاتی که نتیجه ی عملیات دیگران باشد، دولت متب تواند ده قطعه از اشیایی را که ویژگی تاریخی یا هنری دارند انتخاب و تصرف کند و نیمی از باقی مانده ی کشفیات را به صورت مجانی به کاشف واگذار نماید و نیم دیگری را به تصرف خود در بیاورد...»

همچنین ماده ی ۱۸ این قانون به کاوشگر اجازه می دهد که سهم خود را بدون پرداخت هزینه و مانع صادر کند: «صدر و اشیای یافت شده در کاوش های علمی با اجازه دولت صورت می گیرد و خروج سهم کاوشگر از کشور تحت هر شرایطی از طرف دولت مجاز و از همه انواع هزینه ها و مالیات های گمرکی معاف است.»

این قانون در ایران در حالی به تصویب رسید که قوانین مشابه در اروپا و دیگر نقاط جهان تفاوت اساسی با این قانون داشت. در قوانین اروپا همه ی آثار باستانی کشف شده متعلق به دولت بود. به طور مثال در ایتالیا، فرانسه، اتحاد شوروی و حتی قبرس، همه ی آثار باستانی کشف نشده دارای قطعی دولت محسوب می شدند.

## هجوم موزه های آمریکایی به ایران

بعد از تصویب این قانون بود که راه ورود موزه های آمریکایی به ایران برای گرفتن امتیاز های باستان شناسی باز شد. اولین تقاضا برای کاوش های باستان شناسی دقیقاً سه روز پس از تصویب قانون جدید در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۳۰ از سوی نماینده ی موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا داده شد. بعد از مدتی فردی به نام دکتر اف اشمیت به عنوان نماینده ی این گروه باستان شناسی در ایران انتخاب شد. او در مدت حضور خود در ایران به عنوان نماینده ی موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا اشیاء گرانبهای بسیاری را از کشور خارج کرد و با خلق و خوی هیئت‌لری خود موجب آزار و انزیت بسیاری از کارگران ایرانی و مردم ایران شد.

### ● کاوش در تخت جمشید

دیگر موسسه ای که در ایران برای کاوش های باستان شناسی موفق به اخذ مجوز از طرف دولت ایران شد، موسسه ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو بود. در اوایل دسامبر ۱۹۳۰ پرفسور جیمز هنری برسیتد در خواست خود را برای اعطای حق بازسازی و مرمت تخت جمشید از طریق پرفسور ارنست هرتسفلد مشاور آلمانی گروه، تقدیم دولت ایران کرد. این در خواست در هیات وزیران مطرح شد و با وجود حامیان اعطای این مجوز در داخل دولت، در کوتاه ترین زمان ممکن جواب مثبت به موسسه ی شرق شناسی داده شد. فروغی این بار هم برای اعطای امتیازی به

آمریکایی ها تلاش های فراوانی کرد که وزیر مختار آمریکا در ایران به حمایت های فروغی برای اعطای این مجوز اشاره می کند: «حامی اصلی در خواست های

آمریکاییان در جلسه ی هیأت وزیران، وزیر امور خارجه فروغی بود و نیز او بود که پس از آن که تصور می شد قانون آثار ملی در کمیسیون رد شده است، بزرگترین کمک را برای تصویب شتابزده ی آن کرد.»

با شروع عملیات بازسازی توسط موسسه، اشیاء و اقلام ارزشمندی یافت شد که باعث شگفتی اعضای گروه شد. دو جفت لوح یکی از طلا و دیگری از نقره و از آن جالب تر ۳۰۰۰۰ لوح گلی که از دوره ی عیلامی ها به جا مانده بود و کتیبه های فوق العاده به همراه مجموعه ی گسترده ای از ابزار دست ساز که توجه گروه را به خود جلب کرده بود. یافته های این چینی دکتر هرتسفلد (مشاور گروه موسسه ی شرق شناسی) را به کاوش در استخر و تل های مجاور مشتاق کرد و به همین منظور درخواستی را به دولت ایران ارائه داد که این درخواست در تاریخ دسامبر ۱۹۳۱ مورد موافقت قرار گرفت. از نظر هارت (وزیر مختار آمریکا در ایران) فضایی که این مجوز در بر می گرفت بی شک غنی ترین بخش در تاریخ امتیازات اعطا شده در کشور بود. با فضایی که این مجوز برای خروج آثار باستانی ایرانی بوجود می آورد می توان آن را نوعی کودتای باستان شناسی به حساب آورد.

### ● الواح گلی، موزه دانشگاه شیکاگو

اعطای این امتیاز، فقط شامل بازسازی و مرمت تخت جمشید و اطراف آن می شد و اشیاء یافت شده در حین کاوش جزو موارد قانون آثار باستانی در رابطه با تقسیم اشیاء قرار نمی گرفت. بنابراین تمام اشیاء یافت شده در طول عملیات متعلق به دولت ایران بود. اما با این حال موسسه ی شرق شناسی انتظار بی موردی برای تقسیم اشیاء یافت شده داشت که مورد موافقت مقامات ایرانی قرار نمی گرفت. در این مورد، هم مقامات ایرانی و هم مسئولین موسسه ی شرق شناسی به ارزش یافته های باستان شناسی در این مناطق پی برده بودند و حاضر به از دست دادن حتی قطعه ای کوچک از این یافته نبودند. این ناهماهنگی ایجاد شده بین دولت ایران و موسسه ی شرق شناسی باعث



تخت جمشید ۱۹۳۱

بروز اختلافاتی شد که در نهایت موسسه برای مشخص شدن نتیجه‌ی درخواست‌های خود، عملیات مرمت و بازسازی در منطقه را تعطیل کرد.

## ضرب الاجل ایران به موسسه شرق شناسی

گروه باستان‌شناسی با تعطیلی فعالیت‌های خود در تخت جمشید با ضرب الاجل ایران برای از سرگیری عملیات مرمت و بازسازی مواجه شد. دولت ایران ایقا امتیاز مرمت و بازسازی تخت جمشید برای موسسه شرق‌شناسی را منوط به از سرگیری فعالیت‌ها تا تاریخ مشخص عنوان کرد. اما مسئولین موسسه بدون توجه به اخطار ایران، با ادبیاتی تهدیدآمیز خواستار تن دادن دولت ایران به مطالبات موسسه مبنی بر تقسیم آثار کشف‌شده در تخت جمشید و مناطق اطراف آن بودند و در نامه‌ای که به نخست‌وزیر ایران نوشتند عدم پذیرش شروط ذکر شده را باعث خروج بدون فوت وقت موسسه از ایران دانستند.

### ● تهدید ایران از جانب موسسه

بررسی نحوه تعامل و ادبیاتی که یک موسسه‌ی آمریکایی در قبال دولت ایران به کار می‌برد و صاحب‌حق دانستن خود در برابر میراث یک ملت، ما را با خوی غارتگرانه‌ی این کشور بیشتر آشنا می‌کند. بریستند مدیر موسسه‌ی شرق‌شناسی در ایران در نامه‌ای که به فروغی نگاشته است خواهان تقسیم عادلانه‌ی اشیاء کشف‌شده می‌باشد و اعلام می‌کند که اگر با این درخواست موافقت نشود، موسسه‌ی گروه خود را از ایران خارج خواهد کرد و ایران و دولت شاهنشاهی را در مطبوعات آمریکایی رسوا خواهد کرد. چیزی که رژیم پهلوی نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. : « باید صراحتاً عرض کنم چنانچه مطالبات حقه آن، که در این نامه مذکور افتاده است، در مدت زمانی معقول برآورده نشود، همه‌ی جهانیان بزودی خواهند پرسید که چرا

عملیات موسسه در تخت جمشید به حال تعلیق در آمده است. موسسه نیز در کمال تأسف مجبور است دلایل تعلیق کار در تخت جمشید را به مطبوعات توضیح دهد که مسلماً بیشترین انعکاس را در کل مطبوعات تمدن غرب خواهد داشت»

فروغی پس از دریافت این نامه و قرائت آن در هیأت دولت، با واکنش منفی هیأت دولت مبنی بر توهین آمیز بودن نامه مواجه شد و پذیرش شروط ذکر شده را منوط به تغییر ادبیات نامه کرد. اما ادبیات به کار برده شده در مطالبات موسسه هیچ گاه تغییر نکرد و در نهایت این موسسه ی شرق شناسی بود که با حمایت وزارت خارجه ی آمریکا، ایران را وادار به پذیرش خواسته های خود کرد.

### درخواست جدید موسسه

موسسه ی شرق شناسی با مشاهده ی عقب نشینی های پی در پی دولت ایران در برابر خواسته هایش حداکثر چیزی را که می توانست بخواهد درخواست کرد. طبق درخواست جدید، موسسه خواهان ادامه ی کار در تخت جمشید و تقسیم اشیاء یافت شده در آن به مدت سه سال دیگر بود. همچنین موسسه برخی از اشیائی که به آنها نظر داشت را هم در نامه ای به نخست وزیر اعلام کرد:

« نظر به اینکه موسسه شرق شناسی هزینه ی هنگفتی را صرف بازیابی و مرمت گنجینه ی بی نظیر مجسمه های مستقر بر روی دو پلکان عظیم و همچنین الواح زرین و سیمین پایه های بنا کرده است، که ارزش آنها بسیار بیشتر از هر اثر کشف شده دیگری در تخت جمشید است، خود را محق می داند اقلام مشخصه زیر را در حکم سهمش از اشیائی که تا کنون در ایوان کاخ کشف شده اند، مطالبه نماید و صد البته انتظار دارد مجوز خروج آنها از کشور نیز صادر گردد:

مجموعه کامل تندیس های جدای قابل حمل، از جمله پلکان کاملاً جدا و قابل حملی که پیش از بیرون کشیدن دو پلکان عظیم تخت جمشید از زیر خاک کشف شده بود. یک لوح سیمین پایه بنا. آجر های لعابی شکسته متعلق به کتیبه ی زینتی آپادانا، و همه اشیاء کوچک دیگر به استثنای طلا ساخته ها، از جمله ۵۰۰ لوح گلی. موسسه انتظار دارد

اشیائی که ممکن است در آینده در ایوان کاخ کشف شود نیز مطابق با اصل کلی فوق تقسیم شوند.»

این نوع باج خواهی ها در این جا به پایان نرسید و بعد ها طی دستورالعملی که به وزیر مختار آمریکا در ایران رسید، ایران می بایست قسمتی از آثار باستانی خود را به موسسه اهدا کند. شاید دشوار بتوان درک کرد که این نوع ادبیات به کار برده شده، مربوط به یک موسسه ی آمریکایی است که دولت دیگر را خطاب قرار می دهد. «موسسه کرفتر { یکی از اعضای گروه باستان شناسی } را مجاز می سازد تا مذاکره بر سر تقسیم اشیاء کشف شده را شروع کند، مشروط بر اینکه چون ایرانی ها قبلاً اقلام ارزشمند متعددی را برای خود برداشته اند، موسسه نیز انتظار دارد که در اوایل مذاکرات اشیاء درخور و ارزشمندی به آن اهدا شود. چنانچه در همان اوایل مذاکرات چنین هدایایی داده نشود و روش قابل قبولی برای تقسیم ما بقی اشیاء کشف شده مورد توافق قرار نگیرد، موسسه ناچار خواهد بود بدون هیچگونه بحثی گروه باستان شناسی خود را از ایران خارج کند.»

دولت ایران با عقب نشینی در برابر درخواست موزه های آمریکایی، با تقسیم اشیاء یافت شده در تخت جمشید موافقت کرد و زمینه ی خروج بسیاری از آثار ارزشمند را از کشور فراهم کرد در حالی که بیشتر فعالیت های باستان شناسی در ایران مربوط به موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا و موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو بود، گروه های دیگری نیز در ایران به صورت محدود به فعالیت می پرداختند. موزه ی فاگ و هنر های زیبای بوستون، موزه ی هنر متروپولیتن، موزه ی فیلادلفیا و موزه ی کانزاس سیتی، از این دست هستند.

### حمایت های وزارت امور خارجه ی آمریکا

در بررسی روابط بین دولت ایران و گروه های باستان شناسی، نقش وزارت خارجه ی آمریکا و به خصوص سفیر آمریکا در ایران، نقشی کلیدی و اساسی است. در تمام موارد اختلافی بین دولت ایران و گروه های باستان شناسی، این وزیر مختار آمریکا در



ایران بود که به مذاکره و گفتگو با مقامات ایرانی می پرداخت. این موضوع باعث شد که پس از موفقیت موسسه ی شرق شناسی در تصاحب امتیازات گوناگون، مدیر موسسه در نامه ای از تلاش های موثر وزارت خارجه تشکر کند: «در واقع، بدون اغراق می توان گفت که اگر به خاطر حمایت های وزارت خارجه نبود، شاید اکتشاف در تخت جمشید هرگز صورت نمی گرفت، و یا در صورت شروع، مطمئناً چندین سال پیش نافرجام متوقف می شد.» او همچنین در نام ای دیگر به سفیر آمریکا در ایران این چنین می نویسد: «وقتی این نکته را مد نظر داشته باشیم که گنجینه های اشیاء باستانی ایران، که هم اینک و یا در آینده در حکم پاداشی برای تلاش های درخشان موسسه {بین دولت ایران و موسسه} تقسیم خواهند شد، در واقع گنجینه ملی این کشور {آمریکا} و مردم آمریکاست، مسئله اهمیت دوچندان پیدا می کند. به بیان دیگر، با کمک به موسسه ی شرق شناسی در این زمینه در واقع در پیشرفت فرهنگی ملت آمریکا سهیم بوده ایم..... در خاتمه نمی توانم از ابراز مجدد رضایت خاطرمان از نحوه ی انجام مذاکرات از سوی جنابعالی خودداری کنم.»

### نقش رضا شاه در غارت آثار باستانی

البته در تاراج آثار باستانی ایران نباید نقش عوامل داخلی را نادیده گرفت؛ از عوامل دسته دومی مثل فروغی و اعضای هیأت دولت گرفته تا خود شخص رضا شاه. وزیر مختار آمریکا در گزارش محرمانه ای که از صحبت های خودش و حکمت وزیر فواید عامه تهیه شده بود، به نقش شاه در انتقال اشیاء یافت شده در تخت جمشید به آمریکا اشاره می کند: «ایشان { حکمت وزیر فواید عامه } همچنین ابراز داشتند که اعضای هیأت وزیران، به استثنای او و نخست وزیر، شدیداً با انتقال سی هزار لوح گلی به شیکاگو مخالف بودند به نحوی که نهایتاً ناچار مسئله به شخص شاه ارجاع شده بود که ایشان نیز پس از توضیحات وزیر مبنی بر اینکه انتقال لوح های مزبور برای موفقیت مذاکرات کنونی ضروری است، با اکره نظر قبلی خود را تغییر داده و با انتقال آنها موافقت کرده بودند.»

رضا شاه به دلیل نداشتن محبوبیتی در داخل کشور، بقا و پایداری حکومت خود را در کمک و حمایت دولت های خارجی می دید؛ به همین دلیل همواره در پی کسب رضایت این دولت ها گام برمی داشت که این رضایت گاهی به قیمت غارت منابع مردم ایران تمام می شد. اریک اف اشمیت که در سال ۱۹۳۵ به ریاست گروه باستان شناسی اعزامی به تخت جمشید منصوب شده بود، پس از ایجاد مشکلاتی در روند کاری خود، در صحبت هایی با کاردار سفارت آمریکا به این موضوع اشاره می کند. کاردار سفارت آمریکا در گزارشی از صحبت های اشمیت می گوید: « در این صحبت ها تصریح شد که اعطای امکانات به باستان شناسان آمریکایی بخشی از سیاست رضا شاه برای جلب حمایت دولت آمریکا از رژیم پهلوی بوده است. هرگونه احساس تضعیف این حمایت ها ( نظیر چاپ مقاله ی خصمانه در مطبوعات) بلافاصله تأثیری منفی در فعالیت گروه باستان شناسی می گذارد.»

### ● خروج حجم زیادی از اشیاء باستانی از ایران

در طول سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹ که گروههای باستان شناسی آمریکایی به فعالیت پرداختند حجم بسیاری از آثار باستانی ایرانی از کشور خارج شد. به طوری که در سال ۱۹۳۵ پس از خروج اولین محموله از اشیای مکشوفه در تخت جمشید سفیر آمریکا در ایران گفت: «تعداد زیادی کامیون نیاز بود تا آثار باستانی متعلق به موسسه ی شرق شناسی از تخت جمشید برای انتقال به آمریکا، به بوشهر فرستاده شود.» رئیس موسسه شرق شناسی هم در سال ۱۹۴۰ در اظهار نظری در رابطه با اشیائی که موسسه در تخت جمشید به دست آورده بود، گفت: « کمتر محلی چنین ثمرات جالب توجهی به بار آورده است.»

حتی بعد از پایان عملیات گروههای باستان شناسی سه گانه (موسسه ی شرق شناسی، گروه موزه ی هنر های زیبای بوستون و موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا که به دلیل مشکلات مالی و به صورت غیر قانونی با هم ادغام شده بودند) برای خروج اشیاء

باقیمانده از یافته‌های تخت جمشید اقدام شد و در حالی که ایران در اشغال نظامی بود و اشیاء یافت شده قانوناً متعلق به ایران بود، این اشیاء به آمریکا فرستاده شد.

### ● هزینه‌های موزه‌های آمریکایی

توجیه گروه‌های آمریکایی برای تقسیم و تصاحب آثار باستانی ایران، هزینه‌های به قول خودشان «عظیمی» بود که در ایران پرداخت می‌کردند. در تمامی مکاتبات و مذاکراتی که صورت می‌گرفت این موضوع از جانب طرف آمریکایی بیان می‌شد. اما دکتر قلی مجد در کتاب خود با بررسی اسناد موجود در این زمینه، کل هزینه‌های موزه‌های آمریکایی در ایران را حد اکثر ۷۱۰ هزار دلاری شمرد و بیان می‌کند: «بابت صرف این مبلغ ناچیز بود که موزه‌های آمریکایی آثار باستانی ایران را تصاحب کردند. این مبلغ دلیلی آشکار و واضح بر غارت آثار باستانی ایران است که در طول سالهای ۱۹۲۵-۱۹۴۱ به ثمن بخش انجام شد. پس به جرأت می‌توان آن را «غارت بزرگ» آثار باستانی ایرانی به دست آمریکا نامید.»

### توضیحات و مأخذ

#### ● پی‌نوشت‌ها

تاراج بزرگ؛ آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران ۱۳۲۰-۱۳۰۴ خورشیدی، دکتر قلی مجد، ترجمه ی مصطفی امیری/گ-مرادی

The Great American Plunder of Persia's Antiquities, 1925-1941

منبع: گزارش ویژه نشریه مشرق: ۱۱ بهمن ۱۳۹۱ -

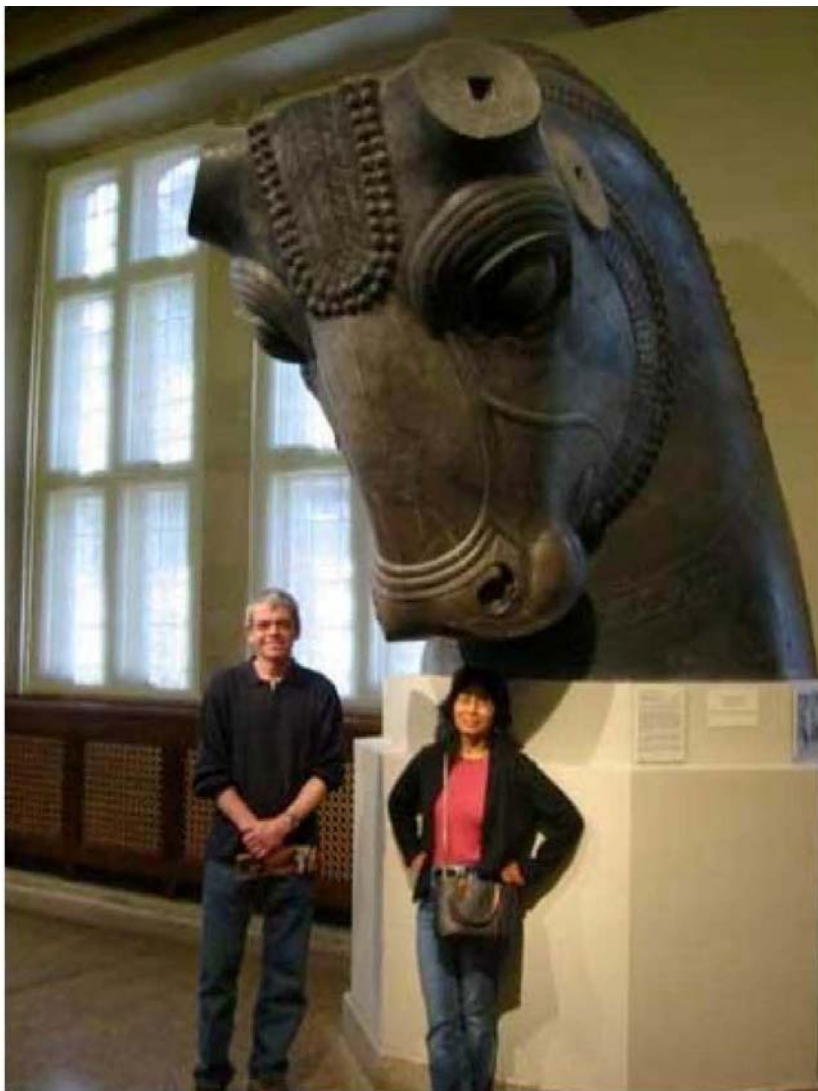
## فصل یازدهم

### پوپ؛ ایران شناس یا تاراجگر بزرگ

ایراندخت خوانساری در مقاله ای تحت عنوان «پوپ؛ ایران شناس یا تاراجگر بزرگ» می نویسد: «هنر ایران بزرگ ترین سرمایه این کشور بوده زیرا نه فقط ثروت و حیثیت برای آن به وجود آورده بلکه در هر دوره و هر جا برای ایران دوستان زیادی ایجاد کرده است و امروز هیچ مملکت متمدنی نیست که مجموعه هایی از آثار هنری ایران را نداشته باشد، مجموعه هایی که به صاحب نظرانشان نشان دهد که ایران استحقاق ستایش و محبت دارد.» (۱)

در دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۴ سخنرانی مهمی در «تالار باشکوه خانه جعفرقلی خان بختیاری (سردار اسعد)» ایراد شد؛ سخنرانی ای که سرنوشت میراث فرهنگی این مرز و بوم را برای همیشه دگرگون کرد و آن را از بی سامانی محض چندین ساله رهایی بخشید، هرچند که این سامان یافتگی به تعبیر برخی پژوهشگران چندان هم کار شناسانه نبود؛ اما از حق گذشته ایم اگر آن را نقطه عطف و تلنگری برای نخستین گام در این زمینه برنشماییم.

سخنران کسی نبود جز آرتور پوپ، ایران شناس آمریکایی. وی که در اواخر فروردین ماه به عنوان رایزن موسسه هنری شیکاگو به ایران آمده بود تا آثار باستانی این سرزمین را از نزدیک مشاهده کند، به دعوت حسین علاء نماینده مجلس شورای ملی که قبلاوزیر مختار آمریکا در ایران بود و با وی سابقه دوستی داشت در میان چهره های شاخص سیاسی و فرهنگی ایران به سخنرانی در باب هنر این مرز و بوم پرداخت؛ از بزرگ ترین رجال دولت و مجلس و از آمریکائیان برجسته حاضر در تهران دعوت به عمل آمد که در این سخنرانی شرکت کنند. اعضای دولتی حاضر در این جمع عبارت بودند از: رضاخان پهلوی سردار سپه که ۷ ماه پس از این ماجرا به سلطنت رسید، محمدعلی فروغی (نکاءالملک) وزیر دارایی و رئیس انجمن آثار ملی و



سر سنگی گاو نر از جبهه شرقی رواق شمالی کاخ صد ستون-موزه دانشگاه شیکاگو

عبدالحسین تیمورتاش وزیر فواید عامه. از میان رجال تراز اول کشور و نمایندگان مجلس شورای ملی نیز در این جمع چهره های برجسته ای چون حسین پیرنیا (موتمن الملک) رئیس مجلس، حسن مستوفی (مستوفی الممالک)، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه)، سید حسن تقی زاده، علی اکبر داور و مرتضی قلی خان بیات (سهام السلطان) به چشم می خوردند. (۲)

سخنرانی شیوایی پروفسور پوپ در باب هنر ایرانی چنان در دل و جان دست اندرکاران اداره مملکت نشست که به زودی آثار خود را در تمامی جوانب نشان داد. آنچنان که گویی دلوی از آب یخ بر سر هویت خفته این سرزمین ریخته باشند، سراسیمه از خواب عمیق دور و دراز خویش برخاست و خواست که جبران مافات کند.

دکتر عیسی صدیق، مترجم سخنرانی تاریخی پوپ درباره میزان تأثیر این سخنان می گوید: «ترجمه نطق که با فوریت و با سرعت انجام گرفت در همان تاریخ به صورت رساله جداگانه از طرف وزارت فرهنگ چاپ و منتشر و به مدارس فرستاده و به معلمان تاریخ توصیه شد که در تدریس از آن استفاده کنند و نکات مهم خطابه را به دانش آموزان خاطر نشان سازند.» (۳) و باز در جای دیگری می گوید: «سخنان پروفسور پوپ که با شور و شوق و شیوایی گفته شد تأثیر بسیاری در شنوندگان ایجاد کرد و غرور ملی آنان را برانگیخت و آنان را متوجه اهمیت و مقام هنر ایران کرد.»

وی از جمله آثار مهم این سخنرانی را چنین برمی شمرد:

- توجه مسوولان درجه اول مملکت به احیای هنر
- تاسیس موزه در تهران و شهرهای مهم
- فراهم آوردن وسایل کاوش های علمی با کمک دانشگاه ها و انجمن های اروپایی و آمریکایی
- ایجاد مدارس متعدد در سطح متوسطه و عالی در پایتخت و شهرهای بزرگ
- تشویق صنعتگران
- تعمیر بناهای تاریخی و تلاش در جهت حفظ آثار ملی
- برپایی کارگاه هایی برای احیای زری بافی، قالی بافی، کاشی سازی و...

درست دو سال پس از این سخنرانی یعنی در سال ۱۳۰۶ بود که مجلس شورای ملی قرارداد انحصار کاوش آثار باستانی در شوش قرارداد ۱۹۰۰ را که به فرانسویان واگذار شده بود ملغی اعلام کرد و سه سال بعد نیز قانون عتیقات را به تصویب رساند؛ قانونی که اگرچه برای جلوگیری از دست اندازی خارجیان، جامع و کامل نبود اما نخستین گام در جهت قانونمند شدن آثار ملی و زمینه ساز گام های جدی تر بعدی به شمار می رفت.

در مورد موزه نیز تلنگر پوپ به هوش و حواس رجال فرهنگی کار خود را کرد و پس از آن نیز پیشنهادهایی تحت عنوان «برای پیشرفت هنر در ایران» به وزارت معارف داد. موری، کاردار آمریکا در تهران در مورد این پیشنهاد می گوید: «دولت و طبقه روشنفکر ایران چنان با پیام ها و گزارش های آموزنده آقای پوپ تحریک شده اند که بلافاصله برای عملی کردن پیشنهادهای او کمیسیونی تشکیل داده اند. موزه شاهنشاهی که مدت زیادی مایه استهزای بازدیدکنندگان خارجی شده بود تخلیه شده است تا گنجینه واقعی آثار باستانی جایگزین آن شود. موزه ملی جدید شایسته نامش خواهد بود و به مکانی برای نمایش جلال و شکوه هنر هخامنشی، ساسانی و اسلامی تبدیل خواهد شد.» (۴) و این چنین تاسیس موزه در تهران و شهرهای بزرگ دیگر به جد مورد توجه قرار گرفت؛ امری که پیش تر توجه چندانی بدان نمی شد. در این میان تاسیس موزه ایران باستان نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ و هنر این سرزمین و نخستین موزه علمی در ایران است.

پیشنهاد دیگر پوپ تاسیس اداره ای برای آثار باستانی بود. موری در این باره می گوید: «... ظاهراً پس از کشمکش بر سر امتیاز نفت، هیچ اتفاقی در ایران به اندازه این کار هموطن برجسته من این چنین اذهان عمومی را به خود جلب نکرده است.» (۵)

از دیگر نتایج سخنرانی پوپ می توان به تشکیل «انجمن فرهنگی ایران و آمریکا» اشاره کرد که برخی پژوهشگران آن را جزء نکات منفی کارنامه پوپ می دانند و معتقدند «این انجمن به طور یک طرفه ناقل فرهنگ غرب به ایران بود.»

پوپ پس از این سخنرانی به عنوان مشاور افتخاری هنرهای ایرانی در خدمت دولت ایران فعالیت کرد. وی موسس مدرسه مطالعات آسیایی در آمریکا بود؛ مدرسه

ای که با برخورداری از متخصصانی در زمینه آشور شناسی، اسلام شناسی، ایران شناسی، نژاد شناسی و آموزش زبان سانسکریت، عربی، عبری، فارسی، حبشی، چینی، تبتی و ویتنامی توانست به موسسه ای با مجوز صدور مدارج بالایی علمی تبدیل شود. مدرسه و موسسه آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران به تدریج توسعه یافت و به موسسه آسیایی تبدیل شد و از سال ۱۳۴۵ به دعوت دولت ایران از آمریکا به ایران (شیراز) منتقل و زیرمجموعه دانشگاه پهلوی قرار گرفت. (۶)

پروفسور پوپ سه نمایشگاه بزرگ هنر ایران در فیلادلفیا، لندن و لنینگراد برگزار کرد که این نمایشگاه ها در شناسایی هنر ایران به کشورهای اروپایی سهمی بسزا داشتند. وی همچنین در سال ۱۹۳۵ به عضویت فرهنگستان ایران درآمد و در همان سال از سوی دانشگاه هاروارد برای ایراد سخنرانی درباره تاثیر معماری ایران بر معماری اروپا عازم فرانسه شد. در نتیجه پژوهش های سه کنگره مذکور و سفرهای متعدد پروفسور پوپ به ایران برای گرفتن عکس از بناهای تاریخی و آثار هنری ایران، با همکاری هفتاد تن از استادان و دانشمندان و کمک دولت ایران، به کوشش و همت فوق العاده پروفسور پوپ و همسرش (دکتر فیلیس اکرمین) کتاب بسیار نفیس و مهم «بررسی هنر ایران» در ۶ جلد قطور بزرگ با ۳ هزار صفحه متن و ۵ هزار قطعه عکس تالیف و طبع و در ۱۳۱۷ منتشر شد که در نوع خود بی نظیر است و خدمات ایران را به فرهنگ و هنر جهان آشکار می سازد. (۷)

پوپ در اولین سفرش به ایران رئیس بخش صنایع خاور نزدیک در موسسه صنایع ظریفه شیکاگو بود. وی در این سفر کوشید تا گزارش مصوری از معماری ایران تهیه کند. به توصیه علاء، رضاخان در برابر بدگمانی عمومی ایستاد و اجازه داد پوپ و همراهانش به مساجد و بناهای مذهبی وارد شوند و پژوهش و عکسبرداری های لازم را انجام دهند. در تهیه عکس های پوپ آنتوان سوریوگین، مرتضی رستمی و اسد بهروزان همکاری داشتند. از پوپ به عنوان یکی از پیشگامان تاریخ عکاسی ایران نیز یاد می شود. (۸)

وی همچنین علاوه بر کتاب «بررسی هنر ایران» کتاب های زیادی در زمینه هنر ایران به نگارش درآورده که عبارتند از: معماری ایران: پیروزی شکل و رنگ، شاهکارهای هنر ایران، سفالگری ابتدایی ایران، آشنایی با مینیاتورهای ایران، سیر و



صور نقاشی ایران، معماری ایران، هنر ایران در گذشته و آینده. در چند سال گذشته پژوهشگران حوزه تاریخ نقدهای فراوانی را به پوپ وارد کرده اند که مهم ترین آن کتاب «تاراج بزرگ» اثر دکتر محمدعلی مجد است که بر اساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا نوشته شده است. دکتر مجد در این کتاب به نمایشگاهی که پوپ در باب عرضه و شناسایی هنر ایرانی در لندن برگزار کرد (۱۹۳۱م) اشاره می کند و یکی از کارهای پوپ را انتقال اشیای نفیس از اماکن متبرکه و مساجد به این نمایشگاه ها می داند؛ اشیایی که تا آن زمان چشم هیچ اروپایی و آمریکایی به آن نخورده بود و پوپ با زحمت زیاد توانست با کمک دولت ایران اشیای مورد نظر را به این نمایشگاه ها برساند. دکتر مجد بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا نارضایتی متولیان اماکن متبرکه را ناشی از ترس از بازنگرداندن اشیای امانت گرفته شده می داند، اما بر اساس همان اسناد اذعان می کند که همه اشیا «با سه هواپیما به تهران حمل و مستقیماً به کاخ محل اقامت شاه منتقل شدند.» (۹) بر اساس همین اسناد دکتر مجد در این ماجرا تقصیر ها را بر گردن پوپ می اندازد درحالی که اسناد می گویند همه آثار به ایران بازگردانده شده و اینکه دولت آنها را تحویل متولیان مساجد نداده، امری است که متوجه دولت ایران است و نه شخص پوپ؛ کماینکه دکتر مجد در این ماجرا سندی مبنی بر همدستی پوپ با رضاشاه و سرنوشت این آثار پس از بازگشت به ایران ارائه نمی دهد. اینکه دولت این اشیا را بعداً به مکان های اصلی خویش بازگردانده یا آنها را به موزه ملی فرستاده یا حتی اینکه خود بر آن دست اندازی کرده، برای ما نامعلوم است.

دکتر مجد همچنین خارج کردن آثار باستانی و انتقال آنها به موزه های آمریکا توسط پوپ را کاری نابه جا و غارت آثار ملی ایران می داند. این ایراد اگرچه از نگاه امروز بجا است، اما در آن زمان متأسفانه قانونی مبنی بر منع انتقال این اشیا از کشور وجود نداشت. تنها قانون موجود در این زمینه قانون عتیقات مصوب ۱۳۰۹ مجلس بود که آن هم متأثر از حضور پوپ و تلاش های وی ایجاد شده بود که به موجب آن تقسیم اشیای مکشوفه را به ترتیبی که در قانون ذکر شده بین دولت و کاوشگر مجاز می شمرد و حتی صدور سهم کاشف را از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف می دانست. این قانونی بود که وکلای مجلس این مملکت به تصویب

رسانده بودند؛ بنابراین عمل وی غیرقانونی به شمار نمی رفت. این در حالی است که تا پیش از تصویب قانون مذکور حتی تا این مقدار سختگیری هم وجود نداشت و فرانسویان آثار باستانی حاصل از کاوش های شبانه روزی خود را بی هیچ دغدغه ای از کشور خارج می کردند.

آرشیو بزرگ عکس های پوپ از معماری سراسر ایران اکنون در موزه نارنجستان شیراز و کتابخانه ملی ایران است؛ عکس هایی که حاصل سال ها تلاش بی وقفه و بزرگ ترین میراث او بودند و این بزرگ ترین میراث حالادر ایران است و نه در آمریکا. منتقدان می گویند پول دوست بود و آثار ملی ایران را به کشورش می برد اما اهدای کتابخانه ۱۲ هزار جلدی اش به موسسه هنر آسیایی دانشگاه شیراز و نیز مجموعه ای از پارچه ها، فرش های کهن و آثار عتیقه ایران و جهان که گردآورده بود و اکنون در موزه نارنجستان هستند، بیانگر حقیقت دیگری است. (۱۰)

بدون تردید پوپ و اقدامات وی در ایران خالی از اشکال نبوده، اما جانب انصاف را اگر فرو نگذاریم کفه خدمات وی بر کفه ناراستی ها و خطاهای سهوی و عمدی اش می چربد و این چربیدن آن قدر کم نیست که بخواهیم از آن چشم پوشیم و بر سر مزار می فریاد سر بدهیم که صاحبش روزی آرام گرفتن در خاک ایران را آرزو کرده و چنین گفته است: «آرزوی من این است که جسد در ایران به خاک سپرده شود تا آیندگان از ستایش من نسبت به ایران و هنرمندان و متفکرین بزرگی که در دامان خود پرورده است مستقیماً و به رای العین آگاه شوند و قدر و مقام این ملت و مملکت را بدانند.» (۱۱)

## توضیحات مأخذ

### ● پی نوشت ها:

- ۱ بخشی از سخنرانی آرتور پوپ در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۴
  - ۲ هنر ایران در گذشته و آینده (اثر دکتر پوپ)، مقدمه به قلم عیسی صدیق همان ۳
  - ۴ گزارش موری، شماره ۱۰۶۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵، به نقل از کتاب تاراج بزرگ دکتر محمدقلی مجد.
  - ۵ گزارش موری، شماره ۱۰۸۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۳، مورخ ۱۳ مه ۱۹۲۵ به نقل از تاراج بزرگ.
  - ۶ ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر سال پنجم، شماره ۴۳، فروردین ۱۳۸۵، ص ۱۷
  - ۷ به نقل از دکتر عیسی صدیق در موخره کتاب هنر ایران در گذشته و آینده تالیف آرتور پوپ
  - ۸ ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، پیشین، ص ۱۸
  - ۹ محمدقلی مجد، تاراج بزرگ، چاپ دوم، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ص ۸۰ و ۸۱
  - ۱۰ محمد رستمی، ایران شناسی و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰
  - ۱۱ عیسی صدیق، یادگار عمر، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳، ج ۳
- منابع:
- هنر ایران در گذشته و آینده، دکتر پوپ، ترجمه عیسی صدیق
  - آرامگاه خارجیان در اصفهان، هوشنگ مظاهری، فرهنگ اصفهان، بهار ۱۳۷۸، شماره ۱۱
  - ایران شناسی و ادبیات فارسی، محمد رستمی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، ۱۳۹۰

- تاراج بزرگ، محمدقلی مجد، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

- ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال پنجم، شماره ۴۳، فروردین

۱۳۸۵

- عیسی صدیق، یادگار عمر، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳

منبع: روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۱۹۰ به تاریخ ۹۳/۲/۱۴، صفحه ۳۱  
(تاریخ اقتصاد)

ایراندخت خوانساری در مقاله ای تحت عنوان «پوپ؛ ایران شناس یا تاراجگر بزرگ»

## فصل دوازدهم

عطایای ملوکانه. پولی است که از مردم به زور زنجیر و زندان و شلاق گرفته‌اند و مردم را کشته‌اند

لازم به توضیح است که متأسفانه مجلس دوره دوازدهم و سیزدهم شورای ملی که به املاک و دارائیهای غصب و غارت شده مردم توسط رضاخان رسیدگی کرده‌اند و بعنوان اسناد در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می‌دهم، نمایندگانی داشت که فرمایشی بودند و توسط رضا خان به نمایندگی مردم شهرهای کشور منصوب شده بودند. نگرش و طرزفکر اکثریت آنها که رفتار، گفتار و کردارشان بیانگر آن بود، صفت‌های فرصت طلبانه و چاپلوسانه و نفع و موقعی طلبانه، بنابراین، محافظه کارانه داشت و بدین گونه درحافظه تاریخ ثبت است. این عناصر نمایندگان حقیقی و واقعی مردم که با رأی آزاد مردم انتخاب شده باشند نبودند. طنز تاریخ این که حکومت وقت، به نخست وزیری محمد علی فروغی که خود یکی از بنیانگزاران دولت استبدادی رضا خانی بود با آن وزیران کذائیش مجری رسیدگی به تراژدی املاک غصب و غارت شده مردم توسط رضاخان و اطرافیان‌ش شد!!

بدین لحاظ، آنها، از وزیر و وکیل، در آن استبداد، دستیار مستبد و سهیم بودند. لذا نمی‌توانستند تحقیق از جنایت‌ها و خیانت‌ها و فسادها را جدی بگیرند. ناچار بودند در سطح بمانند و در دایره محدودی از سطح هم بمانند. زیرا اگر قرار بود تمام سطح موضوع تحقیق شود، دامن آنها را نیز می‌گرفت. بنابراین، گفته‌ها و نوشته‌های آنان، مثتی از خروار نیز نیست.

## مذاکرات مجلس صورت مشروح مجلس روز سه‌شنبه اول مهر ماه ۱۳۲۰

### - جلسه ۱۱۸ -

#### بیانات آقای رئیس دائر به عطایای ملوکانه

رئیس- از روزی که اعلیحضرت همایونی به مبارکی و میمنت به مقام سلطنت مقرر شده‌اند چندمرتبه بنده شرفیاب شده‌ام به علاوه اطلاعاتی که بنده سفرأ و حضراً از مکارم اخلاق و صفات عالیه اعلیحضرت داشتم در شرفیابی‌هایی که بعضی آقایان وزرا حضور داشتند مزایایی از نیات مقدس اعلیحضرت همایونی استنباط کرده‌ام که حقیقتاً خیلی اسباب امیدواری و افتخار است اعلیحضرت همایونی در هر جلسه ذکرشان و تأکیدشان راجع به تدارک آسایش عموم و رفاه مردم و آبادی کشور بوده و به آقایان وزرا همیشه این مسائل را مقرر می‌فرمودند و دقیقه از این مسائل فروگذار نمی‌فرمایند چنان که برنامه آقایان وزرا شاهد نیات عالیه و عطایای ملوکانه مؤید آن است علاوه بر آنچه به اطلاع آقایان رسیده است راجع به بخش‌هایی که از دارایی شخصی همایونی برای ملت و کشور خودشان تخصیص داده‌اند اینک برای اطلاع آقایان نمایندگان و آگاهی عموم خوانده میشود تا تمام افراد ملت از نتیجه نیات و عطایای شاهانه مستحضر باشند و امیدوارم که همگی یک زبان بگویند:

برومند باد آن همایون درخت که در سایه آن توان برد درخت

فهرست عطایای شاهانه از دارایی شخصی

- ۱- خریداری بیمارستان پانصد تختخوابی و اعطای آن بشهر تهران.
  - ۲ - اعطای پنجاه میلیون ریال برای کمک به لوله کشی شهر تهران.
  - ۳- اعطای یک میهمانخانه آبرومند به شهر تهران
  - ۴ - ساختمان کوی دانشگاه شهر تهران
  - ۵ - ساختمان یک دانشکده پزشکی در تبریز و یکی در شیراز و یکی در مشهد
  - ۶- ساختمان یک بیمارستان و یک دبیرستان در هر شهری که متجاوز از ده هزار جمعیت داشته باشد.
  - ۷ -تقسیم معادل ده میلیون ریال دارو به اشخاص بی‌بضاعت در تمام کشور
  - ۸ - تشکیل سازمان مخصوص و اختصاصی برای مبارزه دائمی با بیماری مالاریا و تراخم در تمام کشور
  - ۹ - اعطاء و تقسیم جوایز مهمی از قبیل لابراتوار و لوازم فنی و صنعتی به طور سالیانه به کارشناسان پزشکی و مهندسين و اشخاصی از دانشمندان و غیره که در هر رشته از علوم صنایع کشفیات یا اختراعاتی می‌نمایند که مورد گواهی کمیسیونی منتخب از اهل فن باشد.
  - ۱۰- ایجاد و تأسیس یک کتابخانه و قرائتخانه عمومی در شهر تهران
  - ۱۱ - ساختمان نوانخانه در شهر تهران
  - ۱۲- کمک به تهیه سوخت و لباس بینوایان شهر تهران و سایر شهرستانها (پنج میلیون ریال برای شهر تهران و ده میلیون ریال برای سایر شهرستانها)
  - ۱۳- تأسیس شیرخوارگاه مخصوص برای زنان باردار و کودکان در شهرهایی که بنگاه حمایت مادران در آنجاها ایجاد شود.
  - ۱۴ - ساختمان یک پرورشگاه یتیمان در هر شهری که دارای بنگاه حمایت کودکان باشد
  - ۱۵ - مبلغ معینی تخصیص داده می‌شود برای تأسیس آسایشگاه در شهرها که در زمستان گرم و کسان بی‌خانمان را جا دهند.
- چون مسلم است دقت نظری که اعلیحضرت همایونی در بابت جزئیات آسایش ملت

خودشان فرموده‌اند یکی از مسائلی است که البته مجلس و تمام ملت کمال تشکر و امتنان را دارد و از خداوند می‌خواهد که همیشه سلطنت ایشان موجب سعادت کشور و رفاه عموم ملت باشد (صحیح است)

### [۳- طرح و تصویب برنامه هیئت دولت]

رئیس- برنامه کابینه آقای فروغی نخست وزیر مورد بحث است. آقای اعتبار

اعتبار- بنده باید قبلاً عرض کنم که در آئین‌نامه مجلس شورای ملی برای اشخاصی که بخواهند تذکراتی بدهند و مطالبی را بیشتر روشن کنند جز راه مخالفت راه دیگری نیست و از این جهت است که بنده هم از این راه استفاده کرده و تذکراتی که به نظرم رسیده در برنامه دولت لازم بود گنجانده شود به عرض آقایان می‌رسانم. موضوعی که در طی برنامه آقای وزیر دادگستری اشاره فرمودند به دستخط ملوکانه و اموال شاه سابق به نظر بنده این قضیه حقیقتاً این بود که در برنامه دولت گذاشته می‌شد و در اطراف آن و در طرز اجرای آن توضیحات بیشتری داده می‌شد زیرا عملی کردن این کار بنده آنچه فکر کردم با قوانین زیادی متباین است مثل این که قانون ثبت املاکی که سند صادر شده باشد برای او هیچ‌گونه اعتراض و دعوی غبن مخصوصاً در اسناد دعوی غبن از هر حیث اسقاط شده این را بایستی یک تصمیمی دولت می‌گرفت که در اینجا دولت می‌گفت به ما که اگر لازم است برای این کار بخصوص آن قوانین را لغو بکنند یا راه را برای احقاق حق مردم و برای این که حقیقتاً نیت شاهانه به موقع اجرا گذارده شود و هر کسی که از این راه متضرر شده به حق خودش برسد برای آنها یک راهی باز شود و البته این کار باید بشود و بعد در روزنامه دیدیم که نوشته شده بود که کمیسیونی در وزارت دارایی از نمایندگان وزارتخانه‌ها برای این کار دولت در نظر دارد بنده خیال می‌کنم این کار اهمیتش بیشتر از آن است و مقتضی این است که مخصوصاً از اشخاصی که در



این عمل بیشتر اطلاعات دارند و بیشتر وارد بوده‌اند و مخصوصاً از مجلس شورای ملی در این کار شرکت می‌جستند از مجلس هم چند نفری دعوت می‌شد و مواقع قانونی که برای این کار هست از نظر می‌گذرانیدند و برای اجرای این کار قوانین تازه اگر لازم است به وسیله آقای وزیر دادگستری به مجلس پیشنهاد شود و اما موضوع برنامه دولت ماده اول البته عمومی است که مربوط به سیاست خارجی است همان طور که بنده در جلسات خصوصی هم به عرض رساندم عقیده خودم این است که ما بایستی ناظر باشیم ببینیم در آتیه چه می‌شود فعلاً اظهار عقیده در این باب بنده شخصاً لازم نمی‌دانم فقط این قسمت را باید متوجه بود و مخصوصاً می‌خواهم ببینم که گذشتگان ما در این قسمت بخصوص اشتباهاتی کرده‌اند از کجا ناشی شده چرا شده این را البته بایستی مجلس شورای ملی از این جریان آگاه باشد سابقاً چرا این طور بوده چرا این اشتباهات رخ داده و کدام یک از زمامداران ما غفلت داشته‌اند.

**عطایای ملوکانه. پولی است که از مردم به زور زنجیر و زندان و شلاق گرفته‌اند و مردم را کشته‌اند**

دشتی- آقای طباطبایی وقت خودشان را به بنده داده‌اند

رئیس- خودتان هم اجازه خواسته‌اید

دشتی- بسیار خوب ولی ایشان نوبت خودشان را به بنده واگذار کرده‌اند و بنده می‌توانم الان صحبت کنم

رئیس- بفرمایید

دشتی- آقای فروغی به واسطه اخلاقی اجتماعیشان با روشنی رأیشان و اعتدال فکرشان و پاکدامنی‌شان البته مورد اعتماد همه مردم هستند ولی مملکت در این موقع به نظر بنده محتاج به یک فعالیت بیشتری است که در این موقع مزاج آقای

فروغی اجازه نمی‌دهد و اگر نظری راجع به کابینه آقای فروغی باشد از این جهت است که ایشان با این مزاج علیل حتی نمی‌تواند بیایند به مجلس و وزرا خودشان را معرفی کنند و چنان که ملاحظه فرمودید آقای آهی کابینه را معرفی نمودند و این قدری با حالت بحرانی که مملکت دچار است منافات دارد. بنده قصد مخالفت شدید و حادی با کابینه آقای فروغی ندارم ولی نه از این لحاظ که مثل بعضی ساده لوح‌ها خیال کنم اگر کابینه آقای فروغی روی کار نباشد کشور دچار مخاطرات یا تشنجات بیشتری خواهد شد خیر بنده به شخص ایشان احترام می‌گذارم و به ایشان عقیده دارم. و فقط در اصل پروگرام و تذکرات و صحبت‌هایی می‌کنم.

پروگرام دولت را البته همه آقایان مطالعه فرموده‌اند به نظر بنده از روی عجله هر چه به نظرشان خوب آمده است نوشته‌اند یک جنبه تشخص و تعیین که پروگرام دولت لازم دارد ابدأ در این نیست مثلاً کشاورزی را خوب می‌کنیم تجارت را خوب می‌کنیم کارهای خوب می‌کنیم و هی کلیاتی از این قبیل ... و این کلیات در یک چنین موقعی که ما احتیاج داریم یک چیزهای معین و مشخصی گفته شود منافات دارد. از قراری که دیروز شنیدیم گویا اعلیحضرت شاه مستعفی می‌رود و گزرنامه ایشان هم امضاء شده است روز اولی که استعفانامه ایشان را آقای فروغی به مجلس آوردند هم در جلسه خصوصی و هم در جلسه علنی به ایشان تذکر دادم و عصر آن روز هم که یک عده از آقایان نمایندگان خدمت آقای رئیس مجلس شرفیاب شدند ایشان را مأمور کردند که با ایشان صحبت کنند و این تذکر را به دولت بدهند که قبل از این که محاسبات بیست ساله ایشان تسویه شود قبل از این که موضوع جواهرات تصفیه شود ایشان نباید بروند (عده نمایندگان - صحیح است)

بعد قرار شد یک کمیسیونی از مجلس معین شود بنده فقط این سؤال را از دولت می‌کنم که آیا این کمیسیونی که از مجلس تعیین شده و یک عده از امضاء دولت هم همراه آنها خواهند بود اگر ده روز بعد معلوم شد یک مبلغی از این جواهرات سلطنتی نیست آیا دولت مسئولیت این کار را به عهده خواهد گرفت و آیا دولت و آقای فروغی و سایر آقایان وزرا و آقای وزیر داراییشان متعهد می‌شوند جواب این

جواهرات سلطنتی را بدهند یا خیر؟ یکی از مسائلی که دولت باید در برنامه خودش اشاره به آن موضوع بکند مسئله تزلزل حق مالکیت است در ایران که فوق‌العاده طرف علاقه مردم است و مسئله خیلی مهمی است. حق مالکیت یکی از شریف‌ترین و قدیمی‌ترین حقوق جوامع متمدنه بشری است که همیشه مورد توجه عموم بوده و تمام حکومت‌های دنیا و تمام اشکال دولت‌ها برای این تشکیل شده که حق مردم تضییع نشود ولی در این بیست سال طوری تضییع شده که حدی بر آن متصور نیست. راست است که شاه مستعفی اموال منقول خود را با علیحضرت فعلی منتقل کرده و ایشان املاک را تحت اختیار دولت گذاشته‌اند که دولت حقوق تضییع شده مردم را جبران کند ولی دولت به درجه ای در این قضیه شل حرف زد که مردم را قانع نکرد البته باید در این باب دولت به طور صریح و روشن تکلیف املاک را معین نموده و رسماً و به طور وضوح در این جا بگویند املاکی که به آن ترتیبات از مردم گرفته شده به صاحبانش مسترد شود دولت فقط گفت که اگر کسی غبن دارد جبران شود این موهومات چه چیز است ملک مردم را با زور گرفته‌اند و بایستی بهشان پس داده شود. تعجب در این است که این از بین بردن حق مالکیت و تزلزلی که در اصل مالکیت پیدا شده از شخص پادشاه سابق به دوایر دولت هم رسید. آقای شه‌دوست از مذاکره من با وزیر فرهنگ سابق اطلاع دارند وزارت فرهنگ یعنی وزارت معارف یعنی وزارتخانه‌ای که تربیت و فکر عمومی مملکت را باید اداره کند امر کرده است که شهرداری ملک مردم را بگیرد و ملکی را که متری هفتاد تومان قیمت دارد متری هفت تومان بخرند این معنی دارد؟ جوابی که در این قسمت از طرف وزارت فرهنگ داده شد این بود که بودجه فرهنگ ما ضعیف است و نمی‌توانیم متری شصت تومان بدهیم. به جهنم که نمی‌توانید. چه علت دارد که مال مردم را بگیرید. شرافت یک مملکتی در این است که پادشاهش دولتش وزیرش نتواند یک وجب ملک کسی را بدون رضایت او بگیرد. (نمایندگان - صحیح است) اگر دولت زور داشته باشد ملک مردم را به زور ضبط کند که این چیز مهمی نیست. در این صورت یک وزارتخانه با دزد سرگردنه چه فرق دارد؟ دزد

سرگردنه هم همین طور است. او هم این کار را می‌کند در این موضوع یک مطلب خیلی مهمتری هست که شاه تمام اموال منقول و غیر منقولش را هبه کرده‌اند ولی در مجلس فقط دولت راجع به اموال غیر منقول صحبت کردند و فقط امروز آقای رئیس مجلس یک صورتی را در مجلس قرانت فرمودند که بنده درست به اقلام جزء آن‌ها متوجه نشدن آن‌ها متوجه نشدم آن‌ها را به امور خیریه و لوله کشی و این‌ها تخصیص داده‌اند. از قراری که بنده شنیده‌ام و بین مردم هم شایع است که هفتاد میلیون هشتاد میلیون موجودی دارند ولی در حدود بیست و چهار میلیون تومان به اعلیحضرت شاه فعلی واگذار کرده‌اند یا از شصت میلیون بیست و چهار میلیون واگذار کرده‌اند ده دوازده میلیون به عنوان خیریه و لوله‌کشی و غیره این که معنی ندارد. این پول‌ها از کجا آمده؟ این پول من و شماست. حق مردم و ضعف‌است و بایستی این پول به مردم برگردد. می‌تعارف و مجامله فایده‌اش چیست می‌بگوییم که هبه فرمودند. عطیه فرمودند. عطیای ملوکانه. پولی است که از مردم به زور زنجیر و زندان و شلاق گرفته‌اند و مردم را کشته‌اند حالا چرا نمی‌دهند؟ چیز عجیبی است. دولت در این کار ساکت است شخصی به زور در این مملکت مال مردم را گرفت حالا باید مال مردم برگردد. الملک بیقی مع‌الکفر و لایبقی مع‌الظلم بهترین حکومت حکومتی است که بتواند عدالت را اجرا کند. پول‌هایی که در خارج از ایران است چه می‌شود بانک‌های امریکا و بانک‌های لندن و بانک‌های آلمان که با این همه نامه به شما پول نخواهند داد این‌ها چه می‌شود؟ (دبستانی - آن‌ها منقول است). (خنده نمایندگان) در این موضوع یک مسئله‌ای که خیلی مهم است و باید دولت توجه کند و آقای وزیر دارایی کاملاً مواظب باشند مسئله حساب ذخیره مملکتی است چندین سال است حساب ذخیره مملکتی معما شده است و این منطقه تاریک بودجه عمومی را روشن کند بنده شنیده‌ام که شهرداری تهران دعوی بیست و پنج میلیون (بعضی از نمایندگان - سی و پنج میلیون) سی و پنج میلیون نسبت به شاه مستعفی دارد برای این که تمام عمارت‌هایی که در شمیران و ابعلی و مبارک آباد و سعدآباد و غیره ساخته است به خرج

شهرداری بوده حالا تکلیف دعاوی شهرداری تهران چه می‌شود چیزی که واقعاً ما بیشتر اسباب تعجب است و حقیقت این‌ها باید جزء افسانه حساب شود این است که بلدیۀ تهران چندین کامیون دارد این کامیون‌ها برای بردن کثافت شهر نیست برای بردن سنگ و آجر است به بنایی عمارت شاه (خنده حضار) این که سر جای خودش اخیراً پاکروان یک زمینی بیرون دروازه دوشان تپه خریده‌اند از دولت چند ساله گویا بنا شده است پولش را بپردازد برای بنایی او هم این کامیون‌های بلدیۀ سنگ و آجر می‌برد (خنده حضار) تذکر دیگری که بنده می‌خواستم بدهم این است که در شهر تهران الان چند روز است منتشر شده است که مهمات و مونیسیون و ذخایر قشونی ما را دارند می‌دهند به خارجه می‌خواستم ببینیم اگر راست است مطابق چه مقررات است؟ و مطابق چه اصلی مهمات ما را تسلیم دیگران می‌کنند بیست سال مملکت از حقوق افراد گرفت بیست سال ما در خوراکمان در زندگانیمان در همه چیزمان امساک کردیم بیست سال مملکت در مضیقه اسعاری بود که مطابق شئون خودش یک قشونی داشته باشد یک ذخایری داشته باشد. آیا اینها یک مردمان فقیری هستند؟ آیا باید غرامت جنگ بدهیم؟ هیچ کدام اینها که نیست. می‌خواهم بفهم دولت در این باب چه کرده است آیا این در نتیجه اقدام‌هایی است که شده است که دیگران بیایند و اسلحه‌های ما را ببرند اسلحه‌های آخرین سیستم ما را که به این خون دل‌ها تهیه شده تماماً و بلاعوض ببرند؟ آیا این نقاط را تصرف کرده‌اند؟ به زور وارد شده‌اند که اسلحه‌ها را بگیرند در نقاطی که به زور وارد شده‌اند و در آنجاها اسلحه‌ها را گرفته‌اند آنها حرفی و الا این منطقی و معقول است مطابق کاغذهایی هم که رد و بدل کرده‌اند و در اینجا آقای وزیر امور خارجه خواندند راجع به نقاطی هم که تصرف نظامی کرده‌اند دولت اقداماتی کرده که اسلحه را به ما پس بدهند و آنها گفته بودند خیلی خوب بعد از جنگ صحبت می‌کنیم ولی جایی که ابداً جنگ نشده است و تصرف نظامی نشده است برای چه؟ یک خبری هم دیروز از خانواده چند نفر از افسرهای جزء گیلان به ما رسید که این افسران را نیست و پنج روز است حبس کرده‌اند و می‌گویند بعضی‌ها را برده‌اند آیا دولت در این باب چه اقداماتی کرده

است روز اولی که آثار نوید آزادی در این شکور پیداش شد یک عده زیادی از نمایندگان مجلس می‌خواستند مجلس علنی تشکیل شود و در ضمن تصمیماتی بگیرند که کارها به جریان عادی پیش برود از جمله آنها آزاد کردن محبوسین سیاسی است و در جراید هم نوشته‌اند که دولت یک همچو اقدامی کرده است ولی این اقدام تا در چه درجه توسعه پیدا کرده من نمی‌دانم و می‌خواستم ببینم این اقدام دولت تا چه اندازه اثر کرده است دو روز قبل یکی از رفقا نقل میکرد که هنوز آقای دکتر مصدق که قطعاً اخیراً آزاد شده اند هنوز توی ده خود توقیف است این ترتیب با سابق چه فرق دارد؟ این اقدام دولت چه معنی دارد؟ همین امروز ظهر که از مجلس می‌رفتیم دم جعبه‌های پست دو نفر پلیس تأمینات گذاشته بودند (خنده نمایندگان) آقایان شمایی که به زندان نرفته‌اید شمایی که دست بیرحم ستمگر بر سر شما فرود نیامده است نمی‌دانید که زحمات و صدمات و بدبختی و شقاوتی که انسان در زندان می‌کشد چیست؟ (سمیعی- آقای جهانبانی فهمیده‌اید) بلی خود آقای آهی هم مزه اش را چشیده اند. آزادی مقدس ترین و شریفترین حقوق انسانیت است حتی از حق مالکیت محترم‌تر است به دلیل این که اشخاص را می‌پرند توی زندان و ملکشان را می‌گرفتند. ما یک کلکسیون را محبوسین مختلف داشتیم. محبوس بود که ابداً محاکمه نشده بود. محبوس بود که محاکمه شده بود و حبس تمام شده بود ولی آزاد نشده بود. ما چند نفر داشتیم که حبشان تمام شده بود ولی آزادشان نکرده بودند و بالاخره مردند در حبس. الان یادم آمد یک قسمت از این محبوسین عده‌ای از بختیاری‌ها هستند که حبشان تمام شده است مثلاً امیر جنگ را بنده نمی‌دانم مستخلص کرده‌اند یا خیر (اورنگ- چرا مستخلص کردند دیروز ساعت هشت) بسیار خوب پس دیگر در این باب حرفی ندارم. یکی هم مسئله آزادی فکر است آزادی نطق است من یقین دارم در زمان دولت گذشته یعنی در زمان پادشاه مستعفی سابق اگر آزادی فکر و عقیده به این شدت جلوگیری نمی‌شد کار به اینجا نمی‌رسید (صحیح است) البته آزادی نامحدود معنی ندارد آزادی مطلق منجر به رقیت می‌شود یا هرج و مرج البته آزادی باید در حدود قانون باشد و باید دولت آزادی بدهد در حدود قانون. مثلاً آزادی

مطبوعات الان هنوز اداره سانسور منحل نشده و بعضی اوقات می گویند چرا آقا روزنامه تان را نمی فرستید ما سانسور کنیم مثل آن جلادی که به محکوم تسلیت می دهد که سرت را مثل دسته گل می برم. دولت اگر از آزادی مطبوعات می ترسد و مخصوصاً باید هم بترسد باید قانون صحیحی بیاورد به مجلس و مطبوعات را مطابق قانون مقید و محدود نموده و آزاد بگذارند. در ضمن برنامه صحبتی از اصلاحات قضایی شده بود و یک نکته ای هست که خیلی متأسفم که آقای فروغی تشریف ندارند تقاضا می کنم وزیر دادگستری توجه کامل بفرمایند و آن موضوع استقلال قضات است که وزرا عدلیه در قاضی اعمال نفوذ می کردند و باید اعلان یک قانونی به مجلس بیاید که قاضی را نه مجلس نه شاه نه وزیر هیچ کس نتواند تغییر بدهد از نتیجه همین تسلطی که وزارت عدلیه بر قضات داشت توانستند هم بر املاک مردم هم بر حقوق مردم هم بر همه چیز مردم مسلط شوند و دوباره باید در این قسمت یک تدابیری اتخاذ شود که مصونیت قضات محترم باشد. (صحیح است)

در موضوع الغاء انحصارات که دولت اشاره کرده است البته خیلی خوب است ولی بنده یک تذکری دارم که مخصوصاً می خواهم آقای وزیر دارایی در این باب توجه نموده و این سؤال مرا مورد دقت قرار دهند که آیا مملکت ما محتاج به یک مستشار عالی مقام خارجی هست یا نیست برای این که بیست سال است با کمال جهالت و نادانی مداخله در امور اقتصادی کرده ایم و هر بچه ای می فهمد که به دست ما تجار مالشان از بین رفت خزانه مملکت و همه چیز خراب شد شما اگر شکل حاضر را می بینید از قبیل همین تشکیلات قشونمان است آیا مملکت ما به یک مستشار عالی مقام واقعا عالی مقام و فهمیده که تمام کارهای اقتصادی ما را مرتب کند واقعا محتاج هست یا نه؟ بنده معتقدم که بسیار محتاج هستیم این را دقت کنید و آخرین عرض این است وضعیت بازار روز به روز بدتر شده است و تجار هر روزه ورشکست می شوند یک تدبیری یک وسیله ای اتخاذ کنند که از این سقوط ورشکستی جلوگیری کنند (جمعی از نمایندگان- صحیح است احسنت).

(در این موقع (ساعت شش) جلسه برای تنفس تعطیل و به فاصله یک ساعت مجدداً تشکیل گردید)  
 رئیس- آقای ارگانی  
 ارگانی- بنده نوبه ب خودم را به آقای مؤیداحمدی واگذار می‌کنم. اجازه بنده هم محفوظ باشد.

رئیس- آقای مؤیداحمدی

مؤیداحمدی- عرض کنم که من اول خواستم یک موضوعی را تذکر بدهم قبل از این که وارد عرایض خودم بشوم و آن این است که از بعضی از رفقا در مذاکرات بگوش خورد و صحبت اقلیت و اکثریت شد همچو چیزی در مجلس نیست (نمایندگان- صحیح است) همه یکی هستیم و اقلیت و اکثریت در بین نیست و همه هم می‌خواهیم کار کنیم این یکی. موضوع دوم همان طور که آقای اعتبار در نطق خودشان تذکر دادند مجالی نیست یعنی ورقه‌ای که بیرون گذارده می‌شود انسان یا بایستی در ستون مخالف بنویسد یا در ستون موافق ولی یک شق ثالثی هست که یک کسی می‌خواهد یک تذکراتی به دولت بدهد یک چیزهایی می‌بیند در برنامه نیست لازم می‌داند تذکر بدهد این را نمی‌شود اسمش را مخالف گذاشت از این جهت است که بنده یک تذکراتی به نظرم آمده لازم می‌دانم به عرض برسانم و عقیده‌ام این است که دولت هم در پروگرامشان دقت بفرمایند اگر عرایضی که بنده می‌کنم لازم است و لازم می‌دانند تعقیب کنند. موضوع دومی که می‌خواهم عرض کنم این است که در سیاست خارجی... (عده از نمایندگان با همه آقای وزیر امور خارجه تشریف ندارند) در سیاست خارجی فقط بنده یک توضیحی از هیئت دولت می‌خواهم و آن این است که در برنامه هیئت دولت سابق و در نطق افتتاحیه مجلس دوره دوازدهم تقنینیه در هنگام جنگ عالمسوز دولت ایران بی‌طرفی خود را اعلام و مجلس



تصویب کرد و این عبارت در همه مواقع تکرار شد و گفته شد که روابط دولت ایران با تمام دول حسنه است خاصه با دول همجوار بعد مجلس شورای ملی دیگر اطلاعی از جریاناتی که بین دول خارجه و وزارت امور خارجه و مذاکراتی که با دولت ایران شده است هیچ قسم اطلاعی مجلس ندارد (جمعی از نمایندگان- با هممه) آقا خرج از موضوع برنامه است. در برنامه صحبت کنید) تا این قضایای اخیر پیش آمد رئیس دولت سابق آمد در مجلس یک اطلاعاتی به مجلس داد در حالتی که واقع شده بود پس از آن کابینه تغییر کرد کابینه آقای فروغی معرفی شد و گزارش وقایع اخیر را به عرض مجلس رساندند بعد هم آقای وزیر امور خارجه تشریف آوردند در پشت همین تریبون و مراسلاتی که از سوم شهریور تا دوازدهم شهریور بین وزارت خارجه و سفارت بریتانیا و سفارت شوروی ردو بدل شده بود برای ما خواندند بنده می‌خواهم از هیئت دولت استدعا کنم که بفرمایند چه شد که منجر به این شد ... (عده از نمایندگان با هممه-راجع به برنامه صحبت کنید خارج از موضوع است- بعضی دیگر از نمایندگان- حرف بزنید) وزیر خارجه می‌گوید در ماه ژانویه ...

صفوی- آقای وزیر خارجه نیستند

مؤیداحمدی- بنده عقیده‌ام این است که دوسیه از اول جنگ تا حالا را بیاورند اینجا بخوانند (نمایندگان با هممه- اینجا مورد ندارد این حرف‌ها یعنی چه) بیاورند توی کمیسیون ...

رئیس- آقای مؤید راجع به برنامه صحبت کنید

مؤیداحمدی- عرض بنده این است که ما از قضایا اطلاع نداریم از قضایای اخیر باید مجلس را مطلع کنند که چه شد این طور شد. عرض کنم یکی از موضوعات دیگر که بنده می‌خواستم به عرض برسانم موضوع عایدات شرکت نفت جنوب است (بعضی از نمایندگان- آقا در برنامه صحبت کنید) تا زمانی که امریکایی‌ها در رأس مالیه ایران بودند عایدات نفت جنوب جزء سایر عایدات کشور و جزء بودجه مملکتی جمع و خرج می‌شد گویا ۱۳۰۴ است که عایدات نفت جنوب ... (دکتر

جوان- از برنامه صحبت کنید این خارج از موضوع است) آیا این خارج از موضوع است حساب نفت را از دولت می‌خواهم؟ برنامه چیست؟ چون این در برنامه شان نیست من هم باید سکوت کنم؟...  
رئیس- البته باید رعایت برنامه را بکنید.

مؤیداحمدی- بسیار خوب ولی این را در برنامه‌شان ننوشتند و بنده باید بگویم در بودجه عایدات نفت جنوب در جزء ذخیره است و در تبصره هم یک میلیون برای خرید مهمات. در این سال‌های اخیر یعنی ۱۹۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ عایدات ما منجر است یعنی سالی چهار میلیون لیره است برحسب قرارداد اخیر عایدات را هم هر سال صورت داده‌اند مرتب هست لکن خرج آنها معلوم نیست چون جزء بودجه نیامده و دولت اطلاع نداده بنده از هیئت دولت تقاضا می‌کنم صورت جمع و خرج این قسمت را به مجلس بدهند. موضوع دوم که به عقیده بنده بایستی هیئت دولت یک کمیسیونی به فوریت جهت این امر معین کنند مخصوصاً آقای وزیر دارایی به این عرض بنده توجه کنند این است که از ۱۳۰۲ الی حال که ۱۸ سال است بودجه کشور از دویست میلیون ریال رسیده است به چهار میلیارد ریال و همه سالیه از این ملت بدبخت گرفته شده حالا نمی‌خواهم بگویم به چه شکل گرفته شده این را همه می‌دانید ولی لایحه تفریغ این بودجه‌ها را به مجلس نداده‌اند و به شهادت همه آقایان به شهادت صورت مذاکرات مجلس در هر سال که بودجه کل کشور آمده است به مجلس بنده در این پشت تریبون این را عرض کرده‌ام که مطابق قانون اساسی مطابق قانون محاسبات عمومی دولت مکلف است در نیمه آخر هر سال لایحه تفریغ بودجه سال پیش را به مجلس بدهد بعد لایحه بودجه سال جدید را بدهند که از لایحه تفریغ بودجه معلوم شود که از عواید چه وصول شده و چه خرج شده و این پول‌ها کجا رفته است چون در این هیجده سال تفریغ بودجه داده نشده است. بنده عقیده‌ام این است که وزارت دارایی باید یک کمیسیونی از خزانه‌داری از محاسبات و از اداره بودجه تشکیل بدهند و معلوم کنند که عایدات این چند سال چه بوده و مخارج چه بوده و مازاد کجا رفته این صورت را به مجلس شورای ملی بدهند این هم یک تذکر

بنده تذکر سوم بنده راجع به املاک است که اینها چون انواع مختلف دارد یک دفعه همه را نمی‌شود بدهند به صاحب دعوی البته بعضی خرید شده بعضی دیگر برده شده و در یک قسمت عمده اینها مخارجات زیادی شده است به عقیده بنده باید یک کمیسیون بشکل حکمیت تشکیل شود از چند نفر که هم جنبه قضایی داشته باشد و هم حکمیت کنند و رسیدگی کنند و ببینند حق مردم چه شده است که در حقیقت حق به من له الحق عاید شود و الا صرفاً یک کمیسیون معین کنند که چند نفر از نماینده‌های ادارات باشند گمان نمی‌کنم نتیجه‌ای برای کسانی که داراییشان رفته است داشته باشد. یک نکته را هم لازم می‌دانم به آقای وزیر بازرگانی تذکر بدهم و آن این است که در نتیجه این فرس مازری که در مملکت ما پیش آمده است و موانعی که در روابط بین شهرهای داخله و خارجه پیش آمده است یک بحران زیادی در وضع تجارت پیش آمده است و یک شکل غریبی برای تجارت و اقتصادیات ما پیدا شده است که به کلی دست و پای تجار بسته شده است شاید یک تاجری دارایی دارد موجودی در انبار دارد جنس در خراسان دارد در تبریز دارد اما نمی‌تواند بیاورد به اینجا بانک هم یک طلبی از او دارد و مطابق قانون پروتست می‌کند و در نتیجه تجار ورشکست می‌شوند و بنده عقیده‌ام این است که آقای وزیر بازرگانی به طور فوریت این مسئله را عملی بفرمایند کارهای خودشان را انجام بدهند تا این که وضعیت به صورت عادی برگردد و روابط شهرهای ما برقرار شود. این هم یک عرض بنده بود که لازم دانستم به آقای وزیر بازرگانی عرض کنم. موضوع دیگری که چند نفر از آقایان هم مذاکره فرمودند و بنده لازم دانستم تذکر بدهم راجع به پول‌های و جواهراتی است که می‌گویند پادشاه سابق در خارج دارد که آن را هم باید هیئت دولت یک تصمیمی بگیرند که اینها هم همان طور که آقای دبستانی فرمودند جزء دارایی (غیرمنقول) منقول سپرده شود و به مملکت عاید شود چون اگر این ثروت از این کشور خارج شود یک ضرر فاحشی به دولت و مردم وارد می‌شود البته اینها یک تذکراتی است که ما به دولت داریم و نظر موافق و مخالفی هم در کار نیست به عقیده بنده فقط تذکر است و مطابق نظامنامه مخالف و موافق

می‌توانیم صحبت کنیم اینها توقعاتی است که ما از دولت داریم که به فوریت این وعده‌هایی که در پروگرام داده‌اند انجام شود و این توقعاتی که شده است انجام فرمایند بعد ما اگر دیدیم انجام کردند که چه بهتر اگر انجام نکردند باز استیضاح است و سؤال است و دست ما باز است استیضاح می‌کنیم.

عده از نمایندگان- مذاکرات کافی است. عده دیگر کافی نیست.

روحی- اجازه می‌فرمایید بنده توضیحی عرض کنم بعد آقایان اجازه می‌دهند وارد در شور مواد شویم در ورود در شور دوم رأی بگیرید و بنده جزء اشخاصی هستم که اجازه خواسته‌ام و رعایت نوبت بایستی بشود.

امیر تیمور- اجازه می‌فرمایید بنده مطلب لازمی دارم که می‌خواستم عرض کنم.

رئیس- بفرمایید.

امیر تیمور- عرض کنم مطلبی که به عقیده بنده تذکرش ضروری و لازم است در خصوص یک قسمت از فرمایشات حضرت آقای دشتی بود راجع به مهمات و مونیسیون (هممه نمایندگان- در برنامه صحبت کنید) (عده از نمایندگان- مذاکرات کافی است) اجازه بدهید بنده عرضم را بکنم جواب این مطلب گفته شود که به هیچ‌وجه من‌الوجه آنچه که من اطلاع دارم یک دانه‌اش تا امروز برده نشده و در این موضوع سوءتفاهمی ایجاد نشود بنده خواستم این موضوع را تذکر بدهم و دولت هم با این تذکر بنده کمال موافقت را دارند (عده زیادی نمایندگان- (با هممه) آقا کافی است) بنده شاگرد مکتبی که نیستم که بگویند این جور بگو یا این جور نگو.

وزیر دادگستری- تذکراتی که نمایندگان محترم می‌دهند ما در نظر می‌گیریم و آنچه هم که فراموش کرده باشیم سعی می‌کنیم که جبران کنیم و به موقع اجرا بگذاریم. اما در ضمن مذاکراتی که می‌شود بنده می‌بینم یا به اظهاراتی که ما می‌نماییم آقایان

توجه نمی‌کنند یا مطالبی از طرف بعضی از آقایان نمایندگان گفته می‌شود که صرفاً مبتنی بر یک اشتهاارات و اراجیفی است که مأخذ و مبنایی ندارد و در حضور مجلس گفته می‌شود که انصافاً نبایستی گفته شود مثلاً راجع به مهمات که آقایان گفتند این مطلب اساساً اصلی ندارد و صحت ندارد و آقایان هم نمی‌بایستی بگویند (صحیح است صحیح است) و یکی هم موضوع جواهرات است که این جا مکرر صحبت شد و در مجلس هم آقایان نمایندگان محترم تصمیم اتخاذ کردند و کمیسیون معین کردند و آقایان می‌دانند و سابقه هم دارند که این جواهرات یک ترتیب منظمی داشته است و با این ترتیب ممکن نبوده است که حیف و میلی بشود و حالا هم آن کمیسیونی که معین کرده‌اند می‌رود بررسی می‌کنند تحقیقات به عمل می‌آورد ثبت دارد صورت دارد، دفتر دارد، کتابچه دارد نه از امروز نه از دیروز از سالیان دراز این آقایان می‌روند می‌بینند مطالعات می‌کنند و آن وقت معلوم خواهد شد که مطالب صحت ندارد (صحیح است) مسئله دیگری که این جا تذکر داده شد راجع به مسئله مالکیت بود این هم مثل مطالب دیگر که بنده اسمش را نمی‌برم اگر این مطالب برای خوشمزگی گفته شود بد نیست ولی در مواقع رسمی خوب نیست که گفته شود در قسمت مالکیت و املاک و اینها بنده اینجا صریحاً گفتم و اسنادش را هم صریحاً خواندیم و تصور میکنم ترتیبی هم که ذکر کردم برای رسیدگی باین کار داده شده است نگرانی برای این کار نیست که گفته شود ملک کسی به صاحبش برمی‌گردد یا خیر قبلاً گفتم و باز هم تصریح می‌کنم اگر معلوم شد ملکی ملک کسی باشد البته پس از رسیدگی به او داده می‌شود (صحیح است) یکی هم موضوع زندانیان بود که اینجا باز کارفرما ماجرای شد اگر آقایان اطلاعی ندارند (در صورتی که اطلاع هم دارند) خوب بود قبلاً کسب اطلاع می‌کردند و بعد مطلبی را اظهار می‌نمودند که لازم نباشد آدم تکذیب کند. آقایان می‌دانند به محض این که فرمان صادر شد وزارت دادگستری شبانه اقدام کرد که ساعتی فوت نشود و از آن روز تا به حال رسیدگی دسته دسته مطابق قانون آزاد می‌شوند تا به حال صد نفر، پنجاه نفر، چهل نفر، بیست نفر بترتیب آزاد شده‌اند می‌آیند بیرون و اگر آقایان آشنایی

داشته‌اند می‌دانند (و لابد آشنایی هم داشته‌اند) بیرون آمده‌اند و نمی‌دانم که چرا لطف نمی‌فرمایند. عرض کنم راجع به آزادی فکر و آزادی جرأید آقایان خوب توجه دارند به این که الان هیچ مانع و رادعی برای آزادی جرأید و آزادی افکار نیست و به هیچ‌وجه سانسوری در کار نیست و مطالب آزادانه در جرأید نوشته می‌شود و کسی ممانعت از آنها به عمل نمی‌آورد و ترسی هم از آزادی افکار نیست اینجا گفته شد که ترسی دارند ولی خیر علاوه بر این که از آزادی افکار ترسی در کار نیست خیلی هم مطالب آزادی افکار هستیم زیرا ترس در صورتی است که خورده و برده در کار باشد ولی آزادی افکار با احراز شد و بلوغ باید اعمال شود (صحیح است). عرض کنم یک مطلبی اینجا گفته شد که بنده با اجازه آقایان عرض می‌کنم که تهمت است و آن مسئله اعمال نفوذ در آراء قضات است بنده خودم الان متجاوز از یکسال و نیم است متصدی این کار هستم و تصور می‌کنم که یک نفر قاضی و یک نفر از متداعین پیدا نشود که بگوید اعمال نفوذ در کار یک نفر از قضات شده است اما متهم نکنید قضات و رفقای خودتان را (صحیح است) تذکراتی که آقای مؤیداحمدی دادند اگر چه مربوط به برنامه نبود با اجازه خودشان عرض می‌کنم که البته انتظار این قبیل تذکرات را هم با از مجلس داریم و قبول هم می‌کنیم اما در خصوص عایدات نفت و موراتوریم اینها چیزی نبود که در برنامه ذکری از آن بکنیم اینها یک مطالبی است که در موقع خودش ممکن بود تذکر داده شود و دولت هم البته مطالعه می‌کند و می‌آورد و آقایان مطلع می‌شوند برای این که موضوع عایدات نفت را در برنامه نمی‌شود گنجانند مگر در قسمت بودجه که راجع به بودجه‌ها هم در برنامه گفته‌ایم که ما تجدینظر می‌کنیم و می‌آوریم و آقایان هم در این جا ملاحظه می‌فرمایند اگر دیدند نبود ایراد می‌کنند اگر هم بود که دیگر اختلاف نظری در بین نخواهد بود (صحیح است)

عده از نمایندگان- مذاکرات کافی است.

جمعی از نمایندگان- کافی نیست.

رئیس- رأی گرفته می‌شود به کفایت مذاکرات آقایان موافقین برخیزند (اغلب برخاستند) تصویب شد. برنامه کابینه آقای فروغی نخست وزیر قرانت می‌شود: برنامه هیئت دولت همان است که اصول آن در ضمن نطق اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در مجلس شورای ملی اشعار شده است و تفصیل آن از قرار زیر می‌باشد:

۱- در سیاست خارجی دولت مصم است با رعایت کامل مصالح کشور همکاری نزدیک با دولت‌هایی که منافع ایران با منافع آنها ارتباط دارد داشته باشد. بعضی از نمایندگان- توزیع شده و نزد همه آقایان هست احتیاج به خواندن ندارد.

رئیس- آقای انوار.

انوار- اولاً برای توجه دادن آقایان عرض می‌کنم که مسلماً ملت پشتیبانی از دولت دارد و کاملاً هم حفظ می‌کند مصلحت را و مصلحت را هم می‌داند نه این که خیال کنند که این ملت ملتی است که نداند خیر مصلحت را می‌داند و جزئیات را هم کاملاً مواظبند ولی یک موضوعی است که همه می‌دانند بیست سال است آدم تشنه باشد یک دفعه به آب رسیده است بفرمائید آقا نخور نمی‌شود بیست سال ما زبانمان بسته قلممان شکسته در خانه در بسته نشسته حالا خدا خواست ترتیبی شد در زمان این پادشاه که ملت آزادی شدیم درد نهانی که سال‌ها در دل بود الحمدالله می‌توانند بیابند در این مجلس شورای ملی بیان کنند نه این که آقای وزیر جنگ توجه دارند که از سیاست هم خارج نمی‌شویم و حفظ شما را هم می‌کنیم و شما را مثل جانمان دوست داریم نهایت حالاً می‌توانیم بگوییم که آقا در این مدت این دردها را داشته‌ایم مدت‌ها بود که حرف نمی‌توانستیم بزنیم آقای آهی عرض بنده را برخلاف وقایع تعبیر می‌کردند و جواب می‌دادند و بنده جرئت نداشتم که بگویم آقای آهی این جور نگویند (وزیر دادگستری این را تکذیب می‌کنم) او هم جرئت نداشتم شما نمی‌دانید

که آتش جانگذار و بلای خانه برانداز تا چه اندازه ماها را مثل مرغ منقار شکسته و دست و پا بسته در قفس آهنین گرفتار کرده و آه و ناله همچو مرغی چه خواهد بود پس بنابراین اگر می‌بینید این مرغ دست و پای می‌کند تصور نفرمایید که یک نظر مخالفتی یا سوء اعمالی باشد این یک موضوع. موضوع دوم این است که قوای این مملکت دو قسم است یک قوه عالمه است و یک قوه عالمه را تعبیر به مجلس شورای ملی می‌کنند و قوه عامله را به هیئت دولت و این دو قوه باید با هم کار کنند و باهم موافق باشند تا بتوانند مملکتی را از حضيض مذلت به مقام اوج به پرواز برسانند خوشبختانه جریان این چند ساله اخیر احزاب را از بین برد و یک کاری کرد که تمام ماها بحمدالله موافق شدیم که تمام ماها می‌فهمیم آزادی چه و زاری مسئول چه چیز است می‌فهمیم که مجلس شورای ملی چه چیز است در این باب گله نداشته باشید فقط یک قدری بیشتر به مجلس شورای ملی تشریف بیاورند و زیاد شما از مجلس دور نرود. موضوعی که بنده لازم دیدم عرض کنم و در برنامه هم ندارید. مدت‌ها است که از تمام ولایات ایران فارس، مازندران، خراسان، کرمان اشخاصی را در این جا آورده‌اند این اشخاص را هیچ نبرده‌اند در محکمه که ثابت بکنند که این خان بدبخت چه تقصیر دارد یا این ملا که بیچاره چه تقصیر دراد آنهایی که در محبس بودند تکلیف آنها معلوم شد ولی آن خان‌ها و بیک‌هایی که تحت نظر هستند چه کنند تکلیف آنها را معین کنید تمام این بیچاره‌ها تاجر و زارع هستند اگر برگردند به ولایتشان ولایتشان را آباد می‌کنند آن وقت یک قوه قاهره بود که می‌خواست تمام چیزها تمرکز داده شود این هم یک موضوع بود که بنده می‌خواهم آقایان در نظر بگیرند و در این خصوص یک مطالعه بکنند که این عرض بدون غرض و بدون مرض بنده را تحت نظر بیگردند و این بیچاره‌هایی که از لشکری و کشوری سال‌های سال از خانه و لانه خود سرگردان و ویران بوده‌اند رها کنند. موضوع دیگر این که همان طور که شما خودتان اعتقاد دارید ما هم معتقد به این اصل اسلامی هستیم که ملکی را نمی‌شود تصرف کرد مگر با اجازه و رضایت و قبول مالک ما خودمان دیدیم و شنیدیم که این املاک تماش با اکره گرفته شده است



آقای وزیر دادگستری بفرمایید این ثبت اسناد درش تجدیدنظر بشود خدا شاهد است عقیده بنده این است که این اوراق ثبت اسناد را نسبت به این املاک بایستی به کلی بشویند و یک طرح قانونی در این باب بیاورید به مجلس و اینها را اصلاح بکنید کدام یک از این اشخاص این املاک را به میل و رضا داده‌اند خانواده‌ها از بین رفته است تا این املاک به دست آمده حالا چه ورقه مالکیتی! ورقه مالکیت دارد و ثبت شده است و مهر ثبت اسناد خورده است یعنی چه؟! یک طرح قانونی بیاورید به مجلس و برای خاطر این که منقصت از این مردم برود و این مردم از این پادشاه از این مجلس از این وزرا راضی بشوند آنچه که از آنها به زور برده‌اند بهشان بدهند خدا می‌داند که چه خانه‌هایی را خراب کرده‌اند و چقدر مردند و خبر ندادند این صحت عین است و حقیقت محض است استدعا می‌کنم در این باب یک قانونی به مجلس بیاورید و اکثریت مجلس هم هستند و با شما کمک میکنند که این بیچاره‌ها را نجات بدهید. موضوع دیگر این که آقای وزیر فرهنگ شما تصدیق بکنید که عنوان فرهنگی که ما علم می‌گوییم عنوان علم از این دبستان‌ها و دبیرستان و دانشکده و دانشگاه رفته است و تمام عنوان تربیت شده است ورزش و گردش و دیگر علم در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها عنوانی ندارد امروز پسر من آمده است می‌گوید بیست تومان پول کتب بدهید پانزده تومان ماهیانه ماه اول و دوم یک وقتی می‌گفتند به معارف مالیات تحمیل نکنید ولی حالا با این همه معارف‌پروری که می‌گویند و مخارجی که تحمیل کرده‌اند آن هم با این وضع تربیت چه صورتی دارد بچه مرا من بهش می‌دهم ولی سایرین را هم فکری بکنید که معارف ایران از بین نرود این خیلی درد است که معارف ما، معارف ایران که فضلا و حکما و دانشمندان از این مملکت بیرون آمده‌اند حالا مقام علمیش کدام است این است که خوب شنا می‌کند یا خوب ورزش می‌کند یا خوب می‌خندد (خنده حضار) واقعا این درد بی‌درمانی است

رئیس- اگر اجازه می‌فرمایید جلسه را ختم کنیم (صحیح است)

جلسه آینده روز یکشنبه ششم مهر سه ساعت بعد از ظهر دستور لوایح موجوده.

(مجلس هفت ساعت و سه ربع بعد از ظهر ختم شد.)

رئیس مجلس شورای ملی حسن اسفندیاری

+++

تصمیم قانونی

دائر به تصویب برنامه کابینه آقای محمدعلی فروغی نخست وزیر

مجلس شورای ملی در جلسه اول مهر ماه ۱۳۲۰ برنامه کابینه آقای محمدعلی فروغی نخست وزیر را تصویب نموده است این تصمیم در جلسه اول مهر ماه یک هزار و سیصد و بیست به تصویب مجلس شورای ملی رسید

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

## صورت مجلس روز یکشنبه ۶ مهرماه ۱۳۲۰

رئیس- موافقین با ماده واحده (انوار- عرض داریم آقا) بفرمایید انوار- به قدری آقای رئیس عجله دارند که وزرا هنوز از در نیامده می‌فرمایند تصویب شد. نه آخر باید شور بشود آن هم همچو لایحه‌ای بنده خیلی خوشحالم و خیلی مسرووم که آقای وزیر عدلیه و هیئت دولت مخصوصاً در نظر گرفته‌اند و مخصوصاً روزنامه‌جات ما هم در این باب خیلی خوب متوجه هستند تصدیق بفرمایید اخلاس حسنه از طبقات رفته است اطاعت کردن و عمل کردن به وظیفه از مردم رفته است بنده ایرادی که به این قانون دارم این است که این مجازات‌هایی که برای محسولین و رشومگیری‌های سابق وضع شده است شما می‌خواهید حالا هم مطابق همان کیفر بدهید کم است (بعضی از نمایندگان با مهممه- کم نیست). چرا؟ چون به قدری اخلاق فاسد شده و ادارات در این چند ساله خراب شده است که در این باب کاملاً باید دقت کرد .... (مهممه نمایندگان- به جای ارفاق می‌گویید شدت بدهند)، شما همه‌اش حمله می‌فرمایید این است که روزنامه‌جات هم همه خوب نوشته‌اند ما هم باید اخلاق مردم را نیکو بکنیم و مردم را داری ایمان بکنیم ایمان به مملکت ایمان به وظیفه ایمان به عمل پیدا بکنند. شوخی نیست خود وزرا بهتر می‌دانند حالا يك چند نفری در ادارات خوب هستند مسلم است همین جوری که سقراط می‌گوید اخبار کم هستند و اشرار هم کم این را بنده قبول دارم ولی شما وجهه را ملاحظه بفرمایید بنده عقیده‌ام این است که این مجازات‌هایی که سابق قرار دادید و اینجا هم اشاره به همان مجازات‌ها شده است کم است برای این‌که وقتی که يك اخلاق بدی پیدا شد بایستی آن حاکم و متصدی همه را کاملاً در نظر بگیرند که آن اخلاق کم بشود باید اخلاق عمومی نیکو بشود اخلاق نیکو برای ما فایده دارد ایمان فایده دارد عقیده داشتن به دیانت و به مملکت و به شرافت و به عمل فایده دارد اینها چیزی است که مملکت ما را

ترقی می‌دهد و الا به مجرد گرفتن و نوشتن که فایده ندارد این يك موضوع...»

رئیس-آقای مؤیداحمدی.

مؤیداحمدی- بنده از اول که مذاکرات شروع شد صحبت‌ها و ادله موافقین و مخالفین را استماع کردم فقط دلیل فوریت يك چیز است دلیلی که دولت اظهار می‌کند يك چیز است و آن احتیاج مبرم به پول است صحیح است؟ (عده از نمایندگان- بلی) دلیل دیگر که نیست شصت و پنج میلیون پول شاه سابق در بانک دارد (بعضی از نمایندگان- ۶۸ میلیون) شصت و هشت میلیون پنج میلیون ده میلیون از این پول را بردارید و به احتیاجات فوری خودتان بزنید و بگذارید کار از مجرای قانونی خودش بیاید آقا يك حسابی است که هیجده سال است رسیدگی نشده تعهداتی که شده است ما نمی‌دانیم چیست این است که باید آن حساب علیحده بیاید عجالاً از آن پول شاه سابق پنج میلیون، ده میلیون بردارید آنکه در اختیار خودتان است با آن مصارف فوری و ضروری خودتان را انجام بدهید چون غیر از نداشتن پول دلیل دیگری که ندارید اگر پول می‌خواهید این پول در حساب جاری هم دارد در حساب ثابت هم دارد می‌خواهید از حساب جاری بردارید می‌خواهید از حساب ثابتش بردارید (صحیح است)

رئیس مجلس شورای ملی- حسن اسفندیاری

## صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی - پنجشنبه شانزدهم بهمن ۱۳۲۱

### مجلس شورای ملی دوره ۱۳ جلسه ۲۱

رئیس آقای دشتی - بنده در جلسه اسبق اجزاه خواسته بودم و یک مختصر عرایض داشتم که در کلیات عرض کنم ولی در یکی دو جلسه گذشته آنقدر در این موضوع صحبت شده است که گمان نمی کنم زمینه خالی برای عرایض بنده باقی باشد و حالا بنده مختصری عرض کنم از مذاکراتی که در این دو سه جلسه پیش آمده است اینطور استنباط می شود (اولاً این را عرض کنم که بنده هم تصدیق می کنم که دولت میل دارد و تصمیم دارد که این املاک را به صاحبش رد کند و مجلس هم کاملاً موافق است ولی چیزی که مورد اختلاف است و از این دو سه جلسه مجلس استنباط می شود کیفیت و آگذاری است) رویهمرفته اینطور استنباط می شود که نظر اکثریت مجلس راجع به کیفیت و آگذاری است و به نظر بنده نظر اکثریت مجلس یک نظر به صحیحی است و نمی دانم چرا دولت در این دو سه جلسه اینقدر مقاومت می کند با این نظر به مجلس و اینکه عرض کردم نمی دانم یعنی می دانم و آن اهمیتی است که در دماغ ایرانیان است که بطور فرمالیته کار خیلی می شود و برای هر کاری فرمالیته باید درست کند اجازه بدهند برای روشن شدن عرض مثلی بزنم اگر آقایان بخاطر داشته باشند در فقه یک مسئله است مسئله مظالم مجهوله یعنی اگر یک شخصی برخلاف موازین شرعی تعدیاتی کرده باشد و از این تعدیات اموالی را غصب کرده باشد بعد پشیمان شد باشد از این عمل خودش البته محل خودش را یا از روی غفلت یا از روی جهالت انجام داده باشد بعد بخواهد از این عمل خود بر گردد و نمی داند

که این اموال را که از مظالم مجهوله بدست آمده است چکار باید کرد در اینصورت باید به امام یا نایب امام تسلیم کند و او هم بمصارف فقرا برساند عرض کنم که در این اواخر که کلاه شرعی بر کلاه قانونی خیلی معمول شده بود را بنده خودم بخاطر دارم مثلاً فلان خان تربت حیدری این یک مظلومی کرده بود که همه مظالمش هم معلوم بود یعنی اموال این را گرفته بود به آن یکی تعدی کرده بود حالا می خواست از این عمل برگردد چه می کرد میرفت به کربلا که مال خودش را حلال بکند و می رفت پیش یک یک آخوندی و می گفت که شما چقدر از من می گیرید که مرا حلال کنید او هم می گفت شما چقدر مظالم دارید می گفت مثلاً بیست هزار تومان آن آخوند می گفت باید ده هزار هزار تومان بدهی او هم نمی خواست ده هزار تومان یا پنجهزار تومان بالاخره می آمد بدویست توان یا سصد توان مال مردم را حلال می کرد (انواز - آن آخوند هم می داد به فقرا؟! ) حالا مصرف مظالم مجهوله این بوده است که تمامش را امام یا نایب اما می گرفته است و به فقرا می داده است ولی آن آخوند این کار را دیگر نمی کرد و خودش می خورد این صنف کلاه شرعی بازی و فرمالیته در کار بود حالا دیده می شود در مسائل قانونی و مسائل دولتی هم این فرمالیته بازی و کله شرعی درست کردن هست و مقید هستند که نظریه اکثریت پارلمان را به عقیده بنده نپذیرد از پیروز تا بحال آنچه بنده دیده ام این است که مردم و مجلس انتظار دارند که وقتی که یک عملی برخلاف حق و عدالت انجام شده است باید از بین برود و می خواهند این را نقض کنند و به نظر بنده نظریه بسیار صحیحی هم هست و مجلس درحقیقت خودش را در اعمال این نظر نماینده افکار عامه معرفی می کند ( صحیح است - صحیح است) حالا دولت چرا این کار را نمی کند و این نظر صحیح را اعمال نمی کند نمی دانم چرا نمی کنند می گویند برخلاف نزاکت است بنده عرض می کنم خودش این عمل که می کند برخلاف نزاکت و متانت است حالا علت آنرا عرض می کنم قبل از اینکه وارد صحبت شوم باید عرض کنم که ملامت این اعمال با خود اکثریت مجلس است. اگر آقایان به خاطر داشته باشند بعد از قضایای

شهریورماه و یکدسته از آقایان خیال داشتند که مجلس علنی را تشکیل داه تصمیم هائی بگیرند وحتی به خاطر دارم طرحهائی نیز تهیه شده بود که در حقیقت مجلس شورای ملی همانطور که شأن اوست و صلاح اوست و همانطور که در تمام ممالک دنیا معمول است یک تقشیش پارلمانتری در تمام این اعمالی که واقع شده است اعمال و به جریان اندازد و اگر این کار می شد یک عمل خوب و شریفی تتجام شده بود نمی دانم چطور شد که عملی نشده و یکی از کارهائی که می خواستند انجام دهند همین کار و همین مسئله لاینحل بود که مجلس می خواست معامله این املاکی را که اعلیحضرت همیاون رضا شاه پهلوی گرفته بودابطال و به صاحبانش رد کند و کار صحیح هم بود این کار را نکرد یعنی نگذاشتند که این کار صحیح انجام شود الان هم ما دچار شده ایم به یان فرمالیته و بنده تعجب می کنم که یک دولتی که می خواهد با مجلس کار کند و می خواهد افکار عمومی را جلب کند چرا آنقدر مقاومت می کند با این نظریه مجلس که عقیده دارند در ماده اول این قانون قید و تصریح شود که تمام معاملات اعلیحضرن رضا شاه پهلوی لغو و باطل است. املاکی که به ضرب شگنجه کتک و چوب و به قیمت خون از مردم گرفته اند مردم را ازار کرده اند بدبخت کرده اند شلاق زده اند و حبس کرده اند و غالب اینها در تبعید و مهاجرت مرده اند در مقابل این عمل مجلس مرد مردانه نمی گوید این اوراق تمامیش باید لغو شود شاید از راه نزاکت است اما بنده نیم دانم که این چه نزاکت است که می کنید و صریحاً نمی گوئید که پادشاه سابق این املاک را به تعدی و غصب گرفته است. مشهور است که در قصر پوتسدام که فردریک کبیر آنجا را خراب کرد که بسازد یک گوشه یک تکه بارکش به آسیای پیرزنی می خورد ک در قصر پیش آمده بود به پیرزن گفت به فروش گفت نمی فروشم و دوبرابر و سه برابر و چهار برابر خواست بخرد نفروخت. فردریک گفت بزور از شما خواهم گرفت! گفت برلن عدلیه دارد فردریک کبیر تصدیق کرد و نفسش در نیامد. بزرگترین افتخار یک پادشاه و یک ملتی اجرای عدالت است شما غیر از اینکه نفس ها را در سینه می برید. مردم

را ناراضی می کنید و به مردم میفهمانید که هنوز اساس سابق بهم نخورده است کاری نمی کنید تمام نمایندگانی که در این دو سه جلسه صحبت کرده اند عقیده شان این است که اساس سابق باید بهم بخورد بنده با تمام ارادتی که به آقای فروغی دارم و ایشان را شخصاً دوست دارم با این عمل ایشان موافق نیستم که از اول تا حالا که آمده اند همه اش خواسته اند با کلاه شرعی کارها را درست کنند آخر باید یک قدری هم به افکار عمومی توجه کرد و به تمایلات عمومی و مصالح کشور توجه کنید نمی دانم این اصرار و لجاجت آقای وزیر دادگستری برای چیست که هزار صحبت می کنند شما اگر سیاسی هستید باید فهمیده باشید که نظر اکثریت پارلمان این است که این اوراق را لغو کنند (صحیح است) اول سانکسیون، اول مجازات اول کیفر، اینکار این است که ما بگوئیم این اعمالی که شده است خوب نبوده و باید لغو شود بنده تعجب می کنم از آقای آهی وزیر دادگستری که ایشان در جریان این کارها از سابق بوده اند و می دانند قسکمتی از این املاک را بچه شکل از مردم گرفته اند و نمی خواهم بده الان وارد آن صحبت بشوم که بچه کیفیت و مظالمی و بچه فجایع و بدبختیهای این املاک تهیه شده است و اگر اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی نمی رفتند شاید تا چهار سال یا پنج سال دیگر در ایران ملکی برای کسی باقی نمی ماند و اینکار از ایشان تجاوز کرده بدخترانشان، پسرانشان، زنهایشان هم سرایت کرده که همینطور املاک مردم را می گرفتند. بعقیده بنده تمام اینها باید لغو شود اگر اعلیحضرت فعلی بخواهند سلطنتشان محکم باشد باید خط بطلان بکشند روی تمام اعمال شاه سابق. والا این پرده پوشی که چون اعلیحضرت همایونی پسر شاه سابق است و او این املاک را انتقال داده به پسرش و ایشان هم واگذار کرده اند بدولت و حالا باید دولت نگاه دارد. این درست نیست شاه سابق کدام ملک را انتقال داده به پسرش؟ ملک مردم را انتقال داده است به پسرش. یک امر واضحی را بنده تعجب می کنم چرا اینقدر در اطرافش صحبت می کنید. مردم چه به شما می گویند مگر یک نفر دو نفر است در این مملکت پانزده میلیون اهالی این مملکت می دانند که



پادشاه سابق ملک مردم را به غضب و زور گرفته است. حالا شما که می دانید چرا ملک مردم را پس نمی دهید؟! شما خیال می کنید به فور مالیته و دروغی کار انجام می شود و ممکن است مردم را اغفال کرد. مخصوصاً در این مملکت که هر پادشاهی یک خورده قدرت پیدا کرد به حقوق مردم تعدی کرده است و این سابقه در تمام پادشاهان این مملکت بوده است. تا امروز، در قرت بیستم، در موقعی که از یک طرف انقلاب سوسیالیستی دنیا را گرفته و از طرف دیگر انقلاب دموکراسی دنیا را گرفته ما نباید تمام کارها را با فورمالیته بازی درست کنیم و با فورمالیته انجام بدهیم. با این وضعیت مثل این است که بگوئیم دیکتاتوری سابق به حال خودش باقی است عرض کنم بنده نمی خواهم پرده از روی کار بردارم و راجع به کابینه آقای فروغی که خیلی از این کارها در زیر سر دارد صحبتی کنم و از آقای آهی خواهش می کنم که بنام حمایت از کابینه خودشان رعایت حال مردم را بکنند و در ماده اول بنویسند که این اعمال بکلی غلط بوده است یکی از کارکنان انجمن بلدی نقل می کرد که یک زنی شکایت می کرد ببلدیه که از طرف ملکه سابق آمده اند و ملک مرا که در خیابان استخر واقع است بزور متری سه تومان و چند قران قیمت گذارنه اند و تقویم کرده اند به او چول داده اند خیابان استخر متری ۷۰ یا ۸۰ یا ۹۰ تومان قیمت دارد به ان قیمت از او گرفته اند برای ملکه این چه عملی است این چه بازی است آقا شما برای احترام خاندان سلطنت بایستی اینکار را بکنید اگر یک خانواده در یک مملکتی سلطنت می کنند از همین حقوقی که مجلس و ملت به او می دهد باید زندگی کند... خاندان سلطنتی ما باید در نظر بگیرند که خاندان سلطنتی هلند خاندان سلطنتی سوئد خانواده سلطنتی بلژیک خانواده سلطنتی انگلستان چقدر نزد مردم احترام دارند این خاندان های سلطنتی یک دینار پول ندارند پادشاهشان هم توی خیابان راستراست راه می روند و با مردم حرف می زنند صحبت میکنند در صورتیکه بعضی از آنها از ملت آنها هم نیستند مثلاً خانواده سلطنتی بلژیک اصلاً آلمانی هستند و خانواده سلطنتی سوئد، فرانسوی هستند که

فرانسوی هستند که سلطنت می‌کنند و تمام هم مورد احترام مردم هستند برای این که مطابق آمال و فکر مردم سلطنت می‌کنند. خانواده سلطنتی ما هم اگر بخواهند بزرگ شود اگر بخواهند سلطنتشان محکم شود و اساس آن در قلوب مردم واقع شود با پارک ساختن نمی‌شود با حزب درست کردن انجام نمی‌شود پادشاهی که قانون اساسی سلطنت او را تأیید و محکم می‌کند دیگر محتاج به حزب درست کردن و این حرف‌ها نیست. حزب لازم نیست خانواده سلطنت استحکامش به وسیله این می‌شود که با افکار مردم موافقت کنند و بدانند که مال مردم مال مردم است و ناموس مردم را ناموس مردم بدانند و الا با این حرف‌ها تقویت خانواده سلطنت نمی‌شود.

وزیر دادگستری - فرمایشاتی که نماینده محترم در اینجا فرمودند به طور کلی بود و تا حدی هم مربوط به این قانون نبود و بنده وارد این مطلب نمی‌شوم و تصور می‌کنم اگر منظورشان این بود که بخواهند قانون اصلاح شود. لایحه اصلاح شود. پیشنهاد می‌فرمودند و می‌رفت به کمیسیون و در آنجا البته اگر مفید بود ضمیمه لایحه می‌شد و به مجلس می‌آمد یک مطلب را بنده می‌خواهم عرض کنم این که فرمودند که چرا دولت لجاجت می‌کند و مقاومت می‌کند و نظر اکثریت مجلس را انجام نمی‌دهد می‌خواهم به ایشان عرض کنم که بنده نظر اکثریت مجلس را نمی‌دانم یک مطلبی را شما می‌گویید یک مسأله را هم دیگران نظر اکثریت وقتی معلوم می‌شود که رأی داده شود اگر چند نفر مطالبی بگویند نظر اکثریت مجلس نیست نظر اکثریت مجلس در آراء مجلس معین می‌شود بنده اطمینان می‌دهم چنانچه مکرر گفته‌ام دولت هم مقاومت ندارد و این مطالبی که اظهار شد یک قدری برخلاف واقع بود برای این که دولت هیچ وقت خیال پرده پوشی ندارد که سهل است میل دارد در آنجاهایی که مقتضی مصالح عمومی است پرده هم برداشته شود و حقایق هم گفته شود و احقاق حق مردم بشود و دولت مقاومتی هم ندارد ما اگر پیشنهاد کرده‌ایم روی یک دلالی است و این طور هم نیست که سر کار می‌فرمایید این املاک همه‌اش این طور نیست وقتی که صورت این املاک را ببینید می‌بینید که خیلی املاک هست که این صورت را ندارد و دولت با کمال حسن نیت این مطالبی را که می‌فرمایید در نظر گرفته و در

لایحه تأمین شده است مگر مقصود این نیست که این املاک به صاحبانش مسترد شود این نظر تأمین شده و در این لایحه در نظر گرفته شده و فرمالیته و ظاهرسازی هم نشده و بنده یقین دارم که اغلب آقایان نمایندگان یعنی اشخاص زیادی در اینجا هستند که معتقدند که این مطلب آن طوری است که دولت در نظر گرفته و البته اگر نظر دیگری هم اکثریت مجلس داشته باشند دولت توجه می‌کند و فعلاً باید وارد متن مطلب شد و پیشنهاد می‌دهند می‌رود به کمیسیون مورد توجه قرار می‌گیرد و دوباره می‌آید به مجلس و رأی گرفته می‌شود و پس از تصویب مجلس ما قانون را اجرا می‌کنیم با این که راه قانون باز است و آقایان می‌توانند هر نظری دارند بگویند و پیشنهاد کنند باید مطابق آن عمل کنند چرا دیگر بی‌خود اذهان را مشوب کرده و چرا چیزهایی برخلاف حقیقت گفته می‌شود پیشنهاد بدهند می‌آید به کمیسیون و دولت هم مطالعه می‌کند و مطابق رأی اکثریت عمل می‌کند.

## فصل سیزدهم

### مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۹ بهمن ۱۳۲۰

#### نشست ۲۲ دوره قانونگذاری سیزدهم

(۲- سؤال آقای مؤید احمدی راجع به املاک خوانین بختیاری و جواب آقای وزیر دادگستری)

رئیس- آقای مؤید احمدی سؤالی از آقای وزیر دادگستری داشتید. بفرمائید.  
مؤید احمدی- خاطر مبارک آقایان مستحضر است در این چند سال اخیر یک قانونی از مجلس گذشت راجع بتعویق املاک . که دولت در هر نقطه که مصلحت میدانست املاک را عوض کرد مثلاً املاکی را در شیراز گرفته و در خراسان عوض آنرا دادند که حالا تفصیل آنرا نمیخواهم عرض کنم یک قسمت هم املاک مازندران است که بطوریکه آقایان ملاحظه میفرمایند دولت این قانون را برای احقاق حق صاحبان املاک آورده است یک قسم هم قسم سوم است که شامل هیچیک از این دو نیست و آن این است که در سه سال اخیر یک امریه صادر شد که خوانین بختیاری هر چه املاک دارند آن املاک را بفروشند هر چه گفتند مطابق قانون تعویق ما حاضریم قبول نشد و گفتند باید خودتان بفروشید و پولش را برداریدو هر چه میخواهید بخرید در صورتیکه یک عده از آنها محبوس بودند و یک عده دیگر هم در طهران تحت نظر بودند و نمیگذاشتند حرکت کنند و با این ترتیب بدیهی است که نمیتوانستند ملک خود را در محل بفروشند ولی متصل بآنها فشار می آمد که بفروشند و برای انجام این نظر دستور صادر شد که محصول املاک آنها ضبط شود تا آنها مجبور شوند املاک خود را بفروشند گرچه ظاهرش این بود که میگفتند پول محصول آنها در بانک گذارده میشود ولی هرکس از وضعیت خالصجات اطلاعی داشته باشد میداند که چه قسم

ضبط میکنند ملکی را که ششصد تومان اجاره داده بودند بعد از آنکه دولت فروخت بدو هزار تومان رسید و یک عده از این قبیل معاملات کردند که حالا بآنها کاری ندارم. آقایان میدانند در جنوب املاک اربابی که نزدیک شهر و حومه است تومانی پنجشاهی عایدات دارد یک قدری هم که از حومه بالاتر برود ده نیم و یک قدری بالاتر که بکوهستان نزدیک میشود ده یک عایدی میدهد. بنده یک ملکی را سراغ دارم در بختیاری که چهل و پنجهزار تومان اجازه بود بصد هزار تومان فروخته شدو سندش در محبس تنظیم شده در صورتیکه اگر ده یک حساب کنیم چهار صد هزار تومان قیمتش است و اگر ده نیم حساب کنیم هشتصد هزار تومان میشود. خواستم از آقای وزیر دادگستری سؤال کنم چون این قانون شامل حال آنها نمیشود و قانون تعویض هم شامل حال آنها نیست دولت برای آنها چه فکری کرده است. عرض همین بود.

وزیر دادگستری- موضوعی را که نماینده محترم اظهار نمودند در هیئت دولت هم سابقه دارد و انحصار به بختیارها تنها هم ندارد بعضی از طوایف و عشایر دیگر هم بودند که آنها هم در این بابت اظهاراتی کرده و شکایت کرده اند که مورد بررسی دولت واقع شده است و کمیسیون مخصوصی برای اینکار معین شده مرکب از نمایندگان چند وزارتخانه که مشغول رسیدگی و تکلیف موضوع هستند و تصور میکنم عنقریب نتیجه اش حاصل شده و باطلاع آقایان خواهد رسید.

(۳- بقیه شور اول لایحه املاک واگذاری از ماده ۶ تا ماده ۱۱

رئیس- ماده ششم قرائت میشود.

ماده ششم- هرکس بهر عنوان ( اعم از مالکیت یا وقفیت ) نسبت بعین املاک واگذاری یا متعلقات و حدود آن و یا شکایتی راجع بعملیات و تصرفات با واسطه یا بلا واسطه اعلیحضرت پادشاه سابق و مأمورین ایشان داشته باشد باید در ظرف مدت شش ماه از تاریخ اجرای این قانون شکایت خود را باین هیئت بنماید خواه بعنوان تصرف غیرقانونی باشد و خواه نسبت بمورد گفتگو درخواست ثبت نام اعلیحضرت پادشاه سابق شده و یا نشده باشد و خواه سند معامله رسمی بوده ملک در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد .

تبصره- هیچ دادگاه دیگری صلاحیت رسیدگی باینگونه دعاوی را ( خواه راجع بعین

باشد یا منافع) نخواهد داشت.

رئیس- آقای مجد ضیائی.

مجد ضیائی- عرضی که دارم در قسمت قنوات و رودخانه های مختص مالکین و زارعین است چه در طهران و سایر نقاط مباشرین املاک برای آب یاری املاک مخصوص برده اند در این ماده بطور واضح اشاره بآنها نشده یا بطور اجمال بوده جائی که از نقطه نظر محلی بنده اطلاع کامل دارم و شکایاتی هم به مجلس شورای ملی رسیده ابهر رودزنجان و آبادی های اطراف ابهر است که منحصرأ از آب رودخانه اختصاصی قصبه ابهر و یازده آبادی استفاده مینمودند از موقعیکه تاکستان جزو املاک مخصوص شده از هشت فرسخ فاصله تمام آب مزارع و دهکده های را در این چند ساله بتاکستان برده علاوه از عایدی هنگفتی که از تاکستان عاید شده دخل های گزافی هم از خورده مالکین و زارعین نموده اند در نتیجه بیش از سیصد هزار تومان صدمه بر عایا در این چند ساله وارد شده و چقدر ها درخت خشک و مزارع از بین رفته چیزی که مورد توجه آقایان خواهد بود پس از بردن آب جریبی یک تومان هم از صاحبان آب پول میرابی دریافت نموده اند از جناب آقای وزیر دادگستری تقاضا دارم چنانچه این ماده شامل اهالی ابهر رود است و میتوانند دادخواهی نمایند توضیح و بیان فرمایند و الا در این ماده در کمیسیون تأمین آسایش آنها را بفرمایند پیشنهادی هم در این باب تقدیم میشود که در کمیسیون مورد توجه آقایان محترم خواهد شد.

وزیر دادگستری- آنچه که بنده استنباط کردم از فرمایش نماینده محترم راجع بقنوات و رودخانه ها بود قنات آنچه که مستقل است مشمول این ماده هست و آنچه که مستقل نیست با تصریحی که در ماده دارد و مینویسد نسبت بعین املاک و اگذاری یا متعلقات و حدود آن. این کلمه متعلقات شامل قنات و رودخانه هم میشود.

رئیس- آقای بهبهانی

بهبهانی- بنده حذف ماده را معتقدم و پیشنهادی هم کرده ام و تقدیم شده.

رئیس- آقای انوار

انوار- این ماده چنانچه آقایان محترم نماینده ها توجه داشته باشند کاملاً اشخاص مظلومی که در مملکت ما از رفتن املاک و علاقه جانشان صدمه بآنها وارد آمده در

این ماده باید به تظلمشان رسیدگی شود حتی اشخاصی که باید ادعا کنند و اقامه دعوی کنند نسبت باین املاک مغضوبه حاکم این اشخاصی که دعوی دارند سرملک و باغ و جنگل و یک دسته هستند مثل ابهر رود که آقای امیرلشگر خدایار خان مأمور بوده و رفته است دهات ابهر رود را مجاناً خط نه رویش کشیده است و سیاه دهن را برگردانده است و تاکستان کرده است حالاً چند سال است دهات ابهر رود قاعاً صاف شده است و آقای خدایاریان این خدمت را کرده است این یک دسته هستند که دعوی دارند و املاک و آب آنها رفته است اینها چکار کنند ده سال پانزده است که این سرلشگر رفته است و در آنها یک همچو فتحی کرده است اینها را چکار کنند و چطور برگردانند این هم یک دسته . یک دسته هم که بدبختانه یا خوشبختانه اراضی آنها نزدیک اراضی املاک مخصوص واقع شده که قابل بوده در متصرفات شاه واقع شود با دوربین نگاه کرده اند تا آنچه که زمین معلوم بوده است رفته اند و آنها را ضبط کرده اند حالاً دعوی اینها راجع بحدود است که این اراضی مال رعایا بوده است و تظلم دارند که حدود ما را برده اند اراضی ما در این حدود واقع شده و تکلیف اینها هم باید معلوم شود و یک دسته هم بیچاره هائی هستند که بتحریر روزنامه ها که وطن در خطر است و بیائید مملکت را آباد کنید و آمدند این تاجر و آن تاجر را دیدند که بیایند شرکت تشکیل دهند گفتند چرا معطل هستید گفتند چه شرکتی آمدند و شرکت طبری را تشکیل دادند و گفتند عوض اینکه تراورس را از فرنگستان و روسیه میآوردند این شرکت کارخانه بیاورند و تراورس تهیه کند برای مملکت بیچاره حاج معین التجار رئیس التجار فلان دکترا آمدند شرکت تشکیل دادند بنام شرکت طبری اهالی مازندران بیچاره هم هر کس که پولی داشت میداد برای تشکیل این شرکت تا تشکیل شد و آمدند نزدیک محمود آباد و کارخانه الوار درست شد و خوشحال شدیم که راه آهن ما تراورسش تهیه شد و راه آهنی که قانونش در دوره پنجم از مجلس گذشت الحمدلله تراورسش در خود ایران تهیه میشود و این پولی که برای راه آهن خرج میکنیم نصفش میرود باین جنگل مازندران و مازندران آباد میشود این فکری بود که این بدبختها داشتند برای تشکیل شرکت و بعد از طرف فرماندار راپورت شد که تراورس ترقی کرده است گفتند آقای امیرلشگر تو وزیر فوائد عامه هستی برو چکار کن چطور کن بعد آقا رفت شرکت

طبری را ضبط کرد چطور ضبط شد همه شاهدید و دیدید خدا شاهد است نجاری و کارخانه را با اسبابش تماماً برداشتند و بردند حالا مگر دست ورمیداشتند از این تجار. بوی خون می آید از خرطوم او.

اینهم یک دعوی است یک دعوای دیگر هم هست راجع بوقفیت است همانطور که مخبر کمیسیون در کمیسیون به آقای وزیر دادگستری تذکر دادند ملاکی است که شاه سابق اجاره کرده بعنوان وقف بسالی دویست تومان و سالی پانزده هزار تومان شانزده هزار تومان از آنها برداشت کرده است العهده علی لراوی در این جا هیچ اشاره به آقای وزیر دادگستری نیست که گاهی سوء ظن پیدا میشود سوء ظن نیست یقین است در آنجائی که نوشته اند که نماینده مالیه برود رسیدگی کند چرا نماینده اوقاف ننوشته اند که نماینده اوقاف برود رسیدگی کند و دخالت کند یک دسته دیگر هم راجع بجنگل ها است که آمده اند تمام آنها را ضبط کرده اند و جنگل ها که جزء ا ملاک نیست.

جمعی از نمایندگان- جنگل ها جزء املاکند.

انوار- بسیار خوب جنگل اگر جزء ا ملاک است من حرفی ندارم اگر یادتان باشد در ماده که سابقاً از مجلس میگذشت بنده گفتم که جنگل مال اشخاص است و موافقت کردند که جنگل مال دولت باشد آقایان شاید یادتان باشد در آن دوره که بودند که این مذاکرات را بنده در آن دوره کردم بنده کاملاً محافظ اموال ملت هستم اینها را خواستم تذکر دهم که آقای وزیر دادگستری در نظر داشته باشند که این اشخاص تماماً حق دارند شکایت کنند یک قسم دیگر هم هست که بنده بعنوان تبصره سوم پیشنهاد میکنم در دوره شاه سابق و معتمدین شاه سابق و آنهائی که در دستگاه او دارای نفوذ بودند و حقیقتاً کسی جرأت نمیکرد از دست نیز املاکشان را باین ترتیب تهیه کرده اند چون بهترین موقعی که می شود بدرد مردم خورد این موقع است بهمین جهت بنده پیشنهاد کرده ام که دعوای اشخاصی که متظلم واقع شده اند در دوره شاه سابق از اشخاصی که نزدیک به شاه بوده اند یا آنهائی که در دستگاه او دارای نفوذ کامل بوده اند عنوان قانونی داشته باشد و بتوانند آنها نیز در این محاکم اقامه دعوی کنند این پیشنهاد من است که تقدیم می کنم ولی آن پیشنهاد راجع باوقاف موقعش نرسیده است و آنوقت پیشنهاد خواهم کرد که راجع بموقوفات خاصه و موقوفات



### عامه نماینده اوقاف و متولی هم در موقع محاکمه حاضر باشند.

وزیر دادگستری- مطالبی که آقای نماینده محترم تذکر دادند البته مقصودشان شرح و بسط جریانی بود که خودشان در نظر داشته و با لایحه منظور ایشان از هر جهت در این لایحه تأمین شده است و حدود و متعلقات املاک و اینها همه در نظر گرفته شده است. حالا هر چند دسته میخواد باشد بهر عنوان باشد ذکر شده که با آنها به چه ترتیب رفتار شود و احقاق حق آنها کاملاً بعمل خواهد آمد در موضوع وقف هم در اینجا پیش بینی شده اعم از مالکیت و وقفیت و غیره. اما راجع به نماینده اداره اوقاف که تذکر دادند ایشان که سابقه دارند و البته آقایان دیگر هم در ضمن قرائت مواد ملاحظه خواهند فرمود که نوشته ایم و اختیار داده ایم به هیئت ها که در هر موقع که لازم باشد از ادارات مختلفه و اشخاص مختلف توضیحات لازم را بخواهند و آنها هم باید بدهند و این منظور تأمین است و احتیاج بذکر ندارد با اینحال پیشنهاد ایشان در کمیسیون مطالعه می شود.

رئیس- آقای طوسی

طوسی- عرضی ندارم

رئیس- آقای دکتر سمیعی

دکتر سمیعی- بنظر بنده در این ماده از دعاوی منقول اسمی برده نشده است یک عده هستند که این دعاوی را دارند و معلوم نیست که کدام از این هیئت ها باید نسبت باین موضوع رسیدگی کنند و برای روشن نمودن ذهن آقایان توضیحاتی عرض می کنم. در اوایل سال جاری عده از مأمورین دفتر املاک بفرماندار رشت مراجعه کرده پانصد نفر زارع

یکی از نمایندگان- خانوار

دکتر سمیعی- این پانصد نفر البته خانوار است بروند و این صرف نظر از اینکه یک خسارت کلی متوجه مالکین گیلان شد علاوه بر آن مبلغی هم از مالکین گرفتند بطوری که هر خانواری بایستی سیصد تومان وجه نقد بدهد مالکین گیلان این مبلغ را تحصیل کردند گمان می کنم چهار صد خانوار هر خانواری سیصد تومان وجه نقد داشتند و بمازندران فرستاده شدند البته انتظار ندارم که این وجه موضوع اقامه دعوی کند و بنده تصور میکنم تعدد بوده است در اینجا که کلمه منافع ذکر نشده است و

علت اینکه عرض میکنم تعدد بوده است قرینه ایست که در عبارت تبصره دیده شده و در آنجا حق صلاحیت اقامه دعوی را نسبت بمنافع ساقط کرده است و این قسمت در نظر گرفته شود نکته سوم این است که یکی از طرق بدست آمدن این املاک طرق محاکمه است فرض بفرمائید که وکیل اعلیحضرت پادشاه سابق اقامه دعوی کرده است بر علیه زیدی یا اعتراضی به ثبت او کرده است یا بحد او اعتراضی کرده یا اینکه خود شاه سابق تقاضای ثبت کرده و شخص معترض جرئت نکرده اعتراض کند بهر حال یکی از طرق بدست آمدن این املاک از این طریق و دادرسی یا داوری در محاکم بدست آمده البته من نمیخواهم بگویم که محاکم تحت تأثیر واقع شده و نرسیده اند که بر علیه شخص پادشاه حکم صادر کنند این حرف را نمیخواهم بزنم زیرا شأن محاکم اجل از این است که تحت تأثیر واقع شوند و لکن خود مدعی علیه لااقل تحت تأثیر واقع شده و در محکمه دفاع حسابی نکرده اسنادی داشته اند و نداده اند اگر در مرحله بدوی حکم بر علیه او صادر شده پژوهش نخواستند یا بمرحله فرجامی نرفته یا وکیل مدعی تحت تأثیر واقع شده و احياناً نرفته است دنبال اینکار در هر حال از این موارد زیاد است اگر موافقت بفرمائید در آنجائی که ذکر شده و خواه نسبت بمورد گفتگو درخواست ثبت بنام اعلیحضرت پادشاه سابق شده و یا نشده باشد و خواه سند معامله رسمی بوده و ملک دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد اضافه کنیم خواه از طریق داوری یا دادرسی بدست آمده باشد که اگر بعداً کسی اقامه دعوی کرد در هیئت رسیدگی و درخواست کرد جواب خواهند داد که بموجب حکم ابرام شده دیوان کشور یا بموجب حکم داوری یا بموجب حکم غیابی که اعتراضی نشده است ما این حق را بدست آورده ایم و با این ترتیب حق او رد میشود و در این ماده در جزء خواه ها این یک خواه ذکر نشده توجه بفرمائید که این یک نوع هم در این ماده پیش بینی شود یک قسمتی که اشکال عبارتی بود که اصلاح فرمودند دومی آن راجع بمنافع بود که وعده دادند در کمیسیون اصلاح فرمایند سومی هم راجع به داوری و دادرسی است این را هم اصلاح فرمایند.

وزیر دادگستری-بلی این ماده ۶ یکی از مواد مهم این لایحه است که در واقع راه میدهد به ارباب حقوق که دعاوی خودشان را نسبت باین املاک بکنند این جا راههای زیادی باز شده است که تأمین حقوق آنها باین وسائل بعمل می آید. اما راجع

بموضوع منافع که آقای نقابت تذکر دادند البته نماینده محترم در کمیسیون هم تشریف داشتند و خاطرشان می آید که آنجا هم در این مطلب صحبت شد بلی بنده صریحاً عرض میکنم که این موضوع منافع در این ماده تعمداً گذاشته نشده برای اینکه بنظر خیلی مشکل می آید هم تشخیصش و هم ورودش در این موضوع بعنوان پرداخت منافع و چیز پنهانی هم نیست این مطلب خصوصاً این که ملاحظه بفرمائید که ما یک مطلب را از نظر دور داشته ایم که این ا ملاک ا امروز متعلق به ملت است در دست دولت هست ولی متعلق به ملت است (صحیح است) و منافی هم اگر از آنها حاصل شده است به ملت رسیده است و بنظر بنده خیلی مشکل است که با اشکالاتی که در کار تشخیص حقوق افراد از بابت منافع هست و هم از بابت اینکه دولت بیاید با این زحماتی که در ا مو مالی هست یک مبالغ هنگفتی از بابت دعاوی منافع این ا ملاک که اساساً تشخیصش هم مشکل است بپردازند و با لایحه صریحاً عرض میکنم که این جا ما در نظر نداشتیم که منافع داده شود و در تبصره هم مخصوصاً قید کردیم راجع به منافع هم در دادگاههای دیگر پذیرفته نشود و اگر اکثریت مجلس شورای ملی عقیده دارند که از مردم دیگر گرفته شود و باین اشخاص داده شود مطلبی است (جمعی از نمایندگان- خیرکسی موافق نیست) و اگر اکثریت مجلس تصویب کند در کمیسیون مورد مطالعه واقع میشود و نظر کمیسیون به مجلس میآید. راجع بموضوع اختلافاتی که از نظر دادرسی و داوری ممکن است پیش بیاید بنظر بنده این مطلب جزئی است و افرادش خیلی نادر است و تا بحال هم بنده نشینده ام و پیشنهادی اگر در این موضوع دادند به کمیسیون می آید و در کمیسیون هم مورد مطالعه واقع میشود ولی احکام محاکم را بنظر بنده مصلحت نیست باینوسیله ما متزلزل کنیم (صحیح است)

رئیس- آقای طهرانچی

طهرانچی- بنده راجع باین ماده برخلاف نظریه نماینده محترم آقای نقابت خواستم سؤال کنم که چون عبارت طوری نوشته شده است که میشود در منافع هم ادعائی کرد در صورتیکه بنده مخالفم و نباید ادعا شود برای اینکه همانطور که آقای وزیر دادگستری فرمودند این عملی نیست و این تا حشر خواهد رفت و بنده با این موضوع کاملاً مخالفم و در منافع هم نیابستی ادعا بشود (بعضی از نمایندگان- چرا؟)

برای اینکه هرچه هست و نیست اگر دولت بدهد باز این دعاوی تمام نمیشود البته نسبت به وقف دولت خودش بوسائل عملی در نظر خواهد گرفت و وقتی که اصل ا ملاک داده میشود مثل این است که منافع هم داده میشود و حالا در این ماده هم چون آقای وزیر دادگستری فرمودند که شامل منافع نیست بنده عرضی ندارم.

رئیس- آقای ملک مدنی

ملک مدنی- موضوعی که مطرح است موضوعی است که له و علیه خیلی دارد و تقاضا میکنم که هم آقایان رفقا و هم آقای وزیر دادگستری توجه بفرمایند و بنظر بنده یک موضوع مهمی است برای چه دولت این لایحه را آورده است در مجلس مدتی است گفته میشود که بنا است یک ملاکی که از مردم گرفته شده است به صاحبان آنها مسترد شود دادگاههایی هم تشکیل میشود و همانطور که در جلسه قبل هم بنده این را عرض کردم بایستی اشخاص با صلاحیت و صحیح العمل از طرف دولت انتخاب شوند و احقاق حق اشخاص را بکنند یکی از آن مسائل هم همین موضوع منافع ا ملاک است سوء تفاهم نشود یک اشخاصی را که در عرف همه یک اشخاصی بوده اند که مردمان عادی نبوده و یک اتوریزه هم داشته اند و یک کارهایی هم کرده اند که مجلس و همه موافق نبوده اند با کار آنها البته اشخاصی هستند که حکومت آنها علیحده است و همه خوب میشناسند آنها را و در عرف هم وقتی صحبت میشود انگشت شمار هستند یکی از کارهای خوبیهم که شده این است که دست این اشخاص کوتاه شده و محدود شده اند ولی اشخاصی هم بوده اند بیچاره و فقیر و ا ملاک آنها را بدون اینکه پول بهشان داده شود تصرف کرده اند فرض کنید مزرعه کوچکی که دو جریب سه جریب بوده است نمیدانم اصطلاحات ملکی مازندران و گیلان و گرگان چیست چون بنده زیاد با اصطلاحات ملکی آنها آشنا نیستم این ملک مجاورت داشته است با یکی از ا ملاک شاه فلان مأمور ا ملاک آماده است و این ملک را گرفته و جزء ملک ایشان کرده امروز این دادگاهی که تشکیل میشود بعقیده بنده اولین نقطه نظرش حفظ حقوق این اشخاص باید باشد چرا؟ برای اینکه این بیچاره بی دست و پا است و یک مأموری رفته است و بدون قبالة و هیچ سندی ملک او را برده و حالا دولت و مجلس میخواهند یک عمل عادلانه بکنند و نشان بدهند که با لایحه میخواهند دادخواهی کنند وقتی که یک دادگاهی نشست و دید که دوجریب ملک از این پیرزن یا

این پیرمرد را برده اند و هیچ چیزی هم در عوض نداده اند این را نباید منافعتش را بهش بدهند؟ ( طهرانچی- گفتند تا سه هزار ریال را میدهند) اصلاً پول هیچ بهشان نداده اند این مطلب متأسفانه جور دیگری تعبیر میشود که اشخاص می آیند و طرفداری از رویه میکنند که مخالف با صلاح مالی و اقتصادی کشور است خیر همه کس طرفدار این فکر است که آن چیزی که مال یک اشخاصی بوده است که مجلس و دولت نظر ندارند بآنها کمک شود بایستی آن مال دولت باشد و ملت هم ازش استفاده کند اما راجع به آن پیرزن هم حق گذاری این جور ایجاب میکند که اگر دو جریب ازش غصب کرده اند حقتش را بهش بدهند ( صحیح است) بنده خواستم عرض کنم که نظر آقای وزیر دادگستری مخصوصاً نظر جناب آقای نخست وزیر را جلب میکنم در این قسمت که اگر ملکی را بدون هیچ سند و نوشته رفته اند و غصب کرده اند و تصرف کرده اند و عوض بهش نداده اند آنها را باید رسیدگی کنند و عوضش را بهش بدهند و الا آن چیزی را که عوض و قیمت داده اند که بنده حرفی ندارم و ما طرفدار آن نیستیم ( صحیح است).

رئیس- آقای دکتر سنگ.

دکتر سنگ- بنده برای اینکه این لایحه زودتر بگذرد و یک تصمیمی بگیرند خیال کرده بودم که اگر موقعیهم بدستم بیاید عرضی نکنم ولی این جا ناچار شدم که عرایضی عرض کنم که آقای طهرانچی هم التفات بفرمایند او لا آنچه را که در این جا صحبت می کنیم راجع به مازندران تنها نیست چون ما از مازندران بیشتر سابقه داریم بیشتر باز آنجا صحبت می کنیم و لا گیلان هست گرگان هست کرمانشاه هست و سایر جاهای دیگر هم هست. فرض بفرمائید در ده سال پیش یک ملکی را از یک کسی خریدند یا گرفتند عایدی این ملک سالی هزار تومان بوده است و صدتومان دویست تومان سیصد تومان هم فرض بفرمائید بهش داده اند تازه در این ده سال سالی هزار تومان ده هزار تومان از این ملک برداشت کرده اند حالا میخواهند آن ملک را پس بدهند همینطور پس بدهند این انصاف است؟! بنده خواستم این را توضیح بدهم و در اینجا هم البته یک عده مازندرانی و تنکابنی هستند و کسی هم وکیل خصوصی نیست ولی میدانم که آقایان صد درصد موافقتند که با بیجاره ها کمک شود بنده هم برای تذکر عرض میکنم که این جا خدا است و وجدان است کسی هم نیست و کسی

هم وکیل خصوصی نیست ولی انصاف بدهید آن کسی که ده هزار تومان در ده سال از ملکش استفاده برده اند حا لا میخواهند ملکش را پس بدهند از آن ده هزار تومان صرف نظر کند؟ چه جور صرف نظر کند ( بعضی از نمایندگان- از چه محل بدهند؟)

رئیس- آقای سزاوار.

سزاوار- البته بنده چون مخبر کمیسیون هستم یک وظیفه ای دارم که از نظر دفاع از گزارش کمیسیون عرض کنم ولی این قسمت عرض بنده مربوط بنظر کمیسیون نیست و مربوط بنظر شخصی خودم است و چون در کمیسیون هم نظرم تأمین نشد مجبورم در این جا عرض کنم. بنظر بنده موضوع منافع صحیح است برای این که با فرض این که یک قسمت از فرمایشات آقایان محرز باشد ا ملاک دو قسمت است یک قسمت هست با فرض این که آن ملک می ارزیده است پنجهزار تومان سه هزار تومان باو داده شده است ولی یک قسمت ا ملاکی است که گرفته شده است بدون اینکه در مقابلش بهائی داده شود حا لا پس از چندین سال اگر بنا باشد این ا ملاک را خواستند پس بدهند این انصاف است که بدهند این انصاف است که بگویند از منافعش صرف نظر کنید؟ ( بعضی از نمایندگان - محل ندارند) خیر آقا مجلس معین کند از همین محل بدهند ( همه نمایندگان- آقا محل ندارند - زنگ رئیس) عرض نمیکنم به همه بدهند ( همه نمایندگان- زنگ رئیس) عرض بنده راجع به منفعت دو قسم است یک قسمت منافع ا ملاک و یک قسمت منافع موقوفه است چون شاه سابق نمیتوانستند اعیان موقوفه را تملک کنند در بعضی موارد بهمان منفعت قناعت میکردند . بنده یکی از مورد مثال را عرض میکنم سه دانگ از دشیر و پرچین مال آستانه قم است که سالیانه پانزده هزار تومان عایدات دارد اعلیحضرت شاه سابق روی سوابق خریداری ا ملاک متولی باشی را وادار کردند که این ا ملاک را بایشان اجاره دادند سالیانه دویست و پنجاه هزار تومان پانزده هزار تومان را به دویست و پنجاه تومان حالا هشت سال هم گذشته است حا لا تقاضای بطلان آن سند اجاره که صورتاً تنظیم شده است چه فایده دارد و این منافی است که در این مدت از این ملک عاید شده چه میشود ؟ از طرفی آقای سمیعی همکار محترم بنده از آن سفری که به قم رفته اند شرحی در روزنامه اطلاعات نوشته اند که دیدم فلانجای ایوان خرابی داشت یا فلان

نواقص در جای دیگر بود و بعد نوشته اند که نمیدانم عوائد موقوفه این آستانه بکجا رفته است اگر از این قضایا اطلاع داشتند میدانستند که در کجا مصرف شده. بنا براین بنده عقیده دارم اگر استرداد منافع را نسبت به املاک هم میخواستیم اغماض کنیم راجع بموقوفه بایستی منافع را در نظر بگیریم زیراغیز از منافع ایشان چیزی نبرده اند که بخواهیم بگوئیم ملک را مسترد کنند و از این موارد بسیار زیاد است و بنظر بنده در این قسمت نسبت به عین املاک واگذاری کلمه منافع هم علاوه شود کافی است منتهی در طرز رسید کیش در ماده بعد اضافه میکنیم نسبت بآن قسمت هائی که تا سه هزار تومان یا پنجهزارتومان است حق مطالبه ندارند ولی نسبت به موقوفه و آنهائی که املاکشان را گرفته اند بدون اینکه بهای آن پرداخت شود منافع آنها را بایستی بپردازند.

وزیردادگستری- موضوعی را آقای سزاوار تذکر دادند بعقیده بنده بکلی خارج از مطلب ما است مطلب ما و موضوع این لایحه واگذاری املاک واگذاری است ایشان صحبتشان راجع به اجاره ملک موقوفه بود اجاره ملک موقوفه که برای تصرف ملک موقوفه نیست حالا باین صورت که ایشان فرمودند یا بصورت دیگری است بنده اطلاع ندارم و لیکن این موضوع ممکن است مورد دعاوی خصوصی باشد که صاحب حق اقامه کند و آنوقت البته احقاق حق میشود و برای ایشان به هیچوجه جای نگرانی نیست و احتیاجی باین که اسمی از آن در این لایحه برده شود نیست و راجع بمنافع هم بطور کلی عرض کردم آقایان هم متوجه هستند که در اینجا قید شده یک قسمت از این املاک بدون دریافت قیمتش که ازبابت آنها پرداخته شده است عیناً بهشان مسترد میشود مینماید یک قسمت املاکی که چیزی شاید از بابت قیمت آنها داده نشده است این را هم عرض کردم با کیفیتی که حالا نسبت بتمام مملکت رعایت میشود اگر چه در کمیسیون مذاکره شد و بنده هم جواب دادم و آقایان هم تقریباً قانع بودند بعرضی که کردم ولی در این قسمت بنده عرض میکنم که دولت لازم میدانند که این مطلب را متذکر باشد که این مال عموم است و مال بنده و سایرین نیست حالا هم اگر پیشنهادی هم دارند میفرمایند و در کمیسیون هم مذاکره میشود ( صحیح است)

جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است.

رئیس- آقای انوار.

انوار- بنده اولاً استدعا میکنم از نمایندگان محترم که بعراض بیچاره ها هم گوش بدهید اگر یکفوری در اقلیت است داد نزنید ثانیاً آنهایی که اکثریت دارند چه چماقی با لاتر از اکثریت است اگر صحبتی دارند بعد بیایند بفرمایند. خوشبختانه آقای رئیس الوزراء تشریف دارند بنده میخواهم یک مطالبی که اینجا اشکال پیدا کرده حل شود. یک معاملاتی بانک استقراضی یا بانک ایران کرداین بانک بی پیرکه حا لا مثل بلای ناگهانی افتاده است بجان مردم و دست هم بر نمیدارد این بانک معاملاتی کرد آقای حسن مشار همان کسی که رفته است فرنگستان و دیگربر نمیگردد این آمد رئیس بانک ایران شد و همه میدانند که هر کس که در مرکز بود یا خارج از مرکز آمدند یک قرضی از این بانک بهش چسبانده اند که در سنه فلان آمده است و از این بانک قرض کرده است و آمدند از مجلس هم یک ماده گذراندند که اگر یک کسی بدهکار است و ندارد بدهدو ارتش بدهد همان است که میرزا مهدیخان در احوالات نادرشاه افشار در آخرش نوشته است وقتی حکم شد هرخانه یک چیزی بدهد اگر خانه ندارد از آن کوچه بگیرند اگر آن کوچه ندارد از آن محله بگیرند اگر آن محله ندارد از آن شهر بگیرند و اگر آن شهر ندارد از آن مملکت بگیرند باین ترتیب این بانک هم یک بلای ناگهانی برای مردم درست شد حسن مشار هم ( چون چاه کنده بود خدا توی چاهش انداخت ولی زود در آمد) یک بلائی را ایجادکرد نسبت با ملاک مرحوم سپهسالار و خانواده سپهسالار. آقای رئیس الوزراء بخدای واحد قسم است من در حدود شصت و هفت سال دارم ( جمعی از نمایندگان - خیر بیشتر است) آقا هزار سال است و همین قدر افتخار میکنم که آمده ام اینجاو پشت این تریبون صحبت میکنم و از همه تان جوانترم ولی هرچه باشد عرمم رو به زوال است و طرف مردن است آقا یک عرضی را بنده بعرض شما میرسانم بعنوان تاریخ مطلع باشید. خدا گواه و شاهد است که یکمرتبه ما درگیلان محاصره شدیم از چهار طرف. اردوی امیر مؤید ازطرف مازندران اردوی سردار مظفر ایلاتلو از طرف جنوب اردوی محمد خان رشید الملک ازطرف غربو آستارا بارون بختهای روس هم ازطرف انزلی و یک عده مشروطه طلب بیچاره هم در این بین گیر افتاده بود ما در اینجا گیر افتاده بودیم خدایا تو میدانی که سپهسالار فرستاد عقب ما و گفت که شما نترسید من



همانطور که برای کلمه محمد رسول... ایستاده ام بحکم آخوند ملا محمد کاظم برای مشروطه هم همینطور گلوله میخورم این مرد آنوقت این قیام را کرد و آمد در طهران آقای ذکاء الملک هم از دوره دوم در مجلس هستند آن قربانی که دوره دوم مرحوم سردار اسعد و سپهسالار داد همه تان مسبوق هستید این افتخار را در مشروطیت این دونفر درست کردند و افتخار مشروطیت ایران را دارند. در هر حال این ترتیب برای ما درگیلان پیش آمد و مرحوم سپهسالار رفع غائله کرد. من چون یک مدتی از دوره های قبل را در مجلس نبوده نمیدانم که حسن مشار زندگانی اینها را بچه ترتیب انداخت و بچه صورتی انداخت که حالا من بزبان متظلم بزبان سوابق خدمتگذاری بغرض آقای رئیس الوزراء میرسانم که نسبت بدعاوی آنها که یک دعاوی بزرگی است در این ماده این

عبارتی که نوشته است با این عبارت فوراً ساقط شده باشد این را بنده تصور میکنم که برای جلوگیری از دعاوی ملکی مرحوم سپهسالار یا برای املاک فریمان یا املاک دیگری باشد حالا هرکجا باشد هر راهی دارید این سوابق را از برای کسانی که در زندگیشان برای این ملت در یکروزهای سختی خدمت کردند ملاحظه کنید این است که لازم دانستم این مطلب را بغرض آقای رئیس الوزراء برسانم که این ماده بترتیبی مطلق است و حقوق آنها از بین میرود چنانچه مقتضی میدانند ترتیبی بدهند که این کلمه که اینجا نوشته شده است (از جهات دیگر ادعای مزبور ساقط نشده باشد) رفع شود چون میدانید در آن دوره چه جور ساقط میشد یعنی اگر یک چیزی مطمح نظر شاه سابق میشد فوراً ساقط میشد اینجور نبوده است که سهل و ساده باشد و هرکجا را که نگاه میکرد و طرف نظرش واقع میشد فوراً وزیر عدلیه وقت هم میآید و آن را درست میکرد و آن کار را انجام میداد این است که بنده با این عبارت مخالفم که در این جا مینویسد که از جهات دیگر ادعای مزبور ساقط نشده و همین اندازه که ساقط شده و لاش کنند و نمیشود با این ترتیبات این حقوق را ساقط کرد. حسن مشار این کارها را کرد این کارها از روی واقع و حقیقت بود؟ خیر آمدند دعاوی اشخاص را بر بانک تومانی دوقران و سه قران خرید و تومان تومان بحساب آورد و این معاملات با این ترتیب واقع شده اقا این املاک را بدهید بهمین اشخاص آباد میکنند و شما هم استفاده اش را میبرید و یک دینی بود که بنده داشتم و با این عرایض

دین خود را ادا کردم و بعضی اعضاء دیوان کشور هم وارد بوده اند و میدانند و من با این عرایض دین خود را ادا کردم.

امیر تیمور کلالی- با این قانون باید احقاق حق ورثه سپهسالار بشود پیشنهاد کنید. وزیر دادگستری- از تاریخچه ای که نماینده محترم آقای انوار فرمودند البته همه محظوظ شدیم اما راجع به مطلبی که ایشان بیان کردند هرچه تفحص کردم راجع به این ماده دیدم هیچگونه ارتباطی با این ماده ندارد (صحیح است) ماده را میخوانم ملاحظه بفرمائید میگوید: اگر کسی مدعی باشد که انتقال دهنده باعلیحضرت پادشاه سابق یا کسی که ملک از او انتزاع شده حق انتقال نداشته و تصرفات او قانونی نبوده و شاکی ذیحق در آن ملک مییابد میتواند در ظرف مدت شش ماه مذکور شکایت خود را بدفتر هیئت رسیدگی تقدیم دارد مشروط بر اینکه قطع نظر از تصرفات اعلیحضرت پادشاه سابق و صدور سند مالکیت بنام ایشان از جهات دیگری ادعای مزور بر ساقط نشده و قابل استماع باشد. ملاحظه میفرمائید که در این جا نه موضوع بانک روس و نه موضوعات خصوصی را که ذهن ایشان متوجه است در این ماده باشد بنده که ذهنم متوجه این مطلب نبود و کسی دیگر هم متوجه نبود که بگوئیم خواستیم فقط مطلبی را راجع به بانک روس یا جای دیگر گفته باشیم هیچ این نیست این جا ما در این ماده خواستیم تأمین کنیم حقوق اشخاصی که ممکن است آنها دارا بوده اند نسبت بیکدیگر و باینوسیله و اگر این ماده نبود ممکن بود که حقوق آن اشخاص فوت شود مثلاً شخصی ملکی را فروخته است و حالا مطابق این قانون ملک بفروشنده باید رد گردد دیگری می آید ادعا میکند که این ملک را که دیگری فروخته است حق نداشته بفروشد این ملک مال من است و بایستی بمن برسد پس بین آنها یک دعوائی ایجاد میشود ما می خواستیم حق این شاکی را تأمین کرده باشیم که بتواند بحق خودش برسد و یا قطع نظر از این تصرفاتی که در این مدت بوسیله معاملات که با اعلیحضرت شاه سابق شده بود از جهات دیگری دعاوی حقوقی آنها مرور زمان گرفته شده بتواند حق خودش را حفظ کند و منظور از این قانون این بود و بنظر بنده این ماده خوبی است که برای تأمین حقوق افراد معین کرده اند و جای سوءظن در این ماده باقی نمیماند.

رئیس- آقای فرخ.

فرخ- بنده پیشنهادی داده ام بخوانند تا بعد عرض کنم  
رئیس- آقای طباطبائی.

طباطبائی - عرض کنم یک نکته را بنده به آقای وزیر دادگستری حاکم مقتضی میدانم  
تکرار بدهم و آن این است که در جلسه گذشته صحبت شد در ماده دوم برای ایشان  
مشکل بود استنباط این معنی که اکثریت مجلس بطور کلی با این طرز احقاق حق و  
رد کردن حقوق مردم موافق نیست و وقتی که رأی میگیرند معلوم میشود که اکثریت  
رأی نمیدهند و حالا ملاحظه بفرمائید که حتی مخبر کمیسیون هم که بایستی از لایحه  
دفاع کند با ما موافقت دارد و در مواد مخصوصاً گفتیم که موافق نیستند. این ماده تا  
اینجا که مینویسد شاکی مدعی شکایت نامه خودش را به هیئت رسیدگی تقدیم کند  
بنظر بنده کافی است این دو سطر زیادی است ( مشروط بر اینکه قطع نظر  
از تصرفات شاه سابق الی آخر) زیادی است این جهاتی که فرض کرده است دوجیز  
است هر فرضی که شما داشته باشید این فرض در آن زمان یک امر مشروع یا یک  
کار عادی بوده است که ادعائی را ثابت کرده باشد هر چند آن فرض بنده نمیدانم  
چیزت شما اصلاً جلو شکایت را نگیرید ادعا را محدود نکنید شما یک هیئت  
رسیدگی تشکیل میدهید بعد از ده سال پانزده سال بیست سال تعدی بمردم وحشت هم  
دارید از اینکه گفته شود این اموال مغصوبه است اقل بمردم حق شکایت بدهید تمام  
درب ها را نبندید منحصر بیک راهی که خودتان تشخیص میدهید نکنید بگذارید هر  
قسم شکایتی دارند هر قسم ادعائی دارند منقول یا غیر منقول بکنند شکایتشان را  
بگیرید رسیدگی کردن و بعرض و ادعای مردم رسیدن دیگر شرط نمی خواهد ماده  
است نوشته اند که اگر کسی مدعی است که انتقال دهنده بشاه سابق یا ملکی که از او  
انتزاع شده حق انتقال نداشته و حالا میخواهد بیاید شکایت کند بپذیرند تا اینجا که  
عرض میکنم آن شکایت نامه را بدفتر رسیدگی تقدیم دارد تمام شد کافی است اما این  
شرط مردم را محدود میکند و حق مردم را از بین میبرد و مردم را باز دچار همان  
مضیقه ها و مشکلاتی که در مواد دیگر هم بنده توضیح دادم و تکرار نمیکنم  
خواهد کرد.

وزیر دادگستری- متأسفانه وقتی که انسان با سوءظن مواجه میشود یقیناً مشکل  
میشود برای کسی که در مقابل آن سوءظن باید دفاع کند. در این ماده عرض کردم

منظور دولت نه فقط جلوگیری از شکایات مردم نبود بلکه برعکس منظور این بود که راه داده شود برای شکایاتی که ممکن است بحق باشد و تأمین حقی که ممکن است بدون ذکر این مواد از بین برود اما وقتی که ماده یا لایحه ای تنظیم میشود باید از جمیع جهات جا مع باشد حا لا بنده کار ندارم باینکه تصور میکنم اشتباه موضوعی برای ایشان دست داده که ما وحشت میکنیم از ذکر غصب خیر ما وحشت نداریم چنانکه در این قانون ذکر کردیم و تکلیف هم برایش معین کردیم . ایشان پیشنهاد کردند که از ( مشروط باینکه ) تا آخر ماده حذف شود این پیشنهاد ایشان در نتیجه عدم توجه به مد لول ماده است اینجا نه از ذکر تمام این ماده و نه از ذکر این شرطی که قید شده است بهیچوجه نفعی برای دولت یا برای اشخاصی که مربوط به دولت هستند منظور نشده فقط باین معنی که عرض کردم بنده آمده ام ملکی را فروخته ام یا ملکی از من منتزع شده و حا لا میخواهیم ملک را مسترد بداریم خود نماینده محترم ممکن است بیایند اقامه دعوی بکنند و اظهاری بکنند و شکایت داشته باشند که من فروشنده بودم میخواهم ملکی که از من منتزع شده است مسترد بدارم من ذی حق در این ملک نیستم ایشان ذی حق هستند در این ملک دلایلی هم شاید در دست داشته باشند که اگر اظهار کنند آنوقت معلوم میشود که این ملک متعلق بایشان است و تشخیص اینکه به بنده که فروشنده هستم باید برنگردد و باید بایشان برگردد این حقی است که برای ایشان منظور شده نه برای دولت و یک چیز دیگری هم هست و آن این است که فرض کنید اگر حقی برای ایشان بوده که بجهتی دیگر این حق از ایشان ساقط شده باشد مثلاً من تصرف عدوانی در ملک ایشان کرده ام و بموجب قانون مروز زمان دیگر ایشان حق نداشتند قبل از تصرفات شاه سابق در زمانی که ملک خریداری میشد یا انتراع میشد این ادعا را بر من بکنید پس یک حق قانونی است که ایشان از خودشان سلب کرده اند برای اینکه بموقع اظهار نکرده انددر اینجا حق دو طرف منظور شده نخواستیم ایم برای دولت حقی منظور کنیم و نخواستیم ایم اشکال تراشی برای کسی کرده باشیم و نخواستیم ایم جلوی احقاق حق کسی را گرفته باشیم و بنظر بنده مطلب روشن است و اشکالی ندارد.

#### ۴- بیانات آقای نخست وزیر در تعقیب بیانات جلسه گذشته آقای دشتی و اظهارات آقای دشتی

نخست وزیر- در جلسه گذشته آقای دشتی در اینجا بعضی بیانات کردند که بنده هم حاضر نبودم در آن موقع چیزی جواب عرض کنم حالا برای اینکه بعضی شبهه ها حاصل نشود بنده باختصار دوکلمه عرض میکنم، در قسمت اینکه اساس مطلب بنظر ایشان در آنجا که گفتند دولت فرمالیته میخواهد بکند بنده در آن قسمت وارد نمیشوم بعقیده بنده دولت در اینجا فرمالیته نمیکند چون فرمالیته یعنی صورت سازی وقتی دولت میگوید که املاک را بصاحبانش پس میدهیم این دیگر چه فرمالیته ایست این عمل است و حقیقت است و معلوم میکند که این املاک که آقایان میدانند چندین میلیون قیمتش است ( یک نفر از نمایندگان- چند صد میلیون) ما هیئت دولت و شما آقایان نمایندگان این چند صد میلیون دارائی و اموال را تفضل و تبرک که نمیخواهیم بکنیم البته میخواهیم از برای اینکه حق این اشخاص است بآنها بدهیم حالا که عمل میکنیم چه فرقی میکند، میگویند وحشت داریم از اینکه ذکر بکنیم که این املاک غصب است، خوب اگر غصب نبود که پس نمیدادیم. بنده میخواهم عرض کنم که دولت فرمالیته نمیکند و لکن بعضی از آقایان فرمول میخواهند درست کند فرمول یعنی لفظ و این برای اینست که یک نتیجه ای بر او مترتب بشود و این نتیجه ای را که میخواهید بموجب همین لایحه که تصویب می فرمائید البته عملی میشود و این فرمول ممکن بود مفید واقع شود در صورتیکه در موقع خودش عنوان میشد و بجا هم بود و آن موقعی بود که این معاملات را ( که میفرمایند باطل است و غصب است) میکردند اگر آنوقت یک همچو فرمولی را اظهار میکردیم بجا بود که میفرمودند این معاملات صحیح نیست و غصب است و در موقعش باید بهم بخورد. حالا آنوقت که این فرمول را محتاج بودند اظهار نکردیم حالا عملش را میکنیم، چه عیب دارد این چه بحثی است بر دولت بر دولت بنده نمیخواهم زیاد در این بحث وارد شوم آقای وزیر دادگستری هم آنچه لازم بود جوابهای لازم هم دادند فقط بنده میخواهم راجع به

یک مطلبی که اینجا اظهار کردند که حقیقت نداشت چند کلمه عرض کنم و آن این است که حکایت کردند از قول یک کسی که گفته است در خیابان استخر حسن آباد که اراضی آن متری هفتاد هشتاد نود تومان قیمتش است متری سه تومان چهار تومان چقدر گرفته اند. بنام ملکه چونکه اتفاقاً خیابان استخر حسن آباد تا خانه شخصی بنده چند قدم راه بیشتر نیست بنده این مطلب را خوب میدانم اولاً اراضی آن خیابان و آنجا بنده نمیدانم هفتاد هشتاد نود تومان قیمت پیدا کرده است یا نه ولی اصلاً در آنجا اراضی نه بنام علیا حضرت ملکه و نه بنام کسی از خانواده سلطنتی خریداری نشده، چیزیکه هست این است که یک مستغلاتی در آنجا بوده است متعلق به عزیزخان خواجه و آن مستغلات چنانچه شاید آقایان هم اطلاع دارند اموالش را عزیزخان بعنوان وصیت نامه یا صلحنامه منتقل کرده بود به پادشاه وقت و بموجب آن عمل مستغلات سر خیابان حسن آباد هم منتقل شده است به پادشاه سابق و الآن در تصرف دولت است و جزو همین املاکی است که بدولت منتقل شده است. این یک امر خلاف حقیقتی بود که آقای دشتی نسبت داده اند و بنده خواستم توضیح داده باشم که این شبهه مرتفع شود. اما بیان آخرشان که راجع بود باینکه سلطنت و خانواده سلطنت باید در قلوب مردم جا داشته باشند و گرنه نه با مال و دولت درست میشود و نه با حزب. البته این بیان بسیار صحیحی است ضمناً بنده یاد آوری میکنم که چون قدری اهل تاریخ هستم و تمام مذاکرات را هم آنقدری که یادم است یاد آوری میکنم که آن داستانی که نقل کردند از فردریک پادشاه پروس وقصر پتسدام اگر حقیقت داشته باشد این موضوع مربوط به ایران و راجع بانوشیروان پادشاه ساسانی خودمان است ( صحیح است) که بیش از هزار سال قبل از اینکه فردریک پادشاه پروس بدنیا بیاید بوده است. بنابراین سرفرازی که در این باب هست بحمدالله در این مورد راجع به ملت ایران و پادشاهان ایران است و حکایت هم میکنند که پادشاه ایران در موقعیکه قدرت کامل داشتند همه میدانند که قصری انوشیروان ساخته بود و پیرزنی کلبه ای پهلوی آن قصر داشت هرچه خواستند آن کلبه را بخرند حاضر نشد، در صورتیکه منظره قصر را ضایع کرده بود. پیرزن حاضر نشد بفروشد و انوشیروان هم صرف نظر کرد و گفت باشد.

اما مسئله حزب. مسئله حزب را بنده هم شنیده ام که یک حزبی درست کرده اند یا

درست شده است اما بنده به دو روایت شنیده ام یک روایت این است که حزبی خواسته اند درست کنند که سر لوحه مرام آن حزب این بوده است که احترام مقام سلطنت را نگهدارند، رعایت احترام مقام سلطنت اینکه اساساً بنظر بنده یک کار بدی نیست که جماعتی باشند یک حزبی باشد که مرامشان هم این باشد که احترام مقام سلطنت را حفظ کنند و بروایت دیگری که شنیده ام این است که خواسته اند نسبت بشخص اعلیحضرت تشویقی بکنند در اینجا بنده باید تصریح بکنم کسانی که این کار را میخوانند بکنند یا کرده باشند عرض نمیکنم غرض داشته اند ولی شاید میتوانم عرض کنم که دوست نادانند زیرا این مطلب مسلم است که پادشاه مملکت رئیس کل مملکت و رئیس کل ملت است ولی حزب ناچار یک قسمتی از مردم است اگر تمام مملکت باشد که حزب نیست و این مسئله مسلم است که یک کسی که رئیس تمام اهل مملکت است نمیآید مقام خودش را تنزل بدهد باینکه رئیس یک قسمتی باشد بنابراین اگر کسی اینکار را کرده است از روی غفلت و نادانی کرده ولی این منتسب بشخص شاه نمیشود اولاً بجهت اینکه بنده میدانم که ایشان این نکته را کاملاً متوجه هستند و هیچوقت در صدد این نبوده اند و شاید اطلاع هم نداشته باشند از اینکه همچو کاری شده است و این بیانی که آقای دشتی من باب نصیحت فرمودند که آنچه شنیده اند خواسته بودند نصیحت کنند البته این نصیحت جا نداشت در مجلس شورای ملی بشود بایستی بآن عده ای که این حزب را میخوانند بسازند یا ساخته اند بگویند ولی این توضیح و تذکر را بنده عرض میکنم اعلیحضرت همایونی این نکته را خوب متوجه هستند و بعلاوه گمان میکنم آقایان هم تصدیق داشته باشند و شاید خود اعلیحضرت همایونی این را حس کرده باشند که این پادشاه جوان که از او کسی جز نیکی ندیده و بهیچکس آزاری نرسانیده اند در قلوب تمام ملت ایران جا دارند و خواهند داشت ( از طرف نمایندگان - صحیح است - صحیح است.)

رئیس - آقای دشتی

دشتی - اولاً قسمتی را که راجع به فرمالیته بنده عرض کردم و میخواستم این نکته را بگویم که اکثریت بطوریکه در جلسه گذشته عرض کردم بر این است که معاملات اعلیحضرت شاه سابق بکلی لغو و باطل شود. شما آمدید یک لایحه آوردید و فرمول ایجاد کردید، میگویند آن پادشاه داده است باین پادشاه و این پادشاه داده است بدولت

و دولت بمردم میدهد. در صورتیکه ساده تر و بعدالت نزدیکتر و بدوق سلیم خیلی نزدیکتر بود که بگویند تمام آن معاملات لغو است. این نظر اکثریت مجلس است و این هم از این نقطه نظر است که ما خواستیم یک سانکسیون اخلاقی و یک مکافات اخلاقی برای ظالم و غاصب معین کنیم و یک درس عبرتی باشد برای آینده چیزی که ما گفتیم این است و تصدیق بفرمائید. که قانون را باین شکل آوردن فرمالیته است. اگر قصد فرمالیته نبود؟ دولت بایستی در ماده اول پیشنهاد بکند تمام معاملات شاه سابق لغو است و مطابق مواد ذیل اموال مردم را بمردم پس میدهیم. قصد بنده این است و تصدیق بفرمائید که این خیلی ساده تر و صحیح تر بود و خود آقای نخست وزیر در پشت تریبون اعتراف میفرماید قصدتان از این پس دادن اعتراف باین است که غصب است. خوب چه مانعی دارد که این شکل در قانون بنویسیم برای اینکه ما در تاریخ زندگیمان از این قبیل زیاد دچار بدبختی شده ایم که سلاطین مستبد آمده اند بجای اینکه قوه و قدرتی را که از ملت گرفته اند بصلاح و مصلحت مملکت و ملت بکار ببرند و صرف اجرای عدالت و امنیت و راحتی مردم بکنند صرف ستمگری و تعدی بحقوق مردم کرده اند البته با پیشرفت تمدن دنیا و اینکه قرن بیستم شده است و افکار در سیاست و اخلاق و اجتماع بلند شده است.

دیگر این فرمالیته معنی ندارد و ملت ایران نیز از نعمت واقعی آزادی آرامش برخوردار شود و یک خورده ملت بدبخت مزه عدالت را بچشد بنابراین باید بغاصب و ظالم بگویند تو غاصب و ظالم هستی و این ملک را از تو میگیرند و بدیگری میدهند و این سابقه هم در تاریخ ایران باشد. پس تصدیق بفرمائید که این فرمالیته است من نمیدانم این جوابی که آقای نخست وزیر دادند چیست بنده؟ گفتم فرمالیته است این فرمول را بردارید و طریقه ای که بحقیقت و عدالت نزدیکتر است اتخاذ کنید. اما ایرادی که راجع باین قضیه تاریخی گرفتند البته بنده هم این را که فرمودند شنیده ام و منظورم این نبود که در ایران چنین چیزی رخ نداده ولی چیزی که محقق است فردریک کبیر هم یک همچو کاری کرده است و اگر بخواهیم در این باب صحبت بکنیم مثل ملانقطی میشود (یکی از نمایندگان- مال انوشیروان هم بوده است) بسیار خوب بنده که نظری نداشتم، اثبات شیئی که نفی ما عدا نمی کند من نظر بخصوصی نداشتم خیلی از مسائل در تاریخ چند ملت هست بنده نفهمیدم مقصود آقای



رئیس الوزراء چیست مگر اینکه خواستند این را هم تصریح بکنند و خود آقای نخست وزیر که مرد فاضل متبحری هستند میدانند این قسمت که من گفته ام در تمام تاریخ ها ثبت است حا لا منتسب بانوشیروان هم هست باشد آنهام این کار را کرده باشد ( هاشمی- شاهرخ شاه تیموری هم کرده است ) قسمت دیگرکه آقای فروغی اشاره کردند مسئله حزب است فرمودند در مسئله حزب این را قبلاً باید توضیحاً عرض کنم که از اظهار این مطلب قصد هیچگونه توهینی یا حتی جسارتی نسبت بمام اعلیحضرت نداشتیم و هیچ کلمه ای که خلاف شأن مقام سلطنت باشد از زبان بنده جاری نشده است، بنده میخواستم فقط این مطلب را بگویم که یک پادشاهی که مقام او را قانون اساسی تثبیت کرده است ، محتاج بحزب نیست. حا لا شما میگوئید من به آن کسانی که تشکیل حزب داده اند باید نصیحت کنم که برای شاه حزب تشکیل ندهند! بنده یک نکته ای را میخواستم عرض کنم که یک دسته ای بروند دور همدیگر جمع شوند و کاغذی بردارند و چاپ کنند که از شاه حمایت کنند، بدون نظر این موضوع کمی قابل تأمل و تعمق است. متأسفانه آنچه را که چاپ کرده بودند که یکیش دست بنده آمد داشتیم و ا لان همراهم نیست که بخوانم اما مضمونش تقریباً اینطور است اولاً بالای کاغذ تاج سلطنتی یا شیر و خورشید است و بعد مقدماتی تقریباً باین مضمون « اوست که وقتیکه در سویس بود همه اش بفکر میهن بود اوست که حا لا که پادشاه شده است در فکر شما و ملت است اوست که فکر و روح او از روری امواج اقیانوسها مثل شعله در ابدیت منهدم شده » ( خنده حضار) بعد آنوقت مینویسد بنده که امضا کننده این ورقه هستم بشرف و ناموس قسم میخورم که همیشه نسبت بشاه چنین باشم و اینجور بکنم و اطاعت بکنم امرکمیده سری را که معلوم نیست چیست و زیرش هم نام و نشان و فلان است عرض کردم متأسفانه این کاغذ همراهم نیست میآورم و حضور آقای رئیس تقدیم میکنم که محفوظ باشد و اگر آقایان خواستند به ببینند روی چه فرمولی این حزب را درست کرده اند ملاحظه بفرمایند بنده عرض میکنم بموجب قانون اساسی مقام سلطنت محترم است یعنی مقام سلطنت در ایران مافوق تمام افراد مملکت ما فوق احزاب است و نباید به منتسب بکسی باشد و در آنروزیکه فهمیدند باید بلافاصله جلوگیری بفرمایند چون اعلیحضرت یک شخص جوانی هستند که مورد محبت و احترام همه میباشند ممکن است یک اشخاصی یا

برای تملق یا برای چاپلوسی یک چنین کاری بکنند بنابراین مخصوصاً با بودن آقای فروغی در رأس هیئت دولت نایبستی بگذارند این جور چیزها دوباره شروع بشود تمام مجلس تمام ملت معتقدند باینکه اعلیحضرت همایونی پادشاه مشروطه باشند یعنی مداخله در کارها نداشته باشند (جمعی از نمایندگان - صحیح است) ولی شما نمیگذارید این کار بشود نمیگذارید این است که الان ایشان متوسل شده اند به آن ماده قانون اساسی که میگوید فرماندهی کل قوا با پادشاه است و بباستناد آن می گویند تمام عزل و نصب و مسائل قشونی و جنگی با نظر اعلیحضرت باید باشد در صورتیکه خودتان میدانید که این مسئله مخالف است با آن اصلی که مسئولیت وزراء را معین میکند وزیر در مقابل مجلس مسئول است و قتیکه مسئول است باید کارهایش را مطابق نظر خودش انجام بدهد و خودش عزل و نصب کند. مسئله فرماندهی کل قوا برای ایام جنگ است و بیشتر جنبه تشریفاتی دارد و الا شخص پادشاه چه لزومی دارد که مداخله در مسائل جنگی کند. آقای فروغی شما مشروطه خواه هستید شما بقول خودتان از موالید مشروطیت هستید شما شخص عاقل شریف بزرگ پاکدامنی هستید شما باید با اعلیحضرت همایونی این نکته را حالی کنید که لزوم ندارد این کارها را بکنند. وزارت جنگ در مقابل مجلس مسئول است اگر میخواهید مجلس و مشروطه درست شود و الا اگر میخواهید بوضع سابق برگردید آن هم مسئله ایست ولی اگر میخواهید مجلس و مشروطیت درست شود مداخلات اعلیحضرت در امور وزارتخانه ها باید محدود شود. کابینه در کاخ سلطنتی تشکیل دادن و در این جور چیزها مزاحم اعلیحضرت شدن اینها مسائلی است که باسناد مشروط لطمه میزند. در این مراحل بنده بیش از صحبت نمیکنم چون قصد شما این بود که زیاد صحبت نشود بنده هم صحبت نخواهم کرد ولی این را میخواستم عرض کنم که بنده در این صحبت کردن خدا شاهد است سرسوزنی نسبت با اعلیحضرت همایونی نظرسوء یابد ندارم یا هیچ نظر و غرضی ندارم. پادشاه جوان است نگذارید تحت تأثیر تملق و چاپلوسی و شانتاژ واقع شوند و اما نکته ای را که با کمال طمطراق و جلال فرمودید که برخلاف حقیقت است حا لا بنده ثابت میکنم آقای منصف دوست بنده خودش عضو انجمن شهرداری است در چهارماه پیش از این ایشان برای بنده نقل کردند که زنی آمده بانجمن شهرداری متظلم شده اینها دو خواهر یا سه خواهر

بودند که یکی از آنها آمده و شکایت کرده اند که در منزلش که مقابل خیابان استخر است... (منصف- منتهی در محلش اشتباه کرده اید) بانجمن شهرداری شکایت کرده است و گریه زاری که ملکش را در حدود سی و هشت قران و این حدود خریده اند مال سه چهار ماه پیش از این است درست یادم نیست و حالا قصدمان در اینجا موضوع خاصی نیست. آقای نخست وزیر قصدمان این است که طرز فکر و علل و این سابقه ای که اعلیحضرت رضا شاه پهلوی بزور از مردم مالشان را میگرفت کم کم باطرافیانش هم سرایت کرده بود (چند نفر از نمایندگان- صحیح است) ما میگوئیم که آنهم مشمول این قانون شود بالاتر عرض کنم از افراد خاندان سلطنتی شاهپورها و شاهدختها به دامادها نیز سرایت کرده بود شما موضوع اتومبیلهای بویک و شورلت و اینها را میدانید من خودم در شرکت راه پیمای دیدم که از صد تا اتومبیل که خواسته بودند پنجاه و چند تاش را دربار خواسته بود باسم این شاهزاده و آن شاهزاده و شوفرها و پیشخدمتها برای اینکه قیمت آنها در حدود نه هزار تومان بوده و در خارج ۱۴ و ۱۵ هزار تومان میفروختند در هر صورت قصد ما از این صحبتها این است که اگر از این راهها بحقوق مردم تعدی شده باشد جبران شود.

نخست وزیر- آقای دشتی نمیدانم چرا عصبانی شدند در صورتیکه بنده نسبت بایشان بی ادبی که نکردم و خلاقی که نگفتم. در خصوص این مطلب اساسی که راجع با ملاک فرمودند این فرق سلیقه است بنده که عقیده ام این است مطابق این قانون اموال را بمردم پس بدهیم معایش این است که این اشخاص را صاحب این املاک میدانیم و میخواهیم بهشان پس بدهیم (عده از نمایندگان- صحیح است) و در خصوص همین زمین خیابان استخر و حسن آباد بنده مقصودم این بود که البته درست است که یک املاکی غصب شده است این املاک و خیلی است و خود مأمورین اعلیحضرت شاه سابق و بستگانش هم کرده اند اما آقا میفرمایند مجلس شورای ملی حالا تازه میخواهد تأسیس یک اساسی را بکند که مال کسی را غصب نکنند متأسفانه سالها و قرنها است که این اساس تأسیس شده. بنده و شما میگوئیم مال کسی را نباید غصب کرد متأسفانه بشر اینطور است قادر که شد متعدی هم که شد تعدی میکند برخلاف حق برخلاف حکم خدا برخلاف حکم پیغمبر برخلاف

قوانین مجلس شورای ملی و هرچه باشد میکند خوب او میکند باید جلویش را گرفت یا همانموقع یا بعد از آنکه کرد اگر آنوقت که میکند نمیتوانند جلوش را بگیرند بعد جلوش را بگیرند.

در باب خیابان استخر یک چیزی که درست است بایدگفت اما نباید یک چیزی را هم که حقیقت ندارد گفت بنده عرض کردم در خیابان استخر حسن آباد و آن نواحی ابداً زمینی بنام ملکه خریده نشده اعم از اینکه ارزان خریده باشد یا گران خریده باشند این چیزی هم که میفرمائید عرض کردم جزو مستغلات عزیر خان خواجه بوده است حالاً درخصوص حزب و شاه و مشروطه و اینها هم که بنده تصدیق کردم و قول شما را تأیید کردم منتهی یک چیز هست آیا شما تصور نمیفرمائید که کسانی هم باشند که این کار را کرده باشند بقصد اینکه یک همچو وهنی بمقام سلطنت وارد بیاید ( هاشمی- ممکن است ) اینکه ممکن است که مردم بمحض اینکه این چیز را دیدند حمل بکنند که شما میخواهد برای خودش حزب درست کند در صورتیکه شاه تصدیق دارید و میدانید آنقدر میداند که رئیس کل مملکت و ملت است (صحیح است) در هر صورت بنده مقصودم این بود که این مطلب گفته شود همه کس بداند که شاه در صدد ساختن حزب نیست و آقای دشتی هم که توضیح دادند که قصد توهین بمقام سلطنت نداشته اند (صحیح است- صحیح است )

( ۴- موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه )

جمعی از نمایندگان- ختم جلسه

رئیس- دو سه نفر از آقایان اجازه خواسته اند.

نمایندگان- ختم جلسه

رئیس- جلسه آینده روز پنج شنبه بیست و سوم بهمن سه ساعت پیش از ظهر دستور بقیه شور لایحه املاک واگذاری.

(مجلس پنجاه دقیقه بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی- حسن اسفندیاری

## مجلس شورای ملی دوره ۱۳ جلسه ۲۵ روز یکشنبه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۲۱

را آقای طوسی (منشی) خواندند

(۶ - بیانات آقای محمد اخوند گرکانی راجع به املاک قسمت شمال)

رئیس-آقای گرکانی.

محمد اخوند گرکانی- اولاً از آقایان معذرت می‌خواهم چون زبان بنده ترکی است نواقصی داشته باشد عفو فرمائید بنده با این لایحه بطور کلی مخالف نیستم اما بعضی نواقصات دارد آنهم البته از حسن نظر و خوش بینی جناب آقای وزیر دادگستری مرتفع خواهد شد. بنده که میدانم دولت هیچ نظری ندارد ا املاک مردم را بصاحبانش میدهد. مخصوصاً جناب آقای وزیر دادگستری معلوم است بنده در کمیسیون و در مجلس اظهارات ایشان استنباط کرده و خوب میدانم املاک را بصاحبانش میدهند. البته بعضی نواقصات هم باشد رفقای خود و نمایندگان محترم پیشنهاد کرده اند جناب آقای وزیر دادگستری هم موافقت خواهند فرمود. اصلاح میشود. اما یک چیزی هست که بنده عرض کرده دولت و نمایندگان محترم مجلس را مستحضر مینمایم چون بنده اهل آن محل هستم و وضعیت آنجا را خوب میدانم الآن این لایحه مجلس آمده چهار ماه زیادتر شده الآن هم موقع زراعت باست باید پیش از زراعت قنوات را آباد کرده و پاک نمود و باید بعضی زمینها را هم آب بست در چله زمستان آب خورده تا اینکه در تابستان بآب کمتر محتاج گردد. حال نگاه کنیم این کارها را که میکند. صاحب ملک که دستش کوتاه و در دست خود ملک ندارد و رعیت و زارع هم بفکر این چیزها نیست و اگر هم در فکرش باشد پول و قوه ندارد گمان هم نمیکنم خود دولت این کارها را کرده باشد. لذا تأخیر ماندن این لایحه هم برای ملت و هم صاحبان املاک و هم باری دولت خسارت و ضرر خواهد شد. این املاک صدی پنجاه عایدانش کم خواهد شد لذا خواهش است و تمنی دارم از رفقای خودم این قانون زودتر تصویب شود بعد از تصویب شدن هم خواهش و تمنی دارم از آقای وزیر دادگستری فوری بطور عجله

این قانون را اجرا فرمایند و لا برای کشور فوق العاده ضرر متوجه خواهد گردید. عرض دیگری که دارم عرض کنم چون از رفقای خود در خارج و داخل مجلس بعضی صحبتها را میشنوم آن صحبتها و خیالاتیکه دارند آقایان اشتباه میفرمایند چون بنده اهل آن محل هستم آقایان میشنوند و بنده می بینم با چشم خود دیده ام. شنیدن کی بود مانند دیدن که آن اشتباه است. مخصوصاً در جلسه گذشته آقای اعتبار الدوله یکی از نمایندگان برجسته و رفقای ماست اظهار فرمودند املاک شمال آباد شده و قیمتش دوبرابر شده مخارج و عایدات کشور در شمال خرج شده است این اظهارات فقط در ذهن آقای اعتبار الدوله نیستند رفقای دیگر هم این خیالات را دارند. اما این خیالات اشتباه است برعکس می باشد عایدات شمال کشور در جاهای دیگر خرج شده است بنده این عرایض که عرض مینمایم با دلایل و مدارک ثابت میکنم (تقه الاسلامی- مدارکتان چیست) عرض میکنم اولاً ما املاکی که بصاحبش بدهیم آن املاک از اولش خرابتر شده است آقایان خیال میکنند آباد شده نه خیر خرابتر شده است آبادی املاک مربی می خواهد و آباد کردن ملک دلسوز و صاحب می خواهد این املاک اعلیحضرت سابق بدست چند نفر اشخاص بوده اند یکی اسمش رئیس املاک و دیگری رئیس بخش و سومی مباشر آنها کارشان چه بوده فقط ظاهر سازی و شلاق زدن رعیت و از طرف دیگر پرکردن جیب خودشان بوده است آنها فکر آباد کردن ملک و پاک نمودن قنوات نبوده سال بسال بلکه ماه بماه این املاک خرابتر شده مثلاً یک ملکی ۱۳۱۴ صد جریب نساق داشته فعلاً شصت الی هفتاد عمل می آورد صدی چهل الی صدی سی کم شده است با این وصف رئیس املاکهای بیرحم خودشانرا با اعلیحضرت خوب و خوشنما نشان بدهند و پیش او مقرب باشند و همیشه سرکار باشند و استفاده خوب بکنند با این ملاحظه صدی بیست بلکه علاوه تر مالکانه از رعیت بیچاره می گرفتند یکی از دلایل عرض بنده آنست خود دولت ملک خالصه و مستأجر درگراگان داشته مستأجر با جان و دل کار میکردند و زحمت میکشیدند عایداتش زیاد کرده که منفعت خودش زیاد باشد چندی پیش بنده مباشران خالصه را که منزل بنده آمدند دیدم از اول سؤال کردم که عایدات خالصه چقدر و چه مقدار است اظهار کرد خیلی خراب شده و صدی چهل از اول کمتر شده. دلیل هم این است دولت ۱۳۱۲ و ۱۰ را ملاحظه فرمایند و امسال خود زمین را هم مساحت کنند

آنوقت معلوم خواهد شد چه مقدار کم شده است. اما در دفتر اعلیحضرت زیاد است. از روی دفتر عرض نکرده حقیقت را عرض مینمایم. دفتر اعلیحضرت را رئیس املاکهای ظالم دروغی زیاد کرده اند و پدر رعیت بیچاره را درآوردند. بنده سؤال کردم کلیه اینطور میباشد یا فقط خالصه گفتند کلیه اینطور است. یکی آقای مهدوی رفیق خودم ملکی دارد با ما همسایه است بنده از املاک ایشان شخصاً خوب اطلاع دارم یکماه پیش تحقیق کردم نساق املاک ایشان صدی چهل کم شده. غیر از اینها هم بنده کاملاً اطلاع دارم صد درصد دیده و میدانم همینطور است. هر نساقی صدی چهل کم شده است. خلاصه عرض بنده این است املاک مزرعه خرابتر شده و آباد نشده است. حال آمدم عرض کنیم بآباد شدن شمال کشور چه آبادی دارد. راه ها درست شده است و کارخانه ها دایر گردیده و قصرها ساخته شده است بعضی جاها گل کاریها دارد. اولاً که صاحبان املاک با آن قصر و کارخانه ها ادعا ندارند و اگر بدهیم هم نمیگیرند و ثانیاً اگر ما هم نمایندگان ملت و دولت قضاوت نمائیم آن قصرها و کارخانه ها مال ملت و رعیت بیچاره طرف شمال است کلیه عمله های آن کارخانه ها و قصرها بدون یک دیناری مجاناً اسمش را گذاشتند بیگاری مفت بدون مزد کار کردند. این کارخانه و قصرهای شمال با خون جگر رعایای شمالی درست شده است چوبش و آجرش را رعایای بیچاره بیگاری کرده اند. بعلاوه از بعضی اشخاصیکه آبرومند بوده و بیگاری نمیکردند بآنها گفتند که شما بیگاری نمیکنید باید پول بدهید. و لازیرشلاق پوست شما را میکنیم آن بیچاره شخص آبرومند چکار بکند لاعلاج پول داده جانش خلاص مینمود بعد از چهار و پنج روز هم مثل سابق باید پول بدهند بنده که خوب اطلاع دارم در حوزه گرگان علی آباد کتول و گنبد کاوس کارخانه پنبه بنا کرده از عملیات و وضعیات آن کاملاً اطلاع دارم همینطوریکه عرض کردم همان است فقط میدانم رئیس بخش ها بیرحم برای همان عملگی کارخانه دو نفر را زیر شلاق کشته اند بعد از آن رئیس بخش هم بیرحم است ادارات دیگر ما هم همینطور است آقایان میروند و میگویند که این جنازه کشته نشده و مرض قلبی داشته اند و تصدیق میکند و اجازه دفن را میدهند. آقایان این عرایضی که عرض میکنم یکی و دوتا نیست بلکه زیاد است و ازگفتن زبان و نوشتن قلم عاجز است ظلمی که طرف شمال ایران دیده و کشیده بی نهایت است

خلاصه عرایض را خاتمه بدهم و مزاحم آقایان زیادتر از اینها نشوم فقط خواهش و تمنی دارم از رفقای خود و جناب آقای وزیر دادگستری ای است که طرف شمال کشور قابل ترحم و قابل توجه است ماها همه یک برادر و هموطن هستیم باید یکدیگر را ملاحظه کنیم یک عرضی که داشتم و در با لاعرض کردم عایدات طرف شمال در جای دیگر کشور خرج شده است آنست ملاحظه فرمائید. این مالکانه عایدات شمال در ظرف ده یازده سال کجا رفته و در کجا خارج شده است باید بدانیم بنده که میدانم قصرهای متعدد در تهران و جاهای دیگر ساخته شده این هشتاد میلیون تومان بدولت داده شده است عایدات کجاست این اعلیحضرت جوانمرد محبوب ما این پولها را اعطا میفرمایند کلیه عایدات شمال است و عایدات شمال را بمحل های دیگر کشور خرج کرده اند باز هم مجدداً استدعا دارم و خواهش و تمنی مینمایم اهالی کشور قابل ترحم و قابل توجه است.

وزیر دادگستری-فرمایشات نماینده محترم را بنده با دقت گوش دادم یک قسمت از بیانات ایشان هم صحیح بود و بنده هم اطلاع دارم که بعضی جاها هم خراب شده است ولی منظور آقای اعتبار بطور کلی بود که آنهم بجای خودش صحیح است در هر حال مقصود ایشان در ضمن این لایحه تأمین شده و دولت هم کوشش دارد که هر چه زودتر منظور ایشان را انجام بدهند.

رئیس- آقای طباطبائی.

طباطبائی- اینجا هم بنظر بنده اگر توجه بفرمائید یک تسهیل و ارفاقی برای شکایت کنندگان قائل شویم بهتر است و آن این است که اشخاصی که میایند و شکایت می کنند اگر هزینه رسیدگی را نداشته باشد گفته شده است که دعوی اعسار کنند دعوی اعسار را کجا باید بکنند این هیئت رسیدگی که نمیتوانند بنده خیال کردم باید برود محکمه و آن تشریفات طولانی را سیر کنند بنده معتقد نیستم که باین ترتیب باشد زیرا کسی که ملکش را از دست داده و چندین سال هم مقید بوده و دچار بدبختی و مشکلات بوده حالا او را مکلف کنند برود اعسارش را ثابت کنند بنظر بنده از لحاظ حال شاکی و ارفاق مالک یکی از دلایل اعسار این باشد که کلانتری ها تصدیق کنند که این چیزی ندارد چون فرمودند این هیئت اینجا تصریح کنند که این چیزی ندارد چون فرمودند این هیئت اینجا تصریح شده که محکمه نیست اگر اینطور است چطور بدلائل اعسار



رسیدگی می‌کند و این از مختصات محاکم دادگستری است که آن محاکم اینکار را می‌کنند این هیئت سه نفری یا پنج نفری که اینکار را انجام میدهد با نظر میانجیگیری و کدخدا منشی دیگر اینها محکمه نیستند که بدعوی اعسار رسیدگی کنند و حکم برای معسر بودن کسی صادر کنند بنظر بنده کافی است که اگر چنانچه شاکی وقتی توانائی پرداخت هزینه را نداشت گفته شود بکلانتری مربوطه مراجعه کند و تصدیق بی بضاعتی خودش را از آنجا صادر کند و این یک ارفاقی است.

وزیر دادگستری-افسوی که وقت دیراست ودقت هم خسته شده است و این قسمت از عبارت از نظر می‌گذرد و الا در همین ماده اگر توجه شود گفته شده اعسار از هزینه مرحله تجدید نظر بایستی در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ حکم به هیئت رسیدگی نخستین تقدیم شود تا مطابق این ماده مورد رسیدگی واقع گردد پس مرجع اینجا معین است راجع به اینکه این هیئت صلاحیت دارد یا نه و فرمودند که این هیئت دادگاه نیست و این امر از مختصات صلاحیت دادگاهها است و البته این کلی که فرمودند صحیح است مادام که قانون اختیاری به هیئتی نداده و رسیدگی باعسار و این صلاحیت ها داده نشده باشد البته حق ندارند ولی وقتی که باین هیئت اختیار داده میشود که در حدود این قانون صلاحیت دارد که باعسار رسیدگی کند البته میتوانند رسیدگی نمایند و بهترین راه حل هم این است که این هیئت صلاحیت داشته باشد که رسیدگی کنند چرا؟ برای اینکه اگر اینکار را نمیکردیم اسباب زحمت میشد برای اشخاص که بایستی بترتیب عادی در دادگاهها یا جای دیگر بروند و مطابق جریان عادی مدتی اینطرف و آنطرف صرف وقت کنند و اسباب زحمت مردم و خسارت مالی برای آن ها فراهم میشد باین جهت به این هیئت صلاحیت داده شد که خودشان به اعسار رسیدگی کنند و پس از ثبوت ترتیب اثر بدهند اما اینکه فرمودند کلانتری ها تصدیق کنند از خودشان میبرسم انصافاً این هیئت بیشتر صلاحیت دارد که رسیدگی باعسار کند یا کلانتری ها کلانتری ها که وقت و مجال زیادی ندارند و ممکن است مواردی هم پیش بیاید که اعسار موافق حق تقاضا نشده باشد در صورتیکه این هیئت بهتر میتوانند هم تنسیق کنند و هم تشخیص مطلب را بدهند و اما راجع باینکه خوب است ارفاق شود این ماده از لحاظ ارفاق و تسهیل کار وضع شده و این اختیارات برای همین داده میشود و اینجا گفته شده اشخاصی که معسر باشند و شاق باشد دعوی اعسار

کنند اینجا ما تنها فقط اعسار را در نظر نگرفته ایم که اگر مهلت هم بخواهند بآنها داده شود پس دو راه باز است هم میتواند دعوی اعسار کند و هم تقاضای مهلت نماید از این هیئت و مهلتی هم میتواند بگیرد و بیکی از این دو راه میتواند بمقصود برسد.

### یکشنبه نهم فروردین ماه ۱۳۲۱ مجلس شورای ملی - دوره ۱۳

دکتر طاهری- بنده پیش از دستور سئوالی از آقای نخست وزیر داشتم اگر حاضرند عرض کنم

نخست وزیر - بفرمائید

دکتر طاهری- راجع به املاکی که اعلیحضرت شاه سابق قبلاً معامله کرده بودند آقای وزیر دادگستری یک لایحه ای آوردند که یک شورشده و یک شوریدگر خواهد شد برای احقاق حق اشخاصی که حق دارند ولی یک عده عشایر و ایلات هم هستند که آنها هم تظلماتی دارند در این خصوص که نسبت به آنها هم یک تعدیاتی راجع باملاکشان شده است صحت و سقمش را بنده نمیدانم ولیکن خواستم به بینم که صحتی دارد یا ندارد و اگر صحت دارد خوب است دولت توجهی بکند برای احقاق حق آنها و اگر در مجلس شورای ملی چنانچه خاطر آقایان نمایندگان مستحضر است مبلغ اسکناسی که بانک ملی فعلاً میتواند در گردش داشته باشد طبق قانون ۲۵ خرداد ۱۳۲۰ دوهزار میلیون ریال میباشد.

تالین اواخر که اثرات جنگ عالم گیر و اشکالات اقتصادی جهان گردش معاملات را درکشور ایران باندازه امروز بطئی نکرده بود حتی انتشار تمام این مبلغ اسکناس هم هیچوقت لازم نشده و مجموع اسکناس در دست مردم بیش از یکهزار و ششصد و کسری میلیون ریال تجاوز نمینمود.

اکنون در اثر اشکالات بازرگانی و عسرت حمل و نقل بقدری گردش پول بطئی شده است که قسمت مهمی از معاملات تقریباً دچار وقفه گردیده و اگر در چاره جوئی تأخیر شود جلوگیری از مضرات آن قطعاً باسانی ممکن نخواهد شد.

سرعت عادی گردش رد و بدل سالیانه اسکناس بین مردم و بانک ملی در حد متوسط به نصف سرعت عادی تنزل یافته است زیرا اولاً بواسطه شرط نقدی بودن معاملات

واشکالات سفارش کالا و تأخیر زیاد در حمل و نقل باعث می‌گردد که سرمایه ریالی واردکنندگان و همچنین اعتبارات دریافتی آنها از بانک چندین ماه بصورت ارز خارجی متوقف بماند تا دوباره برگشته و بمصرف معاملات دیگر برسد ثانیاً صادرکنندگان هم بسرعتی که دروضع عادی کالای خود را تبدیل به نقد کرده و اعتبارات دریافتی از بانک را واریز میکردند اکنون نمیتوانند کالای خود را در مدت کوتاهی به بازارهای خارجی که فعلاً عده آنها خیلی محدود است رسانیده و بفروش برسانند و حساب خود را بطریق معمولی با بانک تصفیه کنند.

علاوه برمسائل مذکور برای تأمین خواربار و سایر ضروریات اولیه زندگانی مردم و همچنین برای جمع آوری درآمد کالای انحصاری دولت ناچار است اجناسی را از قبیل گندم- برنج و چای داخلی و پنبه و توتون و تریاک در داخله و نقد و قماش و دارو و غیره را از خارجه یکجا خریداری نموده و در دسترس مصرف کنندگان بگذارد. بدیهی است برای این قبیل معاملات برحسب نوع و محل خرید و مسافتی که اجناس باید حمل شود و همچنین برای مصرف تدریجی آنها دست کم از شش تا چهارده ماه وقت لازم است تا وجوهی که جهت خرید اجناس خارجی مساعده داده میشود و وجوهی که برای خرید اجناس داخلی یکجا پرداخته میشود برگشت کند البته انجام این معاملات هم محتاج بداشتن مبلغ اعتباری است که تحصیل آن در حدود میزان فعلی اسکناس جاری بکلی غیر مقدور میباشد هر چند این اواخر که تازه اشکالات مذکور احساس شده بود دولت برای تسهیل امور پولی و مبادلات ضمن ماده ۲ قانون هشتم آبان ماه ۱۳۲۰ اجازه انتشار چهارصد میلیون اسناد خزانه را تحصیل نموده بود ولی در نتیجه بررسی هائی که بعد بعمل آمد استفاده از این اجازه را دولت مقتضی ندیده و با اطمینان کامل معتقد شده است که در غیر موقع حاضر همان دوهزار میلیون اسکناس برای انجام مبادلات کافی بوده و بوسائل دیگری احتیاج نیست.

اکنون هم که افزایش بر دوهزار میلیون ریال لازم شده فقط بجهاتی است که بطوء زیاد گردش پول ایجاب نموده زیرا همانطور که سرعت گردش پول مبلغ اسکناس در جریان را تقلیل میدهد بطوء آنها افزایش اسکناس را الزام مینماید و طبیعی است که بمحض برطرف شدن موجبات فعلی دوباره سرعت گردش پول بوضع عادی خود برگشته و در نتیجه هر مبلغ زائد بر حوائج مبادلاتی کشور در گردش باشد بخودی

خود از جریان خارج خواهد گردید. درخاتمه از خاطر نشان کردن این نکته نیز ناگزیر است که چون در لایحه تقدیمی الغاء قانون مربوط باجازه انتشار چهارصد میلیون اسناد خزانه تقاضا شده است درحقیقت میزان افزایش دروسيله مبادله بیش از سیصد میلیون ریال نخواهد بود.

بنا بمقدماتی که عرض شد طرح قانون ضمیمه پیشنهاد و تصویب آن با قید دوفوریت تمنا میشود.

ماد ۱- بانک ملی ایران مجاز است برای پرداخت مساعده ای موقت معاملات خارجی و همچنین برای خرید اجناس انحصاری علاوه بر مبلغ منظور در قانون ۲۵ خرداد ۱۳۲۰ تا میزان هفتصد میلیون ریال اسکناس در اختیار دولت بگذارد.

ماده ۲- این مبلغ از حیث پشتوانه تابع مقررات قانون ۲۱ اسفند ۱۳۱۸ خواهد بود.

ماده ۳- دولت میتواند از این مبلغ با شرایط مقتضی چهارصد میلیون ریال برای مساعده های معاملات خارجی و سیصد میلیون برای خرید اجناس انحصاری بتدریجی که لازم میشود اختصاص بدهد.

ماده - ماده ۲ قانون ۸ آبان ماه ۱۳۲۰ راجع باجازه انتشار چهارصد میلیون ریال اسناد خزانه ملغی میشود.

رئیس-فوریت اول مطرح است. مخالفی نیست. رأی گرفته میشود بفوریت اول این لایحه موافقین برخیزند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. فوریت دوم مطرح است موافقین برخیزند (اغلب برخاستند) تصویب شد. مذاکره در کلیات است. آقای طباطبائی.

طباطبائی- اگر چه در جلسه خصوصی دومرتبه در این باب مذاکره بحد کفایت تقریباً بعمل آمد و توضیحاتی از طرف دولت داده شد اما چون لایحه از لحاظ ثروت عمومی مملکت کاملاً مورد دقت و توجه است و البته مورد علاقه همه اهالی مملکت است بنده لازم میدانم در جلسه علنی هم آقای وزیرداری در این باب توضیحات کافی تری بدهند وقتی که صحبت از اسکناس میکنیم طوری که در مقدمه لایحه هم تصریح شده است ناچار توجه کامل و مخصوصی هم به مسئله ارزیابی لیره و قیمت لیره و کیفیت کنترلی که در ارزش است و هم راجع به اندوخته و موجودی که ما از این حیث بطوریکه

توضیح دادند در حدود پنج میلیون پیدا کردیم البته بعد هم ممکن است اضافه شود باین مبلغ بنده صبح در جلسه خصوصی عرض کردم پول یعنی اسکناس عبارت است از قوه خرید وقوه معاملات عمومی مملکت ما هر قدر در این باب بیشتر دقت کنیم وتوجه کنیم به ثروت عمومی مملکت وجریان اقتصادی مملکت بیشتر کمک کرده ایم. ضمن توضیحاتی که فرمودید در دو جلسه خصوصی این بود که امیدواری کامل هست از اندوخته لیره ای موجود هم این جریان خیردو قسمت اجناس که مورد استفاده واحتیاج عمومی است از این راه تأمین خواهد شد. بنده چون صبح فرصت نشد حالا خواستم این نکته را تذکر بدهم که ضمن توضیحات آقا بفرمایند که یک قسمت از این اجناس از امریکا باید خریداری شود مثلا اتموبیل ولوازش که برای این کار هت لاستیک وسایروسائل وحتى گندم باید از امریکا وارد شود ما اندوخته مان لیره ات وحال آنکه معامله باید تأمین شود یا از این منبع ارز داخلی کشور ودیگر بنده خواستم توضیح بفرمایند که برای نیت خرید جنس بوده وهست ولی چه فکری فرموده اند که این کار زودتر عملی شود وزودتر در دسترس مملکت قرار گیرد وچون از وقتی که لیره های موجود ذخیره شد دولت سابق هم بهمین نیت بود که میگفت یک احتیاجاتی ماداریم وباید لیره تهیه کرد وبعدا با لیره های باب ندارم که آیا این فکر روی عمل هم رفته است ولباس عمل پوشیده است یا نه چون علاوه بر اینکه این اجناس مورد احتیاج ما است برکسی پوشیده نیست که روز بروز مسئله گرفتن جنس ودادن اجناس وفراهم کردن اجناس خارجی از هر جهت مشکل تراست این صحیح است که یک اندوخته لیره ما در خارج پیدا کردیم وشاید روزی بدرد بخوردوشاید هم ضرر داشته باشد ولی ملاحظه بفرمائید که ما احتیاجاتمان روز بروز شدیدتر است وراهها هم از هر جهت همانطوری که برای دنیا مشکل است برای ما هم هست. بنده خیال میکردم که اگر تاکنون نکرده بعد از این این اسکناس را که ما میدهیم در مقابل اصلا پول نگیریم لیره هم نمیخواهیم ذخیره هم لازم نداریم فقط در این باب قراردادی داشته باشیم قرارداد مطمئنی که از همان دست که ما پول میدهیم باهمان دست هم جنس بگیریم آبا این بهتر نیست؟ و آیا ممکن است در این باب مطالعه بفرمایند وتصمیمی

اتخاذ شود که ما آن پنج میلیون را که صبح فرمودند ۱ دومیلیون و خرده دیگر با دلار خرید میکند و تقریباً بیست و پنج میلیون و دویست هزار دلار خرید سالیانه میکنیم یک همچو موجودی خیلی مهم نیست که اسباب نگرانی عامه بشود یک موجودی است که همیشه داشته ایم اگر بوضعیت دوسال قبل سه سال قبل کمیسیون ارز مراجعه بفرمائید خواهید دید همیشه این موجودی بوده است و این را البته باید عرض کنم که در آینده از لحاظ اینکه با این موجودی مشکل است بموقعش نمیتوانیم این موجودی را تبدیل بکالا کنیم و از طرفی چه دول متفقه و چه بهره که ما از شرکت نفت میبریم البته افزوده میشود و سعی دولت باید این باشد و همینطور هم هست که هرچه زودتر بمحض اینکه این لیره میرسد ما تبدیل بکالا کنیم و در این موضوع هم بنده یقین دارم که اشخاص یعنی هم دولت و هم آنهایی که بما لیره میفروشند و دلار میفروشند ما سعی کنیم و هم آنها کمک خواهند کرد که در مقابل آنها کالاهائی بدهند و البته تا بحال شده است و کالاهائی هم رسیده است و صورتش هم اگر لازم باشد بنده در موقعش بعرض مجلس میرسانم قلم مهمش گندم است و تابحال قریب شصت ، هفتاد هزار تن گندم ما وارد کرده ایم بعدها هم وارد میکنیم چیزهای دیگر هم وارد میکنیم پس اگر یک نگرانی باشد برای آتیه است و آنهم باید توجه شود که این لیره و دلاری که تسعیر میکنیم هرچه زودتر تبدیل بکالا بشود و این کالاها بجریان بیفتند و وقتی که آمد و بفروش رسید پول بر میگردد و میرود پیش بانک و بالاخره ما مجبور نخواهیم بود که بیش از حد دوهزار میلیون ریال بیشتر داشته باشیم تا این اندازه این لایحه پیشنهادی مربوط بود به ارز. اما راجع به قسمتهای دیگری که آقای طباطبائی فرمودند و او مربوط میشود باینکه بنده یک توضیحی عرض کنم که از لحاظ تأمین احتیاجات عمومی چه اقداماتی شده آن مربوط میشود به خواربار و همین چیزهائی که مامعمولا از خارج وارد میکنیم این موضوع نه حالا بلکه از دیرزمانی است که دولت در مدنظر داشته است که خواربار سال گذشته ما که خیلی بد بوده است ترتیبی بدهد که تا رأس خرمین این چند ماهه را بحد لازم گندم داشته باشد البته نتیجه هم بخشیده است گرچه باندازه که ما لازم داشته ایم که وضعیت همه کشور را تأمین کند نرسیده است ولی

البته باندازه که مردم یک قوت لایموتی داشته باشند رسیده و همینطور هم تقسیم شده و امیدوار هم هستیم که تا راس خرمن بقدر کفایت برسد و حتی دولت در نظر گرفته است که مبادا سال آینده باز هم وضع محصول خوب نباشد و ما بی ذخیره نباشیم یک معامله خیلی مهمی هم اخیراً در آمریکا شده است امیدوار هستیم آنهم برسد که اگر احیاناً خدای نکرده وضع محصول بد بود ما در این موضوع پیش بینی لازم را کرده باشیم و یک ذخیره صحیحی در تمام کشور داشته باشیم و البته تمام این وضعی که عرض میکنم معامله شده است و دولت آمریکا هم ترتیب حمل را بر عهده گرفته است ولی اینکه کی خواهد رسید آن البته یک چیز هائی است که هیچکس نمیداند و حتی خود آمریکا هم که تعهد کرده است آن جنس را وارد نکند نمیداند چه موقع خواهد رسید ولی چون خواسته های ما تابحال مرتب رسیده است دلیلی نداریم که بگوئیم در آتیه نخواهد رسید و امیدواریم که در آتیه هم بترتیب برسد همچنین راجع باجناس دیگری هم که کشور محتاج است از قبیل قند و شکر و کامیون و لاستیک و غیره تمام اینها چه از طرف وزارت بازرگانی و چه از طرف وزارت دارائی همه اینها در مدنظر گرفته شده و با نمایندگان بنگاه های خارجی که در طهران هستند مذاکره شده و امیدوار هستیم که نتیجه بدهد ولی البته باز هم باید عرض کنم که با این جنگی که در پیش است و هر روزه بروخامتش می افزاید ممکن است دیر برسد و یک قدری بموقع نرسد ولی در هر صورت مادر صدد تأمین و تهیه آنها برآمده ایم فروشندگان هم اطمینان داده اند که بوسائلی بما برسانند. اینکه فرمودند قسمتی از این اجناس را ما از آمریکا میخریم و این لیره ها بدرد آنها نمیخورد البته همینطور است ولی ما هم تجارت با آمریکا داریم همینطور که از آمریکا میخریم با آمریکا هم میفروشیم و تابحال هم تقریباً تعادلی بین بازرگانی ما و آمریکا داشته و خرید و فروش تقریباً در یک حد بوده است و در آتیه هم اگر خریدی که ما از آمریکا داریم بیش از فروشمان بود دولت فکری خواهد کرد که مساوی و تأمین بشود و تصور میکنم بفرض اینکه موفق به تعادل نشویم بیک ترتیب دیگری و سائلی که در نظر است امیدوار هستیم تأمین شود. این تقریباً رؤس مسائلی بود که آقای طباطبائی فرمودند و بنده هم جواب عرض کردم ولی در قسمت خود

لایحه هم چون عرض کردم یک توضیحات دیگری عرض میکنم حضورتان این است که عرض میکنم . خلاصه منظور دولت از پیشنهاد لایحه این است که در اثر اتفاقات و جنگ عالم گیر گردش اسکناس در کشور بطی شده است و ما احساس میکنیم این مقدار اسکناس که در کشور است و اجازه انتشارش از طرف مجلس داده شده این مقدار اسکناس با این بطوء جریان تأمین نمیکند وضعیت بازرگانی و اقتصادی کشور را و این بطوء جریان البته علی دارد که یکیش موضوع ارز بود که فرمودید و جواب عرض کردم و علل دیگری هم دارد مثلا یک بازرگانی جنس از ایران میخرد مثلا پشم میخرد میخواهد صادر کند امروز غیر از گذشته است مدتی میگذرد که این پشم صادر شود و وقتی که صادر شد و وسیله صدور فراهم شد مدتی طول میکشد که بفروشد بعد هم که پولش بدست آمد مدتی طول میکشد که تبدیل بریال کنند (صحیح است) همچنین اشخاصی که میخواهند جنس وارد کنند آنهم در قسمت ورودش معطلی دارد و هم در قسمت فروشش و این یک چیزی است طبیعی است و ما هم نمیتوانیم جلویش بگیریم و عرض کردم معمولا یک مقدار اسکناس در مواقع عادی شاید در عرض سال بیست مرتبه برمیگردد به بانک ملی و مجددا بدست مردم میآید و حالا نصف آن گردش را هم ندارد پس اگر ما سابق با دوهزار میلیون ریال اسکناس میتوانستیم وضعیت بازرگانی خودمان را ادامه بدهیم و بیست مرتبه برمیگشت و هر دفعه چهار میلیون حالا چون ده مرتبه برمیگردد میشود بیست میلیون ریال پس حقا ما بایستی مقدار اسکناسی که در جریان است دو مقابل کنیم تا به آن اندازه داشته باشیم ولی دو مقابل را بطور مثال عرض کردم و شاید الآن دو مقابل لازم نباشد چون مقدار معامله باندازه سابق نیست و معامله کم شده است و این جهت در همه دنیا هم هست و این جنگ اثر خودش را در عمل کار تجار تی و اقتصادی و بانکی دارد و از این جهت دولت تقاضا میکند که یک مبلغی بر آن میزانی که فعلا در جریان است زیاد کنیم این یک قسمت از پیشنهاد دولت است و یک قسمت دیگر از پیشنهاد دولت این است که دولت مجبور است در عرض سال، در یک قسمت کم سال یک قسمت زیادی از اجناس انحصار پرا خریداری کند و این ا جناس انحصاری در سال بالغ بر هفتصد هشتصد



میلیون ریال میشود برنج است، پنبه است و سایر چیزهایی که در مقدمه لایحه هست این اجناس را ما مجبور هستیم در یک مدت کمی خریداری کنیم و در یک مدت بیشتری بفروشیم و برای این کار یک سرمایه ای لازم است خود دولت یک مقداری را دارد و چون بازممکن است خرید و فروشش بطی باشد باز هم لازم میدانیم که یک مبلغ دیگری هم به ما کمک کنند و مخصوصا خواستم این نکته را در جواب آقایان عرض کنم که یک مملکتی اگر مجبور شود برای احتیاجات روزانه اش قرض کند وضعیت مالی و اقتصادی آن کشور البته بد خواهد بود ولی ما بحمدالله در این مدت مجبور بقرض نشدیم و درآتیه هم مجبور بقرض نخواهیم شد اما یک مملکتی مثل ایران که امروز یک قسمتی از بازرگانی را در دست دارد باید برای بازرگانی خودش سرمایه تهیه کند و همانطور که یک بازرگانی برای معاملات خودش احتیاج پیدا میکند که یک مبلغی از بانک وام بگیرد و کارش را راه بیندازد این دلیل بر این نیست که این بازرگان بی اعتبار شده است دولت هم همینطور است برای کار بازرگانش مجبور میشود مبلغی از بانک بگیرد و پس بدهد پس این پولی را که ما میخواهیم چه برای تجارت داخله و چه برای تجارت خارجه مثل بازرگانی است که می آید از بانک میگیرد و میدهد ولی گرفتن بازرگان قانون لازم ندارد ولی معامله بانک با دولت مطابق قانون منوط با اجازه مجلس است این است که آن معامله تجارتي را که بانک با بازرگانان عادی میکند نمیتواند با دولت بکند و معامله بانک با دولت منوط با اجازه مجلس شورای ملی است این است که برای این معامله تجارتي یا بازرگانی عادی بانک با کمال میل معامله میکند ولی ما مجبور هستیم بیاینم قانون بگذرانیم برای اینکه قانون معامله بانک را با دولت محدود کرده است و منوط کرده است با اجازه و تصویب مجلس شورای ملی. یک قسمت هم منوط و مربوط است بمعاملات خارجی. معاملات خارجی هم همانطور که عرض کردم در نظر است آن پیشنهادی که آقای طباطبائی فرمودند اتفاقا همین نظر دولت بود که اگر ما با کشورهای هائی که با آنها معامله داریم عوض اینکه یک ارزی را واسطه قرار بدهیم ارز را واسطه قرار ندهیم، ارز واسطه نباشد و ریال باشد ما ریال بآنها بدهیم آنها هم جنس

شان را با ما بریال بفروشدن کما اینکه ما با دولت روسیه با (اتحاد جماهیر شوروی) و غیره سابقا هم عمل می شد تعمیم بدهیم این تا یک حدی از اشکال اینکه میزان ارز و نسبت ارز با ریال چقدر است خواهد کاست و البته اگر ما موفق بشویم (همانطور که عرض کردم در نظر داریم) در این طریق البته یک اشکالاتی که مربوط بارز باشد رفع خواهد شد. مامیگوئیم بریال هم جنس میدهیم و بریال هم جنس میخریم و ریال را مأخذ قرار میدهیم و میشود گفت در بین تمام نقود دنیا یکی از نقود ثابت با اعتبار همین ریال است (صحیح است) این هم یک نظر دولت است. پس بنابراین بطور خلاصه این دو قسمتی است که فرض شده است و علتش هم همین بود که عرض کردم باز هم اگر آقایان راجع بجزئیات آن توضیحاتی بخواهند و مطالبی باشد البته بنده عرض خواهم کرد.

رئیس-آقای نراقی.

نراقی- بنده با اینکه بشخص آقای وزیرداری ایمان دارم و بدون تعارف اعتقاد دارم که تنها مرد صالح و امینی که برای اینکار انتخاب شده است ایشان هستند برای اینکه هم امانت دارند هم جدیت دارند و یقین دارم آقایان هم با من هم عقیده هستند و من هم در عقیده خود بخاطرنرفته ام (صحیح است) بنده در کمیسیونهایی که منتعقد شد برای اینکار حضور داشتم مذاکرات جلسه خصوصی را هم تماما گوش کردم و تا اندازه تصدیق میکنم که کار بیک مرحله بن بست رسیده است و چاره جز این نیست معذک بنده نمیتوانم خودم را قانع کنم و ناچارم بصورت مخالفت یک تذکرات مفیدی بدهم حالا شاید هم مفید نباشد و آن اینست که باید توجه کرد چه علل و چه موجباتی فراهم شده است که کارباین جا کشیده شده است و ناچار میشویم که حقیقه کل میده بکنیم یعنی بزور پولمان را زیادی منتشر کنیم و از اعتبارش بکاهیم و سطح زندگانی را بالا ببریم این موجبات را باید توجه کرد که درآتیه دو مرتبه این مضیقه فراهم نشود. بعقیده بنده این سیستم غلط اقتصادی که چند سال در مملکت ما ایجاد شد نتیجه همان است که منتهی باین جریان و این امر شده است. یک رویه غلطی پیدا شده بود در مملکت ما در عصر حکومت گذشته که هر سال باید شیفر و رقم بودجه برود بالا

سالی صد میلیون لااقل برود بالادرامد هم نبود و برای آن درآمد جعل می کردند. البته درآمد تولید ثروت به نسبت همان پانزده سال بیست سال پیش بود و تولیدش بیشتر نشده بود زیادتیر نشده بود اگر هم گفته شود حقیقت ندارد این ارقام بزرگ که در بودجه گفته می شود نوشته میشود وصول نمی شد وصول نشدن آن ارقام هم که خرج در مقابلش بود مشکل می شد چه میکردند؟ می آمدند و ناچار اسکناس زیادی انتشار میدادند و مساعده از بانک میگرفتند که مخارج را بدهند و در نتیجه قیمت پول روز بروز تنزل پیدا کرد اولی که اسکناس منتشر شد سی میلیون تومان اسکناس منتشر شد و معادل آن هم برایش پشتوانه نقره و طلا بود و مساوی بود با آن و تا چندین سال مخلوط باهم معامله می شد حتی مردم ترجیح میدادند پول نقره را رد کنند و پول کاغذ بگیرند بتدریج که دولت شروع کرد بیالابردن رقم بودجه و درآمد هم در مقابلش نداشت و محرمانه از بانک مساعده میگرفت و مخارج را می کرد و مخارجش را کفاف می کرد و در ضمن واردات هم فزونی بر صادرات داشت و مجبور شد که نقره را حبس بکند و مقدار اسکناس و انتشار آن روز بروز زیاد شد و شروع شد باینکه ارزش پول کم بشود. آقای وزیر دارائی در ضمن صحبت شان فرمودند چون ما قرض نمی کنیم و مقروض نیستیم مانع ندارد اسکناس زیادتیر منتشر کنیم.

مجلس شورای ملی مذاکرات دوره قانونگذاری سیزدهم - ۲۲ آبان ۱۳۲۰ تا ۳۰ آبان

## فصل چهاردهم

### مذاکرات مجلس شورای ملی ۱ اردیبهشت ۱۳۲۱ نشست ۴۵

رئیس-آقای اعتبار.

اعتبار-بنده قبلا می‌خواستم استدعا کنم از آقایان رفقا که مجال بدهند و اجازه بدهند مطالبی که لازم است گفته شود و اگر هم تصور این برود که مطالبی که گفته می‌شود شاید بضرر یک اشخاصی است اینطور نیست البته این تقاضا و استدعای اولیه بنده بود که میل داشتم حقیقه مجلس توجه داشته باشد باین قانونی را داریم تصویب می‌کنیم بنده عریضی را که در شور اول این قانون کردم آن را دیگر تکرار نمی‌کنم برای اینکه آقایان همه این عریض را شنیده‌اند و حالا صحیح یا سقیم بوده‌است آن هم قضاوتش با مجلس شورای ملی است و بالاخره با آتیه که مردم دیگری هم هستند و آنها هم قضاوت خواهند کرد که این مطالب تا چه اندازه صحیح بوده و ما چه منظوری را داریم تعقیب می‌کنیم. بعد از شور اول این لایحه متأسفانه اطلاعاتی بمن رسید و تحصیل کردم بعقیده خودم این لایحه و این قانون موضوعش منتفی است اصلا بنده باز این را هم یادآوری می‌کنم به آقایان که خودم اول نفر و اول کسی بودم در مجلس شورای ملی که از دولت تقاضا کردم موضوع املاک که یکی از موضوعاتی است که مبتلی باین کشور است و مردمی از این جهت زیان دیده‌اند و متضرر شده‌اند مورد توجه قرار بدهند که بالاخره املاکی که از ضعفا و بیچارگان من غیر حق گرفته شده بآنها مسترد بشود پس این نظر را از اول داشتم و این نظر من هم تغییر نکرد همان رویه و همان عقیده را آنوقت هم داشتم حالا هم دارم حالا بیائیم ببینیم این طرز عمل که الان شروع شده و عمل شده مامیخواهیم چه بکنیم با این قانون؟ این قانون روحش این است که املاکی که بعنف یا (دستی- یا ندارد دیگر) یا بفرض بعناوین مختلفه یا بدون رضایت خاطر صاحبان آنها گرفته شده‌است از آنها این املاک را ما پس می‌دهیم بعد آمدیم در تحت بیست و شش ماده طرز رسیدگی باین

کار را که بچه صورت تشخیص بدهیم ببینیم که این املاک چه کیفیتی داشته بچه نحوی بچه صورتی از ید صاحبان اولیه آنها خارج شده و بچه صورتی بایستی این هیئت‌هایی که در این قانون تشکیل شده‌اند این املاک را رسیدگی بکنند بوضعیتشان و باصطلاح احقاق حق کنند بنده مطلع شدم که این املاک قسمت مهمش الان در ید دولت نیست یعنی آنکسی که می‌گوید دعوی می‌کند که این املاک مال من است این املاک را اصلاً رفته تصرف کرده و الان دارد تمام عمل مالکانه را در آنجا اعمال می‌کند بنده نمی‌فهمم این چه جور می‌شود ما داریم مجلس دارد یک قانونی می‌گذراند که بعداً هیئت‌هایی بنشینند رسیدگی کنند تشخیص بدهند که متصرف اولیه کی بودن بالاخره مواد مختلفی اینجا هست این لازمه‌اش این است که این ملک در ید دولت باشد بعد آن اشخاص مطابق این قانون مطابق مواد این قانون بروند شکایت کنند و تحقیقات بشود و پس از تحقیقات اگر معلوم شد مال آنها است برطبق این قانون استرداد بشود ولی اگر در عمل ببینیم که این اشخاص خودشان رفته‌اند و این املاک را متصرف شده‌اند و نشسته‌اند در رأس این املاک این جنبه در رویه قضائی چه صورتی دارد و این قضیه را چطور باید عمل کرد؟ بنظر بنده این یک وضعیت خوبی نیست وضعیت هرج و مرج است این وضعیتی نیست که در مجلس شورای ملی طرف توجه آقایان واقع شود که ما حقیقتاً اینجا داریم قضاوت می‌کنیم داریم یک حقوقی را که مجلس شورای ملی باید متوجه باشد آن حقوق ششصد میلیون تومان است یا کمتر بنده کار ندارم ولی اساساً این یک حقوقی است مربوط بدولت شاه سابق توی کار نیست شاه سابق رفته‌است یک حقوقی است داریم از دولت می‌گیریم می‌خواهیم مطابق این قانون بدست اشخاص بدهیم با مزتر از همه می‌شنویم یکی از مأمورین عالی رتبه دولت یکی از مأمورینی که خیلی امروز وضعیتش هم خوب است و املاکش را تعویض کرده‌اند و در تعویض هم خسروانی نبرده و بشهادت آقایانیکه مطلع هستند خیلی هم خوب استفاده کرده این املاکش را آمده اجاره داده و چند هزار تومان اجاره می‌گیرد بعد رفته‌است سر املاکش هم نشسته‌است خودش هم حاکم است و نشسته‌است آنجا و این املاک را نگهداشته‌است این ملکش را رفته‌است سرش نشسته‌است آقایان هم این حاکم را نگهداشته‌اند و این خیلی بامزه‌است و بنده نمی‌فهمم که طرز فکر دولت ما چه جور است بنده متهم زورتان هم به بنده

نمی‌رسد آقا حاکم هم هست؟! ۰۰۰

امیر تیمور-کیست این شخص؟ بفرمائید.

اعتبار-این آقا فطن السلطنه است حاکم رشت- عرض کنم که ۰۰۰

دکتر سمیعی-اینطورها نباید باشد.

اعتبار-همینطور است از خود دولت هم که تحقیق بفرمائید گمان می‌کنم محل شبهه نیست و این را برای هر خدمتی هم دولت کاندیدا کرده در این مدت خدمات خیلی مهم برای استانداری هم اینجا بیان کردند ایشان توسل و تشبث جسته‌اند این درو آن در تقاضا کرده‌اند که بمانند ۰۰۰ (همهمه بین نمایندگان)

طهرانچی-اینطور نیست.

نبیل سمیعی- تقاضا نکرده‌اند. مردم خواسته‌اند

اعتبار-بخود من نوشته‌اند.

آزادی-اغراض را داخل نکنید. آنچه حقیقت است بفرمائید

اعتبار- اولاً استدعا می‌کنم که اینقدر مجال بدهید که یکنفر حرفش را بزند بعد هم تصویب بفرمائید. بنده یکنفر که بیشتر نیستم شما اکثریت دارید ۰۰۰

دکتر سنگ - حالا شما برای یکنفر همه رامقصر قلمداد کردید؟ این است که می‌گوئید. حالا بفرمائید.

اعتبار-عرض کنم بالاخره مجلس شورای ملی نبایستی حقیقه تحت تأثیر واقع بشود. بایستی مجلس شورای ملی امروز که این قانون را تصویب می‌کند و وارد بحث این قانون می‌شود حقیقه خیلی آزاد و فوق‌العاده با یک نیت پاکی با یک حقیقتی مواجه باشد بالاخره بنده البته تصدیق می‌کنم که یک‌عده از مردم شاید از بنده خوششان نیاید ولی من موظف هستم و خدا را شاهد می‌گیرم که این مطلبی را که می‌گویم نظر حب و بغض با ایشان ندارم. بنده نظرم با دولت بود که وقتی کی مأمور شما دارای حیثیت است دارای این وضعیت است حالادیگران عصبانی هستند چه هستند رفته‌اند سراملاک خودشان حرفی است ولی یک مأمور شما که می‌رود اینکار را می‌کند بنده تعجبم اینجا است که دولت چرا و چطور اینجا ساکت شده‌است؟ این یا حقیقت ندارد یا ندارد اگر اینطور است خوب دولت باید در این باب تصمیم بگیرد بالاخره این ملکی که باید تشخیص متصرف را بدهند این بایستی در ید خودش باشد تا متصرف معلوم

بشود و البته اگر در يد بنده و عمر وزيد باشد که تصرف دولت معنی ندارد و این مخصوصاً در قسمت مأمورین دولت که موظف و حقوق بگیرند بنظر بنده خیلی ناروا است و بنده خیلی خوشوقت می‌شوم که آقای وزیر دادگستری تکذیب بفرمایند و بفرمایند اینطور نیست ممکن است به بنده اشتباه گفته باشند بنده هم اصراری ندارم ولی البته اگر حقیقت اینطور باشد اسباب تعجب است. عرض کنم یک قسمت دیگر املاکی است باز بعنوان تبعیض به اشخاص داده شده است این املاک یک قسمتش در حومه طهران بوده و یکقسمتی در جاهای دیگر بوده این املاک را آقایان متصرف شده اند و چند فقره اش را هم فروخته اند در خود اطراف طهران این را بنده می‌دانم آقای دهستانی هم می‌دانند این املاک فروخته شده یک قسمتش را هم بیع گذاشته اند و پول گرفته اند (یکی از نمایندگان کی فروخته؟) همین هائی که تبعیض کرده اند. یک قسمت آقای زرکش خریده شده است و همین آقایان باز هم متأسفانه رفته اند املاکی هم که مورد ادعاشان است رفته اند سرش. بنده نمی‌دانم این چه وضعیتی است و چه صورتی دارد این قانون اصولاً؟ موضوع دیگری که بنده می‌خواستم باز این نکته را هم مجلس بدانند و باز نظر خودم را هم عرض می‌کنم راجع است به قسمت ب از ماده ۱۴ بنده این قسمت را در شور اول عرض کردم و بعد هم پیشنهاد کردم که اینقسمت ب حذف شود یعنی این سه هزار تومانی که برای هر معامله ما نصاب تشخیص می‌دهیم که آن را برایگان بپردازیم و در مقابل پولی مطالبه نکنند و ملک را می‌دهند آن را حذف کنند دلالتی هم آن روز عرض شد حالا هم مختصری عرض می‌کنم این املاک بنده البته نظر اینرا ندارم که حقیقه بیگ مردم ضعیف و بیچاره کمک نشود ولی همانطور که عرض کردم مجلس بدانند و توجه کند بعد هم همه را ببخشد اشکال ندارد. املاکی که معامله شده کمتر است که از سه هزار تومان تجاوز کند چطور؟ برای اینکه این املاک کمتر تویش هست که شش دانگ معامله شده باشد سهام است بالاخره در هر ملکی وراثتی بوده اند صاحبانی بوده اند که با آنها تک تک معامله کرده اند و اینها وقتیکه آن قبالات زیادی که می‌شنویم در اداره املاک جمع آوری شده است اینرا آقایان باید بدانند که این قبالات هر کدامش یک مللک شش دانگ نبوده خورد بوده کوچک بوده اشخاص متفرق بوده اند اینها را از اشخاص متفرق خریده اند بالاخره یک قباله داده شده است یک ملکر را تشکیل داده است پس اگر

باینها مراجعه شود و بنده مراجعه کرده‌ام آقایان هم مراجعه بفرمایند ملاحظه می‌فرمایند که با تصویب ماده ۱۴ یعنی قسمت ب صد نود از این املاک برایگان داده می‌شود بنده مخالف نیستم مجلس شورای ملی مقتضی می‌داند دولت هم پیشنهاد می‌کند بدهند ولی خوب صدی ده دیگر چه گناهی کرده؟ خوب صدی ده راهم بدهند خوب واقعاً مجلس شورای ملی یک ماده واحده تصویب کند که این املاک را ما واگذار می‌کنیم بعد هم در دسر بخودشان و مجلس و خارج و مردم ندهند و باید بدانیم که با این ترتیب و با تصویب قسمت ب ماده ۱۴ این املاک را صدنودش را برایگان می‌دهیم و بنظر بنده این رویه عادلانه نیست بچه دلیل؟ به دلیل اینکه همانطور که آنروز عرض کردم وضعیت این املاک با سابق طرف مناسب و مقایسه نیست عواید این املاک خود بهترین شاهد بنده است بودجه‌هایی که ما داریم هیچکدام ملاحظه نفرمایند باز بهترین شاهد بنده است ما بودجه‌هایی که داریم در قسمت کشاورزی حساب کردیم همه قسمت‌ها یک ارقام درشتی در قسمت کشاورزی حساب کردیم قریب صد هفتاد کشاورزی خرج عمران و آبادی این املاک شده است ولی عایدات اضافی که پیدا شده این عایدات اضافی از نظر همان عمران و آبادی و همان مخارجی است که برای آبادی این املاک به عمل آمده و این عایدات هم در نتیجه آن سعی و عمل و مخارج فوق‌العاده بوده (نبیل- سمیعی- آقای اعتبار عایدات مصنوعی بود) پس وقتیکه ما یک همچو املاک را با این کیفیت پس می‌دهیم (دکتر سنگ بصاحبانش رد می‌کنیم) بصاحبانش رد می‌کنیم با قیمتی که روز اول بما واگذار شده به شاه سابق و شاه سابق به دولت داده آن قیمت را در نظر بگیریم و آن نوشته و قباله را در نظر بگیریم خلاصه این است که انصاف بدهید این املاک را برایگان داده‌ایم (دکتر سنگ - اگر تنزل کرده باشد چکار می‌کنید) تنزل که امیدوارم نکرده باشد روزگار ترقی کرده آنجا هم ترقی کرده ۰۰۰

دکتر سنگ- املاک کنار جاده را نگاه نکنید (صدای زنگ رئیس)

رئیس- با اینکه همه آقایان حق نطق کردن دارند چرا داخل صحبت یکدیگر می‌شوند. وقت را ضایع می‌کنید نتیجه هم گرفته نمی‌شود.

اعتبار- خلاصه اینکه ما یک ملکی را که در نتیجه سعی و عمل در نتیجه خرج فوق‌العاده از عایدات پانصد تومانی به پنچ هزار تومان رسانیم و این ملک را هم



بهمان قیمت اولیه مسترد می‌داریم باید گفت بر اینگان است دیگر اینجا ما بیائیم تا سه هزار تومان نسبت بهر معامله‌ای بخواهیم بگوئیم می‌بخشیم و نمیگیریم، این رایگانی است که بنظر بنده منطبق ندارد دلیل ندارد. همانطور که عرض کردم هیچ اشکال ندارد بنده خودم یکی از موافقین این فکر هستم که آقای وزیر دادگستری قانون را بگذارد کنار یک ماده پیشنهاد کنید و این املاک را واگذار کنید و مجلس هم هیچ چیز نگوید بنظر بنده کار بدی نشده‌است و کار بدی نشده‌است و کار بدی هم نیست و مجلس شورای ملی هم اینطور صلاح دانسته که بی‌کدسته از مردم اینطور کمک کند و شاید تشخیص هم صحیح باشد که اگر ما املاک را بدست اشخاص متفرق بدهیم بهتر اداره شود ولی ما بیائیم با یک فورمولهای مختلف صدی نود املاک را اینطور واگذار کنیم یک صدی دهی باقی می‌ماند. این چه دلیل دارد که اگر کسی سه هزار تومان ملکش قیمت داشته باو مسترد شود ولی اگر سه هزار و یک تومان قیمت داشته نباید باو داده شود این چه گناه کرده‌است برای این هیچ دلیل و منطقی نمی‌توان قائل شد از این جهت بنده معتمد خلاصه اینکه این لایحه نه بدرد مردم می‌خورد و نه مجلس شورای ملی حقیقتاً می‌تواند با اعتماد خاطر بگوید که ما یک قانونی گذرانیم و روی آن قانون هم عمل می‌کنیم و عملمان را تطبیق می‌کنیم با آن زیرا تمام آن قسمت‌هایی که مورد نظر است در قسمت تصرف است و آن هم نیست اصلاً وقتی که نیست مجلس شورای ملی تصویب هرج و مرجی می‌کند بنظر بنده بهتر از همه این است که آقای وزیر دادگستری موافقت بفرمایند که یک ماده تصویب شود که این املاک را بنام آقایان هر کس هرجا هست بدهند و لطف شما زیاد.

وزیر دادگستری- بنده میل داشتم که یک عده بیشتری از آقایان مطالب خودشان را اظهار بفرمایند بعد بنده عرایضم را در موارد بکنم و امیدوارم بودم در شور دوم این لایحه دیگر حتی‌المقدور از صحبت‌ها کاسته شود و اسباب تسریع تصویب این لایحه بهتر فراهم شود ولی متأسفانه یا در اثر عدم توجه یا در اثر اشتباهاتی که دست داده‌است به آقای اعتبار نماینده محترم باز احتیاج باین است که بعضی مذاکرات بشود- آقای اعتبار فرمودند که مالکینی که در محل هستند رفته‌اند تصرف کرده‌اند و با این تصرف آنها در ملک دیگر این لایحه معنی ندارد و دولت با تصویب این لایحه یک هرج و مرجی تولید می‌کند بنده تصور می‌کنم مطلب اینطور نیست هم علما از

نظر حقوقی و هم عملاً هم نرفته‌اند سر این املاک و آنهایی که املاک را در دست دارند آنهایی هستند که از سابق هم در این املاک بوده‌اند خورده مالکین هستند و دولت هم از نظر اینکه کشت و زرع این املاک معوق نماند مانعی برای این ندید که آنها این عمل را در این املاک بکنند فرضاً دولت در نظر دارد که کمک بخورده مالکین و رعایای نقاط مختلفه که این املاک در آنجا واقع است و مساعدتی برای کار آنها فراهم باشد بکند و اگر می‌گذاشتیم تا این لایحه تصویب شود اجازه بدهیم کشت و زرع کنند موقع می‌گذشت و چیزی کاشته نمی‌شد و اسباب مضیقه خواربار برای مملکت فراهم می‌شد اما این دلیل نمی‌شود که دولت یک هرج و مرجی را تصویب کرده باشد خیردولت در آنجایی که دید اشخاص خواستند این عمل را بکنند که در نتیجه آن واقعاً هرج و مرج تولید می‌شد جلوگیری از آنها بعمل آورد و ممانعت کرده و می‌کند و لازم نیست اقدام دیگری بعمل آید چون اقداماتی که تا بحال کرده‌است مؤثر واقع شده از نقطه نظر حقوقی هم مطلب اینطور نیست زیرا فرضاً هم اشخاص بروند و در این املاک تصرفی بکنند آنها متصرف غیر قانونی خواهند بود که دولت وسائل دارد خلعید از آنها بکند چون این املاک دارای اسناد ثبتی رسمی هستند و تا این قانون نگذشته متعلق بدولت است و هر متصرفی را غاصب خواهد شناخت و آنها را بیرون خواهد کرد. اشاره که نماینده محترم راجع به آقای فطن‌السلطنه کرده‌اند بنده تصور می‌کنم مبتنی بر اشتباهی بوده‌است که رخ داده و اطلاع غیر صحیحی است که بایشان رسیده‌است و آقای مجد در آنجا حاکم نیستند ایشان در گیلان حاکم بوده‌اند املاکی که ایشان می‌فرمایند در تنکابن است و تنکابن هم جزء مازندران است و ایشان حکومت در آنجا ندارند بعلاوه ایشان در محل فرمانداری خود بوده و یکی از مأمورین جدی دولت بوده و خدماتی هم کرده‌است که باید قدردانی کرد ولی ممکن اشخاصی از خانواده او در آنجاها باشند و اقداماتی کرده باشند ولی قطع نظر از اینکه ایشان فرماندار باشند یا دیگری هر کس باشد از هر شخصی متعددی جلوگیری خواهد شد خواه منتسب بایشان باشد یا نباشد، راجع باملاکی که تعویض شده‌است این یک بابی است جداگانه در این قانون ذکر شده و تکلیف آنها معین شده‌است البته آنهایی که تعویض شده‌است شکل دیگری دارد و وقتی که بمواد رسیدیم آنجا ملاحظه خواهند فرمود که ترتیب عادلانه داده شده‌است. حذف بند (ب) را پیشنهاد کردند و موضوع

املاکی که در بند (ب) ذکر شده است که قیمتش تاسی هزار ریال است مجاناً و بلا عوض واگذار شود و بنابر اطلاعاتی که حاصل فرموده اند که اگر این بند که ذکر شده بگذرد نتیجه این می شود که نود درصد این املاک مسترد خواهد شد و صدی ده باقی می ماند و بنابر این آن صدی ده را هم بیایم واگذار کنیم اولاً عرض کنم بنده و دولت در این جا پیشنهاد کرده بودیم املاکی که تا بیست هزار ریال قیمت دارد واگذار بشود و بنابر پیشنهاد آقایانی که پافشاری می کردند که تا پنجاه هزار ریال باشد و ما دلائلی ذکر کردیم که مصلحت نیست و منظور دولت این است که بخورده مالکین کمک شود چون ممکن است بآنها خسارتی وارد شده باشد و آنها هم از افراد این کشور و تمکن آنها اسباب تمکن و قدرت دولت است ما هم موافقت کردیم که تا سی هزار ریال باشد و این هم منطبق داشت و دارد و منطقتش این است که دولت می خواهد بخورده مالکین و زارعین کمک کرده باشد و تا این میزان دولت قبول کرده که بآنها محاناً داده شود ولی این میزان به نود درصد که آقای اعتبار فرمودند نمی رسد بنده هم نمی توانم که پورسانتاً قطعی این املاک را قید کنم ولی تصور می کنم از صدی هفتاد تا صدی هفتاد و پنج زیادتر نباشد و این هم بنظر بنده خوب است برای اینکه بکشور و عایدات دولت از این راه افزوده می شود. فرمودند ما قانون می گذرانیم برای اینکه املاک خالصه را تقسیم کنیم بین مردم در صورتی که نسبت بیک املاکی که یک دعاوی هست و اذهان همه مردم متوجه است باینکه این دعاوی ممکن است که حقیقت داشته باشد و از برگرداندن اینها دولت ضرری نمی برد ما هم می گوئیم این اظهارات اگر صحیح باشد بعد از اینکه رسیدگی شد و معلوم شد که این اظهارات صحت دارد ما هم واگذار می کنیم و از برگرداندن اینها دولت ضرری نمی برد اما اینکه فرمودند این صدی ده چه گناهی کرده اند که ملک آنها داده نشود این بنظر بنده صدی ده نیست و صدی سی است و این بکلی حکمش غیر از آن صدی هفتاد است که عرض شد این املاک مهم و عمده ایست که دولت یا خریداری کرده یا عوض داده یا از املاک خالصه برگردانده و بطور کلی از لحاظ مصالح کشور دولت منقضی نمیداند که این املاک مهم و عمده بر اینگان بآنها داده شود صرف نظر از نظرهای دیگری که ممکن است باشد جهت ندارد بنظر بنده که مالک ملک مهم که شاید پنجاه هزار تومان عایدات داشته باشد این ملک بر اینگان باو واگذار شود آنجائایی که ما گفتیم تا بیست

هزار ریال گفتیم که ملک کوچکی است و صاحبش هم دعاوی دارد و متضرر هم شده است در ظرف این چند سال و کمکی شده است بزندگانی او اما دیگر دولت تعهدی ندارد که به بنده که چند تا ملک شش دانگی دارم و سالی پنجاه هزار تومان بیشتر یا کمتر عایدات برمیدارم بیاید صدی ده که سهل است صدی دو هم اگر بشود نایبست رد کرد بنظر بنده منطق و برهان مطلب با خودش است و خیلی روشن است باین جهت بنده با مذاکرات و اطلاعاتی که نماینده محترم دارند تعجب می‌کنم چطور می‌فرمایند که تمام این املاک را واگذار کنیم برای چه واگذار شود اگر گفتیم که اشخاصی که تمکن ندارند و ذی حق هستند املاکی که متعلق بآنها بود بهشان واگذار شود آیا نتیجه باید این شود که اشخاصی هم که املاکشان را قبلاً فروخته‌اند و قیمت خوب گرفته‌اند چه جهت دارد رد بشود ثوابی هم ندارد که اینکار را بکنیم بنابراین این فرمایشاتی که آقا فرمودند بنظر بنده و اکثریت آقایان بطوریکه خودشاه هم تصدیق خواهند فرمود وارد نیست و این را می‌خواستیم عرض کنم که اگر زودتر ما بپردازیم بمواد و زودتر این قانون را تصویب کنیم یک خدمت بزرگی به خواربار و امنیت و آسایش اهالی این کشور شده است و مطالعات دقیقه هم در کمیسیون و در مجلس شده است و بنده برخلاف عده معدودی که تصور می‌کنند این لایحه منافعی ندارد به نظر بنده خیلی منافع دارد و خیلی هم مؤثر است هم برای جامعه و هم برای امنیت کشور و دولت.

انوار - بنده اخطار نظامنامه‌ای دارم.

رئیس - بفرمایید.

انوار - بنده برای اطلاع آقایان سه ماده از نظامنامه را تذکر می‌دهم برای خاطر این که آنچه که صحبت می‌شود در این ماده برخلاف نظامنامه بوده است چون شور دوم است نه شور اول در شور دوم کلیات ندارد شور ثانی باید ماده به ماده صحبت شود و رد شود. در شور ثانی نسبت به مواد و اصلاحات پیشنهادی رأی گرفته می‌شود و بعد از این ترتیبات یک رأی قطعی در لایحه داده می‌شود ولی قبل از دادن رأی هر یک از نمایندگان حق دارند در کلیات صحبت کنند و یکی هم ماده ۶۵ است که می‌گوید و همچنین است طرحی که خواه...

یکی از نمایندگان - این مربوط به بودجه است.

انوار- بلی بلی صحیح است. ماده ۶۳ است که می‌گوید اصلاحاتی که در ضمن شور ثانوی پیشنهاد می‌شود در صورتی که از طرف کمیسیون ارجاع آن خواسته شود صاحب اصلاح به طور اختصار آن را توضیح و استدلال می‌کند ...

(همهمه نمایندگان- این مال بودجه است) (صدای زنگ رئیس)

انوار- والله من نظر به کسی ندارم آن وقت آقای دکتر سنگ ایراد می‌کنند و این لایحه می‌ماند تا آخر دوره.

اورنگ- همین توضیح نظامنامه هم باید مختصر باشد.

انوار- بسیار خوب. یک ماده هم راجع است به حضرت اشرف عالی که در مباحثات باید رعایت شود و ناطق باید از موضوع خارج نشود و آقای رئیس باید او را تذکر بدهند که از موضوع خارج شده‌ای و اگر ناطق بخواهد توضیحاتی بدهد که او از موضوع خارج نشده و دلایلی دارد به طور اختصار در این باب اجازه داده خواهد شد حالا این نظامنامه است و بنده یادآوری می‌کنم و خدا شاهد است برای گذشتن این لایحه است به هر ماده که رسیدند پیشنهادات خودتان را می‌فرمایید اگر پیشنهاد رد شد به ماده رأی گرفته می‌شود و اگر پیشنهاد رد نشد به پیشنهاد رأی داده می‌شود به ماده رأی داده نمی‌شود.

رئیس- تذکر جنابعالی صحیح است و همین طور هم که فرمودید به آقای اعتبار تذکر داده شد و دعوت شدند که در ماده اول صحبت کنند ...

انوار- در ماده ۱۴ صحبت می‌کردند.

رئیس- گوش دهید در ماده اول دلایلی داشتند و ذکر کردند ولی این نظر سرکار صحیح است و اگر زودتر این لایحه بگذرد به نفع همه است. آقای دکتر سمیعی در ماده اول فرمایشی داشتید؟

دکتر سمیعی- بنده در ماده اول عرضی ندارم ولی اگر آقایان اجازه بدهند یک عریضی عرض می‌کنم.

بعضی از نمایندگان- بفرمایید.

رئیس- بفرمایید.

دکتر سمیعی- آقای اعتبار نسبت به این لایحه فرمایشاتی فرمودند که یک قسمت مربوط به عملیاتی بود که آقای مجد فرماندار گیلان کرده‌اند که خوشبختانه آقای وزیر

دادگستری هم تکذیب کردند. اولاً به شما عرض می‌کنم که ایشان فرماندار رشت هستند و در مازندران نیستند ایشان یکی از اشخاصی هستند که واقعاً یکی از کارمندان خوب دولت هستند و همه از ایشان راضی هستند همه آقایان مستحضرند در قضایایی که در شهریور ماه رخ داد کلیه کارمندانی که از محل خودشان حرکت نکردند آن محل مصون ماند و ایشان هم یکی از کارمندانی هستند که در آن موقع در محل ماندند و انجام وظیفه کردند و واقعاً نگاهداری کردند و با یک روح صمیمی کارهای مربوط به خودشان را انجام دادند و یک خدماتی هم نسبت به آن‌وقت آن محل کردند به اتفاق یکی دیگر از مأمورین که اگر این دو نفر نبودند وضعیت آن‌وقت آن محل مختل می‌شد و حالا نباید یک تهمت بی‌جایی زده شود و اما راجع به وضعیت این املاک بنده به طوری که آقایان هم اطلاع دارند عرض می‌کنم که این املاک سه صورت دارد یک قسمت به قیمت خوبی خریداری شده یعنی صاحبانش به قیمت عادلانه فروخته‌اند و یک قسمت هم املاکی است که تعویض شده بنده در این دو قسمت عرضی ندارم برای این که آنها به حق خودشان رسیده‌اند ولی یک عده‌شان هستند که واقعاً حق آنها از بین رفته یعنی به این عده ظلم شده و املاکی که از آنها گرفته شده به این ترتیب بود اولاً در سال اول که مأمورین املاک به فکر این می‌افتادند که یک عده املاکی را ضمیمه املاک کنند آب این املاک را قطع می‌کردند که در نتیجه درآمد و محصول آنجا از بین می‌رفت بعد در سال دوم بدون رضایت مالک دخالت می‌کردند یعنی وارد می‌شدند در محل و دخالت مستقیم می‌کردند و از رعیت صورت درآمد آن را می‌گرفتند و آن را ملاک مبادله و قیمت قرار می‌دادند یعنی ملکی که در سال قبل درآمد خوبی داشته در نتیجه قطع شدن آب بعداً درآمد آن سوخت شده در آن سالی که درآمدش از بین رفته در آن موقع یک میزانی از برای آنها معین می‌کردند و برای آن درآمد دو مقابل یا سه مقابل قیمت معین می‌نمودند که باید به این قیمت ملک را بفروشد و البته تصدیق می‌فرمایید تنها محصول یک ملکی برنج تنها نبود بلکه چای‌کاری توتون‌کاری صیفی‌کاری نیز داشته و تمام اینها از بین می‌رفته و فقط محصول برنج را در نظر می‌گیرفته‌اند آن هم دو مقابل و سه مقابل قیمت درآمد پول می‌داده‌اند که بعضی از این اشخاص هم آن پول را نگرفته‌اند و اما این که فرمودند هفتاد درصد بودجه کشاورزی در اینجاها صرف می‌شد این طور نیست تمام این

املاک به دست خود زارعین آباد شده نه تنها خود زارعین مازندران بلکه از گیلان زارعین آنجا را از چندین فرسخ می‌آوردند مازندران برای احیا و آبادی آنجا و راه سازی آنجا یک زارع بدبخت را پیاده از چندین فرسخ می‌آوردند که جاده‌سازی و بنایی و عملگی کنند و این زارعین هم مجبور بودند غذای خودشان را همراه بیاورند که تحمیل به اداره املاک نشوند با این ترتیب این املاک آباد شده. بنده عرض نمی‌کنم از اعتبارات دولت خرج نشده شده ولی در کجا در همان قسمت جاده شده است اگر شما مازندران رفته‌اید فقط جاده‌ها را دیده‌اید و در محل‌ها نرفته‌اید در محل‌ها هیچ نوع خرجی نشده فقط یک راه‌سازی شده است به دست زارعین این است که بنده به طور کلی فرمایشات آقای اعتبار را تکذیب می‌کنم که از اعتبار دولت در محل و برای آبادی محل به هیچ وجه خرجی نشده است.

رئیس- آقای طباطبایی

طباطبایی- بنده از تکرار مطالب گذشته صرف‌نظر می‌کنم و احتیاجی هم نیست وارد جزئیات و خصوصیات و کیفیاتی که ذکر شده شوم و البته اطلاع زیادی هم در امور مربوط به املاک ندارم و علی‌الاصول بنده در شور اول این لایحه یک عریضی عرض کردم و حالا هم اگر در ماده اول و سایر موارد عریضی می‌کنم از این حیث است این تغییری که آقای اعتبار فرمودند که چه طور می‌شود یک مالک یا مأموری برود و ملکی را خودش تصرف کند بدون اجازه دولت. آقا وقتی که همین معامله را با مردم می‌کردند یعنی بدون مجوز قانونی بدون هیچ استحقاق ملک مردم را می‌بردند این عکس‌العمل آن عمل غلط است این عمل غلط نتیجه‌اش این عمل غلط است که ملاحظه می‌فرمایید البته این عمل را کسی تصویب نمی‌کند از هر کسی که به خودسری و برخلاف ترتیب و قواعد کاری بکند باید جلوگیری کرد و کار بد البته بد است ولی اگر کمی توجه بفرمایید که عده کثیری هم از صاحبان املاک بیچاره هستند و مدت‌ها با بیچارگی به سر برده‌اند نتیجه آن عمل بد استیصال و فقر و پریشانی این عده است که ملاحظه می‌فرمایید اما با لایحه بنده از دو جهت مخافت کردم و حالا هم تذکر می‌دهم یکی اجرای این همه تشریفات به نظر بنده مشکل می‌آید. یک املاکی را گرفته‌اند اوایل امر چون هنوز تجربه نشده بود که می‌شود ملکی را به عنف و جبر گرفت و ممکن است اوایل امر یک ملکی عادلانه خریداری

شده باشد و یک قسمت هم گویا تعویض شده و شاید هم آنچه داده شده باشد به ارزش ملک اولی باشد نمی‌دانم اطلاع ندارم ولی قسمت زیادی هست که اینها صرفاً به جبر و عنف غصب شده یا اساساً چیزی نداده‌اند به صاحبش یا خیلی کم داده‌اند حالا این را اگر بنا شود پس بدهند و انشاءالله این طور است و نظر دولت همین است این را ممکن بود یک ماده واحده تصویب شود که این اشخاص به دفاتر املاک مراجعه کنند و معین است که کدام ملک به چه تاریخ گرفته شده و برای این قسمت یک اداره کوچکی تحت نظر وزارت دادگستری تأسیس می‌شود و این کار را می‌کردند و من نگران هستم همیشه از حیث درست کردن اداره و برای یک کاری که باید زود انجام شود این امر احتیاج به این دارد که به ادارات دولتی که ملاحظه می‌فرمایید دیر کار می‌کنند و اغلب هم خوب کار نمی‌کنند کمتر تماس حاصل شود و آقایان هم تذکر دادند که باید این کار زودتر انجام شود که موقع کشت و زرع هم اگر چه گذشت ولی باز هم هر قدر تسریع شود به نفع مملکت و مردم است اما رسیدگی به این مسأله با رعایت این مواد به نظر بنده یک قدری طولانی و پرهزمت است مطلبی که اینجا در خود لایحه هست و حالا هم صحبت شد و آقای دکتر سمیعی هم جواب دادند بنده هم تأکید می‌کنم و آن مسأله آبادی و ترقی املاک است بنده خودم از اداره کشاورزی حالا پرسیدم و اطلاع پیدا کردم که اگر استاتستیک بدهند ملاحظه می‌فرمایید که املاک ترقی نکرده است مخصوصاً در صفحات شمال مازندران املاک از حیث کشت و زرع و محصول پائین آمده است در سایر قطعات هم البته این صدمه به مملکت وارد شده یکی از آقایان در اطراف بودجه وقتی صحبت شد اینجا توضیح داد سایر جاها مخصوصاً کشت برنج را در بعضی نقاط قدغن کرده بودند چرا؟ برای این که برنج منحصر به اینجا باشد و به قیمت بیشتری خرید و فروش شود بنده عرض کردم که این را تحقیق کردم کشت و زرع مازندران پائین آمده و از حیث محصول تنزل پیدا کرده اما از حیث صورت البته بنده خودم چند سفر به مازندران رفتم جاده‌های خوبی هست یک قسمت عمارات خوب ساخته شده که کسی را آن تو راه نمی‌دادند خالی بود به درد ما هم که مسافر بودیم نمی‌خورد تا چه رسد به درد زارع و دهقان و اهالی بنده این اطلاع مستقیم صحیح را از اداره کشاورزی دارم که محصول چون از حیث کمیت در صفحات مازندران و جاهایی



که این عمل اجرا می‌شد پائین‌تر بوده آن وقت از بودجه کشاورزی تأمین می‌شد آن کسری مثلاً فرض بفرمایید ده خروار پنبه امسال از این ملک حاصل برمی‌داشتند در صورتی که سال پیش پانزده خروار بوده این پنج خروار کسری را از اداره کشاورزی می‌داند و همچنین از حیث قیمت هم همین عمل را می‌کردند و به همین جهت در این چند ساله بهره و استفاده از وجود کشاورزی مملکت نبرد و در اطراف بودجه وقتی که صحبت می‌شد گفتم فلسفه تشکیل اداره کشاورزی برای ما همین مسائل بوده است به همین جهت بود که در این چند سال ملاحظه فرمودید ما بهره نبردیم و استفاده نکردیم و مملکت ما از وجود این اداره استفاده نکرد برای این که تمام اهتمامش در این راه بود مخصوصاً و اما این که اگر گفته شود واقعاً در یک ملکی دخل و تصرف شده و یک مقداری هم آنجا خرج کرده‌اند و شاید ترقی هم کرده باشد نسبت به ده پانزده سال پیش در خود تهران و در سایر جاها ملاحظه می‌فرمایید اراضی روز به روز ترقی کرده و ملکی که ده سال پیش فرض بفرمایید هزار تومان بوده دو هزار تومان قیمت پیدا کرده اما باید این اصل مسلم را در نظر گرفت اولاً ملکی را که به عنف گرفته شده حقا شرعاً قانوناً انصافاً هر اندازه هم ترقی کرده باشد باید این نکته را در نظر بگیریم که اگر بنا شد مالک اصلی را که حالا ملکش را بهش پس می‌دهیم بخواهیم قیمت آنچه که مصرف این ملکی که غاصبانه و بر خطا در آنجا کرده‌ایم از او بخواهیم او هم ذی‌حق است که از ما خسارت عمرش، شرفش، عایله‌اش و عوایدش را مطالبه کند (صحیح است) عرض کنم یک نظری که در ماده اول من و چند نفر از آقایان داشتیم که در شور اول هم عرض شد حالا هم ناچار باید تذکر بدهم اگرچه می‌دانم توجه نخواهند فرمود این است که اساساً این فرمول صحیح نیست آقا ملک اگر واقعاً خریداری شده و مالک شاه سابق را می‌شناسید و حالا هم اگر حقا متعلق به دولت است به همان دلیلی که آقای وزیر دادگستری فرمودند جهت ندارد که ما بیاییم این را ببخشیم به مردم و اگر این طور نیست و معتقد هستند که این املاک به غصب از مردم گرفته شده و مغضوب است و متعلق به مردم است این فرمول اصلاً صحیح نیست آقا.

رئیس- آقای دکتر جوان

دکتر جوان- آقای انوار یک تذکری دادند راجع به نظامنامه بنده هم با ایشان موافق

هستم متأسفانه اغلب آقایان را می‌بینم در ماده اول مذاکراتی می‌کنند که مربوط به ماده اول نیست و راجع است به مواد دیگر در هر صورت قصد بنده این بود که در ماده اول صحبت کنم بنده در شور اول در ضمن صحبت‌هایی که شد پیشنهادهایی دادم که ارجاع شد به کمیسیون که یکی از آنها دوازده ماده بود که به جای بیست و پنج ماده پیشنهاد کرده بودم و به طوری که شنیدم متأسفانه در کمیسیون نه تنها در پیشنهادات بنده بحث نشده بود اساساً این طور شنیدم که دو ماده آن را خوانده بودند و بقیه را اصلاً نخوانده بودند باز هم شنیدم که آقای وزیر دادگستری نظرشان این بوده است که این پیشنهاد نیست و طرح قانونی است باید طبق تشریفات به مجلس داده شود در صورتی که اصولاً این طور نیست طرح وقتی است که موضوع آن پیشنهاد در مجلس مطرح نشده باشد این موادی که بنده پیشنهاد کردم در مجلس مطرح بوده و در کمیسیون می‌بایستی مورد مطالعه قرار بدهند اگر صلاح بود اصلاح کنند و الا رد کنند در هر صورت بنده حالا نمی‌خواهم در مواد پیشنهادی خودم صحبت کنم و حالا در شور دوم دیگر مورد ندارد اما در ماده اول چون یک پیشنهادی هم داده‌ام برای اصلاح این ماده و بند خیلی مهم می‌دانم آن پیشنهاد را در اطراف آن صحبت می‌کنم وقتی که پیشنهاد بنده مطرح می‌شود دیگر صحبت نمی‌شود در اینجا می‌نویسد که این قضاتی که این موضوعات به این مهمی را طرح خواهند کرد و فقط به موجب مقررات این قانون رسیدگی خواهند کرد و آن موادی که فقط دستورات قضات است در رسیدگی فقط ماده چهارده است سایر مواد راجع به تشریفات تشکیل این هیئت‌ها است که اجرای آنها با وزارت دادگستری است قضاتی که این موضوعات را حل می‌کنند فقط یک ماده دارند که آن ماده چهارده است من از شما انصاف می‌خواهم کدام قاضی می‌تواند بنشیند و یک موضوعات به این مهمی را به استناد یک ماده حل کند؟ ملاحظه بفرمایید این قضات این موضوعات را حل خواهند کرد به موجب مقررات این قانون یعنی آن قضات و این هیئت‌ها در رعایت مقررات مدنی آزاد هستند که رعایت بکنند یا نکنند؟ در رعایت مقررات اصول محاکمات حقوقی آزاد هستند که رعایت بکنند یا نکنند؟ گر چه این موضوع را آقای وزیر دادگستری در شور اول توضیح دادند و شاید تا اندازه‌ای هم آقایان متقاعد شدند چون فرمودند برای این که آن تشریفات قانون آئین دادرسی مدنی اسباب زحمت و بطو جریان و طول

رسیدگی نشود از این جهت نوشته شده است به موجب این قانون رسیدگی شود فرضاً هم این طور باشد ما نباید قضاات را آن قدر آزاد بگذاریم که قانون مدنی را هم رعایت نکنند اگر درست دقت کنیم این قضاات مکلف نیستند که مقررات را رعایت کنند و آزاد هستند که رعایت کنند یا نه در صورتی که اگر مستداعیین تداخل کردند در حکمیت یک نفر یا دو نفر یا سه نفر نشستند و حل اختلاف کردند قانون ما می‌گوید اینها مکلف نیستند به رعایت آئین دادرسی مدنی ولی همان قانون همان حکمها را مکلف می‌کند که حتماً قانون مدنی کشور را رعایت کنند حالا چطور شما یک جاهایی را که اسمش را می‌گذارید دادگاه اختصاصی رسمی و از طرف دولت معین می‌شوند آن وقت اینها در رعایت قانون مدنی آزاد نیستند؟ فرض کنیم در قانون مدنی یکی از مقررات قانون مدنی این است که اگر مدعی صغار باشد صغیر باشد محجور باشد حتماً یک سرپرست قانونی یا قیم قانونی باید برای او معین شود که دارای تشریفات باشد حالا اگر این هیئت‌ها که می‌خواهند رأی بدهند در یک موقعی یک کسی آمد خودش را به عنوان قیمومیت معرفی کرد و دارای آن تشریفات قانونی هم نبود شاید در خارج هم اشخاص دیگری خودشان را قیم می‌دانند این قضاات چون آزاد هستند یعنی مکلف نیستند که رعایت قانون مدنی را بکنند این چطور می‌شود؟ چرا ما باید این قدر اینها را آزاد بگذاریم در هیچ جا سابقه ندارد که یک قضاتی باشند که مکلف به رعایت این همه قوانین نباشند مگر در تاریخ حقوق رم ما خواندیم که در سه هزار سال قبل فقط قضاتی بودند که آن الواح دوازدهگانه را مجبور به رعایت بودند ولی امروز نباید این طور باشد از این جهت بنده پیشنهاد کردم که در اینجا علاوه شود که شکایات و دعاوی اشخاص به موجب مقررات این قانون و مقررات قانون مدنی که با این قانون منافات نداشته باشد رسیدگی شود این هیچ مانعی نخواهد داشت گر چه بنده پیش‌بینی می‌کنم که آقای وزیر دادگستری در جواب عرایض بنده خواهند فرمود که این قضاات مکلف هستند که قانون مدنی را رعایت کنند و ما هم منعی نکرده‌ایم و این که نوشته شده به هیچ وجه مانع از این نیست که قانون مدنی را رعایت نکند بنده هم جواب عرض می‌کنم مانع نخواهد داشت ولی از ایشان استدعا می‌کنم این جمله علاوه شود که به موجب مقررات این قانون و مقررات قانونی مدنی که با این قانون منافات نداشته باشد برای این که اگر آقایان دقت کنند این قانون فقط تنها وضعیتش

یک جور نیست موضوع جنگل‌ها قنوات و دیگر موضوع امارات و دلایل است می‌دانید در قانون مدنی راجع به کیفیت دلایل و کیفیت امارات یک موادی هست که خیلی اهمیت دارد از این جهت بنده خیلی ضروری می‌دانم که این جمله علاوه شود و پیشنهادم را هم تقدیم می‌کنم.

نقابت (مخبر کمیسون) - عرض کنم یک جمله در بیانات آقای اعتبار بلاجواب ماند راجع به این که در نتیجه ترقی املاک و خرج معتابیهی در مورد آنها این املاک ترقی کرده است و خوب است وضعیت حین انتقال مورد توجه شود نه وضعیت امروز این بیان خیلی صحیح بود در شق (ج) ماده ۱۴ پیش‌بینی شده است زیرا در آنجا گفته می‌شود حکم به رد بهای کنونی ملک مزبور (مطابق روز تصرف صادر می‌شود) بنابراین نظری که آقا داشتند در این ماده تأمین شده آقای طباطبایی راجع به تشریفات زیاد و فرمول این قانون انتقاد فرمودند بنابراین این است که رسیدگی شود که آیا شاکی حق دارد یا نه؟ آیا اصلاً ملک اینجا داشته است یا نداشته است پول خوب گرفته یا نگرفته حق دارد یا ندارد به هر صورت این یک مرجع لازم دارد و در رسیدگی به حق همیشه رسیدگی کامل خواهد شد که یک قدری با دقت و صرف وقت رسیدگی شود این فرمولی که ما در سنوات اخیر پیش‌بینی کردیم که رسیدگی‌های قضایی خیلی تند و سریع و با عجله باشد این غلط بوده است در قضاوت عجله صلاح نیست خود مرور زمان حل می‌کند اما راجع به پیشنهاد آقای دکتر جوان البته چون قرائت نشده است جمله که بیان کردند که در ماده ۱ نوشته شده که نسبت به این املاک به خصوص مطابق مقررات این قانون رسیدگی خواهد شد چون قوانین دیگر راه رسیدگی ندارد زیرا ملکی که سند مالکیت دارد و به نام یک مالکی ثبت شده هیچ اعتراضی بر علیه او پذیرفته نمی‌شود مطابق قانون ثبت اسناد بنابراین چون راه بسته بود از طرفی هم این طور شد که این معاملات و املاک انتقال به دولت هم پیدا کرده و مالی که ملک دولت شد به موجب قانون اساسی دولت حق ندارد به کسی بدهد مگر به موجب قانونی که از مجلس شورای ملی می‌گذرد به این جهت قانون جواز رسیدگی و دخالت در آن امور است که باید رسیدگی شود و طبق این قیود و شرایطی که در ماده ۱۴ بیان شده است پس داده شود و اما این که فرمودند بهتر این است که قید کنیم به موجب مقررات این قانون و سایر قوانینی که مخالف با این قانون نباشد یا

قانون مدنی که مخالف با این قانون نباشد این قید مثل این است که این مقصود اصلاً نفی شده یعنی به قاضی نهی شده است که رعایت قانون مدنی را نکن در صورتی که این قید طبیعتاً هست و نمی‌تواند قاضی رعایت نکند دلیلش هم همین مثالی است که خودشان بیان کردند زیرا فرمودند صغیری ادعایی دارد و باید برای او نصب قیم شود و ملک را باید به کسی داده که نصب قیم کرده باشد در هر صورت همین رعایت قانون مدنی است و این که می‌فرمایند که رعایت قانون مدنی را بکنند خیر این نظر صحیح نیست زیرا وقتی که در ماده ۶ و ۷ اجازه دادیم در این که بدو اشکای باید صلاحیت خودش را محرز کند که من چه کاره‌ام و ارثم مالکم و کلمه قیم هستم سمت خودش را باید معین کند حتی قید شده است مدارکش را باید ارائه دهد و بایستی بدو صلاحیت اشخاص و سمت آنها تشخیص شود اینها تشریفات مقدماتی است اما قانون مدنی در مورد سایر املاک این املاک مورد بحث که انتقال یافته فرض بفرمایید ملک دولت است هیچ کس امروز حقی ندارد وقتی که اجازه داد رسیدگی شود و حقوق سابقه آنها ملحوظ شود آن وقت باب رسیدگی کیفیت رسیدگی مقرراتی که در اصول محاکمات حقوقی و سایر قوانینی هست رعایت می‌شود الا این که این آئین‌نامه‌ای هم مقرر شده که خیلی تند و سریع و به زودی تهیه بشود تشریفات را ساقط کرد اشخاص را با تلفن خواست با تلگراف خواست که تسریع شود و الا آن مقررات همیشه رعایت می‌شود فرمایش آقای دکتر جوان مثل این است که اصلاً نظر نفی آن مقررات بوده و حال این که هم مقررات قانون مدنی مطابق ماسبق به اعتبار خود باقی است و البته رعایت خواهد شد.

رئیس- آقای دکتر سنگ

هر مصیبتی که آمده به سر ما مازندرانی‌ها آمده است آقای حاکم رفته است فرضاً سر املاکش ربطی به مازندرانی ندارد به اینها مربوط نیست فرمودند که صدی نود املاک به رایگان رفته آقای اعتبار این طور نیست خودتان معتقد هستید و ملاحظه می‌فرمایید که اینها اشخاص خورده مالک هستند بیچاره هستند هیچ چیز ندارند سال‌ها است ملکشان را از دستشان گرفته‌اند حالا که می‌خواهند پس بدهند این رایگان است؟ بنده خیلی تعجب می‌کنم از این فرمایشی که می‌فرمایند آقا اینها بیچاره هستند بدبخت هستند حالا هم که خدا خواسته است به حق خودشان برسند این طور می‌فرمایید آقای

اعتبار شما شخص محترمی هستید من شما را می‌شناسم و بیشتر روی این قسمت شما ارادت دارم که شما شخص محترمی هستید این املاک را نه دولت می‌تواند داشته باشد نه کس دیگری فقط باید به دست صاحبش برسد به هر نحوی از انحا باشد این را خدا خواسته است فرمودند این املاک ترقی کرده از کجا ترقی کرده برای این که در اینجاها خرج کرده‌اند بلکه خرج کرده‌اند قصر ساخته‌اند مقداری هم خرج قصر کرده‌اند آقا هیچ مازندرانی این توقع را ندارد و این تقاضا را نمی‌کند که قصر مال او باشد اصلاً به درد او نمی‌خورد حالا اگر کسی آمد و یک حق الارضی خواست از بابت آن زمین این بسته است به انصاف خودتان اما کی مهمانخانه بابلسر یا چالوس را می‌خواهد؟ به درد کی می‌خورد؟ هیچ کس مشهدی احمد یا کربلایی فلان قصر به چه دردش می‌خورد. اینها همه بیچاره شده‌اند و از بین رفته‌اند ده درصد خانواری رسیده است به بیست خانوار آقا خوب آقا کجایش ترقی کرده است تلگرافاتی که می‌رسد ملاحظه بفرمایید ببینید چه خبر است تلگرافی رسیده بود خدمت حضرت اشرف در آنجا عریضی کرده‌اند که ما بذر نداریم بلکه بذر بدهند زراعت کنند اینها اسباب داشتند اثاثیه داشتند فرش داشتند چراغ داشتند همه چیز داشتند حالا هیچ ندارند بیچاره شده‌اند آقا باید نسبت به این مردم ارفاق شود در اینجا قریب شصت نفر از آقایان پیشنهادی امضا کردند که تا پنج هزار تومان به رایگان داده شود بالاخره با سه هزار تومان موافقت شد برای چه؟ برای این که اینها بیچاره شده‌اند و شما خودتان هم می‌دانید و کاملاً متوجه هستید منتها شما را دچار اشتباه کرده‌اند پس حالا اجازه فرمودید و لازم شد که بنده شما را از اشتباه بیرون بیاورم این ارفاق برای این است که این بیچاره ده سال از عایدات ملکش محروم مانده خودش عایله‌اش بیچاره شده‌اند و از بین رفته‌اند پس آقای اعتبار خدا را هم باید در مد نظر داشت استدعا می‌کنم حضرتعالی هم موافقت بفرمایید نسبت به این مردم آن طور که خداوند و وجدان گفته است عمل شود بگذارید و کمک بفرمایید این قانون خوبی است بنده استظهارم به فضل حضرت خداوندی است و بعد از آن هم به آقایان. و این مردم هم از همه آقایان کمال اطمینان را دارند و استدعایشان این است که زودتر این قانون بگذرد این بود عریض بنده دیگر بسته به نظر آقایان.

رئیس- آقای اورنگ.

در پیش ما گفته می‌شود نیست من در طهران که بودم و نرفته بودم به گیلان و آن صفحات به خود من هم چیزهایی می‌گفتند بعد رفتم به گیلان و مازندران و آنجاها اصلاً از آنچه که شنیده بودم اثری ندیدم منصفانه عرض می‌کنم من آن اطلاعاتی را که اینجا در طهران می‌گفتند و میل ندارم اینجا ذکر کنم آقای اعتبار من در گیلان و مازندران اثری از آنچه شنیدم ندیدم دخالت‌ها و چه و فلان و اینها دروغ بوده است قضیه این است بعضی چیزها به آدم می‌گویند انسان وقتی که به محل می‌رود می‌بیند این طورها هم نیست و جور دیگر است همین به صرف گفتن فلان و فلان این جورها نیست و نمی‌شود روی آن قضاوت کرد. ها. مطلب این جوری که آقایان ذکر کردند هم نیست مثلاً در لنگرود. علی آقای امینی در لنگرود ملک خودش را الان مشغول است دارد فلخو می‌کند یعنی از بین باغ‌های چابیش خار و گیاه بیرون می‌آورد این ملک را نه خریدند و نه قباله گرفتند به زور رفتند سر ملک و از او گرفتند و شش سال علی آقای امینی فراری بود و پیدایش نکردند شب اینجا بود روز آنجا صبح تبریز بود عصر مشهد خلاصه گم بود حالا رفته است سر باغش الان هم چیزی ندارد که او بیاید بگیرد شش ماه دیگر اگر محصولی داشت و به دست آمد می‌گیرد مرحوم حاج میرزا حبیب‌الله املشی و پسر او حاج میرزا یحیی خان و نواده‌های ایشان یعنی پسران حاج میرزا یحیی خان (سه پسر دارد فعلاً) من همه را می‌شناسم یکایک می‌شناسم و جزئیات کار را می‌دانم این طورها نیست که اینجا در طهران می‌گویند آنجا که رفتید می‌بینید این جور نیست. رعایایی بودند گرسنه بودند بیچاره بوده‌اند بدبخت بوده‌اند حالا جمع شده‌اند اینها هم تشویق شده‌اند که بکارند و به شما بدهند و این جور نیست وضع که باید بگوید سلام علیکم بنده متصرفم در ملک شمال. این طور نیست ها. اما این حرف‌هایی که اینجا ما می‌زنیم حقیقتش را عرض می‌کنم همان شخصی که ازش اینجا صحبتی شد از جنبه عمومی و منصفانه حقیقتاً خیلی خیلی عملی‌اش قابل تمجید است اگر بنا است (آنچه که من آنجا دیدم) قدردانی بشود از یک آدمی از یک مستخدمی که وظیفه خودش را انجام داده است (بنده از نزدیک دیدم) یکیش همین آدم است (صحیح است) من میل ندارم که صحبتی بشود از اشخاص در مجلس و مجلس جای این حرف‌ها باشد حالا که گفته شده عرض می‌کنم که به هر حال خیلی این آدم‌ها آنجا عاقلانه رفتار کرده اگر یک مأمور عادل عاقل

آبرومندی در سیاست خارجی (مخصوصاً) و در سیاست داخلی باشد از این دو معنی من می‌توانم بگویم که بهتر از این آدم ندیدم (صحیح است) بسیار آدم عاقلی است به هر حال من به اختصار می‌گویم راجع به این موضوع و عرض می‌کنم در اطراف این قضیه خیلی مطالعه کرده‌ام هر دقیقه‌ای از عمر شما که این لایحه را زودتر بگذرانید و تصویب کنید به سعادت این کشور خدمت کرده‌اید لفظ مازندرانی نشنوید لفظ گیلانی نشنوید صحبت با اشخاص نیست این کلی را من اینجا عرض می‌کنم و از توضیحش هم عالماً عامداً و ملتفتاً طفره می‌زنم و دلم می‌خواهد این فهمیده شود (صحیح است) هر دقیقه که این لایحه با هر کیفیتی بگذرد که یک مرجعی معین شود در کشور که هر شاکلی در این کشور به هر عنوانی از این مباحث هر صحبتی دارد به آن مراجع مراجعه بکند و آن مرجع فصل کند آن را این به سعادت این کشور است. دلایلی را هم که آقایان ذکر کردند هیچ کدام کلیت ندارد مثلاً آقای دکتر سمیعی فرمودند افرادی که تعویض کرده‌اند مثل این که وضع آنها خوب است.

دکتر سمیعی - بعضی‌ها را گفتم همه را نگفتم.

به آن اشخاص به بیست هزار تومان آن چهار دانگش که به عوض قاسم‌آباد دادند محصولش هفتصد تومان است و حال آن که شش دانگ قاسم‌آباد صد هزار تومان عایدیش است بنده نمی‌توانم این تعویض را چه جوری درست کنم؟! قضیه همان است که عرض کردم کلیت ندارد در مورد اشخاصی که تعویض کرده‌اند این مال صاحبان قاسم‌آباد در آن اشخاصی هم که پول گرفته‌اند از سنه فلان به پائین یا به بالا بدش هم هست. خوبش هم هست پس مرجع لازم دارد که آن مرجع رسیدگی کند. به دلایل - به اسناد، به امارات به همه چیز و واقعاً این را هم عرض می‌کنم که یک قسمتی را هم خواهید دید در پس‌فردای این محکمه اگر من هم مردم شما یاد من بکنید مردمی به این مرجع مراجعه می‌کنند که مالک این املاک نیستند این را خواهید دید مردمی می‌روند از همه بیشتر گریه می‌کنند و عرق می‌ریزند یقه پاره می‌کنند دو تا رباعی هم به قول آقای دکتر سنگ (یا دو تا دویستی) می‌خوانند و ملکش را می‌خواهد و حال آن که این نالوطی آنجا ملک ندارد و آن مادر مرده‌ای که واقعاً مالک ملک است یا از ناتوانی یا از بیچارگی یا از بدبختی یا از نداشتن مئونه یا از نداشتن وسیله صدایش هم در نمی‌آید و در یک گوشه‌ای افتاده است سه سال چهار سال گرسنگی خورده چطور



داد بزند داد زدن هم فرع بر سیری است می‌بینند من که حالا کم داد می‌زنم برای این است که ناهار نخورده‌ام. به هر حال این وضعیت این املاک است که ما اگر چنانچه مصلحت این کشور را واقعاً آن طوری که می‌خواهیم و من قسم می‌خورم که همه می‌خواهیم (صحیح است) چون موجب ندارد که نخواهیم اگر حقیقتاً به اعتقاد من یک دقیقه زودتر این لایحه بگذرد صد در صد به مصلحت این کشور است. و اما راجع به ماده اول البته من پیشنهادی دارم که اینجا هست و در ماده اول همان طور که آقای انوار فرمودند و نظامنامه داخلی را هم خواندند اجازه هست که در اطراف کلیات یک مقداری ولو به اختصار صحبت شود ...

انوار - ولی نه در شور ثانی

شده‌اند در دنیا که این صحبت‌ها هی زیاد شده است.

از آن دم که شد قاضی حق نهران

پر از دیو کژگوی گشت این جهان

(صحیح است. احسنت احسنت)

رئیس - آقای حمز متاش

حمز متاش - عرضی ندارم

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - آقای دهستانی

دهستانی - از این که هیچ یک از نمایندگان در این لایحه نظر خاصی ندارند تردیدی ندارم برای این که در حقیقت برای هیچ کس فرق نمی‌کند این ملک و ثروت مال ملت است و آنها هم ملت هستند چه فرق می‌کند و همان طوری که آقای اعتبار فرمودند گمان می‌کنم نظری نبوده است که فلان کس استاندار بوده یا فرماندار بوده این حقایقی است که اگر ایشان می‌فرمایند و در واقع گناه کرده‌اند بعضی از آنها برای این که قسمتی هم از این معاملات در حوزه انتخابیه بنده است که در عوض ملکی ملک دیگری به یک اشخاصی داده شده بنده اسم اشخاص را نمی‌برم ولی اسم محل را خواهم برد یکی از آن املاک یک ده معظمی است در تنکمان که دارای چند مزرعه مهم است در ساوجبلاغ تهران این را به یک نفر داده‌اند و علاوه بر قیمتی که دولت به او داده او هم فروخته است به دیگری شاید این معامله صد هزار تومانی را اگر

بخواهم امروز از آن خریدار پس بگیرم به پانصد هزار تومان هم ندهد این ملک را. این ملک فروخته شده است و مالک همین ملک هم سر ملک قبلی خودش رفته و تصرفات هم می‌کند خوب این رفتار جاهلانه است و رفتار رفتار عاقلانه نیست. از طرف دیگر در همین املاک معاوضه شده است که در همین قانون هم نوشته شده که باید مسترد شود این املاک دچار یک معاملات عجیب و غریبی شده است که اگر بنا باشد این املاک را بدهند و آنها را بگیرند باز هم دچار اشکال قانونی خواهد شد. بنده بخل ندارم و بخیل نیستم برای اینکه رویه کشاورزان این طور است که هر مالکی که ملک را آباد کند آن را دوست می‌دارند حالا چه بهتر از این که این املاک به دست یک اشخاصی بیفتد که آن ملک را بهتر از سابق آباد کنند اما یک رفتار بی‌انصافانه می‌شود که ما را مجبور می‌کند بعضی مطالب را عرض کنیم. مثلاً آقایانی که ملک خودشان را اجاره داده‌اند یا فروخته‌اند آنها باز مداخله در املاک می‌کنند. این عرض را که به عرض مجلس برسانیم اظهاراتی است که یکی از مباشرین دولت برای بنده کرده است یعنی یکی از مأمورین محترم دولت است و شخصی نیست که دروغ‌گو یا گزافه‌گو باشد. او می‌گوید بناهای دهقانی و روستایی را که به آن خوبی ساخته‌اند دارند خراب می‌کنند شیشه‌ها را می‌شکنند برای این که در موقع تقویم این بناها ارزش کمی داشته باشد یا هیچ ارزشی نداشته باشد انصاف بدهید این معنی عمران و آبادی است؟ باغات چایی را که با هر ترتیبی هر کس به زحمت خودش ایجاد می‌کند گاو و حشم می‌ریزند در مزارع و باغات چای و بوته‌های چای را که به این خونابه جگر عمل آمده است می‌چرانند این خوب است؟ امنیه‌هایی که مأمور مباشرین دولت هستند روزها به مباشرین سلام می‌دهند ولی شب‌ها در منزل آقایان مشغول کشیدن وافور یا خورد و خوراک هستند انبارهای درآمدی که در آنجاها هست این اطلاعی است که از اداره املاک واگذاری رسیده است در انبارهایی که در آنجا هست می‌روند و می‌ریزند و می‌برند و تقسیم می‌کنند بنده دیگر نمی‌خواهم حالا حرف‌های دیگری را بزنم و وقت مجلس را بگیرم قضیه این املاک را ما همه‌مان می‌دانیم و خیلی هم مایل هستیم که اگر حقی از هر کس فوت شده به صاحبش مسترد شود در این هم تردیدی نیست املاکی که اعلیحضرت رضا شاه پهلوی از این اشخاص خریده دارای چند صورت بوده است یکی اشخاصی بوده‌اند منتفذ بنده یقین دارم که از روی

اجبار ملکی به آنها داده شده و برای تأمین کشور آنها را از جاهایشان خارج کرده‌اند و به محل دیگری آورده‌اند ولی البته آنها راضی نبوده‌اند ولی خوب صلاح کشور را این طور می‌دانستند که متنفذین در این محل‌ها نباشند و از لحاظ امنیت بوده. قسمت دیگر املاکی بوده که در اثر پشت هم‌اندازی و خوش‌زبانی و آن چاپلوس‌های مباشرین محل- مردم و آگدار می‌کردند یعنی وادار می‌کردند مردم را تحت عنوان این که مالک درخواست کرده است که اعلیحضرت این ملک را بخرند در صورتی که این طور نبود بلکه این اظهار برای خود شیرینی بوده و بعد اجازه داده می‌شد که این املاک را خریداری کنند البته مأمور هم در آنجا نظر داشت شاید از مبلغی هم که ارزش این ملک بود کمتر می‌خریدند آن هم برای تقلب و تملق و چاپلوسی و بلکه بدبختی خودش بود. یک قسمت دیگر از املاک که خریداری شده این بود بعضی مالکین که عرضه نداشتند و شریک‌الملک هم داشتند استدعا می‌کردند که قربان تقدیم می‌کنیم آن وقت امر می‌شد خریداری کنید البته آن وقت باز هم بنده و امثال بنده که ایرانی هستیم اسباب فراهم کردیم که آن بدبخت‌ها را از هستی ساقط کنیم ولی شاه نظری نداشت قسمت دیگر از املاک را در تحدید حدودها مال یک مشت خورده مالکین بیچاره را هم ضمیمه می‌کردند و می‌بردند ملکی را از آقا خریده بودند در تحدید حدود ملک آن بیچاره رعیت و خورده مالک را هم جز و ضمیمه آن املاک می‌کردند البته این طور املاک را بدون چون و چرا با اجرت‌المثل باید به صاحبانش مسترد نمود بلکه باید از آنها معذرت هم بخواهیم البته اگر بخواهیم یک نظر خصوصی اعمال کنیم یا اظهارات و بیانی بکنیم و یا توی رو در بایستی بیفتیم یعنی نگوئیم که حق با کیست و سخن را نگوئیم گمان می‌کنم خلاف وظیفه است بنده یک نفر کشاورز هستم و از کشاورزی تا درجه‌ای مطلع هستم عرض می‌کنم املاکی را که شاه سابق خریده است آن خرابه و آن آباد طرف مقایسه نیست ملاحظه بفرمایید بنده ادعا می‌کنم بلکه در تمام دنیا این املاک در ردیف اولین دهات دنیا است (فیاض- دنیا؟) حالا چه ضرر دارد رسیدگی کنند ما هیچ مخالفتی نداریم، دلایل را ببینید و از روی قیمت به صاحبانش بدهید و اگر صاحبان آنها هم در حقیقت می‌خواهند بی‌انصافی کرده باشند باید عرض کنم این هم مال ملت است چه فرق می‌کند. یک قسمتش را هم عرض نکردم و آن راجع به املاک مرحوم سپهسالار بود که دولت یا

دیگران خریدار آن را خوب درست نمی‌دانم ولی در اینجا وقتی که حساب کنیم بنده سپهسالار و دیگری را نمی‌شناسم وقتی روی حساب بگذاریم می‌بینیم به آنها هم اجحاف شده است همان بقایای مالیاتی که بنده داشتم قسمتی را تخفیف دادند و قسمتی را هم به استهلاک گرفتند و هنوز هم دارند می‌گیرند و دفعه‌آ آمدند و هستی من را تصرف کردند بابت قرضی که بنده و دیگران به بانک روس داشتیم که از سایرین به چه ترتیب یا به اقساط گرفتند یا هیچ نگرفتند یا طور دیگر گرفتند و دارند می‌گیرند تا درجه‌ای هم آقایان مسبوق هستند حالا اگر نمی‌دانم ولی خان بود اسمش چه بود اگر او نتوانست قرض خودش را و مالیات مورد مطالبه را بدهد در اثر آن عملیاتی است که در اوایل مشروطه کرد یعنی درآمد املاک را خرج آن مجاهد بازی ...

انوار- مجاهد بازی نبود آقا. مجاهدت بود که تو می‌توانی حالا آزادانه اینجا حرف بزنی

دهستانی- و آن کارها نمود، گرفتند و آن جریانات پیش آمد بنده می‌دانم نسبت به آنها هم ظلم شده و مخصوصاً یکی از دهات آنها نزدیک محل انتخابیه بنده است شریف‌آباد است و این ملک نه تنها عمران و آبادی نشده بلکه خراب‌تر شده از این جهت هم اگر دولت توجهی به این قسمت بکند باعث امتنان تمام مشروطه‌خواهان خواهد بود.

عده‌ای از نمایندگان- مذاکرات کافی است- جمعی دیگر- کافی نیست.

رئیس- رأی می‌گیریم به کفایت مذاکرات. آقایانی که مذاکرات را کافی می‌دانند بر خیزند (اکثر برخاستند) تصویب شد. پیشنهادات راجع به ماده اول خوانده می‌شود: پیشنهاد آقای دکتر جوان:

بنده پیشنهاد می‌کنم که در ماده یک قانون پیشنهادی نسبت به املاک واگذاری بعد از جمله به موجب مقررات این قانون عبارت و سایر مواد قانون مدنی که با این قانون منافات نداشته باشد علاوه شود.

عده‌ای از نمایندگان- توضیح دادید آقا.

دکتر جوان- خیلی مختصر عرض می‌کنم. آقای نقابت

فرمودند که اینجا نوشته شده مطابق این قانون رسیدگی می‌شود منافات ندارد که قضات مکلف باشند رسیدگی کنند و رعایت کنند سایر مواد قانون مدنی یا قانون آئین

دادرسی مدنی را بنده خواستم عرض کنم که متأسفانه اینجا توضیح ایشان برخلاف توضیحی بود که آقای وزیر دادگستری در شور اول دادند در شور اول آقای وزیر دادگستری توضیح دادند که این طور که نوشته شده برای این است که قضات مکلف نباشند به رعایت قانون آئین دادرسی مدنی و جریان محاکمه طول نکشد از این جهت این طور نوشته شده که خلاصه‌تر رسیدگی کنند و به جای آن در ماده دیگری قید شده است که در آئین‌نامه‌ها بعضی مقررات لازمه پیش‌بینی می‌شود. عرض می‌کنم اینجا وقتی ماده اول را این طور نوشتید اینجا قضات آزاد خواهند بود از این جهت بنده پیشنهاد کردم نوشته شود و سایر مواد قانون مدنی که با این قانون منافات نداشته باشد نیز بعد از جمله مقررات این قانون علاوه شود که رفع این اشکال بشود.

وزیر دادگستری- بنده تصور کردم از توضیحات کافی آقای نقابت رفع اشکال آقای دکتر جوان شد ولی معلوم می‌شود هنوز ایشان به آن اشکال خود باقی هستند این اشکال هم از این جهت پیش آمد که یک کلمه فقط اینجا از پیش خود اضافه کردند در بیاناتشان و گفتند که فقط به موجب مقررات این قانون رسیدگی می‌شود و حال آن که در ماده اول کلمه فقط نیست و این که حالا فرمودند صحیح بود منظور بنده همین بود که در مقررات قانون آئین دادرسی مدنی حتی‌المقدور تسهیلاتی بشود که کار به طول نینجامد و آنچه که در اینجا ذکر شده راجع است به تشریفات رسیدگی البته با این مقرراتی که در اینجا ذکر شده قضات و هیئت رسیدگی مستغنی خواهند بود از این که به مواد مربوطه به این امر که در آئین دادرسی مدنی شرحش ذکر شده است رجوع کنند اما این که راجع به قانون مدنی فرمودند که دست‌شان باز باشد و رعایت کنند و این کار نشده است. فقط اینجا این طور تنها نیست که این استنباط ازش بشود و سوءتفاهم بشود اینجا گفته شده است به موجب مقررات این قانون رسیدگی می‌شود یعنی ترتیبیاتی که در این قانون مقرر شده است نسبت به املاک ملاک عمل آنها خواهد بود و اجازه داده می‌شود که به موجب آن رفتار کنند اما در هیچ یک از مواد این قانون مواد قانون مدنی را منع نکردیم و فرض نکردیم که رعایت آنها را نکنند باید بکنند چون که هست و ما گفتیم مسأله تشریفات بود که زودتر بگذرد آن هم از لحاظ تسریع در کار اینجا هم مکرر عرض کردم که همین که احراز سبق تصرف شد و نسبت به قبل از انتقال متصرف آن روز شناخته شد و به ثبوت رسید برای این

کار کافی است و احتیاج به تشریفات زیادی هم ندارد که رعایت شود و باید حتی‌المقدور سعی شود که حق مردم برسد و خودشان هم تصدیق می‌فرمایند این موضوع را به این جهت اینجا اشکالی نیست و اگر مسترد بفرمایند اسباب تسهیل کار را فراهم کرده‌اند.

رئیس- رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای دکتر جوان آقایان موافقین برخیزند (عده قلیلی قیام کردند) رد شد. پیشنهاد آقای مجد ضیایی:

پیشنهاد می‌کنم در ماده یک بعد از کلمه اشخاص و وراث قانونی آنها. مخبر- اینجا مقصود آقای مجد ضیایی شاید شکایت و دعوی اشخاص و ورثه آنها باشد.

مجد ضیایی- صحیح است.

مخبر- بسیار خوب. ملاحظه بفرمایید در ماده ششم گفتیم هر کس به هر عنوان نسبت به عین املاک و اگذاری حرفی دارد عنوان هم اعم است از عنوان خودش یا عنوان وراثت یا وصایت یا وکالت یا سایر قسمت‌ها باید هر کس در محکمه می‌آید قبلاً باید صلاحیت و سمت خود را معرفی نماید و دلایل صلاحیت خودش را اقامه کند به این جهت مقصود آقا حاصل است.

مجد ضیایی- با توضیح آقا مسترد می‌کنم بنده قانع شدم.

رئیس- پیشنهاد آقای محیط.

مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی.

ماده ذیل را پیشنهاد می‌نمایم.

املاکی که در سنه ۱۳۱۷ به بعد جز املاک خاصه شده

اعم از صدور ورقه مالکیت و یا عدم او از املاک ما قبلی مجزا و از پنج هزار تومان کمتر بهای او باشد تحت نظر یک کمیسیون مرکب از یک نفر معتمد محلی و نماینده وزارت دادگستری و وزارت دارایی و مدعی‌العموم در محل تشکیل به اظهارات شاکی رسیدگی کرده هر گاه رأی کمیسیون مزبور به اکثریت بر رد ملک صادر شود ملک به تصرف شاکی داده و وجهی که دریافت داشته مسترد دارد و اگر دو ثلث موافق بر رد ملک شوند باز ملک مزبور به صاحبش مسترد شود و اگر به اتفاق مخالف با اظهار شاکی بودند شاکی می‌تواند از رأی کمیسیون پژوهش بخواهد.

محیط- بنده پیشنهاد خودم را مرجوع می‌دارم (خنده نمایندگان).

رئیس- پیشنهاد آقای اعتبار.

امیر تیمور- پس تکلیف پیشنهاد آقای محیط چه شد.

وزیر دادگستری- ایشان مرجوع داشتند.

محیط- بلی بلی پس گرفتیم.

رئیس- پیشنهاد آقای اعتبار خوانده می‌شود:

تبصره ذیل را به ماده اول پیشنهاد می‌کنم:

تبصره- اشخاصی که خودسرانه تصرفاتی در املاک نموده‌اند آن عده نه فقط باید فوراً خلع ید نمایند مراجعه آنها به دادگاه‌های عمومی خواهد شد و از مواد این قانون نمی‌توانند استفاده کنند.

اعتبار- این پیشنهادی که بنده تقدیم کردم صرفاً از نظر عرض جواب بود که اظهاراتی را که بنده عرض کردم خدمت آقایان اینها تمام متکی به دلایل رسمی است. بنده سعی دارم همیشه عرایضی که می‌کنم کمتر دارای یک حقایقی نباشد این عرایضی که شد اینها را بنده تحقیق کرده عرض کردم مخصوصاً در قسمت آن شخص محترمی که اینجا صحبتش بود هیچ نظری مخصوص نسبت به ایشان ندارم و لازم دانستم این را هم عرض کنم که ایشان خودشان مخصوصاً رفته‌اند به دهاتی که سابقاً مال ایشان بوده و تعویض کرده‌اند و عایداتش را برده‌اند از این جهت چون یک جنبه رسمی دولتی دارند و مأمورین دولتی باید سرمشق دیگران باشند از نظر انتظامات دولتی به این جهت متأثر کرد مرا در این قبیل قضایا مأمورین باید حقیقتاً ساعی باشند که اگر دیگران هم بخواهند خودسری‌هایی بکنند او باید به آنها بگوید و جلوگیری کند نه این که او سرمشق بشود وقتی که خودش کرد نباید از دیگران متوقع بود این بنده را متأثر کرد از این جهت این پیشنهاد را کردم و حالا هم اصراری ندارم که پیشنهاد بنده قبول شود و استرداد می‌کنم و مخصوصاً از آقای وزیر دادگستری تقاضا می‌کنم توجه مخصوصی در این قسمت بفرمایند که اگر مأمورین دولتی ذی‌نفع هستند نباید خودشان هرج و مرج بکنند. خیلی خوب ما قانونی را در دست داریم و داریم می‌گنرانیم مأمورین دولت هم اگر مطابق این قانون حقی دارند استفاده می‌کنند وقتی که ایشان می‌روند آنجا ما هیچ داعی نداریم دیگر این کار را بکنیم و با این

ترتیب ما چگونه می‌توانیم جلوی دیگران را بگیریم.

وزیر دادگستری- ایشان که پیشنهاد خودشان را مسترد داشتند اما راجع به این مطلبی که فرمودند بنده نمی‌توانم تصدیق کنم که این مطلب همین طور است یک چیزی هم ما شنیده‌ایم و در صدد برآمده‌ایم و تحقیق هم می‌کنیم و اگر این طور است که موضوع تعقیب خواهد شد و عرض کردم هر کس که من غیر حق و قبل از این که قانون اجازه بدهد تصرفاتی بکند و خودسری بکند مورد تعقیب واقع خواهد شد.

رئیس- موافقین با ماده اول برخیزند (اکثر برخاستند) تصویب شد.  
جمعی از نمایندگان- ختم جلسه.

رئیس- اجازه بفرمایید بنده یک عرضی دارم و آن این است که این ماده پنجمی است که این لایحه آمده است به مجلس شورای ملی و یک جمعی هم در اینجا از خانه و زندگی‌شان دور مانده‌اند و آمده‌اند برای انجام این کار و بلا تکلیف هستند و هر روز هم تلگرافات زیادی برای مجلس می‌رسد تگرافات رقت‌آمیزی از مازندران و گیلان و گرگان می‌رسد بنده توقعم از آقایان مخصوصاً این است که این کار را هر چه زودتر ممکن است انجام بدهند و اگر مطالبی دارند در باب مواد به طور پیشنهاد به مجلس بدهند و اگر مجلس شورای ملی تصویب کرد و قبول کرد و اگر نکرد صحبت زیاد نشود که کار زودتر بگذرد و تمام شود. البته خودتان می‌دانید بعد از تصویب این قانون چقدر کار دارد وزارت دادگستری که ترتیب محاکمات این کار را انجام دهد و چندین ماه هم باید این طور بگذرد آن وقت برای این مردم بیچاره از حیث خواربار و از حیث آسایش مردم واقعاً لازم و ضروری است که این کار را مجلس زودتر بگذراند.

۳- موقع و دستور جلسه بعد- ختم جلسه

رئیس- اگر اجازه می‌فرمایید جلسه را ختم کنیم (صحیح است)

جلسه آتیه پس فردا روز پنجشنبه

دکتر سنگ- فردا

دشتی- بلی فردا

حمز مناش- عصری جلسه بشود.

ملک مدنی- پنجشنبه بهتر است.



دکتر طاهری- بلی همان پنجشنبه باشد.  
 عده‌ای از نمایندگان- پنجشنبه پنجشنبه  
 رئیس- جلسه آتیه روز پنجشنبه سوم اردیبهشت ماه سه ساعت قبل از ظهر دستور  
 لایحه املاک (صحیح است)  
 (مجلس یک ساعت بعد از ظهر ختم شد)  
 رئیس مجلس شورای ملی- حسن اسفندیاری

### مذاکرات مجلس شورای ملی ۳ اردیبهشت ۱۳۲۱

#### نشست ۴۶ - دوره قانونگذاری سیزدهم

رئیس - آقای مؤید احمدی.  
 مؤید احمدی - عرض کنم که بعقیده بنده این املاک چند قسم است یک قسم املاکی است که سند مالکیت صادر شده‌است باسم شاه سابق و معامله در محضر شده اینها معاملات محضری است و قبالاتش الان در اداره بیوتات است و در ماده یازدهم تصریح شده که اگر شاکی استناد کرد بمدارکی که در ادارات دولتی هست هیئت رسیدگی یابد تحقیق کند که تمام قبالاتش هست و تمام فروشنده‌ها هم معین هستند و در یک ماده دیگری هم معین شده‌است که اگر فروشنده دیگری باشد مثلاً یکی از بستگان او را آورده‌اند (چون او در محل نبود) ازش قباله گرفته‌اند اینهم در یک ماده دیگر تکلیفش معین شده که باو بدهد و ثانی بر این می‌تواند بگوید که من در فلان محضر معامله کرده‌ام آنجا معین است که من فروشنده بوده‌ام و می‌شود استناد کرد و بعقیده بنده خیلی راه را باز کردیم برای اینها و استشهاد را هم آقای وزیر دادگستری فرمودند می‌پذیریم دیگر بنظر بنده ماده اشکالی ندارد و اگر ماده ۱۱ را بخوانند هیچ اشکالی ندارد راجع بمرتع هم می‌شود استشهاد کرد که مال فلان آدم است قبول می‌کنند قباله جات را هم با دوسیه امر می‌بینند و حکم می‌دهند و اشکالی ندارد.  
 رئیس - آقای دشتی

دشتی - بنده گمان می‌کنم بیانات آقای انوار و آقای دکتر سمیعی هر دو صحیح است و آقای وزیر دادگستری بیخود لج می‌کنند و توجه نمی‌کنند باین قسمت که قصد عمده این است که این املاک بمردم داده شود و این قانون برای این است که چطور داده شود و حق بمن له الحق برسد و حق دیگری بدیگری داده نشود اما اینطوری که اینجا گفته شده است ممکن است در موارد خاصی اسباب زحمت شود و آن این است که می‌نویسد اگر شخصی ادعا کرد و مدرک نفرستاد این اصلاً دعواش رد می‌شود و ادعایش کان لم یکن است و این غلط است و باید برای این موضوعات یک شرط خاصی هم قائل شد مثلاً فرض بفرمائید یک ملکی است اسمش مجدآباد است و من ادعا کردم ولی مدرک نفرستادم اما آقای دکتر سنک مدرک فرستاده البته هیئت رسیدگی می‌کند بمدارک فرستاده شده آنوقت تکلیف من چه می‌شود. یا فرض بفرمائید ملکی است بیات آباد و کسی بر او ادعا کرده باشد ولی مدرک نداده باشد این ادعا رد می‌شود و نتیجه امر این است که آن ملک جزء خالصجات دولت در می‌آید مسلماً در مازندران و گیلان یک جاهائی بوده یعنی زمین هائی مال فلان پیره زن و فلان بدبخت مأمورین املاک برای خود شیرینی گرفته اند و ضمیمه املاک کرده‌اند و لی قباله نگرفته و مدرکی هم نیست این تکلیفش چه می‌شود بنا براین باید قانون را کامل نوشت و سعی شود که یک کارهای خاصی هم مشمول قانون شود و حق هیچکس هم پایمال نشود این یک موضوع موضوع دیگری که آقای مهدوی اینجا تذکر دادند راجع باشخاصی است که در خارجه اقامت دارند و روابطش با ایران طوری است که تا چهار پنج ماه دیگر نتوانند ادعائی کنند و برای آنها هم باید مهلت بیشتری قائل شد که بتوانند شکایت کنند.

وزیر دادگستری - بنده مذاکرات آقای دکتر سمیعی و آقای انوار را توجه کردم و سابقاً هم در کمیسیون مورد دقت واقع شده بود نه این است که بیخود توجه نشده و تعجب می‌کنم از آقای دشتی که چرا عبارت لجبازی را استعمال می‌کنند ما صحبت لجبازی نداریم یک مطلبی را ایشان می‌فرمایند و ما هم دفاع می‌کنیم و اگر صحیح باشد قبول می‌کنیم و اگر نباشد رد می‌کنیم و اکثریت مجلس هم قاطع امر است. بنده از روز اول گفتم که نظر دولت این است که ملک بملک حقیقی و بمن له الحق برسد و در این مواد هم کاملاً این منظور تأمین شده حالا اگر آقایان نمایندگان انس ندارند به

ترتیب قضائی آن یک امری است علیحده و من هم ایرادی ندارم ولیکن ناگزیرم این مطلب را تذکر دهم که نفرمایند که اگر این مدرک نداشت درخواستش رد می‌شود و حق او باطل می‌شود اینطور نیست عرض کردم معمول این است و اینجا هم همینطور پیش بینی شده که اگر کسی ادعائی دارد با مدارکش باید بیاید و ادعای خودش را تقدیم دادگاه هیئت رسیدگی کند قانون گزار همیشه نظر ارفاق را نسبت بکسی که می‌آید اقامه دعوی می‌کند در نظر می‌گیرد فرض میکند که این شخص مدارکش را که ضمیمه نکرده شاید فراموش کرده باشد باین جهت مهلت می‌دهیم که بتواند مدارکی که دارد بیاورد و اظهار کند و این شخص که زنده است بیدار است نخواهیده بیاید مطالبه حق خودش را بکند هم مقررات کلی قضائی و هم در این قانون موجبات هدایت او فراهم شده است و راههایی برای ادعاء او در این قانون در نظر گرفته شده که اگر مدارک خود را نفرستاده بعد از اینکه باو اخطار شد در ظرف یکماه بیاید و مدارکش را اظهار و این هم از دو حال خارج نیست یا مدارک داشته یا نداشته اگر داشته می‌فرستد و اگر نداشته یا نتوانسته است تهیه کند در ماده ۱۰۵ پیش بینی شده است و راه برای او باز شده که بتواند تقاضای خودش را مستند کند به تحقیقات محلی و دوسیه‌ها و پرونده‌ها و بمدارک و اسنادی که در جاهای دیگر سراغ دارد و باین ترتیب که یک حقی ثابت شود می‌تواند حق خودش را اثبات کند اگر آنطوری که آقای دکتر فرمودند قبول کنیم یعنی بگوئیم که مدرک نداشته باشد آنوقت ملاحظه می‌فرمائید که چه مضاری پیدا می‌کند (صحیح است) هر کسی آنوقت بدون مدرک ادعا می‌کند و اسباب اشکال و زحمت فراهم می‌شود و با این قانون ابطال حقی نمی‌شود و هیچ راهی هم بسته نشده و راهها هم تمام باز است و می‌توانند کاملاً استفاده کنند (جمعی از نمایندگان مذاکرات کافی است)

## مذاکرات مجلس شورای ملی ۶ اردیبهشت ۱۳۲۱

### نشست ۴۷ دوره قانونگذاری سیزدهم

وزیر دادگستری - عرض کنم راجع به عوض و معوض که آقای تهرانچی تذکر دادند استعجاب فرمودند که چرا در معوض هم تغییرات مهم نوشته شده در کمیسیون هم این موضوع مطالبه شد و منطق هم دارد برای اینکه تغییرات مهم ممکن است هم مثبت باشد هم منفی هم ممکن است یک ساختمان خوبی باشد هم ممکن است که خرابی شده باشد اگر چنانچه در معوض خرابی شده باشد که مورد قبول نباشد این را که نمی‌شود حقی برایش قائل شد. اما راجع به سی هزار ریالی که فرمودند بنده که استنباط نکردم و همچو تصویری را هم نمی‌کنم که خدای نخواستہ نظر خاصی از طرف کسی باشد (صحیح است) این است که بنظر بنده اینطور هم که گذارده شد منطق هم دارد و منطقتش راهم بنده مکرر عرض کردم همین امروز هم عرض کردم و ان این بود که کمک و ارفاقی بشود نسبت باشخاص که نسبتاً بنیه مالیشان ضعیف است و نسبت به خرده مالک و الا یک کسی را که خود تان میفرمائید که ممکن است ملکی را پانزده هزار تومان یابیست هزار تومان یاسیهزار تومان و بطور خلاصه بیش از سه هزار تومان فروخته باشد این شخص متمکن است و غیر از ان است کهک کسی ملکی را هزار تومان یاپانصدتومان سه هزار ریال دو هزار ریال و اینطور ها معامله کرده باشد نظر باینکه در این مدت ممکن است اینها از منافع و ملکشان بی بهره مانده باشند گفته شد کمک بشود و این نظر عملی شد که این طبقه افراد در نظر گرفته شود بنابراین بنظر بنده خیلی عادلانه است که نسبت به این طبقه این عمل بشود و نظر کمیسیون هم نسبت به عدم مشمول از سه هزار تومان بالاتر صحیح بوده است (طهرانچی - راجع به چند نفر چطور؟) هر کسیکه تا سی هزار ریال معامله کرده باشد می‌شود پس داد می‌خواهد پنج نفر یاده نفر یاپنجاه نفر باشند اما یک نفر اگر چندین معامله کرده باشد که مجموع ان از سی هزار ریال بیشتر باشد این یک

شخص متمکنی است که دارای ده تا ملک بوده بر فرض هر کدام راسه هزار تومان فروخته باشد سی هزار تومان می‌شود این قبیل اشخاص در نظر نبود بانها ارفاقی بشود نظر این بود که ارفاق نسبت باشخاصی بشود که غیر متمکن باشند و این منطقی بود و بنظر بنده این منطقی هم صحیح بود و راجع به حق الجعاله هم که فرمودند قرار شد که بعنوان ماده الحاقیه پیشنهاد کنند و ما هم قبول می‌کنیم.

نایب رئیس - آقای بهبهانی.

بهبهانی - این مطلب مسلم است که در مجلس افکار مختلف است و شاید متضاد هم هست و لی بالاخره هرکس روی عقیده خودش روی پیشنهاد و نظر خودش باید صحبتش را بکند و دلایل خودش را بگوید البته نظر اکثریت مجلس هم قاطع است پس اینکه اعتراض کنیم بهم‌دیگر که در فلان مطلب مذاکره شده و دیگر لازم نیست مذاکره شود بنظر بنده یکقدری خارج از موضوع است. در این ماده ۱۴ بنده پیشنهادهای داشته‌ام و در شور اول تقدیم کرده‌ام و لی متأسفانه در کمیسیون هیچیک مورد توجه واقع نشد همین مسئله پنجهزار تومان همین مسئله مال الاجاره همین مسئله عایدی ملک در پیشنهادات بنده بود ولی متأسفانه آقای وزیر موافقت نکردند حال اینچ هزار تومان باشد یا سه هزار تومان بنده عرضی ندارم ولی یک ظلم فاحشی نسبت باشخاص شده است که املاک آنها را با آنکه همان فلسفه‌ای که می‌فرمایند فقط بعنوان عنف برده‌اند و هیچ پول هم بهشان نداده‌اند فقیر هم هستند بیچیز هم هستند و کسی هم بانها اعتنا نکرده و بچه هایشان هم در توی کوچه‌ها پابرهنه راه می‌روند و همین فلسفه‌ای که برای سه هزار تومان در نظر می‌گیریم در مورد ان اشخاص هم بنحو اکمل صدق می‌کند فرق آنها با اشخاصی که سه هزار تومان یا پنجهزار تومان گرفته‌اند چیست باز اینها یک پولی گرفته‌اند ولی اشخاصی هستند که ملکشانرا برده‌اند بدون اینکه چیزی باورده باشند و انوقت اثاث الملک هم داشته یک مطالباتی هم از رعیت داشته همه اینها را هم از او گرفته‌اند و حالاکه می‌خواهند ملکش را بدهند می‌گویند هیچ بهت نمی‌دهیم واقعاً این یک چیز نامشروعی است در نظر گرفتن سه هزار تومان بیشتر از نظر همان خرده مالکینی است که این حال را دارند و بنابراین بنده تقاضا می‌کنم که آقای وزیر دادگستری هم مساعدت بفرمایند که برای اشخاصی هم که پولی نگرفته‌اند یک حقی منظور شده باشد اگر چه این مذاکره سابقه دارد هم در

کمیسینون هم در مجلس مذاکره شد مانع ایشان این است که می‌فرمایند نمیشود اولاً منافع معین کرد و از طرف دیگر دولت قدرت بر دادن اینجور پولها را ندارد اما موضوع اول که می‌فرمایند نمیشود اول منافع معین کرد و از طرف دیگر دولت قدرت بردادن این جور پولها را ندارد اما موضوع اول که می‌فرمایند نمیشود منافع معین کرد بنده تقاضایم این است که روز اولی که این ملک را گرفته‌اند می‌فرمایند حالا این ملک اباد شده‌است و انوقت مخروبه بوده‌است و یک منافع کمی داشته‌است و حالا یک منافع زیادی دارد چطور می‌شود اینها را داد بنده عرض می‌کنم این ملکی را که گرفته‌اند ان روز دو تا بار برنج داشته‌است ان دو بار برنج را در این مدتی که دست دولت بوده‌است تا امروز حساب کنند و بهش بدهند پس بنابراین بنده پیشنهاد می‌کنم که برای انها یک وجهی یک عایدی معین کنند مطابق ان روز که ملک را ازش گرفته‌اند و بدهند و اینهم مقدارش انقدر زیاد نمی‌شود که دولت نتواند بدهد و هم نسبت بانها هم یک ارفاقی شده‌است این است عریض بنده در این ماده

نایب رئیس - آقای طباطبائی بصورت مراجعه شد اسم آقا نبود ولی فعلاً نوبت شما است بفرمائید.

طباطبائی - عرض کنم که بنده نوشته بودم نمیدانم چه شده (نبیل سمیعی - اینجا نبود) عرض کنم مطالب بحد کفایت بنظر بنده گفته شده و حالا بنده هم انطوری که فرمودند از تکرار گفته‌ها خودداری می‌کنم. در قسمت الف ملاحظه می‌فرمائید در آن سطر اول صریحاً کلمه غصب هست اگر فرض کنید که یک ملکی را غصب کرده‌اند واقعاً باهمین طرزى که اینجانوشته می‌شود این را اگر بخواهیم که حکم کنیم به رد قیمت ملک (که تصریح شده‌است وسط پرانتز) مطابق وضعیت روز تصرف بنده تعجب می‌کنم اگر ملکی را غصب کرده‌اند و ما هم اعتراف می‌کنیم باینکه غصب است حالا چطور می‌خواهیم مطابق قیمت ده سال پیشب دهیم؟ (وزیر دادگستری - کی گفت مطابق قیمت دهسال پیش) اینطور است اینجا: (حکم به رد بهای کنونی ملک مطابق وضعیت روز تصرف) روزتصرف یعنی چه می‌نویسد تغییرات اساسی و مهم داده نشده باشد بنده این را واقعاً نمی‌توانم هنوز حالی شوم که در املاک مزروعی چطور تغییرات اساسی داده شده‌است اینجا گفته شد آقای دکتر سمیعی هم فرمودند اگر راه ساخته‌اند راه چه تاثیری دارد از نقطه نظرزراعت یک ملکی

از نقطه نظر کشت و زرع اگر در این املاک مغصوبه پنج تاده تا ساختمان یعنی مهم انخانه ساخته شده است قصر ساخته شده است این چه مربوط است بزارع و چه مربوط استب مالکی که در این ملک کشت و زرع میکرده و محصول داشته است و اکثریت کامل هم با اینطور املاک است فقط چیزی که در آنجا این نظر باشد شاید مستغلات است که آنهم خیلی محدود است و لی عده املاکی که حاصلخیز است و ازد ست رعایا و مالکین گرفته شده خیلی زیاد است و در این املاک هم هیچگونه تغییرات مهمی داده نشده وقتی که پیرگرام دولت مطرح بود من در اینجا عرض کردم یا در همین لایحه بود گویا عرض کردم که از نظر محصول و کشت و زرع این املاک تنزل کرده است و درش تغییرات مهمی داده شده بنابراین چطور می شود که مطابق وضعیت روز تصرف یک ملک را که ما معترفیم غصب است ما قیمت کنیم با آن نظری که مجلس و دولت دارد که احقاق حق بشود؟ در قسمت ه آخر این ماده هم راجع بان املاکی است که تعویض شده در سطر اخر هست که حکم برد تفاوت قیمت مطابق وضعیت روز معاوضه داده می شود باز همین اشکال که عرض شد در اینجا هم هست عرض دیگر بنده در تبصره ۲ است که می نویسد اگر مأمورین شاه سابق املاکی را بنام خود انتقال گرفته باشند و بعد ا بشاه سابق منتقل نموده باشند متصرفین قبل از انتقال بمأمورین مزبور می توانند بر طبق این قانون آقامه دعوی نمایند انتقال دهندگان مزبور در حدود این قانون الی آخر گویا مقصود این است که اگر ملکی را مأمورین شاه سابق گرفته و بعد بشاه سابق انتقال داده اند آن مالک حقیقی و صاحب او لی ملک می تواند از این قانون استفاده کند ولی اگر در آن مأمور باقی مانده و بشاه سابق منتقل نکرده از این قانون نمی تواند استفاده کند بنده میخو استم تقاضا کنم که اگر موافقت بفرمایند مأمورین هم را مشمول کنند چون تمام این آتوها را مأمورین روشن کرده اند خود شاه نبوده و حتی بنده می توانم اینجا عرض کنم که می رفتند بشاه سابق اصلا در خیلی از موارد برای خود شیزینیبورای استفاده خودشان راهنمایی می کردند یکوقتی بنده اینجا عرض کردم یک جائی رامیخواستند برای شاه بسازند صد هزار تومان خرج داشت می رفتند میگفتند قربان پنج هزار تومان بیشتر خرج ندارد یک ملکی را میخواستند بخرند پنجاه هزار تومان قیمت داشت این مأمورین می رفتند میگفتند قیمت این ملک بیش از پنج هزار تومان نیست و در اثر

توجهات ملوکانه باین قیمت حاضر شده‌است بفروشد شما یک مورد را پیدا کنید که خود شاه سابق رفته باشد و یک مالکی را گرفته باشد و برده باشد محضر تمام اینکارها را اعمال کردند یک مورد را شما پیدا کنید امان از دست این مامورین حالا شما آمده‌اید یقه شاه سابق را اینجا گرفته‌اید و استثنیائی قائل شده‌اید که اگر این ملک را انتقال نداده‌است که خوب برده و خورده و رفته‌است پی کارش. آقا اگر ملک غصبی است اگر باین مالک ظلم شده تعدی شده هر که هست و دست هر کس که هست باید گرفت و پدرش را درآورد حالا آن که گذاشت و رفت عمده مطلب اینست که ما یک آثاری یک یادگاری از این عمل و از این احقاق حق در مجلس باقی بگذاریم بنده به خود مالک زیاد اهمیت نمی‌دهم برای اینکه ظالم خورش ملکش یک چند سالی می‌آید و می‌رود و فراموش می‌شود و لی اثر بدی که می‌ماند ظلم است و اثر صحیحی که از این موضوع بیشتر از همه این موارد و همه این مطالبی که گفته شده‌است اهمیت می‌دهیم شما کاری بکنید که ریشه ظلم را بکنید و این ممکن نیست مگر بارسیدگی و احقاق حق (صحیح است) و مجازات مامورین شاه سابق را از اعلی تا ادنی هر کس در هر مقامی که هست اگر کشیدید پای میز محاکمه و حش را کف دستش گذاشتید احقاق حق کرده‌اید و الا خیر

وزیر دادگستری - عرض کنم ما آشنا هستیم به طرز بیان آقای طباطبائی و اعتراضات ایشان فرمودند که خوب چرا تفاوت قیمت را مطابق با وضعیت آن روز می‌دهیم این را که در ماده نوشته شده‌است اعتراض فرمودند و تصور کردند برخلاف عدالت است و ضمناً تذکر دادند که وضعیت ملک مزروعی از نظر راه سازی چه تأثیر دارد و چه تغییرات اساسی داده شده‌است حالا بنده صرفنظر از اینها عرض می‌کنم چطور می‌شود که در یک ملکی تغییرات اساسی داده نشود حالا بنده عرض می‌کنم و ملاحظه می‌فرمائید که یک ملکی قنات احداث شود اگر در یک اراضی زراعتی که شالی کاری یا چیز دیگری بوده‌است (خیلی هم اتفاق افتاده) باغ چای احداث شود آیا این تغییرات مهم هست و تفاوت قیمت زیادی حاصل می‌کند یا خیر، باید قیمت ملک را مطابق وضعیت او لیه ملک در نظر گرفت و تصور می‌کنم بطوری که در ماده نوشته شده‌است خیلی عاد لانه‌است که ما قیمت امروز ملک را مطابق وضعیت روز اولیه در نظر می‌گیریم که ان اراضی روز اول چطور بوده و



الان هم ممکن است در مجاورش باشد آن وضع در نظر گرفته می‌شود اما قیمت آن اراضی اگر در آن روز پنج تومان بوده و حالا صد تومان پانصد تومان است قیمت امروز را در نظر می‌گیریم و این ترتیب تصور میکنم که خیلی عادلانه و صحیح باشد و تغییرات هم مؤثر است تغییرات اساسی هم ممکن است زیاد داده شده باشد اگرچه به نظر بنده کم و زیاد در مطلب تأثیر ندارد اصل مناط است.

باید فهمید که اساس این میزان در دست باشد اساس بایر بدست داد تا قاضی بتواند مطلب را حل کند و بطور صحیحی مطلب را انجام دهد. راجع بموضوع تبصره دوم فرمودند که مأمورین انتقال گرفته و بعد بشاه سابق انتقال داده‌اند و شرح کشفی در این باب اعتراض فرمودند که همه هم البته فرمودند صحیح است ولی متأسفانه در مورد این قانون صدق نمی‌کند چرا، برای اینکه اینجا احقاق حق اشخاص مقصود است که املاک مردم که منتقل شده‌است بشاه سابق و بعد منتقل شده‌است بدولت و هیئت رسیدگی باید باشخاص بدهد اصلاً موضوعاً خارج است یعنی اشتباه موضوعی است فرمایش آقا کاملاً صحیح است ولی خوبست مربوط بیک پیشنهادی باشد یک ابتکاری که آنرا البته باید قابل توجه قرار داد و مورد توجه قرار بگیرد و قانون خاصی برای اینکار تصویب بشود که البته مؤثر بشود آنوقت این قانون هم البته یک از آثار خوب مجلس شورای ملی است و آن قانون هم که بگذرد یکی از آثار خیرات (طباطبائی - پیشنهاد شده‌است) خوب پیشنهاد که شده‌است بسیار خوب در جای خودش و الا در این قانون عملش بنظر بنده خیلی مشکل است.

نایب رئیس - آقای دشتی.

دشتی - بنده از آقای وزیر دادگستری خواهش می‌کنم توجه کاملی بفرمایند که مقصود ما واقعاً سخنوری نیست نمی‌خواهم فصاحت بهم بفروشیم یک نظر خاصی داریم و قصدمان این است که قانون بشکل کامل صحیحی از مجلس شورای ملی بگذرد وقتی که این قانون مطرح بود از چند ماه باین طرف چندین دسته چندین مرتبه بامن صحبت کردند بعضی‌ها گفتند که خوبست تا پنج هزار تومان بشود بعضی‌ها شش هزار تومان بنده بهمه اینها می‌گفتم که بنده بالین سه هزار تومان هم که نوشته شده مخالفم چرا؟ برای اینکه ما جهت ندارد این کار را بکنند و یکی از کارهای غلط

کمسیون بوده است که دولت دو هزار تومان کرده است و هزار تومان اضافه کرده است و این در حقیقت اضافه خرج است برای اینکه املاک را ما باید کاری بکنیم که بمردم پس بدهند و پولی را که مردم گرفته اند پس بدهند پس ما بچه حقی حالاسه هزار تومان پول عمومی مردم را بدهیم و علت عمده این طرز فکر که در مجلس شورای ملی پیدا شده که میگویند مردمان فقیر بیچاره ای هستند برای این است که غالباً در ایران دولت را یک موجودی ظالم و متعدی میدانند که جدا از ملت است و خیال می کنند که این پول را که دولت دارد دگرگنجی پیدا کرده است چه ضرر دارد بهر کسب دهیم در همین مجلس وقتی که شهریه مطرح بود می گفتند آقا فلان کس مرد فقیری است چه ضرر دارد ماهی دویست تومان سیصد تومان باو بدهیم آقا این مال ما نیست مال آن رعیت پا برهنه کرمان است مال آن بیچاره هاست این اصل غلط باعث این شده است که ما ارفاق را او کیسه خلیفه می خواهیم ببخشیم از کیسه دولت چرا می دهید از پول خودمان حواله بدهیم باو این پول دولت یک چیزی نیست که ما بتوانیم انجور خرج کنیم. عرض کنم بنده بهترین تربیت همان رویه حضرت امیرالمؤمنین است که میگویند چراغ را روشن کرده بودند که به محاسبه رسیدگی کنند شخصی که گویا عقیل بود وارد شد آنجا بایشان صحبت متفرقه بکند ایشان چراغ را فوراً خاموش کردند و فرمودند که با این چراغ که اموال بیت المال را رسیدگی می کنم حق ندارم حرف شخصی بزنم این پولهاییکه از این بابت عاید می شود مال مردم است ما نباید اینکار را بکنیم ما آنچه حق داریم و باید طرفداری بکنیم این است که سعی بکنیم این املاک را بآنها پس بدهیم و اگر پولش را نتوانست پنج سال بدهد در ده سال پانزده سال بدهد و یک مسئله دیگر هم هست که آن اهمیت دارد میگویند که چون این فقیر است این ارفاق را باو بکنیم این یک فکری است که در مشرق پیدا شده و به منتها درجه شایع شده است که رحم و شفقت را روی این اصل می کنند که پول بیک کسی می دهند و او را آگدا بار می آورند باید مردم را طوری کمک کرد که استطاعت این را داشته باشند که خودشان بتوانند در مقابل زندگی بایستند اصول گدائی را درست کردن این یک اصل کثیف و غلطی است (مسعودی خراسانی - باعث نگرانی مردم که شده است)؟

بهر صورت بنده عقیده‌ام این است که اصولاً این کارها غلط است ارفاقی که بمرد م می‌شود باید ارفاق قانونی و صحیح باشد (مسعودی خراسانی - مالشان را باید بهشان داد) این صحیح است مال دادن که دلیل نمی‌شود که مجانی داد حتی اگر نتوانند بدهند ده ساله پانزده ساله بیست ساله بگیرند ولی مجانی داده غلط است مال ما نیست که بدهیم. مخصوصاً کمسیون دادگستری که برداشتند دو هزار تومان را سه هزار تومان کردند این را دیگر برخلاف نظامنامه کرده‌اند. اما راجع به اجرت المثل اینجا آقای حمزه تاش آمدند و صحبت کردند راجع به بند الف راجع بآن سه هزار تومانی که مجانی بآنها بدهند بعقیده بنده این پول را اگر از شصت و هشت میلیون تومان بدهند خوب است برای اینکه از بابت این املاک آن پول عاید شده و دست ما است ولی اگر دولت از خودش بخواهد بدهد این مال مردم است مال مملکت است اگر از آن شصت و هشت میلیون تومان بدهند عیبی ندارد ولی متأسفانه کابینه آقای فروغی برای ما امیدی باقی نگذاشته است که آن شصت و هشت میلیون تومان جبران بکند تعدیبات و مظلومی که شاه سابق کرده است بنابراین حالا که آن کار را نکرده است ما داعی نداریم و به نظر بنده چنین حقی نداریم که تا سه هزار تومان مجاناً بدهیم مثلاً سه هزار و دویست تومان چه گناهی کرده است که آن را ندهیم آن اضافه چه گناهی کرده است؟ اغلب اینها خرده مالک هستند صدی شصت صدی پنجاه آن را باید بلاعوض داد چرا ما این کار را می‌کنیم شما این را بهشان بدهید پولی که داده شده پس بگیرید ده ساله پانزده ساله والا نتیجه این می‌شود که از جیب مردم این مملکت این پول را می‌دهیم و بیخود اینکار را میکنیم بنابراین بنده عقیده‌ام این است که سری که درد نمی‌کند دستمال نبندیم اساساً دولت کار غلط می‌کند که این پول را می‌دهد بمردم و غلط تر این بود که در کمسیون دادگستری این دو هزار تومان را کردند سه هزار تومان بهتر این است که اینکار را نکنید ملکش را بدهیم پولش را هم از مردم بگیریم تنها اگر نمی‌توانند در مدت پنجسال بدهند مدتش را زیاد کنید وزیر دادگستری - بنده هم فرمایشات آقای دشتی را تصدیق می‌کنم و هم فرمایشات آقای بهبهانی را و اینجور نظرهای مختلف و متضاد در این باب در مجلس هست

وقوت هم دارد دولت در اینجور موارد وظیفه اش چیست؟ وظیفه اش این است که حتی المقنن التیام بدهد و یک طوری بکند که هم نسبت بمرم رو به اعتدال ایجاد شده باشد و هم عملا این کار زودتر بگذرد البته در لایحه اول که ما آوردیم مبلغ بیست هزار ریال هم نبود ولی نظر بمذاکراتی که در مجلس شورای ملی شد و صحبت هائی که در خارج شد اظهاراتی در این باب شد که کاملاً منطق آقای دشتی در این قید صحیح است همیشه می‌خواهیم ارفاق را بحساب دولت بکنیم و می‌گوییم که این بیچاره است و باید باو کمک بشود از پول دولت این همیشه جزء عادات ما است و این نظر را همه جا اعمال می‌کنیم ولی خوب ما دیدیم که باید این دمل نشتر بخورد و این عمل بشود و ان کار خاتمه پیدا بکند وقتی که این پیشنهاد شد مطالعه شد با آقایان مذاکره کردیم دیدیم بهتر است راه حل قضیه باین صورت درآید چنانکه در کمیسیون هم مطالعه شد و با ان پیشنهادات مختلفی که زیاده از این میزان شده بود وجه جمعی که پیدا شد همین بود که بصورت این لایحه‌ای که به مجلس شورای ملی داده شده است درآمد که بیست هزار ریال بود و بعد سی هزار ریال شد در صورتیکه عده زیادی از آقایان پنجاه هزار ریال هم پیشنهاد کرده بودند که هنوز هم وجود خارجی دارد. خوب بعد از حرفهای زیادی که زده شد و استدلالهای زیادی که شد و جهات مختلفی که در نظر گرفته شد بالاخره توافق کردیم طرفین باینکه این مبلغ باشد بنده که قبول کردم بعد از مذاکره با دولت نه فقط از لحاظ این بود که خوب باید واقعاً ارفاقی بشود نه برای قبول این منطق بلکه منطق دیگری هم داشت و آن این بود که اینها یک منافی هم داشتند چنانکه ملاحظه می‌فرمائید آقای دشتی فرمودند که باید ملکشان را داد و دیگران هم گفتند که مطابق قانون مدنی ملکشان را که می‌خواهند بدهند آقای بهبهانی پشت همین تریبون مکرر فرمودند که ملکشان را که می‌خواهند بدهند منافع هم منافع ملک است و باید بهشان داد و ما هم که برای پرداخت منافع دچار اشکالات زیادی می‌شدیم آمدیم همه مطالب را روی هم ریختیم و مطلب را باین صورت در آوردیم خوب مطلب سرمنافع گذشته بود این هم منطق داشت بی منطق هم نبود از روی این منطق بود که ما موافقت کردیم و کمیسیون این مصلحت را رعایت کرد این بود که

باتوافق نظر دولت و کمیسیون این پیشنهاد به مجلس آمد و تصور می‌کنم که عیبی هم نداشته باشد اما البته اختیار همین هم با مجلس شورای ملی است اگر اکثریت آقایان موافقت می‌کنند باینکه قیمت این املاک باقسط چندین ساله گرفته شود و این سی هزار ریال هم داده شود بنده هم با کمال میل می‌پذیرم ولی اینکه ما موافقت کردیم برای این بود که هیچ منطقی درکار نبود این منطق بجای خودش حکیمانه و صحیح است ان سی هزار ریالی که آقا راجع به بند الف تذکر دادند این راجع باملاک مغصوبه بود منافع املاک غصب شده ایست که هیچگونه عوض بآنها داده نشده خوب یک املاکی از یک اشخاصی گرفته شده ومدتی هم از دست آنها خارج بوده همین الان آقای بهبهانی می‌فرمودند که اولادش چطور است و زنش چطور و به چه وضعی گرفتار است و این ملک را که می‌خواهند بهش بدهند یک چیزی هم باو بدهند که بتوانند اساس کار خودش رافراهم کند دولت هم نظر باینکه یک میزان معتدلی ارفاق بآنها بکند این پیشنهاد را قبول کرد حالا هم موافقت دارد برای اینکه عرض می‌کنم اگر آنهایی که استحقاق دارند بهشان کمک بشود مثل این است که در واقع بخود دولت کمک شده اینها سرچشمه عایدات مملکت هستند ما باید کاری بکنیم که افراد مملکت بنیه پرداخت پیدا کنند عایدات آنها که زیاد شد بینه آنه که زیاد شد اسباب آبادی کشور و عمران خزانه مملکت می‌شود اما اینکه فرمودند سه هزار و دویست تومان چه گناهی کرده‌است بنده عرض می‌کنم سه هزار تومان و پنج دینار را خوب بود می‌فرمودند خیلی روشن تر بود بلی این گناهی نکرده‌است بنده نمی‌گویم گناهی کرده‌است ولی وقتی که یک حدنصابی را در هر مورد بطور کلی قائل بشویم دیگر بالا و پائینش را نمی‌شود در نظر گرفت ما گفتیم تا این میزان می‌شود داد البته ان کسی که سه هزار تومان و ده ریالی است اگر آن هم بهش داده می‌شد خوب تر بود حالا ممکن است بین بالاتری‌ها اشخاصی هم باشند که استحقاقشان خیلی بیشتر باشد اما قاعده و اصل اقتضا دارد برای اینکه در اینجور موارد یک حد نصاب معینی باشد و در این قانون تنها نیست بلکه هزاران موارد دیگری از قوانین ما و قوانین دنیا وجود دارد پس بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید دولت بانهایت دقت هم اظهارات و

تذکرات آقایان نمایندگان محترم را در نظر گرفته و توجه کرده و هم اظهاراتی که در خارج بوده و راه عملی قضیه را خواسته است پیدا کند که این مطلب زودتر حل شود چیزی که بیش از همه دولت و مجلس را باید متوجه کند و کرده است این است که این غائله را خاتمه بدهند بطوری که زودتر تکلیف مردم معلوم شود و این اشخاص که خودشان را دارای حقوقی در این املاک میدانند اگر حقی دارند بهشان داده شود اگر حقی هم ندارند بهشان گفته شود آقاتو حق نداری فلان آدم ذیحق است این را باید توجه نیم حالا از چه محل پول داده می شود و آیا این پیشنهاد خرج است یا چیز دیگری است اینها در واقع فرمالیته است و یک مطالبی است که در جای خودش از نظر فرم و کار صحیح است اما برای حل این مطلب که یک اهمیت خاصی دارد چندان نباید مورد ملاحظه باشد بنده تصور می کنم که اگر آقایان نمایندگان محترم توجه بفرمایند باینکه مطلب رویهمرفته بطور کلی عادلانه و با نظر اعتدال حل شود یک قدم بزرگی ما پیشرفت کرده ایم...»

(مجلس سه ربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)

نائب رئیس مجلس شورای ملی - بیات

## توضیحات و مآخذ

در این فصل مجموعه «فساد و غارت در دوران پهلوی اول» خاتمه می‌یابد. آنچه شایان ذکر است هشدار به شما کارگزاران و سرسپردگان رژیم استبدادی «سلسله روحانیت شیعه ایران» و به شما نیروهای سرکوبگر سپاه «پاسداران»، به شما روحانیون و بنیادهای مذهبی و به شما بخشی از مردم توجیه‌گر آلودگی خود به فساد و چپاول در ایران، با تمام آگاهی در دزدی و غارت اموال ملت و پایمال کردن حقوق ملی و پیش‌خور کردن هستی ایرانزمین با این رژیم جنایتکار، فساد گستر و خیانتکار همکاری و شرکت فعال دارید و گوی سبقت را در سرکوب مردم و استعدادهای انسانی و غارت و تاراج ثروت ملی ایران از دوران پهلویها ربوده‌اید و در اعمال زشت و ددمنشانه‌تان، در سالوسبازیهای مذهبیتان که بنگری با دوران رژیم گذشته قابل مقایسه نیست، شما هیچوقت نخواستید و نمی‌خواهید از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران و جهان درس عبرت بگیرید و به تکرار همچنان روش و تجارب مخرب و ویرانگر گذشتگان را ادامه می‌دهید و به شما تشنگان قدرت و پیروان تزویر و ریای رژیم خودکامه که بازار دلالی و سوداگری و اقتصاد مصرف محوری را بنفع بیگانگان توسعه و گسترش داده‌اید، از خیزش و قیام این ملت بر علیه ظلم و ستم بترسید که آنوقت پشیمانی شما خیلی دیر خواهد بود!

بیاد شما می‌آورم ارسال خلعتبري وکیل ورثه سردار اسعد، بعد از شهریور ۱۳۲۰ با سقوط و تبعید رضاخان، در دادگاه در پاسخ به سخنان احمد کسروی «وکیل تسخیری پزشک احمدی و مختاری رییس زندان قصر تهران» گفت:

«شما می‌گوئید، يك حكومت ديكتاتوري يا قلدري با اصل اولدورم و بولدورم در این مملکت تأسیس شد، و همه اختیارات را بدست گرفت، و همه را مجبور نمود برخلاف میل و اراده آزاد خود، مرتکب اعمال زشت خلاف قانونی شوند و از آن جمله، اشخاص مورد تعقیب هستند که اراده آزاد نداشتند و چون مطیع آن حکومت بودند،

آنها هم يك جزئي از آن كل هستند. و چون ديگران مجازات نشده اند، آنها نبايد مجازات شوند. وكلاي مجلس مگر نمي دانستند كه وقتي خود آنها در دوره پنجم به زور انتخاب شدند در دوره ششم ممكن است اشخاص ديگري به زور انتخاب شوند؟ چرا، مي دانستند، اما به تصور اينكه هر قدر تملق بگويند، نزديكتر خواهند شد، و اگر با آن رژيم كار كنند، هميشه در آن دستگاه سمتي خواهند داشت، مملكت را به ديكتاتوري فروختند. بعضي هاشان در ازاء پول، بعضي ديگر در ازاء مقام وكالت و وزارت وغيره، وديديد، كه تا به آخر، روي آن تخته هاي تابوت در گورستان آن روز بهارستان، برقرار ماندند.»

بدينرو، قبل از اينكه ادامه مذاكرات مجلس در باره « فساد و غارت در دوران پهلوی اول » را در اختيار شما خوانندگان ارجمند قرار بدهم، بعنوان نمونه پرونده یکی از آفازاده های رژیم مافیائی از دو منبع مختلف « سایت انقلاب اسلامی در هجرت » و « سایت دانا » که در مهر ماه ۱۳۹۳ خوانده ام را در زیر می آورم که چگونه به روش ها و راههای مختلف؛ سران، مسئولین و کارگزاران رژیم منحوس و فاسد سلسله روحانیت شیعه ایران در طول بیش از سه دهه تاکنون، هستی مردم ایران را بخاطر منافع شخصی خود به تاراج می دهند.

###

### **پرونده پر فساد و پر رشوه قرارداد کرسنت که ایران را بدون هیچ نفعی و ادار به پرداخت جریمه و خسارت ۳۵ میلیارد دلاری نیز می کند**

سایت انقلاب اسلامی در هجرت: نشریه ما در تمامی مراحل پرونده کرسنت بطور مرتب مردم را در جریان حقایق این پرونده قرارداد داده است. اکنون نیز برای اطلاع دقیق خوانندگان پرونده قرارداد کرسنت را از ابتدا تا مرحله کنونی نقل میکنیم:

مذاکرات فروش گاز ایران به امارات از سال ۱۹۹۷ آغاز و در نهایت این مذاکرات به امضای قرارداد کرسنت در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۱) منجر و در زمان بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت دولت اصلاحات آقای خاتمی امضا شد.

بر اساس مفاد این قرارداد، با ساخت خط لوله ای از میدان سلمان به امارات، مقرر شد گازهای همراه میدان نفتی سلمان از مخزن مشترك با ابوظبی به میزان ۵۰۰ میلیون



فوت مکعب در روز به این کشور صادر شود

براساس مذاکرات انجام شده، ایران متعهد می‌شود گاز ترش (فرآوری نشده) تولیدی میدان گازی سلمان را به مدت ۲۵ سال و از آغاز سال ۲۰۰۵ میلادی به امارات متحده عربی صادر کند. حجم صادرات هم قرار بود از ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز آغاز شود و به تدریج به ۸۰۰ میلیون مترمکعب در روز برسد. در طول دوره ۲۵ ساله این قرارداد، درآمد ایران از فروش گاز به کرسنت بین ۱۶ تا ۲۰ درصد (حدود یک پنجم) بهای گاز قرارداد ایران با ترکیه در دوره مشابه ۲۵ ساله می‌شد

الف- در مرحله اول بمدت ۷ سال تخفیفی هنگفت به امارات داده شده است در این مرحله، قیمت گاز معادل هر بشکه نفت، ۱۸ دلار با ایران حساب می‌شود  
ب- و در مرحله دوم که ۱۸ سال بطول میانجامد قیمت گاز، با ایران، معادل هر بشکه نفت ۴۰ دلار حساب می‌شود

گرچه قیمت گاز طبیعی بعنوان جایگزین سوخت های فسیلی جامد و مایع خاصه نفت و بعنوان سوخت پاک، در مقصد براساس عوامل مختلفی تعیین میگردد و به همین دلیل چگونگی و عوامل مؤثر در تعیین آن از پیچیدگی فراوانی برخوردار بوده و در هر منطقه و هر شرایطی قیمت خاص خود را پیدا می کند که اصطلاحاً بدان قیمت منطقه ای گاز می گویند.

اما تعیین قیمت گاز به توانایی اقتصادی و سیاسی کشورهای دارای گاز و نیز قدرت ان کشور در چانه زنی و نقش قدرت سیاست ان نیز دارد.

### ● اشکالات و ابهامات موجود در اصل قرارداد:

بررسی مفاد قرارداد اصلی، الحاقیه‌ها و توافق‌نامه‌های جنبی آن و نیز اسناد و مدارک مرتبط با قرارداد و مذاکرات راجع به آن، حاکی از وجود ابهامات و شرایط غیر متعارفی است که با اصول و مقررات و رویه‌هایی قراردادهای بین‌المللی در زمینه فروش گاز سازگاری نداشته و مغایر با منافع و مصالح عمومی است؛ تا حدی که مبانی این قرارداد را تا حد قابل ملاحظه‌ای سست و متزلزل میکند و آن را به قراردادی تبدیل می‌کند که موجب از بین رفتن بخشی از ثروت ملی کشور می‌شود. علاوه بر ان

پرداخت و گرفتن رشوه در این قرارداد نقش بسزایی داشته است. به گزارش ایسنا سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۸۵، مهندس محمدعلی ایزدی معاون اجرایی امور دولت مجمع متخصصین ایران، درباره درآمد قابل پیش‌بینی حاصل از فروش گاز در این قرارداد گفت: براساس بهای تعیین شده و فرمول افزایش قیمت، درآمد ایران از محل این قرارداد در دوره هفت ساله اول به این شرح است که قیمت گاز تحویلی ثابت و هر یک فوت مکعب ۵۰ سنت معادل هر هزار مترمکعب ۱۷,۵ دلار تعیین شده است

### ● در آمد فرضی ایران از کل قرار داد:

بنابراین کل درآمد ایران در دوره هفت ساله اول قرارداد جمعا از حدود ۳۴۰ میلیون دلار تجاوز خواهد کرد و از سال هشتم قرارداد، بهای گاز تحویلی به میزان افزایش قیمت نفت افزایش خواهد یافت و با برآوردهای به عمل آمده، کل درآمد ایران از محل اجرای این قرارداد در طول دوره ۲۵ ساله بسته به قیمت نفت خام بین دو تا ۴,۵ میلیارد دلار برآورد می‌شود. شرکت ملی نفت ایران برای اجرای این قرارداد باید مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار برای عملیات حفاری احداث سکوهاي موردنیاز و احداث خط لوله انتقال گاز سرمایه‌گذاری کند و این در حالی است که شرکت کرسنت در فرآیند کلی اجرای قرارداد عملیات اجرایی چندانی بر عهده ندارد، زیرا عملیات انتقال گاز تا مرز آبی ایران با امارات بر عهده طرف ایرانی است و می‌توان نقش این شرکت را در کل بخش عملیاتی موضوع قرارداد عمدتا به عنوان واسطه یا دلال تعریف کرد. حال این سؤال ایجاد میشود که شرکت کرسنت چرا و چگونه به عنوان طرف قرارداد شرکت ملی نفت ایران برای فروش گاز به امارات متحده عربی انتخاب شد و چرا به جای عقد قرارداد با شرکتی که فقط نقش دلالي ایفا کرده است مستقیما با دولت امارات یا شرکت‌های دولتی امارات معامله انجام نشد؟

ایزدی معتقد است: اطلاعات دیگری در دست است که برخی شرکت‌های دولتی امارات خواهان خرید گاز به قیمتی حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد بیش از بهای قرارداد کرسنت بودند که شرکت ملی نفت ایران هنوز حاضر به عقد قرارداد با آنها نشده است.

### ● بهای فروش گاز به کرسنت ارزانترین قیمت در قرارداد های گازی:

بدون تردید بهای گاز قرارداد کرسنت به نحو غیر قابل ملاحظه‌ای ارزانترین قیمت گاز در قراردادهای ایران، قراردادهای فروش گاز در سطح منطقه و قراردادهای فروش گاز در بازارهای جهانی است و مروری بر قیمت گاز در قراردادهای ایران، منطقه و جهان این واقعیت را نمایان می‌کند:

### ● نقش رشوه در انعقاد ارزانترین قرارداد گازی:

ایران طی يك قرارداد ۲۵ ساله اقدام به فروش گاز به ترکیه کرده است. بهای گاز فروخته شده به ترکیه در این قرارداد بر مبنای قیمت هر بشکه ۱۸ دلار بابت هر يك هزار مترمکعب گاز ۸۴ دلار است؛ حال آن که قیمت گاز در قرارداد کرسنت بر مبنای قیمت هر بشکه نفت ۱۸ دلار ۱۷,۵ دلار است؛ یعنی قیمت گاز در قرارداد کرسنت فقط ۲۰ درصد قیمت گاز در قرارداد ترکیه است. از حیث کل درآمد ایران در طول ۲۵ ساله قرارداد نیز مقایسه قراردادهای بین ایران و کرسنت و ترکیه فاصله چشمگیری را نشان می‌دهد؛ چنانکه کل درآمد ایران از قرارداد کرسنت در طول ۲۵ سال بر مبنای نفت هر بشکه ۱۸ دلار ۲,۲۲۷ میلیارد دلار و از قرارداد ترکیه بر همین مبنا ۱۰,۹۵ میلیارد دلار خواهد بود

یعنی بهای گاز در قرارداد کرسنت بیش از ۸ میلیارد دلار کمتر از قرارداد با ترکیه برای ایران در آمد خواهد داشت. در واقع شرکت کرسنت با عقد این قرارداد و عملیات دلالي حدود ۱,۵ تا ۲ برابر ایران که دارنده و فروشنده گاز بوده سود برده است؛ حال آن که حتی اگر با همین قیمت نازل، قرارداد ایران مستقیماً با دولت امارات منعقد می‌شد، سود شش میلیارد دلاری کرسنت به ایران می‌رسید

انقلاب اسلامی در هجرت : لازم به تذکر است که در قرارداد فروش گاز روسیه به اروپا بهای هر هزار مترمکعب گاز تحویلی روسیه به اروپا ۲۳۰ دلار یعنی حدود ۱۴ برابر قیمت گاز در قرارداد کرسنت تعیین شده است

در ساعت ۱۱ روز دهم بهمن سال ۸۴ بمب خبری ترکید. محمد رضا رحیمی رییس وقت دیوان محاسبات کنفرانس خبری ترتیب داد، پرده از فساد در این قرار داد برداشت و افشاگری کرد. سه سال از امضای قرارداد «کرسنت» گذشته بود اما هنوز گازی صادر نشده بود. رحیمی این قرارداد را بزرگترین مصداق فساد اقتصادی دانست. فساد اقتصادی به خاطر پرداخت رشوه و دلالی برای عقد قرارداد.

رحیمی که بعد از ریاست دیوان محاسبات به معاون اولی احمدی نژاد ترفیع مقام یافت نامی از مفسدان به میان نیاورد و فقط به این نکته اکتفا کرد که آن ها گروهی عمل می کنند اما نمی توانیم با آن گروه برخورد کنیم (بگنریم که خود وی پرونده عظیمی نیز در فساد دارد).

### ● بازداشت گسترده ولی بی حاصل:

در اوایل اردیبهشت ماه ۸۶ منابع خبری از بازداشت گسترده برخی فعالین بخش خصوصی در حوزه نفت و گاز و حسین رضایی رئیس دفتر زنگنه خبر دادند. اکثر این افراد از سرمایه گذاران و فعالان بخش خصوصی در انرژی بودند که روابط موثر و مناسبی با طرف های خارجی و سرمایه گذاران غیر ایرانی داشتند و در بسیاری از مواقع رابط بین دولتی ها و این شرکت ها می شدند تا سرمایه بی وارد کشور کنند و قراردادی را اجرایی کنند. گفته می شد تعداد این فعالین اقتصادی به ۱۱ نفر می رسد. مردادماه سال ۸۶ نیز رحیمی از دستگیری فردی به اتهام دریافت رشوه ۳ میلیون دلاری در جریان عقد قرارداد کرسنت خبر داد. رحیمی عنوان داشت که فرد دستگیر شده به تخلف خود اعتراف کرده است.

### ● نقش مهدی هاشمی فرزند رفسنجانی در گرفتن رشوه :

اعتراف به دریافت یک قلم رشوه به مبلغ ۶۰ میلیون دلار توسط عباس یزدان پناه یزدی مفقودالاثرو ۸۵ میلیون دلار رشوه ای که مهدی هاشمی ستانده است:  
انقلاب اسلامی در هجرت: دلال اصلی قرارداد مهدی هاشمی بود. در این دلالی،

عباس یزدان پناه یزدی، دستیار و در همان حال، پوشش او بود. در شرکت ملی نفت نیز همدستی بنام علی ترقی جاه بود. او نیز دستیارانی داشت که جملگی احضار و توقیف شدند.

عباس یزدان پناه در اوایل دهه ۷۰ و در ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی در یک پرونده جاسوسی صنعتی دستگیر و با رعایت علل مخفیه، به ۸ سال زندان محکوم می‌شود، با اعمال نفوذ، او از زندان آزاد می‌شود و به انگلستان می‌رود. و کار دستکاری مهدی هاشمی در دلالتی معاملات نفت و گاز را برعهده می‌گیرد. در یک ویدئوکنفرانس از محل شرکت کرسنت، او در دادگاه لاهه حضور می‌یابد و خود را با سئوالهای طرف ایرانی مواجه می‌یابد. بعد ناپدید می‌شود و مقامات انگلیسی و خانواده‌اش ادعا می‌کنند او را گروه ضربت دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ربوده‌است!

عباس یزدان پناه در ویدئوکنفرانس با دادگاه لاهه، به رشوه ستانی بابت به امضاء رساندن قراردادهای نفتی اعتراف می‌کند و می‌گوید: در یک مورد، یک قلم ۶۰ میلیون دلار رشوه گرفته‌است. علی ترقی جاه نیز گرچه حاضر به شرکت در دادگاه لاهه نشد اما تعدادی از نزدیکان او از جمله منشی دفتر لندن ترقی جاه با حضور در دادگاه درباره مرادوات فسادآلود او با حمید جعفر، رئیس شرکت کرسنت، گفتنی‌ها را گفتند. اما مدیر اسبق روزنامه ایران، در دادگاه، گفته بود: مهدی هاشمی، بابت به امضاء رساندن قرارداد کرسنت، ۸۵ میلیون دلار رشوه گرفته‌است.

حتی اسناد مربوط به مرادوه مالی گسترده حمید جعفر رئیس شرکت کرسنت و دلالات پرونده از بانک انگلیسی استاندارد چارتر به دست آمده اند این پرونده چنانچه در ذیل از قول زنگنه وزیر نفت دوران خاتمی و روحانی میخوانید دو دلال و یک آیت‌الله (رشوه گیر) داشت!

### ● نقش بیژن زنگنه در این قرارداد:

جالب توجه اینکه آقای روحانی در آذرماه سال ۸۱ و از جایگاه دبیر شورای عالی امنیت ملی با ارسال نامه‌ای خطاب به آقای خاتمی رئیس جمهور وقت به عملکرد بیژن

زنگنه، وزیر نفت کابینه اصلاحات به شدت اعتراض کرده و اقدام او در انعقاد قرارداد نفتی «کرسنت» را بیرون از چارچوب قانون و از طریق «واسطه» دانسته و این قرارداد را دارای آثار منفی فراوان برای جمهوری اسلامی ایران دانسته بود. روحانی در سال ۸۱ ضمن نامه‌ای به رئیس جمهور وقت (خاتمی) تأکید کرد که «عقد قرارداد طولانی‌گاز با شرکتی غیر معتبر که بنابر گزارشات دریافتی از وزارت نفت طی سال‌های گذشته عملکردی ضعیف و توأم با نادیده گرفتن حقوق ایران در ارتباط با میدان نفتی مبارک داشته، تکرار تجربه تلخی است که سالیان دراز گرفتار آن خواهیم بود.» روحانی همان زمان معتقد بود: «شرایط بازار موجب گشته که قیمت و شرایط قراردادی مذاکره شده در مقایسه با منطقه بسیار پایین و غیرمطلوب باشد.» روحانی در آن نامه با هشدار درباره اینکه قرارداد کرسنت [با پیگیری شخص زنگنه] احتمالاً آثار منفی اقتصادی درازمدت بر بازار گاز کشور خواهد داشت و هیچ منفعت سیاسی نیز در پی نخواهد داشت، تأکید کرده بود از حدود یک سال پیش سوالاتی از وزیر نفت (زنگنه) درباره قرارداد کرسنت مطرح کرده که با وجود دستور خاتمی، پاسخی دریافت نشده است. روحانی در این نامه تصریح می‌کند قرارداد مذکور از طریق واسطه‌ها و عدم ارتباط مستقیم دولتی با یک شرکت غیرمعتبر به امضا رسیده است.

در حالی که خود سخت‌ترین انتقادها را به شخص زنگنه در انعقاد قرارداد کرسنت داشت با تشکیل کابینه حکومت یازدهم، روحانی زنگنه، وزیر نفتی که مسوول امضای این قرارداد در گذشته بود را بر مسند وزارت نفت در کابینه خود نشانده! طرفه این‌که بیژن زنگنه رکن‌الدین جوادی را که از متهمان به گرفتن رشوه از شرکت کرسنت است، هم اکنون، رئیس شرکت ملی نفت ایران کرده‌است. در زمان انعقاد قرارداد، وی رئیس شرکت گاز ایران بوده‌است. با نصب او، شرکت کرسنت مدعی است که فسادی در کار نبوده و از ایران، از سال ۲۰۰۵ بدین سو، سالانه ۱ میلیارد دلار خسارت مطالبه می‌کند

مشرق نیوز (۱۲ فروردین ۹۳) گزارش بازرسی را انتشار داده است که مربوط می‌شود به روند تصویب الحاقیه قرارداد کرسنت. در آن، بدون هیچ توضیحی، به نحوه رشوه خواری در این قرارداد پرداخته شده است

به موجب الحاقیه شماره ۵ قرارداد کرسنت شرکت خریدار گاز متعهد می‌گردد اعتبار

اسناد تضمینی به مبلغ چهل میلیون دلار و یک نامه تضمین پرداخت وجه گاز ظرف مدت شش ماه از تاریخ انعقاد الحاقیه شماره ۵ ارائه نماید. مهلت ارائه تا ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۳ بوده است. در غیر این صورت فروشنده (شرکت ملی نفت ایران) مجاز به فسخ قرارداد بوده است. کرسنت قادر به ارائه تضمین‌ها مربوطه نمی‌شود. بنابراین، امکان فسخ قرارداد وجود داشته‌است.

آقای جوادی مدیرعامل شرکت ملی صادرات گاز به توصیه تلفنی آقای زنگنه مهلت ارائه مدارک را به مدت سه هفته کتبا تمدید می‌کند. فردای آن روز زنگنه انکار می‌کند و جوادی نامه‌اش را پس می‌گیرد و می‌گوید اشتباه کرده‌ام و لذا تمدید انجام نمی‌شود اما در عمل زمینه تمدید آن فراهم می‌شود.

این قضیه قفل می‌ماند و تصمیمی گرفته نمی‌شود و رایزنی‌های دلالی شروع می‌شود که نقطه شروع فساد در قرارداد است. زنگنه می‌گوید: این قرارداد دو دلال و یک آیت‌الله داشت (یعنی آقای ...) [فرزند ایشان به نام حسین که بابت دو کار پول گرفته ۱- بردن حمید جعفر به ملاقات آقای ...] که در همان جلسه به آقای زنگنه تلفن می‌زند برای حل کار ایشان ۲- ترقی‌جاه مبلغ حدود ۳۰ میلیون تومان به حسین [...] می‌دهد که ترتیب ملاقات جعفر با آیت‌الله [...] را می‌دهد) که در پرونده ترقی‌جاه در واواک، اقراریه وی موجود است.

کار دیگر ترقی‌جاه: حدود ۶۰ میلیون تومان به آقای نوبخت می‌دهد که آقای نوبخت به حساب اعتدال و توسعه ریخته و اقراریه وی نیز در پرونده موجود است. در مقابل آن به آقای زنگنه زنگ زده که قراردادی را فسخ نکند.

این اقدامات اثبات می‌کند توانمندی‌های ترقی‌جاه را در اعمال نفوذ و تمدید قرارداد. در تاریخ ۱۷/۵/۲۰۰۴ (ماه مه) توافقنامه‌ای بین ترقی‌جاه و حمید جعفر در ۹ بند تنظیم می‌شود تحت عنوان TERMSHEET: به موجب بند یک آن (a۲): مقرر می‌شود که قبل از ۳۰ مه ۲۰۰۴ آقای ترقی‌جاه (از طریق شرکت PIS) یک دیدار خصوصی بین جعفر و زنگنه (وزیر) ترتیب دهد تا تمام مسائل مربوط به قرارداد کرسنت حل و فصل شود.

جلسه در ۲۷ مه ۲۰۰۴ (چهارشنبه ۸۳/۳/۶) در محل وزارت نفت برگزار می شود با هماهنگی حسین رضایی مسئول دفتر آقای زنگنه که مبلغ ۵۰ میلیون تومان از ترقی‌جاه بابت تشکیل این جلسه دریافت می‌نماید. در دیدار، آقای زنگنه به جعفر می‌گوید با آقای جوادی صحبت کنید به او می‌گویم به زودی نهایی کند و دستور نهایی شدن الحاقیه شماره ۶ را صادر می‌کند. که این توافق دلالتی دو جانبه در بند ۵۲ بین ترقی‌جاه و حمید جعفر بوده است.

جمله مهم الحاقیه شماره ۶: طرفین مقرر می‌دارند که قرارداد فروش گاز در موقعیت و اعتبار مناسب می‌باشد. (یعنی قرارداد معتبر است) و این مبنای مطالبات خسارت چندمیلیاردی کرسنت در داوری می‌باشد و این دستور آقای زنگنه است. بعد از این آقای جعفر به لندن عزیمت نموده و آنجا الحاقیه شماره ۶ را پاراف می‌نماید (یعنی در تاریخ ۸۳/۳/۸ روز جمعه).

جوادی در یک یادداشت دست نویس به تاریخ ۸۳/۳/۸ روز جمعه خطاب به آقای میرمعزی مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت ایران می‌گوید دستور آقای زنگنه را اجرا کردم. ما امضا بکنیم، [...] آقای زنگنه بالای نامه می‌نویسد که امضای این نامه را به مصلحت شما نمی‌دانم (به آقای میرمعزی) و آقای میرمعزی مدعی بودند از لحاظ پرستیژی به صلاح آقای میرمعزی نیست که امضا کند و آقای جوادی امضا می‌کند.

بند ۵۲ هم عملاً محقق می‌شود و قرارداد ابطال نمی‌گردد. در این رابطه مبلغ ۲ میلیون دلار به شرح زیر به حساب آقای ترقی‌جاه واریز می‌شود. یک میلیون درهم در دو فقره (یعنی ۲ میلیون درهم) از حساب شخصی آقای حمید جعفر از بانک IBTF و یک فقره به مبلغ ۵ میلیون درهم از حساب شرکت کرسنت نزد بانک استاندارد چارتر (دوبی) و دو فقره هر کدام به مبلغ ۷۵ هزار درهم از حساب آقای حمید جعفر جمعاً به مبلغ هفت میلیون و یکصد و پنجاه هزار درهم (معادل ۲ میلیون دلار) به حساب شخصی ترقی‌جاه نزد بانک استاندارد چارتر واریز و به منظور عدم ردیابی کلیه مستندات در بایگانی بانک استاندارد چارتر جابه‌جا و از بین می‌رود. ضمناً در بند آخر «ترم شیت» مقرر می‌شود که به ازای تحویل و جریان گاز هر



یک هزار فوت گاز به مبلغ ۱,۷۵ سنت حق دلالی به آقای ترقی‌جاه به صورت ماهیانه پرداخت شود که به دلیل افشای فساد و دستگیری آقای ترقی‌جاه [در ایران] این بند عملی نشده است.

در صورتجلسه مذاکرات ۸۳/۳/۶ بین آقای حمید جعفر و زنگنه آمده است: حمید جعفر سؤال می‌کند: آیا کار دیگری هست که انجام دهیم؟ زنگنه پاسخ می‌دهد: بسته به شما است!

### ● ادامه مذاکرات با کرسنت در دولت نهم:

دولت نهم به مذاکرات خود با شرکت «کرسنت» برای افزایش قیمت قرار داد ادامه داد. در آبان ماه ۸۶، وزیر ی هامانه از وزارت نفت رفت و غلامحسین نوذری جانشین وی شد.

نوذری فرآیند مذاکرات را هدایت می‌کرد. وی در آن مقطع در این باره گفت: «نشست‌های زیادی با مقامات اماراتی برگزار کرده‌ایم که در این جلسه‌ها بسیاری از مسائل روشن و جمع‌بندی‌هایی نیز دست یافتیم اما چون به نقطه مطلوب نرسیدیم، هنوز قیمتی نهایی نشده است.»

حسین شریعتمداری در ۱۹ شهریور ۸۷ نوشت: «یک خبر موثق حکایت از آن دارد که مدیر عامل شرکت اماراتی «کرسنت» وارد تهران شده و قرار است ساعت ۱۲ امروز در جلسه‌ای با حضور وزیر کشور! قرارداد جدید خرید گاز از ایران را نهایی کند.» وزیر کشور در آن زمان علی کردان بود، کردان از دوستان نزدیک محمد رضا رحیمی محسوب می‌شد. کردان درگیر پرونده مشهور به مدرک تحصیلی تقلبی‌اش بود.. حسین شریعتمداری در سرمقاله‌ای در کیهان، اتهامات بی‌سابقه‌ای را به علی کردان، و محمد رضا رحیمی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور که پیش‌تر ریاست دیوان محاسبات را بر عهده داشت، وارد و «احتمال» رشومگیری را مطرح کرد.

## ● قرارداد جدید با کرسنت در سال ۹۰ و ابطال آن توسط کمیسیون اصل نود مجلس نظام:

در ۲۲ فروردین ۹۰ یکی از خبرگزاری‌ها اعلام کرد ایران و شرکت کرسنت برای اصلاح قرارداد گازی به توافق رسیده اند. اما ساعتی بعد سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس خواستار ابطال قرارداد «کرسنت» شد. قراردادی که در سال ۸۱ با طرف اماراتی منعقد شد اما در اواخر سال ۸۴ توسط محمد رضا رحیمی به جنجالی بی‌پایان مبدل گشت.

و خبرگزاری مهر از توافق جدید ایران و شرکت کرسنت برای انتقال گاز به امارات خبر داد. بر اساس توافق صورت گرفته قیمت پیشنهادی ایران برای صادرات گاز بالاترین نرخ در خلیج فارس و ۵ برابر گاز قطر بوده که بدون هیچ گونه پیش شرطی این قیمت جدید پذیرفته شده است.

شرکت «کرسنت پترولیوم» با اشاره به توافق با دولت جمهوری اسلامی ایران برای واردات گاز طبیعی، اعلام کرد که از حدود یکسال گذشته با هدف اصلاح قرارداد کرسنت دور جدید مذاکرات گازی بین دو طرف آغاز شد..

ساعتی پس از انتشار این خبر سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ در گفت و گو با خبرگزاری فارس خواهان ابطال قرارداد کرسنت شد. حجت‌الاسلام حسین اسلامی نماینده مردم ساوه با اشاره به تحقیقات این کمیسیون درباره قرار داد مذکور گفت: «اخیراً کمیسیون اصل ۹۰ به این جمع‌بندی رسید که ماهیت این قرارداد اساساً به نفع جمهوری اسلامی نیست.

## ● مبلغ ۳۵ میلیارد دلار خسارت و غرامتی که ایران در صورت محکوم شدن در دادگاه لاهه باید بطرف اماراتی بپردازد:

از زمانی که امارتی‌ها از ایران به دادگاه لاهه به خاطر لغو یک طرفه قرارداد شکایت برده اند، نظام ولایت فقیه بر سر دوراهی است. پی‌گیری پرونده کرسنت و بررسی نقش زنگنه و مسئولیت وی در انعقاد این قرارداد و نیز نقش سایر دلالان و

"ایت الله" ها و فرزندانشان در رشوه ستانی یا پرداخت ۸ تا ۳۵ میلیارد دلار غرامت به امارات در واقع هزینه عدم پی گیری پرونده زنگنه چندین برابر عایدی توافقنامه ژنو هزینه خواهد داشت.

علیرضا زاکانی رئیس کمیته پیگیری قراردادهای نفتی مجلس گفته بود که پرونده کرسنت در لاهه "با موضوع فساد در حال رسیدگی است و ایران در اثبات فساد در قرارداد کرسنت در دو گام اول داوری در دیوان بین المللی لاهه عملکرد موفقیت آمیزی داشته است. با این حال در صورت محکوم شدن، "دولت باید بین ۸ تا ۳۵ میلیارد دلار خسارت و غرامت به طرف مقابل پرداخت کند که ۷ تا ۸ میلیارد دلار از این رقم ضرر دیرکرد است و ایران برای ۲۵ سال باید گاز تحویل دهد."

به گزارش فارس علیرضا زاکانی در شبکه خبر اظهارداشت: ما به شدت پیگیر برگزاری جلسه سه جانبه بین نمایندگان مجلس، شورای عالی امنیت ملی و وزارت نفت بوده ایم تا درباره محتوای لایحه ارسالی ایران برای گام سوم داوری کرسنت به نتیجه مطلوب برسیم اما این جلسه تاکنون دوبار لغو شده و برگزار نشده است.

وی افزود: من در طول این هفته و هفته گذشته چندین بار با آقای لاریجانی دیدار کردم و آقای لاریجانی گفته اند من دو بار با آقای شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی برای برگزاری این جلسه سه جانبه دیدار کردم.

● **خسارت دیگر ایران : هفت سالی که ۶۰۰ میلیون فوت مکعب در روز، گاز ما در میدان مشترک با امارات سوخته شد:**

این قرارداد اگرچه در ابتدای دولت احمدی نژاد به عنوان فساد نفتی دولت خاتمی از آن یاد شد اما نودری، وزیر نفت دولت نهم در پاسخ به این سوال که آیا «کرسنت» قربانی سیاسی کاری ها شده تاکید کرد: بهتر است اینطور بگوییم که به نفع کشور است تصمیماتی که اتخاذ می شود منسجم باشد و از این تصمیمات حمایت همه جانبه شود و از سوی دیگر تصمیمات متناسب با زمان اتخاذ شود. سؤال من این است که تکلیف این هفت سالی که ۶۰۰ میلیون فوت مکعب در روز، گاز ما در میدان مشترک با امارات سوخته شد و اماراتی ها گاز ترش همین میدان را بردند، چه می شود؟ به گفته

وی، چنانچه قرارداد این میدان هنوز پابرجا بود امروز بر مبنای همان قرارداد می‌توانستیم در شرایط قرارداد و به‌ویژه در قیمت آن تجدیدنظر کنیم چرا که در بندی از این قرارداد تاکید شده بود پس از هفت‌سال می‌توان در مورد قیمت تصمیم‌گیری جدید کرد. آیا این بهتر از وضعیت فعلی نبود که بخش اعظم تاسیساتی که برای این قرارداد فراهم شده بود آسیب دیده است؟

### ● دستور سکوت در باره قرارداد بدون توضیح علت:

الیاس نادران در تذکری به هیأت رییس می‌گوید: «این بدعتی است که برای اولین بار توسط هیأت رییس مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود و تاکنون چنین کاری سابقه نداشته. بر اساس ماده ۲۰۹ آئین‌نامه، در صورت طرح سؤال توسط هر کدام از نمایندگان، وزرا باید در صحن علنی مجلس حضور پیدا کنند و به سئوالات پاسخ بدهند و این مهلت تنها ۱۰ روز است. نزدیک به ۸ ماه است که سؤال من درباره بحث کرسنت در هیأت رییس مانده‌است و گفته‌اند که آقای رئیس دستور داده‌است تا این سؤال مطرح نشود. من هم منافع ملی را به اندازه بقیه دوستان متوجه می‌شوم و دلسوز منافع ملی هستم. درباره مرتبط نبودن بحث موضوع سؤال با اختیارات وزیر، تمام وزرا نسبت به موضوعی که در هیأت دولت مطرح می‌شود مسئول هستند و باید جواب دهند.»

- و علی لاریجانی، رئیس مجلس گفته‌است: «درباره به تعویق افتادن بحث سؤال بخاطر اینکه شورای عالی امنیت ملی وارد این موضوع شده بود امکان ورود مجلس به این مسئله وجود نداشت و من این مسئله را طی جلسه‌ای به دوستان گفتم.

انقلاب اسلامی در هجرت: در مجلس، وقتی رسایی گفت: امکان استیضاح آقای زنگنه نیز بخاطر قرارداد کرسنت وجود دارد. چون اگر ایشان استیضاح نشود طرف مقابل این قرارداد ادعا خواهد کرد که قرارداد کرسنت درست بوده و بعد ما باید جریمه هنگفت آن را بپردازیم و خواست در باره قرارداد کرسنت لب به سخن بگشاید، علی لاریجانی به او تذکر داد که بلحاظ اهمیت استراتژیک مسئله، شورای عالی امنیت ملی خواسته‌است درباره آن سخنی گفته نشود. بدین ترتیب مجلسی که قرار بود

بالا تر از همه باشد، توسط شورای امنیت ملی سانسور می‌شود. علت سانسور نیز این است که شرکت قطری شکایت کرده است و هرگاه سخنی در باره قرارداد گفته شود، شاکی از آن بسود خود استفاده می‌کند. اما حقیقت جز این است. حقیقت این است که چون نمی‌تواند رشوه ستانی مهدی هاشمی و ماجرای «گم شدن» دستیار او را بطور رسمی و علنی بازگویند و فساد قرارداد را معلوم کنند، دستور سکوت داده‌اند. خوانندگان می‌دانند که انقلاب اسلامی، از زمان انعقاد قرارداد فسادآلود، آن را افشا کرده است. کمیسیون اصل ۹۰ مشغول تحقیق است و می‌داند که اگر فساد محرز شود، قرار داد باطل است. اما تجربه ۳۵ ساله جا برای تردید نمی‌گذارد که حقوق ملی قربانی خورد و برد مافیاهای حاکم بر کشور می‌شود و بسا ایران در دادگاه لاهه به پرداخت میلیاردها (تا ۳۰ میلیارد دلار نیز برآورد شده است) محکوم خواهد شد

● **نعمت زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت خبر از صدور رای دادگاه لاهه به ضرر ایران و محکومیت ایران به پرداخت ۱۸ میلیارد دلار جریمه میدهد:**

روز ۱۱ خرداد در مراسم تودیع و معارفه دو رییس، در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت حکومت روحانی، به بازخوانی ماجرای «کرسنت» پرداخت و با بازگویی ماجرای جلسه احمدی‌نژاد با وزیر نفت و معاونان و مشاوران وی در حکومت دهم برای اصلاح قرارداد کرسنت، گفت: اگرچه با احمدی‌نژاد اختلاف دیدگاه‌های بسیاری دارم، اما بارها شاهد بودم که وی بر توسعه روابط تجاری و حوزه انرژی با کشورهای همسایه تاکید داشت، حتی قرارداد «کرسنت» نیز که به دلیل برخی ندانم‌کاری‌های محمدرضا رحیمی، معاون اول دولت گذشته با مشکلاتی مواجه شد، بارها از سوی احمدی‌نژاد مورد تاکید واقع شده بود. وی اظهار کرد: احمدی‌نژاد به وزیر نفت دستور داده بود که قرارداد «کرسنت» را اصلاح و اجرایی کند، نه اینکه این قرارداد متوقف شود. نعمت‌زاده به جریمه دادگاهی برای قرارداد کرسنت اشاره و خاطر نشان کرد: «باوجود اینکه بارها از طریق برخی کانال‌ها، برگزاری دادگاه «کرسنت» را که به ضرر ایران تمام می‌شد، عقب انداختم اما بالاخره دادگاه ایران را به پرداخت

۸ میلیارد دلار جریمه محکوم کرد. بر همین اساس، نه تنها ایران عایدی‌ای از فروش گازش نداشت، بلکه محکوم به پرداخت ۸ میلیارد دلار جریمه هم شد. وی اظهار کرد: آن روزها به آقای نژادحسینیان که معاون وزیر نفت بود، دستور داده شد که قرارداد کرسنت را اصلاح کند، اما این کار انجام نشد، در حالی که بنده حاضر بودم به خاطر این قرارداد به زندان بروم اما کشور منفعت ببرد. « هر چند نژاد حسینیان معتقد است نعمت‌زاده وی را با آقای رهگذر معاون امور بین‌المللی شرکت ملی نفت اشتباه گرفته است اما نکته جالب سخنان نعمت‌زاده اشاره به صدور رای دادگاه لاهه به ضرر ایران و نیز طعنه به مهدی هاشمی است که رشوه را تو گرفتی ولی به علت مستهظر بودن به پشتیبانی پدیرت هاشمی رفسنجانی به زندان نرفتی!

### ● تکذیب روابط عمومی وزارت نفت درباره صدور رای دادگاه لاهه و محرمانه تلقی کردن پرونده کرسنت:

در پی انتشار قول نعمت‌زاده در رسانه‌ها و سایتهای خبری، اکبر نعمت‌الهی مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت، در اطلاعیه‌ای، این خبر را تکذیب کرد. متن اطلاعیه به این شرح است

بسمه تعالی

دبیران محترم سرویس‌های اقتصادی صدا و سیما خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های کثیرالانتشار

با سلام

احتراماً پیرو خبر مندرج در خبرگزاری مهر و برخی از مطبوعات با عنوان "وزیر صنعت دولت یازدهم افشاگری کرد/ محکومیت ۱۸ میلیارد دلاری ایران در پرونده کرسنت"، به بیان مطالبی به نقل از جناب آقای مهندس نعمت‌زاده، وزیر محترم صنعت، معدن و تجارت در مورد قرارداد با شرکت کرسنت پرداخته شده که در این راستا بیان توضیحات زیر ضروری است:

بنا بر اظهارات جناب آقای مهندس نعمت‌زاده، متن کامل و دقیق صحبت‌های ایشان

در مورد قرارداد با شرکت کرسنت در روزنامه دنیای اقتصاد روز دوشنبه مورخ ۹۳/۳/۱۲ منتشر شده است.

همانگونه که روابط عمومی وزارت محترم صنعت، معدن و تجارت، نیز اعلام کرده اشاره جناب آقای مهندس نعمت‌زاده به این موضوع که "دادگاه بالاخره ایران را به پرداخت جریمه محکوم کرد" نادرست بوده متأسفانه طی هشت ماه و نیم که از عمر دولت تدبیر و امید می‌گذرد، علی‌رغم درخواست‌های دوستانه و همچنین تذکرات مکرر، برخی از رسانه‌ها از جمله خبرگزاری مهر که از بودجه دولت استفاده می‌کند، به ذکر اعداد نجومی به عنوان جریمه و یا خسارت به شرکت کرسنت می‌پردازند، بیان این اعداد بی‌پایه و اساس، که آگاهانه و یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته مطرح می‌شود، در تضاد با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و متأسفانه علیرغم بارها تذکر و درخواست باز هم از این اقدامات خلاف خود دست برنمی‌دارند."

انقلاب اسلامی در هجرت: نعمت‌الهی مدیر کل روابط عمومی وزارت نفت اشاره نمیکند چرا دولت خود از اعداد خسارات وارده به ایران پرده بر نمیدارد و پیگیری مطبوعات را در تضاد با منافع جمهوری اسلامی می‌داند ولی از حق مردم بدانستن حقیقت غافل است!

اکبر نعمت‌الهی؛ مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت همچنین در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم در ۱۳ خرداد در مورد صحت گفته‌های محمدرضا نعمت‌زاده؛ وزیر صنعت، معدن و تجارت مبنی بر محکوم شدن ایران به پرداخت جریمه در قرارداد کرسنت گفت: آقای نعمت‌زاده اعلام کرده موارد مطرح شده را تنها به‌عنوان نمونه و مثال و جهت هماهنگی و هم‌افزایی مدیران و در یک جلسه داخلی مطرح کرده است و اطلاعاتی از داوری این پرونده ندارد. وی با اشاره به این‌که موضوعیت ندارد وزارت صنعت، معدن و تجارت در مورد قرارداد کرسنت صحبت کند، گفت: پی‌گیری این پرونده در حال حاضر به‌عهده شورای امنیت ملی و وزارت نفت است.

نعمت‌الاهی با تأکید بر این‌که تاکنون حکمی در این زمینه صادر نشده است که مطابق آن چیزی ابلاغ شده باشد، اظهار کرد: روند صدور حکم داوری لاهه طولانی است.

در ابتدا داوری لایحه بعد از تحقیقات و بررسی‌های لازم اعلام می‌کند که توانایی ورود به این پرونده را دارد یا نه، بعد از آن اظهار نظر اولیه ارائه می‌شود و در ادامه مراحل بعدی نیز وجود دارد؛ به همین سادگی نیست.

مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت در پاسخ به این سؤال که آیا ایران لایحه دفاعیه را به داوری لایحه ارسال کرده است، گفت: وزارت نفت لایحه دفاع خود از کیان جمهوری اسلامی ایران را تهیه و به داوری ارسال کرده است. وی افزود: لایحه دفاعی ایران در پرونده قرارداد کرسنت با کمک و همکاری مسئولان نظام، نهادها، سازمان‌ها و ارگان‌های مرتبط آماده شد و این‌گونه نبود که تنها وزارت نفت در تهیه آن دخیل باشد.

نعمت‌اللهی در پاسخ به این موضوع که نمایندگان مجلس شورای اسلامی از ارائه نشدن این لایحه به مجلس گلهمند هستند، توضیح داد: نمی‌دانم شورای امنیت ملی این لایحه را در اختیار مجلس قرار داده است یا نه، اما با توجه به اینکه شورای امنیت ملی اعلام کرده اطلاعات این لایحه محرمانه است وزارت نفت نمی‌تواند این لایحه را به نمایندگان مجلس بدهد، بهتر است که نمایندگان مجلس این لایحه را از طریق شورای امنیت ملی دریافت کنند.

### ● انقلاب اسلامی در هجرت :

یکی از اصلی‌ترین وظایف نمایندگان مجلس نظارت بر قراردادهای دولتی و صیانت از حقوق ملی مردم ایران است، اما در نظام ولایت فقیه که مجلس نشینان از مردم نمایندگی نمی‌کنند و گوش بفرمانند، ورود به این مقولات نیز بر آنها ممنوع است، حال چرا نباید مردم و به اصطلاح نمایندگان آنها از چنین پرونده که فساد اقتصادی است اطلاع داشته باشند؟ زیرا امر بر دخالت آقازاده‌ها (فرزندان هاشمی رفسنجانی و...) و گرفتن رشوه از سوی آنها برای امضای این نوع قراردادهای ناقض حقوق ملی ایرانیان است. راست بودن و یا نبودن محکوم شدن ایران یک حرف است و تقدم مطلق خورد و برد مافیایها (از جمله مافیای هاشمی رفسنجانی) بر حقوق ملی حرفی دیگر است. این خورد و بردها حتی بر وجود «نظام» نیز تقدم



جسته‌اند. بدین ترتیب، دو تقدم، یکی تقدم بقای نظام بر حقوق ملی و بسا بقای ایران و دیگری تقدم خورد و برد مافیایا بر بقای نظام و حقوق ملی مردم ایران، تا کنون میلیاردها دلار خسارت ببار آورده است. همانگونه که در بالا ذکر شد مهدی هاشمی، فرزند هاشمی رفسنجانی یکی از متهمان رشوه‌گیری در این پرونده است. آقای یزدان پناه یکی از نزدیکان و همکاران او که در این پرونده نقش داشت و اخیراً در دادگاه لاهه که به این پرونده رسیدگی می‌کردشهادت داده بود، در دبی ناپدید شد و بنا بر برخی خبرها به قتل رسیده است. با ارائه مدارک رشوه‌ستانی‌ها، برای انعقاد قرارداد کرسنت، به دادگاه، علی‌القاعده، دادگاه نمیتواند ایران را محکوم کند. چون پای مهدی هاشمی در میان است، ظاهراً وکلای ایران تا کنون از ارائه چنین مدارکی خودداری کرده‌اند. اگر خودداری نکرده بودند، از چه رو این شخص و دستیاران او را تحت تعقیب قضائی قرار نداده‌اند؟ از چه رو پرونده رامحرمانه کرده‌اند؟ مگر نه انتشار مدارک رشوه‌ستانی‌ها و آگاهی ایرانیان و افکار عمومی دنیا از فساد بزرگ، بسود ایران است و دادگاه را برآن می‌دارد حقوق مردم ایران را رعایت کند؟ مسئول از بین رفتن گازی که می‌سوزد و خسارتی که ببار می‌آورد کیست؟

منبع: سایت انقلاب اسلامی در هجرت

## # همه مفاسد اقتصادی مهدی هاشمی

سایت الکترونیکی دانا: اتهامات اقتصادی و پرونده‌های کلان مالی بخش مهم و عمده‌ای از اتهامات او را تشکیل می‌دهد؛ پرونده‌های پرحاشیه‌ای مانند <کرسنت>، <استات اوپل> و <توتال> که اسناد فراوانی درباره آنها وجود دارد.

به گزارش شبکه اطلاع‌رسانی دانا به نقل از مرآت، پس از دوره‌ای که حتی دادستان کل کشور نیز به طولانی شدن آن اذعان کرده است، سرانجام از ابتدای این هفته، محاکمه مهدی هاشمی فرزند چهارم رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام از سر گرفته شد.

مهدی هاشمی بهرمانی فرزند چهارم هاشمی رفسنجانی، تقریباً دو سال پیش و در دوم مهر ۱۳۹۱ پس از نزدیک به سه سال از زمان خروجش از ایران به کشور

بازگشت. روز بعد به دادسرای امنیت رفت تا پاسخگوی اتهامات مالی و امنیتی باشد که علیه او مطرح شده بود و در ساعات پایانی همان روز دادستانی تهران اعلام کرد که مهدی هاشمی از سوی بازپرس پرونده تفهیم اتهام شد و با صدور قرار بازداشت موقت به زندان رفته است.

پس از حدود سه ماه بازداشت موقت وی در زندان اوین، در ۲۷ آذر ۹۱ با تودیع وثیقه ۱۰ میلیارد تومانی پایان یافت و در ۲۰ دی ماه ۱۳۹۱ عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران از صدور کیفرخواستی مشتمل بر ۱۲۵ صفحه با ۱۲ عنوان اتهامی برای مهدی هاشمی خبر داد.

قاضی ناصر سراج قرار بود اولین جلسه رسیدگی به اتهامات مهدی هاشمی را ۱۵ اردیبهشت ۹۲ در دادگاه انقلاب برگزار کند ولی به دلیل موافقت دادگاه با استمهال مهدی هاشمی و همچنین وجود نقص در کیفرخواست این پرونده به دادسرا بازگشت. اکنون پس از گذشت ۱۵ ماه دادگاه با یک قاضی جدید کار خود را از سر گرفته است.

اگر چه اکثر مردم و حتی فعالان سیاسی، عمده اتهامات مهدی هاشمی را در زمینه فعالیت‌های سیاسی و امنیتی می‌دانند و حجم زیادی از پرونده او نیز به این مسائل اختصاص دارد اما از سوی دیگر، اتهامات اقتصادی و پرونده‌های کلان مالی نیز بخش مهم و عمده‌ای از اتهامات او را تشکیل می‌دهد؛ پرونده‌های پرحاشیه‌ای مانند <کرسنت>، <استات اوپل> و <توتال> که اسناد فراوانی درباره آنها وجود دارد اما تاکنون به فرجامی نرسیده است.

## ● اتهامات اقتصادی:

استفاده از رانت های دانشگاه آزاد و قرار دادهای صوری مهدی هاشمی در هر سمتی که در سالهای اخیر بوده از موقعیت های اداری و رانت های ایجاد شده برای استفاده های شخصی بهره برده است. در سال ۱۳۷۲ وی در حالی که تنها ۲۴ سال داشته با سوء استفاده از سربرگ و امکانات شرکت تاسیسات دریایی، قایق شخصی- تفریحی خود را بدون حق گمرکی از ترانزیت هوایی وارد

کشور کرده است. همچنین پس از روی کار آمدن دولت نهم و خروج مهدی هاشمی از دستگاه های دولتی، او دفتر هیات امنای دانشگاه آزاد را محل فعالیت های خود قرار داده که نمونه هایی از رانت خواری ها و سوء استفاده های مهدی هاشمی از این محل عبارتند از:

۱- عقد قرارداد های صوری دانشگاه آزاد با برخی چهره های سیاسی در آستانه انتخابات دهم ریاست جمهوری مانند قرارداد مشاوره با آقای محمد عطریانفر از تاریخ ۱۳۸۷/۰۹/۱۳ تا ۱۳۸۸/۰۹/۱۲ به مبلغ ماهیانه ۸۰۰ هزار تومان

۲- مهدی هاشمی جیب خود و دانشگاه آزاد را در پرداخت هزینه های شخصی اش یکی می دانسته و تفاوتی قائل نبوده است. مانند پرداخت هزینه های ذیل از حساب دانشگاه آزاد:

موبایل های شخصی مهدی هاشمی، موبایل همسرش (فرشته هاشمی)، تلفن منزل، آرایشگر شخصی، معلم خصوصی همسر وی، گوسفند نذری (عید قربان)، ویزای خانوادگی دبی، قبض برق منزل، خرید از فروشگاه های فرودگاه مهر آباد و حضور خانواده اش در کافی شاپ فرودگاه، بیمه نامه خودروی همسر مهدی هاشمی، هزینه های تمیز کردن شیشه های منزل مهدی هاشمی، هزینه های ستاد مردمی دوستداران آقای اکبر هاشمی رفسنجانی و .....

۳- صدور حکم ماموریت برای مهدی هاشمی به لندن به شماره پرسنلی ۲۰۷۶ در حالی که وی متواری است به امضای شخص جعفر علی عبدالله جاسبی با حکم مأموریت شماره ۵۳/۴۴۰/۵۱۶ مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۲۷ به مبلغ فوق العاده ماموریت ۲۵۳۰ پوند.

همچنین در دفتر هیات امنای دانشگاه آزاد انواع و اقسام اسناد و پرونده های محرمانه، قراردادهای، مکاتبات، ترازنامه ها و اسناد برخی شرکت ها که حدود ۱۵۰ زونکن می شود، وجود داشته است. تمرکز فعالیت های ویژه اقتصادی مهدی هاشمی در زمینه های نفت، گاز، نیروگاه ها، سهام بورس، معادن مس و سنگ گل گهر و ... می باشد و اسناد شرکت ها و زمینه های کاری ذیل در این دفتر وجود داشته است:

۱- کرسنت ۲- پترو پارس ۳- استات اویل ۴- تاسیسات دریایی ۵- شرکت ملی نفتکش ۶- گزارش واگذاری بسیاری از شرکت ها ۷- پروژه های نفتی از جمله

میدان های نفتی آزادگان و ابوذر ۸- نقشه های محرمانه از معادن از جمله مس و سیمان ۹- برخی مذاکرات نهاد های اقتصادی با طرف های خارجی ۱۰- مکاتبات و مذاکرات با شرکت های رنو فرانسه و فیات ۱۱- مکاتبات محرمانه در زمینه پارس جنوبی ۱۲- گزارش های خاص درباره صندوق ذخیره ارزی کشور

### ● پولشویی و اختلاس در سازمان بهینه سازی مصرف سوخت:

در این میان <سازمان بهینه سازی مصرف سوخت> را باید پاتوق اصلی پرونده های کلان اقتصادی مهدی هاشمی دانست؛ سازمانی که چند سال تحت مدیریت پسر اکبر هاشمی رفسنجانی بود و در طی همین مدت، پرونده های سنگینی در دستگاه قضا تشکیل شده است.

پولشویی، استفاده از اموال عمومی در انتخابات و اختلاس، تنها بخشی از عملکرد مهدی هاشمی در سازمان بهینه سازی مصرف سوخت بود.

در یکی از این پرونده ها که با عنوان <اختلاس توام با جعل اسناد برای تامین هزینه انتخابات از محل بودجه سازمان بهینه سازی> تشکیل شده، عناوین اتهامی زیر به چشم می خورد: دریافت مبلغ ۳۱۰ میلیون تومان از [...] طی دو فقره چک به واسطه [...] در قالب نرم افزار فروخته شده توسط پارس کمپرسور. در اظهارات یکی از متهمین آمده است: <آنطور که مطلع شدم، مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان هم از طریق شرکت پارس کمپرسور بابت طلب [...] به وی پرداخت شده است. پارس کمپرسور هم یکی از شرکت های طرف قرارداد با سازمان بهینه سازی بود که در حوزه اینجانب نبود. از افراد موثق شنیدم که ۳۰۰ میلیون تومان هم [...] از طریق آن شرکت بابت طلب چاپ پوسترهای هاشمی رفسنجانی از شرکت پارس کمپرسور که طرف قرارداد با سازمان بهینه سازی است، دریافت کرده است. بدین صورت آقای مهدی هاشمی از طریق [...] دو مبلغ به شرح زیر ۲۰۰ میلیون تومان از حوزه فرهنگ سازی که من مسئولیت آن را داشتم و ۳۰۰ میلیون تومان از طریق شرکت پارس کمپرسور که ارتباطی با بنده نداشت و زیرمجموعه سایر قسمت های بهینه سازی بود جمعاً به مبلغ ۵۲۰ میلیون تومان برای انتخابات هزینه نمود.>

● پرداخت ۳۰۰ میلیون تومان به [...] به عنوان چاپ ۸۰ جلد کتاب که در سال ۸۲ چاپ نشده است:

یکی از متهمین در این زمینه گفته است: حوی اظهار داشته که در دوره‌های نهم و دهم ریاست جمهوری برای ستادهای انتخاباتی کار تبلیغاتی و نشر و چاپ انجام می‌داده است و در دوره نهم فقط برای ستاد آقای هاشمی رفسنجانی از خرداد ۱۳۸۴ حدوداً ۱۲۰۰۰۰۰۰۰ تومان هزینه این عملیات شده است. مبالغ را نقداً در دوره انتخابات از مهدی هاشمی در ستاد به صورت تراول - درهم دریافت نموده است و مبلغ ۶۸۰ میلیون تومان در زمان انتخابات گرفته و ۳۰۰ میلیون تومان پرداخت نشده است که مبلغ ۲۲۰ میلیون تومان بابت کتاب‌های کودک گرفته است.

● برداشت ۳۲۰ میلیون تومان به واسطه [...] از شرکت نگاه شرقی سبز جهت پوشش هزینه تبلیغات انتخابات با اضافه کردن مبلغ به فاکتورها:

یکی از متهمین در این زمینه گفته است: <آقای مهدی هاشمی برای انتخابات ۸۴ بخشی از هزینه‌های انتخابات را از محل بیت‌المال و از محل پول طرف‌های قرارداد با بهینه‌سازی تامین کرد. در مورد شرکت نگاه شرقی سبز با مدیریت آقای [...] مبلغ یک میلیارد تومان کار بود که حدود ۷۰۰ میلیون آن حقیقتاً انجام گرفت ولی بنا به دستور مهدی هاشمی مبلغ ۳۲۰ میلیون تومان آن را از آقای [...] دریافت و تحویل شرکت‌های طلبکار و روزنامه‌ها و طلبکاران انتخابات دادم. در همه موارد با دستور مهدی هاشمی این اتفاقات صورت پذیرفت. مهدی هاشمی تا روزی که مدیر بهینه‌سازی بود به صورت مستقیم دستور می‌داد و وقتی هم از بهینه‌سازی رفت چون آقای [...] نیز مانند بنده با مهدی رودربایستی داشت و بنا به احترامی که برای پدر مهدی هاشمی قائل بود، مجبور شد راه مهدی و دستورات وی را عملی سازد»

● پرداخت ۲۲۴۶۷۰۰۰۰ تومان به [...] در قالب چاپ مجدد ۱۲ عنوان کتاب کودک:

یکی از متهمین در این زمینه گفته است: <به دستور مهدی هاشمی بابت طلب ستاد آقای هاشمی رفسنجانی این کار را کرده‌ام و فکر کرده‌ام با مجوز ایشان این کار صورت می‌گیرد و باید مخارج انتخابات از این منابع تامین شود. قبول دارم این کتاب‌ها را در تیراژ ۵۵۰۰۰ نسخه سندسازی کردیم؛ در حالی که فقط ۵۰۰۰ نسخه آن را چاپ کرده بودیم. آنها را فاکتور کردیم و مبلغ آن را از بهینه‌سازی دریافت کردیم.>

● برداشت ۵۲۰ میلیون تومان به نفع یکی از اقوام متهم:

یکی از متهمین در این زمینه گفته است: <در پروژه کارت سبز مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان به پیمانکار مربوطه پرداخت شده است در حالی که طبق کارشناسی انجام شده توسط مدیر وقت واحد طرح و برنامه، هزینه حدود ۶۰۰ هزار تومان بوده است. پیمانکار، یکی از اقوام مهدی هاشمی رفسنجانی است.>

● تحویل کاغذ بهینه‌سازی به روزنامه [...] جهت تبلیغ برای هاشمی:

اظهارات مورخ ۲۵ آذر ۸۸ [...] مسئول اتاق فکر ستاد آقای هاشمی رفسنجانی: <روزنامه توسعه در زمان انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری برای آقای هاشمی رفسنجانی کار می‌کرد و طرفدار ایشان بود. بر همین اساس برای چاپ حدود ۱۰ شماره ضمیمه از چهار تا هشت صفحه‌ای نیم‌تا، از آقایان [...] که مسئولیت پشتیبانی ستاد آقای هاشمی را برعهده داشتند، کاغذ دریافت شد که آقای [...] به عنوان مدیر اجرایی روزنامه توسعه کاغذها را دریافت می‌نمود. چون در آن زمان کار چاپ و کاغذ ستاد بهینه‌سازی با من بود، مهدی گفت که مقداری کاغذ رول به آقایان بدهم و من دادم. بعد از یک روز فروشنده کاغذ به من اعلام کرد که همان کاغذ را به من

پیشنهاد کرد که فروخته شود و من به مهدی گفتم اگر قرار است این کاغذ بفروشد و سود داشته باشد، جلویش را بگیر چون آنها کاغذ را تبدیل کرده‌اند و این کاغذ دادن به دستور آقای هاشمی بود.

### ● اتهامات دیگری نیز در کارنامه عملکرد او در سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت وجود دارد که بخشی از آنها تحت عناوین زیر دسته‌بندی شده‌اند:

تبانی در معامله دولتی از طریق: واگذاری قرارداد و مدیریت تبلیغات سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت به شرکت نگاه شرقی سبز با مدیریت [...] به توصیه نوبخت، واعظی و فاطمه هاشمی و بدون رعایت تشریفات مناقصه و اخذ سفته به جای ضمانت نامه بانکی، انعقاد قرارداد با شرکت نگاه شرقی سبز با وجود برنده شدن شرکت راش خانه، معاونت در جعل اسناد، استعمال سربرگ مجمع تشخیص مصلحت نظام و هیات امنای دانشگاه آزاد، جعل عناوین علمی، استفاده غیرمجاز از اموال دولتی و پولشویی.

مهدی هاشمی رفسنجانی را باید نماد فتنه ۸۸ دانست؛ فتنه‌ای که با محوریت اشراف به منظور حمله به جمهوریت نظام تدارک دیده شد و در این میان، باندها و کارتل‌های عظیم اقتصادی که در دوران کارگزاران و اصلاحات در اختیار یک جریان خاص بودند، به پشتیبانی مالی از آن پرداختند.

شاید این مساله با ارتباط گسترده این جریان با حکام عربستان سعودی هم بی‌ارتباط نباشد؛ چرا که مهدی، فاطمه و فائزه هم همراه برخی دیگر از اعضای خانواده خود رابطه خوب و مستمری با ساکنین ریاض دارند و به همین دلیل است که خوی پادشاهی و مالکیت کشور را از آنان به ارث برده‌اند و گمان می‌کنند تمامی سازمان‌ها و نهادها و سرمایه‌های اقتصادی و سیاسی کشور متعلق به آنان است و می‌توانند به صورت دلخواه از آنان برای استفاده شخصی مصرف کنند و کسی هم نباید متعرض آنان باشد؛ حس مالکیت و خوی خطرناکی که پاسخ خود را از پلاکاردهای دست‌نویس و شعارهای خودجوش مردم در راهپیمایی تاریخی ۹ دی گرفت..

اما مفاسد اقتصادی مهدی هاشمی تنها به اینها محدود نمی‌شود. تخلفات وی در پرونده

رشوه خواری استات اوایل مستند گردیده است. پرونده ای که تمام طرف های غربی اش به خاطر رشوه دادن به یک آقازاده قدرتمند در ایران استعفا داده و محاکمه شدند اما مهدی هاشمی به خاطر برخی حمایت ها تاکنون از محاکمه فرار کرده است. مفاسد اقتصادی مهدی هاشمی در قرارداد با شرکت توتال در فاز ۲ و ۳ پارس جنوبی نیز آشکار است. متهمان تنها در قرارداد کرسنت، ۸۵ میلیون دلار پورسانت گرفته اند. آیا دریافت این پورسانت، مفسده اقتصادی نیست؟ ما معتقدیم کارچاق کنی مهدی هاشمی برای شرکت های نفتی چند ملیتی، با نام فرزند رئیس جمهور اسبق و فرزند رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، هتک حرمت نظام است و عدم افشا و تبیین آن، ظلم مضاعف به خون صدها هزار شهید انقلاب اسلامی است.

فعالیت اقتصادی و مفاسد مهدی هاشمی به جایی رسید که یکی از روزنامه های خارجی سالها قبل گزارشی را منتشر کرد که براساس آن مهدی هاشمی و فرزندان دیکتاتور معدوم عراق، صدام به شراکت در تجارت مواد سوختی تصفیه شده، کود شیمیایی، سیمان و خرما اقدام کرده بودند که این تجارت روزانه ۳۵۰ هزار دلار سود به همراه داشت. گفتنی است بعد از سالها هنوز مهدی هاشمی هیچ واکنشی نسبت به این گزارش نداشته است. در نظر افکار عمومی، مهدی هاشمی نماد مفاسد اقتصادی است. تنها بررسی پرونده های کرسنت، توتال، استات اوایل و... می تواند وضعیت پنهان برخی افراد که خود را صاحب مملکت می دانند، افشا کند.....

منبع: سایت دانا - ۱۴/۵/۱۳۹۳



## فصل پانزدهم

### مذاکرات مجلس شورای ملی ۸ اردیبهشت

۱۳۲۱ نشست ۴۸ - دوره قانونگذاری سیزدهم.

#### بقیه شور لایحه واگذاری املاک.

{ ۴ بقیه شور لایحه واگذاری املاک }

نایب رئیس- ماده ۱۴ لایحه واگذاری املاک مطرح است. آقای مؤید احمدی. مؤید احمدی- بعقیده بنده عمده مواد این قانون همین ماده ۱۴ است زیرا مواد پس و پیش این ماده مواد تشریفاتی است که هیئتها چطور تشکیل شود و چه بکنند ولی عمده ماده ۱۴ است بنده در جلسه گذشته پیشنهاد کردم مطابق ماده ۹۹ نظامنامه که هر وکیلی می‌تواند تقاضای تجزیه کند پیشنهاد کردم بمقام ریاست فرمودند در موقع پیشنهادات قرائت می‌شود عقیده بنده این است که اینماده باید تجزیه شود علتش هم این است که ممکن است یکنفر به قسمت الف رای بدهد و بقسمت ج رای ندهد بعقیده بنده این ماده ۶ قسمت است و باید تقسیم شود یک قسمتش چندان مهم نیست که قسمت اولش باشد ولی پنج قسمت دیگرش باید پنج ماده شود ماده بماده رای گرفته شود البته هر کدام اکثریت پیدا کرد تصویب می‌شود اما یک موضوع را خواستم کلیه عرض کنم که البته این املاک چند نوع دارد و یکقسم نیست اینرا باید درست دقت کرد و تجزیه کرد و روی آن ترتیب تکلیفی برایش معین کرد مثلا فرض بفرمایید که یک قسمت این است که یک املاکی خلاصه بوده باسم شاه سابق ورقه مالکیت صادر شده حالا برمیگردد به دولت بوزارت مالیه و ورقه مالکیت هم باید باسم وزارت دارای تصحیح شود این یک قسم یک قسم دوم قسم معاوضه است که یک اشخاصی

املاکشان را تعویض کرده‌اند با یک املاکی و اینها هم فروخته‌اند و بعضیها معامله کرده‌اند و دست دوم و سوم گشته‌است و این هم برگرداندنش خیلی اشکال دارد بنده اطلاع دارم که اشخاصی بوده‌اند که صرفه برده‌اند از اینکار که املاک مازندران را داده‌اند و املاک خوب شیراز را در عوض برده‌اند و اگر حالا بخواهند عوض بکنند شاید راضی نباشند که آن تعویض بهم بخورد این هم یک قسم باقی می‌ماند دو قسم یکقسم غصب است که یعنی نه قباله از ش گرفته‌اند و نه پولی داده‌اند همین طور برده‌اند البته این باید بصاحبش برگردد و چون اجرت المثل این مدت هم واقعا برای دولت پرداختش کار مشکلی است همان تصمیمی که در بند الف گرفته شده بعقیده بنده کافی است و خوبست باقی بماند قسم دیگری که معامله شده یعنی ملکی را گرفته‌اند و قباله گرفته‌اند که شاید آن ملک صد هزار تومان قیمتش بوده با ده هزار تومان قباله گرفته‌اند یا آن ده هزار تومان را هم نداده‌اند و یا کمتر داده‌اند در هر حال این هم یک قسم است که این را در فصل (ب) می‌خواهند تکلیفش را معین کنند حالا آقای دشتی تشریف ندارند ایشان اعتراض کردند بکمسیون و گفتند که اولاً دولت حق نداشته‌است پیشنهاد کند و بعد هم کمسیون حق نداشته که این سه هزار تومان را بپذیرد اولاً بنده از اشخاصی هستم که معتقد هستم که اگر این را باقسط بکنند هم بصرفه دولت است و هم بصلاح مردم یعنی این را ده ساله بکنند که در ظرف ده سال این پول را بپردازند یعنی اینها هر سال مقداری از عایدات ملکشان را بردارند و قرضشان را بپردازند این بهتر از این است که بگوئیم هزار تومان دو هزار تومان سه هزار تومان را ندهند و این خوب ترتیبی نیست حالا البته باید ماده تجزیه شود و در وقت تجزیه در هر ماده پیشنهاد شود به پیشنهادات رای گرفته شود البته اگر آقای وزیر دادگستری هم به پیشنهاداتیکه در مجلس شد موافقت کنند که دیگر محتاج نیست برود بکمسیون اما جواب آقای دشتی که میفرمائید وکیل نمی‌تواند پیشنهاد خرج بکند بنده اصل ماده نظامنامه را می‌خوانم که ملاحظه بفرمایند که هیچ مربوط باین قضیه نیست:

ماده ۶۵ در قانون بودجه هیچ طرحی را که مستلزم ازدیاد مقرری یا مدد معاش یا وظیفه باشد بعنوان ماده الحاقیه یا بعنوان اصلاح نمی‌توان پیشنهاد کرد و همچنین است طرحی که خواه مستلزم احداث تاسیسات یا شغل یا وظایف بوده خواه باعث

توسعه هر یک از این سه فقره خارج از حدود قوانین جاریه باشد. حالا نظر دولت و نظر کمیسیون این بود چون یک پیشنهادی هم از طرف پنجاه نفر از آقایان نمایندگان شده بود و پنجاه نفر وکیل آنرا امضا کرده‌اند (صحیح است) حالا کمیسیون چه بکند در مقابل یک پیشنهاد پنجاه نفری این بود که آمدم با آقای وزیر دادگستری تا سه هزار تومان در نظر گرفتم لیکن الان خود بنده هم که عضو کمیسیون هستم موافق هستم که این را برداریم و این را بگذاریم که تا ده سال به قسط بپردازند.

نایب رئیس- آقای انوار

انوار- موضوعی را که آقای مؤید احمدی بیان کردند در اینجا که این مبلغ را بردارند و همان ده سال را بگذارند که باقسط بپردازند بنده اگر چه پریروز این مسئله را تا اندازه تأیید کردم ولی بنده فعلا برخلاف آن هستم کسی هم ایراد نکند که چرا پریروز را اینطور گفتم امروز اینجور میگوئی چون مسئله یک مسئله ایست که هر روزی یک ترتیبی بنظر می‌آید حالا عرضی که می‌خواهم بکنم از نظر دفاع از کمیسیون است این مبلغی که در کمیسیون در نظر گرفته شد نظر به املاک این خرده مالکین بوده‌است چون نظر ترحیم نسبت به اینها شده‌است بنابراین یک چیزی بآنها داده شده‌است حالا آن چیزی که در نظر گرفته می‌شود نسبت به آنهایی است که در واقع ضعیف و ناتوان هستند و بیچاره هستند و مسکنت دارند و بنابراین گفته شد که آن پولی که آن روز با آن ترتیب به اینها داده‌اند امروز از اینها نگیرند و ملکشان بهشان داده شود و آقای وزیر دادگستری هم موافقت کردند و کمیسیون هم از نظر ارفاق و ملاحظه کردن اینها این را در نظر گرفت از این جهت آمده‌است و این نظر را تأیید کرده‌است و امیدوار هستم که اکثریت مجلس هم موافقت بفرمایند و حال ضعفا را در نظر بگیرند و آقای مؤید احمدی که می‌فرمایند در ظرف ده سال بیایند این پول را بدهند این بیچاره که الان می‌رود سر ملکشان نان می‌خواهد و سائل زندگی و رعیتی می‌خواهد چطور می‌تواند که سال بسال یک مبلغی هم بدولت بدهد در هر حال بنده با این نظر ایشان مخالفم و حکومتش با اکثریت مجلس است.

نایب رئیس- آقای اعتبار

اعتبار- عرض می‌کنم در این قسمت بنظر بنده صحبت زیاد شده و استدلالی هم که فقط در مقابل شده‌است و می‌شود این است که ما یک حد نصابی قائل شده‌ایم نسبت

بیک مردم ضعیف و بیچاره و دلائلی هم که می‌آورند این است که بیچاره هستند بنده خیال می‌کنم که اگر ما این فرض را قبول کنیم که اینها بیچاره هستند فرق نمی‌کند آن سه هزار و صدتومانی و چه ده هزار تومانی هیچ فرق نمی‌کند چون اصل عمل صحیح نبوده و بدون رضایت اینها بوده است می‌توان گفت که همه بیچاره‌اند پس یک طبقه را نمی‌شود بیچاره گفت و طبقه دیگر را بیچاره نگفت این نظری که بنده و بعضی از آقایانیکه اظهار کردند داریم بنده فکر می‌کنم که اگر آقایان اهل حساب باشند و قلم و کاغذ دست بگیرند و حساب کنند ملاحظه می‌فرمایند که چیزی صاحبان املاک گم نمی‌کنند ما اگر چنانچه می‌گوئیم این املاک را ده ساله پولش را بگیرند حساب می‌کنیم این سه هزار تومان را بده تقسیم که بکنیم شاید در هر سال هر قسط دویست و شصت دویست و هفتاد تومان می‌شود و اگر آقایان هم توجه فرموده باشند عمران و آبادی املاک هم تا حدی بود که عایداتش نسبت بسنوات و ایامی که در دست اینها بوده هیچ طرف مشابهه و مقایسه نیست و از طرفی هم نرخ اجناس و عایدات هم نسبت بآن سال باز قابل مقایسه نیست در هر صورت بنده خیال می‌کنم که اگر چنانچه برای هر مالکی دویست و شصت تومان دویست و هفتاد تومان قائل شویم و این املاک را ما بطور رایگان و مجانی ندهیم آنها هم ضرری نمی‌برند از آن طرف مجلس شورای ملی هم از یک تبعیض و یک رویه که هیچ دلیل ندارد مبرا و خودش را خلاص می‌کند اینجا صحبت شد که تاثیر سه هزار تومان نسبت به سهم فروشنده تا چه اندازه است بنده عرض کردم نود در صد مطابق اطلاعاتی که داشتم و سه هزار تومان باین رایگان و مجانی داده می‌شود آقای وزیر دادگستری فرمودند هفتاد در صد بنظر بنده هفتاد در صد هم چرا؟ بنده با یکنفر از آقایان راجع بیک کاری در وزارت دارائی بودیم اتفاقاً این صحبت پیش آمد آقای وزیر دارائی و متصدی مربوط گفتند ۹۹ در صد این بیانی است که آقای وزیر دارائی ما در وزارت دارائی فرمودند ده پانزده نفر از آقایان هم تشریف داشتند یک وقتی مجلس شورای ملی واقعا می‌خواهد این املاک را رایگان بدهد خوب مجلس شورای ملی یک ماده تصویب بکند که بدهند و چیزی هم نگیرند و صد در صد واگذار کند ولی ما بیائیم فورمولی قائل شویم و این فورمول نتیجه اش این می‌شود که سه هزار تومان نسبت به سهم هر فروشنده مؤثر شود و می‌خواهیم رایگان بدهیم نتیجه حساب همان است که گفته شد و

همان است که وزارت مالیه که متصدی این کار است و عمل در دست اوست اظهار می‌کند از این جهت بنده برای اینکه می‌بینم یک اختلاف نظری در این قسمت هست می‌خواستم تمنی کنم از آقای وزیر دادگستری که ایشان هم موافقت کنند با این فکر که ما همانطور که آقای دشتی هم فرمودند اصلا مفتخواری صورت خوبی ندارد (همهمه نمایندگان- آقا اینطور نیست مفتخواری نیست از صندوق دولت که بآنها چیزی داده نمی‌شود آقا) خوب حالا هر وقت حرارت آقایان تمام شد بنده عرض می‌کنم (همهمه نمایندگان)

دکتر سمیعی- آقا حرارت نیست شما تحت تاثیر قرار گرفته‌اید.

اعتبار- اینکه گفتم مفت این دلیلش با خودش است دلیلش همان معاملاتی است که شده و پول گرفته شده ما امروز می‌گوئیم آن پولی را که آن روز گرفتید پس بدهید چه ضرری دارد واقعا شما یک ملک پنجاه هزار تومانی را به بنده بدهید به سیصد هزار تومان و ده ساله پولش را از من بگیرید از این جهت چون حقیقتا همه یک نیت و یک مقصود داشته و داریم و آن این است که این املاک بر گردد بصاحبان آنها بیک صورت بهتر و سهلتری از این جهت این راه حلی که بنظر بنده رسیده موافقت بفرمائید و بنده خیال می‌کنم آقایانی هم که در این قضیه ذی سهم هستند ضرری نمی‌برند بلکه نفعشان هم در این کار خواهد بود.

نقابت (مخبر کمیسیون دادگستری) - خاطر آقایان مستحضر است که بنده از لحاظ مخبری همیشه در متن موضوعی که مطرح است با یک دلایل موجه و قانونی بعضی توضیحات عرض می‌کنم و هیچوقت وارد حواشی مطلب نمی‌شوم و هیچوقت نه سنگ اتهامی بطرف کسی پرتاب می‌کنم و نه در مقابل بعضی نطق هائی که دارای یک حرارت و حواشی مختلفی است وارد می‌شوم فقط توضیحات لازمی را عرض می‌کنم (اعتبار من تهمت بکسی نزد من بنده خودم را عرض می‌کنم ولی چون فعلا موضوع مهمی مطرح است و یک جماعت بسیاری شاید یک میلیون انتظار دارند که زودتر تکلیفشان معلوم شود و به بینند مجلس در مقابل این قانون چه می‌کند استدعا می‌کنم یکقدری ما احساسات را کنار بگذاریم یعنی هم موافق و هم مخالف صرفا با احساسات صحبت نکنیم و منطقی و قوانینی که در دست داریم و لازم الرعایه است رعایت کنیم البته خاطر آقایان مستحضر است که اعایحضرت شاه

سابق بموجب یک صلحنامه این املاک را با علیحضرت فعلی تسلیم کرده‌است ایشان هم بدولت ایران یعنی بملت ایران واگذار کرده‌اند با قید اینکه اگر اشخاصی حقی دارند و دعاوی دارند بدعاوی آنها رسیدگی شود واحقاق حق آنها بشود پس این برگذاری با فرض صحت با فرض اینکه تمام آن اسناد مالکیت معتبر باشد برگذاری و صلحی مشروط است یعنی ضمن العقد شرط شده‌است که اشخاص ذیحق را حقشان را بدهند بنابراین در صورت فعلی این املاک برای دولت این تملک او نیست با آن عقد صلح یعنی الان دولت ایران مالک حقیقی این املاک نخواهد بود مگر اینکه دعاوی راجع باین املاک تشخیص نشده و در حدود قانون قطع شود آنوقت دولت تصرف کند خوب حالا ما می‌خواهیم احقاق حق کنیم البته شاکی پیدا می‌شود یک میلیون دو میلیون بیشتر و کمتر ما نمی‌توانیم تشخیص بدهیم بدون رسیدگی وقضاوت و بدون گذراندن این قانون بطور کلی بگوئیم اینها مفتخوار هستند یا اینکه دولت تشویق از مفتخوری می‌کند و نمی‌توانیم بگوئیم مجلس حمایت از مفتخوری می‌کند باید اشخاص شکایت خودشان را بکنند دلائل خودشان را بگویند تا معلوم شود مفتخورند یا نه اگر معلوم شود مفتخورند آنوقت مطابق این قانون خسارت محاکمه را هم باید بپردازند و اگر مفتخور نبودند ندهند اما آمدم سر اصطلاح مفتخوری (افشارولش کنید دیگر آقا) (بعضی از نمایندگان -دیگر مطرح نکنید) بسیار خوب اگر آقایان دیگر در این باب صحبت نخواهند فرمود بنده هم دیگر در این خصوص چیزی عرض نمی‌کنم یک لغت دیگری گفته شد که عمل غلط تر از این عمل کمیسیون دادگستری است چون بعضی از حرفها شاننش این است که خیلی زننده باشد آنوقت مردم گوش می‌دهند ولی عرض کردم که بنده بحاشیه متوجه نمی‌شوم حالا آمدم سر این سه هزار تومان که این بخشودگی برای چیست البته نطق هائی که آقایان هر کدام در موقع طرح این لایحه فرموده‌اند اینها در صورت مجلس مذاکرات درج است در اینجا همه با یک حرارتی گفتند اینها مال مردم است بدهید برود پی کارش لایحه باین طول و تفصیلی معنی ندارد یکی از مخالفین هم خود بنده بودم که با این لایحه مخالف بودم اما بعد صحبت که شد ما را بمرگ گرفتند که به تب راضی شدیم گفتیم حالا در این فصل قحطی و بدبختی دنیا اگر بنا باشد شما از کرمان و یزد زارع بردارید و ببرید مازندران و یک پول گزافی هم خرج این کار بکنید بالاخره

این صلاح و صرفه مملکت نیست باین جهت گفتیم بگذارید زار عین بروند سر املاک و زراعت کنند حتی آقای اورنگ گفتند آخرش که یک چیزی می‌دهید بمردم حالا بگذارید بروند و مشغول شوند آمدیم سر سی هزار ریال این مبلغ وافی بتمام حق است یا نیست بگذارید این حق داده شود آخر دیگر تجدید مطلع نکنیم آن دردهای بیدرمانی را که آقایان آمدند پشت تریبون و گفتند که اشخاص را گرفتند و بردند حبس کردند کتک زدند و بزور از آنها سند گرفتند در سند هم نوشتند بیست هزار ریال سی هزار ریال این مبلغها را هم عمال گرفته‌اند و خورده‌اند و نداده‌اند اینها حرفهائی بود که در اینجا گفته شد جرائد هم نوشتند معهذا دیگر نخواستیم تجدید مطلع کنیم در مقابل تمام این وضعیات که ملکش را گرفته‌اند و هیچ نداده‌اند و بعد در فاصله این مدت هم به او هیچ چیز نداده‌اند حالا هم بابت منافع چیزی داده نمی‌شود بنابراین آمدیم و یک منطق ارفاقی در نظر گرفته شد بعنوان حمایت از خرده مالک که تا سی هزار ریال را معاف کنیم برای اینکه بیش از سی هزار ریال نمی‌شد حالا می‌فرمایند که خوب سی و چند هزار ریالی چه گناهی کرده آقای دشتی هم فرمودند این حرف صحیحی است و پیشنهادی هم شده بود که پنجاه نفر از آقایان هم امضا کرده بودند که تا پنجاه هزار ریال معاف باشند در کمیسیون پس از مذاکرات زیاد اینطور شد که این سی هزار ریال ماخذ باشد حتی اشخاصی که پنجاه هزار ریال سند دارند سی هزار ریال اولی جزء معافی عمومی باشد و بیست هزار ریال دیگرش را بدهند و بالاخره بعد از مطالعه در کمیسیون این جور شد که اینها باید طبقه بندی بشوند مثلاً یک کسی در ۱۳۰۵ ملکش گرفته شده آقای مؤید احمدی این پیشنهاد را کردند یکی در ۱۳۱۰ یکی در ۱۳۱۵ یکی در ۱۳۱۶ با آن کسی که در ۱۳۱۶ یا آن کسی ملکش در ۱۳۱۸ گرفته شده‌است فرق دارد بایستی البته به آن کسی که چند سال قبل ملکش را گرفته اندبوابیشتر داد دیدیم که خوب اگر نسبت بهر مورد خاصی بخواهند یک طور توجه بکنند این قضیه یک دنباله پیدا می‌کند باین جهت در مورد اموال غصب شده که بند الف باشد ذکر شده که آن هیئت نظر دارد باوضاع و احوال و کیفیت یعنی همین مسائلی که عرض کردم یعنی کسی که ملکش را پارسال گرفته‌اند با آن کسی که ده سال پیش گرفته‌اند از لحاظ عدل و انصاف تفاوت دارد این را سه هزار ریال بدهند آنرا هم سه هزار ریال بلکه یک تفاوتی باید قائل شد اما در مورد این معاملات در

کمسیون گفته شده بطور کلی و بنحو اطلاق نخواستیم این معاملات را در این قانون گفته باشیم ولی گفتیم این سه هزار تومان را بطور مطلق در نظر بگیرید و این سه هزار تومان را ملاک قرار دهید و معدلک نسبت بآن هفت سال بیشتر چون دولت موافقت نکرد و دیگران هم چاره‌ای نداشتند بنا بود که یا معارضه شدیدی بکند با دولت یا بالاخره یک موافقتی و راه مسالمتی را اختیار کند باین طریق کمسیون با دولت صلح کرد که آن قسمت را ول کند و این قسمت را تا سه هزار تومان حاتمه بدهد حالا اگر واقعاً مجلس از لحاظ اصل بخواهند بگویند این سه هزار تومان یا پنج هزار تومانی سه هزار تومانش را ندهند و دو هزار تومانش را بدهد برای اینکه یک مساواتی ایجاد شده باشد خوب این یک حرفی است و بسته بنظر مجلس است ولی نظر کمسیون باتمام این مسائلی که مذاکره کرد این بود اما این نکته که فرمودند خوب است ده ساله بدهیم عمل سه هزار تومان را بگیریم و تمام اقساط سه هزار تومان را باقساط ده ساله بگیریم اینجا توجه بفرمائید البته هر پولی که دولت باشخاص می‌دهد این مطابق قاعده نزولی دارد که کمتر از صدی ده هیچ بانکی نمی‌دهد پس شما ملک را بتصرف او می‌دهید حالا باید سه یا پنجهزار تومان ده ساله بدهد نزول صد ده را حساب کنید سه هزار تومان در سال می‌شود سیصد تومان شما ده ساله می‌خواهید بگیرید یعنی هیچ نگیرید اگر بخواهید تقسیم بکنید هزار و نهصد تومانش از بین می‌رود و آنوقت باید یک اداره مفصلی با یک خرج طولانی مثل اداره بانک کشاورزی راجع بمطالبات بانک روس باز کنید و آنوقت این بودجه هزار و پانصد تومان را هم خرج آنها بکنید تا ده سال این اقساط را وصول کنید و بهتر این است که از این صرف نظر کنید پنج سال هم قید شده است برای اشخاصی که زائد بر اینها است و پولهایی ندارند باین هیئت اختیار داده شد که می‌توانند باقساط قرار دهند تا میزانی که از پنج سال تجاوز نکنند ممکن است خود طرف تقاضی کند که حتماً این کار بشود باین جهت در اینجا قید شده است یک نکته دیگر آقای مؤید احمدی راجع به تجزیه این ماده فرمودند البته تجزیه یک حق نظامنامه است و در موقع رعایت خواهد شد ولی بر سبیل تذکر خواستم عرض کنم بایشان که ماده ۱۴ یک انشعابی دارد که تمام مقرراتش بیکدیگر ممتاز شده یعنی یک ترتیب مزجی پیدا کرده مثلاً شق ب و ج و د همه توی هم است مثلاً در شق (ج) گفته می‌شود در مورد شکایتی که بیش از



سی هزار ریال باشد و یا خمس تفاوت باشد و چه و چه اینها بهم مربوط است و طوری مطلب تنظیم شده است که تجزیه اش مشکل است و نمی شود بند بندش را جدا کرد و حقیقه اگر این نظر باشد بعقیده بنده باید ماده برگردد بکمیسیون و در کمیسیون تجزیه شود و نظریاتی هم که آقایان دارند تشریف بیاورند در کمیسیون مذاکره شود و یک راه حل اساسی برایش پیدا کنیم و الا اینجا در مجلس و با عجله و تحت یک فرمولهای نظامنامه ای یک چیزی ممکن است از آب در بیاید که غیر علمی باشد و مهمترین مواد این لایحه هم همین ماده ۱۴ است این تذکراتی بود که در جواب آقایان لازم بود عرض کنم.

نایب رئیس- آقای بهبهانی.

بهبهانی- چون در جلسه قبل یک مذاکراتی نسبت به پیشنهادات در کمیسیون عدلیه شده که شاهد سوء تفاهماتی تولید کرده باشد و بعضی آقایان تصور کنند که واقعاً در مجلس یک گفتگوهای شده که شاید نظریات خصوصی در کار باشد بنده که عضویت کمیسیون را دارم خود را مکلف دانستم که بیعضی از مطالب جوابی عرض کرده باشم البته آقایان تصدیق می فرمایند که هر کمیسیونی در رد و قبول پیشنهادات آزاد است و آزادی او هم البته باید باشد چون افکار و نظریات در مطالب فرق می کند بعضی ها خیال می کنند که آن کسی که پیشنهاد کرده است البته روی نظر صحیحی که خودش داشته کرده است ممکن است آن نظر او مخالف باشد با نظر کمیسیون یا با آن جمعیتی که تشکیل می شود آنها روی دلایل دیگری پیشنهادات را رد می کنند منجمله اینجا بعضی از آقایان فرمودند پیشنهادی شده بود راجع به الغاء معاملاتی که از اول شهریور بانطرف شده است و این در کمیسیون محل نظر واقع نشده و در همین خصوص هم گفته شد که اینجا نظر خصوصی و شخصی اعمال می شود بنده عرض می کنم نظر خصوصی و شخصی نبود این ضیاع نهاد بواسطه اینکه تکلیف شرعی و قانونی مجلس نبوده کمیسیون نمی توانسته است شرعاً و قانوناً وارد این پیشنهاد بشود لهذا در این باب وارد نشد و این پیشنهاد را قبول نکرد. چرا؟ برای اینکه کلیه معاملات یک جنبه شرعی دارد و یک قانون شرعی و علاوه بر این یک قانونی هم در مجلس برای اشخاص که بتوانند آزادانه بروند یک معاملاتی بکنند البته آنها باید مردمان عاقلی باشند و کلاهشان را پشت معرکه نگذارند و گول نخورند و البته اگر

معاملاتی کرده‌اند قانون و شرع آن معاملات را امضاء کرده مجلس چطور می‌تواند بگوید آن معاملات صورت قانونی ندارد بلی ممکن است یک اشخاصی کلاه برداری کرده باشند یک اشخاصی مردم را بیک چیزهایی مغرور کرده باشند و معاملاتی کرده باشند آنهم راه قانونیش باز است ممکن است بروند در مقامات صالحه و دعاوی کلاه برداری یا چیز دیگر بکنند ولی در هر صورت بنده نمی‌خواهم تردید کنم این معاملات را که از اول شهریور منعقد شده اگر شده باشد بنده هم بد میدانم این معاملات را و خوب هم نمیدانم البته اگر اشخاصی کرده باشند بنده خبر ندارم ولی همین مذاکرات مجلس را کافی میدانم در اینکه کسی را بخواهند کلاهش را بردارند بفهمد یا اینکه گفته می‌شود بعضی از آقایان فرمودند که اینجا از مال بیت المال پیشنهادی شده است پنجهزار تومان و این مال دولت است یا مال ملت است البته این هم یک مطلب نظری است و نظرها مختلف است حالا شاید نظر آقایان در این امر صائب باشد ولی در هر حال آقای نقابت مطلب را مشروحتر و بهتر بیان کردند که اصلاً این املاک مادام که حقوق مردم ملحوظ نشده است درش این هنوز معلوم نیست مال کیست و البته این نکته را باید عرض کنم که وقتی یک ملکی از شخصی معلوم شد که بغصب گرفته و حالا باید بهش مسترد شود البته نخواست یعنی دولت نخواست کمیسیون بگوید که آن مال با منافعش باید برگردد بصاحبش برای آن محظوراتی که داشته است ولی بالاخره آن اشخاصی که پیشنهاد کردند که پنجهزار یا سه هزار تومان تصویب کردند این روی استرداد بی منفعت و بیحاصل نبوده است و شرعاً و دیانتاً و عادتاً و اخلاقاً و وجداناً هر ملکی که غصب شده آن یک عایداتی داشته است که بصاحب ملک باید پس بدهند عایداتش را بنابراین اختلاف نظر است نه اینکه مال بیت المال باشد و از مال بیت المال پیشنهادی شده باشد و کمیسیون بر خلاف وظیفه عمل کرده باشد این عرایض را خواستم عرض کنم و البته آقایان میدانند که عرایض بنده بدون نظر شخصی و خصوصی است و فقط راجع به این است که بدانند که کمیسیون که بنده هم افتخار عضویت آنرا دارم کاری بر خلاف نکرده است البته نظرها مختلف است در قانون هم روی اختلاف نظر صحبت می‌شود.

وزیر دادگستری- عرض می‌کنم.

دشتی- اینکه نمی‌شود سه موافق پشت سر هم حرف بزنند.

وزیر دادگستری - گمان می‌کنم وزیر هر موقع مقتضی بداند می‌تواند صحبت کند و بنده که خواستم چند کلمه عرض کنم برای این است که می‌ترسم باز امروز هم وقت بگذرد و ما در خم همین ماده ۱۴ بمانیم بدون اینکه تکلیفی معین شود متأسفانه ما در حال افراط و تفریط هستیم در اینجا گروهی را عقیده بر این است که نباید چیزی داد و گروهی را عقیده بر این است که این چیزی که داده می‌شود کم است خوب بالاخره هر یک از طرفین هم منطقی برای اثبات مدعای خودشان ذکر می‌فرمایند و بمنطق دیگران هم حمله می‌کنند و او را بیچاره و یا باچاره اش میدانند و بالاخره باید خاتمه داد باین کار. ملاحظه فرمائید اینکه راجع به سه هزار تومان که گفته شد اولاً این سه هزار تومان نیست تا سه هزار تومان گفته شده یعنی یک عده خرده مالکی که گفته شده است و قیمت آن ملک در حدود مثلاً صد ریال هزار ریال قیمت داشته باشد بآن جهاتی که همه آقایان میدانند و بعضی آقایان هم اینجا ذکر فرمودند رعایت آنها مقتضی این است تا سی هزار ریال را معاف بداریم و ملک را همینطور بآنها رد کنیم این هم بعد از دقت‌های بسیاری بود که شد و طبقه بندی بود که بچه صورت در بیاید و به نهج مختلفی اصلاح موضوع در نظر گرفته شد و بعد دیده شد که بهتر است که بآن صورت در بیاید زودتر نتیجه گرفته شد اینکه گفته شد ممکن است نود در صد باشد شصت در صد باشد یا نود و نه در صد باشد بنظر بنده این دلیل ندارد نمی‌شود حساب صحیحی کرد بنده تصور می‌کنم باید بین شصت و هفتاد باشد و بیشتر نباشد بعضیها گفتند خیر کمتر است و بعضیها هم خیال می‌کنند صد نود است ولی نود و نه درصد که قطعاً اشباه است بنده خیال می‌کنم از هفتاد درصد هر چه بالاتر برویم اغراق است و اشتباه. دیگر اینکه صحبت مفتخواری هم می‌شود بنظر بنده صحبت مفتخواری هم نبود صحبت این بود که یک عده رعایا و خرده مالکین که ممکن است خساراتی بآنها وارد شده باشد بآنها کمکی شده باشد ولی در عین حال عرض کردم که از جهات دیگر قضیه هم بایستی مورد وقت واقع شود ولی در هر صورت مبلغ معتابیهی از این بابت و شق الف پرداخته شود که مقدارش بسته باین است که این نوع اراضی و املاک چقدر باشد ولی البته ترویج مفتخواری در هر حال منظور نبوده است بنده تصور می‌کنم این مطلب اگر بنا شود و میل داشته باشند که این ماده برگردد بکمیسسیون و تجزیه شود باید اصولاً تکلیف این قسمت معلوم شود که آیا آن

سی هزار ریال را منظور بدانند یا منظور ندارند در این قسمت بنده عقیده دارم که پیشنهاد بشود که تکلیف این کار معلوم شود اگر نظر اکثریت مجلس بر این باشد که خیر این سی هزار ریال را ما منظور نداریم و عنوان تقسیط باقسط و سنوات پنج ساله یا کمتر یا زیادتر محسوب بشود و این مبلغ از آنها گرفته شود آنوقت ممکن است برگردد بکمسیون و ترتیب این ماده داده شود یعنی عبارتش بطوریکه لازم است نوشته شود و ماده تنظیم شود و الا اگر غیر از این باشد بالاخره برود بکمسیون بدوی مذاکره شد و زیاد هم در این ماده صحبت شد باز هم صحبت‌های زیاد خواهد شد آنوقت بازبر می‌گردیم بهمین نظر یا بی نتیجه می‌ماند باین جهت آقایان توجه فرمایند و پیشنهادی که در این باب شده است یا موضوع اقساط یا موضوع پذیرفتن سی هزار ریال یک کدام را قطعاً تکلیفش را معلوم فرمایند راجع باقسط ما در تبصره ماده ۱۵ قید کردیم که ممکن است باقسط رفتار شود حالا اگر این پیشنهاد راجع به سی هزار ریال رد شود باید که میزان قسط بندی و پنجساله یا یا هفت ساله یا کمتر یا بیشتر در آن حدود توافق نظری حاصل شود اگر چنانچه نظر اکثریت مجلس در این باشد که این سی هزار ریال باقی بماند که این هم سر جای خودش هست و موضوع اقساط پنجساله هم نظر هیئت‌های رسیدگی در مواردی که ضرورت پیدا کند ممکن است اعمال شود. راجع بازادی معاملات و موضوع آن ماده الحاقیه که آقای بهبهانی اینجا ذکر کردند بنده عرض کردم در جلسه گذشته در کمیسیون مورد مورد مذاکره شد و دلایل آن هم گفته شد و مسکوت ماند و حالا صاحبان پیشنهاد اگر پیشنهاد فرمایند دولت هم موافقت می‌نماید با آن پیشنهاد و بنده هم پیشنهاد مفیدی میدانم و می‌شود قبول کرد در همینجا آقایان پیشنهاد کنند بنده قبول می‌کنم و در هر صورت دولت و قوه مقننه تکلیف دارند که جلوی حيله در معاملات را بگیرند اگر اشخاصی در صدد باشند که سوء استفاده در بعضی معاملات بکنند و مقرراتی برای این کار نباشد اگر لازم باشد در یک موردی تصریح بیک مقرراتی بشود مانعی ندارد که این امر بشود در هر حال بنده بطوریکه آن دفعه هم عرض کردم این پیشنهاد را بنده هم موافقت می‌کنم اما راجع به ماده ۱۴ بنده می‌خواستم بدون اینکه صحبت‌های گذشته تکرار شود این قسمت لا و نعم تکلیفش معلوم شود. جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است.

جمعی دیگر - در پیشنهادها هم بعد می‌شود صحبت کرد کافی است. نایب رئیس - چون اجازه داده شده بعد از یک نفر بکفایت مذاکرات رای گرفته خواهد شد. آقای فرمانفرمائیان.

فرمانفرمائیان - این قانون بنظر بنده یک اثر محدودی دارد و آن راجع باسترداد املاکی است که گفته می‌شود غصب شده و بعنوان دیگری سلب مالکیت شده است ولی یک اثر مهمتری دارد که بنده در آن قسمت بیشتر ذی نظر هستم و وسیع تر است از نقطه نظر اجتماعی و آن این است که این قانون را بعد از پانزده سال مجلس شورای ملی خواسته است حق گذاری کند و هیچ منتهی هم بر مردم ندارد بنده اصلاً می‌خواستم برای تذکر یک عرضی بکنم و عقیده منم که در آتیه قبل از دستور روزی چند بند از قانون اساسی اینجا قرائت بشود برای اینکه مدتها است ما نه تنها با قانون اساسی تماس و آشنائی نداریم اصلاً بنده می‌ترسم که خود قضات محترم هم فراموش کرده باشند من جمله اصل پانزدهم می‌گوید هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تادیه قیمت عادلانه آن است اصل شانزدهم - ضبط املاک و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون. اصل هفدهم سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و دارائی متصرفی ایشان بهر عنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون. این سه اصل در مدت این پانزده سال و بیست سال دائماً چه بدست هیئت‌های قضائی ما و چه بدست تشکیلات دیگری که برای مملکت و برای ملت ایجاد شده بود و همه امید داشتند برای آنها اینها کاری بکنند این سه اصل کاملاً پایمال شده و در هر موردی هم که پیش آمده است کمترین توجهی باین سه اصل نکرده‌اند. این است که بنده باین قانون اگر این چند کلمه را عرض می‌کنم از نظر عمومی و جنبه اجتماعی این قانون است که اهمیت می‌دهم و الا آنهایی که املاکشان غصب شده است آنها البته در جماعت ایرانی عده معدودی هستند و آن ضربتهائی که آنها خورده‌اند دیگران دستی از دور بر آتش داشته‌اند و البته احساسات اینها با آنها یکسان است نمی‌تواند باشد و این مسلم است و بعد در خود این ماده چهاردهم اولاً در این قسمت بالصراحه در خود ماده مینویسد که: در صورتیکه ملکی بدون معامله غصباً تصرف شده باشد دیگر اینجا خیلی کار را سهل و ساده می‌کنند آقایان این مقدمه را اینجا ذکر می‌فرمایند بعد انواع

و اقسام پیچ و خم‌ها در اطرافش می‌گذارند اگر ملک غصب شده‌است مگر غیر از این است که باید پس داده شود و بلکه بعقیده بنده این ماده هم بگذارد ما از طرف آن غاصب نسبت بمردم کمال معذرت را هم بخواهیم زیرا مجلس شورای ملی وجود داشته‌است اگر دوره فترت و مجلس شورای ملی نبود باز بمراتب سهل تر بود این مذاکرات ولی مجلس شورای ملی وجود داشت و این اعمال روزانه تکرار می‌شد پس در اینجا نباید یک عنواناتی کرد مثل اینکه ما می‌آئیم می‌گوئیم ملکشان را می‌خواهیم پس بدهیم گاهی اوقات می‌گوئیم نمیدانیم اینها کی هستند گاهی وقتها می‌گوئیم ترقیات محیر العقولی که در امر فلاحت شده‌است بنده تعجب می‌کنم ملکی که گرفته‌اند باید پس بدهند کارخانه اگر توی این ملک ساخته شده‌است کارخانه مال دولت صاحب ملک کارخانه نمی‌خواهد قصر نمی‌خواهد. مزرعه می‌خواهد که شلتوک تویش بکارد مرتع می‌خواهد که گاوش در آنجا بچرد. قصر می‌خواهد چه کند. شما قصر را بدهید بصاحب ملک اصلاً تویش در می‌ماند که چه کند. باید آقا ملکی که مغصوبه‌است بدون هیچ قید و شرط باو داده شود کمال اعتذار را هم از آنطرف بخواهیم و آنچه هم که در این مدت از بابت سنوات دیگری استفاده کرده‌است آنرا هم حساب کنند بدهند. بنده املاک مازندران را هیچ ندیده‌ام ولی علم الیقین دارم که هیچ نوع ترقیات محیر العقول آنجا نشده‌است ترقیات این است که جاده ساخته شده‌است این چه ربطی دارد باینکه آبیاری فلان مزرعه شده‌است یا نه بنده آنظوریکه شنیده و دیده‌ام عمه مازندرانی در آذربایجان پیدا شده بود و همه مازندرانی بودند و جلای وطن کرده بودند چون چیزی نداشتند برای قوت لایموت خودشان معطل بودند و می‌آمدند در راه آهن آذربایجان کار می‌کردند این است که در این قسمت غصب عقیده بنده این است که حکم بعقیده بنده و چیز دیگر هر چه باشد اینها ادامه دادن بهمان سیستم است گفته می‌شود آمدیم آنهایی که صورت ظاهرش غصب هم نشده‌است آقایان که همه علم دارید در همین جا هم گفته شد آنها هم که ظاهراً غصب نشده‌است و یک صورت مالکیتی دارد آن هم در معنی غصب است. ما در وضع قانون باید بمعنی بر بخوریم یا به صورت ظواهری که بوده‌است؟ البته کمتر اتفاق می‌افتد که سندی نباشد لکن تهیه آن سند و انجام آن تشریفاتی که برای یک سندی لازم است که برای آن شخص در آن زمان اشکالی نداشته‌است مثلاً در بند (ه) از این ماده می‌نویسد در صورت موافقت

دولت از نظر مصالح عمومی کشور این جمله هم بنظر بنده از آن جملاتی است که خیلی بيمورد استعمال شده است و هیچ هم معنی ندارد یک جمله پوچی است که در اینجا استعمال می شود آنهم برای یک نظریاتی است در اینجا هم البته بنده یقین دارم که امروز کسی نظریات خاصی ندارد و اینها مسائل عادی است و این جمله بر اثر مصالح عالیله کشور کدام مصالح عالیله ملک در مازندران با ملک آذربایجان چه فرقی دارد. در قزوین در سیاه دهن برای مصالح عالیله کشور اشغال شده است آقا. (یکی از نمایندگان-اشغال نشده است) سیاه دهن با املاک مازندران چه فرق دارد. آن شخص یک تعلق خاطری داشت بهر چیزی که شیئی بود در این مملکت زمین و خاک و خانه هر چیزی که شیئی بود این خواه در آذربایجان بود یا در مازندران یا کرمانشاه یا خوزستان و هکذا جاهای دیگر. این جمله از جملات زائده و جملات مهمله است و بهتر این است که حذف شود چون مصالح عالیله کشور ایجاب نمی کرده است ملک مردم را ببرند برای منافع شخصی ایجاد باغات کند با کار دیگری بکند. راجع به تعویض اینکه در اینجا نوشته شده است مسئله تعویض در همین بند (ه) در انجا مشکل فوق العاده ای ایجاد می شود آقایان تصور نفرمایند بنده یقین دارم تصورش را نمی فرمائید ولی گفته می شود و آنهائیکه اطلاع دارند میدانند که اینطور نیست و آن این است که تصور نفرمایند همه از این تعویض استفاده کرده باشند در آذربایجان ملک عوض گرفته اند ولی بنده نمیدانم ملکی که در مازندران داشته اند چقدر خوب بوده که اینها را عوض داده اند و لکن عده کثیری از آنها را می شناسم که بدبخت ترین اشخاص هستند بنده در مازندران اشخاص را می شناسم که ملک داشته اند و در آذربایجان آمده اند روی یک اصول غلطی ملک تقدیم کرده اند و از فلان ملک خالصه دو دانگ بآنها داده اند و آنها هم هیچ اطلاعی نداشته اند و بالاخره آنها را مجبور کرده اند که آن ملکرا از دست بدهند و البته درباره اینها بی عدالتی نیست که آنها را برگردانند بهمان ملکی که روز اول داشته اند آنها حاضرند چیزی دستی بدهند که اگر برگردند بآن ملک و البته این مسئله اساسی را باید در این قانون در نظر گرفت بنده از نظر عمومی یک عریضی عرض می کنم و البته نباید یک کاری کرد که اصل مالکیت در این قانون متزلزل شود این قانون یک کیفر زنده ایست برای آینده که جلوگیری می کند از این افکار شوم و از اینگونه حرص و آزها که انسان بتواند

چهار صباحی یا چند سالی یا نیم قرن در یک مملکتی حکومت کند و نتواند و باین فکر نیفتد که اموال خصوصی مردم را تصاحب کند بنده باین قانون از این نظر اهمیت می‌دهم که این قانون ممکن است تاثیراتش تا پنجاه سال دیگر حقیقت پیدا کند و در واقع یک درس عبرتی باشد برای دیگران که انسان نمی‌تواند پیش بینی کند که آن دیگران چگونه تولید می‌شوند و از این گونه املاک البته در مازندران تنها نیست آقایان اطلاع دارید که در مجلس هم یک دفتر مخصوص بود که آنها ادای وظایف وجدانی و قانونی خودشانرا بجا می‌آوردند و در مجلس قباله می‌گرفتند و به علاوه در جاهای دیگر هم حقه‌های عجیبی می‌زدند و برای سپردن ملک مردم چکی بابت قیمت ملک امضا می‌کردند و می‌دادند و بعد پس می‌گرفتند و این اشخاص چطور می‌توانستند شکایت و تظلم کنند و اگر هم می‌خواستند تظلم کنند یکی بکنند لهذا بنده باین قانون اهمیت می‌دهم و این تشریفات قانونی را هم زائد میدانم و باید این قانون را بطور خیلی ساده نوشت بعضی جاها گفته می‌شود که این اموال را نگاهداریم و جزء اقلام بودجه باشد مثل خالصجات اینها هم باشد و سالی پنجاه شصت میلیون درآمد دارد چه ضرر دارد باشد بنظر بنده این فکر غلطی است این چه حرفی است که می‌زنند اصلاً ریشه این منطق غلط است در اینجا آقای مخبر بیانات فصیح اظهار فرمودند که فلان آدمی که این املاک مال او بوده است مصالحه کرده بدیگری و آن دیگریم برای احقاق حق اشخاص و اگذار کرده بدولت که رسیدگی کند که اگر واقعاً غصب شده است پس بدهند همه میدانیم که این املاک بدست آمده و چطور صلح شده است اصلاً آن صلح غلط است. این املاک مال مردم است و امروز هم کوچکترین وظیفه شورای ملی تصویب این قانون است و از تمام قوانینی که از مجلس شورای ملی گذشته این قانون بهتر است زیرا این قانون راجع بیک عده مازندرانی نیست راجع بتمام مملکت است و این قانون اثرات آتی در مملکت دارد و آن اثرات را بیشتر باید اهمیت داد تا اثرات آتی انرا (صحیح است-احسنت)

وزیر دادگستری برای اینکه مطلب خوب روشن شود و خود آقای فرمانفرمائیان که این پیشنهاد را داده‌اند توجه بفرمایند چند کلمه توضیح می‌دهم. در خود ماده در بند الف نوشته شده است که بنده آنرا می‌خوانم تا متوجه شوند عین پیشنهاد ایشان در ماده هست می‌نویسد الف- در صورتیکه ملکی بدون عنوان معامله غصباً تصرف شده



باشد چنانچه تغییر مهمی از حیث بنا و غیر آن در آن حاصل نشده باشد حکم برد عین ملک داده خواهد شد و هر گاه ساختمان مهم یا تغییرات اساسی دیگری در ملک شده باشد حکم برد بهای کنونی ملک مزبور (مطابق وضعیت روز تصرف) صادر می‌شود. در این موارد هیئت رسیدگی اختیار دارد علاوه بر رد عین ملک با توجه بمدت تصرف و مقدار ملک و اوضاع و احوال کار مبلغی که از سی هزار ریال تجاوز ننماید برفع صاحب ملک حکم صادر کند. این ترتیب که در ماده ذکر شده تصور می‌کنم جامعتر و مفیدتر باشد و بهتر این است که پیشنهادشانرا پس بگیرند چون منظورشان تامین شده‌است.

فرمانفرم مائیان-پیشنهاد بنده با این قسمت ماده فرق دارد رای بگیرید.

نایب رئیس-رای می‌گیریم به پیشنهاد آقای فرمانفرمائیان آقایانی که موافقت اظهار موافقت بفرمایند (عده کمی قیام نمودند) رد شد. پیشنهاد دیگر. تبصره ذیل را بماده ۱۴ قسمت الف پیشنهاد می‌نمایم: املاکی که غصب شده باید درآمد آنها تعیین شده پرداخته شود. ملک مدنی.

نایب رئیس-آقای ملک مدنی.

ملک مدنی- عرض کنم موضوعی که فعلاً در مجلس مطرح است بنظر بنده یک موضوع اصولی است و عقاید اشخاص مختلف است. بنده ممکن است با یکی از نزدیکترین اشخاص که با بنده سالها است دوست و رفیق است در این موضوع بخصوص اختلاف عقیده داشته باشم و باید بنده عقیده خود را اینجا آزادانه اظهار کنم و نباید مورد تعرض و ایراد واقع شوم و هر کسی بتواند عقیده خود را بیان کند زیرا یکی از همان چیزهائیکه گفته شد و بنده هم در شور اول در همین جا عرض کردم موضوع لایحه واگذاری املاک است که این موضوع سابقه ندارد اول لایحه ایست که در مشروطیت ایران به مجلس آمده‌است و یک امر فوق العاده اساسی است یعنی هیچ وقت در این مدت که مشروطیت بوده سابقه نداشته که املاک کسی را غصب کنند و از شس سند رسمی بگیرند باین کیفیتی که همه آقایان مسبوق اند بنده خودم اعتقاد شخصیم این است همانطوریکه در اینجا هم عرض کردم مذاکرات بنده در اداره تند نویسی مجلس موجود است عمداً هم گفتیم برای اینکه در دفتر یادداشت باقی باشد و افکار هر کسی را آینده روی آن قضاوت کند بنده عقیده‌ام این است که هر کس در

کشور ایران قدمی بردارد بر ضرر حقوق و حدود اشخاص آن آدم باید مجازات و کیفر ببیند این عقیده من است و نیز عقیده دارم که حدود و حقوق اشخاص مصون است و باید هر کس در سایه عدالت و رفاهیت بتواند زندگی کند چه دهقان چه مرد متمکن این یک اصل کلی است که پایه و اساس حکومت دموکراسی و مشروطیت است و بر روی این اصل است که بنده این پیشنهاد را کردم وقتی که مجلس شورای ملی تصدیق می‌کند یک ملکی را غصب کرده‌اند دادگاه رسیدگی می‌کند دادگاهی که با پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب مجلس شورای ملی تا سپس می‌شود و صلاحیت برای او قائل می‌شویم چرا نباید درآمد ملکی که غصب شده بصاحبش بدهند این یک اصلی است بنده کار ندارم بقضیه سه هزار تومان او یک مبحث دیگری است ولی وقتی می‌آئیم وارد این مطلب می‌شویم که ملکی غصب شده و دادگاه تایید کرده که غصب شده‌است چرا نباید درآمد آنرا بپردازند کسی نمی‌تواند بگوید این بیت المال مسلمین است و نباید دخالت در آن کرد مال شخصی است و دادگاه هم می‌گوید باید بدهند باین جهت بنده این پیشنهاد را کردم از نقطه نظر عقیده شخصی خودم اعم از اینکه مجلس رای بدهد یا ندهد من اعتقاد خودم را عرض کردم حالا ممکن است گفته شود که محل ندارد محلش همین اضافات املاکی است که می‌گویند دولت باید بگیرد دولت مال ملت را ببرد درست است مال ملت است مال شخصی نیست ولی یک اصلی است که پس از اینکه معلوم شد که تا سه هزار تومان بدهند چه فرق دارد سه هزار تومان یا سه هزار و پانصد تومان بنده خواهش می‌کنم آقایان رفقای که همیشه با اصول موافق هستند با این تبصره هم موافقت بفرمایند.

وزیر دادگستری- فرمایش آقای ملک مدنی راجع بپرداخت منافع املاک غصب شده نظر صحیحی است و اصولاً هم باید این نظر تامین شود و اینجا هم مذاکره و صحبت شد و برای اجرای این منظور این دو سه ماده اضافه شد و بنده تصور می‌کنم از نقطه نظر اصولی و حفظ قوانین این مطلب تامین شده اما بیائیم و این را باین حد برسانیم و بگوئیم تمام منافع املاک پرداخت شود این را تصدیق بفرمائید غیر عملی است و غیر ممکن است بشود تشخیص داد که این منافع املاک چقدر بوده و چه میزان بوده حالا عادلانه‌است یا نه بنده از نقطه نظر عمل توجه می‌کنم و عرض می‌کنم ملاحظه می‌فرمائید آیا می‌شود عایدات پانزده ساله ملک را معین کرد بنظر بنده این غیر عملی

است و بهمین اندازه که ذکر شد اکتفا کنم بهتر است.

موید احمدی-اجازه میفرمائید.

نایب رئیس-بفرمائید.

موید احمدی-عرض می‌کنم که بنده دو سه نکته را لازم دانستم بعرض برسانم اولاً این را آقایان مستحضر باشند این راجع به املاک غصب است و راجع به آن املاکی که معامله شده نیست و بنده خیال می‌کنم که اینها زیاد هم نباشد و از آن طرف هم مطابق قانون مدنی وقتی کسی که یک ملکی را غصب کرد باید البته اجره المثل را هم بدهد شبیه ندارد و ما مخالفت با این بکنیم معنی ندارد زیرا این یک قاعده ایست که می‌فرماید:

الغاصب یؤخذ با شق الاحوال؟ از غاصب بشدیدترین وجهی اجره المثل و منافع هم گرفته می‌شود می‌فرمایند از کجا بدهند بنده عرض می‌کنم محصول این املاک را چندین سال برده‌اند از همان عایدات بردارند و بدهند از ۶۸ میلیون بدهند یکدفعه ندارند بدهند متدرجاً بدهند (صحیح است) این خیلی بنظر بنده عملی است (امیر تیمور -آن ۶۸ میلیون را دولت قرض گرفته) خیلی خوب دولت از همان محل بدهد آقا بنده پیشنهاد آقای انوار و بهبهانی را مفید میدانم و خواسته‌اند ارفاقی باینطرف بکنند چون قاعده باید عین محصول و عوایدشان را بدهند هر چند سالی که غصب کرده‌اند و آقایان هم در نظر گرفته‌اند مطابق منافع سال اول بدهند اشکالی هم ندارد اینها هم دفتر دارد حساب دارد منظم است. یک ملکی که غصب شده در دفترتان ثبت شده که عایدات سالش چقدر بوده این معین است همان دفاتر را ماخذ قرار بدهند و از عایدات شاه سابق بپردازند و بدهند بمردم ندارند متدرجاً بدهند لکن ما رای بدهیم ندهند این برای مجلس از نظر مقررات قانون مدنی خوب نیست (صحیح است)

نایب رئیس-یک پیشنهادی از آقای دکتر سمیعی و آقای انوار رسیده‌است که موضوعش عین همین است خوانده می‌شود.

پیشنهاد می‌نمایم سه سطر آخر بند الف ماده ۱۴ بطریق زیر اصلاح گردد:

ماده ۱۴-بند الف- در این موارد هیئت رسیدگی اختیار دارد علاوه بر رد عین ملک مبلغی کخ کمتر از درآمد سال اول تصرف نباشد با توجه بمدت تصرف بنفع صاحب ملک حکم صادر نماید.

نایب رئیس-آقای دکتر سمیعی.

دکتر سمیعی-در جلسه قبل بنده توضیح مختصری به عرض مجلس رساندم. بنده تصور می‌کنم مظلوم‌ترین مالکین این املاک همین کسانی هستند که املاک شان غصب شده و دیناری هم به آنها داده نشده عوایدشان را هم برده‌اند و آن مبلغی را هم که دولت پیشنهاد کرده‌است از سه هزار تومان تجاوز نکند برای جبران منافع غالب این املاک کافی نیست و بنده میدانم و اطلاع دارم مالکینی هستند در مازندران و گیلان که املاکشان را به غصب برده‌اند عواید املاکشان هم خیلی است و دیناری هم به آنها نداده‌اند به این جهت بنده پیشنهاد کردم که ملاک عمل را به همان عایدات سال اول تصرف قرار بدهند با بمدت تصرف.

نایب رئیس-آقای وزیر دادگستری نسبت به این پیشنهاد چه نظری دارید؟  
وزیر دادگستری-این پیشنهادات از نظر اصول صحیح است که باید منافع املاک مغضوبه داده شود این صحیح است به این جهت هم بود که در ماده این سه سطر علاوه شد که منظور آقایان تامین بشود. اما راجع به اینکه بیائیم و بگوئیم منافع از فلان تاریخ یا فلان روز یا فلان سنه ایجاد بنظر بنده اگر دقت شود تصور می‌کنم هم برای مجلس شورای ملی و هم برای دولت و هم برای صاحبان املاک بهتر این است که لامحاله از اینکه این جا نوشته شده دیگر بالاتر نرود برای اینکه این یک باب تازه را باز می‌کند برای یک سازشهایی که ممکن است بروند اشخاص و ساخت و پاختهائی بکنند و نه بمالک چیزی عاید می‌شود و نه فایده برای او دارد یک اسباب زحمت هم برای دولت فراهم می‌شود بنابراین بنظر بنده بهتر است از این پیشنهاد صرف نظر بکنند نایب رئیس-رای گرفته می‌شود به مفاد این دو پیشنهاد ...  
بهبهانی-یکی یکی رای بگیرید.

نایب رئیس-مفاد هر دو پیشنهاد یکی است.

بهبهانی-خیر یک جور نیست (زنگ نایب رئیس)

نایب رئیس-رای می‌گیریم بمفاد این دو پیشنهاد آقایانی که اظهار موافقت می‌فرمایند برخیزند (عده کمی برخاستند) رد شد.

پیشنهاد آقای دشتی.

بنده پیشنهاد می‌کنم بجای بند اول این طور نوشته شود: بند (۱)- در صورتی که ملکی

را بدون عنوان معامله و غصباً تصرف شده باشد صاحب ملک دیگر بهیچ عنوانی حقی بملک خود ندارد.

حمزه تاش- دوباره بخوانید.

دشتی- لازم نیست. خودم توضیح می‌دهم. عرض کنم وقتیکه مجلس به این صراحت یک حق قانونی و یک حق طبیعی را که حتی در وحشی‌ترین ممالک دنیا مسلم است زیر پا می‌گذارد بنده هم این پیشنهاد را می‌کنم که این حرف را بزنم. برای اینکه آقا اولاً در تمام دنیا از اول خلقت تا به حال محترم‌ترین اصول حق مالکیت است تمام قوانین دنیا حتی در وحشی‌ترین ممالک دنیا حق مالکیت را محترم شمرده‌است شما آقا ملاحظه بکنید یک پادشاهی آمده‌است و ملک مردم را برده‌است غصب کرده‌است. شما نمی‌خواهید مال مردم را پس بدهید؟ نمی‌خواهید منافع آن را جبران کنید؟ این چیز غریبی است... مجلس شورای ملی هم این حرف را قبول نمی‌کند؟ وزیر دادگستری می‌گوید این پول را ما نداریم بدهیم. چطور پول ندارید بدهید؟ این حرف عجیبی است.

طباطبائی- قرض کنید

دشتی- بله. املاک مردم را گرفته‌اند و تمام این املاک هم غصبی است حالا می‌گویند همه این املاک غصب نیست و یک عده کمی را صریحاً می‌گویند غصب است و معامله نکرده‌اند و سند مالکیت نگرفته‌اند. خوب اینها را با این ترتیب و این جور که خودتان می‌گوئید تمامش یک میلیون نمی‌شود بدهید دیگر یکی از رفقا بمن نوشته‌است که اگر چندین سال هم عوائد این ملک‌ها را بدهند کافی نخواهد بود: امیر تیمور جلی بنده نوشتم.

آقا یک شاهی آمده اصل مالکیت را زیر پا گذاشته‌است ملک یک بیوه زن را بزور گرفته‌است.

دشتی- اینطور نیست آقا تمام املاکی را که از مردم گرفته‌اند غصباً گرفته‌اند این خیلی حرف است آقا زیادتر باشد یا کمتر باشد حرفی ندارم این یک مسئله اصولی است که بنده عرض می‌کنم این یک اساسی است که نمی‌شود آن را پایمال کرد قانون مدنی را ما نمی‌توانیم پایمال کنیم اصل مالکیت و احترام مالکیت را نمی‌توانید پایمال کنید آقا یک شاهی آمده اصل مالکیت را زیر پا گذاشته‌است ملک یک بیوه

زن را بزور گرفته است ازش پولش را هم بهش نداده است حالا شما می‌خواهید بهش پس بدهید آن وقت می‌گویند چون دولت پول ندارد ما بهش پول نمی‌دهیم (یکی از نمایندگان- نداریم) در این مدت ۱۸ ساله عوایدش چه شده؟ از محل عایدات همین املاک بدهید از آن محل سه هزار تومان بدهید. آن سه هزار تومان مجانی را ندهید ولی از محل آن عواید این مال مغصوبه را بدهید. علاوه بر این ۶۸ میلیون تومان را اعلیحضرت همایون رضا شاه پهلوی از سواد کوه که نیاورده بود از محل استفاده همین املاک بود و از همان محل هم مال مردم را بهشان بدهید حق مردم را بدهید. این خیلی غریب است که یک مجلس شورای ملی. بنده پس گرفتم پیشنهاد خودم را خواستم این حرف را بزنم.

نایب رئیس مسترد کردند. پیشنهاد آقای طوسی تبصره ذیل در قسمت الف پیشنهاد می‌شود:

در صورتی که حقانیت شاکی محرز گردید علاوه بر استرداد ملک حکم برد عایدات از تاریخی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی املاک را واگذار فرموده‌اند برفع شاکی صادر گردد.

## مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱

نشست ۴۹ - دوره قانونگذاری سیزدهم

{ ۳ - بقیه شور لایحه املاک واگذاری }

نایب رئیس - در ماده ۱۴ پیشنهادات مطرح شد و پیشنهادی از طرف آقای مخبر فرهمند شد و مطرح شد و رای آن موکول بجلسه امروز شد در زمینه این پیشنهاد هم یک پیشنهادی آقای اعتبار کرده اند تقریباً با این پیشنهاد یکی است آن هم خوانده میشود .

پیشنهاد میکنم منافع املاکی را که غصب آنها محرز و سند روی آن صادر نگشته سه ساله بپردازند . اعتبار.

نائب رئیس - آقای اعتبار

اعتبار - این پیشنهاد بنده با پیشنهاد آقای مخبر فرهمند یک تفاوت دارد و آن این است که ایشان پیشنهاد کرده اند منافع املاک غصب شده را سه ساله بپردازند و با پیشنهاد بنده تفاوتش این است که بنده نوشته ام که سند رویش صادر نشده باشد البته آنچه که بنده شنیده ام منافع املاک غصب شده یک صورتهای مختلفی دارد و اصل هم این است که باید پرداخته شود و در موضوع املاک غصب شده گفته میشود که رویش معامله شده یعنی باین ترتیب یک ملکی را از همسایه او خریده اند بعد از تحدید حدود املاک دیگری را هم ضمیمه کرده اند و سند رویش صادر شده است و البته این در عمل و پیدا کردن قطعات و منافع آن ملک کار مشکلی است باین جهت نظر این است که آنهاییکه سند رویش صادر شده است بهمان ترتیبی که آقای وزیر دادگستری در نظر گرفته اند و کمیسیون هم موافقت کرده عمل شود .

نایب رئیس - آقای مخبر فرهمند .

مخبر فرهمند - بنده هم معتقدم املاکی را که پول نداده اند و سند نگرفته اند حتماً بایستی منافعش داده شود و برای اینکه دولت در مضیقه نباشد پیشنهاد کردم سه ساله منافع را بپردازند .

نایب رئیس - آقای موید احمدی .

موید احمدی - بنده در جلسه گذشته عرض کردم البته عقیده همه آقایان حتی آقای وزیر دادگستری همین است ملکی که غصب شده و واگذار میشود منافعش هم داده شود و بنده هم موافقم و این فقط یک اشتباهی است که سند صادر شده و سند باسم شاه سابق صادر شده لکن قباله ندارد یعنی همینطور که فرمودند ملکی را خریده اند و یک قسمتهائی هم اضافه برده اند بنابراین بنده هم با این پیشنهاد موافقم و خوب است اصلاحی میباشد .

نایب رئیس - آقای ملک مدنی .

ملک مدنی - این مطلبی که میخواهم عرض کنم در جلسه خصوصی هم عرض کردم که یک قسمت املاکی هست که غصب شده و قباله از او نگرفته ملک را تصرف کرده اند و بعد هم سند صادر شده است و انصافاً بایستی نسبت باین ها توجه شده و درآمد املاک اینها را مسترد کنند و بنظر بنده مخصوصاً برای جلب توجه آقای

وزیر دادگستری عرض میکنم که محل پرداخت اجره المثل این قبیل املاک را درآمد آن املاکی که باقی میماند و در ید دولت هست معین نموده و چون اقلاً صد بیست املاک باقی میماند و در دست دولت باقی خواهد ماند از درآمد آن املاک سه ساله اجره المثل آن املاک مغضوبه را بپردازند که مجلس یک رای اساسی و منطقی داده باشد.

نایب رئیس - پیشنهاد آقای مخبر فرهمند . ( بشرح زیر خوانده شد ) بنده پیشنهاد میکنم منافع املاک غصبی که قباله صادر نشده باشد در ظرف سه سال بصاحبانش پرداخته شود.

وزیر دادگستری - بنظر بنده این پیشنهادی که حالا قرائت شد هم مجمل است و هم مورد اشکال واقع خواهد شد زیرا نوشته شده است که در ظرف سه سال پرداخته خواهد شد و دیگر اینکه نوشته شده قباله صادر نشده باشد بنظر بنده گیر مطلب در این جا نیست ملکی که صحبت میشود که ممکن است غصب شده باشد یعنی معامله نسبت باو نشده باشد یعنی از بابت ملکی که تصرف شده پولی پرداخته نشده باشد و بنظر بنده داخل این جزئیات اگر بشویم تولید زحمت میکند برای آن کسانی که رسیدگی خواهند کرد این مطالب را بنظر بنده واردش نشویم و بگوئیم کلیه ملکی که غصب شده یک میزانی برایش در نظر بگیریم که بعنوان منافع پرداخته شود بهتر است و بنظر بنده بهترین میزان همان است که در لایحه ذکر شده اگر سنوات ذکر کنیم یعنی ملاک پرداخت را عایدات یک سال یا دو سال قرار دهیم چون تشخیص مشکل است تولید اختلاف زیاد میکند و همانطور که عرض کردم راه میدهد بچیزهایی که برخلاف منظور آقایان است و بهمین ترتیبی که نوشته شده است هم کمتر اختلاف تولید میشود و هم زودتر مطلب حل میشود .

اعتبار - بنده هم با پیشنهاد آقای مخبر فرهمند موافقت میکنم .

نایب رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای مخبر فرهمند که آقای اعتبار هم قبول فرمودند آقایانی که موافقت اظهار موافقت بفرمایند ( عده قلیلی برخاستند ) تصویب نشد . پیشنهاد آقای اوحدی. بنده پیشنهاد میکنم که مبلغ سی هزار ریال در آخر بند الف حذف شود .

نایب رئیس - آقای اوحدی .



اوحدی - استدعا میکنم آقای وزیر دادگستری و سایر آقایان توجه بفرمایند که بچه نظر بنده این پیشنهاد را تقدیم کرده ام . بنده از ابتدای طرح این لایحه موافقت و عقیده داشتم که ملک غصب تصرفش بر غاصب حرام رد آن بصاحبش واجب است ( صحیح است ) از ابتدا این عقیده را داشتم و حالا هم دارم و تصور میکنم همه آقایان این عقیده را دارند ( صحیح است ) بیائیم سر مسئله منافع در اصل نظری نیست که باید رد شود بسیار خوب می آئیم سر منافع بنده معتقدم یک اصول مسلمه که از ناحیه ذات احدیت بهمه ما رسیده گاهی بلسان قرآن و گاهی بلسان اخبار و گاهی بلسان قانون اقلا او را رعایت کنیم و برخلاف او صحبتی نکنیم عرض میکنم در غصب ایادی متعدده پیدا میشود ید اول غصب منتسب است باعلیحضرت شاه سابق و ید دوم منتسب است باعلیحضرت فعلی و ید سوم منتسب است بملت که بنام دولت گفته میشود و بنابراین اجازه بدهید ماده ۳۲۰ از قانون مدنی را بنده اینجا بخوانم ماده ۳۲۰ نسبت بمنافع مال مغضوب هر یک از غاصبین باندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن اند . ملتقت شدید این صریح قانون بنابراین از سی ام شهریور ۱۳۲۰ این املاک بملت واگذار شده پس اگر بنا شود ملت ضامن باشد از آن تاریخ هر ملکی که غصبش معین شد چه یک تومان چه هزار تومان چه ده هزار تومان باید منافع آنهم داده شود عنوان یکسال و دو سال و عنوان ده هزار و بیست هزار تومان بر خلاف حکم خدا و رسول و قانون است اگر بنده یک ملکی را امروز غاصب هستم و صد هزار تومان انتفاع آنرا برده ام باید تمام آنرا بدهم یکسال دوسال برای چه ؟ راه عمل را قانون معین کرده و این را بر خلاف این ماده بخواهید رای بدهید بر خلاف حکم خدا رای داده اید این محرز بماند سر جای خودش . قانون برای ذی حق راه باز کرده امروز اعلیحضرت شاه سابق یک فرد عادی بیشتر نیست هر کس میخواهد بقوه قضائیه که مرجع رسمی تظلمات است برود شکایت کند مطالبه کند حق خودش را بگیرد باید برود عدلیه و غیر عدلیه کسی صلاحیت ندارد که اظهار نظر کند خودش ضامن است خودش دارائی دارد و خودش هم باید رد کند در خاتمه یک کلمه هم بدوست عزیز خودم آقای نقابت میخواستم عرض کنم که رفع اشتباه از ایشان شده باشد ایشان در جلسه قبل اظهار کردند که واگذاری اعلیحضرت شاه فعلی این املاک را بملت مشروط بشرط است و ضمن العقد شرط شده بنده هر چه گشتم همچو خبری

را پیدا نکردم در فرمان واگذاری اعلیحضرت بنده اینطور ملتفت شدم از عبارتی که مرقوم فرموده اند که چون منظور اصلی اعلیحضرت پدر بزرگوار ما از واگذاری اموال خودشان بما این بود که بمصارف خیریه برسد و ما هم همیشه سعی داشته و داریم که وسائل آسایش و رفاه عموم را از هر حیث فراهم آوریم بنابراین تصمیم گرفتیم اموالی که از قبیل املاک و مستقالات و کارخانجات بما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی و بهبود حال ترقی اوضاع شهرها ترقی صنایع کشور بهبود حال کارگران و فرهنگ و بهداری بدولت و ملت اعطا مینمائیم که برای انجام مطالب بالا یا املاک را بفروش برسانند و یا با حفظ و توسعه آبادی آنها در ملک دولت نگاهدارند و نیز مقرر میداریم که اگر کسانی باشند که نسبت باملاک ادعای غبنی داشته باشند پس از رسیدگی بشکایات آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود پس این عین فرمان پادشاه فعلی ما است بنابراین یک چیز زائدی نبوده است و آن عنوان مورد ندارد که بگویند ضمن العقد شرط شده است ضمن العقد شرطی نشده است و واگذار شده است برای رفاهیت مردم و بنده بیش از این عرضی ندارم و امیدوارم آقای وزیر دادگستری توجه بفرمایند که این سه هزار ریال حذف شود.

نایب رئیس - آقای انوار

انوار - آقای اوحدی یک شخص مبرزی هستند در عین اینکه میخواهند کمک کنند در عین حال ضرر میرسانند برای خاطر اینکه املاکی که غصب شده بنابر اطلاعی که دارم کمتر آنها دارای سه هزار تومان است مثلاً یک ملک شش دانگی را که خریده اند آمده اند در حدود این املاک یک جاهائی را هم غصب و تصرف کرده اند و آنجاها سه هزار تومان منافع نداشته و باعتبار حدود در نظر گرفته اند با این صحبتهایی که شد توافق شد که ما بیائیم نسبت باینهایی که املاک آنها در آن حدود ملک خریداری بوده و غصب شده سه هزار تومان برای آنها قائل شویم که تا این مبلغ داده شود این اولاً ثانیاً بعد از ۱۳۲۰ از آنوقت تا کنون کسی چیزی گیرش نیامده است بنده تحقیق کرده ام آقایان از مازندرانی ها اطلاع ندارند که بچه زحمات و ابتلائی افتاده اند و بنده موافقم این موضوع بیک صورتی در آید که اگر صد هزار تومان هم باشد بدهند ولی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد میدانم چیزی گیر کسی نیامده تا اینکه بیابند و بیان کنند و بدهند پس عقیده بنده این است آنچه که کمیسیون پیشنهاد

کرده و دولت هم موافقت نموده این بحال آنها نافع است و این چیزی که آقای اوحدی میگویند با آن بیان شافی و کافی و غمخواری کردند عملی نیست .

نایب رئیس - نظر آقای مخبر کمیسیون چیست ؟

مخبر - دو مرتبه قرائت شود . ( مجدداً خوانده شد )

اعتبار - اینکه قابل رای نیست پیشنهاد حذف است .

نایب رئیس - پیشنهاد کرده اند که این قسمت سی هزار ریال حذف شود اگر مجلس رای داد این سی هزار ریال حذف میشود . رای میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای اوحدی آقایانی که موافقت اظهار موافقت بفرمایند ( عده کمی برخاستند ) رد شد . پیشنهاد آقای اورنگ .

بنده پیشنهاد میکنم در آخر بند الف اصلاح شود که تا پنجاه هزار ریال محاکم حکم صادر کنند که بصاحبان آنها داده شود .

نایب رئیس - آقای اورنگ تشریف ندارند بنابراین پیشنهادات راجع به بند الف خاتمه پیدا کرده رای میگیریم بقسمت الف ...

اعتبار - بنده پیشنهاد تجزیه در بند الف میکنم باین ترتیب که الف در صورتیکه ملکی بدون عنوان معامله تا آخر عبارت صادر میشود یک رای گرفته شود و از قسمت در این موارد تا آخر قسمت هم یک رای گرفته شود .

نایب رئیس - عرض کنم در یک قسمت نمیشود تقاضای تجزیه کرد چون ماده قسمت بقسمت دارد الف و ب و ج و د در آن قسمت ها پیشنهاد تجزیه کرده اند آنها البته قابل تجزیه بود ولی این قسمت قابل تجزیه نیست . رای میگیریم به بند الف مطابق همان پیشنهادی که شده است از طرف کمیسیون آقایانیکه موافقت اظهار موافقت بفرمایند ( عده زیادی برخاستند ) تصویب شد . پیشنهادات راجع به بند ب قرائت میشود . پیشنهاد آقای اعتبار قسمت ب از ماده ۱۴ را بشرح زیر پیشنهاد مینمایم :

ب - دولت میتواند املاکی را که طبق این قانون بصاحبان آنها مسترد میدارد تا مبلغ سی هزار ریال باقسط متنسای ده ساله مطابق قانون فروش خالصجات دریافت دارد . اعتبار .

نایب رئیس - آقای اعتبار .

اعتبار - عرض کنم صحبت زیاد شد در این قانون و بالاخره برای خاطر اینکه موضوعی را که آقایان بهش توجه دارند تا حدی تامین شود پیشنهاد کردیم که این هم باقسط ده ساله مطابق همان رویه که در فروش خالصجات بوده است عمل شود و اگر آقایان موافقت بفرمایند نظر هر دو قسمت تامین شده است

نایب رئیس - آقای دشتی هم یک پیشنهادی فرموده اند مطابق همین پیشنهاد آقای اعتبار است خوانده میشود که توضیح بدهند . پیشنهاد آقای دشتی:

بنده پیشنهاد میکنم بجای بند ب اینطور نوشته شود ب - اشخاص بی بضاعت که بهای ملک آنها تا سی هزار ریال باشد میتوانند بهای بازخرید ملک خود را تا ده سال بپردازند.

اعتبار - بنده هم موافقم با این پیشنهاد .

دشتی - بنده اینجا میخوام از این حق توضیح استفاده کنم و یک سوءتفاهمی که در عرایض جلسه قبل من هست عرض بکنم و آن این است که در بند الف ناظر بتمام املاک نیست بند الف راجع بآن قسمت مختصری از املاک بود که مجلس اعتراف میکند که بطور غصب بوده است یعنی معامله ای نکرده اند تمام املاک را که بعنوان غصب برده اند . صورت معامله دارد اغلب آنها و من بموجب این قانون آنها را غصب نمیدانم یک ملکی بوده است مال پادشاه سابق به اعلیحضرت فعلی داده اند آن هم بدولت واگذار کرده است و دولت هم تصدیق میکند مال اشخاص بوده است دو مرتبه بآنها واگذار میکند بند الف ماده ۱۴ بعنوان کسانی است که ادعای غصب دارند بآنها واگذار میکند این عنوان عمومی املاک نیست فقط یک عده کوچکی از این املاک هست که مجلس آنها را عنوان غصبیت قرار داده بند الف از ماده ۱۴ املاک را معامله نکرده اند البته کم است دلیل هم گفتیم وقتی که مجلس اعتراف میکند باینکه غصب است باید تمام محصول و منافع آنها را بهشان بدهند یعنی مابه الثمن آنها را بدهد نسبت باین قسمت است نه تمام املاک بعضی از رفقا آمدند از بنده میپرسیدند که تو دو نظر متناقض داری از یک طرف میگوئی تا سی هزار ریال را از مردم بگیری و اما از آنطرف میگوئی این املاک را همینطور بدهند و حال آنکه نظر بنده

اینطور نیست در قسمت بند الف راجع بیک قسمت محدودی است باید مال دولت مال دولت و مال مردم مال مردم باشد نه اینکه از یک طرف حاتم بخشی کنیم از یک طرف مال مردم را ندهیم باید مجلس عادل باشد و مجلس شورای ملی مظهر عدالت و حقگذاری باشد در قسمت بند الف آنچه که مجلس تصدیق کرده است این است که یک ملکی را غصب کرده اند و غصباً در ید شما است و حالا شما میخواهید پس بدهید میگوئید تا سه هزار تومان اگر غصبی است تا هر اندازه که عوایدش هست باید بدهند هر قدر باشد و از آنطرف املاکی که مال دولت است یک املاکی که مال تمام ملت است چرا بدهیم بیک اشخاصی دیروز آقای نقابت در اینجا صحبت کردند و خواستند دفاع کنند از لایحه و طوری صحبت کردند که ما میخواهیم صاحبان املاک را باصول مفتخوری سوق بدهیم و مفت خوری را ترویج بدهیم ما میگوئیم اصولاً این پر نسیب این ملک را اینطور دادن این ترویج اصول مفتخوری است شما یک ملکی را همینطور بدهید برای اینکه مال ما نیست این حق مال مملکت است و باید بمصرف تمام کشور برسد بنابراین بنده از آقایان نمایندگان استدعا میکنم که توجه باین عرایض بکنند که این پول مال ما نیست که حاتم بخشی بکنیم و سی هزار ریال را بدهیم بیک اشخاصی و بر حسب اظهار خود آقای وزیر دادگستری این قسمت از املاک شامل صدی هفتاد از املاک خواهد بود یعنی اگر املاک ششصد میلیون باشد چهارصد میلیونش را ممکن است ما کمک کنیم بنابراین بنظر بنده و آقایان نه این است که صاحبان املاک کوچک و خرده مالک را ندهند نه بهشان بدهند و ده ساله ازشان بگیرند پانزده ساله بگیرند بالاخره این پول را ازشان بگیرند که بالاخره این پول بصره تمام ممالک تمام شود.

وزیر دادگستری - در قسمت بند الف بنده وارد نمیشوم چون گذشته است راجع باین پیشنهاد هم که شده است بنده آن مرتبه عرض کردم موافقم منتهی مدت ده سالی که آقایان پیشنهاد میکنند خیلی زیاد است و در تبصره ذکر شده که پنجسال باشد.

اعتبار - پس قبول کردید که پنجساله باشد.

طباطبائی - پیشنهاد بند مخالف با این پیشنهاد است.

نایب رئیس - عرض کنم این قسمت پنجسال با اینکه آقایان پیشنهاد کرده اند با هم اختلاف دارد .

دشتی - ما هم موافقیم .

وزیر دادگستری - قسمت پنجسال را همینطور بطور کلی قبول کردیم که اشخاصی که نتوانند از عهده پرداخت برآیند پنجساله بتوانند مسترد نمایند اینجا پیشنهاد آقایان مربوط باین است که این سی هزار ریالی که اینجا معاف کردیم برداشته شود و اینها هم همه مشمول آن مدت بشوند که بتوانند باقسط بپردازند بنده عرض کردم اصولاً قبول دارم .

نایب رئیس - یعنی نظر آقای وزیر دادگستری این است که سی هزار ریالی را که پیشنهاد کرده بودید بخشیده شود حالا آقایان پیشنهاد کردند که آن سی هزار ریال ده ساله گرفته شود . مقصود این پیشنهادها این است . آقای دکتر جوان عضو کمیسیون هستید ؟

دکتر جوان - خیر .

نایب رئیس - آقای دکتر تاج بخش عضو کمیسیون هستید ؟

دکتر تاج بخش - خیر .

نایب رئیس - البته نظامنامه را ملاحظه فرموده اید که در پیشنهادات فقط عضو کمیسیون میتواند صحبت کند . آقای انوار .

سید یعقوب انوار - بنده نمیدانستم آقای وزیر باین سهلی هستند . ما کاری کردیم در کمیسیون و صحبت کردیم یک املاکی هست که سه هزار تومان چهار هزار تومان در واقع قیمتش است در واقع مال طبقات سوم و چهارم است نه طبقات اول و دوم که دارای تمول و زندگانی باشند از این نظر هم وزیر مالیه سابق که در آنجا رفته بررسی و رسیدگی کرده بود و موانع مردم را دیده بود آمد راپرت داد و هم از بیانات خودتان در کمیسیون که صحبت کردیم و بنابراین شد و از روی ارفاق است آقای دشتی و آقای اعتبار توجه بفرمایند ما در اینجا پیشنهاد نکردیم که از خزانه دولت چیزی برده شود نه نه پیشنهاد خرج کردیم نه پیشنهاد بردن خزانه دولت کردیم

گفتیم این املاکی که از بیچاره ها که ده سال است گرفته شده و تا سه هزار تومان قیمتش بوده و آن سه هزار تومان هم اسمش سه هزار تومان بوده و آقایان بدانند که این سه هزار تومان بجزیب صاحبش نرسیده باین جهت گفتیم از آنها گرفته نشود نه اینکه از خزانه دولت ما اینجا بخواهیم چیزی بآنها داده شود گفتیم که تا سه هزار تومان از آنها گرفته نشود حالا شما آمدید چکار کردید این سه هزار تومان را بکلی از بین بردید و آنوقت میگویند پنجساله این برخلاف فلسفه ای بود که در کمیسیون گفته شد.

وزیر دادگستری - بنده خواهش میکنم سوء تفاهمی در این موضوع نشود بنده بطور مفصل سابقاً عرایضی که لازم بود عرض کردم و منطق و فلسفه این ماده که چرا از این مبلغ ذکر شد که صرف نظر شود آنرا هم باستحضار آقایان رساندیم آقایان هم که اطلاع دارند که پیشنهاد دولت پیشنهاد دوم دولت که بعد از آنکه آن لایحه اول پس گرفته شده لایحه دوم داده شد بعد بنا بر تقاضای آقایان نمایندگان در کمیسیون پیشنهادات زیاد بود پنجاه هزار ریال و اینها بود بالاخره به سی هزار ریال آنجا موافقت شد که ذکر شود و تا این مقدار املاکی که مسترد میشود از بابت معامله ملک از بهاء آن صرف نظر شود و بطوریکه در جلسه گذشته بنده عرض کردم این موضوع مواجه شده است با یک اختلاف نظر شدیدی که بنده می بینم در بین آقایان هست بعضی عقیده دارند این مبلغ حذف شود و این ارفاق بعمل نیاید و بعضی آقایان عقیده دارند برعکس این ارفاق بشود آقایان خواستند که این ارفاق باین وسیله بعمل بیاید که پرداخت قیمت باقسط بشود خوب این هم نظری بود که یک عده دیگر آقایان میل داشتند ارفاق از راه استرداد این مبلغ سی هزار ریال بعمل بیاید و از این راه ارفاقی بآنها بشود این بود که بنده عرض کردم دولت ممکن است موافقت کند با این مبلغ و این مبلغ را اینجا حذف کنند و بگوئیم که بطور اقساط گرفته شود حالا تکلیف با خود آقایان است موافقت کنند که زودتر بگذرد .

مخبر - بنده از آقای اعتبار مخصوصاً استدعا دارم که توجهی بفرمایند که قرار بر این شد مذاکرات سابقه را ما تکرار نکنیم یعنی آن مسائلی را که آقایان در بدو افتتاح

دوره سیزدهم بیان کردند و شاید تا حدی هم با عین ملاحظه که در گفتارشان بود باز هم خیلی وسیع بود آنها را تکرار نکنند زیرا دولت که این لایحه را تکمیل کرد و در آنجا بیست هزار ریال هم ذکر کرده از رقم بیست هزار ریال مورد موافقت دولت یک اتخاذ سندی کردیم که وقتیکه دولت قید میکند که تا بیست هزار ریال معاف پس جریان خریداری املاک یک طوری بوده است که اقتضا دارد ما رعایت کنیم و بگوئیم که او بنام استحقاق پرداخت نشده آقای دکتر سمیعی البته اطلاع دارند که یک خریدهایی شده مثلاً مرآتی که فرض بفرمائید هزارها حشم در آنجا میرفتند به پانزده تومان یا صد و پنجاه و پنج ریال خریده اند در همان سال دویست و پنجاه تومان بمالک همانجا اجاره داده اند در همان سال اول خریداری با سند رسمی اجاره نامه هم با سند رسمی هر دواش هم حاضر است هر کس هم منکر است از آقایان بنده اثبات میکنم ۲۷ تومان فلان مزرعه فلان پیرزن فلان مزرعه اشخاص یتیم و بینوا خریداری شده با ۲۷ تومان با چهل تومان با پنجاه تومان و بعد در همان سال دو برابر و سه برابر عایدات همان ملک بوده و پول هم بنام شرحی که در سنده نوشته شده پرداخت نشده است با این اوضاع و احوالی که هست یک طرف بوسیله دلسوزی و بعنوان طرفداری از ضعفا و فقر او خرده مالک اینجا اظهار احساسات میشود که خوب است پول فقرا را ما اینجا پس بدهیم حالا باز بگوئیم که چون این پانزده تومان کمتر از سی هزار ریال است این را بیا و باقسط بما پس بده خوب نیست آقا ( جمعی از نمایندگان - صحیح است ) ما نگفتیم که سه هزار تومان را همه را پس بدهیم گفتیم تا سی هزار ریال و البته اداره املاک که آقای وزیر دادگستری چند نفر از قضات مبرز را مامور کرده اند و رفته اند و پرونده ها و دفاتر را دیده اند و گزارش داده اند بنابراین گزارشها دولت وضعیت معاملات را دقت کرده از روی آن وضعیت معاملات خودشان موافقت کرده اند تا بیست هزار ریال را که خرده مالکین بیست تومان و سی تومان و چهل تومان از مردم گرفته نشود علت این است که ملاحظه فرمائید چه جور میگرفتند مثلاً فرض بفرمائید در یک ناحیه ای یک صد تا خرده مالک است میگفتند تا آن حدودی که چشم کار میکند بایستی جزء املاک باشد آنوقت



میآمدند نگاه میکردند میدیدند که این خانه مال ورثه است مال یک اشخاص بیچاره ایست آنوقت آن مباشر این صورتهای را باقلام ریز میفرستاد بطهران جمع این صورتهای میشد فرض بفرمائید شصت هزار تومان میگفتند فلان مقدار بخريد و این را نه میدانستند مال کجاست نه دیده بودند اینرا گفتیم بعنوان معافیت چیزی گرفته نشود. در همین روزهای نزدیک شهریور یک واقعه ای را بنده عرض میکنم برای اطلاع در نزدیکی همین امامزاده هاشم سر گذار بودیم عرض کنم یکی از افسران دستور داده بود که آن خرده مالکین اطراف را بیاورند آنجا آنها را آورده بودند افسر پیاده شد جمعیت را دید گفت همه را بخط کنید این جمعیت خرده مالک مال اطراف دماوند بود همه را بخط کردند یعنی صف بستند بعد آن مباشر بآن افسر گفت معلوم میشود که تو آخوندی افسر بهش گفت نه افسر هستم گفت اگر آخوند نیستی تا ظهر باید این کار تمام شود همه باید سند بدهند. ( انوار - حلال و طیب و طاهرش باشد ) اینها همه آمدند محضر دفتر رسمی دماوند اینها همه آمدند در آن محضر در دفتر آن افسر نطقی کرد گفت من آخوند نیستم و بشما میگویم که این املاک باید برضایت باشد و هر کس راضی است امضاء کند بدهد و هر کس ناراضی است نکند ( نبیل سمیعی - معلوم میشود آخوند زاده بوده ) یکی از آنها خیال کرد که او راست میگوید گفت که من راضی نیستم. همانجا بستندش بچوب و توی محضر چوب زدند تا راضی شد آنها را دیگر گفتند راضی هستیم دولت حالا میخواهد اینها را دو مرتبه بنام عدالت همه را بخط کند آقای وزیر دادگستری بایستند در سر همان کتل امامزاده هاشم بخط بکنند و بگویند آقایان از سه هزار تومان کمتر تا ده تومان هر چه هست ما بخشیدیم ( طباطبائی - همین ارفاق است ) صحبت ارفاق هم نیست اجازه بفرمائید اگر کسی مریض شد و من غیر حق مجروح شد و او خودش مصدوم و مجروح تکلیف طیب معالج این است که بجرأهت او یک مرهمی بگذارد آقا بیست سال زحمت و خسارت و آزار اجازه بدهید یک قدری یک مرهمی هم با این ده پانزده تومان بیست تومان بآنها بگذاریم مال خارجی نیست مال اهل مملکت خودمان است که میخواهند بروند آنجا زراعت کنند و بنده استدعا میکنم هم از آقای دشتی و هم از آقای اعتبار لطفاً موافقت

کنند و این پیشنهاد را پس بگیرند  
 نایب رئیس - آقای وزیر هم که نسبت باین پیشنهادها موافقت ندارند .  
 وزیر دادگستری - بنده عرض کردم تکلیفش را مجلس معین کند .  
 یکنفر از نمایندگان - دوباره بخوانند.  
 نایب رئیس - پیشنهاد آقای دشتی مجدداً خوانده میشود بنده پیشنهاد میکنم بجای بند ( ب ) اینطور نوشته شود  
 ب - اشخاص بی بضاعت که بهای ملک آنها تا سی هزار ریال باشد میتوانند بهای باز خرید ملک خود را تا ده سال پردازند . دشتی  
 نایب رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای دشتی آقای اعتبار هم که موافقتند.  
 اعتبار - بلی.  
 نایب رئیس - موافقین با پیشنهاد آقای دشتی اظهار موافقت بفرمایند . ( جمعی برخاستند )  
 نایب رئیس - قابل توجه نشد . پیشنهاد آقای طباطبائی: پیشنهاد میکنم در قسمت ( ب ) سطر اول اینجور اصلاح شود در صورتیکه بهای پرداختی بصاحب اصلی ملک بیش از سی هزار ریال نباشد. طباطبائی .  
 نایب رئیس - بنده چون میل ندارم در بین نطق آقایان تذکری عرض کرده باشم این است که قبلاً خواهش میکنم آقایان مراعات ماده ۶۳ را در موقع دادن توضیحات بفرمایند که در موقع نطق بنده مجبور نشوم عرضی بکنم. آقای طباطبائی  
 طباطبائی - یک پیشنهاد دیگر هم بنده داشتم آنرا هم بفرمائید قرائت کنند که توضیح هر دو را عرض کنم .  
 نایب رئیس - پیشنهاد دیگر آقای طباطبائی .  
 در قسمت ب بجای مبلغ سی هزار ریال نوشته شود پنجاه هزار ریال .  
 طباطبائی - عرض کنم بنده این پیشنهادی را که کردم برای صحبتها و مذاکراتی است که در اطراف این مبلغ شد که سی هزار ریال بگیرند یا نگیرند این لایحه املاک هم قبلاً باید عرض کنم که آقایان توجه بفرمایند باین شرط لایحه تنظیم شده و آمده که یک

هیئتی برای رسیدگی تشکیل شود یعنی قبل از رسیدگی قبل از اینکه یک شکایت نامه بدهند و یک مرحله را طی کنند بهیچکس هیچ چیز داده نخواهد شد خود املاک هم دو قسمت است یک قسمت املاکی است که همانطور که آقای ملک مدنی هم الآن تذکر دادند به ملکیت دولت باقی میماند برای اینکه یا طرز معامله صحیح بوده است و یا اینکه فروشنده و صاحب اصلی نیست و در طی مرور زمان و گذشتن مدتی از از بین رفته است و اینگونه املاک به ملکیت دولت باقی خواهد ماند قسمت دیگر که پس داده میشود بعد از رسیدگی است یعنی آنکسی که خودش را ذیحق میداند عرضحال میدهد و به عرضحال او رسیدگی میشود اگر ذیحق بود به او رد میکنند و برمیگردانند بنابراین اصلاً بنده نفهمیدم معنی ارفاق یا بخشیدن یا مفت دادن کجا توی این لایحه است کجا مورد دارد به کی میخواهند اصلاً مفت یا اعطاء کنند یاباه بخشند؟ بنده آمده ام میگویم که فلان ملک یکدانک سه دانک ششدانک مال من بوده است پس بهید بصره اظهار که پس نمیدهند اگر به صرف اظهار پس می دادند البته این فرمایشات صحیح بود ولی اینطور که نیست باید رسیدگی کنند پرونده را می خواهند اسناد را میخواهند سابقه تصرف را میخواهند و وارد میشوند اگر ثابت شد که من حق دارم به من پس می دهند و این مسئله اساسی که اینجا مطرح شد که مردم را باید تشویق کرد به کار کردن و زحمت کشیدن و هیچ کس هم فکر نکند که برایگان میشود چیزی گرفت اصلاً موردش اینجا نیست اینجا مورد بخصوصی است شاید دو هزار سال تاریخ را هم که نگاه کنید یک همچو چیزی شاید مورد نداشته باشد و شاید کمتر پیدا شود یک چنین معاملاتی که شده است ( صحیح است ) این سه هزار تومان که سی هزار ریال گفته میشود به نظر خیلی بزرگ می آید برای این است که یک ملکی از شخصی گرفته اند و غصب کرده اند و عواندش را برده اند حالا بعد از سالهای سال شاکمی آمده است عرض حال داده و ثابت شده است که ذیحق است سه هزار تومان میخواهند ازش نگیرند ( نقابت - تا سه هزار تومان ) بلی تا سه هزار تومان و این یک مفری است که دولت پیدا کرده است برای اینکه شما میگوئید غصب وقتی که غصب است هر چه که متعلق بغصب است بایستی برگردد به

صاحبش دولت وقتی خودش را در محذور می بیند و یک دیوانه هائی یک سنگ هائی در یکچاه هائی انداخته اند که حالا ما هر چه سعی می کنیم نمیتوانیم بیرون بیاوریم فقط یک راهی برای اینکار پیدا کرده اند و گفته اند عوض اجرت المثل و خسارت و عوض هزاران بدبختی و بیچارگی که باو وارد شده است سه هزار تومان از او نگیرند و این یکعوض کمی است که باسرم ارفاق و رعایت حال خرده مالک میخواهد در اینماده بگنجانید و باید توجه بفرمائید که اصلاً این مال مال دولت نیست که گفته میشود مال دولت را به کی بدهیم در این معامله هم بنده قطع دارم که دولت مغبون نخواهد شد و ضرر نمیکند و قتیکه باقی و فاضل کرد باز یک مبلغی میبیند که در جیب دولت هست . اما آن پیشنهادی که بنده تقدیم کردم که عوض ( بفروشنده ملک ) نوشته شود ( بمالک اصلیش ) چون فروشنده نیست اگر واقعاً ملکیرا او فروخته و خریداری شده است معامله صحیح است و دیگر چه چیز را پس بدهند به کی بدهیم در صورتیکه اصل منظور مجلس شورای ملی احقاق حق است اگر ملکی است که الآن در ید دولت است و صاحب دیگری دارد که صاحب اصلی شرعی او است همان را پیدا کنید و بهش بدهید و اگر اینطور نیست ندهید . بنابراین بنده برای حفظ این نکته اینطور پیشنهاد کردم که نوشته شود به صاحب اصلی ملک پس داده میشود و اما اینکه پیشنهاد کردم تا پنجهزار ریال البته علاقه باین مبلغ ندارم این پیشنهاد را فقط کردم که توضیح بدهم در اطراف آن سی هزار ریال و حالا استرداد میکنم.

نایب رئیس - هر دو پیشنهاد را استرداد میکنید ؟

طباطبائی - بلی هر دو را استرداد میکنم.

نایب رئیس - پیشنهاد آقای دهستانی: پیشنهاد میکنم بند ب از ماده ۱۴ بقرار زیر اصلاح شود.

ب - در صورتیکه بهای پرداختی بفروشنده ملک خریداری شده بیش از سی هزار ریال نباشد ملک بفروشنده یا کسیکه متصرف حین انتقال تشخیص گردد واگذار میشود و بهای پرداختی دریافت میگردد مشروط بر اینکه ساختمان مهم یا تغییرات

اساسی در آن داده نشده باشد که در این صورت تفاوت بهای حقیقی ملک مطابق وضعیت روز انتقال پرداخته خواهد شد.

دهستانی - پیشنهاد حذف را هم بخوانند.

نایب رئیس - آن پیشنهاد حذف در موقع رای تکلیفش معلوم میشود و قابل رای نیست . در پیشنهادی که خوانده شد توضیح دادید بفرمائید.

دهستانی - اولاً آقای نقابت یک تذکری راجع به گذشته فرمودند که بنده وارد بحث و جواب این قسمت نخواهم شد و نظر تمام نمایندگان این است که در حقیقت احقاق حق بشود و سعی و گفتگو و پیشنهاداتی که از طرف عموم تقدیم میشود فقط و فقط روی این نظر است و نظر خصوصی از طرف هیچ کس نیست ولی قانون طوری تنظیم شده است که تبعیضی قائل شده باین معنی که اشخاصی را که بدون معامله ملکشان را غصب کرده اند برای اجرت - المثل آن خودداری میشود مثلاً آقای وزیر دادگستری فرمودند که اگر ما این حد نصاب را قائل نشویم با اشکالاتی مواجه خواهیم شد مجلس هم تقریباً بیانات ایشانرا قبول کردند و گذشت ولی از طرف دیگر در قسمت (ب) قضیه یک بام و دو هواست بنده نمیدانم چه فرق دارد آن معامله سی هزار تومانی یا چهل هزار تومانی یا صد هزار تومانی با سه هزار تومانی اگر رعایت میشود و اگر باید پولی که در این معاملات فروشنده گرفته است پس ندهد پس باید صد هزار تومان را هم پس ندهد و اگر نظر رعایت است و خواهند فرمود که این املاک سه هزار تومانی مال اشخاص بی بضاعتی بوده است پس علت اینکه پول را پس ندهند چه خواهد بود اگر خواهند گفت که درآمد داشته است این ملک خوب بنده هم عرض میکنم که آن پول هم درآمد داشته است پس این تبعیض و این فرق برای چیست و چه فرقی است بین آن ملک صد هزار تومانی با آن ملک سه هزار تومانی باید آنچه را که تشخیص میدهند غصب است و مطابق قانون بطور غصب برده اند باید اجرت المثل بدهیم و بنده پیشنهاد کردم که هر کس هر پولی گرفته است باید پس بدهد حالا بسته است بنظر آقایان.

مخبر - عرض کنم آقای دهستانی تحت عنوان اینکه نظر مجلس احقاق حق است

استدلال برخلاف حق فرمودند البته نظر مجلس احقاق حق بود و با توضیحاتی هم که بنده عرض کردم نخواستیم تعریضی از گذشته کرده باشیم و نخواستیم تملق از یک دستگاهی گفته باشیم آنچه پیش از وقت هم گفتیم روی ایمان و حقیقت بود و حالا هم روی ایمان میگویم و به همین جهت هم زندگانی امثال غالباً دچار تزلزل است برای این که عقاید خودشان را میگویند و بعد ادوار مختلف با آن اظهار عقاید سازگار نیست و هی برمی خورد با یک چیزهایی و نمی پسندند ولی بعضی ها در یک نظر نمی مانند و با هر قسمتی که پیش می آید موافقت می کنند و این را بالانس حیاتی میگویند به هر صورت بنده نظری ندارم و عرض کردم همیشه در مقام دفاع اظهار عقیده ام به متن قضایا است و هیچ وقت به حاشیه نمی پردازم ایشان فرمودند فرق بین سه هزار تومان و سی هزار تومان چیست اولاً سی هزار تومان و سه هزار تومان فرق عددی دارد و ثانیاً عرض کردم و مثال هم زدم که این تا سه هزار تومان است چهارده تومان هست شانزده تومان هست سی تومان هست چهل تومان هست یک دستجاتی مختلفی است و مبالغش هم غالباً خیلی کم است اینها را مجلس موافقت کرد که وزارت دادگستری این مردمان مفلوک را بخط بکند و این مبلغ را ازشان بگیرد و ملکشان را بهشان بدهند بروند و یک روزی آقای دهستانی موافقت کردند که این مردم را بیاورند و به بینند اگر واقعاً ظلمی شده اگر حقی دارند احقاق حقشان بشود و اگر هم حق ندارند که تکلیفشان معلوم شود و این جا هم برخلاف حق چیزی نوشته نشده است و پیشنهادی هم که فعلاً آقای دهستانی فرموده اند فقط این قسمت عبارت که ( صرف نظر از دعوی غبن و غیره ملک عیناً بدون مطالبه بهای پرداختی ) حذف شده در صورتیکه متن ماده بیشتر جنبه ارفاقی دارد و امتیاز پیشنهاد ایشان با متن ماده این است که چنانچه یک نفر معاملات مختلفی ای نموده باشد میزان سی هزار ریال در صورتی مناط عمل است که مجموع قیمت‌های پرداخت شده باو از سی هزار ریال تجاوز ننماید از این قسمت هم صرف نظر فرموده اند در صورتیکه این منظور پیش آمد و کمیسیون هم پذیرفت که اگر کسی ده پانزده معامله کرده باشد و مجموع معاملاتش بیش از سی هزار ریال است معلوم میشود این شخص یک آمد

متمکنی است و دارای ثروت و رندگانی است و این دیگر مشمول معافیت نباشد و این معافیت برای خرده مالکین و بیچاره ها و بی چیزهائی است که یک ملکی داشته اند و از دست آنها گرفته اند و یک مبلغ جزئی بآنها داده اند و بنده تقاضا میکنم آقای دهستانی هم لطفاً پیشنهاد خودشان را استرداد کنند.

نایب رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای دهستانی موافقین اظهار موافقت بفرمایند (عده کمی قیام نمودند) رد شد. پیشنهاد دیگر آقای دهستانی.

پیشنهاد میکنم بند ب ماده ۱۴ بقرار زیر اصلاح شود:

ب - در صورتیکه بهای پرداختی بفروشنده ملک بیش از سی هزار ریال نباشد بهای پرداختی بمدتی که بیش از پنج سال نباشد دریافت و ملک عیناً بفروشنده واگذار میشود مشروط بر اینکه ساختمان مهم یا تغییرات اساسی در آن داده نشده باشد که در اینصورت تفاوت بهای حقیقی ملک مطابق وضعیت روز انتقال پرداخته خواهد شد. نایب رئیس - آقای دهستانی.

دهستانی - در این پیشنهاد نظر مساعدت آقای وزیر دادگستری شرط است ولی بعقیده بنده اگر موافقت بکنند خیلی بمورد و بجا است بنده عرایض قبلم را باز تکرار میکنم بنده عرض نکردم که سی هزار تومان باشد هزار تومان فرق نمیکند بنده عرض کردم آن کسی که ملک سی هزار تومان را فروخته است و کسی که ملک سه هزار تومانی را هر دو باید هر چه گرفته اند پس بدهند و باصطلاح هر که بامش بیش برفش بیشتر او تمکن دارد و دیگری ندارد مربوط به قضیه نیست بنده عرض میکنم تبعیض نباید قائل شد حالا بفرمایش آقا اینها مردمان ضعیفی هستند بنده پیشنهاد کردم آن پول را پنجساله و استهلاکاً بدولت بپردازند و ملکشان را بگیرند.

وزیر دادگستری - این پیشنهاد عین همان پیشنهاد آقای اعتبار است و یکی دیگر از آقایان که رای گرفتند و رد شد.

نایب رئیس - پیشنهادها با هم تفاوت دارد اگر این جور باشد بنده خودم مطرح نمیکم پیشنهاد آقای اعتبار و آقای دشتی ده ساله بود که وجهش را ده ساله بگیرید آن رد شد و یک پیشنهاد دیگری کردند آقای دهستانی که تمام وجهش گرفته شود آنهم رد شد

حالا پیشنهاد کردند پنجساله وجه گرفته شود بآن دو پیشنهاد تفاوت دارد تفاوت در مدت دارد و چون تفاوت دارد رای گرفته میشود آقایان موافقین اظهار موافقت میفرمایند. (عده قلیلی قیام نمودند) رد شد پیشنهاد آقای ملک مدنی:

تبصره به بند ب را به ماده ۱۴ پیشنهاد مینمایم:

املاکی که معاوضه شده و عوض او پس از رسیدگی واگذار میشود و ملک اولی بصاحبش مسترد میشود بانک کشاورزی مکلف است برای عمران این املاک به صاحب ملک قرضه برای مدت ده سال بدهد که بتواند به عمران ملک اقدام نماید.

نایب رئیس - آقای ملک مدنی

ملک مدنی - اجازه میفرمائید. عرض کنم این یک تبصره ایست که بنده پیشنهاد کردم مخصوصاً توجه آقای وزیر دادگستری را باصل مطلب جلب میکنم که نظر بنده وارد است و بنده کمتر مطلبی را عرض میکنم که با اصول تطبیق نکند حالا مورد توجه واقع شود یا نشود آنرا کاری ندارم ولی همیشه عرضی که میکنم منظورم این است که با اصول تطبیق کند حالا پیشنهاد خودم را میخوانم. املاکی که معاوضه شده و عوض او پس از رسیدگی واگذار میشود و ملک اولی بصاحبش مسترد میشود بانک کشاورزی مکلف است برای عمران این املاک به صاحب ملک قرضه برای مدت ده سال بدهد که بتواند به عمران ملک اقدام نماید. حالا توضیح میدهم عرض کنم املاکی را از یک اشخاصی در نور و کجور و قسمت های دیگر گرفتند و صاحبان آنها را تبعید کردند به فارس و شیراز آقایان نمایندگان فارس و شیراز از بیچارگی آنها مطلع هستند و همه هم الآن حاضر هستند و همه ما هم آنها را میشناسیم یک ملکی را این جا ازش گرفته اند و یک ملکی را آنجا داده اند حالا می آید در دادگاه میگوید که ملک مرا بدهید و ملک خودتان را بگیریید حرف هم حسابی است و مطابق این قانون ملک او اگر دارای شرایطی باشد که در این قانون ذکر شده باو مسترد میشود ولی این بیچاره که ده دوازده سال از کار و زندگی ملکش کنار بوده و متواری بوده این شخص قادر به آبادی و عمران آنجا نیست بنده پیشنهاد کردم که اگر موافقت بفرمایند در این قانون این تبصره گذاشته شود و مورد



توجه واقع شود البته بانک کشاورزی مثل سایر املاکی که گرو بر میدارد و ارفاقی هم درباره صاحبان این املاک میکند که بتوانند آلودگیهای خودشان را رفع بکنند و هم بتواند وسائل و موجبات رعیتی و زراعت را برای خودش فراهم کند بنده خواستم تقاضا کنم که آقای وزیر با این تبصره موافقت بفرمایند که نسبت باین اشخاص یک ارفاقی بشود.

وزیر دادگستری - فرمایش آقای ملک مدنی البته صحیح است و خوبست نسبت به این قبیل اشخاص کمک و مساعدت بشود بانک کشاورزی هم اساساً برای همین منظور تشکیل شده است که کمکهایی بکنند و اینها شاید اجلای افرادی هستند که باید بهشان کمک بشود ولی این تکلیف بنظر بنده در اینجا مناسب نیست چون این تکلیف مربوط به بانک کشاورزی است که نمیشود در این قانون گنجانند ولی البته همینطور که فرمودند کمک میشود که بانک کشاورزی این مساعدتی را که فرمودند بآنها بکند.

ملک مدنی - بنده پیشنهادم را استرداد میکنم خواستم این موضوع را تذکر بدهم .  
 نایب رئیس - پیشنهاد آقای اورنگ:

در بند ب پیشنهاد میکنم بجای سی هزار ریال بیست هزار ریال قید شود  
 نایب رئیس - آقای اورنگ .

اورنگ - بنده قصدم از این پیشنهاد صرف برای این بود که دو سه کلمه که در اطراف این موضوع است عرض کرده باشم و آن این است که بخاطر دارم که هفت ماه است یا چند روز کم یا چند روز زیاد این لایحه به مجلس تقدیم شده و تصدیق میفرمائید که در هفت ماه قبل محصول مخصوصاً در قسمت شمال هنوز بدست نیامده بود یعنی اگر ما آنوقت که این لایحه تقدیم مجلس شد تصویب میکردیم بقول یکی از آقایان خلعت بری بود یا یکی دیگر که گفتند چهل و چند میلیون مدخول این املاک است این چهل و چند میلیون مدخول این املاک از بین نمیرفت و تفریط نمیشد و در اثر اطلاعی که من شخصاً دارم این محصول امسال یا بکلی از بین رفته است یا قسمت مهمش تفریط شده است باین معنی که رعایای مقیم در دهات نه به عمال و

مباشرتین محصول دادند و نه بدیگران و اینهم که یک سوء تفاهمی بین رفقا پیدا شد که خیال فرمودند که بعضیها رفته اند این املاک را تصاحب کرده اند این جور نیست رعایای آنجاها نمیخواستند محصول را بدهند مالک گفت اگر بمن بدهی من رسید میدهم یک مقداری هم گرفته اند و یک رسیدی هم داده اند ولی حقیقت این است که اصل مدخول و محصول از بین رفته است اگر ملاحظه بفرمائید که صندوقی برای این کارها است در جوف آن صندوق چیزی نیست و حالا در ضمن عمل مشاهده میکنیم که در مجلس دو جریان حاد است یک قسمت را عقیده این است که اصلاً این املاک را ندهند بکسی یا بنفع بانک کشاورزی ضبط کنند یا بنفع مملکت ( عده از نمایندگان - چنین عقیده نیست ) صحیح و سقیم را کار ندارم و از مدخول و محصول این املاک ادعای غبن مردم جبیره و جبران شود یک نظر این بود یک قسمتهائی نظرشان این بود که علاوه بر آنکه عین این املاک رد میشود مدخول و محصولش هم از زمان تصرف حساب شود تا این حین که وقت دادنش است تا حالا خیر تا وقت تحویل دادن حساب مدخول و محصولش هم بشود و مدخول و محصولش را روی ملک بگذارند و تقدیم این آقا بکنند بعضی میگویند این املاک غصب است غصب یعنی عدم رضایت معنی غصب یک کلمه است دو کلمه نیست بهر حال حالا که از این آدم که با عدم رضایت ملکش را گرفته اند یک وقت نوشته هم میگرفتند و یکوقت نمیگرفتند این البته ملکش را گرفته هر دو یکی است - که هر دو یک است و معانی دگر یکی سود باشد تجارت دگر این هر دو نظر بنا بر معتقد من در افراط و تفریط قضیه واقع است هم آن طرف قابل قبول نیست و هم اینطرف بعقیده بنده خوبست بهمین اندازه ما راضی شویم که املاکی را که بدون رضایت از مردم گرفته شده با یک صورت خوبی بصاحب ملک برسد اصل این قانون برای این است که یک حقی بصاحبش برسد یعنی میخواهم حق بمن اله الحق برگردد لکن همیشه ما در عمل مشاهده کرده ایم کسانی که حق ندارند یا کمتر حق دارند بیشتر داد میزنند در اینجا هم نمونه اش ملاحظه شد مشاهده فرمودید کسانی که حق نداشتند بیشتر ادعا داشتند در خارج برای این این قانون آمد که اینها ازدهام نکنند و آن کسی که مالک یک ملکی

است و واقعاً آن ملک بیک کیفیتی که مقدر است و در مقدرت ما است باو داده شود و اگر چیزی کسر و کم است نه معنایش این است که ما اصول را زیر پا گذارده باشیم تمام اصول واقعاً صحیح است و اگر ما اعتقاد داشته باشیم یا نداشته باشیم اصل در اصلیت خودش هست تنها ما هم اقرار داریم ولی این کاری که ما الآن میکنیم این مقدرت ما است این ممکن ما است ممکن است که امروز این ملک را با این کیفیت باین افراد بدهیم من اعتقاد این است رفقا تفضل بکنند ترحم بکنند باین بیچاره هائی که هفت ماه است ملک اینها را نگاه داشته ایم میگوئیم آقا دل ما میسوزد اما ملک را نمیدهیم منتظریم یک میلیون هم پیدا کنیم و روی آن ملک بگذاریم بعد بدهیم میگوید خیر حالا ملک را بدهید بعد هر وقت یک میلیون پول را پیدا کردید بنده هم شرفیاب میشوم شما هم تشریف بیاورید بمن بدهید حالا سخن این است که همه اتفاق کنیم و مذاکرات را دیگر یکقدری طی کرده باشیم و مختصر کنیم که زودتر این املاک بصاحبانش رسیده باشد این بود بیان بنده و علت این پیشنهاد و الا نه با بیست هزار ریالش کار دارم و نه با ده هزار ریالش و الان هم استرداد میکنم.

نایب رئیس - آقای انوار پیشنهادی کرده اند که ماده ۶۳ تذکر داده شود ( ماده ۶۳ قرانت شد )

ماده ۶۳ - اصلاحاتی که در ضمن شور ثانوی پیشنهاد میشود در صورتیکه از طرف کمیسیون ارجاع آن خواسته نشود صاحب اصلاح بطور اختصار آنرا توضیح و استدلال میکند و فقط اعضاء کمیسیون حق جواب دارند پس از آن مجلس در باب قبول توجه یا عدم قبول توجه رای میدهد در صورت قبول توجه آن اصلاح بکمیسیون فرستاده میشود درباره این قبیل اصلاحات نمیتوان همانروزی که پیشنهاد شده است رای داد.

نایب رئیس - این تذکری که داده شده صحیح است بنده هم قبلاً عرض کردم که میل ندارم بین نطق آقایان تذکری بدهم ولی آقایان هم باید رعایت بفرمایند در همان قسمتی که پیشنهاد میکنند توضیحات بدهند والا اگر بخواهند در کلیات وارد بشوند و مذاکره در کلیات بکنند بنظر بنده مطابق نظامنامه نیست ( صحیح است ) پیشنهاد آقای

اعتبار: پیشنهاد میکنم به قسمت اخیر بند ب از ماده ۱۴ بشرح زیر اضافه شود چنانچه فروشندگان در یک ملک شش دانگ از یکنفر متجاوز باشد و فروشنده چند نفر باشند سی هزار ریال فرق بنسبت متساوی بین فروشندگان تقسیم خواهد شد و خلاصه بیشتر از یک سی هزار ریال به مجموع سهام فروشندگان تعلق نخواهد گرفت .  
نایب رئیس - آقای اعتبار.

اعتبار - این پیشنهادی که بنده تقدیم کردم در خارج هم که مذاکره کردیم آقای وزیر دادگستری و آقایان اعضاء کمیسیون همه شان میفرمودند که نظر ما هم همین است ولی چون یک ابهامی بود بنده خواستم رفع بشود البته مجلس با آن پیشنهاداتی که داده شده موافقت نکرده ما هم حرفی نداریم ما هم موافق هستیم با آن سی تومان و چهل تومانی که آقای مخبر توضیح دادند ولی البته نظری نبوده و این نیست که یک ملکی که به هفتاد سهم قباله شده ما سی هزار ریال را نسبت بهر سهم معاف بداریم منظور این نبود چون این نظر را آقای وزیر دادگستری هم فرمودند که نیست و فرمودند نظر ما هم همین است که تو داری و آقایان اعضاء کمیسیون هم همینطور فرمودند بنده برای روشن شدن مطلب این پیشنهاد را کردم که ما یک سی هزار ریال را می بخشیم و ارفاق میکنیم حالا ممکن است این سی هزار ریال بیک نفر برسد یا به پنج نفر این بود نظر بنده .

مخبر - عرض میشود وقتی در یک قضیه مراعات تناسب میکنیم دو طرف دارد باید هر دو طرف تناسب را رعایت کرد از قدیم گفته اند در خانه مور شبنمی طوفان است ما اگر نسبت بگیریم مور را با فیل اختلافش بسیار است این جا آقای اعتبار یک قیاسی میفرمایند که یک ملکی است شش دانگ در این شش دانگ هفتصد نفر خرده مالک فروشنده است بنابراین اینطور قیاس میکنند که هفتصد تا سه هزار تومان باید بدهیم هفتصد تا سه هزار تومان دو ملیون و صد هزار تومان این حساب درست نیست ...

اعتبار - کاملاً درست است حاضرم ثابت کنم .

مخبر - حساب حساب عدد است این خیلی روشن است بنده و حضرتعالی امیدوارم

یک مورد خارجی در قضیه نداشته باشیم حساب هم حساب عدد است عدد هم خیلی زود روشن میکند و زود میشود حساب کرد ( خیلی متشکرم که داخل عدد بشوید روشن بشود ) اولاً گفته شد برای ارفاق به خرده مالکین تا سی هزار ریال معاف شود بنده عرض کردم رقم کوچک زیاد است رقم پانزده تومان بنده عرض کردم وارد خصوصیات اجازه بدهید نشویم و الا اسم ده اسم مالک اسم خریدار اینهایی که کاغذ نوشته اند این مراسلاتی که رسیده است ( اینها را بنده بر حسب عادت ضبط کرده ام آقایان دور میریزند شاید اکثریت آقایان در حافظه نگاه داشته اند و بنده ضبط کرده ام ) خیلی زیاد است از اینطرف شما قضاوت عادلانه شما بایستی شمول داشته باشد نسبت بهر فردی از افراد این کشور حالا خواه توی این ده هفتصد نفر زندگانی بکنند با یک نفر حکم قانون و کلیات همیشه متوجه میشود با افراد هر جامعه ای شما وقتی وارد یکدهی میشوید می بینید یک مردی و دارای دو بچه و یکزن و سه تا یتیم برادرش هست میپرسی که تو چقدر ملک داشتی او خواهد گفت که بنده دو تا مزرعه داشتیم در اینجا و در آن موقع جزء نقشه نشد و آنچه بخاطرم می آید وقتی مامور ثبت اسناد آمد آن جا که آن قریه کیاکلارا میله نسب کند میله اش اینجا نیست آن مامور طناب هم نداشت راه افتاد با اتوموبیل و آن سروان سوار اتوموبیلش کرد و برد در یکفرسخ آن طرف تر میله را گذاشت بعد هم گفتند این هیچ جزء این نیست بعد هم ما رفتیم شکایت کردیم دستمان نرسید خواستیم یک تلگراف مخابره کنیم شهربانی ما را خواست گفت غدغن است رئیس تلگرافخانه هم تلگراف ما را گرفت پولش را هم گرفت اینهم قبضش است اما تلگراف مخابره نشد یکمورد دادخواهی را این مشهدی حسن برای شما خواهد گفت حالا نسبت باین مشهدی حسن من بگویم که چون این ده شما هفتصد تا مشهدی حسن دارد و هفتصدتا سه هزار تومان دو میلیون میشود ما ارفاق نمیکنیم درست است که این دو میلیون می شود ولی از آن طرف نسبت به افراد خرد کنید و بگویند که در خانه نور شبینی طوفان است دو سر تناسب را نگه کنید باید آن خرده مالکرا توجه کرد و نظری را که آقای اعتبار دارند و صحیح هم هست به این ماده باید نگاه و استناد کرد که اگر

هر گاه کسی معاملات متعدد کرده باشد و مجموع پولیرا که گرفته زیادتز از سی هزار ریال است بهش نمیدهند ممکن است یک کسی با سی هزار ریال یک ملک فروخته است یک مرتع فروخته است یکخانه کجا فروخته است تمام اینها را وقتی که حساب می کنیم می بینیم از سه هزار تومان بالا رفته اینهم مشمول نیست برای اینکه شخص او مورد نظر است شما جمع بزنید و اینطرف تناسب را نگاه کنید یعنی این حکم باید شمول داشته باشد بهر فردی و درباره هر فردی قضاوت بشود وقتی که خواهش می کنم هیچ تناسب ندارد بنده استدعا می کنم آقا عصبانی هم نشوید که قضیه اینطور است و آقایان موافقت نفرمودند البته این یک منطقی است که اینطور در نظر گرفته اند این مربوط باوضاع است که پیش می آید این اوضاع همه را عصبانی کرده است هم شما را هم ما را هم از اولش هم از وسطش هم از آخرش هم از سیاستش هم از قانونش در موقعی که باید بنشینیم فکر کنیم که ما در این دنیا چه بدبختی ها داریم باید بنشینیم آن نخ هانی را که رشته شده پنبه کنیم آن وقت ببینیم چه گرفتاری است بنده امیدوارم آقای اعتبار توجه بکنند و مسترد بکنند

اعتبار - بنده اجازه میخوام عرایض بنده را سوء تعبیر کردند میخوام توضیح عرض کنم

نایب رئیس - بفرمائید

اعتبار - بنده عرض کردم اینجا رقم است ایشان هم می فرمایند رقم است بنده عرض کردم رقم است بنشینیم در خارج واقعا رسیدگی کنیم ببینیم که بنده اشتباه می کنم یا آقای نقابت و شاید خودشان هم متوجه هستند و من تعجبم این است که وقتی اعضاء کمیسیون و آقای وزیر دادگستری هم میفرمایند که موافق هستند چرا ایشان به این پیشنهاد موافقت نمی کنند .

نایب رئیس - آقای وزیر دادگستری نظر آقا چیست ؟

وزیر دادگستری - موافقم

مخبر - بنده مخالفم

اعتبار - چرا

نایب رئیس - ایشان مخبرند و حق دارند  
مخبر - عرض کنم این مطلب سابقه زیاد دارد در همین یک وقت یک اختیاراتی ...  
اعتبار - ایشان روی چه ترتیبی حرف میزنند حرف خصوصی رل بیرون میشود زد

نایب رئیس - مخبر کمیسیون در هر موقع حق دارد توضیح بدهد  
مخبر - عرض کردم سابقه دارد آقای وزیر دادگستری اختیاراتی خواسته بودند  
پیشنهاد شد که از اختیارات کاسته بشود آقای وزیر هم موافقت کردند ولی کمیسیون  
عدلیه بجهاتی که قانع شده بود موافقت نکرد آقای وزیر دادگستری در این لایحه  
نظرشان بیست هزار ریال بود و بعد هم اگر از نظر دولت تلقی میفرمائید و وزارت  
مالیه بالصراحه عرض میکنم این مالیه ای که تشکیل شده میل ندارد یک مقال ملک  
بمردم داده شود برای اینکه این پست ها باشد برای اینکه باز هم مامورین بروند ...  
نایب رئیس - ( آقا صدای زنگ ) آقا در ضمن مذاکرات متوجه باشید که با نزاکت  
صحبت بکنید ...

مخبر - بالاخره اعضاء کمیسیون عدلیه با هزار جهت اینها عقاید شخص بنده هم  
نیست اینها عقاید افکار اعضاء کمیسیون است ( اعتبار - عقیده اعضاء کمیسیون غیر  
از این است ) اعضاء کمیسیون اگر بخواهند رای بدهند ولی رای اولی خودشان را  
نقض نکرده اند و به بنده اختیار داده اند که عرض کنم کمیسیون عدلیه بهزار دلیل که  
یکیش نگفتنی است و هر وقت بنده اینجا میخواهم یکی از آن حرفها ئی را که در  
کمیسیون گفته شده نقل کنم هم زنگ صدا خواهد آمد و هم دماغ انسان خواهد ترکید  
که اینها چیست . بنده برای رضای خدا استدعا میکنم اجازه بفرمائید بهمین صورت  
که هست بگذرد و حق بیچارگان مستمندان بآنها برسد  
اعتبار - دولت قبول کرده است آقا مورد ندارد

نایب رئیس - آقای انوار

انوار - این فعلاً از ماده چهارده خارج شد برای اینکه دولت قبول کرده است عنوان  
دیگری دارد . این فرمایشی را که آقای اعتبار فرمودند و توضیحی که دادند بنده هیچ

ملتفت نشدم کی موافقت کرده در خارج چرا؟ حالا عرض میکنم هیچ بنده تصور نکردم که در یک ملک مجاز باشد بیش از سه هزار تومان داده شود (همه‌ها نمایندگان) صبر کنید آقا می‌گویند این ملکی که منتقل شده اگر قیمت آن (حالا یا تمام ملک باشد یا یک‌دانگ) بیش از سه هزار تومان باشد که هیچ و اگر تا سه هزار تومان باشد از آن نمی‌گیرند (صحیح است) حالا ما صد هزار جور بگوئیم این عبارت است دو مرتبه توجه بفرمائید در صورتیکه بهای پرداختی بفروشنده ملک خریداری شده بیش از سه هزار ریال باشد صرف نظر از دعوی غبن و غیره ملک عیناً بدون مطالبه بهای پرداختی بفروشنده یا کسی که متصرف چنین انتقال تشخیص گردد رد میشود. می‌خواهد ملک را بهشان برگردانند و این پول را نگیرند حالا اگر سه هزار تومان قیمت آن باشد از او نمی‌گیرند یک کسی دیگر هم که در این ملک شریک است یک حقی دارد این را بگویند چون این قیمتی. که باین شخص داده اند سه هزار تومان است بتو دیگر نباید بدهند. نه این نمیشود حالا این عبارت است می‌خواهی تجزیه کن جمع کن فصل کن مرکب کن منحل کن عبارت همین است این است که کمیسیون هم موافقت کرده روی این نظر که نسبت به فرد فرد اشخاص که معاملاتشان از سه هزار تومان بیشتر نباشد این ترتیب واقع شود آقای اعتبار بنده و شما همه مان طرفدار دولت هستیم و طرفدار امنیت هستیم وقتی که این قانون آمد به مجلس در تمام ایران صداها بلند شده بود دولت و مجلس خواستند این صداها را که این مدت بلند شده و این داغهایی که بیست سال در دلها بود برای اینکه آبی بآتش آنها بریزیم و آن صداها را خاموش کنیم باینصورت آوردیم حالا هی خرده خرده بیرونش بیاوریم اینجایش نه آنجایش نه هی کم بکنیم و از میان برود دولت آمد گفت از روی استحقاق این را خواهیم داد حالا می‌گویند که در یک شش‌دانگی اگر چند نفر باشند این را مستثنی بکنیم این نمیشود باید نسبت بهر یک از انتقال دهندگان سه هزار تومان منظور شود و بیک نفر داده شود حالا قیمت آن ملک که انتقال پیدا کرده است و از دست او رفته است اگر سه هزار تومان بیشتر یا کمتر باشد از او نمی‌گیرند آنچه که ما فهمیدیم این است و مطابق این ما رای دادیم بغیر اینهم ما نظری نداریم ما که از خزانه مملکت نداده ایم پیشنهاد خرج نکرده ایم حالا بیانی ملاحظه مملکت را بکنید یا از جهت سیاست مملکت یا از جهت مفلوک و بیچاره بودن این رعایا این را موافقت بفرمائید و این



پیشنهادتان را پس بگیرید

نایب رئیس - عرض کنم این پیشنهاد را آقای وزیر دادگستری قبول کردند جزء ماده میشود. در قسمت بند ب سه فقره پیشنهاد راجع به حذف شده است در موقع رای تکلیف آنها معلوم میشود حالا رای میگیریم به اول فقره ب با اصلاحی که شد.

دکتر جوان - بنده پیشنهاد تجزیه میکنم.

اعتبار - اعلام رای شده است پیشنهادها هم تمام قرائت شده

دکتر جوان - بنده تقاضا دارم یکدفعه با آن پیشنهادی که آقای اعتبار دادند رای گرفته شود یکمرتبه بدون آن پیشنهاد.

نایب رئیس - یک قسمت را نمیشود تجزیه کرد

دکتر جوان - پیشنهادی که آقای اعتبار دادند بعنوان تبصره است.

نایب رئیس - تبصره نیست

دکتر جوان - چون این خودش عنوان مستقلی است ممکن است یکمرتبه به بند ب رای بگیریم یکمرتبه هم با این پیشنهاد

نایب رئیس - یک قسمت را قبلاً عرض کردم که نمیشود تجزیه کرد این عبارت را آقای وزیر دادگستری قبول کردند جزء ماده شد

مخبر - اجازه میفرمائید ( بعضی از نمایندگان - اعلام رای شده است ) کمیسیون دادگستری نسبت باین پیشنهادی که آقای اعتبار داده اند مخالف است ولواینکه دولت قبول کند باید به پیشنهاد رای گرفت اگر مجلس تصویب کرد جزء ماده میشود غیر از این نیست ممکن است نظامنامه را قرائت بفرمائید

نایب رئیس - دولت وقتی قبول کرد جزء ماده میشود.

مخبر - بنده تقاضای ارجاع این ماده را به کمیسیون میکنم

نایب رئیس - این را میتوانی. این ماده ارجاع به کمیسیون میشود. ماده پانزده را ممکن است مطرح کنیم.

وزیر دادگستری - بند بعد را ممکن است مطرح بفرمائید

نایب رئیس - بند بند که نمیشود تمام این ماده به کمیسیون برگشته است.

وزیر دادگستری - پس ماده پانزده را قرائت بفرمائید. این ماده میرود تمام لایحه که نمیرود

نایب رئیس - تاثیر در آن ماده ندارد ( وزیر دادگستری خیر ندارد ) اگر ماده چهارده یک تغییراتی پیدا کرد آنوقت در مواد دیگر تاثیر دارد باین جهت بنده عرض کردم که تمام لایحه بکمیسیون رجوع میشود در جلسه دیگر مطرح میشود چنانچه آقایان اجازه بفرمایند بودجه سال ۱۳۲۱ مجلس شورای ملی مطرح شود. آقای امیر تیمور فرمایشی دارند .

امیر تیمور - اگر بودجه مجلس مطرح بشود عرض دارم .

- موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

{ ۴ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه }

روحی - جلسه را ختم کنیم بنده پیشنهاد کنم .

نایب رئیس - نسبت به پیشنهاد ختم جلسه مخالفی نیست ( خیر ) جلسه را ختم میکنیم

جلسه آینده یکشنبه سه ساعت پیش از ظهر

( مجلس یک ساعت بعد از ظهر ختم شد )

نایب رئیس مجلس شورای ملی - بیات

## فصل شانزدهم

### مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۱

#### نشست ۵۱ - دوره قانونگذاری سیزدهم

رئیس - بفرمائید

سزاور - عرض کنم البته آقایان تصدیق میفرمائید که از سال ۱۳۰۷ شمسی ببعوضیعت شهرداری طوری بوده است که غالباً املاک شاه سابق راکه در هر کجا ساختمان میگردیشتر آن ساختمانهای یک قسمت خیلی مهمش بوسیله شهرداری انجام میشدهم از جهت کمک مالی وهم از جهت وسائلی که شهرداری در دست داشته است (صحیح است) و آنهارا شهرداری انجام میداده است. این قسمت در دفاتر شهرداری منعکس نیست البته یک ترتیبی بوده است که یک قسمتش روشن نیست در خارج و یک قسمتش هم خیلی روشن است و می توان این قسمت ها را از دفاتر شهرداری بیرون آورد حالا صرف نظر از اینکه بودجه شهرداری شاید دوثلث یا نصفش نصف بیشتری بمصرف این کار میرسید (صحیح است) که اینک در سال گذشته دومیلیون ونیم شهرداری راکه انجمن شهرداری نتوانست موافقت کند برای بدهد و تصدیب کند دو میلیون ونیم از بودجه شهرداری بمصرف ساختمانهای شاه سابق رسیده بود (صحیح است) و روی همین اصل ساختمانهای خودشهرداری و کمکهائی که باید بکند نسبت بوضعیعت شهروهمچنین از نظر بهداری و کمک بسایر مؤسسات شهر معطل و معوق مانده بود بواسطه نداشتن محل بیری این. اخیرا شهرداری تهران مواجه شده است باینکه ممت طلبکارانش که این طلبکاران همین پولها را میخوانند یعنی یک ممت مردمانی هستند که ساختمانهای برای آنجا کرده اند حالا پولشان را از شهرداری میخوانند یک قسمت مصالح ساختمانها است که برای آنجا خریداری شده و شهرداری واسطه بوده و حالا از شهرداری مطالبه میکنند و محلی برای پرداخت اینها نیست و مدتی است که این جریان هست بین دولت و شهرداری و مذاکره در جریان هست برای اینکه یک قسمت

کمکی از این محل بشود شاید شهرداری بتواند لااقل جواب طلبکارانرا بدهد علی‌هذا بنظر بنده نسبت باین قسمت برای اینکه رسیدگی شود آقایانی که این پیشنهاد(ماده‌الحاقیه) را امضاء نموده‌اند اینطور در نظر گرفته‌اند که قرائت شدن نسبت بمیزان و مبلغ رسیدگی کنند و پس از اینکه تشخیص شد آنوقت از این محلها مهمانخانه‌ها و ابنیه واگذار کنند که شهرداری آنها را بتواند بفروشد هم بتواند بقروضش بدهد و هم بمصارف خودش برساند و احتیاجات شهر را که مانده است تأمین کند (صحیح است) وزیر دادگستری - بنظر بنده بدو جهت این پیشنهاد نمی‌تواند ضمیمه این لایحه بشود یکی اینکه او لاریضی - صحیح است

طباطبائی - چه چیز صحیح است؟ هنوز هیچ چیزی نگفته‌اند که می‌گویند صحیح است (خنده نمایندگان)

وزیر دادگستری - این مبلغ سیصد میلیون است که اینجا ذکر شده است قطعاً غلط است سزاوار - اینطور نیست - صحیح است وزیر دادگستری - منجزاً عرض می‌کنم که فرستادیم رسیدگی کردیم درش هفت ماه قبل و معلوم شد بهیچوجه حسابی از بابت این سیصد میلیون تنظیم نشده و وجود خارجی ندارد.

طباطبائی - اینطور نیست آقا وزیر دادگستری - ثانیاً دولت اقدام کرده است یک کمیسیونی معین کرده است و اشخاصی را معین کرده است که بروند رسیدگی کنند. مطالباتی شهرداری دارد که این مسلم است و باید پرداخته شود دولت هم معین کرده است کسانی را که بروند رسیدگی کنند آنچه واقعا طلب شهرداری است پرداخته شود و نظر بنده عمل شهرداری و دولت غیر از عمل مردم و دولت است. اینیک موضوعی است خارج و یک مطالباتی ممکن است شهرداری داشته باشد

طباطبائی - ممکن است کدام است. قطعی است آقا وزیر دادگستری - دولت هم البته مورد توجه قرار خواهد داد و دارد رسیدگی میکند اشخاصی را فرستاده است که رسیدگی کنند و بعد که معلوم شد البته می‌پردازد و فعلاً هم وزارت دارائی مبلغی از همین بابت هاپر داده و دارد می‌پردازد که کمک بکار شهرداری بشود و بنظر بنده جاندار که ما این را وارد در این قسمت لایحه بکنیم.

اعتبار - اجازه میفرمائید؟

رئیس - بفرمائید

اعتبار - این پیشنهاد نیست این ماده است و میشود درش صحبت کرده که کس می تواند حرف بزند و اظهار نظر کند (صحیح است).

ملک مدنی - اجازه می خواهم.

رئیس - بفرمائید.

ملک مدنی - این موضوع شهرداری و محاسبات او رسیدگی بوضعیت آنجایی آزمائشی است که بنظر بنده بطوریکه پیشنهاد شده مورد در آدم در اطرافش صحبت کند. این حساب چندین ساله شهرداری و این پولهایی که در آنجا مصرف شده باید رسیدگی شود و همینطور که آقای وزیر دادگستری اینجا فرمودند رسیدگیهای دقیقی باید بشود اما متأسفانه گفته میشود که بنا هست رسیدگی شود ولی آثاری از این رسیدگی مانی بینیم و بنده تقاضی می کنم و عرض می کنم اینجا شهرداری تهران تمام درآمدش را ساکنین این شهرداری ند میدهند (صحیح است) از هر یک دسته سبزی هم که وارد این شهر میشود عوارض شهرداری می گیرند و در گذشته هم وضعیت شهرداری بر هیچکس پوشیده نیست (صحیح است) که چه کرده اند و همه مردم علاقه مند بر رسیدگی باین موضوعات هستند (صحیح است) همه میدانند که شهرداری وضعیت فوق العاده اسف آوری داشت و همه نگران بودیم که خوب چرا این پولها حیف و میل میشود و بیک مصارفی می رسد (بعضی از نمایندگان - حالا هم همینطور است) بنابراین دولت و نماینده دولت آقای وزیر دادگستری که اینجا تشریف دارند و ضیفه اش این است که اولین قدم را بردار و حساب چندین ساله شهرداری را رسیدگی کنی یک گزارشی هم برای استحضار عامه و مجلس شورای ملی بدهند که این رسیدگی شود فلان مباحث خرج فلان کار شده یابیم یک مصارف اختصاصی رسیده است (اینها جزء بیت المال مسلمین شده است) و فلان مبلغ زیر و رو شده است و بعقیده بنده تاجلوی این کارها گرفته نشود و تا این کارها تصفیه نشود اصلاً مانی توانیم وارد در این اقلام بشویم مثل اینکه قرار بود که رسیدگی بحساب وزارت جنگ شود چون در این هفده هجده ساله بنده همیشه عضو کمیسیون بودم هیچوقت بودجه وزارت جنگ در اینجا نمی آمد در اوایل شهریور ماه سال قبل که این تغییرات پیدا شد تا خواهش کردیم که حالا که دولت

میخواهد یک قدمهائی بردارد محاسبات وزارت جنگ رایج رسیدگی بکنندویک راپرتی بدهد که ما بدانیم در این مدت شانزده هفده سال در وزارت جنگ چه جریاناتی بوده و چه شده و چه نشده و از آنوقت تا بحال حسابش چیست سال گذشته بنده خاطر دارم که خود بنده در اینجا صحبت کردم و متأسفانه هیچ خبری از رسیدگی نشد الان هم ماه دوم سال است و بودجه تفصیلی خودشانرا نیاورده اند بمجلس و بنده خواهش می کنم آقی وزیر دادگستری این موضوع را در هیئت وزراء که تشریف دارند مطرح کنند و تصمیم مقتضی برای این کار بگیرند که مجلس شورای ملی مطلع شود که هم شهردار یچه کرده و چه میکند و هم در گذشته وزارت جنگ چه جریاناتی داشته زیرا این دو قسمت از جاهائی بوده است که هیچ نوع کنترلی در گذشته نداشته و لازم است که وضعیت این دو جا روشن شده و از جریان گذشته و حال آن عامه مردم مستحضر شوند (صحیح است) وزیر دادگستری - بنده راجع بشهرداری عرض کردم که دولت اقدام کرده است و مشغول رسیدگی هستند و عنقریب ممکن است صورت حسابش منتشر شود و البته باید منتشر شود راجع بوزارت جنگ هم از همانوقت اقدام شده است و مشغول هستند البته تصدیق میفرمائید که ترتیب و تنظیم یک حساب شانزده هفده ساله وزارت جنگ کار پنج ماه و شش ماه نیست که بشود از ش نتیجه گرفت و باید دقت شود و وقت کافی لازم دارد و البته بعد از اینکه رسیدگی کردند و نتیجه معلوم شد هم آقایان متوجه خواهند شد و هم با اطلاع عامه خواهد رسید.

رئیس - آقای امیر تیمور

امیر تیمور - بنده هم با این پیشنهاد مخالفم و علت مخالفت بنده هم این است البته فرمایشات آقای سزاوار را تکذیب نمی کنم ممکن است شهرداری و جوهی را بمصرف مخارج خصوصی ساختمانهای شاه سابق رسانده باشند اما آن مخارج مربوط به درآمد املاک و اینها نیست مخارجی که شهرداری کرده است مربوط بیک موارد خاصی بوده است که اگر هم نباشد تأمین شود از آن موارد باید تأمین شود این املاک فعلاً بدولت تعلق گرفته است و جزء خزانه عمومی مملکت است و متعلق بعموم است البته اگر شهرداری تهران مطالباتی داشته باشد مطالباتش از همان محلی که می خواهد و مصرف حسابش است از همان محل اختصاصی باسند تأمین شود.

رئیس - آقای طباطبائی

طباطبائی-عرض می‌کنم بنده خواستم خواهش کنم از آقایانیکه این پیشنهاد را امضا کرده‌اند پیشنهادشان را تکمیل کنند باین صورت که آنچه شاه شابق دارد از این مقوله که فرمودید متعلق بدولت است و تمام این ساختمانها متعلق بدولت است و اینکه آقای وزیر دادگستری تردید کردند در این حساب. اینطور نیست تمام این قصور و همه این ساختمانها همه اهالی این مملکت شاهدند که بدست مأمورین بلدی و باعواند بلدی و بودجه بلدی تأمین شده است و ساخته شده است (صحیح است) حالا هم باید مال دولت باشد و از بابت طلبشان هم مراجعه میکنند بدولت، بشهرداری، (دستی - بدولت) و مطالباتشان را میگیرند.

نماینده تبریز

رئیس - آقای ثقة الاسلامی

ثقة الاسلامی - بنده باین ماده الحاقیه مخالفم بجهت اینکه اگر آقایان توجه بفرمایند تمام این پولهاییکه خرج شده مال تمام مملکت است خصوصاً آذربایجان در این بیست سال اخیر بکلی از پادر آمده است تبریز که یکی از شهرهای قشنگ ایران بود حالا بیک پل خاکی مبدل شده است هشت سال بلکه ده سال تمام است که در آنجا یک سیلی آمد و رودخانه را خراب کرد سدی بستند و پولش را هم از اهالی گرفتند و واقعاً خجالت دارد که آدم اینجا بگوید در آن شهر هشت تاپل قشنگ خراب شده و فعلاً دوتا پل چوبی بسته‌اند و آقایان میگویند شهرداری تهران به بینیم بودجه‌اش چقدر بوده است و در این بیست سال چقدر هم بدولت داده است پس باید دویست میلیون تومان عایدات داشته باشد که هم شهر تهران را آباد کند و هم قصور سلطنتی را اگر این ماده الحاقیه کافی برای این نظر باشد پس باید تمام ادعاهای آذربایجان تأمین شود بجهت اینکه تمام ممولین آنجا را خاکستر نشین کرده‌اند آنروز ما این جایک ماده الحاقیه می‌خواستیم پیشنهاد کنیم گفتند که این پولها مال ملت است ملت ایران این پولها را داده است ملت هم مال دولت است اگر بنا باشد این هم جزء اموال منقول است سی میلیون تومان در آن موقع از وراثت مرحوم اقبال السلطنه گرفته‌اند و چندین میلیون تومان از خوانین اردبیل گرفته‌اند و تمام آذربایجان را در این بیست سال چابیده‌اند اگر بنا باشد که این را غرماب کنند باید برای تمام مملکت غرماب کنند این که می‌خواهند املاک را بدهند املاک مال اشخاصی است برده شده باید بآنها داده شود ولی پولی که خرج شده است اگر بخواهند

پس بدهند ما آذربایجانیه‌ها راضی نیستیم سایر ایالات هم همینطور (صحیح است) والا با این ماده الحاقیه می‌گوئید دولت باید بدهد. خوب دولت از کجا بدهد دولت باید از جیب مردم بدهد از جیب تمام مملکت بدهد ما تبریز را مختصر حسابی کردیم که دولت وقت در عرض این دوسه ساله چهار میلیون تومان پول بلدیہ و تسعیر غله و غیره از تبریز گرفته است حالا که مالیه می‌گوئید من پول ندارم چر اندازد؟ اگر بنا باشد که بدهند باید هر چه از ایالات گرفته شده به آنها برگردد. رئیس - آقای بیات

بیات - بنده نمیدانم این پیشنهاد بچه صورتی مطرح شده بجهت اینکه اگر صورت پیشنهاد باشد که باید با یک نفر موافق صحبت کند و یکی از اعضاء کمیسیون هم جواب بدهد اگر قبول کردند که بر می‌گردد بکمیسیون والا رأی گرفته میشود این پیشنهاد که مطرح شده است همه آقایان دارند صحبت میکنند و بنظر بنده این ترتیب موافق نظامنامه نیست و اگر اطراف مقام ریاست سؤال شده باشد که دولت یا مخیر قبول کنند که ماده بشود آنوقت ممکن است همه در اطرافش صحبت کنند اما وقتی که ماده نیست و پیشنهاد است گمان می‌کنم ماحق صحبت نداریم و وقت تلف میشود و حالا هم بنده عرض می‌کنم بنده اصولاً مخالف همانطور که آقای وزیر دادگستری صحبت کردند طرف اشخاصی نیستند که قانونی برایش بگزاریم هر دو دولت است بلدیہ است شهرداری این طلب هم اگر هست مال دولت است باید دولت کاملاً بحساب شهرداری‌ها رسیدگی کند همانطور که آقای سزاوار فرمودند هر سالی دو میلیون ونیم از این‌ها خرج املاک اختصاصی شده است حالا آقایان پیشنهاد می‌کنند که این را بگیرند و صرف شهرداری تهران بکنند شهرداری یک کارهائی دارد که با اینکه پول هم لازم ندارد و ابداً توجه نمی‌کند این اطراف شهر را امروز ملاحظه بفرمائید مثل دهات سابق دارند جامی سازند پس فردا بلدیہ بخمال می‌افتد و مرتبه هر چه این مردم بیچاره ساخته اند خراب می‌کند و یک خسارت عمدتاً بکردن مردم می‌اندازد (نبیل سمعی - دیگر جرأت نمی‌کند) از امروز باید از این قسمت‌ها جلوگیری شود و نقشه بدهند مردم که مردم روی آن نقشه‌ها بنا بسازند و درست کنند این نزدیک دروازه شمیران را بروید ملاحظه کنید آقایان تشریف ببرند به بینداین کار که دیگر پول لازم ندارند



بودجه می‌خواهد نه پیزی باید فقط توجه بشود اصولاً که این قسمت هانقشه داشته باشد. در باب طلب شهرداری هم که این جا آقایان پیشنهاد کرده اند این قسمت را هم همانطور که آقای وزیر دادگستری اظهار فرمودند رسیدگی میکنند هر چه شهرداری طلبش تشخیص شد ترتیب پرداخت آنرا خواهند داد چون این محلی که آقایان پیشنهاد کرده اند قبلاً برای آن طرحی پیشنهاد شده که بیک مصرف توسعه و ترقی کشاورزی این مملکت برسد حالا هر چه از سروته این محل بزنند که بیک مصارفی برسد از یک امر خیری باز میماند. بنده عقیده‌ام این است که دولت به این ادعائی که شهرداری دارد رسیدگی میکند اگر واقعاً برای کار خیری لازم باشد بشهرداری پرداخته میشود و برای آن بدهند مصرف کند نه این که بیاید جزء بودجه عادیشان آنوقت یک امر خیری که در نظر گرفته شده که از محل این پول بشود از بین برود و یک قسمت اصلاحات کشاورزی در این مملکت بعمل نیاید.

## #صورت مشروح مجلس روز پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۱

۸ - بقیه مذاکره در ماده ۱۹ لایحه قانونی املاک و اگذاری.

رئیس - آقای دشتی.

دشتی - عرض کنم که بنده می‌خواهم یک اشاره بکنم به بیانات آقای مخبر کمیسیون قوانین دادگستری که فرمودند بنده در جلسه خصوصی گفته‌ام باید وکیل وزیر هم بشود و بعد هم بتواند برگردد بمجلس حق وکالت دادگستری را هم ندارد این یک قیاس مع الفارق است آقای نقابت مجلس شورای ملی اساساً ساخته شده است برای اینکه وکلاء در سیاست مداخله نکنند یعنی این دستگاه دستگاه سیاست است همچنین تمام افراد وکلای مجلس که در مجلس هستند در حکومت و در سیاست مملکت باید صاحب رأی و عقیده باشند این مسئله در تمام حکومت‌های دموکراسی محرز و این اصل مسلم است

در تمام حکومت‌های دموکراسی دنیا که مالیرانیان بتقلید آنها و از روی سبک آنها حکومت ساختیم در پهلوی آنها این اصل محرز است. حکومت دموکراسی یعنی حکومت ملی یعنی حکومت ملت بر خودش البته بیست میلیون سی میلیون نفر که نمی‌تواند بر خودش حکومت کند ناچار است نماینده بفرستد پس این نمایندگان هم که همه نمیتوانستند حکومت کنند بر ملت لذا اینها هم یک عده را انتخاب می‌کنند برای اعتماد میدهند بهشان و باو میگویند حکومت کن و اسم او دولت است. در تمام دنیا این اصل مورد قبول است و لیا این غیر از این است که یک وکیل دادگستری وقتی وکیل مجلس شورای ملی شد بواسطه مقامی که دارد وقتی که وکیل مجلس شد مکلف است پس از قبول وکالت مجلس وکالت دادگستری را نکند مخصوصاً در مالکی که رشد و موسیاسی شان بحد کافی نرسیده است و ممکن است قضاوت تحت تأثیر او واقع شوند و ممکن است این وکیل دادگستری اعمال نفوذ بکنند این شبهه هست نمی‌خواهم بگویم حتماً این کار میشود ولی این شبهه هست مخصوصاً در مورد قانن استر داداملاک که در این قانن بنده اینطور تصور می‌کنم حقیقت مجلس شورای ملی نیتش خالص است و قربتالی الله میل دارد که املاک مردم را پس بدهند حالاً ممکن است یک نفر دو نفر پیدا شوند من بکسی تهمت نمی‌زنم ولی حقیقتاً مجلس شورای ملی نیتش خالص است بنده یاد می‌آید در موقعی که این قانون بواسطه کارهای مختلفی که مجلس داشت عقب می‌افتاد یک عده زیادی از مالدارانی هابشبهه افتاده بودند که این قانون را دولت نمی‌خواهد بگذراند آمدند پیش بنده با اینکه آن موقع بنده با دولت مخالف بودم با کابینه آقای فروغی مخالف بودم من قسم خوردم که همین کابینه فروغی برای اینکه من با او مخالف هستم نیتش این است که این املاک را پس بدهد دولت این نیت را دارد هم مجلس این نیت را دارد ولی معذک در این مملکت یک حرفهائی زده میشود همه شماها هم شنیده‌اید می‌گویند یک عده بنده بست کرده اند می‌خواهند کارهایی بکنند و یک حقه بازیهای بکنند یک عده از وکلاء برای اینکه این شبهه را از مجلس رفع کنند و نگذارند امن مجلس آلوده باین اتهامات بشود گفتند که ما اصلاً در این کار هادخال نمی‌کنیم و منظورشان هم این نبود که فلان وکیل دادگستری آقای نقابت یادگیری اینکار را کرده باشد (صحیح است) خدا شاهد است ما این قصدر اندازیم (صحیح است) ولی بطور کلی و بطور جدی برای اینکه رفع این شبهه شده باشد... ما چه داعی

داریم آقابقول حدیث نبوی اتقوا من مواضع التهم بایدحتی القوه سعی کرد که از تهمت برکنار ماند پس بنابراین نیت بوده است آن کسانی که این پیشنهاد داده اند که مجلس شورای ملی از این تهمت مبری بشود ولی این سابقه را که آقای اعتبار فرمودند صحیح است این قضیه هیچ در مجلس شورای ملی سابقه نداشته است ولی البته مطابق مثل معروف که میگویند شاه میبخشد و شیخعلی خان نمیبخشد اکثریت مجلس شورای ملی بایک پیشنهادی موافقت میکنند و آن رأی میدهد کمیسیون عدلیه نمیگویم و نمیخواهم بگویم حق ندارد معان نظر بکند ولی از نظر نزاکت سیاسی و اجتماعی باید این را رد نظر بگیرد که اکثریت مجلس شورای ملی نظرش محترم است و باید نظر اکثریت مجلس را مورد توجه قرار دهد (صحیح است) اکثریت مجلس شورای ملی هر چه رأی داد کمیسیون عدلیه باید آنرا توجه بکنند این که یکمرتبه بپندارندش دور و کان لم یکن فرض کند و یک گزارش دیگری بدهد به مجلس شورای ملی. این شایسته نیست (صحیح است) بالاخره آن کسانی که امضا کرده اند آن پیشنهاد را و مجلس شورای ملی هم آن را رأی داد یک نظری داشتند که آن نظر بایستی در کمیسیون دادگستری مطرح میشد و یک جرح و تعدیلی هم اگر لازم می داشت میکردند عبارتش را اصلاح اگر لازم داشت میکردند و به مجلس گزارش می دادند (صحیح است) ولی همینطور یکمرتبه بطور مطلق اورا بپندارند دور این خوب نیست (صحیح است) برای چه؟ برای اینکه تمام قوت و قدرت شما اعضای کمیسیون عدلیه از مجلس شورای ملی است اگر مجلس شورای ملی نباشد شما چه هستید؟

تبصره - کلیه اراضی اشخاص که بدون مجوز قانونی از طرف شاه سابق ضبط شده طبق این قانون رسیدگی و قطع و فصل خواهد شد.

رئیس - آقای بهبهانی

بهبهانی - یک اراضی از طرف اعلیحضرت سابق در همین اطراف شهر بدون مجوز قانونی و دادن قبالة یاپولی اتخاذ شد و دست آنها را از این اراضی کوتاه کردند و اثبات شده یا اعلان ثبت شده یا نشده و اینجا بر حسب این قانون و مواد این قانون جانی تصریح باین مطلب شده باشد و تصریح داشته باشد که دعوی آنها شامل این قانون است نیست و شاید یک تصرفاتی هم در آنها کرده باشند البته آنهاست که تصرفات کرده اند باید عین آنها را در کنونی اطراف اراضی کنند این است که این تبصره را که شامل همین معنی

است که اراضی که در زمان اعلیحضرت سابق تصرف کرده‌اند بدون مجوز قانونی مشمول همین قانون است بنده پیشنهاد کردم که روی همین قانون هم باین قسمت‌ها رسیدگی شود.

دشتی - دو مرتبه بخوانید این پیشنهاد را. (بشرح سابق خوانده شد)  
رئیس - آقای اوحدی.

اوحدی - بنده ملتفت نشدم که مقصود آقای بهبهانی از این پیشنهاد و تبصره کدام اراضی است اگر اراضی اصراف شهر مقصودشان است اراضی اطراف شهر شاه سابق تصرف نکرده اراضی اطراف شهر اگر لازم بتوضیح باشد بایستی پرونده‌های ثبت اسناد درآورد و پشت این تریبون گذاشت و آنوقت برای تمام افراد نمایندگان ملت آن پرونده‌ها را خواند تا معلوم شود چه فعل و انفعالاتی بواسطه یک عدّه اشخاص برای این اراضی اطراف شهر شده است اگر این اراضی اطراف شهر مقصودشان این است که بنده بکلی مخالف هستم و اصل این قانون رد املاک را متزلزل میکند این قانون مربوط باملاک و اگذاری است که این قانون باین اسم دارد تهیه میشود یعنی املاکی است که شاه سابق واگذار کرده است باعلیحضرت فعلی و اعلیحضرت فعلی واگذار کرده است بملت که نام او دولت شده است آن دولت میخواهد اگر درجائی تعدی و غصب شده است آن را برگرداند این قانون روی این است اگر ما بخواهیم یک اراضی را در یک جاهائی بیک عنوان و تحت یک حرفهائی آنها را هم بخواهیم ضمیمه این قانون کنیم اصل این قانون متزلزل میشود بنابراین بنده بکلی با این پیشنهاد مخالف هستم و اظهار عقیده در این خصوص را اطلاع نمیدانم.

بهبهانی - اجازه میفرمائید توضیحی عرض کنم؟  
رئیس - بفرمائید.

بهبهانی - آقای اوحدی یک اظهار ابهام بیموردی کردند که نمیدانم چیست ولی بالاخره یک مردمی یک اراضی از آنها ثابت شده یا ثابت نشده گرفته شده و شاید در آنها یک بناهائی هم شده باشد و باید تکلیف آنها معلوم شود. حالا آقایان میفرمایند ماده اول این قانون شامل این اراضی هم هست برای اینکه نوشته شده است (اراضی و اموال غیر منقول) اگر شامل این هم هست بنده پیشنهادم را پس می‌گیرم اگر شامل نیست که تقاضا میکنم به این پیشنهاد رأی گرفته شود باتوضیحی آقای وزیر دادگستری در این

باب بیان کنندورای آقای وزیر منط است.

وزیر دادگستری - ماده اول این قانون در واقع یک امر کلی است باید تکلیف دعاوی که ممکن است نسبت باملاک و اگذاری باشد معین شود (انوار - اموال غیر منقول) بلی کلیه اموال غیر منقول و املاکی که واگذار شده است تکلیف آنها را میخواهیم معین کنیم. اما اینکه آقای بهبهانی پیشنهاد فرمودند آنچه که بنده فهمیدم خارج از موضوع املاک و اگذاری است یعنی خارج از آن چیزهایی است که در تصرف پادشاه سابق بوده است و واگذار شده است به دولت یک معاملات دیگری را ایشان در نظر دارند یک قسمت را بنده اطلاع دارم که مشغول مذاکره هستند بدان اشخاصی که معامله شده است و گمان می‌کنم اصلاح شود و بطور کلی چیزی که مشمول این قانون باشد نیست یعنی آن قانون بر آن نوشته نشده و اگر وارد این قانون کنیم منظور را حاصل نمیکند مادر قانون املاک و اگذاری صحبت می‌کنیم و آن موضوع بکلی خارج از املاک و اگذاری است و باین قسمت باید جداگانه رسیدگی شود اگر بشود که نواقصی حاصل شود با آنها اصلاح میکنند و بنظر بنده خوب است که آقای بهبهانی این پیشنهاد را پس بگیرند جداگانه مذاکره شود در این خصوص بهتر است.

دشتی - عرض می‌کنم در اینکه اگر کسی بدون اینکه منتظر حکم دولت و حکم محکمه بشود برود و املاک را تصرف کند این کار خوبی نکرده و تمام آقایان هم باین موضوع موافق هستند ولی این پیشنهاد یک عیبی دارد که اگر مختصر مداخله کرده باشد واقعاً محروم بشود و سر ملکش نرود این کار غلط است (یک نفر از نمایندگان - یک ماه مهلت دارد) اجازه بفرمائید آقا به این مناسبت بنده یک شعری از صائب نظر م آمد می‌گوید:

هر که چون تیغ مدارش کجی و خونریزی است

خلق عالم همه گویند که جوهر دارد

مالین بیچاره‌هایی که رفته اند سر ملک خودشان و ملکشان را تصرف کرده اند غاصب میدانیم اما یک پادشاهی که بازو را این املاک را گرفته و از قدرت خودش سوء استفاده کرده او غاصب نیست این قضیه مخصوصاً بر تمام ایرانیان ثابت است که رضاشاه املاک مردم را غصب کرد (صحیح است) منتها حالا باین فورمول شما آمده اید ملک مردم را می‌خواهید بهشان پس بدهید حالا چهار نفر جهالت کرده اند رفته اند سر ملکشان باید مطابق قوانینی که ما داریم اینها را تعقیب کنید و لازم نیست دیگر در یک قانون

یکه برای احقاق حق مردم میاوریم یک شمرخوانی هم کرده باشیم یک تناقضی که در این پیشنهاد است و آن این است که رافقی است که راجع به خرده مالک کرده اند اگر شما هر کسی که تصرف کرده است غاصب میدانید پس چه فرق است بین خرده مالک یا غیر خرده مالک در همین پیشنهاد ملاحظه میفرمائید یک تناقض خیلی صریحی است بنده از آقای دکتر ملکزاده که این پیشنهاد را بیک نیت صحیحی کرده اند استدعا می‌کنم پیشنهادشان را پس بگیرند و همانطور که آقای وزیر دادگستری گفتند مطابق قوانین موضوعه با این اشخاص عمل کنند.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

دکتر ملکزاده - بنده یک توضیحی دارم (همه نمایندگان - مذاکرات کافی است رأی بگیرید)

دکتر ملکزاده - بنده خیلی متأسفم که بیان من بدرجه الکن و نارسابود که نتوانستم مقصود و منظور خودم را به مجلس شورای ملی بفهمانم و از آنطرف متأسفم از بیانات آقای دشتی که انتظار نداشتم با آن لحن مخصوصی که دارند که گفت (بنده رانیز خدامرک دهم لایم) بنده هم این کاره هستم بنده قبلاً منطبق خود را روی اصل بوده که امروز اول امضا کردیم که این املاک را با صاحبانش مسترد بدارند بنابراین آقا باز تشریف بردید روی آن اصل که وزن و سنگینی کلام خودتان قرار بدهید و مراد بی مهری قرار بدهید این انتظار را نداشتم بنده عقیده‌ام این است که در یک مملکت مشروطه بایستی قدرت قانونی باشد و از قدرت ملوک الطوائفی و قلدری بایستی جدا بگیرد و بایستی اینطور هم باشد اگر کسی خیال بکند که دوباره اصول قلدری و ملوک الطوائفی را می‌شود تجدید کرد این خیال باطل است و خیانت ب مملکت و مشروطیت است بنابراین بنده این پیشنهاد را کردم که به اینها اخطار شود که در مدت یکماه دست از تصرف و مداخله بردارند ما مشغول رسیدگی هستیم و احقاق حق می‌کنیم بر طبق این قانون رسیدگی می‌کنیم اگر این املاک مال شماست مطابق این قانون مسترد می‌کنیم ولی قبلاً برود و یک تصرفاتی بکنند این بنظر بنده صلاح نیست حالا اگر دولت هم با این نظر موافق است که بنده پیشنهاد را مسترد می‌دارم

نبیل سمیعی - این بیست ساله مطابق قانون بود.

دکتر ملکزاده - اگر عمل صحیحی بود که مانمی گفتیم پس بدهند.

نقابت مخیرکمیسون - از وقتی که این قانون آمده است بمجلس تابحال پنجماه بیشتر است در حدودشش ماه است و از اوائل شهریور و اردیبهشت میشود و شاید چهار پنج ماه است که در خود مجلس مطرح است حال در خلال این چندماه قوانین دیگری بمجلس آمد بوجه آمد این قانون معوق ماند در صورتیکه اول حرفی که در مجلس زده شد اول سخنی که آغاز شد احقاق حق اشخاص بود که مورد تعدی واقع شده اند این تاخیر مجلس شورای ملی و واقعیات آثاری دارد اگر چنانچه آقایان یک کاری در وزارت دادگستری داشته باشند و تشریف ببرید آنجاشش ماه هفت ماه معطل شوید و نایبنتیجه چه شده است این یک تأثر و تاسفی برای شما تولید میکند. پیش آقای دکتر ملکزاده از لحاظ اصول و منطق کاملاً صحیح است ولی از نظر سیاست مداری و مملکت داری صحیح نیست برای اینکه هر قانونی یک دریچه اطمینانی می‌خواهد اگر آن دریچه را برای آن قانون نگذاریم مملکت را نمیشود اداره کرد و بهمین دلیل است که در تمام فورمولهای قوانین کیفری یک حداقل و یک حداکثری برای مجازات معین شده و بقاضی اختیار داده شده است که بین حداقل و اکثر رسیدگی کند و همینطور یک ماده ۴۵ و ۴۵ مکرر در قانون مجازات ماهست که قاضی حق دارد از حداقل هم پائین بیاید و اوضاع و احوال را رعایت کند در تمام قوانین یعنی آن جرائمی هم که در دنیا خیلی سنگین است و گناه کبیره است اصلاً سهل و ممتنع پیش بینی شده است و در جائیکه مجازاتش اعدام است بگذشت مدعی خصوصی از بین می‌رود برای این است که امور اداره شود حال در اینجا این پیشنهاد در واقع یک سر بار فوق العاده برای مردم میشود اینها معطل شده اند مجلس کارهای مهمی داشته است که آن کارها را ضمناً انجام داده است حالاً هم دولت توضیح میدهند که آقا ملاک خودمان را تصرف کرده ایم مأمور هم فرستادیم بمحل هر کس هم که مزاحم شده است کتکش را بسته ایم آورده ایم حالاً همانطور که آقای دشتی فرمودند ممکن است از ناحیه بعضی ابراز جهالت شده باشد قوانین مملکتی ماکه بهم نخورده و در جای خودش رسیدگی میشود ولی این پیشنهاد آن دریچه را میبندد و آن امید را از بین میبرد بنده از نظر وظیفه مخبری که داشتم که انشاء الله امیدوارم امروز تمام شود با این پیشنهاد مخالفم.

اعتبار - بنده هم پیشنهاد امضا کرده ام می‌توانم توضیح بدهم.

رئیس - بفرمائید

اعتبار- عرض کنم که بنده تعجب می‌کنم گاهی یک چیزهای خیلی بدیهی و مطالب خیلی روشن و بدیهی مورد بحث واقع می‌شود. بنده هم چون پیشنهاد آقای دکتر ملک‌زاده را امضا کرده‌ام و معتقدم که این آقایان و این اشخاص بایستی منتظر بشوند تا این هیئت‌ها تشکیل می‌شد (نبیل سمعی - تاکی) چه عرض کنم تاکی هر وقت هیئت‌ها تشکیل شدند اگر ما این را قبول نداریم که منتظر قانون بشویم تا قانون بگذرد و یک عدل و داده‌های در کار باشد بنظر بنده باید این قانون را پاره کرد و ریخت دور دیگر قانون موضوع ندارد از طرفی می‌گوئیم قانون از طرف دیگر هم اجازه می‌دهیم هر کس که توانست بپشت هم اندازی برود و یک املاکی را تصرف کند این نقض عرض است اگر هرج و مرج را موافق هستیم دیگر قانون نباید بگذرانیم و بنده ناچارم این را عرض کنم که اگر آقایان بایک همچو امر بدیهه موافقت نکنند این در قانون مؤثر است زیرا با حسن نیتی که ما داریم این قانون را تعلق می‌کنیم ناچاریم آخر کار رأی ندهیم بنده موافق با هرج و مرج نیستم این صحبت شاه سابق و زور سابق را آقای دشتی فرمودند حالا که شاهی در کار نیست زوری در کار نیست ما می‌خواهیم ان عملی را که می‌گوئیم بدیده است با وضع قانون داریم آن‌ها را پامال می‌کنیم حالا اجازه می‌دهیم بنحو دیگری اعمال شود (دشتی - ماک) این را گفتیم همین میشود دیگر ما می‌گوئیم که حالا که بدیده است این املاک را پس بدهیم بصاحبانش در عین حال هم اشخاص را اجازه بدهیم که بروند آنجا و تاخت و تاز بکنند این بنظر بنده کاملاً غلط است و صحیح نیست اینجا آقای دشتی فرمودند که مایک قانون شماری می‌خواهیم بگذرانیم اشخاصی را می‌خواهیم بیرون کنیم بنظر بنده پس توجه بقانون نفرمودید این پیشنهاد آقای دکتر ملک‌زاده را که بنده هم امضا کرده‌ام گفتیم اشخاصی که از روی جهالت همانطور که خودتان فرمودید رفته‌اند و یک تصرفات و مداخلاتی کرده‌اند دولت از تاریخ تصویب قانون تا یکماه به آنها اخطار بکنید که رفع ید بکنند و منتظر نتیجه رسیدگی بشوند این را بنظر بنده ضعیف کشی نمیشود گفت این حق و عدالت است و اگر این را حقیقتاً مقبول نداشته باشیم می‌خواهیم باین هیئت‌های رسیدگی اهمیت ندهیم و اعتماد نداشته باشیم بنظر بنده قانون موضوع خارجی پیدا نمی‌گردد اینجا آقای مخبر فرمند پیشنهاد صحیح است و منطقی است و درست است اما وقتی که منطقی شد دیگر امتداد سیاست کدام است (مخبر- آقا حریف را تمام بزنید) این عین سیاست



است که دولت هرج و مرج را از بین ببرد و مردم منتظر بشوند تا قانون بگذرد و تکلیفشان معلوم بشود. آنوقت بروند سر ملکشان و یکی دیگر میخواستم عرض کنم در یک پیشنهادی هم بنده موافقت کردم که آن پیشنهاد آقای حمزه تاش بود که از تاریخ صدور حکم اجرت المثل را بهشان بدهند بنده خواستم از آقای وزیر دادگستری سؤال کنم که اگر این املاک در تصرف دولت بوده شما بهره‌ه که امسال برده‌اید چه بوده؟ این املاک ۷۴ هزار تن برنج میداد شما امسال چی بردید این را بفرمائید که مجلس شورای ملی بداند که اگر این املاک دست شما بوده محصول اینجا چطور بوده و چطور شده است بنظر بنده یک مطالبی که بدهی است و یک مطالبی است که حق است و عدالت است اینها را از شما روگردان بشویم و تخطئه نکنیم این صحبت بیچارگی نیست ما برای همان خرده مالکینی که آقای وزیر عدلیه هم در جلسه قبل فرمودند باری آنها هم یک راهی باز کردیم و گفتیم آنهایی را که دولت از نظر کشاورزی معتقد است و لازم دانسته است که در املاک مداخله کنند آنها هم شمول نخواهند بود بنظر بنده دولت بایستی این پیشنهاد را قبول بکند و این پیشنهاد بصلاح دولت و بصلاح تصویب این قانون است.

وزیر دادگستری - اگر آقایان موافقت بفرمایند این پیشنهاد برود بکمیسیون و با سایر پیشنهادات مطرح شود.

دکتر ملکراده - برود بکمیسیون.

عده‌ای از نمایندگان - آقارای بگیرید.

نقابت - (مخبر کمیسیون) پیشنهاد وقتی بکمیسیون میرود که از طرف مخبر کمیسیون

تقاضا بشود این پیشنهاد را که هنوز قابل توجه بودنش معلوم نیست. (بعضی از نمایندگان -

آقا دولت قبول کرد) بنده استدعا میکنم یک قدری احساسات را کنار بگذاریم آخر

بدبخت‌تر از همه گویایان مردمانی هستند که این چند سال گرفتار تعدی شده‌اند و واقعا هم

هنوز دوره بدشناسی شان خاتمه پیدا نکرده این همه طول و تفصیل آخر ملاحظه کنید چه

احساساتی از طرف آقایان غلیان پیدا می‌کند و یک پیشنهادی میشود در صورتیکه البته

آن قسمت‌هایی که مبانی حق بود رسیدگی شده. نظامنامه داخلی مجلس می‌گوید در موردی

که یک پیشنهادی از طرف مخبر کمیسیون تقاضای ارجاع بکمیسیون بشود می‌توان

ارجاع کرد و در سایر موارد در شور دوم اگر به پیشنهادی رأی گرفتند و قابل توجه

شدمیرود بکمسیون که اگر اصلاح عبارتی دارد اصلاح شودحالاچند ناپیشنهاد دیگرهم هست درصورتیکه امیدواری چنین بودکه امروز این ماده و این قانون خاتمه پیدا میکندبنده تصورمیکم بالین توضیحات قانع نشدندیک رأی گرفته شودبه قابل توجه بودن این پیشنهاداگر قابل توجه شدکه میرودبکمسیون والاتکلیفش معلوم است. وزیردادگستری - ماهم گفتیم درصورت موافقت.

### صورت مشروح مجلس روز سه شنبه ۲ خرداد ۱۳۲۱ نشست ۶۱

ماده الحاقیه - نسبت باراضی که بوسیله علیحضرت شاه سابق بمؤسسات یا اشخاص یا ادارات دولتی واگذارشدهاست وزارت دادگستری مکلف است برای رسیدگی و احقاق حق متظلمین قانونی پیشنهاد نماید. بهبهانی - بیات

بهبهانی - در جلسه قبل بنده یک پیشنهادی کرده بودم که اراضی که از طرف علیحضرت سابق بدون مجوز قانونی از اشخاص گرفته شده جزء این قانون رسیدگی و احقاق حق شود آقای وزیر دادگستری فرمودند که آن اراضی مشمول این قانون نیست و این قانون مربوط باملاک واگذاری است و آنها جزو املاک واگذاری نیست و باید طبق قوانین جاریه مملکتی احقاق حق بشود این بود بنده با این فرمایش آقای وزیر دادگستری آن پیشنهاد خودم را مسترد کردم ولی تصور می‌کنم یک کسی که یک قسمت یا تمام اراضی او بدون مجوز قانونی گرفته شدهاست از طرف شاه سابق بمؤسسات دولتی یا ادارات دولتی داده شده یا باشخاص مختلفی واگذارشده این‌ها حالا بروند روی قوانین جاریه مملکتی احقاق حق شان را بخواهند این اسباب زحمت آنها خواهد بود برای اینکه ممکن است نتوانند یا نشود بمحاکم یا مراجع صالحه مراجعه کنند این است که دراین پیشنهاد بنده تعدیل کردم نظر خودم را و تقاضا می‌کنم آقای وزیر دادگستری هم اظهار موافقت بکنند برای حفظ حقوق مردم و آن این است که برای اینگونه اراضی آقای وزیر دادگستری یک قانون مخصوص بیاورند که خیلی اینها بزحمت نیفتند برای اینکه اساسا معلوم است که نظر دولت این است که اراضی که شاه سابق از دست مردم بدون مجوز قانونی گرفته مسترد کند این هیچ فرق نمی‌کند که چه اراضی باشد

که گرفته باشد و بمؤسسات واگذار کرده باشد و آنها دخالت می‌کنند و چه اراضی که واگذار به دولت کرده و دولت الان متصرف است چون گفته‌اند این مربوط به قانون املاک واگذاری نیست لهذا بنده این پیشنهاد را کردم و تصور می‌کنم که قبولش هم ضرری به جانی نخواهد زد و یک راه سهلی پیدا خواهد شد

نایب رئیس - نظر آقای وزیر چیست.

وزیر دادگستری - بنده می‌خواهم ببینم موافقی دارد؟

نایب رئیس - قبلا باید نظر آقایان وزیر و ممبر معین بشود موافقین یا مخالف؟

وزیر دادگستری - این ماده را که پیشنهاد فرمودند و بنده که اجمالا توضیحی دادم نظر باینکه پیشنهادات دیگری هم شده که آنها البته باید قرائت شود و به بینیم که حکم آنها چه خواهد بود به نظر بنده آنچه که بنده توانستم آشنا شدم همینطوری که خود آقای بهبهانی فرمودند طوری است که مشمول این قانون نمی‌تواند بشود چون موضوعاً خارج است با این جهت اینها را نباید داخل این قانون کرد آقای بهبهانی و آقایانی که این پیشنهاد را امضاء کرده‌اند خیال می‌فرمایند که اراضی است که ممکن است این جنبه را البته مورد دقت قرار داد اگر هم‌نطوری که این قانون را دولت آورد بمجلس شورای ملی پیشنهاد کرد برای این بود که اهمیت داشت و این موضوع مبتلی به جمع کثیری بود البته اگر موضوعات دیگری هم باشد که قانونی لازم داشته باشد و قانونی نداشته باشد آنرا هم دولت مضایقه ندارد که قانونی برای آن بیاورد و بتصویب مجلس برسد و بموقع اجرا گذارده شود با این جهت بنده تصور می‌کنم که خوب است آن پیشنهادات خوانده شود بعد تکلیف آنها که معلوم شد تکلیف این ماده هم معلوم شود و الا نمی‌شود و ممکن است اختلاف بین آنها پیدا شود.

نایب رئیس - پس این پیشنهاد بعد از آن پیشنهادات مطرح می‌شود. پیشنهاد آقای فرمانفرمائیان:

پیشنهاد می‌کنم ماده زیر الحاق شود: کلیه اراضی که بدون مجوز قانونی بتصرف شاه سابق درآمده و یا آنکه حسب الامر بیک مؤسسه و یا به غیره واگذار کرده‌اند مطابق مواد همین قانون باسناد رسیدگی و حکم قطعی صادر می‌شود.

نایب رئیس - آقای فرمانفرمائیان.

فرمانفرمائیان - این پیشنهادی که بنده تقدیم کردم آقای وزیر دادگستری توجه بفرمایند

هیچ منافات ندارد و محتاج باین نیست که یک قانون مخصوص دیگری بمجلس بیاید و شش ماه عمر مجلس صرف آن بشود اگر در همین قانون تفقد بفرمایند و این ماده الحاقیه را قبول بفرمایند آن زحمتی که بعدها دادگستری مبتلا می‌شود در حین و در ضمن اینکه لایحه املاک می‌گذرد و یک جریاناتی برای این کار وضع می‌شود در اسناد و صدور حکم قطعی این موضوع هم که مبتلی به جمع کثیری استحل می‌شود موضوع یکی است هدف از این مقصود این است که تعدیاتی که در زمان سابق شده‌است چه از حیث املاک مزروعی چه از حیث اراضی و قطعات و غیره از این قبیل آنچه که شده‌است و اسناد و مدارک مثبت در دست مردم است مردم است آنها حل بشود والا آقای نخواستند که واقعا املاک مزروعی را قبول بفرمایند و مجلس شورای ملی رای بدهد با اینها باید این معامله را کرد و با اراضی دیگر معامله دیگری کرد یا هیچ معامله نکرد و طرف توجه قرار ندادند در جلسه گذشته یکی از آقایان نمایندگان اظهار علم قطعی کردند که اصلا این قبیل اراضی وجود ندارد بنده حاضر هستم که با اسناد و مدارک اینجا ارائه بدهیم که فقط در اطراف ایستگاه راه آهن طهران بالغ بر یک میلیون و هفتصد هزار متر اراضی است که متعلق بمردم بوده‌است و اسناد مالکیت در دست آنها مانده‌است م اراضی غیر را تصرف کرده‌اند حتی نسبت بآن اراضی معامله کرده‌اند بدتر از همه این است که آن ثبت داده‌است اسنادی که طبق مقررات و تشریفات صادر شده‌است در بعضی از دوائر شنیده‌ام که جواب می‌دهند. یک نقشه هست که در زمان شاه سابق آن نقشه ترسیم شده‌است و ثبت اسناد هم آن نقشه را امضا کرده‌است نصف حدود شهر تهران جزء آن نقشه وارد است و ممکن است روی آن نقشه از مردم حق الارض مطالبه کنند البته این یک بام و دو هوا می‌شود و اصلا این قانون مالکیت و ثبت اسناد را معدوم می‌کند و اصلا گمان نمی‌کنم که محتاج باین باشد که در اینجا یک استقامتی بفرمایند که این ماده الحاقیه را که تکلیف این قبیل اراضی را معلوم می‌کند پذیرفته نشود.

وزیر دادگستری - بنده در مقابل فرمایشات آقایان هیچوقت مقاومت نمی‌کنم عرایضی که می‌کنم برای اینست که تصور می‌کنم استدلال دیگری می‌شود کرد و بنظرم صحیح می‌آید و برای اینکه مطلب روشن شود استدلال را هم می‌کنم آنوقت البته قضاوتش با مجلس شورای ملی است و هر طور که تصویب کنند می‌شود قانون

عرض کنم این مطلبی را که آقای فرمانفرمائیان توضیح فرمودند در تعقیب پیشنهاد خودشان این روشن کرد زمینه پیشنهادی را که آقای بهبهائی دادند و خوانده شد و این از همان موضوعاتیست که واقعا خارج از اینقانون است این پیشنهادی که آقای فرمانفرمائیان فرمودند با توجهی بعرایض بنده که تا بحال کرده‌ام فرموده‌اند یا بخود قانون بخود قانون اگر توجه می‌فرمودند معلوم می‌شود که ما نگفتیم املاک مرزوعی تنها که ایشان فرمودند چرا یک بام و دو هوا می‌شود که املاک مرزوعی را برایش این حکم قائل شدیم و برای اراضی حکم دیگر قائل شویم. نه اگر بقانون توجه بفرمایند ما بطور کلی املاک را ذکر کردیم و فرقی هم بین مرزوعی و غیر مرزوعی در کار نیست حتی مستغلات و غیر ذلک را هم می‌گیرد اینقانون چیزی که از این قانون خارج می‌شود کلیت املاکی است که مورد انتقال واقع نشده یعنی متعلق بشاه سابق نبوده جزء انتقالی هم که بدولت داده شده‌است وارد نبوده چیزی که جزء این نیست ما نمی‌توانیم باین بچسبانیم. البته موضوع اراضی را که آقای فرمانفرمائیان تذکر دادند بنده وارد بودم درش و میدانم یک موضوعی است نسبتا مهم این است که وارد آن بشود و برایش فکری بکنیم و شاید هم جا داشته باشد که قانونی برایش پیشنهاد بشود آنوقت برایش مطابق آن پیشنهادی که آقای بهبهائی کردند ممکن است بر طبق آنقانون اینجا وضعیتش روشن بشود ولی بهر حال نمی‌شود جزء این قانون قرار داد برای اینکه اساسا این املاک و اینجور اراضی خارج از این قانون است که آورده شده‌است بدلیلی که عرض کردم و تصور می‌کنم با عرایضی که تا بحال کرده‌ام و دلایلی که عرض کرده‌ام تصور می‌کنم مقتضی باشد آقای فرمانفرمائیان پیشنهاد خودشان را مسترد بدارند و کمک بفرمایند باینکه زودتر این قانون بگذرد آن پیشنهادهای دیگر هم اگر اینطور باشد بنده ممکن است با پیشنهاد آقای بهبهائی موافقت کنم آنوقت زودتر نتیجه حاصل شود.

نایب رئیس - رای گرفته می‌شود به پیشنهاد آقای فرمانفرمائیان (عده‌ای برخاستند) رد شد پیشنهاد آقایان امیر تیمور وعده دیگر از آقایان قرائت می‌شود:

پیشنهاد آقای امیر تیمور وعده دیگر از آقایان:

امضا کنندگان شرح ذیل را بعنوان ماده ۲۷ پیشنهاد می‌کنیم.

ماده ۲۷ - دولت مجاز است املاک فریمان و متعلقات آنرا بعنوان مالکیت به آستانه

قدس رضوی واگذار نماید در مورد املاک مزبور هر گونه دعاوی و شکایاتی موجود باشد بر طبق این قانون در هیئت‌های مذکور در ماده ۲ بطرفیت آستانه رسیدگی و قطع و فصل خواهد شد: امیر تیمور فرخ مسعودی خراسانی و چند امضای دیگر.

نایب رئیس - آقای امیر تیمور.

امیر تیمور - این پیشنهاد را تقریباً دوازده نفر از آقایان نمایندگان محترم خراسان امضاء فرمودند که تقدیم شد و همان آقایان به بنده اجازه دادند که نظر آقایان را بعرض مجلس برسانم.

منظور از تقدیم این پیشنهاد آنطوری که آقایان احساس کردند این است که از این قانونی که می‌خواهد بگذرد دولت هم به مجلس تقدیم کرده‌است و مجلس هم چندین جلسه قبول زحمت در گذراندن این قانون می‌کند این است که احقاق حق مردم بشود به من له الحق برسد املاک فریمان مشتمل بر چندین پارچه‌است که بعضی از آنها از قبیل فرهاد جرد و غیره متعلق بخود آستانه رضوی بوده که منتقل بشاه سابق شده و یک املاک دیگری هم هست که متعلق بخود اهالی خراسان است از جمله عشق آباد است که متعلق به آقای مسعودی حاضر در مجلس تشریف دارند یک کلانه اقبالیه‌است که متعلق به آقای اقبال بوده‌است و همچنین املاک دیگری است که متعلق بخود خراسانی‌ها است و علاوه بر این تمام وجهی که صرف املاک فریمان از ناحیه شاه سابق شده بنده با اطمینان عرض می‌کنم بیشتر از هفتاد هشتاد هزار تومان نیست در حالی که متجاوز از پنج میلیون تومان از وجوه اهالی خراسان الی حال خرج فریمان شده‌است و همه ما همه هم از روزی که فریمان متعلق بشاه سابق شده ماهی پنجهزار تومان ده هزار تومان بتفاوت از طرف آستانه رضوی صرف اینها شده و تمام مخارج فریمان از بودجه آستانه شده‌است و بعلاوه در تمام این مدت در یک شعاع پنجاه فرسخ در پنجاه فرسخ تمام اهالی آنجا هر چه توانسته‌اند برای آبادی فریمان کمک کرده‌اند بوته آورده‌اند عمه بیکار داده‌اند چه کرده‌اند چه کرده‌اند حالا بنده نمی‌خواهم بجزئیات بپردازم و مصلحت هم در این نیست اما چون مقصود مجلس احقاق حق است و احقاق حق آن افرادی هم که در آنجا کار کردند عرق ریخته‌اند زحمت کشیده‌اند پول داده‌اند مایه داده‌اند فردا فرد میسر نیست بهترین وجه آن این

است که املاک باستان قدس رضوی تقدیم می‌شود و حال آنکه یک قسمت از این املاک مال خود آستانه است فرهاد جرد مال آستانه است املاک دیگری هم متعلق بخراسانی‌ها است از قبیل مسعودی و آقای اقبال و دیگران که خود آقایان هم این پیشنهاد را امضاء کرده‌اند و با طیب خاطر تقدیم می‌کنند و بعلاوه ما در این پیشنهاد قید کردیم که اگر دعوی هم کسی نسبت باین املاک داشته باشد طبق مواد این قانون اداره آستانه حاضر است که جواب گوئی بکند و بطرفیت آستانه حاضر در هیئت‌ها طرح دعوی بشود و جواب گوئی بشود حالا بنده از آقایان نمایندگان محترم که همه نیاتشان خیر است از نظر خدمتگذاری بمردمی که پنجاه فرسخ در پنجاه فرسخ اطراف اینجا زحمت کشیده‌اند بیکار داده‌اند و پولی خرج کرده‌اند جان کنده‌اند و خاصه بودجه آستانه در چندین سال صرف این کار شده است موافقت کنند باین پیشنهاد و مخصوصاً آقای وزیر دادگستری هم موافقت بفرمایند با این نظر که خیر دنیا و آخرتشان در این است.

وزیر دادگستری - پیشنهاد آقایان نمایندگان محترم و توضیحی که آقای امیر تیموری دادند اساساً صحیح است و بنده هم اساساً مخالفتی ندارد و لکن باز متأسفانه باید عرض کنم جایش اینجا نیست دلیل هم دارد بنده نظر به مخارجی که فرمودند شده است و می‌شود ندارم اگر هم مخارج بیشتر یا کمتر باشد البته باید هم جبران خسارات اهالی بشود و هم خسارات دیگران جبران شود این قانون هم برای همین پیشنهاد شده است خسارات دیگران هم جبران شود چیزی هست ملاحظه بفرمائید آقا منطبق این قانون این بود که املاکی را ما بصاحبان آنها مسترد بداریم و ملکی که وقف می‌شود باید شرعاً خالص‌ترین باشد و شائبه غصب و غیره در آن نشود بنده و آقای امیر تیمور و دیگران چه میدانیم که صاحبان اراضی و املاک که بموجب این قانون باید حقتشان برسد رضایت می‌دهند که ما ملکشان را وقف کنیم یا خیر؟ (فرخ - صحبت وقف نیست پولشان را می‌گیرند) و آیا بهتر نیست که اول این املاک فریمان را از این اعتراضاتی که نسبت بآنها هست تصفیه کنیم و بعد آنوقت هر چه ماند باستانه تقدیم کنیم و اساساً این جایش اینجا نیست باید گذاشت قانون بموقع اجرا گذارده شود از دو حال خارج نیست یا اینکه اشخاص ملک خودشان را می‌خواهند ما بموجب مواد دیگر این قانون بآنها وعده کردیم املاکشان را رد کنیم اگر دولت خرید و پولش را بآنها داد

که می‌ماند دولت و آنوقت ممکن است بموجب یک قانون دیگری یا خود دولت دیگری یا خود دولت این را واگذار بکند بنده تصور می‌کنم این بهترین راهی که ممکن است پیدا کرد م بعلاوه طرفیت هم با حضرت ایجاد کردن بنظر بنده خوب نیست خالص که شد یکدفعه با کمال خلوص تقدیم کنیم بهتر است.

نایب رئیس - آقای مسعودی خراسانی.

مسعودی خراسان - عرض کنم این پیشنهاد را بنده هم امضاء کرده‌ام موضوع فریمان را همانطور که آقای وزیر دادگستری فرمودند باید با خود مالکینش صحبت بشود فریمان البته مزارعاتی دارد و مزارعات را از مردم گرفته‌اند مال مردم است فریمان خالصه هم بوده‌است اگر هم این ملک باید وقف شود ورثه مرحوم عین الدوله را اول راضی باید کرد ملک آنها را بیع شرط گذاشته‌اند و به بیع شرط برده‌اند اول باید ورثه را راضی کرد حقیقتاً را داد بعد اگر نظر این باشد که وقف شود آنوقت انشاء الله وقف بشود.

نایب رئیس - آقای فرخ.

فرخ - ما پیشنهاد کرده بودیم که این املاک وقف آستانه بشود که این محاظری که ایشان فرمودند پیش نیاید ما گفتیم آستانه در اینجا حقوق دارد برای احقاق حق آستانه حقوقی آستانه دارد چندین برابر بالاتر از آن مبلغی است که این ملک خریده شده‌است. هشتاد هزار تومان این ملک خریده شده‌است مرحوم عین الدوله داده بود به چهل هزار تومان به بیع شرط داده بود و وقتی که فرخ بود رویش شده بود هشتاد هزار تومان اشخاصی که بیع شرط گرفته بودند تقاضای اجرا کردند قانون منع فروش بیع فروش شرط در کار بود در این حیص و بیص‌ها شاه سابق خریده‌است به هشتاد هزار تومان آستانه تقریباً سیصد چهار صد هزار تومان پول در آنجا خرج کرده‌است ما برای احقاق حق تقاضی کردیم که این ملک از ید دولت منتقل شود به ید آستانه همین دعاوی که می‌فرمایند ایشان یا اوشان بر آستانه بشود عوض اینکه از دولت بگیرند از آستانه بگیرند.

وزیر دادگستری - عرض کنم مطلبی که آقای فرخ فرمودند تصور می‌کنم تقویت کرد بعریض بنده در صورتیکه میل نداشته باشند که وقف بشود بر آستانه که مطلب حل



است برای اینکه اینطور می‌فرمایند آستانه هم ذیحق است در این املاک پس اشخاص دیگری که ممکن است حق داشته باشند در صورتیکه اینطور باشد بدعاوی تولیت هم البته رسیدگی خواهد شد آنچه از حق آستانه برده شده مسترد می‌شود بعلاوه بنده عرض کردم ممکن هم هست باقی دیگر را واگذار کنند یا خریداری شود از آنها آن هم ممکن است ترتیب دیگری داده شود و این منظور حل شود و باستانه واگذار شود این ترتیب که آقا می‌فرمایند در قانون هست و قانون این را حل کرده است لازم نیست ماده خاصی پیشنهاد کنیم زیرا آستانه هم مثل دیگران می‌آید در این هیئت‌ها و اقامه دعوی می‌کنند و خساراتش هم باید داده شود البته.

نایب رئیس - رای گرفته می‌شود با این پیشنهاد موافقین برخیزند (عده‌ای بر خواستند) رد شد دو سه فقره پیشنهاد دیگر باقی است ولی یک پیشنهادی هم برای ختم جلسه شده است (جمعی از نمایندگان تمام کنند) چون پیشنهاد ختم جلسه است باید تکلیفش معلوم شود. آقای ملک مدنی مخالفید بفرمائید.

ملک مدنی - ما با ختم جلسه مخالف هستیم. این قانون الان چندین ماه است در مجلس معطل مانده شایسته مجلس این است که ما بنشینیم و لو تا دو بعد از ظهر این قانون را بگذرانیم و تکلیف مردم معلوم شود یک ساعت به نظر بنده مهم نیست خوبست آقایان موافقت بفرمایند تا قانون تمام شود

نایب رئیس - رای گرفته می‌شود به پیشنهاد ختم جلسه موافقین برخیزند (عده کمی برخاستند) تصویب نشود پیشنهاد ماده الحاقیه قرائت می‌شود.

ماده الحاقیه زیر پیشنهاد می‌شود - در صورتی که آب ملک غیر را به یکی از املاک اختصاصی برده و یا از اراضی املاک مجاور مباشرین به نفع املاک اختصاصی تصرفاتی نموده‌اند مطابق مقررات همین قانون رسیدگی و قطعی صادر می‌دارد فرمانفرمائیان.

نایب رئیس - آقای فرمانفرمائیان.

فرمانفرمائیان - مقصود بنده از این پیشنهاد (آقای وزیر توجه بفرمایند) اراضی از آبهای است که در این سالها ی اخیر در موقع تصرف شاه سابق از آنها استفاده کرده چنانکه قبلا رودخانه ابهر رود زنجان و رودخانه خر رود که جزء محالات قزوین است تمام اینها را می‌آورند بقریه سیاه دهن و از این راه چه خسارات فوق

العاده چه باهالی ابهر رود و چه بدهات مجاور سیاه دهن وارد آمده است قسمت دیگر هم باز همان عرضی که سابق کردم باید در اینجا هم جا دارد عرض کنم ملک فرح آباد همه آقایان اطلاع دارند در داخل شهر تهران است پس از اینکه این ملک فرح آباد را تصرف کردند که اول یک مزرعه‌ای بود شاید در حدود ده خروار اراضی داشت و پس از تصرف شاه سابق این ده خروار به دویست خروار وسعت پیدا کرده یعنی از حد یقف گذشت و حدودی برای آن قائل نشدند حالا آن پیشنهادی که سابقا بنده عرض کردم و مورد توجه واقع نشد مورد پیدا می‌کند. اگر میفرمائید ملک فرح آباد جزء آن نیست که بنده عرضی ندارم (وزیر دادگستری بنده نمیدانم) خوب صورت املاک و آگذاری را که مجلس نمیداند چیست (وزیر دادگستری - لازم هم نیست) خیر لازم بود بایستی طبع و توضیح می‌شد که بدانند و این عرض را که بنده می‌کنم مورد پیدا می‌کند که جبران خسارت بشود در هر صورت این پیشنهاد هم روی این اصل هست فقط برای جلوگیری از تخطی و تجاوزی است که نسبت به حقوق مجاورین شده بوده است چه از حیث بردن آب آنها و چه الحاق اراضی آنها اگر وارد است در این قانون که آنرا بفرمایند و اگر وارد نیست که تکلیف آنها را هم معلوم بفرمایند.

وزیر دادگستری - هست

مخبر - فقط اجازه بفرمائید ماده ۶ را بخوانم: هر کس بهر عنوان (اعم از مالکیت یا وقفیت) نسبت بعین املاک و آگذاری یا متعلقات و حدود آن و یا قنوات و حقاچه ادعا و یا شکایتی راجع به عملیات و تصرفات با واسطه یا بلاواسطه اعلیحضرت پادشاه سابق و مامورین ایشان داشته باشند باید در ظرف مدت شش ماه از تاریخ نشر آگهی تشکیل هیئت‌های رسیدگی در هر حوضه شکایت خود را باین هیئت بنماید تا آخر ماده. و حتی راجع به آب ابهر رود زنجان هم آقای رهبری تذکر دادند و منظور را ماده تامین می‌کند

نایب رئیس - پیشنهاد آقای موید احمدی و عده دیگر:

ماده الحاقیه ذیل را پیشنهاد مینمائیم:

ماده الحاقیه - کسانی که املاک و اراضی آنها به حکم دادگاه حقوقی یا کیفری دادگستری در نتیجه دعوی از طرف شاه سابق هعنوان مالکیت یا تولیت متصرف

شده حق دارند از تاریخ انتشار این قانون تا سه ماه از دادگاه تقاضای تجدید نظر و رسیدگی نمایند و لو به اسم شاه سابق سند مالکیت یا وقفیت صادر شده باشد و در صورتی که محکمه تجدید نظر حکم بحقانیت تقاضا کننده بدهد سند مالکیت شاه سابق و وقفیت لغو شده بنام تقاضا کننده سند مالکیت صادر می‌شود

نایب رئیس - آقای موید احمدی

مؤید احمدی - عرض کنم انواع و اقسام املاک شاه سابق چه خالصجات چه تعویضی چه غصب و چه فروشی در این قانون به عقیده بنده هم پیش بینی شده است ولی یک فقره املاکی است (استدعا می‌کنم آقایان ولو اینکه وقت گذشته و میل داشتند تا دو بعد از ظهر به نشینند اقلاً توجه بفرمایند) یک قسمت از املاک هست که به حکم دادگاه برده‌اند یعنی همچنان که ثبت اسناد سه ماه اعلان می‌کند و اگر اعتراضی نرسید بعد ورقه مالکیت صادر می‌شود آنها را می‌گوئیم لغو شود ولی یک دادگاهی که یک نفر بوده است و یک عرضحالی داده‌اند به محکمه و طرف را آورده‌اند مجبور کرده‌اند و یک رأی محکمه داده است و طرف هم یا استیناف و تمیز داده است یا نداده است اکثر هم داده ولی فایده نکرده و ملک را برده‌اند و همانطور که آقای فرمانفرماییان گفتند کاش قانع شده بودند حدود اصلی آن ملک حدود شش کیلومتر در شش کیلومتر را بعنوان آن ملک تصرف کرده‌اند (صحیح نیست) این است که بنده پیشنهاد کردم املاکی که بحکم عدلیه از مردم برده‌اند و یا املاکی که بعنوان تولیت آستانه یا جاهای دیگر برده‌اند و این املاک البته مشمول این قانون نیست آنها حق داشته باشند تا سه ماه عرضحال تجدید نظر بدهند و محاکم هم رسیدگی کنند اگر حق داشته باشند بآنها بدهند اگر حق نداشته باشند ندهند در قسمت جزائی هم ما همین کار را کردیم که الان دارند عمل می‌کنند در اینجا هم این حق را بدهیم. خیلی از این املاک را بنده سراغ دارم هم وقف و هم ملک را و همه تان میدانید و شاهد هستید که اینها را به محکم محکمه برده‌اند این را ما پیشنهاد کرده‌ایم که اجازه داده شود تا سه ماه تقاضای تجدید نظر در احکام صادره بنمایند.

مخبر - عرض کنم بنده عقیده شخصی خودم نیست که عرض می‌کنم. در پیشنهاداتی که در شور اول آقایان تقدیم کردند و چاپ شد و به کمیسیون دادگستری مراجعه شد یک پیشنهاد هم قریب بهمین مضمون بود و حتی مصداق خارجی هم داشت و مورد را هم

در کمیسیون توجه کردیم در کمیسیون دادگستری که مطرح شد با لایحه اکثریت کمیسیون که آن رای را داد و این خبر شور دوم آمد این جور استدلال کردند و گفتند که ما این دعوی را نسبت باملاک و اگذاری از طرف اعلیحضرت پادشاه سابق به دولت ایران رسیدگی می‌کنیم اما اگر آنچه اعلیحضرت پادشاه سابق بر حسب سمت تولیتی که در آستانه قدس رضوی داشته‌اند و همچنین سمت تولیتی که در املاک مدرسه سپهسالار داشته‌اند یا جاهای دیگر دخالتی کرده‌اند و محکمه یا سایر رسیدگی‌ها حکمی بنفع آن آستانه یا بنفع آن دستگاه وقف صادر کرده‌است از مورد این لایحه خارج است زیرا در ماده ۱ نوشته شده که دعوی راجعه باملاک و اگذاری این جور رسیدگی می‌شود (مؤید احمدی - راجع باملاک را میفرمائید دو قسم بود) آقا اگر حوصله داشته باشید در شنیدن بنده در گفتن یک قدری حوصله دارم. این قسمت را در کمیسیون استدلال کردند و رد کردند. آمدیم در یک قسمت‌های دیگریکه راجع به احکام دادگاه است در ماده ۶ که الان بنده خواندم قید شده بود که باین دعوی رسیدگی می‌شود خواه سند صادر شده خواه مدت اعتراض گذشته یا نگذشته باشد آنجا هم در یکی از پیشنهادها بود که نوشته بود خواه از طریق داور یا دادرسی بدست آمده باشد این را هم دولت موافقت نکرد باعتبار اینکه ما نمی‌توانیم احکام محاکم را بی اعتبار تلقی کنیم گفته شد که اسناد مالکیت ثبت اسناد هم همان رزانت و استحکام را دارد که حکم محکمه دارد پس چرا آنرا رد نمی‌کنید و این را قبول می‌کنید استدلال کردند که حکم محکمه مبتنی بر رسیدگی بوده و شاید مقتضی ندانیم از نظر اوضاع عمومی که بگوئیم تشکیلات قضائی تحت تاثیر بوده‌است این قسمت را هم در کمیسیون اکثریتش موافقت نکرد و باین ترتیب که ملاحظه میفرمائید ماده تصویب شد. آمدیم سر قسمت تجدید نظر یک مطلبی اینجا پذیرفته شد و جزء ماده ۱۹ رای داده شد و آن راجع به قرار سقوطها بود یک اشخاصی را می‌آوردند نگاه می‌داشتند یا بهشان می‌گفتند دعوی را تعقیب نکن و مطابق قانون ثبت اسناد وقتی که دعوائی را شصت روز تعقیب نکردند قرار سقوط صادر می‌شود این را گفتند که بروند تقاضا کنند تجدید نظر شود برای اینکه محکمه انشاء حکم نکرده‌است اجازه داده شود بروند تعقیب کنند و محکمه انشاء حکم بکند آمدیم قیاس فرمودید قسمتهای حقوقی را با قسمت‌های جزائی در جزائی از لحاظ اینکه قوانین ما حد فاصلی بین جرائم سیاسی و

غیر سیاسی ایجاد نکرده بود مثلاً قانون انتشار اکاذیب یک قانونی بود که یک قسمتش سیاسی است ولی چیزی نداشت یا قانون انتساب به بعضی از احزاب چیزی نداشت ولی سیاسی بود و قتیکه عفو عمومی داده شد این جرائم را جزء جرائم عمومی کردند و آن فرمان عفو کفایت نمی‌کرد این بود که آمدند یک مقرراتی وضع کردند که تجدید نظر بشود در آن احکام. باین جهات بود که در کمیسیون موافقت با این پیشنهادها نشد و الا بنده عرض کردم شاید معنا خود بنده با نظر آقایان موافق با شم ولی کمیسیون دادگستری که بنده مبین نظریه اکثریت کمیسیون هشتم به این جهت رد کرد و بنده هم وکالت در قبول ندارم  
امیر تیمور - اجازه میفرمائید؟

نایب رئیس - شما عضو کمیسیون نیستید. آقای بهبهانی

آقای بهبهانی - بنده خیلی تعجب می‌کنم بنده مثل بخودم می‌زنم خودم تکلیف حقۀ خودم را فراموش کرده‌ام که یکی از تکالیف ما که اینجا نشسته‌ایم حفظ حقوق مردم است هر جا حقوق مردم تضییع می‌شود ما باید جلوگیری را بگیریم اعمال اعلیحضرت پهلوی سابق در این مملکت هیچ قابل پرده پوشی نیست اینجا می‌گوئید چون محکمه حکم داده دیگر نمی‌توانیم حرف بزنیم آقای مخبر کمیسیون این صحبتها که در کمیسیون شد ما هم بودیم و شنیدیم اگر برای این بود که ما را متقاعد کنند ما که متقاعد نشدیم اگر متقاعد شده بودیم که دیگر در مجلس این پیشنهاد را نمی‌کردیم اگر در کمیسیون یک پیشنهادی رد شد نماینده حق دارد در مجلس در شور دوم نظر خودش را پیشنهاد کند آقا محکمه چه جور حکم داده‌است که بایستی این حکم محفوظ بماند؟ بگویم که چه جور حکم داده‌است؟ (عده از نمایندگان - خیر - خیر نمیدانیم) والا اگر بگویم همتهان تعجب می‌کنید محکمه چطور می‌توانست از فرمایشات اعلیحضرت وقت تخلف کند یک محکمه که عریضه نیم دانگی بهش می‌دهند و حکم سه دانگ صادر می‌کند. (عده از نمایندگان - شش‌دانگ) این چه جور محکمه ایست؟! چرا این طور حکم صادر کرده برای اینکه وقتی حکم نیم دانگی را می‌برد پاره می‌کند بالاخره وقتی که حکم را داد تازه می‌برند سه کیلومتر در سه کیلومتر اطراف آن ملک را ملک هر کس که هست ضبط می‌کنند بعنوان اینکه مال ما است. آخر آقایان محکمه می‌گویند محکمه محترم باشد ولی احکامی که با صادر شده‌است چطور

می‌شود قبول کرد آخر این را هم فکر کنید که حقوق مردم را هم نباید باین عنوان تضییع کرد می‌خواهید تضییع نکنید من حرفی ندارم ولی حقم این است که تذکر بدهم به آقایان که آقایان این محاکمی را که می‌گویند احکامش باید محترم باشد این جور حکم داده‌است. آقای نقابت این جا بیان می‌کنند که باطنا شاید موافق باشند ولی ظاهرا می‌فرمایند اینطور شده و رویه اینطور بوده‌است بنده هم قبول دارم که رویه بوده‌است ولی اجازه بدهید عرض کنم که حقوق مردم در صورت باید محفوظ باشد و اگر امروز تضییع حقوق مردم بشود بگیردن ما است که اینجا نشسته‌ایم حالا می‌خواهید رای ندهید.

وزیر دادگستری - عرض کنم که بنده هم با آقایان کاملا موافقم که باید احقاق حقوق مردم بشود این قانون هم که بازحمات آقایان باین زحمت و مشقت می‌گذرد برای این نظر است البته باید سعی کرد که حقوق فرد محفوظ بماند و احقاق حق بشود ولی بعضی پیشنهادات می‌شود که ضررش بیش از نفعش است خدشه کردن در احکام محاکم آقا اساسا بنظر بنده برفع جامعه نیست این را بنده سابقا هم عرض کردم اینکه ما در جزئیات این کار را کردیم در جزئیات بکلی صورت دیگری دارد و بجهاتی جنبه ارفاق در توجه به آثار جرم تاثیر دارد و می‌شود این کار را کرد ولی مسائل حقوقی این جور نیست و صورت دیگری دارد و باید حتی المقدور سعی کنیم عوض اینکه رعایت احساسات را بکنم حفظ حقوق جامعه را هم در نظر داشته باشیم و بنده بامذاکراتی هم که سابقا شده‌است این مطلب مورد موافقت واقع شد و ما مصلحت نمیدانیم حالا صرف نظر از اینکه تحقیقات که بنده کردم در این قسمت این فرمایشاتی که آقای بهبانی کردند بنده چنین چیزی را نمیدانم و نمی‌توانم قبول کنم و چنین احکامی صادر نشده‌است رویهمرفته صرف نظر از این مطالب بنظر بنده مصلحت نیست احکام صادره را دچار این تحولات قرار دهیم و بنظر بنده بهتر است که آقایان از این ماده پیشنهادی صرف نظر کنند و بگذاریم قانون زودتر بگذرد.

نایب رئیس - رای گرفته می‌شود به ماده الحاقیه پیشنهادی آقایان موافقین اظهار موافقت فرمایند (عده بر خاستند) رد شد پیشنهاد دیگر:

موید احمدی - بسیار خوب پس عجب احقاق حق مردم را نکنید؟ چون گذشته تز املاکی که در این لایحه پیش بینی شده املاک و اموال از طرف شاه سابق یا کسان م

بستگان ایشان و یا افسران ارشد در زمان تصدی در محل مأموریت مستقیماً یا به تبعیت از نوع معاملات منظور در این لایحه از اشخاص گرفته شده و یا فروشندگان را در معاملات مغبون کرده‌اند و بایستی بطور کلی تکلیف مالکین این قبیل املاک و اموال نیز معلوم گردد لذا ماده الحاقیه و تبصره زیر را پیشنهاد مینمائیم.

ماده الحاقیه - هر کس یا هر اداره و بنگاه نسبت باملاک و اراضی خریداری خانواده سلطنتی شاه سابق یا کسان و بستگان و اقوام ایشان که مبادرت بخريد اراضی و املاک کرده‌اند هر گونه ادعا و یا شکایتی از قبیل دعوی غبن یا اکراه یا اجبار و غیره داشته باشد می‌تواند از تاریخ تصویب این قانون در مدت نودروز اعتراض و ادعای خود در دادگاه صالح اقامه نماید اعم از اینکه نسبت بآن املاک و اموال سند مالکین و اموال سند مالکیت صادر یا جریان ثبتی آن خاتمه یافته یا از طریق داوری یا دادرسی بدست آمده باشد دادگاه مکلف است دعوی مزبور را بپذیرد و در صورت احراز دعوی با ابطال سند مالکیت حکم بحق خواهان صادر نماید.

تبصره - نسبت باملاک و اراضی که از طرف پادشاه سابق بعنوان تولیت یا ملکیت مورد ادعا و تصوف واقع شده هر کس ادعا و شکایتی دارد می‌تواند در ظرف مدت مذکور در ماده فوق بدادگاه صالح مراجعه نماید اعم از اینکه املاک مزبور ثبت شده یا از طریق داوری و دادرسی بدست آمده باشد دادگاه مکلف است آن دعوی را رسیدگی نماید بهبائی مؤید احمدی انوار و جمعی از آقایان دیگری.

نایب رئیس - آقای بهبهانی.

بهبهانی - اینجا یک طفره را در نظر گرفته‌اند که مدتی است این طفره را اعمال می‌کنند که می‌گویند این قانون مال یککار مخصوصی است و برای گاهای دیگر مهیا نیست اگر اینطور استنبذه چند قانون سراغ دارم که برای کارهای مخصوصی بوده و در ضمن مواد دیگری هم آن ضمیمه شده است من جمله همین قانونی که چندی قبل از این در همین مجلس راجع به ارز گذشت که آقای نیکپور پیشنهاد کردند یک ماده پنج هم که هیچ مربوط بآن قانون نبود به آقایان تکلف کردند و قرار شد که جزء آن قانون باشد و همچنین در قانون عفو عمومی یک ماده آقای وزیر دادگستری پیشنهاد کردند که راجع به مقصرین نمیدانم سیاسی یا جای دیگر بود که جزء آن قانون نبود و جزء آن قانون شد پس بنابراین این عذر آقای وزیر دادگستری که این قانون چون

برای املاک و اگذاری است دیگر نمی‌شود بهیچوجه من الوجوه ماده دیگری جزء آن بشود این بنظر بنده پسندیده نیست علاوه بر این بنده تصور می‌کنم که احقاق حق در هر صورت و در هر لباس که باشد از تکالیف دولت و تکالیف مجلس است و اگر شما دیده باشید فلسفه امر بمعروف و نهی از منکر هم که در شرع اسلام هست و امروز متروک است همین که باید حقوق مردم محفوظ باشد و هر کس باید مکلف باشد که تا می‌تواند حقوق مردم را محفوظ بدارد اینکه کلکم راع و کلم مسؤل عن رعیت این پیشنهادی که بنده کرده‌ام شامل سه فقره است یک فقره این است املاکی که کسان و بستگان اعلیحضرت سابق خریده‌اند از مردم بعنوان زور یا بهر عنوانی که توانسته‌اند یا پولش را نداده‌اند یا کمتر داده‌اند یا چطور داده‌اند آنها را بنظر بنده راه و نظر احقاق حق این است که در این قانون یک پیش بینی برای آن که آنها بحقوقشان برسند نکرديم و تحمل نکرديم که بموجب مقررات این قانون بشود ما گفتیم که اینها برود بما کم صالحه آقای وزیر دادگستری می‌فرمایند محکمه که حکم کرد دیگر نباید تغییر بکند اگر محکمه می‌کند دیگر استیناف چیست اینهم یک حکم استینافی است اگر بنا باشد که وقتی که احکام صادر شد دیگر نباشد رسیدگی شود محکمه ابتدائی که حکم داده در استیناف نباید رسیدگی شود آقا اگر حکم شائبه غرض مخصوصی درش شد و شائبه نظر دیگری درش شد قابل رسیدگی است بنابراین همینطور که املاکی بهمان دستهایی که برای پادشاه سابق خریده می‌شد بهمان دستهایی که املاک را بآن زجر و کثافت بزحمت می‌انداختند بهمان دستها هم برای کسان پادشاه سابق و بستگان ایشان هم املاکی خریده شده است اگر تصور بفرمائید این حرف اغراق است تصدیق بکنید این عرضی را که می‌کنم که باسم شاه سابق و کالت نامه از صاحب ملک گرفتند و باسم دیگری در محضر معامله انجام شد و آن وکالت نامه جزء همان دو سیه است که به کس دیگر فروخته‌اند از اعوان و انصار پادشاه سابق آقا اینها چه چیزی است؟ اینها را می‌بینیم و می‌شنویم و باز هم اعتنا نمی‌کنیم. آقای وزیر دادگستری می‌فرمایند چون این قانون مربوط باسترداد املاک و اگذاری است لهذا ما نمی‌توانیم بهیچوجه من الوجوه چیزی داخل این قانون بکنیم و در این قانون قبول کنیم بنده تصور می‌کنم این مطلب خارج از متعارف است حق را باید در هر جایی که ممکن است باید احقاق حق کرد این یکی از فقراتی بود که عرض کردم فقرات دیگری که



مشمول این پیشنهاد بنده است آن املاک و اراضی است که اقوام ایشان که در مازنداران ورشت خیلی زیاد است بواسطه قوه اتصال بایشان و قوم خویشی با ایشان از مردم باسرم خودشان گرفته‌اند امثال هم خیلی دارد اگر آقایان بخواهند ممکن است همان اسنادی که بنده عرض کردم و حاضر است بیاورند به آقایان نشان بدهند بنابراین چرا موجب شود یک آدمی بیاید برای خودش یک فشارهایی به مردم وارد بیاورد و املاک مردم را از دست آنها بگیرد و قوم و خویشهای او هم بجان مردم بیفتند و املاک مردم را بگیرند این واقعا خارج از حق و انصاف است که آقایان نخواهند این را قبول کنند یکی دیگر از چیزهایی که در پیشنهاد در نظر گرفته شده راجع به همین املاک و چیزهایی است که شاه سابق بیک محکمه یک عرضیه داده از طرف پادشاه سابق یک وکیلی یک عریضه‌ای می‌داد برای بردن یک ملکی و هیچکس قدرت نداشت بررود اعتراض کند هیچکس قدرت نداشت در آن محاکمه وارد شود گذشته از اینکه یک مقدارش هم در همین جا تصریح شد که یک اشخاصی را می‌گرفتند تا موقع اعتراض بگذرد یا اینکه بیک محکمه هم مراجعه می‌کرد و محکمه هم همانجور بود که عرض کردم این ملک از دست صاحب آن خارج می‌شد حالا بنده تقاضا می‌کنم و استدعا میکنم اگر آقایان خسته‌اند این پیشنهاد را دوباره به کمیسیون مراجعه بفرمایند تا آقای وزیر دادگستری در این باب مطالعه کنند و فعلا جلسه را ختم بکنید و جلسه دیگر در این باب مذاکره بشود در هر صورت بنده در این پیشنهاد عاجزانه استدعا می‌کنم برای اینکه حقوق عده پایمال شده‌است و پایمال می‌شود و بی جهت بعلت اینکه این قانون استرداد املاک است و ما نمی‌توانیم قبول کنیم این پیشنهاد را رد نکنند.

مخبر - بنده تصور می‌کنم که بهتر این است این پیشنهاد را که آقای بهبهانی فرموده‌اند و سایر آقایان هم امضاء کرده‌اند موافقت بفرمایند اگر عده امضاء کنندگان هم کمتر از پنزده نفر است ما حاضریم امضاء کنیم که بصورت یک طرح قانونی در بیاید و برود به کمیسیون مبتکرات م این لایحه هم معطل نشود و بنده معتقدم با این ترتیب این لایحه در عمل دچار اشکال می‌شود و فردا یک لایحه اصلاحی خواهد آمد اگر آقایانی موافقت بفرمایند برای اینکه در این پیشنهاد بیشتر توجه بشود این را بصورت

یک قانونی در بیاوریم و برود به کمیسیون مبتكرات و در آنجا مطالعه شود. بهبهانی - بنده کمیسیون دادگستری را کافی تر میدانم برای این کار. نایب رئیس - موافقین با این پیشنهاد قیام فرمایند (عده کمتری برخاستند) رد شد این پیشنهاد اخیری است که آقای وزیر دادگستری فرمودند بماند برای آخر خوانده می‌شود.

ماده الحاقیه ذیل را پیشنهاد می‌کنم:

ماده الحاقیه - نسب باراضی که بوسیله شاه سابق به موسسات یا اشخاص یا ادارات دولتی واگذار شده است وزارت دادگستری مکلف است برای رسیدگی و احقاق حق متظلمین قانونی پیشنهاد نماید بهبهانی - بیات.

نایب رئیس - نظر آقای وزیر دادگستری؟

وزیر دادگستری - بنده در عبارتش دارم دقت می‌کنم که به بینیم. یک جمله را نداشت زیاد. یک دفعه دیگر بخواد آقا.

(بشرح بالا خوانده شد)

مخبر - یک کلمه (بوسیله) اعلیحضرت سلبق تبدیل شود (بدستور) اعلیحضرت سابق آنوقت چون باید یک قانونی بعد بیاورند قبول می‌کنیم.

وزیر دادگستری - بنده هم قبول می‌کنم.

نایب رئیس - رای گرفته می‌شود به ماده الحاقیه با این اصلاح آقایانیکه موافقت اظهار موافقت فرمایند (اغلب برخاستند) تصویب شد شور در کلیات است (مخالفی نیست) یک عده از آقایان پیشنهاد کرده اند که نسبت باین قانون رای با ورقه گرفته شود.

جمعی از نمایندگان - مخالفی نیست رای باورقه گرفته شود.

نایب رئیس - نمی‌شود مخالفت کرد چون بر طبق نظامنامه است رای می‌گیریم به این قانون آقایانیکه موافقت ورقه سفید خواهند داد.

(اخذ و شماره آراء بعمل هشتاد و دو ورقه سفید تعداد شد)

نایب رئیس - عده حاضر ۹۴ باکثرت ۸۲ رای تصویب شد.

نایب رئیس - شرحی از طرف آقای مؤید احمدی رسیده است قرائت می شود:  
 مقام شامخ مجلس مقدس شورای ملی:  
 این بند از یضویت کمیسیون دادگستری استعفا دارم استعفا است استعفای بنده را  
 بعرض مجلس برسانند که دیگری را بجای بنده انتخاب فرمایند.  
 - موقع و دستور جلسه بعد ختم جلسه  
 ۴ - موقع و دستور جلسه بعد ختم جلسه  
 نایب رئیس - اگر موافقت می فرمایند جلسه را ختم کنیم (صحیح است) جلسه آینده (چون  
 پنجشنبه جلسه خصوصی است) یکشنبه ۱۷ خرداد سه ساعت و نیم پیش از ظهر  
 (مجلس یکساعت و نیم بعد از ظهر ختم شد)  
 نایب رئیس مجلس شورای ملی - بیات  
**قانون تصویب شده**

قانون دعاوی اشخاص نسبت باملاک و گذاری - مصوب ۱۲ خرداد ۱۳۲۱  
 ماده اول - شکایاتو دعاوی اشخاص نسبت باملاک و اموال که از طرف اعلیحضرت  
 پادشاه سابق باعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی منتقل شده و  
 بموجب فرمان ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ بدولت انتقال یافته است بموجب مقررات این  
 رسیدگی و قطع و فصل می شود.  
 ماده دوم - برای رسیدگی بدوی باین دعاوی یک یا چند هیئت مرکب از سه نفر بنام  
 هیئت رسیدگی و تصفیه امور املاک و گذاری در دولت دادگستری تشکیل می گردد.  
 تبصره - حوزه رسیدگی هر یک از این هیئت ها و همچنین تعیین اینکه کدام یک ثابت  
 و یا سیار خواهد بود بطوریکه مقتضی باشد از طرف وزارت دادگستری معین  
 خواهد شد.  
 ماده سوم - براین هیئت ها رئیس کارمند اصلی و بقدر احتیاج کارمند  
 جانشین به پیشنهاد وزارت دادگستری از طرف هیئت وزیران بین کارمندان قضائی و  
 اداری دولت که بصیر باینگونه امور و مطلع از قوانین باشند انتخاب می شود. رئیس  
 شعبه اول سمت ریاست کل این هیئت را خواهد داشت.

ماده چهارم - وزارت دادگستری بقدر احتیاج کارمندان دفتری و مامورین برای این هیئت‌ها معین خواهد نمود.

ماده پنجم - وزارت دارائی نمایندگانی معین خواهند کرد که در موقع رسیدگی باین شکایات حاضر شده توضیحات لازمه را در مقابل دعاوی اشخاص بدهند.

ماده ششم - هر کس بهر عنوان (اعم از مالکیت یا وقفیت)

نسبت بعین املاک واگذاری یا متعلقات و حدود آن ویاقنواتو حقا به ادعا و یا شکایات راجع بعملیات و تصرفات با واسطه یا بلاواسطه اعلیحضرت پادشاه سابق و مامورین ایشان داشته باشد باید در ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ نشر آگهی تشکیلات هیئت‌های رسیدگی در هر حوزه شکایت خود را این هیوت بنماید خواه بعنوان تصرف غیر قانونی باشد و خواه نسبت بمورد گفتگو در خواست ثبت بنام اعلیحضرت پادشاه سابق شده است و یا نشده باشد و خواه سند معامله رسمی بوده ملک در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد.

تبصره - هیچ دادگاه دیگری صلاحیت رسیدگی باینگونه را (خواه راجع بعین باشد یا منافع) نخواهد داشت.

ماده هفتم - اگر کسی مدعی باشد که انتقال دهند باعلیحضرت پادشاه سابق یا کسی که ملک از او انتزاع شده حق انتقال نداشته و تصرفات او قانونی نبوده و شاکی ذیحق در آن ملک می‌باشد می‌تواند در ظرف مدت شش ماه مذکور شکایت خود را بدفتر هیئت رسیدگی تقدیم دارد مشروط بر اینکه قطع نظر از تصرفات اعلیحضرت پادشاه سابق و صدور سند مالکیت بنام ایشان از جهات دیگری ادعای مزبور ساقط نشده و قابل استعمال باشد.

ماده هشتم - پس از انتقضای مدت شش ماه مذکور هیچگونه شکایت و ادعائی نسبت باملاک واگذاری نه در این هیئت‌ها در هیچ دادگاهی پذیرفته نخواهد شد.

تبصره - کسانی که در خارج از کشور اقامت دارند می‌توانند تا یکسال از تاریخ اجراء این قانون شکایت خود را به هیئت‌های نامرده تقدیم دارند.

ماده نهم - شکایت نامه باید بعنوان هیئت رسیدگی و تصفیه املاک واگذاری در ظرف

مدت شش ماه مذکور کتبا با تمام مدارک آن به دفتر هیئت رسیدگی و یا به اداره ثبت محل اقامت شاکی در مقابل قبض رسید و یا به پست خانه با پست سفارشی تسلیم شود تاریخ قبض رسید دفتر هیئت رسیدگی و یا اداره ثبت و یا پستخانه تاریخ شکایت محسوب می‌شود شکایت ممکن است تلگرافی هم باشد.

چنانچه هیئت رسیدگی در حوزه تشکیل شود می‌توان شکایت نامه‌های راجع به آن حوزه را به دفتر هیئت رسیدگی آن حوزه تسلیم نمود. در صورتی که شکایت بدون مدارک فرستاده شود دفتر هیئت رسیدگی اخطار می‌نماید که در ظرف یک ماه با رعایت مهلت مسافت کلیه مدارک و اسناد خود را ارسال دارد و الا در خواست او رد خواهد شد.

ماده دهم - رونوشت شکایت نامه و مدارک بوسیله دفتر هیئت رسیدگی به وزارت دارائی ابلاغ می‌شود وزارت نام برده مکلف است منتها در ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ هر گونه اظهاری دارد با مدارک آن کتبا به دفتر هیئت رسیدگی تسلیم نماید.

ماده یازدهم - هیئت رسیدگی می‌تواند از دادگاهها و ادارات مربوطه و مامورین وزارتخانهها و بنگاههای دولتی و ملی و توضیحات لازمه را بخواهد و به پروندههای وابسته مراجعه کند و در صورتیکه تحقیقی از اشخاص و یا از وضعیت ملک لازم باشد بعمل آورد. دادگاهها و ادارات و مامورین و بنگاههای مذکور مکلفند پاسخ هیئت را داده و تحقیق و عملی را که بآنها رجوع شده است انجام دهند. و همچنین اشخاص ذی نفع هم می‌توانند از مدارک موجوده در ادارات و دادگاهها استفاده نمایند. در دعاوی راجع بموقوفات نماینده اداره اوقاف نیز می‌تواند برای توضیحات و حفظ منافع وقف حضور داشته باشد.

ماده دوازدهم - هیئت رسیدگی می‌تواند شخص شاکی یا نماینده او را برای توضیحات و رسیدگی احضار و همچنین می‌تواند اشخاص دیگری را هم برای توضیح بخواهد و بوسایل لازم و مقتضی تحقیقات محلی بعمل آورد.

ماده سیزدهم - در صورتیکه نسبت بیک ملک چند نفر شکایت کنند هیئت رسیدگی

کرده بدوا متصرف قبل از تصرف اعلیحضرت شاه سابق را تشخیص می‌دهد و پس از آن گفتگوی او را با دولت برطبق این قانون قطع و وصل می‌نماید.

چنانچه پس از صدور حکم بدوی در دعوائی در ظرف مدت مذکور در ماده ۶ شکایت تازه‌ای نست بهمان موضوع بشود اگر در هیئت تجدید نظر مطرح باشد آن شکایت برای رسیدگی بهیئت تجدید نظر فرستاده می‌شود و اگر از هیئت تجدید نظر هم حکم صادر شده باشد هر گاه دولت محکوم له باشد موضوع در هیئت بدوی رسیدگی می‌شود و اگر حکم بنفع اشخاص صادر شده باشد شاکی می‌تواند بطرفیت اشخاص در داد گاههای عمومی اقامه دعوی نماید تا در آنجا رسیدگی به عمل آید.

تبصره - تشخیص هیئت رسیدگی راجع به صاحب حق فقط ضمن شکایت از رای نهائی قابل تجدید نظر است.

ماده چاردهم - هیئت پس از تکمیل رسیدگی با رعایت مراتب زیر رای خود را به اتفاق و یا با کثرت خواهد داد اعم از اینکه مبنی باشد بر استرداد تمام یا قسمتی از موضوع دعوی یا دادن ملک دیگری از املاک واگذاری که مناسب با میزان دعوی باشد یا وجه نقد و یا حکم به بیحقی شاکی.

الف - در صورتیکه ملکی بدون عنوان معامله غصبا تصرف شده باشد چنانچه تغییر مهمی از حیث بنا و غیر آن در آن حاصل نشده باشد حکم برد عین ملک داده خواهد شد و هر گاه ساختمان مهم یا تغییرات اساسی دیگری در ملک شده باشد حکم برد بهای کنونی ملک مزبور (مطابق وضعیت روز تصرف) صادر می‌شود.

در این موارد هیئت رسیدگی اختیار دارد علاوه بررد عین ملک با توجه به مدت تصرف و مقدار ملک و اوضاع و احوال کارمبلغی که از سی هزار ریال تجاوز ننماید به نفع صاحب ملک حکم صادر کند.

ب - در صورتی که بهای پرداخت شده به فروشنده ملک خریداری شده بیش از ده هزار ریال نباشد و عدم تمکن صاحب ملک هم در نظر هیئت رسیدگی محرز باشد صرف نظر از دعوی غبن و غیره ملک عینا بدون مطالبه بهای پرداختی به فروشنده یا کسی که متصرف حین انتقال تشخیص گردد رد می‌شود مشروط بر اینکه ساختمان

مهم یا تغییرات اساسی در آن داده نشده باشد که در این صورت تفاوت بهای کنونی ملک مطابق وضعیت روز انتقال پرداخته خواهد شد چنانچه یک نفر معاملات متعددی نموده باشد میزان ده هزار ریال در صورتی که مناط عمل می‌باشد که مجموع قیمت‌های پرداخت شده به او از ده هزار ریال تجاوز ننماید و هر گاه صاحبان ملک تمکن تادیه تا میزان ده هزار ریال را داشته باشند با دریافت بهای پرداخت شده ملک به آنها رد می‌شود.

ج - چنانچه بهای معامله ملک مورد شکایت بیش از ده هزار ریال باشد و تفاوت مبلغ خریداری با بهای حقیقی تاریخ معامله از یک پنجم کمتر نباشد و در ملک هم احداث ساختمان مهم و یا تغییرات اساسی دیگری داده شده باشد حکم برد تفاوت بهای ملک مطابق وضعیت روز انتقال صادر خواهد شد و ملک به ملکیت دولت باقی خواهد ماند و اگر تغییر اساسی و ساختمان مهمی در ملک نشده باشد در صورت احراز تفاوت مذکور در بالا بنابر تقاضای شاکی ملک پس از دریافت بهای پرداخت شده مسترد می‌گردد و یا حکم به پرداخت تفاوت بها داده می‌شود.

د - در تمام موارد مذکور هر گاه در قسمتی از ملک ساختمان مهم یا تغییرات اساسی شده و بقیه ملک به حال اصلی بدون تغییر اساسی باقی مانده باشد و برای استفاده از قسمت اول هر مورد احتیاج نباشد قسمتی که در آن ساختمان مهم یا تغییر اساسی شده و یا برای استفاده این قسمت لازم باشد به ملکیت دولت باقی خواهد ماند و قیمت حقیقی آن مطابق وضعیت روز تصرف به کسی که در آن تاریخ متصرف بوده پرداخت خواهد شد و بقیه ملک هم عینا به مسترد می‌شود مگر اینکه ملک قابل تجزیه نباشد که در این صورت قیمت یا تفاوت قیمت تمام ملک پرداخته خواهد شد.

ه - اگر در عوض ملک مورد شکایت ملک دیگری به شاکی داده شده باشد در صورت موافقت دولت از نظر مصالح عمومی کشور و همچنین در صورت عدم احداث ساختمان مهم یا تغییرات اساسی در عوض یا معوض ملک به شاکی مسترد می‌شود و عوض آن به دولت بر می‌گردد و اگر دولت موافقت نداشته باشد و تفاوت قیمتی در بین باشد حکم برد تفاوت قیمت مطابق وضعیت روز معاوضه داده خواهد شد.

و - حقوقی که رعایا نسبت به اعیان و غیره از سابق در این املاک داشته‌اند به حال خود محفوظ خواهد بود و رد این املاک به متصرف آن خللی به حقوق رعایا وارد نمی‌سازد.

تبصره ۱ - ساختمانهای روستایی از ساختمانهای مهم محسوب نمی‌شود و ملک رعایای ساکن آنجا شناخته می‌شود.

تبصره ۲ - در مواردی که مامورین علی‌حضرت پادشاه سابق املاکی را بنام خود انتقال گرفته و بعدا به پادشاه سابق انتقال داده باشند متصرفین قبل از انتقال به مامورین مزبور می‌توانند برطبق این قانون اقامه دعوی نمایند. انتقال دهندگان مزبور در حدود این قانون متصرفین قبل از تصرف پادشاه سابق شناخته خواهند شد.

تبصره ۳ - هرگاه شاکی در حین شکایت بهای دریافتی خود را نقدا به صندوق دادگستری بسپارد و پس از ختم رسیدگی حکم قطعی بر صحت شکایت او صادر شود منافع ملک مورد حکم از تاریخ حکم متعلق به شاکی خواهد بود.

ماده ۱۵ - به کلیه مواردی که ملک به فروشنده رد می‌شود فروشنده باید بهای دریافتی را به دولت مسترددارد و رد ملک به او موکول به پرداخت مبلغ دریافتی می‌باشد در مواردی هم که تفاوت قیمت ملک به فروشنده پرداخته می‌شود

وجهی که قبلا از بابت قیمت پرداخته شده است احتساب خواهد شد در صورتی که معلوم شود فروشنده ملک حق انتقال نداشته ملک با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۴ راجع به ساختمان مهم و تغییرات اساسی به متصرف حین انتقال مسترد و حکم به دریافت بهای پرداختی از فروشنده صادر خواهد شد.

تبصره ۱ - در مواردی که هیئت رسیدگی رای براین برد ملک و دریافت بهای پرداخت شده صادر می‌نماید در صورت تقاضای شاکی قراری برای پرداخت بها به اقساطی که زائد بر پنج سال نباشد خواهد داد و عین ملک و صیغه پرداخت تمام اقساط خواهد بود.

تبصره ۲ - مقصود از تصرف تصرف به عنوان مالکیت است و یا وقفیت خواه بدون



واسطه باشد و خواه به واسطه مستاجر و مباشر و امثال آن ماده شانزدهم - رای هیئت باطراف دعوی ابلاغ می‌شود و قابل اعتراض نیست فقط از تاریخ ابلاغ تا ده روز با رعایت مسافت قابل تجدید نظر خواهد بود. برای مسافت از قرار هرسی و شش کیلو متر یک روز اضافه شده و برای کسر آن هم یک روز تمام منظور می‌شود. روز ابلاغ و روز تقدیم درخواست تجدید نظر حساب نخواهد شد.

ماده هفدهم - تجدید نظر در هیئتی بعمل می‌آید کم از پنج نفر که ترتیب انتخاب رئیس و کارمندان صلی و جانشین و رسیدگی و صدور رای و حضور نماینده وزارت دارائی بنحوی است که در مورد هیئت نخستین ذکر شده است.

ماده هجدهم - رای هیئت تجدید نظر قطعی است و به موقع اجرا گذارده می‌شود هم چنین است احکام هیئت نخستین که در مدت قانونی نسبت بآن درخواست تجدید نظر نشده باشد.

ماده نوزدهم - در مواردیکه بموجب حکم قطعی این هیئتها ملک بتصرف شاکی داده می‌شود هر گاه قبل از تصرف اعلیحضرت شاه سابق سند مالکیت بنام شاکی با ایادی قبل از او صادر شده باشد و یا جریان ثبت بنام شاکی یا ایادی قبل از او پایان یافته و مدت اعتراض آن گذشته باشد ملک مطابق مقررات ثبت بنام صاحب حق در دفتر املاک ثبت خواهد شد و سند مالکیت اعلیحضرت شاه سابق باطل می‌شود و در غیر این دو صورت چنانچه سند مالکیتی بنام اعلیحضرت شاه سابق صادر شده باشد ابطال و کسی که حکم این هیئت به نفع او صادر شده است طبق مقررات درخواست ثبت خواهد نمود و مطابق قواعد عمومی با او رفتار خواهد شد - بدون درخواست ثبت نیز اشخاص می‌توانند اگر حقی بر یکدیگر داشته باشند نسبت باین املاک یا وجهی که دولت در عوض این املاک پرداخته است در دادگاهها طبق مقررات عمومی اقامه دعوی نمایند.

تبصره ۱ - هر گونه نقل و انتقال صلح و هر قسم قراردادی که از تاریخ اول شهریور ماه ۱۳۲۰ تا تاریخ تصویب این قانون اعم از رسمی و غیره بهر عنوان راجع باین املاک انجام شده باشد از درجه اعتبار ساقط است و هیچگونه ترتیب اثر قانونی در

هیچیک از دادگاهها بآنها داده نمی‌شود ولی حق الو کاله یا کارمزد مطابق تعرفه وزارت دادگستری مشمول این قسمت نخواهد بود.

تبصره ۲ - قرار سقوطهائیکه در خلال دادرسی راجع به املاکی که به تصرف پادشاه سابق در آمده صادر گردیده از تاریخ اجرای این قانون تا بیست روز قابل پژوهش و فرجام است و بهر حال جریان کار در دادگاههای عمومی تعقیب می‌شود.

تبصره ۳ - هیئت رسیدگی در مورد املاک غصب شده مذکور در بند الف ماده ۱۴ ضمن صدور حکم برد عین ملک نسبت پرداخت عواید و محصول ملک نیز از تاریخ تقدیم دادخواست تا روز اجراء حکم رای خواهد داد.

تبصره ۴ - هیچ یک از آقایان نمایندگان مجلس نمی‌توانند در هیئتهای رسیدگی مجموع این قانون به سمت وکالت دادگستری یا حکمیت وارد دعاوی شوند.

ماده بیستم - دوره تصرفات اعلیحضرت پادشاه سابق و تصرفات بعد از ایشان تا موقع صدور رای قطعی این هیئتها جزء مدت مرور زمان راجع بدعاوی محسوب نمی‌شود.

ماده بیست و یکم - اگر نتیجه حکم به نفع دولت باشد سند مالکیت اعلیحضرت شاه سابق بنام دولت تبدیل خواهد شد.

ماده بیست و دوم - دعاوی مشمول شق (الف) و (ب) ماده ۱۴ از هزینه دادرسی در این هیئتها معاف بوده ولی چنانچه پس از رسیدگی تشخیص شود که شکایت وارد نموده‌است به پرداخت هزینه دادرسی محکوم خواهد شد هزینه دادرسی در مرحله بدوی نیم در صد بهای خواسته‌است که موقع تقدیم دادخواست باید داده شود و در مرحله تجدید نظر یک در صد از مبلغی است که نسبت به آن تجدید نظر خواسته شده و باید در موقع تقدیم در خواست تجدید نظر پرداخته شود.

ماده بیست و سوم - کسانیکه نتوانند هزینه رسیدگی را در مرحله بدوی یا تجدید نظر نقداً بپردازند می‌توانند تقاضای مهلت یا دعوی اعسار نمایند در صورت درخواست مهلت باید ضامن معتبر معرفی نمایند که تا بعد از اجراء حکم هزینه رسیدگی را پرداخت کنند و در این حال مهلت داده خواهد شد اما در صورت دعوی اعسار از

طرف هیئت بدوی فوراً، با حضور نماینده وزارت دارائی رسیدگی بعمل آمده و رای شایسته صادر می‌شود. رای مزبور در صورتی که مبنی بر تصدیق افسار باشد قطعی و اگر بر رد آن باشد در ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قانونی قابل شکایت در هیئت تجدید نظر خواهد بود. افسار از هزینه مرحله تجدید نظر باید در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ حکم بدوی به هیئت رسیدگی نخستین تقدیم شود تا مطابق این ماده رسیدگی واقع گردد.

ماده بیست و چهارم - ترتیب جریان شکایت در دفتر و رسیدگی هیئتهای نخستین و تجدید نظر و جلب و ورود سوم کس و تعیین کارشناس و ارز یاب و احضار اشخاص ذینفع و ابلاغ برگها و صدور رای و اجرای آن و غیره در آئین نامه مخصوصی که وزارت دادگستری با رعایت کمال سادگی و سرعت رسیدگی تنظیم خواهد نمود معین می‌شود.

ماده بیست و پنجم - وزارت دارائی بودجه هیئتهای بدوی و تجدید نظر مذکور در این قانون و همچنین بودجه دادگاه تجدید نظر دیوان کیفر مذکور در ماده ۵ قانون مصوب ۲۴ مهر ماه ۱۳۲۰ اعم از حقوق کارمندان و سایر هزینه آنها را از صرفه جوئی بودجه کل کشور و یا از اعتبار دولت بنا بر پیشنهاد وزارت دادگستری خواهد پرداخت.

ماده بیست و ششم - دعاوی اشخاص نسبت به مؤسسات صنعتی یا فلاحتی که متعلق به آنها بوده و بهر عنوان به تصرف اعلیحضرت شاه سابق در آمده باشد قابل رسیدگی در این هیئتها خواهد بود و نسبت به این دعاوی و همچنین تعقیبات جزائی اشخاص در این گونه موارد مدت تصرف اعلیحضرت سابق جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود.

ماده بیست و هفتم - کسانی که بدون اجازه دولت دخالت و تصرفاتی در این املاک نموده و یا می‌نمایند و در ظرف دو ماه از تاریخ تصویب این قانون رفع مداخلات و تصرفات خود را ننمایند از طرف دولت مطابق مقررات قوانین مورد تعقیب و کیفر قرار خواهند گرفت بعلاوه در صورتی که خلع ید ننمایند بپرداخت قیمت محصول آن

ملک نیز مطابق عمل سال ۱۳۱۹ محکوم خواهد گردید - خرده مالکینی که برحسب اجازه کلی دولت برای امور کشاورزی مداخله نموده‌اند مشمول این ماده نخواهند بود. ماده بیست و هشتم نسبت به اراضی که به دستور اعلیحضرت شاه سابق به مؤسسات یا اشخاص یا ادارات دولتی واگذار شده‌است وزارت دادگستری مکلف است برای رسیدگی و احقاق حق متظلمین قانونی پیشنهاد نماید. این قانون که مشتمل بر بیست و هشت ماده‌است در جلسه دوازدهم خردادماه یک هزار و سیصد و بیست و یک به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری (۱)

## فصل هفدهم

### سرنوشت املاک رضا شاه

«پس از استعفای رضا شاه از سلطنت و واگذاری سلطنت به ولیعهد خود محمد رضا پهلوی کلیه دارائی یعنی اموال منقول و غیر منقول خویش را در ایران طبق مصالحه نامه رسمی تحت الذکر به فرزند خود محمد رضا شاه واگذار نمود که او هم طبق فرمانی اموالی که غیر منقول بود به دولت یعنی به ملت ایران واگذار و نقدینه (اموال منقول) را بطوریکه گفتند بعنوان عطیه ملوکانه صرف بعضی مصارف از قبیل ساختمان بیمارستان در شهرستانها و بذل و بخشش ها و غیره رسانید، و چون شکایات بسیار و سرو صدای زیادی در باره غصب املاک و اموال مردم توسط رضاشاه برآمده بود طبق قانونی که از مجلس گذشت قرار شد اشخاص و افرادی که املاک آنها بزور و عنف گرفته شده بدادگاه اختصاصی املاک واگذاری مراجعه در صورت ثبوت به صاحبان آن املاک برگردانده شود. اما عده ای از صاحبان املاک در حین غصب املاک آنها در زندانها تلف شده و بسیاری هم در موقع مقرر بواسطه فقر و نداشتن حق الوکاله و بی اطلاعی از قانون و مشکلات دیگر نتوانسته بودند بدادگاه مربوطه مراجعه و حق خود را بگیرند. فقط بعضی صاحبان زور توانستند املاک خود را متصرف شوند. بقیه املاک و اموال غیر منقول جزو خالصجات عمل می شد و عواید آن بحساب خزانه دولت ریخته می شد تا آنکه محمد رضا شاه رفته رفته قدرتی پیدا کرد و جراید در نوشتن پاره ای مسائل مربوط بدربار محدودیت هائی یافتند لذا محمد رضا شاه بخیال افتاد آنچه را بنام بخشش و عطیه بملت واگذار کرده پس گرفته و تصاحب نماید و برای صورت ظاهر و قانونی جلوه دادن باین مسئله، دولت لایحه ای درموقع خاص و شرایط

ویژه ای که اهم آن اکثریت مجلسی بود که تحت اراده اوامر دربار و ستاد ارتش بودند و بایستی دوره دیگر هم انتخاب شوند به مجلس تقدیم نموده که کلیه اموال غیر منقول و آگذاری به محمد رضا شاه برگردانده شود. این لایحه با صحنه سازی عجیبی که در اینجا بذکر آن پرداخته خواهد شد بتصویب رسید. که صورتاً وقف ولی در حقیقت چون ملک و اموال غیر منقول دیگر بود و روی اصول وقف عمل نمی شد. و عواید آن صرف بذل و بخشش های بی حساب می گردید و عده ای که آتش بیار معرکه دربار بودند از این ممر استفاده می نمودند.

اینک مختصراً سرنوشت این اموال غیر منقول را بدین شرح متذکر می شود:

### متن صلح نامه رضاشاه

« بنام خداوند متعال چون از ابتدای تأسیس و تشکیل سلطنت خود پیوسته در فکر عمران و آبادی کشور بوده و این مطلب را در مقدمه برنامه اصلاحات کشور خود قرار داده بودم و مواره در نظر داشتم آن رویه عمران سرمشق کلیه صاحبان زمین و املاک گردد تا در موقع خود بتوانم از ثمره این املاک کلیه ساکنین و رعایای کشور خود را بهره مند نمایم این فرصت در این موقع که فرزند ارجمند عزیزم اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی زمام امور کشور را بدست گرفته اند حاصل شده است بنابراین مصالحه نمودم کلیه اموال و دارائی خود را (اعم از منقول و غیر منقول و کارخانجات و غیره) از هر قبیل که باشد بایشان بمال الصلح ده گرم نبات موهوب تا به مقتضای مصالح کشور بمصارف خیریه و فرهنگی و غیره بهر طریقی که صلاح بدانند برسانند.»

## متن فرمان مصالحة محمد رضا شاه

« جناب نخست وزیر:

چون منظور اصلی اعلیحضرت پدر بزرگوار ما در واگذاری اموال خودشان بما این بود که بمصارف خیریه برسد و ما همیشه سعی داشته و داریم که وسیله آسایش و رفاه عموم را از هر حیث فراهم آوریم بنابراین چنین تصمیم نمودیم اموالی که از قبیل املاک و مستغلات و کارخانجات بما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی و بهبود حال کشاورزان و ترقی اوضاع شهرها و ترقی صنایع کشور و بهبود حال کارگران و ترقی فرهنگ و بهداری بدولت و ملت اعطا نمائیم تا برحسب اقتضا برای انجام منظورهای بالا یا املاک را بفروش برسانند و یا با حفظ و توسعه آبادی آنها در ملک دولت نگاهدارند و نیز مقرر می داریم که اگر کسانی باشند که نسبت باملاک ادعای غبنی داشته باشند پس از رسیدگی بشکایات آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود امضا (۲)

## برگشت املاک به محمد رضا شاه

جلسه ۱۶۹ مورخ یکشنبه پانزدهم خرداد ۱۳۲۷

تقديم يك فقره لايحه راجع به املاك واگذاري از طرف آقاى وزير دارايى بقيه يك فوريت

رئيس - قانون كار گزارشش آمده است، آقاى وزير دارايى فرمايىشى داريد؟ بفرماييد.  
گلشاييان (وزير دارايى) - آقاىيان مسبوق هستند كه در شهريور ۱۳۲۰ اعلیحضرت فقيد كلييه املاك و مستغلات خودشان را به دولت واگذار كردند كه به مصارف خيره برسد و بعد هم چون راجع به اين املاك يك دعاوى بود قانونى گذشت كه در يك

محکمه خاصی نسبت به این دعاوی رسیدگی شود ولی نظر این بود بعد از این که این املاک تکلیفش روشن شد، همان منظوری را که نسبت به این املاک داشتند انجام شود (یک نفر از نمایندگان - دیگر املاکی نمانده هم‌ايش را برده‌اند) بنده نمی‌خواهم عرض کرده باشم این تذکری که ایشان دادند شاید يك قسمتش هم شده باشد، به هر صورت در نظر گرفته شده است که يك ماده واحده‌ای با قيد يك فوریت به مجلس پیشنهاد شود که این املاک مجدداً به اعلیحضرت همایونی واگذار شود، به شرط این که موقوفه باشد (صحیح است) البته این املاک يك قسمتی هست که تکلیفش روشن شده است از نظر این که یا اعتراض نشده، یا بعد از شش ماه اعتراض شده است و حکم بر له دولت صادر شده است آنها به طور قطع فعلاً واگذار می‌شود. نسبت به املاکی که هنوز تکلیف آنها در دعاوی روشن نشده به تدریجی که احکام از محکمه صادر شد و حق اشخاص مسلم شد به اشخاص واگذار می‌شود اگر مسلم شد که مال دولت است که این املاک هم مثل سایر املاکی که واگذار می‌شود، واگذار می‌گردد، البته يك قسمت هم راجع به مستغلات و ابنیه‌ای بوده است که در اختیار ادارات دولتی هست البته این قسمت را موافقت فرمودند که در اختیارات ادارات دولتی استفاده نکنند. (صحیح است)

رئیس - لایحه يك فوریت دارد و قرائت می‌شود. (به شرح زیر قرائت شد)  
مجلس شورای ملی: چنان که خاطر نمایندگان محترم مستحضر است در ۲۰ شهریور ماه ۱۳۲۰ اعلیحضرت فقید کلیه املاک و مستغلات خریداری خود را به دولت واگذار نمودند که به مصارف خیریه برسد و چون نسبت به این املاک اشخاص ادعاهایی داشتند قانونی در ۲۲ خرداد ۱۳۲۱ از مجلس شورای ملی گذشت که اشخاصی که دعاوی دارند در ظرف مدت شش ماه در محکمه حاضر و به محکمه عادی املاک واگذاری مراجعه نمایند چون منظوری که از واگذاری املاک مزبور برای مصرف خیریه بوده در این مدت انجام نشده بنابراین این در نظر گرفته شد، املاکی که نسبت به آنها اقدامی نشده یا اگر شده به ملکیت قطعی دولت در آمده است مجدداً به ملکیت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی واگذار که املاک مذکور را وقف به



مصارف خیریه بفرمایند برای این منظور ماده واحده زیر به قید دو فوریت پیشنهاد و استدعای تصویب را دارد.]

ماده واحده - املاک و مستغلات اعلیحضرت شاهنشاه فقید که مطابق فرمان همایونی مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ به دولت واگذار شده است تا به مصارف خیریه برسد (به استثنای اراضی که در آنها کارخانه تأسیس شده و ابنیه و ساختمان‌های توابع آنها و همچنین املاک و مستغلاتی که به موجب حکم دادگاه‌های مربوطه به استناد قانون املاک و اگذاری مصوب خرداد ۱۳۲۱ ملک اشخاص شناخته شده و یامعبد می‌شود) در این تاریخ به ملکیت اعلیحضرت همایونی برمی‌گردد که بنا به تصمیمی که اتخاذ فرموده‌اند به نام موقوفه خاندان پهلوی نامیده شود و عوائد آن به مصرف امور خیریه برسد. اداره بهره‌برداری املاک و مستغلات مزبور به عهده سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی خواهد بود و سازمان آنها را به هر نحو که صلاح بداند بهره‌برداری نموده و عوائد حاصله را به نحوی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در وقفنامه قید خواهند فرمود به مصرف می‌رساند.

این واگذاری در مورد املاک و مستغلاتی که تا این تاریخ ملک قطعی دولت شناخته شده فوراً، و در مورد بقیه بلافاصله پس از صدور حکم قطعی دادگاه‌های مربوطه بر له دولت نسبت به هر یک از آنها انجام خواهد گرفت. برای استفاده مجانی از ابنیه که مورد استفاده قطعی ادارات دولتی است ترتیب خاصی بین سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و ادارات دولتی داده خواهد شد.

نخست وزیر محمد ساعد. وزیر دارایی. گلشایبان وزیر دادگستری دکتر سجادی

برای تصویب لایه املاک و اگذاری جلسه فوق العاده اعلام شد یعنی بر خلاف روزهای که معمولاً یکشنبه - سه‌شنبه - پنج‌شنبه تشکیل می‌گردید، روز دوشنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۸ اعلام نمودند و قبلاً هم به نمایندگانی که در مرخصی بودند بر خلاف آئین نامه خبر کردند که در این جلسه حاضر شوند، تا تعداد رأی دهندگان زیادتیر باشد و چون آخرین روزهای دوره پانزدهم بود نمایندگان از ترس

اینکه مبادا در دوره بعد انتخاب نشوند شرکت نمودند تا در یک جلسه کار تصویب لایحه املاک و اگذاری را تمام کرده بتصویب برسانند، و این موضوع یعنی حضور نمایندگان که در مرخصی بودند خلاف نظامنامه بود در همین جلسه ۱۸۸ مورد اخطار نظامنامه واقع شد. که عیناً چگونگی آن در زیر نقل می شود:

دکتر بقائی- بنده اخطار نظامنامه‌ای دارم طبق ماده ۸۱.

رئیس- بفرمایید.

دکتر بقائی- عرض کنم يك بار دیگر هم بنده این موضوع را در مجلس تذکر دادم مخصوصاً در يك چنین روزی باید دقت بشود که عده حاضر در مرکز را غلط ننویسند اینجا نوشته ۷۳ نفر عده حاضر در مرکز امروز نود و چهار نفر در مجلس بودند.

رئیس- خیر ۸۱ نفر شد آقایانی که در مرخصی هستند آنها هم آمده بودند.

دکتر بقائی- عده حاضر در مرکز دیگر مرخصی و غیر مرخصی ندارد.

**نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس مورخ دوشنبه ۲۰ تیر ماه**

۱۳۲۸

## **طرح و تصویب لایحه املاک و اگذاری**

رئیس- موضوع املاک و اگذاری مطرح است. آقای صاحب‌دیوانی.

مکی- ما اقلیت هستیم ما باید مخالفت کنیم. تبانی شده است

صاحب دیوانی- شما می‌خواستید تشریف بیاورید مخالفت کنید.

رئیس- در لوایح اقلیت و اکثریت ندارد اظهار عقیده می‌کنند. آقای صاحب‌دیوانی (لازم

به یاد آوری است که تاج الملوک پس از فوت رضاشاه با غلامحسین صاحب دیوانی

از دواج کرد. «صاحب دیوانی در واقع هم سن و سال پسر تاج الملوک مادر محمد رضا شاه بود و عضو یکی از شاخه های خانواده منتفذ قوام الملک شیرازی در استان فارس و سرسپرده به انگلیس به شمار می آمد. غلامحسین خان صاحب دیوانی پس از این وصلت مدارج ترقی را طی کرد و خیلی زود به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد.» متن سخنرانی او در مجلس بیانگر وابستگی اش به دربار و خاندان پهلوی است.)

صاحب دیوانی - استدعا می کنم برای چند دقیقه توجه دقیقی به عرایض بنده بفرمایید و قبل از تجزیه و تحلیل مطالب هم در قضاوت عجله نکنید روش بنده را در جریان دو سال مجلس کلیه همکاران محترم تشخیص دادند که در هیچ مورد قصد کوچکترین تظاهر یا غرض خاصی را نداشته و اکنون هم یادآور می شوم که سوگندی را که در این مجلس یاد کرده ام تا آخرین دقیقه عمر مجلس در نظر داشته و برخلاف آن رفتار نخواهم نمود و بیاناتی را هم که اکنون به طور اختصار عرض می کنم صرفاً روی منافع ملت و آینده کشور است بنده با در نظر گرفتن جهات مختلف و وضع فعلی دربار و مخارجی که به طور اجبار باید در شبانه روز بشود و اشخاصی که به طور استمرار در حریم سلطنت اعاشه می نمایند و عدم خودداری شاهنشاه محبوب از بذل و بخشش در راه امور خیریه و حفظ شعائر ملی و عظمتی را که دربار کهنسال ایران از قرون متمادی دارا بوده و حالا هم باید دارا باشد معتقدم که کلیه املاک اعلیحضرت فقید بایستی بدون هیچگونه قید و شرطی از قبیل عنوان موقوفه و یا عناوین دیگری به ملکیت اعلیحضرت همایونی برگذار و اعاده شود و علل مخالفت مشروط خود را هم بعلت شرطی که تلویحاً در ماده واحده شده است به عرض آقایان می رسانم گذشت زمان در کشف حقایق و از بین بردن اغراض و نمودار ساختن وقایع عامل بسیار مؤثری است که بیشتر از همه مورخین از آن استفاده می کنند خوشبختانه بیش از هشت سال نگذشته است که مردم به خودی خود بدون تبلیغات و تلقینات با وجود این که هنوز هم زمینه آن طور که باید فراهم نیست به وطن پرستی و نبوغ و خدماتی که اعلیحضرت فقید به این کشور نموده است پی برده اند و هرچه زمان بیشتر بگذرد این

حقایق بهتر آشکار می‌شود. شاهنشاه فقید در کلیه امور احاطه و توجه مخصوصی داشت ولی سه قسمت را ذاتاً بیشتر علاقه‌مند بود. اول قبل از همه چیز به ارتش صرف نظر از انضباط و سایر فنون نظامی در حفظ اموال و نگاهداری اشیاء و تجهیزات به قدری دقیق بودند که هیچ فردی نسبت به عزیزترین اشیاء و دارایی شخصی خود تا این حد علاقه‌مند نمی‌تواند بود. من باب مثال عرض می‌کنم خود بنده آجودان هنگ توپخانه لشکر اول مرکز بودم و اعلیحضرت فقید بر حسب معمول قرار بود از لشکر بازدید فرمایند با این که حتی کثوهای میز خود را نظیف کرده و رعایت کلیه جهات و جوانب را نموده بودم وقتی که به اطاق کار بنده تشریف‌فرما شدند پس از اداء مراسم نظامی که به جای آوردم به اطراف توجه دقیقی فرموده یک شیشه اطاق را که اندکی کثیف بود به اعصاب بنده نشان داده فرمودند آقای آجودان این شیشه از پول ملت خریده شده اگر امروز به کثیف شدن آن اهمیت ندادید فردا بشکستن آنهم اهمیت نخواهید داد. بین خود و خدا قضاوت کنید تاکنون هیچ یک از شما آقایان برایتان اتفاق افتاده است که چنین توجه دقیقی به حفظ و نگاهداری مال شخصی خود نموده باشید و هیچ حافظی بهتر از او قادر بود همه چیز این ملت را حفظ نماید. متأسفانه در اثر وقایع شوم شهریور ۲۰ دو ثلث از بهترین مهمات و لوازم نظامی ما که با آن دقت تهیه و نگاهداری شده بود از بین رفت و هیچ کس کمترین توجهی به این موضوع نکرد.

دوم- در ساختن ابنیه و قصور- چنانچه ملاحظه می‌فرمایید هر کجا عمارتی است قصری است آثاری از تمدن غرب آمیخته با تمدن باستانی است نتیجه ذوق و قریحه شاهنشاه فقید است متأسفانه باید عرض کنم آنها هم تدریجاً رو به خرابی و انهدام می‌رود.

سوم- قسمت عمران و آبادی املاک مزروعی و توسعه کشاورزی بود. اعلیحضرت فقید برای تشویق زارعین و جلوگیری از تماس دائم مأمورین دولت با کشاورزان و آباد شدن املاک مالیات مزروعی را موقوف نمود و در عوض مالیاتی به نام صدی سه بر محصول کشاورزی مقرر داشت حالا نتیجه حاصله از این کار تا چه اندازه

مفید بود قابل شرح نیست زیرا مالك مالیات می پرداخت و با مأمورین در تماس نبود. رعیت هم آنچه را که برای اعاشه سالیانه خود لازم داشت و در خانه خود نگاه می داشت و تدریجی مصرف می نمود از مالیات معاف بود و بالنتیجه سطح تولید روز به روز بالا می رفت و برای پیشرفت زراعت و فلاح و تشویق کشاورزان بزرگهائی چغندر - پنبه - چای - کف که محصولات صنعتی و صادراتی بودند منتهای مجاهدت را مبذول فرمودند من عقیده دارم حالا هم اگر بخواهیم قدم اساسی به حال این مملکت و ملت برداریم و خود را از فقر اقتصادی و بحران کنونی از هر حیث نجات بخشیم بایستی دست از ابتکارات بی نتیجه برداشته و کتابی به نام متد مملکتداری رضا شاه کبیر از کلیه تعالیم و دستورات آن شاهنشاه تدوین نموده و طبق النعل بالنعل بدون این که سلیقه خود را در آن دخالت دهیم به آن عمل کنیم به نظر آورید که همین املاک و اگذاری قبل از خریداری شاهنشاه فقید چه صورت ویرانه داشته و در این مدت تا چه حد در عمران و آبادی و غرس اشجار با اصول فنی و ساختن خانه های رعیت نشین و ایجاد راه ها فعالیت شده است امروز هم پس از هشت سال ملاحظه فرمایید تا چه حد خراب و ویران گردیده است. این املاکی که سالیانه میلیون ها ریال عواید داشت امروز به نقصان و کسر بودجه كمک می کند شاهنشاه فقید صرفاً برای آبادی و عمران کشور این املاک را خریداری می نمود اگر در قیمت خرید از طرف مأمورین مربوطه نسبت به بعضی از مالکین قبلی اجحافی شده باشد به خدای لایزال که شاه فقید گناهی نداشت شما روزانه در منزل مبلغی جهت خرج به مستخدم خود می دهید با این که مستخدمین شما معدود و زندگانی امثال بنده و شما آن قدرها وسعت ندارد معهذاً مستخدم هر اندازه خوب باشد در روز مبلغی به عنوان نظارت از مال را شما برداشت می کند و قادر نیستیم جلوگیری نماییم چگونه ممکن است شاهنشاهی که يك کشور پهن آور را شخصاً اداره می نمود بتواند در خریداری این املاک تا این حد مراقبت کند که اجحافی صورت نگیرد بنده از شخص موثقی در کلاردشت شنیدم که در مازندران يك نفر پیشنهاد کرده بود که اعلیحضرت یکی دو ملك خانم فخر الدوله را که مجاور املاک شاهنشاه است خریداری فرمایند اعلیحضرت در جواب فرموده

بودند که فخرالدوله در عمران و آبادی املاک خود لایق و شایسته است من هرگز علاقه به خرید املاکی که مالکین آن در عمران و آبادی ملک کوتاهی نمی‌کنند ندارم بروید املاکی را که خراب و ویرانه است و صاحب آن لایق به عمران آن نیست خریداری کنید بنابراین غرض از خرید این املاک جز معمور نمودن آنها چیز دیگری نبوده و این املاک هنوز هم موجب افتخار و مباحات این کشور است اگر مهمان گرامی و جلیل‌القدری داشته باشیم برای حفظ آبروی خود به صفحات شمال راهنمایی می‌کنیم تا آثار آن شاهنشاه را دیده و موجب رو سفیدی ما گردد رضا شاه کبیر تمام محصول عمر خود را در این کشور گذاشت و رفت و جز مثنی خاك با خود نبرد آن روز که بیگانه‌پرستان فریاد می‌کشیدند که رضا شاه جواهرات و ارزهای زیادی با خود برده موجبات تأثر اعلیحضرت محمد رضا شاه به قدری فراهم شد که اعلامیه صادر فرمودند که اگر در بانک‌های خارجی پولی و ارزی از شاهنشاه سابق هست من به کسی که کاشف آن باشد همه را هبه می‌نمایم آقایان برای نمونه از وطن‌پرستی و دقت نظر اعلیحضرت فقید يك مثال كوچك عرض می‌کنم وقتیکه بانك ملی در شرف تأسیس بود امر می‌فرمایند که طلاهای مردم جمع و در بانك ملی نگاهداری شود این امر در دربار هم عملی می‌شود- سه سال قبل از طرف اعلیحضرت همایونی به اتفاق چند نفر مأمور شدیم که صندوقخانه اعلیحضرت فقید را باز کرده صورت‌برداری نموده و با دفتر آن تطبیق نماییم در ضمن اجرای امر در میان اثاثیه تعداد ۶۰ الی ۷۰ ساعت بغلی بدون قاب دیده شد که از کارخانه‌های معروف دنیا بود چگونگی را که تحقیق کردیم معلوم شد موقعی که طلاها جمع‌آوری می‌شده طبق امر مخصوص کلیه طلاهای خاندان سلطنت نیز جمع و به بانك تسلیم و قاب‌های این ساعت‌ها را هم به بانك برده اند و کارخانه‌های قیمتی آن بدون قاب مانده است آقایان شاهنشاهی که تا این حد وطن‌پرست بوده است نباید امروز خاندان سلطنت دچار مضیقه مالی باشند به طور قطع خدمت آقایان اطمینان می‌دهم که بودجه دربار نسبت به مخارجی که در نهایت دقت و صرفه‌جویی می‌شود بسیار ناچیز است و از جوهی که از اعلیحضرت فقید باقی مانده بود دیناری دیگر وجود ندارد کدام

شهرستان است که از عطایای ملوکانه در این مدت برخوردار نشده است. اعیضرت همایونی هرچه را داشتند در راه عمران و آبادی شهرها و کمک به سیل‌زدگان، حریق‌زدگان، زلزله‌زدگان ایجاد قنوات لوله‌کشی کمک به فقرا و بینوایان تأسیس بیمارستان‌ها و مدارس به رایگان اعطا فرمودند و سر و کار به جایی رسید که شاهنشاه محبوب خانه‌های خصوصی را هم فروخته و وجه آن را صرف همین امور فرمودند. شاه ما رؤوف و مهربان و سخی‌الطبع است قادر نیست که مالی داشته باشد و در راه ملت خرج نکند. در این مدت امتحانات مکرر این موضوع را ثابت کرده است. چرا می‌خواهید اعلیحضرت رؤوف خود را دچار فقر مالی کنید ملت ایران عادت دارد که از شاه خود کمک و استعانت جوید. شاه هم معتاد شده است که در راه ملت انفاق کند. نباید از این رویه ممدوح جلوگیری کرد. وقتیکه دربار دارای مخرجی زیادتر از مبلغی است که از خزانه تقدیم می‌شود وقتی که ناگزیر باید ده نفر اولادهای اعلیحضرت فقید یعنی والاحضرت شاهپورها و شاهدخت‌ها با شئوناتی که دارند ماهیانه مبلغی مخارج نمایند و بخصوص از دخالت در امور هم ممنوع باشند و تمام این مخارج را اعلیحضرت همایونی بایستی بدهند. باید اجازه داد که املاک خریداری پدر تاجدارشان به آنها تسلیم شود. آقایان هرکس در این مدت به این املاک ادعایی داشت ملک خود را حق یا باطل تصاحب کرد آنها هم که در جریان است فعلاً از برگذاری آن تا صدور حکم نهایی خودداری می‌شود. بنابراین باقیمانده ملک واقعی اعلیحضرت فقید است که در عمران و آبادی آنها منتهای فعالیت را نموده‌اند. حالا می‌خواهید به عنوان موقوفه برگزار نمایید این چه شرطی است مگر هیچ مقامی جز شخص اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی صلاحیت دخالت در این املاک را دارد. در این صورت لازم نیست این املاک را حبس کرد و قیودی قائل شد و به خرابی آنها کمک نمود. نگاهی به ثروت پادشاهان سایر کشورها از خاورمیانه تا انگلستان ناچیزی و بی‌قدر و قیمتی این املاک را ثابت می‌کند. امروزه درباری ساده‌تر کم خرج‌تر از دربار ایران که قدیمی‌ترین دربارهای دنیاست نخواهید دید. اگر از جنبه حقوقی هم بخواهید موضوع را حل‌جی کنید این املاک در یک زمان غیر عادی و بحران‌آمیز

برگذار گردید و امروز که الحمدالله اوضاع وخامت خود را از کف داده است برگذاری مجدد آن را به نام قدرشناسی و حق و عدالت بایستی نمایندگان ملت ایران بدون قید و شرط تصویب نمایند. آقایان باید مطمئن باشند که شخص اعلیحضرت همایونی با کمال حسن نیت منافع حاصله آن را در راه کشور خرج خواهند فرمود و هزار بار بهتر از مقید بودن بمصرف امور خیریه و عمرانی خواهند رسانید.

آقای دکتر طبّا رئیس سابق دارایی یزد تعریف می‌کرد که هنگام تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی به شهرستان نائین در مدخل شهرستان پیر مردی شعری خواند که مضمون آن این بود که شاهان نان نداریم و به جای آب هم خون دل می‌خوریم و میگفت من که نزدیک‌ترین فرد به اعلیحضرت همایونی بودم دیدم بلافاصله اشک تأثر از دیدگان شاهنشاه جاری شد و هر چه خواستند از ریختن اشک جلوگیری نمایند قادر نبودند و من از فرط تأثر شاهنشاه به گریه افتادم ولی شاه اشک تأثر می‌ریخت که چرا مردم این شهرستان آن قدر در زحمتند که آب خوردن هم ندارند و من از شغف گریه می‌کردم که چنین شاهنشاه رؤف و مهربانی داریم که قادر بشنیدن این بیانات هم نیست و همان روز يك ميليون ريال جهت لوله‌کشی آب شیرین اهدا فرمودند و اکنون نائین آب لوله‌کشی دارد. آقایان شما می‌خواهید برای چنین پادشاه رؤفی قید و شرط معین کنید و عنوان موقوفه بودن املاک بگذارید. با دلایلی که عرض شد با برگذاری املاک با هر گونه شرط مخالفم و پیشنهاد اصلاح ماده واحده لایحه تقدیمی دولت را هم داده ام و اگر توضیحات بیشتری هم لازم باشد هنگام قرائت پیشنهاد خود عرض خواهم نمود

رئیس- آقای نورالدین امامی.

نورالدین امامی- بنده خوشبختانه به طول کلام یا بدبختانه عادت ندارم و تصور هم می‌کنم که زیاد احتیاج به بحث در اطراف این لایحه نباشد و بنده اگر به عنوان موافق مشروط اسم نوشته‌ام علت عمده‌اش این بوده است که خود بنده چندین سال در مازندران رئیس ثبت اسناد بوده‌ام و از وضعیت این املاک اطلاعاتم بیشتر از اکثر آقایان است علت مشروط بودنم این است که مطابق انتقالنامه اعلیحضرت فقید اساساً



این املاک تقریباً وقف شده بود (دکتر طبّا- چرا؟) و وقف بر امور خیریه و بهداشت، صریح و قفنامه و انتقال اعلیحضرت فقید است «بنابر این مصالحه نمودم کلیه اموال و دارایی خود را اعم از منقول و غیرمنقول و کارخانه‌جات و غیره از هر قبیل که باشد به ایشان به مال‌الصلح ده گرم نبات و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم به مقتضای مصالح کشور به مصارف خیریه و فرهنگی و غیره به هر طریقی که صلاح بدانند برسانند» (صحیح است) این خودش يك نوع و قفنامه است و انتقال برای يك مصارف معینی است حالا که دولت خدا رحمت کند مرحوم آهی را آمد و این قانون را گذراند و همان طور که آن روز هم تلویحاً جناب آقای گلشائیان فرمودند مقدار زیادی از این املاک را غرماً گرفتند و بردند و اشخاصی که صد در صد هیچ گونه سمتی نداشتند و مالکیتی در این املاک نداشتند (صحیح است) آمدند و گرفتند بنده خودم شاهدم يك مشت موقوفه را که تبدیل به احسن کرده و الان می‌توان گفت سند مالکیت گرفته‌اند و حکم گرفتند تمام جزئیات آن و قفنامه الان در نزد من هست و محفوظ است (بعضی از نمایندگان- اسم ببرید) املاک تنکابن، املاک تنکابن يك ملکی است که در زمان ریاست دکتر میلسپو در نتیجه مطالباتی که دولت از مرحوم سپهسالار داشت انتقال داده شد به دولت دولت هم انتقال داد به اعلیحضرت فقید، حالا آمده‌اند عده‌ای اینها را غرماً کرده اند و دارند می‌برند در صورتی که این املاک هم مربوط به املاک و اگذاری هم نبوده است (مکی- سویس ایران است) (بعضی از نمایندگان- اسم ببرید) من چکار دارم اسم ببرم یکی دو تا ملك که نیست پرونده دارد وزارت دارایی سابقه دارد بروید رسیدگی کنید اگر کسی مدعی باشد باید برود به محاکم املاک و اگذاری و این املاک تنکابن نبود (مکی- این صحیح است، آقای باتمانقلیج هم می‌گیرند) ولی اشخاص دیگری شاید باشند (باتمانقلیج- املاک بنده مربوط به آنجاها نیست) اگر هم باشد يك قسمت هست (باتمانقلیج- خیر مربوط نیست) و اشخاص دیگری هم هستند... (دکتر طبّا- آن قسمت را هم که آقای باتمانقلیج دارند دادند به سازمان) (باتمانقلیج- خیر ندادند) قانونی را که دولت آورده است به نظر بنده نواقصی دارد این املاک انتقال داده شده به اعلیحضرت فعلی که هر طور صلاح می‌دانند به مصارف امور خیریه برسانند ولی بعدها تکلیف

این املاک معلوم نشد اگر این املاک را اعلیحضرت همایونی وقف خواهند کرد متولی و تولیت آن هم بعدها معلوم می‌شود. و اگر خیر شخصاً دخالت خواهند کرد آن وقت يك قسمت از این مواد قسمت‌های آخر لایحه اضافه است که باید جناب آقای وزیر دارایی در آن قسمت يك توضیحی بدهند و به عقیده من هیچ کدام از آقایان نمایندگان اشکالی و ایرادی نسبت به این کار ندارند امروز این کار را تمام کنیم که اقلأ آن قسمتی که از این املاک باقیمانده است مردم پس از ۸ سال بتوانند از آن بهره ببرند (احسنت)

رئیس- آقای وزیر دارایی فرمایشی دارید؟ بفرمایید.

وزیر دارایی- راجع به این لایحه تذکراتی که در کمیسیون بودجه و در کمیسیون دارایی و چه در کمیسیون دادگستری از طرف بعضی از آقایان داده شده بود و حتی اشاره‌ای که آقای صاحب دیوانی و آقای امامی اینجا کردند لازم است قبل از این که وارد پیشنهادات بشویم توضیحاتی را به عرض آقایان محترم برسانم، اولاً خواستم توجه کرده باشید که تاریخ این اشتباه است که در موقع تصویب لایحه توجه بفرمایید در آنجا نوشته شده است مطابق فرمان همایونی در ۲۰ شهریور، خواستم تذکر بدهم که ۲۰ شهریور نبوده و ۳۰ شهریور بوده است برای این که در ۲۰ شهریور نبود اعلیحضرت فقید استعفا نداده بودند و تهران را ترك نکرده بودند و اعلیحضرت همایونی در ۲۶ شهریور سلطنت را قبول فرمودند و اعلیحضرت فقید هم در روز ۲۵ شهریور استعفا دادند این تاریخ واگذاری در ۳۰ شهریور است این را خواستم تذکر داده باشم که در ۳۰ شهریور اصلاح بشود (صحیح است) دوم این که این املاکی که در تصرف دولت داده شده بود و مطابق قانونی بود برای مصارف معینی ذکر شده بود تصریح داشت برای ترقی اوضاع کشاورزی بهبودی حال کشاورزان ترقی اوضاع شهرها ترقی بهداشت و فرهنگ، ترقی صنایع کشور و اجازه داده شده بود که این املاک را دولت بفروشد و این کارها را بکند یا این که نگاهدارد و در ملکیت دولت بگذارد و از عواید آنها صرف این قبیل امور عام‌المنفعه بشود، آقایان اطلاع دارند که وقتی که اعلیحضرت فقید تشریف بردند، دارانشان این املاک بود و يك

مقداری وجه نقد که این قسمت‌ها را واگذار کردند به اعلیحضرت فعلی محمد رضا شاه و صلح فرمودند و منظور از این عمل این بود که عواید این املاک صرف آبادانی، صرف بهداشت و فرهنگ، صرف ترفیه حال مردم این کشور بشود الان هم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظرشان در این قضیه این است که نسبت به این املاکی که باقی می‌ماند وقف بشود برای این که قابل نقل و انتقال نباشد و تولیت آن هم با شخص اعلیحضرت همایونی باشد و این که آقای امانی فرمودند به چه صورت باقی خواهد ماند این طور قید شده است که وقف بشود و عوایدش هم صرف امور خیریه بشود با این نیت مقدسی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دارند من تصور می‌کنم و شخصاً هم میل برای این کار دارند لزومی ندارد این پیشنهاد آقای صاحب‌دیوانی، من تصدیق می‌کنم که هزینه دربار زیاد است بودجه دربار شاید مناسب با هزینه دربار نیست این وظیفه ما است یعنی دولت و مجلس که هزینه دربار را مناسب با شئون دربار در نظر بگیرند ولی نسبت به این املاک چون خود اعلیحضرت همایونی شخصاً علاقه داشتند که اینها صرف خیرات و مبرات بشود و این لایحه هم با نظر خود ایشان تهیه شده شده است و بنابراین بنده تصور می‌کنم که پیشنهاد آقای صاحب‌دیوانی دیگر موردی ندارد که این که در این ۵۶ میلیون تومانی که ایشان پول داشتند نتوانستند استفاده کنند یا لااقل از بهره‌اش استفاده کنند از آن هم استفاده‌ای نکردند و همه آقایان می‌دانند که در هر گوشه‌ای از ایران الان يك مؤسساتی هست که یا تکمیل شده است و یا در شرف تکمیل است (صفوی- بوشهری‌ها همیشه از مراسم اعلیحضرت همایونی متشکرند) (ارباب- بلوچ‌ها هم متشکرند) از محل عطایای ملوکانه و آن از این پول ۵۶ میلیون بوده است همان طور که اشاره کردند آقای امامی آن روز من تلویحاً گفتم حالا باید صریحاً عرض کنم تا امروز نظر بر این بود که اشخاصی که نسبت به این املاک دعاوی دارند یا تقوه این می‌رفت که مأمورین و کارپردازان املاک تعدی کرده باشند نسبت به املاک مردم اگر مردم دعاوی دارند و حقی دارند مطابق قانون املاک در ظرف مدت معینی حق خودشان را بگیرند متأسفانه باید گفت که در ظرف این چند سال اشخاصی که به هیچ‌وجه

ارتباطی با این املاک نداشته نه فروشنده بودند نه خریدار بودند نه رعیت بودند نه مجاور املاک بودند این اشخاص با يك وسايل نامشروعی از عدم قدرت دولت‌ها سوء استفاده می‌کردند (صحیح است) و احکام را صادر کردند که به ضرر مملکت و به ضرر دولت هم تمام شد و املاک را هم بردند (صحیح است) خود من در دو سال قبل از این که رفتم در مازندران يك مقاله‌ای نوشتم در یکی از روزنامه‌ها و منتشر شد البته به اسم ننوشتن نوشته بودم به اسم یکی از وزرای سابق که این املاکی که مطابق این قانون قید شده است که در آن مستحذات جدیدی هست حکم به انتقال عین ملك داده نخواهد شد و بهاء آن پرداخته می‌شود يك اشخاصی برای این که این املاک را ببرند تمام این خانه‌های رعیتی را با این که در خود قانون هم تصریح و قید شده بود آنها جزء مستحذات هست آنها را خراب کردند برای این که بتوانند حکم صادر کنند بنابراین بعضی املاکی با بعضی از شهرستان‌هایی که امروز می‌شود گفت شهرستان آنها حکم گرفتند به اسم يك قریه که این مستحذات نیست و من نوشتم اگر واقعاً بخواهند موافقت کنند با این حکم باید این قاضی را به چوب ببندند و این را نشان بدهد باید بگویند چطور این مستحذات در این ملك نیست متأسفانه باید من این را اذعان کنم که این املاک از دستبرد ایادی ناپاک ناصالحی بر کنار بوده است و يك قسمت اعظم از این املاک را بردند و خوردند، برای آنها کیسه‌ای دوخته‌اند می‌پرند و می‌پرند (دکتر معظمی- صورت آن را بفرستید برای مجلس) صورت املاکی که اشخاص در ظرف این مدت حکم نسبت به آنها صادر شده و صورت املاکی که الان در جریان محاکمه است اینجا نزد بنده است دارم، (دکتر معظمی- بفرمایید اسامیشان را) این صورت مفصلی است امروز مورد بحث ما نیست که این املاکی که گذشته یا حکم صادر شده چیست، نظر دولت فعلاً در این است که اقللاً املاکی را که باقی مانده است و املاکی که در محاکم مورد بحث نیست در ظرف مدت قانونی یعنی در ظرف مدت ۶ ماه برگردد عیناً به ملکیت اعلیحضرت همایونی که وقف بفرمایند منتهی اینجا يك اشاره‌ای شده است که چون از عواید این املاک هر ساله يك مبلغی به سازمان شاهنشاهی پرداخت می‌شد و این سازمان شاهنشاهی مجهز برای این کار هست آقایان

خودشان مسبوق هستند که از مدتی که سازمان شروع به این کار کرده با يك زحمات خستگی‌ناپذیری که والا حضرت اشرف متحمل شده‌اند و در مملکت در مانگاه‌هایی ساخته‌اند (صحیح است) و مراقبت کاملی فرمودند که این سازمان و این دستگاه هم به آن سازمان ملحق بشود که این سازمان هم چون يك دستگاه منظمی دارد می‌تواند این دستگاه را اداره بکند باقی می‌ماند يك قسمت از املاک که هنوز تکلیف آن روشن نشده است، شاید عقیده خود من این بود که این املاک را به همین صورت برگردانند ولی بعد وقتی که این لایحه را تنظیم می‌کردیم متوجه شدیم برای این که توهم این نرود که ممکن است قضاتی اعمال غرض بکنند یا این که خدای نکرده تحت تأثیر واقع شوند که طرف دعوی سازمان شاهنشاهی و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است و احياناً احقاق حق از کسی نشود نظر خود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هم این بود که بیطرفانه نسبت باین املاکی که مورد دعوا است رسیدگی بشود. محاکمه بشود در روزی که تکلیف این املاک روشن شد و به طور قطع تسلیم دولت شد اینها همین طور مطابق این قانون واگذار بشود که در وقفنامه اشاره بشود البته در این قسمت که باقی مانده است باید دولت مراقبت بکند مراقبت هم خواهیم کرد که بتوانیم زودتر این محاکمات را تمام بکنیم و از دستبرد هم مصون بماند با این ترتیب که ملاحظه می‌فرمایید هم از نقطه نظر قانونی املاکی که متعلق با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی بوده و نیتشان این بوده که به مصرف امور خیریه برسد صد در صد انجام نشده ناچار بایستی که این املاک به ملکیت خودشان برگردد که وقف بکنند که به منظوری که در فرمان اول داشتیم برای کمک به فرهنگ مملکت، برای ترفیه حال مردم برای کمک به بهداشت بتوانند روی برنامه عمل بکنند فقط يك قسمتی در آخر این ماده اشاره شده است که خواستم آقایان توجه بفرمایند که این املاک يك قسمتی بعد از شهریور در تصرف ادارات دولتی در آمده و ادارات دولتی از آنها استفاده می‌کنند و مال‌الاجاره هم نسبت به آن املاک نمی‌پردازند اینها را هم موافقت فرمودند که آن املاکی که در تصرف ادارات دولتی است باز کماکان در تصرف ادارات دولتی باقی بماند و از آنها هم اجاره گرفته نشود و در اختیار آنها باشد بنابراین ما

عملی می‌کنیم که تصور می‌کنم تمام آقایان موافق باشند که عواید يك دستگاہی که بدبختانه در ظرف این مدت نه تنها از دستبرد محفوظ مانده بلکه به مصرف واقعی خودش هم نرسیده و به بودجه مملکت وارد شده و نقصان پیدا کرده و خرج عادی شده و با این وضعی که در این چند سال اخیر پیدا شده است و آقایان خود متوجه هستند نسبت به بودجه کشور که تقریباً می‌شود گفت صدی دهش هم خرج عمران و آبادی

شده خیلی به جا و مصلحت خواهد بود که دو مرتبه هم مطابق نظر اعلیحضرت فقید و هم نظر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وقف بشود و صرف خیرات و مبرات بشود و بتوان کمکی به وضع بهداشت و زندگانی مردم بیچاره این مملکت کرد. رئیس - آقای مکی.

مکی - بنده تعجب می‌کنم که در مرکز ثقل قانونگذاری ایران يك موضوعی مطرح نمی‌شود و چند نفر بلند می‌شوند صحبت می‌کنند یکی به عنوان موافق و یکی مخالف که هر دو موافق هستند و آن وقت پیشنهاددهنده هم می‌گوند پس از اظهار يك موافق و يك مخالفتی به کفایت مذاکرات رأی گرفته شود. من از مجلس شورای ملی ایران سؤال می‌کنم که چه دلیل مخالفتی مخالف اول در اینجا ابراز کرد و چه موضوعی را مطرح کرد که از لحاظ مخالفت با این املاک مجلس را قانع کرده باشد (صحیح است) که يك چنین کار به این خطیری و مهمی را بدون این که مخالفی روی آن صحبت کرده باشد رأی بدهند و اصولاً خوب نیست و اگر مجلس رأی بدهد آن وقت می‌گویند اکثریت مجلس عقیده اقلیت را ترور کرده است (دهقان - همچو چیزی نیست آقا) آزادی وجود نداشت که بگذارند يك نماینده اقلیتی صحبت بکند، تا فجایع ضبط این املاک را یکی یکی اینجا به عرض مجلس شورای ملی برساند، شما می‌خواهید وقف کنید؟ آقایان از مال غصب که نمی‌شود وقف کرد وقف باید مشروع باشد شما به تمام فقهای اسلامی مراجعه کنید و بگویید که این املاکی که به زور از مردم گرفته شده است می‌خواهیم وقف کنیم اگر اجازه دادند! بگذارید من دلایل خودم را عرض کنم بعد از اظهارات يك مخالف آن وقت ممکن است به کفایت مذاکرات رأی بگیرند و الا

تاکنون کسی به عنوان مخالف با این لایحه صحبت نکرده است (یمین اسفندیاری- بگذارید دلایلشان را بگویند) بنده باید اثبات بکنم که این املاکی را که الان می‌خواهند ببخشند مال دولت و ملت ایران است يك مقدارش خالصه بود که هم عوضش را دولت داده و هم معوضش را، اینها کاملاً باید روشن بشود من استدعا می‌کنم کار به این مهمی را شمار که اکثریت دارید و عده حاضر در مرکز ۷۳ نفر است ولی من می‌بینم که ۷۹ نفر در مجلس هستند و تمام حاضرند و غیر از بنده و دو سه نفر دیگر هم که کسی رأی مخالف نخواهد داد شما هم که قضاوتی را که باید بکنید قبلاً تصمیم گرفته‌اید ما هم که در قضاوت شما تردیدی نمی‌توانیم حاصل بکنیم شما قضاوت نهایی خودتان را قبلاً کرده این که امروز بیایید اینجا رأی بدهید پس بگذارید که ما اینجا حرف‌های خودمان را بزنیم که بعد اگر پنجاه سال گذشت، سی سال گذشت و يك روزی اعلیحضرت فعلی گفتند به ما خیانت شده من بگویم که من در توی این مجلس شورای ملی ایران با صدای رسا گفتم که اطرافیان شان دارند به شاه خیانت می‌کنند و بین او و ملت ایران جدایی ایجاد می‌کنند من باید دلایلم را بگویم من باید از لحاظ مصلحت مملکت و از لحاظ مصلحت شاه مملکت که قسم خورده‌ام پشت این تریبون باید از اینجا با صدای رسا بگویم و عرایض من را هم باد بگوش ایشان خواهد رساند که اینها وسایلی است که بر می‌انگیزند که بین او و ملت جدایی ایجاد کنند همان طوری که بین پدرشان و ملت جدایی ایجاد کردند و من نمی‌خواهم که يك پادشاه تحصیلکرده و جوانی که می‌گویند در راه بهبود مملکت، و در راه اصلاح مملکت می‌خواهد قدم بردارد يك مشیت خائن به او و به ملت ایران خیانت بکنند و این طور کم کم مقدمه جدایی و افتراق بین او ملت ایران را فراهم کنند (یمین اسفندیاری- آقا نسبت خیانت چرا می‌دهید؟) من دلیل دارم اجازه بدهید توضیح بدهم این املاک را چرا می‌خواهید واگذار کنید و برای يك دستمال می‌خواهید قیصریه را آتش بزنید (یمین اسفندیاری- بگذارید حرفشان را بزنند و جوابشان را من بدهم)

رئیس- آقا رأی ندهید تا اعاده شود مذاکرات آقای سزاوار.

مخبر- اولاً بنده نظرم این است که اگر موافق و مخالف تمام مطالب خودشان را اینجا

در مجلس توضیح بدهند همه آقایان متذکر خواهند شد که هیچ اشکالی وارد نیست در این قانون و این قانون را بنده در دوره سیزدهم خودم در مجلس شورای ملی بودم و در کمیسیون دادگستری بودم و قانون املاک و اگذاری را خدا رحمتش کند مرحوم آهی را با يك دستبندی‌هایی که در مجلس بود آن قانون املاک و اگذاری را که در آن تاریخ منطوقش این بود که اگر این املاکی که متعلق به شاه سابق بوده است شاه سابق و اگذار کرده بود به اعلیحضرت فعلی اگر توهم این می‌رفت که در بعضی جاها از طرف رؤسای املاک اجحاف و تعدی و تجاوزی نسبت به حقوق اشخاص باشد قانونی وضع شد که به موجب آن در يك مدتی آنهایی که حق و ادعایی دارند نسبت به آن املاک مستقیماً یا با واسطه می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند (مکی) - راجع به همین هم عرضی دارم) اجازه بفرمایید، از آن تاریخ تا امروز ۸ سال می‌گذرد و بنده خودم که وکیل دادگستری هستم و در دعوای دادگستری وارد هستم در این مدت آنچه را که تصور بفرمایید یا فرضی بوده حالا بنده وارد نمی‌شوم که چقدر سوءاستفاده شد از این قانون و چه اشخاصی با چه وسایلی و چند قسمتی به دادگاه‌ها مراجعه کردند و يك قسمت احکامش را به عناوین مختلف صادر کردند اگر فرض حقی برای کسی بود در این مدت به دادگاه مراجعه کرده و حقش را استرداد کرده و اگر هم فرض کنیم يك حقی و ادعایی برای يك کسی باقی باشد آن هم در جریان دادرسی است از این وضع مستثنی شده است یعنی آن هم جزء این قسمت و اگذاری نیست نباید این را که هر چقدر شبهه را قوی بگیریم اعلیحضرت فقید يك قسمت این املاک که خریده‌اند و يك پولی که در مقابل این املاک پرداخته‌اند و آنچه که باقی هست آنها است که در مقابل او هیچ شبهه‌ای نبوده و نتوانسته‌اند یا مستقیم و یا غیرمستقیم یا از آن طرق و اسباب کاری که داشته‌اند راجع به آن قسمت اظهار نظری کنند. آقایان توجه بکنند و هر يك اعتراضی دارند در مورد خودش بگویند نسبت به فلان مورد (مکی) - اجازه بدهید تا عرض کنم) بله بله بگویید نسبت به مواردش بگویید تا بشود نسبت به مواردش دفاع کرد بنابراین این لایحه با این منظوری که تنظیم شده آن هم به منظوری که تازه این املاک را آمده‌اند اعلیحضرت همایونی وقف بکنند و آن را هم سازمان شاهنشاهی



اداره کند سازمان خدمات شاهنشاهی بنده بدون رودر بایستی اینجا می‌گویم چون بنده شخصی هستم که در حوزه انتخابیه‌ام استفاده کرده‌ام (دکتر طبّا- همه کرده‌اند). نوبران يك جایی است که در سال يك قرص کینی باور بفرمایید اصلاً دوا و طبیب و پزشک هیچ در آن صفحه پیدا نشده آلان مدت ۱۸ ماه است آنجا يك درمانگاه پیدا شده بنده می‌بینم يك دکتر آلمانی هم دارد و از همین مؤسسه آلان سه چهار هزار تومان دارند ماهی آنجا خرج می‌کنند می‌بایستی که ما بیش از این حق‌گذار باشیم و نسبت به يك چنین موارد باید بیشتر شکر گذاشت اگر ما يك مؤسسات عام‌المنفعه داشته باشیم به نظر بنده اگر هزار تومان بگیرند پانصد تومانش را بخورند لااقل پانصد تومانش را خرج مردم بکنند باز هم صحیح است و بجا است و بی‌مورد است برای این که لااقل نصفش را مردم استفاده کرده‌اند. تلتش را مردم استفاده کرده‌اند (دکتر طبّا- در سازمان هم‌ه‌اش را مردم استفاده می‌کنند) حالا بنده عرض کردم، حرف این بود که در هر موردی باشد حالا سازمان شاهنشاهی گذشته از این که در تحت ریاست شخص اعلیحضرت همایونی است که همه چیزشان را فدای رفاهیت و آسایش عمومی کرده و می‌کنند عده ای که در سازمان مشغول هستند هم از اشخاص برجسته و يك قسمت يك عده‌ای هم از نمایندگان محترم مجلس شورای ملی است که از اشخاصی هستند که در اطراف آنها کسی نمی‌تواند ایراد و اعتراضی بکند. به نظر بنده هیچ ایراد و اشکالی بر این قانون وارد نیست و بنده معتقدم اگر آقایان ایراد و اعتراضی دارند صریحاً نسبت به فلان موضوع و فلان موضوع بگویند (مکی- اجازه بدهید ما می‌گوییم) و این املاکی که الان می‌گویند مال اشخاص است بگویند به صرف گفتن این که مال اشخاص است نمی‌شود اگر اشخاصی يك چنین نسبت به این املاک داشته‌اند تا به حال به دادگاه مراجعه کرده بودند ولی تا به حال کسی به آنها حقی نداشته است و تا به حال هم مراجعه نکرده‌اند مکی آنها نبوده‌اند کشته شده‌اند. رئیس- رأی گرفته می‌شود پیشنهاد آقای دکتر طبّا آقایانی که موافقت قیام کنند (اکثر برخاستند) تصویب شد. پیشنهادات قرائت می‌شود (به شرح زیر قرائت شد)

ریاست محترم مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌نمایم که تبصره ذیل به ماده واحده

املاک و اگذاری اضافه شود. لاهوتی:

تبصره- املاکی را که اشخاص در مقابل بدهی خود و یا مورث آنان به موجب سند رسمی به دیگری و یا مؤسسه‌یی به نحوی از انحاء برگذار نموده و سپس به اعلیحضرت فقید منتقل شده باشد مشمول املاک و اگذاری نبوده و از این تاریخ این قبیل دعاوی در دادگاه‌های املاک و اگذاری بلااثر و اگر مدعی راه قانونی دیگری برای اقامه دعوی داشته باشد می‌تواند به دادگاه عمومی مراجعه نماید.

رئیس- آقای لاهوتی.

لاهوتی- آقایان نمایندگان محترم مجلس شورای ملی در حدود دو سال است که بنده به سمت نمایندگی مشغول انجام وظیفه هستم این اولین دفعه‌ای است که پشت این تریبون آمده‌ام و می‌خواهم يك مطالبی را به عرض مجلس برسانم با این که هزاران مطلب و تقاضا از طرف اهالی حوزه انتخابیه اینجانب به اینجانب مراجعه شده و تمام اینها مربوط به وزارتخانه‌های این کشور بوده و باسابقه‌یی که در استخدام دولت داشته و دارم برای انجام آن کارها به مقامات مربوطه مراجعه و اعم از این که نسبت بآن مطالب ترتیب اثر داده یا ندادند مقتضی ندیدم به اظهار آن مطالب وقت مجلس را بگیرم روی آن فلسفه و فکر شاید در نظر نمایندگان محترم و عموم ملت ایران يك نماینده ساکت و محجوب به شمار رفته‌ام و این عمل هم برای بنده گوارا بود زیرا وظیفه نمایندگی خود نمی‌دانستم برای ابراز مطالب خصوصی که هر يك مرجع خاصی دارد وقت مجلس را بگیرم ولی در این موقع به عرض می‌رسانم مرحوم رضاشاه کبیر يك شخص نابغی بود و اگر بخواهیم خدمات او را احصاء کنیم هم وقت کافی نیست و هم توضیح و اصحات است و تمام نمایندگان محترم و تمام ملت ایران می‌دانند که ایشان چه خدماتی در این مملکت کرده‌اند و چه حقی به گردن ملت ایران دارند من نمی‌خواهم در این قسمت هم وارد بشوم شاید بعضی‌ها خیال بکنند که من تملق‌گویی می‌کنم از این جهت مطالب را باز کوتاه می‌کنم ولی يك موضوعی است که موجب شده یعنی برای بنده وظیفه است که هر وقتی که ببینم شئون يك خدمتگذار بزرگی را می‌خواهند مورد ملعبه قرار دهند آن وقت بنده نمی‌توانم

خودداری کنم و بدون اختیار بنده وظیفه خودم را انجام می‌دهم هیچ وقت بنده فراموش نمی‌کنم در قزوین که در زمان زمامداری آقای صدرالاشراف بود بنده مأمور قزوین بودم آن متجاسرین و همدستان متجاسرین آن موقع قدرت داشتند و تمام شئون و نفوذ قزوین در دست آنها بود و ابدأ کسی جرأت نداشت در مقابل آنها عرض اندام بکند آنها يك متینگی داشتند و نسبت به اعلیحضرت فقید جسارت کردند و از آن دقیقه با تمام مخاطره‌ای که بود بنده قیام کردم و با عموم رفقا خدماتی کردم آن را هم نمی‌خواهم اینجا صحبت کنم شاید اینجا حمل بر خودستایی بشود مخصوصاً یادم نبود و يك جمله کوچکی را هم در موقع مجلس مؤسسان بعضی‌ها نسبت ببنده يك چیزهایی گفتند که فلانی نسبت به قوام السلطنه ابراز نموده است گفتیم والله من قوام السلطنه را نسبت به عملیاتی که وارد بودم بزرگترین خدمتگذار خاندان سلطنتی پهلوی و مملکت ایران می‌دانم و تاکنون هم خلاف آن برای بنده ثابت نشده است و الا ما در اینجا قسم خورده‌ایم که نسبت به مملکت و نسبت به خدمتگذاران مملکت خدمت کنیم بنده بنوبه خود خودداری نمی‌کنم و غیر این هم عرض نمی‌کنم و اما حالا که آمده‌ام مزاحم شده‌ام این است که این قانون املاک و اگذاری که گذشت برای این نبود که املاک حقه شاه را هم بدهند به مردم بلکه برای این بود که عده‌ای از مأمورین املاک که ابدأ روح شاه فقید خبر نداشت نسبت به يك عده بیچارگان شاید تعدی کرده بودند و آن موقع هم يك عمالی بودند و شاید به نظر بنده خائن بودند و نگذاشتند عرایض خودشان را به عرض پادشاه خودشان برساند روی این اصل املاک يك عده خرده مالک و افراد کوچکی تصرف شده باشد ولی يك املاکی که مال خودشان هست الان نسبت به این پیشنهادی که کردم اینجا مدارک هست مدارکی است که در حدود ۶۰۰ پارچه آبادی از بابت قروض مرحوم سپهسالار به بانک و اگذار شد بانک هم تقاضای ثبت کرد، بعداً آمدند آن را منتقل کردند با سند رسمی به اعلیحضرت فقید. آیا سزاوار است یعنی باید این مطلب پوشیده بماند که این اشخاصی که الان چشم طمع دوخته‌اند برای بردن این املاک بیابند خودشان را مظلوم قلمداد بکنند و این املاک را ببرند؟ بنده دیگر بیشتر وارد نمی‌شوم اگر لازم باشد این هم يك اعلامیه‌ی است در آن موقع بانک صادر کرده

می‌خوانم در تعقیب اعلان وزارت جلیله مالیه مورخه مرداد ۱۳۰۹ که در جراید مهم تهران انتشار یافته بار دیگر به اطلاع عموم در مرکز و ولایات و محاضر شرع و محاکم قضایی و ادارات اجراء عدلیه می‌رساند که کلیه املاک مرحوم محمدولیخان خلعتبری سپهسالار اعظم در شهر تهران و شمیران و حومه طهران و قزوین و گیلان و طوالش و استرآباد و مازندران و محال ثلاثه تنکابن و کلارستاق و سیارستاق و عراق و قم و راهجرد و زرند و گروس در زمان حیات خود آن مرحوم به رهن به بانک ایران واگذار و مستقر گردیده و در توقیف دولت است که يك قسمت آن اخیراً به انتقال قطعی به بانک ایران و دولت منتقل و در شرف اتمام و بقیه برای اجرای شرایط در رهن و توقیف باقی است و به قسمی که در اعلان وزارت جلیله مالیه اشاره شده قبل از اعلان رسمی در بانک رهن و رفع توقیف هر معامله و نقل و انتقالی که خود مرحوم خلعتبری پس از تاریخ واگذاری املاک به رهن نموده باشد یا ورثه آن مرحوم از املاک فوق‌الذکره مقام توقیف برآید و تأمین مدعا به قرار دهد از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

عرض کنم این هم يك سندی است که تصفیه محاسبه در زمان وزارت دارایی جناب آقای تقی‌زاده که اینجا رسیدگی شده و حساب آن پرداخت شده و آن هم چون مفصل است بنده نمی‌خوانم آن را و اگر مقبضی باشد در موقعش به عرض می‌رسانم که يك همچو اسنادی است و در مقابل این اسناد آیا می‌توان گفت که این املاک مشمول استرداد املاک و واگذاری است و بنده که خودم را تقریباً قاضی می‌دانم ابدأ این قسمت املاک را مشمول آن املاک و واگذاری نمی‌دانم ولی مع‌التأسف همین اشخاص آمده‌اند با صورت مظلومی در کریدور وزارت دادگستری در جلو دادگاه‌ها خودشان را مظلوم قلمداد می‌کنند و می‌گویند ای امان مال ما را برده‌اند آیا سزاوار هست که يك همچو وضعیتی در مقابل يك همچو پادشاهی که امروز همه مفاخر ما در نتیجه زحمات اوست از دکترها گرفته از مهندسین گرفته از طبقه روشنفکر که امروز افتخار ملت ایران است همه در نتیجه افکار خوب مرحوم رضا شاه کبیر است و همچنین این قسمت آبادی‌ها و عمران و این جاده‌ها و راه‌آهن آنها را بعد از شهریور ۳۲۰ دولت‌ها

نتوانستند حفظ بکنند معذک بیابیم نسبت به این شخص این جور بکنیم، به نظر بنده سزاوار نبوده که نسبت به تمام املاک بگوییم که تمام املاک مرحوم رضا شاه غصب بوده و هر شخصی هم شاید نسبت به آن ادعا کند (اردلان- حالا چکار باید کرد؟) بنده پیشنهادی کرده‌ام این املاک بخصوص آن املاک مخصوص که مطابق این اسناد ملك طلق رضا شاه بوده است و شامل آن استرداد املاک و اگذاری نبوده‌اند که با اشتباه کاری و حقه‌بازی آمده‌اند عرضحالی داده‌اند آن عرضحال کان لم یکن و اگر حقی برای خودشان قائل هستند بروند در محاکم عادی حق خودشانرا طرح کند (بیمین اسفندیاری- صحیح است بنده هم چنین پیشنهادی کرده‌ام) بنده دیگر عرضی ندارم و اگر لازم شد توضیحاتی بعد خواهم داد.

وزیر دارایی- این اشاره‌ای که آقای لاهوتی فرمودند خوب شد بنده را یادآوری شد- اشاره‌ای هم آقای مکی فرمودند و بنده جوابی ندادم ایشان اشاره‌ای فرمودند به خالصجات و املاک محمولی خان سپهسالار املاک ورثه مرحوم محمولی خان سپهسالار مطابق صورت‌هایی که بنده دارم این املاک دو قسمت بود يك قسمت املاکی است که همان طوری که گفتند محمولیخان سپهسالار حسابی با وزارت مالیه داشتند از جهت دیوانی که داشت تا چند سال مالیات این را حساب کردند باغ فردوس تهران و املاک مازندران آنها تمام به بانک کشاورزی منتقل شد و اعلیحضرت فقید ازبانک کشاورزی خرید یعنی خلاصه اگر دعوی هم داشته باشند ورثه مرحوم سپهسالار، مربوط به بانک کشاورزی است و باید بروند نسبت به بانک کشاورزی اقامه دعوی کنند و این هم جریانش را اگر آقایان مسبق باشند رفته‌اند اقامه دعوی کرده‌اند و محکوم هم شده‌اند حال اگر بخواهند باید دوباره بروند و عرضحال بدهند که در تجدید نظر تکلیفش معلوم شود ولی این املاک يك املاک تعویضی نبوده است که از ورثه سپهسالار به اعلیحضرت فقید داده شده باشد بلکه املاکی بوده است که بانک کشاورزی به اعلیحضرت فقید فروخته است راجع به املاک و اگذاری هم که آقای مکی اشاره کردند این هم تصور نشود که در ظرف این مدت خالصه را اعلیحضرت از ما مفت گرفته‌اند این طور نبوده است همان طور که املاک دیگر را خریده‌اند

اعلیحضرت فقید املاک خالصه مازندران را هم دولت فروخته به ایشان چون این طور که اشاره کردند آقای مکی اگر این املاک برگردد عوض و معوض هر دو برگشته در صورتی که اینطور نیست و بنده صریحاً میگویم که تمام آن خالصهجاتی که هست و مطابق صورت و قباله‌هایی که هست تمام این املاک خالصه را عیناً پول داده‌اند و قباله گرفته‌اند پس راجع به این قسمت هم برای آقایان سوءتفاهمی نشود يك قسمت دیگر هم از املاک تنکابن است که خود امیر اسعد و قیم امیر اسعد در زمانیکه امیر اسعد محجور بودند خود ایشان، بعد هم ورثه امیر اسعد تعویض کردند بعد هم آن را فروختند صحبت املاک تعویضی و اینها نیست آن قسمت ورثه امیر اسعد املاک تنکابن را هم خودشان فروخته‌اند و آن وقت بانک کشاورزی فروخته است به اعلیحضرت ارتباطی به تعویض ندارد و اگر حقی دارند باید بانک کشاورزی طرف شوند پس مربوط به املاک و آگذاری نیست

سزاوار - آقای رئیس اجازه بفرمایید دو مرتبه قرائت شود (پیشنهاد آقای لاهوتی مجدداً به شرح سابق قرائت شد)  
رئیس - آقای سزاوار.

سزاوار - به نظر بنده در موقع طرح قانون یا وضع يك قانونی اگر هر کس نظر خاصی یا مورد ابتلائی دارد این را پا شود در آن قانون وارد کند که ارتباطی با آن ندارد! اینجا ما يك ماده‌ای آورده‌ایم ماده واحده که بقایای املاکی که متعلق به اعلیحضرت فقید بوده اینها را مجدداً و آگذار می‌کنیم با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فعلی بعداً ایشان وقف می‌کنند و به آن صورتی که در این قانون نوشته شده است که این پیشنهادی که آقای لاهوتی کردند هیچ ارتباطی با این موضوع ندارد مضافاً به این که این در قانون يك حکم خاصی دارد که اگر يك کسی آمد که ملکش را خودش یا مورثش را به دیگری فروخت بعد رفت جای دیگر معامله کرد این در حکم جعل اسناد دولتی است هم کیفر دارد هم اگر می‌خواهید راهی برای این باز کنید به نظر بنده اینجا جایش نیست و ارتباطی ندارد.

امیر تیمور - اجازه می‌فرمایید آقا...؟ بنده مخبر کمیسیون دارایی هستم.  
رئیس - بفرمایید.

امیر تیمور - در بیاناتی که نماینده محترم آقای لاهوتی اظهار کردند بنده هم در حسن نیت ایشان هیچ تردیدی نداشتم در تمام مدتی هم که در دوره ۱۰ در مجلس شورای ملی انجام وظیفه کرده‌اند جلب احترام کرده‌اند و همه هم نسبت به ایشان کمال احترام را دارند ولی راجع به موضوع پیشنهادی که کرده‌اند این پیشنهاد به هیچ‌وجه ربطی به لایحه امروز ندارد مضافاً به این که مجلس شورای ملی هیچ‌وقت در مقام قضاوت نیست، این مربوط به کار محکمه است و باید محکمه تشخیص بدهد که فلان مورد عرضحال را بپذیرد یا نپذیرد و اگر مجلس شورای ملی بر فرض بخواهد در يك چنین مسئله‌ای اظهار نظر بکند این بر خلاف عدالت است مجلس شورای ملی که نمی‌تواند قضاوت کند قضاوت در موقعی می‌شود که متداعیین یعنی طرفین دعوا باید در محکمه باشند و اظهارات هر دو طرف شنیده شود نه این که تنها به قاضی بروند این پیشنهاد اگر اینجا قبول شود حکم تنها به قاضی رفتن است این است که بنده خواستم با اطمینانی که به محاکم قضایی باید باشد از نماینده محترم تمنی کنم پیشنهاد خودشان را مسترد بفرمایند البته در موقع رسیدگی در محاکم قضایی حق‌گذاری خواهد شد.

رئیس - آقای لاهوتی می‌خواهید توضیح بدهید یا پس بگیرید؟

لا هوتی - دو کلمه عرض مختصری دارم

رئیس - دیگر توضیحی ندارد خیال کردم برای پس گرفتن بلند شده‌اید رأی گرفته می‌شود به پیشنهاد آقای لاهوتی آقایانی که موافقت قیام کنند (عده‌ای برخاستند) تصویب نشد. پیشنهاد دیگری قرائت شود (به شرح زیر قرائت شد) ریاست محترم مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌کنم شرح زیر به عنوان تبصره به لایحه املاک و اگذاری اضافه شود:

تبصره - خورده مالکینی که املاک یا مراتع آنها کمتر از ۱۰ هزار ریال باعلیحضرت فقید فروخته شده و یا از طرف مأمورین غصباً تصرف شده و یا جزء املاکی است که اشخاصی بعد از شهریور ۲۰ تصرف کرده وصول بهره آنها موقوف‌المطالبه

می‌باشد و صاحبان آنها دادخواست نداده‌اند می‌تواند پس از تصویب این قانون شکایت‌نامه‌ای به پیوست مدارک خود به وزارت دربار شاهنشاهی یا سازمان شاهنشاهی تقدیم دارند کمیسیونی که مرکب از سه نفر از طرف اعلیحضرت همایونی تعیین می‌شوند در ظرف سه ماه به شکایت و مالکیت اشخاص مزبور رسیدگی نموده و در صورت حقانیت آنها املاک یا مراتع را مسترد می‌دارند- عباس اسلامی. رئیس- آقای اسلامی.

اسلامی- این موضوع کمال اهمیت را دارا است بنده از آقایان استدعا می‌کنم ۵ دقیقه به توضیحات بنده گوش بدهند بعد هر نوع قضاوتی که می‌فرمایند مجری دارند بنده این پیشنهاد را از نظر کمال علاقه که به شخص شخیص اعلیحضرت همایونی و این مملکت داشتم کردم برای این که این پیشنهاد به صلاح مملکت و شخص اعلیحضرت همایونی است بنده مخالف هستم این املاک به این ترتیبی که پیشنهاد شده عملی شود حتی بعضی از املاکی بود که متعلق به شخص اعلیحضرت فعلی و لایعهد وقت بوده و به اسم ایشان خریداری شده با مبالغ خیلی حسابی که خود اعلیحضرت همایونی متوجه نبودند ۶ سال اداره املاک تصرف کرده بودند و بنده این قسمت را عرض کردم و اخیراً تحویل و تحول شده است پس بنابراین اعلیحضرت همایونی هیچ نظر شخصی ندارند چنان که عرض کردم حتی اطلاع نداشتند که ایشان يك همچو ملکی دارند و هیچ مربوط به املاک و اگذاری نبوده، حتی قبل از این که اعلیحضرت فقید اعلیحضرت بشوند متعلق به ایشان بوده و واگذار کرده بودند به اعلیحضرت فعلی با این مقدمه بنده مخالفتی ندارم ولی چون اعلیحضرت همایون همه آقایان تصدیق می‌فرمایند که نسبت به عموم افراد مملکت و ملت رؤف و مهربان هستند و مخصوصاً در همه بیاناتی که می‌فرمایند نسبت به طبقه ضعیف و کارگر مخصوصاً يك توجه مخصوصی مبذول می‌دارند بنده این پیشنهاد را از این نظر کردم که منویات خیرخواهانه ایشان عملاً صورت خارجی پیدا بکند عرض کنم بنده برای این که این املاک نقل و انتقال شده بنده عرض کنم در دو کلمه که يك عده املاک مال کسانی بود که رفتند ملك خود را فروختند منتهی چون کم فروخته بودند رفتند عرض حال دادند



مسترد شده است یا این که آلان در دادگاه مطرح است.

يك قسمت املاکی بوده که خالصهجات مسلم بوده يك کمپانی‌ها، باندها و قضاوتی درباره آنها خواهد کرد. يك املاکی بود يك ۶ دانگی اینجا بود يك ۶ دانگی هم آنجا بوده و بین آن دو تا ۱۰ جریب زمین ۵ جریب زمینی که ۱۰۰ تومان ۲۰۰ تومان بیشتر نمی‌ارزید مأمورین املاک اینها را غصباً متصرف شدند برای این که املاک اختصاصی به هم مربوط باشد وقتی که آن به قانون تصویب شد وزارت دارایی بخشنامه کرده به مازندران به آنجاهایی که املاک بوده که املاکی که از هزار تومان کمتر بوده شما دخالت نکنید بهره مالکانه هم وصول نکنید به عنوان موقوف‌المطالبه این يك تیتیر و عنوانی است که وزارت دارایی هم می‌داند یعنی بهره مالکانه هم در این مدت از آنها نگرفته‌اند این بیچاره‌ها یعنی دهاتی‌ها نه گردن کلفت‌ها وقتی که متصرف شدند دیگر دادخواست ندادند یعنی فکر عرض حال را هم نکرده‌اند حالا بنده نگرانم که نکند وقتی اداره سازمان شاهنشاهی که در کمال خیرخواهی است و نمی‌خواهد به مردم خدمت کند از این طرف مأمورین آنجا، چون تمام این بدبختی‌ها از مأمورین است که بد عمل می‌کنند اینها است که اینها فردا مزاحم مردم شوند يك عده دیگر مردمی که اینجا خورده مالک هستند که ۱۰۰ تومان ۲۰۰ تومان ۵۰۰ تومان تا ۱۰۰۰ تومان فروختند املاکشان را به اعلیحضرت فقید اینها اشخاص محتاجی هستند ولی عدهشان زیاد است و اعلیحضرت همایونی علاقه مخصوص دارند که به آنها تعدی نشود اینها اصلاً عرضحال نداده‌اند بنده پیشنهاد کردم که نسبت به این قبیل اشخاص خورده مالک جزیی يك کمیسیونی در وزارت دربار تشکیل شود و به دادگاه و دادگستری احاله نشود و از اشخاصی که لازم است يك کمیسیونی تشکیل شود و هر که شکایتی دارد بفرستد آن کمیسیون تا سازمان خدمات شاهنشاهی رسیدگی کند و ببیند مالک است بگویند تا این يك جریب مال تو و به دست‌انداز و گرفتاری‌های دادگاه نیندازند بنده خیال می‌کنم که اعلیحضرت با این پیشنهادی که کرده‌ام موافق باشند استدعا می‌کنم که آقای وزیر دارایی هم و همچنین آقایان نسبت به این موضوع رأی بدهند و اگر هم رأی نمی‌دهند لاف‌اقل آن اشخاص گردن کلفتی که

آمدند آنجا خالصهجات را بردند و خوردند يك فکری بکنید.

رئیس- آقای رفیع.

حاج آقا رضا رفیع- اطلاعات بنده راجع به املاک شاید بیشتر از آقایان باشد برای این که در زمان شاه فقید وقتی که تظلمات مفصلی به بنده می شد من هم همیشه به عرض ایشان می رساندم، بنده با این وضعیت موافقم داده بشود به دست اعلیحضرت همایونی به ترتیبی که وقف کنند برای خاطر این که هیچ دادرسی در مالیه، در دادگستری در این مدت نبوده همین طور که ایشان اشاره کردند نسبت به اشخاص ضعیف بی اندازه ظلم شد و در آن وقت هم نرسیدند و حالا هم نمی رسند بنده موافقم که رأی داده بشود این املاک داده بشود به دست اعلیحضرت همایونی برای این که فقط به مجرد این که به ایشان فرض شود فوراً خواهند داد این که من موافقت کردم به این جهت بود که باشخاص ضعیف يك کمکی شده باشد شما هم موافقت کنید آقا قبول نکنند بنده یقین دارم به مجرد این که اشخاص صورتش داد شد که حسن علی جعفر و اشخاص معینی تظلم کردند یعنی اظهار کردند توجه خواهد فرمود فقط راجع به چیزی اگر می خواهید بفرمایید راجع بآن اشخاصی که بی جهت آمدند و گردن کلفتی کردند که در مملکت آنچه را که نباید بکنند کردند برای آنها دلسوزی نکنند (صحیح است) راجع به اشخاص ضعیف بنده خودم ضمانت می دهم برای شما که هر کدام از آنهایی که حق داشته باشد داده بشود این يك مسئله ای است راجع به سازمان، راجع به شخص اعلیحضرت همایونی راجع به والا حضرت اشرف هیچ کس انکار ندارد که اگر يك اشخاصی به نام سازمان شاهنشاهی خودشان را بخواهند داخل سازمان بکنند و يك عملیاتی بکنند مربوط به سازمان نیست مربوط به خود آنهاست آنها بدنام هستند، آن اشخاص تقوی پیدا بکنند همه مردم همان اعتقادی را که به رئیسشان دارند به آنها هم داشت.

رئیس- آقای امیر تیمور بفرمایید.

اسلامی- بنده با دو کلمه عرض می خواهم پس بگیریم.

رئیس- بفرمایید.

اسلامی- بنده چون کمال اطمینان و اعتقاد را به فرمایشات آقای رفیع دارم و می‌دانم که ایشان تنها کسی بودند که همیشه به نام خیرخواهی حقایق را به عرض اعلیحضرت فقید و فعلاً هم به عرض اعلیحضرت همایونی می‌رسانند بنده استدعا دارم همان طور که ایشان فرمودند شخصاً توجه بفرمایند راجع به خورده مالکین بنده پیشنهادم را مسترد می‌دارم.

رئیس- پیشنهاد دیگر آقای اسلامی قرائت می‌شود. (به شرح ذیل قرائت شد) ریاست محترم مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌کنم شرح زیر به عنوان تبصره به لایحه املاک واگذاری اضافه شود.

برای جلوگیری از خرابی و از بین رفتن خانه‌های روستایی پس از تصویب این قانون کمیسیونی مرکب از ۳ نفر که به انتخاب وزارت دربار شاهنشاهی تعیین می‌شوند به مالکیت خانه‌های روستایی مزبور رسیدگی نموده و پس از رسیدگی طبق روح قانون املاک واگذاری سابق آنان را به روستایی‌های مزبور واگذار می‌نمایند.

رئیس- آقای اسلامی به این پیشنهاد رأی گرفته نمی‌شود. بفرمایید اسلامی- عرض کنم آقایان بابلسر تشریف برده‌اند ملاحظه فرموده‌اند دو تا اطاق است که قدیمی بوده بعد دود تا پلاژ یا بیشتر ایجاد شد، بعد که پلاژ دم دریا ساخته شد جاده‌های جدیدی احداث شد آن خانه‌ها را خراب کرد اداره املاک از آن مصالح خانه‌هایی ساخت و تحویل روستاییان داد راجع به خانه‌های روستایی در قانون ۲۱ و ۲۲ در آنجا مخصوصاً متذکر شده است که اینها مال روستاییان است منتهی وزارت دارایی توجه نکرده چون مشمول هم آن موضوع می‌شود بنده استرداد می‌کنم ولی مطابق روح آن قانون به این روستایی‌ها باید داده بشود به اشخاصی که سابقاً در آنجا منزل داشته‌اند داده شود نه دولت خودش تعمیر می‌کند و نه به اشخاص واگذار می‌کند که آنها خودشان تعمیر کنند.

رئیس- دو پیشنهادی رسیده است از طرف آقای صاحب‌دیوانی و آقای قبادیان که هر دو قرائت می‌شود (پیشنهاد آقای صاحب‌دیوان به شرح زیر قرائت شد) ریاست محترم مجلس شورای ملی: پیشنهاد می‌کنم ماده واحده به طریق ذیل اصلاح شود:

ماده واحده- املاک و مستغلات اعلیحضرت رضا شاه کبیر فقید که مطابق فرمان همایونی مورخه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۲۰ به دولت واگذار شده بود (به استثناء اراضی که در آنها کارخانه تأسیس شده نو ابنیه و ساختمان‌های توابع آنها و همچنین املاک و مستغلات که به موجب حکم دادگاه‌های مربوط به استناد قانون املاک و واگذاری مصوب خرداد ۱۳۲۱ ملک اشخاص شناخته شده و یا منبعت بشود) از این تاریخ مجدداً به ملکیت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی برمی‌گردد این واگذاری در مورد املاک و مستغلاتی که تا این تاریخ ملک قطعی دولت شناخته شده فوراً و در مورد بقیه بلافاصله پس از صدور حکم قطعی دادگاه‌های مربوط بر له دولت نسبت به هر یک از آنها انجام خواهد گرفت. برای استفاده مجانی از ابنیه‌هایی که مورد استفاده قطعی ادارات دولتی است ترتیب خاصی بین نماینده صاحب اختیار از طرف اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی و ادارات دولتی داده خواهد شد.

صاحب‌دیوانی- اجازه می‌فرمایید؟

رئیس- صبر کنید پیشنهاد دیگری که مشابه این پیشنهاد هست قرائت بشود. (به شرح ذیل قرائت شد) اینجانب پیشنهاد می‌کنم کلمه وقف حذف شود نوشته شود املاک و واگذاری مجدداً به شخص اعلیحضرت همایونی واگذار شود و هر طور که خودشان صلاح بدانند بهره املاک مذکور را به مصرف خیریه و غیره برسانند.

رئیس- این دو پیشنهاد وارد نیست برای این که تمایل اعلیحضرت همین است که این املاک وقف بشود و از مطامع اشخاص و دستبرد حوادث مصون بماند.

قبادیان- اجازه بفرمایید بنده توضیح بدهم این لایحه مربوط به املاک خود بنده است من خودم مال خودم را می‌خواهم به شاه بدهم اجازه بدهید توضیح بدهم. رأی می‌گیرید یا نمی‌گیرید بنده توضیح خودم را عرض کنم.

رئیس- خیلی خوب بفرمایید ولی به این پیشنهاد رأی گرفته نمی‌شود.

قبادیان- خواهش می‌کنم آقایان به اندازه ۵ دقیقه توجه به عرایض بنده بفرمایند زیاد هم وقت آقایان را نمی‌گیرم و نمی‌خواهم مطالبی بر علیه این لایحه تقدیمی دولت عرض کرده باشم همه آقایان شاید شنیده‌اند روز اولی که لایحه املاک و واگذاری به مجلس

تقدیم شد بنده به کلی سکوت کردم و جزء مخالف و موافق هم اسم‌نویسی نکردم زیرا بنده به شخص اعلیحضرت همایونی همیشه معتقد هستم و ایشان را مردی خیرخواه گذشته از مقام سلطنت و موقعیت خاصی که در ملت ایران دارند من شاه را به منزله پدر خود می‌دانم و حاضر هستم تمام هستی خود را در راه ایشان صرف کنم زیرا شایسته این هست و ملت ایران به طریق خوبی شخص اعلحضرت را کاملاً شناخته است، تمامی هستی و املاک از نقد و جنس هر چه داشت همه را صرف امورات خیریه کرد، بنابراین چون دیگران هم توضیح دارند بنده راجع به این قسمت چیزی عرض نمی‌کنم فقط دو مطلب را بنده عرض می‌کنم. یکی این که این لایحه که دولت آورده و تقدیم به مجلس کرد. از طرف جناب آقای وزیر دارایی و جناب آقای ساعد، البته لایحه بسیار مفیدی است زیرا در ظرف ۲۰ سال يك عده از مباشرین اعلیحضرت فقید شاید به يك لیت لعله زندگی و هستی مردم را به باد فنا دادند و از راه و ناحیه مأمورین تولید يك نگرانی‌ها بزرگی برای پادشاه فقید کردند خدا شاهد است اغلب اوقات که املاک مردم را به رایگان در دست مردم می‌گرفتند بنده اطلاع دارم که تقصیر شخص اعلیحضرت فقید نبود بلکه تقصیر مأمورینی بود که در محل این اعمال را انجام می‌دادند بنده مدت‌ها در زندان زندگی کردم و خانواده‌ام هم تبعید شد به خراسان قسمتی از املاک بجنورد و سرخس عوض املاک و اگذاری بنده به بنده و اگذار شد (صحیح است) بعد از چهار سال شاید جناب آقای امیرتیمور مطلع هستند و جناب آقای دکتر اقبال وزیر محترم کشور هم ممکن است اطلاع داشته باشد چون ایشان هم مدتی در خراسان بودند جناب آقای وزیر دارایی هم قبل از این که وزیر دارایی بشوند از قضیه املاک ما مستحضرند همان موقع بعد از چهار سال املاک بجنورد ما را تصرف کردند یعنی پادشاه سابق تصرف کرد و دوباره خانواده بنده را فرستادند به قسمت جنوب قسمتی قشقای‌ها در قسمت جنوب فرابیند و در قسمت فیروزآباد چند آبادی به ما و اگذار کردند در واقعه شهریور ۱۳۲۰ خوانین قشقای که برگشت کردند املاک خودشان را تصرف کردند و این املاکی هم که از طرف دولت به بنده و اگذار شده بود این املاک را هم بردند، املاک بنده و خانواده بنده

هم در تصرف دولت ماند دیگران املاکی را که دولت عوضی بهشان واگذار کرده بود بردند و گرفته و املاکی را که دولت از آنها گرفته بود آنها را هم تصرف کردند و هزار نوع انقلاب و حوادث در این کشور رخ داد و اقداماتی کردند بنده نمی‌گویم شاید حق داشتند چون املاک شخصیشان بوده است از شان گرفتند بودند صدها سال در تصرف خودشان و آبا اجدادشان بوده است رفته‌اند املاک خودشان تصرف کرده اند ولی املاکیکه بنده داشتم و این حق را داشتم ۵۰۰ سال سابقه داشتم در داشتن این املاک و ایلی مثل کلهر که دویست هزار نفر جمعیت دارد روی همین املاک زندگانی کرده‌اند معهدا بنده مطیع قانون و مقررات کشور بودم در مقابل همان کردستانی که ادعای استقلال می‌کرد آن اتحادیه قوی را من در غرب بر علیه آنها تشکیل دادم (صفوی- آقا کردستان نمی‌کرد تقاضای چند نفر خائن بود کردستان خودش نکرد) (اردلان- کردستان را نفرمایید) آقای قبادیان فرمایش خودتان را اصلاح کنید) بنده خودم آقای اردلان رقوم عملاً ثابت کردم تو اینجا حرف میزدی بنده آنجا رقوم سی هزار نفر را تجهیز کردم جنابعالی می‌آیید اینجا پشت تریبون یک حرفی میزنی البته بنده کرد هستم ولی یک کردی که همیشه ایران را دوست داشته و کرد را خالصترین نژاد ایرانی می‌دانم (احسنت) خلاصه بنده با این که قدرت داشتم معهدا نسبت به یک نفر از مأمورین وزارت دارایی که در اداره املاک بودند تخطی نکردم و یک نفر را بر املاک آباء و اجدادی ۵۰۰ ساله خودم نفرستادم د رحدود ۲۱۵ پارچه املاک و آبادی‌های ما را در زمان پادشاه فقید بردند و دیگر این که مأمورین به عناوین مختلف یک راپورت‌هایی گزارش‌هایی به عرض اعلیحضرت می‌رسانیدند و بالاخره هم این املاک در تصرف دولت در تصرف اداره املاک واگذاری در آمد شکایات ما در دادگاه‌ها بدوی از طرف خورده مالکین پسرهای مرحوم والی پشت کوه که آنها هم دارای یک قسمت از املاک بودند مطرح شد و حکم به نفع ما داد شد یک قسمت هم تجدید نظر خواسته شده است که بعداً به دادگاه تجدید نظر واگذار شده و هنوز مراحلش را طی نکرده است. اخیراً ۹۵ پارچه آبادی ما را در این موقعی که این لایحه را جنابعالی تقدیم کردید به مجلس شورای ملی دادگاه تجدید نظر با این که حکم

را بر له ما صادر کرده بود حکم را به من زد و بر علیه ما حکم داد صد و پنج پارچه آبادی در ایوان و سومار را به اسم خالصهجات دولتی داد در صورتی که بنده در آنجا استدلال کرده بودم که دولت در ایوان و سومار خالصهجات نداشته و ندارند. ما دو مدرک داریم یکی در دوره نادر شاه است يك دفتر مخصوصی است که تمام خالصهجات دولتی در آنجا قید شده است و یکی هم در دوره ناصرالدین شاه شما به این دو دفتر مراجعه کنید ببینید که اسمی از ایوان و سومار به عنوان خالصه در آنجا ذکر شده. اگر ذکر شده بنده چندین دفعه گفته‌ام که استرداد می‌کنم دادخواست خودم را و از جنابعالی هم آقای وزیر دارایی هیچ گله‌ای ندارم زیرا برخلاف قولت با من رفتار کردی یادت هست که در آنجا که خدمت رسیدم و با حضرتعالی درد دل می‌کردم راجع به زندگانی گسیخته يك ایل و می‌گفتید که این يك وزیر دارایی مقتدر با انصافی می‌خواهد متأسفانه دولت آقای ساعد و جنابعالی آمده‌اید و لایحه املاك واگذاری را تقدیم مجلس کرده‌اید بنده آقا معتقد نیستم که اینها را وقف کنید برای این که وقف که شد حق مردم از بین می‌رود این املاك مال مردم است شما می‌خواهید این را به وقف بدهید من موافق با این سازمان نیستم که يك عده‌ای مثل املاك واگذاری اینها را بخورند و بچاپند ولی معتقد به شخص اعلیحضرت همایونی هستم و صریح و ساده می‌گویم بنده حاضر هستم تمام هستی و دارایی خودم را به شخص اعلیحضرت همایونی واگذار کنم و اگر گرسنه ماندم عارم نمی‌آید پادشاه مملکت است می‌روم حضورش عرض می‌کنم که زندگی من مختل است به من کمک کنید شاه مملکت هم از مال خودم و یا از مال خودش به من کمک می‌کند برای سرفرازی است ولی سازمان دیگر ممکن است که مال من و دویست هزار جمعیت کلهر را بگیرد و حقوق را به من بدهد بنابراین بنده پیشنهاد کردم که وقف حذف بشود، شما که نمایندگان ملت هستید اگر رأی به این پیشنهاد ندهید حق مسلم مرا از من سلب کرده‌اید و يك توهین خیلی بزرگی هم به پادشاه خیرخواه خودتان کرده‌اید و خواسته‌اید در واقع مال مردم را به زور به وقف بدهید.

دهقان - آقا بنده مخالفم.

قبادیان- آنچه را هم که بنده گفتم مربوط به کردستان نبود مربوط بود به پیشه‌وری و اتباع و و الا هیچ کردی جز استقلال ایران منظور دیگری ندارد (احسنت) دهقان- اجازه بدهید که مخالف هم نظرش را بدهد ولی رأی نگیرید. رئیس- وقتی رأی نمی‌گیریم دیگر توضیحی ندارد چه توضیحی می‌خواهید بدهید به پیشنهادی که رأی گرفته نمی‌شود؟ پیشنهاد آقای یمین اسفندیاری قرائت می‌شود (به شرح زیر قرائت شد) پیشنهاد می‌کنم املاکی که طبق احکام قطعی دادگاه‌ها به ملک اشخاص واگذار شده باید به قیمت تاریخ تحویل ارزیابی شود و ما به‌التفاوتی که اعلیحضرت فقید پرداخته‌اند به اضافه اجرت... رئیس- آقای یمین اسفندیاری.

یمین اسفندیاری- این را بنده اصلاح کرده‌ام اجازه بفرمایید انسان آقا اگر خواهد اینجا يك مطلبی را بگوید باید شبیخون بزند تا این که موفق بشود که اسمش را بنویسد و بعد يك مطلبی را اظهار بکند ما امروز ساعت ۷ آمدیم اینجا و متأسفانه نتوانستیم آقای امامی را قانع کنیم برای این که يك توضیحاتی راجع به این قسمت املاک داده باشیم که هم مفید به حال سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی باشد و هم این که خوب برای آقای مکی روشن شود که آقای مکی اظهار می‌کنند به این که يك املاکی را از مال مردم گرفته‌اند این طور هم باین سادگی که ایشان می‌گویند نیست املاک پول داده شده و خریداری شده و این املاک ترقی کرده و بعد هم به موجب يك احکامی يك اشخاص قلدری يك اشخاص گردن کلفتی يك اشخاص قوی که همه جور برای آنها وسیله فراهم بوده است از این املاک استفاده کردند و این املاک را هم بر املاک دیگرشان گذاشته‌اند و ابدأ نم‌پس نمی‌دهند به مردم نه به خزینه دولت و نه به هیچ‌کس (سزاوار- نه به ما) نه به آقای سزاوار- وکیل دادگستری (سزاوار- بنده که اهل مازندران نیستم) آقا چرا نمی‌گذارید حرفم را بزنم (سزاوار- ایشان يك حرفی زدند بنده نقل قول کردم) بسیار خوب از ایشان معذرت می‌خواهم و از شما هم خواهش می‌کنم ببخشید عرض کنم ضعفا و فقرا و بدبختانی که نه از جایی اطلاع دارند و نه این که پولی داشته‌اند و نه قانون اطلاعی دارند نه وسیله‌ای برای آنها فراهم بوده حق



آنها داده نشده ولی آقایان امیر اسعد و سردار اقتدار دو اولاد بلافصل سپهسالار مرحوم که خدمات سپهسالار چه اجتماعی چه سیاسی و چه ملی در ایران هیچ وقت فراموش نمی‌شود (صحیح است) و در خانهاش همیشه به روی همه باز بوده این آقایان ۲۵۰ پارچه ملك دارند و ابدأ هم حاضر نیستند که برای هیچ مؤسسه‌ای يك دینار خرج بکنند اینها متجاوز از ۲۵۰ پارچه ملك همین آقایانی که جنابعالی شكلكشان را ندیده‌اید و بنده هم بهر دوشان اخلاص دارم و هیچ غرضی هم ندارم ولی بدبختانه طوری سوء استفاده می‌کنند از این وضعیت که هیچ در نظر ندارند استفاده می‌کنند از این وضعیت که هیچ در نظر ندارند در این سیستمی که دارند يك تعدیلی کرده باشند و اینها همین طور ملك‌ها را روی هم می‌گذارند و حتی اولاد خودشان هم که الان به وضع بدی زندگی می‌کنند و شاید در نهایت فشار و زحمت هستند به آنها هم مساعدتی نمی‌کنند حالا بنده این پیشنهاد را که اینجا تقدیم کردم اصلاح کرده‌ام به این ترتیب پیشنهاد می‌کنم این تبصره به ماده واحده اضافه شود.

املاکی که طبق احکام قطعی دادگاه به ملك اشخاص واگذار شده است به قیمت تاریخ تحویل ارزیابی شود و مابه‌التفاوت قیمت خرید و ارزیابی تشخیص و نصف این مبلغ در مدت سه سال به صندوق سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تأدیه شود. این آقایان مفت این املاک را بردند. این اشخاصی که فریاد می‌کردند به این که رضا شاه مال ما را برد همین اشخاص در سایه همان رضا شاه استفاده ملك‌هایی که هیچ قیمت نداشت و این املاک به این ترتیب به قیمت‌های زیادی رسید و اینها این املاک را به ثمن بخشی از دست دولت درآوردند و امروز هم هیچ درصد این نیستند که به مؤسسه‌ای کمک بکنند و به خیریه‌ای چیزی بدهند در صورتی که الان در شیراز می‌بینیم که مثل آقای نمازی و آقای فاطمی شیرازی این همه مخرج می‌کنند و این همه بشیراز خدمت می‌کنند و این آقایان از این املاکی که به این قیمت با نهایت سهولت بردند هیچ کمکی و مساعدتی نمی‌شود (جمعی از نمایندگان- اسم ببرید) عرض کردم امیر اسعد و سردار اقتدار و اعوان و انصارشان، حالا بنده تمنی می‌کنم که آقای وزیر دارایی و آقای مخبر

کمیسیون نسبت به این پیشنهاد موافقت بفرمایند که هم بآنها تحمیلی نشده و هم از طرف دیگر این املاکی که به این صورت از چنگ دولت درآورده‌اند يك مساعدت و کمکی هم به این سازمان شاهنشاهی که خدمات و کمک‌هایش برای همه روشن است و همه آنهایی که تماس دارند با سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی و آنهایی که در محل‌های خودشان می‌بینند و اطلاع و بصیرت دارند می‌دانند که این سازمان وجودش

در کشور فوق‌العاده نافع است و از هر جهت می‌تواند خدمتی به این کشور کرده باشد.

رئیس- آقای سزاوار.

مخبر- بنده راجع به این موضوع املاک و اگذاری...

....

رئیس- رأی گرفته می‌شود بپیشنهاد آقای اسلامی آقایانی که موافقت قیام کنند (بعضی برخاستند) قابل توجه نشد. پیشنهاد دیگری قرائت می‌شود. (پیشنهاد آقای حائری‌زاده به شرح زیر قرائت شد) پیشنهاد می‌نمایم ماده واحده به طریق زیر اصلاح شود. ماده واحده- کلیه املاک و مستغلاتی که در تصرف دولت است اعم از خالصه قدیم یا املاک و اگذاری و از نظر حاکمیت مورد حاجت نباشد بین کسانی که داوطلب اداره و آباده باشند تقسیم می‌شود

رئیس- این توضیح ندارد این خوب است که بین بنده و عموم آقایان نمایندگان تقسیم شود بنده هم مدعی آبادی هستم.

حائری‌زاده- توضیح دارد اجازه بفرمایید

رئیس- توضیحی ندارد اجازه بفرمایید ماده این‌نامه قرائت شود. (ماده ۱۲۰ به شرح زیر قرائت شد)

ماده ۱۲۰- نمایندگان حق دارند نسبت به هر يك از موارد اصلاحاتی پیشنهاد نمایند مشروط بر این که آن پیشنهاد کاملاً مربوط به موضوع لایحه باشد کلیه اصلاحاتی که از طرف يك یا چند نفر از نمایندگان پیشنهاد می‌شود باید کتبی باشد و ماده‌ای را

که اصلاح پیشنهادی مربوط به آن است تصریح نمایند به اصلاحاتی که به تشخیص رئیس مجلس خارج از موضوع است ترتیب اثر داده نمی‌شود و به قرائت آن اکتفا می‌شود.

رئیس- این توضیحی ندارد که همه خالصه‌جات را بدهند به مردم این ربطی به این لایحه ندارد و فقط به قرائت این قبیل پیشنهادات اکتفا می‌شود و دیگر توضیحی ندارد. حائری‌زاده- مربوط به این لایحه است اجازه بدهید من توضیح بدهم. رئیس- خیر مربوط نیست، شما می‌گوئید خالصه‌جات را ببخشند معلوم نیست به کی. حائری‌زاده- ما طرفدار از دیدار خرده مالکین هستیم.

رئیس- خرده مالکین نیست مدعی آبادی آنهایی هستند که ثروتمندند و پولدار پیشنهاد دیگری قرائت کنید (پیشنهاد آقای یمین اسفندیاری به شرح زیر قرائت شد) پیشنهاد می‌کنم درآمد حاصله از املاک مذکور در این قانون از پرداخت هر نوع مالیات و عوارض معاف است.

رئیس- این پیشنهاد هم قابل رأی نیست.

یمین اسفندیاری- نه آقا پیشنهاد خرج نیست این پول باید به مصرف مؤسسات خیریه برسد (همهمه نمایندگان)

رئیس- این پیشنهاد خرج است بنده رأی نمی‌گیرم- پیشنهاد دیگری قرائت بفرمائید. (پیشنهاد آقای مکی به شرح زیر قرائت شد)

ریاست محترم مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌نمایم تبصره ذیل به لایحه املاک واگذاری اضافه شود: تبصره- املاکی که از پول شهرداری‌ها یا از بودجه وزارت راه آباد شده و همچنین املاکی که متعلق به مردم است یا املاکی که قبلاً خالصه بوده و به ملکیت شاه سابق در آمده است مشمول مقررات این قانون نخواهد بود. رئیس- نمی‌شود به این پیشنهاد رأی گرفت.

مکی- چطور نمی‌شود باید توضیح بدهم که چطور از پول شهرداری‌ها ساخته شده.

رئیس- قابل رأی نیست توضیح بدهید ولی رأی گرفته نمی‌شود.

مکی- ترور که نباید کرد افکار را توی مجلس.

رئیس- ترور چیست این حق را آئین‌نامه به بنده داده است شما حق توضیح هم ندارید اگر می‌خواهید نگذارم حرف هم بزنید.

مکی- نگذارید. شما ترور می‌کنید، درست حرف بزنید، نمی‌خواهد کتکم بزنید.... وقتی حق حرف زدن از من سلب شود من هم می‌روم بیرون.

رئیس- حق توضیح ندارید ترور یعنی چه من بشما اخطار خواهم کرد مکی- دو میلیون اخطار کنید بگویید مرا هم اخراج کنند، خوب مشروطه را شما حفظ کردید (در این موقع آقای مکی با حالت عصبانیت از تالار جلسه خارج شدند رئیس- پیشنهاد دیگری قرائت کنید. (پیشنهاد آقای قبادیان به شرح زیر خوانده شد) ریاست محترم مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌کنم دادگاه تجدید نظر مکلف است از این تاریخ تا سه ماه تکلیف املاک و اگذاری مردم را روشن نماید. رئیس- آقای وزیر دارایی.

وزیر دارایی- بنده خیال می‌کردم که دیگر این لایحه این قدر پیشنهاد نداشته باشد ولی حالا می‌بینم که این قدر پیشنهاداتی می‌دهند که اصلاً مربوط باین لایحه نیست. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی املاکی را داده بودند به دولت که خرج خیرات و مبرات بشود در ظرف این هشت سال دیده شد این املاک را می‌برند می‌خورند حالا شما می‌فرمایید که پولی را کنار بگذارند و يك عده طلبکار برای اعلیحضرت درست کنیم که بروند دم خانه اعلیحضرت

و اعلیحضرت هم از خودشان يك چیزی بدهند. اگر این پیشنهادی که شما دادید تصویب بشود بنده هم هوس می‌کنم از حسن نیت اعلیحضرت همایونی سوء استفاده می‌کنم می‌روم يك کاغذی می‌نویسم يك پولی می‌گیرم (یمین اسفندیاری- این طور نیست این خلط مبحث است) يك اشخاصی مطابق قانون حق داشتند عرضحال بدهند حتی قانون گذشته بود اگر پول ندارند از اینها پول تمیر هم نگیرند این ارفاقات هم بهشان شده ۸ سال از این مقدمه گذشته است آن کسی که حق داشته تا به حال عرضحال داده است این صحیح نیست که ما يك عده طلبکار پیدا بکنیم که اینها بروند از اعلیحضرت همایونی پول بگیرند (یمین اسفندیاری- این چه حرفی است اگر سند

داشته باشد) اگر سند داشت در ظرف این هشت سال مطالبه می‌کرد و عرضحال داد بود. (یمین اسفندیاری- پول نداشته، کسی توجه به کارش نکرده) (همهمه نمایندگان- زنگ رئیس) ماده اول لایحه می‌گوید که محاکم برای قطع دعوی هستند نه احقاق حق این در تمام حقوق دنیا هست. اینها يك مقرراتی دارد در يك مدت معینی باید عرضحال بدهد در يك مدت معینی باید استیناف بدهد. يك مدت معینی مرور زمان دارد. چه جهت دارد می‌گویند اگر کسی طلبی داشت اگر مثلاً در ظرف سه سال مطالبه نکرد حق مطالبه ندارد. اینها تمام روی يك اصول و قوانین وضع شده. کسی که هشت سال تمام وقت داشته و عرضحال نداده از حق خودش نخواست استفاده بکند یا بفرمایش آقا نتوانسته استفاده بکند مطابق تمام قوانین دنیا دیگر امروز حق مطالبه ندارد. اگر این پیشنهاد آقا تصویب بشود ایجاد اشکال خواهد شد این است که بنده خواهش می‌کنم پس بگیرید.

رئیس- آقای یمین اسفندیاری پس می‌گیرید یا رأی بگیرم؟

یمین اسفندیاری- پس نمی‌گیرم من وظیفه خودم را انجام می‌دهم آقایان می‌خواهند رأی بدهند می‌خواهند رأی ندهند. رأی بگیرید.

رئیس- رأی گرفته می‌شود پیشنهاد آقای یمین اسفندیاری آقایان موافقین قیام کنند (عده‌ای قیام کردند) قابل توجه نشد پیشنهاد دیگری قرائت می‌شود. (پیشنهاد آقای حائری‌زاده به شرح زیر قرائت شد)

ماده واحده- املاک و واگذاری به طریق خالصجات زمان ناصری و مظفری باشخاصی که داوطلب آبادی و پرداخت عایدات فعلی باشند داده شود تا عایدات دولت محفوظ بوده از خرابی املاک جلوگیری بشود ماده فوق را به جای تبصره به کمیسیون دادگستری پیشنهاد می‌نمایم.

رئیس- آقای حائری‌زاده وارد نیست اما حالا توضیحاتان را بدهید.

حائری‌زاده- این سیستم حرف‌هایی که در مجلس داریم ما می‌زنیم نه مجرای تاریخ را عوض می‌کند نه حقایق را تغییر می‌دهد اعلیحضرت سابق زمانی که وزارت جنگ را داشت اعلانی در روزنامه‌ها کرد که من استطاعت پرداخت این بلیط‌های همت

عالی را ندارم برای من نفرستید و بدیهی است که ایشان تجارت و کار دیگری که غیر از آن مقام فرماندهی کل قوا و سلطنتی که بعد بهشان داده شد نداشتند يك املاکی یا اشخاصی یاغی شدند یا اشخاصی را به يك بهانه‌ای گرفتند حبس کردند کشتند به يك شق مختلفی به دست شاه سابق رسید که موقعی که شاه سابق مسافر خارج ایران شد ۶۰ میلیون کمتر بیشتر نقدینه در ایران و در خارج چقدر بود بنده اطلاع ندارم این املاک هم بود با سایر خالصه‌جاتی که زمان نادر تحصیل شده یا زمان قاجاریه تحصیل شده بود پیش من فرقی ندارد يك اموالی است که صاحبانش کشته شده‌اند یا نیستند یا در محاکم مشغول دعوا هستند یا به قول آقای اسلامی بیچاره بودند گفتند موقوف‌المطالبه باشد آنها در خانه‌شان آرام نشستند و اعتراضی هم نکردند يك املاکی نیست که به دست این و آن داده شود که بروند و حیف و میل کنند و خراب کنند آقایان هم که نسبت به سازمان شاهنشاهی احساسات خوب دارند بنده هم که کار خیر هر کس بکند مخالف نیستم ممکن است البته از بودجه مملکتی يك میلیون صد میلیون برای مریضخانه برای بنگاه‌هایی که فقرا و ایتم را نگهداری می‌کنند تخصیص بدهد دولت مانعی ندارد این خالصه‌جات رژیم‌های ممالک مختلف هست رژیم مملکت ما يك رژیمی نیست که اشخاص را سعی بکنیم مالکیت مهم پیدا نکنند و مالک مهم قهراً به مجاورین خودش ظلم و تعدی میکند بسایرین تعدی میکند آب ده را می‌برد دهات مجاور را می‌خشکاند این املاکی که به صورت خالصه هست یا این املاکی که گیر این دولت‌ها آمده است تجدید می‌شود يك رویه‌ای در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه اتخاذ شده است در این مملکت که خالصه‌جات را آمده‌اند با تأمین مال خالصه به اشخاص واگذار کردند گفتند این خالصه‌ای که چند خروار جنس هزار تومان نقد دارد این را آقای سزاوار عهده‌دار می‌شود که همه ساله بپردازد این ملک را به او واگذار کنیم برود آباد کند يك شاهی هم از عایدات مملکتی کسر نشده است دولت هم که مالک و مدیر بدی است برای املاک دولتی کاری که مزبور به خودش بوده است صرف‌نظر کرده است حالا من این خالصه‌جات عمومی را پیشنهاد کردم گفتند مربوط به این موضوع نیست این هم يك قسمت از خالصه‌جات مملکتی است که به

اسم املاک و اگذاری خوانده می‌شود این را اگر بیابند به اشخاص و اگذار کنند این منالی که از این به دست می‌آید اینرا متعهد بشود يك کسی و بدهد مالیه مالیه هم صرف کار خیر کند صرف خیرات و مبرات کند يك وزیر مسئول خیرات و مبرات درست می‌شود وزیر فرهنگ و وزیر بهداری ما لایق برای این کار هستند يك بنگاهی برای این کار ترتیب می‌دهند آن بحث دیگری است ما این املاک را اگر بدهیم دست اشخاص که قبول بکنند این عایداتی را که فعلاً عاید دولت می‌شود خرجشان هم گردن خودشان ۱۸ میلیون عایدات ۹ میلیون خرجش هم از جیب مملکت بیرون نیامده و ۱۸ میلیون هم تأمین می‌شود که این املاک را به اشخاص و اگذار کنند هرکس یکی دو تا مزرعه‌ای که می‌تواند آباد کند آن عواید را به دولت بدهد دولت صرف امور خیریه کند سایر قسمت‌ها برای آبادی مملکت مفید است آن پیشنهاد سابق من هم همین معنی را داشت و توضیح بیشتر با تنگی وقت مفید نمی‌دانم و معتقد هستم که نظر خیری اگر هست که صرف خیرات بشود بهتر تأمین می‌شود.

رئیس- آقای حائری‌زاده خودشان تصدیق می‌فرمایند که اگر این پیشنهاد خوب هم باشد مربوط به این کار نیست و نمی‌شود رأی گرفت اگر عقیده‌ای دارند طرحی جداگانه تنظیم کنند پیشنهاد دیگری قرائت می‌شود. (پیشنهاد آقای شریعت‌زاده به شرح زیر قرائت شد)

تبصره ذیل را پیشنهاد می‌کنم که بر ماده واحده اضافه شود.

تبصره- خورده مالکینی که نسبت به املاک مورد دعوی به موجب قانون مصوب خرداد ۱۳۲۱ اقامه دعوی نموده‌اند می‌توانند در ظرف ۳ ماه از تاریخ اجرای این قانون به هیئت‌های مزبور در قانون مذکور شکایت نمایند.

شریعت‌زاده- يك پیشنهاد دیگر هم هست آن را هم قرائت بفرمایید. (پیشنهاد دیگر آقای شریعت‌زاده به شرح زیر قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم قسمت اول ماده واحده به طریق ذیل اصلاح شود

ماده واحده- مجلس شورای ملی تصویب می‌کند که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی املاک مزروعی و مستغلاتی را که به موجب فرمان شاهنشاه فقید به استثنای اراضی

که در آنجاها کارخانه تأسیس شده و ساختمان‌های آنجا که به موجب احکام دادگاه‌های املاک و اگذاری طبق قانون مصوب خرداد ۱۳۲۱ ملک اشخاص شناخته شده یا بعداً شناخته شود به موجب وقفنامه همایونی به نام موقوفه خاندان پهلوی صرف امور خیریه نمایند

رئیس- آقای شریعتزاده

شریعتزاده- بنده امروز به علت سرما خوردگی نمی‌توانم بلند حرف بزنم این است که استدعا می‌کنم آقایان به عرایض من گوش بدهند زیرا که نمی‌توانم بلند حرف بزنم به نظر بنده اساساً این ماده واحده در کمیسیون قوانین دادگستری به طوری که شایسته بود مورد دقت واقع شد و توضیحاتی می‌دهم نشان می‌دهند که مصلحت مملکت و مصلحت مجلس شورای ملی برای تعظیم و تحلیل از نیات پاک و عالی اعلیحضرت شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی و صرف این املاک به امور خیریه مقتضی این است که آن طوری که بنده پیشنهاد می‌کنم در مجلس شورای ملی تصویب شود البته اینجا ناچار هستم اشاره بکنم به منطقی که آقای حائری‌زاده گفتند و این صحیح نیست ایشان آن املاک را مانند خالصه‌جات تلقی کردند و حال این که قوانین موجوده این عنوان را نفی می‌نمایند زیرا اینها املاکی بوده به نام اعلیحضرت شاهنشاه فقید سند مالکیت صادر شده و اصول معتبر و جاری در این مملکت از حیث اعتبار سند مالکیت که موجد مالکیت است و از حیث تصرفات مالکانه و همچنین از حیث قطعیت مندرجات اسناد رسمی و همچنین قانون مدنی یعنی ماده ۳۵ قانون مدنی که تصرف مالکانه را دلیل مالکیت شمرده است سعی می‌کنم اصول موجود این املاک به ملکیت اعلیحضرت فقید بوده است از این نظر نمی‌توان گفت که این املاک مانند خالصه‌جات دولتی است و می‌توان رفتاری که با خالصه‌جات می‌شود کرد نسبت به آن کرد توضیحاتی که بنده می‌دهم این مطلب را تأیید می‌کند و این توضیحات راجع به همین پیشنهاد بنده است چنان که عرض کردم اعلیحضرت فقید املاک مزروعی و مستغلات مورد این قانون را به موجب فرمان و صلح قطعی به اعلیحضرت شاهنشاه منتقل کرده با این شرط که این املاک و عوایدش به امور خیریه مصرح در همان



فرمان مصرف شود بنابراین مالکیت اعلیحضرت نسبت به این املاک مسلم است عنوان انتقالی هم که به دولت داده می‌شود صحیح نیست زیرا فرمان اعلیحضرت شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی حاکی از این است که به دولت اجازه داد که عواید این املاک را صرف امور خیریه نکند این یک نوع نمایندگی و فرمان اعلیحضرت شاهنشاهی تصریح به تمديد نیست بنابراین اصلاً عنوانی که در این گزارش است که برمی‌گردد به اعلیحضرت این صحیح نیست زیرا مالکیت ایشان باقی است حالا آمدم فرض کنیم که اگر يك کسی برخلاف نص فرمان بیاید بگوید این دلیل به ملکیت است این صحیح نیست زیرا طرف معاملات مستقیماً خود قوه مقننه نمی‌تواند باشد قوه مقننه مستقیماً معاملات بیع و فسخ و اقاله نمی‌تواند انجام دهد اگر مقصود اقاله آن معامله است در صورتی که معامله‌ای شده باشد بایستی اجازه بدهد که دولت یعنی قوه مجریه طی اصول اقاله بکند وقتی که اقاله کرد به خودی خودش منتقل به اعلیحضرت می‌شود بنابراین این است که بنده برای این که آن مقصود حاصل بشود از نظر حقوقی اعتراض وارد بود همین مقصود را به این صورت پیشنهاد کردم که مجلس شورای ملی تصویب کند املاکی را که اعلیحضرت فقید به موجب فرمان به صلح قطعی به اعلیحضرت شاهنشاهی انتقال داده باشند با شرط این که به مصرف امور خیریه برسد اعلیحضرت شاهنشاه به نام موقوفات خاندان پهلوی وقف مؤید بکنند بنابراین این پیشنهاد من هم از نظر حقوقی صحیح است و هم مقصود را تأمین می‌کند هیچ اشکالی ندارد.

رئیس- آقای وزیر دارایی

وزیر دارایی- گمان می‌کنم که يك اشتباهی اینجا آقای شریعت‌زاده کرده باشند در فرمان سابق که اعلیحضرت همایونی صادر فرموده بودند این املاک به دولت انتقال داده شده رسماً به دولت که در اینجا قید شده است ملاحظه بفرمایید آقای شریعت‌زاده انتقال داده شده است که در اینجا عوایدش را صرف يك مصارف معین بکنند و در آنجا اشتباه شده و حتی اجازه فروش داده‌اند که بتوانند به فروش برسانند این عبارت فرمان است بعد هم برای این که در خود قانون قید دارد در این قانون دعاوی املاک

در ماده ۱۹ و ۲۰ دولت نسبت به املاک که احکامی بر علیه افراد صادر می‌شود و عرضحال دادند سند مالکیتی که به نام اعلیحضرت فقید بوده است به نام دولت باید سند صادر بشود و اشخاصی که حکم بر له‌شان صادر میشود باز قید کنند که اسناد مالکیتی که به نام اعلیحضرت فقید بوده باطل شده و سند به اسم آن محکوم له صادر می‌شود پس تمام املاک به دولت واگذار شده است يك قسمت دیگر تذکر فرمودند که قوه مقننه نمی‌تواند طرف دعوی باشد در اینجا هم قوه مقننه طرف دعوی نیست در آنجا دولت طرف دعوی است توجه بفرمایید چرا ما قانون آوردیم بمجلس؟ برای این که قانون فروش خالصه‌جات و واگذاری خالصه‌جات تمام اینها مدت قانونیش منقضی شده است این املاک مال ما شده است یعنی خالصه دولت شده به موجب فرمان اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی منتهی نظر این بود که به مصارف معین برسد حالا که مطابق قانون می‌خواهیم این قانون را برگردانیم که املاک خود دولت است سند به اسم دولت صادر شود مجوز قانونی می‌خواهیم مجوز قانونیش این بود که مجلس به ما اجازه بدهد که به خود اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی برگردانیم پس این طرحی که ما تهیه کردیم همین اجازه مجلس است برای برگردانیدن به اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی یعنی نظر شخصی خود اعلیحضرت همایونی بر این بوده است که حتماً در متن قانون قید شود که منظور از این برگشت املاک به منظور استفاده شخصی نیست برای وقف کردن و خرج خیرات و مبرات است این است که عین این عبارت را در قانون ذکر کردیم که موجب سوء تفاهمی در آتیه نشود.

رئیس- رأی گرفته می‌شود ببیشنهاد آقای شریعت‌زاده آقایانی که موافقت قیام کنند (عده کمی برخاستند) قابل توجه نشد آخرین پیشنهاد قرائت می‌شود (بیشنهاد دیگر آقای شریعت‌زاده به شرح زیر قرائت شد)

تبصره- خورده مالکینی که نسبت به املاک مورد دعوی طبق قانون مصوب خرداد ۱۳۲۱ اقامه دعوی کرده بودند می‌توانند در ظرف ۳ ماه از تاریخ اجرای این قانون به هیئت‌های مذکوره در قانون مزبور مراجعه نمایند  
رئیس- آقای شریعت‌زاده.

شریعتزاده- عرض کنم که بنده آقای وزیر دارایی توجه بفرمایید بنده باز استدعا می‌کنم به این عرض بنده توجه بفرمایید چون این پیشنهاد بنده اگر از طرف دولت و مجلس شورای ملی قبول شود از دو جهت مصاب است یکی این که پیروی از نیت اعلیحضرت شاهنشاه زیرا در فرمان... آقای امامی بنده استدعا می‌کنم که اجازه بفرمایید آقای نخست وزیر هم توجه بفرمایند اعلیحضرت شاهنشاه در فرمان تصریح فرموده‌اند علی رغم شئونی که بنده راجع به مالکیت ایشان عرض کردم در فرمانشان تصریح کرده‌اند مردمی که مدعی غبنی هستند باید دعوی آنها مورد دقت و استناد قرار گیرد بنابراین اگر این پیشنهاد بنده قبول بشود پیروی از همان نیت مقدس اعلیحضرت شاهنشاه است و همان نیت اعلیحضرت در قانون مصوب خرداد ۱۳۲۱ با صریح‌ترین وجهی تأیید شده و مدت شش ماه تمدید شده که اشخاصی که شکایت دارند طرح بکنند یک قدری باید توجه منصفانه در این کار بکنید که وقتی من می‌نویسم اینها کی هستند؟ اینها اشخاصی هستند که یک جریب دو جریب و پنج جریب زمین در نقاط مختلفه مازندران و هیچ متوجه نیستند و صلاحیت و رشد در آنها نیست و توجه نکردند در این مدت به علاوه جناب آقای وزیر دارایی توجه بفرمایند خود دولت هم عملی کرده است اینها را بیشتر اطمینان داده است یعنی به موجب اعلامیه‌ها دستور داده است که به این خورده مالکین تعرض نکنند. به این اعتماد این مردم منتظر نشسته‌اند و منتظرند که عدالت نسبت به آنها اجرا بشود اما این حس را نکردند که اجرای عدالت بدون فعالیت خودشان ممکن نیست فهم این را هم نداشته‌اند و اقامه دعوی کرده‌اند وقتی ملتفت شدند که مدت منقضی شده. حالا پیشنهاد بنده این است که به پیروی از نیت اعلیحضرت شاهنشاه که تصویب فرمودند این مردم دعوی غبنشان مورد رسیدگی واقع شود سه ماه مهلت دادن به این خورده مالکین که اگر شکایتی دارند به همان محکمه‌ای که طبق نظر اعلیحضرت تصویب شده است رجوع شود این به جایی بر نمی‌خورد و منافاتی با توجه شاهانه به مؤسساتی که مأمور اداره املاک هستند ندارد. اگر آنها رجوع کردند و احقاق شد که چه بهتر و الا خود اعلیحضرت هم توجه خواهند فرمود که نسبت به آنها توجه شود و این خورده مالکین

از عواطف اعلیحضرت برخوردار شوند.

رئیس- آقای سزاوار.

سزاوار- به نظر بنده اگر آقای شریعت‌زاده توجه بفرمایند به توضیحات آقای اسلامی و آقای وزیر دارایی مطلب حل می‌شود و دیگر لازم نمی‌شود که تجدید مطلع بشود زیرا اگر به این صورتی که ایشان پیشنهاد کردند ما رأی بدهیم ما ماده واحده‌ای را به آن صورت که دولت آورده تصویب نمی‌کنیم بلکه يك دعوی برای دربار شاهنشاهی ایجاد می‌کنیم که دو مرتبه اصلاً اجازه می‌دهیم خورده مالکین بیابند و بروند و دعوی کنند آن وقت دو مرتبه مواجه با این می‌شویم که املاک منتقل شود به دربار شاهنشاهی و در آنجا وکلایی تهیه بشوند برای جواب دادن به این دعاوی و به نظر بنده این مصلحت نیست بلکه راه حل قضیه آن است که جناب آقای رفیع فرمودند انشاءالله به عرض اعلیحضرت همایونی که رساندند ایشان توجه می‌فرمایند و موضوع حل می‌شود (رأی- رأی)

یمین اسفندیاری- اجازه می‌فرمایید؟

رئیس- اگر قرار باشد که مخالفی صحبت بکند اول باید آقای کشاورز صدر صحبت بکند. آقای کشاورز صدر.

یمین- آقای کشاورز صدر از مازندران اطلاعی ندارند.

کشاورز صدر- دو مرتبه در این موضوع اجازه دادند و صحبت کرده‌اند اصلاً موضوع خرده مالکی در بین نیست (یمین- هست) اینها کجا هستند؟ به جز این که اینها را می‌سازند (اسلامی- مالک گنده می‌سازند) سه ماه دیگر هم که اجازه بدهید باز می‌گویند اجازه بدهید دو مرتبه اجازه داده شده است (اسلامی- مالک گنده بونده خورده مالک) زیاد داد نکن فرض کردم که دو شش ماه اجازه داده‌اند اگر کسی بوده است آمده است عرضحال داده است و حقش را گرفته است و اگر اتفاقاً يك نفر دو نفر هم باقی مانده باشد دیگران از خارج حق آنها را برده‌اند و جزء تحدید حدودی که کرده‌اند به مردم خرده مالک مربوط نیست و این تزلزل قانون است و همان طور که آقای وزیر دارایی فرمودند قانون برای فصل حصومت است نه احقاق حق و اگر این کار را

بکنید يك راهی باز کرده‌اید که يك عده خرده مالکین بیايند و دعوی بکنند و املاک را ببرند.

رئیس- رأی گرفته می‌شود بپیشنهاد آقای شریعت‌زاده آقایانی که موافقت قیام کنند (بعضی بر خاستند) قابل توجه نشد بر طبق ماده ۱۵۱ نظامنامه با ورقه باید رأی گرفت. آقایان موافقین ورقه سفید می‌دهند. عده حاضر شصت و سه نفر است. (در این موقع اخذ رأی با ورقه به عمل آمد و نتیجه به قرار زیر اعلام گردید)

رئیس- از ۸۱ رأی ۷۶ رأی موافق دو رأی مخالف يك رأی موافق مشروط و يك رأی سفید بی‌امضا یعنی ممتنع است بنابراین تصویب شد.

اسامی موافقین- آقایان: برزین. عباسی. منصف. هاشم وکیل. نبوی. حانقی. پالیزی. نورالدین امامی. محمدعلی دادور. محمود محمود. محسن گنابادی. موسوی. قوامی. اخوان. ملکپور. تولیت. سالار بهزادی. اسلامی. علی وکیلی گرگانی. وثوق. دکتر ملکی. ابوالفتح دولتشاهی. گنجه. عسگر. صاحب‌جمع. ملک مدنی. لیقوانی. اسکندری. دکتر عبده. ایلخان. دکتر مجتهدی. شریعت‌زاده. محمدعلی مسعودی. ضیاء ابراهیمی. صاحب دیوانی. محمد هراتی. ابوالحسن رضوی. آصف. نواب. دکتر متین دفتری. عزیز اعظم زنگنه. صادقی. عزت‌الله بیات. دکتر آشتیانی. رفیع. صفوی. دکتر طبا. محمد ذوالفقاری. معین‌زاده. دهقان. عامری. رستم گیو. سلطانی لاهوتی. نیک‌پی. تقی‌زاده. احمد فرامرزی. بهبهانی. امیر تیمور. بوداگیان. دکتر معظمی. آشتیانی‌زاده. مکرم. ناصر ذوالفقاری. شهاب خسروانی. ابراهیم افخمی. ابوالقاسم امینی. سزاوار. باتمانقلیچ. کشاورز صدر. ابوالقاسم بهبهانی. کهید. کامل ماکویی. مشایخی. دکتر فلسفی. یمین اسفندیاری.

مخالفین: حائری‌زاده- مکی.

موافق مشروط: قبادیان.

ورقه سفید یکبرگ.

حائری‌زاده- عده حاضر در مرکز طبق این تابلو ۷۳ نفر است ولی ۷۶ نفر رأی موافق داده‌اند این زايد بر حد نصاب است.

رئیس- رأی با قیام و قعود نبوده با ورقه بوده و يك عده از آقایانی که در مرکز هستند و مرخصی دارند آمده‌اند.  
حائری زاده- پس آراء سابق درست نبوده.

## صورت مشروح مذاکرات جلسه روز سه‌شنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۲۸

### جلسه: ۱۸۹

رئیس- آقای مکی.

مکی- بنده چون: اعتراضم راجع به صورت مجلس دیروز است و يك مقداری راجع به طرز رفتار و اداره مجلس و اخطاری است که نسبت به خود بنده اگر جناب آقای رئیس عصبانی نمی‌شوند اجازه بدهند صحبتی بکنم و اگر هم نمی‌خواهید صحبتی بشود رأی بگیرند و بنده را اخراج کنند تا موجب افتخار بنده بشود و سند افتخار بنده را ملت ایران امضاء کرده باشد.

رئیس- هر وقت مطابق آئین‌نامه صحبت و اعتراضی داشته باشید بنده اجازه خواهم داد حالا هم اگر صحبتی دارید می‌توانید نطق قبل از دستور بفرمایید.  
مکی- الان بنده عریضی دارم.

رئیس- حالا قبل از دستور می‌توانید ثبت نام کنید.

مکی- بنده به صورت جلسه دیروز اعتراض دارم.

رئیس- وقتی رسید به دستتان قرائت کردید اگر چیزی داشت صحبت کنید چون صورت مجلس منتشر نشده است.

## توضیحات و مآخذ:

- ۱- منبع مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی از سایت الکترونیکی « کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی» است
- ۲- حسین مکی- «تاریخ بیست ساله ایران - جلد هفتم - نشر ناشر - ۱۳۶۲ - صص ۱۳۰ - ۱۲۹ -

### بنیاد پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی : بنیاد علوی).

بنیاد پهلوی ، از بنیادهای مهم اقتصادی ، فرهنگی و وابسته به دربار پهلوی (بعد از انقلاب اسلامی : بنیاد علوی ). پس از آنکه رضاشاه پهلوی (حک : ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش ( ناچار به استعفا شد و از ایران تبعید گردید، موج اعتراض و نارضایتی علیه روشهای غاصبانۀ وی و فریاد دادخواهی برای بازپس گرفتن اموال و املاکی که در زمان او تصاحب شده بود، پدیدار شد و به مجلس و مطبوعات کشید (برای نمونه رجوع کنید به صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ، دوره دوازدهم قانونگذاری ، ج ۲، ص ۷۷۷- ۷۷۸؛ ترکمان ، ص ۱۰۱-۱۱۴). محمدرضا پهلوی (حک : ۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش ) در نخستین اقدامات خود برای جلوگیری از اوج گرفتن اعتراضات ، و احتمالاً به توصیه محمدعلی فروغی ، در جلسه سی ام شهریور تمام املاک ، مستغلات و کارخانجاتی را که از طریق پدرش به نام وی شده بود، به دولت واگذار کرد تا در عمران و آبادانی کشور و امور خیریه صرف شود و اگر کسانی باشند که نسبت به املاک ، ادعای غبنی داشته باشند، پس از رسیدگی به شکایت آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود ( سالنامه پارس ، بخش ۱، ص ۱۱۵). اما بعد از گذشت ۷ سال ، دولت لایحه ای به مجلس فرستاد که براساس آن بسیاری از آن املاک و مستغلات به مالکیت محمدرضا

پهلوی بازمی گشت. این لایحه در ۲۰ تیر ۱۳۲۸ در یک ماده واحد به این ترتیب تصویب شد که اموال مزبور به نام «موقوفه خاندان پهلوی» نامیده و عواید ناشی از این داراییها صرف امور خیریه شود. محمدرضا پهلوی دستور تأسیس «سازمان املاک و مستغلات پهلوی» را جهت اداره داراییهای مذکور صادر کرد (گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۱، ص ۵۶۹-۵۷۰، ۵۹۵؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل «پهلوی، بنیاد»). در ۱۳۳۷ ش به فرمان وی «بنیاد پهلوی» تأسیس شد و بخشی از مایملک شاه از مهمانخانه ها، سهام کارخانه ها، شرکتها و بانکها در اختیار این بنیاد قرار گرفت. این بنیاد جایگزین «سازمان املاک و مستغلات پهلوی» شد و در مهر ۱۳۴۰، شاه فرمان وقف دارایی بنیاد پهلوی به امور خیریه را صادر کرد (ایرانشهر، ج ۲، ص ۱۸۱؛ آوری، ج ۳، ص ۱۵۲؛ بنیاد پهلوی، ص ۱۱). علاوه بر اینها، مبالغ هنگفتی از درآمد نفت، به صورت اعتبارات بانکی، در اختیار بنیاد پهلوی قرار گرفت. گرچه اهداف این بنیاد، خیرخواهانه و در جهت توسعه آموزش و پرورش، اعطای بورس تحصیلی و از این قبیل مطرح می شد (بنیاد پهلوی، ص ۷)، این بنیاد با داشتن ۲۰۷ مؤسسه اقتصادی از قبیل شرکتهای ساختمانی، معدنی، کشاورزی، بیمه و بانک و هتلها و کازینوها (قمارخانه ها) و کاباره ها و مراکز فساد، سلامت نظام اقتصادی را برهم می زد و زمینه انحطاط اجتماعی و اخلاقی را به وجود می آورد (مدنی، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ بنیاد پهلوی، ص ۲۰-۲۱؛ نجاتی، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۳؛ ابتهاج، ج ۲، ص ۵۵۰).

محمدرضا پهلوی، در آخرین ماههای سلطنتش، همزمان با اوج گیری انقلاب اسلامی، کلیه املاک اختصاصی خود را به بنیاد پهلوی انتقال داد. پس از پیروزی انقلاب، این بنیاد، به «بنیاد علوی» تغییر نام یافت و سرپرست آن در اسفند ۱۳۵۷ از سوی نخست وزیر دولت موقت، منصوب شد. با تصویب قانون ملی شدن بانکها و شرکتهای بیمه و بازرگانی در خرداد ۱۳۵۸، سهام بنیاد پهلوی در بانکها و شرکتهای ملی شده به تملک دولت درآمد. بعد از تأسیس «بنیاد مستضعفان» و ایجاد سازمانهای تخصصی آن، بخشهای مختلف بنیاد علوی، مانند کارخانه ها و هتلها به سازمانهای تابعه بنیاد مزبور



انتقال یافت و فقط املاک بنیاد پهلوی همچنان در اختیار بنیاد علوی ماند. سپس طبق حکم دادگاههای ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی، در بهمن ۱۳۷۴، کلیه اموال و املاک بنیاد علوی به مالکیت «بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی \*» درآمد و این حکم به سازمان ثبت اسناد و املاک ابلاغ شد. از آن تاریخ، بنیاد علوی تنها با نام حقوقی «بنیاد علوی» باقی ماند و شرکت خدمات مهندسی و شهرسازی علوی، از شرکتهای تابعه بنیاد مستضعفان، با همکاری کارکنان بنیاد علوی، تصدی فروش آن املاک را به وکالت از سوی بنیاد مستضعفان برعهده گرفت. کار این شرکت، واگذاری عرصه املاک، با شرایط سهل، به کسانی است که مالک اعیانی آنها هستند (کاویانی، مصاحبه مورخ ۷ بهمن ۱۳۷۷).

**منابع:** پینتر آوری، تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصلاحات ارضی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۳، تهران ۱۳۶۸ش؛ ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، چاپ علیرضا عروزی، تهران ۱۳۷۱ش؛ ایرانشهر، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲-۱۳۴۳ش؛ بنیاد پهلوی، کارنامه بنیاد پهلوی، تهران ۱۳۴۶ش؛ محمد ترکمان، «نگاهی به اموال منقول و غیرمنقول رضاشاه»، در تاریخ معاصر ایران: مجموعه مقالات، کتاب هفتم، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴ش؛ دایره المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران ۱۳۴۵-۱۳۷۴ش؛ سالنامه پارس، سال ۱۷ (۱۳۲۱ش)؛ احمد کاویانی، شرکت خدمات مهندسی و شهرسازی علوی، تهران، مصاحبه، ۷ بهمن ۱۳۷۷؛ گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی: فهرست روز بروز وقایع سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی ایران از ۳ اسفند ۲۴۷۹ تا ۳۰ اسفند ۲۵۳۵، [تهران ۱۳۵۵ش]؛ جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم ۱۳۶۱-۱۳۶۲ش؛ غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران: از کودتا تا انقلاب، تهران ۱۳۷۱ش؛

منبع: بنیاد دائرة المعارف اسلامی- نویسنده منیژه ربیعی

## بنیاد پهلوی، بنیاد علوی. میراث‌خواری استبدادی

حسن نادری تحت عنوان « بنیاد پهلوی، بنیاد علوی. میراث‌خواری استبدادی» در باره دوبنیاد « پهلوی - علوی» می نویسد: از دیر باز وضعیت حقوقی و فردی یک همبود ایرانی در گرو ساختار سیاسی - اقتصادی فرادستی نظامها بوده و اصطلاح ارباب رعیتی چه در مفهوم متداول در حوزه روستائی و چه در حوزه جغرافیائی شهری در پهنای ایران گسترده بود. اگر حوزه تقسیم اقتدار اقتصادی فقط در بخشهای گوناگون صنعتی، کشاورزی و بانکداری را در نظر بگیریم، سایه دو قطب اقتدار سیاسی و مذهبی با عناوین مختلف در همه جا و در " همزیستی مسالمت آمیز" به دفاع از مصلوب مالکیت بودن مردم ادامه حیات داشتند. اما این " همزیستی مسالمت آمیز" همانند رقابتهای بین المللی منجر به از صحنه خارج شدن یکی و انحصار دیگری میشود. در کشورمان ایران بعد از روی کار آمدن رضا شاه پهلوی، این " خاندان" در "تلاش شبانه روزی" و ریختن "عرق جبین" در فاصله ۱۶ ساله به ثروتهای هنگفتی در زمینه های گوناگون اقتصادی بدست آورد. از جمله در خطه مازندران. در آن سالها، قیل از عروج به قدرت رضا شاه، زحمت کشان و مستمندان با امید به فردای بهتر و با رنج شبانه روزی شروع به آباد کردن جنگلها، مراتع و مردابهای لمیزرع برای کشت کشاورزی و باغات همت نمودند. اما با تقویت اقتدار قدر قدرت رضا شاه پهلوی و سر باز گشودن حرص و ولع سیر ناپذیری، به مازندران سفر میکند و با کمک قداران و چاپلوسان دست به سینه به خانه ها و آلاچیقهای روستائیان حمله و سندی را برای هر یک از آنها تحریر کردند. عده ای از مالکان و خرده مالکان را به جرم مخالفت با رضا شاه دستگیری میکردند و در قبال سپردن قباله، آزاد و به تبعید فرستاده میشدند. آن عده از کسانی که مالک یک قطعه زمین که برای معاش هم کفاف نمیکرد وزارت مالیه و امنیه روش دیگری را برای خلع ید در پیش گرفتند. من یکی

از این اسناد را در سالهای ۵۰ دیدم - خود این مسئله که چه علتی مرا به رویت این سند کشاند در حوصله این نوشته نیست - این "قباله نامه" با این جمله شروع میشد که اینجانب جان نثار دارای دو هکتار زمین شالیزار و مرکبات در منطقه ... بوده و آنرا به اعلیحضرت .... تقدیم نمودم..... . در پایان یک امضاء جعلی و اثر انگشت. از مرحومه مادرم جوئیای قضیه شدم. او گفت ما بیسواد بودیم و مزدوران و اوباشان رضا خان با ضرب و شتم ما را خلع ید کردند. اما برای تداوم پیوند ارباب و رعیتی، صاحبان خلع شده در قبال پرداخت حق مال الاجاره به اشکال مختلف پولی و یا مالی بصورت شلتوک (برنج پوست نشده) ادای وظیفه و به کار وزندگی بر روی ملک مشاع ادامه میدادند. با سقوط رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و تفویض قدرت به محمد رضا شاه پهلوی، امید میرفت تا احقاق حقوق شود و حق به حداد برسد. این انتظار اما براحتی و میل "خاندان" انجام نشد و سر انجام مردم با اعتراضات خواستار رفع اموال غصب شده خود نه تنها در مازندران بلکه در دیگر استانها شدند. محمد رضا شاه هم زیر این فشار بجای برگرداندن املاک به صاحبان اصلی، به دولت واگذار کرد تا عواید حاصله در امور "خیریه و عمران" خرج شود. محمد رضا پهلوی با کمک دستیاران و سینه چاکان میدانستند که با اینکار پس از فروکش کردن اعتراضات و تحکیم پایه های قدرت، میتوانند بار دیگر تملک "خاندان" را براحتی دستیابند تا اینکه برای همیشه به صاحبان اصلی واگذارند. اما مجلس در سال ۱۳۲۸ با کمک نمایندگان نزدیک به دربار به شگرد جدیدی دست زد و آن هم با تصویب لایحه ای اموال واگذار شده به دولت را نه بنام خاندان پهلوی بلکه با نام "موقوفه خاندان پهلوی" صادر تا اداره و درآمدهای حاصله از آنرا در امور "خیریه" هزینه کنند.

محمد رضا شاه پهلوی هم با حکم ملوکانه خود تاسیس "سازمان املاک و مستغلات پهلوی" را صادر و در سال ۱۳۳۷ یعنی ۵ سال پس از کودتای ۱۳۳۲ و سرکوب و خفقان، دستور تاسیس "بنیاد چهلوی" بجای سازمان فوق را جهت اداره اموال و درآمدها صادر نمود. اینبار اما میزان دارائیهای بنیاد فقط به زمینهای مازندران محدود نمیشد بلکه در اقصاء نقاط کشور مهمانخانه ها، سهام بانکها، شرکتها و کارخانه ها در

ایران و سپس در خارج از کشور را هم در بر میگرفت. با اوجگیری انقلاب و نامیدن آقای شاهپور بختیار به نخست وزیری، دولت او لایحه ای را دایر بر برگرداندن اموال بنیاد پهلوی به دولت به مجلس ارائه نمود و استدلالش این بود که این بنیاد خود منبع فساد است. با پیروزی انقلاب و دستیابی طیف جدیدی از راه رسیده به قدرت و حرص و آز در بچنگ آوردن اموال تاراج رفته مردم توسط پهلوی، خود به شگردی دیگر دست زدند و بنیاد پهلوی را به " بنیاد علوی" تغییر نام دادند. اما با شگرد اسلامی. دولت موقت هم با تصویب قانون ملی شدن شرکتهای، کارخانه ها، بانکهای وابسته به پهلوی و وابستگان، همه اموال به تملک دولت و نظام جدید در آمد. سپس مالکیت و اداره آنها به " بنیاد مستضعفان" انتقال یافت. اما بخش املاک "بنیاد پهلوی" در اختیار "بنیاد علوی" قرار گرفت و در سال ۱۳۷۴ همه اموال و املاک " بنیاد علوی" به مالکیت " بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی" در آمد. یک تقسیم وظایف و غنایم در این دو بنیاد اخیر صورت گرفت. " بنیاد علوی" در خارج از کشور به امورات رسیده از بنیاد پهلوی در خارج از کشور میپردازد و بنیاد مستضعفان هم فعالیتهای خود را در داخل و تصرف املاک مردم مصادره شده از زمان پهلوی در داخل کشور و درآمدهای حاصله را در اشاعه اسلام فقهاتی میپردازد. همانطوریکه محسن رفیق دوست (پول دوست) رئیس سابق بنیاد مستضعفان میگوید: اختیار اموال بنیاد در دست ولی فقیه است اما در فعالیتهای اقتصادی نقشی ندارد. او در یک مصاحبه ای بدون اشاره به مصادره به زور بزرگترین واحدها و مراکز سود آوری اقتصادی کشور به پرسشها میگوید: بخشی از پرسش و پاسخ در ذیل آمده است

برخی ها می گویند بنیاد ۳۰ درصد فعالیت اقتصادی کشور را در اختیار دارد....

من فکر نمی‌کنم که سه در هزار هم باشد.

الان بیشتر روی چه بخش‌هایی تمرکز دارند.

شما گردش کار مملکت را چقدر می‌دانید؟

نمی‌دانم.

چند صد هزار میلیارد. بنیاد همین چند وقت پیش که به اصطلاح مجمع داشتیم، ۹ هزار و هفتصد میلیارد تومان گردش کارش در یک سال بود.

عملکردش سود آور است دیگر؟

بله. خیلی سود کمی هم دارد.

الان بیشتر در کدام بخش‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند؟

بنیاد عملاً در جاهایی می‌رود که مثلاً ایرانسِل شرکت کرده است. کارخانه برق در جاهایی که دولت درخواست می‌کند می‌سازد. یا هنوز هم پروژه آزاد راه تهران شمال را با دولت کشتی می‌گیرند.

چرا کشتی می‌گیرند؟

چون خیلی تغییرات کرده است، دو تا فاز اول و آخر یعنی یک و چهار انجام می‌شود، فاز ۲ و سه هم مشکل است .....

در مرادوات اقتصادی خارج از ایران که مثلاً ممکن است بخش خصوصی بخواد به خاطر تحریم‌ها نتواند اقدام کند، ...

من ندیدم خارج از کشور کار کند. من عضو هیات امنای بنیاد هستم. در گزارشات ندیده‌ام با خارج از کشور کار کنند.

یعنی سرمایه‌گذاری‌های ....

با کارهای عمرانی در خارج از کشور شرکت می‌کنند.

پروژه مشترک عمرانی؟

بله. در پاکستان یا آفریقا یا ونزوئلا بنیاد هم مثل بقیه می‌رود و شرکت می‌کند. آنها منعی ندارد. بقیه هم می‌روند. از کشورهای دیگر هم می‌روند. ولی اینکه مثلاً سرمایه‌گذاری بکنند در خارج از کشور خیر. نه در ایران سرمایه‌گذاری می‌کند.

درآمدش را خرج چه چیزی می‌کند؟ یعنی سود بنیاد به مستضعفان می‌رسد؟

یک بخش عمده‌ای اش بحث محرومیت زدایی است.

پس این اعداد و درآمدهایش کم....

۷۰۰-۸۰۰ هزار است

آنچنان به چشم نمی‌آید...

به زودی شاید بازدهی بنیاد بیشتر شود. چون خیلی کارهای بزرگ در دست دارد. مردم برنده یا مالک اصلی بنیاد هنوز حساب می‌شوند یا نه؟  
بله.

واقعاً اینطوری است؟

بله.

خب می‌شود به مردم به شکل سهامی واگذار شود شبیه سهام عدالت...  
این را باید از آقا سوال کرد.

خودتان چه فکر می‌کنید؟ اگر اینطور بود شفافتر نمی‌شد؟

اولاً تقریباً خیلی از جاهایی که داشته و می‌شده این کار را بکند، این کار را کرده است. یعنی بانک سینا، الان سهم بنیاد در این بانک زیر ۳۰ درصد آمده است. همینطور بیمه سینا. یکی از کارخانه‌ها هم همینطور و سهامش را در بورس فروخته است این کار را دارد انجام می‌دهد. ولی حتی مثلاً نیروگاه‌هایی که در حال ساخت دارد، در برنامه‌اش این است که سهامش را به مردم واگذار کند. اما مقام‌معظم رهبری تصمیم‌گیر اصلی است.

سهامی که واگذار می‌کنند پول در عوض می‌گیرند..

مجانی بدهد؟

به هر حال بنیاد دارایی دارد. در دارایی‌های بنیاد چه کسانی سهم هستند؟ مردم که سهم نیستند؟

مال مردم است.

اگر مال مردم است شکل سهام نمی‌تواند....

ببینید. ما در مملکت دو تا بحث داریم. یک بحث دولت داریم. یک بحث حکومت داریم. همین الان من از شما سوال می‌کنم. کالای قاچاق که می‌گیرند، کجا می‌رود؟

می‌دانید؟

آخرش در بازار فروخته می‌شود دیگر.....

نه دولت می گیرد.

به کی می دهند؟

پولش را هرجایی که آقا دستور بدهد، می دهند. چون اموال بلاوارث، بلامالک و مشکوک المالک همه اینها در نظام اسلامی در اختیار حاکم است. حاکم است که می گوید که این پول را چه کار کنند. الان چند سال است که در مملکت ما با همت آقای قرائتی یکی از احکام تعطیل شده اسلام، احیا شد یعنی زکات حالا درباره بنیاد صحبت کنیم.

اجازه دهید. این زکات را چه می کنند؟ آقا دستور می دهند که زیر نظر کمیته امداد در همانجایی که زکات می دهند. قانونش هم همین است. همانجا هر چقدر که مردم محل لازم دارند بسازند. بنیاد هم از اموال حکومت است. یعنی نه مال دولت است. نه مال ملت نه مال شخص آقا. از اموال حکومت است. اختیار اموال حکومت مثل اموال قاچاق و اموال مشکوک المالک در اختیار ولی فقیه است. ایشان دستور می دهند. در کشورهای مثل سوریه و فلسطین که منافع ایران در خارج از کشور ... یعنی اینکه فعالیت های بنیاد برای کمک به دولت بشار اسد و ....

اصلا بنیاد در آنجاها نیست. بنیاد خارج از ایران نیست. دولت ایران است. بله وقتی ما همان اوایل پیروزی انقلاب و آزادی خرمشهر و اشغال لبنان لشکر کشیدیم و رفتیم لبنان، من یکی از مسوولین اصلی اش بودم. بعد که امام متوجه شد گفت که برگردید و آن عده ای که باید بمانند، بمانند و لبنانی ها را آموزش دهند. بله. حزب الله پیدا شده از سپاه است. هر چند الان خیلی خودش را از ما جدا کرده است و در دنیا شاید یکی از خوش نام ترین افراد در دنیای عرب است. لذا بله این کمک ها را سپاه می کند اما بنیاد که اصلا در این عوالم نیست. ولی در داخل کشور ماموریت های زیادی را انجام می دهد. من وقتی رئیس بنیاد بودم آقا گفتند که بروید در نقاط محروم مدرسه بسازید. یک جایی هست به نام بازوفت. یک منطقه ای است در چهار محال و بختیاری که من رفتم آنجا یک مجتمع آموزشی ساختم. با خوابگاه. با خانه معلم.

آسید علی خامنه ای رهبر " فقیر " جمهوری اسلامی هم در تاکید حرفهای رفیق دوست

، به طلاب و اساتید حوزه علمیه قم میگوید:

«در حوزه‌ها هزینه‌هایی وجود دارد که جز با کمک بیت‌المال مسلمین و کمک دولتها امکان ندارد آن هزینه‌ها تحقق پیدا کند. دولتها موظفند این هزینه‌ها را بدهند، دخالتی هم نباید بکنند. بسیاری از مدارس مهم در شهرهای گوناگون به وسیله امرا و سلاطین و بزرگان ساخته شده...حوزه پشتیبانی‌های گوناگون را از سوی نظام می‌پذیرد، با عزت و با مناعت. این پشتیبانی‌هایی که امروز نظام از حوزه‌های علمیه می‌کند و باید هم بکند و باید هم بیشتر بشود، اینها وظایفی است که دارد. فقط هم پشتیبانی مادی نیست».

به راستی تامین هزینه ۱۲۰ دلار در ماه برای ۴ هزار طلبه در زینبیه سوریه یک ضرورت ملی است یا تامین ۸ میلیون هموطن در زیر خط فقر مطلق؟ آری برای هزینه کردن به در آمد نیاز است. همانطوریکه میدانیم اگر روحانیت قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در قدرت سیاسی شرکت نداشت اما با باج خواهی از شاهان و تصرف اموال و مستغلات در اشکال "اوقاف"، انتصاب اموال به فلان امام و امامزاده و انحصار خطبه عقود ثبت اسنادو غیره در انتظار به قدرت نشستن بود. با انقلاب و دست اندازی به اموال بنیاد پهلوی دیگر رقیبی در خود نمی بیند. از فردای انقلاب همان روش محمد رضا شاه پهلوی را در پیش گرفت. املاک را بنام بنیاد علوی صادره کرد. بعنوان یک نمونه کوچک، در خطه مازندران شروع به فروش زمینهای تصاحب شده زمان پهلوی به صاحبان اصلی نمود. در شهرهای مختلف به قیمت‌های مختلف. اینک وضعیت طوریست که اگر وارثی بخواهد خانه پدری و اجدادی خود را باز سازی کند عملی نیست. برای ساختمان اگر احتیاج به وام داشتی ابتدا نیاز به اجازه از شهرداری داری و شهرداری هم تقاضای سند میکند. برای سند باید به بنیاد علوی و مستضعفان مراجعه کنی. بعبارتی باید بنا بر نرخ روزتحمیلی بنیاد بمیزان ۶۰ درصد قیمت هر متر مربع به حساب بنیاد واریز کنی. اگر امکان مالی نداشتی بطور استثناء بانک به تو با نرخ ۷ درصد سود وام میدهد. از این نرخ بهتر نمیتوانی پیدا کنی و آقایان هم عجله دارند تا همه چیز را نقد کنند. بازار کسب و کار خوابیده است. فعلا همه چیز مسکوت است. تا در فرصت مناسب، آسید علی خامنه ای فرمان نهائی را صادر کند.



اما تا آنموقع مردمان اکثر شهرهای خطه مازندران در سر در گمی بسر میبردند. یک نمونه از آنرا میتوان به گزارش جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) استناد کرد. مسئولان، مشکل اوقافی و بنیاد علوی بودن اراضی مان را مشخص کنند. تاریخ ۱۱/۱۰/۱۳۹۰

نوشهر - شماری از اهالی شهرستان نور با بیان اینکه بخش زیادی از زمین های منطقه اوقافی و جز املاک بنیاد علوی است ، گفتند : این مشکل، اهالی را در انجام بسیاری از امور نظیر گرفتن سند زمین وساخت و سازهای مسکن با مشکل جدی مواجه کرده است. نایب رییس شورای اسلامی شهر "رویان " از توابع شهرستان نور در این باره به خبرنگار ایرنا گفت: تمام زمین های شهر رویان متعلق به بنیاد علوی است و یک شهروند نمیتواند برای بنای مسکونی یا زمین خودش سند تهیه کند. او افزود: شهروندان اگر بخواهند سند زمین بگیرند باید به میزان قیمت زمین، وجه به حساب بنیاد علوی بپردازند. وی اظهار داشت: با توجه به این که مردم چندین نسل مالک زمین بودند، چرا باید اکنون زمین ها را با قیمت زیاد از بنیاد علوی بخرند، در حالی که این سیاست اصولی نیست و از توان آنان خارج است. صرف ۶۰ درصد قیمت زمین شخصی برای گرفتن استعلام از بنیاد علوی با اهداف این نهاد مردمی در تعارض است. رییس شورای شهر رویان نیز گفت: توسعه شهر رویان به دلیل بنیادی بودن زمین های این شهر، به رغم فعالیت ۵۵ ساله شهرداری ، با کندی صورت می گیرد. او افزود: به همین علت سرمایه گذاران نیز رغبتی به سرمایه گذاری در زمین های فاقد سند و یا متعلق به بنیاد علوی ندارند. او میگوید: بیشتر متقاضیان پولشان را صرف دریافت سند زمین از بنیاد علوی می کنند و توانی برای آنان جهت انجام امور دیگر باقی نمی ماند. او در خواست اتخاذ تدابیر اصولی برای رفع مشکل زمین های این منطقه شد. رییس شورای شهر " ایزد شهر " در خصوص بنیاد علوی و موقوفی بودن این شهر گفت: ما منکر وقف نیستیم و قصد لطمه زدن به اعتقادات مردم را هم نداریم، ولی خواستار اجرای حدود وقف نامه هستیم نه کمتر نه بیشتر. او افزود: در ۱۵۰ سال پیش ایزده يك روستا كوچك بود، اکنون به شهر تبدیل شده است که موقوفه بودن همه محدوده این شهر مشکلاتی را برای شهروندان ایجاد کرده است.

رئیس اداره منابع طبیعی شهرستان نور هم به موقوفی بودن مناطق جنگلی روستای "افراسیاب کلا" این منطقه اشاره کرد و گفت: مشخص نبودن محدوده وقف باعث شده مناطقی از عرصه های جنگلی را هم موقوفی اعلام کنند. او در ادامه میگوید: این در حالی است که این عرصه ها شخصی نبوده و امکان وقف برای اشخاص فراهم نیست. شهردار چمستان به ایرنا گفت: موقوفی بودن بخش عظیمی از محدوده چمستان باعث خسارات زیادی به شهرداری و شهرستان شده است.

وی افزود: موقوفی بودن شهرک صنعتی در چمستان باعث توقف کار تولید شده و حتی بر تداوم کار و فعالیت ساخت و سازها در این شهرک اثر گذاشته است.

بخشدار چمستان نیز به ایرنا گفت: ۲۷ روستای این بخش مشکل اوقافی دارند که باعث شده مردم به ساخت و ساز غیر مجاز رو بیاورند. او افزود اخذ مبالغ هنگفت بابت ارزش زمین و یا اجاره بها در قبال پاسخ به استعلام از نهادهای مربوط، موجب شده مردم به ساخت غیر مجاز روی آورند.

وی خواستار بازنگری اوقافی بودن زمین های منطقه از سوی مسوولان امر شد. فرماندار شهرستان نور هم خواستار تشکیل کار گروهی مرکب از نمایندگان دستگاهها و مردم جهت مشخص شدن حدود دقیق موقوفات در این شهرستان شد. وی به خبرنگار ایرنا گفت: مشخص نبودن حدود موقوفات باعث ساخت و ساز غیر مجاز شده است و امکان سرمایه گذاری را به واسطه عدم امکان اخذ سند با مشکل مواجه کرده است. او در ادامه میگوید موقوفی بودن زمین های نور باعث عدم پرداخت تسهیلات به سرمایه گذاران و واحد های تولیدی و عدم صدور سند شده که این مشکل در شهرک صنعتی واحد های تولیدی را به تعطیلی کشانده است. فرماندار نور گفت: مشکلات موقوفی بودن باعث خساراتی به مردم در احداث بنا شد به طوری که حجم وسیعی از مراجعات مردمی را اینگونه شکواییه ها تشکیل می دهد. احمد ناطق نوری، نماینده مردم نور و محمود آباد در مجلس شورای اسلامی تعیین حدود وقف نامه ها را ضروری دانست و گفت: این وقف نامه ها کلی است و باید ریشه جغرافیایی آنها را مشخص کرد.

وی افزود: رهبر معظم انقلاب طی دستوری، امر به احسن کردن موقوفات داشتند و با انجام این مهم بسیاری از مشکلات شهرستان حل می شود. او ادامه داد: براساس نظر رهبری، انفال قابل وقف نیست و حتی درخصوص دانشگاه آزادهمچنین داشتیم که فرمودند

ناطق نوری گفت: در شهرستان نور مناطق جنگلی و ساحلی که جزء انفال هستند، موقوفی اعلام شده است که از اساس باطل است.

وی اضافه کرد: اداره اوقاف و امور خیریه فقط به نام منطق انگشت می گذارد، در حالی که وقف اولیه غیر از آنچه که الان مد نظر است، بوده و اکنون وسعت شهرها و روستاها صد برابر شده است.

نماینده مردم نور در مجلس شورای اسلامی خواستار مشخص شدن حدود دقیق موقوفات شد. او گفت: نباید با تتگ نظری مردم را با ارزشهای دینی و مذهبی بدبین کرد و مسئول هستیم تا حدود را مشخص کرده، تعیین تکلیف کنیم.

لازم به ذکر است که تا کنون در این دوران سی و سه ساله نظام اسلامی، بخشی از زمینهای مصلوب مالکیت به صاحبان اصلی در قبال اخاذی، سند داده شده است. اما فقط در بخش کلارستان یعنی حوزه جغرافیائی چالوس، نوشهر حدود ۱۵ میلیون متر مربع تا تعیین و تکلیف و نارضایتی مردم و نداشتن امکانات مالی، واگذاری نشدند. در دیگر شهرهای مازندران مثل نور، بهشهر، قائم شهر... وضع بمراتب ناگوارتر است.

اعلیحضرتا شما کاشتید ما میخوریم. لطفا به آقازاده و شورای سلطنت ایمیل بفرستید تا مبلغ "۴۴" میلیارد دلار را به حساب شورای سلطانی ولایت مطلقه فقیه واریز نمایند. با سپاس و امید دیدار. تهران، از طرف مقام معظم رهبری، آسید علی خامنه ای.

حسن نادری- ۶ اکتبر ۲۰۱۲ - ۱۶ آبان ۱۳۹۱

منبع: کار آنلاین

«اگر موجب ارتقاء ملل حکومت استبداد است دولت انگلیس و آمریکا روی چه اصلی حاضر این مقام شده اند و اگر رژیم دیکتاتوری سبب ترقی ملل بود چرا دول محور از بین می روند؟ بیچ ملتی در سایه استبداد جهانی نرسید آنها که دوره بیست ساله را با این دوره که از آزادی فقط اسمی شنیده ایم مقایسه می کنند و نتیجه منفی می گیرند در اشتباهند زیرا اساسا لازم است که بعکس العمل دوره ۲۰ ساله خاتمه داده شود.

دیکتاتور شیعه به بدبختی که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود اولادی بی تجربه و بی عمل بگذارد پس مدتی لازم است که اولاد او مجرب و مستعد کار شوند یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم چغندر و باید آنها را میکشتر اداره کند این همان سلطنت استبداد است که بود مجلس برای چه خواستند و قانون اساسی برای چه نوشتند و یا باید گفت

که حکومت ملی است و تمام مردم باید نغزوار جامعه و در مقدرات آن شرکت نمایند در اینصورت منجی و پیشوا مورد ندارد. اگر ناخدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مرد کشتی بقعر دریا می رود ولی اگر ناخدا متعدد شد ناخوشی و مرگ میکشتر در سر کشتی موثر نیست آقا اگر نغزوار این ملتند به ترقی و تعالی وطن معتقدند و نمی خواهند عناوین بیچ و پوچ بر آتش نفاق دامن بزنند باید خود را فوق دیگران بدانند و بگذارند که در سایه آزادی جامعه خودش کشتی ملامطم را بساطل بحالت رساند.»

«دکتر مصدق - مجلس شورای ملی دوره چهاردهم»